قرآن کریم

تفسیر علیین

تألیف

عباس سید کریمی حسینی



بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن کریم : تفسیر علیین

نویسنده:

عباس سیدکریمی حسینی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن کریم: تفسیر علیین

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدکریمی حسینی، عباس، - ۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور : قرآن کریم: تفسیر علیین / تالیف عباس سیدکریمی حسینی

مشخصات نشر : قم: سازمان اوقات و امور خیریه، اسوه، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۶۰۴، ۸ ص.جدول

شابک : ۹۶۴-۸۰۷۳-۸۶-۴۲۵۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۸۰۷۳-۸۶-۴۲۵۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: ص. ۸؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : مجمع البیان فی تفسیر القرآن

عنوان دیگر : تفسیر علیین

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : قرآن -- واژه نامه ها -- فارسی

شناسه افزوده : طبرسی فضل بن حسن، ۵۴۸ - ۴۶۸ق. مجمع البیان -- فی تفسیر القرآن

رده بندی کنگره : BP۹۸/س ۹ق ۴ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۳۰۴۶۳

ص: ۱

اشاره

سوره البقره

[سوره البقره (۲): آیه ۶]

إِن َّالَّذِین َ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیهِم أَ أَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم لا یُؤمِنُون َ(۶)

۶- أَ أَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم: در لفظ استفهام و در معنی خبر است. اینکه «همزه» را «الف تسویه» گویند و «ادات» تسویه عبارت است از «الف» به علاوه «ام». یعنی مساوی است بر آنان انذار بکنی یا نکنی.

«انذرت»: دارای دو مفعول است و گاهی به مفعول دوم به وسیله «الی» متعدی می شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۷]

خَتَم َاللّه ُعَلی قُلُوبِهِم وَ عَلی سَمعِهِم وَ عَلی أَبصارِهِم غِشاوَةٌ وَ لَهُم عَذاب ٌعَظِیم ٌ(۷)

۷- خَتَمَ: در معنای آن دو احتمال است:

۱- علامت کفر نهاد. ۲- خداوند به عدم قبول حق از سوی کافران شهادت داد.

غِشاوَةٌ: غطاء، پرده. مصدر است، مانند «عمامه» و «قلاده» و «عصابه» و هر آنچه دلالت بر در برگرفتن کند مصدرش بر وزن «فعاله» می آید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰]

فِی قُلُوبِهِم مَرَض ٌفَزادَهُم ُاللّه ُمَرَضاً وَ لَهُم عَذاب ٌأَلِیم ٌبِما کانُوا یَکذِبُون َ(۱۰)

۱۰- مَرَضٌ: مراد از «مرض» شك و نفاق است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳]

وَ إِذا قِیل َلَهُم آمِنُوا کَما آمَن َالنّاس ُقالُوا أَ نُؤمِن ُکَما آمَن َالسُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُم هُم ُالسُّفَهاءُ وَ لکِن لا یَعلَمُون َ(۱۳)

۱۳- السُّفَهاءُ: جمع «سفیه» به معنای کوتاه فکر و کسی که ضرر و مصلحت خود را تشخیص نمی دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴]

وَ إِذا لَقُوا الَّذِین َ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوا إِلی شَیاطِینِهِم قالُوا إِنّا مَعَکُم إِنَّما نَحن ُمُستَهزِؤُن َ(۱۴)

۱۴- مُستَهزِؤُنَ: هازؤون: مسخره کنندگان.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵]

اللّه ُيَستَهزِئ ُبِهِم وَ يَمُدُّهُم فِی طُغيانِهِم يَعمَهُون َ(۱۵)

۱۵- يَستَهزِئ ُ: يهزأ: مسخره می کند.

يَمُدُّهُم فِی طُغيانِهِم: به دو معنی آمده است:

۱- خداوند به آنان یاری می دهد در حالی که آنان دست به طغیان زده اند. ۲- خداوند آنان را از آثار ایمان مانند نورانیّت قلب و غیره محروم می سازد.

يَعمَهُون َ: در حالی که سرگردان و حیران هستند.

ص: ۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷]

مَثَلُهُم کَمَثَلِ الَّذِی استَوقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَت ما حَولَه ُ ذَهَبَ اللّه ُ بِنُورِهِم وَ تَرَکَهُم فِی ظُلُماتٍ لا یُبصِرُونَ (۱۷)

۱۷- استَوقَدَ: أوقد آتش را افروخت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸]

صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم لا یَرجِعُونَ (۱۸)

۱۸- صُمٌّ: کر مادرزاد. «صم» در اصل به معنای مسدود بودن است یعنی گوش آنان بسته است.

بُکمٌ: گنگ مادرزاد.

عُمیٌ: به دو معناست: ۱- کوری. ۲- کوری دل ..

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹]

أَو کَصَیِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُماتٌ وَ رَعدٌ وَ بَرقٌ یَجعَلُونَ أَصابِعَهُم فِی آذانِهِم مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ المَوتِ وَ اللّه ُ مُحِیطٌ بِالکافِرِینَ (۱۹)

۱۹- «صیب»: باران. «صیّب» در اصل «صیوب» و مشتق از «صوب» است، « یا » و «واو» در هم ادغام شده اند مانند «سیّد».

کَصَیِّبٍ: مثل اصحاب صیّب.

رَعدٌ: غرّش ابرها.

بَرقٌ: روشنایی هنگام غرش ابرها.

الصَّواعِقِ: جمع «صاعقه» برخورد شدید ابرها با همدیگر که موجب سقوط برقی از آسمان به زمین می شود.

حَذَرَ المَوتِ: مفعول له است یعنی «لأجل حذر الموت»: از بیم مردن.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰]

یَکادُ البَرقُ یَخطَفُ أَبصارَهُم کُلَّما أَضاءَ لَهُم مَشَوا فِیهِ وَ إِذا أَظلَمَ عَلَیهِم قامُوا وَ لَو شاءَ اللّه ُ لَذَهَبَ بِسَمعِهِم وَ أَبصارِهِم إِنَّ اللّه َ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۲۰)

۲۰- یَخطَفُ أَبصارَهُم: بینایی را از ایشان بگیرد. «خطف» در اصل گرفتن و سلب کردن با سرعت است.

قامُوا: توقّف می کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱]

یا أَیُّهَا النّاس ُاعبُدُوا رَبَّکُم ُالَّذِی خَلَقَکُم وَ الَّذِین َمِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقُون َ(۲۱)

۲۱- خَلَقَکُم: شما را آفرید. «خلق» در اصل به معنای انجام دادن کار است به اندازه نه زیاد و نه کم. «خلق السّموات» یعنی قرار داد آفرینش آسمان را به مقداری که حکمت اقتضا می کرد نه کم و نه زیاد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲]

الَّذِی جَعَل َلَکُم ُالأَرض َفِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنزَل َمِن َالسَّماءِ ماءً فَأَخرَج َبِه ِمِن َالثَّمَرات ِرِزقاً لَکُم فَلا تَجعَلُوا لِلّه ِ أَنـداداً وَ أَنتُم تَعلَمُون َ(۲۲)

۲۲- فِراشاً: بساطا گسترانیده ای که تصرف در او ممکن است.

بِناءً: سقف.

أَنداداً: جمع «ندّ» شریک و همتا.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳]

وَ إِن کُنتُم فِی رَیب ٍ مِمّا نَزَّلنا عَلی عَبدِنا فَأتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثلِه ِ وَ ادعُوا شُهَداءَکُم مِن دُون ِ اللّه ِ إِن کُنتُم صادِقِین َ(۲۳)

۲۳- رَیب ٍ: شک داشتن همراه با تهمت.

(سوره): در اصل به معنای درجه بلنـد است و جهت نامگـذاری اینکه است که انسان با خوانـدن هر سوره به درجه بالاتر تعالی پیدا می کند. در اینکه جا منظور قطعه ای از قرآن است که از دیگر قطعه ها جداست.

مِن مِثلِه ِ: برای «من» دو احتمـال ذکر کرده انـد: ۱- تبعیض اسـت یعنی «بعض مثله». ۲- زایـد است، به قرینه آیه ۱۳ سوره هود: «فَأتُوا بِعَشرِ سُوَرٍ مِثلِه ِ». وَ ادعُوا شُهَداءَکُم: در آوردن سوره از اعوان و انصار خود یاری بجویید.

«شـهداء» جمـع «شـهید» و به معنـای شاهـد است و اطلاـق آن بر «اعوان» از آن جهت است که یـاوران آنهـا به هنگـام کمـک، همدیگر را مشاهده می کنند. دُون ِ اللّه ِ: غیر اللّه.

۲۴- «وقود»: هیزم و آن چیزی که از آن آتش درست می شود ..

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴]

فَإِن لَم تَفعَلُوا وَ لَن تَفعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّاس ُوَ الحِجارَهُ أَعِدَّت لِلکافِرِین َ(۲۴)

الحِجارَهُ: جمع «حجر»، و به دو معنا آمده است: ۱- بتهای تراشیده شده از سنگ. ۲- سنگ مخصوص کبریت.

ص: ۵

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵]

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُم جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنها مِن ثَمَرَةٍ رِزقاً قالُوا هذَا الَّذِي رُزِقنا مِن قَبلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُم فِيها أَزواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُم فِيها خالِدُونَ (۲۵)

۲۵- بَشِّرِ: بشارت بده. «بشاره» از «بشره» مأخوذ است. «بشره» به معنای ظاهر پوست است و چون اثر خبر در روی پوست ظاهر می شود به اینکه جهت به خبر بشارت گفته شده است.

أَزواجٌ: جمع «زوج» است و بر مرد و زن، هر دو گفته می شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶]

إِنَّ اللّهَ لا يَستَحيِي أَن يَضرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعلَمُونَ أَنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّهِم وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الفاسِقِينَ (۲۶)

۲۶- مَثَلًا ما بَعُوضَةً: برای «ما» چند احتمال وجود دارد: ۱- زاید است و مفید تاکید. ۲- نکره است و کلمه «بعوضه» مفسر آن است. ۳- به معنای «ما بین بعوضه الی ما فوقها» است.

بَعُوضَةً: پشه ریز.

الفاسِقِينَ: سرپیچی کنندگان از اطاعت.

«فسق» از «فسقت الرطبه عن قشرها» گرفته شده است یعنی خرما از پوست خودش خارج شد و چون تبهکار از اطاعت خدا بیرون می رود، فاسق نامیده می شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷]

الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللّهِ مِن بَعدِ مِيثاقِهِ وَ يَقطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِي الأَرضِ أُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ (۲۷)

۲۷- يَنقُضُونَ: می شکنند.

عَهدَ: پیمان.

مِن بَعدِ: «من» زاید است.

الخاسِرُونَ: زیانکاران و هلاک شدگان، خسران در اصل به معنای از بین رفتن سرمایه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸]

کَیف َتَکفُرُون َبِاللّه ِوَ کُنتُم أَمواتاً فَأَحیاکُم ثُم َّیُمِیتُکُم ثُم َّیُحیِیکُم ثُم َّإِلَیه ِتُرجَعُون َ(۲۸)

۲۸- تُرجَعُون َ: تحشرون. «حشر» را رجوع به خدا نام نهاده اند به جهت اینکه که کارهای مردم فقط به نظر خدا وابسته است مانند «رجع امر القوم الی الأمیر» یعنی نظر امیر فقط ملاک است، نه اینکه که رجوع از مکانی به مکانی دیگر باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۹]

هُوَ الَّذِی خَلَق َلَکُم ما فِی الأَرض ِجَمِیعاً ثُم َّاستَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوّاهُن َّسَبع َسَماوات ٍوَ هُوَ بِکُل ِّشَی ءٍ عَلِیم ٌ(۲۹)

۲۹- استَوی إِلَی السَّماءِ: برای اینکه عبارت دو معنا آمده است: ۱- به سوی آسمان روی آورد و توجه کرد. ۲- با قهر بر آسمان مسلّط شد.

فَسَوّاهُن َّسَبع َسَماوات ٍ: هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت.

ص: ۶

[سوره البقره (٢): آیه ٣٠]

وَ إِذ قـال َ رَبُّک َ لِلمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِـل ٌفِی الأَرض ِ خَلِیفَهً قـالُوا أَ تَجعَـل ُفِیها مَن یُفسِـدُ فِیها وَ یَسـفِک ُالـدِّماءَ وَ نَحن ُنُسَـبِّح ُبِحَمدِک َوَ نُقَدِّس ُلَک َقال َإِنِّی أَعلَم ُما لا تَعلَمُون َ(٣٠)

٣٠- یَسفِک ُالدِّماءَ: خون ریزی می کند.

نُسَبِّح ُبِحَمدِک َ: به چند معنا آمده است: ١- نتکلّم بالحمد یعنی با «الحمد للّه» گفتن تو را تسبیح می کنیم. ٢- نصلّی لک. ٣- نرفع الصوت بالذکر یعنی با صدای بلند ذکر تو را می گوییم.

نُقَـدِّس ُلَک َ: دو احتمـال در آن وجـود دارد: ١- «لاـم» زایـد است یعنی «ننزّهـک». ٢- «لاـم» برای تعلیـل است یعنی «نصـلّی لاجلک».

[سوره البقره (٢): آیه ٣٣]

قال َیا آدَم ُأَنبِئهُم بِأَسـمائِهِم فَلَمّا أَنبَأَهُم بِأَسمائِهِم قال َأَ لَم أَقُل لَکُم إِنِّی أَعلَم ُغَیب َالسَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ أَعلَم ُما تُبدُون َوَ ما کُنتُم تَکتُمُون َ(٣٣)

٣٣- تُبدُون َ: آشکار می نمایید.

[سوره البقره (٢): آیه ٣٤]

وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِکَهِ اسجُدُوا لِآدَم َفَسَجَدُوا إِلاّ إِبلِیس َأَبی وَ استَکبَرَ وَ کان َمِن َالکافِرِین َ(٣٤)

٣٤- اسجُدُوا: سجده در لغت به معنای خضوع و تذلل است و در شرع عمل مخصوص در نماز است.

أَبی سرباز زد، امتناع ورزید.

کان َمِن َالکافِرِین َ: به دو معنا آمده است: ١- کان کافرا فی الاصل. ٢- صار من الکافرین.

[سوره البقره (٢): آیه ٣٥]

وَ قُلنا یا آدَم ُاسکُن أَنت َوَ زَوجُک َالجَنَّهَ وَ کُلا مِنها رَغَداً حَیث ُشِئتُما وَ لا تَقرَبا هذِه ِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِن َالظّالِمِین َ(٣٥)

٣٥- رَغَداً: گشایش در زندگی، فراوان یعنی هر طور می خواهید بخورید.

لا تَقرَبا: لا تأکلا (علی نحو الکراهه لا التحریم).

[سوره البقره (٢): آیه ٣۶]

فَأَزَلَّهُمَـ‌ا الشَّیطـان ُ عَنهـا فَأَخرَجَهُمـا مِمّا کانا فِیه ِ وَ قُلنَا اهبِطُوا بَعضُ‌کُم لِبَعض ٍ عَـ‌دُوٌّ وَ لَکُم فِی الأَرض ِ مُسـتَقَرٌّ وَ مَتاع ٌ إِلی حِین ٍ (۳۶)

۳۶- فَأَزَلَّهُمَا الشَّیطان ُ عَنها: شیطان آن دو را لغزانید و از بهشت بیرون برد.

اهبِطُوا: فرود آیید، حلول کنید.

مَتاع ٌ استمتاع، بهره بردن.

حِین ٍ: مدتی از زمان، در اینکه جا مراد تا زمان مرگ است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۷]

فَتَلَقّی آدَم ُ مِن رَبِّه ِ کَلِمات ٍ فَتاب َ عَلَیه ِ إِنَّه ُ هُوَ التَّوّاب ُ الرَّحِیم ُ (۳۷)

۳۷- فَتَلَقّی: گرفت، آموخت.

ص: ۷

[سوره البقره (۲): آیه ۳۸]

قُلنَا اهبِطُوا مِنها جَمِیعاً فَإِمّا یَأتِیَنَّکُم مِنِّی هُدیً فَمَن تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۳۸)

۳۸- فَإِمّا یَأتِیَنَّکُم: فان ما یأتینّکم. «إن» شرطیه است، کلمه «ما» برای تصحیح دخول نون تاکید بر فعل مضارع است و مفید تاکید است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۹]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ (۳۹)

۳۹- أَصحابُ النّارِ: جمع «صاحب» و هو القرین، ای الملازمون للنار: اهل آتش.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۰]

یا بَنِی إِسرائِیلَ اذکُرُوا نِعمَتِیَ الَّتِی أَنعَمتُ عَلَیکُم وَ أَوفُوا بِعَهدِی أُوفِ بِعَهدِکُم وَ إِیّایَ فَارهَبُونِ (۴۰)

۴۰- فَارهَبُونِ: از من بترسید. «الرهبه:

الخوف و ضدّها الرغبه».

[سوره البقره (۲): آیه ۴۱]

وَ آمِنُوا بِما أَنزَلتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُم وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیّایَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

۴۱- ثَمَناً: عوض، بدل. ثمن با قیمت فرق دارد ثمن گاهی کمتر از متاع و گاهی بیشتر از متاع و گاهی مساوی با متاع است، ولی قیمت در جایی اطلاق می شود که مساوی باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۲]

وَ لا تَلبِسُوا الحَقَّ بِالباطِلِ وَ تَکتُمُوا الحَقَّ وَ أَنتُم تَعلَمُونَ (۴۲)

۴۲- لا تَلبِسُوا: امور را به هم مخلوط نکنید، مشتق از لباس به معنای پوشش است یعنی حق را به وسیله باطل نپوشانید.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۶]

الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاقُوا رَبِّهِم وَ أَنَّهُم إِلَیهِ راجِعُونَ (۴۶)

۴۶- یَظُنُّونَ: «ظن» در اینکه جا به معنای یقین است.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۸]

وَ اتَّقُوا یَوماً لا تَجزِی نَفس ٌعَن نَفس ٍ شَیئاً وَ لا یُقبَل ُمِنها شَفاعَهٌ وَ لا یُؤخَذُ مِنها عَدل ٌوَ لا هُم یُنصَرُون َ(۴۸)

۴۸- لا تَجزِی: لا تکفی، لا تقضی، لا تغنی.

یعنی هیچ کس هیچ مشکلی را از دیگری رفع نمی کند.

عَدل ٌ: فدیه، عوض، بهای آزادی کسی را پرداخت کردن.

لا هُم یُنصَرُون َ: مرجع ضمیر «هم» نفس است و به اعتبار اینکه معنای «نفس» جمع است ضمیر جمع آورده شده است.

ص: ۸

[سوره البقره (۲): آیه ۴۹]

وَ إِذ نَجَّیناکُم مِن آل ِفِرعَون ـِیَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب ِیُذَبِّحُون ـَأَبناءَکُم وَ یَستَحیُون ـَنِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیم ٌ (۴۹)

۴۹- یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب ِ: شما را سخت شکنجه می کردند.

یَستَحیُون َ: زنده نگه می داشتند.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۰]

وَ إِذ فَرَقنا بِکُم ُالبَحرَ فَأَنجَیناکُم وَ أَغرَقنا آل ـَفِرعَون ـَوَ أَنتُم تَنظُرُون ـَ(۵۰)

۵۰- فَرَقنا بِکُم ُالبَحرَ: دریا را برای شما شکافتیم.

البَحرَ: یسمی بحرا لاستبحاره و هو سعته و انبساطه: به علت وسعت و گستردگی اش دریا نامیده شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۱]

وَ إِذ واعَدنا مُوسی أَربَعِین ـَلَیلَةً ثُم َاتَّخَذتُم ُالعِجل ـَمِن بَعدِه ِوَ أَنتُم ظالِمُون ـَ(۵۱)

۵۱- العِجل َ: گوساله.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۳]

وَ إِذ آتَینا مُوسَی الکِتاب ـَوَ الفُرقان ـَلَعَلَّکُم تَهتَدُون ـَ(۵۳)

۵۳- الفُرقان َ: به دو معنا آمده است: ۱- فارق بین حلال و حرام و فارق بین موسی و فرعون. ۲-

مراد شکافته شدن دریا است «و اذ فرقنا بکم البحر».

۵۴- (بارئ): خالق.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۵]

وَ إِذ قُلتُم یا مُوسی لَن نُؤمِن ـَلَک ـَحَتّی نَرَی اللّه ـَجَهرَةً فَأَخَذَتکُم ُالصّاعِقَةُ وَ أَنتُم تَنظُرُون ـَ(۵۵)

۵۵- جَهرَةً: آشکار، علانیه.

الصّاعِقَةُ: مراد مرگ است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۷]

وَ ظَلَّلنـا عَلَیکُم ُالغَمـام َوَ أَنزَلنـا عَلَیکُم ُالمَن َّوَ السَّلوی کُلُوا مِن طَیِّبـات ِ ما رَزَقناکُم وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِن کانُوا أَنفُسَ َهُم یَظلِمُون َ (۵۷)

۵۷- ظَلَّلنا عَلَیکُم ُالغَمام َ: ابر را سایه بان شما قرار دادیم.

الغَمـام َ: ابر. «غـم ّ» در اصـل بـه معنـای پوشـش است و جهت اینکه که ابر را «غمـام» می گوینـد اینکه است که آسـمان را می پوشاند.

المَن َّ: به چند معناست: ۱- شیره درخت که مانند عسل است. ۲- نان. ۳- تمام نعمتهایی که خداوند به قوم موسی نازل کرد.

السَّلوی: به دو معنا آمده است: ۱- یک نوع پرنده. ۲- عسل.

ص: ۹

[سوره البقره (۲): آیه ۵۸]

وَ إِذ قُلنَا ادخُلوا هـذِهِ الْقَريَهَ فَكُلُوا مِنهـا حَيث شِئتُم رَغَداً وَ ادخُلوا البـاب سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَغفِر لَكُم خَطايـاكُم وَ سَنَزِيدُ المُحسِنِين (۵۸)

۵۸- القَريَهَ: شهر. مراد «بیت المقدس» است.

سُجَّداً: به چند معنا آمده است: ۱- رکعا. ۲-

خاضعین متواضعین. ۳- اذا دخلتموه فاسجدوا للّه شکرا.

حِطَّهٌ: «الحطّ» به معنای سقوط از بلندی است.

مراد در اینکه جا «حطّ عنّا ذنوبنا و اغفر لنا» است یعنی بگویید: خدایا از گناهان ما درگذر.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۹]

فَبَدَّل الَّذِين ظَلَمُوا قَولاً غَيرَ الَّذِى قِيل لَهُم فَأَنزَلنا عَلَى الَّذِين ظَلَمُوا رِجزاً مِن السَّماءِ بِما كانُوا يَفسُقُون (۵۹)

۵۹- رِجزاً: عذاب.

بِما كانُوا يَفسُقُون: مراد از آن دو وجه است:

۱- بکونهم فاسقین. ۲- بفسقهم، بنابراین که «ما» مصدریه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۰]

وَ إِذِ استَسقى مُوسى لِقَومِه فَقُلنَا اضرِب بِعَصاك الحَجَرَ فَانفَجَرَت مِنه اثنَتا عَشرَهَ عَيناً قَد عَلِم كُل أُناس مَشرَبَهُم كُلُوا وَ اشرَبُوا مِن رِزق اللّه وَ لا تَعثَوا فِى الأَرض مُفسِدِين (۶۰)

۶۰- لا تَعثَوا فِى الأَرض: لا تفسدوا و لا تطغوا: در زمین به فساد و فتنه انگیزی نپردازید.

«العثی» به معنای «شدّه الفساد» است.

۶۱- «قثّاء»: خیار.

«فوم»: به دو معنا آمده است: ۱- گندم. «امام باقر علیه السّلام» ۲- حبوباتی که از آنها نان می پزند.

«بصل»: پیاز ..

[سوره البقره (۲): آیه ۶۱]

وَ إِذ قُلتُم یا مُوسی لَن نَصبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ فَادعُ لَنا رَبَّکَ یُخرِج لَنا مِمّا تُنبِتُ الأَرضُ مِن بَقلِها وَ قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَستَبدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدنی بِالَّذِی هُوَ خَیرٌ اهبِطُوا مِصراً فَإِنَّ لَکُم ما سَأَلتُم وَ ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّهُ وَ المَسکَنَهُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُم کانُوا یَکفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیرِ الحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوا وَ کانُوا یَعتَدُونَ (۶۱)

ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّهُ: بر آنان خواری و فقر و ذلت لازم و مقدر شد.

باؤُ بِغَضَبٍ: به خشم و قهر خدا گرفتار شدند.

ص: ۱۰

[سوره البقره (۲): آیه ۶۲]

إِنَ َالَّذِين َ آمَنُوا وَ الَّذِين َ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئِين َ مَن آمَن َ بِاللّه ِ وَ اليَوم ِ الآخِرِ وَ عَمِل َ صالِحاً فَلَهُم أَجرُهُم عِنـدَ رَبِّهِم وَ لا خَوف ٌ عَلَيهِم وَ لا هُم يَحزَنُون َ (۶۲)

۶۲- الصّابِئِين َ: جمع «صابئ» به معنای کسی است که از دینی به دین دیگر منتقل شده است.

بعضی گفته اند: اینکه قوم خداشناسی را رها کرده و ستارگان را عبادت کردند و بعضی دیگر گفته اند که آنان طائفه خاص و دارای مذهبی مخصوص بوده اند که ستارگان را عبادت می کردند و خدا و معاد و بعضی از انبیا را نیز قبول داشته اند(۱).

[سوره البقره (۲): آیه ۶۳]

وَ إِذ أَخَذنا مِيثاقَكُم وَ رَفَعنا فَوقَكُم ُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيناكُم بِقُوَّةٍ وَ اذكُرُوا ما فِيه ِ لَعَلَّكُم تَتَّقُون َ (۶۳)

۶۳- الطُّورَ: کوه یا کوه مخصوص مناجات موسی علیه السّلام.

بِقُوَّةٍ: با جدّیت و یقین.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۵]

وَ لَقَد عَلِمتُم ُ الَّذِين َ اعتَدَوا مِنكُم فِي السَّبت ِ فَقُلنا لَهُم كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِين َ (۶۵)

۶۵- السَّبت ِ: شنبه. «سبت» در اصل به معنای دست از کار کشیدن و استراحت کردن است و چون یهود روز شنبه را برای استراحت تعطیل می کردند، بدین جهت «سبت» نامیده شده است.

قِرَدَةً: جمع «قرد» به معنای میمون.

خاسِئِين َ: دور شدگان از رحمت خدا و مطرود شدگان از درگاه او. به سگ گفته می شود «اخسأ»، یعنی دور شو.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۶]

فَجَعَلناها نَكالاً لِما بَين َ يَدَيها وَ ما خَلفَها وَ مَوعِظَةً لِلمُتَّقِين َ (۶۶)

۶۶- نَكالًا: عقوبت، رسوایی، عبرت.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۷]

وَ إِذ قال َ مُوسی لِقَومِه ِ إِن َ اللّه َ يَأمُرُكُم أَن تَذبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قال َ أَعُوذُ بِاللّه ِ أَن أَكُون َ مِن َ الجاهِلِين َ (۶۷)

۶۷- بَقَرَةً: گاو ماده. مفرد است و جمع آن «بقر» است مانند «نخله» که جمع آن «نخل» است.

هُزُواً: مسخره.

مِن َالجاهِلِین َ: من المستهزئین لأن ّالجاهل یستهزئ: پناه به خدا که از مسخره کنندگان باشم که کار مردم نادان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۸]

قالُوا ادع ُلَنا رَبَّک َیُبَیِّن لَنا ما هِی َقال َإِنَّه ُیَقُول ُإِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِض ٌوَ لا بِکرٌ عَوان ٌبَین َذلِک َفَافعَلُوا ما تُؤمَرُون َ(۶۸)

۶۸- فارِض ٌ: پیر.

بِکرٌ: کم سن.

عَوان ٌ: میان سال، متوسط.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۹]

قالُوا ادع ُلَنا رَبَّک َیُبَیِّن لَنا ما لَونُها قال َإِنَّه ُیَقُول ُإِنَّها بَقَرَةٌ صَفراءُ فاقِع ٌلَونُها تَسُرُّ النّاظِرِین َ(۶۹)

۶۹- صَفراءُ فاقِع ٌ: زرد سیر. در تاکید رنگها چنین گفته می شود: «اصفر فاقع» و «احمر ناصع» و «أخضر ناضر» و «أحمر قانئ» و «ابیض یقق و لهق و لهاق» و «اسود حالك و حلوك و حلكوك و غربیب و دجوجی». ص: ۱۱

۱- اقوال دیگر هم هست، امّا یك مطلب روشنی در دست نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۱]

قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الأَرضَ وَ لا تَسقِي الحَرثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الآنَ جِئتَ بِالحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفعَلُونَ (۷۱)

۷۱- لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الأَرضَ: در مقابل کار، رام نیست تا زمین را شیار کند. «اثاره الإرض»: شیار زدن و شخم زدن زمین.

الحَرثَ: زراعت.

مُسَلَّمَةٌ: بی عیب.

لا شِيَةَ: «شیه» به معنای رنگ قسمتی از بدن که با رنگ باقی بدن فرق دارد مانند سفیدی در پیشانی گاوی که زرد یا سیاه است. مراد اینکه است که همه جای او زرد است.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۲]

وَ إِذ قَتَلتُم نَفساً فَادّارَأتُم فِيها وَ اللّهُ مُخرِجٌ ما كُنتُم تَكتُمُونَ (۷۲)

۷۲- فَادّارَأتُم: اختلاف کردید و هر کدام از شما قتل را از خود دفع می کرد و به گردن دیگری می انداخت. «درء» در لغت به معنای دفع کردن است. اصل آن «تدارأتم» بوده، «تا» باب تفاعل تبدیل به «دال» شده و در «دال» ادغام شده است و به خاطر ساکن بودن «دال» اوّل، همزه وصل آورده اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۴]

ثُمَّ قَسَت قُلُوبُكُم مِن بَعدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالحِجارَةِ أَو أَشَدُّ قَسوَةً وَ إِنَّ مِنَ الحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنهُ الأَنهارُ وَ إِنَّ مِنها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخرُجُ مِنهُ الماءُ وَ إِنَّ مِنها لَما يَهبِطُ مِن خَشيَةِ اللّهِ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلُونَ (۷۴)

۷۴- أَو أَشَدُّ: بل أشدّ: بلکه سخت تر از آن شد.

قَسوَةً: سفت و سخت.

يَشَّقَّقُ: اصل آن «يتشقّق» بوده است، «تا» تبدیل به «شین» و در «شین» ادغام شد. «تشقّق»:

شکافته شدن.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۵]

أَ فَتَطمَعُونَ أَن يُؤمِنُوا لَكُم وَ قَد كانَ فَرِيقٌ مِنهُم يَسمَعُونَ كَلامَ اللّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُم يَعلَمُونَ (۷۵)

۷۵- عَقَلُوهُ: فهموه: با آن که کلام خدا را فهمیدند.

ص: ۱۲

[سوره البقره (۲): آيه ۷۸]

وَ مِنهُم أُمِّيُّون‌َ لا يَعلَمُون‌َ الكِتاب‌َ إِلّا أَمانِي‌َّ وَ إِن هُم إِلّا يَظُنُّون‌َ (۷۸)

۷۸- أُمِّيُّون‌َ: الأمّی کسی که نوشتن را نمی داند. اینکه تسمیه و نام نهادن شاید به اینکه جهت است که به همان ولادت أولیّه از مادر که نوشتن را نمی دانست باقی است.

أَمانِي‌َّ: جمع «أمنيّه» و به چند معنا آمده است:

۱- تلاوت و قرائت. ۲- سخنان خود ساخته و بی اساس. ۳- آرزوهای بلند پروازانه.

[سوره البقره (۲): آيه ۷۹]

فَوَيل‌ٌ لِلَّذِين‌َ يَكتُبُون‌َ الكِتاب‌َ بِأَيدِيهِم ثُم‌َّ يَقُولُون‌َ هذا مِن عِندِ اللّه‌ِ لِيَشتَرُوا بِه‌ِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيل‌ٌ لَهُم مِمّا كَتَبَت أَيدِيهِم وَ وَيل‌ٌ لَهُم مِمّا يَكسِبُون‌َ (۷۹)

۷۹- وَيل‌ٌ: در لغت به معنای عذاب و هلاکت است و برای اظهار تأسف به کار می رود و مراد از آن در اینکه جا یکی از دو مورد است: ۱- عذاب.

۲- نام یک وادی در جهنّم که بسیار عمیق است.

[سوره البقره (۲): آيه ۸۰]

وَ قالُوا لَن تَمَسَّنَا النّارُ إِلّا أَيّاماً مَعدُودَةً قُل أَتَّخَذتُم عِندَ اللّه‌ِ عَهداً فَلَن يُخلِف‌َ اللّه‌ُ عَهدَه‌ُ أَم تَقُولُون‌َ عَلَى اللّه‌ِ ما لا تَعلَمُون‌َ (۸۰)

۸۰- أَيّاماً مَعدُودَةً: چند روزی (هفت روز، چهل روز).

أَتَّخَذتُم: اصل آن «أ إتّخذتم» بوده که همزه استفهام بر همزه وصل داخل شده و بعد از آن همزه وصل ساقط شده است.

أَم تَقُولُون‌َ: «أم» یا معادل همزه است و یا منقطعه است به معنای «بل» یعنی بلکه بر خدا می بندید چیزی را که نمی دانید.

[سوره البقره (۲): آيه ۸۱]

بَلي مَن كَسَب‌َ سَيِّئَةً وَ أَحاطَت بِه‌ِ خَطِيئَتُه‌ُ فَأُولئِك‌َ أَصحاب‌ُ النّارِ هُم فِيها خالِدُون‌َ (۸۱)

۸۱- بَلي: جواب منفی است، بر خلاف «نعم» که جواب مثبت است.

[سوره البقره (۲): آيه ۸۳]

وَ إِذ أَخَذنا مِيثاق َبَنِی إِسرائِیل َلا تَعبُدُون َإِلاّ اللّه َوَ بِالوالِدَین ِإِحساناً وَ ذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِین ِوَ قُولُوا لِلنّاس ِحُسناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ ثُم َتَوَلَّیتُم إِلاّ قَلِیلاً مِنکُم وَ أَنتُم مُعرِضُون َ(۸۳)

۸۳- تَوَلَّیتُم: رو گرداندید.

ص: ۱۳

[سوره البقره (۲): آیه ۸۴]

وَ إِذ أَخَذنا مِيثاقَكُم لا تَسفِكُون َ دِماءَكُم وَ لا تُخرِجُون َ أَنفُسَكُم مِن دِيارِكُم ثُم َّ أَقرَرتُم وَ أَنتُم تَشهَدُون َ (۸۴)

۸۴- لا تَسفِكُون َ دِماءَكُم: خون یکدیگر را نریزید. «السّفک»: ریختن.

وَ لاـ تُخرِجُون َ أَنفُسَكُم مِن دِيارِكُم: به دو معنا آمده است: ۱- یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید. ۲- کاری که موجب رانده شدن از دیار باشد انجام ندهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۵]

ثُم َّ أَنتُم هؤُلاءِ تَقتُلُون َ أَنفُسَكُم وَ تُخرِجُون َ فَرِيقاً مِنكُم مِن دِيارِهِم تَظاهَرُون َ عَلَيهِم بِالإِثم ِ وَ العُدوان ِ وَ إِن يَأتُوكُم أُساری تُفادُوهُم وَ هُوَ مُحَرَّم ٌ عَلَيكُم إِخراجُهُم أَ فَتُؤمِنُون َ بِبَعض ِ الكِتاب ِ وَ تَكفُرُون َ بِبَعض ٍ فَما جَزاءُ مَن يَفعَل ُ ذلِكَ مِنكُم إِلّا خِزی ٌ فِی الحَياةِ الدُّنيا وَ يَوم َ القِيامَةِ يُرَدُّون َ إِلی أَشَدِّ العَذاب ِ وَ مَا اللّه ُ بِغافِل ٍ عَمّا تَعمَلُون َ (۸۵)

۸۵- تَظاهَرُون َ عَلَيهِم بِالإِثم ِ وَ العُدوان ِ: در بد کرداری و ستم بر ضعیفان به یکدیگر کمک می کنید.

أُساری: جمع «اسیر». بعضی گفته اند: بین «اساری» و «أسری» فرق است «أساری» عبارت است از اسیرانی که در بند کشیده شده اند و «أسری» عبارت است از اسیرانی که در بند نیستند و صرفا در اختیار اسیر کننده قرار دارند.

تُفادُوهُم: فدیه و عوض می پردازید تا کسانی را که از دیارتان بیرون کردید و الآن اسیر شده اند آزاد کنید. «فدو» دو مفعولی است، اولی را بدون واسطه و دومی را با واسطه می گیرد مانند:

«و فدیناه بذبح عظیم».

[سوره البقره (۲): آیه ۸۷]

وَ لَقَد آتَينا مُوسَی الكِتاب َ وَ قَفَّينا مِن بَعدِه ِ بِالرُّسُل ِ وَ آتَينا عِيسَی ابن َ مَريَم َ البَيِّنات ِ وَ أَيَّدناه ُ بِرُوح ِ القُدُس ِ أَ فَكُلَّما جاءَكُم رَسُول ٌ بِما لا تَهوی أَنفُسُكُم ُ استَكبَرتُم فَفَرِيقاً كَذَّبتُم وَ فَرِيقاً تَقتُلُون َ (۸۷)

۸۷- قَفَّينا مِن بَعدِه ِ بِالرُّسُل ِ: از پی او پیامبران را یکی پس از دیگری فرستادیم. اصل آن «قفا» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۸]

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلف ٌ بَل لَعَنَهُم ُ اللّه ُ بِكُفرِهِم فَقَلِيلاً ما يُؤمِنُون َ (۸۸)

۸۸- قُلُوبُنا غُلف ٌ: قلبهای ما در غلاف است. مقصود اینکه است که قلوب ما از قبول گفتار پیامبر امتناع دارد.

«غلف» جمع «أغلف» است مانند «حمر» و «أحمر».

فَقَلِيلًا ما يُؤمِنُون: «ما» زايد و مفيد تاكيد است و دو معنا دارد: ١- ايمان اندكى دارند. ٢- مؤمنين آنان اندكند.

ص: ١۴

[سوره البقره (۲): آیه ۸۹]

وَ لَمّا جاءَهُم کِتاب ٌمِن عِندِ اللّه ِ مُصَدِّق ٌلِما مَعَهُم وَ کانُوا مِن قَبل ُ یَستَفتِحُون َعَلَی الَّذِین َ کَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُم ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِه ِ فَلَعنَهُ اللّه ِ عَلَی الکافِرِین َ(۸۹)

۸۹- وَ کانُوا مِن قَبل ُ یَستَفتِحُون َ: در آن چند احتمال است: ۱- در جنگها دعا می کردند و برای پیروزی خود خدا را به پیامبر امی قسم می دادند.

۲- به هر کسی که با آنان درگیر می شد می گفتند:

پیامبری در پیش است که آمدنش طولانی شده و هنگامی که بیاید یاور ما علیه شما می باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۰]

بِئسَ‌مَا اشتَرَوا بِه ِ أَنفُسَهُم أَن یَکفُرُوا بِما أَنزَل َاللّه ُبَغیاً أَن یُنَزِّل َاللّه ُمِن فَضلِه ِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه ِ فَباؤُ بِغَضَب ٍ عَلی غَضَب ٍ وَ لِلکافِرِین َعَذاب ٌمُهِین ٌ(۹۰)

۹۰- بَغیاً: حسدا لمحمّد صلّی اللّه علیه و آله: به خاطر حسادت به حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله زیرا او از فرزندان اسماعیل است و انبیای پیش از او از بنی اسرائیل بودند.

مُهِین ٌ: به دو معنا آمده است: ۱- اهانت کننده، عذابی که معذّبی خود را خوار می کند. ۲- عذابی که انتقال از آن به رستگاری و بهشت وجود ندارد مانند مخلدین در دوزخ.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۱]

وَ إِذا قِیل َلَهُم آمِنُوا بِما أَنزَل َاللّه ُقالُوا نُؤمِن ُبِما أُنزِل َعَلَینا وَ یَکفُرُون َبِما وَراءَه ُوَ هُوَ الحَق ُّمُصَدِّقاً لِما مَعَهُم قُل فَلِم َتَقتُلُون َ أَنبِیاءَ اللّه ِ مِن قَبل ُ إِن کُنتُم مُؤمِنِین َ(۹۱)

۹۱- بِما وَراءَه ُ: به دو معناست: ۱- ما بعده.

۲- سواه. یعنی غیر از تورات.

تَقتُلُون َ: قتلتم.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۶]

وَ لَتَجِدَنَّهُم أَحرَص َالنّاس ِعَلی حَیاهٍ وَ مِن َالَّذِین َأَشرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُم لَو یُعَمَّرُ أَلف َسَنَهٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحزِحِه ِمِن َالعَذاب ِأَن یُعَمَّرَ وَ اللّه ُبَصِیرٌ بِما یَعمَلُون َ(۹۶)

۹۶- وَ لَتَجِدَنَّهُم أَحرَص َالنّاس ِ: اینکه آیه سه گونه معنا شده است: ۱- «و لتجدن یا محمّد هؤلاء الیهود أحرص النّاس علی حیاه و لتجدنّهم أحرص من الّذین أشرکوا و هم المجوس و من لا یؤمن بالبعث». بنابر اینکه معنا «واو»، جمله «من الّذین أشرکوا» را به «النّاس» عطف کرده است. ۲-

«و من الّذین أشرکوا» استیناف است و تقدیرش اینکه است: «و من الّذین أشرکوا من یودّ أحدهم ...». ۳- در کلام تقدیم و تأخیر است و تقدیرش اینکه است: «و لتجدنّهم و طائفه من الّذین أشرکوا أحرص النّاس علی حیاه».

«مزحزح»: خلاص کننده، نجات دهنده یعنی عمر هزار سال هم او را از عذاب خدا نرهاند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۰]

أَ وَ کُلَّما عاهَدُوا عَهداً نَبَذَه ُفَرِیق ٌمِنهُم بَل أَکثَرُهُم لا یُؤمِنُون َ(۱۰۰)

۱۰۰- نَبَذَه ُ: نبذ: عهد شکستن

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱]

وَ لَمّا جاءَهُم رَسُول ٌمِن عِندِ اللّه ِمُصَدِّق ٌلِما مَعَهُم نَبَذَ فَرِیق ٌمِن َالَّذِین َأُوتُوا الکِتاب َکِتاب َاللّه ِوَراءَ ظُهُورِهِم کَأَنَّهُم لا یَعلَمُون َ(۱۰۱)

۱۰۱- وَراءَ ظُهُورِهِم: گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداختند. کنایه از عمل نکردن به کتاب است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲]

وَ اتَّبَعُوا ما تَتلُوا الشَّياطِين ُعَلى مُلك ِ سُلَيمان َو ما كَفَرَ سُلَيمان ُوَ لكِن َالشَّياطِين َ كَفَرُوا يُعَلِّمُون َالنّاس َالسِّحرَ وَ ما أُنزِل َعَلَى المَلَكَين ِ بِبابِل َهارُوت َوَ مارُوت َوَ ما يُعَلِّمان ِمِن أَحَدٍ حَتّى يَقُولا إِنَّما نَحن ُفِتنَةٌ فَلا تَكفُر فَيَتَعَلَّمُون َمِنهُما ما يُفَرِّقُون َبِه ِبَين َالمَرءِ وَ زَوجِه ِوَ ما هُم بِضارِّين َبِه ِمِن أَحَدٍ إِلّا بِإِذن ِاللّه ِوَ يَتَعَلَّمُون َما يَضُرُّهُم وَ لا يَنفَعُهُم وَ لَقَد عَلِمُوا لَمَن ِاشتَراه ُما لَه ُفِي الآخِرَه ِمِن خَلاق ٍوَ لَبِئس َما شَرَوا بِه ِ أَنفُسَهُم لَو كانُوا يَعلَمُون َ(۱۰۲)

۱۰۲- وَ اتَّبَعُوا ما تَتلُوا الشَّياطِين ُعَلى مُلك ِ سُلَيمان َ علامه طباطبايى- رحمه اللّه عليه- فرموده است: مفسران در تفسير اينكه آيه اختلاف عجيبى دارند به طورى كه چنين اختلافى در هيچ يك از آيات قرآن به چشم نمى خورد و احتمالات موجود در معناى آيه حدود يك ميليون و دويست و شصت هزار مى باشد.

«الميزان» بِبابِل َ: «بابل» اسم شهرى است و غير منصرف است زيرا معرفه و مؤنث است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴]

يا أَيُّهَا الَّذِين َ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انظُرنا وَ اسمَعُوا وَ لِلكافِرِين َعَذاب ٌأَلِيم ٌ(۱۰۴)

۱۰۴- راعِنا: استمع منّا. گفته شده است علت نهى اينكه است كه يهود اينكه كلمه را تحريف مى كردند و معنايى از آن اراده مى كردند كه مشتق از «رعونه» به معناى ناقص بودن عقل است.

انظُرنا: به چند معنا آمده است: ۱- به ما مهلت بده تا مطلب را بفهميم. ۲- مطلب را به ما تفهيم كن. ۳- به ما توجه و نظر كن.

ص: ۱۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۶]

ما نَنسَخ مِن آيَةٍ أَو نُنسِها نَأتِ بِخَيرٍ مِنها أَو مِثلِها أَ لَم تَعلَم أَنَّ اللّهَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶- ما نَنسَخ: «ما» شرطيه است يعني آنچه را نسخ كنيم.

نُنسِها: به فراموشي سپاريم. روش به فراموشي سپردن خداوند به يكي از دو امر است:

۱- خداوند متعال دستور مي دهد مردم آيه را فراموش كنند. ۲- خداوند متعال دستور به ترك خواندن آيه مي دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸]

أَم تُرِيدُونَ أَن تَسئَلُوا رَسُولَكُم كَما سُئِلَ مُوسي مِن قَبلُ وَ مَن يَتَبَدَّلِ الكُفرَ بِالإِيمانِ فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

۱۰۸- أَم تُرِيدُونَ: «أم» منقطعه است، يعني بل تريدون.

أَن تَسئَلُوا ...: مراد درخواستها و پيشنهادهاي غير معقول و يا محال است.

سَواءَ السَّبِيلِ: به دو معناست: ۱- راه ميانه و معتدل. ۲- وسط راه، نه كنار آن.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹]

وَدَّ كَثِيرٌ مِن أَهلِ الكِتابِ لَو يَرُدُّونَكُم مِن بَعدِ إِيمانِكُم كُفّاراً حَسَداً مِن عِندِ أَنفُسِهِم مِن بَعدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الحَقُّ فَاعفُوا وَ اصفَحُوا حَتّي يَأتِيَ اللّهُ بِأَمرِهِ إِنَّ اللّهَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

۱۰۹- لَو يَرُدُّونَكُم: ان يردّونكم.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۱]

وَ قالُوا لَن يَدخُلَ الجَنَّةَ إِلّا مَن كانَ هُوداً أَو نَصاري تِلكَ أَمانِيُّهُم قُل هاتُوا بُرهانَكُم إِن كُنتُم صادِقِينَ (۱۱۱)

۱۱۱- هُوداً: يهودا.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۲]

بَلي مَن أَسلَمَ وَجهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحسِنٌ فَلَهُ أَجرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لا خَوفٌ عَلَيهِم وَ لا هُم يَحزَنُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- أَسلَمَ وَجهَهُ لِلّهِ: أخلص وجهه للّه.

وَجهَهُ: روي خود را. كنايه از تمام وجود است، يعني نفسه همانند آيه «كل شي ء هالك الا وجهه» يعني «الّا هو» و آيه «و يبقي

وجه ربّک» یعنی «ربّک».

ص: ۱۸

۱۱۵- (أین): به سبب التقاء ساکنین مبنی بر فتح شده است و در بردارنده معنای شرط است.

«تولوا» مجزوم است به شرط و علامت جزم آن سقوط «نون» است. «فثم َوجه اللّه» جواب شرط است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۶]

وَ قالُوا اتَّخَذَ اللّه ُوَلَداً سُبحانَه ُبَل لَه ُما فِی السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ کُل ٌّلَه ُقانِتُون َ(۱۱۶)

۱۱۶-که کُل ٌّلَه ُقانِتُون َ: همه فرمانبردار اویند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۷]

بَدِیع ُالسَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ إِذا قَضی أَمراً فَإِنَّما یَقُول ُلَه ُکُن فَیَکُون ُ(۱۱۷)

۱۱۷- بَدِیع ُ: مبدع و آفریننده. البته مبالغه «بدیع» بیشتر از «مبدع» است.

إِذا قَضی أَمراً: چون اراده آفریدن چیزی کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸]

وَ قال َالَّذِین َلا یَعلَمُون َلَو لا یُکَلِّمُنَا اللّه ُأَو تَأتِینا آیَةٌ کَذلِک َقال َالَّذِین َمِن قَبلِهِم مِثل َقَولِهِم تَشابَهَت قُلُوبُهُم قَد بَیَّنَّا الآیات ِ لِقَوم ٍیُوقِنُون َ(۱۱۸)

۱۱۸- لَو لا: هلّا: چرا. برای تحضیض و تحریک است.

تَأتِینا آیَةٌ: مقصود آیات دلخواه آنان است و گر نه انبیا آیه آورده اند.

تَشابَهَت قُلُوبُهُم: دلهای آنان در قساوت و عناد شبیه یکدیگر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۹]

إِنّا أَرسَلناک َبِالحَق ِّبَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لا تُسئَل ُعَن أَصحاب ِ الجَحِیم ِ(۱۱۹)

۱۱۹- الجَحِیم ِ: آتش بر افروخته. اسم است برای جهنّم.

[سوره البقره (٢): آیه ١٢۵]

وَ إِذ جَعَلنَا البَیتَ ـ مَثابَةً لِلنّاسِ ِ وَ أَمناً وَ اتَّخِذُوا مِن مَقامِ ِ إِبراهِیمَ ـ مُصَلًّی وَ عَهِدنا إِلی إِبراهِیمَ ـ وَ إِسماعِیلَ ـ أَن طَهِّرا بَیتِیَ ـ لِلطّائِفِینَ َ وَ العاکِفِینَ ـ وَ الرُّکَّعِ ِ السُّجُودِ (١٢۵)

١٢۵- مَثابَةً: اصل آن «مثوبه» است، «واو» تبدیل به «الف» شده است یعنی محل رجوع و آمد و رفت مردم.

مَقامِ ِ إِبراهِیمَ: محل ّ برگزاری نماز طواف.

«امام صادق علیه السّلام» مُصَلًّی: مکان نماز.

عَهِدنا: أمرنا: دستور دادیم.

لِلطّائِفِینَ: در آن دو احتمال وجود دارد: ١- کسانی که به دور خانه خدا طواف می کنند.

٢- زائرانی که برای طواف از بیرون مکه می آیند.

العاکِفِینَ: دو احتمال برای آن گفته اند: ١- کسانی که در همسایگی خانه خدا هستند. ٢-

کسانی که در مکّه مقیم هستند. فعل «عکف» کمتر استعمال می شود و بیشتر «اعتکف» استعمال می شود.

الرُّکَّعِ ِ: جمع «راکع».

السُّجُودِ: جمع «ساجد». هر فعلی که مصدر آن بر وزن «فعول» است جایز است اسم فاعل آن بر وزن «فعول» جمع بسته شود مانند: «قعود» و «رکوع» و «سجود».

[سوره البقره (٢): آیه ١٢۶]

وَ إِذ قالَ ـ إِبراهِیمُ ُ رَبِّ ِ اجعَل هذا بَلَداً آمِناً وَ ارزُق أَهلَهُ ُ مِنَ ـ الثَّمَراتِ ِ مَن آمَنَ ـ مِنهُم بِاللّهِ ِ وَ الیَومِ ِ الآخِرِ قالَ ـ وَ مَن کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ ُ قَلِیلاً ثُمَّ َ أَضطَرُّهُ ُ إِلی عَذابِ ِ النّارِ وَ بِئسَ ـ المَصِیرُ (١٢۶)

١٢۶- المَصِیرُ: مأوی، جایگاه.

ص: ٢٠

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۷]

وَ إِذ یَرفَعُ إِبراهِیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیتِ وَ إِسماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّل مِنّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۱۲۷)

۱۲۷- القَواعِدَ: جمع «قاعده» به معنای اساس و پایه.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۸]

رَبَّنا وَ اجعَلنا مُسلِمَینِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسلِمَهً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُب عَلَینا إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ (۱۲۸)

۱۲۸- مِن ذُرِّیَّتِنا: اجعل من ذریتنا. «من» برای تبعیض است یعنی بعضـی از ذریه ما را مسلمان قرار بده. و اینکه بدان جهت بوده است که خداوند ابراهیم را آگاه کرده بود که همه فرزندان او در برابر خدا تسلیم نخواهند بود. امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «ذریه» فقط بنی هاشم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹]

رَبَّنا وَ ابعَث فِیهِم رَسُولاً مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَهَ وَ یُزَکِّیهِم إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۱۲۹)

۱۲۹- العَزِیزُ: قادر شکست ناپذیر.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰]

وَ مَن یَرغَبُ عَن مِلَّهِ إِبراهِیمَ إِلّا مَن سَفِهَ نَفسَهُ وَ لَقَدِ اصطَفَیناهُ فِی الدُّنیا وَ إِنَّهُ فِی الآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ (۱۳۰)

۱۳۰- سَفِهَ نَفسَهُ: به چند معناست: ۱- من أهلک نفسه. ۲- من أضلّ نفسه. ۳- من جهل قدره.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۲]

وَ وَصّی بِها إِبراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعقُوبُ یا بَنِیَّ إِنَّ اللّهَ اصطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنتُم مُسلِمُونَ (۱۳۲)

۱۳۲- بِها: مرجع ضمیر یکی از دو مورد است: ۱- الملّه. ۲- جمله «أسلمت لربّ العالمین».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳]

أَم کُنتُم شُهَداءَ إِذ حَضَرَ یَعقُوبَ المَوتُ إِذ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعبُدُونَ مِن بَعدِی قالُوا نَعبُدُ إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبراهِیمَ وَ إِسماعِیلَ وَ إِسحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۱۳۳)

۱۳۳- أَم کُنتُم شُهَداءَ: «أم» منقطعه است به معنای «بل» و مفادش در اینکه جا جحد است یعنی ما کنتم حضورا: شما حاضر نبودید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴]

تِلکَ أُمَّهٌ قَد خَلَت لَها ما کَسَبَت وَ لَکُم ما کَسَبتُم وَ لا تُسئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعمَلُونَ (۱۳۴)

۱۳۴- تِلکَ أُمَّهٌ قَد خَلَت: تلک جماعه قد مضت یعنی إبراهیم و أولادش.

ص: ۲۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵]

وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَو نَصاری تَهتَدُوا قُل بَل مِلَّهَ إِبراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکِینَ (۱۳۵)

۱۳۵- وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَو نَصاری ...: آیه اشعار، بلکه دلالت دارد بر اینکه که یهود و نصاری مشرک هستند. وجه دلالت اینکه است که آنان دعوت به یهودیت و نصرانیت می کردند. خداوند در جواب نفی کرده است و فرموده است: به دنبال دین ابراهیم باشید که از شرک دور است. «مؤلف»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶]

قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنزِلَ إِلَینا وَ ما أُنزِلَ إِلی إِبراهِیمَ وَ إِسماعِیلَ وَ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ وَ الأَسباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسی وَ عِیسی وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِن رَبِّهِم لا نُفَرِّقُ بَینَ أَحَدٍ مِنهُم وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۱۳۶)

۱۳۶- الأَسباطِ: دوازده فرزند یعقوب که نوه پیامبران بودند. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۷]

فَإِن آمَنُوا بِمِثلِ ما آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهتَدَوا وَ إِن تَوَلَّوا فَإِنَّما هُم فِی شِقاقٍ فَسَیَکفِیکَهُمُ اللّهُ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۱۳۷)

۱۳۷- فِی شِقاقٍ: مخالف حق و در کفر و ضلالت هستند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۸]

صِبغَهَ اللّهِ وَ مَن أَحسَنُ مِنَ اللّهِ صِبغَهً وَ نَحنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۸- صِبغَهَ اللّهِ: اتّبعوا دین اللّه، اتّبعوا فطره اللّه. «صبغه» به معنای رنگ است. بعضی گفته اند:

علّت اینکه که دین را صبغه نامیده اند اینکه است که همان گونه که اثر رنگ پدیدار می گردد اثر دین هم در اعمالی مانند طهارت و نماز و غیره پدیدار می گردد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹]

قُل أَ تُحَاجُّونَنا فِی اللّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّکُم وَ لَنا أَعمالُنا وَ لَکُم أَعمالُکُم وَ نَحنُ لَهُ مُخلِصُونَ (۱۳۹)

۱۳۹- أَ تُحَاجُّونَنا: آیا با ما مخاصمه و دشمنی می کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲]

سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلاّهُم عَن قِبلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيها قُل لِلّهِ المَشرِقُ وَ المَغرِبُ يَهدِی مَن يَشاءُ إِلی صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۱۴۲)

۱۴۲- السُّفَهاءُ: جمع «سفيه» به معنای نادان.

من النّاس: بعض النّاس چون كفار بعضی از مردم هستند.

ما وَلّاهُم عَن قِبلَتِهِم: چه چيزی باعث رو گردانی آنان از بيت المقدس شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳]

وَ كَذلِكَ جَعَلناكُم أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيكُم شَهِيداً وَ ما جَعَلنَا القِبلَةَ الَّتِی كُنتَ عَلَيها إِلاّ لِنَعلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلی عَقِبَيهِ وَ إِن كانَت لَكَبِيرَةً إِلاّ عَلَی الَّذِينَ هَدَی اللّهُ وَ ما كانَ اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُم إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

۱۴۳- أُمَّةً وَسَطاً: امت ميانه و بدور از افراط و تفريط. در روايتی امام باقر عليه السّلام فرمود: ما امامان امت وسط هستيم كه كسانی كه غلوّ می كنند بايد به سوی ما برگردند و كسانی كه مقصرند بايد به ما ملحق شوند و ما شاهد بر امت هستيم.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴]

قَد نَری تَقَلُّبَ وَجهِكَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبلَةً تَرضاها فَوَلِّ وَجهَكَ شَطرَ المَسجِدِ الحَرامِ وَ حَيثُ ما كُنتُم فَوَلُّوا وُجُوهَكُم شَطرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ لَيَعلَمُونَ أَنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّهِم وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا يَعمَلُونَ (۱۴۴)

۱۴۴- فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبلَةً تَرضاها: حتما تو را به سمت قبله ای كه بدان راضی باشی باز می گردانيم.

شَطرَ: سو، سمت، طرف، جهت.

الحَرامِ: المحرّم مانند «كتاب» به معنای «مكتوب».

ص: ۲۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۷]

الحَق ُمِن رَبِّك َفَلا تَكُونَن َّمِن َالمُمتَرِين َ(۱۴۷)

۱۴۷- المُمتَرِين َ: الشّاكّين: شک کنندگان.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸]

وَ لِكُل ٍّوِجهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاستَبِقُوا الخَيرات ِ أَين َما تَكُونُوا يَأت ِبِكُم ُاللّه ُجَمِيعاً إِن َّاللّه َعَلى كُل ِّشَي ءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

۱۴۸- لِكُل ٍّوِجهَةٌ: به دو معنا آمده است:

۱- برای هر یک از قوم یهود و نصاری قبله ای است. ۲- برای هر قومی آیینی است.

هُوَ مُوَلِّيها: خداوند دستور داده است که به هنگام نماز به آن سمت توجه کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۹]

وَ مِن حَيث ُخَرَجت َفَوَل ِّوَجهَك َشَطرَ المَسجِدِ الحَرام ِوَ إِنَّه ُلَلحَق ُّمِن رَبِّك َوَ مَا اللّه ُبِغافِل ٍعَمّا تَعمَلُون َ(۱۴۹)

۱۴۹- شَطرَ المَسجِدِ الحَرام ِ: به طرف مسجد الحرام ..

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۰]

وَ مِن حَيث ُخَرَجت َفَوَل ِّوَجهَك َشَطرَ المَسجِدِ الحَرام ِوَ حَيث ُما كُنتُم فَوَلُّوا وُجُوهَكُم شَطرَه ُلِئَلاّ يَكُون َلِلنّاس ِ عَلَيكُم حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِين َظَلَمُوا مِنهُم فَلا تَخشَوهُم وَ اخشَونِي وَ لِأُتِم َّنِعمَتِي عَلَيكُم وَ لَعَلَّكُم تَهتَدُون َ(۱۵۰)

- لِئَلّا يَكُون َلِلنّاس ِ عَلَيكُم حُجَّةٌ: در کتب اهل کتاب آمده بوده است که پیامبر آخر الزمان به دو قبله نماز می خواند. چنانچه پیامبر فقط به مسجد الاقصی نماز می خواند اهل کتاب حجت داشت بر نفی نبوت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله، اما وقتی روی به سوی کعبه کرد و به دو قبله نماز خواند حجت آنان بر نفی نبوت از بین رفت و مشخص شد نبی بشارت داده شده همین محمّد صلّی اللّه علیه و آله است.

ص: ۲۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸]

إِنّ َالصَّفا وَ المَروَهَ مِن شَعائِرِ اللّهِ ِفَمَن حَج ّ َالبَيت َ أَوِ اعتَمَرَ فَلا جُناح َ عَلَيه ِ أَن يَطَّوَّف َ بِهِما وَ مَن تَطَوَّع َ خَيراً فَإِنّ َاللّه َ شاكِرٌ عَلِيم ٌ(۱۵۸)

۱۵۸- شَعائِر: علائم، محلهای مخصوص عبادت، مکانهایی که نشانه عبادت دارد.

فَلا جُناح َ عَلَيه ِ: لا حرج علیه یعنی حرجی بر او نیست در حالی که در صفا و مروه بت وجود دارد سعی صفا و مروه را بجا آورد. مشرکان در صفا بتی به نام «اساف» و در مروه بتی به نام «نائله» قرار داده بودند و به هنگام سعی آن دو بت را دست می کشیدند. دیدن اینکه منظره بر مسلمانان خیلی سخت و دشوار بود. به خاطر رفع اینکه تنگنا آیه نازل شد یعنی نباید شما در تنگنا باشید، بلکه سعی خود را انجام دهید.

تَطَوَّع َ: ریشه آن «طاعت» و «تطوع» و «طوع» است و «طوع» به معنای انقیاد است، ولی فرق میان آن دو در اینکه است که «تطوع» مختص به انجام مندوب است، ولی «طاعت» اعم از واجب و مندوب است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۲]

خالِدِين َ فِيها لا يُخَفَّف ُ عَنهُم ُ العَذاب ُ وَ لا هُم يُنظَرُون َ(۱۶۲)

۱۶۲- خالِدِين َ فِيها: خالدين فی لعنه اللّه.

وَ لا هُم يُنظَرُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- مهلت داده نمی شوند تا عذر بیاورند. ۲- عذاب آنان به تأخیر نمی افتد، بلکه حاضر و آماده می باشد.

ص: ۲۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۴]

إِن َّفِی خَلق ِالسَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ اختِلاف ِاللَّیل ِوَ النَّهارِ وَ الفُلک ِالَّتِی تَجرِی فِی البَحرِ بِما یَنفَع ُالنّاس َوَ ما أَنزَل َاللّه ُمِن َالسَّماءِ مِن ماءٍ فَأَحیا بِه ِالأَرض َبَعدَ مَوتِها وَ بَث َّفِیها مِن کُل ِّدابَّهٍ وَ تَصرِیف ِالرِّیاح ِوَ السَّحاب ِالمُسَخَّرِ بَین َالسَّماءِ وَ الأَرض لَآیات ٍلِقَوم ٍیَعقِلُون َ(۱۶۴)

۱۶۴- بَث َّفِیها: منتشر ساخت، مراد اینکه است که انواع حیوانات را در جاهای مختلف آفرید.

تَصرِیف ِالرِّیاح ِ: تقلیب الرّیاح: گردانیدن بادها از جنوب به شمال و به عکس و غیره.

السَّحاب ِ: ابرها.

المُسَخَّرِ: ذلیل، رام.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵]

وَ مِن َالنّاس ِمَن یَتَّخِذُ مِن دُون ِاللّه ِأَنداداً یُحِبُّونَهُم کَحُب ِّاللّه ِوَ الَّذِین َآمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّه ِوَ لَو یَرَی الَّذِین َظَلَمُوا إِذ یَرَون َالعَذاب َأَن َّالقُوَّه َلِلّه ِجَمِیعاً وَ أَن َّاللّه َشَدِیدُ العَذاب ِ(۱۶۵)

۱۶۵- أَنداداً: جمع «ندّ»، به معنای شریک و همتا.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۶]

إِذ تَبَرَّأَ الَّذِین َاتُّبِعُوا مِن َالَّذِین َاتَّبَعُوا وَ رَأَوُا العَذاب َوَ تَقَطَّعَت بِهِم ُالأَسباب ُ(۱۶۶)

۱۶۶- تَبَرَّأَ الَّذِین َاتُّبِعُوا مِن َالَّذِین َاتَّبَعُوا:

رؤسا از پیروان خود بیزاری جویند ..

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۷]

وَ قال َالَّذِین َاتَّبَعُوا لَو أَن َّلَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأَ مِنهُم کَما تَبَرَّؤُا مِنّا کَذلِک َیُرِیهِم ُاللّه ُأَعمالَهُم حَسَرات ٍعَلَیهِم وَ ما هُم بِخارِجِین َمِن َالنّارِ (۱۶۷)

- کَرَّهً: باز گشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۸]

یا أَیُّهَا النّاس ُکُلُوا مِمّا فِی الأَرض ِحَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوات ِالشَّیطان ِإِنَّه ُلَکُم عَدُوٌّ مُبِین ٌ(۱۶۸)

۱۶۸- خُطُواتِ: جمع «خطوه»، به معنای گام است و مراد آثار شیطان است.

عَدُوٌّ مُبِينٌ: دشمن آشکار.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۹]

إِنَّما يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الفَحشاءِ وَ أَن تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۱۶۹)

۱۶۹- يَأْمُرُكُم: مقصود اینکه است که شیطان شما را دعوت می کند.

بِالسُّوءِ: قبیح چون عاقبت کار قبیح بد است لذا از او به «سوء» تعبیر شده است.

الفَحشاءِ: مصدر است و بر وزن «سرّاء» و «ضرّاء». «فحشاء» در اصل به معنای تجاوز از مقدار است. گفته شده است: مراد از آن در اینکه آیه زنا است.

ص: ۲۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰]

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنزَلَ اللّهُ قالُوا بَل نَتَّبِعُ ما أَلفَینا عَلَیهِ آباءَنا أَ وَ لَو کانَ آباؤُهُم لا یَعقِلُونَ شَیئاً وَ لا یَهتَدُونَ (۱۷۰)

۱۷۰- أَلفَینا: وجدنا: یافتیم.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱]

وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنعِقُ بِما لا یَسمَعُ إِلّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم لا یَعقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱- یَنعِقُ: بانگ می زند. امام باقر علیه السّلام فرمود: مثل کسی که کفار را دعوت به ایمان می کند، مثل کسی است که حیوانی را صدا بزند که آن حیوان از آن صدا معنایی درک نکند و جز صدایی نشنود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳]

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیکُمُ المَیتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیرِ اللّهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثمَ عَلَیهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳)

۱۷۳- أُهِلَّ بِهِ لِغَیرِ اللّهِ: به دو معنا آمده است:

۱- حیوانی را که با نام غیر خدا سر بریده اند مانند اینکه که با نام صنم سر بریده باشند. ۲- حیوانی را که به خاطر غیر خدا سر بریده اند مانند حیوانی که برای بتها قربانی کرده اند. «اهلال» در لغت به معنای «رفع الصوت» است یعنی صدا را بلند نمودن.

فَمَنِ اضطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ لا عادٍ: اضطراری مجوّز حلیّت و عدم گناه است که به سبب بغی و عدوان نباشد، ولی اگر کسی دست به بغی و عدوان زد، مانند صیّاد و قطّاع الطریق و کسی که بر امام علیه السّلام خروج می کند و مضطرّ می شود اینکه اضطرار موجب حلّیت نیست. «المیزان»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۵]

أُولئِکَ الَّذِینَ اشتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالهُدی وَ العَذابَ بِالمَغفِرَهِ فَما أَصبَرَهُم عَلَی النّارِ (۱۷۵)

۱۷۵- فَما أَصبَرَهُم: به دو معنا آمده است:

۱- «ما» برای تعجّب است یعنی چگونه می توانند بر آتش صبر کنند و دوام بیاورند. ۲- «ما» برای استفهام است یعنی آیا می توانند بر آتش صبر کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۶]

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الکِتابَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اختَلَفُوا فِی الکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

۱۷۶- شِقاقٍ بَعِيدٍ: از حق فاصله عميق دارند.

ص: ۲۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷]

لَیس َالبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَکُم قِبَل َالمَشرِق ِوَ المَغرِب ِوَ لکِن َّالبِرَّ مَن آمَن َبِاللّه ِوَ الیَوم ِالآخِرِ وَ المَلائِکَهِ وَ الکِتاب ِوَ النَّبِیِّین َوَ آتَی المـال َعَلی حُبِّه ِذَوِی القُربی وَ الیَتـامی وَ المَساکِین َوَ ابن َالسَّبِیل ِوَ السّائِلِین َوَ فِی الرِّقاب ِوَ أَقام َالصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ المُوفُون َبِعَهـدِهِم إِذا عاهَـدُوا وَ الصّابِرِین َفِی البَأساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حِین َالبَأس ِأُولئِک َالَّذِین َصَـدَقُوا وَ أُولئِک َهُم ُالمُتَّقُون َ(۱۷۷)

۱۷۷- لکِن َّالبِرَّ: به دو معناست: ۱- لکن ّالبارّ. «برّ» به معنای «بارّ» است. ۲- لکن ّالبرّ برّ من آمن.

عَلی حُبِّه ِ: برای معنای آن دو وجه است: ۱- علی حب المال. ۲- علی حب ّاللّه.

الصّابِرِین َ: منصوب است بنابر مدح و تقدیرش چنین است: «اعنی الصابرین». شیوه عرب بر اینکه است که وقتی صفتهای متعدد برای چیزی می آورند و کلام طولانی می شود میان آن صفتها فعل مدح یا ذم در تقدیر لحاظ می کنند.

البَأساءِ: تنگدستی و فقر. مصدر است بر وزن «فعلاء».

الضَّرّاءِ: درد و بیماری. مصدر است بر وزن «فعلاء».

البَأس ِ: جنگ، کارزار.

ص: ۲۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۲]

فَمَن خاف َمِن مُوص ٍ جَنَفاً أَو إِثماً فَأَصلَح َبَینَهُم فَلا إِثم َعَلَیه ِ إِن َاللّه َغَفُورٌ رَحِیم ٌ(۱۸۲)

۱۸۲- جَنَفاً: جور و ستم از روی اشتباه و غیر عمد.

إِثماً: جور و ستم از روی عمد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۴]

أَیّاماً مَعدُودات ٍ فَمَن کان َمِنکُم مَرِیضاً أَو عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن أَیّام ٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِین َیُطِیقُونَه ُفِدیَةٌ طَعام ُمِسکِین ٍ فَمَن تَطَوَّع َخَیراً فَهُوَ خَیرٌ لَه ُوَ أَن تَصُومُوا خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُون َ(۱۸۴)

۱۸۴- مَعدُودات ٍ: محصور، مضبوط و مشخّص.

یُطِیقُونَه ُ: به دو معنا آمده است: ۱- «یطیقون الصوم» یعنی کسانی که توانایی روزه گرفتن را دارند. ۲- «یطیقون الفداء» یعنی کسانی که توانایی پرداخت فدیه را دارند.

فَمَن تَطَوَّع َخَیراً: به دو معنا آمده است: ۱- کسی که عمل نیکی انجام دهد. ۲- کسی که بیش از قدر کفایت و به بیش از یک فقیر طعام بدهد بهتر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵]

شَهرُ رَمَضان َالَّذِی أُنزِل َفِیه ِ القُرآن ُهُدی ً لِلنّاس ِ وَ بَیِّنات ٍ مِن َالهُدی وَ الفُرقان ِ فَمَن شَهِدَ مِنکُم ُالشَّهرَ فَلیَصُمه ُوَ مَن کان َمَرِیضاً أَو عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن أَیّام ٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّه ُبِکُم ُالیُسرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُم ُالعُسرَ وَ لِتُکمِلُوا العِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللّه َعَلی ما هَداکُم وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُون َ(۱۸۵)

۱۸۵- رَمَضان َ: جمع آن «رمضانات» و غیر منصرف و جهت عدم انصراف یکی معرفه است و دیگری داشتن «الف» و «نون» زاید است که همانند دو «الف» تأنیث می ماند.

القُرآن ُ، الفُرقان ِ: از امام صادق علیه السّلام منقول است: که «قرآن» عبارت از مجموعه کتاب خدا است و «فرقان» منحصر به آیات محکم است که لازم است به آن عمل شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷]

أُحِلَ ّلَكُم لَيلَةَ الصِّيـامِ الرَّفَثُ إِلى نِسـائِكُم هُنَ ّلِبـاسٌ لَكُم وَ أَنتُم لِبـاسٌ لَهُنَ ّعَلِمَ اللّهُ أَنَّكُم كُنتُم تَختـانُونَ أَنفُسَكُم فَتابَ عَلَيكُم وَ عَفـا عَنكُم فَالآنَ بَاشِرُوهُنَ ّوَ ابتَغُوا مـا كَتَبَ اللّهُ لَكُم وَ كُلُوا وَ اشـرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الخَيـطُ الأَبيَضُ مِنَ الخَيطِ الأَسوَدِ مِنَ الفَجرِ ثُمَ ّأَتِمُّوا الصِّيـامَ إِلَى اللَّيـلِ وَ لا تُباشِرُوهُنَ ّوَ أَنتُم عـاكِفُونَ فِي المَساجِدِ تِلـكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- الرَّفَثُ: جماع، نزدیکی کردن.

لِباس: مایه آرامش و سکون(۱).

عاكِفُونَ فِي المَساجِدِ: هنگامی که در مساجد معتکف هستید. توضیح بیشتر در آیه ۱۲۵ گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸]

وَ لا تَأكُلُوا أَموالَكُم بَينَكُم بِالباطِلِ وَ تُدلُوا بِها إِلَى الحُكّامِ لِتَأكُلُوا فَرِيقاً مِن أَموالِ النّاسِ بِالإِثمِ وَ أَنتُم تَعلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸- لا تَأْكُلُوا: تصرّف نکنید.

تُدلُوا بِها: لا تدلوا بها: أموال را به عنوان رشوه به قضات جور نپردازید.

الحُكّامِ: قضات. امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد قضات جور است. «المیزان» فَرِيقاً: مقداری، بخشی.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹]

يَسئَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُل هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ وَ الحَجِّ وَ لَيسَ البِرُّ بِأَن تَأتُوا البُيُوتَ مِن ظُهُورِها وَ لكِنَ ّالبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أتُوا البُيُوتَ مِن أَبوابِها وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹- الأَهِلَّةِ: جمع «هلال». مقصود آیه اینکه است: مردم از تو می پرسند که چرا ماهها گاهی زیاد و گاهی کم می شود، بعضی از ماهها سی روز و بعضی کمتر است. جواب اینکه است که حکمتی در آن است و آن، اینکه که ماهها وقت برای اعمالی همچون صوم و حج و غیره است و باید چنین باشد زیرا اگر ماه همانند خورشید یکسان بود وقت برای اعمال قرار نمی گرفت.

۱- شاید وجه دیگر اینکه باشد که زن و شوهر همدیگر را از فحشا باز می دارند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۱]

وَ اقتُلُوهُم حَیثُ ثَقِفتُمُوهُم وَ أَخرِجُوهُم مِن حَیثُ أَخرَجُوکُم وَ الفِتنَهُ أَشَدُّ مِنَ القَتلِ وَ لا تُقاتِلُوهُم عِندَ المَسجِدِ الحَرامِ حَتّی یُقاتِلُوکُم فِیهِ فَإِن قاتَلُوکُم فَاقتُلُوهُم کَذلِکَ جَزاءُ الکافِرِینَ (۱۹۱)

۱۹۱- ثَقِفتُمُوهُم: وجدتموهم: آنان را یافتید.

الفِتنَهُ: در اصل به معنای آزمایش است و در یکی از اینکه سه مورد استعمال می شود: ۱- بلا. ۲-

عذاب. ۳- بستن راه خدا و دین. مراد در اینکه جا شرک به خدا و رسول است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳]

وَ قاتِلُوهُم حَتّی لا تَکُونَ فِتنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوا فَلا عُدوانَ إِلّا عَلَی الظّالِمِینَ (۱۹۳)

۱۹۳- فَلا عُدوانَ: فلا عقوبه. مراد قتل است.

از قتل تعبیر به «عدوان» شده است چون قتل مجازاتی است که بر عدوان مترتب است (از باب اطلاق سبب بر مسبب).

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴]

الشَّهرُ الحَرامُ بِالشَّهرِ الحَرامِ وَ الحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعتَدی عَلَیکُم فَاعتَدُوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعتَدی عَلَیکُم وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ المُتَّقِینَ (۱۹۴)

۱۹۴- الحُرُماتُ: جمع «حرمه» به معنای محترم است و مراد از آن حرمت ماههای حرام و حرمت بلد و حرمت احرام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵]

وَ أَنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لا تُلقُوا بِأَیدِیکُم إِلَی التَّهلُکَهِ وَ أَحسِنُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُحسِنِینَ (۱۹۵)

۱۹۵- بِأَیدِیکُم: «با» زاید است(۱). التَّهلُکَهِ: هلاکت. در کلام عرب مصدر بر اینکه وزن فقط همین کلام است.

أَحسِنُوا: «إحسان» رساندن منفعت به دیگری است البته هر کسی که کار خوب بکند محسن به او اطلاق نمی شود مثلا کسی که وام خود را پس می دهد محسن نامیده نمی شود گرچه کار خوب انجام داده است. امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد از احسان در آیه میانه روی در انفاق است یعنی در انفاق میانه روی داشته باشید و خداوند کسانی را که میانه روی دارند دوست می دارد زیرا زیاده روی هلاکت است و اگر کسی همه ثروت خود را در راه خدا انفاق کند کار شایسته ای انجام نداده است زیرا خداوند می فرماید: با دست خود، خود را نابود نکنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶]

وَ أَتِمُّوا الحَجَّ وَ العُمرَهَ لِلّه ِ فَإِن أَحصِرتُم فَمَا استَيسَرَ مِنَ الهَدى ِ وَ لا تَحلِقُوا رُؤُسَكَم حَتّى يَبلُغَ الهَدى مَحِلَّه فَمَن كانَ مِنكَم مَرِيضاً أَو بِه ِ أَذى مِن رَأسِه ِ فَفِديَهٌ مِن صِيام ٍ أَو صَدَقَهٍ أَو نُسُک ٍ فَإِذا أَمِنتُم فَمَن تَمَتَّعَ بِالعُمرَهِ إِلَى الحَجِّ فَمَا استَيسَرَ مِنَ الهَدى فَمَن لَم يَجِد فَصِيام ثَلاثَهِ أَيّام ٍ فِى الحَجِّ وَ سَبعَهٍ إِذا رَجَعتُم تِلكَ عَشَرَهٌ كامِلَهٌ ذلِكَ لِمَن لَم يَكُن أَهلُه حاضِرِى المَسجِدِ الحَرام ِ وَ اتَّقُوا اللّه وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّه شَدِيدُ العِقاب ِ (١٩۶)

١٩۶- أَتِمُّوا الحَجَّ وَ العُمرَهَ لِلّه ِ: به نيّت تقرّب به خدا حجّ و عمره را به طور كامل انجام دهيد. «حضرت على عليه السّلام و امام چهارم عليه السّلام» أُحصِرتُم: به دو معنا آمده است: ١- ترس يا دشمن يا مرض مانع از رفتن شما به حجّ شد.

«ائمه عليهم السّلام» ٢- زندان مانع از رفتن به حجّ شد. الهَدى ِ: جمع «هديه» به معناى قربانى است مانند «تمر» كه جمع «تمره» است. مَرِيضاً: مرضى دارد كه براى مداواى آن محتاج به تراشيدن سر است. أَذى ً در لغت عبارت است از هر چيزى كه موجب أذيّت است. أَذى مِن رَأسِه ِ: از حشرات موذى در سرش در أذيّت است. فَفِديَهٌ:

بدل و عوض يعنى بر گردن كسى كه سر تراشيده بدل است. نُسُک ٍ: جمع «نسيكه» به معناى قربانى.

١- بعضى در توضيح زايد بودن «با» چنين گفته اند: «ايدى» به معناى أنفس است مانند آيه «بما قدمت أيديكم»، ولى روايات وارده در بيان مصاديق آيه اشعار بلكه دلالت دارد كه «باء» براى سببيت است همانند اينكه كه امام صادق عليه السّلام فرمود: با زياده روى در انفاق خود را به هلاكت نياندازيد و يا امام رضا عليه السّلام كه در مقابل تهديد مأمون به قتل براى پذيرش ولايت عهدى، با قرائ اينكه آيه، ولايت عهدى را پذيرفت. «كنز الدقائق». «فخر رازى» نيز گفته: «باء» براى سببيّت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷]

الحَج ُأَشهُرٌ مَعلُومات ٌفَمَن فَرَض َفِيهِن َالحَج َفَلا رَفَث َوَ لا فُسُوق َوَ لا جِدال َفِي الحَج ِوَ ما تَفعَلُوا مِن خَيرٍ يَعلَمه ُاللّه ُوَ تَزَوَّدُوا فَإِن َخَيرَ الزّادِ التَّقوي وَ اتَّقُون ِيا أُولِي الأَلباب ِ(۱۹۷)

۱۹۷- الحَج ُّ أشهر الحج ِّ.

أَشهُرٌ مَعلُومات ٌ: ماههای معيّن.

رَفَث َ: به سه معناست: ۱- جماع. ۲- وعده جماع. ۳- جماع و وعده جماع.

فُسُوق َ: به دو معناست: ۱- دروغ. ۲- هر معصيتی.

جِدال َ: نزاع، مخاصمه.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸]

لَيس َعَلَيكُم جُناح ٌأَن تَبتَغُوا فَضلاً مِن رَبِّكُم فَإِذا أَفَضتُم مِن عَرَفات ٍفَاذكُرُوا اللّه َعِندَ المَشعَرِ الحَرام ِوَ اذكُرُوه ُكَما هَداكُم وَ إِن كُنتُم مِن قَبلِه ِلَمِن َالضّالِّين َ(۱۹۸)

۱۹۸- جُناح ٌ: انحراف، اشكال.

أَن تَبتَغُوا: دنبال كسب و تجارت باشيد.

مقصود آيه اينكه است كه كسب و تجارت در حج بلا مانع است.

فَإِذا أَفَضتُم: «افاضه» در لغت به معنای پراكنده شدن گروه است و مقصود آيه اينكه است: هنگامی كه از عرفات پراكنده شديد و به سوی مشعر روانه شديد.

عَرَفات ٍ: نام چند منطقه ای است كه به همديگر متصل هستند. «عرفات» با اينكه كه دو سبب از اسباب منع صرف، يعنی معرفه و تأنيث را داراست، ولی منصرف است و اينكه بدان جهت است كه «ات» در آن به عنوان حكايت است، نه علامت تأنيث. و اينكه مانند «نون» در «مسلمون» است اگر فرض كنيم كه «مسلمون» اسم مؤنث است. و اينكه «نون» هرگز حذف نمی شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۰]

فَإِذا قَضَيتُم مَناسِكَكُم فَاذكُرُوا اللّه َكَذِكرِكُم آباءَكُم أَو أَشَدَّ ذِكراً فَمِن َالنّاس ِمَن يَقُول ُرَبَّنا آتِنا فِي الدُّنيا وَ ما لَه ُفِي الآخِرَه ِمِن خَلاق ٍ(۲۰۰)

۲۰۰- قَضَیتُم: مناسک را انجام دادید و به پایان بردید.

خَلاقٍ: بهره و نصیبی از خیر.

ص: ۳۲

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳]

وَ اذکُرُوا اللّه َفِی أَیّام ٍ مَعدُودات ٍ فَمَن تَعَجَّل َفِی یَومَین ِ فَلا إِثم َعَلَیه ِ وَ مَن تَأَخَّرَ فَلا إِثم َعَلَیه ِ لِمَن ِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللّه َوَ اعلَمُوا أَنَّکُم إِلَیه ِ تُحشَرُون َ(۲۰۳)

۲۰۳- مَعدُودات ٍ: اندک. مراد ایّام تشریق است.

تُحشَرُون َ: اصل «حشر» گرد آمدن از هر سو در یک مکان است یعنی همه شما در پیشگاه خدا جمع خواهید شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۴]

وَ مِن َ النّاس ِ مَن یُعجِبُک َقَولُه ُفِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ یُشهِدُ اللّه َعَلی ما فِی قَلبِه ِ وَ هُوَ أَلَدُّ الخِصام ِ (۲۰۴)

۲۰۴- یُشهِدُ اللّه َعَلی ما فِی قَلبِه ِ: خدا را گواه می گیرد که گفته های او با قلب او یکسان است.

أَلَدُّ: دشمنی سرسخت.

الخِصام ِ: به دو معناست: ۱- جمع «خصم» به معنای دشمن. ۲- مصدر است به معنای دشمنی کردن.

أَلَدُّ الخِصام ِ: به دو معناست: ۱- سرسخت ترین دشمن. ۲- دشمنی سرسخت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۵]

وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الأَرض ِ لِیُفسِدَ فِیها وَ یُهلِک َ الحَرث َوَ النَّسل َوَ اللّه ُلا یُحِب ُّ الفَسادَ (۲۰۵)

۲۰۵- تَوَلّی: به دو معناست: ۱- رو گردان شود. ۲- والی و حاکم شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۵]

وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الأَرض ِ لِیُفسِدَ فِیها وَ یُهلِک َ الحَرث َوَ النَّسل َوَ اللّه ُلا یُحِب ُّ الفَسادَ (۲۰۵)

۲۰۵- سَعی: به دو معنا آمده است: ۱- از پیش تو سریع خارج می شود. ۲- تلاش می کند.

الحَرث َ: زراعت. از امام صادق علیه السّلام منقول است که مراد از «حرث» در اینکه جا دین است و مراد از «نسل» مردم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶]

وَ إِذا قِیل َ لَه ُ اتَّق ِ اللّه َ أَخَذَته ُ العِزَّهُ بِالإِثم ِ فَحَسبُه ُ جَهَنَّم ُ وَ لَبِئس َ المِهادُ (۲۰۶)

۲۰۶- أَخَذَته ُ العِزَّهُ بِالإِثم ِ: به دو معنا آمده است: ۱- عزّت و تعصّب جاهلیت او را وادار به گناه می کند. «باء» به معنای «علی»

است. ۲- عزتی را که از راه گناه به دست آورده مانع از تقوی می شود. «باء» برای سببیّت است.

المِهادُ: قرارگاه، جایگاه.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷]

وَ مِن َالنّاس ِ مَن یَشرِی نَفسَه ُابتِغاءَ مَرضات ِ اللّه ِ وَ اللّه ُرَؤُف ٌبِالعِبادِ (۲۰۷)

۲۰۷- یَشرِی: می فروشد: از الفاظ اضداد است.

ابتِغاءَ مَرضات ِ اللّه ِ: لابتغاء مرضاه اللّه: در راه رضای خدا.

رَؤُف ٌبِالعِبادِ: واسع الرحمه بعبیده: رحمتش همه بندگان را فرا گرفته است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۹]

فَإِن زَلَلتُم مِن بَعدِ ما جاءَتکُم ُالبَیِّنات ُفَاعلَمُوا أَن َاللّه َعَزِیزٌ حَکِیم ٌ(۲۰۹)

۲۰۹- زَلَلتُم: بلغزید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰]

هَل یَنظُرُون َإِلّا أَن یَأتِیَهُم ُاللّه ُفِی ظُلَل ٍ مِن َالغَمام ِ وَ المَلائِکَهُ وَ قُضِی َالأَمرُ وَ إِلَی اللّه ِ تُرجَع ُالأُمُورُ (۲۱۰)

۲۱۰- هَل یَنظُرُون َ: انتظار نمی کشند. «هل» نافیه است.

ظُلَل ٍ مِن َالغَمام ِ: «ظل» به معنای پوشش و سایه بان و «الغمام» به معنای ابر است. مجموعه «ظلل من الغمام» کنایه از عذاب است یعنی انتظار نمی کشند مگر آمدن قیامت را.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲]

زُيِّنَ ـلِلَّذِيـنَ ـكَفَرُوا الحَيـاةُ الـدُّنيا وَ يَسـخَرُونَ ـمِنَ ـالَّذِينَ ـ آمَنُـوا وَ الَّذِينَ ـاتَّقَـوا فَـوقَهُم يَـومَ ـالقِيـامَهِ وَ اللّهُ ـيَرزُقُ ـمَن يَشـاءُ بِغَيرِ حِسابٍ (۲۱۲)

۲۱۲- يَسخَرُونَ: مسخره می کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳]

كـانَ ـالنّاسُ ـأُمَّهً واحِـدَهً فَبَعَثَ ـاللّهُ ـالنَّبِيِّينَ ـمُبَشِّرِينَ ـوَ مُنـذِرِينَ ـوَ أَنزَلَ ـمَعَهُمُ ـالكِتابَ ـبِالحَقِّ ـلِيَحكُمَ ـبَينَ ـالنّاسِ ـفِيمَا اختَلَفُوا فِيهِ ـوَ مَا اختَلَفَ ـفِيهِ ـإِلاَّ الَّذِينَ ـأُوتُوهُ ـمِن بَعـدِ ما جاءَتهُمُ ـالبَيِّناتُ ـبَغياً بَينَهُم فَهَدَى اللّهُ ـالَّذِينَ ـ آمَنُوا لِمَا اختَلَفُوا فِيهِ ـمِنَ ـالحَقِّ ـبِإِذنِهِ ـوَ اللّهُ ـيَهدِي مَن يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳- أُمَّهً: دین یعنی «علی دین واحـد» یعنی همه بر فطرت خداشناسـی بودنـد. «جوامع الجـامع» مَـا اختَلَفَ ـفِيهِ: ضـمیر «فیه» به «حق» بر می گردد.

بِإِذنِهِ: به دو معناست: ۱- بعلمه. ۲- بلطفه.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴]

أَم حَسِـبتُم أَن تَـدخُلُوا الجَنَّهَ وَ لَمّـا يَـأتِكُم مَثَلُ ـالَّذِينَ ـخَلَوا مِن قَبلِكُم مَسَّتهُمُ ـالبَأسـاءُ وَ الضَّرّاءُ وَ زُلزِلُوا حَـتّى يَقُولَ ـالرَّسُولُ ـوَ الَّذِينَ ـ آمَنُوا مَعَهُ ـمَتى نَصرُ اللّهِ ـأَلا إِنَّ ـنَصرَ اللّهِ ـقَرِيبٌ (۲۱۴)

۲۱۴- أَم حَسِبتُم: بل أظننتم و خلتم أيّها المؤمنون: ای مؤمنان آيا چنين پنداشتيد!

البَأساءُ: بدبختی، ضدّ آسایش(۱).

الضَّرّاءُ: ناخوشی، غمناک بودن.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵]

يَسـئَلُونَكَ ـمـا ذا يُنفِقُونَ ـقُـل مـا أَنفَقتُم مِن خَيرٍ فَلِلوالِـدَينِ ـوَ الأَقرَبِينَ ـوَ اليَتامى وَ المَساكِينِ ـوَ ابنِ ـالسَّبِيلِ ـوَ ما تَفعَلُوا مِن خَيرٍ فَإِنَّ ـاللّهَ ـبِهِ ـعَلِيمٌ (۲۱۵)

۲۱۵- ما ذا يُنفِقُونَ: أیّ شیء ینفقون: چه چیزی را انفاق نمایند!

ما أَنفَقتُم مِن خَيرٍ: ما أنفقتم من مال.

ما تَفعَلُوا مِن خَیرٍ: ما تفعلوا من عمل صالح.

ص: ۳۴

۱- از «جوامع الجامع» استفاده می شود که کلمه «البأساء و الضّراء» هر دو با هم به معنای سختیها و نابسامانیها است مانند قتل و رانده شدن از دیار و دوری از فرزندان.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶]

کُتِبَ عَلَیکُمُ القِتالُ وَ هُوَ کُرهٌ لَکُم وَ عَسی أَن تَکرَهُوا شَیئاً وَ هُوَ خَیرٌ لَکُم وَ عَسی أَن تُحِبُّوا شَیئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُم وَ اللّهُ یَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶- کُرهٌ: شاقٌ، دشوار و سخت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷]

یَسئَلُونَکَ عَنِ الشَّهرِ الحَرامِ قِتالٍ فِیهِ قُل قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ کُفرٌ بِهِ وَ المَسجِدِ الحَرامِ وَ إِخراجُ أَهلِهِ مِنهُ أَکبَرُ عِندَ اللّهِ وَ الفِتنَهُ أَکبَرُ مِنَ القَتلِ وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُم حَتّی یَرُدُّوکُم عَن دِینِکُم إِنِ استَطاعُوا وَ مَن یَرتَدِد مِنکُم عَن دِینِهِ فَیَمُت وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَت أَعمالُهُم فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ وَ أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷- کَبِیرٌ: ذنب عظیم.

صَدٌّ: مانع شدن. «صدّ» مبتداست و خبر آن «أکبر عند اللّه» است. بعضی گفته اند: عطف است بر «کبیر».

المَسجِدِ الحَرامِ: عطف است بر «سبیل اللّه» یعنی «صدّ عن المسجد الحرام».

الفِتنَهُ: الکفر باللّه. به سوره بقره، آیه ۱۹۱ رجوع شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۹]

یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ وَ المَیسِرِ قُل فِیهِما إِثمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثمُهُما أَکبَرُ مِن نَفعِهِما وَ یَسئَلُونَکَ ما ذا یُنفِقُونَ قُلِ العَفوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَتَفَکَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹- المَیسِرِ: قمار. إِثمٌ کَبِیرٌ: وزر عظیم.

العَفوَ: در لغت به معنای زیادی است و گاهی به معنای گذشت کردن و نادیده گرفتن آمده است و مراد آیه یکی از چند معناست: ۱- زیاده از مخارج اهل و عیال. ۲- متوسط نه اسراف و نه اقتار. «امام صادق علیه السّلام» ۳- آنچه از خرج سال زیاد آمده است. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۰]

فِی الدُّنیا وَ الْآخِرَهِ وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الیَتامی قُل إِصلاحٌ لَهُم خَیرٌ وَ إِن تُخالِطُوهُم فَإِخوانُکُم وَ اللّهُ یَعلَمُ المُفسِدَ مِنَ المُصلِحِ وَ لَو شاءَ اللّهُ لَأَعنَتَکُم إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۰)

۲۲۰- إِصلاحٌ لَهُم خَیرٌ: رسیدگی به کار یتیمان بدون دریافت مزد بهتر است.

تُخالِطُوهُم: آمیزش داشتن با یتیمان و رسیدگی به کار آنان با دریافت مزد.

لَأَعنَتَکُم: هر آینه شما را در امور یتیمان در تنگنا و مشقت قرار می داد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱]

وَ لا تَنکِحُوا المُشرِکاتِ حَتّی یُؤمِنَّ وَ لَأَمَهٌ مُؤمِنَهٌ خَیرٌ مِن مُشرِکَهٍ وَ لَو أَعجَبَتکُم وَ لا تُنکِحُوا المُشرِکِینَ حَتّی یُؤمِنُوا وَ لَعَبدٌ مُؤمِنٌ خَیرٌ مِن مُشرِکٍ وَ لَو أَعجَبَکُم أُولئِکَ یَدعُونَ إِلَی النّارِ وَ اللّهُ یَدعُوا إِلَی الجَنَّهِ وَ المَغفِرَهِ بِإِذنِهِ وَ یُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱- لَو أَعجَبَتکُم: گر چه او شما را شیفته خود سازد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲]

وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ المَحِیضِ قُل هُوَ أَذیً فَاعتَزِلُوا النِّساءَ فِی المَحِیضِ وَ لا تَقرَبُوهُنَّ حَتّی یَطهُرنَ فَإِذا تَطَهَّرنَ فَأتُوهُنَّ مِن حَیثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ المُتَطَهِّرِینَ (۲۲۲)

۲۲۲- المَحِیضِ: مصدر است یعنی حیض.

هُوَ: مرجع ضمیر «محیض» است.

أَذیً: اذیتی بر زنان حائض است چون بر آنان مشقت و دشواری است(۱).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳]

نِساؤُکُم حَرثٌ لَکُم فَأتُوا حَرثَکُم أَنّی شِئتُم وَ قَدِّمُوا لِأَنفُسِکُم وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعلَمُوا أَنَّکُم مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ المُؤمِنِینَ (۲۲۳)

۲۲۳- حَرثٌ: مزرعه. مقصود آیه اینکه است که زنان شما محل تولید نسل برای شما می باشند.

أَنّی شِئتُم: به چند معنا آمده است: ۱- از هر جا که خواستید بنابراین «انّی» به معنای «حیث» یا «أین» است. ۲- هر گونه که خواستید. بنابراین «انّی» به معنای «کیف» است. ۳- هر زمان که خواستید. در معنای سوّم «انّی» به معنای «متی» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴]

وَ لا تَجعَلُوا اللّهَ عُرضَةً لِأَيمانِكُم أَن تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصلِحُوا بَينَ النّاسِ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴- لا تَجعَلُوا اللّهَ عُرضَةً لِأَيمانِكُم: به دو معنا آمده است: ۱- خدا را در معرض قسم قرار ندهید یعنی برای هر چیزی به خدا قسم نخورید. «ائمه علیهم السّلام» ۲- سوگند به خدا را برای ترک کارهای خیر مانع و بهانه قرار ندهید (مثلا اگر برای انجام کار خیری به شما مراجعه شد نگویید من قسم خورده ام اینکه کار را انجام ندهم).

أَن تَبَرُّوا: به دو معنا است: ۱- «لأن تبرّوا»: برای هر کاری قسم نخورید تا از نیکان شوید. ۲- «لأن لا تبرّوا»: برای اینکه که کار خیری را انجام ندهید قسم نخورید.

ص: ۳۶

۱- چون بانوان در دوران حیض، به خصوص روزهای اول بسیار درد می کشند. از بعضی از آنان نقل شده است که گاهی حیض مانند زایمان درد دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵]

لا يُؤاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغوِ فِي أَيمانِكُم وَ لكِن يُؤاخِذُكُم بِما كَسَبَت قُلُوبُكُم وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

۲۲۵- بِاللَّغوِ فِي أَيمانِكُم: سوگندهای لغوی که بر زبان مردم از روی عادت جاری است مثل اینکه که مرتّب می گویند: به خدا قسم، و اللّه. «امام باقر و امام صادق علیهما السّلام»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۶]

لِلَّذِينَ يُؤلُونَ مِن نِسائِهِم تَرَبُّصُ أَربَعَةِ أَشهُرٍ فَإِن فاؤُ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

۲۲۶- يُؤلُونَ: برای ضرر رساندن به همسرانشان قسم یاد می کنند که با آنها نزدیکی نکنند. «ایلاء» در لغت به معنای قسم است.

تَرَبُّصُ: انتظار، درنگ، مهلت.

فاؤُ: از «فی ء» به معنای رجوع است. به سایه نیز «فی ء» گفته می شود. نسبت میان «ظل» و «فی ء» نسبت عام و خاص است به هر سایه ای «ظل» گفته می شود، لیکن به سایه ای که قبلا آفتاب در آن جا بوده است «فی ء» گفته می شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸]

وَ المُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكتُمنَ ما خَلَقَ اللّهُ فِي أَرحامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤمِنَّ بِاللّهِ وَ اليَومِ الآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِن أَرادُوا إِصلاحاً وَ لَهُنَّ مِثلُ الَّذِي عَلَيهِنَّ بِالمَعرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸- قُرُوءٍ: جمع «قرء». از الفاظ اضداد است گاهی به معنای حیض می آید و گاهی به معنای طهر است. از نظر شیعه در اینکه جا مراد طهر است.

أَن يَكتُمنَ ما خَلَقَ اللّهُ: اینکه که حیض و حمل را کتمان کنند. «امام صادق علیه السّلام» بُعُولَتُهُنَّ: شوهران آنان.

دَرَجَةٌ: منزلت و برتری.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹]

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمساكٌ بِمَعرُوفٍ أَو تَسرِيحٌ بِإِحسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُم أَن تَأخُذُوا مِمّا آتَيتُمُوهُنَّ شَيئاً إِلّا أَن يَخافا أَلّا يُقِيما حُدُودَ اللّهِ فَإِن خِفتُم أَلّا يُقِيما حُدُودَ اللّهِ فَلا جُناحَ عَلَيهِما فِيمَا افتَدَت بِهِ تِلكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَعتَدُوها وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹- الطَّلاق ُمَرَّتان ِ: مراد طلاق رجعی است که دو مرتبه می توان طلاق داد و رجوع کرد.

فَإِمساك ٌبِمَعرُوف ٍ: بعد از طلاق دوم اگر رجوع کرد واجب است مطابق با شرع اسلام با زوجه زندگی نماید.

أَو تَسرِیح ٌبِإِحسان ٍ: و یا رجوع ننمایـد تا عده پایان پذیرد. «صادقین علیهما السّلام» فِیمَا افتَدَت بِه ِ: مراد آن مالی است که زن برای خلع به شوهر می پردازد که گاهی بیش از مهریه است و گاهی کمتر از مهریه و گاهی به مقدار مهریه است.

ص: ۳۷

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱]

وَ إِذا طَلَّقتُم ُالنِّسـاءَ فَبَلَغن َ أَجَلَهُن َّفَأَمسِـكُوهُن َّ بِمَعرُوف ٍ أَو سَـرِّحُوهُن َّ بِمَعرُوف ٍ وَ لا ـ تُمسِـكُوهُن َّضِـراراً لِتَعتَـدُوا وَ مَن يَفعَل ذلِـك َ فَقَـد ظَلَـم َ نَفسَـه ُوَ لا ـ تَتَّخِـذُوا آيـات ِ اللّه ِ هُزُواً وَ اذكُرُوا نِعمَت َ اللّه ِ عَلَيكُم وَ مـا أَنزَل َ عَلَيكُم مِن َ الكِتـاب ِ وَ الحِكمَهِ يَعِظُكُم بِه ِ وَ اتَّقُوا اللّه َ وَ اعلَمُوا أَن َّاللّه َ بِكُل ِّ شَي ءٍ عَلِيم ٌ(۲۳۱)

۲۳۱- سَرِّحُوهُن َّ: جدا شوید، طلاق دهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲]

وَ إِذا طَلَّقتُم ُالنِّسـاءَ فَبَلَغن َ أَجَلَهُن َّفَلا ـ تَعضُـلُوهُن َّ أَن يَنكِحن َ أَزواجَهُن َّ إِذا تَراضَوا بَينَهُم بِالمَعرُوف ِ ذلِك َ يُوعَظُ بِه ِ مَن كان َ مِنكُم يُؤمِن ُ بِاللّه ِ وَ اليَوم ِ الآخِرِ ذلِكُم أَزكى لَكُم وَ أَطهَرُ وَ اللّه ُ يَعلَم ُوَ أَنتُم لا تَعلَمُون َ(۲۳۲)

۲۳۲- فَبَلَغن َ أَجَلَهُن َّ: مراد آیه اینکه است وقتی که به پایان عدّه نزدیک شدند.

فَلا ـ تَعضُـلُوهُن َّ أَن يَنكِحن َ أَزواجَهُن َّ: خطاب به اولیـاست یعنی ایجاد مشـکل نکنیـد و مانع از ازدواج زنان مطلقه با همسـران سابق نشوید.

«مجمع البیان، المیزان»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳]

وَ الوالِـدات ُ يُرضِـعن َ أَولادَهُن َّ حَولَين ِ كامِلَين ِ لِمَن أَرادَ أَن يُتِم َّالرَّضاعَهَ وَ عَلَى المَولُودِ لَه ُ رِزقُهُن َّ وَ كِسوَتُهُن َّ بِالمَعرُوف ِ لا تُكَلَّف ُ نَفس ٌ إِلاّ ـ وُسعَها لا ـ تُضَارَّ والِـدَهٌ بِوَلَـدِها وَ لا مَولُودٌ لَه ُ بِوَلَـدِه ِ وَ عَلَى الوارِث ِ مِثل ُ ذلِك َ فَإِن أَرادا فِصالاً عَن تَراض ٍ مِنهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناح َ عَلَيهِما وَ إِن أَرَدتُم أَن تَستَرضِـعُوا أَولادَكُم فَلا جُناح َ عَلَيكُم إِذا سَلَّمتُم ما آتَيتُم بِالمَعرُوف ِ وَ اتَّقُوا اللّه َ وَ اعلَمُوا أَن َّاللّه َ بِما تَعمَلُون َ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳- لا ـ تُضَارَّ والِـدَهٌ بِوَلَـدِها وَ لا ـ مَولُودٌ لَه ُ بِوَلَـدِه ِ: مادر برای ترس از کم شـدن شیر فرزنـدش در اثر حامله شـدن، نبایـد از مجامعت شوهرش جلوگیری کنـد و به اینکه وسـیله به شوهرش ضـرر بزنـد و همچنین شوهر به جهت مراعات حال فرزنـدش و ترس از حاملگی زن نباید از نزدیکی با وی خودداری کند. «صادقین علیهما السّلام»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴]

وَ الَّذِین ـَ یُتَوَفَّون ـَ مِنکُم وَ یَذَرُون ـَ أَزواجاً یَتَرَبَّصن ـَ بِأَنفُسِهِن ـَّ أَربَعَهَ أَشهُرٍ وَ عَشراً فَإِذا بَلَغن ـَ أَجَلَهُن ـَّ فَلا جُناح ـَ عَلَیکُم فِیما فَعَلن ـَ فِی أَنفُسِهِن ـَّ بِالمَعرُوف ِ وَ اللّه ُ بِما تَعمَلُون ـَ خَبِیرٌ (۲۳۴)

۲۳۴- یَذَرُون ـَ: «یذر» و «یدع» به معنای رها می کند است. آن دو فعل ماضی ندارند و به جای ماضی آن دو از کلمه «ترک» استفاده می شود.

فِیما فَعَلن ـَ فِی أَنفُسِهِن ـَّ: بعد از انقضای عدّه کارهای مشروع، مانند ازدواج و زینت کردن اشکال ندارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵]

وَ لا جُناح ـَ عَلَیکُم فِیما عَرَّضتُم بِه ِ مِن خِطبَهِ النِّساءِ أَو أَکنَنتُم فِی أَنفُسِکُم عَلِم ـَ اللّه ُ أَنَّکُم سَتَذکُرُونَهُن ـَّ وَ لکِن لا تُواعِدُوهُن ـَّ سِرًّا إِلّا أَن تَقُولُوا قَولاً مَعرُوفاً وَ لا تَعزِمُوا عُقدَهَ النِّکاح ِ حَتّی یَبلُغ ـَ الکِتاب ُ أَجَلَه ُ وَ اعلَمُوا أَن ـَّ اللّه ـَ یَعلَم ُ ما فِی أَنفُسِکُم فَاحذَرُوه ُ وَ اعلَمُوا أَن ـَّ اللّه ـَ غَفُورٌ حَلِیم ٌ (۲۳۵)

۲۳۵- عَرَّضتُم بِه ِ مِن خِطبَهِ النِّساءِ: گوشه زدن به خواستگاری و رغبت نشان دادن به ازدواج با زنان در عدّه بدون تصریح.

أَکنَنتُم: پنهان داشته اید، «إکنان» و «کن» هر دو به معنای پوشانیدن است، لیکن اوّلی مختص است به مخفی کردن مطلب در سینه و دوّمی پوشانیدن چیزی برای محافظت است. إِلّا أَن تَقُولُوا: «إلّا» به معنای «لکن» است یعنی لکن قول پسندیده و مباح که همان اشاره و گوشه زدن در خواستگاری است، مانعی ندارد.

وَ لا تَعزِمُوا عُقدَهَ النِّکاح ِ حَتّی یَبلُغ ـَ الکِتاب ُ أَجَلَه ُ: نکاح را قطعی نکنید و عقد نکاح را اجرا نکنید تا عدّه پایان یابد. تقدیر آیه «علی عقده النکاح» بوده است که «علی» به جهت تخفیف حذف شده است همانند: «ضرب زید الظهر و البطن»، یعنی «علی الظهر و البطن».

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۶]

لا جُناح ـَ عَلَیکُم إِن طَلَّقتُم ُ النِّساءَ ما لَم تَمَسُّوهُن ـَّ أَو تَفرِضُوا لَهُن ـَّ فَرِیضَهً وَ مَتِّعُوهُن ـَّ عَلَی المُوسِع ِ قَدَرُه ُ وَ عَلَی المُقتِرِ قَدَرُه ُ مَتاعاً بِالمَعرُوف ِ حَقًّا عَلَی المُحسِنِین ـَ (۲۳۶)

۲۳۶- أَو تَفرِضُوا: «أو» برای تردید است و تقدیر آیه چنین است: «تفرضوا لهن ـّ فریضه أو لم تفرضوا لهن ـّ فریضه» و جمله اوّل به علّت وضوح محذوف است.

مَتِّعُوهُن ـَّ: در صورتی که مهر مسمی قرار نداده اید آنان را از اموال خود بهره مند سازید.

المُوسِع ِ قَدَرُه ُ: توانگر به مقدار توان خود.

المُقتِرِ قَدَرُه ُ: فقير و تنگدست به اندازه توان خود.

مَتاعاً بِالمَعرُوف ِ: به دو معنا آمده است: ۱- بدون اسراف و تبذير. ۲- به مقدار شايسته زن و شوهر.

[سوره البقره (۲): آيه ۲۳۷]

وَ إِن طَلَّقتُمُوهُن َمِن قَبل ِ أَن تَمَسُّوهُن َوَ قَد فَرَضتُم لَهُن َفَرِيضَةً فَنِصف ُما فَرَضتُم إِلّا أَن يَعفُون َأَو يَعفُوَا الَّذِي بِيَدِه ِ عُقدَةُ النِّكاح ِ وَ أَن تَعفُوا أَقرَب ُلِلتَّقوي وَ لا تَنسَوُا الفَضل َبَينَكُم إِن َاللّه َبِما تَعمَلُون َبَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷- يَعفُوَا الَّذِي بِيَدِه ِ عُقدَةُ النِّكاح ِ: به دو معنا آمده است: ۱- پدر و يا جدّ دختر كه گره ازدواج به دست آن دو است، عفو كنند و مقداري از نصف المهر را دريافت نكنند. «امام باقر و امام صادق عليهما السّلام» ۲- شوهر از نصف ديگر مهر صرف نظر كند و تمام مهر را بپردازد.

ص: ۳۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸]

حافِظُوا عَلَی الصَّلَوات ِ وَ الصَّلاهِ الوُسطی وَ قُومُوا لِلّه ِ قانِتِین َ(۲۳۸)

۲۳۸- الصَّلاهِ الوُسطی: مراد نماز ظهر است.

«صادقین علیهما السّلام» قانِتِین َ: به چند معنا است: ۱- دعا در نماز در حال ایستاده. «صادقین علیهما السّلام» ۲- طائعین. ۳- خاشعین.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹]

فَإِن خِفتُم فَرِجالاً أَو رُکباناً فَإِذا أَمِنتُم فَاذکُرُوا اللّه َ کَما عَلَّمَکُم ما لَم تَکُونُوا تَعلَمُون َ(۲۳۹)

۲۳۹- فَرِجالًا: صلّوا رجالا. «رجال» جمع «راجل» به معنای پیاده است.

رُکباناً: صلّوا رکبانا. «رکبانا» جمع «راکب» به معنای سواره است همانند «فرسان» که جمع «فارس» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰]

وَ الَّذِین َ یُتَوَفَّون َ مِنکُم وَ یَذَرُون َ أَزواجاً وَصِیَّهً لِأَزواجِهِم مَتاعاً إِلَی الحَول ِ غَیرَ إِخراج ٍ فَإِن خَرَجن َ فَلا جُناح َ عَلَیکُم فِی ما فَعَلن َ فِی أَنفُسِهِن َّ مِن مَعرُوف ٍ وَ اللّه ُ عَزِیزٌ حَکِیم ٌ(۲۴۰)

۲۴۰- وَصِیَّهً: فلیوصوا وصیّه.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵]

مَن ذَا الَّذِی یُقرِض ُ اللّه َ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَه ُ لَه ُ أَضعافاً کَثِیرَهً وَ اللّه ُ یَقبِض ُ وَ یَبصُطُ وَ إِلَیه ِ تُرجَعُون َ(۲۴۵)

۲۴۵- یُقرِض ُ اللّه َ: ینفق فی سبیل اللّه و طاعته.

مراد آیه اعم ّ از «قرض» اصطلاحی است. از انفاق تعبیر به قرض کرده برای اینکه که بفهماند عوض دارد.

یَقبِض ُ: روزی را کم قرار می دهد.

یَبصُطُ: روزی را زیاد قرار می دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶]

أَ لَم تَرَ إِلَی المَلَإِ مِن بَنِی إِسرائِیلَ مِن بَعدِ مُوسی إِذ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابعَث لَنا مَلِکاً نُقاتِل فِی سَبِیلِ اللّهِ قالَ هَل عَسَیتُم إِن کُتِبَ عَلَیکُمُ القِتالُ أَلاّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاّ نُقاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ قَد أُخرِجنا مِن دِیارِنا وَ أَبنائِنا فَلَمّا کُتِبَ عَلَیهِمُ القِتالُ تَوَلَّوا إِلاّ قَلِیلاً مِنهُم وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ (۲۴۶)

۲۴۶- المَلَإِ: أشراف، (آنهایی که جلالت آنان چشم بینندگان را پر می کند).

عَسَیتُم: لعلّکم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷]

وَ قالَ لَهُم نَبِیُّهُم إِنَّ اللّهَ قَد بَعَثَ لَکُم طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنّی یَکُونُ لَهُ المُلکُ عَلَینا وَ نَحنُ أَحَقُّ بِالمُلکِ مِنهُ وَ لَم یُؤتَ سَعَةً مِنَ المالِ قالَ إِنَّ اللّهَ اصطَفاهُ عَلَیکُم وَ زادَهُ بَسطَةً فِی العِلمِ وَ الجِسمِ وَ اللّهُ یُؤتِی مُلکَهُ مَن یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۴۷)

۲۴۷- طالُوتَ: نام فرمانده لشکر بنی اسرائیل و چون بلند قامت بوده طالوت نامیده شده است. «طالوت» و «جالوت» و «داود» به جهت معرفه بودن و عجمی بودن غیر منصرف هستند.

اما اگر فرض شود «جاموس» نام مردی باشد، منصرف خواهد بود زیرا فقط معرفه است و عجمی نیست زیرا «الف» و «لام» بر او وارد می شود.

بَسطَةً: فضیلت، وسعت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸]

وَ قالَ لَهُم نَبِیُّهُم إِنَّ آیَةَ مُلکِهِ أَن یَأتِیَکُمُ التّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِن رَبِّکُم وَ بَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحمِلُهُ المَلائِکَةُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ (۲۴۸)

۲۴۸- التّابُوتُ: صندوقچه مخصوصی که مادر حضرت موسی وی را در آن قرار داد و به دریا انداخت و بعد از آن اینکه صندوقچه میان بنی اسرائیل مقدس شمرده می شد و به آن تبرک می جستند و هنگامی که وفات موسی فرا رسید آثار نبوت را در درون آن قرار داد و آن را به طور امانت به وصی خود یوشع بن نون سپرد.

ص: ۴۱

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹]

فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالجُنُودِ قالَ إِنَّ اللّهَ مُبتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنهُ فَلَيسَ مِنِّی وَ مَن لَم يَطعَمهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلاّ مَنِ اغتَرَفَ غُرفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنهُ إِلاّ قَلِيلاً مِنهُم فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا اليَومَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاقُوا اللّهِ كَم مِن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِينَ (۲۴۹)

۲۴۹- فَصَلَ طالُوتُ بِالجُنُودِ: طالوت لشگر را بيرون برد.

لَم يَطعَمهُ: «طعم» به معناى چشيدن است، خواه غذا باشد و خواه آب. مراد اينكه است كه آب نياشامد.

اغتَرَفَ غُرفَةً بِيَدِهِ: به اندازه يک مشت آب بخورد.

قالُوا: دو احتمال دارد: ۱- قال الكفّار من جنود طالوت. ۲- قال المغترفون. «امام باقر عليه السّلام، الميزان» فِئَةٍ: دسته و گروه. جمع آن «فئون» و «فئات» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۰]

وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفرِغ عَلَينا صَبراً وَ ثَبِّت أَقدامَنا وَ انصُرنا عَلَى القَومِ الكافِرِينَ (۲۵۰)

۲۵۰- بَرَزُوا: در مقابل جالوت آشكار شدند.

أَفرِغ عَلَينا صَبراً: نهايت صبر را بر ما بريز.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۱]

فَهَزَمُوهُم بِإِذنِ اللّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ المُلكَ وَ الحِكمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا يَشاءُ وَ لَو لا دَفعُ اللّهِ النّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ لَفَسَدَتِ الأَرضُ وَ لكِنَّ اللّهَ ذُو فَضلٍ عَلَى العالَمِينَ (۲۵۱)

۲۵۱- فَهَزَمُوهُم: كافران را شكست دادند.

وَ لَو لا دَفعُ اللّهِ النّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ: براى آن دو معنا ذكر كرده اند: ۱- خداوند به وسيله مسلمين كفار را دفع مى كند. ۲- خداوند به بركت خوبان بدها را نابود نمى كند «على عليه السّلام». در تاييد اينكه معنا روايتى از امام صادق عليه السّلام نقل شده است كه فرمود:

خداوند به بركت شيعيان نمازگزار بلا را از شيعيان بى نماز برطرف مى كند زيرا اگر هيچ كس نماز نمى خواند همه نابود مى شدند و همچنين به بركت شيعيانى كه زكات مى پردازند نابودى را از شيعيانى كه زكات نمى دهند برطرف مى كند زيرا اگر هيچ كس زكات پرداخت نمى كرد همه شيعيان نابود مى شدند و خداوند به بركت شيعيانى كه حج مى گزارند نابودى را از شيعيانى كه حج نمى گزارند برطرف مى كند و اگر همگان حج را ترك مى كردند همه نابود مى شدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمّا رَزَقناکُم مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ وَ الکافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ (۲۵۴)

۲۵۴- لا خُلَّهٌ: دوستی نیست چون آن دوستی که تحت لوای معصیت با هم داشته اند تبدیل به دشمنی می شود.

لا شَفاعَهٌ: شفاعت برای غیر مؤمن نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵]

اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ لا تَأخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَومٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ مَن ذَا الَّذِی یَشفَعُ عِندَهُ إِلّا بِإِذنِهِ یَعلَمُ ما بَینَ أَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیءٍ مِن عِلمِهِ إِلّا بِما شاءَ وَسِعَ کُرسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفظُهُما وَ هُوَ العَلِیُّ العَظِیمُ (۲۵۵)

۲۵۵- القَیُّومُ: کسی که متصدّی تدبیر مخلوقات است. اصل آن «قیووم» بر وزن «فیعول» بوده که «واو» تبدیل به « یا » گشته و در « یا » ادغام شده است.

سِنَهٌ: چرت، خواب سبک. «سنه» مصدر است، از «وسن یوسن وسنا و سنه».

کُرسِیُّهُ: برای آن دو معنی ذکر شده است: ۱- علم خدا بر آسمانها و زمین احاطه دارد.

«صادقین علیهما السّلام» ۲- سلطه و قدرت خدا بر آسمانها و زمین احاطه دارد.

لا یَؤُدُهُ حِفظُهُما: نگهداری آن دو خداوند را خسته نمی کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶]

لا إِکراهَ فِی الدِّینِ قَد تَبَیَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَیِّ فَمَن یَکفُر بِالطّاغُوتِ وَ یُؤمِن بِاللّهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَهِ الوُثقی لا انفِصامَ لَها وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۵۶)

۲۵۶- بِالطّاغُوتِ: در مراد از آن دو وجه است: ۱- شیطان. «امام صادق علیه السّلام» ۲- بتها و هر معبودی جز خدا. «طاغوت» مصدر است از ماده «طغی»، بر مفرد و جمع لفظ واحد اطلاق می شود.

در اصل «طغیوت» بود، لام الفعل با عین الفعل جا به جا شد آن گاه «طیغوت» شد، « یا » تبدیل به «الف» در نتیجه «طاغوت» شد. جمع آن «طواغیت» و «طواغت» و «طواغ» و «طواغی» آمده است.

بِالعُروَهِ الوُثقی: رشته بسیار محکم و استوار، دستگیره خیلی محکم.

لَا انفِصامَ: لا انقطاع: پاره شدنی نیست.

ص: ۴۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷]

اللّه ُوَلِی ُّالَّذِین َ آمَنُوا یُخرِجُهُم مِن َالظُّلُمات ِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِین َ کَفَرُوا أَولِیاؤُهُم ُالطّاغُوت ُیُخرِجُونَهُم مِن َالنُّورِ إِلَی الظُّلُمات ِ أُولئِک َ أَصحاب ُالنّارِ هُم فِیها خالِدُون َ(۲۵۷)

۲۵۷- وَلِی ُّ: متصدی امور، سرپرست.

الطّاغُوت ُ: سرکش. لفظ مفرد است، ولی چون قرینه موجود است در اینکه جا جمع اراده شده است. مراد از آن یا شیطان است و یا همه سران ضلالت و گمراهی. برای توضیح بیشتر به آیه قبل رجوع کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِی حَاج َّ إِبراهِیم َفِی رَبِّه ِ أَن آتاه ُاللّه ُالمُلک َ إِذ قال َ إِبراهِیم ُرَبِّی َالَّذِی یُحیِی وَ یُمِیت ُقال َ أَنَا أُحیِی وَ أُمِیت ُ قال َ إِبراهِیم ُفَإِن َّاللّه َ یَأتِی بِالشَّمس ِ مِن َالمَشرِق ِ فَأت ِ بِها مِن َالمَغرِب ِ فَبُهِت َالَّذِی کَفَرَ وَ اللّه ُلا یَهدِی القَوم َالظّالِمِین َ (۲۵۸)

۲۵۸- فِی رَبِّه ِ: فی رب ّ إبراهیم.

آتاه ُ: آتا المحاج ّ. مراد نمرود است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹]

أَو کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَریَةٍ وَ هِی َ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها قال َ أَنّی یُحیِی هذِه ِ اللّه ُبَعدَ مَوتِها فَأَماتَه ُاللّه ُمِائَةَ عام ٍ ثُم َّبَعَثَه ُقال َ کَم لَبِثت َقال َ لَبِثت ُیَوماً أَو بَعض َ یَوم ٍ قال َ بَل لَبِثت َ مِائَةَ عام ٍ فَانظُر إِلی طَعامِک َ وَ شَرابِک َ لَم یَتَسَنَّه وَ انظُر إِلی حِمارِک َ وَ لِنَجعَلَک َ آیَةً لِلنّاس ِ وَ انظُر إِلَی العِظام ِ کَیف َ نُنشِزُها ثُم َّنَکسُوها لَحماً فَلَمّا تَبَیَّن َ لَه ُقال َ أَعلَم ُأَن َّاللّه َ عَلی کُل ِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ (۲۵۹)

۲۵۹- خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها: برای آن دو وجه ذکر شده است: ۱- «خاویه» به معنای «خالیه» است یعنی از سکنه خالی بود و بر روی بناهای خویش پا بر جا بود. ۲- «خاویه» به معنای «ساقطه» است یعنی سقف فرو ریخته و دیوارها بر روی آن خراب شده است.

لَم یَتَسَنَّه: لم تغیّره السنون گذشت زمان آن را تغییر نداده بود. «لم یتسنّه» از باب تفعّل و از «سنه» گرفته شده است. کَیف َ نُنشِزُها: چگونه از زمین بر می داریم و به جایگاه اولش در جسد برمی گردانیم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰]

وَ إِذ قـال َ إِبراهِیم ُ رَب ِّ أَرِنِی کَیـف َ تُحی ِ المَوتی قـال َ أَ وَ لَم تُؤمِن قـال َ بَلی وَ لکِن لِیَطمَئِن َّ قَلـبِی قـال َ فَخُذ أَربَعَةً مِن َ الطَّیرِ فَصُرهُن َّ إِلَیک َ ثُم َّ اجعَل عَلی کُل ِّ جَبَل ٍ مِنهُن َّ جُزءاً ثُم َّ ادعُهُن َّ یَأتِینَک َ سَعیاً وَ اعلَم أَن َّ اللّه َ عَزِیزٌ حَکِیم ٌ (۲۶۰)

۲۶۰- فَصُرهُن َّ إِلَیک َ: به دو معنا آمده است:

۱- قطعه قطعه کن، پـاره پـاره کن. بنابراین معنی «الیک» متعلّق به «خـذ» است. ۲- به سوی خود متمایـل کن. در اینکه صورت «الیک» می تواند متعلّق به «خذ» و یا متعلق به «صرهن» باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۲]

الَّذِین َ یُنفِقُون َ أَموالَهُم فِی سَبِیـل ِ اللّه ِ ثُم َّ لا یُتبِعُون َ مـا أَنفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذی ً لَهُم أَجرُهُم عِنـدَ رَبِّهِم وَ لا خَوف ٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُون َ (۲۶۲)

۲۶۲- مَنًّا: منّت.

أَذی ً: اذیّت و آزار.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۳]

قَول ٌ مَعرُوف ٌ وَ مَغفِرَةٌ خَیرٌ مِن صَدَقَةٍ یَتبَعُها أَذی ً وَ اللّه ُ غَنِی ٌّ حَلِیم ٌ (۲۶۳)

۲۶۳- قَول ٌ مَعرُوف ٌ: سخن پسندیده و دعای شایسته مثل اینکه به سائل بگوید: خداوند تو را بی نیاز کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا لا تُبطِلُوا صَـدَقاتِکُم بِـالمَن ِّ وَ الأَذی کَالَّذِی یُنفِق ُ مالَه ُ رِئاءَ النّاس ِ وَ لا یُؤمِن ُ بِاللّه ِ وَ الیَوم ِ الآخِرِ فَمَثَلُه ُ کَمَثَـل ِ صَـفوان ٍ عَلَیه ِ تُراب ٌ فَأَصـابَه ُ وابِـل ٌ فَتَرَکَه ُ صَـلداً لا یَقـدِرُون َ عَلی شَـی ءٍ مِمّا کَسَـبُوا وَ اللّه ُ لا یَهـدِی القَوم َ الکافِرِین َ (۲۶۴)

۲۶۴- رِئاءَ النّاس ِ: ریا کردن و به مردم نشان دادن.

صَفوان ٍ: سنگ سخت و صاف.

وابِل ٌ: رگبار، باران تند با قطره های درشت.

صَلداً: سنگ سخت و صاف.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵]

وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَموالَهُمُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ وَ تَثبِيتاً مِن أَنفُسِهِم كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَت أُكُلَها ضِعفَينِ فَإِن لَم يُصِبها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

۲۶۵- تَثبِيتاً مِن أَنفُسِهِم: به دو معنا آمده است: ۱- از منّت و اذيّت خودداری می کنند. «امام باقر عليه السّلام كنز الدقائق» ۲- با يقين و بصيرت در دين.

بِرَبوَةٍ: زمين بلند، جهت اينكه كه «جنه» را مقيّد به «ربوه» كرده است اينكه است كه گياه زمين بلند خوش بو می شود.

أُكُلَها: مأكولها و ثمرها.

فَطَلٌّ: نم نم باران.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶]

أَ يَوَدُّ أَحَدُكُم أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَ أَعنابٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُ فِيها مِن كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحتَرَقَت كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُم تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

۲۶۶- الكِبَرُ: پيری.

إِعصارٌ: گردباد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّباتِ ما كَسَبتُم وَ مِمّا أَخرَجنا لَكُم مِنَ الأَرضِ وَ لا تَيَمَّمُوا الخَبِيثَ مِنهُ تُنفِقُونَ وَ لَستُم بِآخِذِيهِ إِلّا أَن تُغمِضُوا فِيهِ وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

۲۶۷- لا تَيَمَّمُوا الخَبِيثَ مِنهُ تُنفِقُونَ: لا تقصدوا الردی ء من المال فتنفقون منه: مال نامرغوب را انفاق نكنيد.

إِلّا أَن تُغمِضُوا: مگر چشم روی هم بگذاريد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۹]

يُؤتِي الحِكمَةَ مَن يَشاءُ وَ مَن يُؤتَ الحِكمَةَ فَقَد أُوتِيَ خَيراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلّا أُولُوا الأَلبابِ (۲۶۹)

۲۶۹- أُولُوا الأَلبابِ: ذوی العقول:

خردمندان. «لب» به معنای چيز نفيس و گرانقيمت است و عقل را «لب» ناميده اند چون نفيس ترين و با ارزش ترين چيزی كه

در انسان است عقل او است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۰]

وَ ما أَنفَقتُم مِن نَفَقَهٍ أَو نَذَرتُم مِن نَذرٍ فَإِنَّ اللّهَ يَعلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِن أَنصارٍ (۲۷۰)

۲۷۰- أَنفَقتُم: أنفقتموه. ضمیر مفعول محذوف است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۱]

إِن تُبدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ وَ إِن تُخفُوها وَ تُؤتُوهَا الفُقَراءَ فَهُوَ خَيرٌ لَكُم وَ يُكَفِّرُ عَنكُم مِن سَيِّئاتِكُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

۲۷۱- فَنِعِمّا: نعم الشی ء إبداؤها و اعلانها:

صدقه علنی کاری است نیکو.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳]

لِلفُقَراءِ الَّذِينَ أُحصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ لا يَستَطِيعُونَ ضَرباً فِي الأَرضِ يَحسَبُهُمُ الجاهِلُ أَغنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعرِفُهُم بِسِيماهُم لا يَسئَلُونَ النّاسَ إِلحافاً وَ ما تُنفِقُوا مِن خَيرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

۲۷۳- أُحصِرُوا: از تجارت و کسب به جهت مرض یا فقر و یا جهاد محروم شده اند.

لا يَستَطِيعُونَ ضَرباً فِي الأَرضِ: توانایی آن که کاری در پیش گیرند ندارند.

ضَرباً: المشی. کنایه از تحرّک اقتصادی است.

يَحسَبُهُمُ الجاهِلُ أَغنِياءَ: کسی که از حال آنان خبر ندارد گمان می برد که غنی هستند.

مِنَ التَّعَفُّفِ: به سبب خودداری از سؤال و گدایی.

إِلحافاً: إلحاح: اصرار. یعنی اصلا سؤال نمی کنند، نه اینکه که با اصرار سؤال نمی کنند، ولی بدون اصرار سؤال می کنند(۱).

۱- «الحافا» از «لحاف» است، مفعول لأجله است و به معنای پوشیده بودن است. یعنی «لا یسألون النّاس لأجل العفه» یعنی چون پوشیده به عفت هستند از مردم سؤال نمی کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵]

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاّ كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۷۵)

۲۷۵- الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ:

کسی که شیطان او را دیوانه کرده است به طوری که خود را بی هدف به زمین می زند. «من» بیانیّه است و «مس» به معنای جنون است(۱).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶]

يَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

۲۷۶- يَمْحَقُ: از بین می برد.

يُرْبِي: رشد و نمو می دهد.

كَفّارٍ: ثابت قدم در کفر، پا برجا بر کفر.

أَثِيمٍ: گنه پیشه، استوار در گناه.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۸]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

۲۷۸- ذَرُوا: اترکوا: رها کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۹]

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

۲۷۹- فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ: بدانید با خدا در جنگ هستید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۰]

وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰- ذُو عُسرَهٍ: بیش از زندگی معمولی ندارد. «امام صادق علیه السّلام» فَنَظِرَهٌ: مهلت بدهید و تأخیر بیاندازید.

مَیسَرَهٍ: توانگر شود.

أَن تَصَدَّقُوا: اینکه که از دین صرف نظر کنید و ابراء کنید.

ص: ۴۸

۱- «من المس»: «مس» به معنای جنون است و «من» نشویّه است یعنی کسی که شیطان در او تصرف کرده است دچار غش می شود و اینکه غش از جهت جنون و دیوانگی وی می باشد.

[سوره البقره (۲): آيه ۲۸۲]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنتُم بِدَينٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكتُبُوهُ وَ لِيَكتُب بَينَكُم كاتِبٌ بِالعَدلِ وَ لا يَأبَ كاتِبٌ أَن يَكتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللّهُ فَليَكتُب وَ ليُملِلِ الَّذِي عَلَيهِ الحَقُّ وَ ليَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبخَس مِنهُ شَيئاً فَإِن كانَ الَّذِي عَلَيهِ الحَقُّ سَفِيهاً أَو ضَعِيفاً أَو لا يَستَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَليُملِل وَلِيُّهُ بِالعَدلِ وَ استَشهِدُوا شَهِيدَينِ مِن رِجالِكُم فَإِن لَم يَكُونا رَجُلَينِ فَرَجُلٌ وَ امرَأَتانِ مِمَّن تَرضَونَ مِنَ الشُّهَداءِ أَن تَضِلَّ إِحداهُما فَتُذَكِّرَ إِحداهُمَا الأُخرى وَ لا يَأبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسئَمُوا أَن تَكتُبُوهُ صَغِيراً أَو كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُم أَقسَطُ عِندَ اللّهِ وَ أَقوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدنى أَلاَّ تَرتابُوا إِلاّ أَن تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَينَكُم فَلَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أَلاّ تَكتُبُوها وَ أَشهِدُوا إِذا تَبايَعتُم وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِن تَفعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُم وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

۲۸۲- تَدايَنتُم: (به خاطر معامله يا قرض و يا عوامل ديگر) به همديگر بدهكار شديد.

وَ لِيَكتُب بَينَكُم كاتِبٌ بِالعَدلِ: واقعيّت را بدون كم و زياد بنويسيد.

وَ ليُملِلِ: به زبان بگويد و املا كند.

لا يَبخَس: لا ينقص: از حقيقت چيزى كم نگذارد.

لا يَستَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ: گنگ است.

أَن تَضِلَّ إِحداهُما: در صورتى كه يكى از بانوان فراموش كرد.

لا يَأبَ الشُّهَداءُ: شهود براى تحمّل شهادت و اداى آن امتناع نورزند. «امام صادق عليه السّلام» إِذا ما دُعُوا: «ما» زايد است يعنى «إذا دعوا».

«كنز الدقائق» لا تَسئَمُوا: خسته نشويد.

أَدنى أَلّا تَرتابُوا: أقرب إلى عدم الارتياب.

تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها: معامله نقدى باشد.

ص: ۴۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳]

وَ إِن کُنتُم عَلی سَـفَرٍ وَ لَم تَجِـدُوا کاتِبـاً فَرِهـان ٌمَقبُوضَهٌ فَإِن أَمِنَ بَعضُـکُم بَعضاً فَلیُؤَدِّ الَّذِی اؤتُمِنَ أَمانَتَه ُوَ لیَتَّقِ اللّه َرَبَّه ُوَ لا تَکتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَن یَکتُمها فَإِنَّه ُآثِم ٌقَلبُه ُوَ اللّه ُبِما تَعمَلُون َعَلِیم ٌ(۲۸۳)

۲۸۳- فَرِهان ٌ: رهن، وثیقه.

الَّذِی اؤتُمِنَ: کسی که مورد اطمینان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴]

لِلّه ِما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ إِن تُبدُوا ما فِی أَنفُسِـکُم أَو تُخفُوه ُیُحاسِبکُم بِه ِاللّه ُفَیَغفِرُ لِمَن یَشاءُ وَ یُعَذِّب ُمَن یَشاءُ وَ اللّه ُعَلی کُل ِّشَی ءٍ قَدِیرٌ (۲۸۴)

۲۸۴- إِن تُبدُوا ما فِی أَنفُسِکُم أَو تُخفُوه ُ:

اطاعت و معصیت را خواه آشکار انجام دهید و یا مخفیانه خداوند حساب خواهد کرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵]

آمَنَ الرَّسُول ُبِمـا أُنزِلَ إِلَیه ِمِن رَبِّه ِوَ المُؤمِنُونَ کُـل ٌّآمَنَ بِاللّه ِوَ مَلائِکَتِه ِوَ کُتُبِه ِوَ رُسُـلِه ِلا نُفَرِّق ُبَینَ أَحَـدٍ مِن رُسُـلِه ِوَ قالُوا سَمِعنا وَ أَطَعنا غُفرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیکَ المَصِیرُ (۲۸۵)

۲۸۵- غُفرانَکَ رَبَّنا: یقولون نسألک غفرانک.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶]

لا یُکَلِّف ُاللّه ُنَفساً إِلّا وُسعَها لَها ما کَسَبَت وَ عَلَیها مَا اکتَسَبَت رَبَّنا لا تُؤاخِذنا إِن نَسِینا أَو أَخطَأنا رَبَّنا وَ لا تَحمِل عَلَینا إِصراً کَما حَمَلتَه ُعَلَی الَّذِینَ مِن قَبلِنـا رَبَّنـا وَ لا تُحَمِّلنـا مـا لا طاقَهَ لَنا بِه ِوَ اعف ُعَنّا وَ اغفِر لَنا وَ ارحَمنا أَنتَ مَولانا فَانصُـرنا عَلَی القَومِ الکافِرِینَ (۲۸۶)

۲۸۶- إِصراً: بار سنگین، تکالیف شاقّه و طاقت فرسا.

سوره آل عمران

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲]

اللّه ُلا إِله َ إِلاّ هُوَ الحَی ُّالقَیُّوم ُ(۲)

۲- القَیُّوم ُ: رجوع شود به سوره بقره، آیه ۲۵۵.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷]

هُوَ الَّذِی أَنزَل َ عَلَیک َ الکِتاب َ مِنه ُ آیات ٌ مُحکَمات ٌ هُن َّ أُم ُّالکِتاب ِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهات ٌفَأَمَّا الَّذِین َ فِی قُلُوبِهِم زَیغ ٌفَیَتَّبِعُون َ ما تَشابَه َ مِنه ُابتِغاءَ الفِتنَه ِ وَ ابتِغاءَ تَأوِیلِه ِ وَ ما یَعلَم ُ تَأوِیلَه ُ إِلاَّ اللّه ُوَ الرّاسِخُون َ فِی العِلم ِ یَقُولُون َ آمَنّا بِه ِ کُل ٌّمِن عِندِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الأَلباب ِ (۷)

۷- مُحکَمات ٌ: جمع «محکم»، یعنی آیه ای که معنایش روشن است.

أُم ُّالکِتاب ِ: اصل الکتاب: محور کتاب.

مُتَشابِهات ٌ: جمع «متشابه»، یعنی آیه ای که معنایش روشن نیست و چند معنا در او احتمال داده می شود.

زَیغ ٌ: انحراف از حق ّو حقیقت.

ابتِغاءَ الفِتنَه ِ: به دو معناست: ۱- لطلب الضلال و الإضلال. ۲- لطلب الکفر. «امام صادق علیه السّلام» تَأوِیلِه ِ: «تأویل» در لغت به معنای تفسیر است و مراد از آن در اینکه جا تفسیر بر خلاف حق است.

وَ الرّاسِخُون َ: الثابتون فی العلم. دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- عطف است بر «اللّه» و «یقولون» حال است برای «راسخون». ۲- «واو» استیناف است. بنابراین «الراسخون» مبتداست و جمله بعد، خبر است. البته بنابراین احتمال، مراد از تأویل، چند علمی است که مخصوص خداوند است مانند «علم الساعه» و علم به زوال دنیا و نزول عیسی و خروج دجال(۱).

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹]

رَبَّنا إِنَّک َ جامِع ُ النّاس ِ لِیَوم ٍ لا رَیب َ فِیه ِ إِن َّ اللّه َ لا یُخلِف ُ المِیعادَ (۹)

۹- لِیَوم ٍ: فی یوم.

المِیعادَ: الوعد: وعده.

۱- منشأ اینکه دو احتمـال وجود روایـات متعـارض است زیرا مفـاد روایت منقول از کافی عطف است و مفاد روایت منقول از عیاشی استیناف است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰]

إِن َّالَّذِین َ کَفَرُوا لَن تُغنِی َعَنهُم أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم مِن َاللّه ِ شَیئاً وَ أُولئِک َ هُم وَقُودُ النّارِ (۱۰)

۱۰- وَقُودُ النّارِ: هیزم آتش.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱]

کَدَأب ِ آل ِ فِرعَون َو الَّذِین َ مِن قَبلِهِم کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُم ُاللّه ُ بِذُنُوبِهِم وَ اللّه ُشَدِیدُ العِقاب ِ (۱۱)

۱۱- کَدَأب ِ: عادت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲]

قُل لِلَّذِین َ کَفَرُوا سَتُغلَبُون َو تُحشَرُون َ إِلی جَهَنَّم َو بِئس َ المِهادُ (۱۲)

۱۲- جَهَنَّم َ: گفته شده است: «جهنم» مشتق ّ از «جهنام» است که به معنای چاه بسیار گود است.

المِهادُ: بستر، رختخواب.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳]

قَد کان َ لَکُم آیَهٌ فِی فِئَتَین ِ التَقَتا فِئَهٌ تُقاتِل ُ فِی سَبِیل ِ اللّه ِ وَ أُخری کافِرَهٌ یَرَونَهُم مِثلَیهِم رَأی َ العَین ِ وَ اللّه ُ یُؤَیِّدُ بِنَصرِه ِ مَن یَشاءُ إِن َّ فِی ذلِک َ لَعِبرَهً لِأُولِی الأَبصارِ (۱۳)

۱۳- فِئَهٌ: گروه.

یَرَونَهُم مِثلَیهِم: در معنای آن دو احتمال وجود دارد: ۱- مسلمانان کافران را دو برابر خود می دیدند. ۲- کافران مسلمانان را دو برابر خود می دیدند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴]

زُیِّن َ لِلنّاس ِ حُب ُّ الشَّهَوات ِ مِن َ النِّساءِ وَ البَنِین َو القَناطِیرِ المُقَنطَرَهِ مِن َ الذَّهَب ِ وَ الفِضَّهِ وَ الخَیل ِ المُسَوَّمَهِ وَ الأَنعام ِ وَ الحَرث ِ ذلِک َ مَتاع ُ الحَیاهِ الدُّنیا وَ اللّه ُ عِندَه ُ حُسن ُ المَآب ِ (۱۴)

۱۴- الشَّهَوات ِ: المشتهیات: چیزهایی که انسان به آنها اشتها دارد.

القَناطِیرِ: جمع «قنطار» به معنای ثروت فراوان و هنگفت. از صادقین علیهما السّلام نقل شده است که «قنطار» پوست گاو پر از طلاست.

الْمُقَنطَرَهِ: تاکید «القناطیر» است.

الخَیل ِالْمُسَوَّمَهِ: به چند معنا آمده است: ۱- اسبانی که در چراگاه چریده اند. ۲- اسبان نشان دار.

۳- اسبان زیبا.

ص: ۵۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹]

إِن َّالـدِّين ِعِنـدَ اللّه ِ الإِسـلام ُوَ مَا اختَلَف َالَّذِين َأُوتُوا الكِتاب َإِلّا مِن بَعدِ ما جاءَهُم ُالعِلم ُبَغياً بَينَهُم وَ مَن يَكفُر بِآيات ِ اللّه ِ فَإِن َّاللّه َسَرِيع ُالحِساب ِ (۱۹)

۱۹- الَّذِين َأُوتُوا الكِتاب َ: مراد یهود و نصاری است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰]

فَإِن حَاجُّوك َفَقُل أَسـلَمت ُوَجهِی َلِلّه ِوَ مَن ِاتَّبَعَن ِوَ قُل لِلَّذِين َأُوتُوا الكِتاب َوَ الأُمِّيِّين َأَ أَسـلَمتُم فَإِن أَسـلَمُوا فَقَـدِ اهتَدَوا وَ إِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَيك َالبَلاغ ُوَ اللّه ُبَصِيرٌ بِالعِبادِ (۲۰)

۲۰- مَن ِاتَّبَعَن ِ: مرفوع و عطف بر «تـا» در «اسـلمت» است. ممکن است گفته شود: هنگـامی که اسم ظاهر بر ضـمیر عطف می شود می بایست ضمیر متصل را به ضمیر منفصل تاکید کرد و گفت:

«اسـلمت انـا و من اتبعن» پس چرا در آیه چنین نیست! جواب اینکه است که چون فاصـله میان معطوف و معطوف علیه طولانی شده است اینکه فاصله به منزله ضمیر منفصل است.

الأُمِّيِّين َ: کسانی که اهل کتاب نیستند یعنی مشرکین.

أَ أَسلَمتُم: لفظ، استفهام و متضمّن معنای امر است یعنی «أسلموا».

ص: ۵۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۳]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِین َ أُوتُوا نَصِیباً مِن َ الکِتاب ِ یُدعَون َ إِلی کِتاب ِ اللّه ِ لِیَحکُم َ بَینَهُم ثُم َّ یَتَوَلّی فَرِیق ٌ مِنهُم وَ هُم مُعرِضُون َ (۲۳)

۲۳- الَّذِین َ أُوتُوا نَصِیباً مِن َ الکِتاب ِ: کسانی که بخشی از کتاب به آنان داده شده است. مراد اهل کتاب است، ولی جهت اینکه که تعبیر به «اوتوا الکتاب» نفرمود، اینکه است که بفهماند آنچه در دست اهل کتاب است از تورات و انجیل بخشی از تورات و انجیل حقیقی است زیرا دچار تحریف شده است. «المیزان»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۵]

فَکَیف َ إِذا جَمَعناهُم لِیَوم ٍ لا رَیب َ فِیه ِ وَ وُفِّیَت کُل ُّ نَفس ٍ ما کَسَبَت وَ هُم لا یُظلَمُون َ (۲۵)

۲۵- وُفِّیَت: أعطیت: داده شود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۷]

تُولِج ُ اللَّیل َ فِی النَّهارِ وَ تُولِج ُ النَّهارَ فِی اللَّیل ِ وَ تُخرِج ُ الحَی َّ مِن َ المَیِّت ِ وَ تُخرِج ُ المَیِّت َ مِن َ الحَی ِّ وَ تَرزُق ُ مَن تَشاءُ بِغَیرِ حِساب ٍ (۲۷)

۲۷- تُولِج ُ اللَّیل َ...: ایلاج به معنای ادخال است یعنی شب و روز را با کم کردن از آن دو درهم داخل می کند، گاهی روز بلند می شود و شب کوتاه گاهی به عکس.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰]

يَومَ تَجِدُ كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت مِن خَيرٍ مُحضَراً وَ ما عَمِلَت مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَو أَنَّ بَينَها وَ بَينَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفسَهُ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالعِبادِ (۳۰)

۳۰- لَو: فعل بعد از آن حذف شده است یعنی «لو ثبت أنّ بينها»(۱) ...

أَمَداً بَعِيداً: فاصله زیاد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۵]

إِذ قالَتِ امرَأَتُ عِمرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرتُ لَكَ ما فِي بَطنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّل مِنِّي إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (۳۵)

۳۵- مُحَرَّراً: آزاد. یعنی او را در حوائج خود به کار نمی گیرم و برای خدمت به «بیعه» (عبادتگاه یهود) آزاد است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۶]

فَلَمّا وَضَعَتها قالَت رَبِّ إِنِّي وَضَعتُها أُنثى وَ اللّهُ أَعلَمُ بِما وَضَعَت وَ لَيسَ الذَّكَرُ كَالأُنثى وَ إِنِّي سَمَّيتُها مَريَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

۳۶- مَريَمَ: «مريم» در آن زمان به معنای عبادت کننده و خدمتگزار بوده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷]

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيها زَكَرِيَّا المِحرابَ وَجَدَ عِندَها رِزقاً قالَ يا مَريَمُ أَنّى لَكِ هذا قالَت هُوَ مِن عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرزُقُ مَن يَشاءُ بِغَيرِ حِسابٍ (۳۷)

۳۷- المِحرابَ: به چند معنا آمده است: ۱- جایگاه امام جماعت در مسجد. «محراب» در اصل به معنای بهترین جای مجلس است. ۲- مکان شریف. ۳- مسجد. شاهد بر آن آیه شریفه «يعملون له ما يشاء من محاريب» است «محاريب» به معنای مساجد آمده است. «سوره سبأ، آیه ۱۳»

۱- در بیشتر وقتها «لو» بعد از «ودّ» و «يودّ» مصدريه است و به منزله «أن» است، ولی نصب نمی دهد. «مغنی اللبیب»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۸]

هُنالِكَ دَعا زَكَرِيّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۸)

۳۸- هُنالِكَ: اصل در آن ظرف است. «هنا لك» برای بعید است و «هنا» برای نزدیک و «هناك» برای متوسط یعنی ما بین دور و نزدیک.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۹]

فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۳۹- بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ: مراد حضرت عیسی علیه السّلام است و جهت اینکه که مسیح را «کلمه اللّه» گفته اند اینکه است که با کلام خدا (کن) و بدون داشتن پدر به دنیا آمده است.

حَصُوراً: به چند معنا آمده است: ۱- کسی که از نزدیکی با زن اجتناب می ورزد. «امام صادق علیه السّلام» ۲- کسی که از کارهای بیهوده و باطل اجتناب می ورزد. ۳- رازدار.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۰]

قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ قالَ كَذلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ (۴۰)

۴۰- غُلامٌ: فرزند. در لغت به معنای جوان است. کلمه «غلمه و اغتلام» به معنای نیاز شدید جنسی است و جوان را به جهت شدّت نیازش به ازدواج «غلام» گفته اند.

عاقِرٌ: نازا، عقیم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۱]

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۴۱)

۴۱- بِالْعَشِيِّ: آخر روز.

الْإِبْكارِ: از هنگام طلوع فجر تا بالا آمدن آفتاب. «جوامع الجامع»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۶]

وَ يُكَلِّمُ النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ مِنَ الصّالِحِينَ (۴۶)

۴۶- كَهْلًا: سنين ما بين جوانى و پيرى، در حدود ۴۳ سالگى.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹]

وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسرائِيلَ أَنِّي قَد جِئتُكُم بِآيَةٍ مِن رَبِّكُم أَنِّي أَخلُقُ لَكُم مِنَ الطِّينِ كَهَيئَةِ الطَّيرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيراً بِإِذنِ اللّهِ وَ أُبرِئُ الأَكمَهَ وَ الأَبرَصَ وَ أُحيِ المَوتى بِإِذنِ اللّهِ وَ أُنَبِّئُكُم بِما تَأكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُم إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُم إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۴۹)

۴۹- الأَكمَهَ: به دو معناست: ۱- كور مادر زاد. ۲- كور.

الأَبرَصَ: پيسى، مرض پوستى است كه رنگ قسمتهايى از بدن سفيد مى گردد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۲]

فَلَمّا أَحَسَّ عِيسى مِنهُمُ الكُفرَ قالَ مَن أَنصارِي إِلَى اللّهِ قالَ الحَوارِيُّونَ نَحنُ أَنصارُ اللّهِ آمَنّا بِاللّهِ وَ اشهَد بِأَنّا مُسلِمُونَ (۵۲)

۵۲- إِلَى اللّهِ: دو احتمال در آن وجود دارد:

۱- به معناى «مع اللّه» است. بنابراين «إلى» به معناى «مع» است. ۲- به معناى «فى السّبيل الى اللّه» است.

الحَوارِيُّونَ: أصحاب عيسى عليه السّلام. اصل آن «حور» به معناى بسيار سفيد رنگ است. اصحاب عيسى به يكى از دو جهت حواريون نام گرفته اند:

۱- قلوب آنان مانند جامه سفيد بوده است.

۲- صورت آنان در اثر عبادت نورانى و سفيد بوده است.

ص: ۵۷

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱]

فَمَن حَ اجَّکَ ‌َفِیهِ ‌ِمِن بَعدِ ما جاءَکَ ‌َمِنَ ‌َالعِلمِ ‌ِفَقُل تَعالَوا نَدعُ ‌ُأَبناءَنا وَ أَبناءَکُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم وَ أَنفُسَنا وَ أَنفُسَکُم ثُمَ ‌َّ نَبتَهِل فَنَجعَل لَعنَتَ ‌َاللّهِ ‌ِعَلَی الکاذِبِینَ ‌َ(۶۱)

۶۱- نَبتَهِل: به چند معنا آمده است: ۱- همدیگر را لعنت کنیم. ۲- در دعا تضرّع کنیم. ۳-

دستها را در دعا جلو برده و بگشاییم. «امام کاظم علیه السّلام، کنز الدقائق» اینکه آیه در باره نصارای نجران نازل شده است دو نفر از بزرگان نصاری پیش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند و اصرار داشتند که عیسی فرزند خداست، زیرا مولود، بدون پدر نمی شود. در جواب آنان آیه:

«ان مثل عیسی عند اللّه ...» نازل شد، ولی آنان نپذیرفتند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آنان را به مباهله دعوت کرد. آنها تا فردای آن روز مهلت خواستند.

هنگامی که به منزل خویش برگشتند، کشیش نصاری به آنان گفت: اگر فردا محمّد با فرزندان و بستگان خویش به مباهله آمد از مباهله پرهیز کنید و اگر با یاران خویش آمد مباهله کنید زیرا اینکه نشان می دهد که او بر حق نیست. فردا نصاری دیدند پیامبر دست حسن و حسین علیهما السّلام را گرفته و همراه فاطمه و علی برای مباهله آمده اند. به همین خاطر نصاری از مباهله پرهیز کردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۴]

قُل یا أَهلَ الکِتابِ تَعالَوا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَینَنا وَ بَینَکُم أَلّا نَعبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لا نُشرِکَ بِهِ شَیئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعضُنا بَعضاً أَرباباً مِن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوا فَقُولُوا اشهَدُوا بِأَنّا مُسلِمُونَ (۶۴)

۶۴- سَواءٍ: عدل: سخن عادلانه و دور از انحراف، سخن حق.

لا یَتَّخِذَ بَعضُنا بَعضاً أَرباباً مِن دُونِ اللّهِ: در مراد از آن چند احتمال وجود دارد: ۱- عیسی را که خود یکی از انسانهاست نپرستیم. ۲- مراد از «اربابا» احبار و دانشمندان اهل کتاب است یعنی از احبار در نهی و امر اطاعت نکنیم، بلکه تابع دستورات خدا باشیم. امام صادق علیه السّلام فرمود: اهل کتاب احبار را پرستش نمی کردند، ولی اطاعت می کردند و در قوانینی که آنها جعل می کردند از آنان اطاعت می کردند و اینکه معنای «اتخاذ ارباب» است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۹]

وَدَّت طائِفَهٌ مِن أَهلِ الکِتابِ لَو یُضِلُّونَکُم وَ ما یُضِلُّونَ إِلّا أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُونَ (۶۹)

۶۹- وَدَّت: تمنّی و آرزو کردند.

لَو یُضِلُّونَکُم: اینکه که شما را گمراه کنند.

ص: ۵۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۲]

وَ قالَت طائِفَهٌ مِن أَهل ِالکِتاب ِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنزِل َعَلَی الَّذِین َ آمَنُوا وَجه َالنَّهارِ وَ اکفُرُوا آخِرَه ُلَعَلَّهُم یَرجِعُون َ(۷۲)

۷۲- وَجه َالنَّهارِ: ابتدای روز یعنی ساعات اوّلیه از روز. جهت تعبیر به «وجه» اینکه است که انسان به هنگام مواجه با روز، ابتدا بـا ساعات اولیه روز مواجه می شود. در متعلق «وجه النهار» دو احتمال است: ۱- متعلّق به «أنزل» است و روایتی از امام باقر علیه السّلام نیز مؤید اینکه احتمال است حضرت فرمود: هنگامی که پیامبر به مدینه وارد شد نماز را رو به بیت المقدس می خواند، تـا اینکه که خداونـد دسـتور به تغییر قبله را به بیت اللّه الحرام نـازل فرمـود و اینکه نزول وحی به هنگـام نمـاز ظهر بـود. یهـود گفتنـد: پیـامبر نماز صـبح را رو به قبله ما خوانـده است ما اینکه را قبول داریم، ولی حکم به تغییر قبله که در نماز ظهر است را قبول نداریم. «المیزان» ۲- متعلّق به «آمنوا» است. بنـابراین معنا چنین می شود: یهود گفتنـد: صـبح به پیامبر ایمان بیاوریـد، ولی آخر روز از ایمان خود برگردید ..

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳]

وَ لا تُؤمِنُوا إِلّا لِمَن تَبِع َدِینَکُم قُل إِن َّالهُدی هُدَی اللّه ِ أَن یُؤتی أَحَدٌ مِثل َما أُوتِیتُم أَو یُحاجُّوکُم عِنـدَ رَبِّکُم قُل إِن َّالفَضل َبِیَدِ اللّه ِ یُؤتِیه ِمَن یَشاءُ وَ اللّه ُواسِع ٌعَلِیم ٌ(۷۳)

۷۳- وَ لا تُؤمِنُوا إِلّا لِمَن تَبِع َدِینَکُم: یهود به همـدیگر گفتنـد: مورد اطمینان قرار ندهیـد مگر همکیشان خود را در کتب یهود یکی از علائم نبوّت حضـرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله تغییر قبله بوده است، یهود به همدیگر می گفتند: اینکه مطلب را تنها به کسانی که اطمینان داریـد از خودمان هسـتند بگوییـد و به دیگران نگوییـد، مبادا مسـلمانان از اینکه مطلب باخبر شوند و در ایمان خود ثابت قدم گردند. «المیزان»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۵]

وَ مِن أَهـل ِالکِتاب ِمَن إِن تَأمَنه ُبِقِنطارٍ یُؤَدِّه ِإِلَیک َوَ مِنهُم مَن إِن تَأمَنه ُبِدِینارٍ لا یُؤَدِّه ِإِلَیک َإِلّا ما دُمت َعَلَیه ِقائِماً ذلِک َبِأَنَّهُم قالُوا لَیس َعَلَینا فِی الأُمِّیِّین َسَبِیل ٌوَ یَقُولُون َعَلَی اللّه ِالکَذِب َوَ هُم یَعلَمُون َ(۷۵)

۷۵- بِقِنطارٍ: ثروت فراوان.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸]

وَ إِنَ ّ مِنهُم لَفَرِيقاً يَلوُون َ أَلسِنَتَهُم بِالكِتاب ِ لِتَحسَبُوه ُ مِن َ الكِتاب ِ وَ ما هُوَ مِن َ الكِتاب ِ وَ يَقُولُون َ هُوَ مِن عِندِ اللّه ِ وَ ما هُوَ مِن عِندِ اللّه ِ وَ يَقُولُون َ عَلَى اللّه ِ الكَذِب َ وَ هُم يَعلَمُون َ (۷۸)

۷۸- لَفَرِيقاً: منصوب است بنابراين كه اسم «ان ّ» است و «لام» براى تاكيد بر آن داخل شده است و اينكه دخول «لام» در صورتى است كه اسم «ان ّ» مؤخر باشد، در غير اينكه صورت صحيح نيست مثلا: «ان ّ لزيدا فى الدار» صحيح نيست زيرا دو حرف تاكيد در يك جا جمع نمى شود همان گونه كه «الف» و «لام» بر «الف» و «لام» ديگر وارد نمى شود.

يَلوُون َ: «لى ّ» در لغت به معناى تابيدن است.

مراد اينكه است كه تحريف مى كنند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۹]

ما كان َ لِبَشَرٍ أَن يُؤتِيَه ُ اللّه ُ الكِتاب َ وَ الحُكم َ وَ النُّبُوَّة َ ثُم َّ يَقُول َ لِلنّاس ِ كُونُوا عِباداً لِي مِن دُون ِ اللّه ِ وَ لكِن كُونُوا رَبّانِيِّين َ بِما كُنتُم تُعَلِّمُون َ الكِتاب َ وَ بِما كُنتُم تَدرُسُون َ (۷۹)

۷۹- رَبّانِيِّين َ: تربيت كنندگان.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۱]

وَ إِذ أَخَذَ اللّه ُ مِيثاق َ النَّبِيِّين َ لَما آتَيتُكُم مِن كِتاب ٍ وَ حِكمَةٍ ثُم َّ جاءَكُم رَسُول ٌ مُصَدِّق ٌ لِما مَعَكُم لَتُؤمِنُن َّ بِه ِ وَ لَتَنصُرُنَّه ُ قال َ أَ أَقرَرتُم وَ أَخَذتُم عَلى ذلِكُم إِصرِي قالُوا أَقرَرنا قال َ فَاشهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُم مِن َ الشّاهِدِين َ (۸۱)

۸۱- إِصرِى: پيمان من، عهد من.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۳]

أَ فَغَيرَ دِين ِ اللّه ِ يَبغُون َ وَ لَه ُ أَسلَم َ مَن فِي السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ طَوعاً وَ كَرهاً وَ إِلَيه ِ يُرجَعُون َ (۸۳)

۸۳- يَبغُون َ: يطلبون.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۶]

کَیف َیَهدِی اللّه ُقَوماً کَفَرُوا بَعدَ إِیمانِهِم وَ شَهِدُوا أَن َالرَّسُول َحَق ٌّوَ جاءَهُم ُالبَیِّنات ُوَ اللّه ُلا یَهدِی القَوم َالظّالِمِین َ(۸۶)

۸۶- وَ شَهِدُوا: عطف است بر «إیمانهم».

«شـهدوا» عطف بر «ایمان» است با اینکه که «ایمان» اسم است، جهت آن اینکه است که «ایمان» مصـدر است و مصـدر به منزله فعل است. تقدیر چنین است: «بعد ان آمنوا و شهدوا».

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۸]

خالِدِین َفِیها لا یُخَفَّف ُعَنهُم ُالعَذاب ُوَ لا هُم یُنظَرُون َ(۸۸)

۸۸- خالِدِین َ: «خلود» به معنای مکث طولانی است و با «دوام» فرق دارد، ولی مسلمین اجماع کرده اند که استعمال «خلود» در مورد کفّار برای ابدیّت است.

وَ لا هُم یُنظَرُون َ: عذاب آنان از وقتی به وقت دیگر به تأخیر نمی افتد. «فخر رازی»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۱]

إِن َالَّذِین َکَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُم کُفّارٌ فَلَن یُقبَل َمِن أَحَدِهِم مِل ءُ الأَرض ِ ذَهَباً وَ لَوِ افتَدی بِه ِ أُولئِک َلَهُم عَذاب ٌأَلِیم ٌوَ ما لَهُم مِن ناصِرِین َ(۹۱)

۹۱- مِل ءُ الأَرض ِ ذَهَباً: به مقدار تمام روی زمین، طلا.

افتَدی بِه ِ: برای رهایی عوض دهد.

ص: ۶۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲]

لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّی تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّون ‌َو ما تُنفِقُوا مِن شَی ءٍ فَإِن ‌َاللّه ‌َبِه ‌ِعَلِیم ٌ(۹۲)

۹۲- البِرَّ: «برّ» عبارت است از رسانـدن خیر به دیگری با توجه و قصـد، ولی «خیر» به معنای رسانـدن خیرات است گرچه سـهوا باشد. و مراد از «برّ» در آیه بهشت و یا طاعه و تقوی است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳]

کُل ُّالطَّعام ِکان ‌َحِلاًّ لِبَنِی إِسـرائِیل ‌َإِلّا ما حَرَّم ‌َإِسـرائِیل ُعَلی نَفسِه ِمِن قَبل ِأَن تُنَزَّل ‌َالتَّوراهُ قُل فَأتُوا بِالتَّوراهِ فَاتلُوها إِن کُنتُم صادِقِین ‌َ(۹۳)

۹۳- الطَّعام ِ: المأکولات.

إِسرائِیل ُ: یعقوب.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۶]

إِن ‌َّأَوَّل ‌َبَیت ٍوُضِع ‌َلِلنّاس ِلَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدی ً لِلعالَمِین ‌َ(۹۶)

۹۶- بِبَکَّهَ: به دو معنا آمده است: ۱- مسجد الحرام. «امام باقر علیه السّلام» ۲- مکّه. «باء» در «بکّه» تبدیل به «میم» شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۹]

قُل یا أَهل ‌َالکِتاب ِلِم ‌َتَصُدُّون ‌َعَن سَبِیل ِاللّه ِمَن آمَن ‌َتَبغُونَها عِوَجاً وَ أَنتُم شُهَداءُ وَ مَا اللّه ُبِغافِل ٍعَمّا تَعمَلُون ‌َ(۹۹)

۹۹- تَصُدُّون ‌َ: منع می کنید.

تَبغُونَها عِوَجاً: خواهان انحراف راه خدا هستید.

أَنتُم شُهَداءُ: به دو معنا آمده است: ۱- گواه هستید. ۲- عقلا هستید.

ص: ۶۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۱]

وَ كَيفَ تَكفُرُونَ وَ أَنتُم تُتلى عَلَيكُم آياتُ اللّهِ وَ فِيكُم رَسُولُهُ وَ مَن يَعتَصِم بِاللّهِ فَقَد هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۱۰۱)

۱۰۱- يَعتَصِم بِاللّهِ: به دو معنا آمده است: ۱- به وسیله ایمان به خدا از عبادت غیر خدا امتناع بورزد. ۲- به خدا تمسّک کند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۲]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنتُم مُسلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ: «تقاه» مشتق از «وقیت» است و در آن سه وجه جایز است: «تقاه» و «وقاه» و «واقاه». مقصود آیه اینکه است: خدا را اطاعت کنید و معصیت نکنید و سپاسگزار باشید و ناسپاس نباشید و به یاد خدا باشید و او را فراموش نکنید. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۳]

وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذكُرُوا نِعمَتَ اللّهِ عَلَيكُم إِذ كُنتُم أَعداءً فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ إِخواناً وَ كُنتُم عَلى شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ فَأَنقَذَكُم مِنها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُم آياتِهِ لَعَلَّكُم تَهتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳- فَأَلَّفَ: الفت و محبّت ایجاد کرد.

شَفا: لب شی ء، کنار شی ء.

حُفرَةٍ: گودی.

شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ: پرتگاه جهنّم.

فَأَنقَذَكُم: شما را نجات داد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۰]

کُنتُم خَیرَ أُمَّهٍ أُخرِجَت لِلنّاس ِ تَأمُرُون َبِالمَعرُوف ِ وَ تَنهَون َعَن ِ المُنکَرِ وَ تُؤمِنُون َبِاللّه ِ وَ لَو آمَن َأَهل ُالکِتاب ِ لَکان َخَیراً لَهُم مِنهُم ُالمُؤمِنُون َوَ أَکثَرُهُم ُالفاسِقُون َ(۱۱۰)

۱۱۰- خَیرَ أُمَّهٍ: مراد ائمّه علیهم السّلام هستند «روایات».

أُخرِجَت: خلقت: آفریده شده اند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۲]

ضُرِبَت عَلَیهِم ُالذِّلَّهُ أَین َما ثُقِفُوا إِلّا بِحَبل ٍ مِن َاللّه ِ وَ حَبل ٍ مِن َالنّاس ِ وَ باؤُ بِغَضَب ٍ مِن َاللّه ِ وَ ضُرِبَت عَلَیهِم ُالمَسکَنَهُ ذلِک َبِأَنَّهُم کانُوا یَکفُرُون َبِآیات ِ اللّه ِ وَ یَقتُلُون َالأَنبِیاءَ بِغَیرِ حَق ٍّ ذلِک َبِما عَصَوا وَ کانُوا یَعتَدُون َ(۱۱۲)

۱۱۲- ثُقِفُوا: وجدوا: به آنان دسترسی پیدا شد.

إِلّا بِحَبل ٍ مِن َاللّه ِ: به واسطه عهدی از طرف خدا.

وَ حَبل ٍ مِن َالنّاس ِ: به واسطه عهدی از طرف مردم به گرفتن جزیه. در روایت وارد شده است که مراد از «الحبل من اللّه» کتاب اللّه است و مراد از «الحبل من النّاس» علی بن ابی طالب است(۱).

بنابراین، معنای آیه چنین می شود: أهل کتاب در هر کجا باشند به حسب شرع محکوم به ذلّت و پرداخت جزیه هستند، مگر اینکه که مسلمان شوند و به ولایت ائمّه علیهم السّلام تمسّک نمایند.

المَسکَنَهُ: ذلّت و خواری.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵]

وَ ما یَفعَلُوا مِن خَیرٍ فَلَن یُکفَرُوه ُوَ اللّه ُعَلِیم ٌبِالمُتَّقِین َ(۱۱۵)

۱۱۵- فَلَن یُکفَرُوه ُ: پس هرگز مورد ناسپاسی قرار نمی گیرند و از پاداش محروم نخواهند شد.

۱- کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۰۲.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۷]

مَثَلُ ما يُنفِقُونَ فِي هذِهِ الحَياةِ الدُّنيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ أَصابَت حَرثَ قَومٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم فَأَهلَكَتهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لكِن أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۷- صِرٌّ: سرمای شدید.

حَرث: کشت، زراعت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۸]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِن دُونِكُم لا يَألُونَكُم خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّم قَد بَدَتِ البَغضاءُ مِن أَفواهِهِم وَ ما تُخفِي صُدُورُهُم أَكبَرُ قَد بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ إِن كُنتُم تَعقِلُونَ (۱۱۸)

۱۱۸- بِطانَةً: همراز، رفیق صمیمی. مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است.

مِن دُونِكُم: من غیر اهل ملّتکم: غیر از همکیشانتان.

لا يَألُونَكُم: از «ألو» به معنای سستی و کوتاهی است.

خَبالًا: فساد و ضرر رساندن. مراد آیه چنین می شود: از هیچ کوششی بر ضدّ شما کوتاهی نمی کنند.

ما عَنِتُّم: عنتکم: زحمت و مشقّت شما. «ما» مصدریه است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹]

ها أَنتُم أُولاءِ تُحِبُّونَهُم وَ لا يُحِبُّونَكُم وَ تُؤمِنُونَ بِالكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُم قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوا عَضُّوا عَلَيكُمُ الأَنامِلَ مِنَ الغَيظِ قُل مُوتُوا بِغَيظِكُم إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۹- ها: برای تنبیه است.

أُولاءِ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- به معنی «الّذین» بنابراین معنای آیه چنین می شود:

آگاه باشید شما مسلمانان کسانی هستید که کفار را دوست دارید، ولی آنان شما را دوست ندارند.

۲- اسم اشاره است بنابراین معنای آیه چنین می شود: آگاه باشید شما مسلمانان همانهایی هستید که کفار را دوست دارید، ولی آنان شما را دوست ندارند.

بِالكِتابِ: مراد جنس کتاب است یعنی هر کتاب آسمانی.

عَضّوا عَلَیکَم ُالأنامِل َمِن َالغَیظِ: از خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می گیرند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۱]

وَ إِذ غَدَوت َمِن أَهلِک َتُبَوِّئ ُالمُؤمِنِین َمَقاعِدَ لِلقِتال ِوَ اللّه ُسَمِیع ٌعَلِیم ٌ(۱۲۱)

۱۲۱- غَدَوت َمِن أَهلِک َ: بامداد که از مدینه خارج شدی.

تُبَوِّئ ُالمُؤمِنِین َمَقاعِدَ لِلقِتال ِ: جایگاه رزمندگان مؤمن را برای جنگیدن مشخص و مهیا می کردی.

ص: ۶۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۲]

إِذ هَمَّت طائِفَتان ِمِنکُم أَن تَفشَلا وَ اللّه ُوَلِیُّهُما وَ عَلَی اللّه ِفَلیَتَوَکَّل ِالمُؤمِنُون َ(۱۲۲)

۱۲۲- هَمَّت طائِفَتان ِمِنکُم أَن تَفشَلا ...: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- در مقام مدح آنان است و منّت می گذارد که آن دو طایفه تصمیم گرفتند سست شوند و از دشمن بترسند، ولی خدا آنان را یاری کرد بنابراین مؤمنان باید به خداوند توکّل کنند. ۲- در مقام مذمّت آنان است و می فرماید: آن دو طایفه تصمیم گرفتند سست شوند و از جنگ برگردند در حالی که خدا ولی ّآنان بود و کسی که خدا ولی او است نباید بترسد و مؤمنان باید به خداوند توکّل کنند. (تعریض است به اینکه آنان توکّل نکردند در حالی که می بایست توکّل می کردند). «المیزان».

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۵]

بَلی إِن تَصبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأتُوکُم مِن فَورِهِم هذا یُمدِدکُم رَبُّکُم بِخَمسَةِ آلاف ٍمِن َالمَلائِکَةِ مُسَوِّمِین َ(۱۲۵)

۱۲۵- ۱۲۵- (فور): به دو معنا آمده است: ۱- فوری، الآن. ۲- از روی غضب. غضب را «فور» گفته اند چون فوران دارد.

مُسَوِّمِین َ: نشانه گذاران. علت اینکه که ملائکه را متصف به «مسومین» کرده اند اینکه است که آنان در جنگ بدر خود و یا اسبان خود را علامت گذاری کرده بودند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۷]

لِیَقطَع َطَرَفاً مِن َالَّذِین َکَفَرُوا أَو یَکبِتَهُم فَیَنقَلِبُوا خائِبِین َ(۱۲۷)

۱۲۷- لِیَقطَع َطَرَفاً: لیقتل طائفه.

یَکبِتَهُم: آنان را خوار و ذلیل گرداند.

خائِبِین َ: از آرزوهای خود ناامید گشته و به آن نرسیده اند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۰]

یا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا لا تَأکُلُوا الرِّبَوا أَضعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّه َلَعَلَّکُم تُفلِحُون َ(۱۳۰)

۱۳۰- الرِّبَوا: زیادی.

أَضعافاً مُضاعَفَةً: چند برابر ربا گرفتن. و آن به اینکه صورت بوده است که بعد از فرا رسیدن وقت پرداخت اگر مدیون توان پرداخت دین را نداشت با گرفتن ربا، مدّت تمدید می شد و اینکه کار بارها تکرار می شد و ربا چند برابر می شد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۳]

وَ سارِعُوا إِلی مَغفِرَهٍ مِن رَبِّکُم وَ جَنَّهٍ عَرضُهَا السَّماواتُ وَ الأَرضُ أُعِدَّت لِلمُتَّقِینَ (۱۳۳)

۱۳۳- عَرضُهَا: وسعت و بزرگی بهشت.

عرب وقتی می خواهد وسعت چیزی را تعریف کند می گوید: عرضش اینکه اندازه است(۱) و از عرض به طریق اولی وسعت طول هم معلوم می شود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۴]

الَّذِینَ یُنفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الکاظِمِینَ الغَیظَ وَ العافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ المُحسِنِینَ (۱۳۴)

۱۳۴- فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ: به دو معنا آمده است: ۱- در گشایش زندگی و تنگدستی. ۲- در حال خوشی و اندوه. مراد اینکه است که هیچ یک از اینکه حالات مانع از انفاق آنها نمی شود.

الکاظِمِینَ الغَیظَ: فرو برندگان خشم در حالی که بسیار خشمگین هستند. «کظم» در اصل به معنای بستن دهانه مشک پر از آب است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۵]

وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً أَو ظَلَمُوا أَنفُسَهُم ذَکَرُوا اللّهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَ مَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَ لَم یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُم یَعلَمُونَ (۱۳۵)

۱۳۵- لَم یُصِرُّوا: پافشاری نمی ورزند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۷]

قَد خَلَت مِن قَبلِکُم سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُروا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ المُکَذِّبِینَ (۱۳۷)

۱۳۷- خَلَت: مضت: گذشته است.

سُنَنٌ: جمع «سنّت»، به معنای روش پند دهنده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۸]

هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوعِظَهٌ لِلمُتَّقِینَ (۱۳۸)

۱۳۸- مَوعِظَهٌ: آنچه موجب نرمی دل می شود و باعث کناره گیری از زشتی و استقبال از نیکی می گردد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۰]

إِن یَمسَسکُم قَرحٌ فَقَد مَسَّ القَومَ قَرحٌ مِثلُهُ وَ تِلکَ الأَیّامُ نُداوِلُها بَینَ النّاسِ وَ لِیَعلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنکُم شُهَداءَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ (۱۴۰)

۱۴۰- قَرحٌ: به دو معناست: ۱- زخم. ۲-

جراحت و درد ناشی از آن.

نُداوِلُها: روزگار را گاهی به سود گروهی و گاهی به زیان آنان میان مردم می گردانیم.

ص: ۶۸

۱- اینکه قسمت از موارد دیگر «مجمع البیان» استفاده شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۱]

وَ لِيُمَحِّص َاللّه ُالَّذِين َ آمَنُوا وَ يَمحَق َالكافِرِين َ(۱۴۱)

۱۴۱- لِيُمَحِّص َ: تا اینکه که پاکیزه و خالص گرداند.

يَمحَق َ: هلاک گرداند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۲]

أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَ لَمّا يَعلَم ِاللّه ُالَّذِين َجاهَدُوا مِنكُم وَ يَعلَم َالصّابِرِين َ(۱۴۲)

۱۴۲- أَم حَسِبتُم: بل حسبتم.

يَعلَم َالصّابِرِين َ: منصوب به تقدير «أن» است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۳]

وَ لَقَد كُنتُم تَمَنَّون َالمَوت َمِن قَبل ِأَن تَلقَوه ُفَقَد رَأَيتُمُوه ُوَ أَنتُم تَنظُرُون َ(۱۴۳)

۱۴۳- تَمَنَّون َ: اصلش «تتمنّون» است، یک «تا» حذف شده است.

تَنظُرُون َ: چند وجه در آن موجود است: ۱- تاکید برای «رأیتموه». فایده تأکید اینکه است که شنونده توهم نکند مراد از «رؤیت» رؤیت قلبی است. ۲- شما در فکر بودید. ۳- شما به پیامبر نگاه می کردید(۱).

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴]

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُول ٌقَد خَلَت مِن قَبلِه ِالرُّسُل ُأَ فَإِن مات َأَو قُتِل َانقَلَبتُم عَلى أَعقابِكُم وَ مَن يَنقَلِب عَلى عَقِبَيه ِفَلَن يَضُرَّ اللّه َشَيئاً وَ سَيَجزِي اللّه ُالشّاكِرِين َ(۱۴۴)

۱۴۴- انقَلَبتُم عَلى أَعقابِكُم: به عقب بر می گردید کنایه از ارتداد است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۶]

وَ كَأَيِّن مِن نَبِي ٍّقاتَل َمَعَه ُرِبِّيُّون َكَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم فِي سَبِيل ِاللّه ِوَ ما ضَعُفُوا وَ مَا استَكانُوا وَ اللّه ُيُحِب ُّالصّابِرِين َ(۱۴۶)

۱۴۶- كَأَيِّن: و کم من رسول. اصل آن «أی ٍّ» است که کاف تشبیه بر آن وارد شده است و محل ّاو رفع است.

رِبِّيُّون: به چند معنا آمده است: ۱- دانشمندان فقیه و صابر. ۲- جمعیتهای زیاد. ۳- کسانی که منسوب به رب هستند یعنی کسانی که به عبادت خداوند متمسک می باشند. ۴- ده هزار نفر. «امام باقر علیه السّلام» ۵- تابعین.

فَما وَهَنُوا: سست نشدند.

مَا استَکانُوا: در مقابل دشمنان تسلیم نشدند. اصلش «کینه» است.

ص: ۶۹

۱- احتمال دارد مشتق از «نظره» به معنای مهلت دادن باشد همانند «فنظره الی میسره» و مقصود اینکه است که شما وقت کشی می کردید و اقدام نمی کردید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۱]

سَنُلقِی فِی قُلُوب ِالَّذِین َکَفَرُوا الرُّعب َبِما أَشرَکُوا بِاللّه ِما لَم یُنَزِّل بِه ِسُلطاناً وَ مَأواهُم ُالنّارُ وَ بِئس َمَثوَی الظّالِمِین َ(۱۵۱)

۱۵۱- الرُّعب َ: ترس.

سُلطاناً: دلیل، برهان.

مَثوَی: منزل، جایگاه.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۲]

وَ لَقَد صَدَقَکُم ُاللّه ُوَعدَه ُإِذ تَحُسُّونَهُم بِإِذنِه ِحَتّی إِذا فَشِلتُم وَ تَنازَعتُم فِی الأَمرِ وَ عَصَیتُم مِن بَعدِ ما أَراکُم ما تُحِبُّون َمِنکُم مَن یُرِیدُ الدُّنیا وَ مِنکُم مَن یُرِیدُ الآخِرَةَ ثُم َّصَرَفَکُم عَنهُم لِیَبتَلِیَکُم وَ لَقَد عَفا عَنکُم وَ اللّه ُذُو فَضل ٍعَلَی المُؤمِنِین َ(۱۵۲)

۱۵۲- تَحُسُّونَهُم: آنان را به قتل رسانیدید.

وجه تعبیر از قتل به «حس» اینکه است که قتل موجب نابودی حس می شود.

إِذا فَشِلتُم: در جواب «اذا» دو قول است: ۱- جواب محذوف است و تقدیر چنین است: «حتی اذا فشلتم ... امتحنتم». ۲- شرط عبارت از «تنازعتم» است که مؤخر شده است و جواب عبارت از «فشلتم» است که مقدم شده است و «واو» میان آن دو زاید است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۳]

إِذ تُصعِدُون َوَ لا تَلوُون َعَلی أَحَدٍ وَ الرَّسُول ُیَدعُوکُم فِی أُخراکُم فَأَثابَکُم غَمًّا بِغَم ٍّلِکَیلا تَحزَنُوا عَلی ما فاتَکُم وَ لا ما أَصابَکُم وَ اللّه ُخَبِیرٌ بِما تَعمَلُون َ(۱۵۳)

۱۵۳- تُصعِدُون َ: پا به فرار گذاشتید و گریختید. بین «اصعاد» و «صعود» فرق است «اصعاد» دور شدن از مکانی در زمین هموار است و «صعود» بالا رفتن از بلندی است همانند رفتن به بالای کوه.

لا تَلوُون َعَلی أَحَدٍ: به هیچ کسی توجّه نمی کردید یعنی فرار می کردید و به فکر هیچ کسی نبودید. اصل آن «لوی» است.

فِی أُخراکُم: از پشت سر.

فَأَثابَکُم غَمًّا بِغَم ٍّ: به دو معنا آمده است: ۱- شما را با غم در مقابل غم مجازات کرد. چون شما فرمان رسول خدا را گوش نکردید و او را غمناک کردید خداوند هم با شکست خوردن شما، شما را غمناك کرد. ۲- با اندوه روی اندوه و غم روی غم شما را مجازات کرد. کنایه از فراوانی غم است غم اوّل به سبب ندامت بر کارهایی انجام گرفته است و غم دوم به سبب

چشیدن شداید است.

ص: ۷۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۴]

ثُم َّ أَنزَل َ عَلَیکُم مِن بَعـدِ الغَم ِّ أَمَنَهً نُعاسـاً یَغشـی طائِفَهً مِنکُم وَ طائِفَهٌ قَـد أَهَمَّتهُم أَنفُسُـهُم یَظُنُّون َ بِاللّه ِ غَیرَ الحَق ِّ ظَن َّ الجاهِلِیَّهِ یَقُولُون َ هَل لَنا مِن َ الأَمرِ مِن شَـی ءٍ قُل إِن َّ الأَمرَ کُلَّه ُ لِلّه ِ یُخفُون َ فِی أَنفُسِـهِم ما لا یُبـدُون َ لَک َ یَقُولُون َ لَو کان َ لَنا مِن َ الأَمرِ شَی ءٌ مـا قُتِلنـا هاهُنـا قُل لَو کُنتُم فِی بُیُوتِکُم لَبَرَزَ الَّذِین َ کُتِب َ عَلَیهِم ُ القَتـل ُ إِلی مَضـاجِعِهِم وَ لِیَبتَلِی َ اللّه ُ مـا فِی صُـدُورِکُم وَ لِیُمَحِّص َ ما فِی قُلُوبِکُم وَ اللّه ُ عَلِیم ٌ بِذات ِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۴- أَمَنَهً: امنیّت.

نُعاساً: خواب، بدل است از «أمنه» چون خواب مایه آرامش است.

یَغشی: خواب فرا گرفت.

أَهَمَّتهُم أَنفُسُهُم: به دو معنا آمده است: ۱- نگرانی جانشان، آنان را مشغول کرد یعنی در اثر نگرانی به خواب نرفتند. ۲- همت آنان خلاصی جانشان بود.

هَل لَنا مِن َ الأَمرِ مِن شَی ءٍ: آیا بهره ای از پیروزی برای ما هست!

إِن َّ الأَمرَ کُلَّه ُ لِلّه ِ: به دو معنا آمـده است: ۱- نصـرت و غلبه تماما از خداست. ۲- قضا در دست خداست هر کسـی را بخواهد یاری می کند و هر کسی را نخواهد یاری نمی کند. «کنز الدقائق» لَبَرَزَ: حتما خارج می شدند.

مَضاجِعِهِم: قتلگاهشان.

لِیَبتَلِی َ: تا امتحان کند و بیازماید.

لِیُمَحِّص َ: تا خالص گرداند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۶]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِین َ کَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخوانِهِم إِذا ضَـرَبُوا فِی الأَرض ِ أَو کانُوا غُزًّی لَو کانُوا عِنـدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِیَجعَل َ اللّه ُ ذلِک َ حَسرَهً فِی قُلُوبِهِم وَ اللّه ُ یُحیِی وَ یُمِیت ُ وَ اللّه ُ بِما تَعمَلُون َ بَصِیرٌ (۱۵۶)

۱۵۶- غُزًّی: جمع «غازی» مانند «ضارب» و «ضرّب» و «طالب» و «طلّب» به معنای رزمنده.

لِیَجعَل َ: لام برای عاقبت است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹]

فَبِما رَحمَهٍ مِن َاللّه ِلِنت َلَهُم وَ لَو کُنت َفَظًّا غَلِیظَ القَلب ِلانفَضُّوا مِن حَولِک َفاعف ُعَنهُم وَ استَغفِر لَهُم وَ شاوِرهُم فِی الأَمرِ فَإِذا عَزَمت َفَتَوَکَّل عَلَی اللّه ِإِن َّاللّه َیُحِب ُّالمُتَوَکِّلِین َ(۱۵۹)

۱۵۹- فَبِما رَحمَهٍ: فبرحمه «ما» به اتّفاق مفسّران زاید است.

لِنت َ: نرم شدی، مهربان شدی. از «لین» است.

فَظًّا: خشن و بد اخلاق.

غَلِیظَ القَلب ِ: قسی القلب، سخت دل.

لَانفَضُّوا مِن حَولِک َ: از اطراف تو پراکنده می شدند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۰]

إِن یَنصُرکُم ُاللّه ُفَلا غالِب َلَکُم وَ إِن یَخذُلکُم فَمَن ذَا الَّذِی یَنصُرُکُم مِن بَعدِه ِوَ عَلَی اللّه ِفَلیَتَوَکَّل ِالمُؤمِنُون َ(۱۶۰)

۱۶۰- یَخذُلکُم: کمک خود را از شما باز دارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۱]

وَ ما کان َلِنَبِی ٍّأَن یَغُل َّوَ مَن یَغلُل یَأت ِبِما غَل َّیَوم َالقِیامَه ِثُم َّتُوَفّی کُل ُّنَفس ٍما کَسَبَت وَ هُم لا یُظلَمُون َ(۱۶۱)

۱۶۱- أَن یَغُل َّ: الغلول: خیانت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۲]

أَ فَمَن ِاتَّبَع َرِضوان َاللّه ِکَمَن باءَ بِسَخَطٍ مِن َاللّه ِوَ مَأواه ُجَهَنَّم ُوَ بِئس َالمَصِیرُ (۱۶۲)

۱۶۲- فَمَن ِاتَّبَع َرِضوان َاللّه ِ: امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «من اتّبع رضوان اللّه» ائمّه علیهم السّلام هستند و امامان در پیشگاه خداوند برای مؤمنین وسیله ترفیع درجه می باشند. بنابراین مرجع ضمیر «هم» در آیه بعد، جمله «من اتّبع رضوان اللّه» است. «کنز الدقائق» باءَ بِسَخَطٍ مِن َاللّه ِ: با سخط و غضب خداوند بازگشته است و از جهاد فرار نموده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۳]

هُم دَرَجات ٌعِندَ اللّه ِوَ اللّه ُبَصِیرٌ بِما یَعمَلُون َ(۱۶۳)

۱۶۳- هُم دَرَجات ٌ: ذو درجات: آنان دارای درجات هستند. (توضیح بیشتر در آیه قبل گذشت.)

ص: ۷۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۶]

وَ ما أَصابَکُم یَوم َالتَقَی الجَمعان ِفَبِإِذن ِاللّه ِوَ لِیَعلَم َالمُؤمِنِین َ(۱۶۶)

۱۶۶- الجَمعان ِ: مراد لشگر مسلمانان و لشگر مشرکان در جنگ احد است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۷]

وَ لِیَعلَم َالَّذِین َنافَقُوا وَ قِیل َلَهُم تَعالَوا قاتِلُوا فِی سَبِیل ِاللّه ِأَوِ ادفَعُوا قالُوا لَو نَعلَم ُقِتالاً لاتَّبَعناکُم هُم لِلکُفرِ یَومَئِذٍ أَقرَب ُمِنهُم لِلإِیمان ِیَقُولُون َبِأَفواهِهِم ما لَیس َفِی قُلُوبِهِم وَ اللّه ُأَعلَم ُبِما یَکتُمُون َ(۱۶۷)

۱۶۷- لِلکُفرِ: الی الکفر. «لام» به معنای «الی» است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸]

الَّذِین َقالُوا لِإِخوانِهِم وَ قَعَدُوا لَو أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُل فَادرَؤُا عَن أَنفُسِکُم ُالمَوت َإِن کُنتُم صادِقِین َ(۱۶۸)

۱۶۸- الَّذِین َقالُوا لِإِخوانِهِم: منافقین به برادران نسبی خود گفتند، نه به برادران دینی زیرا منافقین برادر دینی محسوب نمی شوند.

وَ قَعَدُوا: (اینکه سخن را گفتند) در حالی که خود در خانه نشسته بودند و در جنگ شرکت نداشتند.

فَادرَؤُا عَن أَنفُسِکُم ُالمَوت َ: مرگ را از خود دفع کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۲]

الَّذِین َاستَجابُوا لِلّه ِوَ الرَّسُول ِمِن بَعدِ ما أَصابَهُم ُالقَرح ُلِلَّذِین َأَحسَنُوا مِنهُم وَ اتَّقَوا أَجرٌ عَظِیم ٌ(۱۷۲)

۱۷۲- القَرح ُ: الجرح: زخم.

ص: ۷۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۴]

فَانقَلَبُوا بِنِعمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضلٍ لَم يَمسَسهُم سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضوانَ اللّهِ وَ اللّهُ ذُو فَضلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

۱۷۴- فَانقَلَبُوا بِنِعمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضلٍ لَم يَمسَسهُم سُوءٌ: ناراحتی به آنان نرسید و از قتل و جرح سالم ماندند. در روایتی «ابو الجارود» از امام باقر علیه السّلام نقل می کند که اینکه آیه در غزوه بدر صغری- که آبی است مال بنی کنانه- نازل شده است و مراد از «فانقلبوا ...» اینکه است که سالمین و غانمین به مدینه برگشتند. در بدر صغری با زاری سالانه دایر بود. مسلمانان در آن جا بیع کردند و دو برابر سود بردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸]

وَ لا يَحسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُملِي لَهُم خَيرٌ لِأَنفُسِهِم إِنَّما نُملِي لَهُم لِيَزدادُوا إِثماً وَ لَهُم عَذابٌ مُهِينٌ (۱۷۸)

۱۷۸- أَنَّما نُملِي: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- «ما» به معنای «الّذی» است یعنی «أن الّذین نملی». ۲- «ما» مصدریه است یعنی «املائنا». «املاء» به معنای مهلت دادن است.

لِيَزدادُوا إِثماً: «لام» برای عاقبت است یعنی عاقبت مهلت دادن اینکه شد که بیشتر گناه کردند.

مُهِينٌ: خوار کننده. مشتق از «هون» است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹]

ما كانَ اللّهُ لِيَذَرَ المُؤمِنِينَ عَلى ما أَنتُم عَلَيهِ حَتّى يَمِيزَ الخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ما كانَ اللّهُ لِيُطلِعَكُم عَلَى الغَيبِ وَ لكِنَّ اللّهَ يَجتَبِي مِن رُسُلِهِ مَن يَشاءُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِن تُؤمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُم أَجرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

۱۷۹- ما كانَ اللّهُ لِيَذَرَ: لیدع: خداوند رها نسازد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰]

وَ لا يَحسَبَنَّ الَّذِينَ يَبخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ هُوَ خَيراً لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَومَ القِيامَهِ وَ لِلّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰- سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ: به زودی اموالی را که بخل ورزیده اند طوق گردن آنان شود. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۱]

لَقَد سَـِمعِ ـَاللّه ُقول ـَالَّذِین ـَقـالُوا إِن َـاللّه ـَفَقِیرٌ وَ نَحن ُـأَغنِیاءُ سَـَنکتُب ُـما قالُوا وَ قَتلَهُم ُـالأَنبِیاءَ بِغَیرِ حَق ٍـّوَ نَقُول ُـذُوقُوا عَـذاب ـَالحَرِیق ِـ(۱۸۱)

۱۸۱- الحَرِیق ِ: آتش شعله ور.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۳]

الَّذِین ـَقـالُوا إِن َـاللّه ـَعَهِـدَ إِلَینا أَلاّ نُؤمِن ـَلِرَسُول ٍـحَتّی یَأتِیَنا بِقُربان ٍـتَأکُلُه ُـالنّارُ قُل قَـد جاءَکُم رُسُل ٌـمِن قَبلِی بِالبَیِّنات ِـوَ بِالَّذِی قُلتُم فَلِم ـَقَتَلتُمُوهُم إِن کُنتُم صادِقِین ـَ(۱۸۳)

۱۸۳- بِقُربان ٍ: هر کار نیکی که موجب تقرّب بنده به خداوند شود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۴]

فَإِن کَذَّبُوک ـَفَقَد کُذِّب ـَرُسُل ٌـمِن قَبلِک ـَجاؤُ بِالبَیِّنات ِـوَ الزُّبُرِ وَ الکِتاب ِـالمُنِیرِ (۱۸۴)

۱۸۴- الزُّبُرِ: جمع «زبور» و آن عبارت از کتابی است که در او حکمت و مواعظ باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۵]

کُل ُّـنَفس ٍـذائِقَةُ المَوت ِـوَ إِنَّما تُوَفَّون ـَأُجُورَکُم یَوم ـَالقِیامَهِ فَمَن زُحزِح ـَعَن ِـالنّارِ وَ أُدخِل ـَالجَنَّةَ فَقَـد فازَ وَ مَا الحَیاةُ الـدُّنیا إِلاّ مَتاع ُـالغُرُورِ (۱۸۵)

۱۸۵- تُوَفَّون ـَأُجُورَکُم: پاداش اعمال خود را به طور کامل دریافت خواهید کرد.

در «مجمع البیان» و «المیزان»، «اجورکم» را به جزای اعمال معنی کرده اند اعم ّـاز اعمال خیر یا شرّ، ولی «مفردات راغب» گفته است: اجرت تنهـا در جـایی که نفع است اسـتعمال می شود و در ضـرر اسـتعمال نمی شود. در آیـات قرآن هم فقـط در ثواب استعمال شده است.

زُحزِح َ: خلاصی یابد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶]

لَتُبلَوُن َـّفِی أَموالِکُم وَ أَنفُسِـکُم وَ لَتَسـمَعُن َـّمِن ـَالَّذِین ـَأُوتُوا الکِتاب ـَمِن قَبلِکُم وَ مِن ـَالَّذِین ـَأَشرَکُوا أَذی ً_کَثِیراً وَ إِن تَصبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِن َـّذلِک ـَمِن عَزم ِـالأُمُورِ (۱۸۶)

۱۸۶- عَزم ِـالأُمُورِ: به دو معنا آمـده است: ۱- اموری که حقّانیّت و رشـد آن روشن است و بر عاقل واجب است تصـمیم بر آن

امر بگیرد. ۲- از امور محکم است.

ص: ۷۵

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷]

وَ إِذ أَخَذَ اللّه ُمِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّه ُلِلنّاسِ وَ لا تَكتُمُونَه ُفَنَبَذُوه ُوَراءَ ظُهُورِهِم وَ اشتَرَوا بِه ِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئسَ ما يَشتَرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- فَنَبَذُوه ُوَراءَ ظُهُورِهِم: میثاق را به پشت سر خود انداختند و به آن اعتنا نکردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸]

لا تَحسَبَنَّ الَّذِينَ يَفرَحُونَ بِما أَتَوا وَ يُحِبُّونَ أَن يُحمَدُوا بِما لَم يَفعَلُوا فَلا تَحسَبَنَّهُم بِمَفازَةٍ مِنَ العَذابِ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸- بِمَفازَةٍ: نجات یافته.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۰]

إِنَّ فِي خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ اختِلافِ اللَّيلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الأَلبابِ (۱۹۰)

۱۹۰- الأَلباب: جمع «لبّ»: به معنای عقل.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۱]

الَّذِينَ يَذكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلي جُنُوبِهِم وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلاً سُبحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ (۱۹۱)

۱۹۱- الَّذِينَ يَذكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلي جُنُوبِهِم: مراد اینکه است در همه حال به یاد خدا هستند. «المیزان»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۲]

رَبَّنا إِنَّكَ مَن تُدخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيتَه ُوَ ما لِلظّالِمِينَ مِن أَنصارٍ (۱۹۲)

۱۹۲- أَخزَيتَه: به دو معنا آمده است: ۱- او را خوار و ذلیل کرده ای. ۲- هلاک کرده ای.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۳]

رَبَّنا إِنَّنا سَمِعنا مُنادِياً يُنادِي لِلإِيمانِ أَن آمِنُوا بِرَبِّكُم فَآمَنّا رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّر عَنّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الأَبرارِ (۱۹۳)

۱۹۳- لِلإِيمان: إلى الإيمان. «لام» به معنای «الی» است.

کَفِّر: محو کن. ممکن است گفته شود که «کفران» و «غفران» در لغت به معنای پوشش آمده است بنابراین با وجود «اغفر لنا» از «کفّر عنّا» بی نیاز هستیم. جواب اینکه است که «اغفر لنا» یعنی ما را بدون توبه ببخش و «کفّر عنّا» یعنی ما را با توبه ببخش. در «المیزان» فرموده است: در اصطلاح قرآنی سیّئات به گناهان صغیره اطلاق می شود.

ص: ۷۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵]

فَاستَجاب َلَهُم رَبُّهُم أَنِّی لا أُضِیع ُعَمَل َعامِل ٍمِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی بَعضُکُم مِن بَعض ٍفَالَّذِین َهاجَرُوا وَ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَن َّعَنهُم سَیِّئاتِهِم وَ لَأُدخِلَنَّهُم جَنّات ٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ ثَواباً مِن عِندِ اللّه ِ وَ اللّه ُ عِندَه ُحُسن ُالثَّواب ِ (۱۹۵)

۱۹۵- فَالَّذِین َهاجَرُوا وَ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم: از طریق شیعه نقل شده است که اینکه آیه در باره هجرت علی علیه السّلام و سه فاطمه- فاطمه بنت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر- نازل شده است. «المیزان»

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۶]

لا یَغُرَّنَّک َتَقَلُّب ُالَّذِین َکَفَرُوا فِی البِلادِ (۱۹۶)

۱۹۶- تَقَلُّب ُ: رفت و آمد. کنایه از رفاه حال کفّار است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۷]

مَتاع ٌقَلِیل ٌثُم َّمَأواهُم جَهَنَّم ُوَ بِئس َالمِهادُ (۱۹۷)

۱۹۷- مَتاع ٌقَلِیل ٌ: بهره بردن ناچیز.

المِهادُ: قرارگاه، جایگاه.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۸]

لکِن ِالَّذِین َاتَّقَوا رَبَّهُم لَهُم جَنّات ٌتَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِین َفِیها نُزُلاً مِن عِندِ اللّه ِ وَ ما عِندَ اللّه ِ خَیرٌ لِلأَبرارِ (۱۹۸)

۱۹۸- نُزُلًا: آنچه برای پذیرایی از مهمان مانند خوراکی و غیره مهیّا می شود.

سوره النساء

[سوره النساء (۴): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یـا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنها زَوجَها وَ بَثَّ مِنهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الأَرحامَ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیکُم رَقِیباً (۱)

۱- بَثَّ: منتشر ساخت، گسترش داد.

تَسـائَلُونَ بِهِ وَ الأَرحـامَ: برای اینکه عبارت دو معنا گفته شـده است: ۱- «الارحام» عطف است بر «ربه» یعنی هر کـدام از شـما چنین می گویید:

«اسألک باللّه أن تفعل کـذا و أنشـدک باللّه و بالرّحم» یعنی شـما با قسم دادن به خدا و خویشاوندان حوائج خود را از همدیگر درخواست می کنید.

۲- «الارحـام» عطـف بر «اللّه» است یعنی «اتّقوا اللّه و الأرحـام» یعنی از رحم بترسـید و قطع رحم نکنیـد یعنی صـله رحم کنیـد. اینکه معنی از امـام بـاقر علیه السّـلام روایت شـده است. رَقِیبـاً: محافظ و نگهبان اعمال شـما است و هیـچ چیز از دیـد او پنهان نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۲]

وَ آتُوا الیَتامی أَموالَهُم وَ لا تَتَبَدَّلُوا الخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأکُلُوا أَموالَهُم إِلی أَموالِکُم إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً (۲)

۲- إِلی أَموالِکُم: مع أموالکم. حُوباً کَبِیراً: إثما عظیما: گناهی بزرگ.

[سوره النساء (۴): آیه ۳]

وَ إِن خِفتُم أَلاّ تُقسِطُوا فِی الیَتـامی فَانکِحُوا ما طابَ لَکُم مِنَ النِّساءِ مَثنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِن خِفتُم أَلاّ تَعـدِلُوا فَواحِدَهً أَو ما مَلَکَت أَیمانُکُم ذلِکَ أَدنی أَلاّ تَعُولُوا (۳)

۳- ما طابَ: الطیب و الحلال من النساء. «ما» مصـدریه است. أَدنی أَلّا تَعُولُوا: «عول» به معنای منحرف شدن است. یعنی نزدیک تر است به اینکه که از عدالت منحرف نشوید.

[سوره النساء (۴): آیه ۴]

وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحلَهً فَإِن طِبنَ لَکُم عَن شَیءٍ مِنهُ نَفساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً (۴)

۴- صَدُقاتِهِنَّ: مهریه زنان. نِحلَةً: عطیه، هبه ای است از جانب خداوند چون خداوند مهریه را برای زن قرار داده است. نَفساً: از روی میل و رضایت خاطر. هَنِیئاً: گوارا و دلچسب. مَرِیئاً: خوش عاقبت، کاملا هضم شده که ضرر و اذیّت ندارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۵]

وَ لا تُؤتُوا السُّفَهاءَ أَموالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُم قِیاماً وَ ارزُقُوهُم فِیها وَ اکسُوهُم وَ قُولُوا لَهُم قَولاً مَعرُوفاً (۵)

۵- وَ لا تُؤتُوا السُّفَهاءَ أَموالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُم قِیاماً: مراد از «السّفهاء» یکی از دو معناست: ۱- زن و فرزندان انسان. «امام باقر علیه السّلام». بنابراین معنی چنین می شود: اموال خودتان را به زن و فرزندانتان ندهید، بلکه اختیار اموالتان به دست خود شما باشد زیرا اموال وسیله قیام و سرپرستی شما بر دیگران از جمله بر زنان است(۱). ۲- مراد عموم است که شامل بچه، دیوانه و محجور علیه می شود. یعنی اموال سفها را به خودشان ندهید. «کم» خطاب به اولیا است و اضافه «أموال» به «کم» بدان جهت است که اختیار تصرّف اموال سفها به دست اولیای آنان است و همین برای انتساب «اموال» به «کم» کفایت می کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۶]

وَ ابتَلُوا الیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِن آنَستُم مِنهُم رُشداً فَادفَعُوا إِلَیهِم أَموالَهُم وَ لا تَأکُلُوها إِسرافاً وَ بِداراً أَن یَکبَرُوا وَ مَن کانَ غَنِیًّا فَلیَستَعفِف وَ مَن کانَ فَقِیراً فَلیَأکُل بِالمَعرُوفِ فَإِذا دَفَعتُم إِلَیهِم أَموالَهُم فَأَشهِدُوا عَلَیهِم وَ کَفی بِاللّهِ حَسِیباً (۶)

۶- آنَستُم مِنهُم رُشداً: رشد آنان را دریافتید. رُشداً: دارای عقل باشد و به حدّی برسد که بتواند امور مالی خود را اداره کند. «امام باقر علیه السّلام» إِسرافاً: مسرفا یعنی بیش از اندازه. بِداراً أَن یَکبَرُوا: در خوردن اموال یتیمان بر بزرگی و رشد آنان مبادرت ننمایید یعنی قبل از رشد و بزرگ شدن یتیمان اموال آنان را حیف و میل نکنید. بِالمَعرُوفِ: به دو معنا است: ۱- به اندازه أجره المثل. ۲- به مقدار نیاز و احتیاج.

حَسِیباً: به دو معنا است ۱- شاهدا. ۲- محاسبا.

---

۱ - ۱.چنانچه در سوره نساء آیه ۳۴: «الرجال قوامون علی النساء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم» به اینکه مطلب اشاره دارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۸]

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسمَهَ أُولُوا الْقُربى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِين ُفَارزُقُوهُم مِنه ُوَ قُولُوا لَهُم قَولاً مَعرُوفاً (۸)

۸- الْقِسمَهَ: قسمت کردن میراث.

فَارزُقُوهُم مِنه ُ: اکثرا امر را در اینکه جا استحباب دانسته اند یعنی مستحب است که بستگانی که در مرتبه ارث بردن نیستند بخشی از ترکه میّت را به آنان داد. (اینکه همان «طعمه» در باب ارث است)

[سوره النساء (۴): آیه ۹]

وَ لْيَخش َالَّذِين َلَو تَرَكُوا مِن خَلفِهِم ذُرِّيَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَيهِم فَلْيَتَّقُوا اللّه َوَ لْيَقُولُوا قَولاً سَدِيداً (۹)

۹- ضِعافاً: جمع «ضعیف» و «ضعیفه»، به معنای ناتوان.

سَدِیداً: حق ّ محکم، درست، صواب.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰]

إِن َّالَّذِين َيَأكُلُون َأَموال َالْيَتامى ظُلماً إِنَّما يَأكُلُون َفِي بُطُونِهِم ناراً وَ سَيَصلَون َسَعِيراً (۱۰)

۱۰- سَيَصلَون َسَعِيراً: ملازم آتش شعله ور خواهند بود.

سَعِيراً: آتش شعله ور.

ص: ۷۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲]

وَ لَكُم نِصفُ ما تَرَكَ أَزواجُكُم إِن لَم يَكُن لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمّا تَرَكنَ مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَو دَينٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمّا تَرَكتُم إِن لَم يَكُن لَكُم وَلَدٌ فَإِن كانَ لَكُم وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّا تَرَكتُم مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَو دَينٍ وَ إِن كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَو أُختٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنهُمَا السُّدُسُ فَإِن كانُوا أَكثَرَ مِن ذلِكَ فَهُم شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَو دَينٍ غَيرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

۱۲- وَ إِن كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً: «کان» تامّه است و «یورث» صفت رجل است و «کلاله» حال است برای رجل یعنی اگر مردی باشد که دارای اینکه صفت است که مورّث است و دارای کلاله هم هست.

کَلالَةً: برادران و خواهران مادری. «ائمه علیهم السّلام» غَيرَ مُضَارٍّ: وصیت ضرری ننماید. «وصیت ضرری» عبارت است از وصیتی که به ضرر ورثه باشد و همچنین اقرار به دین ضرری ننماید. «دین ضرری» عبارت است از اینکه که اقرار به دینی بکند که واقعیت ندارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳]

تِلكَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَن يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ يُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ الفَوزُ العَظِيمُ (۱۳)

۱۳- خالِدِينَ: دائمی و ابدی هستند.

الفَوزُ: رستگاری.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴]

وَ مَن يَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدخِلهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۴)

۱۴- مُهِينٌ: خوار کننده، از «هون» گرفته شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷]

إِنَّمَا التَّوبَةُ عَلَى اللّه ِلِلَّذِین َیعمَلُون َالسُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُم َّیَتُوبُون َمِن قَرِیب ٍفَأُولئِک َیَتُوب ُاللّه ُعَلَیهِم وَ کان َاللّه ُعَلِیماً حَکِیماً (۱۷)

۱۷- عَلَی اللّه ِ: به دو معنا آمده است: ۱- عند اللّه. ۲- مراد قبول توبه است که خداوند بر خودش واجب نموده آن را بپذیرد. «کنز الدقائق» بِجَهالَةٍ: هر گناهی که از بنده سر می زند گرچه از روی عمد باشد جهالت نامیده می شود زیرا نادانی بنده او را وادار به گناه کرده و گناه را در نظر او زیبا جلوه داده است. «امام صادق علیه السّلام» مِن قَرِیب ٍ: مراد قبل از مرگ است (به قرینه مقابله عدم قبول توبه در هنگام مرگ در آیه بعد).

[سوره النساء (۴): آیه ۱۸]

وَ لَیسَت ِالتَّوبَةُ لِلَّذِین َیعمَلُون َالسَّیِّئات ِحَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُم ُالمَوت ُقال َإِنِّی تُبت ُالآن َوَ لا الَّذِین َیَمُوتُون َوَ هُم کُفّارٌ أُولئِک َأَعتَدنا لَهُم عَذاباً أَلِیماً (۱۸)

۱۸- أَعتَدنا: آماده کرده ایم. بعضی گفته اند:

اصل آن «أعددنا» بوده است «دال» به «تا» تبدیل شده است و بعضی دیگر گفته اند: «اعتدنا» از «عتد» است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹]

یا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا لا یَحِل ُّلَکُم أَن تَرِثُوا النِّساءَ کَرهاً وَ لا تَعضُلُوهُن َّلِتَذهَبُوا بِبَعض ِما آتَیتُمُوهُن َّإِلاّ أَن یَأتِین َبِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُن َّبِالمَعرُوف ِفَإِن کَرِهتُمُوهُن َّفَعَسی أَن تَکرَهُوا شَیئاً وَ یَجعَل َاللّه ُفِیه ِخَیراً کَثِیراً (۱۹)

۱۹- أَن تَرِثُوا النِّساءَ: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- از امام باقر علیه السّلام روایت است که در جاهلیت رسم بر اینکه بود شوهر که می مرد پسر متوفی از همسر دیگرش و یا ولی ّآن پسر با انداختن لباس خود بر سر همسر متوفی، زن او را به ارث تصاحب می کرد سپس یا خودش به همان مهر سابق با او ازدواج می کرد و یا به ازدواج دیگری در می آورد و مهریه را مالک می شد. آیه شریفه از اینکه عمل نهی کرده است. ۲- آیه در باره مردی نازل شده که همسر خود را در منزل زندانی می کرد در حالی که هیچ نیازی به همسر خود نداشت و به انتظار می نشست تا زن بمیرد و اموال او را به ارث ببرد، آیه شریفه از اینکه عمل نهی کرده است.

وَ لا تَعضُلُوهُن َّ: برای آن چندین معنی شده است یکی از آنها اینکه است که اگر شوهری نیاز به همسر خود ندارد برای پس گرفتن مهریه از طلاق دادن او خودداری نکند. «امام صادق علیه السّلام» بِفاحِشَةٍ: هر معصیتی مثل نشوز، إیذاء زوج و عدم تعفّف. «امام باقر علیه السّلام» عاشِرُوهُن َّبِالمَعرُوف ِ: با آنان طبق فرمان خدا زندگی کنید.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۰]

وَ إِن أَرَدتُم ُاستِبدال َزَوجٍ مَکان َزَوجٍ وَ آتَیتُم إِحداهُن َّقِنطاراً فَلا تَأخُذُوا مِنه ُشَیئاً أَ تَأخُذُونَه ُبُهتاناً وَ إِثماً مُبِیناً (۲۰)

۲۰- قِنطاراً: ثروت فراوان، مقداری از طلا که پوست گاوی را پر کند.

بُهتاناً وَ إِثماً مُبِیناً: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- منصوب است بنابراین که حال باشد یعنی «مباهتین» در حالی که شما بهتان می زنید و مرتکب گناه آشکار می شوید. ۲- منصوب به نزع خافض است یعنی «ببهتان و إثم مبین» با بهتان زدن و ارتکاب گناه آشکار می خواهید اموال را باز پس بگیرید. «فخر رازی» «بهتان» به معنای دروغی است که متّهم از آن بهت زده می شود.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۱]

وَ کَیف َتَأخُذُونَه ُوَ قَد أَفضی بَعضُکُم إِلی بَعضٍ وَ أَخَذن َمِنکُم مِیثاقاً غَلِیظاً (۲۱)

۲۱- أَفضی بَعضُکُم إِلی بَعضٍ: «افضاء» در اصل به معنای رسیدن به چیزی در اثر لمس کردن است و در اینکه جا کنایه از جماع است یعنی چگونه مهر را پس می گیرید با آن که با او نزدیکی کرده اید.

أَخَذن َمِنکُم مِیثاقاً غَلِیظاً: «میثاق غلیظ» به دو معنا آمده است: ۱- پیمانی است که در هنگام عقد ازدواج از مرد گرفته می شود که یا زن را به نیکی نگهدارد و یا به نیکی رهایش سازد. «امام باقر علیه السّلام» ۲- زن در هنگام عقد نکاح چنین قرارداد می نماید که با اینکه مهریه خودش را زن شما نماید. «المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲]

وَ لا تَنکِحُوا ما نَکَح َآباؤُکُم مِن َالنِّساءِ إِلّا ما قَد سَلَف َإِنَّه ُکان َفاحِشَةً وَ مَقتاً وَ ساءَ سَبِیلًا (۲۲)

۲۲- مَقتاً: بغض نسبت به کار زشت یعنی اینکه کار موجب خشم خداست.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳]

حُرِّمَت عَلَیکُم أُمَّهاتُکُم وَ بَناتُکُم وَ أَخَواتُکُم وَ عَمّاتُکُم وَ خالاتُکُم وَ بَنات ُالأَخِ وَ بَنات ُالأُختِ وَ أُمَّهاتُکُم ُاللاّتِی أَرضَعنَکُم وَ أَخَواتُکُم مِن َالرَّضاعَةِ وَ أُمَّهات ُنِسائِکُم وَ رَبائِبُکُم ُاللاّتِی فِی حُجُورِکُم مِن نِسائِکُم ُاللاّتِی دَخَلتُم بِهِن َّفَإِن لَم تَکُونُوا دَخَلتُم بِهِن َّفَلا جُناح َعَلَیکُم وَ حَلائِل ُأَبنائِکُم ُالَّذِین َمِن أَصلابِکُم وَ أَن تَجمَعُوا بَین َالأُختَین ِإِلّا ما قَد سَلَف َإِن َّاللّه َکان َغَفُوراً رَحِیماً (۲۳)

۲۳- رَبائِبُکُم: جمع «ربیبه»، به معنای تربیت یافته است و مراد دختر همسر از شوهر قبلی است.

حَلائِل ُأَبنائِکُم: همسر پسر، عروس.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴]

وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاّ ما مَلَكَت أَيمانُكُم كِتابَ اللّهِ عَلَيكُم وَ أُحِلَّ لَكُم ما وَراءَ ذلِكُم أَن تَبتَغُوا بِأَموالِكُم مُحصِنِينَ غَيرَ مُسافِحِينَ فَمَا استَمتَعتُم بِهِ مِنهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيكُم فِيما تَراضَيتُم بِهِ مِن بَعدِ الفَرِيضَةِ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴)

۲۴- وَ المُحصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلّا ما مَلَكَت أَيمانُكُم: چند احتمال وجود دارد: ۱- زنان شوهردار، مگر آن زنانی که در جنگ به اسارت در آمده اند. «علی علیه السّلام» ۲- زنان شوهردار، مگر کنیزان شما که با دیگران ازدواج کرده اند که در اینکه صورت فروش آنان طلاق آنان است. «امام صادق علیه السّلام، کنز الدقائق» ۳- از امام باقر علیه السّلام در باره اینکه آیه نقل شده است که مردی به عبدش که دارای همسر است و آن همسر نیز امه اینکه مرد است، دستور می دهد از همسرت کناره گیری کن و با او نزدیکی نکن. سپس امه را استبرا می کند و بعد با او نزدیکی می کند، سپس به شوهرش که همان عبد است بر می گرداند بدون اینکه که نکاح جدیدی نیاز باشد. «کنز الدقائق و المیزان» أَن تَبتَغُوا: بدل است از «ما» در «ماوراء».

مُحصِنِينَ: عفیف هستید.

غَيرَ مُسافِحِينَ: زناکار نیستید. «سفح» در اصل به معنای ریختن آب است و جهت اینکه که به زنا سفح گفته شده است اینکه است که زناکار منی را به حرام می ریزد.

فَمَا استَمتَعتُم بِهِ: طبق مستفاد از روایات فریقین مراد از «متعه» نکاح موقّت است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵]

وَ مَن لَم يَستَطِع مِنكُم طَولاً أَن يَنكِحَ المُحصَناتِ المُؤمِناتِ فَمِن ما مَلَكَت أَيمانُكُم مِن فَتَياتِكُمُ المُؤمِناتِ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِإِيمانِكُم بَعضُكُم مِن بَعضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذنِ أَهلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالمَعرُوفِ مُحصَناتٍ غَيرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخدانٍ فَإِذا أُحصِنَّ فَإِن أَتَينَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيهِنَّ نِصفُ ما عَلَى المُحصَناتِ مِنَ العَذابِ ذلِكَ لِمَن خَشِيَ العَنَتَ مِنكُم وَ أَن تَصبِرُوا خَيرٌ لَكُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵- مَن لَم يَستَطِع مِنكُم طَولًا: کسی که توانایی مالی ندارد. «طول» به معنای مال و ثروت است.

فَتَياتِكُمُ: کنیزان شما. «فتی» به معنای مرد جوان است. «فتاه» به معنای زن جوان است و بر کنیز هم اطلاق «فتاه» می شود خواه جوان باشد و یا پیر. کنیز پیر را هم «فتاه» گفته اند چون احترامی که زن حرّه دارد و ندارد و از نظر احترام مانند جوان می ماند.

غَيرَ مُسافِحاتٍ: زنای علنی انجام ندهند.

لا مُتَّخِذاتِ أَخدانٍ: زنای مخفی انجام ندهند.

أُحصِنَّ: ازدواج کردند.

العَنَت: «العنت» در اصل به معنای زحمت و مشقّت است و مقصود از آن در اینکه جا زنا است و سبب اینکه که به زنا «العنت» گفته شده است اینکه است که زنا موجب حدّ در دنیا و عذاب در آخرت می شود.

ص: ۸۳

[سوره النساء (۴): آیه ۲۷]

وَ اللّه ُیُرِیدُ أَن یَتُوب َعَلَیکُم وَ یُرِیدُ الَّذِین َیَتَّبِعُون َالشَّهَوات ِ أَن تَمِیلُوا مَیلاً عَظِیماً (۲۷)

۲۷- أَن تَمِیلُوا مَیلًا عَظِیماً: از حق بسیار دور و منحرف شوید.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۹]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا لاـ تَـأْکُلُوا أَموالَکُم بَینَکُم بِالباطِل ِ إِلّا أَن تَکُون َ تِجارَهً عَن تَراض ٍ مِنکُم وَ لا تَقتُلُوا أَنفُسَـکُم إِن َّاللّه َ کان َ بِکُم رَحِیماً (۲۹)

۲۹- بِالباطِل ِ: هر آنچه را که شـرع مباح نمی داند. مانند ربا، قمار، خیانت، ظلم. «جوامع الجامع» لا تَقتُلُوا أَنفُسَـکُم: به چند معنا آمده است: ۱- خودکشی نکنید. ۲- همدیگر را نکشید چون همه شما اهل یک دین و مثل نفس واحده هستید.

۳- از امام صادق علیه السّـلام نقل شده است که در أثر مقاتله با کسـی که از شـما قوی تر است خویشـتن را در مخاطره کشـته شدن قرار ندهید.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۰]

وَ مَن یَفعَل ذلِک َعُدواناً وَ ظُلماً فَسَوف َنُصلِیه ِ ناراً وَ کان َذلِک َعَلَی اللّه ِ یَسِیراً (۳۰)

۳۰- نُصلِیه ِ ناراً: او را داخل در آتش می کنیم و به آتش می سوزانیم.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۱]

إِن تَجتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنهَون َعَنه ُنُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکُم وَ نُدخِلکُم مُدخَلاً کَرِیماً (۳۱)

۳۱- مُدخَلًا کَرِیماً: جایگاه نیکو و پاکیزه که هیچ چیز باعث نقصان آن نمی شود. مقصود بهشت است.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۳]

وَ لِکُل ٍّ جَعَلنا مَوالِی َمِمّا تَرَک َالوالِدان ِ وَ الأَقرَبُون َوَ الَّذِین َعَقَدَت أَیمانُکُم فَآتُوهُم نَصِیبَهُم إِن َّاللّه َ کان َعَلی کُل ِّ شَی ءٍ شَهِیداً (۳۳)

۳۳- مَوالِی َ: جمع «مولی»، به معنای وارث.

مراد وارثـانی است که آنان به ارث بردن سـزاوارترند. «امام صادق علیه السّـلام، کنز الـدقائق». «ولی» در اصل به معنای سزاوار بودن است.

وَ الَّذِینَ عَقَدَت أَیمانُکَم: کسانی را که با آنان پیمان بسته اید. دو وجه برای آن ذکر کرده اند: ۱- «الّذین» عطف است به «الوالدان»، بنابراین معنی چنین می شود:

کسانی که هم پیمان با شما هستند وارثان آنان از آنان ارث می برند، نه شما زیرا وارثان اولویّت دارند، نه شما که طرف پیمان هستید. ۲- اکثر مفسّرین «الّذین» را از جمله قبل جدا گرفته و مبتدا قرار داده اند و جمله «فأتوهم» را خبر قرار داده اند. توضیح: در جاهلیت رسم بر اینکه بود که دو نفر با یکدیگر هم قسم و هم پیمان می شدند و شکل پیمان و مواد آن چنین بوده است: یکی به دیگری می گفت: ۱- خون من خون تو است و خون تو خون من است، جنگ من جنگ تو و جنگ تو جنگ من است، آشتی تو آشتی من و آشتی من آشتی تو است. ۲- تو از من ارث می بری و من از تو ارث می برم. ۳- تو عاقله من می باشی و دیه مرا می پردازی و من هم عاقله تو و دیه ترا می پردازم. با اینکه پیمان هر یک از دیگری به مقدار یک ششم (۱/ ۶) ارث می برد. البته بعدا اینکه آیه به وسیله آیه «اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض» نسخ شده است.

ص: ۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۴]

الرِّجال ُقَوّامُون َعَلَی النِّساءِ بِما فَضَّل َاللّه ُبَعضَهُم عَلی بَعض ٍوَ بِما أَنفَقُوا مِن أَموالِهِم فَالصّالِحات ُقانِتات ٌحافِظات ٌلِلغَیب ِبِما حَفِظَ اللّه ُوَ اللاّتِی تَخافُون َنُشُوزَهُن َفَعِظُوهُن َوَ اهجُرُوهُن َفِی المَضاجِع ِوَ اضرِبُوهُن َفَإِن أَطَعنَکُم فَلا تَبغُوا عَلَیهِن َسَبِیلاً إِن َاللّه َکان َعَلِیًّا کَبِیراً (۳۴)

۳۴- قَوّامُون َ: مردان در تربیت نمودن و اداره کردن زندگی و تأدیب و تعلیم، سرپرست زنان هستند. «قوّام» صیغه مبالغه است. در «المیزان» نقل کرده است که إبراهیم بن محرز می گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودم، کسی سؤال کرد که مردی به همسرش گفته است: اختیار تو به دست خودت باشد. امام علیه السّلام در جواب فرمود:

چگونه چنین مطلبی صحیح است در حالی که خداوند می فرماید: «الرجال قوّامون علی النساء»!

بِما فَضَّل َاللّه ُ: به سبب آن که خداوند مرد را از جهت دانش و عقل و خوش فکری و اراده بر زن برتری داده است. «ما» مصدریه است اینکه بیان علت است برای سرپرست بودن مرد بر زن. بِما أَنفَقُوا مِن أَموالِهِم: به سبب آن که اموال خود را برای مهریه و هزینه زندگی زنان خرج نموده اند، اینکه بیان علّت دوم است برای سرپرستی مرد از زن «ما» مصدریه است. قانِتات ٌ: مطیع و فرمانبردار خدا و شوهران هستند. حافِظات ٌلِلغَیب ِ: هنگام نبودن شوهر حافظ دامن خود و اموال و حقوق شوهر هستند. بِما حَفِظَ اللّه ُ: «ما» مصدریه است یعنی به سبب آن که خداوند آنان را با لطف خود حفظ کرده و اگر لطف خدا نبود نمی توانستند خود را حفظ کنند. نُشُوزَهُن َ:

سرپیچی زنان از شوهران و تسلّط آنان بر شوهران. اهجُرُوهُن َفِی المَضاجِع ِ: در بستر به آنان پشت نمایید. «امام باقر علیه السّلام». «ضجوع» در اصل به معنای به پشت خوابیدن است. فَلا تَبغُوا عَلَیهِن َسَبِیلًا:

به دنبال هیچ بهانه ای برای ضرر زدن به آنان نباشید.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵]

وَ إِن خِفتُم شِقاق َبَینِهِما فَابعَثُوا حَکَماً مِن أَهلِه ِوَ حَکَماً مِن أَهلِها إِن یُرِیدا إِصلاحاً یُوَفِّق ِاللّه ُبَینَهُما إِن َاللّه َکان َعَلِیماً خَبِیراً (۳۵)

۳۵- شِقاق َ: نزاع، دشمنی، جدایی(۱). یُرِیدا: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- «یرید الحکمان». ۲- «یرید الزوجان». «المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۳۶]

وَ اعبُدُوا اللّه َوَ لا تُشرِکُوا بِه ِشَیئاً وَ بِالوالِدَین ِإِحساناً وَ بِذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِین ِوَ الجارِ ذِی القُربی وَ الجارِ الجُنُب ِوَ الصّاحِب ِبِالجَنب ِوَ ابن ِالسَّبِیل ِوَ ما مَلَکَت أَیمانُکُم إِن َاللّه َلا یُحِب ُّمَن کان َمُختالاً فَخُوراً (۳۶)

۳۶- بِالوالِدَین ِإِحساناً»: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- «أحسنوا إلی الوالدین إحسانا». ۲- «أوصاکم اللّه بالوالدین إحسانا».

الجارِ الجُنُب ِ:

دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- همسایه اجنبی که فامیل نیست. ۲- همسایه غیر مسلمان. الصّاحِب ِبِالجَنب ِ:

کسی که در کنار شما است، رفیق، همسفر، همسر و غیره. ابن ِالسَّبِیل ِ(۲): به دو معنا آمده است: ۱- مسافر. ۲-

مهمان(۳). مُختالًا: متکبّر در راه رفتن. اصل آن «تخیّل» است زیرا متکبّر خیال بزرگی و عظمت می کند.

فَخُوراً: فخر فروشی. کسی که فضائل خود را برای تکبر کردن بیان می کند، ولی اگر بیان فضائل خود جهت شکرگزاری باشد، «شکور» خوانده می شود.

ص: ۸۵

۱- ۱.ظاهرا «شقاق» به معنای مطلق نزاع نیست، بلکه نزاعی است که زوجین خود توانایی حل ّآن را ندارند. شاید مراد تفسیر «کنز الدقائق» هم همین باشد. [.....]

۲- ۲.طبق مفاد روایتی از امام هفتم علیه السّلام «إبن السبیل» عبارت است از مسافری که سفر او برای طاعت بوده است، نه معصیت و در سفر مورد تعدی راهزنان قرار گرفته و مالش به تاراج رفته است. «وسائل الشیعه ج ۶، ص ۴۴، باب ۱ از ابواب مستحقین زکات».

۳- ۳.مفاد روایتی است در «وسائل الشیعه، همان مدرک سابق».

[سوره النساء (۴): آیه ۳۸]

وَ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموالَهُم رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالیَومِ الآخِرِ وَ مَن یَکُنِ الشَّیطانُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً (۳۸)

۳۸- رِئاءَ النّاسِ: مصدر باب مفاعله است.

یعنی «مرائین النّاس»: در حالی که ریا می کنند و به مردم نشان می دهند.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۹]

وَ ما ذا عَلَیهِم لَو آمَنُوا بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَ کانَ اللّهُ بِهِم عَلِیماً (۳۹)

۳۹- ما ذا عَلَیهِم: به دو معناست: ۱- أیّ شی ء علیهم. ۲- ما الّذی علیهم یعنی چه ضرری برای آنان داشت.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰]

إِنَّ اللّهَ لا یَظلِمُ مِثقالَ ذَرَّهٍ وَ إِن تَکُ حَسَنَهً یُضاعِفها وَ یُؤتِ مِن لَدُنهُ أَجراً عَظِیماً (۴۰)

۴۰- مِثقالَ: سنگینی، وزن.

ذَرَّهٍ: به دو معناست: ۱- مورچه سرخ رنگ کوچک که به سختی دیده می شود. ۲- ذرّه ای از گرد و غبار معلّق در هوا.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۲]

یَومَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَو تُسَوّی بِهِمُ الأَرضُ وَ لا یَکتُمُونَ اللّهَ حَدِیثاً (۴۲)

۴۲- لَو تُسَوّی بِهِمُ الأَرضُ: آرزو می کنند ای کاش خاک بودند(۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنتُم سُکاری حَتّی تَعلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلاّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغتَسِلُوا وَ إِن کُنتُم مَرضی أَو عَلی سَفَرٍ أَو جاءَ أَحَدٌ مِنکُم مِنَ الغائِطِ أَو لامَستُمُ النِّساءَ فَلَم تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامسَحُوا بِوُجُوهِکُم وَ أَیدِیکُم إِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً (۴۳)

۴۳- لا تَقرَبُوا الصَّلاهَ: در آیه شریفه چند معنی محتمل است: ۱- «صلاه» به معنای نماز است در اینکه صورت «عابری سبیل» به معنای مسافر است همان گونه که در «جوامع الجامع» آمده است یعنی در حال مستی و جنابت مشغول نماز نشوید مگر آن که جنب مسافر باشد که در اینکه صورت با آن که جنب است با تیمّم می تواند وارد نماز شود بنابراین «عابری سبیل» استثنای از «جنبا» است. ۲- «صلاه» به معنای مسجد است، در اینکه صورت «عابری سبیل» به معنای عابر است و معنی چنین می شود: در حال مستی و جنابت داخل مسجد نشوید مگر آن که جنب بخواهد از مسجد عبور کند و مکث نکند. ۳- لفظ «صلاه» مشترک

است بین دو معنی و در یک استعمال با قرینه در هر دو معنی استعمال شده است اولا در نماز به قرینه «حتی تعملوا ما تقولون» و ثانیا در مسجد به قرینه «و لا جنبا الّا عابدی سبیل». «صافی» سُکاری: به دو معناست: ۱- مست. ۲- خواب آلود.

إِلّا عابِری سَبِیلٍ: به دو معنا آمده است: ۱- مگر مسافر باشید. ۲- مگر عابر باشید.

عَلی سَفَرٍ: مسافرین.

الغائِطِ: مکان امنی که برای قضای حاجت انتخاب می شود تا از دید پنهان باشد. معنای آیه چنین است: هر کدام از شما که از محل ِقضای حاجت برگشت، کنایه از حدث است.

صَعِیداً: طبق مذهب شیعه مطلق روی زمین مراد می باشد.

ص: ۸۶

---

۱ – ۱.بیشتر وقت ها «لو» بعد از «ودّ» و «یودّ» مصدریه و به منزله «أن» است، ولی نصب نمی دهد «مغنی اللبیت» بنابراین «لو تسوّی» به معنای «تسویه» است.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۶]

مِن ـ الَّذِين ـ هـادُوا يُحَرِّفُون ـ الكَلِم ـ عَن مَواضِعِه ِ وَ يَقُولُون ـ سَمِعنا وَ عَصَينا وَ اسمَع غَيرَ مُسمَع ٍ وَ راعِنـا لَيًّا بِأَلسِنَتِهِم وَ طَعناً فِى الـدِّين ِ وَ لَو أَنَّهُم قـالُوا سَمِعنا وَ أَطَعنـا وَ اسمَع وَ انظُرنا لَكان ـ خَيراً لَهُم وَ أَقوَم ـ وَ لكِن لَعَنَهُم ُاللّه ُبِكُفرِهِم فَلا يُؤمِنُون ـ إِلاّ قَلِيلاً (۴۶)

۴۶- سَمِعنا وَ عَصَينا: شنیدیم و عمل نکردیم.

اسمَع غَيرَ مُسمَع ٍ: سخن یهود است و خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و به دو معنا آمده است: ۱- اینکه عبارت نوعی فحش بوده است بشنو که نشنوی.

۲- بشنو که جوابی برای تو نیست.

راعِنـا: اینکه کلمه از مـاده «رعـایت» است. به خـاطر سب ّ نـبی اکرم صـلّی اللّه علیه و آله تحریف می کردنـد و از «رعونه» می گرفتند که به معنای کم داشتن و نقصان است(۱).

لَيًّا بِأَلسِنَتِهِم: زبانهای خود را از حق به سوی باطل می چرخاندند. «جوامع الجامع»(۲)طَعناً فِى الدِّين ِ: طعنه زدن.

إِلّا قَلِيلًا: عدّه اندکی از آنان ایمان می آورند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۷]

يـا أَيُّهَا الَّذِين ـ أُوتُوا الكِتاب ـ آمِنُوا بِما نَزَّلنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُم مِن قَبل ِ أَن نَطمِس ـ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدبارِها أَو نَلعَنَهُم كَما لَعَنّا أَصحاب ـ السَّبت ِ وَ كان ـ أَمرُ اللّه ِ مَفعُولاً (۴۷)

۴۷- مِن قَبـل ِ أَن نَطمِس ـ وُجُوهـاً: «طمس» به معنـای از بین بردن آثار چیزی است به اینکه که: ۱- چهره آنان را محو نموده و در پشت سر آنان قرار می دهیم. ۲- صورت آنان را از سمت هدایت به سوی ضلالت بر می گردانیم تا هرگز رستگار نشوند. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸]

إِن ّ اللّه ـ لا يَغفِرُ أَن يُشرَك ـ بِه ِ وَ يَغفِرُ ما دُون ـ ذلِك ـ لِمَن يَشاءُ وَ مَن يُشرِك بِاللّه ِ فَقَدِ افتَرى إِثماً عَظِيماً (۴۸)

۴۸- افتَرى إِثماً عَظِيماً: فقد كذب و إثم اثما عظيما: دروغ گفته و گناه بزرگی مرتکب شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۹]

أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِين ـ يُزَكُّون ـ أَنفُسَهُم بَل ِ اللّه ُيُزَكِّى مَن يَشاءُ وَ لا يُظلَمُون ـ فَتِيلًا (۴۹)

۴۹- فَتِیلًا: به چند معنا آمده است: ۱- نخ باریک که در شکاف هسته خرما می باشد، کنایه از اندک است. ۲- چرکی که از مالیدن دو انگشت بهم به وجود می آید. ۳- آن نقطه ای که در هسته وجود دارد. «روایات ائمه، المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۵۱]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِین َ أُوتُوا نَصِیباً مِن َ الکِتاب ِ یُؤمِنُون َ بِالجِبت ِ وَ الطّاغُوت ِ وَ یَقُولُون َ لِلَّذِین َ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهدی مِن َ الَّذِین َ آمَنُوا سَبِیلاً (۵۱)

۵۱- بِالجِبت ِ وَ الطّاغُوت ِ: نام دو بت از بتهای قریش که کعب بن الأشرف یهودی در مقابل آنها سجده کرد.

۱- ۱.اینکه مطالب در سوره بقره، آیه ۱۰۴ گذشت.

۲- ۲.ناسزا را در قالب الفاظ می پیچیدند.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۳]

أَم لَهُم نَصِيب ٌمِن َالمُلك ِفَإِذاً لا يُؤتُون َالنّاس َنَقِيراً (۵۳)

۵۳- أَم لَهُم نَصِيب ٌ: بل ألهم نصيب.

نَقِيراً: به دو معنا آمده است: ۱- گودی اندک در پشت هسته خرما کنایه از قلیل بودن است. ۲- مقدار ناچیزی که پرنده با منقار زدن از زمین بر می دارد. «المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۵۵]

فَمِنهُم مَن آمَن َبِه ِوَ مِنهُم مَن صَدَّ عَنه ُوَ كَفى بِجَهَنَّم َسَعِيراً (۵۵)

۵۵- صَدَّ عَنه ُ: از او رو گردان شده است.

سَعِيراً: آتش شعله ور.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۶]

إِن َالَّذِين َكَفَرُوا بِآياتِنا سَوف َنُصلِيهِم ناراً كُلَّما نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلناهُم جُلُوداً غَيرَها لِيَذُوقُوا العَذاب َإِن َاللّه َكان َعَزِيزاً حَكِيماً (۵۶)

۵۶- سَوف َنُصلِيهِم: به زودی آنان را ملازم آتش قرار خواهیم داد.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۶]

إِن َالَّذِين َكَفَرُوا بِآياتِنا سَوف َنُصلِيهِم ناراً كُلَّما نَضِجَت جُلُودُهُم بَدَّلناهُم جُلُوداً غَيرَها لِيَذُوقُوا العَذاب َإِن َاللّه َكان َعَزِيزاً حَكِيماً (۵۶)

۵۶- نَضِجَت: کاملا سوخته شدند. «المنجد»

[سوره النساء (۴): آیه ۵۷]

وَ الَّذِين َآمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِسَنُدخِلُهُم جَنّات ٍتَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِين َفِيها أَبَداً لَهُم فِيها أَزواج ٌمُطَهَّرَةٌ وَ نُدخِلُهُم ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

۵۷- ظِلًّا ظَلِيلًا: به دو معناست: ۱- سایه همیشگی. ۲- پوششی که آنان را از گرما و سرما محفوظ می دارد. «ظل» در اصل به معنای پوشش است و به سایه هم از آن جهت که از خورشید حفظ می کند «ظل» گفته شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۸]

إِن َاللّه َیَأمُرُکُم أَن تُؤَدُّوا الأَمانـات ِإِلی أَهلِها وَ إِذا حَکَمتُم بَین َالنّاس ِأَن تَحکُمُوا بِالعَـدل ِإِن َاللّه َنِعِمّا یَعِظُکُم بِه ِإِن َاللّه َکان َسَمِیعاً بَصِیراً (۵۸)

۵۸- نِعِمّا یَعِظُکُم بِه ِ: نعم الشی ء ما یعظکم به:

خوب چیزی است آنچه که خداوند شما را به آن موعظه می نماید.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۹]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّه َوَ أَطِیعُوا الرَّسُول َوَ أُولِی الأَمرِ مِنکُم فَإِن تَنازَعتُم فِی شَی ءٍ فَرُدُّوه ُإِلَی اللّه ِوَ الرَّسُول ِإِن کُنتُم تُؤمِنُون َبِاللّه ِوَ الیَوم ِالآخِرِ ذلِک َخَیرٌ وَ أَحسَن ُتَأوِیلًا (۵۹)

۵۹- أَحسَن ُتَأوِیلًا: به دو معنا آمـده است: ۱- از جهت عـاقبت نیکوتر است. ۲- اینکه رجوع به خـدا و رسول بهتر از تأویلهای شما است.

ص: ۸۸

[سوره النساء (۴): آیه ۶۰]

أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِين َيزعُمُون َأَنَّهُم آمَنُوا بِما أُنزِل َإِلَيك َوَ ما أُنزِل َمِن قَبلِك َيُرِيدُون َأَن يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوت ِوَ قَد أُمِرُوا أَن يَكفُرُوا بِه ِوَ يُرِيدُ الشَّيطان ُأَن يُضِلَّهُم ضَلالاً بَعِيداً (۶۰)

۶۰- الطّاغُوت ِ: صیغه مبالغه از «طغیان» به معنای بسیار سرکش. پس هر معبودی به جز خدا طاغوت است و گاهی بتها از باب مصداق طاغوت خوانده شده است. در روایتی از امام باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده است: هر حاکمی که به غیر از خدا حکومت کند طاغوت است.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۱]

وَ إِذا قِيل َلَهُم تَعالَوا إِلي ما أَنزَل َاللّه ُوَ إِلَى الرَّسُول ِرَأَيت َالمُنافِقِين َيَصُدُّون َعَنك َصُدُوداً (۶۱)

۶۱- يَصُدُّون َعَنك َصُدُوداً: به شدّت از تو روی بر می گردانند و به سوی دیگران میل پیدا می کنند.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۳]

أُولئِك َالَّذِين َيَعلَم ُاللّه ُما فِي قُلُوبِهِم فَأَعرِض عَنهُم وَ عِظهُم وَ قُل لَهُم فِي أَنفُسِهِم قَولاً بَلِيغاً (۶۳)

۶۳- فَأَعرِض عَنهُم: از عقاب کردن آنان صرف نظر کن.

قُل لَهُم فِي أَنفُسِهِم قَولًا بَلِيغاً: در رابطه با جان منافقین با سخن رسا بگو (که اگر نفاق دل خود را اظهار کنید و یا اینکه که اگر کارهای زشت خود را تکرار کنید کشته خواهید شد.)

[سوره النساء (۴): آیه ۶۵]

فَلا وَ رَبِّك َلا يُؤمِنُون َحَتّي يُحَكِّمُوك َفِيما شَجَرَ بَينَهُم ثُم َّلا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِم حَرَجاً مِمّا قَضَيت َوَ يُسَلِّمُوا تَسلِيماً (۶۵)

۶۵- يُحَكِّمُوك َ: تو را حکم قرار دهند.

حَرَجاً: در اثر حکم پیامبر در دلهای خود احساس مضایقه و سختی نکنند.

ص: ۸۹

[سوره النساء (۴): آیه ۶۹]

وَ مَن يُطِعِ اللّه َوَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنعَمَ اللّه ُعَلَيهِم مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۶۹)

۶۹- الصِّدِّيقِينَ: به دو معناست: ۱- کسی که عادت به تصدیق کرده و همیشه گفتار خدا و رسول را تصدیق می کند. ۲- کسی که عادت او راستگویی است.

الشُّهَداءِ: کشته شدگان در راه خدا.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۱]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذرَكُم فَانفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعاً (۷۱)

۷۱- خُذُوا حِذرَكُم: اسلحه خویش را بردارید. «امام باقر علیه السّلام» فَانفِرُوا: خارج شوید، حرکت کنید.

ثُباتٍ: جمع «ثبه» به معنای دسته و گروه یعنی دسته دسته، فوج فوج. هر دسته ای به مقصدی غیر از مقصد دسته دیگر، به عبارت دیگر در جهات مختلف.

جَمِيعاً: همگی با هم. همه با هم به سوی یک مقصد. «جمیعا» و «ثبات» در مقابل یکدیگرند.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۲]

وَ إِنَّ مِنكُم لَمَن لَيُبَطِّئَنَّ فَإِن أَصابَتكُم مُصِيبَةٌ قالَ قَد أَنعَمَ اللّه ُعَلَيَّ إِذ لَم أَكُن مَعَهُم شَهِيداً (۷۲)

۷۲- لَيُبَطِّئَنَّ: لام برای قسم است. قسم یاد کرده اند که از پیامبر عقب بمانند و برای جهاد همراه او خارج نشوند. «التبطئه» به معنای دنبال افتادن از کاری است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۳]

وَ لَئِن أَصابَكُم فَضلٌ مِنَ اللّه ِلَيَقُولَنَّ كَأَن لَم تَكُن بَينَكُم وَ بَينَهُ مَوَدَّةٌ يا لَيتَنِي كُنتُ مَعَهُم فَأَفُوزَ فَوزاً عَظِيماً (۷۳)

۷۳- كَأَن: اصل او «کأنّه» بوده، ضمیر حذف شده و تخفیف حاصل شده است.

كَأَن لَم تَكُن بَينَكُم وَ بَينَهُ مَوَدَّةٌ: برای آن دو معنا ذکر کرده اند: ۱- جمله معترضه است یعنی گویا میان شما و آن تأخیر کننده هیچ مودّتی نیست که آرزو می کند کاش در جنگ حضور داشت، البته برای بدست آوردن ثروت و غنائم جنگی، نه برای یاری دین. ۲- سخن می گویند مانند سخن بیگانگان که آرزوی رسیدن به ثروت و غنیمت را دارند نه نصرت مسلمانان را.

فَأَفُوزَ فَوزاً عَظِیماً: به مال مهمّی دست می یافتم ..

[سوره النساء (۴): آیه ۷۴]

فَلیُقاتِل فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یَشرُونَ الحَیاهَ الدُّنیا بِالآخِرَهِ وَ مَن یُقاتِل فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیُقتَل أَو یَغلِب فَسَوفَ نُؤتِیهِ أَجراً عَظِیماً (۷۴)

- یَشرُونَ: یبیعون: فروخته اند.

ص: ۹۰

[سوره النساء (۴): آیه ۷۵]

وَ ما لَكُم لا تُقاتِلُون َفِی سَبِیلِ اللّه ِوَ المُستَضعَفِین َمِن َالرِّجال ِوَ النِّساءِ وَ الوِلدان ِالَّذِین َیَقُولُون َرَبَّنا أَخرِجنا مِن هذِه ِالقَریَةِ الظّالِم ِأَهلُها وَ اجعَل لَنا مِن لَدُنک َوَلِیًّا وَ اجعَل لَنا مِن لَدُنک َنَصِیراً (۷۵)

۷۵- الوِلدان ِ: جمع «ولد».

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِین َقِیل َلَهُم کُفُّوا أَیدِیَکُم وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ فَلَمّا کُتِب َعَلَیهِم ُالقِتال ُإِذا فَرِیق ٌمِنهُم یَخشَون َالنّاس َکَخَشیَةِ اللّه ِأَو أَشَدَّ خَشیَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِم َکَتَبت َعَلَینَا القِتال َلَو لا أَخَّرتَنا إِلی أَجَل ٍقَرِیب ٍقُل مَتاع ُالدُّنیا قَلِیل ٌوَ الآخِرَةُ خَیرٌ لِمَن ِاتَّقی وَ لا تُظلَمُون َفَتِیلاً (۷۷)

۷۷- کُفُّوا أَیدِیَکُم: دست نگهدارید و قتال نکنید. (اینکه حکم مربوط به زمانی بوده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکه بوده و هنوز مأمور به قتال نبوده است).

فَتِیلًا: به سوره نساء، آیه ۴۹ رجوع شود.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۸]

أَینَما تَکُونُوا یُدرِککُم ُالمَوت ُوَ لَو کُنتُم فِی بُرُوج ٍمُشَیَّدَهٍ وَ إِن تُصِبهُم حَسَنَهٌ یَقُولُوا هذِه ِمِن عِندِ اللّه ِوَ إِن تُصِبهُم سَیِّئَهٌ یَقُولُوا هذِه ِمِن عِندِک َقُل کُل ٌّمِن عِندِ اللّه ِفَما لِهؤُلاءِ القَوم ِلا یَکادُون َیَفقَهُون َحَدِیثاً (۷۸)

۷۸- أَینَما تَکُونُوا: هر جا باشید.

بُرُوج ٍ: قصرها، کاخها.

مُشَیَّدَهٍ: به چند معناست: ۱- بلند و مرتفع. ۲-

محکم. ۳- مزیّن.

حَسَنَهٌ: گشایش، نعمت، پیروزی.

سَیِّئَهٌ: گرفتاری، فقر، قحطی، مصیبت، کشتار و شکست.

فَما لِهؤُلاءِ: لام در «فما لهؤلاء» جارّه است و نباید در آن توقّف کرد، در نوشتن جدا نوشته می شود یعنی چه شده است اینکه منافقین را!؟ لا یَکادُون َیَفقَهُون َحَدِیثاً: به دو معنا آمده است: ۱- نزدیک نمی شوند تا قرآن را بفهمند و اعراض می کنند. ۲- حقیقت اینکه مطلب که همه گرفتاریها و خوشیها از آن خداوند است را نمی فهمند. (در المیزان احتمال دوم را انتخاب کرده

است.)

[سوره النساء (۴): آیه ۷۹]

ما أَصابَکَ مِن حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَکَ مِن سَیِّئَهٍ فَمِن نَفسِکَ وَ أَرسَلناکَ لِلنّاسِ رَسُولاً وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً (۷۹)

۷۹- مِن حَسَنَهٍ: من نعمه فی الدّین و الدنیا: نعمتهای خدا چه دنیوی و چه اخروی مانند سلامتی، پیروزی و غیره.

مِن سَیِّئَهٍ: گرفتاریها، بلایا و فقر به سبب گناهان است.

ص: ۹۱

[سوره النساء (۴): آيه ۸۰]

مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد أَطاعَ اللّهَ وَ مَن تَوَلّى فَما أَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً (۸۰)

۸۰- فَما أَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً: تو را نگهبان قرار نداده ايم براى اينكه آنان را از پشت كردن باز دارى.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۱]

وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِن عِندِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنهُم غَيرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللّهُ يَكتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعرِض عَنهُم وَ تَوَكَّل عَلَى اللّهِ وَ كَفى بِاللّهِ وَكِيلاً (۸۱)

۸۱- يَقُولُونَ طاعَةٌ: منافقين مى گويند: ما اطاعت مى كنيم.

بَرَزُوا: خارج شدند.

بَيَّتَ: «تبييت» عبارت است از تصميم گيرى در شب.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۳]

وَ إِذا جاءَهُم أَمرٌ مِنَ الأَمنِ أَوِ الخَوفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَو رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الأَمرِ مِنهُم لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَستَنبِطُونَهُ مِنهُم وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَيكُم وَ رَحمَتُهُ لَاتَّبَعتُمُ الشَّيطانَ إِلّا قَلِيلاً (۸۳)

۸۳- أَمرٌ مِنَ الأَمنِ: خبر پيروزى مسلمانان بر دشمنان است.

أَوِ الخَوفِ: خبر ناراحت كننده كه به ضرر مسلمانان است.

أَذاعُوا بِهِ: (بدون اينكه كه از صحّت آن آگاهى داشته باشند) آن را فاش مى كنند.

أُولِي الأَمرِ: مراد امامان معصوم عليهم السّلام است.

«امام باقر عليه السّلام» يَستَنبِطُونَهُ: تحقيق و تفحص و جستجو مى كردند.

مِنهُم: در مرجع ضمير دو احتمال است: ۱- اولى الأمر. ۲- منافقين و يا مؤمنهاى ضعيف الإيمان(۱). احتمال اوّل قوى تر است.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۴]

فَقاتِل فِي سَبِيلِ اللّهِ لا تُكَلَّفُ إِلّا نَفسَكَ وَ حَرِّضِ المُؤمِنِينَ عَسَى اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأساً وَ أَشَدُّ تَنكِيلاً (۸۴)

۸۴- حَرِّض ِ: ترغیب و تشویق کن. بَأس ِ: آسیب.

أَشَدُّ بَأساً: آسیب شدیدتر.

أَشَدُّ تَنکِیلًا: عقوبت و عذاب شدیدتر.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۵]

مَن یَشفَع شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُن لَه ُنَصِیب ٌمِنها وَ مَن یَشفَع شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُن لَه ُکِفل ٌمِنها وَ کان َاللّه ُعَلی کُل ِّشَی ءٍ مُقِیتاً (۸۵)

۸۵- یَشفَع: وساطت کند. شَفاعَةً حَسَنَةً: وساطت در کار خیر و نیک. شَفاعَةً سَیِّئَةً: وساطت در کار شر و قبیح. کِفل ٌ: نصیبی. مُقِیتاً: از «قوت» مشتق است و در باره معنای آن چند قول است: ۱- قدرتمند. ۲- کسی که قوت می دهد و «قوت» عبارت است از آنچه رمق را حفظ می کند. ۳- حافظی که هر چیزی را به اندازه نیاز آن شی ء به محافظت، حفظ می کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۶]

وَ إِذا حُیِّیتُم بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحسَن َمِنها أَو رُدُّوها إِن َّاللّه َکان َعَلی کُل ِّشَی ءٍ حَسِیباً (۸۶)

۸۶- إِذا حُیِّیتُم بِتَحِیَّةٍ: وقتی به شما سلام کردند. «تحیّت» در اصل مصدر «حیّاک اللّه» است که خبر دادن از حیات مخاطب است، سپس در دعا برای حیات استعمال شده است و پس از آن به هر دعایی تحیّت گفته شده است و بعد در سلام غلبه پیدا کرده است. از صادقین علیهما السّلام روایت شده است که مراد از «تحیّت» سلام و مطلق نیکی کردن به دیگران است. «کنز الدقائق» فَحَیُّوا بِأَحسَن َمِنها أَو رُدُّوها: جواب سلام را بهتر از سلام و یا همانند آن بدهید.

حَسِیباً: در معنای «حسیب» چند قول آمده است: ۱- حسابگر. ۲- حافظ. ۳- کافی. ۴- جزا دهنده.

۱- ۱.با توجه به روایات وارده از معصومین: که مقصود از «الّذین یستنبطونه» معصومین و أولوا الأمر هستند، ظاهر اینکه است که مرجع ضمیر «منهم» دوم همان مرجع ضمیر «منهم» أوّل است و معنی چنین می شود: «لعلمه أولوا الأمر من النّاس» هر آینه می دانند آن خبر را کسانی که مطالب را از قرآن استنباط می کنند یعنی پیامبر و ائمه: که اولوا الأمر مردم هستند.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۷]

اللّه ُلا إِله َ إِلّا هُوَ لَيَجمَعَنَّكُم إِلي يَوم ِ القِيامَةِ لا رَيب َ فِيه ِ وَ مَن أَصدَق ُمِن َاللّه ِ حَدِيثاً (۸۷)

۸۷- لَيَجمَعَنَّكُم: لام براى قسم است.

حَدِيثاً: به دو معنا آمده است: ۱- وعده دادن.

۲- خبر دادن.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۸]

فَما لَكُم فِي المُنافِقِين َفِئَتَين ِ وَ اللّه ُأَركَسَهُم بِما كَسَبُوا أَ تُرِيدُون َأَن تَهدُوا مَن أَضَل َّاللّه ُوَ مَن يُضلِل ِ اللّه ُفَلَن تَجِدَ لَه ُسَبِيلاً (۸۸)

۸۸- فَما لَكُم فِي المُنافِقِين َفِئَتَين ِ: چرا شما مسلمانان در قضاوت در باره منافقين دو دسته شديد دسته اى آنان را تكفير كرديد و دسته اى ديگر تكفير نكرديد! «فئتين» منصوب است بنابر حال بودن.

أَركَسَهُم: به دو معنا آمده است: ۱- خدا منافقين را به حكم كفّار برگردانيد و آنان محكوم به كفر هستند. ۲- خدا آنان را هلاك كرد.

[سوره النساء (۴): آيه ۸۹]

وَدُّوا لَو تَكفُرُون َكَما كَفَرُوا فَتَكُونُون َسَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنهُم أَولِياءَ حَتّي يُهاجِرُوا فِي سَبِيل ِ اللّه ِ فَإِن تَوَلَّوا فَخُذُوهُم وَ اقتُلُوهُم حَيث ُوَجَدتُمُوهُم وَ لا تَتَّخِذُوا مِنهُم وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۸۹)

۸۹- وَدُّوا لَو تَكفُرُون َ: «لو» به معناى «أن» است يعنى آرزو دارند شما مسلمانان كافر شويد.

«كنز الدقائق» فَإِن تَوَلَّوا: اگر از هجرت رو گردان شدند.

وَلِيًّا: دوست.

نَصِيراً: ياور.

[سوره النساء (۴): آيه ۹۰]

إِلاَّ الَّذِين َ يَصِلُون َ إِلي قَوم ٍ بَينَكُم وَ بَينَهُم مِيثاق ٌأَو جاؤُكُم حَصِرَت صُدُورُهُم أَن يُقاتِلُوكُم أَو يُقاتِلُوا قَومَهُم وَ لَو شاءَ اللّه ُ لَسَلَّطَهُم عَلَيكُم فَلَقاتَلُوكُم فَإِن ِ اعتَزَلُوكُم فَلَم يُقاتِلُوكُم وَ أَلقَوا إِلَيكُم ُالسَّلَم َفَما جَعَل َاللّه ُلَكُم عَلَيهِم سَبِيلاً (۹۰)

۹۰- إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَومٍ بَينَكَم وَ بَينَهُم مِيثاقٌ: مگر کسانی که خود را به قبیله ای برسانند که شما با آن قبیله پیمان عدم تعرّض دارید.

أَو جاؤُكُم حَصِرَت صُدُورُهُم أَن يُقاتِلُوكُم أَو يُقاتِلُوا قَومَهُم: یا کسانی که از جنگ مضایقه دارند و مایل نیستند بر له و علیه شما بجنگند، بلکه می خواهند بی طرف باشند. «حصر» در اصل به معنای ضیق و تنگ بودن است. «حصرت صدورهم» حال است و تقدیر: «قد حصرت صدورهم» است زیرا فعل ماضی در صورتی که حال باشد لازم است به همراه «قد» باشد یا در ظاهر و یا در تقدیر.

أَلقَوا إِلَيكُمُ السَّلَمَ: تسلیم شما شدند.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱]

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأمَنُوكُم وَ يَأمَنُوا قَومَهُم كُلَّما رُدُّوا إِلَى الفِتنَهِ أُركِسُوا فِيها فَإِن لَم يَعتَزِلُوكُم وَ يُلقُوا إِلَيكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيدِيَهُم فَخُذُوهُم وَ اقتُلُوهُم حَيثُ ثَقِفتُمُوهُم وَ أُولئِكُم جَعَلنا لَكُم عَلَيهِم سُلطاناً مُبِيناً (۹۱)

۹۱- يَأمَنُوكُم: از دست شما در امان باشند.

يَأمَنُوا قَومَهُم: از دست قبیله خود در امان باشند.

الفِتنَهِ: «فتنه» در لغت به معنای امتحان است و مقصود از آن در آیه یکی از دو چیز است: ۱- شرک و بت پرستی.

۲- جنگ با مسلمانان. «جوامع الجامع» أُركِسُوا: به فتنه و شرک بر می گردند. «الإركاس»: الرّد.

ثَقِفتُمُوهُم: آنان را یافتید، به آنان دسترسی پیدا کردید.

ص: ۹۳

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲]

وَ ما كـانَ لِمُؤمِنٍ أَن يَقتُلَ مُؤمِناً إلاّ خَطَأً وَ مَن قَتَلَ مُؤمِناً خَطَأً فَتَحرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهلِهِ إِلاّ أَن يَصَّدَّقُوا فَإِن كانَ مِن قَومٍ عَدُوٍّ لَكُم وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَتَحرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَ إِن كانَ مِن قَومٍ بَينَكُم وَ بَينَهُم مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهلِهِ وَ تَحرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ فَمَن لَم يَجِد فَصِيامُ شَهرَينِ مُتَتابِعَينِ تَوبَةً مِنَ اللّهِ وَ كانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۹۲)

۹۲- مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهلِهِ: به بازماندگان مقتول پرداخت شود.

إِلّا أَن يَصَّدَّقُوا: مگر اینکه که اولیـای مقتول، قاتـل را عفو کننـد و دیه را به او ببخشـند. از هر کـار خوب در روایـات به عنوان صدقه تعبیر شده است.

«جوامع» اصل «يصّدّقوا» «يتصدّقوا» بوده است که «تا» تبدیل به «صاد» شده و دو «صاد» در هم إدغام شده اند.

تَوبَةً مِنَ اللّهِ: اینکه عبارت چند گونه معنا شده است: ۱- تا خداوند توبه شما را قبول کند و به شما بازگردد. ۲- توبه به معنای تخفیف است یعنی تخفیفی است از خداونـد. ۳- اینکه جمله قیـد است برای تمام احکامی که در آیه مـذکور است یعنی حکم کفّاره، توبه و عنایت از طرف خداوند برای قاتل است برای اینکه که روحش از آثار قتل پاک شود. «المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۹۳]

وَ مَن يَقتُل مُؤمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً (۹۳)

۹۳- مُؤمِناً مُتَعَمِّداً: از امام صادق علیه السّلام نقل شـده است: معنی «تعمّد» اینکه است که کسـی مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برساند، ولی اگر به خاطر اغراض دیگر باشد در جهنّم مخلّد نیست.

فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيهـا: از امـام صادق علیه السّلام نقل شـده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جزای قاتل، جهنّم همیشگی است، اگر خدا بخواهد مجازات نماید. به عبارت دیگر قاتل، استحقاق عذاب ابدی دارد نه اینکه که خداوند حتما او را عذاب ابدی می کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبتُم فِي سَبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَن أَلقى إِلَيكُمُ السَّلامَ لَستَ مُؤمِناً تَبتَغُونَ عَرَضَ الحَياةِ الدُّنيا فَعِندَ اللّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنتُم مِن قَبلُ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيكُم فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللّهَ كانَ بِما تَعمَلُونَ خَبِيراً (۹۴)

۹۴- ضَرَبتُم فِي سَبِيلِ اللّهِ: برای جهاد سفر کردید.

لِمَن أَلقى إِلَيكُمُ السَّلامَ: به دو معنا آمـده است: ۱- به کسـی که تحیّت و سلام گفت. ۲- به کسـی که با شما جنگ ندارد و اظهار اسلام کرد(۱).

عَرَض: هر چیز زود گذر که دوام و بقا ندارد، «عرض» خوانده می شود.

ص: ۹۴

۱- ۱.به نظر می رسد معنای دوم صحیح باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۵]

لا یَستَوِی القاعِدُون َمِن َالمُؤمِنِین َغَیرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ المُجاهِدُون َفِی سَبِیل ِاللّه ِبِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فَضَّل َاللّه ُالمُجاهِدِین َبِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم عَلَی القاعِدِین َدَرَجَهً وَ کُلاًّ وَعَدَ اللّه ُالحُسنی وَ فَضَّل َاللّه ُالمُجاهِدِین َعَلَی القاعِدِین َأَجراً عَظِیماً (۹۵)

۹۵- أُولِی الضَّرَرِ: کسانی که عذر و نقصی مانند کوری، مریضی و غیر اینها در وجودشان می باشد. «جوامع»

[سوره النساء (۴): آیه ۹۷]

إِن َالَّذِین َتَوَفّاهُم ُالمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنفُسِهِم قالُوا فِیم َکُنتُم قالُوا کُنّا مُستَضعَفِین َفِی الأَرض ِقالُوا أَ لَم تَکُن أَرض ُاللّه ِواسِعَهً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِک َمَأواهُم جَهَنَّم ُوَ ساءَت مَصِیراً (۹۷)

۹۷- کُنّا مُستَضعَفِین َفِی الأَرض ِ: مشرکان ما را ضعیف کرده بودند و مانع ایمان ما بودند، زیرا عدّه ما اندک و عدّه آنان زیاد بود.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۸]

إِلاَّ المُستَضعَفِین َمِن َالرِّجال ِوَ النِّساءِ وَ الوِلدان ِلا یَستَطِیعُون َحِیلَهً وَ لا یَهتَدُون َسَبِیلاً (۹۸)

۹۸- لا یَستَطِیعُون َحِیلَهً: چاره ای نداشته اند، در اثر فقر و غیره قادر به هجرت نبوده اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰]

وَ مَن یُهاجِر فِی سَبِیل ِاللّه ِیَجِد فِی الأَرض ِمُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَهً وَ مَن یَخرُج مِن بَیتِه ِمُهاجِراً إِلَی اللّه ِوَ رَسُولِه ِثُم َیُدرِکه ُالمَوت ُفَقَد وَقَع َأَجرُه ُعَلَی اللّه ِوَ کان َاللّه ُغَفُوراً رَحِیماً (۱۰۰)

۱۰۰- مُراغَماً کَثِیراً: مکانهای فراوان پیدا می شود.

سَعَهً: چند احتمال در آن وجود دارد: ۱- سعه در رزق. ۲- گشایش در هدایت. ۳- گشایش از اذیت مشرکین.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱]

وَ إِذا ضَرَبتُم فِی الأَرض ِفَلَیس َعَلَیکُم جُناح ٌأَن تَقصُرُوا مِن َالصَّلاه ِإِن خِفتُم أَن یَفتِنَکُم ُالَّذِین َکَفَرُوا إِن َالکافِرِین َکانُوا لَکُم عَدُوًّا مُبِیناً (۱۰۱)

۱۰۱- ضَرَبتُم فِی الأَرض ِ: مسافرت کردید.

جُناح ٌ: حرج، گناه.

أَن تَقصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ: نماز را شكسته بخوانيد.

إِن خِفتُم أَن يَفتِنَكُم: اگر از آسيب رساندن مشركان ترس داريد. مخفى نماند كه نماز قصر منحصر به سفر خوف نيست، بلكه از نظر روايات اعم-از سفر خوف و سفر امن است و به همين جهت يا از مفهوم آيه صرف نظر شده و يا حمل بر سفرهاى غالب شده كه داراى خوف بوده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲]

وَ إِذا کُنت َفِیهِم فَأَقَمت َلَهُم ُالصَّلاة َ فَلتَقُم طائِفَهٌ مِنهُم مَعَک َوَ لیَأخُذُوا أَسلِحَتَهُم فَإِذا سَجَدُوا فَلیَکُونُوا مِن وَرائِکُم وَ لتَأت ِطائِفَهٌ أُخری لَم یُصَلُّوا فَلیُصَلُّوا مَعَک َوَ لیَأخُذُوا حِذرَهُم وَ أَسلِحَتَهُم وَدَّ الَّذِین َکَفَرُوا لَو تَغفُلُون َعَن أَسلِحَتِکُم وَ أَمتِعَتِکُم فَیَمِیلُون َعَلَیکُم مَیلَهً واحِدَهً وَ لا جُناح َعَلَیکُم إِن کان َبِکُم أَذی ًمِن مَطَرٍ أَو کُنتُم مَرضی أَن تَضَعُوا أَسلِحَتَکُم وَ خُذُوا حِذرَکُم إِن َّاللّه َأَعَدَّ لِلکافِرِین َعَذاباً مُهِیناً (۱۰۲)

۱۰۲- لیَأخُذُوا أَسلِحَتَهُم: نمازگزاران سلاحهای خود را همراه داشته باشند.

فَإِذا سَجَدُوا فَلیَکُونُوا مِن وَرائِکُم: وقتی نماز دسته اوّل تمام شد بروند و پشت سر شما (گروه دوم) نگهبانی دهند(۱).

وَ لیَأخُذُوا حِذرَهُم وَ أَسلِحَتَهُم: از دشمن بر حذر باشند و سلاح با خود همراه داشته باشند. در اینکه جا حذر و احتیاط مانند وسیله و ابزار فرض شده است و به همین جهت تعبیر به «اخذ» کرده است. «جوامع» لَو تَغفُلُون َعَن أَسلِحَتِکُم: اینکه که از سلاح غافل شوید و کنار بگذارید(۲).

فَیَمِیلُون َعَلَیکُم مَیلَهً واحِدَهً: یک مرتبه به شما حمله کنند. «میل» به معنای هجوم و حمله است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۳]

فَإِذا قَضَیتُم ُالصَّلاهَ فَاذکُرُوا اللّه َقِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُم فَإِذَا اطمَأنَنتُم فَأَقِیمُوا الصَّلاه إِن َّالصَّلاهَ کانَت عَلَی المُؤمِنِین َکِتاباً مَوقُوتاً (۱۰۳)

۱۰۳- فَإِذا قَضَیتُم ُالصَّلاهَ: هنگامی که از نماز فارغ شدید.

عَلی جُنُوبِکُم: به پهلو آرمیده اید.

فَإِذَا اطمَأنَنتُم: وقتی به وطن رسیدید، عدل «و إذا ضربتم» است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۴]

وَ لا تَهِنُوا فِی ابتِغاءِ القَوم ِإِن تَکُونُوا تَألَمُون َفَإِنَّهُم یَألَمُون َکَما تَألَمُون َوَ تَرجُون َمِن َاللّه ِما لا یَرجُون َوَ کان َاللّه ُعَلِیماً حَکِیماً (۱۰۴)

۱۰۴- فِی ابتِغاءِ القَوم ِ: در تعقیب و دنبال کردن دشمن.

تَألَمُون َ: درد می کشید.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۵]

إِنّا أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ لِتَحکُمَ بَینَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ وَ لا تَکُن لِلخائِنِینَ خَصِیماً (۱۰۵)

۱۰۵- وَ لا تَکُن لِلخائِنِینَ خَصِیماً: «لام» مفید انتفاع و منفعت است یعنی به نفع خائنین با مؤمنان دشمنی نکن.

ص: ۹۶

۱- ۱.کیفیت نماز خوف نزد شیعه به اینکه صورت است که یک رکعت را با امام و رکعت دوم را فردا بخوانند.

۲- ۲.اکثر وقت ها «لو» بعد از «ودّ» و «یودّ» حرف مصدری به منزله «أن» است، البته نصب نمی دهد. «مغنی اللبیب»

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۷]

وَ لا تُجادِل عَن ِالَّذِین َیَختانُون َأَنفُسَهُم إِن َاللّه َلا یُحِب ُمَن کان َخَوّاناً أَثِیماً (۱۰۷)

۱۰۷- لا تُجادِل عَن ِالَّذِین َیَختانُون َأَنفُسَهُم: از کسانی که به خود خیانت می کنند دفاع نکن.

خَوّاناً: مبالغه خائن یعنی خیلی خیانت کننده و کسی که به گناه عادت کرده است.

أَثِیماً: گناهکار.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۸]

یَستَخفُون َمِن َالنّاس ِوَ لا یَستَخفُون َمِن َاللّه ِوَ هُوَ مَعَهُم إِذ یُبَیِّتُون َما لا یَرضی مِن َالقَول ِوَ کان َاللّه ُبِما یَعمَلُون َمُحِیطاً (۱۰۸)

۱۰۸- یَستَخفُون َمِن َالنّاس ِوَ لا یَستَخفُون َمِن َاللّه ِ: برای اینکه جمله دو معنا ذکر شده است: ۱- خود را از مردم پنهان می کنند، ولی از خدا مخفی نمی کنند و به همین جهت شبانه تصمیم می گیرند تا به دور از چشم مردم باشد. ۲- از مردم شرم و حیا می کنند و از خدا شرم نمی کنند.

یُبَیِّتُون َ: شبانه تصمیم می گیرند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۹]

ها أَنتُم هؤُلاءِ جادَلتُم عَنهُم فِی الحَیاهِ الدُّنیا فَمَن یُجادِل ُاللّه َعَنهُم یَوم َالقِیامَهِ أَم مَن یَکُون ُعَلَیهِم وَکِیلًا (۱۰۹)

۱۰۹- ها أَنتُم: آگاه باشید. خطاب به کسانی است که از خائنان دفاع می کردند.

جادَلتُم عَنهُم: از خائنان دفاع کردید.

فَمَن یُجادِل ُاللّه َعَنهُم یَوم َالقِیامَهِ: چه کسی در قیامت در مقابل خداوند از آنان دفاع خواهد کرد!

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۲]

وَ مَن یَکسِب خَطِیئَهً أَو إِثماً ثُم َیَرم ِبِه ِبَرِیئاً فَقَدِ احتَمَل َبُهتاناً وَ إِثماً مُبِیناً (۱۱۲)

۱۱۲- خَطِیئَهً: گناه عمدی و غیر عمدی.

إِثماً: گناه عمدی.

یَرم ِبِه ِبَرِیئاً: آن گناه را به کسی که بی تقصیر است نسبت دهد.

احتَمَل : تحمّل کرده است، به دوش کشیده است.

بُهتاناً: دروغ بزرگ که موجب تحیّر و شگفت انسان شود.

ص: ۹۷

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۴]

لا خَيرَ فِي كَثِيرٍ مِن نَجواهُم إِلّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَو مَعرُوفٍ أَو إِصلاحٍ بَينَ النّاسِ وَ مَن يَفعَل ذلِكَ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ فَسَوفَ نُؤتِيهِ أَجراً عَظِيماً (۱۱۴)

۱۱۴- نَجواهُم: «نجوی» به معنای در گوشی حرف زدن است. إِلّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ: إلّا نجوی من أمر بصدقه: جز نجوای کسی که امر به صدقه کند. مَعرُوفٍ: کار نیک. کار نیک را به اینکه جهت که عقول اعتراف به حسن آن دارند و یا به اینکه سبب که اهل خیر آن را می شناسند معروف گفته اند.

ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ: برای طلب رضای خدا.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۵]

وَ مَن يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الهُدى وَ يَتَّبِع غَيرَ سَبِيلِ المُؤمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّى وَ نُصلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصِيراً (۱۱۵)

۱۱۵- مَن يُشاقِقِ الرَّسُولَ: کسی که با رسول خدا دشمنی کند و از او جدا شود. نُوَلِّهِ ما تَوَلّى: نقرّب منه: نزدیک می سازیم یعنی او را به همان چیزی که تکیه گاه خود قرار داده بود واگذار می کنیم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۷]

إِن يَدعُونَ مِن دُونِهِ إِلّا إِناثاً وَ إِن يَدعُونَ إِلّا شَيطاناً مَرِيداً (۱۱۷)

۱۱۷- إِن يَدعُونَ: ما يدعون. «إن» نافيه است.

إِلّا إِناثاً: نمی خوانند مگر مؤنثهایی را. مراد را سه گونه بیان کرده اند: ۱- مراد از «اناث» أوثان و بتها می باشند و علّت تعبیر از اوثان به اناث اینکه است که برای بتها اسامی نسوان را می نهادند مانند: «لات» و «عزاه». ۲- مراد از «إناث» ملائکه است. آنان ملائکه را می پرستیدند و گمان می کردند ملائکه دختران خدا هستند. ۳- «اناث» به معنای انفعال پذیری است و زنها را هم به همین جهت مؤنث می گویند. خداوند می خواهد بفرماید: معبودهای شما فاعل و قادر بر انجام کاری نیستند و منفعل هستند، در حالی که معبود باید فاعل و قادر باشد نه منفعل. «کنز الدقائق، المیزان» مَرِيداً: به دو معنا آمده است: ۱- تمرّد کننده و سرکش. ۲- عاری از همه خیرها، به قرینه «لعنه اللّه». «المیزان».

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۸]

لَعَنَهُ اللّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِن عِبادِكَ نَصِيباً مَفرُوضاً (۱۱۸)

۱۱۸- لَعَنَهُ اللّهُ: خدا او را از خیر دور کرده است. لَأَتَّخِذَنَّ مِن عِبادِكَ نَصِيباً مَفرُوضاً: سوگند می خورم که از میان بندگان تو حتما سهمیه ای معلوم و مشخّص را بر می گزینم. در روایات نقل شده است که یک هزارم از بندگان سهمیه خدا و بقیه

سهمیه ابلیس هستند. در بعضی دیگر از روایات آمده است که ۹۹ از مردم در آتش و باقی در بهشت هستند. لام در «لأتّخذون» برای قسم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۹]

وَ لَأُضِلَّنَّهُم وَ لَأُمَنِّيَنَّهُم وَ لَآمُرَنَّهُم فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الأَنعامِ وَ لَآمُرَنَّهُم فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلقَ اللّهِ وَ مَن يَتَّخِذِ الشَّيطانَ وَلِيًّا مِن دُونِ اللّهِ فَقَد خَسِرَ خُسراناً مُبِيناً (۱۱۹)

۱۱۹- لَأُضِلَّنَّهُم: اینکه جمله گفتار شیطان است. یعنی سوگند می خورم که حتما آنان را گمراه خواهم کرد. لَأُمَنِّيَنَّهُم: سوگند می خورم که بندگانت را به آرزوی زندگانی طولانی سرگرم خواهم نمود و به آنان آرزوهای باطل القا خواهم کرد. لَآمُرَنَّهُم: سوگند می خورم که حتما به آنان دستور خواهم داد. (تا اینکه که گوش چهار پایان را ببرند یا بشکافند). فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الأَنعامِ: برای اینکه جمله دو معنا آمده است: ۱- حتما گوشهای چهار پایان را خواهند برید. «امام صادق علیه السّلام» ۲- حتما گوشهای چهار پایان را خواهند شکافت. فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلقَ اللّهِ:

دین و دستورات خدا را حتما تغییر خواهند داد. «امام صادق علیه السّلام» وَلِيًّا: به دو معنا آمده است: ۱- ناصر و کمک کار. ۲- ربّ مطاع.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۰]

يَعِدُهُم وَ يُمَنِّيهِم وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيطانُ إِلّا غُرُوراً (۱۲۰)

۱۲۰- غُرُوراً: فریب، یعنی در چیزی که ضرر دارد وانمود می کند که منفعت دارد و ضرر را منفعت جلوه می دهد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۱]

أُولئِكَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنها مَحِيصاً (۱۲۱)

۱۲۱- مَحِيصاً: راه نجات و خلاصی.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۳]

لَیس َ بِأَمانِیِّکُم وَ لا أَمانِی ِّ أَهل ِ الکِتاب ِ مَن یَعمَل سُوءاً یُجزَ بِه ِ وَ لا یَجِد لَه ُ مِن دُون ِ اللّه ِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۲۳)

۱۲۳- لَیس َ بِأَمانِیِّکُم وَ لا أَمانِی ِّ أَهل ِ الکِتاب ِ: ثواب و عقاب نه به آرزوهای شما بستگی دارد و نه به آرزوهای اهل کتاب. مخاطب به «کم» یا مسلمانان هستند و یا مشرکان.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۴]

وَ مَن یَعمَل مِن َ الصّالِحات ِ مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِن ٌ فَأُولئِک َ یَدخُلُون َ الجَنَّهَ وَ لا یُظلَمُون َ نَقِیراً (۱۲۴)

۱۲۴- نَقِیراً: سوراخ پشت هسته خرما. کنایه از اندک بودن است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۵]

وَ مَن أَحسَن ُ دِیناً مِمَّن أَسلَم َ وَجهَه ُ لِلّه ِ وَ هُوَ مُحسِن ٌ وَ اتَّبَع َ مِلَّهَ إِبراهِیم َ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللّه ُ إِبراهِیم َ خَلِیلاً (۱۲۵)

۱۲۵- أَسلَم َ وَجهَه ُ لِلّه ِ: برای اینکه جمله چند معنا ذکر شده است: ۱- أسلم ذاته للّه: خودش را تسلیم خدا کرد. ۲- در عبادت، خدا را قصد کرد ۳- اعمال خود را با إخلاص به جا آورد.

حَنِیفاً: مستقیما.

خَلِیلًا: دوست بسیار صمیمی.

ص: ۹۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸]

وَ إِن ِ امرَأَهٌ خافَت مِن بَعلِها نُشُوزاً أَو إِعراضاً فَلا جُناح َعَلَیهِما أَن یُصلِحا بَینَهُما صُلحاً وَ الصُّلح ُخَیرٌ وَ أُحضِرَت ِ الأَنفُس ُالشُّح َّ وَ إِن تُحسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِن َّاللّه َکان َبِما تَعمَلُون َخَبِیراً (۱۲۸)

۱۲۸- نُشُوزاً: در تفسیر «مجمع البیان» در آیه ۳۴ از سوره نساء فرموده است: «نشوز» به معنای بلندی و ارتفاع است. مقصود در آیه (۱۲۸)اینکه است که شوهر از خود برتری و استیلا نشان دهد.

إِعراضاً: از زوجه رو گردان شود و به دیگری دل ببندد.

أُحضِرَت ِ الأَنفُس ُالشُّح َّ بر جانها حرص زیاد حاضر شده است که مانع از صلح می شود(۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۹]

وَ لَن تَستَطِیعُوا أَن تَعدِلُوا بَین َالنِّساءِ وَ لَو حَرَصتُم فَلا تَمِیلُوا کُل َّالمَیل ِ فَتَذَرُوها کَالمُعَلَّقَهِ وَ إِن تُصلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِن َّاللّه َکان َغَفُوراً رَحِیماً (۱۲۹)

۱۲۹- فَتَذَرُوها کَالمُعَلَّقَهِ: معلّق نگذارید به طوری که نه شوهردار باشد و نه بدون شوهر. (امام باقر علیه السّلام).

۱- ۱.شاید مراد اینکه است که «حرص» همیشه در نفس آدمی حاضر است و جزء طبیعت او شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِین َ بِالقِسطِ شُهَداءَ لِلّه ِ وَ لَو عَلی أَنفُسِکُم أَوِ الوالِدَین ِ وَ الأَقرَبِین َ إِن یَکُن غَنِیًّا أَو فَقِیراً فَاللّه ُ أَولی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الهَوی أَن تَعدِلُوا وَ إِن تَلوُوا أَو تُعرِضُوا فَإِن َّ اللّه َ کان َ بِما تَعمَلُون َ خَبِیراً (۱۳۵)

۱۳۵- إِن یَکُن غَنِیًّا أَو فَقِیراً: اگر مشهود علیه یا مشهود له غنی و یا فقیر باشد. مقصود آیه اینکه است نیازمندی و بی نیازی نباید در ادای شهادت مؤثر باشد.

أَولی بِهِما: اولی بالغنی و الفقیر.

إِن تَلوُوا: برای اینکه عبارت دو معنا آمده است:

۱- اگر شهادت را تغییر دهید. (امام باقر علیه السّلام) ۲- اگر در ادای شهادت سهل انگاری کنید.

تُعرِضُوا: شهادت را کتمان کنید. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۶]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّه ِ وَ رَسُولِه ِ وَ الکِتاب ِ الَّذِی نَزَّل َ عَلی رَسُولِه ِ وَ الکِتاب ِ الَّذِی أَنزَل َ مِن قَبل ُ وَ مَن یَکفُر بِاللّه ِ وَ مَلائِکَتِه ِ وَ کُتُبِه ِ وَ رُسُلِه ِ وَ الیَوم ِ الآخِرِ فَقَد ضَل َّ ضَلالاً بَعِیداً (۱۳۶)

۱۳۶- یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا آمِنُوا: در باره معنای اینکه جمله چند قول آمده است: ۱- ای کسانی که در ظاهر ایمان آورده اید در باطن هم مؤمن باشید. بنابراین، اینکه جمله خطاب به منافقین است. ۲- ای کسانی که ایمان اجمالی آورده اید، به اینکه چند چیز ایمان تفصیلی بیاورید. «المیزان»

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰]

وَ قَد نَزَّل َ عَلَیکُم فِی الکِتاب ِ أَن إِذا سَمِعتُم آیات ِ اللّه ِ یُکفَرُ بِها وَ یُستَهزَأُ بِها فَلا تَقعُدُوا مَعَهُم حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیث ٍ غَیرِه ِ إِنَّکُم إِذاً مِثلُهُم إِن َّ اللّه َ جامِع ُ المُنافِقِین َ وَ الکافِرِین َ فِی جَهَنَّم َ جَمِیعاً (۱۴۰)

۱۴۰-فی که یَخُوضُوا فِی حَدِیث ٍ غَیرِه ِ: در مطلب دیگری که استهزا دین در آن نباشد وارد شوند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۱]

الَّذِین َیَتَرَبَّصُون َبِکُم فَإِن کان َلَکُم فَتح ٌمِن َاللّه ِ قالُوا أَ لَم نَکُن مَعَکُم وَ إِن کان َلِلکافِرِین َنَصِیب ٌقالُوا أَ لَم نَستَحوِذ عَلَیکُم وَ نَمنَعکُم مِن َالمُؤمِنِین َفَاللّه ُیَحکُم ُبَینَکُم یَوم َالقِیامَهِ وَ لَن یَجعَل َاللّه ُلِلکافِرِین َعَلَی المُؤمِنِین َسَبِیلاً (۱۴۱)

۱۴۱- أَ لَم نَستَحوِذ عَلَیکُم وَ نَمنَعکُم مِن َالمُؤمِنِین َ: آیا ما به سبب جاسوسی وسیله پیروزی شما را فراهم ننمودیم یعنی فراهم نمودیم و آیا ما به سبب جاسوسی باعث دفع مسلمانان از شما نشدیم یعنی شدیم(۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۲]

إِن َالمُنافِقِین َیُخادِعُون َاللّه َوَ هُوَ خادِعُهُم وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُن َالنّاس َوَ لا یَذکُرُون َاللّه َإِلّا قَلِیلاً (۱۴۲)

۱۴۲- کُسالی: کسل و سنگین.

یُراؤُن َالنّاس َ: برای نشان دادن به مردم نماز می خوانند تا مال و جان خود را حفظ کنند، نه برای خدا. در «کنز الدقائق» فرموده است: «مراءه» از باب مفاعله به معنای تفعیل است.

إِلّا قَلِیلًا: از علی علیه السّلام منقول است که ذکر سرّی ذکر کثیر است و منافقان تنها ذکر علنی داشته اند، به همین جهت ذکرشان قلیل بوده است. «کنز الدقائق»

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۳]

مُذَبذَبِین َبَین َذلِک َلا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ مَن یُضلِل ِ اللّه ُفَلَن تَجِدَ لَه ُسَبِیلاً (۱۴۳)

۱۴۳- مُذَبذَبِین َبَین َذلِک َ: مردّد بین کفر و ایمان هستند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۴]

یا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الکافِرِین َأَولِیاءَ مِن دُون ِ المُؤمِنِین َأَ تُرِیدُون َأَن تَجعَلُوا لِلّه ِ عَلَیکُم سُلطاناً مُبِیناً (۱۴۴)

۱۴۴- سُلطاناً مُبِیناً: دلیل و حجّت روشن.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۵]

إِن َالمُنافِقِین َفِی الدَّرک ِ الأَسفَل ِ مِن َالنّارِ وَ لَن تَجِدَ لَهُم نَصِیراً (۱۴۵)

۱۴۵- الدَّرک ِ الأَسفَل ِ: طبقه پایین جهنّم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷]

ما يَفعَل ُاللّه ُبِعَذابِكُم إِن شَكَرتُم وَ آمَنتُم وَ كان َاللّه ُشاكِراً عَلِيماً (۱۴۷)

۱۴۷- ما يَفعَل ُاللّه ُبِعَذابِكُم: با عذاب شما سودی عاید خداوند نمی شود، و ضرری از او دفع نمی شود پس برای چه شما را عذاب کند.

ص: ۱۰۲

---

۱ - ۱.طبق معنای لغوی «استحوذ علیه: بر او غلبه کرد» ظاهرا معنای آیه چنین است: منافقین خطاب به کفار می گویند: آیا ما (که در ظاهر در صفوف مسلمانان بودیم) بر شما کفار پیروز نشدیم و بعد از پیروزی از غلبه مؤمنان نسبت به شما مانع نشدیم و شرّ آنان را از شما دفع نکردیم، پس ما بر گردن شما حق داریم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۸]

لا یُحِبُّ اللّهُ الجَهرَ بِالسُّوءِ مِنَ القَولِ إِلاّ مَن ظُلِمَ وَ کانَ اللّهُ سَمِیعاً عَلِیماً (۱۴۸)

۱۴۸- بِالسُّوءِ مِنَ القَولِ: هر سخنی که ناراحت کند کسی را که اینکه سخن در باره او گفته می شود مانند نفرین و فحش دادن و ذکر بدیهایی که دارد و ذکر بدیهایی که ندارد. همه اینها از موارد گفتار سوء است و چنانچه بعضی گفته اند، اختصاص به برخی از موارد ندارد و روایات وارده هم مؤید تعمیم است. مثلا در برخی روایات آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

فحش دادن جایز نیست مگر برای مظلوم که در مقام دادخواهی از ظالم باشد. در روایت دیگری آمده است که امام صادق فرمود: گفتن بدیهایی که دیگران دارند جایز نیست مگر برای مظلوم.

«المیزان». در «مجمع البیان» فرموده است: اینکه آیه دلالت دارد بر اینکه که هر فاسقی که فسق علنی کند آشکار کردن بدیها او بلا مانع است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۳]

یَسئَلُکَ أَهلُ الکِتابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیهِم کِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَد سَأَلُوا مُوسی أَکبَرَ مِن ذلِکَ فَقالُوا أَرِنَا اللّهَ جَهرَةً فَأَخَذَتهُمُ الصّاعِقَةُ بِظُلمِهِم ثُمَّ اتَّخَذُوا العِجلَ مِن بَعدِ ما جاءَتهُمُ البَیِّناتُ فَعَفَونا عَن ذلِکَ وَ آتَینا مُوسی سُلطاناً مُبِیناً (۱۵۳)

۱۵۳- جَهرَةً: آشکار و علنی.

ص: ۱۰۳

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۵]

فَبِما نَقضِهِم مِیثاقَهُم وَ کُفرِهِم بِآیاتِ اللّهِ وَ قَتلِهِمُ الأَنبِیاءَ بِغَیرِ حَقٍّ وَ قَولِهِم قُلُوبُنا غُلفٌ بَل طَبَعَ اللّهُ عَلَیها بِکُفرِهِم فَلا یُؤمِنُونَ إِلاّ قَلِیلاً (۱۵۵)

۱۵۵- فَبِما نَقضِهِم: «ما» زاید و مفید تاکید است یعنی «فبنقضهم». عامل در آن «حرّمنا» در آیه ۱۶۰ می باشد یعنی به سبب اینکه گناهان ما طیّبات را بر آنان حرام کردیم.

غُلفٌ: در غلاف است. یعنی دلهای ما از قبول گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امتناع دارد.

۱۵۶- (بهتان): چیزی را که به دروغ به کسی نسبت دهند و باعث حیرت و شگفت شنونده شود. مراد از آن در اینکه آیه نسبت زنا است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۷]

وَ قَولِهِم إِنّا قَتَلنَا المَسِیحَ عِیسَی ابنَ مَریَمَ رَسُولَ اللّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِن شُبِّهَ لَهُم وَ إِنَّ الَّذِینَ اختَلَفُوا فِیهِ لَفِی شَکٍّ مِنهُ ما لَهُم بِهِ مِن عِلمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ یَقِیناً (۱۵۷)

۱۵۷- ما صَلَبُوهُ: او را به دار نیاویخته اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۹]

وَ إِن مِن أَهلِ الکِتابِ إِلاّ لَیُؤمِنَنَّ بِهِ قَبلَ مَوتِهِ وَ یَومَ القِیامَهِ یَکُونُ عَلَیهِم شَهِیداً (۱۵۹)

۱۵۹- إِن مِن أَهلِ الکِتابِ: «إن» نافیه است.

معمولاـ بعد از «ان» نافیه کلمه «الّا» می آید، البته برخی موارد هم بدون «الّا» است مانند: «و لقد مکناهم فیما إن مکناکم فیه» یعنی «ما مکناکم فیه».

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲]

لکِنِ الرّاسِخُونَ فِی العِلمِ مِنهُم وَ المُؤمِنُونَ یُؤمِنُونَ بِما أُنزِلَ إِلَیکَ وَ ما أُنزِلَ مِن قَبلِکَ وَ المُقِیمِینَ الصَّلاهَ وَ المُؤتُونَ الزَّکاهَ وَ المُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ أُولئِکَ سَنُؤتِیهِم أَجراً عَظِیماً (۱۶۲)

۱۶۲- المُقِیمِینَ الصَّلاهَ: در اعراب «المقیمین» دو وجه است: ۱- منصوب است بنابر مدح یعنی «لکن الراسخون فی العلم و اذکر المقیمین الصلوه». ۲- مجرور است بنابراین که عطف باشد به «ما» در «بما انزل» یعنی مؤمنین ایمان می آورند به مطالبی که به تو نازل شده است و به «مقیمین الصلاه» که انبیا هستند.

المُؤتُون ـَ الزَّكاهَ: عطف است بر «الراسخون».

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۳]

إِنّا أَوحَينا إِلَيكَ كَما أَوحَينا إِلي نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِن بَعدِهِ وَ أَوحَينا إِلي إِبراهِيمَ وَ إِسماعِيلَ وَ إِسحاقَ وَ يَعقُوبَ وَ الأَسباطِ وَ عِيسي وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَيمانَ وَ آتَينا داوُدَ زَبُوراً (۱۶۳)

۱۶۳- الأَسباطِ: فرزندان يعقوب (مراد آن عدّه از فرزندان يعقوب هستند كه رسول شده اند مانند: يوسف، داود، سليمان، موسى و عيسى، نه اينكه كه همه فرزندان مراد باشند.) در «الميزان» ذيل آيه ۸۴ آل عمران فرموده است: آيه اشعار دارد كه مراد از «أسباط» پيامبران از ذرّيه حضرت يعقوب يا از نوادگان بنى اسرائيل، مانند: داود، سليمان، يونس، ايوب و غير از ايشان مى باشند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۴]

وَ رُسُلاً قَد قَصَصناهُم عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ رُسُلاً لَم نَقصُصهُم عَلَيكَ وَ كَلَّمَ اللّهُ مُوسي تَكلِيماً (۱۶۴)

۱۶۴- رُسُلًا: در نصب آن دو وجه است: ۱- فعلى در تقدير است كه به واسطه فعل بعد از «رسلا» روشن مى شود يعنى «قصصنا رسلا قد قصصناهم». ۲- منصوب به نزع خافض است و تقدير چنين بوده است: «اوحينا اليك و الى رسل».

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۰]

يا أَيُّهَا النّاسُ قَد جاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالحَقِّ مِن رَبِّكُم فَآمِنُوا خَيراً لَكُم وَ إِن تَكفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ كانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۷۰)

۱۷۰- خَيراً: نحويين گفته اند: «خيرا» بعد از امر منصوب است، ولى وجه او را بيان نكرده اند.

ص: ۱۰۵

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۱]

يـا أَهـلَ الكِتـابِ لا تَغلُوا فِي دِينِكُم وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللّهِ إِلاَّ الحَقَّ إِنَّمَا المَسِيحُ عِيسَى ابنُ مَريَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلقاها إِلى مَريَمَ وَ رُوحٌ مِنهُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انتَهُوا خَيراً لَكُم إِنَّمَا اللّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبحانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ وَ كَفى بِاللّهِ وَكِيلاً (۱۷۱)

۱۷۱- لا تَغلُوا: از حقّ فراتر نروید.

المَسِیحُ: الممسوح: پاک شده از هر گناه و پلیدی.

کَلِمَتُه: مراد حضرت عیسی علیه السّلام است و چون حضرت با گفتن کلمه «کن» موجود شده تعبیر به «کلمته» شده است.

رُوحٌ مِنه: در تعبیر از حضرت عیسی علیه السّلام به روح چند قول وجود دارد: ۱- عیسی مانند روح وسیله حیات بخشیدن است زیرا ارشاد می کند.

۲- رحمت است از ناحیه خداوند(۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۲]

لَن يَستَنكِفَ المَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبداً لِلّهِ وَ لا المَلائِكَةُ المُقَرَّبُونَ وَ مَن يَستَنكِف عَن عِبادَتِهِ وَ يَستَكبِر فَسَيَحشُرُهُم إِلَيهِ جَمِيعاً (۱۷۲)

۱۷۲- لَن يَستَنكِفَ المَسِيحُ: روایت شده است عده ای از نصارای نجران خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسیدند. و به پیامبر گفتند: چرا صاحب ما را عیبناک کرده ای! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسید صاحب شما کیست! آنان جواب دادند صاحب ما عیسی علیه السّلام است. پیامبر فرمود: مگر من در باره وی چه گفته ام! نصاری گفتند: شما گفته ای: عیسی بنده و فرستاده خدا است. آنگاه اینکه آیه نازل شد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۳]

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَيُوَفِّيهِم أُجُورَهُم وَ يَزِيدُهُم مِن فَضلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ استَنكَفُوا وَ استَكبَرُوا فَيُعَذِّبُهُم عَذاباً أَلِيماً وَ لا يَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۷۳)

۱۷۳- فَيُوَفِّيهِم: خداوند به طور کامل مزد آنان را خواهد داد.

۱- ۱.احتمال دارد اشاره به سوره انبیاء آیه ۹۱ «فنفخناه فیه من روحنا» باشد یعنی دمیدن روح از ناحیه خدا بوده است.

سوره المائده

[سوره المائده (۵): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوفُوا بِالعُقُودِ أُحِلَّت لَکُم بَهِیمَهُ الأَنعامِ إِلّا ما یُتلی عَلَیکُم غَیرَ مُحِلِّی الصَّیدِ وَ أَنتُم حُرُمٌ إِنَّ اللّهَ یَحکُمُ ما یُرِیدُ (۱)

۱- بِالعُقُودِ: جمع «عقـد» به معنـای پیمـان. عقـد و عهـد هر دو به معنـای پیمان است، ولی فرق میان آنها از نظر لغوی در اینکه است که عقد پیمان میان دو نفر است، ولی عهد اعمّ از آن است و شامل پیمان انسان با خودش نیز می شود(۱). بَهِیمَهُ:

چهـار پایان اعمّ از حیوانات دریایی و صـحرایی. به هر موجودی که توان تشـخیص نـدارد «بهیمه» می گوینـد و چهار پایان را بهیمه گفته اند چون از تشـخیص خوب و بد عاجز می باشند. بَهِیمَهُ الأَنعامِ: بچه هایی که در شکم چهار پایان (گاو، گوسفند، و شتر) هسـتند و مادران آنها ذبح شـرعی شده باشند حلال می باشند. «امام صادق علیه السّلام» غَیرَ مُحِلِّی الصَّیدِ: اصل آن «غیر محلّین الصـید» بوده است که نون به جهت اضـافه حـذف شـده است یعنی در حالی که محرم هستیـد صـید را حلال نشـمارید. بنابراین مفاد آیه چنین می شود:

انعام بر شما حلال است به استثنای صید انعام در حال احرام. وَ أَنتُم حُرُمٌ: انتم محرمون: در حالی که در حال احرام هستید.

[سوره المائده (۵): آیه ۲]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللّهِ وَ لا الشَّهرَ الحَرامَ وَ لا الهَدیَ وَ لا القَلائِدَ وَ لا آمِّینَ البَیتَ الحَرامَ یَبتَغُونَ فَضـلًا مِن رَبِّهِم وَ رِضواناً وَ إِذا حَلَلتُم فَاصطادُوا وَ لا یَجرِمَنَّکُم شَنَآنُ قَومٍ أَن صَدُّوکُم عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ أَن تَعتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الإِثمِ وَ العُدوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (۲)

۲- لاـ تُحِلُّوا شَعائِرَ اللّهِ: در باره معنای آن چنـد قول آمـده است: ۱- حـدود خدا را محترم بشـمارید و حرامهای خدا را حلال نشمارید. ۲- مناسـک و علائم حـج ماننـد عرفات و طواف را محترم بشـمارید. «المیزان» ۳- عربها صـفا و مروه را از شـعائر به حساب نمی آوردند و برای همین سـعی بین صـفا و مروه به جا نمی آوردند، از اینکه جهت خداوند فرموده است: شـعائر یعنی صفـا و مروه را محترم بشـمارید و آنـان را از ترک سـعی منع فرموده است. «امام باقر علیه السّـلام» وَ لَا الشَّهرَ الحَرامَ: جنگ در ماههای حرام را حلال نشمارید. الهَدیَ: قربانی که برای ذبح در منی مشخّص می شود.

القَلائِدَ: «جمع قلاده» است یعنی چیزی که مانند گردن بند که به گردن خود شـخص و یا به گردن چهار پایانی که برای قربانی مشـخّص شـده بودنـد می انداختنـد تا علامت حـجّ باشـد، احتمال دارد مراد آن «هدی» هایی است که در گردن آنها قلاده به عنوان علامت هـدی بوده است یعنی آنهـا را حلال نشـمارید. آمِّینَ البَیتَ الحَرامَ: «آمّین» جمع آمّ به معنـای قصـد کننـده. کسانی که آهنگ مکه کرده انـد، مراد اینکه است که مشـرکانی که قصـد مکه کرده انـد و محرم شـده انـد نباید مورد تعرّض

مسلمانان قرار گیرند. فَاصطادُوا: جایز است صید کنید. لا یَجرِمَنَّکَم: شما را وادار نکند، باعث نشود. شَنَآن ُقَوم ٍ: «شنئان» مصدر است و به معنای بغض و دشمنی است. أَن صَدُّوکُم:

مفعول له است. حاصل آیه چنین است: به سبب اینکه که مشرکین در روز حدیبیّه از رفتن شما به مکه مانع شده اند اینکه امر باعث دشمنی شما با آنان نشود که در نتیجه شما تعدی کنید و از عدالت خارج شوید.

ص: ۱۰۷

۱- ۱.از تفاسیر و روایات استفاده می شود که فرقی میان عهد و عقد نیست و عقد شامل تمام پیمانها می شود، خواه پیمان میان خدا و بندگان باشد که همان تکالیف است و خواه پیمان میان بندگان با یکدیگر و یا تعهّد انسان با خویشتن.

[سوره المائده (۵): آیه ۳]

حُرِّمَت عَلَیکُم ُالمَیتَهُ وَ الدَّم ُوَ لَحم ُالخِنزِیرِ وَ ما أُهِل َلِغَیرِ اللّه ِبِه ِوَ المُنخَنِقَهُ وَ المَوقُوذَهُ وَ المُتَرَدِّیَهُ وَ النَّطِیحَهُ وَ ما أَکَل َالسَّبُع ُإِلاّ ما ذَکَّیتُم وَ ما ذُبِح َعَلَی النُّصُب ِوَ أَن تَستَقسِمُوا بِالأَزلام ِ ذلِکُم فِسق ٌالیَوم َیَئِس َالَّذِین َکَفَرُوا مِن دِینِکُم فَلا تَخشَوهُم وَ اخشَون ِالیَوم َأَکمَلت ُلَکُم دِینَکُم وَ أَتمَمت ُعَلَیکُم نِعمَتِی وَ رَضِیت ُلَکُم ُالإِسلام َدِیناً فَمَن ِ اضطُرَّ فِی مَخمَصَهٍ غَیرَ مُتَجانِف ٍلِإِثم ٍفَإِن َّاللّه َغَفُورٌ رَحِیم ٌ(۳)

۳- ما أُهِل َلِغَیرِ اللّه ِبِه ِ: «اهلال» در لغت به معنای رفع الصوت است و مراد از آیه حیوانی است که با نام غیر خدا ذبح شده باشد. المُنخَنِقَهُ: حیوانی که خفه شده است. المَوقُوذَهُ: به دو معنا آمده است: ۱- حیوانی که در اثر زدن مرده است. (اینکه معنی در لغت آمده و از امام باقر علیه السّلام نیز نقل شده است). ۲- حیوانی که در أثر مریضی مرده است. «امام جواد علیه السّلام کنز الدقائق» المُتَرَدِّیَهُ:

حیوانی که در اثر سقوط از بلندی و یا ساقط شدن در چاه مرده است. النَّطِیحَهُ: حیوانی که در أثر شاخ زدن حیوان دیگر مرده است. ما أَکَل َالسَّبُع ُ: حیوانی که توسّط درندگان دریده شده است. النُّصُب ِ: جمع «نصاب». مراد یکی از دو معناست: ۱- بتهایی که از سنگ ساخته شده بودند. ۲- سنگهایی غیر از بتها که در اطراف کعبه می نهادند. ما ذُبِح َعَلَی النُّصُب ِ: برای اینکه عبارت چند معنا نقل شده است: ۱- حیوانی که با یاد بت ذبح شده است. ۲- حیوانی که برای تقرّب به بتها ذبح شده است.

«علی» در اینکه وجه به معنای «لام» است یعنی «ذبح للنصب». ۳- حیوانی که بر روی سنگ ذبح کرده اند. سنّت جاهلی بر اینکه بوده است که سنگهایی را مقدّس می شمردند و ذبح را روی آن انجام می دادند. «المیزان» أَن تَستَقسِمُوا بِالأَزلام ِ: اینکه جمله عطف است بر «المیته» یعنی «حرّمت علیکم أن تستقسموا»: حرام است بر شما که به واسطه تیرهای قرعه درخواست روزی کنید. «الأزلام» جمع «زلم» و به معنای تیرهای مخصوص قرعه و یا قمار است. در اینکه آیه دو احتمال وجود دارد: ۱- در زمان جاهلیّت تیرهایی بوده که بر روی بعضی «أمرنی ربّی» و بر روی بعضی دیگر «نهانی ربی» و بر روی بعض دیگر «غفل» نوشته بوده است. اگر اوّلی در قرعه مورد اصابت بود، اقدام به انجام عمل می کردند و اگر دومی بود، انجام نمی دادند و اگر سومی بود، دوباره قرعه می زدند. خداوند می فرماید: اینکه کار حرام است. ۲- قابهای قمار که فارسیان و رومیان با آن قمار می کردند.

مَخمَصَهٍ: در لغت به معنای شکم دردی است که در اثر گرسنگی شدید پدید آید در اینکه جا مراد گرسنگی شدید است. غَیرَ مُتَجانِف ٍ: به سوی گناه متمایل نشود مثلا در صورت ضرورت أکل، بیش از سدّ جوع نخورد.

[سوره المائده (۵): آیه ۴]

یَسئَلُونَک َما ذا أُحِل َلَهُم قُل أُحِل َلَکُم ُالطَّیِّبات ُوَ ما عَلَّمتُم مِن َالجَوارِح ِ مُکَلِّبِین َتُعَلِّمُونَهُن َّمِمّا عَلَّمَکُم ُاللّه ُفَکُلُوا مِمّا أَمسَکن َعَلَیکُم وَ اذکُرُوا اسم َاللّه ِعَلَیه ِوَ اتَّقُوا اللّه َإِن َّاللّه َسَرِیع ُالحِساب ِ (۴)

۴- الجَوارِحِ : جمع جارحه و مراد از آن یکی از دو چیز است: ۱- سگان شکاری. «از ائمه علیهم السّلام» ۲- هر حیوان شکاری درنـده، خواه پرنـده باشـد یا غیر پرنده. «جوارح» در اصل به معنای «کواسب» جمع «کاسـبه» به معنی کسب کننده است و اینکه حیوانات شـکاری چون وسـیله کسب صاحبان خود می باشـند به اینکه جهت به آنان جوارح اطلاق شـده است. مُکَلِّبِینَ: تعلیم دهندگان سـگهای شـکاری. تُعَلِّمُونَهُنَ مِمّا عَلَّمَکُم اللّه: شرایطی که شارع در سگهای شکاری معتبر کرده و در فقه بیان شده است که عبارتند از: ۱- سگ در دنبال کردن صـید و دنبال نکردن صید به فرمان صیاد باشد. ۲- صید را نگه دارد و چیزی از او نخورد. «کنز الدقائق، کنز العرفان»

[سوره المائده (۵): آیه ۵]

الیَوم أُحِلَ لَکُم الطَّیِّبات وَ طَعـام الَّذِین أُوتـوا الکِتـاب حِلٌ لَکُم وَ طَعـامُکُم حِلٌ لَهُم وَ المُحصَنات مِن المُؤمِنـات وَ المُحصَنات مِن الَّذِین أُوتُوا الکِتاب مِن قَبلِکُم إِذا آتَیتُمُوهُنَ أُجُورَهُنَ مُحصِنِین غَیرَ مُسافِحِین وَ لا مُتَّخِذِی أَخـدانٍ وَ مَن یَکفُر بِالإِیمان فَقَد حَبِطَ عَمَلُه وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِن الخاسِرِین (۵)

۵- طَعام الَّذِین أُوتُوا الکِتاب: از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: مراد از «طعام» حبوبات و امثال آن از اشیایی است که نیـاز به تـذکیه نـدارد، ولی ذبایـح اهـل کتـاب حلال نیست. مُحصِنِین غَیرَ مُسافِحِین: به سوره نساء، آیه ۲۵ رجـوع شود. وَ لا مُتَّخِذِی أَخدانٍ: به سوره نساء، آیه ۲۵ رجوع شود.

حَبِطَ عَمَلُه: استحقاق ثواب بر عمل ندارد.

ص: ۱۰۸

[سوره المائده (۵): آیه ۶]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمتُم إِلَى الصَّلاهِ فَاغسِلُوا وُجُوهَكُم وَ أَيدِيَكُم إِلَى المَرافِقِ وَ امسَحُوا بِرُؤُسِكُم وَ أَرجُلَكُم إِلَى الكَعبَينِ وَ إِن كُنتُم جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِن كُنتُم مَرضى أَو عَلى سَفَرٍ أَو جاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِنَ الغائِطِ أَو لامَستُمُ النِّساءَ فَلَم تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامسَحُوا بِوُجُوهِكُم وَ أَيدِيكُم مِنهُ ما يُرِيدُ اللّهُ لِيَجعَلَ عَلَيكُم مِن حَرَجٍ وَ لكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُم وَ لِيُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيكُم لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۶)

۶- إِلَى المَرافِقِ: مع المرافق.

الكَعبَينِ: دو استخوان برآمده روی پا.

فَاطَّهَّرُوا: اصل آن «تطهّروا» بود، «تا» تبدیل به «طا» شد و بعد از ساکن کردن در «طا» دوّم ادغام شد و چون ابتدا به ساکن محال بود همزه در اوّل آن آورده شده «اطّهروا» شد.

[سوره المائده (۵): آیه ۸]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالقِسطِ وَ لا يَجرِمَنَّكُم شَنَآنُ قَومٍ عَلى أَلّا تَعدِلُوا اعدِلُوا هُوَ أَقرَبُ لِلتَّقوى وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُونَ (۸)

۸- قَوّامِينَ لِلّهِ: برای رضای خدا کارهای نیک انجام دهید.

شُهَداءَ بِالقِسطِ: به عدالت گواهی دهید یعنی شهادت عادلانه باشد.

وَ لا يَجرِمَنَّكُم: به سوره مائده، آیه ۲ رجوع شود.

ص: ۱۰۹

[سوره المائده (۵): آیه ۱۲]

وَ لَقَد أَخَذَ اللّه ُمِيثاقَ َبَنِي إِسرائِيلَ َوَ بَعَثنا مِنهُم ُاثنَي عَشَرَ نَقِيباً وَ قالَ َاللّه ُإِنِّي مَعَكُم لَئِن أَقَمتُم ُالصَّلاهَ وَ آتَيتُم ُالزَّكاهَ وَ آمَنتُم بِرُسُلِي وَ عَزَّرتُمُوهُم وَ أَقرَضتُم ُاللّه َقَرضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَن َّعَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ لَأُدخِلَنَّكُم جَنّات ٍتَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ فَمَن كَفَرَ بَعدَ ذلِكَ َمِنكُم فَقَد ضَل َّسَواءَ السَّبِيل ِ(۱۲)

۱۲- نَقِيباً: به چند معنا آمده است: ۱- دیده بان، جاسوس. ۲- ضامن. ۳- رئیس. ۴- شهید و گواه.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۳]

فَبِما نَقضِهِم مِيثاقَهُم لَعَنّاهُم وَ جَعَلنا قُلُوبَهُم قاسِيَهً يُحَرِّفُونَ َالكَلِمَ َعَن مَواضِعِه ِوَ نَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِه ِوَ لا تَزال ُتَطَّلِع ُعَلي خائِنَهٍ مِنهُم إِلّا قَلِيلاً مِنهُم فَاعف ُعَنهُم وَ اصفَح إِن َّاللّه َيُحِب ُّالمُحسِنِينَ َ(۱۳)

۱۳- فَبِما نَقضِهِم: فبنقضهم. «ما» زاید و فایده آن تاکید است.

خائِنَهٍ: در «خائنه» چند احتمال وجود دارد:

۱- مراد مصدر باشد یعنی خیانت مانند «فأهلكوا بالطاغيه»، یعنی «بالطغيان». ۲- صفت برای موصوف محذوف باشد یعنی «فرقه خائنه».

۳- مراد خائن باشد و «تا» برای مبالغه باشد مانند «تا» در «علامه». «مجمع البیان، کنز الدقائق و تفسیر فخر رازی»

ص: ۱۱۰

[سوره المائده (۵): آیه ۱۴]

وَ مِنَ الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارى أَخَذنا مِيثاقَهُم فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغرَينا بَينَهُمُ العَداوَةَ وَ البَغضاءَ إِلى يَومِ القِيامَهِ وَ سَوفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِما كانُوا يَصنَعُونَ (۱۴)

۱۴- فَأَغرَينا بَينَهُم: «اغراء» به معنای لصوق و چسبانیدن است یعنی دشمنی را میان آنان ملازم ساختیم. در مرجع ضمیر دو احتمال است:

۱- یهود و نصاری یعنی دشمنی را میان یهود و نصاری ملازم ساختیم. ۲- نصاری یعنی میان گروه های نصاری دشمنی را مقرّر کردیم. مرحوم علامه طباطبایی قدس سرّه معنای اخیر را در «المیزان» پسندیده است(۱).

[سوره المائده (۵): آیه ۱۵]

يا أَهلَ الكِتابِ قَد جاءَكُم رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُم كَثِيراً مِمّا كُنتُم تُخفُونَ مِنَ الكِتابِ وَ يَعفُوا عَن كَثِيرٍ قَد جاءَكُم مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- مِمّا كُنتُم تُخفُونَ مِنَ الكِتابِ: رسول ما بیان می کند بسیاری از احکامی را که در دین یهود و نصاری بوده، ولی آنان پوشانده بودند که یکی از آن احکام رجم زانی بوده است.

يَعفُوا عَن كَثِيرٍ: از بسیاری از احکام پوشیده نیز پرده بر نمی دارد.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۷]

لَقَد كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ المَسِيحُ ابنُ مَريَمَ قُل فَمَن يَملِكُ مِنَ اللّهِ شَيئاً إِن أَرادَ أَن يُهلِكَ المَسِيحَ ابنَ مَريَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَن فِي الأَرضِ جَمِيعاً وَ لِلّهِ مُلكُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَينَهُما يَخلُقُ ما يَشاءُ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

۱۷- لَقَد كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا: «لام» جواب قسم است و تقدیر چنین است: «اقسم لقد كفر الّذين قالوا» یعنی هر آینه گویندگان اینکه سخن (که مسیح خداست) کافر شدند.

۱- ۱.ظاهر آیه نیز احتمال دوم است. [.....]

[سوره المائده (۵): آیه ۱۹]

یا أَهلَ الکِتابِ قَد جاءَکُم رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُم عَلی فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا ما جاءَنا مِن بَشِیرٍ وَ لا نَذِیرٍ فَقَد جاءَکُم بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۱۹)

۱۹- فَترَهٍ: قطع شدن وحی در فاصله زمانی میان دو پیامبر.

أَن تَقُولُوا: برای اینکه جمله دو احتمال وجود دارد: ۱- کراهه أن تقولوا. ۲- لئلّا تقولوا.

[سوره المائده (۵): آیه ۲۱]

یا قَومِ ادخُلُوا الأَرضَ المُقَدَّسَهَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُم وَ لا تَرتَدُّوا عَلی أَدبارِکُم فَتَنقَلِبُوا خاسِرِینَ (۲۱)

۲۱- الأَرضَ المُقَدَّسَهَ: زمینی که از شرک پاک گشته و محل استقرار انبیا و مؤمنان قرار گرفته است. در اینکه که ارض مقدسه کجاست چند قول وجود دارد: ۱- بیت المقدس. ۲- فلسطین و دمشق و قسمتی از اردن. ۳- شام. «مروی از امام باقر علیه السّلام، کنز الدقائق»

[سوره المائده (۵): آیه ۲۳]

قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِمَا ادخُلُوا عَلَیهِمُ البابَ فَإِذا دَخَلتُمُوهُ فَإِنَّکُم غالِبُونَ وَ عَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُوا إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ (۲۳)

۲۳- رَجُلانِ مِنَ الَّذِینَ یَخافُونَ: مقصود دو نفر از فرزانگانی بوده است که موسی برای تهیه گزارش فرستاده بود. نام آن دو نفر «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» بوده است. در تفسیر «کنز الدقائق» در روایتی از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است که آن دو نفر (یوشع و کالب) پسر عموی حضرت موسی بوده اند.

[سوره المائده (۵): آیه ۲۶]

قال َفَإِنَّها مُحَرَّمَهٌ عَلَیهِم أَربَعِین َسَنَهً یَتِیهُون َفِی الأَرض ِفَلا تَأس َعَلَی القَوم ِالفاسِقِین َ(۲۶)

۲۶- یَتِیهُون َ: سرگردان بودند. از «تیه» مشتق است.

فَلا تَأس َ: بر نابودی آن قوم اندوهگین مباش.

در مخاطب دو احتمال است: ۱- حضرت موسی علیه السّلام. ۲- حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

[سوره المائده (۵): آیه ۲۸]

لَئِن بَسَطت َإِلَی ّ یَدَک َلِتَقتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِی َ إِلَیک َلِأَقتُلَک َإِنِّی أَخاف ُاللّه َرَب ّ العالَمِین َ(۲۸)

۲۸- لَئِن بَسَطت َ: «لام» برای قسم است یعنی قسم یاد می کنم اگر دستت را دراز کنی.

[سوره المائده (۵): آیه ۳۱]

فَبَعَث َاللّه ُغُراباً یَبحَث ُفِی الأَرض ِلِیُرِیَه ُکَیف َیُوارِی سَوأَهَ أَخِیه ِقال َیا وَیلَتی أَ عَجَزت ُأَن أَکُون َمِثل َهذَا الغُراب ِفَأُوارِی َ سَوأَهَ أَخِی فَأَصبَح َمِن َالنّادِمِین َ(۳۱)

۳۱- غُراباً: کلاغ.

یَبحَث ُفِی الأَرض ِ: «بحث» به معنای جستجو کردن در داخل خاک برای یافتن چیزی است یعنی در زمین جستجو می کرد. در «المیزان» فرموده است: مستفاد از آیه اینکه است که کلاغ چیزی را در زمین دفن کرد و گر نه صرف کندن زمین موجب یادگیری قابیل نمی شد و کلاغ پرنده ای است که بعضی از آذوقه خود را دفن می کند.

یُوارِی: پنهان نماید، بپوشاند.

سَوأَهَ: دو احتمال دارد: ۱- جنازه و جسد.

«سوءه» در اصل به چیز ناخوشاند گویند و جهت اینکه که از جنازه تعبیر به «سوءه» شده است اینکه است که جنازه مورد تنفّر انسان است(۱). ۲-

عورت.

ص: ۱۱۳

۱- ۱.مستفاد از روایات اینکه است که مراد از «سوءه» جسد و جنازه است.

[سوره المائده (۵): آیه ۳۲]

مِن أَجلِ ذلِكَ كَتَبنا عَلى بَنِي إِسرائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفساً بِغَيرِ نَفسٍ أَو فَسادٍ فِي الأَرضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً وَ مَن أَحياها فَكَأَنَّما أَحيَا النّاسَ جَمِيعاً وَ لَقَد جاءَتهُم رُسُلُنا بِالبَيِّناتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنهُم بَعدَ ذلِكَ فِي الأَرضِ لَمُسرِفُونَ (۳۲)

۳۲- مِن أَجلِ ذلِكَ: «أجل» به معنای سبب است یعنی به سبب اینکه جنایت بر بنی اسرائیل لازم کردیم. «جوامع» أَو فَسادٍ فِي الأَرضِ: بغیر فساد منها فی الإرض یعنی کسی را به قتل برساند بدون اینکه که مقتول مرتکب فسادی شده باشد، ولی اگر شخص مفسد فی الإرض بود کشتن او جایز است.

[سوره المائده (۵): آیه ۳۳]

إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسعَونَ فِي الأَرضِ فَساداً أَن يُقَتَّلُوا أَو يُصَلَّبُوا أَو تُقَطَّعَ أَيدِيهِم وَ أَرجُلُهُم مِن خِلافٍ أَو يُنفَوا مِنَ الأَرضِ ذلِكَ لَهُم خِزيٌ فِي الدُّنيا وَ لَهُم فِي الآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

۳۳- يُحارِبُونَ اللّهَ: محارب کیست!: ۱- قطّاع الطریق و راه زنها. ۲- هر کسی که با حمل سلاح ایجاد ناامنی کند، خواه در شهر باشد و یا در جادّه ها. «أهل البیت علیهم السّلام» يُصَلَّبُوا: به دار آویخته شود.

مِن خِلافٍ: دست راست با پای چپ.

يُنفَوا مِنَ الأَرضِ: از محل خود تبعید شوند.

خِزيٌ: رسوایی، خواری.

[سوره المائده (۵): آیه ۳۵]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابتَغُوا إِلَيهِ الوَسِيلَةَ وَ جاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۳۵)

۳۵- الوَسِيلَةَ: در اینکه که مراد از «وسیله» چیست دو قول وجود دارد: ۱- از دیدگاه روایات وارده در ذیل آیه استفاده می شود که: «وسیله» عبارت است از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و أئمّه علیهم السّلام. «کنز الدقائق» ۲- بهترین درجه بهشت «علی علیه السّلام، کنز الدقائق»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۸]

وَ السّارِق ُوَ السّارِقَهُ فَاقطَعُوا أَیدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِن َاللّه ِ وَ اللّه ُعَزِیزٌ حَکِیم ٌ(۳۸)

۳۸- نَکالًا مِن َاللّه ِ: عقوبتی از خداوند، به گونه ای که مایه عبرت دیگران شود.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۱]

یـا أَیُّهَا الرَّسُول ُلا ـ یَحزُنـک َالَّذِین َیُسـارِعُون َفِی الکُفرِ مِن َالَّذِین َقـالُوا آمَنّا بِأَفواهِهِم وَ لَم تُؤمِن قُلُوبُهُم وَ مِن َالَّذِین َهادُوا سَمّاعُون َلِلکَذِب ِ سَمّاعُون َلِقَوم ٍ آخَرِین َلَم یَأتُوک َیُحَرِّفُون َالکَلِم َمِن بَعدِ مَواضِعِه ِیَقُولُون َإِن أُوتِیتُم هذا فَخُذُوه ُوَ إِن لَم تُؤتَـوه ُفَاحـذَرُوا وَ مَن یُرِدِ اللّه ُفِتنَتَه ُفَلَن تَملِـک َلَه ُمِن َاللّه ِ شَـیئاً أُولئِـک َالَّذِین َلَم یُرِدِ اللّه ُأَن یُطَهِّرَ قُلُـوبَهُم لَهُم فِی الـدُّنیا خِزی ٌوَ لَهُم فِی الآخِرَهِ عَذاب ٌعَظِیم ٌ(۴۱)

۴۱- سَمّاعُون َلِلکَذِب ِ: دروغ را قبول می کنند.

سَمّاعُون َلِقَوم ٍ آخَرِین َ: برای اینکه عبارت دو معنا نقل شـده است: ۱- جاسوس هسـتند، می خواهند گفتار تو را برای دیگران (احبار) نقل کنند. ۲- حرف دیگران (احبار) را قبول می کنند.

مِن بَعدِ مَواضِعِه ِ: من بعد أن وضعه اللّه مواضعه.

فِتنَتَه ُ: برای «فتنه» در اینکه جا چند معنا ذکر شده است: ۱- عذاب. ۲- هلاکت. ۳- رسوایی.

۴- آزمایش. ۵- گمراهی. «المیزان» یَقُولُون َإِن أُوتِیتُم ...: در شأن نزول آن آمـده است: یـک مرد محصن (دارای همسـر) با یک زن محصنه (شوهردار) از یهودیهای خیبر که از خانواده اشراف بودند با همدیگر زنا کردند. با اینکه که دستور دینی یهود اینکه بود که بایـد زانی محصن و زانیه محصـنه رجم (سـنگسار) گردنـد، از اجرای حکم خدا سرباز زدند. آن دو زناکار را به همراه گروهی خـدمت پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله فرسـتادند و به گروه همراه گفتند: اگر پیامبر دسـتور جلد (شـلاق) داد بپذیرید و اگر دستور رجم داد نپذیرید. در اینکه هنگام آیه رجم نازل شد و پیامبر دستور داد آن دو زناکار را رجم کنند، ولی یهودیها نپذیرفتنـد. پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم از میان یهود «إبن صوریا» را که از همه آنان به تورات آگاه تر بوده داور قرار داد و بـا سوگنـد از وی پرسـید آیـا دسـتور رجـم در تـورات هست یـا نه! وی نیز پاسـخ مثبت داد. آن گـاه هر دو را رجم کردند.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۲]

سَمّاعُونَ لِلکَذِبِ أَکّالُونَ لِلسُّحتِ فَإِن جاؤُکَ فَاحکُم بَینَهُم أَو أَعرِض عَنهُم وَ إِن تُعرِض عَنهُم فَلَن یَضُرُّوکَ شَیئاً وَ إِن حَکَمتَ فَاحکُم بَینَهُم بِالقِسطِ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُقسِطِینَ (۴۲)

۴۲- أَکّالُونَ لِلسُّحتِ: بسیار حرام خوردند.

مراد از «سحت» مال حرام است و آن در اصل به معنای استیصال و بیچارگی است چون سر انجام خوردن مال حرام دوزخ و استیصال است، بر حرام «سحت» اطلاق شده است.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۳]

وَ کَیفَ یُحَکِّمُونَکَ وَ عِندَهُمُ التَّوراهُ فِیها حُکمُ اللّهِ ثُمَّ یَتَوَلَّونَ مِن بَعدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالمُؤمِنِینَ (۴۳)

۴۳- یَتَوَلَّونَ: حکم خدا را رها می کنند و به آن عمل نمی کنند.

مِن بَعدِ ذلِکَ: بعد از حکم کردن پیامبر بر طبق دستور تورات.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۴]

إِنّا أَنزَلنَا التَّوراهَ فِیها هُدیً وَ نُورٌ یَحکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسلَمُوا لِلَّذِینَ هادُوا وَ الرَّبّانِیُّونَ وَ الأَحبارُ بِمَا استُحفِظُوا مِن کِتابِ اللّهِ وَ کانُوا عَلَیهِ شُهَداءَ فَلا تَخشَوُا النّاسَ وَ اخشَونِ وَ لا تَشتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ مَن لَم یَحکُم بِما أَنزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الکافِرُونَ (۴۴)

۴۴- الَّذِینَ أَسلَمُوا: در اینکه که «الّذین اسلموا» چه کسانی هستند دو قول وجود دارد: ۱- پیامبرانی که در برابر خداوند تسلیم هستند که یکی از آنان نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله است. ۲- پیامبران بعد از موسی تا زمان عیسی.

لِلَّذِینَ هادُوا: برای اینکه عبارت دو معنا آمده است: ۱- برای کسانی که هدایت شدند. ۲- برای کسانی که یهودی شدند. اینکه کلمه یا متعلّق است به «یحکم» و یا مربوط است به «هدیً و نور» یعنی «هدی و نور للذین هادوا».

الرَّبّانِیُّونَ: مراد از «ربانیّون»: ۱- طبق روایات، امامان معصوم علیهم السّلام هستند. «کنز الدقائق» ۲- دانشمندان آگاه به امور سیاست و اداره جامعه.

الأَحبارُ: جمع «حبر» به معنای دانشمند خوب است. «تحبیر» به معنای «تحسین» است و جهت اینکه که عالم را «حبر» گفته اند اینکه است که حسن را تحسین و قبیح را تقبیح می کند.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۵]

وَ كَتَبنـا عَلَيهِم فِيهـا أَن َالنَّفس َ بِالنَّفس ِ وَ العَين َ بِالعَين ِ وَ الأنف َ بِالأنف ِ وَ الأذُن َ بِالأذُن ِ وَ السِّن َ بِالسِّن ِ وَ الجُرُوح َ قِصاص ٌ فَمَن تَصَدَّق َ بِه ِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَه ُ وَ مَن لَم يَحكُم بِما أَنزَل َ اللّه ُ فَأُولئِك َ هُم ُ الظّالِمُون َ (۴۵)

۴۵- تَصَدَّق َ بِه ِ: مرجع ضمیر «به» قصاص است یعنی از قصاص عفو کند.

كَفّارَةٌ لَه ُ: برای عفو کننده کفاره است. «قول اکثر مفسّرین». در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: به مقدار عفوی که نموده است، خداوند از گناهان عفو کننده می بخشد.

ص: ۱۱۶

[سوره المائده (۵): آیه ۴۶]

وَ قَفَّینا عَلی آثارِهِم بِعِیسَی ابنِ مَریَمَ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ مِنَ التَّوراهِ وَ آتَیناهُ الإِنجِیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ مِنَ التَّوراهِ وَ هُدیً وَ مَوعِظَهً لِلمُتَّقِینَ (۴۶)

۴۶- قَفَّینا عَلی آثارِهِم بِعِیسَی ابنِ مَریَمَ:

عیسی بن مریم را تابع و پیرو آثار انبیای پیشین قرار دادیم.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۸]

وَ أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ مِنَ الکِتابِ وَ مُهَیمِناً عَلَیهِ فَاحکُم بَینَهُم بِما أَنزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِع أَهواءَهُم عَمّا جاءَکَ مِنَ الحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلنا مِنکُم شِرعَهً وَ مِنهاجاً وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَکُم أُمَّهً واحِدَهً وَ لکِن لِیَبلُوَکُم فِی ما آتاکُم فَاستَبِقُوا الخَیراتِ إِلَی اللّهِ مَرجِعُکُم جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم فِیهِ تَختَلِفُونَ (۴۸)

۴۸- مُهَیمِناً عَلَیهِ: قرآن بر کتب آسمانی گذشته مراقب و امین و گواه است. اصل «مهیمن» «مؤیمن» بود «همزه» تبدیل به «ها» شد، مانند:

«هرقت الماء» که در اصل «أرقت» بوده است.

لا تَتَّبِع أَهواءَهُم عَمّا جاءَکَ مِنَ الحَقِّ: از حقّ که به تو نازل شده رو گردان نشو و دنبال خواهشهای اهل کتاب نرو.

شِرعَهً: شریعت: راه واضح. «شرعه» در اصل به معنای راهی است که انسان را به آب که مایه حیات است می رساند.

مِنهاجاً: راه روشن. دین هم راهی است به حیات معنوی. با توجه به اینکه که «شرعه» و «منهاج» از نظر معنی یکسانند تکرار آن برای تأکید است.

لِکُلٍّ جَعَلنا مِنکُم: در مخاطب دو احتمال است: ۱- مخاطب یهود، نصاری و مسلمین هستند چون قبلا از اینکه سه گروه نام برده شده است. ۲- در تفسیر علی بن إبراهیم آمده است:

«لکلّ نبی شرعه و طریق: برای هر پیامبری شریعت و راهی است». «کنز الدقائق»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۹]

وَ أَنِ احکُم بَینَهُم بِما أَنزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِع أَهواءَهُم وَ احذَرهُم أَن یَفتِنُوکَ عَن بَعضِ ما أَنزَلَ اللّهُ إِلَیکَ فَإِن تَوَلَّوا فَاعلَم أَنَّما یُرِیدُ اللّهُ أَن یُصِیبَهُم بِبَعضِ ذُنُوبِهِم وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ (۴۹)

۴۹- أَن یَفتِنُوکَ: أن یضلّوک.

يُصِيبَهُم بِبَعضِ ذُنُوبِهِم: آنان را به سبب بعضى از گناهانشان عقاب كند.

[سوره المائده (۵): آيه ۵۰]

أَ فَحُكمَ الجاهِلِيَّةِ يَبغُونَ وَ مَن أَحسَنُ مِنَ اللّهِ حُكماً لِقَومٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

۵۰- أَ فَحُكمَ الجاهِلِيَّةِ يَبغُونَ: آيا يهود از تو حكم جاهليت را درخواست مى كنند! مراد از حكم جاهليت، هر حكمى است كه خلاف حكم خدا باشد. «امام صادق عليه السّلام، الميزان»(۱)(لازم به ذكر است كه در قوم يهود در اجراى عقوبت ميان اقويا و ضعفا تبعيض بوده است و آنان از پيامبر خواستار چنين حكمى بوده اند).

لِقَومٍ: «لام» به معناى «عند» است يعنى «عند قوم».

۱- ۱.وجه نامگذارى شايد به اينكه جهت است كه ريشه اينكه حكم جهل است، نه علم.

[سوره المائده (۵): آیه ۵۲]

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ يُسارِعُونَ فِيهِم يَقُولُونَ نَخشى أَن تُصِيبَنا دائِرَةٌ فَعَسَى اللّهُ أَن يَأتِيَ بِالفَتحِ أَو أَمرٍ مِن عِندِهِ فَيُصبِحُوا عَلى ما أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِم نادِمِينَ (۵۲)

۵۲- أَن تُصِيبَنا دائِرَةٌ: «دائره» به دو معنا آمده است: ۱- دولت و حکومت یعنی ترس اینکه داریم که دولت و حکومت به دست دشمنان اسلام بیفتد و به آنان محتاج شویم. ۲- گرفتاری یعنی ترس داریم که شداید و گرفتاری به ما برسد، مثلا گرفتار قحطی شویم و یهود و نصاری به ما طعام نفروشند.

[سوره المائده (۵): آیه ۵۳]

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَيمانِهِم إِنَّهُم لَمَعَكُم حَبِطَت أَعمالُهُم فَأَصبَحُوا خاسِرِينَ (۵۳)

۵۳- جَهدَ أَيمانِهِم: در حالی که قسمهای غلیظ و شدید می خورند.

[سوره المائده (۵): آیه ۵۴]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرتَدَّ مِنكُم عَن دِينِهِ فَسَوفَ يَأتِي اللّهُ بِقَومٍ يُحِبُّهُم وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى المُؤمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ لا يَخافُونَ لَومَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضلُ اللّهِ يُؤتِيهِ مَن يَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴- بِقَومٍ: مراد از آن علی علیه السّلام و اصحاب آن حضرت هستند که با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» جنگیدند. «صادقین علیهما السّلام» أَذِلَّةٍ عَلَى المُؤمِنِينَ: با مؤمنان رحیم و مهربانند. «اذلّه» جمع «ذل» به کسر ذال و به معنای نرمی و دل رحم بودن است. در مقابل «صعوبت» که به معنای خشن بودن است. «ذل» به ضم ذال به معنای خواری است و در مقابل آن «عزّت» به معنای سر بلندی است. مراد در اینکه آیه «ذل» به کسر ذال است.

أَعِزَّةٍ عَلَى الكافِرِينَ: در برخورد با کفّار تند و خشن هستند.

[سوره المائده (۵): آیه ۵۷]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُم هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ مِن قَبلِكُم وَ الكُفّارَ أَولِياءَ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۵۷)

۵۷- هُزُواً: سخریه، مسخره، ریشخند.

لَعِباً: در معنای آن دو احتمال است: ۱- راه نادرست. ۲- بازیچه، شوخی. «المیزان»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۹]

قُل يا أَهلَ الكِتابِ هَل تَنقِمُونَ مِنّا إِلّا أَن آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنزِلَ إِلَينا وَ ما أُنزِلَ مِن قَبلُ وَ أَنَّ أَكثَرَكُم فاسِقُونَ (۵۹)

۵۹- هَل تَنقِمُونَ مِنّا: از ما عيب نمی گيريد.

به عبارت ديگر از ما عيبی سراغ نداريد.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۰]

قُل هَل أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللّهِ مَن لَعَنَهُ اللّهُ وَ غَضِبَ عَلَيهِ وَ جَعَلَ مِنهُمُ القِرَدَةَ وَ الخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطّاغُوتَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَن سَواءِ السَّبِيلِ (۶۰)

۶۰- مِن ذلِكَ: اشاره به يكی از دو امر است:

۱- اشاره به «تنقمون» است يعنى اگر شما يهود به ايمان آوردن ما اشكال مى گيريد و اينكه كار را بد مى دانيد، بدتر از اينكه شما يهود هستيد كه مورد لعن خداوند قرار گرفته ايد و مسخ شده ايد.

(توضيح: اينكه كه قرآن بر ايمان مسلمانان كلمه «بد» و بر ملعون شدن يهود كلمه «بدتر» اطلاق كرده است از باب مماشات با يهود است و گر نه ايمان مسلمانان اصلا كار بدى نبوده است.) ۲- ممكن است اشاره به «نقمت» باشد يعنى عيب گيرى شما گناه است و بدتر از آن، اينكه است كه مورد لعن خداوند قرار گرفته ايد. «الميزان» مَثُوبَةً: عقوبه و مجازاه. گرچه «مثوبه» اختصاص به احسان دارد، ولى از باب «فبشّرهم بعذاب اللّه» است. «جوامع» عَبَدَ الطّاغُوتَ: عطف است بر «لعنه» يعنى «من عبد الطاغوت»: كسانى كه طاغوت (گوساله) را پرستيدند.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۱]

وَ إِذا جاؤُكُم قالُوا آمَنّا وَ قَد دَخَلُوا بِالكُفرِ وَ هُم قَد خَرَجُوا بِهِ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِما كانُوا يَكتُمُونَ (۶۱)

۶۱- قَد دَخَلُوا بِالكُفرِ وَ هُم قَد خَرَجُوا بِهِ:

يعنى «قد دخلوا كافرين». «بالكفر» حال است، و «به» يعنى «بالكفر». بنابراين معناى عبارت چنين مى شود: با كفر بر پيامبر وارد مى شوند و با كفر خارج مى شوند.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۳]

لَو لا يَنهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ وَ الأَحبارُ عَن قَولِهِمُ الإِثمَ وَ أَكلِهِمُ السُّحتَ لَبِئسَ ما كانُوا يَصنَعُونَ (۶۳)

۶۳- الرَّبّانِيُّونَ: حسن گفته است: مراد علماى نصرانى است.

الأحبارُ: علمای یهود[1] لَبِئس َ: «لام» برای قسم است.

ص: ۱۱۹

۱- ۱.توضیح بیشتر در سوره مائده، آیه ۴۴ گذشت.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۶]

وَ لَو أَنَّهُم أَقامُوا التَّوراةَ وَ الإِنجِيلَ وَ ما أُنزِلَ إِلَيهِم مِن رَبِّهِم لَأَكَلُوا مِن فَوقِهِم وَ مِن تَحتِ أَرجُلِهِم مِنهُم أُمَّةٌ مُقتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنهُم ساءَ ما يَعمَلُونَ (۶۶)

۶۶- أُمَّةٌ: قوم، گروه.

مُقتَصِدَةٌ: معتدل در عمل و بدون افراط و تفريط، ميانه رو (آنان كسانى هستند كه به اسلام گرويده اند).

[سوره المائده (۵): آیه ۶۷]

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ وَ إِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ يَعصِمُكَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا يَهدِي القَومَ الكافِرِينَ (۶۷)

۶۷- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ...: در روايات بسيارى از سنى و شيعه است كه اينكه آيه مربوط به جريان غدير و نصب على عليه السّلام به ولايت جانشينى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مى باشد و پيامبر از اينكه نصب خوفى داشته است و خوف از اينكه جهت بوده است كه اينكه نصب بر گروهى گران آيد و نپذيرند. خداوند دستور اكيد فرموده است كه اينكه كار بايد انجام گيرد و حافظ تو خداوند است.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۸]

قُل يا أَهلَ الكِتابِ لَستُم عَلى شَيءٍ حَتّى تُقِيمُوا التَّوراةَ وَ الإِنجِيلَ وَ ما أُنزِلَ إِلَيكُم مِن رَبِّكُم وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنهُم ما أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ طُغياناً وَ كُفراً فَلا تَأسَ عَلَى القَومِ الكافِرِينَ (۶۸)

۶۸- فَلا تَأسَ: اندوهگين مباش و تأسّف مخور.

[سوره المائده (۵): آیه ۷۰]

لَقَد أَخَذنا مِيثاقَ بَنِي إِسرائِيلَ وَ أَرسَلنا إِلَيهِم رُسُلاً كُلَّما جاءَهُم رَسُولٌ بِما لا تَهوى أَنفُسُهُم فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقتُلُونَ (۷۰)

۷۰- لَقَد أَخَذنا: «لام» براى قسم است.

[سوره المائده (۵): آيه ۷۱]

وَ حَسِبُوا أَلّا تَكُونَ فِتنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّهُ عَلَيهِم ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنهُم وَ اللّهُ بَصِيرٌ بِما يَعمَلُونَ (۷۱)

۷۱- حَسِبُوا أَلّا تَكُونَ فِتنَةٌ: چنين پنداشتند كه خداوند عقوبت نخواهد كرد.

[سوره المائده (۵): آيه ۷۲]

لَقَد كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ المَسِيحُ ابنُ مَريَمَ وَ قالَ المَسِيحُ يا بَنِي إِسرائِيلَ اعبُدُوا اللّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُم إِنَّهُ مَن يُشرِك بِاللّهِ فَقَد حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ وَ مَأواهُ النّارُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِن أَنصارٍ (۷۲)

۷۲- إِنَّ اللّهَ هُوَ المَسِيحُ ابنُ مَريَمَ: اينكه آيه در مقام توضيح مذهب گروهى از نصارى است كه به نام «يعقوبيه» خوانده مى شوند. آنان عقيده دارند ذات خداوند با مسيح متّحد گشته است و تبديل به يک وجود شده اند و «ناسوت» با «لاهوت» متّحد گشته است.

[سوره المائده (۵): آيه ۷۵]

مَا المَسِيحُ ابنُ مَريَمَ إِلّا رَسُولٌ قَد خَلَت مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأكُلانِ الطَّعامَ انظُر كَيفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الآياتِ ثُمَّ انظُر أَنّى يُؤفَكُونَ (۷۵)

۷۵- أَنّى يُؤفَكُونَ: چگونه از حق رو گردان هستند. «أفكه يأفكه أفكا» يعنى رو گردان شد.

و كذب را هم «افک» گفته اند، چون رو گردانى از حق است.

ص: ۱۲۱

[سوره المائده (۵): آیه ۷۷]

قُل یا أَهلَ الکِتابِ لا تَغلُوا فِی دِینِکُم غَیرَ الحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهواءَ قَومٍ قَد ضَلُّوا مِن قَبلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَن سَواءِ السَّبِیلِ (۷۷)

۷۷- لا تَغلُوا فِی دِینِکُم غَیرَ الحَقِّ: دو معنا برای اینکه جمله ذکر شده است: ۱- در دین خود غلو نکنید در حالی که با حقّ مخالف می باشید. ۲-

در دین خود غلو نکنید مگر در موردی که غلو به حقّ باشد.

[سوره المائده (۵): آیه ۷۹]

کانُوا لا یَتَناهَونَ عَن مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئسَ ما کانُوا یَفعَلُونَ (۷۹)

۷۹- کانُوا لا یَتَناهَونَ عَن مُنکَرٍ: همدیگر را از کار زشت نهی نمی کردند و خود نیز از کار زشت دست بر نمی داشتند.

[سوره المائده (۵): آیه ۸۲]

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الیَهُودَ وَ الَّذِینَ أَشرَکُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قالُوا إِنّا نَصاری ذلِکَ بِأَنَّ مِنهُم قِسِّیسِینَ وَ رُهباناً وَ أَنَّهُم لا یَستَکبِرُونَ (۸۲)

۸۲- قِسِّیسِینَ: «قس» در اصل به معنای نشر حدیث است و مراد در اینکه آیه یکی از چند مورد است: ۱- رؤسای نصاری. ۲- عبّاد ۳- علما ۴- بعضی گفته اند: یکی از علمای نصاری که انجیل را از تحریف حفظ کرد به نام «قسیسا» بود، از اینکه جهت پیروان او را قسیس می نامند. ۵- «قسیس» معرب «کشیش» است. «المیزان» رُهباناً: جمع «راهب» به معنای عبادت کننده در صومعه. اصل آن «رهبه» به معنای خوف و ترس است.

ص: ۱۲۲

[سوره المائده (۵): آیه ۸۳]

وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعیُنَهُم تَفِیضُ مِنَ الدَّمعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاکتُبنا مَعَ الشّاهِدِینَ (۸۳)

۸۳- تَفِیضُ مِنَ الدَّمعِ: از اشک پر می شود.

[سوره المائده (۵): آیه ۸۶]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصحابُ الجَحِیمِ (۸۶)

۸۶- الجَحِیمِ: از اسامی دوزخ و به معنای آتش برافروخته است.

[سوره المائده (۵): آیه ۸۷]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکُم وَ لا تَعتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ المُعتَدِینَ (۸۷)

۸۷- لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکُم: به چند معنا آمده است: ۱- عقیده پیدا نکنید به حرمت طیبات. ۲- برای دیگران بی جهت فتوای به حرمت ندهید. ۳- در اجتناب از طیبات همانند محرمات رفتار نکنید یعنی در عمل به گونه ای احتیاط نکنید که تصور شود طیبات حرام هستند.

[سوره المائده (۵): آیه ۸۹]

لا یُؤاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغوِ فِی أَیمانِکُم وَ لکِن یُؤاخِذُکُم بِما عَقَّدتُمُ الأَیمانَ فَکَفّارَتُهُ إِطعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ مِن أَوسَطِ ما تُطعِمُونَ أَهلِیکُم أَو کِسوَتُهُم أَو تَحرِیرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَم یَجِد فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیّامٍ ذلِکَ کَفّارَةُ أَیمانِکُم إِذا حَلَفتُم وَ احفَظُوا أَیمانَکُم کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُم آیاتِهِ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۸۹)

۸۹- بِاللَّغوِ فِی أَیمانِکُم: قسمهای لغو و بیهوده ای که بر زبان جاری می شود. «امام باقر و امام صادق علیهم السّلام» (رجوع شود به سوره بقره، آیه ۲۲۵.)

[سوره المائده (۵): آیه ۹۰]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا إِنَّمَا الخَمرُ وَ المَیسِرُ وَ الأَنصاب ُوَ الأَزلام ُ رِجس ٌمِن عَمَل ِ الشَّیطان ِ فَاجتَنِبُوه ُ لَعَلَّکُم تُفلِحُون َ (۹۰)

۹۰- الخَمرُ: شراب. وجه نامگذاری شراب به «خمر» اینکه است که «خمر» در اصل به معنای پوشانیدن است و چون شراب باعث سکر و مستی است و مستی نیز باعث پوشاندن عقل است «خمر» نامیده شده است.

المَیسِرُ: قمار، مأخوذ از «یسر» به معنای آسان بودن است، در مقابل «عسر».

الأَنصاب ُ: بتها، وجه نامگذاری اینکه است که بتها را نصب می کردند و بر پا نگه می داشتند.

الأَزلام ُ: جمع «زلم» و به معنای تیرهای مخصوص قمار.

[سوره المائده (۵): آیه ۹۵]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا لا تَقتُلُوا الصَّیـدَ وَ أَنتُم حُرُم ٌوَ مَن قَتَلَه ُ مِنکُم مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثـل ُ مـا قَتَل َ مِن َ النَّعَم ِ یَحکُم ُ بِه ِ ذَوا عَدل ٍ مِنکُم هَدیاً بالِغ َ الکَعبَةِ أَو کَفّارَةٌ طَعام ُ مَساکِین َ أَو عَدل ُ ذلِک َ صِیاماً لِیَذُوق َ وَبال َ أَمرِه ِ عَفَا اللّه ُ عَمّا سَلَف َ وَ مَن عادَ فَیَنتَقِم ُ اللّه ُ مِنه ُ وَ اللّه ُ عَزِیزٌ ذُو انتِقام ٍ (۹۵)

۹۵- وَ أَنتُم حُرُم ٌ: محرمین: در حالی که محرم هستید. «حرم» جمع «حرام» به معنای محرم است.

النَّعَم ِ: گاو، گوسفند و شتر.

هَدیاً بالِغ َ الکَعبَةِ: به عنوان هدیه به کعبه می رساند.

عَدل ٍ: به فتح عین به معنای معادل شی ء از غیر جنس خودش و به کسر عین (عدل) به معنای مثل شی ء از جنس خودش است.

وَبال َ: کار بسیار زشت، مراد اینکه است که مجازات کار زشت خود را بچشد.

ص: ۱۲۴

[سوره المائده (۵): آیه ۹۶]

أُحِلَ ‌لَكُم صَيدُ البَحرِ وَ طَعامُه ُ مَتاعاً لَكُم وَ لِلسَّيّارَةِ وَ حُرِّم‌ َ عَلَيكُم صَيدُ البَرِّ ما دُمتُم حُرُماً وَ اتَّقُوا اللّه‌َ الَّذِي إِلَيه ِ تُحشَرُون‌َ (۹۶)

۹۶- طَعامُه ُ: خوردن صید دریایی. «المیزان» لَكُم: برای شما ساکنان مکّه.

لِلسَّيّارَةِ: برای مسافران.

[سوره المائده (۵): آیه ۹۷]

جَعَل‌َ اللّه ُ الكَعبَةَ البَيت‌َ الحَرام‌َ قِياماً لِلنّاس ِ وَ الشَّهرَ الحَرام‌َ وَ الهَدي‌َ وَ القَلائِدَ ذلِك‌َ لِتَعلَمُوا أَن‌َّ اللّه‌َ يَعلَم ُ ما فِي السَّماوات ِ وَ ما فِي الأَرض ِ وَ أَن‌َّ اللّه‌َ بِكُل‌ِّ شَي‌ءٍ عَلِيم ٌ (۹۷)

۹۷- الكَعبَ‌ةَ: «کعبـه» چـون مربّع و چهـار گـوش اسـت کعبـه نامیـده شـده است و مربّع را کعبه گوینـد، چـون زاویه هـای آن برآمدگی دارد و کعوبت به معنای برآمدگی است. «کعبت المرأه» یعنی سینه های او برآمده است.

قِياماً لِلنّاس ِ: چنـد احتمال در آن موجود است: ۱- به پا دارنـده زندگانی و معاش مردم زیرا مردم به واسطه کعبه به تجارت و کسب نایل می شوند. ۲- از برکت کعبه مردم به پا هستند زیرا در روایات آمـده است که اگر یک سال مردم به حج نروند و کعبه تعطیل گردد، همه مردم هلاک خواهند شد.

الهَدي‌َ وَ القَلائِدَ: به سوره مائده، آیه ۲ رجوع شود.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۳]

مـا جَعَ‌ل‌َ اللّه ُ مِن بَحِيرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِ‌يلَةٍ وَ لا حام ٍ وَ لكِن‌َّ الَّذِين‌َ كَفَرُوا يَفتَرُون‌َ عَلَى اللّه ِ الكَذِب‌َ وَ أَكثَرُهُم لا يَعقِلُون‌َ (۱۰۳)

۱۰۳- بَحِيرَةٍ: در معنای «بحیره» چند قول وجود دارد: ۱- شتری که پنج نوبت زایمان می کرد، اگر در نوبت پنجم فرزند نر می زایید گوش آن را می شکافتند و از کشتن و سوار شدن بر آن خودداری می کردند و از آب و چمن زار منع نمی کردند. ۲- شتری که پنـج نوبت زایمـان می کرد در نوبت پنجم اگر بچه اش نر بود مـادر را می کشـتند و زنـان و مردان از گوشت او می خوردند و اگر بچه اش ماده بود گوش مادر را می شکافتند و او را «بحیره» می نامیدند و بر او سوار نمی شدند و زنان از شیر و منـافع دیگر آن محروم بودنـد و تنهـا مردان از منـافع او بهره منـد بودنـد و هنگـامی که می مرد زنان و مردان از گوشت او می خوردند. «بحیره» از «بحر» به معنی شکافتن است یعنی شکافته شده.

سـائِبَةٍ: برای «سائبه» چنـد معنا ذکر شـده است: ۱- حیـوانی را کـه به خـاطر نـذر آزاد می کردنـد و دیگر از او بهره کشـی نمی کردنـد و او را از آب و چمن زار منع نمی کردند. ۲- حیوانی که در راه بتها آزاد می شـد. «سائبه» اسم فاعل از «ساب الماء اذا جری علی وجه الإرض» به معنای آزاد شدن و رها شدن است.

وَصِیلَهٍ: از «وصل» است و به چند معنا آمده است: ۱- از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که در زمان جاهلیت هنگامی که شتر دو قلو می زایید می گفتند: «وصلت» و دیگر کشتن او را جایز نمی دانستند و از گوشت آن نمی خوردند. «کنز الدقائق» ۲- هنگامی که گوسفندی زایمان می کرد اگر بچه اش ماده بود برای صاحبش بود و اگر نر بود برای بتها قربانی می شد و اگر نر و ماده با هم متولد می شد می گفتند: خواهر به برادر وصل شده است و از قربانی کردن نر نیز صرف نظر می کردند.

حام ٍ: اگر از صلب شتر نری ده فرزند متولد می شد، می گفتند: سوار شدن بر آن حیوان ممنوع است و او را برای چریدن در چمن زار و نوشیدن آب آزاد می گذاشتند و می گفتند: پشت اینکه حیوان قرق شده است.

ص: ۱۲۵

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۵]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیکُم أَنفُسَکُم لا یَضُرُّکُم مَن ضَلَّ إِذَا اهتَدَیتُم إِلَی اللّهِ مَرجِعُکُم جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- عَلَیکُم أَنفُسَکُم: به دو معنا آمده است:

۱- «احفظوا انفسکم»: مواظب خویشتن باشید تا دچار معاصی نشوید و از گناهان دوری کنید. ۲-

«الزموا امر انفسکم» همانند «الزم زیدا» یعنی ملازم و همراه زید باش. بنابراین مقصود از آیه اینکه می شود: ملازم کارهای نفس خویش باشید به خود بپردازید و به دیگران کاری نداشته باشید.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۶]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَینِکُم إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ المَوتُ حِینَ الوَصِیَّةِ اثنانِ ذَوا عَدلٍ مِنکُم أَو آخَرانِ مِن غَیرِکُم إِن أَنتُم ضَرَبتُم فِی الأَرضِ فَأَصابَتکُم مُصِیبَةُ المَوتِ تَحبِسُونَهُما مِن بَعدِ الصَّلاةِ فَیُقسِمانِ بِاللّهِ إِنِ ارتَبتُم لا نَشتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَو کانَ ذا قُربی وَ لا نَکتُمُ شَهادَةَ اللّهِ إِنّا إِذاً لَمِنَ الآثِمِینَ (۱۰۶)

۱۰۶- شَهادَةُ: برای آن دو معنی آمده است:

۱- به معنای گواهی دادن در محکمه یعنی شاهدان در دادگاه باید دو نفر عادل باشند. ۲- به معنای حضور یعنی به هنگام وصیت باید دو نفر حاضر باشند مانند آیه «و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین» یعنی «و لیحضر عذابهما طائفه من المؤمنین».

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۷]

فَإِن عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا استَحَقّا إِثماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ استَحَقَّ عَلَیهِمُ الأَولَیانِ فَیُقسِمانِ بِاللّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِن شَهادَتِهِما وَ مَا اعتَدَینا إِنّا إِذاً لَمِنَ الظّالِمِینَ (۱۰۷)

۱۰۷- عُثِرَ: اطلاع حاصل شد.

استَحَقّا: مستوجب گناه شدند.

الأَولَیانِ: نزدیکان میّت.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۹]

یَوم َیَجمَع ُاللّه ُالرُّسُل َفَیَقُول ُما ذا أُجِبتُم قالُوا لا عِلم َلَنا إِنَّک َأَنت َعَلّام ُالغُیُوب ِ (۱۰۹)

۱۰۹- ما ذا أُجِبتُم: مردم از دعوت شما چگونه استقبال کردند آیا قبول کردند، یا نه!

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۰]

إِذ قال َاللّه ُیا عِیسَی ابن َمَریَم َاذکُر نِعمَتِی عَلَیک َوَ عَلی والِدَتِک َإِذ أَیَّدتُک َبِرُوح ِالقُدُس ِ تُکَلِّم ُالنّاس َفِی المَهدِ وَ کَهلاً وَ إِذ عَلَّمتُک َالکِتاب َوَ الحِکمَةَ وَ التَّوراةَ وَ الإِنجِیل َوَ إِذ تَخلُق ُمِن َالطِّین ِ کَهَیئَةِ الطَّیرِ بِإِذنِی فَتَنفُخ ُفِیها فَتَکُون ُطَیراً بِإِذنِی وَ تُبرِئ ُالأَکمَه َوَ الأَبرَص َبِإِذنِی وَ إِذ تُخرِج ُالمَوتی بِإِذنِی وَ إِذ کَفَفت ُبَنِی إِسرائِیل َعَنک َإِذ جِئتَهُم بِالبَیِّنات ِ فَقال َالَّذِین َکَفَرُوا مِنهُم إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِین ٌ(۱۱۰)

۱۱۰- کَهلًا: سالهای ما بین جوانی و پیری، در حدود ۴۳ سالگی. رجوع شود به سوره آل عمران، آیه ۴۶.

الأَکمَه َ: کور مادرزاد.

الأَبرَص َ: کسی که مبتلا به مرض پیسی است.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۱]

وَ إِذ أَوحَیت ُإِلَی الحَوارِیِّین َأَن آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی قالُوا آمَنّا وَ اشهَد بِأَنَّنا مُسلِمُون َ(۱۱۱)

۱۱۱- الحَوارِیِّین َ: خواص حضرت عیسی علیه السّلام.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۲]

إِذ قال َالحَوارِیُّون َیا عِیسَی ابن َمَریَم َهَل یَستَطِیع ُرَبُّک َأَن یُنَزِّل َعَلَینا مائِدَةً مِن َالسَّماءِ قال َاتَّقُوا اللّه َإِن کُنتُم مُؤمِنِین َ (۱۱۲)

۱۱۲- مائِدَةً: سفره ای که غذا دارد.

ص: ۱۲۷

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۴]

قـال ـَعِیسَـِی ابن ُمَریَم ـَاللّهُم ّـَرَبَّنـا أَنزِل عَلَینـا مائِـَدَهً مِن ـَالسَّماءِ تَکُون ُلَنا عِیـداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَهً مِنک ـَو ارزُقنا وَ أَنت ـَخَیرُ الرّازِقِین ـَ(۱۱۴)

۱۱۴- تَکُون ُلَنا عِیـداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا: روز نزول مائـده برای همه ما عیـد باشـد چه کسانی که امروز هسـتند و چه کسانی که در آینده خواهند آمد.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۶]

وَ إِذ قـال ـَاللّه ُیـا عِیسَـِی ابن ـَمَریَم ـَأَ أَنت ـَقُلت ـَلِلنّاس ِاتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَین ِمِن دُون ِاللّه ِقال ـَسُبحانَک ـَما یَکُون ُلِی أَن أَقُول ـَما لَیس ـَلِی بِحَق ٍّإِن کُنت ُقُلتُه ُفَقَد عَلِمتَه ُتَعلَم ُما فِی نَفسِی وَ لا أَعلَم ُما فِی نَفسِک ـَإِنَّک ـَأَنت ـَعَلّام ُالغُیُوب ِ(۱۱۶)

۱۱۶- اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَین ِ: بعضـی گفته اند: در میان نصاری سـراغ نداریم کسـی قائل باشد که حضـرت مریم خداست. در جواب گفته شده است: در گذشته گروهی از نصاری بوده اند به نام «مریمیّه» که معتقد بوده اند مریم خداست.

مِن دُون ِاللّه ِ: «من» زاید و مفید تاکید است.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۷]

ما قُلت ُلَهُم إِلّا ما أَمَرتَنِی بِه ِأَن ِاعبُدُوا اللّه ـَرَبِّی وَ رَبَّکُم وَ کُنت ُعَلَیهِم شَـهِیداً ما دُمت ُفِیهِم فَلَمّا تَوَفَّیتَنِی کُنت ـَأَنت ـَالرَّقِیب ـَعَلَیهِم وَ أَنت ـَعَلی کُل ِّشَی ءٍ شَهِیدٌ (۱۱۷)

۱۱۷- تَوَفَّیتَنِی: قبضتنی یعنی قبض کرده ای.

ص: ۱۲۸

سوره الأنعام

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ (۱)

۱- بِرَبِّهِم: متعلّق است به «یعدلون» یعنی «یعدلون بربّهم».

یَعدِلُونَ: بتان را با خدا یکسان و مساوی قرار داده اند. «عدلت به غیره» یعنی «سوّیته به غیره»:

آن را با غیرش مساوی قرار دادم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲]

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُم تَمتَرُونَ (۲)

۲- تَمتَرُونَ: خطاب به کفار است یعنی شما در معاد شک دارید با اینکه که اینکه خلقتها را می بینید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶]

أَ لَم یَرَوا کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَکَّنّاهُم فِی الأَرضِ ما لَم نُمَکِّن لَکُم وَ أَرسَلنَا السَّماءَ عَلَیهِم مِدراراً وَ جَعَلنَا الأَنهارَ تَجرِی مِن تَحتِهِم فَأَهلَکناهُم بِذُنُوبِهِم وَ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِینَ (۶)

۶- قَرنٍ: مردمان هر عصر و زمان.

مَکَّنّاهُم: امکانات در اختیار آنان قرار دادیم.

السَّماءَ: در اینکه جا مراد باران است.

مِدراراً: زیاد، فراوان.

ص: ۱۲۹

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹]

وَ لَو جَعَلناه ُ مَلَکاً لَجَعَلناه ُ رَجُلاً وَ لَلَبَسنا عَلَیهِم ما یَلبِسُون َ (۹)

۹- لَلَبَسنا عَلَیهِم ما یَلبِسُون َ: مشتبه قرار می دادیم بر آنان همان چیزی را که خودشان مشتبه قرار داده بودند. توضیح: کفار به همدیگر می گفتند: «ما هذا إلّا بشر مثلکم»: پیامبر هم مانند شما بشر است. به همین جهت درخواست می کردند ملک نازل شود. خداوند می فرماید: اگر ملک فرستاده شود به صورت رجل فرستاده می شود و همین اشکال شما که بشر است بر آن هم وارد خواهد شد پس فرستادن ملک راه حل ّ نیست چون شبهه و خلط به حال خود باقی است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰]

وَ لَقَدِ استُهزِئ َ بِرُسُل ٍ مِن قَبلِک َ فَحاق َ بِالَّذِین َ سَخِرُوا مِنهُم ما کانُوا بِه ِ یَستَهزِؤُن َ (۱۰)

۱۰- فَحاق َ بِالَّذِین َ: در معنای اینکه جمله دو قول وجود دارد: ۱- به آنان حلول کرد. ۲- آنان را احاطه کرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲]

قُل لِمَن ما فِی السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ قُل لِلّه ِ کَتَب َ عَلی نَفسِه ِ الرَّحمَهَ لَیَجمَعَنَّکُم إِلی یَوم ِ القِیامَهِ لا رَیب َ فِیه ِ الَّذِین َ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُون َ (۱۲)

۱۲- لَیَجمَعَنَّکُم: «لام» برای قسم است یعنی سوگند یاد می کند که شما را جمع خواهد کرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴]

قُل أَ غَیرَ اللّه ِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ هُوَ یُطعِم ُ وَ لا یُطعَم ُ قُل إِنِّی أُمِرت ُ أَن أَکُون َ أَوَّل َ مَن أَسلَم َ وَ لا تَکُونَن َّ مِن َ المُشرِکِین َ (۱۴)

۱۴- فاطِرِ: آفریننده بدون کمک گرفتن از الگو و نمونه. «فطرت البئر» یعنی من اوّل کسی بودم که چاه کندم. «فطره» در اصل به معنای شکافتن است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵]

قُل إِنِّی أَخاف ُ إِن عَصَیت ُ رَبِّی عَذاب َ یَوم ٍ عَظِیم ٍ (۱۵)

۱۵- أَخاف ُ: در اینکه که معنای «اخاف» در اینکه جا چیست دو نظر وجود دارد: ۱- یقین دارم و می دانم. ۲- ترس دارم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶]

مَن یُصرَف عَنه ُ یَومَئِذٍ فَقَد رَحِمَه ُ وَ ذلِک َ الفَوزُ المُبِین ُ (۱۶)

۱۶- مَن یُصرَف عَنه ُ: کسی که از عذاب از او باز گردانده شود، کسی که بخشیده شود.

الفَوزُ: به مطلوب رسیدن، کامیاب شدن.

ص: ۱۳۰

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۹]

قُل أَی ُّشَی ءٍ أَکبَرُ شَهادَهً قُل ِ اللّه ُشَهِیدٌ بَینِی وَ بَینَکُم وَ أُوحِی َ إِلَی َّ هذَا القُرآن ُلِأُنذِرَکُم بِه ِ وَ مَن بَلَغ َ أَ إِنَّکُم لَتَشهَدُون َ أَن َّ مَع َ اللّه ِ آلِهَهً أُخری قُل لا أَشهَدُ قُل إِنَّما هُوَ إِله ٌواحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِی ءٌ مِمّا تُشرِکُون َ(۱۹)

۱۹- أَی ُّشَی ءٍ أَکبَرُ شَهادَهً: چه موجودی شهادتش از همه بالاتر است. «کنز الدقائق»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۳]

ثُم َّلَم تَکُن فِتنَتُهُم إِلّا أَن قالُوا وَ اللّه ِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِین َ(۲۳)

۲۳- فِتنَتُهُم: چند معنا برای آن ذکر شده است: ۱- جواب. ۲- عذر خواهی. «امام صادق علیه السّلام». احتمال دوم به احتمال اول باز می گردد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۵]

وَ مِنهُم مَن یَستَمِع ُإِلَیک َوَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّهً أَن یَفقَهُوه ُوَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِن یَرَوا کُل َّ آیَهٍ لا یُؤمِنُوا بِها حَتّی إِذا جاؤُک َیُجادِلُونَک َیَقُول ُالَّذِین َکَفَرُوا إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ(۲۵)

۲۵- أَکِنَّهً: جمع «کنان» به معنای چیزی که پوشش چیز دیگر باشد. یعنی بر دل آنان مانع و پوشش قرار دادیم که دیگر نمی فهمند.

وَقراً: ثقل سامعه، سنگینی گوش.

أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ: جمع «اسطوره» و «أساطره» است و برای آن دو معنا آمده است: ۱- اخبار گذشتگان. ۲- افسانه ها، مانند افسانه رستم و اسفندیار.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۶]

وَ هُم یَنهَون َعَنه ُوَ یَنأَون َعَنه ُوَ إِن یُهلِکُون َإِلّا أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُون َ(۲۶)

۲۶- یَنهَون َعَنه ُوَ یَنأَون َعَنه ُ: کفار مردم را از نزدیک شدن به پیامبر نهی می کردند و خودشان هم از پیامبر دوری می جستند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۷]

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّب َبِآیات ِ رَبِّنا وَ نَکُون َمِن َالمُؤمِنِین َ(۲۷)

۲۷- وُقِفُوا عَلَی النّارِ: به دو معنا آمده است:

۱- آتش را مشاهده کردند. ۲- داخل آتش شدند و سختی آتش را فهمیدند.

ص: ۱۳۱

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۱]

قَد خَسِرَ الَّذِين َكَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّه ِحَتّی إِذا جاءَتهُم ُالسّاعَهُ بَغتَهً قالُوا يا حَسرَتَنا عَلی ما فَرَّطنا فِيها وَ هُم يَحمِلُون َأَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم أَلا ساءَ ما يَزِرُون َ(۳۱)

۳۱- بَغتَهً: ناگهانی.

أَوزارَهُم: سنگينی گناهان. «وزر» در اصل به معنای «ثقل» است.

ما يَزِرُون َ: باری كه به دوش می كشند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۲]

وَ مَا الحَياهُ الدُّنيا إِلّا لَعِب ٌوَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَهُ خَيرٌ لِلَّذِين َيَتَّقُون َأَ فَلا تَعقِلُون َ(۳۲)

۳۲- لَعِب ٌ: كاری كه فايده و سودی ندارد.

لَهوٌ: كار از روی شوخی و هوس.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۳]

قَد نَعلَم ُإِنَّه ُلَيَحزُنُك َالَّذِی يَقُولُون َفَإِنَّهُم لا يُكَذِّبُونَك َوَ لكِن َّالظّالِمِين َبِآيات ِاللّه ِيَجحَدُون َ(۳۳)

۳۳- فَإِنَّهُم لا يُكَذِّبُونَك َ: در معنای آن بر چند وجه اختلاف شده است: ۱- كفار با استدلال و اقامه دليل نمی توانند تو را تكذيب كنند. ۲- تو را دروغگو نمی يابند. ۳- شخص تو را نمی توانند دروغگو بدانند زيرا تو به امين شهرت يافته ای، ولی آيات خدا را انكار می كنند. ۴- تكذيب كفار تكذيب تو نيست، بلكه در حقيقت تكذيب خداست چون آيات از طرف خدا نازل شده است (پس ناراحت مباش).

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۴]

وَ لَقَد كُذِّبَت رُسُل ٌمِن قَبلِك َفَصَبَرُوا عَلی ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّی أَتاهُم نَصرُنا وَ لا مُبَدِّل َلِكَلِمات ِاللّه ِوَ لَقَد جاءَك َمِن نَبَإِ المُرسَلِين َ(۳۴)

۳۴- مِن نَبَإِ المُرسَلِين َ: بعض نبأ المرسلين.

«من» تبعيضيّه است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۵]

وَ إِن کـان َ کَبُرَ عَلَیـک َ إِعراضُـهُم فَـإِن ِ اسـتَطَعت َ أَن تَبتَغِی َ نَفَقـاً فِی الأَـرض ِ أَو سُـلَّماً فِی السَّمـاءِ فَتَـأتِیَهُم بِـآیَهٍ وَ لَو شاءَ اللّه ُ لَجَمَعَهُم عَلَی الهُدی فَلا تَکُونَن َّمِن َ الجاهِلِین َ (۳۵)

۳۵- نَفَقاً: نقب و سوراخ در زیر زمین که به جای دیگر راه دارد، تونل.

سُلَّماً: نردبان.

تَبتَغِی َ: طلب کنی.

بِآیَهٍ: حجّتی که آنان را وادار به ایمان کند.

ص: ۱۳۲

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۸]

وَ ما مِن دَابَّةٍ فِي الأَرض ِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيه ِ إِلّا أُمَم ٌ أَمثالُكُم ما فَرَّطنا فِي الكِتاب ِ مِن شَي ءٍ ثُم َّ إِلي رَبِّهِم يُحشَرُون َ (۳۸)

۳۸- دَابَّةٍ: جنبده، حیوانی که بر روی زمین راه می رود.

أُمَم ٌ: اصناف و دسته ها.

أَمثالُكُم: مانند شما هستند از جهت نیاز به خالق و مدبّر که غذا و لباس و دیگر حوائج آنان را تدبیر می کند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۰]

قُل أَ رَأَيتَكُم إِن أَتاكُم عَذاب ُ اللّه ِ أَو أَتَتكُم ُ السّاعَةُ أَ غَيرَ اللّه ِ تَدعُون َ إِن كُنتُم صادِقِين َ (۴۰)

۴۰- أَ رَأَيتَكُم: آیا شما دیده اید. «تا» ضمیر خطاب نیست، بلکه حرف است که در همه حال به فعل ملحق می شود همانند «کاف» در «هنا لک».

فقط «کم» برای خطاب است و مشخّص کننده تأنیث و تذکیر و تثنیه و جمع است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۱]

بَل إِيّاه ُ تَدعُون َ فَيَكشِف ُ ما تَدعُون َ إِلَيه ِ إِن شاءَ وَ تَنسَون َ ما تُشرِكُون َ (۴۱)

۴۱- ما تُشرِكُون َ: در «ما» دو احتمال وجود دارد: ۱- «ما» موصوله است یعنی آن چیزی را که شریک قرار می دادید. ۲- «ما» مصدریه است یعنی «شرککم».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۲]

وَ لَقَد أَرسَلنا إِلي أُمَم ٍ مِن قَبلِك َ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَتَضَرَّعُون َ (۴۲)

۴۲- بِالبَأساءِ: فقر، خوف، سختی، ناپسندی.

الضَّرّاءِ: زمین گیری، سختی، نقص اموال و انفس، مریضی.

يَتَضَرَّعُون َ: لکی یتضرعوا: تا اینکه که تواضع و تذلّل کنند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۳]

فَلَو لا إِذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِن قَسَت قُلُوبُهُم وَ زَيَّن َ لَهُم ُ الشَّيطان ُ ما كانُوا يَعمَلُون َ (۴۳)

۴۳- فَلَو لا: برای تحضیض است یعنی چرا به هنگامی که دچار مشکل شدند از خود تواضع و تذلّل نشان ندادند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۴]

فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم أَبوابَ کُلِّ شَیءٍ حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ (۴۴)

۴۴- مُبلِسُونَ: چند معنا برای آن گفته شده است: ۱- مأیوس شدگان از رحمت و نجات. ۲- خاضعین: کسانی که خاضع هستند. ۳- سرگردانها.

ص: ۱۳۳

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۵]

فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الحَمدُ لِلّه رَبِّ العالَمِينَ (۴۵)

۴۵- فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ: مشتق از «دبر» و به معنای عقب است یعنی عقب و نسل قوم قطع شد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۶]

قُل أَ رَأَيتُم إِن أَخَذَ اللّه سَمعَكُم وَ أَبصارَكُم وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُم مَن إِلهٌ غَيرُ اللّه يَأتِيكُم بِهِ انظُر كَيفَ نُصَرِّفُ الآياتِ ثُمَّ هُم يَصدِفُونَ (۴۶)

۴۶- يَصدِفُونَ: روی گردان می شوند و اعراض می کنند «صدف عن الشی ء صدوفا»: از آن رو گردان شد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۷]

قُل أَ رَأَيتَكُم إِن أَتاكُم عَذابُ اللّه بَغتَةً أَو جَهرَةً هَل يُهلَكُ إِلاَّ القَومُ الظّالِمُونَ (۴۷)

۴۷- بَغتَةً: ناگهانی، در ناگهانی خفا هم هست و به همین جهت در مقابل «جهره» قرار گرفته است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۲]

وَ لا تَطرُدِ الَّذِينَ يَدعُونَ رَبَّهُم بِالغَداةِ وَ العَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجهَهُ ما عَلَيكَ مِن حِسابِهِم مِن شَي ءٍ وَ ما مِن حِسابِكَ عَلَيهِم مِن شَي ءٍ فَتَطرُدَهُم فَتَكُونَ مِنَ الظّالِمِينَ (۵۲)

۵۲- وَ لا تَطرُدِ الَّذِينَ...: گروهی از مشرکین به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیشنهاد کردند که تو قشر فقیر همانند سلمان و بلال را از خود بران تا ما به تو گرایش پیدا کنیم. خداوند در اینکه آیه پیامبر را از اینکه کار نهی فرموده است و پیروان فقیر پیامبر را ستوده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۴]

وَ إِذا جاءَک َالَّذِین َیُؤمِنُون َبِآیاتِنا فَقُل سَلام ٌعَلَیکُم کَتَب َرَبُّکُم عَلی نَفسِه ِالرَّحمَهَ أَنَّه ُمَن عَمِل َمِنکُم سُوءاً بِجَهالَهٍ ثُم َّتاب َمِن بَعدِه ِوَ أَصلَح َفَأَنَّه ُغَفُورٌ رَحِیم ٌ(۵۴)

۵۴- بِجَهالَهٍ: به سبب اینکه که نادان بود به اینکه مطلب که نباید لذت فانی را بر عذاب اخروی مقدّم کرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۵]

وَ کَذلِک َنُفَصِّل ُالآیات ِوَ لِتَستَبِین َسَبِیل ُالمُجرِمِین َ(۵۵)

۵۵- لِتَستَبِین َسَبِیل ُالمُجرِمِین َ: تا اینکه که راه گناهکاران روشن شود. «سبیل» فاعل «تستبین» و مؤنث است مانند «قل هذه سبیلی».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۷]

قُل إِنِّی عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّی وَ کَذَّبتُم بِه ِما عِندِی ما تَستَعجِلُون َبِه ِإِن ِالحُکم ُإِلّا لِلّه ِیَقُص ُّالحَق َّوَ هُوَ خَیرُ الفاصِلِین َ(۵۷)

۵۷- بَیِّنَهٍ: دلیلی که میان حق ّو باطل تمییز ایجاد می کند.

کَذَّبتُم بِه ِ: کذّبتم بالبیّنه. چون مراد از «بیّنه» بیان است ضمیر مذکر آمده است.

ما عِندِی: لیس عندی.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۹]

وَ عِندَه ُمَفاتِح ُالغَیب ِلا یَعلَمُها إِلّا هُوَ وَ یَعلَم ُما فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَهٍ إِلّا یَعلَمُها وَ لا حَبَّهٍ فِی ظُلُمات ِالأَرض ِوَ لا رَطب ٍوَ لا یابِس ٍإِلّا فِی کِتاب ٍمُبِین ٍ(۵۹)

۵۹- مَفاتِح ُ: خزائن غیب پیش خداوند است.

«مفاتح» جمع «مفتح» به کسر میم و جمع «مفتح» به فتح میم است. اوّلی به معنای کلید است و دومی به معنای خزانه است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۰]

وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُم بِاللَّیلِ وَ یَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبعَثُکُم فِیهِ لِیُقضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیهِ مَرجِعُکُم ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۶۰)

۶۰- جَرَحتُم: کسبتم. چون اعمال و افعال با جوارح انجام می گیرد، بدین جهت «جرحتم» گفته است.

لِیُقضی أَجَلٌ مُسَمًّی: تا «اجل مسمی» یعنی عمر به پایان برسد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۳]

قُل مَن یُنَجِّیکُم مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً لَئِن أَنجانا مِن هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ (۶۳)

۶۳- مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ: از شداید و گرفتاریهای خشکی و دریا.

تَضَرُّعاً: در معنای آن دو احتمال است: ۱- در خواست با زبان. ۲- درخواست آشکار و علنی.

خُفیَةً: در معنای آن دو احتمال است:

۱- درخواست قلبی. ۲- درخواست مخفی.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۴]

قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُم مِنها وَ مِن کُلِّ کَربٍ ثُمَّ أَنتُم تُشرِکُونَ (۶۴)

۶۴- کَربٍ: اندوه.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۵]

قُل هُوَ القادِرُ عَلی أَن یَبعَثَ عَلَیکُم عَذاباً مِن فَوقِکُم أَو مِن تَحتِ أَرجُلِکُم أَو یَلبِسَکُم شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعضَکُم بَأسَ بَعضٍ انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لَعَلَّهُم یَفقَهُونَ (۶۵)

۶۵- عَذاباً مِن فَوقِکُم: به دو معنا آمده است:

۱- عذاب آسمانی. ۲- عذاب توسط کسانی که بالاتر از شما هستند مانند ملوک.

تَحتِ أَرجُلِکُم: به دو معنا آمده است: ۱- عذاب زمینی مانند فرو رفتن در زمین. ۲- عذاب توسط کسانی که پایین تر از شما هستند مانند عبید.

«شیع»: جمع «شیعه» به معنای گروه.

یَلبِسَ‌کُم شِیَعاً: میان شما ایجاد دشمنی و عداوت کند تا به جان هم بیفتید. «امام صادق علیه السّلام» یُذِیق‌َ بَعضَکُم بَأس‌َ بَعض‌ٍ بعضی طعم جنگ را به بعضی دیگر بچشاند یعنی کشت و کشتار کنید.

بَأس‌ٌ: قتل و جنگ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۸]

وَ إِذا رَأَیت‌َ الَّذِین‌َ یَخُوضُون‌َ فِی آیاتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیث‌ٍ غَیرِه‌ِ وَ إِمّا یُنسِیَنَّک‌َ الشَّیطان‌ُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّکری مَع‌َ القَوم‌ِ الظّالِمِین‌َ (۶۸)

۶۸- یَخُوضُون‌َ فِی آیاتِنا: آیات ما را تکذیب می کنند و دین را به مسخره می گیرند.

إِمّا یُنسِیَنَّک‌َ: اصل آن «إن ما ینسینّک» است. «ما» زاید است و فایده آن تصحیح دخول نون تأکید بر فعل مضارع است(۱).

۱- ۱.با استفاده از تفسیر آیات مشابه آیه مذکور در «مجمع البیان».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۹]

وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لكِنْ ذِكْرى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹)

۶۹- مِنْ حِسابِهِمْ: من حساب الكفّار.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰]

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها أُولئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِما كَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

۷۰- أَنْ تُبْسَلَ: در معنای آن دو احتمال است: ۱- هر کس در برابر اعمال خود گرفتار شود.

۲- هر کس در برابر اعمال خود مجازات شود.

حَمِيمٍ: آب جوشی که به آخرین درجه جوش رسیده است و حمام هم از همین مشتق است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۱]

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۷۱)

۷۱- اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ: شیطانها او را گمراه کرده اند یعنی او را به سوی سقوط و هلاکت کشانده اند. «استهواء» به معنای سقوط از بالا به پایین است.

حَيْرانَ: متحیّر، سرگردان، حال است برای مفعول.

لَهُ: برای متحیّر.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳]

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۳- فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ: برای اینکه ترکیب دو وجه است: ۱- «قوله» فاعل «یکون» و «الحق» صفت قول است یعنی قول خداوند که حق است تحقّق پیدا می کند. ۲- «فیکون» ادامه «کن» باشد و «قوله» مبتدا و «الحق» خبر باشد.

الصُّورِ: به دو معنا آمده است: ۱- شیپور مخصوص اسرافیل. ۲- جمع «صوره» به معنای اسکلت.

ص: ۱۳۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۴]

وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَومَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۷۴)

۷۴- لِأَبِيهِ آزَرَ: شیعیان عقیده دارند که آزر یا جدّ مادری ابراهیم بوده است و یا عموی وی زیرا پدران پیامبر باید از شرک پاک باشند.

أَصناماً: جمع «صنم» به معنای بت. فرق «صنم» با «وثن» در اینکه است که صنم به بتی که مصوّر و دارای صورت است اطلاق می شود و وثن به غیر مصوّر گفته می شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۵]

وَ كَذلِكَ نُرِي إِبراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ المُوقِنِينَ (۷۵)

۷۵- مَلَكُوتَ: به معنای ملک است «واو» و «تا» را برای مبالغه اضافه می کنند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۶]

فَلَمّا جَنَّ عَلَيهِ اللَّيلُ رَأى كَوكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ (۷۶)

۷۶- جَنَّ عَلَيهِ اللَّيلُ: تاریک شد، همه چیز به واسطه تاریکی پوشیده شد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۷]

فَلَمّا رَأَى القَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِن لَم يَهدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ القَومِ الضّالِّينَ (۷۷)

۷۷- أَفَلَ: ناپدید شد و غروب کرد. القَمَرَ: در لغت به معنای سفیدی است و ماه را هم به خاطر سفیدی قمر می نامند. ماه را تا سه شب هلال و در باقی شبها قمر می نامند.

بازِغاً: طالعا. «بزغ» یعنی طلوع کرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۰]

وَ حاجَّهُ قَومُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللّهِ وَ قَد هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشرِكُونَ بِهِ إِلاّ أَن يَشاءَ رَبِّي شَيئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيءٍ عِلماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

۸۰- حاجَّهُ قَومُهُ: ملتش با او ستیز و جدال کردند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۱]

وَ كَيف ـَ أَخاف ـُ ما أَشرَكتُم وَ لا تَخافُون ـَ أَنَّكُم أَشرَكتُم بِاللّه ـِ ما لَم يُنَزِّل بِه ـِ عَلَيكُم سُلطاناً فَأَى ـُّ الفَرِيقَين ـِ أَحَق ـُّ بِالأمن ـِ إِن كُنتُم تَعلَمُون ـَ (٨١)

٨١- سُلطاناً: دليل و برهان.

ص: ١٣٨

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۲]

الَّذِینَ ـ آمَنُوا وَ لَم یَلبِسُوا إِیمانَهُم بِظُلم ٍ أُولئِک ـ لَهُم ُ الأَمن ُ وَ هُم مُهتَدُون ـ (۸۲)

۸۲- بِظُلم ٍ: مراد از ظلم در اینکه جا شرک است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۸]

ذلِک ـ هُدَی اللّه ِ یَهدِی بِه ِ مَن یَشاءُ مِن عِبادِه ِ وَ لَو أَشرَکُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما کانُوا یَعمَلُون ـ (۸۸)

۸۸- وَ لَو أَشرَکُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما کانُوا یَعمَلُون ـَ: هنگامی که مشرک شدند اعمالی را که به عنوان تقرب به بت انجام می دهند باطل است.

امّا اعمالی را که پیش از مشرک بودن انجام داده اند باطل می شود یا نه، آیه در مقام بیان آن نیست.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۹]

أُولئِک ـ الَّذِین ـ آتَیناهُم ُ الکِتاب ـ وَ الحُکم ـ وَ النُّبُوَّهَ فَإِن یَکفُر بِها هؤُلاءِ فَقَد وَکَّلنا بِها قَوماً لَیسُوا بِها بِکافِرِین ـ (۸۹)

۸۹- یَکفُر بِها: یکفر بالنبوّه.

وَکَّلنا بِها: وکّلنا بالنبوّه یعنی برای پاسداری از نبوّت موکّل کرده ایم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱]

وَ ما قَدَرُوا اللّه َحَق َّقَدرِه ِإِذ قالُوا ما أَنزَل َاللّه ُعَلی بَشَرٍ مِن شَی ءٍ قُل مَن أَنزَل َالکِتاب َالَّذِی جاءَ بِه ِمُوسی نُوراً وَ هُدی ً لِلنّاس ِتَجعَلُونَه ُقَراطِیس َتُبدُونَها وَ تُخفُون َکَثِیراً وَ عُلِّمتُم ما لَم تَعلَمُوا أَنتُم وَ لا آباؤُکُم قُل ِاللّه ُثُم َّذَرهُم فِی خَوضِهِم یَلعَبُون َ(۹۱)

۹۱- وَ ما قَدَرُوا اللّه َحَق َّقَدرِه ِ: خدا را آن گونه که حقّش بود نشناختند. قَراطِیس َ: نوشتجات پراکنده.

تُبدُونَها: بخشی از آن را آشکار می کنید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲]

وَ هذا کِتاب ٌأَنزَلناه ُمُبارَک ٌمُصَدِّق ُالَّذِی بَین َیَدَیه ِوَ لِتُنذِرَ أُم َّالقُری وَ مَن حَولَها وَ الَّذِین َیُؤمِنُون َبِالآخِرَةِ یُؤمِنُون َبِه ِوَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُون َ(۹۲)

۹۲- أُم َّالقُری وَ مَن حَولَها: مکه و کسانی که اطراف مکه هستند یعنی تمام کسانی که در روی کره زمین ساکن هستند چون زمین از مکه گسترش پیدا کرده است. به اینکه جهت آن را «ام ّالقری» می نامند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳]

وَ مَن أَظلَم ُمِمَّن ِافتَری عَلَی اللّه ِکَذِباً أَو قال َأُوحِی َإِلَی َّوَ لَم یُوح َإِلَیه ِشَی ءٌ وَ مَن قال َسَأُنزِل ُمِثل َما أَنزَل َاللّه ُوَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُون َفِی غَمَرات ِالمَوت ِوَ المَلائِکَةُ باسِطُوا أَیدِیهِم أَخرِجُوا أَنفُسَکُم ُالیَوم َتُجزَون َعَذاب َالهُون ِبِما کُنتُم تَقُولُون َعَلَی اللّه ِغَیرَ الحَق ِّوَ کُنتُم عَن آیاتِه ِتَستَکبِرُون َ(۹۳)

۹۳- غَمَرات ِالمَوت ِ: شداید و گرفتاریهای مرگ.

عَذاب َالهُون ِ: عذاب خوار کننده.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴]

وَ لَقَد جِئتُمُونا فُرادی کَما خَلَقناکُم أَوَّل َمَرَّةٍ وَ تَرَکتُم ما خَوَّلناکُم وَراءَ ظُهُورِکُم وَ ما نَری مَعَکُم شُفَعاءَکُم ُالَّذِین َزَعَمتُم أَنَّهُم فِیکُم شُرَکاءُ لَقَد تَقَطَّع َبَینَکُم وَ ضَل َّعَنکُم ما کُنتُم تَزعُمُون َ(۹۴)

۹۴- فُرادی: جمع «فرد» به معنای تنها.

ما خَوَّلناکُم: آنچه به شما عطا و تملیک کردیم.

تَقَطَّع َبَینَکُم: روابط میان شما قطع می شود و میان شما جدایی می افتد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۵]

إِن َاللّه َفالِق ُالحَب ِّوَ النَّوی یُخرِج ُالحَی َّمِن َالمَیِّت ِ وَ مُخرِج ُالمَیِّت ِ مِن َالحَی ِّذلِکُم ُاللّه ُفَأَنّی تُؤفَکُون َ(۹۵)

۹۵- فالِق ٌ: شکافنده.

الحَب ِّ: جمع «حبّه» به معنای چیزی که هسته ندارد، مانند گندم و جو.

النَّوی: هسته.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۶]

فالِق ُالإِصباح ِ وَ جَعَل َاللَّیل َسَکَناً وَ الشَّمس َوَ القَمَرَ حُسباناً ذلِک َتَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیم ِ (۹۶)

۹۶- الإِصباح ِ: صبح.

سَکَناً: برای سکونت و آرامش، وسیله آرامش.

حُسباناً: خورشید و ماه را روی حساب قرار داد که از آن حساب تعدّی نمی کنند. فایده اینکه نظم اینکه است که خورشید و ماه وسیله ای برای تاریخ و حساب بندگان و شناختن اوقات عبادت قرار گرفت.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹]

وَ هُوَ الَّذِی أَنزَل َمِن َالسَّماءِ ماءً فَأَخرَجنا بِه ِ نَبات َ کُل ِّشَی ءٍ فَأَخرَجنا مِنه ُخَضِراً نُخرِج ُمِنه ُحَبًّا مُتَراکِباً وَ مِن َالنَّخل ِ مِن طَلعِها قِنوان ٌدانِیَهٌ وَ جَنّات ٍ مِن أَعناب ٍ وَ الزَّیتُون َوَ الرُّمّان َمُشتَبِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِه ٍ انظُرُوا إِلی ثَمَرِه ِ إِذا أَثمَرَ وَ یَنعِه ِ إِن َّفِی ذلِکُم لَآیات ٍ لِقَوم ٍ یُؤمِنُون َ(۹۹)

۹۹- نَبات َ کُل ِّشَی ءٍ: در معنای آن دو وجه است: ۱- رویش و رستن هر چیزی. ۲- انواع نباتات.

مُتَراکِباً: سوار بر روی هم همانند سنبل گندم.

طَلعِها: شکوفه، ابتدای آشکار شدن میوه.

قِنوان ٌ: خوشه.

دانِیَهٌ: نزدیک و در دسترس.

مُشتَبِهاً: از جهاتی شبیه یکدیگرند مانند داشتن برگ.

غَیرَ مُتَشابِهٍ: از جهاتی با هم فرق دارند مانند طعم.

انظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ یَنعِهِ: از ابتـدای میوه تا رسـیدن آن با نظر عبرت نگاه کنید. «ینع» به معنای رسـیدن میوه است. «واو» عاطفه است به «ثمره» یعنی «انظروا الی ینعه».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۰]

وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الجِنَّ وَ خَلَقَهُم وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیرِ عِلمٍ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ (۱۰۰)

۱۰۰- الجِنَّ: مراد یکی از چند وجه است: ۱- مراد از جنّ در اینکه جـا ملائکه است زیرا جنّ به معنای پنهان از چشم است و ملائکه هم به اینکه معنی جنّ هستند. ۲- جنّ معروف. ۳- شیاطین.

خَلَقَهُم: در مرجع ضـمیر «هم» چند وجه است: ۱- مشـرکین است یعنی و حال آن که خداوند مشـرکین را خلق کرده است. ۲- جنّ است یعنی و حال آن که خداوند جنّ را خلق کرده است. ۳- انسان و جنّ است یعنی و حال آن که خداوند همه آنان را آفریده است.

خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیرِ عِلمٍ: به دروغ و افترا و بدون هیچ دلیلی به خداوند فرزندان ذکور و إناث نسبت دادند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۱]

بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَنّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَم تَکُن لَهُ صاحِبَهٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۱۰۱)

۱۰۱- بَدِیعُ: آفریننده ای که آفرینش او از روی الگو نبوده است.

ص: ۱۴۱

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۰۲]

ذلِكُم ُاللّه ُرَبُّكُم لا إِله َ إِلّا هُوَ خالِق ُكُل ِّشَي ءٍ فَاعبُدُوه ُوَ هُوَ عَلى كُل ِّشَي ءٍ وَكِيل ٌ(۱۰۲)

۱۰۲- وَكِيل ٌ: حافظ و نگهبان.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۰۳]

لا تُدرِكُه ُالأَبصارُ وَ هُوَ يُدرِك ُالأَبصارَ وَ هُوَ اللَّطِيف ُالخَبِيرُ (۱۰۳)

۱۰۳- اللَّطِيف ُ: در معناى آن چند وجه گفته شده است: ۱- در بخشيدن انواع نعمتها به بندگان بسيار لطف دارد. ۲- تدبير او لطيف و ظريف است، ۳- كسى كه نعمتهاى زياد خود را ناچيز و طاعت اندك بندگان را زياد به حساب مى آورد.

۴- وقتى او را بخوانى جواب گويد و اگر قصد او كنى پناهت دهد و اگر او را دوست بدارى به تو نزديك مى شود و اگر فرمانبردار او باشى تو را كفايت كند و اگر گناه او كنى مورد عفو قرار دهد و اگر به او پشت كنى تو را به سوى خود خواند و اگر به سوى او رو كنى تو را هدايت كند.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۰۵]

وَ كَذلِك َ نُصَرِّف ُالآيات ِ وَ لِيَقُولُوا دَرَست َ وَ لِنُبَيِّنَه ُلِقَوم ٍ يَعلَمُون َ(۱۰۵)

۱۰۵- وَ لِيَقُولُوا دَرَست َ: «لام» براى عاقبت است يعنى عاقبت اينكه شد كه گفتند: اى محمّد تو اينكه مطالب را پيش يهود آموخته اى و درس گرفته اى.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۰۸]

وَ لا تَسُبُّوا الَّذِين َ يَدعُون َ مِن دُون ِ اللّه ِ فَيَسُبُّوا اللّه َ عَدواً بِغَيرِ عِلم ٍ كَذلِك َ زَيَّنّا لِكُل ِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم ثُم َّ إِلى رَبِّهِم مَرجِعُهُم فَيُنَبِّئُهُم بِما كانُوا يَعمَلُون َ(۱۰۸)

۱۰۸- لا تَسُبُّوا: «سب ّ» به معناى به زشتى ياد كردن است كه يكى از مصاديق آن فحش است.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۰۹]

وَ أَقسَمُوا بِاللّه ِ جَهدَ أَيمانِهِم لَئِن جاءَتهُم آيَةٌ لَيُؤمِنُن َّ بِها قُل إِنَّمَا الآيات ُعِندَ اللّه ِ وَ ما يُشعِرُكُم أَنَّها إِذا جاءَت لا يُؤمِنُون َ (۱۰۹)

۱۰۹- أَقسَمُوا بِاللّه ِ جَهدَ أَيمانِهِم: با تأكيد فراوان قسم ياد مى كنند.

ما يُشعِرُكُم: چه چيزى شما مشركين را و يا شما مؤمنين را آگاه كرده است. «ما» استفهاميه است(۱).

ما يُشعِرُكُم أَنَّها إِذا جاءَت لا يُؤمِنُون: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- چه چیزی شما را آگاه کرده است که اگر آیات نازل شد ایمان نمی آورند. ۲- «أن» به معنای لعل است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۰]

وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم كَما لَم يُؤمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُم فِي طُغيانِهِم يَعمَهُونَ (۱۱۰)

۱۱۰- نَذَرُهُم فِي طُغيانِهِم: ایشان را در سرکشی و طغیان آزاد گذاشته ایم.

يَعمَهُون: سرگردان و حیرانند.

ص: ۱۴۲

---

۱ - ۱.احتمال قوی اینکه است که بگوییم: آیه خطاب به مؤمنین است و «ما» در «ما یشعرکم» نافیه است و حرف استفهام به جهت وضوح حذف شده است و در واقع چنین بوده است: «أما یشعرکم». بنابراین معنی چنین می شود: آیا خداوند شما را آگاه نکرده بود که اگر آیات نازل شود کفار ایمان نمی آورند!

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۱]

وَ لَو أَنَّنا نَزَّلنا إِلَيهِمُ المَلائِكَهَ وَ كَلَّمَهُمُ المَوتى وَ حَشَرنا عَلَيهِم كُلَّ شَى ءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤمِنُوا إِلاّ أَن يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم يَجهَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- قُبُلًا: به دو معنا آمده است: ۱- دیدن با چشم و مواجه شدن. ۲- جمع «قبیل» به معنای گروه گروه.

إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ: إلّا أن يجبر اللّه على الإيمان:

جز اینکه که خدا آنان را مجبور بر ایمان کند.

«ائمه علیهم السّلام»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۲]

وَ كَذلِكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الإِنسِ وَ الجِنِّ يُوحِى بَعضُهُم إِلى بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً وَ لَو شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما يَفتَرُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- شَياطِينَ: بدل است برای «عدوّا» و «عدوّا» به معنای «اعداء» است.

زُخرُفَ القَولِ: سخنان به ظاهر زیبا و زینت دار. «زخرف»: مزیّن و زینت یافته و بودن شی ء در کمال زیبایی.

غُرُوراً: چیزی که ظاهری زیبا و باطنی ناپسند دارد. «غرورا» مفعول له است یعنی وحی بعضی از شیاطین به بعض دیگر برای فریب دادن و غرور است.

ما يَفتَرُونَ: «ما» مصدریه است یعنی «افترائهم».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۳]

وَ لِتَصغى إِلَيهِ أَفئِدَهُ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ وَ لِيَرضَوهُ وَ لِيَقتَرِفُوا ما هُم مُقتَرِفُونَ (۱۱۳)

۱۱۳- وَ لِتَصغى إِلَيهِ: تا به سوی آن تمایل پیدا کند. «لتصغی» مفعول له است و عطف است به «غرورا» یعنی یکی دیگر از علل وحی شیاطین به همدیگر اینکه است که دل کافران به وحی شیاطین میل پیدا کند.

وَ لِيَرضَوهُ: تا به آن وحی راضی شوند و دل خوش کنند. عطف است به «لتصغی».

لِيَقتَرِفُوا: تا گناه کسب کنند. «اقتراف» به معنای اکتساب و عطف است بر «لتصغی».

مُقتَرِفُونَ: مکتسبون.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۶]

وَ إِن تُطِع أَکثَرَ مَن فِی الأَرضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِن هُم إِلاّ یَخرُصُونَ (۱۱۶)

۱۱۶- یَخرُصُونَ: به دو معنا آمده است: ۱- یکذبون دروغ می گویند. ۲- از روی تخمین می گویند.

ص: ۱۴۳

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۹]

وَ ما لَکُم أَلّا تَأکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسم ُاللّه ِ عَلَیه ِ وَ قَد فَصَّل َ لَکُم ما حَرَّم َ عَلَیکُم إِلّا مَا اضطُرِرتُم إِلَیه ِ وَ إِن َّ کَثِیراً لَیُضِلُّون َ بِأَهوائِهِم بِغَیرِ عِلم ٍ إِن َّ رَبَّک َ هُوَ أَعلَم ُ بِالمُعتَدِین َ (۱۱۹)

۱۱۹- مِمّا ذُکِرَ اسم ُاللّه ِ: مراد آن حیوانی است که با نام خـدا ذبـح شـده است، به خلاف مردار و یا حیوانی که با نام بت ذبح شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۰]

وَ ذَرُوا ظاهِرَ الإِثم ِ وَ باطِنَه ُ إِن َّ الَّذِین َ یَکسِبُون َ الإِثم َ سَیُجزَون َ بِما کانُوا یَقتَرِفُون َ (۱۲۰)

۱۲۰- ظاهِرَ الإِثم ِ وَ باطِنَه ُ: به دو معنا است: ۱- گناه آشکار و پنهان. ۲- گناه جوارح و قلب.

یَقتَرِفُون َ: یکسبون.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۳]

وَ کَذلِک َ جَعَلنا فِی کُل ِّ قَریَه ٍ أَکابِرَ مُجرِمِیها لِیَمکُرُوا فِیها وَ ما یَمکُرُون َ إِلّا بِأَنفُسِهِم وَ ما یَشعُرُون َ (۱۲۳)

۱۲۳- لِیَمکُرُوا: عاقبت در اینکه قریه مکر کردند. «لام» برای عاقبت است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۴]

وَ إِذا جاءَتهُم آیَه ٌ قالُوا لَن نُؤمِن َ حَتّی نُؤتی مِثل َ ما أُوتِی َ رُسُل ُ اللّه ِ اللّه ُ أَعلَم ُ حَیث ُ یَجعَل ُ رِسالَتَه ُ سَیُصِیب ُ الَّذِین َ أَجرَمُوا صَغارٌ عِندَ اللّه ِ وَ عَذاب ٌ شَدِیدٌ بِما کانُوا یَمکُرُون َ (۱۲۴)

۱۲۴- حَیث ُ: «ظرفیّه» نیست، بلکه مفعول به است به معنای مکان یعنی خداوند به موضـعی (کسانی) که رسالتش را در آن قرار دهد عالم تر است.

صَغارٌ: ذلّت و خفّت.

صَغارٌ عِندَ اللّه ِ: ذلّتی که برای آنان پیش خدا ثابت است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵]

فَمَن یُرِدِ اللّه ُأَن یَهدِیَه ُیَشرَح صَدرَه ُلِلإِسلام ِوَ مَن یُرِد أَن یُضِلَّه ُیَجعَل صَدرَه ُضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ کَذلِکَ یَجعَل ُاللّه ُالرِّجس َعَلَی الَّذِین َلا یُؤمِنُون َ(۱۲۵)

۱۲۵- یَشرَح صَدرَه ُ: از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سؤال کردند معنای شرح الصدر چیست! پیامبر فرمود:

نوری است که خداوند در دل مؤمن قرار می دهد و سینه اش فراخ می شود. پرسیدند: یا رسول اللّه آیا شرح صدر نشانه ای دارد! پیامبر در جواب فرمود: بله. نشانه آن اینکه است که فقط به فکر خانه جاویدان است و از دنیا دل بریده است و آماده مرگ است.

حَرَجاً: بسیار تنگ، بسیار سخت.

کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ: برای اینکه عبارت چند وجه ذکر شده است: ۱- گویا به او تکلیف کرده اند که به آسمان صعود کند. ۲- گویا متحمّل مشقّتی است در بالا رفتن. «یصعّد» در اصل «یتصعّد» و از باب تفعّل است. «تا» مبدّل به «صاد» و در «صاد» ادغام شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۶]

وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً قَد فَصَّلنَا الآیات ِلِقَوم ٍیَذَّکَّرُون َ(۱۲۶)

۱۲۶- یَذَّکَّرُون َ: اصل آن «یتذکّرون» بود «تا» مبدّل به «ذال» و در «ذال» ادغام شد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۷]

لَهُم دارُ السَّلام ِعِندَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِیُّهُم بِما کانُوا یَعمَلُون َ(۱۲۷)

۱۲۷- لَهُم دارُ السَّلام ِعِندَ رَبِّهِم: سلامتی برای آنان در نزد پروردگار تضمین شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۱]

ذلِکَ أَن لَم یَکُن رَبُّکَ مُهلِکَ القُری بِظُلم ٍوَ أَهلُها غافِلُون َ(۱۳۱)

۱۳۱- أَن لَم یَکُن: «أن» مخفّفه از مثقّله است تقدیر چنین است: «لأنّه لم یکن».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۵]

قُل یا قَوم ِاعمَلُوا عَلی مَکانَتِکُم إِنِّی عامِل ٌفَسَوف َ تَعلَمُون َمَن تَکُون ُلَه ُعاقِبَهُ الدّارِ إِنَّه ُلا یُفلِح ُالظّالِمُون َ(۱۳۵)

۱۳۵- عَلی مَکانَتِکُم: علی قدر منزلتکم و تمکّنکم من الدنیا.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶]

وَ جَعَلُوا لِلّه ِمِمّا ذَرَأَ مِن َالحَرث ِوَ الأَنعام ِنَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّه ِبِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کان َلِشُرَکائِهِم فَلا یَصِل ُإِلَی اللّه ِوَ ما کان َلِلّه ِفَهُوَ یَصِل ُإِلی شُرَکائِهِم ساءَ ما یَحکُمُون َ(۱۳۶)

۱۳۶- جَعَلُوا لِلّه ِمِمّا ذَرَأَ مِن َالحَرث ِوَ الأَنعام ِنَصِیباً: اینکه کلام عدل دیگری دارد که به خاطر روشن بودن آن حذف شده است یعنی «و جعلوا للاوثان منه نصیبا» در توضیح آیه چند وجه گفته شده است: ۱- مشرکان یک زمین را به نیت خدا و زمین دیگری را به نیت بتها زراعت می کردند، اگر زراعت منسوب به خدا محصول خوبی می داد و زراعت منسوب به بتها محصولش خوب نبود، بخشی از محصول زمین منسوب به خدا جهت مصارف بتها مصرف می شد و می گفتند: خدا بی نیاز است و همچنین انعام را میان خدا و بتها تقسیم می کردند. ۲- اگر از آن چیزی که برای بتها قرار داده بودند داخل آن سهمی که برای خدا قرار داده بودند می شد، آن را جدا کرده و به بتها بر می گرداندند و اگر به عکس بود به حال خود رها می کردند و می گفتند: خداوند بی نیاز است.

«ائمه علیهم السّلام»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶]

وَ جَعَلُوا لِلّه ِمِمّا ذَرَأَ مِن َالحَرث ِوَ الأَنعام ِنَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّه ِبِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کان َلِشُرَکائِهِم فَلا یَصِل ُإِلَی اللّه ِوَ ما کان َلِلّه ِفَهُوَ یَصِل ُإِلی شُرَکائِهِم ساءَ ما یَحکُمُون َ(۱۳۶)

۱۳۶- الحَرث ِ: زراعت.

الأَنعام ِ: شتر، گاو و گوسفند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۷]

وَ کَذلِک َزَیَّن َلِکَثِیرٍ مِن َالمُشرِکِین َقَتل َأَولادِهِم شُرَکاؤُهُم لِیُردُوهُم وَ لِیَلبِسُوا عَلَیهِم دِینَهُم وَ لَو شاءَ اللّه ُما فَعَلُوه ُفَذَرهُم وَ ما یَفتَرُون َ(۱۳۷)

۱۳۷- لِیُردُوهُم: لیهلکوهم یعنی عاقبت مشرکین فرزندان (دختران) خود را هلاک کردند. «لام» برای عاقبت است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۸]

وَ قالُوا هـذِهِ أَنعـامٌ وَ حَرثٌ حِجرٌ لا يَطعَمُها إِلّا مَن نَشاءُ بِزَعمِهِم وَ أَنعامٌ حُرِّمَت ظُهُورُها وَ أَنعامٌ لا يَذكُرُونَ اسمَ اللّهِ عَلَيهَا افتِراءً عَلَيهِ سَيَجزِيهِم بِما كانُوا يَفتَرُونَ (۱۳۸)

۱۳۸- حِجرٌ: حرام و ممنوع.

حُرِّمَت ظُهُورُها: سوار شـدن بر پشت انعام حرام شـده است مانند «سائبه» و «بحیره» و «حام» که توضـیح آن در سوره مائده، آیه ۱۰۲ گذشت.

أَنعامٌ لا يَذكُرُونَ اسمَ اللّهِ عَلَيهَا: به دو معنا آمده است: ۱- در هنگام ذبح نام خدا را نمی برند.

۲- برای رفتن به حج بر آن سوار نمی شوند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۹]

وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هـذِهِ الأَنعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزواجِنا وَ إِن يَكُن مَيتَةً فَهُم فِيهِ شُـرَكاءُ سَيَجزِيهِم وَصـفَهُم إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)

۱۳۹- بُطُونِ هذِهِ الأَنعامِ: برای توضیح آیه، به سوره مائده، آیه ۱۰۳ رجوع شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۰]

قَد خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَولادَهُم سَفَهاً بِغَيرِ عِلمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افتِراءً عَلَى اللّهِ قَد ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهتَدِينَ (۱۴۰)

۱۴۰- سَفَهاً: جهـالت و نـادانی. «سـفه» عبـارت از عجله کردن در انجام کار به انگیزه میل نفسانی است. «نزق» عبارت از عجله کردن از روی طبع و خصلت تند مزاجی است.

بِغَيرِ عِلمٍ: تأکید است برای «سفها».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱]

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشـاتٍ وَ غَيرَ مَعرُوشـاتٍ وَ النَّخلَ وَ الزَّرعَ مُختَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَومَ حَصادِهِ وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُسرِفِينَ (۱۴۱)

۱۴۱- أَنشَأَ: «إنشاء» به معنای ایجاد شی ء است ابتداء و بدون الگو.

جَنّاتٍ: باغهای پوشیده از درختان.

مَعرُوشات ٍ: داربستی که درختان انگور و غیر آن را به روی آن قرار می دهند.

مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِه ٍ: در جهاتی به یکدیگر شبیه هستند و در جهاتی شبیه نیستند.

حَصادِه ِ: هنگام چیدن محصول.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۲]

وَ مِن َالأَنعام ِ حَمُولَهً وَ فَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُم ُاللّه ُوَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوات ِ الشَّیطان ِ إِنَّه ُلَکُم عَدُوٌّ مُبِین ٌ(۱۴۲)

۱۴۲- مِن َالأَنعام ِ حَمُولَهً: عطف است بر «جنّات» یعنی «أنشأ من الأنعام حموله».

حَمُولَهً: در اینکه جا دو احتمال است: ۱- هر حیوان باربر اعم از شتر و غیر آن. ۲- شتر باربر.

فَرشاً: یکی از احتمالها اینکه است که یکی از منافع بعضی از حیوانات فرش و زیر انداز است مثل اینکه که از پشم و کرک آن برای زیر انداز استفاده می شود(۱).

۱- ۱.شاید مراد چهار پایانی باشد که برای سواری مورد بهره برداری قرار می گیرند. جهت اینکه که از اینکه چهار پایان تعبیر به «فرشا» کرده است اینکه است که راکب روی او قرار می گیرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۳]

ثَمانِيَةَ أَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَينِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَينِ قُل آلذَّكَرَينِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَينِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَيهِ أَرحامُ الأُنثَيَينِ نَبِّئُونِي بِعِلمٍ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۱۴۳)

۱۴۳- ثَمانِيَةَ أَزواجٍ: أنشأ ثمانيه أزواج.

الضَّأنِ: گوسفند دارای پشم، میش.

المَعزِ: گوسفند دارای مو، بز.

أَمَّا اشتَمَلَت: «أمّا» مرکّب است از «أم» عاطفه و «ما» موصوله. «اشتملت» یعنی در بر گرفته است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۴]

وَ مِنَ الإِبِلِ اثنَينِ وَ مِنَ البَقَرِ اثنَينِ قُل آلذَّكَرَينِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَينِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَيهِ أَرحامُ الأُنثَيَينِ أَم كُنتُم شُهَداءَ إِذ وَصّاكُمُ اللّهُ بِهذا فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ إِنَّ اللّهَ لا يَهدِي القَومَ الظّالِمِينَ (۱۴۴)

۱۴۴- حَرَّمَ: به سوره مائده، آیه ۱۰۲ رجوع شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵]

قُل لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطعَمُهُ إِلاّ أَن يَكُونَ مَيتَةً أَو دَماً مَسفُوحاً أَو لَحمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجسٌ أَو فِسقاً أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَيرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۵- طاعِمٍ يَطعَمُهُ: آكل يأكله.

مَسفُوحاً: ریخته شده. جهت اینکه که خون مقیّد به «مسفوح» شده است اینکه است که خونی که ریخته نشده و با گوشت مخلوط شده به طوری که قابل جدا شدن نیست، مباح است.

فِسقاً أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ: به حیوانی که با نام غیر خدا ذبح شده باشد اطلاق «فسق» شده است چون از فرمان خدا خارج شده است، اینکه عبارت عطف است بر «لحم الخنزیر».

غَيرَ باغٍ وَ لا عادٍ: به سوره بقره، آیه ۱۷۳ رجوع شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۶]

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ البَقَرِ وَ الغَنَمِ حَرَّمنا عَلَيهِم شُحُومَهُما إِلاّ ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوايا أَو ما

اختَلَطَ بِعَظمٍ ذلِكَ جَزَيناهُم بِبَغيِهِم وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۱۴۶)

۱۴۶- الَّذِینَ هادُوا: یهودیها.

ذِی ظُفُرٍ: در معنای آن اختلاف است: ۱- هر حیوانی که دارای ناخن و یا سم است. ۲- هر حیوانی که میان انگشتانش بسته است مانند شتر، شترمرغ و مرغابی.

شُحُومَهُما: پیه های گاو و گوسفند.

إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما: مگر آن مقدار از پیه که در گرده آنان است.

الحَوایا: به چند معنا آمده است: ۱- معده، شکمبه و روده ها. بنابراین معنا چنین است: «ما حملته الحوایا»: آن پیه هایی که به معده و شکمبه و روده ها چسبیده است. ۲- مقعد. در اینکه صورت معنی چنین می شود: مگر آن پیه هایی که به مقعد چسبیده است. «الحوایا» جمع «حویّه» است.

ص: ۱۴۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۷]

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُم ذُو رَحمَهٍ واسِعَهٍ وَ لا يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ القَومِ المُجرِمِينَ (۱۴۷)

۱۴۷- بَأسُه: عذابه.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۸]

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَكنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن شَيءٍ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم حَتّى ذاقُوا بَأسَنا قُل هَل عِندَكُم مِن عِلمٍ فَتُخرِجُوهُ لَنا إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِن أَنتُم إِلاّ تَخرُصُونَ (۱۴۸)

۱۴۸- ذاقُوا بَأسَنا: برای آن دو معنا آورده اند: ۱- به عذاب ما رسیدند. ۲- عذاب ما را چشیدند.

بعضی گفته اند: چشیدن دلالت دارد بر اینکه که عذاب موقّت بوده است زیرا «ذوق» مرتبه اوّلین درک و فهم از شی ء است و باقیمانده عذاب در پیش است.

تَخرُصُون: تکذبون.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۰]

قُل هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشهَد مَعَهُم وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ وَ هُم بِرَبِّهِم يَعدِلُونَ (۱۵۰)

۱۵۰- هَلُمّ: بیاورید. برای مفرد و تثنیه و جمع استعمال می شود و از اسماء افعال است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱]

قُل تَعالَوا أَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُم عَلَيكُم أَلاّ تُشرِكُوا بِهِ شَيئاً وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً وَ لا تَقتُلُوا أَولادَكُم مِن إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُكُم وَ إِيّاهُم وَ لا تَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالحَقِّ ذلِكُم وَصّاكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَعقِلُونَ (۱۵۱)

۱۵۱- تَعالَوا: در صورتی که ندا دهنده از نظر مقامی یا مکانی مرتبه اش بالاتر از مدعو (خوانده شده) باشد، ندای او را «تعال» می گویند.

ما حَرَّم: برای «ما» دو وجه ذکر کرده اند: ۱- موصوله. ۲- استفهامیه یعنی چه چیزی را حرام کرده و چه چیزی را حرام نکرده است!

أَلّا تُشرِكُوا: «ألّا» در اصل «أن لا» است و «أن» تفسیریه و بیان کننده چیزهای حرام از غیر حرام است.

إِملاق ٍ: فقر و تنگدستی.

ما ظَهَرَ: چند معنا برای آن آمده است: ۱- زنای علنی و آشکار. ۲- گناه جوارحی.

ما بَطَن َ: چند معنا برای آن آمده است: ۱- زنای مخفی. ۲- گناه جوانحی.

ص: ۱۴۹

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۲]

وَ لا ـ تَقرَبُوا مال ـ الیَتِیم ِ إِلّا بِالَّتِی هِی ـ أَحسَن ُ حَتّی یَبلُغ ـ أَشُدَّه ُ وَ أَوفُوا الکَیل ـ وَ المِیزان ـ بِالقِسطِ لا نُکَلِّف ُ نَفساً إِلّا وُسعَها وَ إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا وَ لَو کان ـ ذا قُربی وَ بِعَهدِ اللّه ِ أَوفُوا ذلِکُم وَصّاکُم بِه ِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُون ـ (۱۵۲)

۱۵۲- بِالَّتِی هِی ـ أَحسَن ُ: بالطریقه التی هی احسن: با روش نیکوتر و بهتر.

یَبلُغ ـ أَشُدَّه ُ: سنین گوناگونی را گفته اند بعضی ده سالگی و بعضی سی سالگی و بعضی بیست و پنج سالگی را گفته اند، امّا بهترین اقوال اینکه است که او به حدّی برسد که عقلش کامل گردد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۴]

ثُم َ آتَینا مُوسَی الکِتاب ـ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحسَن ـ وَ تَفصِیلاً لِکُل ِ شَی ءٍ وَ هُدی ً وَ رَحمَهً لَعَلَّهُم بِلِقاءِ رَبِّهِم یُؤمِنُون ـ (۱۵۴)

۱۵۴- تَماماً عَلَی الَّذِی أَحسَن َ: کتاب را به موسی دادیم تا احسان های خود را به وی تمام و کامل گردانیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۶]

أَن تَقُولُوا إِنَّما أُنزِل ـ الکِتاب ُ عَلی طائِفَتَین ِ مِن قَبلِنا وَ إِن کُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِین ـ (۱۵۶)

۱۵۶- أَن تَقُولُوا: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- کراهه أن تقولوا. ۲- لئلّا تقولوا یعنی ما قرآن را برای شما مشرکین نازل کردیم تا اینکه که نگویید چرا بر طائفه یهود و نصاری کتاب نازل شده و بر ما نشده است.

إِن کُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِین َ: إنّا کنّا غافلین عن تلاوه کتبهم: ما از یاد گرفتن کتب آنان در غفلت بودیم، (پس تکلیفی نداریم).

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۷]

أَو تَقُولُوا لَو أَنّا أُنزِل ـ عَلَینَا الکِتاب ُ لَکُنّا أَهدی مِنهُم فَقَد جاءَکُم بَیِّنَهٌ مِن رَبِّکُم وَ هُدی ً وَ رَحمَهٌ فَمَن أَظلَم ُ مِمَّن کَذَّب ـ بِآیات ِ اللّه ِ وَ صَدَف ـ عَنها سَنَجزِی الَّذِین ـ یَصدِفُون ـ عَن آیاتِنا سُوءَ العَذاب ِ بِما کانُوا یَصدِفُون ـ (۱۵۷)

۱۵۷- صَدَف ـ عَنها: از آیات روی گردان شود.

سُوءَ العَذاب ِ: عذاب شدید.

ص: ۱۵۰

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۸]

هَـل یَنظُرُون َ إِلاّـ أَن تَأتِیَهُم ُ المَلائِکَهُ أَو یَأتِی َ رَبُّک َ أَو یَأتِی َ بَعض ُ آیات ِ رَبِّک َ یَوم َ یَأتِی بَعض ُ آیات ِ رَبِّک َ لا یَنفَع ُ نَفساً إِیمانُها لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبل ُ أَو کَسَبَت فِی إِیمانِها خَیراً قُل ِ انتَظِرُوا إِنّا مُنتَظِرُون َ (۱۵۸)

۱۵۸- کَسَبَت: عطف است بر «آمنت» یعنی «لم تکن کسبت».

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۹]

إِن َّ الَّذِین َ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً لَست َ مِنهُم فِی شَی ءٍ إِنَّما أَمرُهُم إِلَی اللّه ِ ثُم َّ یُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَفعَلُون َ (۱۵۹)

۱۵۹- الَّذِین َ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً: آنانی که دین خویش را پراکنده کرده و به چندین گروه تقسیم شده اند. در روایتی امام باقر علیه السّلام فرمود:

منظور از آیه تمام گمراهان و صاحبان شبهه و بدعت از میان مسلمان است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۱]

قُل إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُستَقِیم ٍ دِیناً قِیَماً مِلَّهَ إِبراهِیم َ حَنِیفاً وَ ما کان َ مِن َ المُشرِکِین َ (۱۶۱)

۱۶۱- قِیَماً: مستقیم و در نهایت استقامت.

حَنِیفاً: برای آن چند معنا ذکر کرده اند: ۱- مخلصا. ۲- دور از انحراف یعنی مستقیم بنابر معنای دوم تاکید «قیما» خواهد بود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۲]

قُل إِن َّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحیای َ وَ مَماتِی لِلّه ِ رَب ِّ العالَمِین َ (۱۶۲)

۱۶۲- نُسُکِی: به دو معنا آمده است: ۱- دین و آیین من. ۲- قربانی کردن من در حج و عمره.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۵]

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِف َ الأَرض ِ وَ رَفَع َ بَعضَکُم فَوق َ بَعض ٍ دَرَجات ٍ لِیَبلُوَکُم فِی ما آتاکُم إِن َّ رَبَّک َ سَرِیع ُ العِقاب ِ وَ إِنَّه ُ لَغَفُورٌ رَحِیم ٌ (۱۶۵)

۱۶۵- خَلائِف َ الأَرض ِ: جمع «خلیفه» و مراد از آن یکی از دو امر است: ۱- مردم هر عصری جانشین عصر قبل می شوند. ۲- امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را جانشین امتهای گذشته قرار داد.

سوره الأعراف

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳]

اتَّبِعُوا ما أُنزِلَ إِلَیکُم مِن رَبِّکُم وَ لا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ (۳)

۳- قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ: قلیلا تذکّرکم «ما» مصدریه است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴]

وَ کَم مِن قَریَهٍ أَهلَکناها فَجاءَها بَأسُنا بَیاتاً أَو هُم قائِلُونَ (۴)

۴- وَ کَم مِن قَریَهٍ أَهلَکناها: و بسیاری از ساکنان قریه ها را هلاک کردیم.

بَیاتاً: در شب.

أَو هُم قـائِلُونَ: یـا در روز که در خواب قیلوله بودنـد. «او» برای اباحه است یعنی گاهی نزول عـذاب در شب بوده و گاهی در روز بوده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷]

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ (۷)

۷- فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ: اعمال و کردار آنان را با علم و آگاهی بازگو می نماییم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰]

وَ لَقَد مَکَّنّاکُم فِی الأَرضِ وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ قَلِیلاً ما تَشکُرُونَ (۱۰)

۱۰- مَعایِشَ: وسایل زندگی.

قَلِیلًا ما تَشکُرُونَ: برای اینکه جمله دو تقدیر آمده است: ۱- قلیلا شکرکم «ما» مصدریه است.

۲- تشکرون قلیلا «ما» زاید است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲]

قال َما مَنَعَک َألّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُک َقال َأَنَا خَیرٌ مِنه ُخَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَه ُمِن طِین ٍ (۱۲)

۱۲- ما مَنَعَک َأَلّا تَسجُدَ: برای «لا» در اینکه جا دو وجه ذکر کرده اند: ۱- «لا» زاید است، بنابراین معنا چنین است: چه چیزی تو را از سجده کردن منع کرد! ۲- زاید نیست، در اینکه صورت معنای آیه چنین می شود: چه چیزی باعث شد که سجده نکردی!

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳]

قال َفَاهبِط مِنها فَما یَکُون ُلَک َأَن تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخرُج إِنَّک َمِن َالصّاغِرِین َ(۱۳)

۱۳- فِیها: در مرجع ضمیر دو قول: ۱- «الجنّه». ۲- «السماء». یعنی بهشت یا آسمان جای متکبر نیست و جای متکبّر در آتش است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴]

قال َأَنظِرنِی إِلی یَوم ِیُبعَثُون َ(۱۴)

۱۴- أَنظِرنِی: مهلت ده و مرگ مرا به تأخیر بیانداز.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶]

قال َفَبِما أَغوَیتَنِی لَأَقعُدَن َّلَهُم صِراطَک َالمُستَقِیم َ(۱۶)

۱۶- لَأَقعُدَن َّ: جواب قسم است و قسم محذوف است.

صِراطَک َ: منصوب به نزع خافض است یعنی «علی صراطک».

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷]

ثُم َّلَآتِیَنَّهُم مِن بَین ِأَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أَیمانِهِم وَ عَن شَمائِلِهِم وَ لا تَجِدُ أَکثَرَهُم شاکِرِین َ(۱۷)

۱۷- مِن بَین ِأَیدِیهِم: آخرت را در نظر مردم خوار و کم ارزش جلوه می دهم. «امام باقر علیه السّلام» مِن خَلفِهِم: تشویق به ثروت اندوزی می کنم تا برای وارث باقی بماند. «امام باقر علیه السّلام» أَیمانِهِم: امور دینی را سست و ضلالت را زیبا جلوه می دهم. «امام باقر علیه السّلام» شَمائِلِهِم: لذات دنیوی را برای مردم شیرین جلوه می دهم. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸]

قال ـاخرُج مِنها مَذؤُماً مَدحُوراً لَمَن تَبِعَک ـمِنهُم لَأَملَأَن ـجَهَنَّم ـمِنكُم أَجمَعِين ـ(۱۸)

۱۸- مَذؤُماً: به چند معنا آمده است: ۱- مذموم. ۲- معیوب و عیبناک. ۳- خوار و ملعون.

مَدحُوراً: مطرود، رانده شده. «دحر» به معنای طرد و دفع شی ء است با حالت خواری و ذلّت.

لَأَملَأَن ـ: «لام» برای قسم است یعنی قسم یاد می کنم که جهنّم را از شماها پر خواهم کرد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰]

فَوَسوَس ـلَهُمَا الشَّيطان ُلِيُبـدِی ـلَهُما ما وُورِی ـعَنهُما مِن سَوآتِهِما وَ قال ـما نَهاكُما رَبُّكُما عَن هذِه ِالشَّجَرَهِ إِلّا أَن تَكُونا مَلَكَين ِأَو تَكُونا مِن ـالخالِدِين ـ(۲۰)

۲۰- فَوَسوَس ـلَهُمَـا: «وسوس إليه» يعنی با صـدای آهسـته معنی را به قلب او القا كرد. «وسوس له» يعنی به وهم او انـداخت كه اينكه كار به نفع او است.

لِيُبـدِی ـ: تـا آشـكار و علنی سـازد. مـا وُورِی ـعَنهُمـا: آنچه را كه از آنان مسـتور بود. سَوآتِهِما: عورت زن و مرد. إِلّا أَن تَكُونا: كراهه أن تكونا يعنی به علّت اينكه كه نخواسته است شما ملک باشيد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۱]

وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَكُما لَمِن ـالنّاصِحِين ـ(۲۱)

۲۱- قاسَمَهُما: برای آن دو، قسم یاد کرد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۲]

فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّـا ذاقَا الشَّجَرَهَ بَدَت لَهُما سَوآتُهُما وَ طَفِقا يَخصِ ِفان ِعَلَيهِما مِن وَرَق ِالجَنَّهِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَم أَنهَكُما عَن تِلكُمَا الشَّجَرَهِ وَ أَقُل لَكُما إِن ـالشَّيطان ـلَكُما عَدُوٌّ مُبِين ٌ(۲۲)

۲۲- فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ: به چند معنا آمده است: ۱- با فریب، آن دو را از مقامشان سـرنگون و جزء زیانكاران ساخت. ۳- با فریب آن دو را گرفتار کرد. بَدَت لَهُما سَوآتُهُما: عورتهای آن دو برای همدیگر آشـكار شد و خجالت كشيدند. طَفِقا: شروع کردند. يَخصِ ِفان ِعَلَيهِمـا مِن وَرَق ِالجَنَّهِ: برگهای بهشت را برای پوشانـدن عورت خود روی هم قرار می دادنـد. «خصف» در اصل به معنای وصله کردن است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۴]

قال ٰاهبِطُوا بَعضُکم لِبَعض ٍعَدُوٌّ وَ لَکُم فِی الأَرض ِمُستَقَرٌّ وَ مَتاع ٌإِلی حِین ٍ(۲۴)

۲۴- اهبِطُوا: خطاب جمع به خاطر آن است که مخاطب آدم و حوّا و ذرّیه آنهاست. (سوره بقره، آیه ۳۸)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۶]

یا بَنِی آدَمَ ٰقَد أَنزَلنا عَلَیکُم لِباساً یُوارِی سَوآتِکُم وَ رِیشاً وَ لِباس ُالتَّقوی ذلِک ٰخَیرٌ ذلِک ٰمِن آیات ِاللّه ِلَعَلَّهُم یَذَّکَّرُون ٰ(۲۶)

۲۶- رِیشاً: اثاثیه و لوازم مورد نیاز انسان.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۷]

یا بَنِی آدَمَ ٰلا یَفتِنَنَّکُم ُالشَّیطان ُکَما أَخرَج ٰأَبَوَیکُم مِن ٰالجَنَّهِ یَنزِع ُعَنهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوآتِهِما إِنَّه ُیَراکُم هُوَ وَ قَبِیلُه ُمِن حَیث ُلا تَرَونَهُم إِنّا جَعَلنَا الشَّیاطِین ٰأَولِیاءَ لِلَّذِین ٰلا یُؤمِنُون ٰ(۲۷)

۲۷- لا یَفتِنَنَّکُم: شیطان شما را گمراه نکند.

قَبِیلُه: لشگر شیطان.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۸]

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدنا عَلَیها آباءَنا وَ اللّه ُأَمَرَنا بِها قُل إِن َاللّه ٰلا یَأمُرُ بِالفَحشاءِ أَ تَقُولُون ٰعَلَی اللّه ِما لا تَعلَمُون ٰ(۲۸)

۲۸- فاحِشَهً: گفته شده اینکه کنایه است از طواف با بدن برهنه. زنان و مردان مشرک با بدن عریان و برهنه دور خانه خدا طواف می کردند، هنگامی که اینکه عمل ناشایست آنان مورد ایراد و اشکال قرار می گرفت در جواب می گفتند: پدران ما چنین می کردند ما هم تابع آنان هستیم و دوست نداریم در لباسی که مرتکب گناه شده ایم طواف کنیم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۱]

یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ (۳۱)

۳۱- خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ: چند معنا برای آن ذکر کرده اند: ۱- هنگام نماز جمعه و نماز عید لباسهای مزین بپوشید. «امام باقر علیه السّلام» ۲- هنگام نماز لباسهای مزیّن بپوشید. ۳- هنگام نماز موها را شانه کرده و عطر و هر چیزی که زینت به حساب می آید استعمال کنید. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۲]

قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزقِ قُل هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاهِ الدُّنیا خالِصَهً یَومَ القِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ (۳۲)

۳۲- خالِصَهً: به یکی از دو معناست: ۱- منحصرا. توضیح اینکه که طیّبات در دنیا میان مؤمنان و کفار مشترک است، ولی در قیامت تنها از آن مؤمنان خواهد بود. ۲- طیّبات در دنیا با غم و اندوه مخلوط است، ولی در قیامت خالص و بدون غم و اندوه خواهد بود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۳]

قُل إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ الإِثمَ وَ البَغیَ بِغَیرِ الحَقِّ وَ أَن تُشرِکُوا بِاللّهِ ما لَم یُنَزِّل بِهِ سُلطاناً وَ أَن تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۳۳)

۳۳- ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ: به سوره الأنعام، آیه ۱۵۱ رجوع شود.

البَغیَ: ظلم و فساد.

بِغَیرِ الحَقِّ: توضیح و تاکید همان «بغی» است، نه اینکه که «بغی» بر دو قسم باشد، یکی به حقّ و دیگری به غیر حقّ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۵]

یا بَنِی آدَمَ إِمّا یَأتِیَنَّکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۳۵)

۳۵- إِمّا یَأتِیَنَّکُم: إن ما یأتینّکم. «إن» شرطیه و «ما» زاید است و مصحّح دخول «نون تاکید» بر فعل مضارع است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۷]

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ أُولئِکَ یَنالُهُم نَصِیبُهُم مِنَ الکِتابِ حَتّی إِذا جاءَتهُم رُسُلُنا یَتَوَفَّونَهُم قالُوا أَینَ ما کُنتُم تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا وَ شَهِدُوا عَلی أَنفُسِهِم أَنَّهُم کانُوا کافِرِینَ (۳۷)

۳۷- الکِتاب ِ: برای آن چنـد معنا آورده اند: ۱- عـذاب. علّت اینکه که از عـذاب به کتاب تعبیر شده اینکه است که عذاب در کتاب خدا آمده است. ۲- هر چیز مقرّر خواه خیر و خواه شرّ.

ص: ۱۵۵

[سوره الأعراف (٧): آیه ٣٨]

قـال ٍادخُلوا فِی أُمَم ٍقَـد خَلَت مِن قَبلِکُم مِن ٍالجِن ِّوَ الإِنس ِفِی النّارِ کُلَّما دَخَلَت أُمَّهٌ لَعَنَت أُختَها حَتّی إِذَا ادّارَکُوا فِیها جَمِیعاً قالَت أُخراهُم لِأُولاهُم رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِم عَذاباً ضِعفاً مِن ٍالنّارِ قال ٍلِکُل ٍّضِعف ٌوَ لکِن لا تَعلَمُون ٍ(٣٨)

٣٨- إِذَا ادّارَکُوا فِیها: وقتی در آتش به هم ملحق شدنـد و به هم پیوسـتند. «ادّارکوا» در اصل «تدارکوا» بوده است، «تا» مبدّل به «دال» شده و در دال ادغام شده است و برای تمکّن از تلفّظ در ابتدای آن همزه آورده اند.

هؤُلاءِ: امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد رهبران ستمگر است.

ضِعف ٌ: دو برابر.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴٠]

إِن ٍّالَّذِین ٍکَذَّبُوا بِآیاتِنـا وَ اسـتَکبَرُوا عَنها لا تُفَتَّح ٌلَهُم أَبواب ُالسَّماءِ وَ لا یَـدخُلُون ٍالجَنَّهَ حَتّی یَلِج ٍالجَمَل ُفِی سَم ِّالخِیاطِ وَ کَذلِک ٍنَجزِی المُجرِمِین ٍ(۴٠)

۴٠- یَلِج ٍ: از «ولوج» است یعنی داخل شود.

اینکه جمله برای بیان محال بودن دخول مکذّبین به بهشت است.

الجَمَل ُ: شتر نر.

سَم ِّ: سوراخ.

الخِیاطِ: سوزن.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴١]

لَهُم مِن جَهَنَّم ٍمِهادٌ وَ مِن فَوقِهِم غَواش ٍوَ کَذلِک ٍنَجزِی الظّالِمِین ٍ(۴١)

۴١- جَهَنَّم ٍ: نـامی از نامهـای آتش. در اینکـه کـه جهنـم از چـه مـاده ای مشـتق است دو قـول است: ١- از «جهومه» به معنـای خشونت و تندی. ٢- از «بئر جهنام» به معنای چاهی که بسیار گود است و ته آن ناپیداست.

«مهاد»: فرش، زیر انداز.

غَواش ٍ: اصل آن «غواشـی» است، « یا » حـذف شـده است و مفرد آن «غاشـیه» به معنای پوشاننده است کنایه از اینکه است که آتش احاطه دارد.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۴۳]

وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ تَجرِی مِن تَحتِهِمُ الأَنهارُ وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَو لا أَن هَدانَا اللّهُ لَقَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ وَ نُودُوا أَن تِلکُمُ الجَنَّهُ أُورِثتُمُوها بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۴۳)

۴۳- صُدُورِهِم: قلوبهم.

غِلٍّ: حقد و حسد و عداوت.

نُودُوا: ندا می شوند.

أَن تِلکُمُ الجَنَّهُ: «أن» تفسیر می کند «نودوا» را یعنی ندا اینکه است که به آنان گفته می شود اینکه بهشت را به ارث بردید.

ص: ۱۵۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۴]

وَ نادی أَصحاب ُالجَنَّهِ أَصحاب َالنّارِ أَن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا قالُوا نَعَم فَأَذَّن َمُؤَذِّن ٌ بَینَهُم أَن لَعنَهُ اللّه ِعَلَی الظّالِمِین َ(۴۴)

۴۴- أَن لَعنَهُ اللّه ِ: «أن» مخففه از مثقله است و ضمیر قصه در تقدیر است و تقدیر چنین است:

«أنه لعنه اللّه». «أن» وقتی بعد از ماده «علم» واقع شد مخففه از مثقله است و در اینکه جا «اذّن مؤذّن» به معنای «اعلم معلم» است. «لعنه اللّه» یعنی «غضبه».

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۵]

الَّذِین َیَصُدُّون َعَن سَبِیل ِاللّه ِوَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَهِ کافِرُون َ(۴۵)

۴۵- یَبغُونَها عِوَجاً: می خواهند راه خدا را کج و منحرف سازند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۶]

وَ بَینَهُما حِجاب ٌوَ عَلَی الأَعراف ِرِجال ٌیَعرِفُون َکُلاًّ بِسِیماهُم وَ نادَوا أَصحاب َالجَنَّهِ أَن سَلام ٌعَلَیکُم لَم یَدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُون َ(۴۶)

۴۶- الأَعراف ِ: جمع «عرف» در لغت به معنای جاهای بلند است و مراد در اینکه جا تلّی است بین بهشت و جهنم که محل وقوف پیامبران و جانشینان آنان است. هر پیامبر و یا وصی پیامبری به همراه گناهکاران از امت زمان خود بر روی آن تل قرار می گیرند و خطاب به امت گناهکار زمان خود می گوید: نگاه کنید به برادران خود در بهشت که در مسابقه از شما جلو افتادند و به بهشت راه یافتند، در اینکه هنگام گناهکاران به بهشتیان سلام می کنند و اینکه معنای «نادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم» است. «امام صادق علیه السّلام» رِجال ٌ: مراد از آن یکی از دو قول است: ۱- پیامبران و اوصیای آنان. «امام صادق علیه السّلام» ۲- ائمه علیهم السّلام. «امام باقر علیه السّلام» کُلًّا: هر یک از اهل بهشت و جهنّم را.

بِسِیماهُم: به واسطه علامتی که اهل بهشت و جهنّم دارند ائمه علیهم السّلام آنان را می شناسند که کدام یک اهل بهشت و کدام یک اهل دوزخ است. «سیما» به معنای علامت است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۷]

وَ إِذا صُرِفَت أَبصارُهُم تِلقاءَ أَصحاب ِالنّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَع َالقَوم ِالظّالِمِین َ(۴۷)

۴۷- وَ إِذا صُرِفَت أَبصارُهُم تِلقاءَ أَصحاب ِالنّارِ: وقتی چشم گناهکاران به سوی جهنمیان می افتد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۸]

وَ نادی أَصحاب ُالأعراف ِ رِجالاً یَعرِفُونَهُم بِسِیماهُم قالُوا ما أَغنی عَنکَم جَمعُکَم وَ ما کُنتُم تَستَکبِرُون َ(۴۸)

۴۸- جَمعُکُم: ثروت و زیادی نفرات.

ما کُنتُم تَستَکبِرُون َ: استکبارکم. «ما» مصدریه است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۹]

أَ هؤُلاءِ الَّذِین َ أَقسَمتُم لا یَنالُهُم ُاللّه ُ بِرَحمَه ٍ ادخُلُوا الجَنَّهَ لا خَوف ٌعَلَیکُم وَ لا أَنتُم تَحزَنُون َ(۴۹)

۴۹- هؤُلاءِ: اهل بهشت.

أَقسَمتُم: قسم یاد کرده بودید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۰]

وَ نادی أَصحاب ُالنّارِ أَصحاب َالجَنَّهِ أَن أَفِیضُوا عَلَینا مِن َالماءِ أَو مِمّا رَزَقَکُم ُاللّه ُقالُوا إِن َّاللّه َحَرَّمَهُما عَلَی الکافِرِین َ(۵۰)

۵۰- أَفِیضُوا: سرازیر کنید. «افاضه» به معنای جاری شدن آب از بلندی به پستی است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۱]

الَّذِین َاتَّخَذُوا دِینَهُم لَهواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتهُم ُالحَیاهُ الدُّنیا فَالیَوم َنَنساهُم کَما نَسُوا لِقاءَ یَومِهِم هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُون َ(۵۱)

۵۱- کَما نَسُوا: کنسیانهم. «ما» مصدریه است.

ما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُون َ: کونهم جاحدین لآیاتنا. «ما» مصدریه است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۴]

إِن َّ رَبَّکُم ُ اللّه ُ الَّذِی خَلَق َ السَّماوات ِ وَ الأَرض َ فِی سِتَّه ِ أَیّام ٍ ثُم َّ استَوی عَلَی العَرش ِ یُغشِی اللَّیل َ النَّهارَ یَطلُبُه ُ حَثِیثاً وَ الشَّمس َ وَ القَمَرَ وَ النُّجُوم َ مُسَخَّرات ٍ بِأَمرِه ِ أَلا لَه ُ الخَلق ُ وَ الأَمرُ تَبارَک َ اللّه ُ رَب ُّ العالَمِین َ (۵۴)

۵۴- استَوی عَلَی العَرش ِ: ملک و حکومت او برقرار و عزّت او ثابت است در مقابل «ثل ّ عرشه» یعنی عزّت و حکومت او لرزان و مضطرب است.

یُغشِی: می پوشاند. دو مفعولی است.

یَطلُبُه ُ حَثِیثاً: با سرعت به دنبال او می آید.

حَثِیثاً: حرکت و سیر سریع.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۵]

ادعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً وَ خُفیَهً إِنَّه ُ لا یُحِب ُّ المُعتَدِین َ (۵۵)

۵۵- تَضَرُّعاً وَ خُفیَهً: به سوره الأنعام، آیه ۶۳ رجوع شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۶]

وَ لا تُفسِدُوا فِی الأَرض ِ بَعدَ إِصلاحِها وَ ادعُوه ُ خَوفاً وَ طَمَعاً إِن َّ رَحمَت َ اللّه ِ قَرِیب ٌ مِن َ المُحسِنِین َ (۵۶)

۵۶- إِصلاحِها: امام باقر علیه السّلام فرمود: زمین فاسد بود خداوند به توسّط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اصلاح کرد.

خَوفاً: در حالی که از عذاب ترس داشته باشید.

طَمَعاً: در حالی که به ثواب امیدوار باشید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۷]

وَ هُوَ الَّذِی یُرسِل ُ الرِّیاح َ بُشراً بَین َ یَدَی رَحمَتِه ِ حَتّی إِذا أَقَلَّت سَحاباً ثِقالاً سُقناه ُ لِبَلَدٍ مَیِّت ٍ فَأَنزَلنا بِه ِ الماءَ فَأَخرَجنا بِه ِ مِن کُل ِّ الثَّمَرات ِ کَذلِک َ نُخرِج ُ المَوتی لَعَلَّکُم تَذَکَّرُون َ (۵۷)

۵۷- الرِّیاح َ: در قرآن بادهای رحمت به صورت جمع، یعنی «ریاح» و باد عذاب به صورت مفرد آمده است مانند «فاهلکوا بریح صرصر عاتیه». هنگامی که باد می وزید پیامبر می فرمود: «اللهم ّ اجعلها ریاحا و لا تجعله ریحا».

بُشراً: جمع «بشیر» بشارت دهنده.

بَین َ یَدَی: جلوتر از رحمت.

رَحمَتِه ِ: باران خداوند.

بُشراً بَین َ یَدَی رَحمَتِه ِ: بادهای جلوتر از باران، بشارت دهنده آمدن باران است.

أَقَلَّت: حمل کرد. «إقلال» به معنای حمل چیز سنگین است به طوری که حامل را ناتوان سازد.

سَحاباً ثِقالًا: ابرهای از آب سنگین شده.

سُقناه ُ: روانه کردیم، حرکت دادیم، سوق دادیم.

لِبَلَدٍ: إلی بلد.

ص: ۱۵۸

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۸]

وَ البَلَدُ الطَّیِّب ُیَخرُج ُنَباتُه ُبِإِذن ِرَبِّه ِوَ الَّذِی خَبُث َلا یَخرُج ُإِلّا نَکِداً کَذلِک َنُصَرِّف ُالآیات ِلِقَوم ٍیَشکُرُون َ(۵۸)

۵۸- نَکِداً: بخل ورزیدن در بخشش و به سختی چیزی را عطا کردن. مراد آیه، زمین شوره زار است که به سختی چیزی در او می روید ..

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۹]

لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِه ِفَقال َیا قَوم ِاعبُدُوا اللّه َما لَکُم مِن إِله ٍغَیرُه ُإِنِّی أَخاف ُعَلَیکُم عَذاب َیَوم ٍعَظِیم ٍ(۵۹)

۵۹- لَقَد أَرسَلنا: «لام» برای قسم است.

یا قَوم ِ: اصل آن « یا قومی» بوده است « یا » برای تخفیف حذف شده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۰]

قال َالمَلَأُ مِن قَومِه ِإِنّا لَنَراک َفِی ضَلال ٍمُبِین ٍ(۶۰)

۶۰- المَلَأُ: به دو معنا آمده است: ۱- گروهی از مردان. ۲- اشراف و رؤسا که هیبت آنان چشم و دل دیگران را پر می کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۱]

قال َیا قَوم ِلَیس َبِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُول ٌمِن رَب ِّالعالَمِین َ(۶۱)

۶۱- لکِنِّی: اصل آن «لکنّنی» بوده است، برای تخفیف یک نون آن حذف شده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۴]

فَکَذَّبُوه ُفَأَنجَیناه ُوَ الَّذِین َمَعَه ُفِی الفُلک ِوَ أَغرَقنَا الَّذِین َکَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُم کانُوا قَوماً عَمِین َ(۶۴)

۶۴- عَمِین َ: جمع است و در اصل «عمیین» بوده است که یک « یا » برای تخفیف حذف شده است. مفرد آن «عمی » صفت مشبهه و به معنای کور دل است، ولی «اعمی» به معنای نابینا است.

«المیزان و کنز الدقائق»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۶]

قال َالمَلَأُ الَّذِین َکَفَرُوا مِن قَومِه ِإِنّا لَنَراک َفِی سَفاهَةٍ وَ إِنّا لَنَظُنُّک َمِن َالکاذِبِین َ(۶۶)

۶۶- سَفاهَهٍ: در آن دو وجه است: ۱- خیلی نادان. ۲- کم عقلی که منشأ خطا در افکار می شود.

«المیزان»

ص: ۱۵۹

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۹]

أَ وَ عَجِبتُم أَن جاءَكُم ذِكرٌ مِن رَبِّكُم عَلى رَجُلٍ مِنكُم لِيُنذِرَكُم وَ اذكُرُوا إِذ جَعَلَكُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ قَومِ نُوحٍ وَ زادَكُم فِي الخَلقِ بَصطَةً فَاذكُرُوا آلاءَ اللّهِ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۶۹)

۶۹- بَصطَةً: بسطه، به معنای توانمند و قد بلند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۱]

قالَ قَد وَقَعَ عَلَيكُم مِن رَبِّكُم رِجسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسماءٍ سَمَّيتُمُوها أَنتُم وَ آباؤُكُم ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ المُنتَظِرِينَ (۷۱)

۷۱- وَقَعَ عَلَيكُم: بر شما لازم شده است.

رِجسٌ: عذاب. اصل آن «رجز» بوده است، «زاء» مبدل به «سین» شده است.

أَسماءٍ سَمَّيتُمُوها: در معنای آن دو وجه است: ۱- به دروغ نام اله بر آنها نهاده اید در صورتی که حقیقتا اله نیستند، پس تنها یک نامگذاری است. ۲- برای هر بتی نامی نهاده اید بعضی از بتها را می گویید: باران نازل می کند و بعضی رزق می دهد و بعضی شفا می بخشد و بعضی رفیق در سفر است. اینها اسمهای خالی از حقیقت است که شما برای بتها نهاده اید.

سُلطانٍ: دلیل و برهان.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۲]

فَأَنجَيناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ قَطَعنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤمِنِينَ (۷۲)

۷۲- قَطَعنا دابِرَ: نسل و دنباله آنان را قطع کردیم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۳]

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ قَد جاءَتكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم هذِهِ ناقَةُ اللّهِ لَكُم آيَةً فَذَرُوها تَأكُل فِي أَرضِ اللّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأخُذَكُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

۷۳- ناقَةُ اللّهِ: اضافه «ناقه» به «اللّه» یا برای تفضیل است مانند «بیت اللّه» و یا برای اینکه است که خداوند آن ناقه را بدون واسطه خلقت کرد.

لَكُم آيَةً: برای شما علامت و نشانه است.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۷۴]

وَ اذكُرُوا إِذ جَعَلَكُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُم فِي الأَرض ِ تَتَّخِذُون َ مِن سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنحِتُون َ الجِبال َ بُيُوتاً فَاذكُرُوا آلاءَ اللّه ِ وَ لا تَعثَوا فِي الأَرض ِ مُفسِدِين َ (۷۴)

۷۴- بَوَّأَكُم: شما را در زمين فرود آورد و در زمين خانه هايى براى شما قرار داد.

سُهُولِها: جمع «سهل»، به معناى زمين هموارى كه زندگى در آن آسان است بر خلاف كوه.

تَنحِتُون َ الجِبال َ بُيُوتاً: از كوهها خانه هايى مى تراشيد.

لا تَعثَوا فِي الأَرض ِ: در روى زمين فساد نكنيد. «العثى»: فساد.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۷۵]

قال َ المَلَأُ الَّذِين َ استَكبَرُوا مِن قَومِه ِ لِلَّذِين َ استُضعِفُوا لِمَن آمَن َ مِنهُم أَ تَعلَمُون َ أَن َّ صالِحاً مُرسَل ٌ مِن رَبِّه ِ قالُوا إِنّا بِما أُرسِل َ بِه ِ مُؤمِنُون َ (۷۵)

۷۵- لِمَن آمَن َ: بدل از «للّذين استضعفوا» است يعنى مستضعفين همان مؤمنان بودند.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۷۷]

فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوا عَن أَمرِ رَبِّهِم وَ قالُوا يا صالِح ُ ائتِنا بِما تَعِدُنا إِن كُنت َ مِن َ المُرسَلِين َ (۷۷)

۷۷- فَعَقَرُوا النّاقَةَ: شتر را نحر كردند.

عَتَوا: بيش از اندازه از امر خدا سرپيچى و فساد كردند.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۷۸]

فَأَخَذَتهُم ُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِي دارِهِم جاثِمِين َ (۷۸)

۷۸- الرَّجفَةُ: در اينكه جا به چند معنا آمده است: ۱- صداى دلخراش. ۲- صاعقه. ۳- زلزله.

«رجفه» در اصل به معناى حركتى است كه انسان را به شدّت از جا مى كند.

جاثِمِين َ: ساقط شده بودند در حالى كه به رو و سينه به زمين افتاده بودند.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۸۱]

إِنَّكَم لَتَأتُون َالرِّجال َشَهوَةً مِن دُون ِالنِّساءِ بَل أَنتُم قَوم ٌمُسرِفُون َ(٨١)

٨١- مُسرِفُون َ: بيش از اندازه ستمگرند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨٣]

فَأَنجَیناهُ وَ أَهلَهُ إِلَّا امرَأَتَهُ کانَت مِنَ الغابِرِینَ (٨٣)

٨٣- مِنَ الغابِرِینَ: از باقیماندگان و هلاک شوندگان است.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨۴]

وَ أَمطَرنا عَلَیهِم مَطَراً فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُجرِمِینَ (٨۴)

٨۴- أَمطَرنا عَلَیهِم مَطَراً: مراد باران نیست، بلکه سنگباران است چنانچه در آیات دیگر آمده است «أمطرنا علیهم حجاره من سجّیل».

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨۵]

وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَیباً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ قَد جاءَتکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم فَأَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشیاءَهُم وَ لا تُفسِدُوا فِی الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ (٨۵)

٨۵- مَدیَنَ: نام قبیله و یا شهر است. عطف به آیات قبل است یعنی «أرسلنا الی مدین».

فَأَوفُوا الکَیلَ: حقوق مردم را در کیل و وزن کردن خوب ادا کنید.

لا تَبخَسُوا: از حقوق مردم کم نگذارید.

ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ: إیفای حقوق در صورتی که همراه با ایمان به خداوند باشد مفید است.

[سوره الأعراف (٧): آیه ٨۶]

وَ لا تَقعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَ تَبغُونَها عِوَجاً وَ اذکُرُوا إِذ کُنتُم قَلِیلاً فَکَثَّرَکُم وَ انظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُفسِدِینَ (٨۶)

٨۶- بِکُلِّ صِراطٍ: به دو معنا آمده است: ١- علی کلّ صراط. ٢- فی کلّ صراط.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۸]

قال َالمَلَأُ الَّذِین َاستَکبَرُوا مِن قَومِه ِ لَنُخرِجَنَّک َیا شُعَیب ُوَ الَّذِین َ آمَنُوا مَعَک َمِن قَریَتِنا أَو لَتَعُودُن َّفِی مِلَّتِنا قال َأَ وَ لَو کُنّا کارِهِین َ(۸۸)

۸۸- المَلَأُ: به سوره الأعراف، آیه ۶۰ رجوع شود.

أَ وَ لَو کُنّا کارِهِین َ: معنای لازم آن مراد است یعنی شعیب به آنان فرمود: وقتی ما از دین شما ناخشنودیم از دین خود رجوع نخواهیم کرد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۹]

قَدِ افتَرَینا عَلَی اللّه ِ کَذِباً إِن عُدنا فِی مِلَّتِکُم بَعدَ إِذ نَجّانَا اللّه ُمِنها وَ ما یَکُون ُلَنا أَن نَعُودَ فِیها إِلّا أَن یَشاءَ اللّه ُرَبُّنا وَسِع َرَبُّنا کُل َّشَی ءٍ عِلماً عَلَی اللّه ِ تَوَکَّلنا رَبَّنَا افتَح بَینَنا وَ بَین َقَومِنا بِالحَق ِّوَ أَنت َخَیرُ الفاتِحِین َ(۸۹)

۸۹- نَعُودَ فِیها: مرجع ضمیر در «فیها» یکی از دو احتمال است: ۱- قریه. ۲- ملّه(۱).

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۰]

وَ قال َالمَلَأُ الَّذِین َکَفَرُوا مِن قَومِه ِ لَئِن ِاتَّبَعتُم شُعَیباً إِنَّکُم إِذاً لَخاسِرُون َ(۹۰)

۹۰- إِذاً: زاید است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۱]

فَأَخَذَتهُم ُالرَّجفَهُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِین َ(۹۱)

۹۱- الرَّجفَهُ: به چند معنا آمده است: ۱- زلزله. ۲- آتش شعله ور. ۳- صدای دلخراش. «امام صادق علیه السّلام» جاثِمِین َ: به سوره الأعراف، آیه ۷۸ رجوع شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۲]

الَّذِین َکَذَّبُوا شُعَیباً کَأَن لَم یَغنَوا فِیهَا الَّذِین َکَذَّبُوا شُعَیباً کانُوا هُم ُالخاسِرِین َ(۹۲)

۹۲- کَأَن لَم یَغنَوا فِیهَا: گویا هرگز ساکن اینکه خانه ها نبودند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۳]

فَتَوَلّی عَنهُم وَ قال َیا قَوم ِلَقَد أَبلَغتُکُم رِسالات ِ رَبِّی وَ نَصَحت ُلَکُم فَکَیف َآسی عَلی قَوم ٍ کافِرِین َ(۹۳)

۹۳- آسی: محزون باشم و غصّه بخورم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۴]

وَ ما أَرسَلنا فِی قَریَهٍ مِن نَبِیٍّ إِلّا أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم یَضَّرَّعُونَ (۹۴)

۹۴- بِالبَأساءِ: در اینکه جا چند احتمال است:

۱- گرسنگی. ۲- سختیهای مربوط به جان.

الضَّرّاءِ: به چند معنا آمده است: ۱- امراض و گرفتاریها. ۲- فقر. ۳- سختیهای مالی.

یَضَّرَّعُونَ: در درگاه خداوند تضرع کنند.

اصل آن «یتضرّعون» بوده «تا» بدل به «ضاد» و در «ضاد» ادغام شده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۵]

ثُمَّ بَدَّلنا مَکانَ السَّیِّئَهِ الحَسَنَهَ حَتّی عَفَوا وَ قالُوا قَد مَسَّ آباءَنَا الضَّرّاءُ وَ السَّرّاءُ فَأَخَذناهُم بَغتَهً وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۹۵)

۹۵- حَتّی عَفَوا: تا اینکه که خوشیها و اموال را زیاد کردند.

الضَّرّاءُ: گرفتاری. «مفردات راغب» السَّرّاءُ: خوشی. «مفردات راغب»

ص: ۱۶۳

۱- ۱.اگر احتمال اوّل باشد، خالی از اشکال است و اگر احتمال دوم باشد، دارای اشکالهایی است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۷]

أَ فَأَمِنَ أَهلُ القُرى أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا بَياتاً وَ هُم نائِمُونَ (۹۷)

۹۷- بَأسُنا: عذابنا.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۸]

أَ وَ أَمِنَ أَهلُ القُرى أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا ضُحًى وَ هُم يَلعَبُونَ (۹۸)

۹۸- ضُحًى: ساعات اوّل روز، هنگامی که خورشید بالا آمده است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۹]

أَ فَأَمِنُوا مَكرَ اللّهِ فَلا يَأمَنُ مَكرَ اللّهِ إِلاَّ القَومُ الخاسِرُونَ (۹۹)

۹۹- مَكرَ اللّهِ: به دو معنا آمده است: ۱- عذاب خداوند. جهت اینکه که از عذاب تعبیر به «مکر» شده است اینکه است که عذاب من حیث لا یشعر نازل می شود. ۲- استدراج.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۰]

أَ وَ لَم يَهدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرضَ مِن بَعدِ أَهلِها أَن لَو نَشاءُ أَصَبناهُم بِذُنُوبِهِم وَ نَطبَعُ عَلى قُلُوبِهِم فَهُم لا يَسمَعُونَ (۱۰۰)

۱۰۰- أَ وَ لَم يَهدِ: آیا روشن نساخت و بیان نکرد. «یهدی» به معنای «یبیّن» است و برای همین خاطر با «لام» متعدی شده است. در ترکیب آیه چند وجه است: ۱- «ان لو نشاء اصبناهم» در محل رفع است تا فاعل «لم یهد» باشد و «للذین یرثون الارض من بعد اهلها» مفعول است برای «لم یهد».

بنابراین معنا چنین می شود: آیا اراده و مشیت ما بر عقوبت گناهکاران باعث روشنایی کسانی که جانشین مردمان گذشته هستند نشد. ۲- فاعل ضمیر است و به آیاتی که عقوبت امتهای متخلّف را بیان کرده است باز می گردد و «للذین یرثون ...» مفعول با واسطه و «ان لو نشاء ...» مفعول بدون واسطه است. بنابر اینکه معنای آیه چنین می شود:

آیا عقوبت امتهای گذشته را که در آیاتی بیان شده است برای جانشینان آنان روشن نکرد که خدا می تواند گناهکاران را مؤاخذه کند. «المیزان» أَصَبناهُم: آنان را هلاک می کردیم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۱]

تِلكَ القُرى نَقُصُّ عَلَيكَ مِن أَنبائِها وَ لَقَد جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِن قَبلُ كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الكافِرِينَ (۱۰۱)

۱۰۱- أَنبائِها: جمع «نبأ» به معناى خبر مهم .

[سوره الأعراف (۷): آيه ۱۰۲]

وَ ما وَجَدنا لِأَكثَرِهِم مِن عَهدٍ وَ إِن وَجَدنا أَكثَرَهُم لَفاسِقِينَ (۱۰۲)

۱۰۲- مِن عَهدٍ: «من» زايد است و مراد از «عهد» جنس عهد است يعنى به هيچ عهدى عمل نكردند.

إِن وَجَدنا: «إن» مخفّفه از مثقّله و مفيد تاكيد است و چون مخفّف شده عمل نكرده است.

ص: ۱۶۴

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٠٧]

فَأَلقی عَصاه ُفَإِذا هِیَ ثُعبان ٌمُبِین ٌ(١٠٧)

١٠٧- ثُعبان ٌمُبِین ٌ: اژدهای حقیقی و آشکارا.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٠٨]

وَ نَزَع َیَدَه ُفَإِذا هِیَ بَیضاءُ لِلنّاظِرِین َ(١٠٨)

١٠٨- نَزَع َیَدَه: دست خود را از آستین برآورد.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٠٩]

قال َالمَلَأُ مِن قَوم ِفِرعَون َإِن َّهذا لَساحِرٌ عَلِیم ٌ(١٠٩)

١٠٩- المَلَأُ: به سوره الأعراف، آیه ٦٠ رجوع شود.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١١٠]

یُرِیدُ أَن یُخرِجَکُم مِن أَرضِکُم فَما ذا تَأمُرُون َ(١١٠)

١١٠- فَما ذا تَأمُرُون: در معنای آن سه احتمال وجود دارد: ١- اشراف در مقام مشورت به همدیگر گفتند: چه کار می کنید و چه دستور می دهید! ٢- اشراف به فرعون گفتند: چه دستور می فرمایید! آوردن ضمیر جمع برای احترام است. ٣- فرعون به اشراف گفت: نظر شما چیست!

[سوره الأعراف (٧): آیه ١١١]

قالُوا أَرجِه وَ أَخاه ُوَ أَرسِل فِی المَدائِن ِحاشِرِین َ(١١١)

١١١- قالُوا: قال الملأ.

أَرجِه: باز دارید و به حال انتظار نگاه دارید.

حاشِرِین: ساحران را جمع آوری کنند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١١٢]

یَأتُوک َبِکُل ِّساحِرٍ عَلِیم ٍ(١١٢)

۱۱۲- یَأتُوک ُ: اصل آن «یأتونک» بوده، نون به سبب جزم حذف شده است زیرا «یأتوک» در جواب امر است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۴]

قال َ نَعَم وَ إِنَّکُم لَمِن َ الْمُقَرَّبِین َ (۱۱۴)

۱۱۴- وَ إِنَّکُم لَمِن َ الْمُقَرَّبِین َ: «واو» عاطفه است یعنی علاوه بر آن که برای شما أجر هست، از مقرّبان و صاحبان منصب در حکومت نیز خواهید بود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۶]

قال َ أَلقُوا فَلَمّا أَلقَوا سَحَرُوا أَعیُن َ النّاس ِ وَ استَرهَبُوهُم وَ جاؤُ بِسِحرٍ عَظِیم ٍ (۱۱۶)

۱۱۶- استَرهَبُوهُم: مردم را ترسانیدند. «الاسترهاب» به معنای «الاخافه» است. «المیزان»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۷]

وَ أَوحَینا إِلی مُوسی أَن أَلق ِ عَصاک َ فَإِذا هِی َ تَلقَف ُ ما یَأفِکُون َ (۱۱۷)

۱۱۷- ما یَأفِکُون َ: «افک» به معنای خلاف واقع است یعنی عصا آن مارهایی که واقعیت نداشتند و به دروغ به صورت مار بودند را بلعید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۸]

فَوَقَع َ الحَق ُّ وَ بَطَل َ ما کانُوا یَعمَلُون َ (۱۱۸)

۱۱۸- فَوَقَع َ الحَق ُّ: حق ّ آشکار شد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۹]

فَغُلِبُوا هُنالِک َ وَ انقَلَبُوا صاغِرِین َ (۱۱۹)

۱۱۹- صاغِرِین َ: خوار شدند.

ص: ۱۶۵

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۴]

لَأُقَطِّعَنَ َّأَیدِیَکُم وَ أَرجُلَکُم مِن خِلاف ٍ ثُم َّلَأُصَلِّبَنَّکُم أَجمَعِین َ(۱۲۴)

۱۲۴- مِن خِلاف ٍ: یک دست با یک پا، به خلاف یکدیگر یعنی دست راست با پای چپ و یا به عکس.

لَأُصَلِّبَنَّکُم: حتما شما را دار آویز خواهم کرد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۶]

وَ ما تَنقِم ُمِنّا إِلّا أَن آمَنّا بِآیات ِ رَبِّنا لَمّا جاءَتنا رَبَّنا أَفرِغ عَلَینا صَبراً وَ تَوَفَّنا مُسلِمِین َ(۱۲۶)

۱۲۶- ما تَنقِم ُمِنّا: ایراد و عیبی از ما سراغ ندارید جز اینکه که ما به خداوند ایمان آورده ایم.

أَفرِغ عَلَینا صَبراً: به ما صبر کامل عطا فرما.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۷]

وَ قال َالمَلَأُ مِن قَوم ِ فِرعَون َأَ تَذَرُ مُوسی وَ قَومَه ُلِیُفسِدُوا فِی الأَرض ِ وَ یَذَرَک َوَ آلِهَتَک َقال َسَنُقَتِّل ُأَبناءَهُم وَ نَستَحیِی نِساءَهُم وَ إِنّا فَوقَهُم قاهِرُون َ(۱۲۷)

۱۲۷- یَذَرَک َ: به معنای «لیذرک» است یعنی تا تو را رها کنند.

سَنُقَتِّل ُ: بسیار خواهیم کشت.

نَستَحیِی: زنده نگاه خواهیم داشت.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۰]

وَ لَقَد أَخَذنا آل َفِرعَون َبِالسِّنِین َوَ نَقص ٍ مِن َالثَّمَرات ِ لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُون َ(۱۳۰)

۱۳۰- لَقَد أَخَذنا: به خدا سوگند ما آنان را عقاب کردیم. «لام» برای قسم است.

بِالسِّنِین َ: قحطی و گرسنگی و جمع «سنه» است.

نَقص ٍ مِن َالثَّمَرات ِ: کمبود میوه ها.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۱]

فَإِذا جاءَتهُم ُالحَسَنَهُ قالُوا لَنا هذِه ِوَ إِن تُصِبهُم سَیِّئَهٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی وَ مَن مَعَه ُأَلا إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّه ِوَ لکِن َّأَکثَرَهُم لا یَعلَمُون َ(۱۳۱)

۱۳۱- یَطَّیَّرُوا: فال بد می زدند. اصل آن «یتطیّروا» بوده «تا» بدل به «طا» و در «طا» ادغام شده است.

طائِرُهُم: فال بد و شوم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۲]

وَ قالُوا مَهما تَأتِنا بِه ِمِن آیَهٍ لِتَسحَرَنا بِها فَما نَحن ُلَک َبِمُؤمِنِین َ(۱۳۲)

۱۳۲- مَهما تَأتِنا بِه ِ: هر چیزی را به عنوان معجزه برای ما بیاوری. «مهما» یعنی «ای ّشی ء».

بِه ِ: مرجع ضمیر «مهما» است.

لِتَسحَرَنا بِها: تا ما را با آن آیه سحر کنی.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۳]

فَأَرسَلنا عَلَیهِم ُالطُّوفان َوَ الجَرادَ وَ القُمَّل َوَ الضَّفادِع َوَ الدَّم َآیات ٍمُفَصَّلات ٍفَاستَکبَرُوا وَ کانُوا قَوماً مُجرِمِین َ(۱۳۳)

۱۳۳- الطُّوفان َ: سیل.

الجَرادَ: ملخ بال دار.

القُمَّل َ: به چند معنا آمده است: ۱- ملخ کوچک بدون بال. ۲- کک. ۳- سوسک.

الضَّفادِع َ: قورباغه ها(۱).

فَاستَکبَرُوا: از قبول وحی امتناع ورزیدند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۴]

وَ لَمّا وَقَع َعَلَیهِم ُالرِّجزُ قالُوا یا مُوسَی ادع ُلَنا رَبَّک َبِما عَهِدَ عِندَک َلَئِن کَشَفت َعَنَّا الرِّجزَ لَنُؤمِنَن َّلَک َوَ لَنُرسِلَن َّمَعَک َبَنِی إِسرائِیل َ(۱۳۴)

۱۳۴- الرِّجزُ: عذاب.

بِما عَهِدَ عِندَكَ: قسم به آن نبوّت كه خداوند به تو داده است. «با» براى قسم است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۵]

فَلَمّا كَشَفنا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلى أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ إِذا هُم يَنكُثُونَ (۱۳۵)

۱۳۵- يَنكُثُونَ: پيمان را شكستند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۶]

فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِي اليَمِّ بِأَنَّهُم كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنها غافِلِينَ (۱۳۶)

۱۳۶- اليَمِّ: دريا.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۷]

وَ أَورَثنَا القَومَ الَّذِينَ كانُوا يُستَضعَفُونَ مَشارِقَ الأَرضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكنا فِيها وَ تَمَّت كَلِمَتُ رَبِّكَ الحُسنى عَلى بَنِي إِسرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرنا ما كانَ يَصنَعُ فِرعَونُ وَ قَومُهُ وَ ما كانُوا يَعرِشُونَ (۱۳۷)

۱۳۷- الَّذِينَ كانُوا يُستَضعَفُونَ: مراد قوم بنى اسرائيل است چون آنان مورد استضعاف و ستم فرعونيان قرار گرفته بودند.

تَمَّت: محقّق شد.

كَلِمَتُ رَبِّكَ الحُسنى: مراد از «كلمه الحسنى» يكى از اينكه دو امر است: ۱- وعده خدا به نجات بنى اسرائيل و هلاكت فرعون. ۲- مراد «و نريد أن نمنّ على الّذين استضعفوا ...»(۲)است.

دَمَّرنا: هلاك كرديم و نابود ساختيم.

ما كانَ يَصنَعُ فِرعَونُ وَ قَومُهُ: بنا و ساختمانهايى را كه فرعون و قومش ساخته بودند.

ما كانُوا يَعرِشُونَ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- درختان و ميوه ها. ۲- قصرها و خانه ها.

۱- ۱.جمع «ضفدعه» است. «المنجد»

۲- ۲.سوره قصص، آيه ۵.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۸]

وَ جاوَزنا بِبَنِی إِسرائِیل َالبَحرَ فَأَتَوا عَلی قَوم ٍ یَعکُفُون َعَلی أَصنام ٍ لَهُم قالُوا یا مُوسَی اجعَل لَنا إِلهاً کَما لَهُم آلِهَهٌ قال َإِنَّکُم قَوم ٌ تَجهَلُون َ(۱۳۸)

۱۳۸- جاوَزنا: عبور دادیم.

فَأَتَوا: برخورد کردند.

یَعکُفُون َ: ملازم شده بودند و روی آورده بودند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۹]

إِن َّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُم فِیه ِ وَ باطِل ٌما کانُوا یَعمَلُون َ(۱۳۹)

۱۳۹- مُتَبَّرٌ: هلاك و نابود خواهند شد.

ما هُم: آن چیزی که آنان در او هستند یعنی عبادت بتها.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۱]

وَ إِذ أَنجَیناکُم مِن آل ِ فِرعَون َیَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب ِ یُقَتِّلُون َأَبناءَکُم وَ یَستَحیُون َنِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیم ٌ (۱۴۱)

۱۴۱- یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب ِ: شما را به عذاب دردناك عذاب می کردند. به سوره بقره، آیه ۴۹ رجوع شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۲]

وَ واعَدنا مُوسی ثَلاثِین َلَیلَهً وَ أَتمَمناها بِعَشرٍ فَتَم َّمِیقات ُرَبِّه ِ أَربَعِین َلَیلَهً وَ قال َمُوسی لِأَخِیه ِ هارُون َاخلُفنِی فِی قَومِی وَ أَصلِح وَ لا تَتَّبِع سَبِیل َالمُفسِدِین َ(۱۴۲)

۱۴۲- مِیقات ُ: آن مقدار از زمان که برای انجام کاری معیّن می شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳]

وَ لَمّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَه ُرَبُّه ُقال َرَب ِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیک َقال َلَن تَرانِی وَ لکِن ِ انظُر إِلَی الجَبَل ِ فَإِن ِ استَقَرَّ مَکانَه ُ فَسَوف َتَرانِی فَلَمّا تَجَلّی رَبُّه ُلِلجَبَل ِ جَعَلَه ُدَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمّا أَفاق َقال َسُبحانَک َتُبت ُإِلَیک َوَ أَنَا أَوَّل ُالمُؤمِنِین َ (۱۴۳)

۱۴۳- جَعَلَهُ دَکًّا: او را طوری نابود کرد که با زمین یکسان شد.

خَرَّ مُوسی صَعِقاً: موسی غش کرد و نقش بر زمین شد.

أَفاقَ: به هوش آمد.

أَنَا أَوَّلُ الْمُؤمِنِینَ: اوّل کسی هستم که ایمان آوردم به اینکه که تو قابل رؤیت نیستی.

ص: ۱۶۸

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۵]

وَ کَتَبنا لَه ُفِی الأَلواح ِ مِن کُل ِّشَی ءٍ مَوعِظَهً وَ تَفصِیلاً لِکُل ِّشَی ءٍ فَخُذها بِقُوَّهٍ وَ أمُر قَومَک َیَأخُذُوا بِأَحسَنِها سَأُرِیکُم دارَ الفاسِقِین َ(۱۴۵)

۱۴۵- الأَلواح ِ: جمع «لوح» به معنای صحیفه ای که برای نوشتن مهیّا و آماده است. مراد از «الواح» تورات است.

مَوعِظَهً وَ تَفصِیلًا: اینکه دو کلمه «کل شی ء» را تفسیر می کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۶]

سَأَصرِف ُعَن آیاتِی َالَّذِین َیَتَکَبَّرُون َفِی الأَرض ِ بِغَیرِ الحَق ِّوَ إِن یَرَوا کُل َّ آیَهٍ لا یُؤمِنُوا بِها وَ إِن یَرَوا سَبِیل َالرُّشدِ لا یَتَّخِذُوه ُ سَبِیلاً وَ إِن یَرَوا سَبِیل َالغَی ِّیَتَّخِذُوه ُسَبِیلاً ذلِک َبِأَنَّهُم کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنها غافِلِین َ(۱۴۶)

۱۴۶- بِغَیرِ الحَق ِّ: تاکید است برای «یتکبرون» یعنی تکبر همیشه همراه با ناحق بودن است مانند «و یقتلون النبیین بغیر حق».

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۸]

وَ اتَّخَذَ قَوم ُمُوسی مِن بَعدِه ِ مِن حُلِیِّهِم عِجلاً جَسَداً لَه ُخُوارٌ أَ لَم یَرَوا أَنَّه ُلا یُکَلِّمُهُم وَ لا یَهدِیهِم سَبِیلًا اتَّخَذُوه ُوَ کانُوا ظالِمِین َ(۱۴۸)

۱۴۸- حُلِیِّهِم: زیور آلات.

عِجلًا: گوساله.

جَسَداً: بدون روح.

خُوارٌ: صدای گاو.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۹]

وَ لَمّا سُقِطَ فِی أَیدِیهِم وَ رَأَوا أَنَّهُم قَد ضَلُّوا قالُوا لَئِن لَم یَرحَمنا رَبُّنا وَ یَغفِر لَنا لَنَکُونَن َّمِن َالخاسِرِین َ(۱۴۹)

۱۴۹- لَمّا سُقِطَ فِی أَیدِیهِم: وقتی که پشیمان شدند. اینکه جمله ضرب المثل است برای نادم و پشیمان.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۰]

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسی إِلی قَومِهِ غَضبانَ أَسِفاً قالَ بِئسَما خَلَفتُمُونِی مِن بَعدِی أَ عَجِلتُم أَمرَ رَبِّکُم وَ أَلقَی الأَلواحَ وَ أَخَذَ بِرَأسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیهِ قالَ ابنَ أُمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِی وَ کادُوا یَقتُلُونَنِی فَلا تُشمِت بِیَ الأَعداءَ وَ لا تَجعَلنِی مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۱۵۰)

۱۵۰- غَضبانَ: غضبناک.

أَسِفاً: دو معنا آمده است: ۱- اندوهگین. ۲-

غضبناک. تکرار معنا در اینکه جا برای تاکید است.

فَلا تُشمِت بِیَ: مرا مورد شماتت دشمنان قرار مده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۴]

وَ لَمّا سَکَتَ عَن مُوسَی الغَضَبُ أَخَذَ الأَلواحَ وَ فِی نُسخَتِها هُدیً وَ رَحمَةٌ لِلَّذِینَ هُم لِرَبِّهِم یَرهَبُونَ (۱۵۴)

۱۵۴- فِی نُسخَتِها هُدیً: در میان نوشته های تورات هدایت و موعظه بود.

لِرَبِّهِم یَرهَبُونَ: از خدا ترس دارند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵]

وَ اختارَ مُوسی قَومَهُ سَبعِینَ رَجُلاً لِمِیقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ قالَ رَبِّ لَو شِئتَ أَهلَکتَهُم مِن قَبلُ وَ إِیّایَ أَ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِن هِیَ إِلاّ فِتنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَن تَشاءُ وَ تَهدِی مَن تَشاءُ أَنتَ وَلِیُّنا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَیرُ الغافِرِینَ (۱۵۵)

۱۵۵- قَومَهُ: تقدیر آن «من قومه» است، «من» حذف شده است.

الرَّجفَةُ: لرزه و اضطراب.

فِتنَتُکَ: امتحان تو.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۶]

وَ اکتُب لَنا فِی هـذِه ِ الـدُّنیا حَسَـنَهً وَ فِی الآخِرَهِ إِنّا هُـدنا إِلَیک َقال َعَـذابِی أُصِـیب ُبِه ِ مَن أَشاءُ وَ رَحمَتِی وَسِـعَت کُل َّشَـی ءٍ فَسَأَکتُبُها لِلَّذِین َیَتَّقُون َوَ یُؤتُون َالزَّکاهَ وَ الَّذِین َهُم بِآیاتِنا یُؤمِنُون َ(۱۵۶)

۱۵۶- هُدنا إِلَیک َ: با توبه به سوی تو رجوع کردیم. از «هود» به معنای رجوع مشتق است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۷]

الَّذِین َیَتَّبِعُون َالرَّسُول َالنَّبِی َّالأُمِّی َّالَّذِی یَجِدُونَه ُمَکتُوباً عِنـدَهُم فِی التَّوراهِ وَ الإِنجِیـل ِیَأمُرُهُم بِالمَعرُوف ِوَ یَنهـاهُم عَن ِ المُنکَرِ وَ یُحِل ُّلَهُم ُالطَّیِّبات ِوَ یُحَرِّم ُعَلَیهِم ُالخَبـائِث َوَ یَضَع ُعَنهُم إِصـرَهُم وَ الأَغلال َالَّتِی کانَت عَلَیهِم فَالَّذِین َآمَنُوا بِه ِوَ عَزَّرُوه ُوَ نَصَرُوه ُوَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِل َمَعَه ُأُولئِک َهُم ُالمُفلِحُون َ(۱۵۷)

۱۵۷- الأُمِّی َّ: به دو معنا آمده است: ۱- منسوب به «أم ّالقری». «امام باقر علیه السّلام» ۲- درس نخوانده.

إِصرَهُم: سنگینی یعنی تکالیف سنگین.

الأَغلال َالَّتِی کانَت عَلَیهِم: مراد یکی از دو امر است: ۱- پیمانهایی که به گردن آنان بود. ۲-

تکالیف دشواری که با آنها امتحان شدند مانند اینکه که توبه آنان کشتن همدیگر بود. «اغلال» جمع «غل ّ» است.

عَزَّرُوه ُ: او را بزرگ شمردند و دشمنانش را از وی دور ساختند.

ص: ۱۷۱

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۰]

وَ قَطَّعناهُم ُاثنَتَی عَشرَهَ أَسباطاً أُمَماً وَ أَوحَینا إِلی مُوسی إِذِ استَسقاه ُقَومُه ُأَن ِ اضرِب بِعَصاک َالحَجَرَ فَانبَجَسَت مِنه ُاثنَتا عَشرَهَ عَیناً قَد عَلِم َکُل ُّأُناس ٍمَشرَبَهُم وَ ظَلَّلنا عَلَیهِم ُالغَمام َوَ أَنزَلنا عَلَیهِم ُالمَن َّوَ السَّلوی کُلُوا مِن طَیِّبات ِ ما رَزَقناکُم وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُون َ(۱۶۰)

۱۶۰- قَطَّعناهُم ُاثنَتَی عَشرَهَ أَسباطاً أُمَماً:

بنی اسرائیل را به دوازده گروه تقسیم کردیم.

«أسباط»: فرزندان یعقوب که دوازده تن بودند.

فَانبَجَسَت: آب اندک اندک بیرون آمد. در مقابل «انفجر» یعنی آب فراوان بیرون آمد. آب چشمه در ابتدای جوشش اندک است سپس زیاد می شود، به همین سبب در اینکه آیه به «انبجست» تعبیر کرده و در سوره بقره، آیه ۶۰ به «انفجرت» تعبیر شده است.

المَن َّوَ السَّلوی: به سوره بقره، آیه ۵۷ رجوع شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۱]

وَ إِذ قِیل َلَهُم ُاسکُنُوا هذِه ِ القَریَهَ وَ کُلُوا مِنها حَیث ُشِئتُم وَ قُولُوا حِطَّهٌ وَ ادخُلُوا الباب َسُجَّداً نَغفِر لَکُم خَطِیئاتِکُم سَنَزِیدُ المُحسِنِین َ(۱۶۱)

۱۶۱- حِطَّهٌ: به سوره بقره، آیه ۵۸ رجوع شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۳]

وَ سئَلهُم عَن ِ القَریَهِ الَّتِی کانَت حاضِرَهَ البَحرِ إِذ یَعدُون َفِی السَّبت ِ إِذ تَأتِیهِم حِیتانُهُم یَوم َسَبتِهِم شُرَّعاً وَ یَوم َلا یَسبِتُون َلا تَأتِیهِم کَذلِک َنَبلُوهُم بِما کانُوا یَفسُقُون َ(۱۶۳)

۱۶۳- کانَت حاضِرَهَ البَحرِ: در کنار دریا بود.

یَعدُون َفِی السَّبت ِ: روز شنبه تعدّی می کردند.

شُرَّعاً: به دو معنا است: ۱- ظاهر، بر روی آب.

۲- پی در پی.

یَوم َلا یَسبِتُون َ: در غیر شنبه.

ص: ۱۷۲

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۶۵]

فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنجَینَا الَّذِینَ یَنهَونَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِیسٍ بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۱۶۵)

۱۶۵- بَئِیسٍ: شدید.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۶۶]

فَلَمّا عَتَوا عَن ما نُهُوا عَنهُ قُلنا لَهُم کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (۱۶۶)

۱۶۶- عَتَوا: سرپیچی کردند و مرتکب زشت ترین گناهان شدند.

قِرَدَةً: میمون.

خاسِئِینَ: دور شدگان، طرد شدگان.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۶۷]

وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبعَثَنَّ عَلَیهِم إِلی یَومِ القِیامَةِ مَن یَسُومُهُم سُوءَ العَذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۷)

۱۶۷- تَأَذَّنَ: إذن داد.

عَلَیهِم: علی الیهود.

یَسُومُهُم: آنان را کیفر سخت بچشاند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۶۸]

وَ قَطَّعناهُم فِی الأَرضِ أُمَماً مِنهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنهُم دُونَ ذلِکَ وَ بَلَوناهُم بِالحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۱۶۸)

۱۶۸- قَطَّعناهُم فِی الأَرضِ أُمَماً: یهود را در روی زمین فرقه فرقه و پراکنده کردیم.

[سوره الأعراف (٧): آیه ۱۶۹]

فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الکِتابَ یَأخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدنی وَ یَقُولُونَ سَیُغفَرُ لَنا وَ إِن یَأتِهِم عَرَضٌ مِثلُهُ یَأخُذُوهُ أَ لَم یُؤخَذ عَلَیهِم مِیثاقُ الکِتابِ أَن لا یَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِیهِ وَ الدّارُ الآخِرَةُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۱۶۹)

۱۶۹- فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ: بعد از یهود گروه دیگر جانشین شد.

عَرَض ِ هذَا الأدنی: متاع و کالای اینکه دنیای بسیار پست.

دَرَسُوا: عطف است به «ورثوا الکتاب» یعنی مطالب او را خواندند، ولی عمل نکردند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٧٠]

وَ الَّذِین َ یُمَسِّکُون َ بِالکِتاب ِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ إِنّا لا نُضِیع ُ أَجرَ المُصلِحِین َ (١٧٠)

١٧٠- یُمَسِّکُون َ: تمسک می کنند و چنگ می زنند.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٧١]

وَ إِذ نَتَقنَا الجَبَل َفَوقَهُم كَأَنَّه ُظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّه ُواقِع ٌبِهِم خُذُوا ما آتَيناكُم بِقُوَّةٍ وَ اذكُرُوا ما فِيه ِ لَعَلَّكُم تَتَّقُون َ(١٧١)

١٧١- نَتَقنَا: از ریشه برکندیم.

ظُلَّةٌ: به دو معنا آمده است: ١- أبر. ٢- سایبان.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٧٢]

وَ إِذ أَخَذَ رَبُّك َمِن بَنِي آدَم َمِن ظُهُورِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلي أَنفُسِهِم أَ لَست ُبِرَبِّكُم قالُوا بَلي شَهِدنا أَن تَقُولُوا يَوم َالقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَن هذا غافِلِين َ(١٧٢)

١٧٢- أَن تَقُولُوا: برای آن دو وجه ذکر شده است: ١- کراهه أن تقولوا. ٢- لئلّا تقولوا.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٧٥]

وَ اتل ُعَلَيهِم نَبَأَ الَّذِي آتَيناه ُآياتِنا فَانسَلَخ َمِنها فَأَتبَعَه ُالشَّيطان ُفَكان َمِن َالغاوِين َ(١٧٥)

١٧٥- فَانسَلَخ َمِنها: از آن خارج شد و بیرون آمد.

فَأَتبَعَه ُ: شیطان او را تعقیب کرد. «اتبعه» یعنی «تبعه». «تبع» و «اتبع» و «تتبع» هر سه دارای معنای واحد است.

الغاوِين َ: نابود شدگان، هلاک شدگان.

[سوره الأعراف (٧): آیه ١٧٦]

وَ لَو شِئنا لَرَفَعناه ُبِها وَ لكِنَّه ُأَخلَدَ إِلَي الأَرض ِ وَ اتَّبَع َهَواه ُفَمَثَلُه ُكَمَثَل ِالكَلب ِإِن تَحمِل عَلَيه ِيَلهَث أَو تَترُكه ُيَلهَث ذلِك َمَثَل ُالقَوم ِالَّذِين َكَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقصُص ِالقَصَص َلَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُون َ(١٧٦)

١٧٦- أَخلَدَ إِلَي الأَرض ِ: به زمین چسبید یعنی دل به دنیا بست.

تَحمِل عَلَيه ِ: به او سخت بگیری و به وی حمله ور شوی. کنایه از اینکه است که موعظه تأثیر ندارد.

يَلهَث: زبان را بیرون می آورد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۹]

وَ لَقَد ذَرَأنـا لِجَهَنَّم َ کَثِیراً مِن َ الجِن ِّوَ الإِنس ِ لَهُم قُلُوب ٌلا یَفقَهُون َ بِها وَ لَهُم أَعیُن ٌلا یُبصِرُون َ بِها وَ لَهُم آذان ٌلا یَسـمَعُون َ بِها أُولئِک َ کَالأَنعام ِ بَل هُم أَضَل ُّ أُولئِک َ هُم ُ الغافِلُون َ (۱۷۹)

۱۷۹- لِجَهَنَّم َ: «لام» برای عاقبت است یعنی عاقبت کار چنین شد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۰]

وَ لِلّه ِ الأَسماءُ الحُسنی فَادعُوه ُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِین َ یُلحِدُون َ فِی أَسمائِه ِ سَیُجزَون َ ما کانُوا یَعمَلُون َ (۱۸۰)

۱۸۰- وَ لِلّه ِ الأَسـماءُ الحُسنی: در روایتی از معصوم علیه السّلام نقل شده است که فرمود: به خدا قسم اسماء حسنای خداوند ما هستیم، هیچ عملی بدون معرفت ما مورد پذیرش خداوند قرار نمی گیرد.

«کنز الدقائق»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۰]

وَ لِلّه ِ الأَسماءُ الحُسنی فَادعُوه ُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِین َ یُلحِدُون َ فِی أَسمائِه ِ سَیُجزَون َ ما کانُوا یَعمَلُون َ (۱۸۰)

۱۸۰- یُلحِدُون َ فِی أَسمائِه ِ: خدا را به چیزی که لایق او نیست توصیف می کنند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۲]

وَ الَّذِین َ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَستَدرِجُهُم مِن حَیث ُ لا یَعلَمُون َ (۱۸۲)

۱۸۲- سَنَستَدرِجُهُم: آنان را درجه به درجه و گام به گام به سوی هلاکت خواهیم برد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۳]

وَ أُملِی لَهُم إِن َّ کَیدِی مَتِین ٌ(۱۸۳)

۱۸۳- أُملِی لَهُم: به آنان مهلت می دهم.

کَیـدِی مَتِین ٌ: «عـذابی قوی». جهت اینکه که از «عـذاب» به کید تعبیر شده است اینکه است که من حیث لا یشـعر به آنان نازل می شود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۷]

یَسـئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرساها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَت فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا تَأتِیکُم إِلّا بَغتَهً یَسئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- أَیّانَ مُرساها: چه وقت قیامت واقع خواهد شد.

حَفِیٌّ: به دو معنا آمده است: ۱- عالم. ۲-

خوشحال یعنی گویا از سؤال آنان خوشحال هستی.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۹]

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفس ٍ واحِدَهٍ وَ جَعَل َ مِنها زَوجَها لِیَسکُن َ إِلَیها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَت حَملاً خَفِیفاً فَمَرَّت بِه ِ فَلَمّا أَثقَلَت دَعَوَا اللّه َ رَبَّهُما لَئِن آتَیتَنا صالِحاً لَنَکُونَن َّ مِن َ الشّاکِرِین َ (۱۸۹)

۱۸۹- تَغَشّاها: جماع کرد.

فَمَرَّت بِه ِ: حمل به سبکی استمرار پیدا کرد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۰]

فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَه ُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللّه ُ عَمّا یُشرِکُون َ (۱۹۰)

۱۹۰- جَعَلا: ضمیر تثنیه به حضرت آدم و حوّا بر می گردد، ولی در کلام حذفی وجود دارد و تقدیر چنین است: «جعل اولادهما» یعنی فرزندان آدم و حوّا برای خدا شریک قرار دادند و قرینه بر اینکه تقدیر، جمله «فتعالی اللّه عمّا یشرکون» است زیرا ضمیر جمع آورده است در حالی که اگر مراد از آن تثنیه بود باید «عما یشرکان» بفرماید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۶]

إِن َّوَلِیِّی َاللّه ُالَّذِی نَزَّل َالکِتاب َوَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّالِحِین َ(۱۹۶)

۱۹۶- إِن َّوَلِیِّی َاللّه ُ: مردی از علی علیه السّلام پرسید:

به من خبر بده از آنچه وسیله ایمنی از سوختن و غرق شدن است؟ حضرت در جواب فرمود: اینکه آیات را بخوان: «إن ّولیّی اللّه الذی نزّل الکتاب و هو یتولّی الصّالحین»، «و ما قدروا اللّه حق ّقدره و الإرض جمیعا قبضته یوم القیامه و السّموات مطویّات بیمینه سبحانه و تعالی عمّا یشرکون».

هر کس آنها را بخواند از سوختن و غرق شدن در امان است. «اصول کافی، چاپ اسوه، جلد ۴، صفحه ۴۵۵»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۹]

خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرف ِوَ أَعرِض عَن ِالجاهِلِین َ(۱۹۹)

۱۹۹- العَفوَ: به سوره بقره، آیه ۲۱۹ رجوع شود.

بِالعُرف ِ: معروف.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۰]

وَ إِمّا یَنزَغَنَّک َمِن َالشَّیطان ِنَزغ ٌفَاستَعِذ بِاللّه ِإِنَّه ُسَمِیع ٌعَلِیم ٌ(۲۰۰)

۲۰۰- إِمّا یَنزَغَنَّک َمِن َالشَّیطان ِنَزغ ٌ: اگر لغزشی از شیطان به تو رسید(۱).

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۱]

إِن َّالَّذِین َاتَّقَوا إِذا مَسَّهُم طائِف ٌمِن َالشَّیطان ِتَذَکَّرُوا فَإِذا هُم مُبصِرُون َ(۲۰۱)

۲۰۱- طائِف ٌمِن َالشَّیطان ِ: خطر و وسوسه ای از ناحیه شیطان.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۲]

وَ إِخوانُهُم یَمُدُّونَهُم فِی الغَی ِّثُم َّلا یُقصِرُون َ(۲۰۲)

۲۰۲- إِخوانُهُم: اخوان المشرکین.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۳]

وَ إِذا لَم تَأتِهِم بِآيَةٍ قالُوا لَو لا اجتَبَيتَها قُل إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِن رَبِّي هـذا بَصائِرُ مِن رَبِّكُم وَ هُـدىً وَ رَحمَةٌ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۲۰۳)

۲۰۳- لَو لا اجتَبَيتَها: چرا از پيش خود آيه نمى سازى!

[سوره الأعراف (۷): آيه ۲۰۴]

وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (۲۰۴)

۲۰۴- أَنصِتُوا: سكوت كنيد و گوش دهيد.

[سوره الأعراف (۷): آيه ۲۰۵]

وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ وَ لا تَكُن مِنَ الغافِلِينَ (۲۰۵)

۲۰۵- تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً: به سوره الأنعام، آيه ۶۳ رجوع شود.

دُونَ الجَهرِ: نه خيلى بلند.

بِالغُدُوِّ: صبحگاهان.

الآصالِ: هنگام عصر تا غروب.

---

۱ - ۱.«امّـا» در اصل «إن ما» بوده است، «نون» مبـدل به «ما» و در «ما» ادغام شـده است. «ما» براى تصـحيح دخول نون تاكيـد به فعل مضارع است.

سوره الأنفال

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

يَسئَلُونَکَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصلِحُوا ذاتَ بَينِكُم وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۱)

۱- يَسئَلُونَکَ عَنِ الأَنفالِ: در معنای آن دو احتمال وجود دارد: ۱- از تو درخواست می کننـد که انفال را به آنان بدهی. ۲- از تو سؤال می کنند که حکم انفال چیست.

أَصلِحُوا ذاتَ بَينِكُم: میان خود را اصلاح کنید و نزاع و خصومت را کنار بگذارید.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲]

إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم وَ إِذا تُلِيَت عَلَيهِم آياتُهُ زادَتهُم إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۲)

۲- وَجِلَت قُلُوبُهُم: قلبهای آنان را ترس و بی تابی زیاد فرا می گیرد.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵]

كَما أَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيتِكَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ لَكارِهُونَ (۵)

۵- كَما أَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيتِكَ: «کما اخرجک» متعلق است به «قل الأنفال ...»

یعنی آنـان از حکم انفـال که از آن خـدا و رسول است ناخرسـندند همـان گونه که از اینکه که پروردگارت تو را برای جنگ بدر از مدینه خارج کرد ناخرسند بودند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷]

وَ إِذ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحدَى الطّائِفَتَينِ أَنَّها لَكُم وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيرَ ذاتِ الشَّوكَةِ تَكُونُ لَكُم وَ يُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرِينَ (۷)

۷- الطّائِفَتَينِ: یکی از دو طایفه کاروان تجارت است و دیگری لشگر قریش که برای جنگ بدر آمده بودند.

غَيرَ ذاتِ الشَّوكَةِ: مراد کـاروان تجـارتی قریش اسـت. «ذات الشـوکه» بـه معنـای لشـگر اسـت وجه نامگـذاری لشـگر به «ذات الشوکه» اینکه است که «شوکه» به معنای تیزی است و از «شوک» به معنـای خـار اسـتعاره گرفته شـده است و لشـگر هم چون دارای سختی و مواجه شدن با تیزی و مشکلات است «ذات الشوکه» نامیده شده است. بعضی گفته اند: «شوکه» به معنای سلاح

است و «ذات الشوکه» یعنی ذات السلاح. «مستفاد از مجمع البیان و جوامع الجامع» یَقطَع َدابِرَ الکافِرین َ: نسل کافران را قطع کند.

ص: ۱۷۸

[سوره الأنفال (٨): آیه ٩]

إِذ تَستَغِیثُونَ رَبَّکُم فَاستَجابَ لَکُم أَنِّی مُمِدُّکُم بِأَلفٍ مِنَ المَلائِکَهِ مُردِفِینَ (٩)

٩- إِذ تَستَغِیثُونَ رَبَّکُم: هنگامی که از خداوند یاری طلبیدید. مُمِدُّکُم: مدد و کمک خواهم کرد. بِأَلفٍ مِنَ المَلائِکَهِ مُردِفِینَ: به چند معنا آمده است: ١- هزار ملک در پی هزار ملک دیگر. ٢- هزار ملک پی در پی. ٣- هزار ملک در پی مسلمین و پشتوانه آنان.

[سوره الأنفال (٨): آیه ١٠]

وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلاّ بُشری وَ لِتَطمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُم وَ مَا النَّصرُ إِلاّ مِن عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (١٠)

١٠- جَعَلَهُ: مرجع ضمیر «امداد» است.

[سوره الأنفال (٨): آیه ١١]

إِذ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَهً مِنهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیکُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُم بِهِ وَ یُذهِبَ عَنکُم رِجزَ الشَّیطانِ وَ لِیَربِطَ عَلی قُلُوبِکُم وَ یُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ (١١)

١١- یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ: شما را خواب فرا گرفت. النُّعاسَ: ابتدای خواب که هنوز سنگین نشده، چرت. أَمَنَهً مِنهُ: به دو وجه آمده است: ١- «امنه من اللّه» مفعول له است یعنی به علت اینکه که آرامشی از طرف خداوند باشد زیرا در شرایط خوف نوعا انسان خواب نمی رود، و اینکه لطف خدا بود که شما به خواب رفتید و آرامش پیدا کردید. ٢- «امنه من العدو» در امان بودن از دست دشمن. رِجزَ الشَّیطانِ: به دو معنا آمده است: ١- وسوسه شیطان. ٢- جنابت.

[سوره الأنفال (٨): آیه ١٢]

إِذ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی المَلائِکَهِ أَنِّی مَعَکُم فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعبَ فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ وَ اضرِبُوا مِنهُم کُلَّ بَنانٍ (١٢)

١٢- فَثَبِّتُوا: مخاطب ملائکه هستند یعنی ای ملائکه، شما مؤمنین را پا برجا نگهدارید و آنان را بشارت دهید. الرُّعبَ: خوف و ترس. فَوقَ الأَعناقِ: بالای گردنها، یعنی سرها و جمجمه ها را بزنید. تعبیر به «فوق» برای اینکه است که سر بالای گردن است. فَاضرِبُوا: مخاطب در اینکه جا یکی از اینکه دو است: ١- ملائکه. ٢- مؤمنان(١). بَنانٍ: سر انگشتان.

[سوره الأنفال (٨): آیه ١٣]

ذلِکَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن یُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (١٣)

١٣- شَاقُّوا اللّهَ: با خدا مخالفت کردند.

[سوره الأنفال (٨): آيه ١۵]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ (١۵)

١۵- إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحفاً: هنگامی که کفار را از نزدیک ملاقات کردید. «الزحف» به معنای «الدنو قليلا قليلا».

فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ: به دشمن پشت نکنید و فرار نکنید.

[سوره الأنفال (٨): آيه ١۶]

وَ مَن يُوَلِّهِم يَومَئِذٍ دُبُرَهُ إِلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَو مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِيرُ (١۶)

١۶- يُوَلِّهِم يَومَئِذٍ دُبُرَهُ: کسی که به دشمن پشت کند. إِلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ: یکی از مواردی که فرار جایز است جایی است که بخواهد مکان بهتری را برای جنگیدن انتخاب کند. مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ: مورد دومی که فرار جایز است آن جا است که رزمنده تنها مانده و بخواهد به جماعت رزمندگان ملحق شود. فِئَةٍ: جماعت، گروه.

١- ١.احتمال قوی آن است که ملائکه و مؤمنان هر دو مخاطب باشند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۷]

فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لکِنَ‌ّاللّه‌َ قَتَلَهُم وَ ما رَمَیت‌َ إِذ رَمَیت‌َ وَ لکِن‌َّ اللّه‌َ رَمی وَ لِیُبلِی‌َ المُؤمِنِین‌َ مِنه‌ُ بَلاءً حَسَناً إِن‌َّ اللّه‌َ سَمِیع‌ٌ عَلِیم‌ٌ (۱۷)

۱۷- وَ لِیُبلِی‌َ المُؤمِنِین‌َ مِنه‌ُ بَلاءً حَسَناً: تا خداوند از اینکه پیروزی نعمت خوبی را به مسلمانان عطا کند.

مِنه‌ُ: مرجع ضمیر یکی از دو چیز است: ۱- نصرت. ۲- اللّه.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۸]

ذلِکُم وَ أَن‌َّ اللّه‌َ مُوهِن‌ُ کَیدِ الکافِرِین‌َ (۱۸)

۱۸- ذلِکُم: الأمر ذلکم یعنی قضیّه چنین است که خداوند سست کننده کید کافران است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۹]

إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُم‌ُ الفَتح‌ُ وَ إِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَیرٌ لَکُم وَ إِن تَعُودُوا نَعُد وَ لَن تُغنِی‌َ عَنکُم فِئَتُکُم شَیئاً وَ لَو کَثُرَت وَ أَن‌َّ اللّه‌َ مَع‌َ المُؤمِنِین‌َ (۱۹)

۱۹- إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُم‌ُ الفَتح‌ُ: خطاب به مشرکان است یعنی اگر فتح و پیروزی درخواست می کردید، پیروزی حاصل شد.

توضیح اینکه که ابو جهل در جنگ بدر چنین دعا کرد: «اللّهم ربّنا دیننا القدیم و دین محمّد الحدیث فأی الدینین کان أحب‌ّ إلیك و أرضی عندك فانصر أهله الیوم» یعنی پروردگارا آیین ما قدیمی است و آیین محمّد جدید است هر یکی از اینکه دو آیین پیش تو محبوب تر است امروز صاحب آن را پیروز کن. خداوند در جواب می فرماید: «دعای شما مشرکان به فتح و پیروزی قبول شده است. دین محمّد حق‌ّ است و ما او را پیروز کردیم.»

إِن تَنتَهُوا: اگر از کفر دست بردارید.

إِن تَعُودُوا: اگر به کفر برگردید.

فِئَتُکُم: جماعت و گروه شما.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۲]

إِن‌َّ شَرَّ الدَّوَاب‌ِّ عِندَ اللّه‌ِ الصُّم‌ُّ البُکم‌ُ الَّذِین‌َ لا یَعقِلُون‌َ (۲۲)

۲۲- شَرَّ الدَّوَابِّ: بدترین جنبنده ها.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۴]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

۲۴- اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ: أجيبوا اللّه و رسوله.

لِما يُحْيِيكُمْ: «لام» به معنای «الی» است ای «الی احيائكم».

يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ: خداوند بین شخص و قلب او حائل ایجاد می کند. امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز حق را به جای باطل و باطل را به جای حق باور نمی کند.

ص: ۱۸۰

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۶]

وَ اذکُرُوا إِذ أَنتُم قَلِیلٌ مُستَضعَفُونَ فِی الأَرضِ تَخافُونَ أَن یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ فَآواکُم وَ أَیَّدَکُم بِنَصرِهِ وَ رَزَقَکُم مِنَ الطَّیِّباتِ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۲۶)

۲۶- یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ: مردم مشرک شما را بربایند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۷]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُم وَ أَنتُم تَعلَمُونَ (۲۷)

۲۷- وَ تَخُونُوا: عطف است به «لا تخونوا» یعنی «لا تخونوا أماناتکم».

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۹]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ یَجعَل لَکُم فُرقاناً وَ یُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ (۲۹)

۲۹- فُرقاناً: نورانیّتی که موجب تشخیص حقّ از باطل باشد. در «المیزان» فرموده است:

فرقان آن نورانیتی است که دو چیز را از همدیگر جدا می کند و در اینکه آیه چون ثمره تقوی بیان شده است مراد فرقان میان حق و باطل است، خواه در اعتقادات که تشخیص بین کفر و ایمان است و خواه در اعمال که تشخیص بین طاعت و معصیت است و یا در نظر و اندیشه که صحیح و خطا را تفکیک می کند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۰]

وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثبِتُوکَ أَو یَقتُلُوکَ أَو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ (۳۰)

۳۰- یَمکُرُ: حیله می زدند و مکر می کردند.

لِیُثبِتُوکَ: به چند معنا آمده است: ۱- تا تو را زندانی کنند. ۲- تا تو را مجروح سازند. ۳- تا تو را گروگان گیرند.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٣۴]

وَ ما لَهُم أَلاّ يُعَذِّبَهُم ُاللّه ُوَ هُم يَصُدُّون َعَن ِالمَسجِدِ الحَرام ِوَ ما كانُوا أَولِياءَه ُإِن أَولِياؤُه ُإِلَّا المُتَّقُون َوَ لكِن َّأَكثَرَهُم لا يَعلَمُون َ(٣۴)

٣۴- وَ ما كانُوا أَولِياءَه ُ: و ما كان المشركون اولياء المسجد الحرام. «امام باقر عليه السّلام» إِن أَولِياؤُه ُ: ان اولياؤ المسجد الحرام. «امام باقر عليه السّلام» ما لَهُم أَلّا يُعَذِّبَهُم ُاللّه ُ: چرا خداوند آنان را عذاب نكند.

أَولِياؤُه ُ: أولياء المسجد.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٣۵]

وَ ما كان َصَلاتُهُم عِندَ البَيت ِإِلّا مُكاءً وَ تَصدِيَةً فَذُوقُوا العَذاب َبِما كُنتُم تَكفُرُون َ(٣۵)

٣۵- صَلاتُهُم: دعائهم.

مُكاءً: سوت زدن.

تَصدِيَةً: كف زدن.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٣٧]

لِيَمِيزَ اللّه ُالخَبِيث َمِن َالطَّيِّب ِوَ يَجعَل َالخَبِيث َبَعضَه ُعَلى بَعض ٍفَيَركُمَه ُجَمِيعاً فَيَجعَلَه ُفِي جَهَنَّم َأُولئِك َهُم ُالخاسِرُون َ(٣٧)

٣٧- فَيَركُمَه ُجَمِيعاً: روى هم قرار مى دهد.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٣٩]

وَ قاتِلُوهُم حَتّى لا تَكُون َفِتنَةٌ وَ يَكُون َالدِّين ُكُلُّه ُلِلّه ِفَإِن ِانتَهَوا فَإِن َّاللّه َبِما يَعمَلُون َبَصِيرٌ (٣٩)

٣٩- فِتنَةٌ: شرك و كفر.

[سوره الأنفال (٨): آيه ۴۱]

وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَی ءٍ فَأَن َّلِلّه ِ خُمُسَه ُوَ لِلرَّسُول ِ وَ لِذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِین ِ وَ ابن ِ السَّبِیل ِ إِن کُنتُم آمَنتُم بِاللّه ِ وَ ما أَنزَلنا عَلی عَبدِنا یَوم َالفُرقان ِ یَوم َالتَقَی الجَمعان ِ وَ اللّه ُعَلی کُل ِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ (۴۱)

۴۱- أَنَّما غَنِمتُم: أن ّما غنمتم.

ابن ِ السَّبِیل ِ: سیّدی که مسافر است.

یَوم َالفُرقان ِ: روز بدر چون خداوند در آن روز میان مسلمانان و مشرکان فرق گذاشت زیرا مسلمانان را عزّت بخشید و کافران را ذلیل کرد.

[سوره الأنفال (٨): آيه ۴۲]

إِذ أَنتُم بِالعُدوَهِ الدُّنیا وَ هُم بِالعُدوَهِ القُصوی وَ الرَّکب ُأَسفَل َمِنکُم وَ لَو تَواعَدتُم لاختَلَفتُم فِی المِیعادِ وَ لکِن لِیَقضِی َاللّه ُأَمراً کان َمَفعُولاً لِیَهلِک َمَن هَلَک َعَن بَیِّنَهٍ وَ یَحیی مَن حَی َّعَن بَیِّنَهٍ وَ إِن َّاللّه َلَسَمِیع ٌعَلِیم ٌ(۴۲)

۴۲- بِالعُدوَهِ: کنار شی ء.

الدُّنیا: آن سمت وادی که طرف مدینه و نزدیک به مدینه بود.

توضیح اینکه که وسط لشگر اسلام و لشگر قریش یک وادی وجود داشته است که آن طرف وادی که سمت مدینه بوده قرارگاه لشگر اسلام بوده است و طرف دیگر وادی که دورتر از مدینه بود قرارگاه لشگر قریش بوده است.

القُصوی: آن سمت وادی که از مدینه دورتر بوده است.

الرَّکب ُأَسفَل َمِنکُم: کاروان تجارت قریش پایین تر از شما قرار گرفته بود. «الرکب» جمع «راکب» است مانند: «شارب و شرب» و «صاحب و صحب».

لَو تَواعَدتُم: اگر با هم وعده می گذاشتید.

لَاختَلَفتُم: به توافق نمی رسیدید.

لِیَقضِی َ: تا اینکه که انجام بدهد.

أَمراً کان َمَفعُولًا: کاری را که حتما لازم بود واقع شود و آن عبارت بود از عزّت مسلمانان و خواری مشرکان.

[سوره الأنفال (٨): آيه ۴۳]

إِذ يُرِيكَهُم ُاللّه ُفِی مَنامِ َک َقَلِیلاً َ وَ لَو أَراکَهُم کَثِیراً لَفَشِ َلتُم وَ لَتَنـازَعتُم فِی الأمرِ وَ لکِن َاللّه َسَـ َلَّم َ إِنَّه ُعَلِیم ٌبِذات ِالصُّدُورِ (۴۳)

۴۳- سَلَّم َ: خداوند مؤمنان را از سستی و اختلاف سالم نگهداشت.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۴]

وَ إِذ یُرِیکُمُوهُم إِذِ التَقَیتُم فِی أَعیُنِکُم قَلِیلاً وَ یُقَلِّلُکُم فِی أَعیُنِهِم لِیَقضِی َاللّه ُأَمراً کان َمَفعُولاً وَ إِلَی اللّه ِتُرجَع ُالأُمُورُ (۴۴)

۴۴- وَ إِذ یُرِیکُمُوهُم إِذِ التَقَیتُم فِی أَعیُنِکُم قَلِیلًا: مشرکین را در نظر شما مؤمنین اندک نشان داد. مخاطب در «کم» مؤمنین است و مرجع «هم» مشرکین است.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴۶]

وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَه وَ لا تَنازَعُوا فَتَفشَلُوا وَ تَذهَب رِیحُکُم وَ اصبِرُوا إِن اللّهَ مَع الصّابِرِین (۴۶)

۴۶- فَتَفشَلُوا: منصوب به «أن» مقدّر است، چون در جواب نهی است یعنی تا اینکه سست بشوید.

تَذهَب رِیحُکُم: باد شما از بین برود یعنی عظمت و شوکت و ابّهت شما از بین برود.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴۷]

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِین خَرَجُوا مِن دِیارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاس وَ یَصُدُّون عَن سَبِیل اللّه وَ اللّه بِما یَعمَلُون مُحِیطٌ (۴۷)

۴۷- بَطَراً: در حال خوش گذرانی و عیّاشی.

مراد، قریش است که از مکه با شرب خمر و زنان زینت کرده بیرون آمدند.

رِئاءَ النّاس: در حالی که خلاف واقع را به عنوان واقع وانمود می کردند. توضیح اینکه لشگر قریش در دل، از مسلمانان خوف داشتند، ولی در ظاهر نشان می دادند که خوف ندارند.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴۸]

وَ إِذ زَیَّن لَهُم الشَّیطان أَعمالَهُم وَ قال لا غالِب لَکُم الیَوم مِن النّاس وَ إِنِّی جارٌ لَکُم فَلَمّا تَراءَت الفِئَتان نَکَص عَلی عَقِبَیه وَ قال إِنِّی بَرِی ءٌ مِنکُم إِنِّی أَری ما لا تَرَون إِنِّی أَخاف اللّه وَ اللّه شَدِیدُ العِقاب (۴۸)

۴۸- جارٌ لَکُم: به دو معنا آمده است: ۱- یاور شما هستم. ۲- شما را تأمین می دهم.

تَراءَت الفِئَتان: دو لشگر در برابر هم قرار گرفتند.

نَکَص عَلی عَقِبَیه: به عقب بر گشت.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۴۹]

إِذ یَقُول المُنافِقُون وَ الَّذِین فِی قُلُوبِهِم مَرَض غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُم وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّه فَإِن اللّه عَزِیزٌ حَکِیم (۴۹)

۴۹- غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُم: مسلمانان را دینشان گول زده است زیرا با عدّه کم برای جنگ بدر آمده اند.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۵۰]

وَ لَو تَری إِذ یَتَوَفَّی الَّذِین کَفَرُوا المَلائِکَهُ یَضرِبُون وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم وَ ذُوقُوا عَذاب الحَرِیق (۵۰)

۵۰- وَ لَو تَری: جواب «لو» محذوف است یعنی «لرأیت أمرا عجیبا».

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۲]

کَدَأب ِ آل ِ فِرعَون َ وَ الَّذِین َ مِن قَبلِهِم کَفَرُوا بِآیات ِ اللّه ِ فَأَخَذَهُم ُ اللّه ُ بِذُنُوبِهِم إِن َّ اللّه َ قَوِی ٌّ شَدِیدُ العِقاب ِ (۵۲)

۵۲- کَدَأب ِ: دأبهم کدأب آل فرعون.

«دأب»: روش.

ص: ۱۸۴

[سوره الأنفال (٨): آیه ۵۷]

فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم فِی الحَرب ِ فَشَرِّد بِهِم مَن خَلفَهُم لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُون َ (۵۷)

۵۷- فَإِمّا: فإن ما. «ما» مفید تاکید است و فایده اش تصحیح دخول «نون تاکید» بر فعل مضارع است.

تَثقَفَنَّهُم: بر آنان سریعا پیروز شدی.

فَشَرِّد: سخت عقوبت کن و گوشمالی ده تا آیندگان متفرّق و پراکنده شوند و در یک جا متمرکز نشوند.

خَلفَهُم: کسانی که جانشین گذشتگان هستند.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۵۸]

وَ إِمّا تَخافَن َّ مِن قَوم ٍ خِیانَهً فَانبِذ إِلَیهِم عَلی سَواءٍ إِن َّ اللّه َ لا یُحِب ُّ الخائِنِین َ (۵۸)

۵۸- إِمّا تَخافَن َّ: إن ما. «ما» برای تاکید است و فایده اش تصحیح دخول «نون تاکید» بر فعل مضارع است.

خِیانَهً: نقض عهد.

فَانبِذ إِلَیهِم عَلی سَواءٍ: به دو معنا آمده است:

۱- پیمان را مقابل آنانی که پیمان شکستند بیانداز یعنی تو هم پیمان را بشکن و به اطلاع آنان برسان که نقض عهد کرده ای تا هر دو به طور مساوی از نقض عهد مطّلع بشوید. ۲- تو هم پیمان را بشکن، ولی عادلانه اگر در پیمان، مالی قرار داد شده بود مال را برگردانید.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۶۰]

وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّهٍ وَ مِن رِباطِ الخَیل ِ تُرهِبُون َ بِه ِ عَدُوَّ اللّه ِ وَ عَدُوَّکُم وَ آخَرِین َ مِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُم ُ اللّه ُ یَعلَمُهُم وَ ما تُنفِقُوا مِن شَی ءٍ فِی سَبِیل ِ اللّه ِ یُوَف َّ إِلَیکُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُون َ (۶۰)

۶۰- مِن رِباطِ الخَیل ِ: از بستن اسبها.

تُرهِبُون َ بِه ِ: با آمادگی، دشمن را به وحشت بیاندازید.

آخَرِین َ مِن دُونِهِم: دسته دیگر غیر از کافران (منافقان) یعنی با آمادگی، کفار و منافقان را به وحشت بیاندازید.

[سوره الأنفال (٨): آیه ۶۱]

وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلم ِ فَاجنَح لَها وَ تَوَكَّل عَلَی اللّه ِ إِنَّه ُ هُوَ السَّمِیع ُ العَلِیم ُ (۶۱)

۶۱- جَنَحُوا لِلسَّلم ِ: برای صلح مایل بودند.

لَها: للمسالمه.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۴]

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۶۴)

۶۴- مَنِ اتَّبَعَکَ: ۱- عطف است به «اللّه»، یعنی خدا و مؤمنان تو را کافی هستند. ۲- عطف است به کاف «حسبک» یعنی خداوند تو را و مؤمنان را کافی است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۵]

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ (۶۵)

۶۵- حَرِّضِ: برانگیز.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۶]

الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ (۶۶)

۶۶- ضَعفاً: مراد ضعف جسمانی نیست بلکه ضعف از جهت اراده و عقیده است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۷]

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۷)

۶۷- ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری: پیامبر نباید اسیر بگیرد.

حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ: تا اینکه که مشرکان به شدّت سرکوب شوند.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٧١]

وَ إِن يُرِيدُوا خِيانَتَك َفَقَد خانُوا اللّه َ مِن قَبل ُفَأَمكَن َ مِنهُم وَ اللّه ُعَلِيم ٌحَكِيم ٌ(٧١)

٧١- فَأَمكَن َ مِنهُم: فأمكنك لهم يعنى تو را بر آنان پيروز كرد و باز هم پيروز خواهد كرد.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٧٢]

إِن ّالَّذِين َ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِى سَبِيل ِ اللّه ِ وَ الَّذِين َ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِك َ بَعضُهُم أَولِياءُ بَعض ٍ وَ الَّذِين َ آمَنُوا وَ لَم يُهاجِرُوا ما لَكُم مِن وَلايَتِهِم مِن شَى ءٍ حَتّى يُهاجِرُوا وَ إِن ِ استَنصَرُوكُم فِى الدِّين ِ فَعَلَيكُم ُالنَّصرُ إِلاّ عَلى قَوم ٍ بَينَكُم وَ بَينَهُم مِيثاق ٌوَ اللّه ُبِما تَعمَلُون َ بَصِيرٌ (٧٢)

٧٢- الَّذِين َ آوَوا: كسانى كه به پيامبر و مهاجران مسكن دادند يعنى انصار.

ما لَكُم مِن وَلايَتِهِم مِن شَى ءٍ: نصرت آنان بر شما لازم نيست. «ولايت» در اينكه جا به معناى نصرت است.

[سوره الأنفال (٨): آيه ٧٣]

وَ الَّذِين َ كَفَرُوا بَعضُهُم أَولِياءُ بَعض ٍ إِلاّ تَفعَلُوه ُتَكُن فِتنَةٌ فِى الأَرض ِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ (٧٣)

٧٣- إِلّا تَفعَلُوه ُ: إن لا تفعلوا ما أمرتكم به.

فِتنَةٌ: «فتنه» در اصل به معناى امتحان است، ولى در موارد ديگرى نيز مانند: كفر، شرك، عذاب و عذرخواهى استعمال مى شود.

سوره التوبه

[سوره التوبه (۹): آیه ۱]

بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدتُم مِنَ المُشرِكِينَ (۱)

۱- بَراءَةٌ: هذه الآيات براءه.

بَراءَةٌ: برداشتن پیمان.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲]

فَسِيحُوا فِي الأَرضِ أَربَعَةَ أَشهُرٍ وَ اعلَمُوا أَنَّكُم غَيرُ مُعجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخزِي الكافِرِينَ (۲)

۲- فَسِيحُوا: با مهلت و خاطری آسوده سیر کنید.

مُخزِي الكافِرِينَ: خوار کننده کافران.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳]

وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَومَ الحَجِّ الأَكبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ المُشرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِن تُبتُم فَهُوَ خَيرٌ لَكُم وَ إِن تَوَلَّيتُم فَاعلَمُوا أَنَّكُم غَيرُ مُعجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳)

۳- أَذانٌ: اعلام. در آن معنای امر است یعنی اعلام کنید.

يَومَ الحَجِّ الأَكبَرِ: یکی از اینکه ایام مراد است:

۱- روز عرفه. ۲- روز عید قربان. «امام صادق علیه السّلام» ۳- تمام ایام حج همان گونه که می گویند: «یوم الجمل» یعنی ایام جنگ جمل. وجه نامگذاری به «اکبر» اینکه است که در آن سال مسلمانان و مشرکان با هم حج به جای آوردند، ولی در سالهای بعد فقط مسلمانان حج به جای آوردند و مراسم حج مختص مسلمانان شد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴]

إِلَّا الَّذِينَ عاهَدتُم مِنَ المُشرِكِينَ ثُمَّ لَم يَنقُصُوكُم شَيئاً وَ لَم يُظاهِرُوا عَلَيكُم أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيهِم عَهدَهُم إِلى مُدَّتِهِم إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُتَّقِينَ (۴)

۴- لَم يَنقُصُوكُم: پیمان با شما را نقض نکردند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵]

فَإِذَا انسَلَخَ الأَشهُرُ الحُرُمُ فَاقتُلُوا المُشرِكِينَ حَيثُ وَجَدتُمُوهُم وَ خُذُوهُم وَ احصُرُوهُم وَ اقعُدُوا لَهُم كُلَّ مَرصَدٍ فَإِن تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُم إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

۵- انسَلَخَ: پايان يافت.

الأَشهُرُ الحُرُمُ: به دو معنا آمده است: ۱- ماههای حرام رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرّم. ۲- چهار ماهی که به مشرکین فرصت داده شده بود از دهم ذی الحجه تا دهم ربيع الثانی.

احصُرُوهُم: به چند معنا آمده است: ۱- زندان کنید. ۲- اسیر کنید. ۳- از ورود آنان به مکه مانع شوید.

وَ اقعُدُوا لَهُم كُلَّ مَرصَدٍ: در هر راهی به کمین آنان بنشینید. «مرصد» به معنای راه است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶]

وَ إِن أَحَدٌ مِنَ المُشرِكِينَ استَجارَكَ فَأَجِرهُ حَتّى يَسمَعَ كَلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبلِغهُ مَأمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا يَعلَمُونَ (۶)

۶- إِن أَحَدٌ مِنَ المُشرِكِينَ استَجارَكَ فَأَجِرهُ: اگر برای مطالعه اسلام و قرآن پناه خواست، پناه ده.

مَأمَنَهُ: محلّ امنش.

أَبلِغهُ مَأمَنَهُ: به مأمنش برسان.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸]

کَیف َوَ إِن یَظهَرُوا عَلَیکُم لا یَرقُبُوا فِیکُم إِلًّا وَ لا ذِمَّهً یُرضُونَکُم بِأَفواهِهِم وَ تَأبی قُلُوبُهُم وَ أَکثَرُهُم فاسِقُون َ(۸)

۸- إِن یَظهَرُوا عَلَیکُم: اگر بر شما پیروز شدند.

لا یَرقُبُوا فِیکُم إِلًّا وَ لا ذِمَّهً: خویشی و عهدی را در باره شما حفظ نخواهند کرد.

إِلًّا: به چند معنا آمده است: ۱- خویشی. ۲-

اسم خداوند متعال. ۳- عهد.

ذِمَّهً: عهد و پیمان.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲]

وَ إِن نَکَثُوا أَیمانَهُم مِن بَعدِ عَهدِهِم وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُم فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الکُفرِ إِنَّهُم لا أَیمان َلَهُم لَعَلَّهُم یَنتَهُون َ(۱۲)

۱۲- إِن نَکَثُوا: اگر شکستند.

أَیمانَهُم: جمع «یمین»، به معنای پیمان و عهد و قسم.

طَعَنُوا فِی دِینِکُم: از دین شما عیب گیری کردند.

لا أَیمان َلَهُم: آنان به پیمان و قسم وفا نمی کنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۳]

أَ لا تُقاتِلُون َقَوماً نَکَثُوا أَیمانَهُم وَ هَمُّوا بِإِخراج ِالرَّسُول ِوَ هُم بَدَؤُکُم أَوَّل َمَرَّهٍ أَ تَخشَونَهُم فَاللّه ُأَحَق ُّأَن تَخشَوه ُإِن کُنتُم مُؤمِنِین َ(۱۳)

۱۳- أَ لا تُقاتِلُون َ: چرا با آنان جنگ نمی کنید یعنی باید جنگ بکنید. «ألا» برای تحضیض است.

هَمُّوا: تصمیم گرفتند.

هُم بَدَؤُکُم أَوَّل َمَرَّهٍ: بار اول آنان شروع به جنگ کردند. در جنگ بدر مشرکان تصمیم به آغاز جنگ گرفتند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۶]

أَم حَسِبتُم أَن تُترَكُوا وَ لَمّا يَعلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنكُم وَ لَم يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لا المُؤمِنِينَ وَلِيجَةً وَ اللّهُ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُونَ (۱۶)

۱۶- لَم يَتَّخِذُوا: عطف است به «جاهدوا» يعنى «لمّا يعلم اللّه الّذين لم يتخذوا ...»

وَلِيجَةً: محرم اسرار، همراز.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۷]

ما كانَ لِلمُشرِكِينَ أَن يَعمُرُوا مَساجِدَ اللّهِ شاهِدِينَ عَلى أَنفُسِهِم بِالكُفرِ أُولئِكَ حَبِطَت أَعمالُهُم وَ فِي النّارِ هُم خالِدُونَ (۱۷)

۱۷- شاهِدِينَ عَلى أَنفُسِهِم بِالكُفرِ: وقتى از آنان سؤال كنى خودشان مى گويند: ما مشرك هستيم.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۸]

إِنَّما يَعمُرُ مَساجِدَ اللّهِ مَن آمَنَ بِاللّهِ وَ اليَومِ الآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَم يَخشَ إِلاَّ اللّهَ فَعَسى أُولئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ المُهتَدِينَ (۱۸)

۱۸- يَعمُرُ: به دو معنا آمده است: ۱- در مساجد حضور پيدا مى كنند و نماز گزارند زيرا آبادى مسجد به حضور در آن است. ۲- ظاهر مساجد را آباد مى كنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۹]

أَ جَعَلتُم سِقايَةَ الحاجِّ وَ عِمارَةَ المَسجِدِ الحَرامِ كَمَن آمَنَ بِاللّهِ وَ اليَومِ الآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لا يَستَوُونَ عِندَ اللّهِ وَ اللّهُ لا يَهدِي القَومَ الظّالِمِينَ (۱۹)

۱۹- سِقايَةَ الحاجِّ: سيراب كردن حجاج.

نقل شده است على عليه السّلام به عمويش عباس فرمود:

آيا هجرت نمى كنى و به رسول خدا ملحق نمى شوى. عباس در جواب گفت: من مشغول به كارى بهتر از هجرت هستم زيرا من مسجد الحرام را تعمير مى كنم و حجاج را سيراب مى كنم آن گاه اينكه آيه نازل شد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۱]

يُبَشِّرُهُم رَبُّهُم بِرَحمَهٍ مِنه ُوَ رِضوان ٍوَ جَنّات ٍلَهُم فِيها نَعِيم ٌمُقِيم ٌ(۲۱)

۲۱- نَعِيم ٌ: نعمت فراوان. «مفردات راغب» مُقِيم ٌ: هميشگی، زوال ناپذير.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۴]

قُل إِن كان َ آباؤُكُم وَ أَبناؤُكُم وَ إِخوانُكُم وَ أَزواجُكُم وَ عَشِيرَتُكُم وَ أَموال ٌاقتَرَفتُمُوها وَ تِجارَهٌ تَخشَون َ كَسادَها وَ مَساكِن ُ تَرضَونَها أَحَب َّ إِلَيكُم مِن َ اللّه ِ وَ رَسُولِه ِ وَ جِهادٍ فِي سَبِيلِه ِ فَتَرَبَّصُوا حَتّى يَأتِي َ اللّه ُبِأَمرِه ِ وَ اللّه ُلا يَهدِي القَوم َ الفاسِقِين َ (۲۴)

۲۴- اقتَرَفتُمُوها: كسب كرده ايد و جمع آوری نموده ايد.

فَتَرَبَّصُوا: منتظر بمانيد. (تا حكم خدا و يا عقوبت او بيايد).

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۵]

لَقَد نَصَرَكُم ُاللّه ُفِي مَواطِن َ كَثِيرَهٍ وَ يَوم َ حُنَين ٍ إِذ أَعجَبَتكُم كَثرَتُكُم فَلَم تُغن ِ عَنكُم شَيئاً وَ ضاقَت عَلَيكُم ُالأَرض ُبِما رَحُبَت ثُم َّ وَلَّيتُم مُدبِرِين َ (۲۵)

۲۵- لَقَد: «لام» برای قسم است.

كَثِيرَهٍ: هشتاد موضع بوده است. «ائمه معصومين عليهم السّلام» حُنَين ٍ: محلی بين مكه و طائف.

فَلَم تُغن ِ عَنكُم شَيئاً: زيادی شما مانع شكست شما نشد.

بِما رَحُبَت: «ما» مصدريه است و «با» به معنای «مع» است يعنی «مع سعتها».

وَلَّيتُم مُدبِرِين َ: فرار كرديد و شكست خورديد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۸]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲۸)

۲۸- نَجَسٌ: به دو معنا آمده است:

۱- پلیدی. ۲- نجاست اصطلاحی.

عَیلَةً: فقر و تنگدستی. (مسلمانان خوف داشتند که در اثر جلوگیری از ورود کفار به مسجد الحرام و مکه تجارتها کاهش پیدا کند و وضع اقتصادی آنان فلج شود).

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۹]

قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (۲۹)

۲۹- الجِزیَةَ: مال مقرر بر اهل ذمه.

عَن یَدٍ: دو معنا برای آن ذکر شده است: ۱- جزیه را با دست خودشان به صورت نقدی با ذلت و خواری بپردازند نه توسط نایب. ۲- «ید» کنایه از قدرت است یعنی از موضع قدرت مسلمانان و از موضع ذلت آنان جزیه پرداخت گردد.

صاغِرُونَ: ذلیل و خوار.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۰]

وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (۳۰)

۳۰- قَولُهُم بِأَفواهِهِم: سخن بدون دلیل و منطق(۱).

یُضاهِؤُنَ: شباهت دارند.

الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَبلُ: مراد در اینکه آیه، بت پرستان هستند.

قاتَلَهُمُ اللَّهُ: لعنت خدا بر آنان باد.

أَنّی یُؤفَکُونَ: چرا رو گردان شده اند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۱]

اتَّخَذُوا أَحبارَهُم وَ رُهبانَهُم أَرباباً مِن دُون ِ اللّه ِ وَ المَسِيح َ ابن َ مَريَم َ وَ ما أُمِرُوا إِلّا لِيَعبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِله َ إِلّا هُوَ سُبحانَه ُ عَمّا يُشرِكُون َ (۳۱)

۳۱- أَحبارَهُم: علمای خود را. در سوره مائده، آیه ۴۴ و ۶۳ گذشت که «حبر» هم به معنای دانشمند نیکوکار و هم به معنای عالم یهودی استعمال گردیده است.

۱- ۱.در عرف مردم هم می گویند: فلان مطلب افواهی است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۴]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا إِن َّ کَثِیراً مِن َ الأَحبارِ وَ الرُّهبان ِ لَیَأکُلُون َ أَموال َ النّاس ِ بِالباطِل ِ وَ یَصُدُّون َ عَن سَبِیل ِ اللّه ِ وَ الَّذِین َ یَکنِزُون َ الذَّهَب َ وَ الفِضَّةَ وَ لا یُنفِقُونَها فِی سَبِیل ِ اللّه ِ فَبَشِّرهُم بِعَذاب ٍ أَلِیم ٍ (۳۴)

۳۴- الرُّهبان ِ: جمع «راهب» به معنای عبادت کننده است.

لَیَأکُلُون َ أَموال َ النّاس ِ بِالباطِل ِ: از راههای حرام اموال مردم را تملك می کنند که یکی از آنها گرفتن رشوه است.

یَکنِزُون َ: جمع آوری می کنند.

لا یُنفِقُونَها: زکات آن را نمی پردازند. در مرجع ضـمیر «ها» دو قول است: ۱- اموال که از «ذهب و فضه» اسـتفاده می شود. ۲- کنوز.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۵]

یَوم َ یُحمی عَلَیها فِی نارِ جَهَنَّم َ فَتُکوی بِها جِباهُهُم وَ جُنُوبُهُم وَ ظُهُورُهُم هذا ما کَنَزتُم لِأَنفُسِکُم فَذُوقُوا ما کُنتُم تَکنِزُون َ (۳۵)

۳۵- یَوم َ یُحمی عَلَیها فِی نـارِ جَهَنَّم َ فَتُکوی بِهـا جِباهُهُم وَ جُنُوبُهُم وَ ظُهُورُهُم: روزی که طلا و نقره ها را در آتش جهنم داغ می کنند و بر پیشانی و پهلو و پشت آنان می چسبانند. «کی» به معنای چسبانیدن چیز داغ بر عضوی از اعضای بدن.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۶]

إِن َّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّه ِ اثنا عَشَرَ شَهراً فِی کِتاب ِ اللّه ِ یَوم َ خَلَق َ السَّماوات ِ وَ الأَرض َ مِنها أَربَعَةٌ حُرُم ٌ ذلِک َ الدِّین ُ القَیِّم ُ فَلا تَظلِمُوا فِیهِن َّ أَنفُسَکُم وَ قاتِلُوا المُشرِکِین َ کَافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُم کَافَّةً وَ اعلَمُوا أَن َّ اللّه َ مَع َ المُتَّقِین َ (۳۶)

۳۶- ذلِک َ الدِّین ُ القَیِّم ُ: دو معنا برای آن ذکر شده است: ۱- اینکه حساب صحیح است. ۲- اینکه حکم صحیح است.

قاتِلُوا المُشرِکِین َ کَافَّةً: برای آن دو وجه است:

۱- قید مسـلمین است یعنی شـما مسـلمانان همگی در قتال مشرکان شرکت کنید. ۲- قید مشـرکین است یعنی همه مشرکان را بکشید.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۷]

إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَهٌ فِی الْکُفرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَه عاماً وَ یُحَرِّمُونَه عاماً لِیُواطِؤُا عِدَّهَ ما حَرَّمَ اللّه فَیُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللّه زُیِّنَ لَهُم سُوءُ أَعمالِهِم وَ اللّه لا یَهدِی القَومَ الکافِرِینَ (۳۷)

۳۷- النَّسِیءُ: تـأخیر انـداختن. مراد در اینکه جا یکی از چنـد چیز است: ۱- اعمـال حـج را از مـاه ذی الحجه به ماههای دیگر تأخیر می انداختند. ۲-

حرمت کشتار در ماههای حرام را به ماههای دیگر می انداختند. (برای تفصیل می توان به تفسیر فخر رازی رجوع کرد.)

زِیادَهٌ فِی الکُفرِ: چون حلال شمردن حرام حرام بود، لذا اینکه خود نوعی کفر بود.

بِه: بالنسی ء.

لِیُواطِؤُا: تـا برابر شود یعنی هر مـاهی را که از ماههـای حرام تحلیل کرده بودنـد در عوض ماهی را از ماههای حلال تحریم می کردند تا برابر هم باشند و در نتیجه ماههای حرام همان چهار ماه باشد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۸]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُم إِذا قِیلَ لَکُم انفِرُوا فِی سَبِیلِ اللّه اثّاقَلتُم إِلَی الأَرضِ أَ رَضِیتُم بِالحَیاهِ الـدُّنیا مِنَ الآخِرَهِ فَما مَتاعُ الحَیاهِ الدُّنیا فِی الآخِرَهِ إِلاّ قَلِیلٌ (۳۸)

۳۸- انفِرُوا فِی سَبِیلِ اللّه: برای جهاد حرکت کنید.

اثّاقَلتُم: سـنگینی و کاهلی کردیـد و متمایل به اقامت در زمین شدیـد. اصل آن «تثاقلتم» بوده، «تا» مبـدل به «ثا» و در «ثا» ادغام شده است و برای امکان تلفظ همزه ای در اول کلمه آورده اند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۹]

إِلاّ تَنفِرُوا یُعَذِّبکُم عَذاباً أَلِیماً وَ یَستَبدِل قَوماً غَیرَکُم وَ لا تَضُرُّوه شَیئاً وَ اللّه عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۳۹)

۳۹- إِلّا تَنفِرُوا: إن لا تنفروا.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۰]

إِلاّ تَنصُرُوه فَقَد نَصَرَه اللّه إِذ أَخرَجَه الَّذِینَ کَفَرُوا ثانِیَ اثنَینِ إِذ هُما فِی الغارِ إِذ یَقُولُ لِصاحِبِه لا تَحزَن إِنَّ اللّه مَعَنا فَأَنزَلَ اللّه سَکِینَتَه عَلَیه وَ أَیَّدَه بِجُنُودٍ لَم تَرَوها وَ جَعَلَ کَلِمَهَ الَّذِینَ کَفَرُوا السُّفلی وَ کَلِمَهُ اللّه هِیَ العُلیا وَ اللّه عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۴۰)

۴۰- إِلَّا تَنصُرُوهُ: إن لا تنصروه.

ثانِيَ اثْنَيْنِ: دومی از دو نفر یعنی در حالی که هیچ کسی به جز یک نفر همراه او نبود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۱]

انفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً وَ جاهِدُوا بِأَموالِكُم وَ أَنفُسِكُم فِی سَبِیلِ اللّه ذلِكُم خَیرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۴۱)

۴۱- خِفافاً: در حالی که خروج آسان باشد و سبک بال باشید مانند مجرد بودن، جوان بودن.

ثِقالًا: در حالی که خروج دشوار و سنگین باشد مانند متأهل بودن، پیر بودن.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۲]

لَو كانَ عَرَضاً قَرِیباً وَ سَفَراً قاصِداً لاتَّبَعُوكَ وَ لكِن بَعُدَت عَلَیهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَیَحلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ استَطَعنا لَخَرَجنا مَعَكُم یُهلِكُونَ أَنفُسَهُم وَ اللّهُ یَعلَمُ إِنَّهُم لَكاذِبُونَ (۴۲)

۴۲- عَرَضاً قَرِیباً: کالای آماده یعنی غنیمت حاضر.

سَفَراً قاصِداً: مسافرت نزدیک و آسان.

الشُّقَّةُ: مسافت.

بَعُدَت عَلَیهِمُ الشُّقَّةُ: مسافت طولانی بود (زیرا برای غزوه تبوک می بایست تا شام بروند.)

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۳]

عَفَا اللّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُم حَتّی یَتَبَیَّنَ لَكَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعلَمَ الكاذِبِینَ (۴۳)

۴۳- لِمَ أَذِنتَ لَهُم: چرا به آنان اجازه ترک جهاد دادی.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۴]

لا یَستَأذِنُكَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ أَن یُجاهِدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالمُتَّقِینَ (۴۴)

۴۴- أَن یُجاهِدُوا: فی أن یجاهدوا.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۵]

إِنَّما یَستَأذِنُكَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ ارتابَت قُلُوبُهُم فَهُم فِی رَیبِهِم یَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

۴۵- یَتَرَدَّدُونَ: سرگردانند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۶]

وَ لَو أَرادُوا الخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَه عُدَّةً وَ لكِن كَرِهَ اللّه انبِعاثَهُم فَثَبَّطَهُم وَ قِيلَ اقعُدُوا مَعَ القاعِدِينَ (۴۶)

۴۶- عُدَّةً: وسایل لازم.

انبِعاثَهُم: خارج شدن و حرکت آنان.

فَثَبَّطَهُم: آنان را منصرف و متوقف ساخت.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۷]

لَو خَرَجُوا فِيكُم ما زادُوكُم إِلّا خَبالاً وَ لَأَوضَعُوا خِلالَكُم يَبغُونَكُمُ الفِتنَةَ وَ فِيكُم سَمّاعُونَ لَهُم وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ (۴۷)

۴۷- خَبالًا: شر، فساد، ایجاد اضطراب.

لَأَوضَعُوا خِلالَكُم: به سرعت در میان شما رخنه می کردند.

يَبغُونَكُمُ الفِتنَةَ: به دنبال ایجاد زحمت و سختی و اختلاف برای شما بودند.

سَمّاعُونَ: جمع «سمّاع» به معنای جاسوس.

لَهُم: للمنافقين.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۹]

وَ مِنهُم مَن یَقُول ُائذَن لِی وَ لا تَفتِنِّی أَلا فِی الفِتنَهِ سَقَطُوا وَ إِن َّ جَهَنَّم َ لَمُحِیطَهٌ بِالکافِرِین َ (۴۹)

۴۹- لا تَفتِنِّی: به چنـد معنا آمده است: ۱- بعضـی از منافقان گفتنـد: مرا در فتنه نیانـداز و مراد از «فتنه» چیزی است که موجب فریب می شود یعنی ای پیـامبر بـا توصـیف کردن غنائم جنگ تبوک ما را نفریب. «المیزان» ۲- مرا به دختران زرد رنـگ مبتلا نکن. مراد از دختران زرد رنـگ، زنان روم بودنـد که احتمال می رفت جزء غنائم در جنگ تبوک باشـند. ۳- مرا در گناه قرار نده (چون اگر اذن در ترک جهاد ندهی جهاد واجب است و ترک واجب گناه است پس من در گناه واقع می شوم.)

فِی الفِتنَهِ سَقَطُوا: در گرفتاری و بدبختی و نکبت و عذاب جهنم افتاده اند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۲]

قُل هَل تَرَبَّصُون َ بِنا إِلاّ إِحـدَی الحُسـنَیَین ِ وَ نَحن ُ نَتَرَبَّص ُ بِکُم أَن یُصِ یبَکُم ُاللّه ُ بِعَذاب ٍ مِن عِندِه ِ أَو بِأَیدِینا فَتَرَبَّصُوا إِنّا مَعَکُم مُتَرَبِّصُون َ (۵۲)

۵۲- هَل تَرَبَّصُون َ بِنا إِلّا إِحدَی الحُسنَیَین ِ:

نسبت به ما انتظار نداشته باشید مگر یکی از دو نیکی را یا پیروزی در دنیا و یا شهادت.

ص: ۱۹۶

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۵]

فَلا تُعجِبک َأَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم إِنَّما یُرِیدُ اللّه ُلِیُعَذِّبَهُم بِها فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ تَزهَق َأَنفُسُهُم وَ هُم کافِرُون َ(۵۵)

۵۵- تَزهَق َأَنفُسُهُم: جان آنان به سختی خارج شود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۶]

وَ یَحلِفُون َبِاللّه ِإِنَّهُم لَمِنکُم وَ ما هُم مِنکُم وَ لکِنَّهُم قَوم ٌیَفرَقُون َ(۵۶)

۵۶- یَفرَقُون َ: از ترس مرگ و اسیر شدن اظهار ایمان می کنند. از «فرق» مشتق است و آن به معنای ترسیدن و مضطرب شدن از اینکه که مبادا ضرری به او برسد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۷]

لَو یَجِدُون َمَلجَأً أَو مَغارات ٍأَو مُدَّخَلًا لَوَلَّوا إِلَیه ِوَ هُم یَجمَحُون َ(۵۷)

۵۷- مَلجَأً: پناهگاه.

مَغارات ٍ: جمع «مغاره» به معنای غار و شکاف کوه.

مُدَّخَلًا: مخفیگاه، گریزگاه. اصل آن «متدخلا» بوده، «تا» مبدّل به «دال» و در «دال» ادغام شده است و فعل ماضی آن «ادّخل» است.

لَوَلَّوا إِلَیه ِ: به سوی آن روی می آوردند.

یَجمَحُون َ: با سرعت داخل آن می شدند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۸]

وَ مِنهُم مَن یَلمِزُک َفِی الصَّدَقات ِفَإِن أُعطُوا مِنها رَضُوا وَ إِن لَم یُعطَوا مِنها إِذا هُم یَسخَطُون َ(۵۸)

۵۸- یَلمِزُک َ: از تو عیب می گیرند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۰]

إِنَّمَا الصَّدَقات ُلِلفُقَراءِ وَ المَساکِین ِوَ العامِلِین َعَلَیها وَ المُؤَلَّفَه ِقُلُوبُهُم وَ فِی الرِّقاب ِوَ الغارِمِین َوَ فِی سَبِیل ِاللّه ِوَ ابن ِالسَّبِیل ِفَرِیضَهً مِن َاللّه ِوَ اللّه ُعَلِیم ٌحَکِیم ٌ(۶۰)

۶۰- العامِلِین َعَلَیها: ماموران جمع آوری زکات.

المُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُم: کفاری که به آنان زکات داده می شود تا به اسلام متمایل شوند و مسلمانان را در جنگ با دشمنان اسلام کمک کنند.

فِی الرِّقاب ِ: در راه آزاد کردن بنده ها و کنیزان.

الغارِمِین َ: بدهکاران.

فِی سَبِیل ِ اللّه ِ: جهاد و یا هر راه خیر.

ابن ِ السَّبِیل ِ: مسافری که در راه مانده و زاد و توشه ندارد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۱]

وَ مِنهُم ُالَّذِین َیُؤذُون َالنَّبِی َوَ یَقُولُون َهُوَ أُذُن ٌقُل أُذُن ُخَیرٍ لَکُم یُؤمِن ُبِاللّه ِ وَ یُؤمِن ُلِلمُؤمِنِین َوَ رَحمَهٌ لِلَّذِین َ آمَنُوا مِنکُم وَ الَّذِین َیُؤذُون َرَسُول َاللّه ِ لَهُم عَذاب ٌأَلِیم ٌ(۶۱)

۶۱- أُذُن ٌ: هر چه به او گویند، گوش کند و قبول نماید.

أُذُن ُخَیرٍ: گوش کردن او و قبول کردن ایشان عذر شما را، برای شما بهتر است.

یُؤمِن ُلِلمُؤمِنِین َ: سخن مؤمنان را تصدیق می کند.

رَحمَهٌ: هو رحمه.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۳]

أَ لَم يَعلَمُوا أَنَّه ُمَن يُحادِدِ اللّه َوَ رَسُولَه ُفَأَن َّلَه ُنارَ جَهَنَّم َخالِداً فِيها ذلِك َالخِزي ُالعَظِيم ُ(۶۳)

۶۳- يُحادِدِ: دشمنی کند.

الخِزی ُ: خواری.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۴]

يَحذَرُ المُنافِقُون َأَن تُنَزَّل َعَلَيهِم سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِما فِي قُلُوبِهِم قُل ِاستَهزِؤُا إِن َّاللّه َمُخرِج ٌما تَحذَرُون َ(۶۴)

۶۴- يَحـذَرُ المُنافِقُون َ: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- جمله خبریه است یعنی منافقین ترس دارند. ۲- جمله انشائیه است یعنی باید در حذر باشند.

ما تَحذَرُون َ: آن چیزی را که از آشکار شدنش ترس داشتید یعنی نفاق.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۶]

لا تَعتَذِرُوا قَد كَفَرتُم بَعدَ إِيمانِكُم إِن نَعف ُعَن طائِفَةٍ مِنكُم نُعَذِّب طائِفَةً بِأَنَّهُم كانُوا مُجرِمِين َ(۶۶)

۶۶- عَن طـائِفَةٍ: «طـائفه» اسم است برای گروه، ولی گـاهی بر یـک نفر هم اطلاـق شـده است و در اینکه صورت تقـدیر کلام چنین است: «نفس طائفه» و در قرآن هم نظیر دارد مثل: «و ليشـهد عذابهما طائفه من المؤمنين». در روایات از ائمه علیهم السّلام آمده است که حضور یک نفر هم کافی است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۷]

المُنـافِقُون َوَ المُنافِقـات ُبَعضُـهُم مِن بَعض ٍيَأمُرُون َبِالمُنكَرِ وَ يَنهَون َعَن ِالمَعرُوف ِوَ يَقبِضُون َأَيـدِيَهُم نَسُوا اللّه َفَنَسِـيَهُم إِن َّالمُنافِقِين َهُم ُالفاسِقُون َ(۶۷)

۶۷- يَقبِضُون َأَيدِيَهُم: از انجام کارهای نیک خودداری می کنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۹]

كَالَّذِينَ مِن قَبلِكُم كانُوا أَشَدَّ مِنكُم قُوَّةً وَ أَكثَرَ أَموالاً وَ أَولاداً فَاستَمتَعُوا بِخَلاقِهِم فَاستَمتَعتُم بِخَلاقِكُم كَمَا استَمتَعَ الَّذِينَ مِن قَبلِكُم بِخَلاقِهِم وَ خُضتُم كَالَّذِی خاضُوا أُولئِكَ حَبِطَت أَعمالُهُم فِی الدُّنيا وَ الآخِرَهِ وَ أُولئِكَ هُم الخاسِرُونَ (۶۹)

۶۹- بِخَلاقِهِم: نصیب آنان، بهره آنان.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۰]

أَ لَم يَأتِهِم نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَومِ إِبراهِيمَ وَ أَصحابِ مَديَنَ وَ المُؤتَفِكاتِ أَتَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظلِمَهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۷۰)

۷۰- قَومِ نُوحٍ: قوم نوح. (كه با غرق شدن هلاك شدند.)

عادٍ: قوم هود، (كه با باد هلاك شدند.)

ثَمُودَ: قوم صالح، (كه به واسطه صيحه و يا زمين لرزه هلاك شدند.)

قَومِ إِبراهِيمَ: قوم ابراهيم، (كه به واسطه سلب نعمت و نابودى نمرود هلاك شدند.)

أَصحابِ مَديَنَ: قوم شعيب، (كه به واسطه عذاب «يوم الظلّه» هلاك شدند.)

المُؤتَفِكاتِ: سه قريه بوده است كه قوم لوط در آن جا زندگى مى كردند كه همه آن سه قريه زير و رو شد. «المؤتفكه»: منقلب و زير و رو شده.

علت تعبير به جمع به لحاظ سه قريه است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۲]

وَعَدَ اللّهُ المُؤمِنِينَ وَ المُؤمِناتِ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدنٍ وَ رِضوانٌ مِنَ اللّهِ أَكبَرُ ذلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظِيمُ (۷۲)

۷۲- عَدنٍ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- مخلّد و هميشگى. ۲- بهترين درجه بهشت.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۴]

يَحلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا وَ لَقَد قالُوا كَلِمَةَ الكُفرِ وَ كَفَرُوا بَعدَ إِسلامِهِم وَ هَمُّوا بِما لَم يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاّ أَن أَغناهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ مِن فَضلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيراً لَهُم وَ إِن يَتَوَلَّوا يُعَذِّبهُمُ اللّهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ ما لَهُم فِي الأَرضِ مِن وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۷۴)

۷۴- يَحلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا: در جنگ تبوک بعضی از منافقین با همدیگر خلوت کرده و پیامبر را دشنام دادند. اینکه جریان به پیامبر رسید حضرت خطاب به آنان فرمود: چنین خبری به من رسیده است. منافقین انکار کرده و بر نفی خبر قسم یاد کردند.

ما نَقَمُوا: ایراد و عیبی نمی توانند بگیرند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۵]

وَ مِنهُم مَن عاهَدَ اللّهَ لَئِن آتانا مِن فَضلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّالِحِينَ (۷۵)

۷۵- لَنَصَّدَّقَنَّ: اصل آن «لنتصدقن» بود، «تا» مبدل به «صاد» و در «صاد» ادغام شده است. گفته اند: اینکه آیه در باره «ثعلبه بن حاطب» نازل شده است. وی مردی تنگدست بود از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درخواست کرد تا دعا کند وی توانگر گردد. پیامبر در ابتدا وی را از اینکه درخواست منع فرمود و توصیه فرمود که فقر بهتر است، ولی ثعلبه اصرار ورزید و قسم یاد کرد چنانچه ثروتمند شد حقوق واجب خود را بپردازد. پیامبر دعا فرمود: وی ثروتمند شد، ولی از پرداخت حقوق الهی ممانعت کرد و منافق شد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۹]

الَّذِينَ يَلمِزُونَ المُطَّوِّعِينَ مِنَ المُؤمِنِينَ فِي الصَّدَقاتِ وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلاّ جُهدَهُم فَيَسخَرُونَ مِنهُم سَخِرَ اللّهُ مِنهُم وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

۷۹- يَلمِزُونَ: عیب می گیرند.

المُطَّوِّعِينَ: کسانی که صدقه مستحبی می دهند. اصل آن «المتطوعین» بوده، «تا» مبدل به «طا» شده و در «طا» ادغام شده است.

فِي الصَّدَقاتِ: از آنان در دادن صدقه عیب می گرفتند که مثلا کم است یا ریایی است. «فی الصدقات» قید برای «یلمزون» است.

وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلّا جُهدَهُم: عطف به «المطوّعین» است یعنی «یلمزون الّذین لا یجدون» از کسانی که به دست نمی آورند مگر به اندازه فعالیت خودشان- گرچه اندک باشد- عیب گیری می کنند یعنی از همان مقدار مالی که به دست می آورند گرچه اندک باشد انفاق می کنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۱]

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱)

۸۱- الْمُخَلَّفُونَ: کسانی که به جهاد نرفته بودند.

بِمَقْعَدِهِمْ: بقعودهم یعنی از نرفتن به جهاد خوشحال بودند.

خِلافَ: به دو معنا آمده است: ۱- بعد از رسول خدا. ۲- به علت مخالفت کردن با رسول خدا.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۲]

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

۸۲- فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا: منافقین در دنیا بخندند و چون دنیا زود گذر است پس خنده آنان اندک است.

وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً: منافقین در آخرت بگریند و چون آخرت طولانی است پس بسیار خواهند گریست.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۳]

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ (۸۳)

۸۳- فَاسْتَأْذَنُوكَ: از تو اجازه خواهند خواست تا در غزوه دیگر شرکت کنند.

الْخالِفِينَ: کسانی که به عذر به جهاد نرفته بودند مانند پیران، زنان و اطفال.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۵]

وَ لا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ (۸۵)

۸۵- تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ: آنان در حال کفر بمیرند(۱).

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۶]

وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدِينَ (۸۶)

۸۶- أُولُوا الطَّوْلِ: صاحبان قدرت و ثروت.

القاعِدِین: کسانی که به جهاد نرفته اند و در مدینه مانده اند مانند زنان و اطفال.

ص: ۲۰۱

۱- ۱.لازم به ذکر است که در تفسیر آیه ۵۵ آمده است که «تزهق انفسهم» به اینکه معناست: جان آنان به سختی خارج شود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۷]

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِهِم فَهُم لا يَفقَهُونَ (۸۷)

۸۷- الخَوالِف: کسانی که با عذر به جهاد نرفته اند مانند اطفال، زنان و کهنسالان.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۰]

وَ جاءَ المُعَذِّرُونَ مِنَ الأَعرابِ لِيُؤذَنَ لَهُم وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

۹۰- المُعَذِّرُون: به دو معنا آمده است: ۱- کسانی که عذر تراشیدند، ولی در حقیقت عذری نداشتند. ۲- کسانی که عذر داشتند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۱]

لَيسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى المَرضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَى المُحسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱)

۹۱- حَرَج: در تخلف افراد مزبور از جهاد اشکالی نیست.

إِذا نَصَحُوا لِلّهِ: اگر عمل خود را برای خدا خالص کرده اند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۲]

وَ لا عَلَى الَّذِينَ إِذا ما أَتَوكَ لِتَحمِلَهُم قُلتَ لا أَجِدُ ما أَحمِلُكُم عَلَيهِ تَوَلَّوا وَ أَعيُنُهُم تَفِيضُ مِنَ الدَّمعِ حَزَناً أَلّا يَجِدُوا ما يُنفِقُونَ (۹۲)

۹۲- لِتَحمِلَهُم: برای اینکه که آنان را سوار بر مرکب کنی، برای آنان مرکب مهیا کنی (زیرا خود مرکب ندارند.)

ما أَحمِلُكُم: چیزی که شما را بر آن سوار کنم.

أَعيُنُهُم تَفِيضُ مِنَ الدَّمعِ: چشم آنان از اشک پر گشته و سرازیر می گردد.

حَزَناً: (به سبب نداشتن ابزار جنگ) اندوهگین هستند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۵]

سَيَحلِفُون َبِاللّه ِ لَكُم إِذَا انقَلَبتُم إِلَيهِم لِتُعرِضُوا عَنهُم فَأَعرِضُوا عَنهُم إِنَّهُم رِجس ٌوَ مَأواهُم جَهَنَّم ُجَزاءً بِما كانُوا يَكسِبُون َ(۹۵)

۹۵- لِتُعرِضُوا عَنهُم: تا از آنان چشم پوشی كنيد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۷]

الأَعراب ُأَشَدُّ كُفراً وَ نِفاقاً وَ أَجدَرُ أَلّا يَعلَمُوا حُدُودَ ما أَنزَل َاللّه ُعَلى رَسُولِه ِ وَ اللّه ُعَلِيم ٌحَكِيم ٌ(۹۷)

۹۷- الأَعراب ُ: عربهايى كه در بيابانهاى اطراف مدينه زندگى مى كردند.

أَجدَرُ: سزاوارتر.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۸]

وَ مِن َالأَعراب ِ مَن يَتَّخِذُ ما يُنفِق ُمَغرَماً وَ يَتَرَبَّص ُبِكُم ُالدَّوائِرَ عَلَيهِم دائِرَةُ السَّوءِ وَ اللّه ُسَمِيع ٌعَلِيم ٌ(۹۸)

۹۸- مَغرَماً: خسارت و زيان.

يَتَرَبَّص ُبِكُم ُ: در باره شما انتظار مى كشد.

الدَّوائِرَ: جمع «دائره» به معناى گرفتارى و مصيبت.

دائِرَةُ السَّوءِ: اضافه «دائره» به «السوء» مفيد تاكيد است و اگر اضافه هم نمى شد از خود «دائره» معناى «سوء» استفاده مى شد. «دائره» آن گرفتارى است كه انسان را احاطه كند و راهى براى گريز نباشد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۹]

وَ مِن َالأَعراب ِ مَن يُؤمِن ُبِاللّه ِ وَ اليَوم ِالآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنفِق ُقُرُبات ٍ عِندَ اللّه ِ وَ صَلَوات ِ الرَّسُول ِ أَلا إِنَّها قُربَةٌ لَهُم سَيُدخِلُهُم ُاللّه ُفِى رَحمَتِه ِ إِن َّاللّه َغَفُورٌ رَحِيم ٌ(۹۹)

۹۹- صَلَوات ِ الرَّسُول ِ: عطف است بر «قربات» يعنى با انفاق دعا و استغفار پيامبر را براى خويش طلب مى كنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۱]

وَ مِمَّن حَولَکُم مِنَ الأَعرابِ مُنافِقُونَ وَ مِن أَهلِ المَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعلَمُهُم نَحنُ نَعلَمُهُم سَنُعَذِّبُهُم مَرَّتَینِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ (۱۰۱)

۱۰۱- وَ مِن أَهلِ المَدِینَهِ: و من أهل المدینه ایضا منافقون یعنی بعضی از مردم مدینه منافق هستند.

مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ: به دو معنا آمده است: ۱- در نفاق محکم و قوی شده اند. ۲- در نفاق فرو رفته اند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۳]

خُذ مِن أَموالِهِم صَدَقَهً تُطَهِّرُهُم وَ تُزَکِّیهِم بِها وَ صَلِّ عَلَیهِم إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُم وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۰۳)

۱۰۲- صَدَقَهً: اکثر مفسرین گفته اند: مراد زکات است. صَلِّ عَلَیهِم: به آنان دعا کن.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۵]

وَ قُلِ اعمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُم وَ رَسُولُهُ وَ المُؤمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الغَیبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- المُؤمِنُونَ: در روایات شیعه آمده است: مراد از «المؤمنون» امامان معصوم علیهم السّلام است که اعمال امت هفته ای دو مرتبه به آنان عرضه می شود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۶]

وَ آخَرُونَ مُرجَونَ لِأَمرِ اللّهِ إِمّا یُعَذِّبُهُم وَ إِمّا یَتُوبُ عَلَیهِم وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۰۶)

۱۰۶- آخَرُونَ مُرجَونَ: عطف است بر «آخرون اعترفوا».

مُرجَونَ: متوقف و منتظر دستور خدا هستند.

ص: ۲۰۴

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۷]

وَ الَّذِین َاتَّخَذُوا مَسجِداً ضِراراً وَ کُفراً وَ تَفرِیقاً بَین َالمُؤمِنِین َوَ إِرصاداً لِمَن حارَب َاللّه َوَ رَسُولَه ُمِن قَبل ُوَ لَیَحلِفُن َّإِن أَرَدنا إِلّا الحُسنی وَ اللّه ُیَشهَدُ إِنَّهُم لَکاذِبُون َ(۱۰۷)

۱۰۷- مَسجِداً ضِراراً: اینکه مسجد همان مسجدی است که معروف به مسجد ضرار است و در نزدیکی مسجد «قبا» توسط منافقین ساخته شد.

داستان اینکه مسجد از اینکه قرار بود که تنی چند از منافقین که پانزده نفر بودند، تصمیم گرفتند مسجدی بسازند و در نماز پیامبر شرکت نکنند و هدف آنان ایجاد تفرقه در صف مسلمانان و ایجاد پایگاه برای منافقین بود. از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دعوت کردند تا با نمازگزاردن در آن مسجد آن را افتتاح کند. پیامبر چون عازم جنگ تبوک بود اجابت دعوت را به بعد از بازگشت از تبوک موکول کرد.

بعد از بازگشت اینکه آیه به پیامبر نازل شد.

ضِراراً: برای ضرر زدن.

کُفراً: برای به پا داشتن کفر.

تَفرِیقاً: برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان.

إِرصاداً لِمَن حارَب َاللّه َ: به علت مهیا ساختن و پایگاه ساختن برای کسانی که با خدا در محاربه هستند ..

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۸]

لا تَقُم فِیه ِأَبَداً لَمَسجِدٌ أُسِّس َعَلَی التَّقوی مِن أَوَّل ِیَوم ٍأَحَق ُّأَن تَقُوم َفِیه ِفِیه ِرِجال ٌیُحِبُّون َأَن یَتَطَهَّرُوا وَ اللّه ُیُحِب ُّالمُطَّهِّرِین َ(۱۰۸)

۱۰۸- لَمَسجِدٌ: «لام» برای قسم است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۹]

أَ فَمَن أَسَّس َبُنیانَه ُعَلی تَقوی مِن َاللّه ِوَ رِضوان ٍخَیرٌ أَم مَن أَسَّس َبُنیانَه ُعَلی شَفا جُرُف ٍهارٍ فَانهارَ بِه ِفِی نارِ جَهَنَّم َوَ اللّه ُلا یَهدِی القَوم َالظّالِمِین َ(۱۰۹)

۱۰۹- خَیرٌ: در مقابل شر است و معنای تفضیل و برتری ندارد.

شَفا: لبه، کنار.

جُرُف ٍ: قسمتی از کنار رودخانه که زیر او خالی شده است.

هارٍ: ساقط، سرنگون.

فَانهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ: آن بنا او را در جهنم افکند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۰]

لا یَزالُ بُنیانُهُمُ الَّذِی بَنَوا رِیبَهً فِی قُلُوبِهِم إِلاّ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُم وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۱۰)

۱۱۰- رِیبَهً: به سه معنا آمده است: ۱- ایجاد تردید و تثبیت نفاق در دل. ۲- حضاضت و پستی. ۳- حسرت.

إِلّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُم: «إلّا» به معنای «حتی» و مراد یکی از دو معنا است: ۱- تا اینکه که مرگ آنان فرا رسد. ۲- تا اینکه که توبه کنند و از کار خود دست کشند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۱]

إِنَّ اللّهَ اشتَری مِنَ المُؤمِنِینَ أَنفُسَهُم وَ أَموالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقتُلُونَ وَ یُقتَلُونَ وَعداً عَلَیهِ حَقًّا فِی التَّوراهِ وَ الإِنجِیلِ وَ القُرآنِ وَ مَن أَوفی بِعَهدِهِ مِنَ اللّهِ فَاستَبشِرُوا بِبَیعِکُمُ الَّذِی بایَعتُم بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ (۱۱۱)

۱۱۱- وَعداً عَلَیهِ حَقًّا: مفعول مطلق نوعی است زیرا کلمه «اشتری» دلالت بر وعده می کند یعنی خداوند وعده داده است وعده ای که حق است.

ص: ۲۰۵

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۲]

التّائِبُون َالعابِدُون َالحامِدُون َالسّائِحُون َالرّاکِعُون َالسّاجِدُون َالآمِرُون َبِالمَعرُوف ِوَ النّاهُون َعَن ِالمُنکَرِ وَ الحافِظُون َلِحُدُودِ اللّه ِوَ بَشِّرِ المُؤمِنِین َ(۱۱۲)

۱۱۲- السّائِحُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- روزه داران. ۲- کسانی که برای عبرت گرفتن سفر می کنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۴]

وَ ما کان َاستِغفارُ إِبراهِیم َلِأَبِیه ِإِلّا عَن مَوعِدَهٍ وَعَدَها إِیّاه ُفَلَمّا تَبَیَّن َلَه ُأَنَّه ُعَدُوٌّ لِلّه ِتَبَرَّأَ مِنه ُإِن َّإِبراهِیم َلَأَوّاه ٌحَلِیم ٌ(۱۱۴)

۱۱۴- لَأَوّاه ٌ: بسیار دعا و گریه می کرد. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۷]

لَقَد تاب َاللّه ُعَلَی النَّبِی ِّوَ المُهاجِرِین َوَ الأَنصارِ الَّذِین َاتَّبَعُوه ُفِی ساعَهِ العُسرَهِ مِن بَعدِ ما کادَ یَزِیغ ُقُلُوب ُفَرِیق ٍمِنهُم ثُم َّتاب َعَلَیهِم إِنَّه ُبِهِم رَؤُف ٌرَحِیم ٌ(۱۱۷)

۱۱۷- ساعَهِ العُسرَهِ: هنگام سختی، لحظه های سخت.

یَزِیغ ُ: زیغ به معنای رو گردان شدن از حق به سوی باطل است. مراد گروهی است که در غزوه تبوک قصد فرار داشتند.

توضیح: «ابو حثیمه» از جنگ تبوک سر باز زد و همراه پیامبر نرفت تا اینکه که ده روز گذشت، روزی که هوا بسیار گرم بود وارد منزل شد و دو همسر زیبای وی غذا را آماده و منزل را مرتب نموده و آب خنک آماده کرده بودند، ناگهان ابو حثیمه گفت: عجب پیامبر در اینکه هوای گرم در جنگ باشد و من در راحتی اینکه بود که پشیمان شد و خود را در تبوک به پیامبر رساند و اینکه آیه در اینکه باره نازل شده است.

ص: ۲۰۶

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۸]

وَ عَلَى الثَّلاثَهِ الَّذِين َخُلِّفُوا حَتّى إِذا ضاقَت عَلَيهِم ُالأَرض ُبِما رَحُبَت وَ ضاقَت عَلَيهِم أَنفُسُهُم وَ ظَنُّوا أَن لا مَلجَأَ مِن َاللّه ِإِلاّ إِلَيه ِثُم َّتاب َعَلَيهِم لِيَتُوبُوا إِن َّاللّه َهُوَ التَّوّاب ُالرَّحِيم ُ(۱۱۸)

۱۱۸- عَلَى الثَّلاثَهِ: تاب علی الثلاثه. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: آن سه نفر عبارت بودند از: «کعب بن مالک» و «هلال بن امیه» و «مراره بن ربیع». «تفسیر کنز الدقائق» خُلِّفُوا: از رفتن به جهاد سرباز زدند.

بِما رَحُبَت: برحبها ای مع سعتها.

تاب َعَلَيهِم لِيَتُوبُوا: به دو معنا آمده است: ۱- خداوند راه توبه را هموار کرد تا اینکه سه نفر توبه کنند. ۲- خداوند توبه آنان را قبول کرد تا گناهکاران دیگر بدانند خداوند توبه پذیر است و به توبه راغب شوند و توبه نمایند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۰]

ما كان َلِأَهل ِالمَدِينَه ِوَ مَن حَولَهُم مِن َالأَعراب ِأَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُول ِاللّه ِوَ لا يَرغَبُوا بِأَنفُسِهِم عَن نَفسِه ِذلِك َبِأَنَّهُم لا يُصِيبُهُم ظَمَأٌ وَ لا نَصَب ٌوَ لا مَخمَصَهٌ فِي سَبِيل ِاللّه ِوَ لا يَطَؤُن َمَوطِئاً يَغِيظُ الكُفّارَ وَ لا يَنالُون َمِن عَدُوٍّ نَيلاً إِلاّ كُتِب َلَهُم بِه ِعَمَل ٌصالِح ٌإِن َّاللّه َلا يُضِيع ُأَجرَ المُحسِنِين َ(۱۲۰)

۱۲۰- لا يَرغَبُوا بِأَنفُسِهِم عَن نَفسِه ِ: برای حفظ جان خود از جان نبی صلّی اللّه علیه و آله صرف نظر نکنید.

ظَمَأٌ: تشنگی شدید.

نَصَب ٌ: خستگی.

مَخمَصَهٌ: گرسنگی زیاد.

لا يَطَؤُن َمَوطِئاً: قدم در محلی نمی گذارند. نَيلًا: زخم، قتل، اسیری.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۱]

وَ لا يُنفِقُون َنَفَقَهً صَغِيرَهً وَ لا كَبِيرَهً وَ لا يَقطَعُون َوادِياً إِلاّ كُتِب َلَهُم لِيَجزِيَهُم ُاللّه ُأَحسَن َما كانُوا يَعمَلُون َ(۱۲۱)

۱۲۱- لا يَقطَعُون َوادِياً: هیچ بیابانی را نمی پیمایند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۳]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِین َ یَلُونَکُم مِن َ الکُفّارِ وَ لیَجِدُوا فِیکُم غِلظَهً وَ اعلَمُوا أَن ّ اللّه َ مَع َ المُتَّقِین َ (۱۲۳)

۱۲۳- الَّذِین َ یَلُونَکُم: آن کفاری که در نزدیکی شما قرار دارند.

غِلظَهً: در آن چند وجه است: ۱- شجاعت. ۲-

خشونت. ۳- توانایی.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۶]

أَ وَ لا یَرَون َ أَنَّهُم یُفتَنُون َ فِی کُل ِّ عام ٍ مَرَّهً أَو مَرَّتَین ِ ثُم ّ لا یَتُوبُون َ وَ لا هُم یَذَّکَّرُون َ (۱۲۶)

۱۲۶- یُفتَنُون َ: امتحان می شوند.

یَذَّکَّرُون َ: اصل آن «یتذکرون» بوده، «تا» تبدیل به «ذال» و در «ذال» ادغام شده است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۷]

وَ إِذا ما أُنزِلَت سُورَهٌ نَظَرَ بَعضُهُم إِلی بَعض ٍ هَل یَراکُم مِن أَحَدٍ ثُم ّ انصَرَفُوا صَرَف َ اللّه ُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُم قَوم ٌ لا یَفقَهُون َ (۱۲۷)

۱۲۷- هَل یَراکُم مِن أَحَدٍ: منافقین به همدیگر می گویند: آیا کسی از مسلمانان شما را دید!

صَرَف َ اللّه ُ قُلُوبَهُم: خداوند دل آنان را از حقیقت برگردانیده است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۸]

لَقَد جاءَکُم رَسُول ٌ مِن أَنفُسِکُم عَزِیزٌ عَلَیه ِ ما عَنِتُّم حَرِیص ٌ عَلَیکُم بِالمُؤمِنِین َ رَؤُف ٌ رَحِیم ٌ (۱۲۸)

۱۲۸- عَزِیزٌ عَلَیه ِ: سخت و گران است بر او.

ما عَنِتُّم: ما مصدریه است یعنی «عنتکم»:

سختیهای شما.

حَرِیص ٌ عَلَیکُم: بر ایمان آوردن شما حرص و ولع دارد.

سوره يونس

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲]

أَ كانَ ‌لِلنّاسِ ‌عَجَباً أَن أَوحَينا إِلی رَجُلٍ ‌مِنهُم أَن أَنذِرِ النّاسَ ‌وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ‌آمَنُوا أَنَّ ‌لَهُم قَدَمَ ‌صِدقٍ ‌عِندَ رَبِّهِم قالَ ‌الكافِرُونَ ‌إِنَّ ‌هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ ‌(۲)

۲- قَدَمَ ‌صِدقٍ‌ : در معنای آن چند وجه است:

۱- شرافت و جاودانگی در بهشت است. ۲-

جايگاه بلند. ۳- زيباييهای مربوط به بنده «قدم» و زيباييهای مربوط به مولا «يد» ناميده می شود. و اينكه به جهت فرق گذاری بين مولا و عبد است. ۴- شفاعت محمّد و آل محمّد صلّی اللّه عليه و آله.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳]

إِنَّ ‌رَبَّكُمُ ‌اللّهُ ‌الَّذِي خَلَقَ ‌السَّماواتِ ‌وَ الأَرضَ ‌فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ‌ثُمَّ ‌استَوی عَلَی العَرشِ ‌يُدَبِّرُ الأَمرَ ما مِن شَفِيعٍ ‌إِلاّ مِن بَعدِ إِذنِهِ ‌ذلِكُمُ ‌اللّهُ ‌رَبُّكُم فَاعبُدُوهُ ‌أَ فَلا تَذَكَّرُونَ ‌(۳)

۳- استَوی عَلَی العَرشِ‌ : «عرش» به معنای تخت ملك، محل نشستن ملك است. «استوی علی العرش»، يعنی بر تمام امور تسلط دارد و چون تدبير مملكت از تخت صادر می شود برای همين به «استوی علی العرش» تعبير كرده است.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۴]

إِلَيهِ ‌مَرجِعُكُم جَمِيعاً وَعدَ اللّهِ ‌حَقًّا إِنَّهُ ‌يَبدَؤُا الخَلقَ ‌ثُمَّ ‌يُعِيدُهُ ‌لِيَجزِيَ ‌الَّذِينَ ‌آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ ‌بِالقِسطِ وَ الَّذِينَ ‌كَفَرُوا لَهُم شَرابٌ ‌مِن حَمِيمٍ ‌وَ عَذابٌ ‌أَلِيمٌ ‌بِما كانُوا يَكفُرُونَ ‌(۴)

۴- حَمِيمٍ‌ : آب جوشی كه به آخرين درجه جوشيدن رسيده است.

أَلِيمٌ‌ : دردناك.

ص: ۲۰۹

[سوره يونس (۱۰): آيه ۱۰]

دَعواهُم فِيها سُبحانَک َ اللّهُم َّ وَ تَحِيَّتُهُم فِيها سَلام ٌ وَ آخِرُ دَعواهُم أَن ِ الحَمدُ لِلّه ِ رَب ِّ العالَمِين َ (۱۰)

۱۰- دَعواهُم: دعا و ذکر مؤمنين.

أَن ِ الحَمدُ: «أن» مخففه از مثقله است.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۱۱]

وَ لَو يُعَجِّل ُ اللّه ُ لِلنّاس ِ الشَّرَّ استِعجالَهُم بِالخَيرِ لَقُضِي َ إِلَيهِم أَجَلُهُم فَنَذَرُ الَّذِين َ لا يَرجُون َ لِقاءَنا فِي طُغيانِهِم يَعمَهُون َ (۱۱)

۱۱- الشَّرَّ: به دو معنا آمده است: ۱- دعاء الشر: دعای شری که بر خود و يا ديگران می کنند.

مثلا از امری ناراحت می شود و می گويد: خدا مرا از ميان بردارد. ۲- عقاب يعنی خداوند در عقاب کردن به سبب کار زشت عجله نمی کند.

يَعمَهُون َ: «العمه» به معنای سرگردانی شديد است.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۱۲]

وَ إِذا مَس َّ الإِنسان َ الضُّرُّ دَعانا لِجَنبِه ِ أَو قاعِداً أَو قائِماً فَلَمّا كَشَفنا عَنه ُ ضُرَّه ُ مَرَّ كَأَن لَم يَدعُنا إِلي ضُرٍّ مَسَّه ُ كَذلِك َ زُيِّن َ لِلمُسرِفِين َ ما كانُوا يَعمَلُون َ (۱۲)

۱۲- الضُّرُّ: گرفتاری، سختی.

لِجَنبِه ِ: در حالی که بر پهلو خوابيده.

أَو قاعِداً أَو قائِماً: يعنی در همه حال.

مَرَّ: به کار گذشته ادامه می دهد و شکر ما را به جا نمی آورد.

ص: ۲۱۰

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۵]

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنـا بَیِّنـات ٍقال ـَالَّذِین ـَلا یَرجُون ـَلِقاءَنَا ائت ِبِقُرآن ٍغَیرِ هـذا أَو بَـدِّله ُقُل ما یَکُون ُلِی أَن أُبَـدِّلَه ُمِن تِلقاءِ نَفسِی إِن أَتَّبِع ُإِلّا ما یُوحی إِلَی َّإِنِّی أَخاف ُإِن عَصَیت ُرَبِّی عَذاب ـَیَوم ٍعَظِیم ٍ(۱۵)

۱۵- بَدِّله ُ: تغییراتی در او ایجاد کن حلال را حرام و حرام را حلال کن.

تِلقاءِ نَفسِی: از پیش خودم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۶]

قُل لَو شاءَ اللّه ُما تَلَوتُه ُعَلَیکُم وَ لا أَدراکُم بِه ِفَقَد لَبِثت ُفِیکُم عُمُراً مِن قَبلِه ِأَ فَلا تَعقِلُون ـَ(۱۶)

۱۶- لا أَدراکُم بِه ِ: خداوند شما را به قرآن آگاه نمی کرد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۸]

وَ یَعبُدُون ـَمِن دُون ِاللّه ِما لا یَضُرُّهُم وَ لا یَنفَعُهُم وَ یَقُولُون ـَهؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللّه ِقُل أَ تُنَبِّئُون ـَاللّه ـَبِما لا یَعلَم ُفِی السَّماوات ِوَ لا فِی الأَرض ِسُبحانَه ُوَ تَعالی عَمّا یُشرِکُون ـَ(۱۸)

۱۸- یَقُولُون ـَهؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنـدَ اللّه ِ: مشـرکان می گفتنـد: ما بتها را به خاطر اینکه که در قیامت پیش خداونـد از ما شـفاعت کنند پرستش می کنیم(۱).

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۹]

وَ ما کان ـَالنّاس ُإِلّا أُمَّهً واحِدَهً فَاختَلَفُوا وَ لَو لا کَلِمَهٌ سَبَقَت مِن رَبِّک ـَلَقُضِی ـَبَینَهُم فِیما فِیه ِیَختَلِفُون ـَ(۱۹)

۱۹- وَ ما کان ـَالنّاس ُإِلّا أُمَّهً واحِدَهً فَاختَلَفُوا:

همه مردم بر فطرت توحید و اسلام بودند سپس گروه گروه و مختلف شدند.

۱- ۱.در اینکه که آیا مشـرکین معاد را قبول داشـته انـد یا نه اختلاف است «علامه طباطبایی» در چنـد مورد فرموده است: آنان منکر معاد بوده اند و مراد از شـفاعت، شفاعت دنیوی است، نه اخروی. نگارنده نیز معتقد است از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که مشرکین منکر معاد بوده اند و حق با مرحوم طباطبایی است. [.....]

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۲]

هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُکُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ حَتّی إِذا کُنتُم فِی الفُلكِ وَ جَرَينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتها رِيحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ المَوجُ مِن کُلِّ مَکانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم أُحِيطَ بِهِم دَعَوُا اللّهَ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنجَيتَنا مِن هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِينَ (۲۲)

۲۲- جَرَينَ بِهِم: کشتيها مردم را حرکت دادند.

فَرِحُوا بِها: به وزيدن باد خوشنود شدند.

عاصِفٌ: باد شديد، طوفان.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۳]

فَلَمّا أَنجاهُم إِذا هُم يَبغُونَ فِی الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّما بَغيُکُم عَلی أَنفُسِکُم مَتاعَ الحَياةِ الدُّنيا ثُمَّ إِلَينا مَرجِعُکُم فَنُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۲۳)

۲۳- مَتاعَ الحَياةِ الدُّنيا: تتمتعون متاع الحيوة الدنيا. اينکه جمله بيان علت است برای «بغيکم علی انفسکم» يعنی شما به خاطر بهره بردن از دنيا به همديگر ظلم می کنيد.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۴]

إِنَّما مَثَلُ الحَياةِ الدُّنيا کَماءٍ أَنزَلناهُ مِنَ السَّماءِ فَاختَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرضِ مِمّا يَأکُلُ النّاسُ وَ الأَنعامُ حَتّی إِذا أَخَذَتِ الأَرضُ زُخرُفَها وَ ازَّيَّنَت وَ ظَنَّ أَهلُها أَنَّهُم قادِرُونَ عَلَيها أَتاها أَمرُنا لَيلاً أَو نَهاراً فَجَعَلناها حَصِيداً کَأَن لَم تَغنَ بِالأَمسِ کَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَومٍ يَتَفَکَّرُونَ (۲۴)

۲۴- فَاختَلَطَ بِهِ: به سبب آب باران گياهان با همديگر مخلوط شدند.

زُخرُفَها: نهايت زيبايی.

ازَّيَّنَت: زيبا شد. اصل آن تزيّنت بوده، «تا» مبدل به «زا» و در «زا» ادغام شده است. برای تمکن از تلفظ در ابتدای آن همزه اضافه کرده اند.

عَلَيها: علی نبات الإرض.

أَمرُنا: عذابنا.

حَصِيداً: درو شده.

كَأَن لَم تَغن َ بِالأمس ِ: گويا از قبل سر پا نبوده است.

ص: ۲۱۲

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۶]

لِلَّذِينَ أَحسَنُوا الحُسنى وَ زِيادَةٌ وَ لا يَرهَق وُجُوهَهُم قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِكَ أَصحاب الجَنَّةِ هُم فِيها خالِدُونَ (۲۶)

۲۶- زِيادَةٌ: ثواب تفضلی علاوه بر ثواب استحقاقی.

لا يَرهَق: نمی پوشاند، عارض نمی شود.

قَتَرٌ: غبار، سیاهی.

ذِلَّةٌ: خواری.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۸]

وَ يَومَ نَحشُرُهُم جَمِيعاً ثُمَّ نَقُول لِلَّذِينَ أَشرَكُوا مَكانَكُم أَنتُم وَ شُرَكاؤُكُم فَزَيَّلنا بَينَهُم وَ قالَ شُرَكاؤُهُم ما كُنتُم إِيّانا تَعبُدُونَ (۲۸)

۲۸- مَكانَكُم: منصوب به فعل مقدر است يعنی «الزموا مكانكم» سر جای خود باشيد. فَزَيَّلنا بَينَهُم: در سؤال كردن ميان بت پرستان و بتان فاصله ايجاد می كنيم و از همديگر متفرق می سازيم. از بت پرستان می پرسيم چرا پرستش كرديد و از بتها می پرسيم چرا پرستش شديد.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۲۹]

فَكَفى بِاللّهِ شَهِيداً بَينَنا وَ بَينَكُم إِن كُنّا عَن عِبادَتِكُم لَغافِلِينَ (۲۹)

۲۹- إِن كُنّا عَن عِبادَتِكُم: «ان» مخففه از مثقله است يعنی «إنّا كنّا عن عبادتكم لغافلين».

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳۰]

هُنالِكَ تَبلُوا كُلُّ نَفسٍ ما أَسلَفَت وَ رُدُّوا إِلَى اللّهِ مَولاهُم الحَقِّ وَ ضَلَّ عَنهُم ما كانُوا يَفتَرُونَ (۳۰)

۳۰- تَبلُوا: آگاه می شود.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳۲]

فَذلِكُم اللّهُ رَبُّكُم الحَقُّ فَما ذا بَعدَ الحَقِّ إِلاَّ الضَّلال فَأَنّى تُصرَفُونَ (۳۲)

۳۲-از كه تُصرَفُونَ: رو گردان هستيد.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳۴]

قُل هَل مِن شُرَكائِكُم مَن يَبدَؤُا الخَلقَ ثُم يُعِيدُه قُل اللّه يَبدَؤُا الخَلقَ ثُم يُعِيدُه فَأَنّی تُؤفَكُون (۳۴)

۳۴- تُؤفَكُون(۱): رو گردان هستيد.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳۵]

قُل هَل مِن شُرَكائِكُم مَن يَهدِی إِلَی الحَق قُل اللّه يَهدِی لِلحَق أَ فَمَن يَهدِی إِلَی الحَق أَحَق أَن يُتَّبَع أَمَّن لا يَهِدِّی إِلّا أَن يُهدی فَما لَكُم كَيف تَحكُمُون (۳۵)

۳۵- لِلحَق: الی الحق.

لا يَهِدِّی: اصل آن «لا يهتدی» بوده، «تا» مبدل به «دال» و در «دال» ادغام شده است.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۳۸]

أَم يَقُولُون افتَراه قُل فَأتُوا بِسُورَةٍ مِثلِه وَ ادعُوا مَن استَطَعتُم مِن دُون اللّه إِن كُنتُم صادِقِين (۳۸)

۳۸- أَم يَقُولُون: ام منقطعه است و به معنای «بل» است. تقدير عبارت چنين است: «بل يقولون».

۱- ۱.در مفردات راغب آمده است: «الافک: كل امر مصروف عن وجهه الذی يحق ان يكون عليه» يعنی «افک» عبارت است از اينكه كه حقيقت را وارونه جلوه دهی و خلاف واقع را واقع جلوه دهی. مراد آيه اينكه است: چون بتها عجز مطلق هستند و به هيچ چيز قادر نيستند نه مالک سودی هستند و نه مالک زيانی، پس شما كه آنها را إله می خوانيد حقيقت را وارونه كرده ايد زيرا حقيقت اله بايد قدرت مطلق باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۵]

وَ یَومَ یَحشُرُهُم کَأَن لَم یَلبَثُوا إِلّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ یَتَعارَفُونَ بَینَهُم قَد خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ وَ ما کانُوا مُهتَدِینَ (۴۵)

۴۵- لَم یَلبَثُوا إِلّا ساعَةً: در دنیا و یا در قبر توقف نکرده اند، مگر یک ساعت.

یَتَعارَفُونَ بَینَهُم: همدیگر را می شناسند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۶]

وَ إِمّا نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَینا مَرجِعُهُم ثُمَّ اللّهُ شَهِیدٌ عَلی ما یَفعَلُونَ (۴۶)

۴۶- إِمّا نُرِیَنَّکَ: إن ما نرینّک. «ما» زاید و مفید تاکید است و مصحح دخول «نون تاکید» بر فعل مضارع است(۱). یعنی اگر ما عذاب کافران را قبل از مرگ تو به تو نشان دهیم.

أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ: یا تو را بمیرانیم و بعد از مرگ تو کافران را عذاب کنیم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۸]

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۴۸)

۴۸- هذَا الوَعدُ: در مراد از آن دو وجه است:

۱- قیامت. ۲- عذاب دنیوی.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۰]

قُل أَ رَأَیتُم إِن أَتاکُم عَذابُهُ بَیاتاً أَو نَهاراً ما ذا یَستَعجِلُ مِنهُ المُجرِمُونَ (۵۰)

۵۰- ما ذا یَستَعجِلُ مِنهُ المُجرِمُونَ: در معنای او دو احتمال است: ۱- «ما» مبتدا و «ذا» به معنای الذی و خبر برای مبتداست. ۲- «ماذا» روی هم رفته اسم است، بنابراین معنا چنین شود: «ای شی ء یستعجل المجرمون».

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۳]

وَ یَستَنبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُل إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ (۵۳)

۵۳- وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ: شما نمی توانید مانع عذاب شوید.

۱- ۱.از تفسیر آیات مشابه اینکه آیه استفاده شده است.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۵۷]

يا أَيُّهَا النّاس ُقَد جاءَتكُم مَوعِظَةٌ مِن رَبِّكُم وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدى ً وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِين َ(۵۷)

۵۷- شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ: على عليه السّلام فرمود:

قرآن دارويى است كه بعد از آن، داروى ديگر نيست. «نهج البلاغه خطبه ۱۹۸» همچنين در وصف پرهيزگاران فرمود: آنان شبها اجزاى قرآن را تلاوت مى كنند و براى دردهاى خود درمانى مى يابند. «نهج البلاغه خطبه ۱۹۳»

[سوره يونس (۱۰): آيه ۶۱]

وَ ما تَكُون ُفِي شَأن ٍ وَ ما تَتلُوا مِنه ُمِن قُرآن ٍ وَ لا تَعمَلُون َمِن عَمَل ٍ إِلّا كُنّا عَلَيكُم شُهُوداً إِذ تُفِيضُون َفِيه ِ وَ ما يَعزُب ُعَن رَبِّك َمِن مِثقال ِ ذَرَّةٍ فِي الأَرض ِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصغَرَ مِن ذلِك َوَ لا أَكبَرَ إِلّا فِي كِتاب ٍ مُبِين ٍ(۶۱)

۶۱- شَأن ٍ: كار، حال.

مِنه ُ: من اللّه.

تُفِيضُون َفِيه ِ: در آن كار و يا در آن حال داخل مى شويد.

ما يَعزُب ُ: غايب و پنهان نمى شود.

مِثقال ِ ذَرَّةٍ: وزن مورچه كوچك.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۴]

لَهُم ُالبُشری فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَه لا تَبدِیل َلِکَلِمات ِاللّه ِ ذلِکَ َهُوَ الفَوزُ العَظِیم ُ(۶۴)

۶۴- لَهُم ُالبُشری فِی الحَیاهِ الدُّنیا: در مراد از آن چند وجه است: ۱- بشارتهایی که خداوند در قرآن بر پاداش به اعمال نیک داده است. ۲-

بشارت فرشتگان به مؤمنان به هنگام مردن. ۳-

خوابهای خوب و خوشی که مؤمن خود می بیند و یا دیگران برای وی می بینند. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۶]

أَلا إِن َّلِلّه ِ مَن فِی السَّماوات ِ وَ مَن فِی الأَرض ِ وَ ما یَتَّبِع ُالَّذِین َیَدعُون َمِن دُون ِ اللّه ِ شُرَکاءَ إِن یَتَّبِعُون َإِلاَّ الظَّن َّوَ إِن هُم إِلاّ یَخرُصُون َ(۶۶)

۶۶- ما یَتَّبِعُ: چند وجه برای آن آورده اند:

۱- «ما» استفهامیه و به معنای «أی ّشی ء» است یعنی مشرکین چه چیزی را دنبال می کننـد و اینکه در مقام توبیخ آنان است.
۲- «ما» نافیه است یعنی در حقیقت شریک خدا را تبعیت نمی کنند زیرا خدا شریک ندارد، بلکه خیال های خودشان را تبعیت می کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۸]

قالُوا اتَّخَذَ اللّه ُوَلَداً سُبحانَه ُهُوَ الغَنِی ُّلَه ُما فِی السَّماوات ِ وَ ما فِی الأَرض ِ إِن عِندَکُم مِن سُلطان ٍبِهذا أَ تَقُولُون َعَلَی اللّه ِ ما لا تَعلَمُون َ(۶۸)

۶۸- إِن عِندَکُم: «إن» نافیه است یعنی «ما عندکم.»

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۱]

وَ اتل ُعَلَیهِم نَبَأَ نُوح ٍإِذ قال َلِقَومِه ِیا قَوم ِإِن کان َکَبُرَ عَلَیکُم مَقامِی وَ تَذکِیرِی بِآیات ِاللّه ِفَعَلَی اللّه ِتَوَکَّلت ُفَأَجمِعُوا أَمرَکُم وَ شُرَکاءَکُم ثُم َّلا یَکُن أَمرُکُم عَلَیکُم غُمَّةً ثُم َّاقضُوا إِلَی َّوَ لا تُنظِرُون ِ(۷۱)

۷۱- مَقامِی: بودن من در میان شما.

فَأَجمِعُوا أَمرَکُم وَ شُرَکاءَکُم: همراه شرکا تصمیم خود را بگیرید. «و شرکاء» مفعول معه است.

غُمَّةً: به دو معنا آمده است: ۱- غم و اندوه. ۲-

مبهم و پوشیده. بنابر معنای اول، مراد آیه چنین می شود: پایان تصمیم شما باید غم و اندوه به دنبال نداشته باشد و بنابر معنای دوم مراد چنین است: کار و تصمیم شما نباید مبهم باشد، بلکه باید روشن باشد.

اقضُوا إِلَی َّ: دو معنا برای آن ذکر کرده اند: ۱- برای قتل من قیام کنید، اگر می توانید. ۲- در باره من هر چه می خواهید انجام بدهید.

لا تُنظِرُون ِ: مرا مهلت ندهید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۷]

قال َمُوسی أَ تَقُولُون َلِلحَق ِّلَمّا جاءَکُم أَ سِحرٌ هذا وَ لا یُفلِح ُالسّاحِرُون َ(۷۷)

۷۷- أَ تَقُولُون َلِلحَق ِّلَمّا جاءَکُم: أ تقولون للحق لمّا جاءکم سحر.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۸]

قالُوا أَ جِئتَنا لِتَلفِتَنا عَمّا وَجَدنا عَلَیه ِآباءَنا وَ تَکُون َلَکُمَا الکِبرِیاءُ فِی الأَرض ِوَ ما نَحن ُلَکُما بِمُؤمِنِین َ(۷۸)

۷۸- لِتَلفِتَنا: برای اینکه که ما را منصرف سازی.

الکِبرِیاءُ: ریاست و آقایی.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۱]

فَلَمّا أَلقَوا قالَ مُوسی ما جِئتُم بِهِ السِّحرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لا يُصلِحُ عَمَلَ المُفسِدِينَ (۸۱)

۸۱- ما جِئتُم بِهِ السِّحرُ: «ما» مبتدا و «السحر» خبر است. برای الف و لام در «السحر» دو وجه ذکر کرده اند: ۱- عهد، بنابراین معنی چنین است: اینکه کاری که شما کردید همان سحری است که به من نسبت می دادید. ۲- تزیین. در اینکه صورت معنی چنین می شود: اینکه کاری که شما می کنید سحر است و خداوند بطلان آن را آشکار خواهد کرد. «المیزان»

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۳]

فَما آمَنَ لِمُوسی إِلاّ ذُرِّيَّةٌ مِن قَومِهِ عَلی خَوفٍ مِن فِرعَونَ وَ مَلائِهِم أَن يَفتِنَهُم وَ إِنَّ فِرعَونَ لَعالٍ فِي الأَرضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ المُسرِفِينَ (۸۳)

۸۳- مِن قَومِهِ: مراد یکی از دو مورد است:

۱- من قوم فرعون. ۲- من قوم موسی.

عَلی خَوفٍ مِن فِرعَونَ وَ مَلَائِهِم أَن يَفتِنَهُم: در حالی که گروندگان به موسی از فرعون و سران و اشرافشان ترس داشتند که آنان را گرفتار سازند تا از دین خود برگردند. «ملئهم» به معنای ملأ قوم است.

لَعالٍ: مستکبر.

لَمِنَ المُسرِفِينَ: تجاوز کنندگان از حد (در گناه کردن).

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۵]

فَقالُوا عَلَى اللّهِ تَوَكَّلنا رَبَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلقَومِ الظّالِمِينَ (۸۵)

۸۵- لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلقَومِ الظّالِمِينَ: برای اینکه عبارت چند معنا آمده است: ۱- ما را وسیله امتحان ستمگران قرار نده یعنی ظالمان را در ظلم کردن به ما متمکن نساز تا ما را وادار به انصراف از دینمان بکنند. ۲- امام صادق علیه السّلام در باره معنای آن فرمود:

ستمگران را بر ما مسلط نکن برای اینکه که آنها را به وسیله ما آزمایش کنی.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۷]

وَ أَوحَينا إِلی مُوسی وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءا لِقَومِكُما بِمِصرَ بُيُوتاً وَ اجعَلُوا بُيُوتَكُم قِبلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ المُؤمِنِينَ (۸۷)

۸۷- تَبَوَّءا لِقَومِکَما بِمِصرَ بُیُوتاً: خانه های ملت خودتان را در مصر قرار دهید.

بِمِصرَ: «مصر» غیر منصرف است، به جهت تأنیث و معرفه بودن (کشور معروف).

اجعَلُوا بُیُوتَکُم قِبلَهً: خانه های خود را در برابر هم قرار دهید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۸]

وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَیتَ فِرعَونَ وَ مَلَأَهُ زِینَهً وَ أَموالاً فِی الحَیاهِ الدُّنیا رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَن سَبِیلِکَ رَبَّنَا اطمِس عَلی أَموالِهِم وَ اشدُد عَلی قُلُوبِهِم فَلا یُؤمِنُوا حَتّی یَرَوُا العَذابَ الأَلِیمَ (۸۸)

۸۸- مَلَأَهُ: قومه.

لِیُضِلُّوا: برای «لام» در اینکه جا دو معنا ذکر کرده اند: ۱- لام عاقبت یعنی عاقبت اینکه «ایتاء» اینکه است که بندگان تو را گمراه می کنند. ۲- لام دعا یعنی خدایا آنان را در گمراهی پابرجا و مستحکم ساز. (اینکه سخن حضرت موسی به اینکه خاطر بود که دیگر امیدی به ایمان آوردن آنان نداشت و کاملا از ایمان آنان مأیوس شده بود.)

اطمِس عَلی أَموالِهِم: اموال آنان را نابود ساز.

اشدُد عَلی قُلُوبِهِم: دل آنان را سخت کن.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۸۹]

قال َقَد أُجِيبَت دَعوَتُكُما فَاستَقِيما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لا يَعلَمُونَ (۸۹)

۸۹- فَاستَقِيما: در دعوت به سوى خداوند ثابت قدم باشيد.

لا تَتَّبِعانِّ: نهى مؤكد به نون ثقيله است يعنى حتما نبايد متابعت كنيد(۱).

[سوره يونس (۱۰): آيه ۹۰]

وَ جاوَزنا بِبَنِي إِسرائِيلَ البَحرَ فَأَتبَعَهُم فِرعَونُ وَ جُنُودُهُ بَغياً وَ عَدواً حَتّى إِذا أَدرَكَهُ الغَرَقُ قالَ آمَنتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذِي آمَنَت بِهِ بَنُوا إِسرائِيلَ وَ أَنَا مِنَ المُسلِمِينَ (۹۰)

۹۰- جاوَزنا: عبور داديم.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۹۳]

وَ لَقَد بَوَّأنا بَنِي إِسرائِيلَ مُبَوَّأَ صِدقٍ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اختَلَفُوا حَتّى جاءَهُمُ العِلمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقضِي بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَختَلِفُونَ (۹۳)

۹۳- بَوَّأنا: آماده ساختيم، فرود آورديم، آنان را در جاى خوب جا داديم.

مُبَوَّأَ صِدقٍ: منزلگاه صدق. وجه صدق يا براى اينكه است كه نسبت اينكه مكان به مكانهاى ديگر، نسبت صدق به كذب است و يا براى اينكه كه مكان، دلالت صادقانه بر نعمتهاى خدا دارد.

العِلمُ: مراد از آن يكى از دو امر است: ۱- قرآن. ۲- تورات.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۹۴]

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِمّا أَنزَلنا إِلَيكَ فَسئَلِ الَّذِينَ يَقرَؤُنَ الكِتابَ مِن قَبلِكَ لَقَد جاءَكَ الحَقُّ مِن رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ المُمتَرِينَ (۹۴)

۹۴- شَكٍّ: دو معنا براى آن گفته اند: ۱- ترديد. مخاطب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است، ولى منظور مردم هستند (از باب به در بگو تا ديوار بشنود.)

۲- تنگنايى و سختى بر اينكه اساس معنى چنين مى شود: اگر اذيت كفار تو را سخت آزار مى دهد و صبر تو لبريز شده است از كسانى كه كتاب مى خوانند داستان سختيهاى انبياى سابق را بپرس تا موجب دلگرمى تو شود.

[سوره يونس (۱۰): آيه ۹۶]

إِن َّالَّذِین َحَقَّت عَلَیهِم کَلِمَت ُرَبِّک َلا یُؤمِنُون َ(۹۶)

۹۶- حَقَّت عَلَیهِم کَلِمَت ُرَبِّک ِ: عذاب خدا بر آنان حتمی شده است.

ص: ۲۲۰

۱- ۱.تثنیه است و مؤکد به نون تاکید ثقیله و کسره نون به جهت شباهت آن به نون تثنیه است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۸]

فَلَو لا کانَت قَریَهٌ آمَنَت فَنَفَعَها إِیمانُها إِلّا قَومَ یُونُسَ لَمّا آمَنُوا کَشَفنا عَنهُم عَذابَ الخِزیِ فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ مَتَّعناهُم إِلی حِینٍ (۹۸)

۹۸- فَلَو لا کانَت قَریَهٌ آمَنَت فَنَفَعَها إِیمانُها:

چرا قریه ها ایمان نیاوردند تا ایمانشان به آنان سود بخشد. «لولا» به معنای «هلّا» است.

إِلّا قَومَ یُونُسَ: در آن دو احتمال وجود دارد:

۱- استثناء منقطع است یعنی لکن قوم یونس ایمان آورد و ایمان آنان به ایشان سود بخشید. ۲-

استثناء متصل است یعنی هیچ قریه ای به هنگام نزول بلا ایمان نیاورد، البته ایمانی که سود بخش باشد جز قوم یونس.

الخِزیِ: خواری.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۱]

قُلِ انظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما تُغنِی الآیاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَومٍ لا یُؤمِنُونَ (۱۰۱)

۱۰۱- انظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ:

در موجودات آسمان و زمین فکر کنید. «نظر» یعنی یافتن چیزی با فکر.

ما تُغنِی الآیاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَومٍ لا یُؤمِنُونَ:

معجزات و براهین قومی را که ایمان نمی آورند بی نیاز نمی کند یعنی سودی نمی بخشد.

ص: ۲۲۱

سوره هود

[سوره هود (۱۱): آیه ۵]

أَلا إِنَّهُم يَثنُونَ صُدُورَهُم لِيَستَخفُوا مِنهُ أَلا حِينَ يَستَغشُونَ ثِيابَهُم يَعلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۵)

۵- يَثنُونَ صُدُورَهُم لِيَستَخفُوا مِنهُ: به چند معنا آمده است: ۱- در شأن نزول آیه امام باقر علیه السّلام از جابر بن عبد اللّه نقل فرمود: مشرکین به هنگام طواف خانه خدا سرها و پشتهای خود را خم می کردند و با لباس خویش سر خود را می پوشاندند تا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آنان را نبینند.

۲- عداوت پیامبر را در سینه های خود مخفی می دارند. ۳- سینه های خود را به یکدیگر نزدیک و نجوی می کنند تا اسرار خود را مخفی نگهدارند. مادّه آن «ثنی» است.

يَستَغشُونَ ثِيابَهُم: هنگام پوشش لباس هم خداوند آشکار و نهان را می داند.

ص: ۲۲۲

[سوره هود (۱۱): آیه ۷]

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ ـالسَّماواتِ وَ الأَرضَ ـفِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَ کانَ ـعَرشُه ُعَلَی الماءِ لِیَبلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ ُعَمَلاً ـوَ لَئِن قُلتَ ـإِنَّکُم مَبعُوثُونَ ـمِن بَعدِ المَوتِ ِلَیَقُولَنَ ـالَّذِینَ ـکَفَرُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ ُ(۷)

۷- لَئِن: «لام» برای قسم است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸]

وَ لَئِن أَخَّرنا عَنهُم ُالعَذابَ ـإِلی أُمَّهٍ مَعدُودَهٍ لَیَقُولُنَ ـما یَحبِسُه ُأَلا ـیَومَ ـیَأتِیهِم لَیسَ ـمَصرُوفاً عَنهُم وَ حاقَ ـبِهِم ما کانُوا بِه ِ یَستَهزِؤُنَ ـ(۸)

۸- أُمَّهٍ مَعدُودَهٍ: زمان معیّن.

حاقَ ـبِهِم ما کانُوا بِه ِیَستَهزِؤُنَ: فرود آید بر آنان همان چیزی که آن را مسخره می کردند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲]

فَلَعَلَّکَ ـتارِکٌ ُبَعضَ ـما یُوحی إِلَیکَ ـوَ ضائِقٌ ُبِه ِصَدرُکَ ـأَن یَقُولُوا لَو لا أُنزِلَ ـعَلَیه ِکَنزٌ أَو جاءَ مَعَه ُمَلَکٌ ُإِنَّما أَنتَ ـنَذِیرٌ وَ اللّه ُعَلی کُل ِّشَی ءٍ وَکِیلٌ ُ(۱۲)

۱۲- فَلَعَلَّکَ ـتارِکٌ ُبَعضَ ـما یُوحی إِلَیکَ:

شاید دست برداری از برخی مطالبی که به تو وحی می شود. مراد اینکه است مبادا دست برداری و رها سازی.

ضائِقٌ ُبِه ِصَدرُکَ: سینه تو از گفتار کفار به تنگ آید و حوصله ات تمام شود.

أَن یَقُولُوا: کراهه أن یقولوا یعنی مبادا بعضی از قرآن را رها سازی و سینه تو از گفتار ناخوش مشرکان که می گویند: چرا گنج بر او نازل نمی شود و یا چرا ملک همراه او نمی آید، به تنگ آید.

ص: ۲۲۳

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۳]

أَم يَقُولُونَ افتَراهُ قُل فَأتُوا بِعَشرِ سُوَرٍ مِثلِهِ مُفتَرَياتٍ وَ ادعُوا مَنِ استَطَعتُم مِن دُونِ اللّهِ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۱۳)

۱۳- أَم يَقُولُونَ: «ام» منقطعه است، به معنای «بل أ يقولون».

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۵]

مَن كانَ يُرِيدُ الحَياةَ الدُّنيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيهِم أَعمالَهُم فِيها وَ هُم فِيها لا يُبخَسُونَ (۱۵)

۱۵- زِينَتَها: زيباييها و خوشيهای دنيا.

نُوَفِّ: جزای اعمال آنان را كاملا خواهيم داد.

لا يُبخَسُونَ: از أجر آنان چيزی كاسته نمی شود.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۷]

أَ فَمَن كانَ عَلی بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ وَ يَتلُوهُ شاهِدٌ مِنهُ وَ مِن قَبلِهِ كِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحمَةً أُولئِكَ يُؤمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكفُر بِهِ مِنَ الأَحزابِ فَالنّارُ مَوعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِريَةٍ مِنهُ إِنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّكَ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يُؤمِنُونَ (۱۷)

۱۷- يَتلُوهُ شاهِدٌ مِنهُ: دو معنا برای آن ذكر كرده اند: ۱- جبرئيل و يا پيامبر از جانب خدا قرآن را تلاوت می كند. ۲- علی عليه السّلام از پيامبر صلّی اللّه عليه و آله پيروی می كند و بر صحت نبوت پيامبر صلّی اللّه عليه و آله شهادت می دهد. «امام باقر و امام رضا عليهما السّلام» شاهِدٌ: در مراد از «شاهد» چند قول است: ۱- جبرئيل. ۲- رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله. ۳- علی عليه السّلام.

قَبلِهِ: به دو معنا آمده است: ۱- قبل از قرآن. ۲-

قبل از پيامبر صلّی اللّه عليه و آله.

كِتابُ مُوسی: يتلوه كتاب موسی (زيرا تورات به رسالت حضرت محمّد صلّی اللّه عليه و آله گواهی داده بوده است.)

إِماماً وَ رَحمَةً: حال است برای «كتاب موسی».

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۰]

أُولئِکَ لَم یَکُونُوا مُعجِزِینَ فِی الأَرضِ وَ ما کانَ لَهُم مِن دُونِ اللّهِ مِن أَولِیاءَ یُضاعَفُ لَهُمُ العَذابُ ما کانُوا یَستَطِیعُونَ السَّمعَ وَ ما کانُوا یُبصِرُونَ (۲۰)

۲۰- ما کانُوا یَستَطِیعُونَ السَّمعَ: در اصل «بما کانوا» بود، «با» حذف شده است. اینکه آیه در مقام تعلیل برای «یضاعف» است یعنی علت مضاعف شدن عذاب اینکه است که آنان توانایی شنیدن و دیدن حقایق را داشتند، ولی از روی عناد گوش نکردند و ندیدند و از حق رو گردان شدند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۳]

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَخبَتُوا إِلی رَبِّهِم أُولئِکَ أَصحابُ الجَنَّهِ هُم فِیها خالِدُونَ (۲۳)

۲۳- أَخبَتُوا إِلی رَبِّهِم: در مقابل خدا خضوع کردند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۷]

فَقالَ المَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَومِهِ ما نَراکَ إِلّا بَشَراً مِثلَنا وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُم أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأیِ وَ ما نَری لَکُم عَلَینا مِن فَضلٍ بَل نَظُنُّکُم کاذِبِینَ (۲۷)

۲۷- أَراذِلُنا: جمع «رذل» به معنای طبقه پایین، طبقه بی پول و به عبارت دیگر طبقه پست، به نظر سردمداران.

بادِیَ الرَّأیِ: متابعت کورکورانه و بدون فکر، کسانی از تو پیروی کردند که با دید ابتدایی سخنان تو را قبول کرده اند، نه با تعمق.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۸]

قالَ یا قَومِ أَ رَأَیتُم إِن کُنتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّی وَ آتانِی رَحمَهً مِن عِندِهِ فَعُمِّیَت عَلَیکُم أَ نُلزِمُکُمُوها وَ أَنتُم لَها کارِهُونَ (۲۸)

۲۸- فَعُمِّیَت عَلَیکُم: اینکه رحمت بر شما پوشیده مانده است.

أَ نُلزِمُکُمُوها: آیا شما را مجبور به قبول رحمت کنیم. (مراد از رحمت، نبوت و معرفت حق است.)

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۰]

وَ یا قَومِ مَن یَنصُرُنِی مِنَ اللّهِ إِن طَرَدتُهُم أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۳۰)

۳۰- مَن یَنصُرُنِی مِنَ اللّهِ: چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می دهد!

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۱]

وَ لا أَقُولُ لَکُم عِندِی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا أَعلَمُ الغَیبَ وَ لا أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ وَ لا أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزدَرِی أَعیُنُکُم لَن یُؤتِیَهُمُ اللّهُ خَیراً اللّهُ أَعلَمُ بِما فِی أَنفُسِهِم إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظّالِمِینَ (۳۱)

۳۱- تَزدَرِی أَعیُنُکُم: چشم شما آنان را حقیر می بیند. اصل آن «زری» است، به باب افتعال رفته «ازتری» شده است، «تا» مبدّل به «دال» شده «ازدری تزدری» شده است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۳]

قالَ إِنَّما یَأتِیکُم بِهِ اللّهُ إِن شاءَ وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ (۳۳)

۳۳- ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ: شما توانایی گریز از عذاب خدا را ندارید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۶]

وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَن یُؤمِنَ مِن قَومِکَ إِلّا مَن قَد آمَنَ فَلا تَبتَئِس بِما کانُوا یَفعَلُونَ (۳۶)

۳۶- فَلا تَبتَئِس: پس غصه مخور و غمگین مباش.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۷]

وَ اصنَعِ الفُلکَ بِأَعیُنِنا وَ وَحیِنا وَ لا تُخاطِبنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُغرَقُونَ (۳۷)

۳۷- بِأَعیُنِنا: در مقابل دید و محافظت ما.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۰]

حَتّی إِذا جاءَ أَمرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلنَا احمِل فِیها مِن کُل ٍّزَوجَین ِ اثنَین ِ وَ أَهلَک َ إِلاّ مَن سَبَق َ عَلَیه ِ القَول ُوَ مَن آمَن َ وَ ما آمَن َ مَعَه ُ إِلاّ قَلِیل ٌ(۴۰)

۴۰- فارَ التَّنُّورُ: آب از تنور جوشید.

مِن کُل ٍّزَوجَین ِ: از هر حیوانی یک جفت نر و ماده.

اثنَین ِ: تاکید است برای «زوجین».

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۱]

وَ قال َ ارکَبُوا فِیها بِسم ِ اللّه ِ مَجراها وَ مُرساها إِن ّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیم ٌ(۴۱)

۴۱- بِسم ِ اللّه ِ: به «بسم اللّه» تبرک بجویید، یا «بسم اللّه» بگویید.

مَجراها: هنگام حرکت کردن کشتی.

مُرساها: هنگام نگاه داشتن و توقف کردن کشتی.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۲]

وَ هِی َ تَجرِی بِهِم فِی مَوج ٍ کَالجِبال ِ وَ نادی نُوح ٌابنَه ُوَ کان َ فِی مَعزِل ٍ یا بُنَی ّ ارکَب مَعَنا وَ لا تَکُن مَع َ الکافِرِین َ(۴۲)

۴۲- تَجرِی بِهِم فِی مَوج ٍ کَالجِبال ِ: کشتی، آنان را در میان موجهایی که مثل کوهها بود به حرکت درآورد.

مَعزِل ٍ: در کناری.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۳]

قال َ سَآوِی إِلی جَبَل ٍ یَعصِمُنِی مِن َ الماءِ قال َ لا عاصِم َ الیَوم َ مِن أَمرِ اللّه ِ إِلاّ مَن رَحِم َ وَ حال َ بَینَهُمَا المَوج ُفَکان َ مِن َ المُغرَقِین َ(۴۳)

۴۳- سَآوِی إِلی جَبَل ٍ: به کوه پناه می برم.

لا عاصِم َ الیَوم َ: امروز مانع و دافع از عذاب خدا وجود ندارد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۴]

وَ قِیلَ یا أَرضُ ابلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقلِعِی وَ غِیضَ الماءُ وَ قُضِیَ الأمرُ وَ استَوَت عَلَی الجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعداً لِلقَومِ الظّالِمِینَ (۴۴)

۴۴- ابلَعِی: ببلع و فرو ببر.

أَقلِعِی: از باریدن خودداری کن.

غِیضَ الماءُ: آب به زمین فرو رفت.

استَوَت عَلَی الجُودِیِّ: کشتی بر کوه جودی قرار گرفت.

الجُودِیِّ: کوهی است در موصل عراق.

بُعداً لِلقَومِ الظّالِمِینَ: خداوند ستمگران را از رحمت خود دور گرداند.

ص: ۲۲۷

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۶]

قال َ یا نُوح ُ إِنَّه ُ لَیس َ مِن أَهلِک َ إِنَّه ُ عَمَل ٌ غَیرُ صالِح ٍ فَلا تَسئَلن ِ ما لَیس َ لَک َ بِه ِ عِلم ٌ إِنِّی أَعِظُک َ أَن تَکُون َ مِن َ الجاهِلِین َ (۴۶)

۴۶- لَیس َ مِن أَهلِک َ: به دو معنا آمده است:

۱- فرزنـد تو از آن اهلی که ما وعده نجات آنان را دادیم نیست زیرا ما گفتیم: اهل خود را به کشتی سوار کن، مگر کسانی را که گمراه و جزء غرق شدگان هسـتند. پسر تو از گمراهان است. ۲- «اهل» به معنای دین یعنی فرزند تو جزء گروه شـما نیست زیرا او مخالف شما است. «امام صادق» عَمَل ٌ غَیرُ صالِح ٍ: ذو عمل غیر صالح.

أَن تَکُون َ: لئلّا تکون.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۲]

وَ یا قَوم ِ استَغفِرُوا رَبَّکُم ثُم َّ تُوبُوا إِلَیه ِ یُرسِل ِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً وَ یَزِدکُم قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُم وَ لا تَتَوَلَّوا مُجرِمِین َ (۵۲)

۵۲- السَّماءَ: باران.

مِدراراً: فراوان و پی در پی و به اندازه نیاز.

ص: ۲۲۸

[سوره هود (١١): آيه ۵۴]

إِن نَقُولُ إِلَّا اعتَراكَ بَعضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ قالَ إِنِّي أُشهِدُ اللّهَ وَ اشهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمّا تُشرِكُونَ (۵۴)

۵۴- إِن نَقُولُ إِلَّا اعتَراكَ بَعضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ:

سخنی در باره تو نمی گوییم جز اینکه که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده اند یعنی مورد خشم بتهای ما قرار گرفته ای و عقل خود را از دست داده ای.

[سوره هود (١١): آيه ۵۵]

مِن دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنظِرُونِ (۵۵)

۵۵- فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنظِرُونِ: همه شما و خدایانتان در باره آسیب رسانیدن به من نقشه بکشید و مرا مهلت ندهید.

[سوره هود (١١): آيه ۵۹]

وَ تِلكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِم وَ عَصَوا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمرَ كُلِّ جَبّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

۵۹- عَصَوا رُسُلَهُ: سؤال: هود علیه السّلام یک رسول بود و مورد تکذیب قوم خود قرار گرفت، چرا تعبیر به جمع کرده و «رسله» گفته است!

جواب: چون هود آنان را به خدا و پیامبران گذشته دعوت می کرد، تکذیب هود تکذیب رسل گذشته نیز هست. مضافا بر اینکه که تکذیب یک رسول تکذیب همه رسل است.

عَنِيدٍ: شخص بسیار خودخواه که حق را قبول نمی کند.

[سوره هود (١١): آيه ۶۰]

وَ أُتبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنيا لَعنَةً وَ يَومَ القِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُم أَلا بُعداً لِعادٍ قَومِ هُودٍ (۶۰)

۶۰- بُعداً: مفعول مطلق است یعنی «أبعدهم اللّه من رحمته فبعدوا بعدا».

[سوره هود (١١): آيه ۶۱]

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ الأَرضِ وَ استَعمَرَكُم فِيها فَاستَغفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱)

۶۱- استَعمَرَكُم: خدا شما را برای عمران در زمین قرار داد به اینکه که شما را محتاج سکونت در زمین قرار داد. و توانایی آباد

کردن آن را نیز به شما عطا کرد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۲]

قالُوا یا صالِحُ قَد کُنتَ فِینا مَرجُوًّا قَبلَ هذا أَ تَنهانا أَن نَعبُدَ ما یَعبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدعُونا إِلَیهِ مُرِیبٍ (۶۲)

۶۲- مَرجُوًّا قَبلَ هذا: در سابق از تو امید خیری داشتیم، ولی الآن از تو مأیوس شدیم.

مُرِیبٍ: صفت شک است یعنی آن شکی که موجب تهمت شود.

ص: ۲۲۹

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۳]

قال َيا قَوم ِأَ رَأَيتُم إِن كُنت ُعَلى بَيِّنَة ٍ مِن رَبِّي وَ آتاني مِنه ُرَحمَة ً فَمَن يَنصُرُني مِن َاللّه ِإِن عَصَيتُه ُفَما تَزِيدُونَنِي غَيرَ تَخسِيرٍ (۶۳)

۶۳- فَما تَزِيدُونَنِي غَيرَ تَخسِيرٍ: دو معنا در آن احتمال دارد: ۱- اینکه حرفها موجب نمی شود جز اینکه که شما را منتسب به زیان و خسران کنم. ۲-

یا اینکه که آگاه به زیانکاری شما بشوم.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۷]

وَ أَخَذَ الَّذِين َظَلَمُوا الصَّيحَةُ فَأَصبَحُوا فِي دِيارِهِم جاثِمِين َ(۶۷)

۶۷- جاثِمِين َ: به دو معنا آمده است: ۱- در حالی که به حال مرگ به رو افتاده اند. ۲- در حالی که به زانو در آمده اند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۸]

كَأَن لَم يَغنَوا فِيها أَلا إِن َّثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُم أَلا بُعداً لِثَمُودَ (۶۸)

۶۸- كَأَن لَم يَغنَوا فِيها: گویا در منازل خود نبودند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۹]

وَ لَقَد جاءَت رُسُلُنا إِبراهِيم َبِالبُشرى قالُوا سَلاماً قال َسَلام ٌفَما لَبِث َأَن جاءَ بِعِجل ٍ حَنِيذٍ (۶۹)

۶۹- فَما لَبِث َأَن جاءَ بِعِجل ٍ حَنِيذٍ: بدون درنگ گوساله را کباب کرده و برای آنان آورد.

«عجل»: گوساله.

حَنِيذٍ: کباب شده.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۰]

فَلَمّا رَأى أَيدِيَهُم لا تَصِل ُإِلَيه ِنَكِرَهُم وَ أَوجَس َمِنهُم خِيفَةً قالُوا لا تَخَف إِنّا أُرسِلنا إِلى قَوم ِلُوطٍ (۷۰)

۷۰- نَكِرَهُم: آنان را نشناخت.

أَوجَس َمِنهُم خِيفَةً: از آنان ترسید، ولی در دل پنهان ساخت.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۴]

فَلَمّا ذَهَب َعَن إِبراهِیم َالرَّوع ُوَ جاءَته ُالبُشری یُجادِلُنا فِی قَوم ِلُوطٍ (۷۴)

۷۴- الرَّوع ُ: ترس.

یُجادِلُنا فِی قَوم ِلُوطٍ: در باره عذاب قوم لوط با ما مجادله می کرد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۵]

إِن َّ إِبراهِیم َلَحَلِیم ٌأَوّاه ٌمُنِیب ٌ(۷۵)

۷۵- أَوّاه ٌ: زیاد دعا و گریه می کرد و اهل دعا بود. اینکه مطلب در سوره براءه، آیه ۱۱۴ بیان شد.

مُنِیب ٌ: توکل به خدا داشت و در امور خود به خدا مراجعه می کرد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۶]

یا إِبراهِیم ُأَعرِض عَن هذا إِنَّه ُقَد جاءَ أَمرُ رَبِّک َوَ إِنَّهُم آتِیهِم عَذاب ٌغَیرُ مَردُودٍ (۷۶)

۷۶- غَیرُ مَردُودٍ: غیر قابل بازگشت.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۷]

وَ لَمّا جاءَت رُسُلُنا لُوطاً سِی ءَ بِهِم وَ ضاق َبِهِم ذَرعاً وَ قال َهذا یَوم ٌعَصِیب ٌ(۷۷)

۷۷- سِی ءَ بِهِم: آمدن رسل باعث ناراحتی لوط شد چون می ترسید از اینکه که قومش متعرض آنان شوند.

ضاق َبِهِم ذَرعاً: اینکه جمله در باره کسی به کار می رود که چاره ای برای نجات از مشکل خود ندارد. یعنی قلب لوط به واسطه آمدن رسل در تنگنا و مضیقه قرار گرفت زیرا می ترسید میهمانان وی مورد تعرض قرار گیرند.

ذَرعاً: قلب.

یَوم ٌعَصِیب ٌ: روز سخت، روزی که شر در پی شر باشد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۸]

وَ جاءَه ُقَومُه ُیُهرَعُون َإِلَیه ِوَ مِن قَبل ُکانُوا یَعمَلُون َالسَّیِّئات ِقال َیا قَوم ِهؤُلاءِ بَناتِی هُن َّأَطهَرُ لَکُم فَاتَّقُوا اللّه َوَ لا تُخزُون ِفِی ضَیفِی أَ لَیس َمِنکُم رَجُل ٌرَشِیدٌ (۷۸)

۷۸- يُهرَعُون َ إِلَيه ِ: با سرعت به سوی لوط رفتند.

لا تُخزُون ِفِي ضَيفِي: مرا در رابطه با میهمانانم خوار نسازید یعنی مرا شرمنده میهمانانم نکنید. در «مفردات راغب» آمده است که «ضیف» مصدر است و بر مفرد و جمع اطلاق می شود و گاهی به «أضیاف» و «ضیوف» جمع بسته می شود.

رَشِيدٌ: کسی که رشد عقلانی داشته باشد (تا شما را نصیحت کند.)

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۰]

قالَ لَو أَنَّ لِي بِكُم قُوَّةً أَو آوِي إِلي رُكن ٍ شَدِيدٍ (۸۰)

۸۰- إِلي رُكن ٍ شَدِيدٍ: به یک عشیره و طایفه ای قوی پناه می بردم.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۱]

قالُوا يا لُوطُ إِنّا رُسُل ُ رَبِّك َ لَن يَصِلُوا إِلَيك َ فَأَسرِ بِأَهلِك َ بِقِطع ٍ مِن َ اللَّيل ِ وَ لا يَلتَفِت مِنكُم أَحَدٌ إِلاَّ امرَأَتَك َ إِنَّه ُ مُصِيبُها ما أَصابَهُم إِنَّ مَوعِدَهُم ُ الصُّبح ُ أَ لَيس َ الصُّبح ُ بِقَرِيب ٍ (۸۱)

۸۱- فَأَسرِ بِأَهلِك َ بِقِطع ٍ مِن َ اللَّيل ِ: اهل خود را در تاریکی شب حرکت بده.

وَ لا يَلتَفِت مِنكُم أَحَدٌ: کسی از شما رو نگرداند و به عذاب قوم التفات نکند.

إِلَّا امرَأَتَك َ: استثناء در اینکه جا یکی از دو امر است: ۱- از «أحد» یعنی همسر تو به عذاب قوم التفات می کند و عذاب می شود. ۲- از «باهلک» باشد یعنی همسرت را با خود نبر. «المیزان»

ص: ۲۳۱

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۲]

فَلَمّا جاءَ أَمرُنا جَعَلنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَيها حِجارَةً مِن سِجِّيلٍ مَنضُودٍ (۸۲)

۸۲- سِجِّيلٍ: به دو معنا آمده است: ۱- معرب سنگ گل. ۲- گل.

مَنضُودٍ: به دو معنا آمده است: ۱- پشت سر هم. ۲- با هم.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۳]

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّکَ وَ ما هِیَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)

۸۳- مُسَوَّمَةً: علامت دار، نشان دار.

ما هِیَ: ما تلک الحجاره.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۴]

وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَيباً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ وَ لا تَنقُصُوا المِکيالَ وَ المِيزانَ إِنِّی أَراکُم بِخَيرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَيکُم عَذابَ يَومٍ مُحِيطٍ (۸۴)

۸۴- مَديَنَ: به دو معناست: ۱- نام قبیله. ۲-

نام شهری که قوم شعیب در آن قرار داشتند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۵]

وَ يا قَومِ أَوفُوا المِکيالَ وَ المِيزانَ بِالقِسطِ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشياءَهُم وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِينَ (۸۵)

۸۵- لا تَبخَسُوا: در معاملات از کالاهای مردم کم نگذارید.

لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِينَ: در زمین فساد نکنید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۷]

قالُوا يا شُعَيبُ أَ صَلاتُکَ تَأمُرُکَ أَن نَترُکَ ما يَعبُدُ آباؤُنا أَو أَن نَفعَلَ فِی أَموالِنا ما نَشؤُا إِنَّکَ لَأَنتَ الحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷)

۸۷- أَ صَلاتُکَ: به دو معنا آمده است: ۱- آیا نماز تو، چون شعیب کثیر الصلاه بود. ۲- آیا دین تو و نماز چون مهمترین دستور و سمبل دین است، از دین به نماز تعبیر کرده است.

أَن نَفعَلَ: عطف است بر «يعبد» يعنى «ان نترك ما نفعل فى اموالنا»: آيا نماز تو جلو كم فروشى ما را مى گيرد!

الرَّشِيدُ: فهميده و عاقل. اطلاق عاقل به او يا به عنوان مسخره است و يا حقيقتا او را عاقل مى دانستند يعنى تو كه عاقل هستى چرا با ما مخالفت مى ورزى.

[سوره هود (۱۱): آيه ۸۸]

قالَ يا قَومِ أَ رَأَيتُم إِن كُنتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّى وَ رَزَقَنِى مِنهُ رِزقاً حَسَناً وَ ما أُرِيدُ أَن أُخالِفَكُم إِلى ما أَنهاكُم عَنهُ إِن أُرِيدُ إِلاَّ الإِصلاحَ مَا استَطَعتُ وَ ما تَوفِيقِى إِلاّ بِاللّهِ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ إِلَيهِ أُنِيبُ (۸۸)

۸۸- أُنِيبُ: رجوع مى كنم.

ص: ۲۳۲

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۹]

وَ یا قَوم ِلا یَجرِمَنَّکُم شِقاقِی أَن یُصِیبَکُم مِثل ُما أَصاب َقَوم َنُوح ٍأَو قَوم َهُودٍ أَو قَوم َصالِح ٍوَ ما قَوم ُلُوطٍ مِنکُم بِبَعِیدٍ (۸۹)

۸۹- لا یَجرِمَنَّکُم شِقاقِی أَن یُصِیبَکُم مِثل ُما أَصاب َقَوم َنُوح ٍ: دشمنی شما با من شما را وادار نکند که به سرنوشت اقوام دیگر مانند قوم نوح دچار شوید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۱]

قالُوا یا شُعَیب ُما نَفقَه ُکَثِیراً مِمّا تَقُول ُوَ إِنّا لَنَراک َفِینا ضَعِیفاً وَ لَو لا رَهطُک َلَرَجَمناک َوَ ما أَنت َعَلَینا بِعَزِیزٍ (۹۱)

۹۱- ما نَفقَه ُ: فعل متکلم مع الغیر است، از مادّه «فقه» یعنی بسیاری از گفته های شما را نمی فهمیم.

رَهطُک َ: طایفه تو.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۲]

قال َیا قَوم ِأَ رَهطِی أَعَزُّ عَلَیکُم مِن َاللّه ِوَ اتَّخَذتُمُوه ُوَراءَکُم ظِهرِیًّا إِن َّرَبِّی بِما تَعمَلُون َمُحِیطٌ (۹۲)

۹۲- اتَّخَذتُمُوه ُوَراءَکُم ظِهرِیًّا: خدا را پشت سر قرار داده اید و او را فراموش کرده اید و به دستور او بی اعتنا هستید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۳]

وَ یا قَوم ِاعمَلُوا عَلی مَکانَتِکُم إِنِّی عامِل ٌسَوف َتَعلَمُون َمَن یَأتِیه ِعَذاب ٌیُخزِیه ِوَ مَن هُوَ کاذِب ٌوَ ارتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُم رَقِیب ٌ (۹۳)

۹۳- عَلی مَکانَتِکُم: به دو معناست: ۱- بر همین حال عمل کنید. ۲- هر چه از دست شما ساخته است و در امکان شما هست انجام دهید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۴]

وَ لَمّا جاءَ أَمرُنا نَجَّینا شُعَیباً وَ الَّذِین َآمَنُوا مَعَه ُبِرَحمَهٍ مِنّا وَ أَخَذَت ِالَّذِین َظَلَمُوا الصَّیحَهُ فَأَصبَحُوا فِی دِیارِهِم جاثِمِین َ(۹۴)

۹۴- جاثِمِین َ: به آیه ۶۷ رجوع شود.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۵]

کَأَن لَم یَغنَوا فِیها أَلا بُعداً لِمَدیَن َکَما بَعِدَت ثَمُودُ (۹۵)

۹۵- کَأَن لَم یَغنَوا فِیها: گویا در منازل خود نبودند.

ص: ۲۳۳

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۸]

يَقدُمُ قَومَهُ يَومَ القِيامَةِ فَأَورَدَهُمُ النّارَ وَ بِئسَ الوِردُ المَورُودُ (۹۸)

۹۸- الوِردُ المَورُودُ: فرعون آنان را به آتش وارد می کند و بد جایگاهی است آتش.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۹]

وَ أُتبِعُوا فِي هذِهِ لَعنَةً وَ يَومَ القِيامَةِ بِئسَ الرِّفدُ المَرفُودُ (۹۹)

۹۹- الرِّفدُ المَرفُودُ: در دنیا و آخرت لعنت می شوند و بد چیزی است لعنت پی در پی در دنیا و آخرت.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۰]

ذلِكَ مِن أَنباءِ القُرى نَقُصُّهُ عَلَيكَ مِنها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

۱۰۰- قائِمٌ: آباد و سر پا، گرچه از سکنه خالی باشد.

حَصِيدٌ: خراب، نابود.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۱]

وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُم فَما أَغنَت عَنهُم آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ مِن شَيءٍ لَمّا جاءَ أَمرُ رَبِّكَ وَ ما زادُوهُم غَيرَ تَتبِيبٍ (۱۰۱)

۱۰۱- تَتبِيبٍ: زیانکاری و خسران.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۳]

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِمَن خافَ عَذابَ الآخِرَةِ ذلِكَ يَومٌ مَجمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِكَ يَومٌ مَشهُودٌ (۱۰۳)

۱۰۳- ذلِكَ يَومٌ مَشهُودٌ: آن روز برای تمام خلایق مشهود است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۵]

يَومَ يَأتِ لا تَكَلَّمُ نَفسٌ إِلّا بِإِذنِهِ فَمِنهُم شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

۱۰۵- يَأتِ: اصل آن «يأتی» بود، در اثر کثرت استعمال « يا » حذف شده است.

لا تَكَلَّمُ: اصل آن «لا تتكلم» بود، «تا» برای تخفیف حذف شده است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۶]

فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النّارِ لَهُم فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ (۱۰۶)

۱۰۶- زَفِیرٌ: صدای ناهنجار مانند آغاز صدای الاغ.

شَهِیقٌ: صدای ناهنجار و بلند مانند آخر صدای الاغ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۸]

وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الأَرضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیرَ مَجذُوذٍ (۱۰۸)

۱۰۸- غَیرَ مَجذُوذٍ: غیر مقطوع.

ص: ۲۳۴

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۱]

وَ إِنَ َّ كُلًّا لَمّا لَيُوَفِّيَنَّهُم رَبُّك َ أَعمالَهُم إِنَّه ُ بِما يَعمَلُون َ خَبِيرٌ (۱۱۱)

۱۱۱- لَمّا: جميعا، همگى. تاكيد است براى «كلّا».

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۳]

وَ لا تَركَنُوا إِلَى الَّذِين َ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُم ُ النّارُ وَ ما لَكُم مِن دُون ِ اللّه ِ مِن أَولِياءَ ثُم َّ لا تُنصَرُون َ (۱۱۳)

۱۱۳- لا تَركَنُوا: تمايل پيدا نكنيد و اعتماد نكنيد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۴]

وَ أَقِم ِ الصَّلاة َ طَرَفَى ِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِن َ اللَّيل ِ إِن َّ الحَسَنات ِ يُذهِبن َ السَّيِّئات ِ ذلِك َ ذِكرى لِلذّاكِرِين َ (۱۱۴)

۱۱۴- زُلَفاً مِن َ اللَّيل ِ: ساعات اول شب.

شايد مراد نماز عشا باشد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۶]

فَلَو لا كان َ مِن َ القُرُون ِ مِن قَبلِكُم أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنهَون َ عَن ِ الفَسادِ فِى الأَرض ِ إِلاّ قَلِيلاً مِمَّن أَنجَينا مِنهُم وَ اتَّبَع َ الَّذِين َ ظَلَمُوا ما أُترِفُوا فِيه ِ وَ كانُوا مُجرِمِين َ (۱۱۶)

۱۱۶- فَلَو لا كان َ مِن َ القُرُون ِ مِن قَبلِكُم أُولُوا بَقِيَّةٍ: چرا از مردمان گذشته كسانى بر نيكى باقى نماندند كه نهى از منكر كنند! «لولا» به معناى «هلّا» است.

ما أُترِفُوا: آن نعمتها و لذتهايى كه به آنها عادت كرده بودند. «ترفه» عادت كردن به نعمت است.

ص: ۲۳۵

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۹]

إِلّا مَن رَحِمَ رَبُّک وَ لِذلِک خَلَقَهُم وَ تَمَّت کَلِمَهُ رَبِّک لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجمَعِینَ (۱۱۹)

۱۱۹- وَ لِذلِک: دو وجه برای آن آورده اند:

۱- به معنای «لاجل الرحمه». ۲- «لام» برای عاقبت است یعنی عاقبت خلقت اختلاف شد. مراد اینکه است خداوند آفرید و می دانست که عاقبت آفرینش منجر به اختلاف می شود.

لَأَملَأَنَّ: «لام» برای قسم است.

سوره یوسف

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳]

نَحنُ نَقُصُّ عَلَیک أَحسَنَ القَصَصِ بِما أَوحَینا إِلَیک هذَا القُرآنَ وَ إِن کُنتَ مِن قَبلِهِ لَمِنَ الغافِلِینَ (۳)

۳- بِما أَوحَینا: بوحینا.

أَحسَنَ القَصَصِ: دو معنی در آن محتمل است: ۱- «احسن تبیین و احسن ایضاح» یعنی قرآن بهترین بیان است و سبب آن اینکه است که وحی خداوند است. « یا » در «یوحی» برای بیان سبب است. ۲- مقصود داستان یوسف است زیرا دارای نکات آموزنده و اخبار گذشتگان است.

ص: ۲۳۶

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۶]

وَ كَذلِكَ يَجتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِن تَأوِيلِ الأَحادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعمَتَهُ عَلَيكَ وَ عَلى آلِ يَعقُوبَ كَما أَتَمَّها عَلى أَبَوَيكَ مِن قَبلُ إِبراهِيمَ وَ إِسحاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶)

۶- تَأوِيلِ الأَحادِيثِ: تعبير خواب.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۷]

لَقَد كانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخوَتِهِ آياتٌ لِلسّائِلِينَ (۷)

۷- آياتٌ: عبرتهايى.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸]

إِذ قالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى أَبِينا مِنّا وَ نَحنُ عُصبَةٌ إِنَّ أَبانا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۸)

۸- عُصبَةٌ: گروهى كه از همديگر حمايت مى كنند و نسبت به همديگر تعصب دارند.

ضَلالٍ: در ترجيح دادن يوسف بر ما دچار اشتباه و خطا است. مراد گمراهى در دين نيست.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰]

قالَ قائِلٌ مِنهُم لا تَقتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلقُوهُ فِي غَيابَتِ الجُبِّ يَلتَقِطهُ بَعضُ السَّيّارَةِ إِن كُنتُم فاعِلِينَ (۱۰)

۱۰- غَيابَتِ: هر چيزى كه چيز ديگر را بپوشاند. مراد قعر چاه است.

الجُبِّ: چاه.

السَّيّارَةِ: كاروان. وجه نامگذارى كاروان به سياره اينكه است كه كاروان سير و حركت مى كند.

يَلتَقِطهُ: او را پيدا كنند.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۲]

أَرسِلهُ مَعَنا غَداً يَرتَع وَ يَلعَب وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (۱۲)

۱۲- يَرتَع: به دو معنا آمده است: ۱- بازى كند. ۲- لذت ببرد. اصل آن «يرتعى» بوده، چون جواب امر است « يا » حذف شده است. ثلاثى مجرد آن «رعى» است.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۵]

فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجمَعُوا أَن يَجعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الجُبِّ وَ أَوحَينا إِلَيهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمرِهِم هذا وَ هُم لا يَشعُرُونَ (۱۵)

۱۵- أَجمَعُوا: تصميم گرفتند.

لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمرِهِم: كارهاى ناشايست آنان را به آنان خبر خواهى داد و مراد، آيه ۸۹ «هل علمتم ما فعلتم بيوسف و اخيه اذ انتم جاهلون» است.

وَ هُم لا يَشعُرُونَ: در حالى كه آنان نمى دانند كه تو يوسف هستى. «شعور» به معناى پى بردن به مطلبى است كه مانند مو ظريف است.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۷]

قالُوا يا أَبانا إِنّا ذَهَبنا نَستَبِقُ وَ تَرَكنا يُوسُفَ عِندَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئبُ وَ ما أَنتَ بِمُؤمِنٍ لَنا وَ لَو كُنّا صادِقِينَ (۱۷)

۱۷- نَستَبِقُ: مسابقه بدهيم.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۸]

وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَل سَوَّلَت لَكُم أَنفُسُكُم أَمراً فَصَبرٌ جَمِيلٌ وَ اللّهُ المُستَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۸)

۱۸- بِدَمٍ كَذِبٍ: دم مكذوب عليه اوفيه:

خونى كه در او دروغ بود يعنى خود وجود خون در پيراهن سالم دليل بر كذب سخن آنان بود.

سَوَّلَت لَكُم أَنفُسُكُم أَمراً: نفسهاى شما براى شما كارى را زينت داده است.

فَصَبرٌ جَمِيلٌ: صبرى صبر جميل لا جزع فيه:

صبر من صبرى است كه بى تابى در آن نيست ..

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۹]

وَ جاءَت سَيّارَةٌ فَأَرسَلُوا وارِدَهُم فَأَدلى دَلوَهُ قالَ يا بُشرى هذا غُلامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِما يَعمَلُونَ (۱۹)

۱۹- ۱۹- «وارد»: كسى كه براى جستجوى آب از كاروان جلوتر مى رود.

فَأَدلى دَلوَهُ: دلو خويش را به چاه انداخت.

أَسَرُّوهُ بِضاعَةً: به دو معنا آمده است: ۱- یابندگان یوسف، وی را از دیگر دوستان خویش مخفی داشتند به اینکه عنوان که صاحبان آب یوسف را داده اند تا برای آنان به فروش برسانیم.

جهت مخفی داشتن اینکه بوده است که رفقای آنان شریک آنان نشوند. ۲- برادران یوسف برادر بودن وی را پوشیده داشتند و او را به عنوان عبد فروختند(۱).

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۰]

وَ شَرَوهُ بِثَمَنٍ بَخسٍ دَراهِمَ مَعدُودَةٍ وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزّاهِدِینَ (۲۰)

۲۰- وَ شَرَوهُ بِثَمَنٍ بَخسٍ: به بهای اندک و کم او را فروختند. در اینکه که فروشندگان چه کسانی بوده اند دو احتمال وجود دارد: ۱- برادران یوسف. ۲- کاروانیانی که او را یافته بودند و در مصر فروختند. در «المیزان» احتمال دوم را انتخاب کرده است.

مَعدُودَةٍ: کم حدود بیست یا هیجده درهم بوده است.

کانُوا فِیهِ مِنَ الزّاهِدِینَ: کاروانیان در ثمن او بی رغبت بودند، زیرا او را پیدا کرده بودند، نه اینکه که بضاعت و کالا باشد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۱]

وَ قالَ الَّذِی اشتَراهُ مِن مِصرَ لِامرَأَتِهِ أَکرِمِی مَثواهُ عَسی أَن یَنفَعَنا أَو نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الأَرضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَأوِیلِ الأَحادِیثِ وَ اللّهُ غالِبٌ عَلی أَمرِهِ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۲۱)

۲۱- مِن مِصرَ: من اهل مصر.

أَکرِمِی: بسیار خوب قرار بده.

مَثواهُ: جایگاه.

عَسی أَن یَنفَعَنا: شاید بفروشیم و سودی ببریم.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۲]

وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیناهُ حُکماً وَ عِلماً وَ کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ (۲۲)

۲۲- لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ: چون به کمال جوانی و نیرومندی و کمال عقلانی رسید. در باره اینکه دوره از سن، چند قول آمده است: ۱- از هیجده تا سی سالگی. ۲- چهل سالگی. ۳- شصت سالگی.

---

۱ – ۱.ظـاهرا معنـای سومی مراد است و آن اینکه که کاروانیان جریان پیـدا کردن یوسف را پنهان کردنـد و او را به عنوان عبد فروختند.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۲۳]

وَ راوَدَته ُالَّتِی هُوَ فِی بَیتِها عَن نَفسِه ِ وَ غَلَّقَت ِ الأَبواب َ وَ قالَت هَیت َ لَک َ قال َ مَعاذَ اللّه ِ إِنَّه ُ رَبِّی أَحسَن َ مَثوای َ إِنَّه ُ لا یُفلِح ُ الظّالِمُون َ (۲۳)

۲۳- راوَدَته ُالَّتِی هُوَ فِی بَیتِها عَن نَفسِه ِ:

زليخا از يوسف درخواست همبستری كرد.

«مراوده» در اصل به معنای درخواست چيزی است با نرمی و ملايمت.

غَلَّقَت ِ الأَبواب َ: همه درها را محكم بست.

هَیت َ لَک َ: بشتاب به چيزی كه برای تو مهيا گشته است. اسم فعل است.

إِنَّه ُ رَبِّی: به دو معنا آمده است: ۱- ان ّ العزيز ربی. ۲- ان ّ اللّه ربی.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۲۴]

وَ لَقَد هَمَّت بِه ِ وَ هَم ّ بِها لَو لا أَن رَأی بُرهان َ رَبِّه ِ کَذلِک َ لِنَصرِف َ عَنه ُ السُّوءَ وَ الفَحشاءَ إِنَّه ُ مِن عِبادِنَا المُخلَصِین َ (۲۴)

۲۴- هَمَّت بِه ِ: زليخا عزم يوسف كرد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۲۵]

وَ استَبَقَا الباب َ وَ قَدَّت قَمِیصَه ُ مِن دُبُرٍ وَ أَلفَیا سَیِّدَها لَدَی الباب ِ قالَت ما جَزاءُ مَن أَرادَ بِأَهلِک َ سُوءاً إِلاّ أَن یُسجَن َ أَو عَذاب ٌ أَلِیم ٌ (۲۵)

۲۵- قَدَّت قَمِیصَه ُ مِن دُبُرٍ: پيراهن يوسف را از پشت پاره كرد.

قَمِیصَه ُ: پيراهن يوسف.

مِن دُبُرٍ: از پشت.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۲۹]

یُوسُف ُ أَعرِض عَن هذا وَ استَغفِری لِذَنبِک ِ إِنَّک ِ کُنت ِ مِن َ الخاطِئِین َ (۲۹)

۲۹- یُوسُف ُ أَعرِض عَن هذا: ای يوسف از اينكه جريان صرف نظر كن، تا خبر منتشر نشود. در گوينده اينكه سخن دو احتمال

است: ۱- شاهد.

۲- عزیز.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۳۰]

وَ قالَ نِسوَةٌ فِی المَدِینَهِ امرَأَتُ العَزِیزِ تُراوِدُ فَتاها عَن نَفسِهِ قَد شَغَفَها حُبًّا إِنّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۰)

۳۰- العَزِیز: مراد ملک مصر است. در «جوامع» آورده است که «عزیز» در زبان عربی به معنای پادشاه است.

تُراوِدُ فَتاها عَن نَفسِهِ: غلامش را برای زنا به سوی خویش دعوت کرده است.

«فتا»: غلام، جوان.

شَغَفَها: عشق یوسف وارد قلب زلیخا شده و به عمق قلبش رسیده است.

ضَلالٍ مُبِینٍ: اشتباهی آشکار، خطای روشن.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۳۱]

فَلَمّ‍ا سَ‍مِعَت بِمَكرِهِن َّ أَرسَ‍لَت إِلَيهِن َّ وَ أَعتَ‍دَت لَهُن َّ مُتَّكَأً وَ آتَت كُل َّ واحِ‍دَةٍ مِنهُن َّ سِ‍كِّيناً وَ قالَت ِ اخرُج عَلَيهِن َّ فَلَمّا رَأَينَه ُ أَكبَرنَه ُ وَ قَطَّعن َ أَيدِيَهُن َّ وَ قُلن َ حاش َ لِلّه ِ ما هذا بَشَراً إِن هذا إِلاّ مَلَك ٌ كَرِيم ٌ (۳۱)

۳۱- مُتَّكَأً: به چند معنا آمده است: ۱- پشتی.

۲- هر طعـامی که در خوردن آن نيـاز به چـاقو هست چون اينکه طعامهـا غالبـا بـا تکيه دادن بر پشـتی خورده می شود به اينکه مناسبت از «طعام» تعبير به «متکا» کرده است. ۳- ترنج.

قَطَّعن َ أَيدِيَهُن َّ: دستشان را بريدند و زخمی کردند. مراد از «قطع» جدا شدن دست از بدن نيست.

حاش َ: به دو معنا آمده است: ۱- گفتند:

يوسف از اينکه تهمت بدور است. ۲- گفتند:

يوسف از بشر بودن به دور است. اصل آن «حاشی» بر وزن فاعل است، « يا » برای تخفيف حذف شده است.

لِلّه ِ: دوری گزيدن يوسف برای خوف از خدا بود.

إِن هذا: ليس هذا.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۳۲]

قـالَت فَـذلِكُن َّ الَّذِی لُمتُنَّنِی فِيه ِ وَ لَقَـد راوَدتُه ُ عَن نَفسِه ِ فَاسـتَعصَم َ وَ لَئِن لَم يَفعَ‍ل ما آمُرُه ُ لَيُسـجَنَن َّ وَ لَيَكُوناً مِن َ الصّاغِرِين َ (۳۲)

۳۲- فَذلِكُن َّ: کلمه «کن ّ» ضمير نيست، بلکه صرفا برای خطاب است.

فَاستَعصَم َ: امتناع ورزيد.

لَيَكُوناً: اصل آن «ليکونن» است. در حال وقف «نون» تبـديل به «الف» می شود ماننـد «تنوين» که در حال وقف تبديل به «الف» می شود.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۳۳]

قال َ رَب ِّ السِّجن ُ أَحَب ُّ إِلَی َّ مِمّا يَدعُونَنِی إِلَيه ِ وَ إِلاّ تَصرِف عَنِّی كَيدَهُن َّ أَصب ُ إِلَيهِن َّ وَ أَكُن مِن َ الجاهِلِين َ (۳۳)

۳۳- أَصب ُ إِلَيهِن َّ: به سوی آنان متمايل می شوم.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۳۶]

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجنَ فَتَيانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّی أَرانِی أَعصِرُ خَمراً وَ قالَ الآخَرُ إِنِّی أَرانِی أَحمِلُ فَوقَ رَأسِی خُبزاً تَأكُلُ الطَّيرُ مِنهُ نَبِّئنا بِتَأوِيلِهِ إِنّا نَراكَ مِنَ المُحسِنِينَ (۳۶)

۳۶- فَتَيانِ: به دو معنا آمده است: ۱- دو نوجوان. ۲- دو عبد.

أَعصِرُ خَمراً: برای شراب درست كردن، آب انگور می گيرم. «عصر» به معنای فشار دادن چيزی است، برای خارج كردن آب آن. در اينكه جا فشار متعلق به انگور است، نه خمر، ولی به علاقه اول و مشارفت «أعصر» به خمر نسبت داده شده است.

ص: ۲۴۰

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۲]

وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنهُمَا اذكُرنِی عِندَ رَبِّكَ فَأَنساهُ الشَّيطانُ ذِكرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجنِ بِضعَ سِنِينَ (۴۲)

۴۲- فَأَنساهُ الشَّيطانُ ذِكرَ رَبِّهِ: دو معنا برای آن آورده اند: ۱- فأنسی الشيطان يوسف ذكر اللّه.

۲- فأنسی الشيطان الساقی ذكر يوسف عند الملك.

بِضعَ: هفت سال. «امام سجاد و امام صادق عليهما السّلام»

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۳]

وَ قالَ المَلِكُ إِنِّی أَری سَبعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأكُلُهُنَّ سَبعٌ عِجافٌ وَ سَبعَ سُنبُلاتٍ خُضرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ يا أَيُّهَا المَلَأُ أَفتُونِی فِی رُءيایَ إِن كُنتُم لِلرُّءيا تَعبُرُونَ (۴۳)

۴۳- سِمانٍ: چاق.

عِجافٌ: جمع «أعجف» برای مذكر و «عجفا» برای مؤنث، به معنای لاغر.

المَلَأُ: به دو معناست: ۱- اشراف. ۲- ساحران و كاهنان.

أَفتُونِی فِی رُءيایَ: خواب مرا تعبير كنيد.

لِلرُّءيا تَعبُرُونَ: «لام» برای بيان تعبير است و تعبير كردن مربوط به خواب است. چون «مفعول به» مقدم بر «فعل» شده «لام» بر آن وارد شده است و اگر مؤخر بود چنين گفته می شد: «تعبرون الرويا».

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۴]

قالُوا أَضغاثُ أَحلامٍ وَ ما نَحنُ بِتَأوِيلِ الأَحلامِ بِعالِمِينَ (۴۴)

۴۴- أَضغاثُ أَحلامٍ: خوابهاى آشفته.

«اضغاث» جمع «ضغث» به معناى دسته اى از سبزى و مانند آن كه مخلوط و درهم آميخته است. «أحلام» جمع «حلم» به معناى خواب است.

بِتَأوِيلِ الأَحلامِ: تفسير و توضيح خواب، تعبير خواب.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۵]

وَ قالَ الَّذِى نَجا مِنهُما وَ ادَّكَرَ بَعدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأوِيلِهِ فَأَرسِلُونِ (۴۵)

۴۵- ادَّكَرَ: متذكر شد و به يادش آمد. اصل آن «اذتكر» از باب افتعال است «تا» تبديل به «دال» گرديده، «اذدكر» شده سپس «ذال» تبديل به «دال» و درهم ادغام شده «ادّكر» شده است.

أُمَّةٍ: مدتى، زمان طولانى.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۷]

قالَ تَزرَعُونَ سَبعَ سِنِينَ دَأَباً فَما حَصَدتُم فَذَرُوهُ فِى سُنبُلِهِ إِلاّ قَلِيلاً مِمّا تَأكُلُونَ (۴۷)

۴۷- دَأَباً: به دو معناست: ۱- پى در پى. ۲- با سعى و كوشش.

فَما حَصَدتُم: آنچه از زراعت درو كرديد.

فَذَرُوهُ فِى سُنبُلِهِ: رها سازيد و بگذاريد در سنبل باشد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۸]

ثُمَّ يَأتِى مِن بَعدِ ذلِكَ سَبعٌ شِدادٌ يَأكُلنَ ما قَدَّمتُم لَهُنَّ إِلاّ قَلِيلاً مِمّا تُحصِنُونَ (۴۸)

۴۸- سَبعٌ شِدادٌ: هفت سال سختى و قحطى.

تُحصِنُونَ: نگهدارى كرده بوديد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۴۹]

ثُمّ َیَأتِی مِن بَعدِ ذلِک َعام ٌفِیه ِیُغاث ُالنّاس ُوَ فِیه ِیَعصِرُون َ(۴۹)

۴۹- یُغاث ُالنّاس ُ: به دو معنا آمده است: ۱- برای مردم باران می بارد بنابراین که از «غیث» مشتق باشد. ۲- به فریاد مردم رسیدگی می شود و از قحطی نجات می یابند بنابراین که از «غوث» مشتق باشد.

فِیه ِیَعصِرُون َ: در سالی که باران می بارد، آب انگور و روغن زیتون و کنجد می گیرند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۱]

قال َما خَطبُکُن ّ إِذ راوَدتُن ّ یُوسُف َعَن نَفسِه ِقُلن َحاش َلِلّه ِما عَلِمنا عَلَیه ِمِن سُوءٍ قالَت ِامرَأَهُ العَزِیزِ الآن َحَصحَص َالحَق ُّ أَنَا راوَدتُه ُعَن نَفسِه ِوَ إِنَّه ُلَمِن َالصّادِقِین َ(۵۱)

۵۱- قال َما خَطبُکُن ّ إِذ راوَدتُن ّ: فرستاده ملک برگشت و به زنان گفت: خواسته شما از یوسف به هنگامی که او را به سوی خویش خواندید چه بوده است!

حاش َلِلّه ِ: اینکه در مقام تنزیه یوسف است یعنی ما یوسف را از تهمتهای ناروای خویش منزه می دانیم. حَصحَص َالحَق ُّ: حق واضح و آشکار شد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۲]

ذلِک َلِیَعلَم َأَنِّی لَم أَخُنه ُبِالغَیب ِوَ أَن ّ اللّه َلا یَهدِی کَیدَ الخائِنِین َ(۵۲)

۵۲- ذلِک َلِیَعلَم َ: اینکه کلام یوسف است. یعنی اینکه کار را کردم تا عزیز بداند.

ص: ۲۴۲

[سوره يوسف (١٢): آيه ۵۴]

وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴)

۵۴-لا که أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي: او را براى خودم خالص گردانم.

لا كه مَكِينٌ: صاحب منزلت و مقام.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۵۶]

وَ كَذلِكَ مَكَّنّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۶- يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ: به هر نحوى كه مى خواست تصرف مى كرد.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا: اختصاص مى دهيم به نعمتهاى دنيوى و اخروى هر كس را كه بخواهيم.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۵۹]

وَ لَمّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَ لا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۵۹)

۵۹- جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ: آنان را براى سفر مهيا ساخت.

خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ: بهترين ميزبان و صاحب منزل هستم.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۲]

وَ قالَ لِفِتْيانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)

۶۲- لِفِتْيانِهِ: نوكران و غلامان.

(بضاعه): ثمن.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۵]

وَ لَمّا فَتَحُوا مَتاعَهُم وَجَدُوا بِضاعَتَهُم رُدَّت إِلَيهِم قالُوا يا أَبانا ما نَبغِي هـذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّت إِلَينا وَ نَمِيرُ أَهلَنا وَ نَحفَظُ أَخانا وَ نَزدادُ كَيلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيلٌ يَسِيرٌ (۶۵)

۶۵- ما نَبغِي: چه چيزى مى خواستيم! «ما» استفهاميه است.

نَمِيرُ: مواد غذايى تهيه مى كنيم. «ميره» به معناى مواد غذايى كه از شهرى به شهر ديگر حمل مى شود.

كَيلَ بَعِيرٍ: بار شتر.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۶]

قالَ لَن أُرسِلَهُ مَعَكُم حَتّى تُؤتُونِ مَوثِقاً مِنَ اللّهِ لَتَأتُنَّنِي بِهِ إِلاّ أَن يُحاطَ بِكُم فَلَمّا آتَوهُ مَوثِقَهُم قالَ اللّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶)

۶۶- أَن يُحاطَ بِكُم: به دو معناست: ١- همه هلاك شويد. ٢- گرفتارى پيش آيد كه از طاقت شما بيرون باشد.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۷]

وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدخُلُوا مِن بابٍ واحِدٍ وَ ادخُلُوا مِن أَبوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغنِي عَنكُم مِنَ اللّهِ مِن شَيءٍ إِنِ الحُكمُ إِلاّ لِلّهِ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ عَلَيهِ فَليَتَوَكَّلِ المُتَوَكِّلُونَ (۶۷)

۶۷- ما أُغنِي عَنكُم مِنَ اللّهِ مِن شَيءٍ: تقدير الهى را نمى توانم از شما دور كنم.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۸]

وَ لَمّا دَخَلُوا مِن حَيثُ أَمَرَهُم أَبُوهُم ما كانَ يُغنِي عَنهُم مِنَ اللّهِ مِن شَيءٍ إِلاّ حاجَةً فِي نَفسِ يَعقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلمٍ لِما عَلَّمناهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۶۸)

۶۸- إِلّا حاجَةً: لكن حاجه.

[سوره يوسف (١٢): آيه ۶۹]

وَ لَمّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيهِ أَخاهُ قالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلا تَبتَئِس بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۶۹)

۶۹- آوى إِلَيهِ: در آغوش كشيد و در پيش خود جاى داد.

فَلا تَبتَئِس: غمگين مباش.

[سوره يوسف (١٢): آيه ٧٠]

فَلَمّا جَهَّزَهُم بِجهازِهِم جَعَل َالسِّقايَهَ فِی رَحل ِ أَخِيه ِ ثُم َّأَذَّن َمُؤَذِّن ٌأَيَّتُهَا العِيرُ إِنَّكُم لَسارِقُون َ(٧٠)

٧٠- السِّقـايَهَ: ظرف مخصوص آب خوردن که با آن گنـدم و ماننـد آن را نیز کیل می کردنـد. از امام صادق علیه السّـلام نقل شده است که از طلا بوده است.

العِيرُ: قافله و کاروان.

إِنَّكُم لَسارِقُون َ: دو وجه برای اینکه جمله ذکر کرده انـد: ١- جمله خبریه است. و اطلاق سارق یا برای اینکه بوده است که نـدا کننـده از گذاشـتن پیمـانه بی خبر بوده و یـا اینکه که بـاخبر بوده ولی مرادش اینکه بوده که شـما سارق یوسف می باشـید. ٢- جمله استفهامیه است یعنی آیا شما پیمانه را دزدیدید!

[سوره يوسف (١٢): آيه ٧٢]

قالُوا نَفقِدُ صُواع َالمَلِك ِ وَ لِمَن جاءَ بِه ِ حِمل ُبَعِيرٍ وَ أَنَا بِه ِ زَعِيم ٌ(٧٢)

٧٢- صُواعَ: سقایه به معنای پیمانه مخصوص. قبلا توضیح داده شد.

حِمل ُبَعِيرٍ: بار شتر از گندم و جو.

ص: ٢۴۵

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۰]

فَلَمَّا استَيأَسُوا مِنه ُخَلَصُوا نَجِيًّا قال َكَبِيرُهُم أَ لَم تَعلَمُوا أَن َّأَباكُم قَد أَخَذَ عَلَيكُم مَوثِقاً مِن َاللّه ِ وَ مِن قَبل ُما فَرَّطتُم فِي يُوسُف َفَلَن أَبرَح َالأَرض َحَتّى يَأذَن َلِي أَبِي أَو يَحكُم َاللّه ُلِي وَ هُوَ خَيرُ الحاكِمِين َ(۸۰)

۸۰- خَلَصُوا نَجِيًّا: از مردم فاصله گرفتند و با يكديگر به نجوى و مشورت پرداختند.

فَرَّطتُم: كوتاهى كرديد.

فَلَن أَبرَح َالأَرض َ: براى هميشه در اينكه سرزمين يعنى مصر خواهم ماند و از جاى خود تكان نخواهم خورد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۲]

وَ سئَل ِ القَريَةَ الَّتِي كُنّا فِيها وَ العِيرَ الَّتِي أَقبَلنا فِيها وَ إِنّا لَصادِقُون َ(۸۲)

۸۲- العِيرَ الَّتِي أَقبَلنا فِيها: از كاروانى كه ما به همراه آن به كنعان آمده ايم سؤال كن.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۳]

قال َبَل سَوَّلَت لَكُم أَنفُسُكُم أَمراً فَصَبرٌ جَمِيل ٌعَسَى اللّه ُأَن يَأتِيَنِي بِهِم جَمِيعاً إِنَّه ُهُوَ العَلِيم ُالحَكِيم ُ(۸۳)

۸۳- بِهِم: مراد از ضمير «هم» يوسف و إبن يامين و شمعون است كه سومى از ناراحتى در مصر مانده بود.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۴]

وَ تَوَلّى عَنهُم وَ قال َيا أَسَفى عَلى يُوسُف َوَ ابيَضَّت عَيناه ُمِن َالحُزن ِ فَهُوَ كَظِيم ٌ(۸۴)

۸۴- يا أَسَفى: كلمه تأسف است و در مقام رسيدن مصيبت گفته مى شود مثل كلمه استرجاع.

كَظِيم ٌ: كاظم به معناى كسى كه دل او پر از غصه و اندوه است، ولى غيظ و خشم خود را كنترل مى كند و براى كسى اظهار نمى كند.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۵]

قالُوا تَاللّه ِ تَفتَؤُا تَذكُرُ يُوسُف َحَتّى تَكُون َحَرَضاً أَو تَكُون َمِن َالهالِكِين َ(۸۵)

۸۵- تَفتَؤُا: پيوسته. اصل آن «لا تفتوأ» بوده حرف نفى براى وضوح حذف شده است.

حَتّى تَكُون َحَرَضاً: در معناى آن دو احتمال است: ۱- تا اينكه كه ديوانه شوى. ۲- تا اينكه كه نابود و هلاك شوى.

۸۶- (بث): انـدوه از نظر لغت «بث» عبارت است از اندوهی که صاحب آن توانایی کتمانش را ندارد و آن را اظهار می کند و پراکنده می سازد.

ص: ۲۴۶

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۷]

يا بَنِيّ َاذهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُف َوَ أَخِيه ِوَ لا تَيأَسُوا مِن رَوح ِاللّه ِإِنَّه ُلا يَيأَس ُمِن رَوح ِاللّه ِإِلاَّ القَوم ُالكافِرُون َ(۸۷)

۸۷- فَتَحَسَّسُوا: جستجو كنيد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۸۸]

فَلَمّ‌ا دَخَلُوا عَلَيه ِقالُوا يا أَيُّهَا العَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهلَنَا الضُّرُّ وَ جِئنا بِبِضاعَهٍ مُزجاهٍ فَأَوف ِلَنَا الكَيل َوَ تَصَدَّق عَلَينا إِن َّاللّه َيَجزِي المُتَصَدِّقِين َ(۸۸)

۸۸- الضُّرُّ: گرسنگى، قحطى، نياز، گرفتارى.

بِبِضاعَهٍ: كالا.

مُزجاهٍ: به دو معنا آمده است: ۱- اندك. ۲-

پست و ناچيز. در اصل به معناى دفع كردن و دور انداختن است يعنى كالايى كه مورد رغبت نيست و دور انداختنى است.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۹۱]

قالُوا تَاللّه ِلَقَد آثَرَك َاللّه ُعَلَينا وَ إِن كُنّا لَخاطِئِين َ(۹۱)

۹۱- آثَرَك َاللّه ُعَلَينا: خداوند تو را بر ما برترى و فضيلت داد و از بين ما برگزيد.

وَ إِن كُنّا خاطِئِين َ: إن ّشأننا و حالنا إنّا كنا خاطئين.

«جوامع الجامع».

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۹۲]

قال َلا تَثرِيب َعَلَيكُم ُاليَوم َيَغفِرُ اللّه ُلَكُم وَ هُوَ أَرحَم ُالرّاحِمِين َ(۹۲)

۹۲- تَثرِيب َ: ملامت، سرزنش.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۹۳]

اذهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلقُوه ُعَلي وَجه ِأَبِي يَأت ِبَصِيراً وَ أتُونِي بِأَهلِكُم أَجمَعِين َ(۹۳)

۹۳- يَأت ِبَصِيراً: بينايى اش را باز خواهد يافت.

[سوره يوسف (١٢): آيه ٩۴]

وَ لَمّا فَصَلَت ِ العِيرُ قال َ أَبُوهُم إِنِّي لَأَجِدُ رِيح َ يُوسُف َ لَو لا أَن تُفَنِّدُون ِ (٩۴)

٩۴- لَمّا فَصَلَت ِ العِيرُ: هنگامى كه قافله به قصد شام از مصر فاصله گرفت.

لَو لا أَن تُفَنِّدُون ِ: اگر مرا به سفاهت و خرفتى و بى عقلى متهم نكنيد. «الفند»: بى عقلى، سفاهت، خرفتى.

[سوره يوسف (١٢): آيه ٩۵]

قالُوا تَاللّه ِ إِنَّك َ لَفِي ضَلالِك َ القَدِيم ِ (٩۵)

٩۵- ضَلالِك َ القَدِيم ِ: تو در اشتباه سابق خود باقى هستى زيرا يوسف مرده و تو مى پندارى كه زنده است. مراد از «ضلالت» گمراهى در دين نيست.

ص: ٢۴٧

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۹۹]

فَلَمّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيهِ أَبَوَيهِ وَ قالَ ادخُلُوا مِصرَ إِن شاءَ اللّهُ آمِنِينَ (۹۹)

۹۹- آوى إِلَيهِ أَبَوَيهِ: پدر و مادرش را در آغوش كشيد. مفسرين گفته اند مراد از مادر خاله وى مى باشد و عرب بر خاله هم اطلاق «ام» مى كند.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۰]

وَ رَفَعَ أَبَوَيهِ عَلَى العَرشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأوِيلُ رُءياىَ مِن قَبلُ قَد جَعَلَها رَبِّى حَقًّا وَ قَد أَحسَنَ بِى إِذ أَخرَجَنِى مِنَ السِّجنِ وَ جاءَ بِكُم مِنَ البَدوِ مِن بَعدِ أَن نَزَغَ الشَّيطانُ بَينِى وَ بَينَ إِخوَتِى إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِما يَشاءُ إِنَّهُ هُوَ العَلِيمُ الحَكِيمُ (۱۰۰)

۱۰۰- البَدوِ: باديه و صحرا، زيرا يعقوب عليه السّلام به همراه خانواده خود در صحرا سكونت داشت.

نَزَغَ الشَّيطانُ: شيطان ميان من و برادرانم تخم كينه و حسد كاشت و بين ما را تيره كرد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۱]

رَبِّ قَد آتَيتَنِى مِنَ المُلكِ وَ عَلَّمتَنِى مِن تَأوِيلِ الأَحادِيثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَنتَ وَلِيِّى فِى الدُّنيا وَ الآخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسلِماً وَ أَلحِقنِى بِالصّالِحِينَ (۱۰۱)

۱۰۱- فاطِرَ السَّماواتِ: يا فاطر السموات.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۲]

ذلِكَ مِن أَنباءِ الغَيبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ وَ ما كُنتَ لَدَيهِم إِذ أَجمَعُوا أَمرَهُم وَ هُم يَمكُرُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- أَجمَعُوا أَمرَهُم: تصميم گرفتند كه يوسف را در چاه بياندازند.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۳]

وَ ما أَكثَرُ النّاسِ وَ لَو حَرَصتَ بِمُؤمِنِينَ (۱۰۳)

۱۰۳- بِمُؤمِنِينَ: خبر براى «ما اكثر النّاس» است يعنى «ليس اكثر النّاس بمؤمنين و لو حرصت».

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۵]

وَ كَأَيِّن مِن آيَهٍ فِى السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَمُرُّونَ عَلَيها وَ هُم عَنها مُعرِضُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- كَأَيِّن: مانند «كم» است يعنى چقدر، چه مقدار. اصل آن «اى» بود، كاف بر آن داخل شد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۶]

وَ ما يُؤمِنُ أَكثَرُهُم بِاللّهِ إِلاّ وَ هُم مُشرِكُونَ (۱۰۶)

۱۰۶- ما يُؤمِنُ أَكثَرُهُم بِاللّهِ إِلّا وَ هُم مُشرِكُونَ: در معناى آن چند وجه است: ۱- مراد مشركين است زيرا آنان هم «اللّه» را قبول داشتند و هم بتها را. ۲- مراد از «اشراك» شرك در طاعت است، نه شرك در عبادت يعنى مؤمنينى خدا را عبادت مى كنند، ولى مرتكب معاصى مى شوند و از اينكه جهت از شيطان اطاعت مى كنند. ۳- مراد بعضى از مراتب پايين شرك است كه با ايمان قابل جمع است يعنى شرك خفى. «الميزان»

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۰۷]

أَ فَأَمِنُوا أَن تَأتِيَهُم غاشِيَهٌ مِن عَذابِ اللّهِ أَو تَأتِيَهُمُ السّاعَهُ بَغتَهً وَ هُم لا يَشعُرُونَ (۱۰۷)

۱۰۷- غاشِيَهٌ: پوشاننده يعنى عذابى كه همه آنان را در برگيرد.

[سوره يوسف (۱۲): آيه ۱۱۰]

حَتّى إِذَا استَيأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم قَد كُذِبُوا جاءَهُم نَصرُنا فَنُجِّىَ مَن نَشاءُ وَ لا يُرَدُّ بَأسُنا عَنِ القَومِ المُجرِمِينَ (۱۱۰)

۱۱۰- ظَنُّوا أَنَّهُم قَد كُذِبُوا: مردم پنداشتند كه انبيا به آنان دروغ گفته اند.

ص: ۲۴۹

سوره الرعد

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲]

اللّه ُالَّذِی رَفَع َالسَّماوات ِبِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها ثُم َّاستَوی عَلَی العَرش ِوَ سَخَّرَ الشَّمس َوَ القَمَرَ کُل ٌّیَجرِی لِأَجَل ٍمُسَمًّی یُدَبِّرُ الأَمرَ یُفَصِّل ُالآیات ِلَعَلَّکُم بِلِقاءِ رَبِّکُم تُوقِنُون َ(۲)

۲- بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها: به دو معنا آمده است:

۱- آسـمانها را بدون ستون برافراشت، همان گونه که می بینید. ۲- «ترون» صفت «عمد» است یعنی ستونی که قابل رؤیت شما باشد ندارد. لکن ستون نامرئی دارد.

استَوی عَلَی العَرش ِ: به سوره یونس، آیه ۳ رجوع شود.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳]

وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرض َوَ جَعَل َفِیها رَواسِی َوَ أَنهاراً وَ مِن کُل ِّالثَّمَرات ِجَعَل َفِیها زَوجَین ِاثنَین ِیُغشِی اللَّیل َالنَّهارَ إِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیَتَفَکَّرُون َ(۳)

۳- رَواسِی َ: کوههای ثابت و استوار.

زَوجَین ِاثنَین ِ: دو صنف سیاه و سفید، ترش و شیرین، تابستانی و زمستانی، تر و خشک.

«اثنین» برای تاکید است.

یُغشِی: تاریکی شب، روز را می پوشاند.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴]

وَ فِی الأَرض ِقِطَع ٌمُتَجاوِرات ٌوَ جَنّات ٌمِن أَعناب ٍوَ زَرع ٌوَ نَخِیل ٌصِنوان ٌوَ غَیرُ صِنوان ٍیُسقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّل ُبَعضَها عَلی بَعض ٍفِی الأُکُل ِإِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیَعقِلُون َ(۴)

۴- مُتَجاوِرات ٌ: در مجاورت و نزدیکی هم.

صِنوان ٌ: نخلهایی که از یک ریشه هستند.

غَیرُ صِنوان ٍ: نخلهایی که از ریشه های مختلف هستند.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۶]

وَ يَستَعجِلُونَك َ بِالسَّيِّئَهِ قَبل َ الحَسَنَهِ وَ قَد خَلَت مِن قَبلِهِم ُ المَثُلات ُ وَ إِن َّ رَبَّك َ لَذُو مَغفِرَهٍ لِلنّاس ِ عَلى ظُلمِهِم وَ إِن َّ رَبَّك َ لَشَدِيدُ العِقاب ِ (۶)

۶- المَثُلات ُ: جمع «مثله» به معنای عقوبت البته آن عقوبتی که به گوش همگان رسیده و ضرب المثل شده است مانند مسخ بنی اسرائیل.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۸]

اللّه ُ يَعلَم ُ ما تَحمِل ُ كُل ُّ أُنثي وَ ما تَغِيض ُ الأَرحام ُ وَ ما تَزدادُ وَ كُل ُّ شَي ءٍ عِندَه ُ بِمِقدارٍ (۸)

۸- ما تَحمِل ُ كُل ُّ أُنثي: در «ما» دو احتمال است: ۱- استفهامیه یعنی زنان به چه چیزی بار دارند دختر یا پسر! ۲- موصوله یعنی هر آنچه را که زنان در رحم دارند، چه دختر و چه پسر.

«جوامع الجامع» ما تَغِيض ُ الأَرحام ُ: در «ما» دو احتمال است:

۱- استفهامیه یعنی رحم زنان چه مدتی را کم گذاشته است یعنی چه مدت زودتر از نه ماه زایمان کرده است! ۲- موصوله یعنی هر مدتی را که رحم زنان کم گذاشته و زودتر از نه ماه زایمان کرده است. «جوامع الجامع» ما تَزدادُ: در «ما» دو احتمال است: ۱- استفهامیه یعنی چه مدتی دیرتر از نه ماه زایمان می کند! ۲- موصوله یعنی هر مدتی را که دیرتر از نه ماه زایمان کرده است. «جوامع الجامع»

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۰]

سَواءٌ مِنكُم مَن أَسَرَّ القَول َ وَ مَن جَهَرَ بِه ِ وَ مَن هُوَ مُستَخف ٍ بِاللَّيل ِ وَ سارِب ٌ بِالنَّهارِ (۱۰)

۱۰- مَن هُوَ مُستَخف ٍ بِاللَّيل ِ: کسی که به واسطه تاریکی شب پیدا نیست.

سارِب ٌ بِالنَّهارِ: کسی که در روشنایی روز پیدا است و به دنبال حوائج خود روان است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۱]

لَه ُ مُعَقِّبات ٌ مِن بَين ِ يَدَيه ِ وَ مِن خَلفِه ِ يَحفَظُونَه ُ مِن أَمرِ اللّه ِ إِن َّ اللّه َ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوم ٍ حَتّي يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ إِذا أَرادَ اللّه ُ بِقَوم ٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَه ُ وَ ما لَهُم مِن دُونِه ِ مِن وال ٍ (۱۱)

۱۱- لَه ُ: در مرجع ضمیر دو وجه آمده است: ۱- «اللّه». ۲- «من» در «من اسر القول».

مُعَقِّبات ٌ: کسانی که پشت سر همدیگر می آیند و جایگزین یکدیگر می شوند. مراد در اینکه جا یکی از دو مورد است: ۱-

ملائکه روز و شب است که جانشین همدیگر می شوند و اعمال ما را می نویسند. «ائمه علیهم السّلام» ۲- ملائکه ای که بندگان را از خطرها حفظ می کنند.

فَلا مَرَدَّ لَه: مدافعی برای آن ملت نخواهد بود.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۳]

وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ وَ المَلائِکَهُ مِن خِیفَتِهِ وَ یُرسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَن یَشاءُ وَ هُم یُجادِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ المِحالِ (۱۳)

۱۳- شَدِیدُ المِحالِ: شدید الاخذ و العذاب.

ص: ۲۵۱

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۴]

لَه ُدَعوَهُ الحَق ِوَ الَّذِين َيَدعُون َمِن دُونِه ِلا َيَستَجِيبُون َلَهُم بِشَی ءٍ إِلاّ َكَباسِطِ كَفَّيه ِإِلَی الماءِ لِيَبلُغ َفاه ُوَ ما هُوَ بِبالِغِه ِوَ ما دُعاءُ الكافِرِين َإِلاّ فِی ضَلال ٍ(۱۴)

۱۴- كَباسِطِ كَفَّيه ِإِلَی الماءِ لِيَبلُغ َفاه ُ: ضرب المثل است به دو معنا آمده است: ۱- کسی که دست خود را از راه دور به آب دراز کرده است.

۲- کسی که دست خود را برای برداشتن آب باز کرده قهرا آبی در دست او نمی ماند تا به دهان او برسد، بلکه باید دست خود را مشت کند تا آب در آن بماند.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۵]

وَ لِلّه ِيَسجُدُ مَن فِی السَّماوات ِوَ الأَرض ِطَوعاً وَ كَرهاً وَ ظِلالُهُم بِالغُدُوِّ وَ الآصال ِ(۱۵)

۱۵- الآصال ِ: شامگاهان.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۷]

أَنزَل َمِن َالسَّماءِ ماءً فَسالَت أَودِيَهٌ بِقَدَرِها فَاحتَمَل َالسَّيل ُزَبَداً رابِياً وَ مِمّا يُوقِدُون َعَلَيه ِفِی النّارِ ابتِغاءَ حِليَهٍ أَو مَتاع ٍزَبَدٌ مِثلُه ُكَذلِك َيَضرِب ُاللّه ُالحَق َّوَ الباطِل َفَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذهَب ُجُفاءً وَ أَمّا ما يَنفَع ُالنّاس َفَيَمكُث ُفِی الأَرض ِكَذلِك َيَضرِب ُاللّه ُالأَمثال َ(۱۷)

۱۷- فَسالَت: به جریان درآمد.

أَودِيَهٌ: رودخانه ها و نهرها.

زَبَداً: کف.

رابِياً: روی آب.

مِمّا يُوقِدُون َ: از چیزهایی که در آتش ذوب می کنند مانند طلا و نقره.

ابتِغاءَ حِليَهٍ: برای ساختن زیور آلات.

مَتاع ٍ: برای ساختن ظروف و غیره. جُفاءً: پوچ و بلا استفاده.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۹]

أَ فَمَن یَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ کَمَن هُوَ أَعمی إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلبابِ (۱۹)

۱۹- الأَلباب: جمع «لب». ارزشمندترین اجزای چیزی را «لب» گویند و ارزشمندترین اجزای انسان عقل است برای همین به عقل «لب» گفته می شود.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۲]

وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَهً وَ یَدرَؤُنَ بِالحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ أُولئِکَ لَهُم عُقبَی الدّارِ (۲۲)

۲۲- یَدرَؤُن: به دو معنا آمده است: ۱- دفع می کنند یعنی بعد از گناه، کار ثواب انجام می دهند تا گناه از بین برود. ۲- بدیهای دیگران را با نیکی پاسخ می دهند.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۳]

جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم وَ المَلائِکَهُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ (۲۳)

۲۳- عَدن: توقف طولانی. منظور از آن در اینکه جا توقف در بهشت است چون توقف در آن همیشگی است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۷]

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَهٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی إِلَیهِ مَن أَنابَ (۲۷)

۲۷- أَناب: باز گردد.

آیَهٌ: معجزه.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۸]

الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکرِ اللّهِ أَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ (۲۸)

۲۸- الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم ... القُلُوب:

اینکه بخش مبتداست و جمله «الّذین امنوا و عملوا الصالحات» در آیه ۲۹ بدل است و جمله «طوبی لهم و حسن مآب» خبر است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۹]

الَّذِین َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ طُوبی لَهُم وَ حُسن ُ مَآب ٍ (۲۹)

۲۹- طُوبی: به دو معنا آمده است: ۱- نام درختی است. ۲- گوارا بودن.

مَآب ٍ: بازگشت.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۱]

وَ لَو أَن َ قُرآناً سُیِّرَت بِه ِ الجِبال ُ أَو قُطِّعَت بِه ِ الأَرض ُ أَو کُلِّم َ بِه ِ المَوتی بَل لِلّه ِ الأَمرُ جَمِیعاً أَ فَلَم یَیأَس ِ الَّذِین َ آمَنُوا أَن لَو یَشاءُ اللّه ُ لَهَدَی النّاس َ جَمِیعاً وَ لا یَزال ُ الَّذِین َ کَفَرُوا تُصِیبُهُم بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَو تَحُل ُّ قَرِیباً مِن دارِهِم حَتّی یَأتِی َ وَعدُ اللّه ِ إِن َّ اللّه َ لا یُخلِف ُ المِیعادَ (۳۱)

۳۱- وَ لَو أَن َّ: جواب «لو» به خاطر وضوح محذوف است یعنی اگر چنین می شد ایمان نمی آوردند.

قُرآناً سُیِّرَت بِه ِ الجِبال ُ: به توسط قرآن کوهها به حرکت درآید.

قُطِّعَت بِه ِ الأَرض ُ: به دو معنا است: ۱- به توسط قرآن زمین پیموده شود و بتوان از سویی به سوی دیگر رفت. (اینکه معنی با توجه به روایت وارده در شأن نزول نوشته شده است.) ۲- زمین تکه تکه شود. «جوامع الجامع» أَ فَلَم یَیأَس ِ: مؤمنان آرزوی ایمان آوردن کفار را در دل داشتند، برای همین هر وقت کفار درخواست معجزه می کردند، مؤمنان امیدوار می شدند خداوند به مؤمنان می فرماید: از ایمان آوردن کفار مأیوس شوید. آیا هنوز مأیوس نشده اید!؟ «مستفاد از المیزان و مجمع البیان» قارِعَةٌ: گرفتاری سخت مانند جنگ، قحطی، کشتار و اسیری. قیامت را نیز به خاطر سختیهایش «قارعه» نامیده اند.

تَحُل ُّ قَرِیباً: نزدیکی آنان اصابت کند. قسمت اول که «تصیبهم بما صنعوا قارعه» می باشد اینکه بود که مصیبتها به خود آنان اصابت کند، قسمت دوم که «تحل ّ قریبا من دارهم» می باشد اینکه است که در نزدیکی آنان بلا بیاید.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۳]

أَ فَمَن هُوَ قائِم ٌ عَلی کُل ِّ نَفس ٍ بِما کَسَبَت وَ جَعَلُوا لِلّه ِ شُرَکاءَ قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَه ُ بِما لا یَعلَم ُ فِی الأَرض ِ أَم بِظاهِرٍ مِن َ القَول ِ بَل زُیِّن َ لِلَّذِین َ کَفَرُوا مَکرُهُم وَ صُدُّوا عَن ِ السَّبِیل ِ وَ مَن یُضلِل ِ اللّه ُ فَما لَه ُ مِن هادٍ (۳۳)

۳۳- أَم تُنَبِّئُونَه ُ: «ام» منقطع از سابق است یعنی آیا به خدا از شریکی خبر می دهید که خودش از آن خبر ندارد.

أَم بِظاهِرٍ مِن َ القَول ِ: به دو معنا است: ۱- یا سخنی عاری از حقیقت است. ۲- یا گفتار شما به کتابی مستند است.

[سوره الرعد (١٣): آيه ٣۵]

مَثَل ُالجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُون َتَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ أُکُلُها دائِم ٌوَ ظِلُّها تِلک َعُقبَی الَّذِین َاتَّقَوا وَ عُقبَی الکافِرِین َالنّارُ (٣۵)

٣۵- أُکُلُها: خوراکیها و میوه های آن.

ظِلُّها: ظلها دائم.

[سوره الرعد (١٣): آيه ٣۶]

وَ الَّذِین َ آتَیناهُم ُالکِتاب َیَفرَحُون َبِما أُنزِل َإِلَیک َوَ مِن َالأَحزاب ِمَن یُنکِرُ بَعضَه ُقُل إِنَّما أُمِرت ُأَن أَعبُدَ اللّه َوَ لا أُشرِک َبِه ِإِلَیه ِأَدعُوا وَ إِلَیه ِمَآب ِ(٣۶)

٣۶- مِن َالأَحزاب ِمَن یُنکِرُ بَعضَه ُ: احزابی که برای جنگ و دشمنی تو همدست شده اند، بعضی از آنان بعضی دیگر را قبول ندارند زیرا مشرکان اطلاق «رحمن» را به خداوند قبول نداشتند، به عکس یهود که اطلاق رحمن را بر خدا چون در تورات زیاد وارد شده بود قبول داشتند.

[سوره الرعد (١٣): آيه ۴٠]

وَ إِن ما نُرِیَنَّک َبَعض َالَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّک َفَإِنَّما عَلَیک َالبَلاغ ُوَ عَلَینَا الحِساب ُ(۴٠)

۴٠- إِن ما: «ما» زاید و مفید تاکید است و موجب تجویز دخول نون تاکید بر فعل مضارع است(١).

[سوره الرعد (١٣): آيه ۴١]

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا نَأتِی الأَرض َنَنقُصُها مِن أَطرافِها وَ اللّه ُیَحکُم ُلا مُعَقِّب َلِحُکمِه ِوَ هُوَ سَرِیع ُالحِساب ِ(۴١)

۴١- نَنقُصُها مِن أَطرافِها: زمین را از اطرافش کم می کنیم. مراد آیه یکی از چند قول است:

١- ننقص اهل الارض بامانه اهلها: مردم را می میرانیم. ٢- فقها و خوبان زمین را می میرانیم.

«امام صادق علیه السّلام» ٣- سلطه کفار را از زمین کم کرده و به تصرف مسلمانان در می آوریم.

لا مُعَقِّب َلِحُکمِه ِ: کسی را توانایی رد حکم خدا نیست.

ص: ٢۵۵

١- ١.از تفسیر آیات مشابه آیه مذکور در «مجمع البیان» استفاده شده است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۳]

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلاً قُل کَفی بِاللّه ِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتاب ِ (۴۳)

۴۳- مَن عِنـدَهُ عِلمُ الکِتاب ِ: در اینکه که مراد از کسانی که علم کتاب دارنـد چه کسانی هسـتند، چند قول است: ۱- علی بن ابی طالب و امامان معصوم علیهم السّلام. در روایتی امام صادق علیه السّلام فرمود:

مقصود آیه، ما و علی علیه السّـلام هستیم. و علی علیه السّـلام از همه ما افضل است. در روایت دیگری آمده است که حضرت دست را بر روی سینه خود نهاد و فرمود:

به خدا قسم «علم الکتاب» اینکه جا است.

«صادقین علیهما السّلام» ۲- کسانی که از اهل کتاب به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده انـدماننـد عبد اللّه بن سـلام و سلمان فارسی.

سوره ابراهیم

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۵]

وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسی بِآیاتِنـا أَن أَخرِج قَومَکَ مِنَ الظُّلُمـات ِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرهُم بِأَیّام ِ اللّه ِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیات ٍ لِکُل ِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۵)

۵- ذَکِّرهُم بِأَیّام ِ اللّه ِ: یادآوری کن نعمتهایی را که در ایام اللّه واقع شده است. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۶]

وَ إِذ قالَ مُوسی لِقَومِهِ اذکُرُوا نِعمَهَ اللّهِ عَلَیکُم إِذ أَنجاکُم مِن آلِ فِرعَونَ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبناءَکُم وَ یَستَحیُونَ نِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیمٌ (۶)

۶- یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذاب: بدترین شکنجه ها را به شما می دادند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۷]

وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکُم لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۷) ۷- تَأَذَّنَ: اعلام کرد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۹]

أَ لَم یَأتِکُم نَبَؤُا الَّذِینَ مِن قَبلِکُم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِن بَعدِهِم لا یَعلَمُهُم إِلاَّ اللّهُ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیِّناتِ فَرَدُّوا أَیدِیَهُم فِی أَفواهِهِم وَ قالُوا إِنّا کَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ وَ إِنّا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدعُونَنا إِلَیهِ مُرِیبٍ (۹)

۹- فَرَدُّوا أَیدِیَهُم فِی أَفواهِهِم: به چند معنا آمده است: ۱- کفار دست خود را به علامت تعجب از گفتار انبیا به دندان گزیدند. ۲- کفار دستشان را بر دهان انبیا نهادند کنایه از اینکه که به انبیا اشاره کردند که ساکت شوید. ۳- کفار برای اینکه که به انبیا بفهمانند که سکوت کنید و از دعوت خود دست بردارید دستهای خود را بر دهان خودشان نهادند.

مُرِیبٍ: شکی که موجب بدگمانی به کسی شود، به اینکه که او را دروغگو و ریاست طلب بدانی.

ص: ۲۵۷

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۱۳]

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا فَأَوْحى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّالِمِينَ (۱۳)

۱۳- أَوْ لَتَعُودُنَّ: «او» به معناى «إلّا» است يعنى «إلّا أن تعودوا».

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۱۵]

وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

۱۵- اسْتَفْتَحُوا: پيامبران از خداوند درخواست پيروزى مى كردند.

خابَ: زيانكار شد.

عَنِيدٍ: كسى كه از حق سرپيچى مى كند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۱۶]

مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ (۱۶)

۱۶- صَدِيدٍ: چرك و خونى كه از زخم خارج مى شود. در اينكه جا مراد چرك و خونى است كه از فرج زناكاران خارج مى شود. «امام صادق عليه السّلام»

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۱۷]

يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

۱۷- يَتَجَرَّعُهُ: جرعه جرعه مى نوشند.

لا يَكادُ يُسِيغُهُ: با ميل نمى نوشد، بلكه از روى اكراه مى نوشد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۱۸]

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلى شَيْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

۱۸- كَرَمادٍ: مانند خاكستر.

فِي يَوْمٍ عاصِفٍ: روز طوفانى.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۱۹]

أَ لَم تَرَ أَن َاللّه َخَلَق َالسَّماوات ِوَ الأَرض َبِالحَق ِّإِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَأت ِبِخَلق ٍجَدِيدٍ (۱۹)

۱۹- بِالحَق ِّ: در اینکه جا دو احتمال است: ۱- بقوله الحق. ۲- للحق یعنی برای غرض صحیح خداوند آسمان و زمین را آفرید و آن عبارت از دین داری و بندگی خداست. پس مفاد آن «لیعبدوه» است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۱]

وَ بَرَزُوا لِلّه ِجَمِيعاً فَقال َالضُّعَفاءُ لِلَّذِين َاستَكبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُون َعَنّا مِن عَذاب ِاللّه ِمِن شَي ءٍ قالُوا لَو هَدانَا اللّه ُلَهَدَيناكُم سَواءٌ عَلَينا أَ جَزِعنا أَم صَبَرنا ما لَنا مِن مَحِيص ٍ(۲۱)

۲۱- بَرَزُوا: آشکار شوند یعنی از قبرها بیرون آیند. لفظ ماضی است، ولی مراد استقبال است و چون حتما واقع خواهد شد به لفظ ماضی آورده است ..

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۲]

وَ قال َالشَّيطان ُلَمّا قُضِي َالأَمرُ إِن َّاللّه َوَعَدَكُم وَعدَ الحَق ِّوَ وَعَدتُكُم فَأَخلَفتُكُم وَ ما كان َلِي عَلَيكُم مِن سُلطان ٍإِلّا أَن دَعَوتُكُم فَاستَجَبتُم لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُم ما أَنَا بِمُصرِخِكُم وَ ما أَنتُم بِمُصرِخِي َّإِنِّي كَفَرت ُبِما أَشرَكتُمُون ِمِن قَبل ُإِن َّالظّالِمِين َلَهُم عَذاب ٌأَلِيم ٌ(۲۲)

۲۲-- «مصرخ»: فریادرس.

بِما أَشرَكتُمُون ِ: باشراککم ایای مع اللّه فی الطاعه.

ص: ۲۵۹

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۵]

تُؤتِی أُکُلَها کُلَ ّ حِین ٍ بِإِذن ِ رَبِّها وَ یَضرِب ُ اللّه ُ الأَمثال َ لِلنّاس ِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُون َ (۲۵)

۲۵- أُکُلَها: خوراکی و میوه های آن درخت.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۶]

وَ مَثَل ُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجتُثَّت مِن فَوق ِ الأَرض ِ ما لَها مِن قَرارٍ (۲۶)

۲۶- اجتُثَّت مِن فَوق ِ الأَرض ِ: از ریشه از زمین کنده شد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۸]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِین َ بَدَّلُوا نِعمَت َ اللّه ِ کُفراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ (۲۸)

۲۸- البَوارِ: هلاک، نابودی.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۲۹]

جَهَنَّم َ یَصلَونَها وَ بِئس َ القَرارُ (۲۹)

۲۹- یَصلَونَها: ملازم جهنم خواهند شد یعنی داخل در جهنم می شوند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۰]

وَ جَعَلُوا لِلّه ِ أَنداداً لِیُضِلُّوا عَن سَبِیلِه ِ قُل تَمَتَّعُوا فَإِن َّ مَصِیرَکُم إِلَی النّارِ (۳۰)

۳۰- لِیُضِلُّوا: «لام» برای عاقبت است، یعنی عاقبت کار آنان گمراهی شد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۱]

قُل لِعِبادِیَ الَّذِین َ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَهً مِن قَبل ِ أَن یَأتِیَ یَوم ٌ لا بَیع ٌ فِیه ِ وَ لا خِلال ٌ (۳۱)

۳۱- یُقِیمُوا الصَّلاهَ: لیقیموا الصلاه.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۳]

وَ سَخَّرَ لَکُم ُ الشَّمس َ وَ القَمَرَ دائِبَین ِ وَ سَخَّرَ لَکُم ُ اللَّیل َ وَ النَّهارَ (۳۳)

۳۳- دائِبَین ِ: دائمین. «دأب» در اصل به معنای عادت و سنت است یعنی به طور عادت همیشه در جریان هستند.

ص: ۲۶۰

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۴]

وَ آتاکُم مِن کُل ِّما سَأَلتُمُوه ُوَ إِن تَعُدُّوا نِعمَت َاللّه ِ لا تُحصُوها إِن َّالإِنسان َلَظَلُوم ٌكَفّارٌ (۳۴)

۳۴- آتاکُم مِن کُل ِّما سَأَلتُمُوه ُ: تمام نیازمندیهای شما را برای شما آفریده است. مفاد آیه همانند آیه «خلق لکم ما فی الارض جمیعا» است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۵]

وَ إِذ قال َإِبراهِیم ُرَب ِّاجعَل هَذَا البَلَدَ آمِناً وَ اجنُبنِی وَ بَنِی َّأَن نَعبُدَ الأَصنام َ(۳۵)

۳۵- بَنِی َّأَن نَعبُدَ الأَصنام َ: با توجه به اینکه که دعای پیامبر مستجاب است معلوم می شود که دعای آن حضرت مخصوص عده ای بوده است که آنان در آینده موحدّ بوده اند. امام باقر علیه السّلام فرمود: بازماندگان عترت ابراهیم ما هستیم و دعای ابراهیم در خصوص ما به اجابت رسید.

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۳۷]

رَبَّنا إِنِّی أَسکَنت ُمِن ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیرِ ذِی زَرع ٍ عِندَ بَیتِک َالمُحَرَّم ِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجعَل أَفئِدَةً مِن َالنّاس ِ تَهوِی إِلَیهِم وَ ارزُقهُم مِن َالثَّمَرات ِ لَعَلَّهُم یَشکُرُون َ(۳۷)

۳۷- لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ: مفعول له است برای «اسکنت».

[سوره إبراهيم (۱۴): آیه ۴۲]

وَ لا تَحسَبَن َّاللّه َغافِلاً عَمّا یَعمَل ُالظّالِمُون َ إِنَّما یُؤَخِّرُهُم لِیَوم ٍ تَشخَص ُفِیه ِ الأَبصارُ (۴۲)

۴۲- تَشخَص ُفِیه ِ الأَبصارُ: چشمها خیره می شود و بسته نمی شود و پلک نمی زند.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۴۳]

مُهطِعِين َمُقنِعِی رُؤُسِهِم لا يَرتَدُّ إِلَيهِم طَرفُهُم وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ (۴۳)

۴۳- مُهطِعِين َ: مسرعين: در حالی که سرعت دارند.

مُقنِعِی رُؤُسِهِم: به دو معنا آمده است: ۱- سرهای خود را بالا گرفته اند. ۲- سرهای خود را پايين انداخته اند.

لا يَرتَدُّ إِلَيهِم طَرفُهُم: پيوسته نگاه می کنند و چشم را نمی بندند.

أَفئِدَتُهُم هَواءٌ: دلهای آنان به خاطر ترس، از همه چيز خالی شده است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۴۴]

وَ أَنذِرِ النّاس َيَوم َيَأتِيهِم ُالعَذاب ُفَيَقُول ُالَّذِين َظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرنا إِلی أَجَل ٍقَرِيب ٍنُجِب دَعوَتَک َوَ نَتَّبِع ِالرُّسُل َأَ وَ لَم تَکُونُوا أَقسَمتُم مِن قَبل ُما لَکُم مِن زَوال ٍ (۴۴)

۴۴- أَقسَمتُم مِن قَبل ُما لَکُم مِن زَوال ٍ: قسم ياد کرده بوديد که از دنيا به آخرت منتقل نخواهيد شد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۴۶]

وَ قَد مَکَرُوا مَکرَهُم وَ عِندَ اللّه ِمَکرُهُم وَ إِن کان َمَکرُهُم لِتَزُول َمِنه ُالجِبال ُ(۴۶)

۴۶- لِتَزُول َمِنه ُالجِبال ُ: گرچه مکر آنان به اندازه ای بزرگ باشد که موجب کنده شدن کوهها شود، اما در مقابل خدا ناچيز است.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۴۹]

وَ تَرَی المُجرِمِين َيَومَئِذٍ مُقَرَّنِين َفِی الأَصفادِ (۴۹)

۴۹- مُقَرَّنِين َفِی الأَصفادِ: مجرمين با همديگر در غل و زنجير بسته شده اند و دست آنان بر گردنشان بسته است. «اصفاد» جمع «صفد» به معنای غلی که دست را به گردن می بندد.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيه ۵۰]

سَرابِيلُهُم مِن قَطِران ٍوَ تَغشی وُجُوهَهُم ُالنّارُ (۵۰)

۵۰- سَرابِيلُهُم: پيراهنهای آنان.

قَطِرانٍ: به دو معناست: ۱- نوعی مایع سیاه رنگ بدبو و لزج. ۲- مس و قلع گداخته.

ص: ۲۶۲

سوره الحجر

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲]

رُبَما یَوَدُّ الَّذِین َکَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِین َ(۲)

۲- رُبَما یَوَدُّ الَّذِین َکَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِین َ:

چه بسا کفار (در روز قیامت) آرزو می کنند ای کاش مسلمان بودند(۱).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳]

ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِم ُالأَمَل ُفَسَوف َیَعلَمُون َ(۳)

۳- یُلهِهِم ُالأَمَل ُ: آرزوها آنان را به خود مشغول کند و از پیروی پیامبر و قرآن باز دارد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷]

لَو ما تَأتِینا بِالمَلائِکَهِ إِن کُنت َمِن َالصّادِقِین َ(۷)

۷- لَو ما تَأتِینا بِالمَلائِکَهِ: هلا تأتینا: چرا برای ما، ملائکه را نمی آوری تا شاهد صدق سخنان تو باشند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۰]

وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِک َفِی شِیَع ِالأَوَّلِین َ(۱۰)

۱۰- شِیَع ِ: جمع «شیعه» به معنای گروه و فرقه. از مشایعت به معنای متابعت و پیروی کردن است و پیروان هر رهبری را شیعه گویند. و از همین باب است شیعه علی علیه السّلام.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۲]

کَذلِک َنَسلُکُه ُفِی قُلُوب ِالمُجرِمِین َ(۱۲)

۱۲- نَسلُکُه ُفِی قُلُوب ِالمُجرِمِین َ: به دو معنا آمده است: ۱- قرآن را به دل مجرمان خطور و عبور می دهیم، با اینکه حال آنان ایمان نمی آورند.

۲- استهزا را به دل مجرمان عبور می دهیم تا عقوبتی بر آنان باشد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۴]

وَ لَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِنَ‌السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ (۱۴)

۱۴- فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ: پس کفار در آسمانها صعود می کردند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۵]

لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَت أَبصارُنا بَل نَحنُ قَومٌ مَسحُورُونَ (۱۵)

۱۵- سُكِّرَت أَبصارُنا: به دو معنا آمده است: ۱- چشمان ما بسته شده است. ۲- چشمان ما کور شده است.

ص: ۲۶۳

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۸]

إِلّا مَن ِ استَرَق َ السَّمع َ فَأَتبَعَه ُ شِهاب ٌ مُبِین ٌ (۱۸)

۱۸- استَرَق َ السَّمع َ: استراق سمع کرد و مطالب مخفیانه را شنید. «سمع» به معنای مسموع است.

شِهاب ٌ: شعله آتش.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۹]

وَ الأَرض َ مَدَدناها وَ أَلقَینا فِیها رَواسِی َ وَ أَنبَتنا فِیها مِن کُل ِّ شَی ءٍ مَوزُون ٍ (۱۹)

۱۹- مَدَدناها: زمین را گسترانديم و برای آن طول و عرض قرار داديم.

رَواسِی َ: جمع «راسیه» به معنای کوههای استوار.

مَوزُون ٍ: به اندازه نه زیاد و نه کم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۰]

وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِش َ وَ مَن لَستُم لَه ُ بِرازِقِین َ (۲۰)

۲۰- مَعایِش َ: اسباب و ابزار رزق و روزی.

مَن لَستُم لَه ُ بِرازِقِین َ: جنبندگان و عبید و اماء.

عطف بر «معایش» است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۲]

وَ أَرسَلنَا الرِّیاح َ لَواقِح َ فَأَنزَلنا مِن َ السَّماءِ ماءً فَأَسقَیناکُمُوه ُ وَ ما أَنتُم لَه ُ بِخازِنِین َ (۲۲)

۲۲- الرِّیاح َ لَواقِح َ: بادهایی که موجب لقاح (بارور شدن) ابرها و نباتات می شود.

بِخازِنِین َ: بحافظین.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۶]

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسان َ مِن صَلصال ٍ مِن حَمَإٍ مَسنُون ٍ (۲۶)

۲۶- صَلصال ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- گل خشک که وقتی ضربه به او وارد می شود صدا می کند. ۲- گل گندیده.

حَمَإٍ: گل دگرگون، لجن.

مَسنُون ٍ: ریخته گری شده و به شکل و قیافه ای درآمده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۷]

وَ الجَانَّ خَلَقناهُ مِن قَبلُ مِن نارِ السَّمُومِ (۲۷)

۲۷- مِن قَبلُ: قبل از خلقت آدم.

نارِ السَّمُومِ: آتشی که دارای باد داغ و کشنده است. «السموم» به دو معناست: ۱- باد داغ. ۲- آتش شعله ور.

ص: ۲۶۴

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۶]

قال َ رَب ِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَوم ِ یُبعَثُون َ (۳۶)

۳۶- فَأَنظِرنِی: مرا مهلت بده.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۱]

قال َ هذا صِراطٌ عَلَی َّ مُستَقِیم ٌ (۴۱)

۴۱- صِراطٌ عَلَی َّ: به دو معنا آمده است: ۱- تهدیدی است از طرف خداوند یعنی راهت به من خواهد افتاد و حساب تو را خواهم رسید مانند «ان ّ ربّك لبالمرصاد». ۲- راهی است که بیان و هدایت آن به عهده من است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۲]

إِن َّ عِبادِی لَیس َ لَک َ عَلَیهِم سُلطان ٌ إِلّا مَن ِ اتَّبَعَک َ مِن َ الغاوِین َ (۴۲)

۴۲- الغاوِین َ: گمراهان.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۴]

لَها سَبعَهُ أَبواب ٍ لِکُل ِّ باب ٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُوم ٌ (۴۴)

۴۴- مِنهُم: من الغاوین.

جُزءٌ مَقسُوم ٌ: بهره ای معین و قسمت شده.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۷]

وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِل ٍّ إِخواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِین َ (۴۷)

۴۷- غِل ٍّ: عداوت و کینه و دشمنی.

عَلی سُرُرٍ: قرار دارند بر نشیمنگاههای رفیع که برای شادمانی مهیا شده است.

مُتَقابِلِین َ: رو به روی هم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۸]

لا یَمَسُّهُم فِیها نَصَب ٌ وَ ما هُم مِنها بِمُخرَجِین َ (۴۸)

۴۸- نَصَب ؛ زحمت و سختی.

ص: ۲۶۵

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۲]

إِذ دَخَلُوا عَلَيه ِفَقالُوا سَلاماً قال َ إِنّا مِنكُم وَجِلُون َ (۵۲)

۵۲- وَجِلُون َ: می ترسیم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۷]

قال َفَما خَطبُكُم أَيُّهَا المُرسَلُون َ (۵۷)

۵۷- فَما خَطبُكُم: كار مهم شما چيست!

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۰]

إِلّا امرَأَتَه ُقَدَّرنا إِنَّها لَمِن َالغابِرِين َ (۶۰)

۶۰- لَمِن َالغابِرِين َ: از باقیماندگان در شهر و از هلاک شوندگان است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۲]

قال َ إِنَّكُم قَوم ٌمُنكَرُون َ (۶۲)

۶۲- مُنكَرُون َ: ناشناخته.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۳]

قالُوا بَل جِئناك َبِما كانُوا فِيه ِيَمتَرُون َ (۶۳)

۶۳- جِئناك َبِما كانُوا فِيه ِيَمتَرُون َ: آن عذابی را که قوم تو در آن تردید داشتند آورده ایم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۵]

فَأَسرِ بِأَهلِك َبِقِطع ٍمِن َاللَّيل ِوَ اتَّبِع أَدبارَهُم وَ لا يَلتَفِت مِنكُم أَحَدٌ وَ امضُوا حَيث ُتُؤمَرُون َ (۶۵)

۶۵- فَأَسرِ بِأَهلِك َبِقِطع ٍمِن َاللَّيل ِ: بعد از آن که بیشتر شب سپری شد و پاسی از شب باقی ماند، اهل خود را حرکت بده.

وَ اتَّبِع أَدبارَهُم: تو نیز از پشت سر اهل خود حرکت کن تا مراقب آنان باشی.

لا يَلتَفِت مِنكُم أَحَدٌ: دو معنا برای آن آورده اند: ۱- بروید و به آنچه در شهر گذاشته اید توجه نکنید. ۲- به عقب سر خود توجه نکنید، مبادا عذاب قوم را ببینید و بی تاب شوید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۶]

وَ قَضَینا إِلَیه ِ ذلِک َ الأَمرَ أَن َّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوع ٌ مُصبِحِین َ (۶۶)

۶۶- دابِرَ هؤُلاءِ: نسل اینکه قوم.

مَقطُوع ٌ: قطع خواهد شد.

مُصبِحِین َ: به هنگامی که صبح نمودند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۸]

قال َ إِن َّ هؤُلاءِ ضَیفِی فَلا تَفضَحُون ِ (۶۸)

۶۸- فَلا تَفضَحُون ِ: ننگ را دامنگیر من نکنید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۹]

وَ اتَّقُوا اللّه َ وَ لا تُخزُون ِ (۶۹)

۶۹- لا تُخزُون ِ: مرا خوار نسازید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۰]

قالُوا أَ وَ لَم نَنهَک َ عَن ِ العالَمِین َ (۷۰)

۷۰- أَ وَ لَم نَنهَک َ عَن ِ العالَمِین َ: آیا ما تو را نهی نکردیم که هیچ کسی را میهمانی نکنی.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۲]

لَعَمرُک َ إِنَّهُم لَفِی سَکرَتِهِم یَعمَهُون َ (۷۲)

۷۲- لَعَمرُک َ: لعمرک قسمی یعنی قسم به جان تو.

لَفِی سَکرَتِهِم یَعمَهُون َ: در مستی و غفلت خود سر گردانند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۳]

فَأَخَذَتهُم ُ الصَّیحَهُ مُشرِقِین َ (۷۳)

۷۳- الصَّیحَهُ: صدای وحشتناک.

مُشرِقِین َ: هنگام طلوع خورشید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۴]

فَجَعَلنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَیهِم حِجارَهً مِن سِجِّیل ٍ (۷۴)

۷۴- سِجِّیل ٍ: به دو معنی آمده است: ۱- معرب سنگ گل. ۲- گل.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۵]

إِن َّ فِی ذلِک َ لَآیات ٍ لِلمُتَوَسِّمِین َ (۷۵)

۷۵- لِلمُتَوَسِّمِین َ: کسانی که اهل تفکرند و به آیات خدا با چشم بصیرت نظر می کنند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۶]

وَ إِنَّها لَبِسَبِیل ٍ مُقِیم ٍ (۷۶)

۷۶- إِنَّها لَبِسَبِیل ٍ مُقِیم ٍ: به تحقیق اینکه قریه در راهی قرار گرفته است که مورد رفت و آمد مردمان است و می توانند آثار آن را مشاهده کنند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۸]

وَ إِن کان َ أَصحاب ُ الأَیکَهِ لَظالِمِین َ (۷۸)

۷۸- وَ إِن کان َ أَصحاب ُ الأَیکَهِ: قوم شعیب.

«أیکه» درختی که شاخه هایش در هم فرو رفته است. جمع آن «ایک» است مانند «شجره» که جمعش «شجر» است. «ان» مخففه از مثقله است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۹]

فَانتَقَمنا مِنهُم وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِینٍ (۷۹)

۷۹- إِنَّهُمـا: مراد قریه قوم لوط و قریه قوم شـعیب است. لَبِإِمـامٍ مُبِینٍ: مراد از «امام مبین» یکی از دو مورد است: ۱- راه واضح یعنی قریه قوم لوط و شـعیب در راه روشن قرار دارنـد. راه را «امام» نامیده اند، چون انسان با رفتن از راه به مقصد می رسد. ۲- لوح محفوظ یعنی جریان اینکه دو قریه، در لوح محفوظ نوشته شده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۰]

وَ لَقَد کَذَّبَ أَصحابُ الحِجرِ المُرسَلِینَ (۸۰)

۸۰- الحِجرِ: نام محلی است که قوم ثمود در آن ساکن بودند. «أَصحابُ الحِجرِ»: اهالی حجر.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۲]

وَ کانُوا یَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ (۸۲)

۸۲- یَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً: کوهها را می تراشیدند و خانه می ساختند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۷]

وَ لَقَد آتَیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانِی وَ القُرآنَ العَظِیمَ (۸۷)

۸۷- سَبعاً مِنَ المَثـانِی: مراد سوره فـاتحه است که هفت آیه دارد. «ائمه». «المثـانی» جمع مثنی است. وجه نامیـده شـدن سوره فـاتحه به مثـانی، یـا به اینکه سبب است که اینکه هفت آیه، در هر نمـاز دو بار خوانـده می شود و یا به سبب آن است که دو مرتبه نازل شده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۸]

لا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ إِلی ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم وَ لا تَحزَن عَلَیهِم وَ اخفِض جَناحَکَ لِلمُؤمِنِینَ (۸۸)

۸۸- لا تَمُـدَّنَّ عَینَیـکَ إِلی ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم: چشم خود را به آن چیزهایی که ما با آن گروه هایی از مشـرکان را بهره مند ساخته ایم ندوز. لا تَحزَن عَلَیهِم: برای ایمان نیاوردن مشرکان غمگین مباش.

اخفِض جَناحَکَ لِلمُؤمِنِینَ: در مقابـل مؤمنین متواضع بـاش و به آنـان محبت کن. «خفض جنـاح» به حالتی گفته می شود که

پرنده جوجه خود را می بیند، بال خود را گشوده و جوجه را به خود چسبانیده، سپس بال خود را پایین می آورد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۰]

کَما أَنزَلنا عَلَی المُقتَسِمِین َ(۹۰)

۹۰- المُقتَسِمِین َ: در آن دو قول وجود دارد: ۱- یهود و نصاری. وجه تسمیه آنان به «مقتسمین» اینکه است که آنان کتب خدا را قسمت کردند به بعضی از آن ایمان آوردند و به بعض دیگر ایمان نیاوردند. معنای آیه چنین می شود: قرآن را بر تو نازل کردیم همان گونه که کتب آسمانی را بر یهود و نصاری نازل کردیم. ۲- «مقتسمین» یک گروه شانزده نفری بودند که به دستور ولید بن مغیره راههای منتهی به مکه را میان خود تقسیم کرده بودند، کسانی را که به مکه وارد می شدند از ایمان آوردن به پیامبر نهی می کردند که عذاب بر آنها نازل گردید و هلاک شدند.

ص: ۲۶۷

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۱]

الَّذِینَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِینَ (۹۱)

۹۱- عِضِین: عضو عضو، جزء جزء.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۴]

فَاصدَع بِما تُؤمَرُ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِکِینَ (۹۴)

۹۴- فَاصدَع بِما تُؤمَرُ: آن چیزی را که به آن مأمور شده ای آشکار و اعلان کن. در لغت آمده است: «صدع بالحق اذا تکلم به جهارا».

[سوره الحر (۱۵): آیه ۹۹]

وَ اعبُد رَبَّکَ حَتّی یَأتِیَکَ الیَقِینُ (۹۹)

۹۹- الیَقِین: در اینکه جا مراد مرگ است.

سوره النحل

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲]

یُنَزِّلُ المَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ أَن أَنذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

۲- یُنَزِّلُ المَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ: خدا ملائکه را جهت ابلاغ وحی و قرآن به امر خودش نازل می کند. «الروح» یعنی وحی. سبب نامگذاری آن است که وحی موجب حیات معنوی می شود همانند روح که موجب حیات ظاهری است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵]

وَ الأَنعامَ خَلَقَها لَکُم فِیها دِفءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنها تَأکُلُونَ (۵)

۵- دِفءٌ: لباسهایی که از پشم و مو برای گرم شدن تهیه می شود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶]

وَ لَکُم فِیها جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسرَحُونَ (۶)

۶- حِینَ تُرِیحُونَ: شب که از چرا بر می گردانید.

حِین َ تَسرَحُون َ: صبح که به چرا می فرستید ..

ص: ۲۶۸

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷]

وَ تَحمِلُ أَثقالَكُم إِلى بَلَدٍ لَم تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلّا بِشِقِّ الأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُم لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷)

۷- «أثقال»: جمع «ثقل» بار سنگين.

بِشِقِّ الأَنفُسِ: با زحمت و مشقت.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹]

وَ عَلَى اللّهِ قَصدُ السَّبِيلِ وَ مِنها جائِرٌ وَ لَو شاءَ لَهَداكُم أَجمَعِينَ (۹)

۹- عَلَى اللّهِ قَصدُ السَّبِيلِ: بر خداست بيان راه راست.

مِنها جائِرٌ: بعضى از راهها كج و از حق منحرف است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰]

هُوَ الَّذِى أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُم مِنهُ شَرابٌ وَ مِنهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

۱۰- مِنهُ شَجَرٌ: از آب، درخت به وجود مى آيد.

شَجَرٌ: از نظر لغت «شجر» داراى دو معنى است: ۱- گياهى كه داراى ساق است يعنى درخت. ۲- هر گياهى كه از زمين مى رويد خواه داراى ساق باشد يا نباشد(۱).

فِيهِ تُسِيمُونَ: در آن شجر (گياهان و چراگاه) حيوانات را مى چرانيد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۴]

وَ هُوَ الَّذِى سَخَّرَ البَحرَ لِتَأكُلُوا مِنهُ لَحماً طَرِيًّا وَ تَستَخرِجُوا مِنهُ حِليَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَى الفُلكَ مَواخِرَ فِيهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۱۴)

۱۴- طَرِيًّا: تازه.

مَواخِرَ فِيهِ: جمع «ماخره» به معناى شكافنده آب دريا.

فِيهِ: فى البحر.

۱- ۱.در اینکه جا به قرینه «فیه تسیمون» مراد معنای دوم است چون مرجع ضمیر «فیه» شجر است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۵]

وَ أَلقی فِی الأَرض ِ رَواسِی َ أَن تَمِیدَ بِکُم وَ أَنهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّکُم تَهتَدُون َ(۱۵)

۱۵- أَلقی: به معنای «جعل» است یعنی قرارداد.

رَواسِی َ: کوههای بلند و استوار.

أَن تَمِیـدَ بِکُم: برای اینکه عبارت دو احتمال داده شده است: ۱- به معنای «کراهه ان تمید بکم» یعنی به علت اینکه که دوست نداشت زمین شـما را به حرکت درآورد و مضـطرب سازد. ۲- به معنـای «لئلا تمیـد بکم» یعنی برای اینکه که زمین شـما را به حرکت در نیاورد و مضطربتان نکند.

أَنهاراً: و جعل فیها أنهارا.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۶]

وَ عَلامات ٍ وَ بِالنَّجم ِ هُم یَهتَدُون َ(۱۶)

۱۶- عَلامات ٍ: جعل لکم علامات.

بِالنَّجم ِ: مراد جنس ستاره است یعنی همه ستارگان ثابت را وسیله هدایت قرار داده است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۴]

وَ إِذا قِیل َ لَهُم ما ذا أَنزَل َ رَبُّکُم قالُوا أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ(۲۴)

۲۴- أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ: افسانه ها.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۵]

لِیَحمِلُوا أَوزارَهُم کامِلَهً یَوم َ القِیامَهِ وَ مِن أَوزارِ الَّذِین َ یُضِلُّونَهُم بِغَیرِ عِلم ٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُون َ(۲۵)

۲۵- لِیَحمِلُوا: لام برای عاقبت است.

«و من أوزارهم»: گمراه کننـدگان علاوه بر گناهان خود بخشـی از گناه کسانی که توسط آنان گمراه شـده انـد را نیز به دوش می کشند. عطف است به «اوزارهم» و «من» برای تبعیض است.

ساءَ ما یَزِرُون َ: یعنی «ساء وزرهم» «ما» مصدریه است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۶]

قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَأَتَی اللّهُ بُنیانَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم وَ أَتاهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ (۲۶)

۲۶- فَأَتَی اللّهُ بُنیانَهُم مِنَ القَواعِدِ: عذاب خدا بنیان آنان را از ریشه و اساس برکند. «القواعد» به معنای پایه ها است.

فَخَرَّ: سرنگون شد.

ص: ۲۷۰

[سوره النحل (۱۶): آيه ۲۷]

ثُم َّيَوم َالقِيـامَهِ يُخزِيهِم وَ يَقُول ُأَين َشُرَكائِی َالَّذِين َكُنتُم تُشَاقُّون َفِيهِم قـال َالَّذِين َأُوتُوا العِلم َإِن َّالخِزی َاليَوم َوَ السُّوءَ عَلَی الكافِرِين َ(۲۷)

۲۷- تُشَاقُّون َفِيهِم: در باره بتها با مؤمنان دشمنی می كرديد يعنی شما در طرفی غير از طرف مؤمنان قرار داشتيد.

[سوره النحل (۱۶): آيه ۲۸]

الَّذِين َتَتَوَفّاهُم ُالمَلائِكَهُ ظالِمِی أَنفُسِهِم فَأَلقَوُا السَّلَم َما كُنّا نَعمَل ُمِن سُوءٍ بَلی إِن َّاللّه َعَلِيم ٌبِما كُنتُم تَعمَلُون َ(۲۸)

۲۸- ظالِمِی أَنفُسِهِم: مجرور است به دو وجه: ۱- بدل است از «الكافرين». ۲- صفت است از «الكافرين».

فَأَلقَوُا السَّلَم َ: كافران در برابر حق تسليم شوند، ولی سودی به حال آنان نبخشد.

ما كُنّا: يقول الكافرون ما كنّا.

[سوره النحل (۱۶): آيه ۳۱]

جَنّات ُعَدن ٍيَدخُلُونَها تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُم فِيها ما يَشاؤُن َكَذلِك َيَجزِی اللّه ُالمُتَّقِين َ(۳۱)

۳۱- جَنّات ُعَدن ٍ: باغهايی كه باقی ماندن در آنها هميشگی است.

[سوره النحل (۱۶): آيه ۳۳]

هَل يَنظُرُون َإِلّا أَن تَأتِيَهُم ُالمَلائِكَهُ أَو يَأتِی َأَمرُ رَبِّک َكَذلِك َفَعَل َالَّذِين َمِن قَبلِهِم وَ ما ظَلَمَهُم ُاللّه ُوَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُون َ(۳۳)

۳۳- هَل يَنظُرُون َ: لا ينتظرون(۱).

[سوره النحل (۱۶): آيه ۳۴]

فَأَصابَهُم سَيِّئات ُما عَمِلُوا وَ حاق َبِهِم ما كانُوا بِه ِيَستَهزِؤُن َ(۳۴)

۳۴- حاق َبِهِم: به آنان حلول كرد و نازل شد.

۱- ۱.به سوره بقره، آيه ۲۱۰ رجوع شود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۵]

وَ قالَ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَو شاءَ اللّهُ ما عَبَدنا مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ نَحنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَهَل عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ البَلاغُ المُبِينُ (۳۵)

۳۵- قالَ الَّذِينَ أَشرَكُوا ...: از اينكه آيه استفاده می شود كه مشركين عقيده داشته اند كه بت پرستی آنان و پدرانشان از روی مدرك و مستند به خداوند بوده است. «شاء اللّه» يعنی كار ما مطلوب خداوند است و اگر مطلوب خدا نبود انجام نمی داديم. خداوند عقايد آنان را تكذيب می كند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۶]

وَ لَقَد بَعَثنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنهُم مَن هَدَی اللّهُ وَ مِنهُم مَن حَقَّت عَلَيهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الأَرضِ فَانظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبِينَ (۳۶)

۳۶- لَقَد بَعَثنا ...: از آيه استفاده می شود هدف از بعثت همه انبيا دعوت به توحيد و نفی طاغوت بوده است.

الطّاغُوتِ: شيطان و هر كسی كه به ضلالت دعوت كند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۸]

وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَيمانِهِم لا يَبعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلی وَعداً عَلَيهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۳۸)

۳۸- جَهدَ أَيمانِهِم: قسمهای قرص و محكم.

ص: ۲۷۲

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۴]

بِالبَیِّنات ِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلنا إِلَیک َ الذِّکرَ لِتُبَیِّن َ لِلنّاس ِ ما نُزِّل َ إِلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُون َ (۴۴)

۴۴- بِالبَیِّنات ِ وَ الزُّبُرِ: بالبراهین و الکتب.

برای اینکه عبارت دو وجه ذکر شده است: ۱- اینکه جمله متعلق است به «ما ارسلنا» یعنی «ما ارسلنا من قبلک بالبینات و الزبر الا رجالا». ۲- در کلام حذف است و تقدیر چنین است: «ارسلناهم بالبینات و الزبر».

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۵]

أَ فَأَمِن َ الَّذِین َ مَکَرُوا السَّیِّئات ِ أَن یَخسِف َ اللّه ُ بِهِم ُ الأَرض َ أَو یَأتِیَهُم ُ العَذاب ُ مِن حَیث ُ لا یَشعُرُون َ (۴۵)

۴۵- یَخسِف َ اللّه ُ بِهِم ُ الأَرض َ: خداوند آنان را به زمین فرو برد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۶]

أَو یَأخُذَهُم فِی تَقَلُّبِهِم فَما هُم بِمُعجِزِین َ (۴۶)

۴۶- فِی تَقَلُّبِهِم: در حالی که مشغول به کارهای روز و شب خود بودند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۷]

أَو یَأخُذَهُم عَلی تَخَوُّف ٍ فَإِن َّ رَبَّکُم لَرَؤُف ٌ رَحِیم ٌ (۴۷)

۴۷- یَأخُذَهُم عَلی تَخَوُّف ٍ: دو احتمال است: ۱- «تخوّف» به معنای «تنقّص» است یعنی آنان را مؤاخذه کند به نحو تنقّص و کم کردن یعنی به واسطه موت یا قتل همه را یکی بعد از دیگری از پا درآورد. ۲- آنان را مؤاخذه کند در حالی که خوف دارند از اینکه همچنان که بر دیگران عذاب نازل شده است بر آنان نیز نازل شود. (در مقابل «لا یشعرون» است یعنی طایفه اول از نزول عذاب بی خبرند، ولی اینکه گروه احساس ترس از نزول داشتند).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۸]

أَ وَ لَم یَرَوا إِلی ما خَلَق َ اللّه ُ مِن شَی ءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُه ُ عَن ِ الیَمِین ِ وَ الشَّمائِل ِ سُجَّداً لِلّه ِ وَ هُم داخِرُون َ (۴۸)

۴۸- یَتَفَیَّؤُا ظِلالُه ُ عَن ِ الیَمِین ِ وَ الشَّمائِل ِ: سایه هر مخلوقی به سمت چپ و راست تمایل پیدا می کند. داخِرُون َ: خاضع و ذلیلند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۰]

يَخافُونَ رَبَّهُم مِن فَوقِهِم وَ يَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ (۵۰)

۵۰- مِن فَوقِهِم: پروردگاری که فوق ملائکه است و جهت تعبیر به فوق برای اینکه است که خداوند عالی و متعالی است. وصف است برای «ربهم».

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۱]

وَ قالَ اللّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَينِ اثنَينِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِيّايَ فَارهَبُونِ (۵۱)

۵۱- إِلهَينِ اثنَينِ: «اثنين» تاكيد «الهين» است.

فَارهَبُونِ: از من بترسيد. در اصل «فارهبونی» بوده، « يا » متكلم حذف شد و كسره نون وقايه، دلالت بر « يا » محذوف دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۲]

وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً أَ فَغَيرَ اللّهِ تَتَّقُونَ (۵۲)

۵۲- وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً: اطاعت از خدا هميشه لازم است. «واصبا» به معنای پيوسته و دائم است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۳]

وَ ما بِكُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيهِ تَجئَرُونَ (۵۳)

۵۳- فَإِلَيهِ تَجئَرُونَ: به سوی خدا می ناليد و او را برای كمك صدا می زنيد.

ص: ۲۷۳

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۵]

لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوف َ تَعلَمُون َ(۵۵)

۵۵- لِيَكفُرُوا: گويا غرض آنان از شرك، ناسپاسى نعمت هاى خداست. «لام» براى غايت است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۸]

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثى ظَل َّوَجهُه ُمُسوَدًّا وَ هُوَ كَظِيم ٌ(۵۸)

۵۸- ظَل َّوَجهُه ُمُسوَدًّا: صورتش از خجالت سياه مى شود.

كَظِيم ٌ: خشمگين و اندوهگينى كه به جهت غصه دار بودن حرف نمى زند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۹]

يَتَوارى مِن َالقَوم ِ مِن سُوءِ ما بُشِّرَ بِه ِ أَ يُمسِكُه ُعَلى هُون ٍ أَم يَدُسُّه ُفِي التُّراب ِ أَلا ساءَ ما يَحكُمُون َ(۵۹)

۵۹- يُمسِكُه ُعَلى هُون ٍ: با ذلت و خوارى آن مولود دختر را نگه دارد.

أَم يَدُسُّه ُفِي التُّراب ِ: يا در خاك پنهان سازد.

(زنده به گور سازد).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۲]

وَ يَجعَلُون َلِلّه ِ ما يَكرَهُون َوَ تَصِف ُأَلسِنَتُهُم ُالكَذِب َأَن َّلَهُم ُالحُسنى لا جَرَم َأَن َّلَهُم ُالنّارَ وَ أَنَّهُم مُفرَطُون َ(۶۲)

۶۲- ما يَكرَهُون َ: دختران را كه ناخوشايند خود مى دانند براى خدا قرار مى دهند.

مُفرَطُون َ: در رفتن به سوى آتش پيشگامند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۳]

تَاللّه ِ لَقَد أَرسَلنا إِلى أُمَم ٍ مِن قَبلِك َفَزَيَّن َلَهُم ُالشَّيطان ُأَعمالَهُم فَهُوَ وَلِيُّهُم ُاليَوم َوَ لَهُم عَذاب ٌأَلِيم ٌ(۶۳)

۶۳- اليَوم َ: دنيا.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۶]

وَ إِنَ َلَكُم فِى الأَنعام ِلَعِبرَهً نُسقِيكُم مِمّا فِى بُطُونِه ِمِن بَين ِفَرث ٍوَ دَم ٍلَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِين َ(۶۶)

۶۶- بُطُونِه ِ: مرجع ضمیر یکی از دو امر است: ۱- «الانعام» یعنی «بطون الانعام» زیرا به جمع گاهی ضمیر مؤنث و گاهی ضمیر مذکر برمی گردد. ۲- المذکور.

فَرث ٍ: پشگل و سرگین داخل شکم.

سائِغاً لِلشّارِبِين َ: به آسانی از گلوی نوشندگان پایین می رود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۷]

وَ مِن ثَمَرات ِالنَّخِيل ِوَ الأَعناب ِتَتَّخِذُون َمِنه ُسَكَراً وَ رِزقاً حَسَناً إِن َفِى ذلِك َلَآيَهً لِقَوم ٍيَعقِلُون َ(۶۷)

۶۷- سَكَراً: مراد یکی از دو چیز است: ۱- شراب و مسکر. آیه در مقام تحلیل مسکر نیست، بلکه خطاب به مشرکین شرابخوار است و در مقام شمارش نعمتهای خداست خواه حلال باشد و خواه حرام، بلکه مقابله «سکر» با «رزق حسن» نوعی دلالت بر تقبیح مسکر دارد. ۲- مراد از «سکرا» انواع مشروبات حلال است و مراد از «رزقا حسنا» انواع مأکولات است.

رِزقاً حَسَناً: غذاها و نوشیدنیهای حلال مانند شیره، کشمش، سرکه.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۸]

وَ أَوحى رَبُّك َإِلَى النَّحل ِأَن ِاتَّخِذِى مِن َالجِبال ِبُيُوتاً وَ مِن َالشَّجَرِ وَ مِمّا يَعرِشُون َ(۶۸)

۶۸- مِمّـا يَعرِشُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- از درختان انگوری که روی داربست است. ۲- از کندوهای عسل که انسانها ساخته اند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۹]

ثُم َ كُلِى مِن كُل ِّالثَّمَرات ِفَاسلُكِى سُبُل َرَبِّك ِذُلُلًا يَخرُج ُمِن بُطُونِها شَراب ٌمُختَلِف ٌأَلوانُه ُفِيه ِشِفاءٌ لِلنّاس ِإِن َفِى ذلِك َلَآيَهً لِقَوم ٍيَتَفَكَّرُون َ(۶۹)

۶۹- ذُلُلًا: دو وجه برای آن ذکر کرده اند: ۱- صفت «سبل» یعنی راههای هموار و صاف. ۲- قید «النحل» یعنی در حالی که زنبورها ذلیل و گوش به فرمان پروردگار هستند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۰]

وَ اللّه ُخَلَقَكُم ثُم َ يَتَوَفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إِلى أَرذَل ِالعُمُرِ لِكَى لا يَعلَم َبَعدَ عِلم ٍشَيئاً إِن َاللّه َعَلِيم ٌقَدِيرٌ (۷۰)

۷۰- أَرذَل ِ العُمُرِ: دوران پستی عمر که همان دوران پیری است.

لِکَی لا یَعلَم َبَعدَ عِلم ٍشَیئاً: تا اینکه که مطالبی را که در سابق می دانست فراموش کند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۱]

وَ اللّه ُفَضَّل َبَعضَکُم عَلی بَعض ٍفِی الرِّزق ِفَمَا الَّذِین َفُضِّلُوا بِرَادِّی رِزقِهِم عَلی ما مَلَکَت أَیمانُهُم فَهُم فِیه ِسَواءٌ أَ فَبِنِعمَهِ اللّه ِیَجحَدُون َ(۷۱)

۷۱- فَمَا الَّذِین َفُضِّلُوا بِرَادِّی رِزقِهِم عَلی ما مَلَکَت أَیمانُهُم: کسانی که صاحب ثروت و روزی بیشتری هستند حاضر نیستند از اینکه ثروت و روزی به بردگان خود بدهند تا با آنان مساوی شوند (چون شرکت بردگان را در اموال خویش موجب نقص می دانند) پس چگونه بندگان و مخلوقات خدا را با خدا مساوی قرار می دهند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۲]

وَ اللّه ُجَعَل َلَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً وَ جَعَل َلَکُم مِن أَزواجِکُم بَنِین َوَ حَفَدَهً وَ رَزَقَکُم مِن َالطَّیِّبات ِأَ فَبِالباطِل ِیُؤمِنُون َوَ بِنِعمَت ِاللّه ِهُم یَکفُرُون َ(۷۲)

۷۲- حَفَدَهً: به چند معنا آمده است: ۱- نوادگان. ۲- فرزندان همسر از شوهر دیگر. ۳- دامادهای انسان. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۴]

فَلا تَضرِبُوا لِلّه ِ الأَمثال َ إِن َّاللّه َ یَعلَم ُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُون َ (۷۴)

۷۴- فَلا تَضرِبُوا لِلّه ِ الأَمثال َ: برای خدا در عبادت شریک قرار ندهید.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۶]

وَ ضَرَب َ اللّه ُ مَثَلًا رَجُلَین ِ أَحَدُهُما أَبکَم ُ لا یَقدِرُ عَلی شَی ءٍ وَ هُوَ کَل ٌّ عَلی مَولاه ُ أَینَما یُوَجِّهه ُ لا یَأت ِ بِخَیرٍ هَل یَستَوِی هُوَ وَ مَن یَأمُرُ بِالعَدل ِ وَ هُوَ عَلی صِراطٍ مُستَقِیم ٍ (۷۶)

۷۶- أَبکَم ُ: گنگ مادرزاد.

کَل ٌّ عَلی مَولاه ُ: باری است بر دوش سرپرست خودش.

أَینَما یُوَجِّهه ُ لا یَأت ِ بِخَیرٍ: سودی برای مولا ندارد به طوری که هر گاه وی را برای انجام هر کاری روانه می کند با دست خالی برمی گردد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۸]

وَ اللّه ُ أَخرَجَکُم مِن بُطُون ِ أُمَّهاتِکُم لا تَعلَمُون َ شَیئاً وَ جَعَل َ لَکُم ُ السَّمع َ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ لَعَلَّکُم تَشکُرُون َ (۷۸)

۷۸- أُمَّهاتِکُم: اصل آن «امّات» بوده است، اضافه «ها» برای تأکید است مانند «اهرقت الماء» که در اصل «ارقت الماء» بوده است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۹]

أَ لَم یَرَوا إِلَی الطَّیرِ مُسَخَّرات ٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یُمسِکُهُن َّ إِلّا اللّه ُ إِن َّ فِی ذلِک َ لَآیات ٍ لِقَوم ٍ یُؤمِنُون َ (۷۹)

۷۹- جَوِّ السَّماءِ: هوایی که از زمین فاصله دارد، فراز آسمانها.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۰]

وَ اللّه ُ جَعَل َ لَکُم مِن بُیُوتِکُم سَ َکَناً وَ جَعَل َ لَکُم مِن جُلُودِ الأَنعام ِ بُیُوتاً تَستَخِفُّونَها یوم َ ظَعنِکُم وَ یَوم َ إِقامَتِکُم وَ مِن أَصوافِها وَ أَوبارِها وَ أَشعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حِین ٍ (۸۰)

۸۰- سَکَناً: به معنای مسکن و محل سکونت، خانه های ثابت و غیر سیار.

بُیُوتاً تَستَخِفُّونَها: خانه های سیار، خانه هایی که حمل و نقل آن آسان است مانند خیمه ها و چادرها ظَعنِکُم: کوچ کردن.

أَصوافِها: پشم میش.

أَوبارِها: کرک شتر.

أَشعارِها: موی بز.

أَثاثاً: لوازم خانگی مانند فرش.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۱]

وَ اللّه ُ جَعَل َ لَکُم مِمّا خَلَق َ ظِلالاً وَ جَعَل َ لَکُم مِن َ الجِبال ِ أَکناناً وَ جَعَل َ لَکُم سَ َرابِیل َ تَقِیکُم ُ الحَرَّ وَ سَ َرابِیل َ تَقِیکُم بَأسَ َکُم کَذلِک َ یُتِم ُّ نِعمَتَه ُ عَلَیکُم لَعَلَّکُم تُسلِمُون َ (۸۱)

۸۱- أَکناناً: جمع «کن ّ» به معنای پناهگاه مانند غار.

سَرابِیل َ: پیراهن.

تَقِیکُم ُ الحَرَّ: شما را از گرما محافظت کند.

علت اینکه که نفرموده «تقیکم الحر و البرد» و فقط به «الحر» اکتفا کرده است اینکه است که از «الحر» عدل او که «البرد» است استفاده می شود و اینکه از نکته های فصاحت است.

سَرابِیل َ تَقِیکُم بَأسَکُم: لباسهایی که شما را در جنگ از نیزه و شمشیر محافظت می کند مانند زره. «بأس»: جنگ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۴]

وَ یَوم َ نَبعَث ُ مِن کُل ِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُم َّ لا یُؤذَن ُ لِلَّذِین َ کَفَرُوا وَ لا هُم یُستَعتَبُون َ (۸۴)

۸۴- وَ لا هُم یُستَعتَبُون َ: عذر خواهی آنان پذیرفته نیست یعنی از آنان خواسته نمی شود با دست برداشتن از گناه خدا را راضی کنند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۵]

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۵)

۸۵- وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ: عذاب آنان به تأخير نخواهد افتاد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۶]

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ (۸۶)

۸۶- فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ: معبودها و شريكان خدا به نطق مى آيند و به مشركان مى گويند: شما دروغ مى گوييد كه ما شما را به پرستش خويش امر كرديم.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۷]

وَ أَلْقَوْا إِلَى اللّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷)

۸۷- أَلْقَوْا إِلَى اللّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ: در روز قيامت معبودها و مشركان همه مطيع خداوند مى شوند.

ص: ۲۷۷

[سوره النحل (۱۶): آيه ۹۰]

إِن َاللّه َيَأمُرُ بِالعَدل ِوَ الإِحسان ِوَ إِيتاءِ ذِي القُربى وَ يَنهى عَن ِالفَحشاءِ وَ المُنكَرِ وَ البَغى ِيَعِظُكُم لَعَلَّكُم تَذَكَّرُون َ(۹۰)

۹۰- الفَحشـاءِ: گرچه در لغت به معناى كار زشت است، ولى مراد از آن در آيه به قرينه جمع ميان «فحشاء» و «منكر» آن زشتى و قبيحى است كه در پيش خود انسان است و براى ديگران آشكار نيست.

المُنكَرِ: گرچه در لغت به معنـاى كار زشت است، ولى مراد از آن در آيه به قرينه جمع ميان «فحشاء» و «منكر» آن زشتى اسـت كه انجام دهنده، آن را براى ديگران آشكار مى كند و بايد مورد انكار آنان قرار گيرد.

البَغى ِ: ستم.

[سوره النحل (۱۶): آيه ۹۱]

وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّه ِإِذا عاهَدتُم وَ لا تَنقُضُوا الأَيمان َبَعدَ تَوكِيدِها وَ قَد جَعَلتُم ُاللّه َعَلَيكُم كَفِيلاً إِن َاللّه َيَعلَم ُما تَفعَلُون َ(۹۱)

۹۱- بَعدَ تَوكِيدِها: بعد از پيمان بستن و محكم كردن آن با ياد كردن قسم به خداوند.

جَعَلتُم ُاللّه َعَلَيكُم كَفِيلًا: خداوند را كفيل و حافظ خود قرار داده ايد.

[سوره النحل (۱۶): آيه ۹۲]

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَت غَزلَها مِن بَعـدِ قُوَّةٍ أَنكاثاً تَتَّخِذُون َأَيمانَكُم دَخَلًا بَينَكُم أَن تَكُون َأُمَّةٌ هِيَ َأَربى مِن أُمَّةٍ إِنَّما يَبلُوكُم ُاللّه ُبِه ِوَ لَيُبَيِّنَن َّلَكُم يَوم َالقِيامَةِ ما كُنتُم فِيه ِتَختَلِفُون َ(۹۲)

۹۲- نَقَضَت: باز كرد، واتابيد.

غَزلَها: رشته خود را.

أَنكاثاً: جمع «نكث» به معناى باز كردن و واتابيدن. «انكاثا» مفعول مطلق است براى «نقضت» چون معناى مصدرى دارد.

دَخَلًا: دغل كارى و خيانت.

أَن تَكُون َأُمَّةٌ هِيَ َأَربى: بـان تكون ... بـا نيت و انگيزه دغـل كـارى پيمان نبنديـد. نحوه دغل كارى اينكه است كه امتى ببيند امت مقابل او قوى است و خودش ضـعيف است و براى نجات خود از ضـعف پيمان ببنـدد، ولى قصـد او اينكه باشـد كه موقتا پيمان ببندند تا بعد از جبران ضعف، پيمان منعقده را بشكند.

بِه ِ: به واسطه امر به وفا به پيمان.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۴]

وَ لا تَتَّخِذُوا أَیمانَکُم دَخَلًا بَینَکُم فَتَزِل َقَدَم ٌبَعدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدتُم عَن سَبِیل ِاللّه ِوَ لَکُم عَذاب ٌعَظِیم ٌ(۹۴)

۹۴- دَخَلًا: دغل و مکر. مقصود آیه اینکه است که از قسم به عنوان حربه در فریب و دغل کاری استفاده نکنید، به اینکه که در ظاهر قسم یاد کنید، ولی در باطن تصمیم عمل به آن نداشته باشید.

فَتَزِل َقَدَم ٌبَعدَ ثُبُوتِها: پای شما بلغزد. اینکه ضرب المثل است برای کسی که از راه درست منحرف شده است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۵]

وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّه ِ ثَمَناً قَلِیلًا إِنَّما عِندَ اللّه ِهُوَ خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُون َ(۹۵)

۹۵- إِنَّما: ان الذی عند اللّه. «ما» موصوله است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۶]

ما عِندَکُم یَنفَدُ وَ ما عِندَ اللّه ِباق ٍوَ لَنَجزِیَن َالَّذِین َصَبَرُوا أَجرَهُم بِأَحسَن ِما کانُوا یَعمَلُون َ(۹۶)

۹۶- یَنفَدُ: فانی و نابود می شود.

ص: ۲۷۹

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۳]

وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلحِدُونَ إِلَيهِ أَعجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

۱۰۳- لِسانُ الَّذِي يُلحِدُونَ إِلَيهِ أَعجَمِيٌّ:

زبـان کسـی که تعلیم را به او نسبت می دهیـد اعجمی است. (کفـار می گفتنـد: پیـامبر صلّی اللّه علیه و آله مطالب را از فلان نصرانی یا فارسی زبان می آموزد. خداوند در رد اینکه گفتار فرموده است: آن معلم موهوم که عرب فصیح نیست).

أَعجَمِيٌّ: کسی که از تکلّم به زبان عربی فصیح عاجز است، گرچه به عربی تکلم کند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۶]

مَن كَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعدِ إِيمانِهِ إِلاّ مَن أُكرِهَ وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ وَ لكِن مَن شَرَحَ بِالكُفرِ صَدراً فَعَلَيهِم غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

۱۰۶- مَن كَفَرَ بِاللّهِ: به دو وجه آمده است:

۱- بدل است از «الکاذبون» در آیه قبل و در مقام تفسیر آن است. ۲- شـرط است و جزا به سبب وجود قرینه محذوف است و قرینه، جمله «من شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من اللّه» است.

گویا تقدیر عبارت چنین بوده است: «من کفر فعلیه غضب من اللّه».

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۰]

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِن بَعدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۱۰- مِن بَعدِ ما فُتِنُوا: بعد از آن که دچار شکنجه شدند، در ظاهر اظهار کفر کردند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۲]

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَريَةً كانَت آمِنَةً مُطمَئِنَّةً يَأتِيها رِزقُها رَغَداً مِن كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما كانُوا يَصنَعُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- آمِنَةً: ذات امن: دارای امنیت.

مُطمَئِنَّةً: همه وسایل زندگی در همان قریه برای ساکنین آن فراهم بود و نیازی به اینکه که به جای دیگر سفر کنند و در خوف واقع شوند نبود.

رَغَداً: روزی وسیع و فراوان.

بِأَنعُمِ: مفرد آن «نعمت» است. برخی گفته اند مفرد آن «نعم» است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۵]

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيكُمُ المَيتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَيرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

۱۱۵- أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ: به سوره بقره، آیه ۱۷۳ رجوع شود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۸]

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۱۱۸)

۱۱۸- ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ: مراد، آیه «و على الّذين هادوا حرّمنا كل ذى ظفر» است(۱).

۱- ۱.سوره أنعام، آیه ۱۴۶.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۹]

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

۱۱۹- بِجَهالَةٍ: هر گناهی از گناهکاری سر زند از روی نادانی است زیرا اگر به عواقب آن آگاهی داشت انجام نمی داد. خلاصه اینکه که نادانی بنده، گناه را در نظرش زیبا جلوه می دهد. «مفاد روایتی است که از امام صادق علیه السّلام در ذیل سوره نساء، آیه ۱۷ نقل شده است.»

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۰]

إِنَّ إِبراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَ لَم يَكُ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۰)

۱۲۰- أُمَّةً: الگو و معلم نیکیها.

قانِتاً لِلّهِ: مطیعا للّه.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۳]

ثُمَّ أَوحَينا إِلَيكَ أَنِ اتَّبِع مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۳)

۱۲۳- حَنِيفاً: در طاعت خدا و طریق اسلام و حق، مستقیم بود و از انحراف بدور بود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۶]

وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ وَ لَئِن صَبَرتُم لَهُوَ خَيرٌ لِلصّابِرِينَ (۱۲۶)

۱۲۶- إِن عاقَبتُم: اگر می خواهید دیگران را مجازات کنید.

فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ: به اندازه جرمش مجازات کنید.

سوره الإسراء

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

سُبحانَ الَّذِي أَسرى بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصَى الَّذِي بارَكنا حَولَهُ لِنُرِيَهُ مِن آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ (۱)

۱- أَسرى: شبانه سير داد. كلمه «اسرى» مساوى است با «سرى باليل» يعنى در شب حركت كرد.

الأَقصَى: مسافت دور. مسجد الاقصى چون فاصله زيادى از مسجد الحرام دارد بدين جهت به آن «مسجد الأقصى» گفته اند.

بارَكنا حَولَهُ: به اطراف آن بركت داديم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲]

وَ آتَينا مُوسَى الكِتابَ وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً (۲)

۲- أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا: در اينكه جا دو وجه ذكر كرده اند: ۱- «أن» تفسيريه است يعنى «لا تتخذوا من دونى معتمدا». ۲- قول در تقدير است يعنى «قلنا لهم ألّا تتخذوا ...».

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳]

ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبداً شَكُوراً (۳)

۳- ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلنا: براى اينكه عبارت دو وجه است: ۱- مفعول دوم «لا تتخذوا» است يعنى ذريه را به عنوان معتمد اتخاذ نكنيد. ۲- حرف ندا محذوف است يعنى « يا ذريه من حملنا»: اى نسل كسانى كه با نوح بودند، غير مرا معتمد اتخاذ نكنيد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴]

وَ قَضَينا إِلى بَنِي إِسرائِيلَ فِي الكِتابِ لَتُفسِدُنَّ فِي الأَرضِ مَرَّتَينِ وَ لَتَعلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً (۴)

۴- قَضَينا إِلى بَنِي إِسرائِيلَ: به بنى اسرائيل خبر داديم.

لَتَعلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً: با ستم كردن به مردم نسبت به خداوند جرأت پيدا مى كنيد و متعرض سخط و غضب او مى شويد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵]

فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً لَنا أُولِي بَأسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعداً مَفعُولاً (۵)

۵- أُولِی بَأس ٍ شَدِیدٍ: صاحبان قدرت و شوکت.

فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ: در میان آبادیها به جستجوی شما می پردازند تا هر کسی را از شما باقیمانده است به قتل برسانند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶]

ثُم َّ رَدَدنا لَکُم ُ الکَرَّهَ عَلَیهِم وَ أَمدَدناکُم بِأَموال ٍ وَ بَنِین َ وَ جَعَلناکُم أَکثَرَ نَفِیراً (۶)

۶- الکَرَّهَ عَلَیهِم: دولت را به شما برمی گردانیم و شما را بر آنان مسلط می کنیم. «الکرّه» به معنای دولت و قدرت است.

نَفِیراً: از نظر نفر و تعداد. «نفیر» در لغت به معنای تعدادی مرد است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷]

إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِکُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَهِ لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُم وَ لِیَدخُلُوا المَسجِدَ کَما دَخَلُوه ُ أَوَّل َ مَرَّهٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِیراً (۷)

۷- لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُم: به دو معنا آمده است: ۱- با شما جنگ خواهند کرد و پیروز خواهند شد تا حزن و اندوه را در قیافه های شما پدید می آورند. ۲- رؤسا و بزرگان شما را غمگین می کنند و غمگین شدن روسا موجب غمگین شدن زیر دستان نیز هست. احتمال دوم مبتنی است بر اینکه که «وجوه» را به معنای سرشناسان و بزرگان معنی کنیم.

لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِیراً: در «ما» دو احتمال است. ۱- موصوله یعنی بلادی را که به تسلط درآورند نابود سازند. ۲-

مصدریه و مضاف هم محذوف است یعنی «لیبروا مده علوهم» در دوران حکومت نابودی به بار خواهند آورد.

ص: ۲۸۳

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٨]

عَسی رَبُّکُم أَن یَرحَمَکُم وَ إِن عُدتُم عُدنا وَ جَعَلنا جَهَنَّم َلِلکافِرِین َحَصِیراً (٨)

٨- حَصِیراً: زندان.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٩]

إِن َّ هـذَا القُرآن َیَهدِی لِلَّتِی هِی َأَقوَم ُوَ یُبَشِّرُ المُؤمِنِین َالَّذِین َیَعمَلُون َالصّالِحات ِ أَن َّلَهُم أَجراً کَبِیراً (٩) ٩- لِلَّتِی هِی َأَقوَم ُ: إلی التی هی أقوم.

أَن َّلَهُم: بأن لهم.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ١٠]

وَ أَن َّالَّذِین َلا یُؤمِنُون َبِالآخِرَهِ أَعتَدنا لَهُم عَذاباً أَلِیماً (١٠)

١٠- أَعتَدنا: مهیا کردیم. اصل آن «اعددنا» بوده که «دال» به «تا» تبدیل شده است.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ١١]

وَ یَدع ُالإِنسان ُبِالشَّرِّ دُعاءَه ُبِالخَیرِ وَ کان َالإِنسان ُعَجُولاً (١١)

١١- یَدع ُالإِنسان ُبِالشَّرِّ: به چند معنا آمده است: ١- گاهی انسان در هنگام غضب و ناراحتی بر خود نفرین می کند، ولی هرگز دوست ندارد آن نفرین مستجاب شود. ٢- گاهی انسان برای تعجیل در کسب منفعت درخواست چیزهای شر و بد می کند. ٣- گاهی انسان درخواست مباح می کند و گاهی درخواست حرام.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ١٣]

وَ کُل َّإِنسان ٍ أَلزَمناه ُطائِرَه ُفِی عُنُقِه ِ وَ نُخرِج ُلَه ُیَوم َالقِیامَهِ کِتاباً یَلقاه ُمَنشُوراً (١٣)

١٣- أَلزَمناه ُطائِرَه ُفِی عُنُقِه ِ: اعمال هر کسی را به گردنش ملازم ساخته ایم.

طائِرَه ُ: پرنده، مراد در اینکه جا عمل انسان است. پرنده اگر سمت راستش در سمت چپ شکارچی قرار گیرد چون می تواند او را صید کند میمون تلقی می شود و اگر سمت چپش در سمت راست او قرار گیرد چون قادر به صید آن نیست شوم تلقی می شود اعمال انسان نیز چون نیک و بد دارد به طائر تشبیه شده است.

عُنُقِه ِ: گردن را به اینکه جهت ذکر کرده است که محل بستن زیور آلات برای قشنگی و محل نهادن غل و زنجیر برای خواری و ذلت است.

يَلقاه‌ُ: آن كتاب را مى بيند و ملاقات مى كند.

مَنشُوراً: باز و گشوده.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ١۴]

اقرَأ كِتابَك‌َ كَفى بِنَفسِك‌َ اليَوم‌َ عَلَيك‌َ حَسِيباً (١۴)

١۴- بِنَفسِک‌َ: «با» زايد و مفيد تاكيد است و «نفسك» فاعل «كفى» است يعنى نفس تو براى حسابرسى كافى است ..

[سوره الإسراء (١٧): آيه ١۵]

مَن‌ِ اهتَدى فَإِنَّما يَهتَدِى لِنَفسِه‌ِ وَ مَن ضَل‌َّ فَإِنَّما يَضِل‌ُّ عَلَيها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى وَ ما كُنّا مُعَذِّبِين‌َ حَتّى نَبعَث‌َ رَسُولاً (١۵)

١۵- وِزرَ: بار.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ١۶]

وَ إِذا أَرَدنا أَن نُهلِك‌َ قَريَةً أَمَرنا مُترَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَق‌َّ عَلَيهَا القَول‌ُ فَدَمَّرناها تَدمِيراً (١۶)

١۶- أَمَرنا مُترَفِيها فَفَسَقُوا فِيها: به مترفين دستور اطاعت مى دهيم، ولى آنان سرپيچى مى كنند. اختصاص امر به مترفين با اينكه اطاعت بر همگان لازم است، براى اينكه است كه ساير مردم نوعا تابع سردمداران هستند. امر به رؤسا، امر به ساير مردم نيز هست.

مُترَفِيها: صاحبان نعمت و ثروت كه اهل طغيان و سركشى باشند. «الترفه»: نعمت.

فَحَق‌َّ عَلَيهَا القَول‌ُ: عذاب ما بر آن مقرّر شد.

فَدَمَّرناها: هلاک و نابود ساختيم.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ١٧]

وَ كَم أَهلَكنا مِن‌َ القُرُون‌ِ مِن بَعدِ نُوح‌ٍ وَ كَفى بِرَبِّك‌َ بِذُنُوب‌ِ عِبادِه‌ِ خَبِيراً بَصِيراً (١٧)

١٧- بِرَبِّك‌َ: «با» زايد است. «رب» فاعل «كفى» است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۸]

مَن كانَ يُرِيدُ العاجِلَة عَجَّلنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَن نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصلاها مَذمُوماً مَدحُوراً (۱۸)

۱۸- العاجِلَة: دنيا.

يَصلاها: ملازم جهنم است.

مَدحُوراً: دور از رحمت خدا.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۰]

كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِن عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحظُوراً (۲۰)

۲۰- نُمِدُّ: زیاد می کنیم.

مَحظُوراً: ممنوعا و محبوسا.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۲]

لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولاً (۲۲)

۲۲- فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولًا: مورد مذمت عقلا و ذلیل و خوار خواهی شد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۳]

وَ قَضى رَبُّكَ أَلاّ تَعبُدُوا إِلاّ إِيّاهُ وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنهَرهُما وَ قُل لَهُما قَولاً كَرِيماً (۲۳)

۲۳- إمّا: اصل آن «ان ما» است «نون» «ان» مبدل به «میم» شده و «میم» در «میم» ادغام شده است. «ان» شرطیه است و «ما» برای تاكيد و موجب جواز دخول «نون تاكيد» بر فعل مضارع است. «جوامع الجامع» إمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما:

اگر پدر یا مادر و یا هر دو به سن پیری رسیدند.

وجه اختصاص احترام و اکرام والدین را به زمان پیری با اینکه که اکرام آنان در همه وقت لازم است اینکه است که در زمان پیری نیاز به ترحم بیشتر است.

أُفٍّ: اسم فعل است، به معنای «اتضجّر و اتكره» يعنى زجر مى كشم و خوشايندم نيست.

یعنی اصلا آنها را اذیت نکن نه کم و نه زیاد.

لا تَنهَرهُما: به دو معنا آمده است: ۱- به آنان تشر مزن. ۲- آنان را محروم نساز.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۴]

وَ اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَهِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً (۲۴)

۲۴- اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَهِ: بالهای تواضع و رحمت و مهربانی را برای آنان بگستران و آنان را در آغوش بگیر همان گونه که پرندگان جوجه های خود را زیر بال می گیرند. (برای توضیح بیشتر به سوره حجر، آیه ۸۸ رجوع شود.)

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۵]

رَبُّکُم أَعلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُم إِن تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلأَوّابِینَ غَفُوراً (۲۵)

۲۵- لِلأَوّابِینَ: جمع «أوّاب» به معنای گریه کننده و عبادت کننده ای که از گناه خود برگشته باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۶]

وَ آتِ ذَا القُربی حَقَّهُ وَ المِسکِینَ وَ ابنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّر تَبذِیراً (۲۶)

۲۶- ابنَ السَّبِیلِ: مسافری که در راه مانده و زاد و توشه ندارد(۱).

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۷]

إِنَّ المُبَذِّرِینَ کانُوا إِخوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (۲۷)

۲۷- المُبَذِّرِینَ: «مبذّر» به کسی که ثروت خود را در راه باطل خرج می کند. «بذر» در اصل به معنای تفریق است مثل پاشیدن دانه برای زراعت.

۱- ۱.طبق روایات باید سفر برای طاعت باشد، نه معصیت.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۸]

وَ إِمّا تُعرِضَن َّعَنهُم ُابتِغاءَ رَحمَهٍ مِن رَبِّک َ تَرجُوها فَقُل لَهُم قَولاً مَیسُوراً (۲۸)

۲۸- إِمّا تُعرِضَن َّ: اگر از ذوی القربی و مساکین و إبن سبیل به علت نداشتن مال برای انفاق حیا کردی و رو گرداندی، به آنان سخن خوش بگو. «امّا» در اصل «ان ما» بوده، «ان» شرطیه است و «ما» زاید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۹]

وَ لا تَجعَل یَدَک َ مَغلُولَهً إِلی عُنُقِک َ وَ لا تَبسُطها کُل َّالبَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً (۲۹)

۲۹- لا تَجعَل یَدَک َ مَغلُولَهً إِلی عُنُقِک َ:

دستان خود را به گردنت نبند. کنایه از اینکه به بخیل مباش.

لا تَبسُطها کُل َّالبَسطِ: زیاد دست و دل بازی نکن.

فَتَقعُدَ مَلُوماً: می نشینی خود را ملامت می کنی.

مَحسُوراً: به چند معنا آمده است: ۱- درمانده شوی و به زحمت بیفتی. ۲- غمناك شوی. ۳-

عاجز و پشیمان شوی. ۴- عریان بمانی. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۱]

وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم خَشیَهَ إِملاق ٍ نَحن ُ نَرزُقُهُم وَ إِیّاکُم إِن َّقَتلَهُم کان َ خِطأً کَبِیراً (۳۱)

۳۱- إِملاق ٍ: فقر، تنگدستی و گرسنگی.

خِطأً: گناه ..

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۲]

وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی إِنَّه ُ کان َ فاحِشَهً وَ ساءَ سَبِیلاً (۳۲)

۳۲- کان َ فاحِشَهً: زنا در زمان جاهلیت کاری زشت بود، چنان که در اسلام کاری زشت است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۳]

وَ لا تَقتُلُوا النَّفس َ الَّتِی حَرَّم َ اللّه ُ إِلّا بِالحَق ِّ وَ مَن قُتِل َ مَظلُوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّه ِ سُلطاناً فَلا یُسرِف فِی القَتل ِ إِنَّه ُ کان َ مَنصُوراً

۳۳- فَلا یُسرِف فِی القَتل ِ: فلا یسرف الولی فی القتل یعنی در قتل زیاده روی نکند به اینکه که غیر از قاتل را بکشد و یا علاوه بر قاتل کسان دیگری را هم بکشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۵]

وَ أَوفُوا الکَیل َ إِذا کِلتُم وَ زِنُوا بِالقِسطاس ِ المُستَقِیم ِ ذلِک َ خَیرٌ وَ أَحسَن ُ تَأوِیلًا (۳۵)

۳۵- بِالقِسطاس ِ: ترازو، قپان.

أَحسَن ُ تَأوِیلًا: از نظر عاقبت و آخرت نیکوتر است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۶]

وَ لا تَقف ُ ما لَیس َ لَک َ بِه ِ عِلم ٌ إِن َّ السَّمع َ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ کُل ُّ أُولئِک َ کان َ عَنه ُ مَسؤُلاً (۳۶)

۳۶- لا تَقف ُ ما لَیس َ لَک َ بِه ِ عِلم ٌ: به دنبال مطالب غیر یقینی حرکت نکن یعنی نگو و انجام نده و معتقد مشو مگر چیزی را که جواز آن را بدانی. «القفو» به معنای «اتباع الأثر» است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۷]

وَ لا تَمش ِ فِی الأَرض ِ مَرَحاً إِنَّک َ لَن تَخرِق َ الأَرض َ وَ لَن تَبلُغ َ الجِبال َ طُولاً (۳۷)

۳۷- لا تَمش ِ فِی الأَرض ِ مَرَحاً: به دو معنا آمده است: ۱- با تکبر راه نرو. ۲- با خوشحالی زیاد راه نرو. علّامه طباطبایی رحمه اللّه در المیزان فرموده است: شارع از بزرگ بینی بیش از واقعیت که آثارش در راه رفتن ظاهر می شود نهی فرموده است.

لَن تَخرِق َ الأَرض َ: هر چه از روی تکبر پاهایت را به زمین بکوبی نمی توانی زمین را بشکافی.

لَن تَبلُغ َ الجِبال َ طُولًا: هر چه از روی تکبر گردن فرازی کنی به کوهها نخواهی رسید. جمله «لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا» ضرب المثل است برای اینکه که انسان به همه آرزوهای خود دسترسی ندارد پس تکبر برای چه!

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۹]

ذلِكَ مِمّا أَوحى إِلَيكَ رَبُّكَ مِنَ الحِكمَهِ وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلقى فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً (۳۹)

۳۹- مَدحُوراً: دور از رحمت خدا.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۱]

وَ لَقَد صَرَّفنا فِی هذَا القُرآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ ما يَزِيدُهُم إِلّا نُفُوراً (۴۱)

۴۱- صَرَّفنا: مطالب را تکرار کردیم و توضیح دادیم.

لِيَذَّكَّرُوا: تا اینکه که تدبر و تفکر کنند(۱).

نُفُوراً: نفرت و دوری.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۲]

قُل لَو كانَ مَعَهُ آلِهَهٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لَابتَغَوا إِلى ذِی العَرشِ سَبِيلًا (۴۲)

۴۲- لَابتَغَوا إِلى ذِی العَرشِ سَبِيلًا: هر یک از خدایان به دنبال قدرت و تسلط پیدا کردن بر دیگری بودند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۵]

وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ جَعَلنا بَينَكَ وَ بَينَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ حِجاباً مَستُوراً (۴۵)

۴۵- مَستُوراً: معنای اسم فاعل دارد یعنی «ساترا».

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۶]

وَ جَعَلنا عَلى قُلُوبِهِم أَكِنَّهً أَن يَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِذا ذَكَرتَ رَبَّكَ فِی القُرآنِ وَحدَهُ وَلَّوا عَلى أَدبارِهِم نُفُوراً (۴۶)

۴۶- أَكِنَّهً: جمع «کنان» به معنای پوشش و پرده(۲).

أَن يَفقَهُوهُ: کراهه ان یفقهوه: به علت اینکه که کراهت داشتیم آنان بفهمند.

فِی آذانِهِم وَقراً: در گوش آنها سنگینی قرار دادیم(۳).

نُفُوراً: جمع «نافر» و به معنای «متنفر» و مفعول مطلق برای «ولّو» است چون «ولّو» در معنی همان تنفر است یعنی «ولّوا نافرین».

[سوره الإسراء (١٧): آيه ۴۹]

وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُون َخَلقاً جَدِیداً (۴۹)

۴۹- رُفاتاً: چیزی که زیاد خرد شده است.

مراد در اینکه جا پودر شدن استخوانهاست.

ص: ۲۸۷

۱- ۱.از موارد مشابه آیه مذکور استفاده می شود که اصل آن «لیتذکروا» بوده، «تا» مبدل به «ذال» و در «ذال» ادغام شده است.

۲- ۲.به سوره انعام، آیه ۲۵ رجوع شود.

۳- ۳.به سوره انعام، آیه ۲۵ رجوع شود.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٥١]

أَو خَلقاً مِمّا يَكبُرُ فِي صُدُورِكُم فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنغِضُونَ إِلَيكَ رُؤُسَهُم وَ يَقُولُونَ مَتي هُوَ قُل عَسي أَن يَكُونَ قَرِيباً (٥١)

٥١- فَسَيُنغِضُونَ إِلَيكَ رُؤُسَهُم: سرهاى خود را (به علامت استهزا) تكان مى دهند.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٥٢]

يَومَ يَدعُوكُم فَتَستَجِيبُونَ بِحَمدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِيلًا (٥٢)

٥٢- بِحَمدِهِ: حامدين للّه. «با» براى بيان حال است.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٥٣]

وَ قُل لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ الشَّيطانَ يَنزَغُ بَينَهُم إِنَّ الشَّيطانَ كانَ لِلإِنسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (٥٣)

٥٣- يَنزَغُ بَينَهُم: ميان شما فساد و عداوت ايجاد مى كند و شما را به جان هم مى اندازد.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٥٧]

أُولئِكَ الَّذِينَ يَدعُونَ يَبتَغُونَ إِلي رَبِّهِمُ الوَسِيلَةَ أَيُّهُم أَقرَبُ وَ يَرجُونَ رَحمَتَهُ وَ يَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحذُوراً (٥٧)

٥٧- أُولئِكَ: اشاره به يكى از دو مورد است:

١- اشاره به «نبيّين» است. ٢- اشاره به معبودان است كه ملائكه و عيسى عليه السّلام و ديگران باشند يعنى آنانى را كه شما مى پرستيد خود آنها خدا را مى پرستيدند.

مَحذُوراً: ترس از عذاب خدا واجب است.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ۵۹]

وَ ما مَنَعَنا أَن نُرسِلَ بِالآیاتِ إِلاّ أَن کَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَ آتَینا ثَمُودَ النّاقَهَ مُبصِرَهً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرسِلُ بِالآیاتِ إِلاّ تَخوِیفاً (۵۹)

۵۹- وَ ما مَنَعَنا أَن نُرسِلَ بِالآیاتِ إِلّا أَن کَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ: به دو معنا آمده است: ۱- ما را از فرستادن معجزه ها و آیاتی را که قریش پیشنهاد کرده بودند مانع نشد مگر اینکه که گذشتگان آیات ما را تکذیب کردند و به آن ایمان نیاوردند و چون آیات و معجزات را تکذیب کردند ما دیگر آیات و معجزات نفرستادیم. توضیح: اگر قومی درخواست معجزه ای کرد و خداوند آن معجزه را ایجاد کرد یا ایمان می آورند که همین مطلوب است و یا ایمان نمی آورند. در اینکه صورت سنت خدا بر عذاب آن قوم تعلق می گیرد. اینکه آیه می فرماید: چون امتهای گذشته آیات را تکذیب کرده و عذاب شده بودند و ما نمی خواستیم قوم حضرت محمّد علیه السّلام را در صورت انکار عذاب کنیم لذا پیشنهاد آنها را قبول نکردیم. ۲- آیات و معجزات نفرستادیم چون می دانستیم که به آن ایمان نمی آورند.

مُبصِرَهً: آیه بینه: نشانه ای روشن.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ۶۰]

وَ إِذ قُلنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیناکَ إِلاّ فِتنَهً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَهَ المَلعُونَهَ فِی القُرآنِ وَ نُخَوِّفُهُم فَما یَزِیدُهُم إِلاّ طُغیاناً کَبِیراً (۶۰)

۶۰- وَ ما جَعَلنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیناکَ إِلّا فِتنَهً لِلنّاسِ: در باره اینکه رؤیا دو قول است: ۱- پیامبر اکرم علیه السّلام خواب دید که داخل مسجد الحرام شده، ولی در سال اول میسور نشد و مشرکان مانع شدند که داخل مسجد الحرام شود و در سال بعد داخل شد و اینکه امتحانی برای مسلمانها بود زیرا عده ای از مؤمنان در رسالت وی به تردید افتادند. ۲- پیامبر اکرم علیه السّلام خواب دید که میمونها بر منبر او درآمده اند. «امام باقر و امام صادق علیهما السّلام» الشَّجَرَهَ المَلعُونَهَ: و ما جعلنا الشجره الملعونه الا فتنه للناس. از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت شده است که مراد بنی امیه است.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ۶۲]

قالَ أَ رَأَیتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمتَ عَلَیَّ لَئِن أَخَّرتَنِ إِلی یَومِ القِیامَهِ لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلاّ قَلِیلاً (۶۲)

۶۲- أَ رَأَیتَکَ: أ رأیت. «کاف» محلی از اعراب ندارد، صرفا برای تأکید آورده می شود.

لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ: به دو معنا آمده است: ۱- همه را به دنبال خود خواهم کشید. ۲- همه را از بیخ و بن خواهم کند.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ۶۳]

قالَ اذهَب فَمَن تَبِعَکَ مِنهُم فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُم جَزاءً مَوفُوراً (۶۳)

۶۳- مَوفُوراً: کامل و بدون نقص.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۴]

وَ استَفزِز مَن ِاستَطَعت َمِنهُم بِصَوتِک َوَ أَجلِب عَلَيهِم بِخَيلِک َوَ رَجِلِک َوَ شارِکهُم فِی الأَموال ِوَ الأَولادِ وَ عِدهُم وَ ما يَعِدُهُم ُ الشَّيطان ُإِلّا غُرُوراً (۶۴)

۶۴- استَفزِز: بلغزان و گمراه کن. اینکه تهدیدی است به صورت امر.

أَجلِب عَلَيهِم بِخَيلِک َوَ رَجِلِک ِ: یاوران سواره و پیاده ات را علیه آنان جمع آوری کن.

غُرُوراً: فریب.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۶]

رَبُّکُم ُالَّذِی يُزجِی لَکُم ُالفُلک َفِی البَحرِ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِه ِإِنَّه ُکان َبِکُم رَحِيماً (۶۶)

۶۶- يُزجِی: به حرکت در می آورد.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۶۷]

وَ إِذا مَسَّكُم ُالضُّرُّ فِی البَحرِ ضَل َّمَن تَدعُون َإِلاّ إِيّاه ُفَلَمّا نَجّاكُم إِلَی البَرِّ أَعرَضتُم وَ كان َالإِنسان ُكَفُوراً (۶۷)

۶۷- كَفُوراً: بسيار ناسپاس.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۶۸]

أَ فَأَمِنتُم أَن يَخسِف َبِكُم جانِب َالبَرِّ أَو يُرسِل َعَلَيكُم حاصِباً ثُم َّلا تَجِدُوا لَكُم وَكِيلًا (۶۸)

۶۸- يَخسِف َبِكُم جانِب َالبَرِّ: شما را در گوشه ای از زمين ناپديد كند.

يُرسِل َعَلَيكُم حاصِباً: طوفانی كه سنگ ريزه ها را پرتاب می كند، بر شما بفرستد.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۶۹]

أَم أَمِنتُم أَن يُعِيدَكُم فِيه ِتارَةً أُخری فَيُرسِل َعَلَيكُم قاصِفاً مِن َالرِّيح ِفَيُغرِقَكُم بِما كَفَرتُم ثُم َّلا تَجِدُوا لَكُم عَلَينا بِه ِتَبِيعاً (۶۹)

۶۹- قاصِفاً مِن َالرِّيح ِ: باد تندی كه كشتی را درهم می شكند.

لا تَجِدُوا لَكُم عَلَينا بِه ِتَبِيعاً: عليه ما به نفع خودتان پيرو و ياور نمی يابيد.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۷۱]

يَوم َنَدعُوا كُل َّأُناس ٍبِإِمامِهِم فَمَن أُوتِی َكِتابَه ُبِيَمِينِه ِفَأُولئِك َيَقرَؤُن َكِتابَهُم وَ لا يُظلَمُون َفَتِيلًا (۷۱)

۷۱- فَتِيلًا: به سوره نساء، آيه ۴۹ رجوع شود.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۷۳]

وَ إِن كادُوا لَيَفتِنُونَك َعَن ِالَّذِی أَوحَينا إِلَيك َلِتَفتَرِی َعَلَينا غَيرَه ُوَ إِذاً لاتَّخَذُوك َخَلِيلًا (۷۳)

۷۳- إِن كادُوا لَيَفتِنُونَك َعَن ِالَّذِی أَوحَينا:

«ان» مخففه از مثقله است، يعنی «ان ّالمشركين ...»:

به درستی كه نزديك بود مشركان تو را در باره قرآن دچار لغزش كنند.

[سوره الإسراء (۱۷): آيه ۷۴]

وَ لَو لا أَن ثَبَّتناک َلَقَد کِدت َتَرکَن ُإِلَیهِم شَیئاً قَلِیلًا (۷۴)

۷۴- لَو لا أَن ثَبَّتناک َ: اگر قلب تو را تثبیت نکرده بودیم.

کِدت َتَرکَن ُإِلَیهِم شَیئاً قَلِیلًا: نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۵]

إِذاً لَأَذَقناک َضِعف َالحَیاهِ وَ ضِعف َالمَمات ِثُم َّلا تَجِدُ لَک َعَلَینا نَصِیراً (۷۵)

۷۵- ضِعف َالحَیاهِ: ضعف عذاب الحیاه:

دو برابر عذاب دنیوی مشرکان.

ضِعف َالمَمات ِ: ضعف عذاب الممات: دو برابر عذاب اخروی مشرکان.

ص: ۲۹۰

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٧۶]

وَ إِن كادُوا لَيَستَفِزُّونَكَ مِنَ الأَرضِ لِيُخرِجُوكَ مِنها وَ إِذاً لا يَلبَثُونَ خِلافَكَ إِلّا قَلِيلًا (٧۶)

٧۶- إِن كادُوا: به درستى كه نزديك بود مشركان.

لَيَستَفِزُّونَكَ مِنَ الأَرضِ: تو را از زمين بركنند و حركت دهند.

مِنها: در مرجع ضمير دو قول است: ١- من مكه. ٢- من المدينه.

خِلافَكَ: بعد از خارج شدن تو، پشت سر تو.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٧٧]

سُنَّةَ مَن قَد أَرسَلنا قَبلَكَ مِن رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحوِيلًا (٧٧)

٧٧- سُنَّةَ: سنت عبارت بود از هلاكت مردم بعد از اخراج انبيا از آبادى.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٧٨]

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلى غَسَقِ اللَّيلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ كانَ مَشهُوداً (٧٨)

٧٨- لِدُلُوكِ الشَّمسِ: در معناى آن دو قول است: ١- هنگام زوال خورشيد، ظهر.

«صادقين عليهما السّلام». «دلوك» به معناى ماليدن است و چون هنگام ظهر شعاع خورشيد قوى است و كسى كه در اينكه هنگام به خورشيد نگاه كند چشمان خود را مى مالد، به اينكه جهت ظهر را «دلوك» گفته اند. ٢- غروب خورشيد. «دلوك» به معناى ماليدن است و چون هنگام غروب كسى كه به آفتاب نگاه مى كند چشمان خود را مى مالد تا خوب ببيند به اينكه جهت به عصر «دلوك» گفته اند.

غَسَقِ اللَّيلِ: به چند معنا آمده است: ١- نصف شب «صادقين عليهما السّلام». ٢- آغاز تاريكى. ٣- غروب خورشيد. قُرآنَ الفَجرِ: نماز صبح.

مَشهُوداً: نماز صبح را هم ملائكه نويسنده اعمال شب و هم ملائكه نويسنده اعمال روز مشاهده مى كنند.

[سوره الإسراء (١٧): آيه ٧٩]

وَ مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَن يَبعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحمُوداً (٧٩)

٧٩- فَتَهَجَّد: خواب را از خود دور كن، شب زنده دارى كن. «هجود» به معناى خواب است. «تهجد» به معناى كنار گذاشتن

خواب است.

بِه ِ: بالقرآن.

نافِلَهً لَک َ: به دو معنا آمده است: ۱- اضافه بر فرائض. ۲- به عنوان فضیلت برای تو.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۰]

وَ قُل رَب ِّ أَدخِلنِی مُدخَل َ صِدق ٍ وَ أَخرِجنِی مُخرَج َ صِدق ٍ وَ اجعَل لِی مِن لَدُنک َ سُلطاناً نَصِیراً (۸۰)

۸۰- مُدخَل َ صِدق ٍ: ادخال صدق مصدر میمی است.

مُخرَج َ صِدق ٍ: اخراج صدق مصدر میمی است(۱).

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۱]

وَ قُل جاءَ الحَق ُّ وَ زَهَق َ الباطِل ُ إِن َّ الباطِل َ کان َ زَهُوقاً (۸۱)

۸۱- زَهَق َ الباطِل ُ إِن َّ الباطِل َ کان َ زَهُوقاً: زهق: نابود شد یعنی باطل از بین رفتنی است و ثبوتی ندارد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۳]

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَی الإِنسان ِ أَعرَض َ وَ نَأی بِجانِبِه ِ وَ إِذا مَسَّه ُ الشَّرُّ کان َ یَؤُساً (۸۳)

۸۳- نَأی بِجانِبِه ِ: بعد بنفسه عن القیام بحقوق انعامنا: از شکرگزاری نعمت دوری می کند.

یَؤُساً: مأیوسا.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۴]

قُل کُل ٌّ یَعمَل ُ عَلی شاکِلَتِه ِ فَرَبُّکُم أَعلَم ُ بِمَن هُوَ أَهدی سَبِیلاً (۸۴)

۸۴- عَلی شاکِلَتِه ِ: بر طبق خلقت و طبیعت و رویه و عادت خود.

۱- ۱.ظاهرا مراد آیه اینکه است: وارد کن مرا در کارها به نحو صادقانه و پسندیده و خارج کن مرا از کارها به نحو صادقانه و پسندیده. [.....]

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۷]

إِلَّا رَحمَهً مِن رَبِّک ‌إِن ‌فَضلَه ‌كان ‌عَلَيك ‌كَبِيراً (۸۷)

۸۷- إِلَّا رَحمَهً مِن رَبِّك: لكن به خاطر رحمت و لطف پروردگار به تو، قرآن را از سينه ات پاك نمى كند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۸]

قُل لَئِن ‌اجتَمَعَت ‌الإِنس ‌وَ الجِن ‌عَلى أَن يَأتُوا بِمِثل ‌هذَا القُرآن ‌لا يَأتُون ‌بِمِثلِه ‌وَ لَو كان ‌بَعضُهُم لِبَعض ‌ظَهِيراً (۸۸)

۸۸- ظَهِيراً: پشتيبان و ياور.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۹]

وَ لَقَد صَرَّفنا لِلنّاس ‌فِي هذَا القُرآن ‌مِن كُل ‌مَثَل ‌فَأَبى أَكثَرُ النّاس ‌إِلّا كُفُوراً (۸۹)

۸۹- كُفُوراً: انكار كردن حق.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۰]

وَ قالُوا لَن نُؤمِن ‌لَک ‌حَتّى تَفجُرَ لَنا مِن ‌الأَرض ‌يَنبُوعاً (۹۰)

۹۰- تَفجُرَ لَنا مِن ‌الأَرض: بشكافى از زمين (مكه) براى ما.

يَنبُوعاً: چشمه اى.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۱]

أَو تَكُون ‌لَک ‌جَنَّهٌ مِن نَخِيل ‌وَ عِنَب ‌فَتُفَجِّرَ الأَنهارَ خِلالَها تَفجِيراً (۹۱)

۹۱- خِلالَها: وسط باغها.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۲]

أَو تُسقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمت ‌عَلَينا كِسَفاً أَو تَأتِى ‌بِاللّه ‌وَ المَلائِكَهِ قَبِيلاً (۹۲)

۹۲- كِسَفاً: قطعه قطعه.

قَبِيلًا: به دو معنا آمده است: ۱- به معناى ضامن يعنى سخن تو را قبول نداريم، مگر اينكه كه خدا و ملائكه حقانيت تو را ضمانت كنند. ۲- به معناى رو برو و مقابل يعنى سخن تو را نخواهيم پذيرفت، مگر اينكه كه خدا و ملائكه را مقابل خود

ببينيم.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٩٣]

أَو یَکُون ـَلَکَ ـَبَیت ٌمِن زُخرُف ٍ أَو تَرقی فِی السَّماءِ وَ لَن نُؤمِن ـَلِرُقِیِّک ـَحَتّی تُنَزِّل ـَعَلَینا کِتاباً نَقرَؤُه ُقُل سُبحان ـَرَبِّی هَل کُنت ُ إِلّا بَشَراً رَسُولاً (٩٣)

٩٣- زُخرُف ٍ: طلا و جواهر و هر چيز زينتى.

تَرقى: به سوى آسمان بالا روى.

لِرُقِيِّك َ: به بالا رفتن تو.

[سوره الإسراء (١٧): آیه ٩٥]

قُل لَو کان ـَفِی الأَرض ِ مَلائِکَه ٌ یَمشُون ـَمُطمَئِنِّین ـَلَنَزَّلنا عَلَیهِم مِن ـَالسَّماءِ مَلَکاً رَسُولاً (٩٥)

٩٥- مُطمَئِنِّين َ: در روى زمين سكونت داشتند.

ص: ٢٩٢

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۷]

وَ مَن يَهدِ اللّه ُفَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن يُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أَولِياءَ مِن دُونِه ِ وَ نَحشُرُهُم يَوم َالقِيامَهِ عَلى وُجُوهِهِم عُمياً وَ بُكماً وَ صُمًّا مَأواهُم جَهَنَّم ُكُلَّما خَبَت زِدناهُم سَعِيراً (۹۷)

۹۷- عَلى وُجُوهِهِم: آنها را به صورت به سوی آتش می کشیم همان گونه که در دنیا مجرم را برای توهین بیشتر به او گاهی به رو به زمین می کشند.

خَبَت: هنگامی که شعله فروکش کرد. «الخبو» به معنای «سكون النار عن الإلتهاب» است.

سَعِيراً: شعله.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۸]

ذلِك َجَزاؤُهُم بِأَنَّهُم كَفَرُوا بِآياتِنا وَ قالُوا أَ إِذا كُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُون َخَلقاً جَدِيداً (۹۸)

۹۸- رُفاتاً: پودر شده.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۰]

قُل لَو أَنتُم تَملِكُون َخَزائِن َرَحمَهِ رَبِّي إِذاً لَأَمسَكتُم خَشيَهَ الإِنفاق ِ وَ كان َالإِنسان ُقَتُوراً (۱۰۰)

۱۰۰- لَأَمسَكتُم خَشيَهَ الإِنفاق ِ: بخل می ورزیدید به علت ترس از اینکه مبادا در اثر انفاق دچار فقر شوید.

قَتُوراً: بخیل.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۲]

قال َلَقَد عَلِمت َما أَنزَل َهؤُلاءِ إِلّا رَب ُّالسَّماوات ِ وَ الأَرض ِ بَصائِرَ وَ إِنِّي لَأَظُنُّك َيا فِرعَون ُمَثبُوراً (۱۰۲)

۱۰۲- مَثبُوراً: به دو معنا آمده است: ۱- هلاک شده. ۲- دور از خیر.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۳]

فَأَرادَ أَن يَستَفِزَّهُم مِن َالأَرض ِ فَأَغرَقناه ُوَ مَن مَعَه ُجَمِيعاً (۱۰۳)

۱۰۳- أَن يَستَفِزَّهُم: بیرون کند و تبعید کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۴]

وَ قُلنا مِن بَعدِه ِلِبَنِی إِسرائِیل َاسکَنُوا الأرض َفَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَه ِ جِئنا بِکَم لَفِیفاً (۱۰۴)

۱۰۴- وَعدُ الآخِرَه ِ: قیامت.

لَفِیفاً: به دو معنا آمده است: ۱- در حالی که با هم مخلوط هستید. ۲- همگان را یعنی اولین و آخرین را.

ص: ۲۹۳

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۶]

وَ قُرآناً فَرَقناه ُ لِتَقرَأَه ُ عَلَی النّاس ِ عَلی مُکث ٍ وَ نَزَّلناه ُ تَنزِیلًا (۱۰۶)

۱۰۶- فَرَقناه ُ: از همدیگر جدا کردیم و فصل فصل قرار دادیم.

عَلی مُکث ٍ: به متانت و آرامی و طمأنینه.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۷]

قُل آمِنُوا بِه ِ أَو لا تُؤمِنُوا إِن َّ الَّذِین َ أُوتُوا العِلم َ مِن قَبلِه ِ إِذا یُتلی عَلَیهِم یَخِرُّون َ لِلأَذقان ِ سُجَّداً (۱۰۷)

۱۰۷- یَخِرُّون َ لِلأَذقان ِ سُجَّداً: با صورت به سجده می افتند.

لِلأَذقان ِ: جمع «ذقن» به معنای چانه. جهت اینکه که چانه را ذکر کرده است اینکه است که در حال سجده نزدیک ترین عضو به زمین چانه است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۸]

وَ یَقُولُون َ سُبحان َ رَبِّنا إِن کان َ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولاً (۱۰۸)

۱۰۸- إِن کان َ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولًا: به درستی که وعده خدا حتما واقع شدنی است. «إن» و «لام» در اینکه جا برای تأکید است. «إن» مخففه از مثقله است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۶]

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ

الحَمدُ لِلّه ِ الَّذِی أَنزَل َ عَلی عَبدِه ِ الکِتاب َ وَ لَم یَجعَل لَه ُ عِوَجاً (۱)

۱- عِوَجاً: «عوج» به کسر عین، انحراف در امور غیر محسوس است مانند کلام انحرافی و دین انحرافی و «عوج» به فتح عین، انحراف در امور محسوس است مانند چوب کج.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲]

قَیِّماً لِیُنذِرَ بَأساً شَدِیداً مِن لَدُنه ُ وَ یُبَشِّرَ المُؤمِنِین َ الَّذِین َ یَعمَلُون َ الصّالِحات ِ أَن َّ لَهُم أَجراً حَسَناً (۲)

۲- قَیِّماً: دو معنا برای آن ذکر کرده اند: ۱- در جمله تقدیم و تأخیر است، یعنی قیما غیر معوج:

معتدلی که انحراف ندارد. ۲- ثابت است تا روز قیامت و نسخ نخواهد شد.

بَأساً: عذابا.

مِن لَدُنه: از طرف خدا بترساند قید «لینذر» است(۱).

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳]

ماکِثِین فِیه أَبَداً (۳)

۳- ماکِثِین: توقف کنندگان، درنگ کنندگان.

فِیه: فی الأجر، مراد بهشت است.

ص: ۲۹۴

۱- ۱.احتمال دارد قید «انزل» باشد یعنی خدا از جانب خودش نازل کرد.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵]

ما لَهُم بِهِ مِن عِلمٍ وَ لا لِآبائِهِم كَبُرَت كَلِمَةً تَخرُجُ مِن أَفواهِهِم إِن يَقُولُونَ إِلّا كَذِباً (۵)

۵- كَبُرَت كَلِمَةً تَخرُجُ مِن أَفواهِهِم: خيلى زشت است سخنى كه از دهان آنان خارج مى شود.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۶]

فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفسَكَ عَلى آثارِهِم إِن لَم يُؤمِنُوا بِهذَا الحَدِيثِ أَسَفاً (۶)

۶- باخِعٌ نَفسَكَ: خود را نابود و هلاك سازى.

أَسَفاً: غصه و اندوه.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۸]

وَ إِنّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيها صَعِيداً جُرُزاً (۸)

۸- صَعِيداً: زمين هموار.

جُرُزاً: زمين خشك و بى علف.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹]

أَم حَسِبتَ أَنَّ أَصحابَ الكَهفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِن آياتِنا عَجَباً (۹)

۹- أَم حَسِبتَ: بل أحسبت.

الكَهفِ: غار بزرگ، شكاف وسيع.

الرَّقِيمِ: چند قول در آن وجود دارد: ۱- نام بيابانى است كه كهف در آن قرار دارد. ۲- نام كوهى است كه كهف در آن قرار دارد. ۳- لوح مخصوص از سنگ كه داستان اصحاب كهف در آن نوشته و بر در غار منصوب بوده است. ۴- نام روستايى بوده كه اصحاب كهف از آن خارج شده بودند.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۰]

إِذ أَوَى الفِتيَةُ إِلَى الكَهفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِن لَدُنكَ رَحمَةً وَ هَيِّئ لَنا مِن أَمرِنا رَشَداً (۱۰)

۱۰- أَوَى: پناه بردند.

الفِتيَةُ: جمع «فتى» به معناى جوانان.

رَشَداً: راه هدايت.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١١]

فَضَرَبنا عَلَى آذانِهِم فِى الكَهف ِ سِنِين َعَدَداً (١١)

١١- فَضَرَبنا عَلَى آذانِهِم: خواب را بر آنان مسلط كرديم. اينكه كلام بسيار فصيح و بليغ است و ترجمه به هيچ زبانى گوياى ظرافت اينكه كلام نيست.

سِنِين َعَدَداً: سالیانى زياد.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٢]

ثُم َّبَعَثناهُم لِنَعلَم َأَى ُّالحِزبَين ِ أَحصى لِما لَبِثُوا أَمَداً (١٢)

١٢- لِما لَبِثُوا: للبثهم.

أَمَداً: مدت.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٤]

وَ رَبَطنا عَلى قُلُوبِهِم إِذ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَب ُّالسَّماوات ِ وَ الأَرض ِ لَن نَدعُوَا مِن دُونِه ِ إِلهاً لَقَد قُلنا إِذاً شَطَطاً (١۴)

١۴- رَبَطنا عَلى قُلُوبِهِم: دلهاى آنان را محكم و استوار كرديم (تا خود را براى اظهار حق و ثبات در دين مهيا كنند.)

إِذ قامُوا: دلهاى آنان را هنگامى كه جلو ملك برخاستند و قيام كردند، محكم كرديم. ظرف است براى «ربطنا».

شَطَطاً: قولا شططا: سخن دور از حق. وصف است براى «قولا» كه در تقدير است.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١۵]

هؤُلاءِ قَومُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِه ِ آلِهَةً لَو لا يَأتُون َعَلَيهِم بِسُلطان ٍ بَيِّن ٍ فَمَن أَظلَم ُمِمَّن ِ افتَرى عَلَى اللّه ِ كَذِباً (١۵)

١۵- لَو لا يَأتُون َعَلَيهِم بِسُلطان ٍ بَيِّن ٍ: چرا براى اثبات حقانيت الهه (كه مى پرستند) دليل روشنى اقامه نمى كنند.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١۶]

وَ إِذِ اعتَزَلتُمُوهُم وَ ما يَعبُدُون َإِلَّا اللّه َفَأوُوا إِلَى الكَهف ِيَنشُر لَكُم رَبُّكُم مِن رَحمَتِه ِوَ يُهَيِّئ لَكُم مِن أَمرِكُم مِرفَقاً (١۶)

١۶-على كه وَ إِذِ اعتَزَلتُمُوهُم وَ ما يَعبُدُون: دو احتمال در آن وجود دارد: ١- «ما» موصوله و عطف است بر «هم» يعنى از آنان و خدايان آنان كناره گيرى كرديد. ٢- «ما» مصدريه است يعنى از آنان و عبادت آنان كناره گرفتيد.

على كه مِرفَقاً: آنچه موجب رفق و آسانى زندگى شود.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٧]

وَ تَرَى الشَّمس َإِذا طَلَعَت تَتَزاوَرُ عَن كَهفِهِم ذات َاليَمِين ِوَ إِذا غَرَبَت تَقرِضُهُم ذات َالشِّمال ِوَ هُم فِى فَجوَةٍ مِنه ُذلِك َمِن آيات ِاللّه ِمَن يَهدِ اللّه ُفَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن يُضلِل فَلَن تَجِدَ لَه ُوَلِيًّا مُرشِداً (١٧)

١٧- إِذا طَلَعَت تَتَزاوَرُ عَن كَهفِهِم ذات َاليَمِين ِ: هنگامى كه خورشيد طلوع مى كرد از غار آنان به سمت راست منحرف مى شد.

تَتَزاوَرُ: منحرف مى شد، تمايل پيدا مى كرد.

اصل آن «تتزاور» بوده، «تا» براى تخفيف حذف شده است.

تَقرِضُهُم ذات َالشِّمال ِ: آفتاب از آنان به سمت چپ عدول مى كرد يعنى آفتاب داخل غار نمى شد.

فَجوَةٍ: به دو معنا آمده است: ١- وسيع. ٢-

فضا.

مِنه ُ: من الكهف.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٨]

وَ تَحسَبُهُم أَيقاظاً وَ هُم رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُم ذات َاليَمِين ِوَ ذات َالشِّمال ِوَ كَلبُهُم باسِطٌ ذِراعَيه ِبِالوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعت َعَلَيهِم لَوَلَّيت َمِنهُم فِراراً وَ لَمُلِئت َمِنهُم رُعباً (١٨)

١٨- أَيقاظاً: جمع «يقظ» به معناى بيدار.

رُقُودٌ: جمع «راقد» به معناى خوابيده، در خواب.

نُقَلِّبُهُم ذات َاليَمِين ِوَ ذات َالشِّمال ِ: آنان را به سمت راست و چپ مى گردانديم.

بِالوَصِیدِ: به دو معنا آمده است: ۱- در آستانه فضایی که کهف در آن قرار دارد. ۲- آستانه غار.

اطَّلَعت َ: اگر آنان را ببینی و بر آنان اشراف پیدا کنی.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۹]

وَ کَذلِکَ بَعَثناهُم لِیَتَسائَلُوا بَینَهُم قالَ قائِلٌ مِنهُم کَم لَبِثتُم قالُوا لَبِثنا یَوماً أَو بَعضَ یَومٍ قالُوا رَبُّکُم أَعلَمُ بِما لَبِثتُم فَابعَثُوا أَحَدَکُم بِوَرِقِکُم هذِهِ إِلَی المَدِینَهِ فَلیَنظُر أَیُّها أَزکی طَعاماً فَلیَأتِکُم بِرِزقٍ مِنهُ وَ لیَتَلَطَّف وَ لا یُشعِرَنَّ بِکُم أَحَداً (۱۹)

۱۹- لِیَتَسائَلُوا بَینَهُم: تا اینکه که از همدیگر پرسش کنند.

بِوَرِقِکُم: درهم.

أَیُّها أَزکی طَعاماً: «طعاما»، تمیز «ازکی» است. مرجع ضمیر «أیّها» مدینه است و مراد اهل مدینه است یعنی چه کسی از اهالی اینکه شهر غذای پاکیزه دارد.

لِیَتَلَطَّف: به دو معنا آمده است: ۱- زیرکانه برخورد کند. ۲- با رفق و مهربانی با مردم برخورد کند.

لا یُشعِرَنَّ بِکُم أَحَداً: خبر شما را به کسی ندهد، از جریان شما کسی را باخبر نکند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۰]

إِنَّهُم إِن یَظهَرُوا عَلَیکُم یَرجُمُوکُم أَو یُعِیدُوکُم فِی مِلَّتِهِم وَ لَن تُفلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰)

۲۰- إِن یَظهَرُوا عَلَیکُم: اگر از مکان شما باخبر شوند و به شما دست یابند.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢١]

وَ كَذلِكَ أَعثَرنا عَلَيهِم لِيَعلَمُوا أَنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السّاعَهَ لا رَيبَ فِيها إِذ يَتنازَعُونَ بَينَهُم أَمرَهُم فَقالُوا ابنُوا عَلَيهِم بُنياناً رَبُّهُم أَعلَمُ بِهِم قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمرِهِم لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيهِم مَسجِداً (٢١)

٢١- أَعثَرنا عَلَيهِم: مردم را از حال آنان آگاه ساختیم.

إِذ يَتنازَعُونَ بَينَهُم: آگاه نمودن مردم را از آنان هنگامی بود که مردم اختلاف داشتند که آیا خداوند مردگان را بعد از مرگ زنده می کند، یا نه!

ظرف است برای «أعثرنا».

ابنُوا عَلَيهِم بُنياناً: ساختمانی بسازید که آنان را بپوشاند. قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمرِهِم:

(مردم دو دسته شده بودند، عده ای می گفتند:

ساختمان درست کنیم) و عده ای دیگر که حاکم و مؤمن بودند می گفتند: مسجد بسازیم و مسجد ساختند.

مَسجِداً: جایگاه عبادت.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢٢]

سَيَقُولُونَ ثَلاثَهٌ رابِعُهُم كَلبُهُم وَ يَقُولُونَ خَمسَهٌ سادِسُهُم كَلبُهُم رَجماً بِالغَيبِ وَ يَقُولُونَ سَبعَهٌ وَ ثامِنُهُم كَلبُهُم قُل رَبِّى أَعلَمُ بِعِدَّتِهِم ما يَعلَمُهُم إِلّا قَلِيلٌ فَلا تُمارِ فِيهِم إِلّا مِراءً ظاهِراً وَ لا تَستَفتِ فِيهِم مِنهُم أَحَداً (٢٢)

٢٢- رَجماً بِالغَيبِ: غيب گويى، حرف بى پايه و اساس.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢۴]

إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ وَ اذكُر رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ وَ قُل عَسى أَن يَهدِيَنِ رَبِّى لِأَقرَبَ مِن هذا رَشَداً (٢۴)

٢۴- إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ: در اینکه جا دو احتمال وجود دارد: ١- کلمه «تقول» محذوف است یعنی «إلا أن تقولوا إن شاء اللّه». ٢- «ان يشاء اللّه» به تأويل مصدر مى رود و مى شود «الا مشيه اللّه» یعنی نگویید فردا کاری را انجام می دهم، بلکه بگویید:

من فقط خواسته خدا را انجام می دهم و خواسته خدا همان اطاعت کردن است.

وَ اذكُر رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ: اگر گفتن «ان شاء اللّه» را فراموش کردی، بعد از آن که به یادت آمد بگو. «ائمه عليهم السّلام»

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢۶]

قُل ِ اللّه ُ أَعلَم ُ بِما لَبِثُوا لَه ُ غَیب ُ السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ أَبصِر بِه ِ وَ أَسمِع ما لَهُم مِن دُونِه ِ مِن وَلِی ٍّ وَ لا یُشرِک ُ فِی حُکمِه ِ أَحَداً (۲۶)

۲۶- قُل ِ اللّه ُ أَعلَم ُ بِما لَبِثُوا: اینکه در مقام رد اقوال دیگران است یعنی مدت مکث اصحاب کهف سیصد و نه سال بوده و دیگران اعم از یهود و نصاری که اقوال دیگری می گویند اشتباه می کنند.

أَبصِر بِه ِ وَ أَسمِع: لفظ تعجب است یعنی چقدر خدا بصیر و شنواست.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۷]

وَ اتل ُ ما أُوحِی َ إِلَیک َ مِن کِتاب ِ رَبِّک َ لا مُبَدِّل َ لِکَلِماتِه ِ وَ لَن تَجِدَ مِن دُونِه ِ مُلتَحَداً (۲۷)

۲۷- مُلتَحَداً: پناهگاه.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢٨]

وَ اصبِر نَفسَک َ مَع َ الَّذِین َ یَدعُون َ رَبَّهُم بِالغَداهِ وَ العَشِیِّ یُرِیدُون َ وَجهَه ُ وَ لا تَعدُ عَیناک َ عَنهُم تُرِیدُ زِینَهَ الحَیاهِ الدُّنیا وَ لا تُطِع مَن أَغفَلنا قَلبَه ُ عَن ذِکرِنا وَ اتَّبَع َ هَواه ُ وَ کان َ أَمرُه ُ فُرُطاً (٢٨)

٢٨- لا تَعدُ عَیناک َ عَنهُم: چشمان خود را از آنان برندار یعنی آنان را مورد لطف قرار بده.

فُرُطاً: افراط، زیاده روی، تجاوز از حق.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٢٩]

وَ قُل ِ الحَق ُّ مِن رَبِّکُم فَمَن شاءَ فَلیُؤمِن وَ مَن شاءَ فَلیَکفُر إِنّا أَعتَدنا لِلظّالِمِین َ ناراً أَحاطَ بِهِم سُرادِقُها وَ إِن یَستَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالمُهل ِ یَشوِی الوُجُوه َ بِئس َ الشَّراب ُ وَ ساءَت مُرتَفَقاً (٢٩)

٢٩- أَعتَدنا: مهيا كرديم. اصل آن «أعددنا» بوده، از باب افعال، «دال» مبدل به «تا» شده است.

سُرادِقُها: خيمه. مراد خيمه هاى آتشين است يعنى آتش از همه طرف آنها را احاطه مى كند همانند خيمه كه ساكن خود را از همه طرف احاطه مى كند.

كَالمُهلِ: فلز گداخته شده.

يَشوِى: كباب مى كند.

مُرتَفَقاً: تكيه گاه.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٣١]

أُولئِک َ لَهُم جَنّات ُ عَدن ٍ تَجرِی مِن تَحتِهِم ُ الأَنهارُ یُحَلَّون َ فِیها مِن أَساوِرَ مِن ذَهَب ٍ وَ یَلبَسُون َ ثِیاباً خُضراً مِن سُندُس ٍ وَ إِستَبرَق ٍ مُتَّکِئِین َ فِیها عَلَی الأَرائِک ِ نِعم َ الثَّواب ُ وَ حَسُنَت مُرتَفَقاً (٣١)

٣١- عَدنٍ: جاودانگى، اقامت هميشگى.

يُحَلَّونَ: زينت مى شوند.

أَساوِرَ: به دو وجه است: ١- جمع «أسوار» به معناى النگو. ٢- جمع «اسوره» و «أسوره» جمع «سوار» به معناى النگو.

سُندُسٍ: پارچه ابريشمى نازک.

إِستَبرَقٍ: پارچه ابريشمى ضخيم.

الأرائِک ِ: تختهای در حجله ها.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٣٢]

وَ اضرِب لَهُم مَثَلًا رَجُلَين ِ جَعَلنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَين ِ مِن أَعناب ٍ وَ حَفَفناهُما بِنَخل ٍ وَ جَعَلنا بَينَهُما زَرعاً (٣٢)

٣٢- حَفَفناهُما بِنَخل ٍ: اطراف آن دو باغ را با درختان خرما پوشانده بوديم.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٣٣]

كِلتَا الجَنَّتَين ِ آتَت أُكُلَها وَ لَم تَظلِم مِنه ُ شَيئاً وَ فَجَّرنا خِلالَهُما نَهَراً (٣٣)

٣٣- آتَت: ضمير «هى» كه در «آتت» مستتر است به «كلتا» بر مى گردد. «كلتا» در لفظ مفرد است و به اينكه لحاظ ضمير مفرد براى آن آمده است، ولى معناى تثنيه دارد مانند «كل ّ» است كه لفظا مفرد است و معناى جمع دارد.

أُكُلَها: مأكولها. در «مجمع البيان» در سوره بقره، ذيل آيه ٢۶۵ فرموده است: جمع «أكل»، «آكال» است مثل «عنق» كه جمعش «أعناق» است.

لَم تَظلِم: كم نمى گذارد، بلكه به طور كامل ثمر مى دهد.

مِنه ُ: من الأكل.

فَجَّرنا: شكافته بوديم.

خِلالَهُما: وسط آن دو باغ.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٣۴]

وَ كان َ لَه ُ ثَمَرٌ فَقال َ لِصاحِبِه ِ وَ هُوَ يُحاوِرُه ُ أَنَا أَكثَرُ مِنك َ مالًا وَ أَعَزُّ نَفَراً (٣۴)

٣۴- يُحاوِرُه ُ: او را مخاطب قرار داده و با او سخن مى گفت.

أَعَزُّ: شريف تر.

نَفَراً: به دو معنا آمده است: ١- بستگان. ٢- فرزندان و نوكران.

ص: ٢٩٨

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۳۵]

وَ دَخَل َجَنَّته ُوَ هُوَ ظالِم ٌلِنَفسِه ِقال َما أَظُن ُّأَن تَبِيدَ هذِه ِأَبَداً (۳۵)

۳۵- أَن تَبِيدَ: نابود شود.

هذِه ِ: اشاره به يكى از دو چيز است: ۱- هذه الجنّه. ۲- هذه الدّنيا.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۳۸]

لكِنَّا هُوَ اللّه ُرَبِّى وَ لا أُشرِك ُبِرَبِّى أَحَداً (۳۸)

۳۸- لكِنَّا: اصل آن «لكن انا اقول» بوده، همزه «أنا» براى تخفيف حذف شده و «نون» در «نون» ادغام شده و «لكنّا» شده است.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۳۹]

وَ لَو لا إِذ دَخَلت َجَنَّتَك َقُلت َما شاءَ اللّه ُلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّه ِإِن تَرَن ِأَنَا أَقَل َّمِنك َمالاً وَ وَلَداً (۳۹)

۳۹- لَو لا إِذ دَخَلت َجَنَّتَك َقُلت َما شاءَ اللّه ُ:

چرا هنگامى كه داخل باغ خود شدى نگفتى: «ما شاء اللّه و لا قوه الا باللّه»!

تَرَن ِ: اصل آن «ترنى» بوده، « يا » متكلم براى تخفيف حذف شده است.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۰]

فَعَسى رَبِّى أَن يُؤتِيَن ِخَيراً مِن جَنَّتِك َوَ يُرسِل َعَلَيها حُسباناً مِن َالسَّماءِ فَتُصبِح َصَعِيداً زَلَقاً (۴۰)

۴۰- حُسباناً: عذاب.

صَعِيداً: زمين بدون گياه.

زَلَقاً: زمين صاف و بدون گياه و لغزنده ..

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۱]

أَو يُصبِح َماؤُها غَوراً فَلَن تَستَطِيع َلَه ُطَلَباً (۴۱)

۴۱- غَوراً: فرو رفته، خشك شده.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۲]

وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيهِ عَلى ما أَنفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ يَقُولُ يا لَيتَنِي لَم أُشرِك بِرَبِّي أَحَداً (۴۲)

۴۲- أُحِيطَ بِثَمَرِهِ: تمام ميوه ها نابود شده و عذاب به درختان احاطه كرده و همه را از بين برده است.

يُقَلِّبُ كَفَّيهِ: دست را روى دست مى زند و تأسف مى خورد.

خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها: تمام داربستها ساقط شده است. «خاويه»: ساقط شده.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۳]

وَ لَم تَكُن لَهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَ ما كانَ مُنتَصِراً (۴۳)

۴۳- فِئَةٌ: گروه.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۴۵]

وَ اضرِب لَهُم مَثَلَ الحَياةِ الدُّنيا كَماءٍ أَنزَلناهُ مِنَ السَّماءِ فَاختَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرضِ فَأَصبَحَ هَشِيماً تَذرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ مُقتَدِراً (۴۵)

۴۵- فَاختَلَطَ بِهِ نَباتُ الأَرضِ: گياهان به واسطه آب در هم داخل شده اند.

هَشِيماً: گياه خشكيده و شكسته شده.

تَذرُوهُ الرِّياحُ: باد آن را از اينكه سو به آن سو مى برد و به حركت در مى آورد.

ص: ۲۹۹

[سوره الكهف (١٨): آيه ۴٧]

وَ يوم ـَنُسَيِّرُ الجِبال ـَو تَرَى الأَرض ـَبارِزَةً وَ حَشَرناهُم فَلَم نُغادِر مِنهُم أَحَداً (۴٧)

۴٧- بارِزَةً: آشكار بدون اينكه كه كوه و يا ساختمان و يا درختى بر آن باشد و آن را بپوشاند.

فَلَم نُغادِر مِنهُم أَحَداً: احدى را باقى نمى گذاريم.

[سوره الكهف (١٨): آيه ۴٨]

وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّك ـَصَفًّا لَقَد جِئتُمُونا كَما خَلَقناكُم أَوَّل ـَمَرَّةٍ بَل زَعَمتُم أَلَّن نَجعَل ـَلَكُم مَوعِداً (۴٨)

۴٨- أَلَّن نَجعَل ـَ: اصل آن «أن لن» است، «نون» مبدل به «لام» و در «لام» ادغام شده است.

مخفى نماند كه اصل «أن» هم «أنّ» بوده كه مخفف شده است.

[سوره الكهف (١٨): آيه ۴٩]

وَ وُضِع ـَالكِتاب ـُفَتَرَى المُجرِمِين ـَمُشفِقِين ـَمِمّا فِيه ـِوَ يَقُولُون ـَيا وَيلَتَنا ما لِهذَا الكِتاب ـِلا يُغادِرُ صَـغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلّا أَحصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظلِم ـُرَبُّك ـَأَحَداً (۴٩)

۴٩- مُشفِقِين ـَ: ترس دارند.

ما لِهذَا: ما لهذا. در كتابت قرآنى «لام» را از «هذا» جدا مى نويسند.

لا يَظلِم ـُ: از ثواب نيكوكار كم نمى گذارد. و بيش از استحقاق، گناهكار را عذاب نمى كند(١)..

[سوره الكهف (١٨): آيه ۵١]

ما أَشهَدتُهُم خَلق ـَالسَّماوات ـِوَ الأَرض ـِوَ لا خَلق ـَأَنفُسِهِم وَ ما كُنت ـُمُتَّخِذَ المُضِلِّين ـَعَضُداً (۵١)

۵١- عَضُداً: بازو، كمك كار، ياور.

[سوره الكهف (١٨): آيه ۵٢]

وَ يوم ـَيَقُول ـُنادُوا شُرَكائِي ـَالَّذِين ـَزَعَمتُم فَدَعَوهُم فَلَم يَستَجِيبُوا لَهُم وَ جَعَلنا بَينَهُم مَوبِقاً (۵٢)

۵٢- بَينَهُم: بين المؤمنين و الكافرين.

مَوبِقاً: به دو معنا آمده است ١- دره عميق. ٢-

مانع.

[سوره الكهف (١٨): آيه ۵٣]

وَ رَأَى الْمُجرِمُون َالنّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُواقِعُوها وَ لَم يَجِدُوا عَنها مَصرِفاً (۵٣)

۵٣- فَظَنُّوا: يقين مى كنند.

مُواقِعُوها: داخل آتش خواهند شد.

مَصرِفاً: موضعى كه به آن جا روند تا از عذاب خلاص شوند.

ص: ٣٠٠

١- ١.به نظر مى رسد آيه مزبور در رابطه با عذاب باشد چون ثواب تفضلى است.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵۵]

وَ ما مَنَعَ النّاسَ أَن يُؤمِنُوا إِذ جاءَهُمُ الهُدى وَ يَستَغفِرُوا رَبَّهُم إِلّا أَن تَأتِيَهُم سُنَّةُ الأَوَّلِينَ أَو يَأتِيَهُمُ العَذابُ قُبُلًا (۵۵)

۵۵- أَو يَأتِيَهُمُ العَذابُ قُبُلًا: يا عذاب علنى از مقابل آنان بيايد و آن را ببينند.

وَ ما مَنَعَ النّاسَ...: مانع ايمان آوردن نيست مگر انتظار عـذاب استيصال و يا عـذاب عيان و آشكار تا اينكه كه ايمان اكراهى بياورند زيرا تمام ادلّه و براهين، اقامه شده است ولى آنان قبول نكرده اند.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵۶]

وَ ما نُرسِلُ المُرسَلِينَ إِلّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالباطِلِ لِيُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتِى وَ ما أُنذِرُوا هُزُواً (۵۶)

۵۶- يُجادِلُ: كفار به باطل مناظره مى كنند.

لِيُدحِضُوا بِهِ الحَقَّ: تا حق را از جاى خود زايل كنند و از بين ببرند.

هُزُواً: مورد استهزا و مسخره.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵۷]

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعرَضَ عَنها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَت يَداهُ إِنّا جَعَلنا عَلى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ وَ فِى آذانِهِم وَقراً وَ إِن تَدعُهُم إِلَى الهُدى فَلَن يَهتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷)

۵۷- أَكِنَّةً: جمع «كنان» به معناى پوشش و پرده.

أَن يَفقَهُوهُ: «كراهه ان يفقهوه»: براى اينكه كه كراهت داشتيم آنان بفهمند.

وَقراً: ثقل سامعه، سنگينى گوش.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵۸]

وَ رَبُّكَ الغَفُورُ ذُو الرَّحمَهِ لَو يُؤاخِذُهُم بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ العَذابَ بَل لَهُم مَوعِدٌ لَن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوئِلًا (۵۸)

۵۸- مَوئِلًا: پناهگاه ..

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۵۹]

وَ تِلکَ الْقُری أَهلَکناهُم لَمّا ظَلَمُوا وَ جَعَلنا لِمَهلِکِهِم مَوعِداً (۵۹)

۵۹- لِمَهلِکِهِم: برای زمان هلاک کردن آنان.

مَوعِداً: وقت معین.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۰]

وَ إِذ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبرَحُ حَتّی أَبلُغَ مَجمَعَ الْبَحرَینِ أَو أَمضِیَ حُقُباً (۶۰)

۶۰- لا أَبرَحُ: پیوسته راه می روم.

أَمضِیَ: راه می روم و سیر می کنم حُقُباً: به چند معنا آمده است: ۱- روزگاری. ۲- هفتاد سال. ۳- هشتاد سال.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۱]

فَلَمّا بَلَغا مَجمَعَ بَینِهِما نَسِیا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحرِ سَرَباً (۶۱)

۶۱- فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحرِ سَرَباً: ماهی راه خود را در دریا در پیش گرفت.

سَرَباً: پیمودن، راه رفتن.

ص: ۳۰۱

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۲]

فَلَمّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَد لَقِینا مِن سَفَرِنا هذا نَصَباً (۶۲)

۶۲- غَداءَنا: صبحانه ما.

نَصَباً: زحمت و سختی.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۳]

قالَ أَ رَأَیتَ إِذ أَوَینا إِلَی الصَّخرَهِ فَإِنِّی نَسِیتُ الحُوتَ وَ ما أَنسانِیهُ إِلاَّ الشَّیطانُ أَن أَذکُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی البَحرِ عَجَباً (۶۳)

۶۳- اتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی البَحرِ عَجَباً: دو وجه برای آن ذکر کرده اند: ۱- اینکه کلام جوان است یعنی ماهی راه خود را به نحو عجیبی در پیش گرفت و رفت و آب که با رفتن ماهی شکافته شده بود به هم نمی پیوست. بنابراین «عجبا» وصف است برای «سبیلا» مقدّر یعنی «سبیلا عجبا». ۲-

«اتخذ سبیله فی البحر» سخن جوان است و «عجبا» کلام موسی است یعنی موسی گفت: عجب؟ چگونه چنین شد!؟

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۴]

قالَ ذلِکَ ما کُنّا نَبغِ فَارتَدّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً (۶۴)

۶۴- ذلِکَ ما کُنّا نَبغِ: اینکه همان علامتی بود که ما به دنبال آن بودیم و طلب می کردیم. «ما» موصوله است.

فَارتَدّا عَلی آثارِهِما: از همان راهی که آمده بودند بازگشتند.

قَصَصاً: یقصان الأثر قصصا: رد پای خود را گرفتند و رفتند.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۶]

قالَ لَهُ مُوسی هَل أَتَّبِعُکَ عَلی أَن تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمتَ رُشداً (۶۶)

۶۶- رُشداً: برای آن دو وجه آمده است: ۱- مفعول له است برای «أتبعک» یعنی اتباع برای رشد است. ۲- مفعول به است برای «تعلمن» یعنی مطالبی را که دارای رشد و هدایت است به من بیاموز.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۱]

فَانطَلَقا حَتّی إِذا رَکِبا فِی السَّفِینَهِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقتَها لِتُغرِقَ أَهلَها لَقَد جِئتَ شَیئاً إِمراً (۷۱)

۷۱- فَانطَلَقا: حرکت کردند و روانه شدند.

إِمراً: کار خیلی زشت.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۳]

قال َلا تُؤاخِذنِی بِما نَسِیت ُوَ لا تُرهِقنِی مِن أَمرِی عُسراً (۷۳)

۷۳- نَسِیت ُ: فراموش کرده بودم که به تو وعده داده ام صبر کنم و زبان به اعتراض نگشایم.

لا تُرهِقنِی مِن أَمرِی عُسراً: بر من سخت نگیر.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۴]

فَانطَلَقا حَتّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَه ُقال َأَ قَتَلت َنَفساً زَکِیَّهً بِغَیرِ نَفس ٍلَقَد جِئت َشَیئاً نُکراً (۷۴)

۷۴- نُکراً: کار بسیار زشت.

ص: ۳۰۲

[سوره الكهف (١٨): آيه ٧٧]

فَانطَلَقـا حَتّى إِذا أَتَيـا أَهـلَ ـقَريَهٍ استَطعَما أَهلَهـا فَـأَبَوا أَن يُضَـيِّفُوهُما فَوَجَـدا فِيهـا جِـداراً يُرِيـدُ أَن يَنقَض ـَّفَأَقامَه ُقال ـلَو شِـئت ـلاتَّخَذت ـعَلَيه ِأَجراً (٧٧)

٧٧- يُرِيدُ أَن يَنقَض ـَّ: نزديك بود خراب شود.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٧٩]

أَمَّا السَّفِينَهُ فَكانَت لِمَساكِين ـيَعمَلُون ـفِي البَحرِ فَأَرَدت ُأَن أَعِيبَها وَ كان ـوَراءَهُم مَلِك ٌيَأخُذُ كُل ـَّسَفِينَهٍ غَصباً (٧٩)

٧٩- وَراءَهُم: مراد در اينكه جا پيش رو است چون اگر ملك پشت سر آنان بود خطر رفع شده بود.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٨٠]

وَ أَمَّا الغُلام ُفَكان ـأَبَواه ُمُؤمِنَين ِفَخَشِينا أَن يُرهِقَهُما طُغياناً وَ كُفراً (٨٠)

٨٠- أَن يُرهِقَهُما طُغياناً وَ كُفراً: پدر و مادر خود را به كفر بكشاند.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٨١]

فَأَرَدنا أَن يُبدِلَهُما رَبُّهُما خَيراً مِنه ُزَكاهً وَ أَقرَب ـرُحماً (٨١)

٨١- أَن يُبدِلَهُما رَبُّهُما خَيراً مِنه ُزَكاهً:

فرزنـدی دينـدارتر و پـاك تر و بهتر از او به آنـان بدهـد. «زكوه» به معنای طهارت و پاكی است. در روايتی از امام صادق عليه السّلام نقل شده است: خداوند به جای غلام كشته شده دختری به وی داد كه هفتاد پيامبر از وی متولد شد.

أَقرَب ـرُحماً: «رحما»: ترحم و شفقت يعنی او نسبت به والدينش مهربان تر از اينكه فرزند می باشد.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٨٣]

وَ يَسئَلُونَك ـعَن ذِی القَرنَين ِقُل سَأَتلُوا عَلَيكُم مِنه ُذِكراً (٨٣)

٨٣- ذِی القَرنَين ِ: نام شـخص. چنـد وجه برای نامگذاری بيان شده است: ١- چون به آخرين نقطه مغرب و مشـرق رسيد، گويا به دو شاخ خورشيد رسيد. ٢- دو قرن (دويست سال) زندگی كرد و در زمان حيات او مردمان دو قرن مردند. ٣- از طرف پدر و مادر، از هر دو طرف شريف النسب بود. ۴- از علی عليه السّلام روايت است كه ذو القرنين عبد صالحی بود كه به ملت خود گفت: از خدا بترسيد. ملت او با شمشير به يك طرف سرش زدند. از آنها غايب شد.

بعد از مدتی غیبت به میان مردم بازگشت و دوباره آنها را به سوی خدا دعوت کرد، باز با شمشیر به طرف دیگر سرش زدند. بعد حضرت فرمود: اینکه است معنای قرنین و در میان شما هم مثل او وجود دارد که مقصود خود حضرت علی علیه السّلام است.

ص: ۳۰۳

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۸۶]

حَتّى إِذا بَلَغَ مَغرِبَ الشَّمسِ وَجَدَها تَغرُبُ فِى عَينٍ حَمِئَهٍ وَ وَجَدَ عِندَها قَوماً قُلنا يا ذَا القَرنَينِ إِمّا أَن تُعَذِّبَ وَ إِمّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِم حُسناً (۸۶)

۸۶- تَغرُبُ فِى عَينٍ حَمِئَهٍ: گويا خورشيد در چشمه اى كه داراى گل سياه رنگ و بدبو بود غروب مى كرد. «حمئه» به معناى گل سياه رنگ و بدبو (لجن).

إِمّا أَن تُعَذِّبَ وَ إِمّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِم حُسناً: يا آنان را عذاب كن و به قتل برسان و يا به شيوه نيكى با آنان رفتار كن يعنى آنان را اسير كن و راه هدايت را به آنان بياموز.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۸۷]

قالَ أَمّا مَن ظَلَمَ فَسَوفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكراً (۸۷)

۸۷- ظَلَمَ: به خداوند شرك بورزد.

نُكراً: ناشناخته يعنى عذابى كه هرگز ديده و شنيده نشده است.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۰]

حَتّى إِذا بَلَغَ مَطلِعَ الشَّمسِ وَجَدَها تَطلُعُ عَلى قَومٍ لَم نَجعَل لَهُم مِن دُونِها سِتراً (۹۰)

۹۰- مَطلِعَ الشَّمسِ: ابتداى آبادى از سمت مشرق.

لَم نَجعَل لَهُم مِن دُونِها سِتراً: هنگام طلوع خورشيد پوششى بر مردم مشرق زمين قرار نداده بوديم. از امام باقر عليه السّلام روايت است مردم ساختمان سازى بلد نبودند و درختى هم نبوده تا از سايه آن استفاده كنند.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۱]

كَذلِكَ وَ قَد أَحَطنا بِما لَدَيهِ خُبراً (۹۱)

۹۱- أَحَطنا بِما لَدَيهِ خُبراً: ما به آنچه پيش ذو القرنين از لشكر و آلات و ابزار سياسى بود آگاهيم.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۳]

حَتّى إِذا بَلَغَ بَينَ السَّدَّينِ وَجَدَ مِن دُونِهِما قَوماً لا يَكادُونَ يَفقَهُونَ قَولاً (۹۳)

۹۳- لا يَكادُونَ يَفقَهُونَ قَولًا: آن مردم زبان مخصوصى داشتند و زبان ديگرى را متوجه نمى شدند.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٩۴]

قالُوا يا ذَا القَرنَين ِ إِن ّ يَأجُوج َ وَ مَأجُوج َ مُفسِدُون َ فِي الأَرض ِ فَهَل نَجعَل ُ لَك َ خَرجاً عَلى أَن تَجعَل َ بَينَنا وَ بَينَهُم سَدًّا (٩۴)

٩۴- يَأجُوج َ وَ مَأجُوج َ(١)خَرجاً: اجرت و مزد. سَدًّا: ديوار.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٩۵]

قال َ ما مَكَّنِّي فِيه ِ رَبِّي خَيرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجعَل بَينَكُم وَ بَينَهُم رَدماً (٩۵)

٩۵- فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ: مرا به وسيله كارگران و يا آهن و مس كمك كنيد. رَدماً: سد و مانع.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٩۶]

آتُونِي زُبَرَ الحَدِيدِ حَتّى إِذا ساوى بَين َ الصَّدَفَين ِ قال َ انفُخُوا حَتّى إِذا جَعَلَه ُ ناراً قال َ آتُونِي أُفرِغ عَلَيه ِ قِطراً (٩۶)

٩۶- زُبَرَ الحَدِيدِ: قطعات آهن.

ساوى بَين َ الصَّدَفَين ِ: دو طرف كوه را با آهن مساوى كرد. (ظاهرا ميان دو كوه شكافى بوده كه با آهن آن شكاف را بسته است). انفُخُوا: در اينكه آهنها بدميد تا داغ شود.

أُفرِغ عَلَيه ِ قِطراً: فلز مذاب بياوريد تا بر آن بريزم. قِطراً: فلز مذاب و گداخته.

[سوره الكهف (١٨): آيه ٩٧]

فَمَا اسطاعُوا أَن يَظهَرُوه ُ وَ مَا استَطاعُوا لَه ُ نَقباً (٩٧)

٩٧- فَمَا اسطاعُوا أَن يَظهَرُوه ُ: يأجوج و مأجوج نتوانستند بالاى آن سد بيايند. اصل آن «استطاعوا» بوده، «تا» براى تخفيف حذف شده است.

مَا استَطاعُوا لَه ُ نَقباً: نتوانستند سد را سوراخ كنند.

١- ١.سخنان زيادى در باره «يأجوج و مأجوج» گفته شده است، ولى به مطلبى روشن و مستند دست نيافتيم.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۸]

قالَ هذا رَحمَةٌ مِن رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكّاءَ وَ كانَ وَعدُ رَبِّی حَقًّا (۹۸)

۹۸- جَعَلَهُ دَكّاءَ: اینكه سد را منهدم و با زمین یكسان می كند.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۹۹]

وَ تَرَكنا بَعضَهُم یَومَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعضٍ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعناهُم جَمعاً (۹۹)

۹۹- بَعضَهُم: برای آن دو معنا آمده است:

۱- بعضی از یأجوج و مأجوج. ۲- بعضی از مردم.

یَومَئِذٍ: روز شكسته شدن سد و خروج یأجوج و مأجوج.

یَمُوجُ: از كثرت مانند آب موج می زنند.

نُفِخَ فِی الصُّورِ: به دو معنا آمده است: ۱- در شیپور دمیده می شود. ۲- در اسكلت انسانهایی كه در قبر هستند دمیده می شود و زنده می شوند.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۰۰]

وَ عَرَضنا جَهَنَّمَ یَومَئِذٍ لِلكافِرِینَ عَرضاً (۱۰۰)

۱۰۰- عَرَضنا: آشكار می كنیم.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۰۲]

أَ فَحَسِبَ الَّذِینَ كَفَرُوا أَن یَتَّخِذُوا عِبادِی مِن دُونِی أَولِیاءَ إِنّا أَعتَدنا جَهَنَّمَ لِلكافِرِینَ نُزُلاً (۱۰۲)

۱۰۲- أَعتَدنا: مهیا كردیم. اصلش «اعددنا» بوده كه «دال» تبدیل به «تا» شده است[1].

نُزُلًا: منزلگاه.

[سوره الكهف (۱۸): آيه ۱۰۴]

الَّذِینَ ضَلَّ سَعیُهُم فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ هُم یَحسَبُونَ أَنَّهُم یُحسِنُونَ صُنعاً (۱۰۴)

۱۰۴- یُحسِنُونَ صُنعاً: كار نیك انجام می دهند.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٠٥]

أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِم وَ لِقائِهِ فَحَبِطَت أَعمالُهُم فَلا نُقِيمُ لَهُم يَومَ القِيامَهِ وَزناً (١٠٥)

١٠٥- وَزناً: ارزش و بها يعنى براى آنان قدر و منزلتى قائل نيستم.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٠٧]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ كانَت لَهُم جَنّاتُ الفِردَوسِ نُزُلًا (١٠٧)

١٠٧- الفِردَوسِ: عالى ترين درجه بهشت.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٠٨]

خالِدِينَ فِيها لا يَبغُونَ عَنها حِوَلًا (١٠٨)

١٠٨- لا يَبغُونَ عَنها حِوَلًا: درخواست انتقال از آن جا را نمى كنند.

حِوَلًا: منتقل شدن.

[سوره الكهف (١٨): آيه ١٠٩]

قُل لَو كانَ البَحرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَو جِئنا بِمِثلِهِ مَدَداً (١٠٩)

١٠٩- مِداداً: هر آنچه در نوشتن به آن كمك جويند مانند مركب و جوهر.

كَلِماتِ: يكى از دو معنا مراد است: ١- كلمه هاى «كن» كه براى ايجاد اشيا از طرف خداوند است كه در حقيقت اراده خداست. ٢- مقدّرات و حكمت و عجايب خداوند.

لَنَفِدَ: هر آينه پايان مى پذيرد.

مَدَداً: كمك.

١- ١.از موارد مشابه آيه مزبور استفاده شده است.

سوره مريم

[سوره مريم (١٩): آيه ٢]

ذِكرُ رَحمَت ِ رَبِّك َ عَبدَه ُ زَكَرِيّا (٢)

٢- ذِكرُ رَحمَت ِ رَبِّك َ عَبدَه ُ زَكَرِيّا: خبر است براى مبتداى محذوف يعنى «هذا خبر رحمه ربّك زكريّا»: اينكه مطالبى كه براى تو تلاوت خواهيم كرد داستان رحمت پروردگارت نسبت به بنده اش زكريّا است. مقصود از «رحمه» اجابت دعاى زكريا است.

[سوره مريم (١٩): آيه ۴]

قال َ رَب ِّ إِنِّي وَهَن َ العَظم ُ مِنِّي وَ اشتَعَل َ الرَّأس ُ شَيباً وَ لَم أَكُن بِدُعائِك َ رَب ِّ شَقِيًّا (۴)

۴- وَهَن َ: سست شده است.

اشتَعَل َ الرَّأس ُ شَيباً: «اشتعال» در اصل به معناى شعله ور شدن آتش است. و در اينكه جا استعاره است و از بهترين استعاره هاست يعنى «اشتعل الشيب فى الرأس»: سفيدى، موى سرم را فرا گرفته و همه سرم سفيد شده است.

شَقِيًّا: محروم. يعنى از اجابت دعا محروم نشده ام، هر وقت دعا كرده ام اجابت شده است.

[سوره مريم (١٩): آيه ۵]

وَ إِنِّي خِفت ُ المَوالِي َ مِن وَرائِي وَ كانَت ِ امرَأَتِي عاقِراً فَهَب لِي مِن لَدُنك َ وَلِيًّا (۵)

۵- المَوالِي َ: به دو معنا آمده است: ١- امام باقر عليه السّلام فرمود: منظور عمو و عموزادگان است.

٢- بستگان.

عاقِراً: نازا، عقيم.

[سوره مريم (١٩): آيه ٧]

يا زَكَرِيّا إِنّا نُبَشِّرُك َ بِغُلام ٍ اسمُه ُ يَحيى لَم نَجعَل لَه ُ مِن قَبل ُ سَمِيًّا (٧)

٧- سَمِيًّا: همنام.

[سوره مريم (١٩): آيه ٨]

قال َ رَب ِّ أَنّى يَكُون ُ لِي غُلام ٌ وَ كانَت ِ امرَأَتِي عاقِراً وَ قَد بَلَغت ُ مِن َ الكِبَرِ عِتِيًّا (٨)

۸- عِتِیًّا: در لغت به معنای خشکیده است و مراد آیه اینکه است که من به حدّی از پیری رسیده ام که افتاده شده ام.

منقول است که سن حضرت زکریا علیه السّلام در هنگام گفتن اینکه سخن نود و هفت سال بوده است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹]

قال َ کَذلِک َقال َ رَبُّک َ هُوَ عَلَی ّ هَیِّن ٌوَ قَد خَلَقتُک َ مِن قَبل ُوَ لَم تَک ُ شَیئاً (۹)

۹- کَذلِک ُ: خداوند فرمود: قضیه همین طور است که به تو خبر دادم که در حال پیری به تو فرزند می دهم.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۰]

قال َ رَب ِّ اجعَل لِی آیَهً قال َ آیَتُک َ أَلّا تُکَلِّم َ النّاس َ ثَلاث َ لَیال ٍ سَوِیًّا (۱۰)

۱۰- سَوِیًّا: با اینکه که سالم و تندرستی هستی و دچار مرض و آفتی نشده ای.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۱]

فَخَرَج َ عَلی قَومِه ِ مِن َ المِحراب ِ فَأَوحی إِلَیهِم أَن سَبِّحُوا بُکرَهً وَ عَشِیًّا (۱۱)

۱۱- فَأَوحی إِلَیهِم أَن سَبِّحُوا بُکرَهً وَ عَشِیًّا: حضرت زکریا علیه السّلام (با اشاره و یا با کتابت) به مردم فهماند که صبح و شب تسبیح بگویید و یا نماز به جا آورید.

ص: ۳۰۶

[سوره مريم (۱۹): آيه ۱۲]

يا يَحيى خُذِ الكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيناهُ الحُكمَ صَبِيًّا (۱۲)

۱۲- خُذِ الكِتابَ بِقُوَّةٍ: به دو معنا آمده است:

۱- كتاب (خدا) را بگير كه تو بر گرفتن آن قدرت دارى و در عمل به آن توانايى. ۲- كتاب (خدا) را جدّى بگير و در عمل كردن به آن جدّى باش.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۱۳]

وَ حَناناً مِن لَدُنّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (۱۳)

۱۳- حَناناً مِن لَدُنّا: به دو معنا آمده است:

۱- «رحمه من لدنّا». ۲- خدا بر او عطوف و مهربان بود، هر وقت يحيى مى گفت: خدايا، جواب مى شنيد: «لبّيك يا يحيى». «امام باقر عليه السّلام» زَكاةً: نمو و رشد صالح. مراد در اينكه جا نمو و رشد روح است. «الميزان»

[سوره مريم (۱۹): آيه ۱۴]

وَ بَرًّا بِوالِدَيهِ وَ لَم يَكُن جَبّاراً عَصِيًّا (۱۴)

۱۴- بَرًّا: «بارّا» به معناى نيكوكار.

عَصِيًّا: عاصى و گناهكار.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۱۶]

وَ اذكُر فِي الكِتابِ مَريَمَ إِذِ انتَبَذَت مِن أَهلِها مَكاناً شَرقِيًّا (۱۶)

۱۶- انتَبَذَت مِن أَهلِها مَكاناً شَرقِيًّا: از مردم فاصله گرفت و تنها به مكانى شرقى رفت.

شَرقِيًّا: مقابل غربى.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۱۷]

فَاتَّخَذَت مِن دُونِهِم حِجاباً فَأَرسَلنا إِلَيها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (۱۷)

۱۷- سَوِيًّا: سالم و بدون نقص.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۸]

قالَت إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحمن ِ مِنک َ إِن کُنت َ تَقِیًّا (۱۸)

۱۸- إِن کُنت َ تَقِیًّا: امام علی علیه السّلام می فرماید:

علّت اینکه که مریم فرمود: از تو به خدا پناه می برم اگر با تقوی هستی، اینکه است که مریم می دانست انسان پرهیزکار، تقوایش او را از معصیت باز می دارد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۰]

قالَت أَنّی یَکُون ُ لِی غُلام ٌ وَ لَم یَمسَسنِی بَشَرٌ وَ لَم أَک ُ بَغِیًّا (۲۰)

۲۰- بَغِیًّا: زناکار.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۱]

قال َ کَذلِک ِ قال َ رَبُّک ِ هُوَ عَلَی َّ هَیِّن ٌ وَ لِنَجعَلَه ُ آیَةً لِلنّاس ِ وَ رَحمَةً مِنّا وَ کان َ أَمراً مَقضِیًّا (۲۱)

۲۱- کان َ أَمراً مَقضِیًّا: آفرینش عیسی بدون پدر کاری است که انجام آن حتمی است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۲]

فَحَمَلَته ُ فَانتَبَذَت بِه ِ مَکاناً قَصِیًّا (۲۲)

۲۲- فَانتَبَذَت بِه ِ مَکاناً قَصِیًّا: با حمل خود از مردم فاصله گرفت و به مکانی دور دست رفت. «قصیّا» به معنای مکان دور است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۳]

فَأَجاءَهَا المَخاض ُ إِلی جِذع ِ النَّخلَةِ قالَت یا لَیتَنِی مِت ُّ قَبل َ هذا وَ کُنت ُ نَسیاً مَنسِیًّا (۲۳)

۲۳- فَأَجاءَهَا المَخاض ُ: درد زایمان او را مجبور کرد که به تنه درخت خرما پناه بیاورد. «مخاض» به معنای درد زایمان است.

جِذع ِ النَّخلَةِ: تنه درخت خرما.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۴]

فَناداها مِن تَحتِها أَلّا تَحزَنِی قَد جَعَل َ رَبُّک ِ تَحتَک ِ سَرِیًّا (۲۴)

۲۴- سَرِیًّا: نهر آب.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۲۵]

وَ هُزِّی إِلَيک ِبِجِذعِ النَّخلَهِ تُساقِط عَلَيک ِرُطَباً جَنِيًّا (۲۵)

۲۵- هُزِّی إِلَيک ِ: به سوی خود بکش.

بِجِذعِ النَّخلَهِ: ساق خرما. «با» زايد است.

جَنِيًّا: چيده شده.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۶]

فَکُلِی وَ اشرَبِی وَ قَرِّی عَیناً فَإِمّا تَرَیِنَّ مِنَ البَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرتُ لِلرَّحمنِ صَوماً فَلَن أُکَلِّمَ الیَومَ إِنسِیًّا (۲۶)

۲۶- قَرِّی عَیناً: به دو معنا آمده است:

۱- گوارایت باد. ۲- چشمت روشن.

فَإِمّا تَرَیِنَّ: اگر دیدی(۱). در اصل «ترأین» بوده که بدون همزه استعمال شده است. « یا » در آن علامت تأنیث است و به جهت التقا « یا » و «نون» ساکن حرکت به خود گرفته است.

صَوماً: مراد سکوت است، نه روزه اصطلاحی.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۷]

فَأَتَت بِهِ قَومَها تَحمِلُهُ قالُوا یا مَریَمُ لَقَد جِئتِ شَیئاً فَرِیًّا (۲۷)

۲۷- فَرِیًّا: به دو معنا آمده است: ۱- کار بزرگ که سابقه ای در گذشته نداشته. ۲- کار زشت.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۲]

وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَم یَجعَلنِی جَبّاراً شَقِیًّا (۳۲)

۳۲- بَرًّا بِوالِدَتِی: اجعلنی بارّا بوالدتی: مرا نسبت به مادرم نیکوکار گردان.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۷]

فَاختَلَفَ الأَحزابُ مِن بَینِهِم فَوَیلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِن مَشهَدِ یَومٍ عَظِیمٍ (۳۷)

۳۷- مِن بَینِهِم: بینهم. «من» زاید است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۸]

أَسمِع بِهِم وَ أَبصِر یَومَ یَأتُونَنا لکِنِ الظّالِمُونَ الیَومَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۸)

۳۸- أَسمِع بِهِم وَ أَبصِر: چقدر شنوا و بینا می شوند. فعل تعجّب است(۲).

۱- ۱.اصل آن «إن ما» است.

۲- ۲.احتمال دیگر اینکه است که «بهم» مفعول با واسطه باشد و «یوم یأتوننا» مفعول به بدون واسطه یعنی آنان را نسبت به روز قیامت شنوا و بصیر گردان و مسائل قیامت را به سمع آنان برسان نظیر آیه وَ أَنذِرهُم یَوم َالحَسرَهِ

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۲]

إِذ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعبُدُ ما لا يَسمَعُ وَ لا يُبصِرُ وَ لا يُغنِي عَنكَ شَيئاً (۴۲)

۴۲- يـا أَبَتِ: یا أبی. اصل آن « یا أبتی» بوده که در مقام اضافه «أب» به « یا » متکلّم «تا» برای مبالغه آمـده است و « یا » متکلّم هم برای تخفیف حذف شده است.

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۳]

يا أَبَتِ إِنِّي قَد جاءَنِي مِنَ العِلمِ ما لَم يَأتِكَ فَاتَّبِعنِي أَهدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (۴۳)

۴۳- سَوِيًّا: مستقیم، راست.

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۴]

يا أَبَتِ لا تَعبُدِ الشَّيطانَ إِنَّ الشَّيطانَ كانَ لِلرَّحمنِ عَصِيًّا (۴۴)

۴۴- عَصِيًّا: عاصی.

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۶]

قالَ أَ راغِبٌ أَنتَ عَن آلِهَتِي يا إِبراهِيمُ لَئِن لَم تَنتَهِ لَأَرجُمَنَّكَ وَ اهجُرنِي مَلِيًّا (۴۶)

۴۶- مَلِيًّا: به دو معنا آمده است:

۱- روزگاری طولانی ۲- سالم از عذاب و عقوبت.

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۷]

قالَ سَلامٌ عَلَيكَ سَأَستَغفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)

۴۷- سَلامٌ عَلَيكَ: سلام برای خداحافظی بوده است.

حَفِيًّا: نیکی کننده و دارای لطف و مهربان.

[سوره مریم (١٩): آیه ۴۸]

وَ أَعتَزِلُكُم وَ ما تَدعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ أَدعُوا رَبِّي عَسى أَلّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

۴۸- شَقِيًّا: از اجابت دعا محروم نشده ام، هر وقت دعا کرده ام اجابت شده است. (سوره مریم، آیه ۴)

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۰]

وَ وَهَبنا لَهُم مِن رَحمَتِنا وَ جَعَلنا لَهُم لِسانَ صِدقٍ عَلِیًّا (۵۰)

۵۰- لِسانَ صِدقٍ عَلِیًّا: در میان همه مردم ابراهیم را بلند آوازه کردیم، به طوری که پیروان همه ادیان به وی و فرزندان وی احترام می گذارند و همگان ادعا می کنند که ما پیرو دین ابراهیم هستیم.

ص: ۳۰۹

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۲]

وَ نادَیناه ُمِن جانِب ِالطُّورِ الأَیمَن ِوَ قَرَّبناه ُنَجِیًّا (۵۲)

۵۲- نَجِیًّا: مناجیا.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۸]

أُولئِک َالَّذِین َأَنعَم َاللّه ُعَلَیهِم مِن َالنَّبِیِّین َمِن ذُرِّیَّهِ آدَم َوَ مِمَّن حَمَلنا مَع َنُوح ٍوَ مِن ذُرِّیَّهِ إِبراهِیم َوَ إِسرائِیل َوَ مِمَّن هَدَینا وَ اجتَبَینا إِذا تُتلی عَلَیهِم آیات ُالرَّحمن ِخَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا (۵۸)

۵۸- خَرُّوا سُجَّداً: به خاک می افتادند و سجده می کردند.

بُکِیًّا: باکین: در حالی که می گریستند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۹]

فَخَلَف َمِن بَعدِهِم خَلف ٌأَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوات ِفَسَوف َیَلقَون َغَیًّا (۵۹)

۵۹- خَلف ٌ: جانشین.

غَیًّا: به دو معنا آمده است: ۱- ضلالت و گمراهی. مقصود اینکه است که سزای ضلالت را به زودی خواهند دید. ۲- نام یک وادی در جهنّم است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۴]

وَ ما نَتَنَزَّل ُإِلاّ بِأَمرِ رَبِّک َلَه ُما بَین َأَیدِینا وَ ما خَلفَنا وَ ما بَین َذلِک َوَ ما کان َرَبُّک َنَسِیًّا (۶۴)

۶۴- ما نَتَنَزَّل ُإِلّا بِأَمرِ رَبِّک َ: گویند چند روزی در آمدن وحی تأخیر شد. بعد از نزول وحی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله علّت تأخیر را از جبرئیل جویا شد. جبرئیل علیه السّلام در جواب فرمود: ما نازل نمی شویم مگر به دستور پروردگار.

ما کان َرَبُّک َنَسِیًّا: پروردگارت تو را فراموش نکرده است.

ص: ۳۱۰

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۵]

رَب ُّالسَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ ما بَینَهُما فَاعبُده ُوَ اصطَبِر لِعِبادَتِه ِ هَل تَعلَم ُلَه ُسَمِیًّا (۶۵)

۶۵- سَمِیًّا: مثل و شبیه خدا.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۸]

فَوَ رَبِّک َلَنحشُرَنَّهُم وَ الشَّیاطِین َ ثُم َّلَنُحضِرَنَّهُم حَول َجَهَنَّم َجِثِیًّا (۶۸)

۶۸- جِثِیًّا: به دو معنا آمده است: ۱- به زانو در آمده اند. ۲- گروه گروه(۱).

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۹]

ثُم َّلَنَنزِعَن َّمِن کُل ِّشِیعَةٍ أَیُّهُم أَشَدُّ عَلَی الرَّحمن ِ عِتِیًّا (۶۹)

۶۹- عِتِیًّا: طغیان گر و سرکش.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۰]

ثُم َّلَنَحن ُأَعلَم ُبِالَّذِین َهُم أَولی بِها صِلِیًّا (۷۰)

۷۰- صِلِیًّا: ملازم آتش بودن.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۱]

وَ إِن مِنکُم إِلّا وارِدُها کان َعَلی رَبِّک َحَتماً مَقضِیًّا (۷۱)

۷۱- وَ إِن مِنکُم إِلّا وارِدُها: ضمیر به «جهنم» بر می گردد. در معنای آن دو وجه است: ۱- مراد از «ورود»، اشراف به جهنم و نگاه کردن به جهنم است، نه داخل شد در آن. ۲- مراد، دخول حقیقی است و منظور اینکه است که همگان وارد جهنم می شوند، ولی برای مؤمنین برد و سلام می شود و برای کافرین عذاب است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۳]

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا بَیِّنات ٍقال َالَّذِین َکَفَرُوا لِلَّذِین َآمَنُوا أَی ُّالفَرِیقَین ِخَیرٌ مَقاماً وَ أَحسَن ُنَدِیًّا (۷۳)

۷۳- نَدِیًّا: مجلس.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۴]

وَ کَم أَهلَکنا قَبلَهُم مِن قَرن ٍ هُم أَحسَن ُ أَثاثاً وَ رِءیاً (۷۴)

۷۴- رِءیاً: شکل و قیافه.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۷۵]

قُل مَن کان َفِی الضَّلالَهِ فَلیَمدُد لَه ُالرَّحمن ُمَدًّا حَتّی إِذا رَأَوا ما یُوعَدُون َإِمَّا العَذاب َوَ إِمَّا السّاعَهَ فَسَیَعلَمُون َمَن هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضعَف ُجُنداً (۷۵)

۷۵- فَلیَمدُد: صیغه أمر است، ولی در معنی خبر است یعنی خداوند انسان گمراه را کمک می کند به اینکه او را در گمراهی رها می کند و از وی دستگیری نمی کند.

ص: ۳۱۱

۱- ۱.به نظر می رسد آیه بعدی «لننزعن ّمن کل شیعه ...» قرینه است برای اینکه که احتمال دوم صحیح است.

[سوره مريم (١٩): آيه ٧٧]

أَ فَرَأَيت َالَّذِی کَفَرَ بِآياتِنا وَ قال َلَأُوتَيَن َّمالاً وَ وَلَداً (٧٧)

٧٧- لَأُوتَيَن َّمالًا وَ وَلَداً: تصوّر کفار اينکه بوده که زيادی ثروت و فرزنـدان آنان از برکت بت پرستی و بتهاست و کافر بودن خود را سبب آن زيادی می دانستند. تصور می کردند ماندن در بت پرستی در آينده هم برای آنان دارای چنين برکاتی خواهد بود. اينکه آيه در مقام بيان اينکه تصور غلط است و آيات بعدی در مقام ردّ اينکه توهم ناصحيح است. «مجمع و الميزان»

[سوره مريم (١٩): آيه ٧٨]

أَطَّلَع َالغَيب َأَم ِاتَّخَذَ عِندَ الرَّحمن ِعَهداً (٧٨)

٧٨- أَطَّلَع َالغَيب َ: همزه برای استفهام است.

اصل آن «اطّلع» بوده است که همزه وصل برای تخفيف حذف گرديده است. يعنی آيا او علم غيب می داند.

[سوره مريم (١٩): آيه ٨٣]

أَ لَم تَرَ أَنّا أَرسَلنَا الشَّياطِين َعَلَی الکافِرِين َتَؤُزُّهُم أَزًّا (٨٣)

٨٣- أَرسَلنَا: به دو معنا آمده است: ١- ميان شياطين و کفّار موانع را برداشتيم. ٢- مسلّط کرديم.

تَؤُزُّهُم أَزًّا: شياطين کفّار را شديدا تحريک می نمايند.

[سوره مريم (١٩): آيه ٨٥]

يَوم َنَحشُرُ المُتَّقِين َإِلَی الرَّحمن ِوَفداً (٨٥)

٨٥- وَفداً: سواره. «علی عليه السّلام»

[سوره مريم (١٩): آيه ٨۶]

وَ نَسُوق ُالمُجرِمِين َإِلی جَهَنَّم َوِرداً (٨۶)

٨۶- وِرداً: تشنه.

[سوره مريم (١٩): آيه ٨٧]

لا يَملِکُون َالشَّفاعَةَ إِلّا مَن ِاتَّخَذَ عِندَ الرَّحمن ِعَهداً (٨٧)

۸۷- لا یَملِكون َالشَّفاعَهَ إِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمنِ عَهداً: به دو معنا آمده است: ۱- مالك شفاعت نیستند مگر کسانی که با خدا پیمانی دارند و به او ایمان آورده اند یعنی مؤمنان مالك شفاعت هستند.

۲- مالك شفاعت نیستند مگر نسبت به کسانی که مؤمن هستند یعنی مؤمنان مورد شفاعت قرار می گیرند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۹]

لَقَد جِئتُم شَیئاً إِدًّا (۸۹)

۸۹- إِدًّا: کار بسیار قبیح و زشت.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۰]

تَکادُ السَّماوات ُیَتَفَطَّرن َمِنه ُوَ تَنشَق ُّالأَرض ُوَ تَخِرُّ الجِبال ُهَدًّا (۹۰)

۹۰- یَتَفَطَّرن َ: شکافته شود.

تَخِرُّ: سرنگون شود و در هم شکسته شود.

هَدًّا: شکستن شدید، انهدام.

ص: ۳۱۲

[سوره مريم (۱۹): آيه ۹۷]

فَإِنَّما يَسَّرناه ُبِلِسانِک َلِتُبَشِّرَ بِه ِالمُتَّقِين َوَ تُنذِرَ بِه ِقَوماً لُدًّا (۹۷)

۹۷- لُدًّا: مفرد آن «الدّ» است يعنى دشمن سرسخت.

[سوره مريم (۱۹): آيه ۹۸]

وَ كَم أَهلَكنا قَبلَهُم مِن قَرن ٍهَل تُحِس ُّمِنهُم مِن أَحَدٍ أَو تَسمَع ُلَهُم رِكزاً (۹۸)

۹۸- رِكزاً: صداى آهسته.

سوره طه

[سوره طه (۲۰): آيه ۲]

ما أَنزَلنا عَلَيک َالقُرآن َلِتَشقى (۲)

۲- ما أَنزَلنا عَلَيک َالقُرآن َلِتَشقى: ما قرآن را نازل نكرديم تا اينكه خود را به زحمت بياندازى.

[سوره طه (۲۰): آيه ۶]

لَه ُما فِي السَّماوات ِوَ ما فِي الأَرض ِوَ ما بَينَهُما وَ ما تَحت َالثَّرى (۶)

۶- الثَّرى: خاک.

[سوره طه (۲۰): آيه ۸]

اللّه ُلا إِله َإِلّا هُوَ لَه ُالأَسماءُ الحُسنى (۸)

۸- الأَسماءُ الحُسنى: اسمهايى كه دلالت بر توحيد و انعام خداوند و معانى نيكو دارد.

[سوره طه (۲۰): آيه ۱۰]

إِذ رَأى ناراً فَقال َلِأَهلِه ِامكُثُوا إِنِّي آنَست ُناراً لَعَلِّي آتِيكُم مِنها بِقَبَس ٍأَو أَجِدُ عَلَى النّارِ هُدى ً(۱۰)

۱۰- آنَست ُناراً: آتشى ديدم كه سبب دلگرمى من شد.

بِقَبَس ٍ: شعله اى از آتش.

أَجِدُ عَلَى النّارِ هُدىً: کسی را در کنار آتش بیابم که راه را به ما نشان دهد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲]

إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخلَع نَعلَیکَ إِنَّکَ بِالوادِ المُقَدَّسِ طُویً (۱۲)

۱۲- طُویً: نام یک وادی است.

ص: ۳۱۳

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۵]

إِنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخفِيها لِتُجزى كُلُّ نَفسٍ بِما تَسعى (۱۵)

۱۵- أَكادُ أُخفِيها: اراده كرده ام وقت قيامت را پنهان نگاه دارم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۶]

فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنها مَن لا يُؤمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَردى (۱۶)

۱۶- فَتَردى: تا اينكه كه هلاك شوى.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۸]

قالَ هِيَ عَصايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيها وَ أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخرى (۱۸)

۱۸- أَتَوَكَّؤُا: تكيه مى دهم.

أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي: به وسيله اينكه عصا برگ درختان را جهت چريدن گوسفندانم مى ريزم.

مَآرِبُ أُخرى: كارهاى ديگر.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۰]

فَأَلقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسعى (۲۰)

۲۰- تَسعى: با سرعت راه مى رفت.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۱]

قالَ خُذها وَ لا تَخَف سَنُعِيدُها سِيرَتَهَا الأُولى (۲۱)

۲۱- سِيرَتَهَا الأُولى: حالت اوّل يعنى دوباره عصا مى شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۲]

وَ اضمُم يَدَكَ إِلى جَناحِكَ تَخرُج بَيضاءَ مِن غَيرِ سُوءٍ آيَةً أُخرى (۲۲)

۲۲- جَناحِكَ: به چند معنا آمده است:

۱- زیر بازو. ۲- پهلو.

مِن غَیرِ سُوءٍ: بدون اینکه که اینکه سفیدی از بیماری پیسی باشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۷]

وَ احلُل عُقدَةً مِن لِسانِی (۲۷)

۲۷- عُقدَةً: گره، لکنت زبان.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۸]

یَفقَهُوا قَولِی (۲۸)

۲۸- یَفقَهُوا قَولِی: حتی یفقهوا: تا سخن مرا بفهمند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۳۱]

اشدُد بِهِ أَزرِی (۳۱)

۳۱- اشدُد بِهِ أَزرِی: پشت مرا به کمک برادرم محکم کن.

«أزر»: پشت.

ص: ۳۱۴

[سوره طه (۲۰): آیه ۳۹]

أَن اقذِفِيه فِي التّابُوت فَاقذِفِيه فِي اليَم فَليُلقِه اليَم بِالسّاحِل يَأخُذه عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَه وَ أَلقَيت عَلَيك مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُصنَع عَلي عَينِي (۳۹)

۳۹- أَلقَيت عَلَيك مَحَبَّةً مِنِّي: تو را محبوب و مورد علاقه دیگران قرار داده ام.

وَ لِتُصنَع عَلي عَينِي: تا اینکه که زیر نظر من پرورش یابی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۰]

إِذ تَمشِي أُختُك فَتَقُول هَل أَدُلُّكُم عَلي مَن يَكفُلُه فَرَجَعناك إِلي أُمِّك كَي تَقَرَّ عَينُها وَ لا تَحزَن وَ قَتَلت نَفساً فَنَجَّيناك مِن الغَم وَ فَتَنّاك فُتُوناً فَلَبِثت سِنِين فِي أَهل مَديَن ثُم جِئت عَلي قَدَرٍ يا مُوسي (۴۰)

۴۰- فَتَنّاك فُتُوناً: به دو احتمال آمده است:

۱- تو را آزمودیم. ۲- از سختی ها نجات دادیم.

جِئت عَلي قَدَرٍ يا مُوسي: به موقع آمدی، در وقت معیّن شده جهت مبعوث شدن به نبوّت و رسالت آمده ای. بعضی فرموده اند: مراد سن چهل سالگی است که هنگام مبعوث شدن انبیاء علیهم السّلام بوده است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۱]

وَ اصطَنَعتُك لِنَفسِي (۴۱)

۴۱- اصطَنَعتُك لِنَفسِي: تو را برای انجام مأموریت خودم برگزیده ام.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۲]

اذهَب أَنت وَ أَخُوك بِآياتِي وَ لا تَنِيا فِي ذِكرِي (۴۲)

۴۲- لا تَنِيا: سست نشوید. از «ونی» به معنای سستی است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۵]

قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخاف أَن يَفرُطَ عَلَينا أَو أَن يَطغي (۴۵)

۴۵- أَن يَفرُطَ عَلَينا: «فرط» به معنای پیشی گرفتن است یعنی فرعون بر ما پیشی بگیرد (و قبل از شنیدن سخنان ما) ما را عذاب کند.

أَن يَطغی: در بدی کردن به ما از حدّ بگذرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۷]

فَأتِیاه ُفَقُولا إِنّا رَسُولا رَبِّک َفَأَرسِل مَعَنا بَنِی إِسرائِیل َوَ لا تُعَذِّبهُم قَد جِئناك َبِآیَهٍ مِن رَبِّک َوَ السَّلام ُعَلی مَن ِاتَّبَع َالهُدی (۴۷)

۴۷- فَأَرسِل مَعَنا بَنِی إِسرائِیل َ: بنی اسرائیل را از عبودیت آزاد کن.

السَّلام ُ: سالم ماندن از عذاب.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۱]

قال َفَما بال ُالقُرُون ِالأُولی (۵۱)

۵۱- بال ُ: سرگذشت.

القُرُون ِالأُولی: امّتهای پیشین مانند قوم نوح و عاد و ثمود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۲]

قال ‌عِلمُها عِندَ رَبِّی فِی کِتاب ٍ لا یَضِل ُّرَبِّی وَ لا یَنسی (۵۲)

۵۲- لا یَضِل ُّرَبِّی: به دو معنا آمده است:

۱- چیزی از خداوند فوت نمی شود. ۲- خداوند خطا نمی کند.

لا یَنسي: جزای امتهای گذشته را فراموش نمی کند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۴]

کُلُوا وَ ارعَوا أَنعامَکُم إِن َّفِی ذلِکَ لَآیات ٍ لِأُولِی النُّهی (۵۴)

۵۴- لِأُولِی النُّهی: صاحبان خرد. وجه نامگـذاری اینکه است که عقلا از کارهایی که خداوند بر آنان حرام کرده خودداری می کنند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۸]

فَلَنَأتِیَنَّک ‌بِسِحرٍ مِثلِه ِ فَاجعَل بَینَنا وَ بَینَک ‌مَوعِداً لا نُخلِفُه ُنَحن ُوَ لا أَنت ‌مَکاناً سُوی ً(۵۸)

۵۸- مَکاناً سُوی ً: مکانی که فاصله ما و شما نسبت به آن مساوی باشد. «سوی»: وسط.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۹]

قال ‌مَوعِدُکُم یَوم ُالزِّینَه ِ وَ أَن یُحشَرَ النّاس ُضُحًی (۵۹)

۵۹- یَوم ُالزِّینَه ِ: روز عیدی بوده است که مردم خود را در آن روز می آراستند.

ضُحًی: آن ساعتی از روز که خورشید بالا آمده و فراگیر شده است. «المیزان»

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۱]

قال ‌لَهُم مُوسی وَیلَکُم لا تَفتَرُوا عَلَی اللّه ِ کَذِباً فَیُسحِتَکُم بِعَذاب ٍ وَ قَد خاب ‌مَن ِ افتَری (۶۱)

۶۱- فَیُسحِتَکُم بِعَذاب ٍ: خداوند شما را گرفتار عذاب سازد. خاب َ: زیان کرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۳]

قالُوا إِن هذان ِ لَساحِران ِ یُرِیدان ِ أَن یُخرِجاکُم مِن أَرضِکُم بِسِحرِهِما وَ یَذهَبا بِطَرِیقَتِکُم ُالمُثلی (۶۳)

۶۳- إِن هـذانِ لَساحِرانِ: «إن» مخفّفه از مثقّله است و اسم آن ضـمیر قصّه است و «هذان لساحران» مبتدا و خبر است و مجموع جمله، خبر «إن» است.

يَذهَبا بِطَرِيقَتِكُم ُالمُثلى: راه و روش عالی شما را از بین ببرند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۴]

فَأَجمِعُوا كَيدَكُم ثُم َائتُوا صَفًّا وَ قَد أَفلَح َاليَوم َمَن ِاستَعلى (۶۴)

۶۴- فَأَجمِعُوا كَيدَكُم: همه نقشه ها و تصمیمهای خود را روی هم بریزید.

ص: ۳۱۶

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۶]

قال َبَل أَلقُوا فَإِذا حِبالُهُم وَ عِصِيُّهُم يُخَيَّل ُإِلَيه ِمِن سِحرِهِم أَنَّها تَسعى (۶۶)

۶۶- حِبالُهُم: ریسمانهای آنان.

عِصِيُّهُم: جمع «عصا» یعنی عصاهای آنان.

«المنجد» إِلَيه ِ: الى موسى.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۷]

فَأَوجَس َفِي نَفسِه ِخِيفَةً مُوسى (۶۷)

۶۷- فَأَوجَس َفِي نَفسِه ِخِيفَةً مُوسى: موسى در دل خود احساس ترس كرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۹]

وَ أَلق ِما فِي يَمِينِك َتَلقَف ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا كَيدُ ساحِرٍ وَ لا يُفلِح ُالسّاحِرُ حَيث ُأَتى (۶۹)

۶۹- تَلقَف: مى بلعد.

إِنَّما صَنَعُوا: كلمه «إن ّ» جداى از كلمه «ما» است، در كتابت به هم چسبيده اند يعنى «إن َّما صنعوا». «ما» موصوله است.

حَيث ُأَتى: به دو معنا آمده است: ۱- در هر مكانى كه سحر نمايد. ۲- در هر سحرى كه بنمايد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۱]

قال َآمَنتُم لَه ُقَبل َأَن آذَن َلَكُم إِنَّه ُلَكَبِيرُكُم ُالَّذِي عَلَّمَكُم ُالسِّحرَ فَلَأُقَطِّعَن َّأَيدِيَكُم وَ أَرجُلَكُم مِن خِلاف ٍوَ لَأُصَلِّبَنَّكُم فِي جُذُوع ِالنَّخل ِوَ لَتَعلَمُن َّأَيُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبقى (۷۱)

۷۱- مِن خِلاف ٍ: دست راست با پاى چپ.

لَأُصَلِّبَنَّكُم فِي جُذُوع ِالنَّخل ِ: على جذوع النخل يعنى شما را به ساقهاى درخت خرما آويزان خواهم كرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۷]

وَ لَقَد أَوحَینا إِلی مُوسی أَن أَسرِ بِعِبادِی فَاضرِب لَهُم طَرِیقاً فِی البَحرِ یَبَساً لا تَخاف ُدَرَکاً وَ لا تَخشی (۷۷)

۷۷- أَسرِ بِعِبادِی: بندگان مرا شبانه حرکت بده.

فَاضرِب لَهُم طَرِیقاً فِی البَحرِ: با زدن عصا بر زمین راهی در دریا باز کن.

یَبَساً: خشک.

دَرَکاً: دست یافتن فرعون.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۸]

فَأَتبَعَهُم فِرعَون ُبِجُنُودِه ِفَغَشِیَهُم مِن َالیَم ِّما غَشِیَهُم (۷۸)

۷۸- فَغَشِیَهُم: آنان را پوشانید.

الیَم ِّ: دریا.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۰]

یا بَنِی إِسرائِیل َقَد أَنجَیناکُم مِن عَدُوِّکُم وَ واعَدناکُم جانِب َالطُّورِ الأَیمَن َوَ نَزَّلنا عَلَیکُم ُالمَن َّوَ السَّلوی (۸۰)

۸۰- المَن َّوَ السَّلوی: به سوره بقره، آیه ۵۷ رجوع شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۱]

کُلُوا مِن طَیِّبات ِما رَزَقناکُم وَ لا تَطغَوا فِیه ِفَیَحِل َّعَلَیکُم غَضَبِی وَ مَن یَحلِل عَلَیه ِغَضَبِی فَقَد هَوی (۸۱)

۸۱- یَحلِل عَلَیه ِغَضَبِی: از عذاب او منع برداشته شود و عذاب لازم شود.

هَوی: هلاک شد و نابود شد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۳]

وَ ما أَعجَلَک َعَن قَومِک َیا مُوسی (۸۳)

۸۳- ما أَعجَلَک َعَن قَومِک َیا مُوسی: چه چیزی باعث تعجیل تو شد که قوم خود را بر جای گذاشتی و خود تنها آمدی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۴]

قالَ هُمْ أُولاءِ عَلى أَثَرِي وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى (۸۴)

۸۴- هُم أُولاءِ عَلى أَثَرِي: قوم من پشت سر من هستند و به من خواهند رسید. (گفته اند: بنا بود موسی با عده ای از سران قوم خود یا با همه قوم خود به کوه طور برود، ولی حضرت موسی علیه السّلام به خاطر عشق به خداوند عجله کرده و خود تنها رفت.)

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۵]

قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵)

۸۵- فَتَنّا: آزمایش کردیم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۶]

فَرَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ يا قَوْمِ أَ لَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

۸۶- غَضبانَ: به شدّت عصبانی بود.

أَسِفاً: متأسّف و ناراحت بود.

العَهدُ: مدّت دوری و غیبت موسی.

فَأَخلَفتُم مَوعِدِي: خلف وعده کردید (زیرا وعده داده بودید که در غیاب من خوب باشید).

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۷]

قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا وَ لكِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷)

۸۷- قالُوا: دو احتمال برای آن ذکر کرده اند: ۱- «قال الّذین لم یعبدوا العجل». ۲- تمام بنی اسرائیل گفتند.

«المیزان به نقل از تفسیر قمی به نقل از امام علیه السّلام» بِمَلکِنا: چنین نبود که با داشتن توانایی خلف وعده کنیم یعنی نمی توانستیم جلوی خلاف را بگیریم.

أَوزاراً: جمع «وزر» به معنای ثقل و سنگینی.

فَقَذَفناها: اینکه زیورها را انداختیم تا ذوب شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۸]

فَأَخرَجَ لَهُم عِجلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُكُم وَ إِلهُ مُوسی فَنَسِیَ (۸۸)

۸۸- عِجلًا: گوساله.

خُوارٌ: صدایی مانند صدای گاو.

فَنَسِیَ: در «نسی» دو احتمال وجود دارد:

۱- قول سامری و پیروان آن او است یعنی سامری گفت: موسی فراموش کرده که اینکه گوساله خدای او است. ۲- قول خداوند است یعنی خداوند فرمود: سامری ایمان خود را فراموش کرد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۹]

أَ فَلا یَرَونَ أَلّا یَرجِعُ إِلَیهِم قَولاً وَ لا یَملِكُ لَهُم ضَرًّا وَ لا نَفعاً (۸۹)

۸۹- أَ فَلا یَرَونَ أَلّا یَرجِعُ إِلَیهِم قَولًا: آیا قوم موسی ندیدند که گوساله سخن نمی گوید و جوابی نمی دهد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۱]

قالُوا لَن نَبرَحَ عَلَیهِ عاكِفِینَ حَتّی یَرجِعَ إِلَینا مُوسی (۹۱)

۹۲- لَن نَبرَحَ عَلَیهِ عاكِفِینَ: پیوسته او را عبادت می کنیم و ملازم عبادت او هستیم.

عاكِفِینَ: «عکوف» به معنای ملازم بودن با چیزی است. اعتکاف در مسجد هم از همین مشتق است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۳]

أَلّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیتَ أَمرِی (۹۳)

۹۳- أَلّا تَتَّبِعَنِ: به دو وجه آمده است:

۱- «لا» زاید است یعنی «أن تتبعن»: چه چیزی مانع از متابعت کردن شد. ۲- «لا» زاید نباشد و چنین معنی شود: چه انگیزه ای پیش آمد که متابعت نکردی. «مستفاد از المیزان». «نون» در اینکه جا نون وقایه است و کسره آن برای دلالت بر حذف « یا » متکلّم است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۴]

قال ـَيا بن ـَأَم ّـَلا تَأخُذ بِلِحيَتِی وَ لا بِرَأسِی إِنِّی خَشِیت ُأَن تَقُول ـَفَرَّقت ـَبَین ـَبَنِی إِسرائِیل ـَوَ لَم تَرقُب قَولِی (۹۴)

۹۴- لَم تَرقُب قَولِی: مواظب سفارش من نشدی و عمل به وصیّت من نکردی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۵]

قال ـَفَما خَطبُک ـَیا سامِرِی ُّ(۹۵)

۹۵- فَما خَطبُک ـَ: به دو معنا آمده است: ۱- چه چیزی باعث اقدام تو بر اینکه کار بزرگ شد. ۲- «خطب» مصدر «خطب الأمر» است یعنی آن کار را درخواست کرد. به هنگامی که کسی مشغول انجام کاری هست به وی گفته می شود: «ما خطبک» که به معنای «ما طلبک له» است یعنی چرا دنبال اینکه کار هستی و غرض از بیان اینکه جمله، سرزنش انجام دهنده کار است. «تفسیر کبیر فخر رازی»

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۷]

قال ـَفَاذهَب فَإِن ّـَلَک ـَفِی الحَیاهِ أَن تَقُول ـَلا مِساس ـَوَ إِن ّـَلَک ـَمَوعِداً لَن تُخلَفَه ُوَ انظُر إِلی إِلهِک ـَالَّذِی ظَلت ـَعَلَیه ِعاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّه ُثُم ّـَلَنَنسِفَنَّه ُفِی الیَم ِّنَسفاً (۹۷)

۹۷- لا مِساس ـَ: در زندگی با کسی تماس نخواهی داشت و تنها خواهی ماند. هر کسی به سامری نزدیک می شد سامری به او می گفت: با من تماس نگیر.

ظَلت ـَعَلَیه ِعاکِفاً: بر عبادت گوساله استوار و پا برجا گشته ای.

لَنَنسِفَنَّه ُفِی الیَم ِّ: خاکستر گوساله را بر باد می دهم تا به دریا ریخته شود.

ص: ۳۱۹

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۲]

یَوم َیُنفَخ ُفِی الصُّورِ وَ نَحشُرُ المُجرِمِین َیَومَئِذٍ زُرقاً (۱۰۲)

۱۰۲- زُرقاً: به چند معنا آمده است:

۱- کبود چشم. ۲- نابینا. ۳- تشنگی که از چشم آنان پیدا و پدیدار است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۳]

یَتَخافَتُون َبَینَهُم إِن لَبِثتُم إِلّا عَشراً (۱۰۳)

۱۰۳- یَتَخافَتُون َبَینَهُم: با همدیگر مخفیانه سخن می گویند. اصل آن «خفت» به معنای سرّی سخن گفتن است. «مفردات راغب» إِن لَبِثتُم إِلّا عَشراً: درنگ نکردید مگر ده شب(۱).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۴]

نَحن ُأَعلَم ُبِما یَقُولُون َإِذ یَقُول ُأَمثَلُهُم طَرِیقَةً إِن لَبِثتُم إِلّا یَوماً (۱۰۴)

۱۰۴- أَمثَلُهُم طَرِیقَةً: به دو معنا آمده است:

۱- خردمندترین آنان. ۲- صالح ترین آنان از نظر شیوه و روش.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۵]

وَ یَسئَلُونَک َعَن ِالجِبال ِفَقُل یَنسِفُها رَبِّی نَسفاً (۱۰۵)

۱۰۵- یَنسِفُها رَبِّی: کوهها را مانند ریگ کرده و سپس باد آنها را به حرکت در می آورد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۶]

فَیَذَرُها قاعاً صَفصَفاً (۱۰۶)

۱۰۶- فَیَذَرُها قاعاً: جای کوهها را صاف و بدون گیاه باقی می گذارد. قاعاً: زمین صاف و بدون گیاه. صَفصَفاً: زمین مسطّح و هموار.

بعضی گفته اند: «قاعا صفصفا» یک معنی دارد و آن زمین مسطّحی است که گیاه ندارد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۷]

لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمتاً (١٠٧)

١٠٧- عِوَجاً: زمین پست. أَمتاً: زمین بلند.

[سوره طه (٢٠): آیه ١٠٨]

یَومَئِذٍ یَتَّبِعُون َالدّاعِی َلا عِوَج َلَه ُوَ خَشَعَت ِالأَصوات ُلِلرَّحمن ِفَلا تَسمَع ُإِلّا هَمساً (١٠٨)

١٠٨- لا عِوَج َلَه ُ: کسی توانایی سرپیچی از دعوت داعی را ندارد(٢).

هَمساً: صدای آهسته مانند صدای گام نهادن شتر.

[سوره طه (٢٠): آیه ١١٠]

یَعلَم ُما بَین َأَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم وَ لا یُحِیطُون َبِه ِعِلماً (١١٠)

١١٠- بِه ِ: باللّه.

[سوره طه (٢٠): آیه ١١١]

وَ عَنَت ِالوُجُوه ُلِلحَی ِالقَیُّوم ِوَ قَد خاب َمَن حَمَل َظُلماً (١١١)

١١١- عَنَت ِالوُجُوه ُ: صورتها خاضع شوند. چون اثر ذلّت در چهره پدیدار می گردد از اینکه جهت نسبت خضوع را به «وجوه» داده است. از «مجمع البیان» و دیگر تفاسیر استفاده می شود که «عناء» عبارت است از خضوع اسیر در برابر اسیر کننده یعنی همگان همچون اسیران خاضعند.

خاب َ: محروم شد، ناکام ماند.

[سوره طه (٢٠): آیه ١١٢]

وَ مَن یَعمَل مِن َالصّالِحات ِوَ هُوَ مُؤمِن ٌفَلا یَخاف ُظُلماً وَ لا هَضماً (١١٢)

١١٢- هَضماً: نقصان یعنی از ثواب او چیزی کم نمی شود.

١- ١.«مجمع البیان» به نقل از إبن عباس «عشرا» را «عشر لیالی» معنی کرده است، در حالی که «لیل» در آیه نیست. ظاهرا اینکه معنی به جهت لفظ «عشر» است که تمییز آن باید مؤنّث باشد که همان لیالی است که مفردش «لیله» است، ولی به نظر می رسد

به قرینه «إن لبثتم إلّا یوما» در آیه ۱۰۴ «عشر ایام» صحیح باشد. گویا بعضی از آنان تصور می کنند درنگ ده روز بوده و بعضی دیگر تصور می کنند یک روز بوده است. و شاید همین دلیل باشد که قواعد عربی کلیّت ندارد.

۲- ۲.مفردات راغب «عوج» را چنین معنی کرده است: انحرافی که با فکر و بصیرت قابل تشخیص است. بنابراین بهتر است آیه چنین معنی شود: داعی مستقیم است و انحراف ندارد مثل «قرآنا غیر ذی عوج».

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۴]

فَتَعالَى اللّه ُالمَلِك ُالحَق ُّوَ لا تَعجَل بِالقُرآن ِمِن قَبل ِأَن يُقضى إِلَيك َوَحيُه ُوَ قُل رَب ِّزِدنِى عِلماً (۱۱۴)

۱۱۴- وَ لاـ تَعجَل بِالقُرآن ِمِن قَبل ِأَن يُقضى إِلَيك َوَحيُه ُ: به دو معنا آمده است: ۱- در خواست نزول وحی نکن صبر کن، در موقع مصلحت خداوند قرآن را نازل خواهد کرد.

۲- در تفسیر قمی نقل کرده است: هنگامی که بر پیامبر قرآن نازل می شد، قبل از آن که نزول آیه به پایان برسد، حضرت به قرائت قرآن مبادرت می کرد. خداوند به وی فرمود: در قرائت قرآن عجله نکن تا آیه پایان پذیرد. «المیزان»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۵]

وَ لَقَد عَهِدنا إِلى آدَم َمِن قَبل ُفَنَسِي َوَ لَم نَجِد لَه ُعَزماً (۱۱۵)

۱۱۵- فَنَسِي َ: لازمه نسیان ترک است.

احتمالا لازم را اراده کرده است. «المیزان»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۷]

فَقُلنا يا آدَم ُإِن َّهذا عَدُوٌّ لَك َوَ لِزَوجِك َفَلا يُخرِجَنَّكُما مِن َالجَنَّةِ فَتَشقى (۱۱۷)

۱۱۷- فَتَشقی: تا در زحمت و سختی واقع شوی. یعنی در زحمت اداره کردن زندگی و تأمین هزینه همسرت واقع شوی. تثنیه نیاورده و مفرد آورده است چون خطاب به حضرت آدم است و پرداختن نفقه زندگی به عهده مرد است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۹]

وَ أَنَّك َلا تَظمَؤُا فِيها وَ لا تَضحى (۱۱۹)

۱۱۹- لا تَضحی: گرمای خورشید به تو نخواهد رسید.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۰]

فَوَسوَس َإِلَيه ِالشَّيطان ُقال َيا آدَم ُهَل أَدُلُّك َعَلى شَجَرَةِ الخُلدِ وَ مُلك ٍلا يَبلى (۱۲۰)

۱۲۰- لا یَبلی: فنا ندارد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۱]

فَأَکَلا مِنها فَبَدَت لَهُما سَو آتُهُما وَ طَفِقا یَخصِفانِ عَلَیهِما مِن وَرَقِ الجَنَّهِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی (۱۲۱)

۱۲۱- فَبَدَت لَهُما: برای توضیح به سوره اعراف، آیه ۱۲۲ رجوع شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۳]

قالَ اهبِطا مِنها جَمِیعاً بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ فَإِمّا یَأتِیَنَّکُم مِنِّی هُدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشقی (۱۲۳)

۱۲۳- فَإِمّا یَأتِیَنَّکُم: به سوره بقره، آیه ۳۸ رجوع شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۴]

وَ مَن أَعرَضَ عَن ذِکرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنکاً وَ نَحشُرُهُ یَومَ القِیامَهِ أَعمی (۱۲۴)

۱۲۴- مَعِیشَهً ضَنکاً: زندگی پر از سختی و بدبختی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۸]

أَ فَلَم يَهدِ لَهُم كَم أَهلَكنا قَبلَهُم مِنَ القُرُونِ يَمشُونَ فِي مَساكِنِهِم إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى (۱۲۸)

۱۲۸- أَ فَلَم يَهدِ لَهُم: او لم يبيّن لهم: آيا نابود كردن امتهاى پيشين مايه عبرت براى آنان نشد.

لِأُولِي النُّهى: به سوره طه، آيه ۵۴ رجوع شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۹]

وَ لَو لا كَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّكَ لَكانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

۱۲۹- وَ لَو لا كَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّكَ: اگر در سابق خداوند حكم به تأخير عذاب آنان را به قيامت ننموده بود.

لَكانَ لِزاماً: هر آينه عذاب آنان حتمى بود.

وَ أَجَلٌ مُسَمًّى: عطف است بر «كلمه» يا بر ضمير «كان». «كشاف»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۰]

فَاصبِر عَلى ما يَقُولُونَ وَ سَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ قَبلَ طُلُوعِ الشَّمسِ وَ قَبلَ غُرُوبِها وَ مِن آناءِ اللَّيلِ فَسَبِّح وَ أَطرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرضى (۱۳۰)

۱۳۰- أَطرافَ النَّهارِ: مراد يكى از دو امر است: ۱- نماز ظهر است. ۲- در اصول كافى از امام باقر عليه السّلام نقل كرده است كه مراد نوافلى است كه در روز خوانده مى شود. «كنز الدقائق»

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۱]

وَ لا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ إِلى ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم زَهرَةَ الحَياةِ الدُّنيا لِنَفتِنَهُم فِيهِ وَ رِزقُ رَبِّكَ خَيرٌ وَ أَبقى (۱۳۱)

۱۳۱- لا تَمُدَّنَّ: به سوره الحجر، آيه ۸۸ رجوع شود.

زَهرَةَ: زيبايى و جمال.

لِنَفتِنَهُم: تا بيازماييم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴]

وَ لَو أَنّا أَهلَكناهُم بِعَذابٍ مِن قَبلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَو لا أَرسَلتَ إِلَينا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِن قَبلِ أَن نَذِلَّ وَ نَخزى (۱۳۴)

۱۳۴- مِن قَبلِهِ: من قبل بعث محمّد صلّى اللّه عليه و آله و نزول القرآن.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۵]

قُل كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعلَمُونَ مَن أَصحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهتَدى (۱۳۵)

۱۳۵- مُتَرَبِّصٌ: منتظر.

الصِّراطِ السَّوِيِّ: الصراط المستقيم.

سوره الأنبياء

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲]

ما يَأتِيهِم مِن ذِكرٍ مِن رَبِّهِم مُحدَثٍ إِلَّا استَمَعُوهُ وَ هُم يَلعَبُونَ (۲)

۲- مِن ذِكرٍ: «من» زاید است و «ذکر» فاعل است یعنی «ما یأتیهم ذکر».

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳]

لاهِيَةً قُلُوبُهُم وَ أَسَرُّوا النَّجوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَل هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُكُم أَ فَتَأتُونَ السِّحرَ وَ أَنتُم تُبصِرُونَ (۳)

۳- لاهِيَةً قُلُوبُهُم: دلهای آنان غافل است و با تفکر و تدبر استماع نمی کنند.

أَسَرُّوا النَّجوَى: مخفیانه نجوی می کنند که اینکه شخص مدّعی نبوّت جز بشری مانند شما نیست.

الَّذِينَ ظَلَمُوا: به دو وجه آمده است: ۱- فاعل است برای «اسرّوا» و اینکه که فعل را جمع آورده است بنابر لغت «أکلونی البراغیث» است. ۲- بدل است برای ضمیر جمع «اسرّوا».

أَ فَتَأتُونَ السِّحرَ: آیا سحر را می پذیرید. «آتیته علی الأمر أی وافقته». «المصباح المنیر»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵]

بَل قالُوا أَضغاثُ أَحلامٍ بَلِ افتَراهُ بَل هُوَ شاعِرٌ فَليَأتِنا بِآيَةٍ كَما أُرسِلَ الأَوَّلُونَ (۵)

۵- أَضغاثُ أَحلامٍ: خوابهای آشفته. برای تفصیل به سوره یوسف، آیه ۴۴ رجوع شود.

بِآيَةٍ: معجزه، همانند عصای موسی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶]

ما آمَنَت قَبلَهُم مِن قَريَةٍ أَهلَكناها أَ فَهُم يُؤمِنُونَ (۶)

۶- أَهلَكناها: در نتیجه ما آنان را هلاک کردیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱]

وَ کَم قَصَمنا مِن قَریَهٍ کانَت ظالِمَهً وَ أَنشَأنا بَعدَها قَوماً آخَرِینَ (۱۱)

۱۱- قَصَمنا: هلاک کردیم. «القصم» در لغت به معنای شکستن شدید است. «جوامع الجامع»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۲]

فَلَمّا أَحَسُّوا بَأسَنا إِذا هُم مِنها یَرکُضُونَ (۱۲)

۱۲- بَأسَنا: عذابنا.

مِنها: من القریه.

یَرکُضُونَ: بسرعت می دویدند و فرار می کردند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۳]

لا تَرکُضُوا وَ ارجِعُوا إِلی ما أُترِفتُم فِیهِ وَ مَساکِنِکُم لَعَلَّکُم تُسئَلُونَ (۱۳)

۱۳- ما أُترِفتُم فِیهِ: آن نعمتهایی که در آن بودید.

تُسئَلُونَ: تا اعمال شما مورد سؤال و بازخواست قرار بگیرد و مؤاخذه شوید.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۵]

فَما زالَت تِلکَ دَعواهُم حَتّی جَعَلناهُم حَصِیداً خامِدِینَ (۱۵)

۱۵- دَعواهُم: دعوای آنان همان « یا ویلتا» بوده است.

حَصِیداً: درو شده، چیده شده.

خامِدِینَ: ساکت و بی حرکت شدند، مردند.

«خمود» در اصل به معنای خاموش شدن آتش است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۷]

لَو أَرَدنا أَن نَتَّخِذَ لَهواً لَاتَّخَذناهُ مِن لَدُنّا إِن کُنّا فاعِلِینَ (۱۷)

۱۷- لَهواً: کاری که انسان را از هـدف اصـلی باز می دارد. «مفردات راغب» مِن لَدُنّا: از اهل آسـمان انتخاب می کردیم، نه از اهل زمین(۱).

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۸]

بَل نَقذِف ُبِالحَق ِّعَلَى الباطِل ِفَيَدمَغُه ُفَإِذا هُوَ زاهِق ٌوَ لَكُم ُالوَيل ُمِمّا تَصِفُون َ(۱۸)

۱۸- نَقذِف ُبِالحَق ِّ: با حق باطل را رمی می کنیم، با حق بر سر باطل می کوبیم.

فَيَدمَغُه ُ: پس حق باطل را نابود می سازد(۲).

زاهِق ٌ: مضمحل و نابود شده.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۹]

وَ لَه ُمَن فِي السَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ مَن عِندَه ُلا يَستَكبِرُون َعَن عِبادَتِه ِوَ لا يَستَحسِرُون َ(۱۹)

۱۹- لا يَستَحسِرُون َ: وامانده و خسته نمی شوند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۰]

يُسَبِّحُون َاللَّيل َوَ النَّهارَ لا يَفتُرُون َ(۲۰)

۲۰- لا يَفتُرُون َ: سستی نمی کنند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۱]

أَم ِاتَّخَذُوا آلِهَةً مِن َالأَرض ِهُم يُنشِرُون َ(۲۱)

۲۱- أَم ِاتَّخَذُوا آلِهَةً مِن َالأَرض ِ: آیا از زمین خـدایانی را انتخاب کردنـد که بتواننـد مردگان را زنده کنند!؟ نه چنین نیست. استفهام انکاری است و «أم» منقطعه است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۴]

أَم ِاتَّخَذُوا مِن دُونِه ِآلِهَةً قُـل هـاتُوا بُرهـانَكُم هـذا ذِكرُ مَن مَعِي َوَ ذِكرُ مَن قَبلِي بَـل أَكثَرُهُم لاـ يَعلَمُون َالحَق َّفَهُم مُعرِضُون َ(۲۴)

۲۴- هاتُوا بُرهانَكُم: دلیل خود را بیاورید.

۱- ۱.هر چند مفسّران در معنای اینکه آیه و کلمه «لدنّا» احتمالهایی داده اند، ولی هیچ یک قانع کننده نیست. به نظر می رسد معنای آیه چنین باشد: ما آسمان و زمین را به لعب نیافریدیم، اما اینکه به معنای عدم قدرت بر لعب نیست، بلکه اگر می خواستیم، از نزد خود توان انجام لعب را داشتیم، امّا اهل اینکه کار نیستیم گر چه قادر هستیم.

۲- ۲.اینکه آیه یک سنّت الهی را بیان می کند و آن اینکه است که پیوسته خداوند باطل را به وسیله حق نابود می سازد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۸]

يَعلَمُ ما بَينَ أَيدِيهِم وَ ما خَلفَهُم وَ لا يَشفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارتَضى وَ هُم مِن خَشيَتِهِ مُشفِقُونَ (۲۸)

۲۸- مُشفِقُونَ: بیمناکند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۰]

أَ وَ لَم يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الأَرضَ كانَتا رَتقاً فَفَتَقناهُما وَ جَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤمِنُونَ (۳۰)

۳۰- رَتقاً: بسته بود و باران نمی بارید.

فَفَتَقناهُما: توسّط نزول باران، آسمان را شکافتیم و به واسطه روییدن گیاه زمین را شکافتیم. «امام باقر و صادق علیهما السّلام»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۱]

وَ جَعَلنا فِي الأَرضِ رَواسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِم وَ جَعَلنا فِيها فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُم يَهتَدُونَ (۳۱)

۳۱- رَواسِيَ: کوههای استوار و ثابت. جمع «راسیه».

أَن تَمِيدَ بِهِم: کراهه أن تمید بهم یعنی به علّت اینکه دوست نداشتیم زمین شما را مضطرب و لرزان سازد.

فِيها: فی رواسی.

فِجاجاً: جمع «فجّ» به معنای راه وسیع میان کوهها(۱).

سُبُلًا: بدل است از «فجاجا». یعنی راههای کوهستانی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۳]

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسبَحُونَ (۳۳)

۳۳- يَسبَحُونَ: در حرکت هستند، شناورند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۵]

كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ وَ نَبلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الخَيرِ فِتنَةً وَ إِلَينا تُرجَعُونَ (۳۵)

۳۵- بِالشَّرِّ: گرفتاری مانند مرض. «امام علی علیه السّلام» الخَيرِ: عافیت مانند صحّت. «امام علی علیه السّلام» فِتنَةً: دو احتمال برای آن آمده است:

۱- مفعول له است یعنی به علّت امتحان.

۲- مفعول مطلق است برای «نبلوکم» چون از نظر معنی یکسان هستند.

ص: ۳۲۵

---

۱ - ۱.«الفج: شقّه یکتنفها جبلان و یستعمل فی الطریق الواسع و جمعه فجاج»: فج-عبارت است از شکاف میان دو کوه، ولی در بزرگراه استعمال می شود. جمع آن «فجاج» است. «مفردات راغب»

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۶]

وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ (۳۶)

۳۶- أَ هذَا الَّذِی: یقول بعضهم لبعض أ هذا الذی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۷]

خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

۳۷- عَجَلٍ: چون انسان در رسیدن به خواسته های خود عجله می کند، گویا از عجله آفریده شده است و اینکه در کلام عرب فراوان است مثلا به کسی که شرور است می گویند:

آفریده نشده است مگر از شرّ.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۹]

لَوْ یَعْلَمُ الَّذِینَ کَفَرُوا حِینَ لا یَکُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۳۹)

۳۹- لَوْ یَعْلَمُ: جواب «لو» محذوف است یعنی اگر می دانستند ... از کار زشت پشیمان می شدند و از آن دست بر می داشتند.

حِینَ لا یَکُفُّونَ: مفعول به است برای «یعلم» یعنی اگر از آن لحظه ای که نمی توانند از پشت و روی خود عذاب را دفع کنند، آگاهی داشتند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۱]

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۴۱)

۴۱- فَحاقَ: اصابت کرد و نازل شد.

مِنْهُمْ: من الرسل.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۲]

قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲)

۴۲- یَکْلَؤُکُمْ: شما را حفظ کند.

مِنَ الرَّحْمنِ: من بأس الرحمن و عذابه.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۳]

أَم لَهُم آلِهَهٌ تَمنَعُهُم مِن دُونِنا لا یَستَطِیعُون َنَصرَ أَنفُسِهِم وَ لا هُم مِنّا یُصحَبُون َ(۴۳)

۴۳- أَم لَهُم: بل لهم.

لا هُم مِنّا یُصحَبُون َ: کفّار از سوی ما همراهی و کمک نمی شوند.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۴۴]

بَل مَتَّعنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُم حَتّی طال َعَلَیهِم ُالعُمُرُ أَ فَلا یَرَون َأَنّا نَأتِی الأَرض َنَنقُصُها مِن أَطرافِها أَ فَهُم ُالغالِبُون َ(۴۴)

۴۴- نَنقُصُها: به سوره الرعد، آیه ۴۱ رجوع شود.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۶]

وَ لَئِن مَسَّتهُم نَفحَةٌ مِن عَذابِ رَبِّک لَیَقُولُنَّ یا وَیلَنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ (۴۶)

۴۶- نَفحَةٌ: اندکی، مقداری.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۷]

وَ نَضَعُ المَوازِینَ القِسطَ لِیَومِ القِیامَهِ فَلا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً وَ إِن کانَ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ أَتَینا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ (۴۷)

۴۷- فَلاـ تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً: چیزی از خوبیهای انسان نیکوکار کاسته نمی شود و چیزی بر بـدیهای انسان گناهکار افزوده نمی شود.

أَتَینا بِها: آن را حاضر می کنیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۸]

وَ لَقَد آتَینا مُوسی وَ هارُونَ الفُرقانَ وَ ضِیاءً وَ ذِکراً لِلمُتَّقِینَ (۴۸)

۴۸- الفُرقانِ: وسیله جدا کردن حق از باطل.

مراد «تورات» است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۹]

الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ وَ هُم مِنَ السّاعَهِ مُشفِقُونَ (۴۹)

۴۹- بِالغَیبِ: به دو معنا آمده است: ۱- در خلوت و تنهایی. ۲- در باطن و درون به طوری از ریا اجتناب می کنند.

مُشفِقُونِ: بیمناکند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۲]

إِذ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَومِهِ ما هذِهِ التَّماثِیلُ الَّتِی أَنتُم لَها عاکِفُونَ (۵۲)

۵۲- عاکِفُونِ: ملازم عبادت آنها هستید و قیام به عبادت آنها کرده اید.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۷]

وَ تَاللّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصنامَکُم بَعدَ أَن تُوَلُّوا مُدبِرِینَ (۵۷)

۵۷- لَأَكِيدَنَّ أَصنامَكُم: حتما تدبیری خواهم کرد و نقشه مخفیانه ای در باره بتهای شما خواهم کشید.

تُوَلُّوا مُدبِرِين: بعد از آن که رفتید و به بتها پشت کردید.

ص: ۳۲۷

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۵۸]

فَجَعَلَهُم جُذاذاً إِلّا كَبِيراً لَهُم لَعَلَّهُم إِلَيه ِيَرجِعُون َ(۵۸)

۵۸- جُذاذاً: قطعه قطعه، تكه تكه.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۶۵]

ثُم َّنُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِم لَقَد عَلِمت َما هؤُلاءِ يَنطِقُون َ(۶۵)

۶۵- نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِم: حق را وارونه كردند و باطل را به جاى آن نهادند. «نكس على رأسه» به معناى وارونه شدن است. «المفردات للراغب و الميزان»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۶۷]

أُف ٍّلَكُم وَ لِما تَعبُدُون َمِن دُون ِاللّه ِأَ فَلا تَعقِلُون َ(۶۷)

۶۷- أُف ٍّ: به سوره إسراء، آيه ۲۳ رجوع شود.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۶۸]

قالُوا حَرِّقُوه ُوَ انصُرُوا آلِهَتَكُم إِن كُنتُم فاعِلِين َ(۶۸)

۶۸- حَرِّقُوه ُ: او را به آتش بسوزانيد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۶۹]

قُلنا يا نارُ كُونِي بَرداً وَ سَلاماً عَلى إِبراهِيم َ(۶۹)

۶۹- قُلنا يا نارُ كُونِي بَرداً وَ سَلاماً عَلى إِبراهِيم َ: مراد اينكه است كه آتش را براى ابراهيم سرد و سالم قرار داديم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيه ۷۲]

وَ وَهَبنا لَه ُإِسحاق َوَ يَعقُوب َنافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلنا صالِحِين َ(۷۲)

۷۲- نافِلَةً: در اصل به معناى عطيه و بخشش است. در «كنز الدقائق» به نقل از تفسير قمى از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه مراد از «نافله»، «ولد الولد» و به معناى نوه است. پس معلوم مى شود كه «نافله» فقط حال است براى يعقوب يعنى يعقوب را نوه قرار داديم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۸]

وَ داوُدَ وَ سُلَيمانَ إِذ يَحكُمانِ فِي الحَرثِ إِذ نَفَشَت فِيهِ غَنَمُ القَومِ وَ كُنّا لِحُكمِهِم شاهِدِينَ (۷۸)

۷۸- إِذ يَحكُمانِ: چکیده روایات موجود در «کافی» در توضیح اینکه جریان چنین است:

کسی دارای باغ انگوری بود. گوسفندهای شخص دیگری شبانگاه وارد باغ شده انگورها را خوردند. صاحب باغ برای قضاوت به داود علیه السّلام رجوع کرد. حضرت داود چنین حکم کرد که گوسفندها به عنوان غرامت از آن صاحب باغ خواهد بود. البته حکم قضیه تا زمان داود علیه السّلام توسّط انبیای سابق هم چنین بوده است، ولی خداوند اینکه حکم را نسخ کرد و به حضرت سلیمان علیه السّلام تفهیم کرد که حکم جدید چنین است که فقط منافع گوسفندها، همانند بچه، پشم و شیر آنها، تا یک سال مال صاحب باغ است، نه خود گوسفندها.

لازم به ذکر است که در روایات آمده است که وظیفه صاحب گوسفند است که در شب از گوسفندهای خود مراقبت کند و اگر حیوانش در شب موجب ضرر و زیانی شد ضامن است و مراقبت از زراعت در شب به عهده صاحبش نیست، به خلاف روز که مراقبت از زراعت به عهده صاحب آن است، ولی مراقبت از گوسفند به عهده صاحبش نیست و ضرر حیوان در روز موجب ضمان نیست. «کنز الدقائق» الحَرثِ: زراعت و کشاورزی.

نَفَشَت فِيهِ غَنَمُ القَومِ: شبانگاه گوسفندان قوم در اینکه زراعت پخش شدند و زراعت را خوردند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۹]

فَفَهَّمناها سُلَيمانَ وَ كُلًّا آتَينا حُكماً وَ عِلماً وَ سَخَّرنا مَعَ داوُدَ الجِبالَ يُسَبِّحنَ وَ الطَّيرَ وَ كُنّا فاعِلِينَ (۷۹)

۷۹- وَ الطَّيرَ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- به معنای «مع الطير». ۲- عطف بر «و الجبال» و مفعول به است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۰]

وَ عَلَّمناهُ صَنعَةَ لَبُوسٍ لَكُم لِتُحصِنَكُم مِن بَأسِكُم فَهَل أَنتُم شاكِرُونَ (۸۰)

۸۰- لَبُوسٍ: به دو معنا آمده است: ۱- زره. ۲- هر چیزی که در جنگ مورد بهره برداری و استفاده قرار می گیرد خواه زره و شمشیر باشد و یا غیر آن دو.

بَأسِكُم: شداید جنگ.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۱]

وَ لِسُلَيمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجرِي بِأَمرِهِ إِلَى الأَرضِ الَّتِي بارَكنا فِيها وَ كُنّا بِكُلِّ شَيءٍ عالِمِينَ (۸۱)

۸۱- عاصِفَةً: تند باد، طوفان.

ص: ۳۲۹

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۸۲]

وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَن یَغُوصُونَ لَه وَ یَعمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذلِکَ وَ کُنّا لَهُم حافِظِینَ (۸۲)

۸۲- الشَّیاطِینِ: مراد اجنّه هستند(۱).

یَغُوصُونَ لَه: برای او غواصی می کردند و جواهرات را استخراج می کردند.

دُونَ ذلِکَ: غیر ذلک.

کُنّا لَهُم حافِظِینَ: ما نگهبان شیاطین بودیم تا فرار نکنند.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۸۴]

فَاستَجَبنا لَه فَکَشَفنا ما بِه مِن ضُرٍّ وَ آتَیناه أَهلَه وَ مِثلَهُم مَعَهُم رَحمَةً مِن عِندِنا وَ ذِکری لِلعابِدِینَ (۸۴)

۸۴- مِثلَهُم مَعَهُم: روایتی در «روضه کافی» آمده است که راوی از امام صادق علیه السّلام سؤال می کند: چگونه قابل تصور است که خداوند مثل اولاد و اهل او را به او برگرداند! امام علیه السّلام در جواب فرمود: تعدادی از فرزندان ایوب قبل از ابتلا، به مرگ طبیعی مرده بودند و تعدادی هم بر اثر ابتلا و امتحان از دنیا رفته بودند. خداوند علاوه بر آن که فرزندانی را که بر اثر ابتلا مرده بودند زنده کرد، فرزندان قبل از ابتلا را هم به تعداد فرزندان بعد از ابتلا زنده کرد. «کنز الدقائق» ذِکری لِلعابِدِینَ: به علت اینکه که برای بندگان عبادت کننده، پند و اندرز باشد.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۸۵]

وَ إِسماعِیلَ وَ إِدرِیسَ وَ ذَا الکِفلِ کُلٌّ مِنَ الصّابِرِینَ (۸۵)

۸۵- ذَا الکِفلِ: دو قول در آن وجود دارد:

۱- نام پیامبری است. ۲- از امام رضا علیه السّلام نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مراد «یوشع بن نون» است. «کنز الدقائق»

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیه ۸۷]

وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَن لا إِلهَ إِلّا أَنتَ سُبحانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظّالِمِینَ (۸۷)

۸۷- النُّونِ: ماهی.

ذَا النُّون ِ: یونس.

أَن لَن نَقدِرَ عَلَیه ِ: انّه لن نضّیق علیه: بر او سخت نمی گیریم. «أن» مخفّفه از مثقّله است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۰]

فَاستَجَبنا لَه ُوَ وَهَبنا لَه ُیَحیی وَ أَصلَحنا لَه ُزَوجَه ُإِنَّهُم کانُوا یُسارِعُون َفِی الخَیرات ِوَ یَدعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِین َ(۹۰)

۹۰- أَصلَحنا لَه ُزَوجَه ُ: زن عقیم او را سالم کردیم تا اینکه که بچه دار شد.

ص: ۳۳۰

۱- ۱.در سوره سبأ، آیه ۱۲ به آن تصریح شده است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۱]

وَ الَّتِی أَحصَنَت فَرجَها فَنَفَخنا فِیها مِن رُوحِنا وَ جَعَلناها وَ ابنَها آیَهً لِلعالَمِینَ (۹۱)

۹۱- آیَهً لِلعالَمِینَ: عیسی را علامت قرار دادیم بر اینکه که خداوند قادر است از زنی بدون تماس با مرد انسان بیافریند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۳]

وَ تَقَطَّعُوا أَمرَهُم بَینَهُم کُلٌّ إِلَینا راجِعُونَ (۹۳)

۹۳- تَقَطَّعُوا أَمرَهُم بَینَهُم: امر دین را قطعه قطعه کردند و متفرّق شدند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۶]

حَتّی إِذا فُتِحَت یَأجُوجُ وَ مَأجُوجُ وَ هُم مِن کُلِّ حَدَبٍ یَنسِلُونَ (۹۶)

۹۶- فُتِحَت یَأجُوجُ وَ مَأجُوجُ: سرزمین یأجوج و مأجوج فتح شد(۱).

هُم: یأجوج و مأجوج.

حَدَبٍ: بلندی.

یَنسِلُونَ: به سرعت سرازیر می گردند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۷]

وَ اقتَرَبَ الوَعدُ الحَقُّ فَإِذا هِیَ شاخِصَهٌ أَبصارُ الَّذِینَ کَفَرُوا یا وَیلَنا قَد کُنّا فِی غَفلَهٍ مِن هذا بَل کُنّا ظالِمِینَ (۹۷)

۹۷- شاخِصَهٌ أَبصارُ: چشم آنان باز است و پلک نمی زند، خیره.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۸]

إِنَّکُم وَ ما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَها وارِدُونَ (۹۸)

۹۸- حَصَبُ: هیزم.

لَها: دو احتمال در «لام» وجود دارد:

۱- «لام» به معنای «فی» است. ۲- «لام» به معنای «الی» است. مرجع ضمیر جهنّم است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۰]

لَهُم فِيها زَفِيرٌ وَ هُم فِيها لا يَسمَعُونَ (۱۰۰)

۱۰۰- زَفِيرٌ: به دو معنا آمده است:

۱- صدایی همانند صدای الاغ. ۲- آه و ناله. «کنز الدقائق»

ص: ۳۳۱

۱- ۱.در سوره کهف، آیه ۹۴ بیان شد که مراد از «یأجوج و مأجوج» روشن نیست. [.....]

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۲]

لا يَسمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُم فِي مَا اشتَهَت أَنفُسُهُم خالِدُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- حَسِيسَها: صدای جهنّم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۴]

يَومَ نَطوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلكُتُبِ كَما بَدَأنا أَوَّلَ خَلقٍ نُعِيدُهُ وَعداً عَلَينا إِنّا كُنّا فاعِلِينَ (۱۰۴)

۱۰۴- نَطوِي: درهم مى پيچيم.

السِّجِلِّ: در معناى آن دو وجه است:

۱- كاغذ و هر چيزى كه روى آن مى نويسند.

۲- فرشته اى كه اعمال بندگان را مى نويسد.

لِلكُتُبِ: نوشته ها.

كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلكُتُبِ: مانند پيچيدن كاغذ داراى نوشته و مانند آن. يعنى آسمان را مانند كاغذ درهم مى پيچيم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۹]

فَإِن تَوَلَّوا فَقُل آذَنتُكُم عَلى سَواءٍ وَ إِن أَدرِي أَ قَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ ما تُوعَدُونَ (۱۰۹)

۱۰۹- آذَنتُكُم عَلى سَواءٍ: به دو معنا آمده است: ۱- همگان را يكسان آگاه كرديم و حقيقت را براى همه اقوام بيان كرديم. ۲- همگان را انذار كرديم. «كشّاف» إِن أَدرِي: ما أدرى يعنى نمى دانم.

ما تُوعَدُونَ: مراد يكى از دو چيز است:

۱- قيامت. ۲- جنگ.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۱]

وَ إِن أَدرِي لَعَلَّهُ فِتنَةٌ لَكُم وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۱۱۱)

۱۱۱- لَعَلَّهُ فِتنَةٌ: لعلّ الإعلان فتنه و اختبار.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۲]

قال ـ رَب ـِ احكَم بِالحَق ـِّ وَ رَبُّنَا الرَّحمن ـُ المُستَعان ـُ عَلى ما تَصِفُون ـ (١١٢)

١١٢- المُستَعان ـُ عَلى ما تَصِفُون ـَ: خداوند در مقابل تهمتها و تكذيبهاى شما مرا كمك مى كند.

ص: ٣٣٢

سوره الحج

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲]

یَوم َ تَرَونَها تَذهَل ُ کُل ُّ مُرضِ عَهٍ عَمّا أَرضَ عَت وَ تَضَع ُ کُل ُّ ذات ِ حَمل ٍ حَملَها وَ تَرَی النّاس َ سُ کاری وَ ما هُم بِسُکاری وَ لکِن َّ عَذاب َ اللّه ِ شَدِیدٌ (۲)

۲- تَذهَل ُ: به خاطر ترس، کودک شیر خوارش را فراموش می کند.

مُرضِ عَهٍ: «مرضعه» زنی است که مشغول شیر دادن است و «مرضع» زنی است که وصف شیردهی دارد هر چند الآن مشغول شیر دادن نباشد.

«کشّاف» عَمّا أَرضَعَت: دو احتمال در آن وجود دارد:

۱- «ما» موصوله است یعنی «عن ولدها». ۲- «ما» مصدریه است یعنی «عن إرضاعها ولدها».

حَمل ٍ: «حمل» به فتح: جنین در رحم. «حمل» به کسر: محموله، بار.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳]

وَ مِنَ النّاس ِ مَن یُجادِل ُ فِی اللّه ِ بِغَیرِ عِلم ٍ وَ یَتَّبِع ُ کُل َّ شَیطان ٍ مَرِیدٍ (۳)

۳- مَرِیدٍ: اغواگر و گمراه کننده. در لغت به معنای شرّ محض است. شیطان نیز چون شر محض است «مرید» لقب گرفته است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴]

کُتِب َ عَلَیه ِ أَنَّه ُ مَن تَوَلّاه ُ فَأَنَّه ُ یُضِلُّه ُ وَ یَهدِیه ِ إِلی عَذاب ِ السَّعِیرِ (۴)

۴- عَلَیه ِ: علی الشیطان.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵]

یا أَیُّهَا النّاس ُ إِن کُنتُم فِی رَیب ٍ مِنَ البَعث ِ فَإِنّا خَلَقناکُم مِن تُراب ٍ ثُم َّ مِن نُطفَهٍ ثُم َّ مِن عَلَقَهٍ ثُم َّ مِن مُضغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّن َ لَکُم وَ نُقِرُّ فِی الأَرحام ِ ما نَشاءُ إِلی أَجَل ٍ مُسَ مًّی ثُم َّ نُخرِجُکُم طِفلاً ثُم َّ لِتَبلُغُوا أَشُدَّکُم وَ مِنکُم مَن یُتَوَفّی وَ مِنکُم مَن یُرَدُّ إِلی أَرذَل ِ العُمُرِ لِکَیلا یَعلَم َ مِن بَعدِ عِلم ٍ شَیئاً وَ تَرَی الأَرض َ هامِدَهً فَإِذا أَنزَلنا عَلَیهَا الماءَ اهتَزَّت وَ رَبَت وَ أَنبَتَت مِن کُل ِّ زَوج ٍ بَهِیج ٍ (۵)

۵- عَلَقَهٍ: خون بسته.

مُضغَهٍ: گوشتی شبیه گوشت جویده.

مُخَلَّقَهٍ: به دو معنا آمده است: ۱- خلقت کامل. ۲- صورت به خود گرفته.

غَیرِ مُخَلَّقَهٍ: به دو معنا آمده است: ۱- خلقت ناقص. ۲- شکل نگرفته.

در کافی از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که «مخلّقه» آن ذرّاتی هستند که خداوند آنان را در صلب آدم آفرید و از آنان پیمان گرفت سپس آنان را در صلب مردان و رحم زنان قرار داد تا به دنیا آمدند تا از پیمان خدا از آنان بازخواست شود و «غیر مخلّقه» آن مخلوقاتی هستند که در صلب آدم در عالم ذر آفریده نشدند و پیمان از آنان گرفته نشد و آنها عبارتند از: نطفه هایی که عزل می شوند و یا قبل از دمیده شدن روح سقط می شوند. «کنز الدقائق» أَرذَلِ: خوارترین، بدترین.

لِکَیلا یَعلَمَ: تا اینکه توانایی یادگیری نداشته باشد و دانستنیهای سابق خود را نیز فراموش کند.

هامِدَهً: خشک و مرده.

اهتَزَّت: به حرکت در می آید و گیاه در آن می روید.

رَبَت: گیاهان آن افزایش پیدا می کند.

زَوجٍ: نوع و صنف.

بَهِیجٍ: خوش رنگ و شاد.

ص: ۳۳۳

[سوره الحج (۲۲): آیه ۹]

ثانِی َعِطفِهِ لِیُضِل َعَن سَبِیل ِ اللّه ِلَه ُفِی الدُّنیا خِزی ٌوَ نُذِیقُه ُیَوم َالقِیامَهِ عَذاب َالحَرِیق ِ (۹)

۹- ثانِی َعِطفِهِ : «عطف» به معنای جانب است و «عطفا الرجل» سمت راست و چپ شخص است. مراد اینکه است که در برابر حق متکبر است.

معنای مجموع اینکه دو کلمه اینکه است که در وقت تکبّر و اعراض از کسی، یک سمت خود را به سمت دیگر کج می کند و منحرف می سازد.

الحَرِیق ِ: سوزاننده.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۱]

وَ مِن َالنّاس ِمَن یَعبُدُ اللّه َعَلی حَرف ٍفَإِن أَصابَه ُخَیرٌ اطمَأَن َبِه ِوَ إِن أَصابَته ُفِتنَهٌ انقَلَب َعَلی وَجهِه ِخَسِرَ الدُّنیا وَ الآخِرَهَ ذلِک َهُوَ الخُسران ُالمُبِین ُ(۱۱)

۱۱- عَلی حَرف ٍ: اینکه کنایه از اینکه است که در عبادت و بندگی خود استوار نیست و ایمان او سست است. «حرف» در لغت به معنای کنار و لبه چیزی است مثلا لبه و کنار کوه را حرف می گویند. کسی که بر لبه قرار می گیرد متزلزل و لرزان می شود و همیشه از ساقط شدن خائف است از اینکه جهت از انسان متزلزل و مضطرب در دین هم تعبیر به «علی حرف» شده است(۱).

فِتنَهٌ: سختیها و شداید.

انقَلَب َعَلی وَجهِهِ: از دین بر می گردد و از اینکه رو به آن رو می شود.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۳]

یَدعُوا لَمَن ضَرُّه ُأَقرَب ُمِن نَفعِهِ لَبِئس َالمَولی وَ لَبِئس َالعَشِیرُ (۱۳)

۱۳- العَشِیرُ: دوست و رفیقی که با انسان معاشرت دارد. مراد در اینکه جا صنم و بت است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۵]

مَن کان َیَظُن ُأَن لَن یَنصُرَه ُاللّه ُفِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ فَلیَمدُد بِسَبَب ٍإِلَی السَّماءِ ثُم َلیَقطَع فَلیَنظُر هَل یُذهِبَن َکَیدُه ُما یَغِیظُ (۱۵)

۱۵- یَنصُرَه ُ: ضمیر «ها» به «رسول اللّه» برمی گردد یعنی کسی که گمانش اینکه بود که خداوند پیامبر خود را هرگز یاری نمی کند (و اینک می بیند در مدینه حکومت تشکیل داده و مورد نصرت خدا قرار گرفته، عصبانی شده است).

فَلیَمدُد بِسَبَب ٍ إِلَی السَّماءِ: ریسمانی را به سقف ببندد.

بِسَبَب ٍ: هر چیزی که وسیله برای کاری باشد سبب نامیده می شود، مراد در اینکه جا طناب است.

لیَقطَع: خود را خفه کند، نفس خود را قطع کند.

کَیدُه ُ: نقشه، حیله و مکر.

ما یَغِیظُ: غیظه. «ما» مصدریه است. در «المیزان» اضافه فرموده است: چون مشرکان می پنداشتند که قرآن محمّد صلّی اللّه علیه و آله خرافات است، می گفتند: دین او پا نمی گیرد. وقتی که مشاهده کردند دین اسلام در مدینه قوت گرفت غیظ کردند. آیه شریفه می فرماید: کسی که می پنداشت خداوند رسول خود را یاری نمی کند، اینک خود را خفه کند تا ببیند می تواند با اینکه نقشه غیظ خود را فرو نشاند.

ص: ۳۳۴

۱- ۱.معنای بهتر اینکه است که بگوییم: عبادت او مقطعی و جانبی است، نه همیشگی وقتی خیرات به وی می رسد عابد است و هنگامی که شرور به وی می رسد عابد نیست.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۱۷]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ المَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشرَكُوا إِنَّ اللّهَ يَفصِلُ بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

۱۷- الصّابِئِينَ: به سوره بقره، آيه ۶۲ رجوع شود.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۱۸]

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ يَسجُدُ لَهُ مَن فِي السَّماواتِ وَ مَن فِي الأَرضِ وَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيهِ العَذابُ وَ مَن يُهِنِ اللّهُ فَما لَهُ مِن مُكرِمٍ إِنَّ اللّهَ يَفعَلُ ما يَشاءُ (۱۸)

۱۸- يَسجُدُ: مراد از «سجود» خضوع و انقياد است، نه سجده اصطلاحى.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۱۹]

هذانِ خَصمانِ اختَصَمُوا فِي رَبِّهِم فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَت لَهُم ثِيابٌ مِن نارٍ يُصَبُّ مِن فَوقِ رُؤُسِهِمُ الحَمِيمُ (۱۹)

۱۹- خَصمانِ: «خصم» از كلماتى است كه براى مفرد و تثنيه و جمع و مذكر و مؤنّث به كار مى رود و به همين خاطر است كه در «اختصموا» ضمير جمع به او برگشته است.

در «الميزان» فرموده است: با اينكه كه مذاهب و اديان بسيارند، ولى علت اينكه كه در اينكه آيه از دو گروه به «خصمان» تعبير كرده است اينكه است كه همه گروه ها به دو دسته حقّ و باطل تقسيم مى شوند پس مراد از «خصمان» گروه حقّ و باطل است. الحَمِيم: آب بسيار داغ.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۲۰]

يُصهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِم وَ الجُلُودُ (۲۰)

۲۰- يُصهَرُ: ذوب مى شود. «الصهر» ذوب كردن.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۲۱]

وَ لَهُم مَقامِعُ مِن حَدِيدٍ (۲۱)

۲۱- مَقامِعُ: جمع «مقمعه» به معناى گرز.

[سوره الحج (۲۲): آيه ۲۳]

إِن َّاللَّه َيُدخِل ُالَّذِين َآمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِجَنّات ٍتَجرِی مِن تَحتِهَا الأنهارُ يُحَلَّون َفِيها مِن أَساوِرَ مِن ذَهَب ٍوَ لُؤلُؤاً وَ لِباسُهُم فِيها حَرِيرٌ (٢٣)

٢٣- يُحَلَّون َفِيها: يلبسون الحلی ّفيها.

أَساوِرَ: جمع «إسوار» در اینکه کلمه سه لغت است «إسوار، سوار، سوار» به معنای النگو.

لُؤلُؤاً: من لؤلؤ.

ص: ٣٣٥

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۵]

إِن َّالَّذِین َ كَفَرُوا وَ یَصُدُّون َ عَن سَبِیل ِ اللّه ِ وَ المَسجِدِ الحَرام ِ الَّذِی جَعَلناه ُ لِلنّاس ِ سَواءً العاكِف ُ فِیه ِ وَ البادِ وَ مَن یُرِد فِیه ِ بِإِلحادٍ بِظُلم ٍ نُذِقه ُ مِن عَذاب ٍ أَلِیم ٍ (۲۵)

۲۵- العاكِف ُ: كسی كه سكونت دارد.

البادِ: كسی كه مسافر است.

بِإِلحادٍ: الحادا «با» زاید است. «الحاد» در اصل به معنای از اعتدال بیرون رفتن است. مراد در اینكه جا سرپیچی كردن از حق ّ است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۶]

وَ إِذ بَوَّأنا لِإِبراهِیم َ مَكان َ البَیت ِ أَن لا تُشرِك بِی شَیئاً وَ طَهِّر بَیتِی َ لِلطّائِفِین َ وَ القائِمِین َ وَ الرُّكَّع ِ السُّجُودِ (۲۶)

۲۶- بَوَّأنا: آماده ساختیم.

لِلطّائِفِین َ: به سوره بقره، آیه ۱۲۵ رجوع شود.

القائِمِین َ: ساكنین در مكّه.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۷]

وَ أَذِّن فِی النّاس ِ بِالحَج ِّ یَأتُوك َ رِجالاً وَ عَلی كُل ِّ ضامِرٍ یَأتِین َ مِن كُل ِّ فَج ٍّ عَمِیق ٍ (۲۷)

۲۷- رِجالًا: جمع «راجل» به معنای پیاده.

عَلی كُل ِّ ضامِرٍ: در حالی كه سواره هستند.

«الضامر»: حیوانی كه در اثر زیاد راه رفتن لاغر گشته است و چون مركبها به هنگام وارد شدن به حرم به جهت طولانی بودن مسیر لاغر می باشند به اینكه جهت تعبیر به «ضامر» كرده است.

فَج ٍّ عَمِیق ٍ: راه دور.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۸]

لِیَشهَدُوا مَنافِع َ لَهُم وَ یَذكُرُوا اسم َ اللّه ِ فِی أَیّام ٍ مَعلُومات ٍ عَلی ما رَزَقَهُم مِن بَهِیمَهِ الأَنعام ِ فَكُلُوا مِنها وَ أَطعِمُوا البائِس َ الفَقِیرَ (۲۸)

۲۸- البائِس َ: به دو معنا آمده است: ۱- کسی که آثار گرسنگی و برهنگی در او پدیدار است.

۲- کسی که دستش را به گدایی دراز نموده است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۹]

ثُم َلیَقضُوا تَفَثَهُم وَ لیُوفُوا نُذُورَهُم وَ لیَطَّوَّفُوا بِالبَیت ِ العَتِیق ِ (۲۹)

۲۹- لیَقضُوا: به دو معنا آمده است:

۱- مناسک حج را به پایان ببرند. ۲- گرد و غبار و ناخنها و موها و غیره را زایل کنند. کنایه از خارج شدن از احرام است.

تَفَثَهُم: آلودگیها و زوایـد بدن. «المیزان» وَ لیُوفُوا نُذُورَهُم: به دو معنا آمده است: ۱- به نذری که کرده اند، مانند کشـتن شتر و انجام کارهای نیک در حـج ّ عمل کننـد. ۲- امـام باقر علیه السّـلام فرمود: مراد اینکه است که بعـد از حـج ّ به ملاقات امامان بیایند و تجدید بیعت کنند و پشتیبانی خود را نسبت به ما عرضه بدارند. «صافی و کنز الدقائق»

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۰]

ذلِک َوَ مَن یُعَظِّم حُرُمـات ِ اللّه ِ فَهُوَ خَیرٌ لَه ُ عِنـدَ رَبِّه ِ وَ أُحِلَّت لَکُم ُالأَنعام ُ إِلّا ما یُتلی عَلَیکُم فَاجتَنِبُوا الرِّجس َمِن َالأَوثان ِ وَ اجتَنِبُوا قَول َالزُّورِ (۳۰)

۳۰- ذلِک َ: الأمر ذلک یعنی قضیه حج ّ چنین است.

قَول َالزُّورِ: به دو معنـا آمـده است: ۱- دروغ. ۲- در روایـات مـا آمـده است که غنا و هر گفتار لهوی که انسان را از یاد خـدا غافل کند از مصادیق «قول الزور» است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۱]

حُنَفاءَ لِلّه ِغیرَ مُشرِکِین َبِه ِوَ مَن یُشرِک بِاللّه ِفَکَأَنَّما خَرَّ مِن َالسَّماءِ فَتَخطَفُه ُالطَّیرُ أَو تَهوِی بِه ِالرِّیح ُفِی مَکان ٍسَحِیق ٍ(۳۱)

۳۱- حُنَفاءَ لِلّه ِ: در حالی که در راه راست قرار دارند. خَرَّ: سرنگون شد و سقوط کرد.

فَتَخطَفُه ُالطَّیرُ: پرنده ای او را ربود و شکار کرد. تَهوِی بِه ِالرِّیح ُ: باد او را سرنگون ساخت. مَکان ٍسَحِیق ٍ: مکان بسیار دور.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۲]

ذلِک َوَ مَن یُعَظِّم شَعائِرَ اللّه ِفَإِنَّها مِن تَقوَی القُلُوب ِ(۳۲)

۳۲- ذلِک َ: داستان از اینکه قرار بود که یادآور شدیم.

شَعائِرَ اللّه ِ: به چند معنا آمده است:

۱- مواضعی که برای عبادت قرار داده شده است.

۲- شتر مخصوص قربانی. ۳- مناسک حج ّ.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۳]

لَکُم فِیها مَنافِع ُإِلی أَجَل ٍمُسَمًّی ثُم َّمَحِلُّها إِلَی البَیت ِالعَتِیق ِ(۳۳)

۳۳- مَحِلُّها إِلَی البَیت ِالعَتِیق ِ: به دو معنا آمده است: ۱- محل ّقربانی، بیت عتیق و مکّه است. اینکه معنا بنابر احتمال دوم از معانی «شعائر اللّه» است. ۲- محل ّمناسک حج ّمکّه است یعنی آخر مناسک به مکّه منتهی می شود که باید طواف و سعی کرد. اینکه معنا بنابر احتمال سوم از معانی «شعائر اللّه».

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۴]

وَ لِکُل ِّأُمَّهٍ جَعَلنا مَنسَکاً لِیَذکُرُوا اسم َاللّه ِعَلی ما رَزَقَهُم مِن بَهِیمَهِ الأَنعام ِفَإِلهُکُم إِله ٌواحِدٌ فَلَه ُأَسلِمُوا وَ بَشِّرِ المُخبِتِین َ(۳۴)

۳۴- لِیَذکُرُوا: تا خدا را هنگام ذبح قربانی یاد کنند.

المُخبِتِین َ: کسانی که در برابر خداوند خاشع و متواضع هستند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۶]

وَ البُدن َجَعَلناها لَکُم مِن شَعائِرِ اللّه ِلَکُم فِیها خَیرٌ فَاذکُرُوا اسم َاللّه ِعَلَیها صَواف َّفَإِذا وَجَبَت جُنُوبُها فَکُلُوا مِنها وَ أَطعِمُوا

القانِعِ ـَوَ الْمُعتَرَّ كَذلِكَ ـَسَخَّرناها لَكُم لَعَلَّكُم تَشكُرُون ـَ(٣۶)

۳۶- البُدن: جمع «بـدنه» و به دو معنا آمده است: ۱- شتران چاق و بزرگ. ۲- شتر و گـاو و هر حیوانی که جـایز است آن را قربانی کنند.

مِن شَعائِرِ اللّه ِ: از علائم و نشانه های دین است.

فَاذكُرُوا اسم ـَاللّه ِ: هنگام ذبح و نحر نام خدا را ببرید.

صَواف: در حالی که شتران ایستاده اند و پاهای جلو آنها تا زانو بسته است. «امام صادق علیه السّلام» وَجَبَت جُنُوبُها: پهلوهای آنان سقوط کرد و بر روی زمین قرار گرفت. اینکه، کنایه از خروج روح از بدن به طور کامل است.

القانِع: کسی که قانع است و درخواست چیزی نمی کند.

المُعتَرَّ: کسی که برای گدایی دست دراز کرده است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۷]

لَن یَنال ـَاللّه ـَلُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِن یَنالُه ُالتَّقوی مِنکُم کَذلِکَ ـَسَخَّرَها لَکُم لِتُکَبِّرُوا اللّه ـَعَلی ما هَداکُم وَ بَشِّرِ المُحسِنِین ـَ(۳۷)

۳۷- لَن یَنال ـَاللّه: هرگز به سوی خدا صعود نخواهد کرد و بالا نخواهد رفت ..

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۸]

إِن َاللّه ـَیُدافِع ُعَن ِالَّذِین ـَآمَنُوا إِن َاللّه ـَلا یُحِب ُکُل َخَوّان ٍکَفُورٍ (۳۸)

۳۸- خَوّان ٍ: کسانی که با شریک قرار دادن برای خدا به خداوند خیانت کرده اند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۹]

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُم ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصرِهِم لَقَدِيرٌ (۳۹)

۳۹- أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ: اینکه آیه، اوّلین آیه در باره قتال است که پس از هجرت پیامبر صلی اللّه علیه و آله به مدینه نازل شد و اجازه قتال داد و در اینکه آیه چیزی محذوف است و تقدیر آن چنین است:

«أذن للمؤمنين أن يقاتلوا».

بِأَنَّهُم: «باء» سببیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۰]

الَّذِينَ أُخرِجُوا مِن دِيارِهِم بِغَيرِ حَقٍّ إِلاّ أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ وَ لَو لا دَفعُ اللّهِ النّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ لَهُدِّمَت صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذكَرُ فِيهَا اسمُ اللّهِ كَثِيراً وَ لَيَنصُرَنَّ اللّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

۴۰- بِغَيرِ حَقٍّ: بدون اینکه که مستحقّ اخراج باشند.

صَوامِعُ: به دو معنا آمده است: ۱- کلیساها (محلّ عبادت نصاری). ۲- محلّ عبادت نصاری در کوهستان.

بِيَعٌ: به دو معنا آمده است: ۱- کنیسه ها (محلّ عبادت یهود). ۲- محلّ عبادت نصاری در آبادیها.

صَلَواتٌ: به دو معنا آمده است: ۱- کنیسه ها.

۲- نمازها زیرا به واسطه کشتن نماز گزاران نماز را منهدم می سازند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۴]

وَ أَصحابُ مَديَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَملَيتُ لِلكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ نَكِيرِ (۴۴)

۴۴- فَأَملَيتُ لِلكافِرِينَ: مهلت دادیم و مرگ و عقوبت کافران را به تأخیر انداختیم.

فَكَيفَ كانَ نَكِيرِ: استفهام تقریری است یعنی دیدی چگونه ما تکذیب آنان را انکار و تقبیح کردیم و نعمت آنان را به نقمت مبدّل کردیم.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۵]

فَكَأَيِّن مِن قَريَةٍ أَهلَكناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصرٍ مَشِيدٍ (۴۵)

۴۵- خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها: از سكنه خالى گشته و سقف آن سرنگون گشته است.

مُعَطَّلَةٍ: از كار افتاده و آب آن فرو رفته.

مَشِيدٍ: به دو معنا است: ۱- بلند و مرتفع. ۲- گچكارى شده. «شيد» به معناى گچ است.

ص: ۳۳۸

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۱]

وَ الَّذِينَ ‌سَعَوا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ ‌أُولئِكَ ‌أَصحاب‌ُ الجَحِيمِ ‌(۵۱)

۵۱- سَعَوا: بسیار کوشش کردند.

مُعاجِزِینَ: در حالی که مسابقه می دهند.

أَصحاب‌ُ الجَحِيمِ: ملازم آتش هستند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۲]

وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِكَ ‌مِن رَسُول ٍوَ لا نَبِی ٍّإِلاّ إِذا تَمَنّی أَلقَی الشَّیطان‌ُ فِی أُمنِیَّتِه ِفَیَنسَخ‌ُ اللّه‌ُ ما یُلقِی الشَّیطان‌ُ ثُم َّیُحکِم‌ُ اللّه‌ُ آیاتِه ِوَ اللّه‌ُ عَلِیم‌ٌ حَکِیم‌ٌ(۵۲)

۵۲- وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِكَ ‌مِن رَسُول ٍوَ لا نَبِی ٍّإِلّا إِذا تَمَنّی: در باره فرق بین «رسول» و «نبی» دو نظریه وجود دارد: ۱- در «مجمع البیان» فرموده است: هر چند در اینکه باره فرقهایی گفته شده است، ولی مورد قبول نیست و هر دو یک معنی دارد به دو اعتبار «رسول» یعنی آن کسی که خداوند او را فرستاده است و «نبی» کسی است که پیش خداوند مقام بزرگی دارد و اینکه دو معنی قابل جمع در یک نفر است. پس ذکر دو لفظ «رسول» و «نبی» در آیه به لحاظ همین جهت اعتباری است و خداوند پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را گاهی با لفظ «رسول» و گاهی با لفظ «نبی» خطاب نموده است. فقط اینکه فرق هست که رسول به ملائکه و انسان اطلاق می شود، ولی نبی مختص به انسان است. ۲- در «المیزان» فرموده است: میان «رسول» و «نبی» فرق است و خود آیه مورد بحث بر اینکه فرق دلالت دارد و طبق مستفاد از روایات فرقش چنین است: «نبی» کسی است که در خواب به او وحی می شود و «رسول» کسی است که فرشته بر او نازل می شود و فرشته را می بیند و با آن صحبت می کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۴]

وَ لِیَعلَم َالَّذِینَ ‌أُوتُوا العِلم َأَنَّه‌ُ الحَق ُّمِن رَبِّك َفَیُؤمِنُوا بِه ِفَتُخبِت َلَه‌ُ قُلُوبُهُم وَ إِن َّاللّه َلَهادِ الَّذِینَ ‌آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُستَقِیم ٍ(۵۴)

۵۴- فَتُخبِتَ: خشوع کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۷]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُم عَذابٌ مُهِینٌ (۵۷)

۵۷- عَذابٌ مُهِینٌ: عذاب اهانت آمیز و خوار کننده.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۸]

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَو ماتُوا لَیَرزُقَنَّهُمُ اللّهُ رِزقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللّهَ لَهُوَ خَیرُ الرّازِقِینَ (۵۸)

۵۸- رِزقاً حَسَناً: رزق بهشتی. رزق حسن رزقی است که انسان از آن رو گردان نیست.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۹]

لَیُدخِلَنَّهُم مُدخَلاً یَرضَونَهُ وَ إِنَّ اللّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ (۵۹)

۵۹- لَیُدخِلَنَّهُم مُدخَلًا یَرضَونَهُ: خداوند آنها را در محلی وارد می کند که از آن خشنود خواهند بود زیرا در آن جا چیزهایی است که میل و اشتهای انسان به آن گرایش دارد و چشمهای انسان از آن لذت می برد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۰]

ذلِکَ وَ مَن عاقَبَ بِمِثلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیهِ لَیَنصُرَنَّهُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰)

۶۰- عاقَبَ بِمِثلِ ما عُوقِبَ بِهِ: به همان مقدار که به او ستم شده است مجازات کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۱]

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ یُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیلِ وَ أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۶۱)

۶۱- یُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ: با کم کردن ساعتهای شب آنها را در روز داخل می کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۳]

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصبِحُ الأَرضُ مُخضَرَّةً إِنَّ اللّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۶۳)

۶۳- فَتُصبِحُ الأَرضُ مُخضَرَّةً: زمین سرسبز و خرّم می گردد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۶]

وَ هُوَ الَّذِی أَحیاکُم ثُم ّ یُمِیتُکُم ثُم ّ یُحیِیکُم إِن ّ الإِنسان َ لَکَفُورٌ (۶۶)

۶۶- لَکَفُورٌ: منکر. یعنی با وجود دلیلهایی که بر آفرینش دلالت دارد، آفریدگار را انکار می کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۷]

لِکُل ِّ أُمَّهٍ جَعَلنا مَنسَکاً هُم ناسِکُوه ُ فَلا یُنازِعُنَّک َ فِی الأَمرِ وَ ادع ُ إِلی رَبِّک َ إِنَّک َ لَعَلی هُدی ً مُستَقِیم ٍ (۶۷)

۶۷- مَنسَکاً: به چند معنا آمده است: ۱- دین.

۲- محل عبادت. ۳- محل قربان کردن.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۱]

وَ یَعبُدُون َ مِن دُون ِ اللّه ِ ما لَم یُنَزِّل بِه ِ سُلطاناً وَ ما لَیس َ لَهُم بِه ِ عِلم ٌ وَ ما لِلظّالِمِین َ مِن نَصِیرٍ (۷۱)

۷۱- سُلطاناً: حجت و دلیل.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۲]

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا بَیِّنات ٍ تَعرِف ُ فِی وُجُوه ِ الَّذِین َ کَفَرُوا المُنکَرَ یَکادُون َ یَسطُون َ بِالَّذِین َ یَتلُون َ عَلَیهِم آیاتِنا قُل أَ فَأُنَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِن ذلِکُم ُ النّارُ وَعَدَهَا اللّه ُ الَّذِین َ کَفَرُوا وَ بِئس َ المَصِیرُ (۷۲)

۷۲- المُنکَرَ: ترش رویی و ناخوش آیندی.

یَکادُون َ یَسطُون َ: از شدّت ناراحتی نزدیک است دست بلند کنند (و به کسانی که آیات را تلاوت می کنند) حمله ور شوند. «سطو به و سطو علیه أی وثب علیه و قهره» یعنی به او حمله ور شد و پیروز گشت. «المنجد»

ص: ۳۴۱

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۳]

یا أَیُّهَا النّاس ُضُـرِب َ مَثَل ٌفَاستَمِعُوا لَه ُإِن َالَّذِین َ تَدعُون َمِن دُون ِ اللّه ِ لَن یَخلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجتَمَعُوا لَه ُوَ إِن یَسلُبهُم ُالذُّباب ُ شَیئاً لا یَستَنقِذُوه ُمِنه ُضَعُف َ الطّالِب ُوَ المَطلُوب ُ(۷۳)

۷۳- ضُرِب َ مَثَل ٌ: به دو معنا آمده است:

۱- لازم شده بر ما مثالی بزنیم، پس مثال را بشنوید. ۲- ضرب لی مثل یعنی برای من (خدا) شبیه و مثلی از بتها قرار داده اند.

ذُباباً: مگس.

لا یَستَنقِذُوه ُ: توانایی پس گرفتن را ندارند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۴]

ما قَدَرُوا اللّه َ حَق َّقَدرِه ِ إِن َّاللّه َ لَقَوِی ٌّعَزِیزٌ (۷۴)

۷۴- ما قَدَرُوا اللّه َ حَق َّقَدرِه ِ: به دو معنا آمده است: ۱- خدا را به عظمت نشناختند. ۲- خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۸]

وَ جاهِدُوا فِی اللّه ِ حَق َّ جِهادِه ِ هُوَ اجتَباکُم وَ ما جَعَل َ عَلَیکُم فِی الدِّین ِ مِن حَرَج ٍ مِلَّهَ أَبِیکُم إِبراهِیم َ هُوَ سَمّاکُم ُالمُسلِمِین َ مِن قَبل ُوَ فِی هـذا لِیَکُون َ الرَّسُول ُشَهِیداً عَلَیکُم وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاس ِ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ اعتَصِمُوا بِاللّه ِ هُوَ مَولاکُم فَنِعم َ المَولی وَ نِعم َ النَّصِیرُ (۷۸)

۷۸- مِن حَرَج ٍ: حرجا «من» زاید است و «حرج» به معنای تنگناست.

مِلَّهَ أَبِیکُم: منصوب به فعل مقدّر است یعنی «ألزموا دین أبیکم».

هُوَ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- اللّه.

۲- إبراهیم چون حضرت إبراهیم فرمود: «من ذریّتنا أمّه مسلمه لک».

مِن قَبل ُ: من قبل إنزال القرآن.

فِی هذا: فی هذا القرآن.

سوره المؤمنون

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ٢]

الَّذِينَ هُم فِي صَلاتِهِم خاشِعُونَ (٢)

٢- الَّذِينَ هُم فِي صَلاتِهِم خاشِعُونَ: كسانى كه در نمازشان خضوع و تواضع دارند و افتاده حال هستند. چشم از محل سجده بر نمى دارند و متوجه اطراف خود نيستند. روايت شده است كه پيامبر گرامى اسلام مردى را ديدند كه هنگام نماز با ريش خود بازى مى كرد. حضرت فرمود: اگر قلبش خضوع داشت، اعضا و جوارحش نيز خشوع داشت.

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ٣]

وَ الَّذِينَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضُونَ (٣)

٣- اللَّغوِ: هر سخن و عملى كه در آن فايده قابل توجهى نباشد.

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ٨]

وَ الَّذِينَ هُم لِأَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعُونَ (٨)

٨- راعُونَ: حفظ كنندگان و وفا كنندگان.

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ٩]

وَ الَّذِينَ هُم عَلى صَلَواتِهِم يُحافِظُونَ (٩)

٩- وَ الَّذِينَ هُم عَلى صَلَواتِهِم يُحافِظُونَ:

كسانى كه نمازهايشان را در اوقات آن به جا مى آورند و آن را ضايع نمى كنند.

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ١١]

الَّذِينَ يَرِثُونَ الفِردَوسَ هُم فِيها خالِدُونَ (١١)

١١- الفِردَوسَ: عالى ترين درجه بهشت. به سوره كهف، آيه ١٠٧ رجوع شود.

[سوره المؤمنون (٢٣): آيه ١٢]

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن سُلالَةٍ مِن طِينٍ (١٢)

۱۲- سُلالَهٍ مِن طِین: به هر چیزی که از چیز دیگر بیرون کشیده شود «سلاله» گویند شاید مراد منی است که از پشت مرد خارج می شود و جهت تعبیر به «من طین» یا اینکه است که همه انسانها از حضرت آدم خلق شده اند و خلقت حضرت آدم از طین است و یا اینکه است که منی از خاک بیرون کشیده می شود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۴]

ثُم خَلَقنَا النُّطفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقنَا العَلَقَهَ مُضغَهً فَخَلَقنَا المُضغَهَ عِظاماً فَكَسَونَا العِظامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأناهُ خَلقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِينَ (۱۴)

۱۴- فَكَسَونَا العِظامَ لَحماً: همانند لباس، گوشت بر استخوان رویاندیم.

ص: ۳۴۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۰]

وَ شَجَرَةً تَخرُجُ مِن طُورِ سَيناءَ تَنبُتُ بِالدُّهنِ وَ صِبغٍ لِلآكِلِينَ (۲۰)

۲۰- تَنبُتُ بِالدُّهنِ: میوه ای (زیتون) می رویاند که از آن روغن می گیرند.

صِبغٍ لِلآكِلِينَ: یک نوع خورش است برای خورندگان. «صبغ» در اصل به معنای رنگ است و علّت اینکه که به خورش «صبغ» اطلاق شده اینکه است که نان با فرو بردن در خورش رنگین می شود. البته مراد از «صبغ» در آیه روغن زیتون است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۳]

وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلى قَومِهِ فَقالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳)

۲۳- نُوحاً: گفته شده است: وجه تسمیه نوح اینکه است که زیاد بر خود نوحه و گریه می کرد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۴]

فَقالَ المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَومِهِ ما هذا إِلاّ بَشَرٌ مِثلُكُم يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيكُم وَ لَو شاءَ اللّهُ لَأَنزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعنا بِهذا فِي آبائِنَا الأَوَّلِينَ (۲۴)

۲۴- المَلَأُ: اشراف و سردمداران.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۵]

إِن هُوَ إِلاّ رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتّى حِينٍ (۲۵)

۲۵- جِنَّةٌ: جنون.

فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتّى حِينٍ: به چند معنا آمده است: ۱- به انتظار مرگ او بنشینید تا راحت شوید. ۲- به انتظار عاقل شدن او بنشینید. ۳- او را زندانی کنید تا از گفتار خویش نادم گردد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۷]

فَأَوحَينا إِلَيهِ أَنِ اصنَعِ الفُلكَ بِأَعيُنِنا وَ وَحيِنا فَإِذا جاءَ أَمرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسلُك فِيها مِن كُلٍّ زَوجَينِ اثنَينِ وَ أَهلَكَ إِلاّ مَن سَبَقَ عَلَيهِ القَولُ مِنهُم وَ لا تُخاطِبنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُغرَقُونَ (۲۷)

۲۷- بِأَعيُنِنا: در مقابل دید ما.

فَاسلُك فِيها: فادخل فی السفینه: در کشتی سوار کن.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۸]

فَإِذَا استَوَيت َ أَنت َ وَ مَن مَعَک َ عَلَى الفُلك ِ فَقُل ِ الحَمدُ لِلّه ِ الَّذِی نَجّانا مِن َ القَوم ِ الظّالِمِين َ (۲۸)

۲۸- فَإِذَا استَوَيت َ: هنگامى كه سوار شوى.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۱]

ثُم َ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِين َ (۳۱)

۳۱- قَرناً آخَرِين َ: جماعت ديگرى. اهل عصر واحد را «قرن» گويند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۳]

وَ قال َ المَلَأُ مِن قَومِه ِ الَّذِين َ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الآخِرَه ِ وَ أَترَفناهُم فِی الحَياه ِ الدُّنيا ما هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُكُم يَأكُل ُ مِمّا تَأكُلُون َ مِنه ُ وَ يَشرَب ُ مِمّا تَشرَبُون َ (۳۳)

۳۳- أَترَفناهُم: آنان را با لذتهاى زيادى بهره مند ساخته بوديم.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۶]

هَيهات َ هَيهات َ لِما تُوعَدُون َ (۳۶)

۳۶- هَيهات َ: بعيد است، دور است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۱]

فَأَخَذَتهُم ُ الصَّيحَه ُ بِالحَق ِّ فَجَعَلناهُم غُثاءً فَبُعداً لِلقَوم ِ الظّالِمِين َ (۴۱)

۴۱- فَأَخَذَتهُم ُ الصَّيحَه ُ بِالحَق ِّ: صيحه آسمانى بحق آنها را فرا گرفت.

غُثاءً: خار و خاشاكى كه سيل همراه خود مى آورد. مراد اينكه است كه آنان را هلاك كرديم و آنان همانند «غثاء» خشك شدند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۳]

ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَستَأخِرُونَ (۴۳)

۴۳- ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ: ما تموت امّه. من زايد است. يعنى هيچ امتى پيش از اجل معين خود نمى ميرد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۴]

ثُمَّ أَرسَلنا رُسُلَنا تَترا كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتبَعنا بَعضَهُم بَعضاً وَ جَعَلناهُم أَحادِيثَ فَبُعداً لِقَومٍ لا يُؤمِنُونَ (۴۴)

۴۴- تَترا: متواتر و پى در پى. اصل آن «وتر» است.

جَعَلناهُم أَحادِيثَ: «احاديث» جمع «أحدوثه» به معناى اخبار ناگوار است يعنى براى ديگران داستان واقع شدند و چگونگى هلاكت آنان را براى همديگر تعريف مى كنند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۶]

إِلى فِرعَونَ وَ مَلائِهِ فَاستَكبَرُوا وَ كانُوا قَوماً عالِينَ (۴۶)

۴۶- مَلَائِهِ: سردمداران و اشراف. وجه اختصاص به ذكر اشراف، اينكه است كه باقى مردم تابع آنان بوده اند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۰]

وَ جَعَلنَا ابنَ مَريَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيناهُما إِلى رَبوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

۵۰- رَبوَةٍ: جايگاه بلند و صاف و وسيع. مراد فلسطين يا دمشق است.

ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ: داراى استقرار و چشمه.

«معين» يا اسم مفعول است از «عين» و يا بر وزن فعيل است از «معن».

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۳]

فَتَقَطَّعُوا أَمرَهُم بَينَهُم زُبُراً كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحُونَ (۵۳)

۵۳- فَتَقَطَّعُوا: دين را قطعه قطعه كردند و متفرّق شدند و هر كدام به كتابى معتقد شد و كتاب ديگر را انكار كردند.

زُبُراً: جمع «زبور» به معناى كتاب.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۴]

فَذَرهُم فِی غَمرَتِهِم حَتّی حِین ٍ (۵۴)

۵۴- غَمرَتِهِم: غفلتهم.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۵]

أَ یَحسَبُون َ أَنَّما نُمِدُّهُم بِه ِ مِن مال ٍ وَ بَنِین َ (۵۵)

۵۵- أَنَّما نُمِدُّهُم: أن ّ ما نعطیهم. «ما» موصوله است.

ص: ۳۴۶

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۰]

وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوا وَ قُلُوبُهُم وَجِلَهٌ أَنَّهُم إِلی رَبِّهِم راجِعُونَ (۶۰)

۶۰- یُؤتُونَ ما آتَوا: در راه خدا زکات و صدقات و مانند آن می دهند.

أَنَّهُم إِلی رَبِّهِم: اینکه علّت است برای «وجله» یعنی دل آنان ترس دارد چون می دانند به سوی خدا رجوع خواهند کرد و ممکن است خداوند بخشش آنان را نپذیرفته باشد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۳]

بَل قُلُوبُهُم فِی غَمرَهٍ مِن هذا وَ لَهُم أَعمالٌ مِن دُونِ ذلِکَ هُم لَها عامِلُونَ (۶۳)

۶۳- بَل: برای اضراب است.

غَمرَهٍ: غفلت، پرده و پوشش ..

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۴]

حَتّی إِذا أَخَذنا مُترَفِیهِم بِالعَذابِ إِذا هُم یَجأَرُونَ (۶۴)

۶۴- مُتَرَفِیهِم: جمع «مترف» به معنای متنعّم و ثروتمند و رئیس.

یَجأَرُونَ: ناله می زنند و فریاد می کشند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۶]

قَد کانَت آیاتِی تُتلی عَلَیکُم فَکُنتُم عَلی أَعقابِکُم تَنکِصُونَ (۶۶)

۶۶- تَنکِصُونَ: «نکص» به معنای قهقرا و بازگشت به عقب است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۷]

مُستَکبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهجُرُونَ (۶۷)

۶۷- مُستَکبِرِینَ بِهِ: در مقابل قرآن و محمّد صلّی اللّه علیه و آله تکبر می ورزند و قبول نمی کنند.

سامِراً: تسمرون باللیل: شبها با همدیگر در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بدگویی می کنید.

تَهجُرُونَ: از حق رو گردان گشته اید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۱]

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

۷۱- بِذِكْرِهِمْ: به دو معنا آمده است:

۱- «بشرفهم و فخرهم». ۲- مراد از ذکر، قرآن است چون قرآن آنان را به یاد خدا می اندازد.

«المیزان»

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۲]

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقِينَ (۷۲)

۷۲- خَرْجاً: خراج، اجر و مزد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۴]

وَ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ (۷۴)

۷۴- لَناكِبُونَ: منحرفين.

ص: ۳۴۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۵]

وَ لَو رَحِمناهُم وَ كَشَفنا ما بِهِم مِن ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ (۷۵)

۷۵- وَ كَشَفنا ما بِهِم مِن ضُرٍّ: یعنی آنها را به دار تكلیف باز گردانیم.

لَلَجُّوا: لجاجت می ورزند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۶]

وَ لَقَد أَخَذناهُم بِالعَذابِ فَمَا استَكانُوا لِرَبِّهِم وَ ما یَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

۷۶- استَكانُوا: «استكانه» به معنای تواضع و خضوع است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۷]

حَتّی إِذا فَتَحنا عَلَیهِم باباً ذا عَذابٍ شَدِیدٍ إِذا هُم فِیهِ مُبلِسُونَ (۷۷)

۷۷- مُبلِسُونَ: از هر خیری مأیوسند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۸]

وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشكُرُونَ (۷۸)

۷۸- أَنشَأَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ: از میان حواس، گوش و چشم و دل را ذكر كرد چون اینكه سه، اسباب شناختند. انسان عاقل با اینكه سه می بیند، می شنود و تفكر می كند و به شناخت می رسد.

قَلِیلًا ما تَشكُرُونَ: تقدیر آن، «تشكرون قلیلا» است یعنی در برابر اینكه نعمت خدا را كم سپاس می گویید.

۷۹- (ذرأ): خلق.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۳]

لَقَد وُعِدنا نَحنُ وَ آباؤُنا هذا مِن قَبلُ إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۸۳)

۸۳- إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ: اینكه نیست جز همان دروغهای پیشینیان كه نوشته اند، ولی حقیقت ندارد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۸]

قُل مَن بِیَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیهِ إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۸۸)

۸۸- یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیهِ: به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد.

ص: ۳۴۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۱]

مَا اتَّخَذَ اللّٰه مِن وَلَدٍ وَ ما كان مَعَه مِن إله إِذاً لَذَهَب كُل إله بِما خَلَق وَ لَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعض سُبحان اللّٰه عَمّا يَصِفُون (۹۱)

۹۱- مِن وَلَدٍ: ما اتّخذ اللّه ولدا. «من» زاید و فایده اش تأکید است.

مِن إله : «من» زاید و مفید تأکید است.

إذاً لَذَهَب : «إذا» زاید است که بین «لو» مقدّر و جواب آن «لذهب» واقع شده است تقدیر چنین است: «لو کان معه إله إذا لذهب».

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۳]

قُل رَب إِمّا تُرِيَنِّی ما يُوعَدُون (۹۳)

۹۳- إمّا: اصل آن «إن ما» است «ما» زاید است و برای تجویز دخول «نون تاکید» بر فعل مضارع است زیرا استعمال «إن ترینی» جایز نیست. جزای «إن» «فلا تجعلنی» است و «رب» معترضه است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۷]

وَ قُل رَب أَعُوذُ بِك مِن هَمَزات الشَّياطِين (۹۷)

۹۷- هَمَزات الشَّياطِين : جمع «همزه» به معنای وسوسه شیطان و حمله و هجومهای شیطان.

«همزه» در اصل به معنای محکم هل دادن است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۹]

حَتّى إِذا جاءَ أَحَدَهُم المَوت قال رَب ارجِعُون (۹۹)

۹۹- ارجِعُون : مخاطب خداوند است و برای تعظیم خداوند، جمع آورده شده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۰]

لَعَلِّی أَعمَل صالِحاً فِیما تَرَکت کَلّا إِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخ إِلى يَوم يُبعَثُون (۱۰۰)

۱۰۰- فِیما تَرَکت: دو احتمال وجود دارد:

۱- اموالی که از خود بر جای گذاشته ام. ۲- دنیا.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۱]

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنسابَ بَینَهُم یومَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ (۱۰۱)

۱۰۱- نُفِخَ: دمیده شد.

الصُّورِ: شاخی که اسرافیل با صدای بلند جهت زنده کردن مردگان در آن می دمد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۴]

تَلفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُم فِیها کالِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- تَلفَحُ: «لفح» به معنای دمیدن شدید است یعنی آتش به شدّت به چهره آنان برخورد می کند.

کالِحُونَ: لبهای آنان جمع شده و دندانهای آنان آشکار گشته است.

ص: ۳۴۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۶]

قالُوا رَبَّنا غَلَبَت عَلَینا شِقوَتُنا وَ کُنّا قَوماً ضالِّین َ(۱۰۶)

۱۰۶- غَلَبَت عَلَینا شِقوَتُنا: گناهانی که موجب بدبختی ماست بر ما چیره شد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۸]

قال َاخسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُون ِ(۱۰۸)

۱۰۸- اخسَؤُا: دور شوید. کلمه «اخسأ» برای راندن سگ است و در اینکه جا برای تحقیر اهل جهنم به کار رفته است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۰]

فَاتَّخَذتُمُوهُم سِخرِیًّا حَتّی أَنسَوکُم ذِکرِی وَ کُنتُم مِنهُم تَضحَکُون َ(۱۱۰)

۱۱۰- فَاتَّخَذتُمُوهُم سِخرِیًّا: آنان را به باد مسخره گرفتید.

أَنسَوکُم ذِکرِی: نسیتم ذکری یعنی یاد مرا فراموش کردید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۱]

إِنِّی جَزَیتُهُم ُالیَوم َبِما صَبَرُوا أَنَّهُم هُم ُالفائِزُون َ(۱۱۱)

۱۱۱- بِما صَبَرُوا: به خاطر صبرشان بر آزار و به مسخره کردن شما.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۳]

قالُوا لَبِثنا یَوماً أَو بَعض َیَوم ٍفَسئَل ِالعادِّین َ(۱۱۳)

۱۱۳- العادِّین َ: شمارش کنندگان. در اینکه جا مراد فرشتگان هستند زیرا آنها اعمال بندگان را شمارش می کنند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۵]

أَ فَحَسِبتُم أَنَّما خَلَقناکُم عَبَثاً وَ أَنَّکُم إِلَینا لا تُرجَعُون َ(۱۱۵)

۱۱۵- عَبَثاً: بازی، باطل و هر کار بدون غرض و حکمت.

سوره النور

[سوره النور (۲۴): آیه ۱]

بِسمِ اللّه ِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

سُورَهٌ أَنزَلناها وَ فَرَضناها وَ أَنزَلنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۱)

۱- آیاتٍ بَیِّناتٍ: یکی از دو معنا مراد است:

۱- دلیلهای روشن بر وحدانیت خدا. ۲- حدود و احکامی که در اینکه سوره بیان شده است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴]

وَ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ ثُمَّ لَم یَأتُوا بِأَربَعَهِ شُهَداءَ فَاجلِدُوهُم ثَمانِینَ جَلدَهً وَ لا تَقبَلُوا لَهُم شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ (۴)

۴- المُحصَناتِ: زنان پاکدامن.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶]

وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم وَ لَم یَکُن لَهُم شُهَداءُ إِلاّ أَنفُسُهُم فَشَهادَهُ أَحَدِهِم أَربَعُ شَهاداتٍ بِاللّه ِ إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقِینَ (۶)

۶- وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم: کسانی که همسران خود را به عمل منافی عفت متهم می کنند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۷]

وَ الخامِسَهُ أَنَّ لَعنَتَ اللّه ِ عَلَیه ِ إِن کانَ مِنَ الکاذِبِینَ (۷)

۷- الخامِسَهُ: شهادت پنجم.

[سوره النور (۲۴): آیه ۸]

وَ یَدرَؤُا عَنهَا العَذابَ أَن تَشهَدَ أَربَعَ شَهاداتٍ بِاللّه ِ إِنَّهُ لَمِنَ الکاذِبِینَ (۸)

۸- یَدرَؤُا عَنهَا العَذابَ: حدّ زنا از آن زن برداشته می شود.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۰]

وَ لَو لا فَضلُ اللّه ِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ وَ أَنَّ اللّهَ تَوّابٌ حَکِیمٌ (۱۰)

۱۰- لَو لاـ فَضـل ٌ: جزای «لولاـ» محـذوف است یعنی «لولاـ فضـل اللّه بـالنهی عن الزنـا لتهالـک النّاس و لفسـد النسـل و انقطع الأنساب» ..

ص: ۳۵۱

[سوره النور (۲۴): آيه ۱۱]

إِن َالَّذِين َ جاؤُ بِالإِفكِ عُصبَهٌ مِنكُم لا تَحسَبُوه ُشَرًّا لَكُم بَل هُوَ خَيرٌ لَكُم لِكُل ِّامرِئ ٍمِنهُم مَا اكتَسَب َمِن َالإِثم ِوَ الَّذِی تَوَلّی کِبرَه ُمِنهُم لَه ُعَذاب ٌعَظِيم ٌ(۱۱)

۱۱-- (افک): دروغ بزرگی که در آن حقیقت چیزی به کلی واژگونه جلوه داده شود.

عُصبَهٌ: گروه.

الَّذِی تَوَلّی کِبرَه ُ: آن کسی که بزرگی گناه را به عهده داشته است.

[سوره النور (۲۴): آيه ۱۲]

لَو لا إِذ سَمِعتُمُوه ُظَن َّالمُؤمِنُون َوَ المُؤمِنات ُبِأَنفُسِهِم خَيراً وَ قالُوا هذا إِفك ٌمُبِين ٌ(۱۲)

۱۲- لَو لا إِذ سَمِعتُمُوه ُظَن َّالمُؤمِنُون َوَ المُؤمِنات ُبِأَنفُسِهِم خَيراً: چرا هنگامی که افترا را شنیدید به همدیگر گمان نیک نبردید.

[سوره النور (۲۴): آيه ۱۴]

وَ لَو لا فَضل ُاللّه ِعَلَيكُم وَ رَحمَتُه ُفِی الدُّنيا وَ الآخِرَه لَمَسَّكُم فِيما أَفَضتُم فِيه ِعَذاب ٌعَظِيم ٌ(۱۴)

۱۴- لَمَسَّكُم: اصابکم.

فِيما أَفَضتُم فِيه ِ: آنچه در آن فرو رفته اید.

[سوره النور (۲۴): آيه ۱۵]

إِذ تَلَقَّونَه ُبِأَلسِنَتِكُم وَ تَقُولُون َبِأَفواهِكُم ما لَيس َلَكُم بِه ِعِلم ٌوَ تَحسَبُونَه ُهَيِّناً وَ هُوَ عِندَ اللّه ِعَظِيم ٌ(۱۵)

۱۵- تَلَقَّونَه ُبِأَلسِنَتِكُم: به چند معنا آمده است: ۱- از یکدیگر نقل می کنید. ۲- بدون دلیل آن را می پذیرید. ۳- به یکدیگر القا می کنید.

هَيِّناً: آسان و بدون گناه.

[سوره النور (۲۴): آيه ۱۹]

إِن َّالَّذِين َ يُحِبُّون َأَن تَشِيع َالفاحِشَهُ فِی الَّذِين َ آمَنُوا لَهُم عَذاب ٌأَلِيم ٌفِی الدُّنيا وَ الآخِرَهِ وَ اللّه ُيَعلَم ُوَ أَنتُم لا تَعلَمُون َ(۱۹)

۱۹- أَن تَشِیع َالفاحِشَهُ: اینکه زنا و گناه علنی و آشکار شود.

ص: ۳۵۲

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۱]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ وَ مَن یَتَّبِع خُطُواتِ الشَّیطانِ فَإِنَّهُ یَأمُرُ بِالفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکُم وَ رَحمَتُهُ ما زَکی مِنکُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللّهَ یُزَکِّی مَن یَشاءُ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۱)

۲۱- مِن أَحَدٍ: «أحد» فاعل «زکی» است و «من» زاید و مفید تأکید است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۲]

وَ لا یَأتَلِ أُولُوا الفَضلِ مِنکُم وَ السَّعَهِ أَن یُؤتُوا أُولِی القُربی وَ المَساکِینَ وَ المُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لیَعفُوا وَ لیَصفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَن یَغفِرَ اللّهُ لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲)

۲۲- لا یَأتَلِ: به دو معنا آمده است: ۱- بر ترک اعطا و بخشش قسم یاد نکند. از «آلیه» به معنای قسم خوردن مشتق است. ۲- در اعطا و بخشش کوتاهی نکند. از «الو» مشتق است.

أُولُوا الفَضلِ: ثروتمندان.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۳]

إِنَّ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ الغافِلاتِ المُؤمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِیمٌ (۲۳)

۲۳- الغافِلاتِ: زنان بی خبر از زنا یعنی زنانی که مرتکب زنا نشده اند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۴]

یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَیدِیهِم وَ أَرجُلُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ (۲۴)

۲۴- یَومَ تَشهَدُ: ظرف متعلّق است به «عذاب» یعنی عذاب عظیم در روزی است که زبانها شهادت می دهند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۵]

یَومَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللّهُ دِینَهُمُ الحَقَّ وَ یَعلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ المُبِینُ (۲۵)

۲۵- یُوَفِّیهِم: به طور کامل پاداش آنان را خواهد داد.

دِینَهُمُ الحَقَّ: جزای آنان که اینکه جزا بر حق است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۶]

الخَبِيثاتُ لِلخَبِيثِينَ وَ الخَبِيثُونَ لِلخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

۲۶- الخَبِيثاتُ لِلخَبِيثِينَ: زنان زشتکار از آن مردان زشتکار می باشند، مانند آیه «الزانی لا ینکح إلّا زانیه». «امام باقر و امام صادق علیهما السّلام»

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۷]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکُم حَتّی تَستَأنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهلِها ذلِکُم خَیرٌ لَکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۲۷)

۲۷- تَستَأنِسُوا: اذن بگیرید، با تنحنح و غیر آن درخواست انس کنید.

ص: ۳۵۳

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۹]

لَیس َعَلَیکُم جُناح ٌأَن تَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ مَسکُونَهٍ فِیها مَتاع ٌلَکُم وَ اللّه ُیَعلَم ُما تُبدُون َوَ ما تَکتُمُون َ(۲۹)

۲۹- بُیُوتاً غَیرَ مَسکُونَهٍ: اماکن غیر مسکونی مانند حمامها و آسیابها و کاروانسراها و مغازه ها.

«امام صادق علیه السّلام» مَتاع ٌلَکُم: استماع و بهره ای است برای شما.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۰]

قُل لِلمُؤمِنِین َیَغُضُّوا مِن أَبصارِهِم وَ یَحفَظُوا فُرُوجَهُم ذلِک َأَزکی لَهُم إِن َّاللّه َخَبِیرٌ بِما یَصنَعُون َ(۳۰)

۳۰- یَغُضُّوا مِن أَبصارِهِم: «غض» در اصل به معنای نقصان است یعنی از میان نگاههای خود، نگاه حرام را کم کنند و نگاه نکنند. وجه مجزوم بودن «یغضّوا» یا اینکه است که جزای شرط مقدّر است یعنی «إن تقل لهم یغضّوا» و یا اصل آن «لیغضّوا» بوده که لام أمر حذف شده است.

یَحفَظُوا فُرُوجَهُم: مؤمنان عورتهای خود را از نگاه دیگران حفظ کنند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۱]

وَ قُل لِلمُؤمِنات ِیَغضُضن َمِن أَبصارِهِن َّوَ یَحفَظن َفُرُوجَهُن َّوَ لا یُبدِین َزِینَتَهُن َّإِلّا ما ظَهَرَ مِنها وَ لیَضرِبن َبِخُمُرِهِن َّعَلی جُیُوبِهِن َّوَ لا یُبدِین َزِینَتَهُن َّإِلّا لِبُعُولَتِهِن َّأَو آبائِهِن َّأَو آباءِ بُعُولَتِهِن َّأَو أَبنائِهِن َّأَو أَبناءِ بُعُولَتِهِن َّأَو إِخوانِهِن َّأَو بَنِی إِخوانِهِن َّأَو بَنِی أَخَواتِهِن َّأَو نِسائِهِن َّأَو ما مَلَکَت أَیمانُهُن َّأَوِ التّابِعِین َغَیرِ أُولِی الإِربَه ِمِن َالرِّجال ِأَوِ الطِّفل ِالَّذِین َلَم یَظهَرُوا عَلی عَورات ِالنِّساءِ وَ لا یَضرِبن َبِأَرجُلِهِن َّلِیُعلَم َما یُخفِین َمِن زِینَتِهِن َّوَ تُوبُوا إِلَی اللّه ِجَمِیعاً أَیُّهَا المُؤمِنُون َلَعَلَّکُم تُفلِحُون َ(۳۱)

۳۱- لا یُبدِین َ: آشکار نکنند، نشان ندهند.

زِینَتَهُن َّ: مراد محل ّزینت است یعنی مواضع زینت را برای دیگران آشکار نکنند زیرا نظر به خود زینت حرام نیست.

ما ظَهَرَ مِنها: مراد صورت و دستها و پاها است. «امام صادق علیه السّلام، المیزان» «خمر»: جمع «خمار» به معنای مقنعه و هر پوششی است که گردن و سینه را بپوشاند.

جُیُوبِهِن َّ: سینه ها.

إِلّا لِبُعُولَتِهِن َّ: مگر برای شوهرانشان.

نِسائِهِن َّ: زنهای مؤمنه یعنی رعایت حجاب زنان با ایمان نزد همدیگر لازم نیست، ولی عریان شدن زنان مسلمان پیش زنان یهود و نصاری و مجوس جایز نیست.

ما مَلَکَت أَیمانُهُن َّ: کسانی که مملوک اینکه زن هستند خواه مملوک مرد باشد یا زن. «امام صادق علیه السّلام». و در «المیزان» هم اینکه احتمال انتخاب کرده است.

التّابِعِین َ غَیرِ أُولِی الإِربَهِ: کسانی که کم عقل هستند و باید تحت تکفّل و سرپرستی دیگران باشند، بدون اینکه که نیاز جنسی داشته باشند. «امام صادق علیه السّلام» الإِربَهِ: در اصل به معنای نیاز شدید است. «مفردات راغب» مراد از آن در اینکه آیه نیاز جنسی است.

لَم یَظهَرُوا عَلی عَورات ِ النِّساءِ: اطّلاعی از عورت زنان ندارند چون شهوت ندارند.

ص: ۳۵۴

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۲]

وَ أَنكِحُوا الأَيامى مِنكُم وَ الصّالِحِين َمِن عِبادِكُم وَ إِمائِكُم إِن يَكُونُوا فُقَراءَ يُغنِهِم ُاللّه ُمِن فَضلِه ِوَ اللّه ُواسِع ٌعَلِيم ٌ(۳۲)

۳۲- الأَيامى: جمع «أيم» به معناى زن و مرد مجرّد يعنى شما مردان، زنان مجرّد را نكاح كنيد و شما زنان، مردان مجرّد را نكاح كنيد. (اينكه قسمت آيه مربوط به احرار است).

الصّالِحِين َمِن عِبادِكُم وَ إِمائِكُم: با عبد و كنيزهاى عفيف و باحيا ازدواج كنيد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۳]

وَ لْيَستَعفِف ِالَّذِين َلا يَجِدُون َنِكاحاً حَتّى يُغنِيَهُم ُاللّه ُمِن فَضلِه ِوَ الَّذِين َيَبتَغُون َالكِتاب َمِمّا مَلَكَت أَيمانُكُم فَكاتِبُوهُم إِن عَلِمتُم فِيهِم خَيراً وَ آتُوهُم مِن مال ِاللّه ِالَّذِى آتاكُم وَ لا تُكرِهُوا فَتَياتِكُم عَلَى البِغاءِ إِن أَرَدن َتَحَصُّناً لِتَبتَغُوا عَرَض َالحَياةِ الدُّنيا وَ مَن يُكرِههُّن َفَإِن َّاللّه َمِن بَعدِ إِكراهِهِن َّغَفُورٌ رَحِيم ٌ(۳۳)

۳۳- الكِتاب َ: قرار داد آزادى عبد و يا كنيز در برابر مبلغى كه به مولاى خود پرداخت مى كنند يعنى اگر مملوكها براى آزادى خود درخواست مكاتبه كردند، بپذيريد.

خَيراً: به دو معنا آمده است: ۱- صلاحيت و رشد. ۲- توانايى به دست آوردن مال، براى پرداخت «مال الكتابه».

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۵]

اللّه ُنُورُ السَّماوات ِوَ الأَرض ِمَثَل ُنُورِه ِكَمِشكاةٍ فِيها مِصباح ٌالمِصباح ُفِى زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوكَب ٌدُرِّى ٌّيُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيتُونَةٍ لا شَرقِيَّةٍ وَ لا غَربِيَّةٍ يَكادُ زَيتُها يُضِى ءُ وَ لَو لَم تَمسَسه ُنارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهدِى اللّه ُلِنُورِه ِمَن يَشاءُ وَ يَضرِب ُاللّه ُالأَمثال َلِلنّاس ِوَ اللّه ُبِكُل ِّشَى ءٍ عَلِيم ٌ(۳۵)

۳۵- كَمِشكاةٍ: شكافى كه در ديوار ايجاد مى كردند و براى آن درب شيشه اى قرار مى دادند و اينكه مخصوص قرار دادن چراغ در داخل آن بوده است.

كَوكَب ٌدُرِّى ٌّ: ستاره درخشان كه درخشش آن مانند درّ مى باشد.

يُوقَدُ: شعله ور مى شود.

شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ: روغن درخت مبارك كه درخت زيتون است (زيرا روغن زيتون را هم مى شود خورد و هم مى شود سوزاند).

لا شَرقِيَّةٍ وَ لا غَربِيَّةٍ: نه در شرق است (كه هنگام غروب از آفتاب بى بهره باشد) و نه در غرب است (كه هنگام طلوع از آفتاب محروم باشد)، بلكه پيوسته از آفتاب بهره مند است.

یَکادُ زَیتُها یُضِیءُ وَ لَو لَم تَمسَسه ُنارٌ: آن روغن از بس شفاف است نزدیک است شعله ور شود، هر چند شعله آتشی به آن نرسد. در روایتی از امام باقر علیه السّلام فرمود: «مصباح» عبارت است از: نور علم در سینه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و «زجاجه» عبارت است از: سینه علی علیه السّلام و علم از سینه پیامبر به سینه علی راه یافته است. «لا شرقیه و لا غربیه»: نه از یهودیت است و نه از نصرانیت. «یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار»: پیش از آن که از امام سؤال کنند امام مردم را از علم خود بهره مند می سازد. «نور علی نور»: امام عالمی در پی امام عالم دیگر.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۶]

فِی بُیُوت ٍ أَذِن َاللّه ُأَن تُرفَع َوَ یُذکَرَ فِیهَا اسمُه ُیُسَبِّح ُلَه ُفِیها بِالغُدُوِّ وَ الآصال ِ (۳۶)

۳۶- فِی بُیُوت ٍ أَذِن َاللّه ُ: هذه المشکوه فی بیوت أذن اللّه.

بُیُوت ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- مساجد. ۲- بیوت أنبیاء و أئمه. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: افضل مصادیق آن بیوت، بیت علی و آل علی علیه السّلام است.

أَن تُرفَع َ: دارای عظمت است.

ص: ۳۵۵

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۷]

رِجال ٌلا تُلهِيهِم تِجارَهٌ وَ لا بَيع ٌعَن ذِكرِ اللّه ِوَ إِقام ِالصَّلاهِ وَ إِيتاءِ الزَّكاهِ يَخافُون َيَوماً تَتَقَلَّب ُفِيه ِالقُلُوب ُوَ الأَبصارُ (۳۷)

۳۷- لا تُلهِيهِم: آنان را باز نمی دارد و مشغول نمی سازد.

إِقام ِالصَّلاهِ: اصل «اقام» «اقامه» بوده است و «اقامه» در اصل «اقوام» بود، «واو» حذف شد و «ها» جانشین آن شد و چون مضاف الیه بدل از «ها» است «ها» نیز حذف گردید.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۹]

وَ الَّذِين َكَفَرُوا أَعمالُهُم كَسَراب ٍبِقِيعَهٍ يَحسَبُه ُالظَّمآن ُماءً حَتّی إِذا جاءَه ُلَم يَجِده ُشَيئاً وَ وَجَدَ اللّه َعِندَه ُفَوَفّاه ُحِسابَه ُوَ اللّه ُسَرِيع ُالحِساب ِ(۳۹)

۳۹- كَسَراب ٍ: آب نما.

بِقِيعَهٍ: زمین هموار و صاف.

الظَّمآن ُ: تشنه.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۰]

أَو كَظُلُمات ٍفِی بَحرٍ لُجِّی ٍّيَغشاه ُمَوج ٌمِن فَوقِه ِمَوج ٌمِن فَوقِه ِسَحاب ٌظُلُمات ٌبَعضُها فَوقَ بَعض ٍإِذا أَخرَجَ يَدَه ُلَم يَكَد يَراها وَ مَن لَم يَجعَل ِاللّه ُلَه ُنُوراً فَما لَه ُمِن نُورٍ (۴۰)

۴۰- لُجِّی ٍّ: به دو معنا آمده است: ۱- دریای بزرگ که دارای موجهای متراکم است و ساحل آن ناپیداست. ۲- دریای ژرف و عمیق.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۱]

أَ لَم تَرَ أَن َّاللّه َيُسَبِّح ُلَه ُمَن فِی السَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ الطَّيرُ صَافّات ٍكُل ٌّقَد عَلِم َصَلاتَه ُوَ تَسبِيحَه ُوَ اللّه ُعَلِيم ٌبِما يَفعَلُون َ(۴۱)

۴۱- الطَّيرُ: يسبّح له الطّير.

صَافّات ٍ: در حالی که در هوا بدون حرکت ایستاده و بالهای خود را گشوده اند.

كُل ٌّقَد عَلِم َ: به دو معنا آمده است: ۱- علم اللّه صلاه كل ّو تسبيحه. ۲- علم كل ّ صلاه نفسه و تسبيحه.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۳]

أَ لَم تَرَ أَن َاللّه َیُزجِی سَحاباً ثُم َیُؤَلِّف ُبَینَه ُثُم َیَجعَلُه ُرُکاماً فَتَرَی الوَدق َیَخرُج ُمِن خِلالِه ِ وَ یُنَزِّل ُمِن َالسَّماءِ مِن جِبال ٍ فِیها مِن بَرَدٍ فَیُصِیب ُبِه ِمَن یَشاءُ وَ یَصرِفُه ُعَن مَن یَشاءُ یَکادُ سَنا بَرقِه ِیَذهَب ُبِالأَبصارِ (۴۳)

۴۳- یُزجِی سَحاباً: خدا ابرها را به آرامی به حرکت در می آورد.

رُکاماً: متراکم و انباشته.

الوَدق َ: باران.

خِلالِه ِ: شکاف و لابلای ابرها.

یُنَزِّل ُمِن َالسَّماءِ مِن جِبال ٍفِیها مِن بَرَدٍ: دو وجه در آن محتمل است: ۱- از کوههایی که در آسمان است، تگرگ را نازل می کند. ۲- در «المیزان» فرموده است: «جبال» کنایه از کثرت و انبوه است یعنی تگرگ را از آسمان که تگرگهای زیادی در آن جاست نازل می کند.

بَرَدٍ: تگرگ.

فِیها: فی السماء.

سَنا: روشنایی، نور.

بَرقِه ِ: برق ابرها.

ص: ۳۵۶

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۴]

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبرَةً لِأُولِي الأَبصارِ (۴۴)

۴۴- يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيلَ وَ النَّهارَ: خداوند شب و روز را در رفت و آمدشان و پی در پی بودنشان و داخل شدن در يکديگر، دگرگون می کند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۵]

وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِن ماءٍ فَمِنهُم مَن يَمشِي عَلى بَطنِهِ وَ مِنهُم مَن يَمشِي عَلى رِجلَينِ وَ مِنهُم مَن يَمشِي عَلى أَربَعٍ يَخلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

۴۵- دَابَّةٍ: هر حيوانی که بر روی زمين حرکت و جنبش دارد. «دابه» شامل جن و فرشتگان نمی شود.

ماءٍ: به دو معنا آمده است: ۱- نطفه. ۲- آب چون اصل آفرينش از آب است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۷]

وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعنا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنهُم مِن بَعدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالمُؤمِنِينَ (۴۷)

۴۷- يَتَوَلَّى: اعراض می کنند و رو بر می گردانند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۹]

وَ إِن يَكُن لَهُمُ الحَقُّ يَأتُوا إِلَيهِ مُذعِنِينَ (۴۹)

۴۹- يَأتُوا إِلَيهِ مُذعِنِينَ: به سرعت و با ميل و رغبت به سوی پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم می روند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۰]

أَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ أَمِ ارتابُوا أَم يَخافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيهِم وَ رَسُولُهُ بَل أُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۵۰)

۵۰- أَن يَحِيفَ: ستم کند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۳]

وَ أَقسَمُوا بِاللَّهِ جَهدَ أَيمانِهِم لَئِن أَمَرتَهُم لَيَخرُجُنَّ قُل لا تُقسِمُوا طاعَةٌ مَعرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُونَ (۵۳)

۵۳- أَقسَمُوا بِاللَّهِ جَهدَ أَيمانِهِم: به خداوند، سوگند غليظ ياد کرده اند.

طاعَةٌ مَعرُوفَةٌ: پیروی نیکو و خالصانه و صادقانه از پیامبر، بهتر و نیکوتر است از به دروغ قسم خوردن.

ص: ۳۵۷

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۴]

قُل أَطِيعُوا اللّهَ ـوَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ـفَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَيهِ ِ ما حُمِّلَ ـوَ عَلَيكُم ما حُمِّلتُم وَ إِن تُطِيعُوه ُتَهتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ ِإِلاَّ البَلاغ ُالمُبِين ُ(۵۴)

۵۴- فَإِن تَوَلَّوا: اگر از اطاعت خدا و رسولش اعراض كرد. «تولوا» در اصل «تتولوا» بود، یک «تا» از آن حذف شد.

فَإِنَّما عَلَيهِ ِما حُمِّلَ ـ: بر پیامبر است آنچه بر او تكليف و امر شده است، از تبليغ و اداى رسالت.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۵]

وَعَدَ اللّه ُالَّذِين ـ آمَنُوا مِنكُم وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ لَيَستَخلِفَنَّهُم فِي الأَرض ِ كَمَا استَخلَف ـالَّذِين ـمِن قَبلِهِم وَ لَيُمَكِّنَن ّـلَهُم دِينَهُم ُالَّذِي ارتَضى لَهُم وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمناً يَعبُدُونَنِي لا يُشرِكُون ـبِي شَيئاً وَ مَن كَفَرَ بَعدَ ذلِك ـفَأُولئِك ـهُم ُالفاسِقُون ـ(۵۵)

۵۵- لَيَستَخلِفَنَّهُم فِي الأَرض ِ: آنان را وارثان و حكمرانان در روى زمين قرار مى دهد.

وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم أَمناً: ترسشان را به امنيت خاطر مبدل مى كند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۷]

لا تَحسَبَن ّالَّذِين ـ كَفَرُوا مُعجِزِين ـفِي الأَرض ِ وَ مَأواهُم ُالنّارُ وَ لَبِئس ـالمَصِيرُ (۵۷)

۵۷- مُعجِزِين ـفِي الأَرض ِ: از اختيار و قدرت ما خارج شده و از ما فوت شوند يعنى از دست ما خارج نخواهند شد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۸]

يا أَيُّهَا الَّذِين ـ آمَنُوا لِيَستَأذِنكُم ُالَّذِين ـ مَلَكَت أَيمانُكُم وَ الَّذِين ـلَم يَبلُغُوا الحُلُم ـمِنكُم ثَلاث ـ مَرّات ٍمِن قَبل ِ صَلاه ِ الفَجرِ وَ حِين ـَتَضَعُون ـ ثِيابَكُم مِن ـالظَّهِيرَه ِ وَ مِن بَعدِ صَلاه ِ العِشاءِ ثَلاث ُعَورات ٍ لَكُم لَيس ـعَلَيكُم وَ لا عَلَيهِم جُناح ٌبَعدَهُن ّطَوّافُون ـعَلَيكُم بَعضُكُم عَلى بَعض ٍ كَذلِك ـيُبَيِّن ُاللّه ُلَكُم ُالآيات ِ وَ اللّه ُعَلِيم ٌحَكِيم ٌ(۵۸)

۵۸- وَ الَّذِين ـلَم يَبلُغُوا الحُلُم ـمِنكُم:

كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده اند.

الظَّهِيرَه: وقت ظهر. «الميزان» طَوّافُون ـ: رفت و آمد كنندگان.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۹]

وَ إِذا بَلَغَ ـالأَطفالُ ـمِنكُمُ ـالحُلُمَ ـفَلیَستَأذِنُوا کَمَا استَأذَنَ ـالَّذِینَ ـمِن قَبلِهِم کَذلِکَ ـیُبَیِّنُ ـاللّهُ ـلَکُم آیاتِهِ ـوَ اللّهُ ـعَلِیمٌ ـحَکِیمٌ (۵۹)

۵۹- وَ إِذا بَلَغَ ـالأَطفالُ ـمِنکُمُ ـالحُلُمَ: هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ برسند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۰]

وَ القَواعِدُ مِنَ ـالنِّساءِ اللاّتِی لا یَرجُونَ ـنِکاحاً فَلَیسَ ـعَلَیهِنَّ ـجُناحٌ ـأَن یَضَعنَ ـثِیابَهُنَّ ـغَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَن یَستَعفِفنَ ـخَیرٌ لَهُنَّ ـوَ اللّهُ ـسَمِیعٌ ـعَلِیمٌ (۶۰)

۶۰- القَواعِدُ: زنان سالمند که از ازدواج باز ایستاده اند و کسی برای ازدواج با آنان رغبت نشان نمی دهد.

غَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ: قصد آشکار کردن زینت خود را نداشته باشند.

غَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ: با بر زمین گذاردن لباسهای (رویین) خود قصد خودآرایی در برابر مردم را نداشته باشند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۱]

لَیسَ ـعَلَی الأَعمی حَرَجٌ ـوَ لا ـعَلَی الأَعرَجِ حَرَجٌ ـوَ لا عَلَی المَرِیضِ حَرَجٌ ـوَ لا عَلی أَنفُسِکُم أَن تَأکُلُوا مِن بُیُوتِکُم أَو بُیُوتِ آبائِکُم أَو بُیُوتِ أُمَّهاتِکُم أَو بُیُوتِ إِخوانِکُم أَو بُیُوتِ أَخَواتِکُم أَو بُیُوتِ أَعمامِکُم أَو بُیُوتِ عَمّاتِکُم أَو بُیُوتِ أَخوالِکُم أَو بُیُوتِ خالاتِکُم أَو ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ ـأَو صَدِیقِکُم لَیسَ ـعَلَیکُم جُناحٌ ـأَن تَأکُلُوا جَمِیعاً أَو أَشتاتاً فَإِذا دَخَلتُم بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنفُسِکُم تَحِیَّهً مِن عِندِ اللّهِ مُبارَکَهً طَیِّبَهً کَذلِکَ ـیُبَیِّنُ ـاللّهُ ـلَکُمُ ـالآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ ـ(۶۱)

۶۱- الأَعرَجِ: لنگ.

حَرَجٌ: گناه.

ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ: خانه ای که کلیدش در اختیار شماست. مراد بیوت بندگان است چون سید و مولا مالك منزل عبد خویش است.

جَمِیعاً أَو أَشتاتاً: به صورت گروهی یا پراکنده.

فَسَلِّمُوا عَلی أَنفُسِکُم: به چند معنا آمده است:

۱- بر یکدیگر سلام کنید. ۲- بر اهل و عیال خویش سلام کنید. ۳- هر گاه داخل مسجد شدید بر کسانی که آن جا هستند سلام کنید.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۲]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

۶۲- أَمْرٍ جامِعٍ: کارهای گروهی مانند جنگ، نماز جمعه و مشورت در کاری.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۳]

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

۶۳- لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً: به دو معنا آمده است: ۱- نام پیامبر را مانند نام دیگران نبرید، بلکه با احترام نام ببرید. ۲- مراد از دعوت رسول دعوت به امر جامع است و «یتسللون ...» بر اینکه مطلب گواه است یعنی وقتی پیامبر از شما برای جنگ یا نماز جمعه و یا در جلسه مشورتی دعوت کرد قبول کنید و سرباز نزنید و دعوت پیامبر را مانند دعوت دیگران تلقی نکنید. «المیزان» يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً: به صورت مخفیانه خارج می شدند. «تسلّل» در اصل به معنای خارج شدن مخفیانه است و «لواذ» به معنای استتار کردن خود توسّط شخص دیگر است و چون شنیدن خطبه های پیامبر در روز جمعه بر منافقان سنگین بود، آنان با استتار قرار دادن دیگران از مسجد خارج می شدند.

فِتْنَةٌ: گرفتاری دنیوی.

ص: ۳۶۰

سوره الفرقان

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳]

وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِه ِ آلِهَهً لا یَخلُقُون َشَیئاً وَ هُم یُخلَقُون َوَ لا یَملِکُون َلِأَنفُسِهِم ضَرًّا وَ لا نَفعاً وَ لا یَملِکُون َمَوتاً وَ لا حَیاهً وَ لا نُشُوراً (۳)

۳- آلِهَهً: خدایانی از بتها.

نُشُوراً: زنده کردن بعد از مرگ.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴]

وَ قال َالَّذِین َکَفَرُوا إِن هَذا إِلّا إِفک ٌافتَراه ُوَ أَعانَه ُعَلَیه ِقَوم ٌآخَرُون َفَقَد جاؤُ ظُلماً وَ زُوراً (۴)

۴- إِفک ٌافتَراه ُ: دروغی که پیامبر ساخته است.

جاؤُ ظُلماً وَ زُوراً: مرتکب شرک و کذب شده اند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵]

وَ قالُوا أَساطِیرُ الأَوَّلِین َاکتَتَبَها فَهِی َتُملی عَلَیه ِبُکرَهً وَ أَصِیلاً (۵)

۵- أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ: افسانه گذشتگان.

تُملی عَلَیه ِ: بر او املا می شود.

بُکرَهً: صبحگاه.

أَصِیلًا: شامگاه.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷]

وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُول ِیَأکُل ُالطَّعام َوَ یَمشِی فِی الأَسواق ِلَو لا أُنزِل َإِلَیه ِمَلَک ٌفَیَکُون َمَعَه ُنَذِیراً (۷)

۷- لَو لا أُنزِل َإِلَیه ِمَلَک ٌ: چرا فرشته ای بر او نازل نشده است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۰]

تَبارَک َالَّذِی إِن شاءَ جَعَل َلَک َخَیراً مِن ذلِک َجَنّات ٍتَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَ یَجعَل لَک َقُصُوراً (۱۰)

۱۰- تَبارَكَ: تقدس.

[سوره الفرقان (۲۵): آيه ۱۱]

بَل كَذَّبُوا بِالسّاعَهِ وَ أَعتَدنا لِمَن كَذَّبَ بِالسّاعَهِ سَعِيراً (۱۱)

۱۱- سَعِيراً: آتش شعله ور.

ص: ۳۶۱

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۲]

إِذا رَأَتهُم مِن مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً (۱۲)

۱۲- مَكانٍ بَعِيدٍ: راه دور. در روایتی آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: «بعید» به اندازه فاصله یک سال راه رفتن است.

تَغَيُّظاً: آتش به هیجان آمده که از شدت اضطراب، تکه تکه می شود.

زَفِيراً: صدای آتش در هنگامی که شدیدا شعله ور می شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۳]

وَ إِذا أُلقُوا مِنها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوا هُنالِكَ ثُبُوراً (۱۳)

۱۳- مُقَرَّنِينَ: به دو معنا آمده است: ۱- در حالی که دستهای آنان به گردنشان بسته شده است.

۲- در حالی که آنان را با شیاطین در یک غل و زنجیر بسته اند. «قرن» در اصل به معنای ریسمانی است که با آن چند شتر را به هم بسته باشند.

دَعَوا: گویند.

ثُبُوراً: اصل «ثبور» به معنای هلاکت است یعنی اهل دوزخ گویند: ای وای هلاکت بر ما.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۸]

قالُوا سُبحانَكَ ما كانَ يَنبَغِي لَنا أَن نَتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِن أَولِياءَ وَ لكِن مَتَّعتَهُم وَ آباءَهُم حَتّى نَسُوا الذِّكرَ وَ كانُوا قَوماً بُوراً (۱۸)

۱۸- ما كانَ يَنبَغِي لَنا أَن نَتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِن أَولِياءَ: برای ما اینکه حق نبوده است که غیر تو را به عنوان ولی و دوست برگزینیم یعنی ما با پرستش کنندگان هیچ رابطه ای نداشته ایم.

بُوراً: هلاک شده.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۹]

فَقَد كَذَّبُوكُم بِما تَقُولُونَ فَما تَستَطِيعُونَ صَرفاً وَ لا نَصراً وَ مَن يَظلِم مِنكُم نُذِقهُ عَذاباً كَبِيراً (۱۹)

۱۹- صَرفاً: دور کردن عذاب.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۰]

وَ ما أَرسَلنا قَبلَكَ مِنَ المُرسَلِينَ إِلاّ إِنَّهُم لَيَأكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمشُونَ فِي الأَسواقِ وَ جَعَلنا بَعضَكُم لِبَعضٍ فِتنَةً أَ تَصبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (۲۰)

۲۰- فِتنَةً: امتحان و آزمايش.

أَ تَصبِرُونَ: آيا در مقام امتحان صابر هستيد.

ص: ۳۶۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۱]

وَ قال َالَّذِین َلا یَرجُون َلِقاءَنا لَو لا أُنزِل َعَلَینَا المَلائِکَهُ أَو نَری رَبَّنا لَقَدِ استَکبَرُوا فِی أَنفُسِهِم وَ عَتَوا عُتُوًّا کَبِیراً (۲۱)

۲۱- لَقَدِ استَکبَرُوا: به تحقیق آنان بدون استحقاق دنبال کبر و بزرگی بودند.

عَتَوا: طغیان و سرکشی کردند ..

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۲]

یَوم َیَرَون َالمَلائِکَهَ لا بُشری یَومَئِذٍ لِلمُجرِمِین َوَ یَقُولُون َحِجراً مَحجُوراً (۲۲)

۲۲- یَقُولُون َحِجراً مَحجُوراً: به دو معنا آمده است: ۱- مجرمین می گویند: بر شما حرام است که به ما آزار برسانید. (منقول است که در زمان جاهلیت به هنگام ماههای حرام وقتی مردی با کسی رو به رو می شد و از او بر جان خود خائف بود، به او می گفت: «حجرا محجورا» یعنی خون من بر تو حرام است آن شخص هم متعرّض او نمی شد. مجرمین به گمان اینکه که در قیامت نیز چنین کلماتی نافع است به هنگام برخورد با ملائکه عذاب به آنان می گویند: «حجرا محجورا» یعنی بر شما حرام است که به ما آزار برسانید). ۲- ملائکه می گویند: بر شما مشرکان دخول به بهشت حرام است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۳]

وَ قَدِمنا إِلی ما عَمِلُوا مِن عَمَل ٍفَجَعَلناه ُهَباءً مَنثُوراً (۲۳)

۲۳- هَباءً: غبار و گرد و خاک.

مَنثُوراً: پراکنده و متفرّق.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۴]

أَصحاب ُالجَنَّهِ یَومَئِذٍ خَیرٌ مُستَقَرًّا وَ أَحسَن ُمَقِیلًا (۲۴)

۲۴- أَحسَن ُمَقِیلًا: بهترین جا برای استراحت است. «قیلوله» به معنای استراحت در وسط روز گرم است خواه همراه با خواب باشد یا نباشد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۷]

وَ یَوم َیَعَض ُّالظّالِم ُعَلی یَدَیه ِیَقُول ُیا لَیتَنِی اتَّخَذت ُمَع َالرَّسُول ِسَبِیلًا (۲۷)

۲۷- یَعَض ُّ: دندان می گیرد، می گزد. «المفردات للراغب»

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۰]

وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۳۰)

۳۰- مَهجُوراً: متروک.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۲]

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلاً (۳۲)

۳۲- رَتَّلْناهُ تَرتِيلًا: به چند معنا آمده است: ۱- از هم جدا کردیم. ۲- طبق روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است:

«ترتیل» قرائت با تدبّر و تفکّر است. ۳- در «المیزان» فرموده است: ترتیل به معنای آوردن شی ء پشت سر هم و پی در پی است و در آیه علاوه بر اینکه معنا ارتباط بین آیات نیز منظور است یعنی آیات قرآن علاوه بر نزول تدریجی رابطه میان آنها نیز لحاظ شده است.

ص: ۳۶۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۵]

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتاب َ وَ جَعَلنا مَعَه ُ أَخاه ُ هارُون َ وَزِیراً (۳۵)

۳۵- وَزِیراً: معین و یاور.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۶]

فَقُلنَا اذهَبا إِلَی القَوم ِ الَّذِین َ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَدَمَّرناهُم تَدمِیراً (۳۶)

۳۶- فَدَمَّرناهُم تَدمِیراً: با شیوه عجیبی آنان را هلاک کردیم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۸]

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصحاب َ الرَّس ِّ وَ قُرُوناً بَین َ ذلِک َ کَثِیراً (۳۸)

۳۸- عاداً: در اینکه که «عاد» و ما بعد آن به کجا عطف است دو قول است: ۱- عطف است بر «هم» یعنی «جعلنا عادا للناس آیه». ۲- عطف است بر «ظالمین» یعنی «أعتدنا لعاد عذابا ألیما».

أَصحاب َ الرَّس ِّ: «رس» در اصل به معنای چاهی است که سنگ چینی نشده است. در مراد از «اصحاب الرّس» دو قول است: ۱- مردمانی بوده اند که زنان آنان با همدیگر مساحقه می کردند. «امام صادق علیه السّلام» ۲- قومی بوده اند که پیامبر خود را در چاه افکندند.

قُرُوناً بَین َ ذلِک َ: مردمانی میان عاد و ثمود و اصحاب الرّس.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۹]

وَ کُلًّا ضَرَبنا لَه ُ الأَمثال َ وَ کُلًّا تَبَّرنا تَتبِیراً (۳۹)

۳۹- تَبَّرنا تَتبِیراً: هلاک ساختیم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۰]

وَ لَقَد أَتَوا عَلَی القَریَهِ الَّتِی أُمطِرَت مَطَرَ السَّوءِ أَ فَلَم یَکُونُوا یَرَونَها بَل کانُوا لا یَرجُون َ نُشُوراً (۴۰)

۴۰- نُشُوراً: زنده کردن بعد از مرگ.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۲]

إِن كادَ لَيُضِلُّنا عَن آلِهَتِنا لَو لا أَن صَبَرنا عَلَيها وَ سَوف‌َ يَعلَمُون‌َ حِين‌َ يَرَون‌َ العَذاب‌َ مَن أَضَل‌ُّ سَبِيلًا (۴۲)

۴۲- إِن كادَ لَيُضِلُّنا: إن مخفّفه از مثقّله است.

اصل آن چنین بوده است: انّه كاد ... یعنی به راستی نزدیک است محمّد صلّی اللّه علیه و آله ما را از بتها منحرف کند و ما دچار گمراهی شویم.

ص: ۳۶۴

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۵]

أَ لَم تَرَ إِلی رَبِّک َکَیف َمَدَّ الظِّل َّوَ لَو شاءَ لَجَعَلَه ُساکِناً ثُم َّجَعَلنَا الشَّمس َعَلَیه ِدَلِیلًا (۴۵)

۴۵- مَدَّ الظِّل َّ: سایه را از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید گسترانید. در روایتی از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که «الظل» ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید است. «المیزان» لَجَعَلَه ُساکِناً: اگر خدا می خواست همیشه سایه قرار می داد و هیچ وقت روز نمی شد.

جَعَلنَا الشَّمس َعَلَیه ِدَلِیلًا: به دو معنا آمده است: ۱- خورشید را بر سایه راهنما قرار دادیم زیرا سایه به دنبال خورشید است از هر جایی که خورشید رخت بر بست، سایه در آن جا قرار می گیرد. ۲- به واسطه خورشید مفهوم سایه را می فهمیم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۷]

وَ هُوَ الَّذِی جَعَل َلَکُم ُاللَّیل َلِباساً وَ النَّوم َسُباتاً وَ جَعَل َالنَّهارَ نُشُوراً (۴۷)

۴۷- لِباساً: پوشش.

سُباتاً: دست کشیدن از کار و به استراحت پرداختن.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۰]

وَ لَقَد صَرَّفناه ُبَینَهُم لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکثَرُ النّاس ِإِلّا کُفُوراً (۵۰)

۵۰- صَرَّفناه ُ: باران را به گردش در آوردیم تا در همه اطراف ببارد و همه مردم بهره مند شوند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۲]

فَلا تُطِع ِالکافِرِین َوَ جاهِدهُم بِه ِجِهاداً کَبِیراً (۵۲)

۵۲- به ِ: بالقرآن.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۳]

وَ هُوَ الَّذِی مَرَج َالبَحرَین ِهذا عَذب ٌفُرات ٌوَ هذا مِلح ٌأُجاج ٌوَ جَعَل َبَینَهُما بَرزَخاً وَ حِجراً مَحجُوراً (۵۳)

۵۳- مَرَج َ: گر چه «مرج» در اصل به معنای مخلوط کردن است، ولی به قرائن موجود در آیه، منظور کنار هم قرار دادن است. «المیزان» عَذب ٌ: صاف، پاکیزه و گوارا.

فُرات ٌ: بسیار صاف و پاکیزه و گوارا.

أَجاج: بسیار شور.

بَرزَخاً: حجاب و مانع.

حِجراً مَحجُوراً: مخلوط شدن دریای شیرین را با دریای شور حرام و محرّم قرار داد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۴]

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً (۵۴)

۵۴- نَسَباً: بستگان نسبی.

صِهراً: بستگان سببی.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۵]

وَ یَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ ما لا یَنفَعُهُم وَ لا یَضُرُّهُم وَ کانَ الکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً (۵۵)

۵۵- ظَهِیراً: معین و یاور یعنی کافر علیه پروردگار یاور و معین شیطان است زیرا همیشه در مقابل حق قد علم می کند.

ص: ۳۶۵

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۹]

الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرضَ وَ ما بَینَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ الرَّحمنُ فَسئَل بِهِ خَبِیراً (۵۹)

۵۹- الرَّحمنُ: دو وجه در آن وجود دارد:

۱- فاعل «استوی». ۲- بدل است از ضمیر در «استوی».

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۰]

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسجُدُوا لِلرَّحمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحمنُ أَ نَسجُدُ لِما تَأمُرُنا وَ زادَهُم نُفُوراً (۶۰)

۶۰- نُفُوراً: تنفر و دوری از خداوند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۱]

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۶۱)

۶۱- سِراجاً: خورشید.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۲]

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیلَ وَ النَّهارَ خِلفَهً لِمَن أَرادَ أَن یَذَّکَّرَ أَو أَرادَ شُکُوراً (۶۲)

۶۲-را که خِلفَهً: جانشین یعنی شب و روز را جانشین هم قرار داده ایم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۳]

وَ عِبادُ الرَّحمنِ الَّذِینَ یَمشُونَ عَلَی الْأَرضِ هَوناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳)

۶۳- هَوناً: به دو معنا آمده است: ۱- با سکینه و وقار و طمأنینه. ۲- راه رفتن طبیعی و بدون تکلّف و تکبر. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۵]

وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصرِف عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً (۶۵)

۶۵- غَراماً: لازم و دائم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۷]

وَ الَّذِین َ إِذا أَنفَقُوا لَم یُسرِفُوا وَ لَم یَقتُرُوا وَ کان َ بَین َ ذلِک َ قَواماً (۶۷)

۶۷- لَم یَقتُرُوا: به هنگام بخشش بخل نمی ورزند.

قَواماً: معتدل و میانه.

ص: ۳۶۶

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۸]

وَ الَّذِین َلا ـ یَدعُون َمَع َاللّه ِإلهاً آخَرَ وَ لا ـ یَقتُلُون َالنَّفس َالَّتِی حَرَّم َاللّه ُإِلاّ ـ بِالحَق ِّوَ لا یَزنُون َوَ مَن یَفعَل ذلِک َیَلق َأَثاماً (۶۸)

۶۸- أَثاماً: عقوبت و مجازات.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۹]

یُضاعَف لَه ُالعَذاب ُیَوم َالقِیامَهِ وَ یَخلُد فِیه ِمُهاناً (۶۹)

۶۹- مُهاناً: حقیر، خوار شده.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۲]

وَ الَّذِین َلا یَشهَدُون َالزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغوِ مَرُّوا کِراماً (۷۲)

۷۲- الزُّورَ: به دو معنا آمده است:

۱- مجالس باطل. ۲- غنا. «امام باقر و امام صادق علیهما السّلام» بِاللَّغوِ: گناه.

کِراماً: بزرگوارانه می گذرند، به طوری که راضی به گناه نیستند، چه رسد به اینکه که مرتکب گناه شوند. در روایتی امام باقر علیه السّلام فرمود: «کرام» کسانی هستند که نام «فرج» را به زبان نمی آورند، بلکه با کنایه آن را ذکر می کنند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۳]

وَ الَّذِین َإِذا ذُکِّرُوا بِآیات ِرَبِّهِم لَم یَخِرُّوا عَلَیها صُمًّا وَ عُمیاناً (۷۳)

۷۳- لَم یَخِرُّوا عَلَیها صُمًّا وَ عُمیاناً: به صورت کر و لال با قرآن برخورد نمی کنند، بلکه با تفکّر و آگاهانه برخورد می کنند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۴]

وَ الَّذِین َیَقُولُون َرَبَّنا هَب لَنا مِن أَزواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّهَ أَعیُن ٍوَ اجعَلنا لِلمُتَّقِین َإِماماً (۷۴)

۷۴- قُرَّهَ أَعیُن ٍ: چشم روشنی «قرّه» در اصل به معنای اشک چشم به هنگام خوشحالی است که اشک سردی است و اینکه را کنایه از خوشحالی می آورند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۵]

أَولئِكَ يُجزَونَ الغُرفَهَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّونَ فِيها تَحِيَّهً وَ سَلاماً (۷۵)

۷۵- الغُرفَهَ: درجه عالى بهشت.

[سوره الفرقان (۲۵): آيه ۷۷]

قُل ما يَعبَؤُا بِكُم رَبِّى لَو لا دُعاؤُكُم فَقَد كَذَّبتُم فَسَوفَ يَكُونُ لِزاماً (۷۷)

۷۷- ما يَعبَؤُا بِكُم رَبِّى: شما پيش خدا ارزشى نداريد.

لِزاماً: لازم.

سوره الشعراء

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳]

لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفسَكَ أَلّا يَكُونُوا مُؤمِنِينَ (۳)

۱- باخِعٌ نَفسَكَ أَلّا يَكُونُوا مُؤمِنِينَ: به علّت اینکه کفّار ایمان نمی آورند خود را می کشی و هلاک می سازی. غرض آیه کاهش دادن غصّه های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴]

إِن نَشَأ نُنَزِّل عَلَيهِم مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّت أَعناقُهُم لَها خاضِعِينَ (۴)

۴- فَظَلَّت أَعناقُهُم لَها خاضِعِينَ:

گردنهایشان در برابر آن آیه خاضع گردد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵]

وَ ما يَأتِيهِم مِن ذِكرٍ مِنَ الرَّحمنِ مُحدَثٍ إِلّا كانُوا عَنهُ مُعرِضِينَ (۵)

۵- مُحدَثٍ: جدید. مراد قرآن است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷]

أَ وَ لَم يَرَوا إِلَى الأَرضِ كَم أَنبَتنا فِيها مِن كُلِّ زَوجٍ كَرِيمٍ (۷)

۷- كَرِيمٍ: نیکو.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳]

وَ يَضِيقُ صَدرِي وَ لا يَنطَلِقُ لِسانِي فَأَرسِل إِلى هارُونَ (۱۳)

۱۳- لا يَنطَلِقُ لِسانِي: زبانم به قدر کافی گویا نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸]

قالَ أَ لَم نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً وَ لَبِثتَ فِينا مِن عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸)

۱۸- وَلِيداً: نوزاد. «جوامع الجامع».

سِنِین: سالیانی بسیار.

ص: ۳۶۸

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲]

وَ تِلکَ نِعمَهٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَن عَبَّدتَ بَنِی إِسرائِیلَ (۲۲)

۲۲- تِلکَ نِعمَهٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَن عَبَّدتَ بَنِی إِسرائِیلَ: اینکه که تو بر من منّت می گذاری که مرا بزرگ کرده و پرورش داده ای اینکه منّت بجا نیست و حق منّت نهادن نداری. زیرا اگر تو بنی اسرائیل را به عبودیّت نگرفته بودی، مادر من مجبور نمی شد مرا در دریا بیندازد تا تحت تکفّل تو قرار گیرم پس علّت اینکه امر استرقاق بنی اسرائیل به وسیله تو بوده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۴]

قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُمَا إِن کُنتُم مُوقِنِینَ (۲۴)

۲۴- إِن کُنتُم مُوقِنِینَ: اگر یقین دارید که رب باید دارای اینکه صفات باشد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۵]

قالَ لِمَن حَولَهُ أَ لا تَستَمِعُونَ (۲۵)

۲۵- أَ لا تَستَمِعُونَ: آیا به سخنان او گوش نمی کنید!؟ اینکه آیه در مقام تعجب از گفتار موسی علیه السّلام است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۰]

قالَ أَ وَ لَو جِئتُکَ بِشَیءٍ مُبِینٍ (۳۰)

۳۰- بِشَیءٍ مُبِینٍ: معجزه آشکار که نبوت مرا اثبات کند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۲]

فَأَلقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعبانٌ مُبِینٌ (۳۲)

۳۲- ثُعبانٌ: اژدها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۶]

قالُوا أَرجِه وَ أَخاهُ وَ ابعَث فِی المَدائِنِ حاشِرِینَ (۳۶)

۳۶- أَرجِه: به حالت انتظار نگاه دار، بازداشت کن.

حاشِرِینَ: ساحران را جمع آوری کنند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۸]

فَجُمِعَ السَّحَرَهُ لِمِيقاتِ يَومٍ مَعلُومٍ (۳۸)

۳۸- لِمِيقاتِ يَومٍ مَعلُومٍ: برای وقت معيّن.

ص: ۳۶۹

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۴]

فَأَلقَوا حِبالَهُم وَ عِصِيَّهُم وَ قالُوا بِعِزَّهِ فِرعَونَ إِنّا لَنَحنُ الغالِبُونَ (۴۴)

۴۴- حِبالَهُم: جمع «حبل» یعنی ریسمانهای خود را.

عِصِيَّهُم: جمع «عصی».

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۵]

فَأَلقی مُوسی عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلقَفُ ما يَأفِكُونَ (۴۵)

۴۵- تَلقَفُ: در زمان اندکی می خورد.

ما يَأفِكُونَ: کارهای خلاف واقع ساحران.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۱]

إِنّا نَطمَعُ أَن يَغفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَن كُنّا أَوَّلَ المُؤمِنِينَ (۵۱)

۵۱- أَن كُنّا أَوَّلَ المُؤمِنِينَ: لأنّا كنّا یعنی علّت اینکه که ما امید بخشش از خداوند داریم اینکه است که ما جزء اوّلین مؤمنان به نبوت موسی علیه السّلام هستیم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۴]

إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرذِمَهٌ قَلِيلُونَ (۵۴)

۵۴- لَشِرذِمَهٌ: هر آینه گروه اندک هستند.

«شرذمه» در اصل به معنای باقیمانده اندک از هر چیزی است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۵]

وَ إِنَّهُم لَنا لَغائِظُونَ (۵۵)

۵۵- لَغائِظُونَ: نسبت به ما غیظ و غضب دارند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۶]

وَ إِنّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ (۵۶)

۵۶- حـاذِرُون َ: از شـر آنـان در ترس و هراس هستیم. در «المیزان» اضـافه فرموده است: هـدف فرعون از اینکه جمله، بالا بردن آمادگی پیروانش بوده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۰]

فَأَتبَعُوهُم مُشرِقِین َ(۶۰)

۶۰- فَأَتبَعُوهُم مُشرِقِین َ: فرعونیان موسی و قومش را به هنگام طلوع آفتاب تعقیب کردند.

مُشرِقِین َ: زمان طلوع آفتاب.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۶۱]

فَلَمّا تَراءَا الجَمعانِ قالَ أَصحابُ مُوسی إِنّا لَمُدرَكُونَ (۶۱)

۶۱- تَراءَا الجَمعانِ: دو لشگر در مقابل همدیگر قرار گرفتند به گونه ای که یکدیگر را دیدند.

لَمُدرَكُونَ: قوم فرعون به ما خواهند رسید و ما دستگیر خواهیم شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۶۳]

فَأَوحَينا إِلی مُوسی أَنِ اضرِب بِعَصاكَ البَحرَ فَانفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرقٍ كَالطَّودِ العَظِيمِ (۶۳)

۶۳- فَانفَلَقَ: پس دریا شکافته شد.

فِرقٍ: قطعه.

كَالطَّودِ العَظِيمِ: مانند کوه با عظمت.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۶۴]

وَ أَزلَفنا ثَمَّ الآخَرِينَ (۶۴)

۶۴- أَزلَفنا ثَمَّ الآخَرِينَ: گروه دیگر (قوم فرعون) را به دریا نزدیک کردیم.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۷۰]

إِذ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَومِهِ ما تَعبُدُونَ (۷۰)

۷۰- ما تَعبُدُونَ: اینکه بتها چه هستند که شما به عبادت آنان پرداخته اید! «ما» استفهامیه است.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۷۱]

قالُوا نَعبُدُ أَصناماً فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ (۷۱)

۷۱- عاكِفِينَ: به دو معنا آمده است: ۱- نماز گزاران. ۲- عبادت کنندگان همیشگی.

[سوره الشعراء (۲۶): آيه ۷۲]

قالَ هَل يَسمَعُونَكُم إِذ تَدعُونَ (۷۲)

۷۲- هَل یَسمَعُونَکَم إِذ تَدعُون َ: آیا دعا و خواندن شما را می شنوند.

ص: ۳۷۱

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۹]

إِلّاَ مَن أَتَی اللّهَ بِقَلب ٍ سَلِیم ٍ (۸۹)

۸۹- بِقَلب ٍ سَلِیم ٍ: امام صادق علیه السّلام فرمود:

«قلب سلیم» قلبی است که از محبّت دنیا خالی باشد. در «مجمع البیان» اضافه کرده است که مؤید اینکه کلام قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که فرمود: «حب ّالدنیا رأس کل ّ خطیئه».

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۰]

وَ أُزلِفَت ِ الجَنَّهُ لِلمُتَّقِین َ (۹۰)

۹۰- أُزلِفَت ِ الجَنَّهُ لِلمُتَّقِین َ: بهشت برای ورود پرهیزگاران نزدیک شده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۱]

وَ بُرِّزَت ِ الجَحِیم ُ لِلغاوِین َ (۹۱)

۹۱- بُرِّزَت ِ الجَحِیم ُ لِلغاوِین َ: دوزخ برای گمراهان و تبه کاران آشکار شده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۳]

مِن دُون ِ اللّه ِ هَل یَنصُرُونَکُم أَو یَنتَصِرُون َ (۹۳)

۹۳- أَو یَنتَصِرُون َ: یا خود را سودی بخشند و از عذاب نجات دهند. «المیزان، صافی»

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۴]

فَکُبکِبُوا فِیها هُم وَ الغاوُون َ (۹۴)

۹۴- فَکُبکِبُوا: گروهی بعد از گروهی بر روی هم به دوزخ انداخته می شوند. «کبب» در اصل به معنای طرح و انداختن است و تکرار و تضاعف فاء الفعل مفید تکرار معناست.

هُم: خدایان و معبودان بت پرستان.

الغاوُون َ: بت پرستان.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۷]

تَاللّه ِإن كُنّا لَفِی ضَلال ٍ مُبِین ٍ(٩٧)

٩٧- إِن كُنّا: «إن» مخفّفه از مثقّله است اصل آن «إنّا كنّا» بوده كه «نون» و «الف» حذف شده است.

[سوره الشعراء (٢۶): آيه ٩٨]

إِذ نُسَوِّيكُم بِرَب ِّالعالَمِين َ(٩٨)

٩٨- إِذ نُسَوِّيكُم بِرَب ِّالعالَمِين َ: زيرا شما معبودان را با خدا يكسان قرار داده بوديم.

[سوره الشعراء (٢۶): آيه ٩٩]

وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا المُجرِمُون َ(٩٩)

٩٩- المُجرِمُون َ: به دو معنا آمده است: ١- گذشتگان ما كه ما به آنان اقتدا كرديم. ٢- شياطين.

[سوره الشعراء (٢۶): آيه ١٠٠]

فَما لَنا مِن شافِعِين َ(١٠٠)

١٠٠- شافِعِين َ: دوستان غير فاميل.

[سوره الشعراء (٢۶): آيه ١٠١]

وَ لا صَدِيق ٍ حَمِيم ٍ(١٠١)

١٠١- صَدِيق ٍ حَمِيم ٍ: دوستان از فاميل و خويشان.

حَمِيم ٍ: آن عدّه از بستگان كه ما را دوست مى دارند و ما نيز آنان را دوست مى داريم.

[سوره الشعراء (٢۶): آيه ١١١]

قالُوا أَ نُؤمِن ُلَك َوَ اتَّبَعَك َالأَرذَلُون َ(١١١)

١١١- الأَرذَلُون َ: طبقه مستضعف.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۹]

فَأَنجَیناهُ وَ مَن مَعَهُ فِی الفُلکِ المَشحُونِ (۱۱۹)

۱۱۹- المَشحُونِ: پر از سرنشین. اینکه کشتی پر از انسان و انواع حیوانات بوده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۱]

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً وَ ما کانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ (۱۲۱)

۱۲۱- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً: در نجات نوح و غرق کردن قوم، نشانه ای روشن بر توحید است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۸]

أَ تبنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَهً تَعبَثُونَ (۱۲۸)

۱۲۸- رِیعٍ: مکان بلند و مرتفع.

آیَهً تَعبَثُونَ: بنا و ساختمانی که مورد نیاز نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۹]

وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُم تَخلُدُونَ (۱۲۹)

۱۲۹- مَصانِعَ: جمع «مصنع». به دو معنا آمده است: ۱- قصر و قلعه. ۲- آب انبار زیر زمینی.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۰]

وَ إِذا بَطَشتُم بَطَشتُم جَبّارِینَ (۱۳۰)

۱۳۰- بَطَشتُم: مسلّط شدید.

بَطَشتُم جَبّارِینَ: تسلّط جائرانه پیدا کردید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۳]

أَمَدَّکُم بِأَنعامٍ وَ بَنِینَ (۱۳۳)

۱۳۳- أَمَدَّکُم: نعمتهایی به شما عطا کرده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۷]

إِن هذا إِلّاَ خُلُق ُالأَوَّلِین َ(۱۳۷)

۱۳۷- خُلُق ُالأَوَّلِین َ: نبوّت تو دروغ است مانند گذشتگان که به دروغ ادّعای پیامبری می کردند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۶]

أَ تُترَکُون َفِی ما هاهُنا آمِنِین َ(۱۴۶)

۱۴۶- أَ تُترَکُون َفِی ما هاهُنا آمِنِین َ: آیا شما در نعمتهای دنیا باقی می مانید و از مرگ در امان هستید یعنی چنین نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۸]

وَ زُرُوع ٍوَ نَخل ٍطَلعُها هَضِیم ٌ(۱۴۸)

۱۴۸- طَلعُها: اوّلین ظهور خرما.

هَضِیم ٌ: نرم و لطیف که زود هضم می شود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۹]

وَ تَنحِتُون َمِن َالجِبال ِبُیُوتاً فارِهِین َ(۱۴۹)

۱۴۹- تَنحِتُون َمِن َالجِبال ِبُیُوتاً: از کوهها خانه هایی می تراشید یعنی با تراشیدن کوهها خانه هایی درست می کنید.

فارِهِین َ: در اینکه کار حاذق هستید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۳]

قالُوا إِنَّما أَنت َمِن َالمُسَحَّرِین َ(۱۵۳)

۱۵۳- مِن َالمُسَحَّرِین َ: از کسانی هستی که بارها مورد سحر قرار گرفته اند و عقل خود را از دست داده اند و نمی فهمند که چه می گویند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۶]

وَ تَذَرُون َما خَلَق َلَكُم رَبُّكُم مِن أَزواجِكُم بَل أَنتُم قَوم ٌعادُون َ(۱۶۶)

۱۶۶– عادُون َ: سرکشان.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۸]

قال َإِنِّی لِعَمَلِكُم مِن َالقالِين َ(۱۶۸)

۱۶۸– مِن َالقالِين َ: من از کسانی هستم که به شما معترض هستم و عمل شما را زشت می دارم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷۱]

إِلّا عَجُوزاً فِی الغابِرِین َ(۱۷۱)

۱۷۱– الغابِرِين َ: باقیماندگان.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷۲]

ثُم َّ دَمَّرنَا الآخَرِين َ(۱۷۲)

۱۷۲– دَمَّرنَا: أهلكنا.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷۶]

كَذَّب َأَصحاب ُالأَيكَهِ المُرسَلِين َ(۱۷۶)

۱۷۶– أَصحاب ُالأَيكَهِ: همان «الأيكه» است و «الأيكه» در لغت به معنای محلی است که درختان زیاد دارد و اینکه درختان داخل آب قرار دارد. نام محل ّقوم شعیب «أيكه» بوده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۱]

أَوفُوا الكَيل َوَ لا تَكُونُوا مِن َالمُخسِرِين َ(۱۸۱)

۱۸۱– أَوفُوا الكَيل َوَ لا تَكُونُوا مِن َالمُخسِرِين َ: پیمانه را به طور کامل بپردازید و از کسانی نباشید که از کیل کم می گذارند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۲]

وَ زِنُوا بِالقِسطاس ِالمُستَقِيم ِ(۱۸۲)

۱۸۲- بِالقِسطاس ِ المُستَقِیم ِ: ترازوی سالم و بدون عیب که زیاد و کم نمی کند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۳]

وَ لا تَبخَسُوا النّاس َ أَشیاءَهُم وَ لا تَعثَوا فِی الأَرض ِ مُفسِدِین َ (۱۸۳)

۱۸۳- لا تَبخَسُوا النّاس َ أَشیاءَهُم: به مردم کم ندهید، کم فروشی نکنید.

لا تَعثَوا: فساد نکنید.

ص: ۳۷۵

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۴]

وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُم وَ الجِبِلَّهَ الأَوَّلِینَ (۱۸۴)

۱۸۴- الجِبِلَّهَ الأَوَّلِین: امّتهای پیشین.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۶]

وَ ما أَنتَ إِلّا بَشَرٌ مِثلُنا وَ إِن نَظُنُّکَ لَمِنَ الکاذِبِینَ (۱۸۶)

۱۸۶- إِن نَظُنُّک: «إن» مخفّفه از مثقّله است در اصل «إنّا» بوده است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۷]

فَأَسقِط عَلَینا کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۱۸۷)

۱۸۷- کِسَفاً مِنَ السَّماءِ: جمع «کسفه» به معنای قطعه ای از آسمان.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۹]

فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذابُ یَومِ الظُّلَّهِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ (۱۸۹)

۱۸۹- الظُّلَّهِ: ابری که بر سر آنان سایه افکنده بود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹۶]

وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِینَ (۱۹۶)

۱۹۶- إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِین: ذکر قرآن و خبر آن در کتب گذشتگان بوده است به اینکه معنی که کتب انبیای گذشته به آمدن قرآن خبر داده اند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹۷]

أَ وَ لَم یَکُن لَهُم آیَهً أَن یَعلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسرائِیلَ (۱۹۷)

۱۹۷- أَ وَ لَم یَکُن لَهُم آیَهً: یکی از نشانه های حقّانیت قرآن اینکه است که گروهی از علمای یهود کفار را از نزول قرآن خبر کرده بودند، پس همین دانستن علمای بنی اسرائیل و خبر دادن آنان دلیل بر حقّانیت قرآن است.

آیَهً: علامت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۰]

كَذلِكَ سَلَكناهُ فِی قُلُوبِ المُجرِمِینَ (۲۰۰)

۲۰۰- كَذلِكَ سَلَكناهُ: همچنین ما قرآن را بر دل گناهکاران و کافران عبور دادیم و گذراندیم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۰]

وَ ما تَنَزَّلَت بِهِ الشَّیاطِینُ (۲۱۰)

۲۱۰- بِهِ: بالقرآن.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۹]

وَ تَقَلُّبَک فِی السّاجِدِینَ (۲۱۹)

۲۱۹- تَقَلُّبَک فِی السّاجِدِینَ: از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مراد اینکه است که خداوند گردش تو را در اصلاب نیکان و انبیا در حالی که از صلب پیامبری به صلب پیامبر دیگری منتقل می شدی تا از صلب پدر خارج شدی زیر نظر داشت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۲]

تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفّاک أَثِیمٍ (۲۲۲)

۲۲۲- أَفّاك: کذّاب، بسیار دروغگو.

أَثِیمٍ: گناهکار.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۳]

یُلقُونَ السَّمعَ وَ أَکثَرُهُم کاذِبُونَ (۲۲۳)

۲۲۳- أَکثَرُهُم: اکثر الشیاطین.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۴]

وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الغاوُونَ (۲۲۴)

۲۲۴- الشُّعَراءُ: به دو معنا آمده است: ۱- از طرق اهل سنّت نقل شده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خطاب به شاعری چنین فرمود: درون انسان از چرك و کثافات پر باشد بهتر از آن است که از شعر پر باشد. همین مضمون نیز از امام صادق علیه السّلام نقل شده است. «المیزان» ۲- در اعتقادات صدوق به نقل از امام صادق علیه السّلام فرموده است: مراد از «شعراء» قصّه گوها هستند. «کنز الدقائق» الغاوُونَ: برای آن دو معنا است: ۱- گمراهان.

۲- شیاطین.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۵]

أَ لَم تَرَ أَنَّهُم فِی کُل ِّوادٍ یَهِیمُون َ(۲۲۵)

۲۲۵- یَهِیمُون َ: «هام یهیم هیمانا: اذا ذهب علی وجهه». مراد آیه اینکه است که در هر وادی بدون مراعات حدّ و مرز وارد می شوند یعنی سخن به گزاف می گویند. «المیزان»

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۷]

إِلاَّ الَّذِین َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ وَ ذَکَرُوا اللّه َ کَثِیراً وَ انتَصَرُوا مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعلَم ُالَّذِین َ ظَلَمُوا أَی َّ مُنقَلَب ٍ یَنقَلِبُون َ(۲۲۷)

۲۲۷- إِلَّا الَّذِین َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ: استثنا از شعرای مذموم است یعنی مگر شاعرانی که مؤمن هستند و عمل نیک انجام می دهند. ص: ۳۷۷

سوره النمل

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴]

إِن َالَّذِین َلا یُؤمِنُون َبِالآخِرَهِ زَیَّنّا لَهُم أَعمالَهُم فَهُم یَعمَهُون َ(۴)

۴- یَعمَهُون َ: سرگردانند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷]

إِذ قال َمُوسی لِأَهلِه ِإِنِّی آنَست ُناراً سَآتِیکُم مِنها بِخَبَرٍ أَو آتِیکُم بِشِهاب ٍقَبَس ٍلَعَلَّکُم تَصطَلُون َ(۷)

۷- آنَست ُ: دیدم.

بِخَبَرٍ: اطلاعی به دست آورم و راه را پیدا کنم (زیرا موسی راه را گم کرده بود).

بِشِهاب ٍ: شعله ای از آتش. «شهاب» در اصل به نور عمودی گفته می شود.

قَبَس ٍ: مقداری از آتش. «المفردات للراغب» آتِیکُم بِشِهاب ٍقَبَس ٍ: شعله ای از آتش بیاورم.

تَصطَلُون َ: گرم شوید.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹]

یا مُوسی إِنَّه ُأَنَا اللّه ُالعَزِیزُ الحَکِیم ُ(۹)

۹- إِنَّه ُ: إن َالمتکلّم و النادی.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۰]

وَ أَلق ِعَصاک َفَلَمّا رَآها تَهتَزُّ کَأَنَّها جَان ٌّوَلّی مُدبِراً وَ لَم یُعَقِّب یا مُوسی لا تَخَف إِنِّی لا یَخاف ُلَدَی َّالمُرسَلُون َ(۱۰)

۱۰- تَهتَزُّ: حرکت می کرد.

جَان ٌّ: مار معمولی. در اینکه جا تعبیر به «جان ّ» شده است، با اینکه که به تعبیر آیات دیگر عصای موسی «ثعبان» به معنای مار بزرگ و اژدها بوده است و اینکه به خاطر اینکه است که تشبیه «کَأَنَّها جَان ٌّ» در اینکه جا از اینکه جهت است که حرکت اینکه اژدها همانند مارهای معمولی مخفی بوده است، نه اینکه که در جثه مانند مار معمولی باشد ..

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۱]

إِلاّ مَن ظَلَمَ ثُمّ بَدَّلَ حُسناً بَعدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۱)

۱۱- إِلّا: استثناء منقطع است، به معنای «لکن».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۲]

وَ أَدخِل یَدَکَ فِی جَیبِکَ تَخرُج بَیضاءَ مِن غَیرِ سُوءٍ فِی تِسعِ آیاتٍ إِلی فِرعَونَ وَ قَومِهِ إِنَّهُم کانُوا قَوماً فاسِقِینَ (۱۲)

۱۲-قال که بَیضاءَ مِن غَیرِ سُوءٍ: بدون اینکه که اینکه سفیدی از مرضی مانند برص باشد.

قال که فِی تِسعِ: مع تسع.

قال که إِلی فِرعَونَ: أنت مرسل بها الی فرعون.

ص: ۳۷۸

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۴]

وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

۱۴- جَحَدُوا بِها: جحدوها. «با» زاید است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۷]

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

۱۷- حُشِرَ: جمع شده بودند.

يُوزَعُونَ: اینکه لشگر با نظم می رفتند، به گونه ای که جلو سپاه را متوقّف می کردند تا نفرات عقب برسد. اینکه نوع کنترل و ایجاد نظم را «وزع» می گویند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۸]

حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۸)

۱۸- لا يَحْطِمَنَّكُمْ: شما را له نکنند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۹]

فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

۱۹- أَوْزِعْنِي: به من الهام کن(۱).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۰]

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ (۲۰)

۲۰- تَفَقَّدَ الطَّيْرَ: از پرنده غايب جويا شد.

ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ: ما للهدهد لا أراه.

أَمْ كانَ: «أم» منقطعه است یعنی «بل أ هو من الغائبين».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۱]

لَأَعَذِّبَنَّه ُعَذاباً شَدِيداً أَو لَأَذبَحَنَّه ُأَو لَيَأتِيَنِّي بِسُلطان ٍ مُبِين ٍ(٢١)

٢١- لَيَأتِيَنِّي: اصل آن «ليأتيننى» بوده كه نون وقايه حذف شده است.

[سوره النمل (٢٧): آيه ٢٢]

فَمَكَث َغَيرَ بَعِيدٍ فَقال َأَحَطت ُبِما لَم تُحِط بِه ِوَ جِئتُك َمِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِين ٍ(٢٢)

٢٢- فَمَكَث َغَيرَ بَعِيدٍ: طولى نكشيد، درنگ نكرد سليمان مگر اندك زمانى.

«سبأ»: به دو معنا آمده است: ١- نام شهرى است در يمن. ٢- نام طائفه و قبيله.

١- ١.گر چه صاحب «مجمع البيان» اينكه كلمه را به معناى «الهمنى» معنا كرده است، ولى اينكه با معناى لغوى «وزع» كه به معناى منع و بازداشتن است همخوانى ندارد. احتمالا همان گونه كه زجاج گفته است معنا چنين است: خدايا مرا از همه چيز باز بدار و مرا بر سپاسگزارى خود وقف كن يعنى كارى كن كه همه چيز را رها كنم و فقط مشغول شكر تو باشم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۳]

إِنِّی وَجَدت ُامرَأَهً تَملِکُهُم وَ أُوتِیَت مِن کُل ِّشَی ءٍ وَ لَها عَرش ٌعَظِیم ٌ(۲۳)

۲۳- عَرش ٌ: به دو معنا آمده است: ۱- تخت.

۲- حکومت، فرمانروایی.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۵]

أَلّا یَسجُدُوا لِلّه ِ الَّذِی یُخرِج ُالخَب ءَ فِی السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ یَعلَم ُما تُخفُون َ وَ ما تُعلِنُون َ(۲۵)

۲۵- أَلّا یَسجُدُوا: علت است برای «صدهم» یعنی «لئلّا یسجدوا للّه».

الخَب ءَ: پنهان و مخفی.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۸]

اذهَب بِکِتابِی هذا فَأَلقِه إِلَیهِم ثُم َّ تَوَل َّ عَنهُم فَانظُر ما ذا یَرجِعُون َ(۲۸)

۲۸- تَوَل َّ عَنهُم: خود را در نزدیکی آنان پنهان کن.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۱]

أَلّا تَعلُوا عَلَی َّ وَ أتُونِی مُسلِمِین َ(۳۱)

۳۱- أَلّا تَعلُوا: «أن» تفسیریه است یعنی «لا تعلوا».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۲]

قالَت یا أَیُّهَا المَلَأُ أَفتُونِی فِی أَمرِی ما کُنت ُقاطِعَهً أَمراً حَتّی تَشهَدُون ِ(۳۲)

۳۲- ما کُنت ُقاطِعَهً أَمراً: در کاری تصمیمی نمی گیرم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۴]

قالَت إِن َّالمُلُوک َ إِذا دَخَلُوا قَریَهً أَفسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهلِها أَذِلَّهً وَ کَذلِک َ یَفعَلُون َ(۳۴)

۳۴- کَذلِک َ یَفعَلُون َ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- کلام خداوند است در مقام تأیید کلام بلقیس یعنی بله چنین است پادشاهان قریه ها را خراب می کنند. ۲- دنباله کلام بلقیس است یعنی بله چنین می کنند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۵]

وَ إِنِّی مُرسِلَهٌ إِلَیهِم بِهَدِیَّهٍ فَناظِرَهٌ بِم َ یَرجِع ُالمُرسَلُون َ(۳۵)

۳۵- فَناظِرَهٌ: به انتظار می نشینم.

ص: ۳۸۰

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۶]

فَلَمّا جاءَ سُلَیمان َقال َأَ تُمِدُّونَن ِبِمال ٍفَما آتانِی َاللّه ُخَیرٌ مِمّا آتاکُم بَل أَنتُم بِهَدِیَّتِکُم تَفرَحُون َ(۳۶)

۳۶- جاءَ: فاعل «جاء» «رسول» است.

أَ تُمِدُّونَن ِبِمال ٍ: آیا به اموال من اضافه می کنند! یعنی نیازی به اینکه اموال نیست.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۷]

ارجِع إِلَیهِم فَلَنَأتِیَنَّهُم بِجُنُودٍ لا قِبَل َلَهُم بِها وَ لَنُخرِجَنَّهُم مِنها أَذِلَّةً وَ هُم صاغِرُون َ(۳۷)

۳۷- صاغِرُون َ: ذلیل و خوار باشند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۸]

قال َیا أَیُّهَا المَلَؤُا أَیُّکُم یَأتِینِی بِعَرشِها قَبل َأَن یَأتُونِی مُسلِمِین َ(۳۸)

۳۸- مُسلِمِین َ: به دو معنا آمده است:

۱- مؤمنین. ۲- منقاد و تسلیم شدگان.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۹]

قال َعِفرِیت ٌمِن َالجِن ِّأَنَا آتِیک َبِه ِقَبل َأَن تَقُوم َمِن مَقامِک َوَ إِنِّی عَلَیه ِلَقَوِی ٌّأَمِین ٌ(۳۹)

۳۹- عِفرِیت ٌ: طغیان گر قوی و زیرک.

مَقامِک َ: جایگاه نشستن تو برای قضاوت، کرسی قضا.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۰]

قال َالَّذِی عِندَه ُعِلم ٌمِن َالکِتاب ِأَنَا آتِیک َبِه ِقَبل َأَن یَرتَدَّ إِلَیک َطَرفُک َفَلَمّا رَآه ُمُستَقِرًّا عِندَه ُقال َهذا مِن فَضل ِرَبِّی لِیَبلُوَنِی أَ أَشکُرُ أَم أَکفُرُ وَ مَن شَکَرَ فَإِنَّما یَشکُرُ لِنَفسِه ِوَ مَن کَفَرَ فَإِن َّرَبِّی غَنِی ٌّکَرِیم ٌ(۴۰)

۴۰- یَرتَدَّ إِلَیک َطَرفُک َ: چشم بر هم بزنی.

قال َهذا: قال سلیمان.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۱]

قال َ نَكِّرُوا لَها عَرشَها نَنظُر أَ تَهتَدِي أَم تَكُون ُ مِن َ الَّذِين َ لا يَهتَدُون َ (۴۱)

۴۱- نَكِّرُوا لَها: به طورى تغيير دهيد كه نشناسد.

[سوره النمل (۲۷): آيه ۴۳]

وَ صَدَّها ما كانَت تَعبُدُ مِن دُون ِ اللّه ِ إِنَّها كانَت مِن قَوم ٍ كافِرِين َ (۴۳)

۴۳- صَدَّها ما كانَت تَعبُدُ مِن دُون ِ اللّه ِ: به دو معنا آمده است: ۱- خورشيد پرستى، آن زن (بلقيس) را از بندگى خدا بازداشته بود.

۲- سليمان او را از خورشيد پرستى بازداشت.

بنابراين تقدير چنين است: «عمّا كانت تعبد».

[سوره النمل (۲۷): آيه ۴۴]

قِيل َ لَهَا ادخُلِي الصَّرح َ فَلَمّا رَأَته ُ حَسِبَته ُ لُجَّةً وَ كَشَفَت عَن ساقَيها قال َ إِنَّه ُ صَرح ٌ مُمَرَّدٌ مِن قَوارِيرَ قالَت رَب ِّ إِنِّي ظَلَمت ُ نَفسِي وَ أَسلَمت ُ مَع َ سُلَيمان َ لِلّه ِ رَب ِّ العالَمِين َ (۴۴)

۴۴- الصَّرح َ: به دو معنا آمده است:

۱- فضاى آزاد و بدون سقف. ۲- قصر شيشه اى.

لُجَّةً: درياچه، حوض.

كَشَفَت عَن ساقَيها: شلوار خود را بالا گرفت تا خيس نشود.

صَرح ٌ مُمَرَّدٌ: كاخى خالص (از شيشه).

قَوارِيرَ: شيشه.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۶]

قال- یا قوم ِلِم -تَستَعجِلُون -بِالسَّیِّئَهِ قَبل -الحَسَنَهِ لَو لا تَستَغفِرُون -اللّه -لَعَلَّکُم تُرحَمُون -(۴۶)

۴۶- بِالسَّیِّئَهِ: بالعذاب.

الحَسَنَهِ: الرحمه.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۷]

قالُوا اطَّیَّرنا بِک -وَ بِمَن مَعَک -قال -طائِرُکُم عِندَ اللّه ِ بَل أَنتُم قَوم ٌتُفتَنُون -(۴۷)

۴۷- اطَّیَّرنا: فال بد زدیم.

تُفتَنُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- به خیر و شرّ آزمایش می شوید. ۲- عذاب می شوید.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۸]

وَ کان -فِی المَدِینَهِ تِسعَهُ رَهطٍ یُفسِدُون -فِی الأَرض ِ وَ لا یُصلِحُون -(۴۸)

۴۸- رَهطٍ: به دو معنا آمده است: ۱- نفر، شخص. ۲- گروه کمتر از ده نفر. «المفردات للراغب»

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۹]

قالُوا تَقاسَمُوا بِاللّه ِ لَنُبَیِّتَنَّه ُوَ أَهلَه ُثُم َّلَنَقُولَن َّلِوَلِیِّه ِ ما شَهِدنا مَهلِک -أَهلِه ِ وَ إِنّا لَصادِقُون -(۴۹)

۴۹- تَقاسَمُوا: هم قسم شدند.

لَنُبَیِّتَنَّه ُ: صالح را شبانه به قتل برسانیم.

لِوَلِیِّه ِ: بستگان صالح. (اولیای خون او).

مَهلِک َ: قتل.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۱]

فَانظُر کَیف -کان -عاقِبَهُ مَکرِهِم أَنّا دَمَّرناهُم وَ قَومَهُم أَجمَعِین -(۵۱)

۵۱- دَمَّرناهُم: آنان را هلاک کردیم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۲]

فَتِلكَ بُيُوتُهُم خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَعلَمُونَ (۵۲)

۵۲- خاوِيَةً: خالی.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۴]

وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ تَأتُونَ الفاحِشَةَ وَ أَنتُم تُبصِرُونَ (۵۴)

۵۴- تُبصِرُونَ: بصیرت و آگاهی به زشتی کار دارید.

ص: ۳۸۲

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۶]

فَما کانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا أَخرِجُوا آلَ لُوطٍ مِن قَريَتِكُم إِنَّهُم أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶)

۵۶- أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ: مردمانى پاک دامن هستند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۷]

فَأَنجَيناهُ وَ أَهلَهُ إِلّا امرَأَتَهُ قَدَّرناها مِنَ الغابِرِينَ (۵۷)

۵۷- قَدَّرناها مِنَ الغابِرِينَ: او را در ميان باقيماندگان در عذاب قرار داديم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۹]

قُلِ الحَمدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصطَفى آللّهُ خَيرٌ أَمّا يُشرِكُونَ (۵۹)

۵۹- أَمّا يُشرِكُونَ: أم ما يشركون.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۰]

أَمَّن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ أَنزَلَ لَكُم مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنبَتنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهجَةٍ ما كانَ لَكُم أَن تُنبِتُوا شَجَرَها أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ بَل هُم قَومٌ يَعدِلُونَ (۶۰)

۶۰- أَمَّن: أم من.

ذاتَ بَهجَةٍ: داراى منظره زيبا و نشاطآور.

ما كانَ لَكُم أَن تُنبِتُوا شَجَرَها: شما هرگز قدرت نداشتيد درختان آن را برويانيد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۱]

أَمَّن جَعَلَ الأَرضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِيَ وَ جَعَلَ بَينَ البَحرَينِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ (۶۱)

۶۱- رَواسِيَ: جمع «راسيه» به معناى كوههاى استوار.

حاجِزاً: مانع.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۶]

بَل ِ ادّارَک َعِلمُهُم فِی الآخِرَهِ بَل هُم فِی شَکٍّ مِنها بَل هُم مِنها عَمُون َ(۶۶)

۶۶- ادّارَک َ: علم و یقین برای آنان در آخرت پی در پی حاصل شود تا یقین آنان نسبت به مطالبی که در دنیا به آنان خبر می دادند تکمیل شود.

عَمُون َ: جمع «عمی» به معنای کور. مراد کوری دل است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۸]

لَقَد وُعِدنا هذا نَحن ُوَ آباؤُنا مِن قَبل ُإِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ(۶۸)

۶۸- أَساطِیرُ الأَوَّلِین َ: اخبار دروغ، افسانه های گذشتگان.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۱]

وَ یَقُولُون َمَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِین َ(۷۱)

۷۱- هذَا الوَعدُ: مراد وعده عذاب است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۲]

قُل عَسی أَن یَکُون َرَدِف َلَکُم بَعض ُالَّذِی تَستَعجِلُون َ(۷۲)

۷۲- رَدِف َلَکُم: برای شما نزدیک باشد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۴]

وَ إِن َّرَبَّک َلَیَعلَم ُما تُکِن ُّصُدُورُهُم وَ ما یُعلِنُون َ(۷۴)

۷۴- تُکِن ُّ: مخفی داشته است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۶]

إِن َّهذَا القُرآن َیَقُص ُّعَلی بَنِی إِسرائِیل َأَکثَرَ الَّذِی هُم فِیه ِ یَختَلِفُون َ(۷۶)

۷۶- الَّذِی هُم فِیه ِ یَختَلِفُون َ: بعضی از مطالب مورد اختلاف بنی اسرائیل عبارت بود از: جریان مریم و عیسی (ع) و جریان نبوت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله که در تورات به آن بشارت داده شده بود که بعضی از آنان می گفتند: پیامبر موعود

در تورات «یوشع» است و بعضی می گفتند: هنوز نیامده و باید به انتظار آمدنش باشیم.

ص: ۳۸۴

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۷]

وَ إِنَّه ُ لَهُدی ً وَ رَحمَهٌ لِلمُؤمِنِین َ (۷۷)

۷۷- إِنَّه ُ: ان َ القرآن.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۲]

وَ إِذا وَقَع َ القَول ُ عَلَیهِم أَخرَجنا لَهُم دَابَّهً مِن َ الأَرض ِ تُکَلِّمُهُم أَن َّ النّاس َ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُون َ (۸۲)

۸۲- إِذا وَقَع َ القَول ُ: هنگامی که عذاب بر آنان حتمی و مسجّل شد.

دَابَّهً مِن َ الأَرض ِ: علی علیه السّلام فرمود: «اینکه جنبنده دارای دم نیست، هر چند دارای ریش هست. اینکه اشاره دارد به اینکه که انسان است. در روایت دیگر آمده است: مراد از «دابه الارض» علی علیه السّلام است.

أَن َّ النّاس َ: مقول قول است برای «تکلّمهم» زیرا تکلم به معنای قول است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۳]

وَ یَوم َ نَحشُرُ مِن کُل ِّ أُمَّهٍ فَوجاً مِمَّن یُکَذِّب ُ بِآیاتِنا فَهُم یُوزَعُون َ (۸۳)

۸۳- یُوزَعُون َ: به سوره النمل، آیه ۱۷ رجوع شود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۴]

حَتّی إِذا جاؤُ قال َ أَ کَذَّبتُم بِآیاتِی وَ لَم تُحِیطُوا بِها عِلماً أَمّا ذا کُنتُم تعمَلُون َ (۸۴)

۸۴- أَمّا ذا کُنتُم تَعمَلُون َ(۱): به چه چیزی مشغول بودید!

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۷]

وَ یَوم َ یُنفَخ ُ فِی الصُّورِ فَفَزِع َ مَن فِی السَّماوات ِ وَ مَن فِی الأَرض ِ إِلّا مَن شاءَ اللّه ُ وَ کُل ٌّ أَتَوه ُ داخِرِین َ (۸۷)

۸۷- داخِرِین َ: ذلیلانه.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۸]

وَ تَرَی الجِبال َ تَحسَبُها جامِدَهً وَ هِی َ تَمُرُّ مَرَّ السَّحاب ِ صُنع َ اللّه ِ الَّذِی أَتقَن َ کُل َّ شَی ءٍ إِنَّه ُ خَبِیرٌ بِما تَفعَلُون َ (۸۸)

۸۸- جامِدَهً: ثابت و بدون حرکت.

۱- ۱.اصل آن «أم ماذا کنتم تعملون» بوده است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۹]

مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَه ُخَیرٌ مِنها وَ هُم مِن فَزَع ٍ یَومَئِذٍ آمِنُون َ(۸۹)

۸۹- بِالحَسَـنَهِ: از امام باقر علیه السّـلام نقل شـده است که علی علیه السّـلام فرمود: مراد از «حسـنه» محبت ما اهل بیت و مراد از «سیّئه» بغض ما اهل بیت است.

خَیرٌ: ثواب. معنای وصفی ندارد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۰]

وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّت وُجُوهُهُم فِی النّارِ هَل تُجزَون َ إِلّا ما کُنتُم تَعمَلُون َ(۹۰)

۹۰- فَکُبَّت وُجُوهُهُم فِی النّارِ: به شکل وارونه به آتش انداخته می شوند. جابر از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است که پیامبر خطاب به علی علیه السّـلام فرمود: ای علی اگر امت من به قدری روزه بگیرند که مثل مو باریک گردند و به قدری نماز گزارنـد که کمر آنـان همچون قوس گردد، ولی بغض تو را در دل داشـته باشـند، حتمـا خداونـد آنـان را تـا گلوگاه در آتش داخل خواهد کرد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۱]

إِنَّما أُمِرت ُأَن أَعبُدَ رَب َّهذِه ِ البَلدَهِ الَّذِی حَرَّمَها وَ لَه ُکُل ُّشَی ءٍ وَ أُمِرت ُأَن أَکُون َ مِن َ المُسلِمِین َ(۹۱)

۹۱- حَرَّمَها: جعلها حرما آمنا.

سوره القصص

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴]

إِن َّفِرعَـون َ عَلاـ فِی الأَـرض ِ وَ جَعَـل َ أَهلَهـا شِیَعاً یَستَضـعِف ُطـائِفَهً مِنهُم یُـذَبِّح ُأَبنـاءَهُم وَ یَسـتَحیِی نِسـاءَهُم إِنَّه ُکـان َ مِن َ المُفسِدِین َ(۴)

۴- شِیَعاً: چند فرقه و گروه.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶]

وَ نُمَكِّنَ لَهُم فِی الأَرض ِ وَ نُرِیَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنهُم ما كانُوا یَحذَرُونَ (۶)

۶- مِنهُم: من بنی اسرائیل.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸]

فَالتَقَطَهُ آلُ فِرعَونَ لِیَكُونَ لَهُم عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِینَ (۸)

۸- لِیَكُونَ لَهُم عَدُوًّا وَ حَزَناً: تا عاقبت دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد. «لام» برای عاقبت است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۹]

وَ قالَت ِ امرَأَتُ فِرعَونَ قُرَّتُ عَینٍ لِی وَ لَكَ لا تَقتُلُوهُ عَسی أَن یَنفَعَنا أَو نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۹)

۹- قُرَّتُ عَینٍ: چشم روشنی.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۰]

وَ أَصبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسی فارِغاً إِن كادَت لَتُبدِی بِهِ لَو لا أَن رَبَطنا عَلی قَلبِها لِتَكُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۱۰)

۱۰- فارِغاً: خالی. در اینكه جا دو احتمال وجود دارد: ۱- خالی از هر چیزی به جز یاد موسی بود. ۲- خالی از اندوه بود چون خداوند وعده نجات موسی را داده بود.

إِن كادَت لَتُبدِی بِهِ: «إن» مخفّفه از مثقّله است یعنی «أنّها كادت»: نزدیك بود كه مادر موسی جریان را آشكار كند.

لَو لا أَن رَبَطنا عَلی قَلبِها: اگر قلب او را (با صبر و یقین) محكم نكرده بودیم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۱]

وَ قالَت لِأُختِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَت بِهِ عَن جُنُبٍ وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۱۱)

۱۱- قُصِّیهِ: امر حاضر است یعنی موسی را دنبال و تعقیب كن. «قص» به معنای دنبال كسی یا چیزی رفتن است.

فَبَصُرَت بِهِ عَن جُنُبٍ: به دو معنا آمده است:

۱- خواهر موسی او را از دور دید. ۲- خواهر موسی او را زیر نظر داشت.

عَن جُنُبٍ: به دو معنا آمده است: ۱- از دور.

۲- به طور ناشناس.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۲]

وَ حَرَّمنا عَلَیه ِالمَراضِع َمِن قَبل ُفَقالَت هَل أَدُلُّکُم عَلی أَهل ِبَیت ٍیَکفُلُونَه ُلَکُم وَ هُم لَه ُناصِحُون َ(۱۲)

۱۲- لَه ُ: لموسی.

ناصِحُون َ: در حالی که آنان به او مهربانند و خیرخواه او هستند.

ص: ۳۸۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵]

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- شِيعَتِهِ: اسرائیلی بود.

عَدُوِّهِ: قبطی بود.

فَوَكَزَهُ: با مشت به سینه او زد.

هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ: به دو معنا آمده است:

۱- امام رضا علیه السّلام فرمود: اینکه درگیری بین قبطی و اسرائیلی از عمل شیطان است، نه کشته شدن قبطی توسط موسی. «المیزان» ۲- سید مرتضی رحمه اللّه فرمود: اینکه عمل مقتول از عمل شیطان است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶]

قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)

۱۶- رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي: به دو معنا آمده است: ۱- امام رضا علیه السّلام فرمود: یعنی وارد شدن من به اینکه شهر کار درستی نبوده زیرا شهر، پر از دشمن است پس مرا از دشمنان مخفی کن. موسی مرتکب گناه نشده بود تا استغفار کند، به عکس، موسی گفت: خدایا به شکرانه اینکه نیرومندی هرگز پشتیبان مجرمها نخواهم بود، بلکه با آنان مبارزه خواهم کرد. «المیزان» ۲- سید مرتضی رحمه اللّه فرموده است: اینکه استغفار به خاطر کشتن قبطی نبوده، بلکه موسی به خداوند انقطاع حاصل کرده است و مانند دیگر انبیا که از قصور خود در شکر نعمتهای الهی طلب مغفرت می کنند، طلب مغفرت کرده است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸]

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸)

۱۸- يَتَرَقَّبُ: انتظار می کشید که جریان قتل قبطی به کجا خواهد انجامید.

يَسْتَصْرِخُهُ: او را به یاری خویش فرا می خواند.

لَغَوِيٌّ: در اینکه شرایط که جو حاکم با فرعون است درگیری تو (اسرائیلی) با قبطی کار درستی نیست، نه اینکه که اینکه کار حرام است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹]

فَلَمّا أَن أَرادَ أَن يَبطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسی أَ تُرِيدُ أَن تَقتُلَنِی كَما قَتَلتَ نَفساً بِالأَمسِ إِن تُرِيدُ إِلّا أَن تَكُونَ جَبّاراً فِی الأَرضِ وَ ما تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ المُصلِحِينَ (١٩)

١٩- يَبطِشَ: سلطه پيدا كند.

قالَ يا مُوسی ...: در قائل دو احتمال وجود دارد: ١- اسرائيلی گفت: می خواهی مرا بكشی مانند آن مرد قبطی كه ديروز وی را كشتی! زيرا گمان برد موسی با گفتن «انّك لغوی» او را مورد غضب قرار داده و قصد حمله به او را دارد.

٢- قبطی گفت: آيا می خواهی مرا هم بكشی مانند آن شخصی كه ديروز توسط تو به قتل رسيد!

[سوره القصص (٢٨): آيه ٢٠]

وَ جاءَ رَجُلٌ مِن أَقصَی المَدِينَةِ يَسعی قالَ يا مُوسی إِنَّ المَلَأَ يَأتَمِرُونَ بِكَ لِيَقتُلُوكَ فَاخرُج إِنِّی لَكَ مِنَ النّاصِحِينَ (٢٠)

٢٠- أَقصَی: آخر.

يَسعی: با سرعت حركت می كرد.

يَأتَمِرُونَ بِكَ: در باره تو مشورت می كردند.

ص: ٣٨٨

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲]

وَ لَمّا تَوَجَّه َ تِلقاءَ مَدیَن َ قال َ عَسی رَبِّی أَن یَهدِیَنِی سَواءَ السَّبِیل ِ (۲۲)

۲۲- تَوَجَّه َ: رو کرد.

تِلقاءَ: در لغت به معنای محاذی و برابر است و مراد اینکه است که به سوی مدین رو کرد.

مَدیَن َ: نام شهری بوده است.

سَواءَ السَّبِیل ِ: راه راست.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۳]

وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدیَن َ وَجَدَ عَلَیه ِ أُمَّهً مِن َ النّاس ِ یَسقُون َ وَ وَجَدَ مِن دُونِهِم ُ امرَأَتَین ِ تَذُودان ِ قال َ ما خَطبُکُما قالَتا لا نَسقِی حَتّی یُصدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیخ ٌ کَبِیرٌ (۲۳)

۲۳- مِن دُونِهِم ُ: نزدیک آنان.

تَذُودان ِ: آن دو زن گوسفندان را از ورود به محل ّ آب خوردن ممانعت می کردند.

ما خَطبُکُما: چه کار دارید! چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید!.

یُصدِرَ الرِّعاءُ: چوپانها محل آب خوردن را ترک کنند.

الرِّعاءُ: جمع «راع» به معنای چوپان.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۴]

فَسَقی لَهُما ثُم َّ تَوَلّی إِلَی الظِّل ِّ فَقال َ رَب ِّ إِنِّی لِما أَنزَلت َ إِلَی َّ مِن خَیرٍ فَقِیرٌ (۲۴)

۲۴- تَوَلّی إِلَی الظِّل ِّ: به سوی سایه برگشت.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷]

قال َ إِنِّی أُرِیدُ أَن أُنکِحَک َ إِحدَی ابنَتَی َّ هاتَین ِ عَلی أَن تَأجُرَنِی ثَمانِی َ حِجَج ٍ فَإِن أَتمَمت َ عَشراً فَمِن عِندِک َ وَ ما أُرِیدُ أَن أَشُق َّ عَلَیک َ سَتَجِدُنِی إِن شاءَ اللّه ُ مِن َ الصّالِحِین َ (۲۷)

۲۷- ثَمانِی َ حِجَج ٍ: هشت سال. جهت اینکه که از سال به حج ّ تعبیر کرده است اینکه است که در هر سال یک بار موسم حج

است. «المیزان»

ص: ۳۸۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹]

فَلَمّا قَضی مُوسَی الأَجَلَ وَ سارَ بِأَهلِهِ آنَسَ مِن جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهلِهِ امكُثُوا إِنِّی آنَستُ ناراً لَعَلِّی آتِیكُم مِنها بِخَبَرٍ أَو جَذوَةٍ مِنَ النّارِ لَعَلَّكُم تَصطَلُونَ (۲۹)

۲۹- بِخَبَرٍ: اطّلاعی به دست بیاورم و راه را پیدا کنم.

جَذوَةٍ مِنَ النّارِ: پاره ای از آتش.

تَصطَلُونَ: گرم شوید.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰]

فَلَمّا أَتاها نُودِیَ مِن شاطِئِ الوادِ الأَیمَنِ فِی البُقعَةِ المُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللّهُ رَبُّ العالَمِینَ (۳۰)

۳۰- شاطِئِ: سمت.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱]

وَ أَن أَلقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ وَلّی مُدبِراً وَ لَم یُعَقِّب یا مُوسی أَقبِل وَ لا تَخَف إِنَّكَ مِنَ الآمِنِینَ (۳۱)

۳۱- تَهتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ: به سوره النمل، آیه ۱۰ رجوع شود.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۲]

اسلُك یَدَكَ فِی جَیبِكَ تَخرُج بَیضاءَ مِن غَیرِ سُوءٍ وَ اضمُم إِلَیكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهبِ فَذانِكَ بُرهانانِ مِن رَبِّكَ إِلی فِرعَونَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُم كانُوا قَوماً فاسِقِینَ (۳۲)

۳۲- اسلُك: داخل کن.

بَیضاءَ مِن غَیرِ سُوءٍ: بدون اینکه که سفیدی از بیماری برص و مانند آن باشد.

اضمُم إِلَیكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهبِ: دست خود را به سینه خود بچسبان تا خوف برطرف شود.

جَناحَكَ: دست خود را.

الرَّهبِ: خوف و ترس.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۴]

وَ أَخِی هارُون ُهُوَ أَفصَح ُمِنِّی لِساناً فَأَرسِله ُمَعِی رِدءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخاف ُأَن یُکَذِّبُون ِ (۳۴)

۳۴- رِدءاً: یاور و کمک کار.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۵]

قال َسَنَشُدُّ عَضُدَک َبِأَخِیک َوَ نَجعَل ُلَکُما سُلطاناً فَلا یَصِلُون َإِلَیکُما بِآیاتِنا أَنتُما وَ مَن ِاتَّبَعَکُمَا الغالِبُون َ(۳۵)

۳۵- بِآیاتِنا: چند وجه در آن آمده است:

۱- متعلق به «لا یصلون» است یعنی آنان به شما دو نفر نمی توانند ضرری برسانند چون ما به شما آیات و معجزات عطا کردیم.
۲- متعلّق به «نجعل» است یعنی برای شما دو نفر سلطه قرار دادیم چون آیات و معجزات عطا کردیم. ۳- متعلّق به «الغالبون» است یعنی شما پیروزید چون معجزه دارید. «المیزان»

ص: ۳۹۰

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸]

وَ قـالَ فِرعَونُ یـا أَیُّهَا المَلَأُ ما عَلِمتُ لَکُم مِن إِلهٍ غَیرِی فَأَوقِد لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجعَل لِی صَرحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الکاذِبِینَ (۳۸)

۳۸- فَأَوقِد لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ: بر روی گل، آتش روشن کن یعنی آجر بساز.

صَرحاً: کاخ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹]

وَ استَکبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَینا لا یُرجَعُونَ (۳۹)

۳۹- بِغَیرِ الحَقِّ: یعنی اینکه استکبار حق آنان نبوده است و آنان بی جا خود را بیش از مقدار خود پنداشتند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰]

فَأَخَذناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذناهُم فِی الیَمِّ فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الظّالِمِینَ (۴۰)

۴۰- فَنَبَذناهُم فِی الیَمِّ: همه آنها را به دریا ریختیم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۳]

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ مِن بَعدِ ما أَهلَکنَا القُرُونَ الأُولی بَصائِرَ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ رَحمَةً لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ (۴۳)

۴۳- القُرُونَ الأُولی: یکی از دو معنا مراد است: ۱- اقوامی که قبل از موسی بودند مانند «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود». ۲- قوم فرعون یعنی بعد از هلاک کردن فرعون به موسی کتاب دادیم.

ص: ۳۹۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۴]

وَ ما کُنتَ بِجانِبِ الغَربِیِّ إِذ قَضَینا إِلی مُوسَی الأَمرَ وَ ما کُنتَ مِنَ الشّاهِدِینَ (۴۴)

۴۴- قَضَینا إِلی مُوسَی الأَمرَ: به دو معنا آمده است: ۱- جریان نبوّت موسی را با فرستادن وی به سوی فرعون محکم کردیم. ۲- با نازل کردن تورات بر موسی امر نبوّت او را محکم کردیم. «المیزان»(۱)

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۵]

وَ لکِنّا أَنشَأنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیهِمُ العُمُرُ وَ ما کُنتَ ثاوِیاً فِی أَهلِ مَدیَنَ تَتلُوا عَلَیهِم آیاتِنا وَ لکِنّا کُنّا مُرسِلِینَ (۴۵)

۴۵- فَتَطاوَلَ عَلَیهِمُ العُمُرُ: بر آنان مدّت طولانی گذشت. «المیزان» ما کُنتَ ثاوِیاً فِی أَهلِ مَدیَنَ: تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷]

وَ لَو لا أَن تُصِیبَهُم مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَت أَیدِیهِم فَیَقُولُوا رَبَّنا لَو لا أَرسَلتَ إِلَینا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۴۷)

۴۷- لَو لا أَن تُصِیبَهُم مُصِیبَةٌ: اینکه که ما رسول فرستادیم برای اینکه است که به هنگام عذاب کردن مجرمان، آنان بر ما احتجاج نکنند که چرا برای ما رسول نفرستادی پس علّت ارسال رسل قطع احتجاج معذّبین و اتمام حجّت است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸]

فَلَمّا جاءَهُمُ الحَقُّ مِن عِندِنا قالُوا لَو لا أُوتِیَ مِثلَ ما أُوتِیَ مُوسی أَ وَ لَم یَکفُرُوا بِما أُوتِیَ مُوسی مِن قَبلُ قالُوا سِحرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنّا بِکُلٍّ کافِرُونَ (۴۸)

۴۸- سِحرانِ تَظاهَرا: قرآن و تورات سحر هستند که دست به دست هم داده اند و به یاری هم برخاسته اند.

ص: ۳۹۲

۱- ۱.احتمال دارد به اینکه معنی باشد که به موسی نبوّت دادیم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۱]

وَ لَقَد وَصَّلنا لَهُم ُالقَول َلَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُون َ(۵۱)

۵۱- وَصَّلنا لَهُم ُالقَول َ: مطالب حق ّرا برای آنان پی در پی بیان کردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۵]

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغوَ أَعرَضُوا عَنه ُوَ قالُوا لَنا أَعمالُنا وَ لَكُم أَعمالُكُم سَلام ٌعَلَيكُم لا نَبتَغِي الجاهِلِين َ(۵۵)

۵۵- إِذا سَمِعُوا اللَّغوَ: به هنگامی که از مردم ناسزا شنیدند.

سَلام ٌعَلَيكُم: خداحافظ شما. به عنوان وداع سلام می کنند یعنی ما را به شما کاری نیست.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۷]

وَ قالُوا إِن نَتَّبِع ِالهُدى مَعَك َنُتَخَطَّف مِن أَرضِنا أَ وَ لَم نُمَكِّن لَهُم حَرَماً آمِناً يُجبى إِلَيه ِثَمَرات ُكُل ِّشَى ءٍ رِزقاً مِن لَدُنّا وَ لكِن َّأَكثَرَهُم لا يَعلَمُون َ(۵۷)

۵۷- نُتَخَطَّف مِن أَرضِنا: از سرزمین خود ربوده خواهیم شد و از وطن خود برکنده خواهیم شد. (جریان چنین بوده است که عده ای از قریش به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گفتند: ما می دانیم که دین تو بر حق ّاست، ولی اگر ما از تو پیروی کنیم، اعراب دیگر که بیرون مکه هستند ما را مورد حمله قرار خواهند داد و ما در مقابل آنان ناتوانیم).

يُجبى: جمع می شود.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸]

وَ كَم أَهلَكنا مِن قَريَةٍ بَطِرَت مَعِيشَتَها فَتِلك َمَساكِنُهُم لَم تُسكَن مِن بَعدِهِم إِلّا قَلِيلاً وَ كُنّا نَحن ُالوارِثِين َ(۵۸)

۵۸- بَطِرَت: «بطر»: طغیان گری به هنگام دست یافتن به نعمت.

مَعِيشَتَها اصل آن «فى معيشتها» بوده است.

منصوب به نزع خافض است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۲]

وَ یوم َیُنادِیهِم فَیَقُول ُأَین َشُرَکائِی َالَّذِین َکُنتُم تَزعُمُون َ(۶۲)

۶۲- أَین َشُرَکائِی َالَّذِین َکُنتُم تَزعُمُون َ: کنتم تزعمون فی الدنیا انتم شرکاء فی الالهیه(۱).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۳]

قال َالَّذِین َحَق َّعَلَیهِم ُالقَول ُرَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِین َأَغوَینا أَغوَیناهُم کَما غَوَینا تَبَرَّأنا إِلَیک َما کانُوا إِیّانا یَعبُدُون َ(۶۳)

۶۳- حَق َّعَلَیهِم ُالقَول ُ: بر آنان عذاب حتمی شده است.

تَبَرَّأنا: بیزاری می جوییم.

ما کانُوا إِیّانا یَعبُدُون َ: ما را پرستش نمی کردند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۴]

وَ قِیل َادعُوا شُرَکاءَکُم فَدَعَوهُم فَلَم یَستَجِیبُوا لَهُم وَ رَأَوُا العَذاب َلَو أَنَّهُم کانُوا یَهتَدُون َ(۶۴)

۶۴- لَو أَنَّهُم کانُوا یَهتَدُون َ: جزای «لو» محذوف است یعنی «لو أنّهم کانوا یهتدون لاعتقدوا أن ّالعذاب ّحق ٌ».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۸]

وَ رَبُّک َیَخلُق ُما یَشاءُ وَ یَختارُ ما کان َلَهُم ُالخِیَرَهُ سُبحان َاللّه ِ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُون َ(۶۸)

۶۸- یَختارُ ما کان َلَهُم ُالخِیَرَهُ: اختیار و انتخاب به دست خداوند است (مثلا هر کسی را که خواست برای نبوّت انتخاب می کند) و اختیار و انتخاب به دست غیر او نیست. «ما» نافیه است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۹]

وَ رَبُّک َیَعلَم ُما تُکِن ُّصُدُورُهُم وَ ما یُعلِنُون َ(۶۹)

۶۹- ما تُکِن ُّصُدُورُهُم: آنچه در سینه های شما پنهان است.

۱- ۱.از اینکه آیه و نظایر آن استفاده می شود که بت پرستی جز یک خیال چیز دیگری نیست. در حقیقت بت پرست در ذهن و خیال خودش تصوراتی را ردیف کرده است که بت دارای سود و زیان است، ولی در عالم واقع بت هیچ کاره است. از

اینکه رو هنگـامی که مشـرکین گرفتـار طوفـان دریـا و شـرایط بحرانی می شدنـد به خود می آمدنـد و از عالم خیال خارج می شدنـد و به مقتضای فطرت خویش در می یافتند که مؤثر فقط خداوند است «اذا رکبوا فی الفلک دعوا اللّه مخلصـین له الدین» وقتی بحران پایـان می یـافت دوبـاره فطرت آنـان خاموش می شـد و به سوی بت پرستی می رفتنـد «فلمّا نجّاهم إلی البرّ إذا هم یشرکون».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱]

قُل أَ رَأَیتُم إِن جَعَل َاللّه ُعَلَیکُم ُاللَّیل َسَرمَداً إِلی یَوم ِالقِیامَهِ مَن إِله ٌغَیرُ اللّه ِیَأتِیکُم بِضِیاءٍ أَ فَلا تَسمَعُون َ(۷۱)

۷۱- سَرمَداً: پیوسته و همیشه.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۶]

إِن َّقارُون َکان َمِن قَوم ِمُوسی فَبَغی عَلَیهِم وَ آتَیناه ُمِن َالکُنُوزِ ما إِن َّمَفاتِحَه ُلَتَنُوأُ بِالعُصبَهِ أُولِی القُوَّهِ إِذ قال َلَه ُقَومُه ُلا تَفرَح إِن َّاللّه َلا یُحِب ُّالفَرِحِین َ(۷۶)

۷۶- کان َمِن قَوم ِمُوسی: از بنی اسرائیل بود و از قبطی ها نبود.

فَبَغی عَلَیهِم: بر آنان سرکشی کرد.

ما إِن َّ: «ما» موصوله و به معنای «الذی» است.

مَفاتِحَه ُ: جمع «مفتح» و «مفاتیح» جمع «مفتاح» و هر دو به معنای کلید است. ضمیر «مفاتحه» به «ما» بر می گردد.

لَتَنُوأُ بِالعُصبَهِ أُولِی القُوَّهِ: سنگینی حمل (کلیدهای گنج) گروه نیرومندی را خسته می کرد.

«لتنوء» از «ناء ینوء نوء» به معنای حمل بار سنگین و خسته کننده است.

بِالعُصبَهِ: گروه به هم پیوسته و متّحد بین ده تا پانزده نفر یا بین ده تا چهل نفر یا بین سه تا ده نفر.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۷]

وَ ابتَغ ِفِیما آتاک َاللّه ُالدّارَ الآخِرَهَ وَ لا تَنس َنَصِیبَک َمِن َالدُّنیا وَ أَحسِن کَما أَحسَن َاللّه ُإِلَیک َوَ لا تَبغ ِالفَسادَ فِی الأَرض ِإِن َّاللّه َلا یُحِب ُّالمُفسِدِین َ(۷۷)

۷۷- لا تَنس َنَصِیبَک َمِن َالدُّنیا: به دو معنا آمده است: ۱- بهره برداری از دنیا را برای آخرت فراموش نکن یعنی از دنیا برای آخرت استفاده کن. (اکثر مفسّرین چنین بیان کرده اند). ۲- سهم دنیا را هم فراموش نکن یعنی خودت هم، بخور و بنوش.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۸]

قـال ـ إِنَّمـا أُوتِيتُه ٌعَلى عِلم ٍعِنـدِى أَ وَ لَم يَعلَم أَن َاللّه ـ قَـد أَهلَك ـ مِن قَبلِه ِ مِن ـ القُرُون ِ مَن هُوَ أَشَـدُّ مِنه ُقُوَّةً وَ أَكثَرُ جمعاً وَ لا يُسئَل ُعَن ذُنُوبِهِم ُالمُجرِمُون ـ (۷۸)

۷۸- عَلى عِلم ٍعِندِی: به خاطر اینکه که من به کسب و زراعت و شیوه پول در آوردن آگاهی دارم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹]

فَخَرَج ـ عَلى قَومِه ِفِی زِينَتِه ِقال ـ الَّذِين ـ يُرِيدُون ـ الحَياةَ الدُّنيا يا لَيت ـ لَنا مِثل ـ ما أُوتِی ـ قارُون ُإِنَّه ُلَذُو حَظٍّ عَظِيم ٍ (۷۹)

۷۹- فِی زِينَتِهِ: در حالی که خود و همراهانش زینت کرده بودند. «جوامع الجامع»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۱]

فَخَسَفنا بِه ِ وَ بِدارِه ِ الأَرض ـ فَما كان ـ لَه ُمِن فِئَةٍ يَنصُرُونَه ُمِن دُون ِ اللّه ِ وَ ما كان ـ مِن ـ المُنتَصِرِين ـ (۸۱)

۸۱- فَخَسَفنا بِه ِ وَ بِدارِه ِ الأَرض َ: او را با خانه اش به زمین فرو بردیم.

فِئَهٍ: گروه.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۲]

وَ أَصبَح ـ الَّذِين ـ تَمَنَّوا مَكـانَه ُبِالأَمس ِيَقُولُون ـ وَيكَأَن َاللّه ـ يَبسُـطُ الرِّزق ـ لِمَن يَشاءُ مِن عِبادِه ِ وَ يَقـدِرُ لَو لا أَن مَن َاللّه ُعَلَينا لَخَسَف ـ بِنا وَيكَأَنَّه ُلا يُفلِح ُالكافِرُون ـ (۸۲)

۸۲- وَيكَأَن َ: «وی» از «کأن» جداست. عرب «وی» را در مقام تعجّب می گوید. اسم فعل است یعنی «اتعجّب»: تعجّب می کنم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳]

تِلك ـ الدّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُها لِلَّذِين ـ لا يُرِيدُون ـ عُلُوًّا فِی الأَرض ِ وَ لا فَساداً وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِين ـ (۸۳)

۸۳- عُلُوًّا: برتری طلبی، تکبّر. در روایتی از أمیر المؤمنین علیه السّلام آمـده است که هر کس از بنـد کفش خویش خوشـش بیاید و با آن خود را از دیگری برتر بداند مشمول اینکه آیه خواهد بود.

ص: ۳۹۶

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵]

إِن َّالَّذِی فَرَض َعَلَیک َالقُرآن َلَرادُّک َإِلی مَعادٍ قُل رَبِّی أَعلَم ُمَن جاءَ بِالهُدی وَ مَن هُوَ فِی ضَلال ٍمُبِین ٍ(۸۵)

۸۵- فَرَض َعَلَیک َالقُرآن َ: بر تو قرآن را نازل و عمل به آن را لازم کرده است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵]

إِن َّالَّذِی فَرَض َعَلَیک َالقُرآن َلَرادُّک َإِلی مَعادٍ قُل رَبِّی أَعلَم ُمَن جاءَ بِالهُدی وَ مَن هُوَ فِی ضَلال ٍمُبِین ٍ(۸۵)

۸۵- مَعادٍ: به دو معنا آمده است: ۱- مکه.

مکه را «معاد» گفته اند، چون پیامبر به مکه عود کرد. ۲- قیامت.

سوره العنکبوت

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲]

أَ حَسِب َالنّاس ُأَن یُترَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنّا وَ هُم لا یُفتَنُون َ(۲)

۲- لا یُفتَنُون َ: گرفتاری در جان و مال پیدا نمی کنند. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴]

أَم حَسِب َالَّذِین َیَعمَلُون َالسَّیِّئات ِأَن یَسبِقُونا ساءَ ما یَحکُمُون َ(۴)

۴- أَم حَسِب َ: بل أحسب. «أم» در اینکه جا منقطعه است، عدل همزه نیست.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۸]

وَ وَصَّينَا الإِنسانَ بِوالِدَيهِ حُسناً وَ إِن جاهَداكَ لِتُشرِكَ بِي ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما إِلَيَّ مَرجِعُكُم فَأُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۸)

۸- وَ وَصَّينَا: أمرنا: دستور داديم.

فَلا تُطِعهُما: خداوند اطاعت از والدين را در امور واجب، واجب كرده و در امور مستحب، مستحب كرده است و در امور ممنوع، حرام كرده است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۰]

وَ مِنَ النّاسِ مَن يَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللّهِ جَعَلَ فِتنَةَ النّاسِ كَعَذابِ اللّهِ وَ لَئِن جاءَ نَصرٌ مِن رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنّا كُنّا مَعَكُم أَ وَ لَيسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِما فِي صُدُورِ العالَمِينَ (۱۰)

۱۰- جَعَلَ فِتنَةَ النّاسِ كَعَذابِ اللّهِ: عذاب مردم را مانند عذاب خدا قرار مى دهد يعنى همان گونه كه كافر به خاطر عذاب آخرت از آيين خود دست بر مى دارد اينكه شخص گرفتار به عذاب دنيا هم از آيين خود دست بر مى دارد، در حالى كه عذاب آخرت ابدى و عذاب مردم زود گذر و فانى است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۳]

وَ لَيَحمِلُنَّ أَثقالَهُم وَ أَثقالاً مَعَ أَثقالِهِم وَ لَيُسئَلُنَّ يَومَ القِيامَةِ عَمّا كانُوا يَفتَرُونَ (۱۳)

۱۳- وَ لَيَحمِلُنَّ أَثقالَهُم وَ أَثقالًا مَعَ أَثقالِهِم:

«أثقالهم» يعنى وزر ضلالت خود را بر دوش مى كشند. «أثقالا» يعنى وزر اضلال ديگران را بر دوش مى كشند.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۴]

وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلى قَومِهِ فَلَبِثَ فِيهِم أَلفَ سَنَةٍ إِلّا خَمسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُم ظالِمُونَ (۱۴)

۱۴- الطُّوفانُ: آب زياد.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۵]

فَأَنجَيناه ُو أَصحاب َالسَّفِينَهِ وَ جَعَلناها آيَهً لِلعالَمِين َ(۱۵)

۱۵- جَعَلناها: جعلنا السفينه.

آيَهً: علامت براى پند آموزى.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۷]

إِنَّما تَعبُدُون َمِن دُون ِاللّه ِ أَوثاناً وَ تَخلُقُون َإِفكاً إِن َّالَّذِين َتَعبُدُون َمِن دُون ِاللّه ِلا يَملِكُون َلَكُم رِزقاً فَابتَغُوا عِندَ اللّه ِالرِّزق َوَ اعبُدُوه ُوَ اشكُرُوا لَه ُإِلَيه ِ تُرجَعُون َ(۱۷)

۱۷- إِنَّما تَعبُدُون َ: انكّم تعبدون. «ما» كافّه است.

تَخلُقُون َإِفكاً: دروغ مى بافيد كه مى گوييد اينكه بتها خدا هستند.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۲۱]

يُعَذِّب ُمَن يَشاءُ وَ يَرحَم ُمَن يَشاءُ وَ إِلَيه ِ تُقلَبُون َ(۲۱)

۲۱- تُقلَبُون َ: باز گشت مى كنيد. «قلب» به معناى رجوع و باز گشت است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۲۲]

وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِين َفِى الأَرض ِوَ لا فِى السَّماءِ وَ ما لَكُم مِن دُون ِاللّه ِمِن وَلِى ٍّوَ لا نَصِيرٍ (۲۲)

۲۲- وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِين َ...: شما در هيچ جايى از چنگ قدرت خدا بيرون نيستيد.

ص: ۳۹۹

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۲۵]

وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۵)

۲۵- مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ: علّت است براى «اتّخذتم من دون اللّه أوثانا» چون وقتى از آنان سؤال مى شد چرا بت مى پرستيد! جواب مى دادند:

پدران ما چنين مى كرده اند ما هم به آنان تأسى مى كنيم. پس نوع مردم به اينكه علّت بت پرست بودند كه پدران آنان بت پرست بوده اند و اولاد آنان هم در اثر عشق و محبّت به گذشتگان خود از آنان تقليد مى كردند. پس براى نوع مردم علّت بت پرستى عشق و علاقه به بستگان بوده است.

«الميزان»

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۲۶]

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

۲۶- قالَ إِنِّي: در قائل دو احتمال است:

۱- قال إبراهيم. ۲- قال لوط.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۲۹]

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ (۲۹)

۲۹- تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ: به چند معنا آمده است: ۱- راه توليد مثل را بسته ايد چون با زنان نزديكى نمى كنيد تا صاحب فرزند شويد. ۲- راه مردم و مسافرين را بسته ايد زيرا هر مسافرى كه از سرزمين آنان عبور مى كرد او را گرفته و به او تجاوز مى كردند. ۳- دزد و قطّاع الطريق هستيد.

نادِيكُمْ: مجلس و جلسه عمومى.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۲]

قال َإِن َّفِيها لُوطاً قالُوا نَحن ُأَعلَم ُبِمَن فِيها لَنُنَجِّيَنَّه ُوَ أَهلَه ُإِلّا امرَأَتَه ُكانَت مِن َالغابِرِين َ(۳۲)

۳۲- مِن َالغابِرِين َ: جزء ماندگان و عذاب شدگان.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۳]

وَ لَمّا أَن جاءَت رُسُلُنا لُوطاً سِي ءَ بِهِم وَ ضاق َبِهِم ذَرعاً وَ قالُوا لا تَخَف وَ لا تَحزَن إِنّا مُنَجُّوك َوَ أَهلَك َإِلّا امرَأَتَك َكانَت مِن َالغابِرِين َ(۳۳)

۳۳- سِي ءَ بِهِم: به دو معنا آمده است:

۱- برای ملائکه ناراحت شده بود زیرا آنان در قیافه های زیبا بودند و لوط خوف داشت قومش با آنان لواط انجام دهند. ۲- برای قوم خود ناراحت شده بود که در اثر انجام کارهای زشت دچار عذاب می شوند و چرا راه هدایت را نپذیرفته اند.

ضاق َبِهِم ذَرعاً: فخر رازی به نقل از زمخشری گفته است: «طال ذرعه و ذراعه» برای شخص قادر و «ضاق» برای شخص ناتوان استعمال می شود چون کسی که ذراع او بلند است دستش به جایی می رسد که صاحب ذراع کوتاه به آن جا دسترسی ندارد. جمله «ضاق به ذرعا» کنایه از ناتوانی از تدبیر امور است.

مراد از آیه اینکه است که توانایی نداشت و قادر نبود که میهمانان خود را از تعرض قوم خود حفظ کند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۵]

وَ لَقَد تَرَكنا مِنها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوم ٍيَعقِلُون َ(۳۵)

۳۵- تَرَكنا مِنها آيَةً بَيِّنَةً: نشانه واضحی از اینکه قریه باقی گذاشتیم تا مایه عبرت باشد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۶]

وَ إِلي مَديَن َأَخاهُم شُعَيباً فَقال َيا قَوم ِاعبُدُوا اللّه َوَ ارجُوا اليَوم َالآخِرَ وَ لا تَعثَوا فِي الأَرض ِمُفسِدِين َ(۳۶)

۳۶- لا تَعثَوا: کوشش نکنید که در زمین فساد کنید.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۷]

فَكَذَّبُوه ُفَأَخَذَتهُم ُالرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِي دارِهِم جاثِمِين َ(۳۷)

۳۷- الرَّجفَةُ: زلزله.

جاثِمِینَ: مرده بودند. «جثم» در اصل به معنای ماندن در زمین است. در اینکه جا کنایه از مرگ است. «المیزان»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۸]

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَد تَبَیَّنَ لَکُم مِن مَساکِنِهِم وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم فَصَدَّهُم عَنِ السَّبِیلِ وَ کانُوا مُستَبصِرِینَ (۳۸)

۳۸- عاداً وَ ثَمُودَ: اهلکنا عادا و ثمود.

ص: ۴۰۱

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۳۹]

وَ قارُون َوَ فِرعَون َوَ هامان َوَ لَقَد جاءَهُم مُوسى بِالبَيِّنات ِفَاستَكبَرُوا فِي الأَرض ِوَ ما كانُوا سابِقِين َ(۳۹)

۳۹- بِالبَيِّنات ِ: مراد معجزه هاى روشن بوده كه خداوند به موسى عليه السّلام داده است مانند تبديل عصا به مار، يد بيضا، شكافته شدن دريا و غير آنها.

ما كانُوا سابِقِين َ: از ما پيشى نمى گيرند يعنى تحت قدرت ما هستند.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۴۰]

فَكُلًّا أَخَذنا بِذَنبِه ِفَمِنهُم مَن أَرسَلنا عَلَيه ِحاصِباً وَ مِنهُم مَن أَخَذَته ُالصَّيحَةُ وَ مِنهُم مَن خَسَفنا بِه ِالأَرض َوَ مِنهُم مَن أَغرَقنا وَ ما كان َاللّه ُلِيَظلِمَهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُون َ(۴۰)

۴۰- فَكُلًّا: اخذ كلّا من هؤلاء الصيحه.

حاصِباً: باد تندى كه به همراه خود ريگ و سنگ ريزه دارد. «حصبا»: ريگ.

الصَّيحَةُ: گفته شده است: جبرئيل صيحه اى زد و همه آنان هلاك شدند.

مَن خَسَفنا بِه ِالأَرض َ: مراد قارون است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۴۳]

وَ تِلكَ الأَمثال ُنَضرِبُها لِلنّاس ِوَ ما يَعقِلُها إِلَّا العالِمُون َ(۴۳)

۴۳- العالِمُون َ: پيامبر فرمود: «عالم» كسى است كه خداشناس و مطيع خدا و پرهيزگار باشد.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۴۴]

خَلَق َاللّه ُالسَّماوات ِوَ الأَرض َبِالحَق ِّإِن َّفِي ذلِكَ لَآيَةً لِلمُؤمِنِين َ(۴۴)

۴۴- بِالحَق ِّ: به دو معنا آمده است: ۱- بر طبق حكمت آفريد. ۲- براى آشكار نمودن حق ّآفريده است.

ص: ۴۰۲

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۶]

وَ لاـ تُجادِلُوا أَهلَ ـ الکِتابِ ِ إِلاّـ بِالَّتِی هِیَ ـ أَحسَنُ ـ إِلاَّ الَّذِینَ ـ ظَلَمُوا مِنهُم وَ قُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنزِلَ ـ إِلَینا وَ أُنزِلَ ـ إِلَیکُم وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُم واحِدٌ وَ نَحنُ ـ لَهُ ـ مُسلِمُونَ ـ (۴۶)

۴۶- بِالَّتِی هِیَ ـ أَحسَنُ: مجادله احسن عبارت از گفتمان نرم و با مـدارا به انگیزه نفع رسانی و خیرخواهی به طرف مقابل اسـت و اینکه آیه همانند آیه مبارکه «فقولا له قولا لیّنا لعلّه یتذکّر أو یخشی» است.

أَحسَن: حسن و زیبـایی به چنـد وجه متصور است: ۱- آنچه مورد پسـند عقل است. ۲- آنچه مورد پسـند طبع انسان است. ۳- آنچه مورد پسـند عقل و طبع انسان است. اینکه آیه شـریفه دلالت دارد بر اینکه که در دعوت به سوی خداونـد واجب است از بهترین و نرم ترین شیوه ها استفاده کرد و سخنان قشنگ را به کار برد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۸]

وَ ما کُنتَ ـ تَتلُوا مِن قَبلِهِ ـ مِن کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ ـ بِیَمِینِکَ ـ إِذاً لارتابَ ـ المُبطِلُونَ ـ (۴۸)

۴۸- وَ لاـ تَخُطُّهُ ـ بِیَمِینِکَ: تو پیش از نبوت کتابت و نوشـتن نمی دانستی. سـید مرتضـی فرموده است: اینکه آیه دلالت دارد بر اینکه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیش از نبوت به خوبی نوشـتن نمی دانسـته است، امّا بعد از نبوت، عقیده ما بر اینکه است که امکان نوشتن برای آن حضرت بوده است چون دانش کتابت و خواندن را داشته است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۵۳]

وَ يَستَعجِلُونَك َ بِالعَذاب ِ وَ لَو لا أَجَل ٌ مُسَمًّى لَجاءَهُم ُ العَذاب ُ وَ لَيَأتِيَنَّهُم بَغتَةً وَ هُم لا يَشعُرُون َ (۵۳)

۵۳- أَجَل ٌ مُسَـمًّى: عـذابى كه وقت معين دارد. شايـد مراد قيامت باشد و يا وقت معين ديگرى كه خداوند تأخير را تا آن زمان مصلحت مى داند.

بَغتَةً: ناگهانى.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۵۶]

يا عِبادِى َ الَّذِين َ آمَنُوا إِن َّ أَرضِى واسِعَةٌ فَإِيّاى َ فَاعبُدُون ِ (۵۶)

۵۶- إِن َّ أَرضِـى واسِـعَةٌ: مراد اينكه است كه از سـرزمينى كه سـاكنين آن مـانع از ايمـان مى شونـد بگريزيـد. امـام صادق عليه السّلام فرمود: وقتى خداوند در يك منطقه اى معصيت مى شود از آن جا بيرون برو.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۵۸]

وَ الَّذِين َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِن َ الجَنَّةِ غُرَفاً تَجرِى مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِين َ فِيها نِعم َ أَجرُ العامِلِين َ (۵۸)

۵۸- غُرَفاً: خانه هاى بسيار بلند.

نِعم َ أَجرُ العامِلِين َ: مخصوص به مدح، محذوف است و تقدير چنين است: «نعم اجر العاملين الصابرين المتوكلين اجرهم».

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۶۰]

وَ كَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لا تَحمِل ُ رِزقَهَا اللّه ُ يَرزُقُها وَ إِيّاكُم وَ هُوَ السَّمِيع ُ العَلِيم ُ (۶۰)

۶۰- كَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لا تَحمِل ُ رِزقَهَا: در معناى آن دو وجه است: ۱- چه بسيارى از جنبندگان روزى خود را ذخيره سازى نمى كنند. ۲- چه بسـيارى از جنبندگان به خاطر ضـعف جسمانى نمى توانند آذوقه خود را حمل و نقل كنند و تنها با دهان خويش مى خورنـد. از إبن عباس نقل شـده است كه هيـچ جنبنده اى اعم از حيوانات و پرندگان و چارپايان و غير آنها، روزى خود را ذخيره نمى سازند، بلكه به مقدار نياز خود مى خورد فقط انسان و مورچه و موش است كه ذخيره سازى مى كند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۴]

وَ ما هذِهِ الحَیاةُ الدُّنیا إِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ (۶۴)

۶۴- الحَیاةُ: «حیاه» و «حیوان» هر دو مصدر هستند.

لَهوٌ وَ لَعِبٌ: جهت اینکه که دنیا را به لهو و لعب تشبیه کرده است اینکه است که عمر دنیا هم همانند لهو و لعب کوتاه و گذراست و زمان شیرینی آن اندک است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۶]

لِیَکفُرُوا بِما آتَیناهُم وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ یَعلَمُونَ (۶۶)

۶۶- لِیَکفُرُوا: کی یکفروا. «لام» به معنای «کی» است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۷]

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا جَعَلنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النّاسُ مِن حَولِهِم أَ فَبِالباطِلِ یُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَهِ اللّهِ یَکفُرُونَ (۶۷)

۶۷- یُتَخَطَّفُ: در اطراف مکه کشت و کشتار است، ولی در حرم امنیّت برقرار است.

سوره الروم

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳]

فِی أَدنَی الأَرضِ وَ هُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَیَغلِبُونَ (۳)

۳- فِی أَدنَی الأَرضِ: به چند معنا آمده است:

۱- در سرزمینی نزدیک به سرزمین اعراب.

۲- در سرزمینی نزدیک به شام. ۳- در نزدیکی حجاز. «المیزان» هُم: مراد روم است.

غَلَبِهِم: پیروزی فارس بر رومیان.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴]

فِی بِضعِ سِنِینَ لِلّهِ الأَمرُ مِن قَبلُ وَ مِن بَعدُ وَ یَومَئِذٍ یَفرَحُ المُؤمِنُونَ (۴)

۴- بِضعِ: عدد سه تا نه. «المیزان»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۸]

أَ وَ لَم یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِ‌هِم ما خَلَقَ ‌اللّه‌ُ السَّماوات‌ ِ وَ الأَرض‌َ وَ ما بَینَهُما إِلّا بِالحَق‌ِّ وَ أَجَل‌ ٍ مُسَمًّی وَ إِن‌َّ کَثِیراً مِن‌َ النّاس‌ ِ بِلِقاءِ رَبِّهِم لَکافِرُون‌َ (۸)

۸- فِی أَنفُسِهِم: در حال خلوت با خود.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۹]

أَ وَ لَم یَسِ‌یرُوا فِی الأَرض‌ ِ فَیَنظُرُوا کَیف‌َ کان‌َ عاقِبَهُ الَّذِین‌َ مِن قَبلِهِم کانُوا أَشَدَّ مِنهُم قُوَّهً وَ أَثارُوا الأَرض‌َ وَ عَمَرُوها أَکثَرَ مِمّا عَمَرُوها وَ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیِّنات‌ ِ فَما کان‌َ اللّه‌ُ لِیَظلِمَهُم وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُون‌َ (۹)

۹- أَثارُوا الأَرض‌َ: «إثاره» به معنای زیر و رو کردن زمین برای استخراج آب و معدن و کشاورزی و غیر آن است. «کنز الدقائق»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۰]

ثُم‌َّ کان‌َ عاقِبَهَ الَّذِین‌َ أَساؤُا السُّوای أَن کَذَّبُوا بِآیات‌ ِ اللّه‌ ِ وَ کانُوا بِها یَستَهزِؤُن‌َ (۱۰)

۱۰- ثُم‌َّ کان‌َ عاقِبَهَ الَّذِین‌َ أَساؤُا السُّوای أَن کَذَّبُوا بِآیات‌ ِ اللّه‌ ِ: به دو وجه آمده است:

۱- «عاقبه» خبر «کان»، «السوأی» اسم «کان» و «أن کذّبوا» مفعول له است یعنی دوزخ، عاقبت بدکاران شد به علّت اینکه که آیات خدا را تکذیب کردند. ۲- «عاقبه» خبر «کان»، جمله «أن کذبوا» اسم «کان» و «السوأی» مفعول مطلق «أساؤا» است یعنی آخر کار کسانی که بدی کردند اینکه شد که آیات خدا را تکذیب کردند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۲]

وَ یَوم‌َ تَقُوم‌ُ السّاعَهُ یُبلِس‌ُ المُجرِمُون‌َ (۱۲)

۱۲- یُبلِس‌ُ المُجرِمُون‌َ: به دو معنا آمده است: ۱- گناهکاران از رحمت خدا ناامیدند.

۲- در مقابل احتجاجهای خداوند سرگردان و متحیّرند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۵]

فَأَمَّا الَّذِین‌َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات‌ ِ فَهُم فِی رَوضَهٍ یُحبَرُون‌َ (۱۵)

۱۵-است که رَوضَهٍ: باغ، بهشت.

است که یُحبَرُون: به اندازه ای خوشحال هستند که چهره آنان از خوشحالی می درخشد. «کنز الدقائق»

ص: ۴۰۶

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۷]

فَسُبحان َاللّه ِحِین َتُمسُون َو َ حِین َتُصبِحُون َ(۱۷)

۱۷- فَسُبحان َاللّه ِ: در لفظ خبریّه است، ولی مراد از آن «امر» است یعنی «سبّحوا للّه».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۸]

وَ لَه ُالحَمدُ فِی السَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ عَشِیًّا وَ حِین َتُظهِرُون َ(۱۸)

۱۸- حِین َتُظهِرُون َ: هنگام ظهر.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۰]

وَ مِن آیاتِه ِأَن خَلَقَکُم مِن تُراب ٍثُم َّإِذا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُون َ(۲۰)

۲۰- خَلَقَکُم: خلق آدم الذی هو ابوکم و اصلکم: آدم را که پدر و ریشه شماست از خاک آفرید.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۱]

وَ مِن آیاتِه ِأَن خَلَق َلَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً لِتَسکُنُوا إِلَیها وَ جَعَل َبَینَکُم مَوَدَّةً وَ رَحمَةً إِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیَتَفَکَّرُون َ(۲۱)

۲۱- مَوَدَّةً وَ رَحمَةً: بعضی گفته اند: مراد از «موده» محبت است و مراد از «رحمه» مهربانی است.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۳]

وَ مِن آیاتِه ِمَنامُکُم بِاللَّیل ِوَ النَّهارِ وَ ابتِغاؤُکُم مِن فَضلِه ِإِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیَسمَعُون َ(۲۳)

۲۳- ابتِغاؤُکُم مِن فَضلِه ِ: مقصود تلاش اقتصادی است که معمولا در روز انجام می گیرد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۴]

وَ مِن آیاتِه ِیُرِیکُم ُالبَرق َخَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّل ُمِن َالسَّماءِ ماءً فَیُحیِی بِه ِالأَرض َبَعدَ مَوتِها إِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیَعقِلُون َ(۲۴)

۲۴- خَوفاً وَ طَمَعاً: در معنای آن چند وجه است: ۱- خوفا من الصواعق و طمعا فی الغیث. ۲-

خوفا من ان یخلف و لا یمطر و طمعا فی المطر.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۶]

وَ لَه ُمَن فِی السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ کُل ٌّلَه ُقانِتُون َ(۲۶)

۲۶- قانِتُون َ: خاضع هستند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۷]

وَ هُوَ الَّذِی یَبدَؤُا الخَلق َ ثُم َّ یُعِیدُه ُوَ هُوَ أَهوَن ُعَلَیه ِ وَ لَه ُالمَثَل ُالأَعلی فِی السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیم ُ(۲۷)

۲۷- هُوَ: مرجع ضمیر «إعاده» است.

أَهوَن ُعَلَیه ِ: دو احتمال در آن وجود دارد:

۱- «أهون» معنای تفضیل ندارد چون نسبت به خداوند انجام همه امور یکسان است، آسان و آسان تر معنی ندارد بنابراین «أهون» به معنای آسان است. ۲- تعبیر به «أهون» به خاطر دیدگاه مردم است. توضیح اینکه که برای مردم اعاده چیزی آسان تر از ایجاد آن چیز است، گر چه برای خداوند یکسان است یعنی پس چگونه شما کاری را که برای شما آسان تر است بر خداوند محال می دانید!

المَثَل ُالأَعلی: صفات علیا.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۸]

ضَرَب َ لَکُم مَثَلاً مِن أَنفُسِکُم هَل لَکُم مِن ما مَلَکَت أَیمانُکُم مِن شُرَکاءَ فِی ما رَزَقناکُم فَأَنتُم فِیه ِ سَواءٌ تَخافُونَهُم کَخِیفَتِکُم أَنفُسَکُم کَذلِک َ نُفَصِّل ُالآیات ِ لِقَوم ٍ یَعقِلُون َ(۲۸)

۲۸- مِن شُرَکاءَ: «من» زاید است.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰]

فَأَقِم وَجهَک َ لِلدِّین ِ حَنِیفاً فِطرَت َ اللّه ِ الَّتِی فَطَرَ النّاس َ عَلَیها لا تَبدِیل َ لِخَلق ِ اللّه ِ ذلِک َ الدِّین ُالقَیِّم ُوَ لکِن َّ أَکثَرَ النّاس ِ لا یَعلَمُون َ(۳۰)

۳۰- فِطرَت َ اللّه ِ: اتّبع فطرت اللّه. مراد از «فطره اللّه» همان توحید است که خداوند روح انسان را به خداپرستی آفریده است. در روایتی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که هر کسی متولد می شود بر فطرت توحید و خداشناسی است، مگر اینکه که پدر و مادرش وی را به سوی یهودیت و یا نصرانیت و یا مجوسیت منحرف سازند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۷]

أَ وَ لَم یَرَوا أَنَ ّاللّه َیَبسُطُ الرِّزق َلِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِن َّفِی ذلِک َلَآیات ٍلِقَوم ٍیُؤمِنُون َ(۳۷)

۳۷- یَبسُطُ الرِّزق َ: روزی را زیاد می دهد.

یَقدِرُ: روزی را کم می دهد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۸]

فَآت ِذَا القُربی حَقَّه ُوَ المِسکِین َوَ ابن َالسَّبِیل ِ ذلِک َخَیرٌ لِلَّذِین َیُرِیدُون َوَجه َاللّه ِ وَ أُولئِک َهُم ُالمُفلِحُون َ(۳۸)

۳۸- فَآت ِذَا القُربی حَقَّه ُ: ابو سعید خدری گفته است: به هنگامی که اینکه آیه نازل شد پیامبر اکرم «فدک» را به فاطمه علیها السّلام داد و همین مفاد از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز نقل شده است.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۹]

وَ ما آتَیتُم مِن رِباً لِیَربُوَا فِی أَموال ِالنّاس ِفَلا یَربُوا عِندَ اللّه ِ وَ ما آتَیتُم مِن زَکاهٍ تُرِیدُون َوَجه َاللّه ِفَأُولئِک َهُم ُالمُضعِفُون َ(۳۹)

۳۹- ما آتَیتُم مِن رِباً لِیَربُوَا فِی أَموال ِالنّاس ِ:

مراد از «ربا» ربای حلال است یعنی هدیه.

بنابراین معنی چنین می شود: هدیه و کادو که به دیگران می دهید و در نیّت چنین دارید که دریافت کنندگان هدیه، کادوی گران قیمت تری به شما بدهند، اینکه پیش خداوند ارزشمند نیست.

«امام باقر علیه السّلام» در «المیزان» اینکه روایت را از امام صادق علیه السّلام از «اصول کافی» نقل می کند.

المُضعِفُون َ: چندین برابر.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۳]

فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ القَیِّمِ مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ یَومَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ (۴۳)

۴۳- یَومٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ: روزی که هیچ کس نمی تواند آن روز را از جانب خداوند بر گرداند.

یَصَّدَّعُونَ: خلایق متفرّق و از هم جدا می شوند گروهی به سوی بهشت و گروهی به سوی جهنّم روانه می شوند. اصل آن «یتصدّعون» بوده است.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۴]

مَن کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ وَ مَن عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنفُسِهِم یَمهَدُونَ (۴۴)

۴۴- یَمهَدُونَ: مهیّا و آماده می سازند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۸]

اللّهُ الَّذِی یُرسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیفَ یَشاءُ وَ یَجعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الوَدقَ یَخرُجُ مِن خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ إِذا هُم یَستَبشِرُونَ (۴۸)

۴۸- فَتُثِیرُ سَحاباً: بادها، ابرها را بر می انگیزاند.

کِسَفاً: قطعه قطعه، جمع «کسفه».

الوَدق: قطره باران.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۹]

وَ إِن کانُوا مِن قَبلِ أَن یُنَزَّلَ عَلَیهِم مِن قَبلِهِ لَمُبلِسِینَ (۴۹)

۴۹- لَمُبلِسِینَ: «مبلس» به معنای مأیوس است.

[سوره الروم (۳۰): آيه ۵۱]

وَ لَئِن أَرسَلنا رِيحاً فَرَأَوه ُمُصفَرًّا لَظَلُّوا مِن بَعدِه ِيَكفُرُون َ(۵۱)

۵۱- وَ لَئِن: واو برای قسم است.

فَرَأَوه ُ: مرجع ضمیر، گیاهان، زراعت و نباتات است که از سیاق کلام استفاده می شود. خلاصه معنی چنین است: وقتی که وزش بادها به نفع آنان است خوشحال هستند و وقتی که به زیان آنان است به سوی کفر می روند. «المیزان» لَظَلُّوا مِن بَعدِه ِ يَكفُرُون َ: جواب قسم است که به جای جزای شرط هم قرار گرفته است یعنی بعد از اینکه جریان به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

«المیزان»

[سوره الروم (۳۰): آيه ۵۲]

فَإِنَّک َلا تُسمِع ُالمَوتى وَ لا تُسمِع ُالصُّم َّالدُّعاءَ إِذا وَلَّوا مُدبِرِين َ(۵۲)

۵۲- الصُّم ّ: کر و ناشنوا.

[سوره الروم (۳۰): آيه ۵۴]

اللّه ُالَّذِی خَلَقَكُم مِن ضَعف ٍ ثُم َّجَعَل َمِن بَعدِ ضَعف ٍ قُوَّةً ثُم َّجَعَل َمِن بَعدِ قُوَّةٍ ضَعفاً وَ شَيبَةً يَخلُق ُما يَشاءُ وَ هُوَ العَلِيم ُالقَدِيرُ (۵۴)

۵۴- شَيبَةً: کهنسالی.

[سوره الروم (۳۰): آيه ۵۶]

وَ قال َالَّذِين َأُوتُوا العِلم َوَ الإِيمان َلَقَد لَبِثتُم فِی كِتاب ِاللّه ِإِلی يَوم ِالبَعث ِفَهذا يَوم ُالبَعث ِوَ لكِنَّكُم كُنتُم لا تَعلَمُون َ(۵۶)

۵۶- كِتاب ِاللّه ِ: لوح محفوظ.

[سوره الروم (۳۰): آيه ۵۷]

فَيَومَئِذٍ لا يَنفَع ُالَّذِين َظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم وَ لا هُم يُستَعتَبُون َ(۵۷)

۵۷- وَ لا هُم يُستَعتَبُون َ: «استعتاب» به معنای استرضا و درخواست رضایت است یعنی عذر آنان مقبول نیست. «استعتبنی فلان فاعتبته: ای استرضانی فارضیته». «كنز الدقائق»

سوره لقمان

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۶]

وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشتَرِی لَهوَ الحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللّهِ بِغَیرِ عِلمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ مُهِینٌ (۶)

۶- لَهوَ الحَدِیثِ: گفتار باطل. مراد هر چیزی است که انسان را از راه خدا و بندگی او باز می دارد که در روایات یکی از مصادیق آن «غنا» و مصداق دیگر آن «مسخره کردن قرآن» شمرده شده است.

یَتَّخِذَها: به دو معنا آمده است: ۱- یتخذ آیات القرآن. ۲- یتخذ سبیل اللّه. مخفی نماند که «سبیل» مؤنث است مانند: «قُل هذِهِ سَبِیلِی».

مُهِینٌ: خوار کننده.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۷]

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنا وَلّی مُستَکبِراً کَأَن لَم یَسمَعها کَأَنَّ فِی أُذُنَیهِ وَقراً فَبَشِّرهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۷)

۷- وَقراً: سنگینی گوش که مانع از شنیدن است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰]

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها وَ أَلقی فِی الأَرضِ رَواسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُم وَ بَثَّ فِیها مِن کُلِّ دابَّهٍ وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنبَتنا فِیها مِن کُلِّ زَوجٍ کَرِیمٍ (۱۰)

۱۰- بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها: به دو معنا آمده است:

۱- ستون ندارد، چنانچه می بینید که ندارد. ۲-

«بغیر عمد مرئیه»: ستون قابل رؤیت ندارد و گر نه ستون دارد.

رَواسِیَ: جمع «راسیه» به معنای کوههای ثابت.

أَن تَمِیدَ بِکُم: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- کراهه ان تمید بکم. ۲- لئلا تمید بکم، لازم به ذکر است که در «مجمع البیان» در سوره نحل، آیه ۱۵ و سوره انبیا، آیه ۳۱ فرموده است: «مید» به معنای اضطراب و حرکت کردن در جهات مختلف است.

بَثَّ فِیها: در زمین پخش کرد.

کُل ِّ دابَّةٍ: انواع حیواناتی که روی زمین حرکت و جنب و جوش دارند.

زَوج ٍ: صنف.

ص: ۴۱۲

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲]

وَ لَقَد آتَینا لُقمانَ الحِکمَهَ أَنِ اشکُر لِلّهِ وَ مَن یَشکُر فَإِنَّما یَشکُرُ لِنَفسِهِ وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۱۲)

۱۲- لُقمانَ: از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منقول است که لقمان پیامبر نبوده، ولی بنده ای بود که بسیار تفکر می کرد و دارای یقین خوبی بود، خداوند را دوست می داشت آن گاه خداوند وی را مورد علاقه قرار داد و حکمت را به وی عطا کرد.

الحِکمَهَ أَنِ اشکُر: دو وجه برای آن گفته شده است: ۱- «ان» تفسیر می کند حکمت را یعنی حکمت همان شکر گزاری خداوند است.

«المیزان» ۲- «قلنا له ان اشکر»: به او گفتیم: به خاطر داشتن حکمت، خدا را شکر گزاری کن.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۴]

وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتهُ أُمُّهُ وَهناً عَلی وَهنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَینِ أَنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ إِلَیَّ المَصِیرُ (۱۴)

۱۴- وَهناً عَلی وَهنٍ: ضعف بر روی ضعف زیرا حمل هر اندازه که بزرگتر شود بر ضعف مادر افزوده گردد.

فِصالُهُ: از شیر گرفتن فرزند.

أَنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ: اینکه جمله تفسیر «وصّینا الانسان» است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۵]

وَ إِن جاهَداکَ عَلی أَن تُشرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما وَ صاحِبهُما فِی الدُّنیا مَعرُوفاً وَ اتَّبِع سَبِیلَ مَن أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۱۵)

۱۵- صاحِبهُما فِی الدُّنیا مَعرُوفاً: در امور دنیوی با آنان خوشرفتاری کن.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۶]

یا بُنَیَّ إِنَّها إِن تَکُ مِثقالَ حَبَّهٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فِی صَخرَهٍ أَو فِی السَّماواتِ أَو فِی الأَرضِ یَأتِ بِهَا اللّهُ إِنَّ اللّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۱۶)

۱۶- إِنَّها: در ضمیر «ها» دو احتمال وجود دارد: ۱- انّ فعله الانسان من خیر او شرّ. ۲- ضمیر قصه است.

مِثقال: سنگینی، وزن.

خَردَلٍ: گیاهی که دانه های بسیار ریزی دارد.

«المنجد» صَخرَهٍ: در «مفردات راغب» آمده است: «صخره» به معنای سنگ سفت است یعنی در دل سنگ سفت.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۷]

یا بُنَی َّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أمُر بِالمَعرُوفِ وَ انه َعَن ِالمُنکَرِ وَ اصبِر عَلی ما أَصابَک َإِن َّذلِک َمِن عَزم ِالأُمُورِ (۱۷)

۱۷- مِن عَزم ِالأُمُورِ: از موارد تصمیم بر انجام کار نیک است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۸]

وَ لا تُصَعِّر خَدَّک َلِلنّاس ِوَ لا تَمش ِفِی الأَرض ِمَرَحاً إِن َّاللّه َلا یُحِب ُّکُل َّمُختال ٍفَخُورٍ (۱۸)

۱۸- لا تُصَعِّر خَدَّک َلِلنّاس ِ: از روی تکبر از مردم رویگردان مشو، به هنگامی که دیگران با تو سخن می گویند، آنان را سبک نشمار. «امام صادق علیه السّلام» مَرَحاً: خوشحالی زیاد. «مفردات راغب» مُختال ٍ: متکبر.

فَخُورٍ: فخر فروشی.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۹]

وَ اقصِد فِی مَشیِک َوَ اغضُض مِن صَوتِک َإِن َّأَنکَرَ الأَصوات ِلَصَوت ُالحَمِیرِ (۱۹)

۱۹- اقصِد فِی مَشیِک َ: به دو معنا آمده است: ۱- با وقار راه برو. ۲- با تواضع راه برو.

اغضُض مِن صَوتِک َ: از صدای خود بکاه و صدایت را پایین بیاور.

أَنکَرَ الأَصوات ِ: به دو معنا آمده است: ۱- زشت ترین صداها. ۲- از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که مراد عطسه های بلند و ناهنجار است و همچنین گفتارهای با صدای بلند است، مگر اینکه که دعا و یا قرآن بخوانند که در اینکه صورت بلامانع است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۰]

أ لَم تَرَوا أَن َاللّه َسَخَّرَ لَكُم ما فِي السَّماوات ِوَ ما فِي الأَرض ِوَ أَسبَغ َعَلَيكُم نِعَمَه ُظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِن َالنّاس ِمَن يُجادِل ُفِي اللّه ِبِغَيرِ عِلم ٍوَ لا هُدى ًوَ لا كِتاب ٍمُنِيرٍ (۲۰)

۲۰- أَسبَغ َعَلَيكُم نِعَمَه ُ: نعمتهای خویش را بر شما فراوان کرده و کامل گردانیده است.

يُجادِل ُفِي اللّه ِ: در باره خدا به خصومت و جدال برخیزد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۲]

وَ مَن يُسلِم وَجهَه ُإِلَى اللّه ِوَ هُوَ مُحسِن ٌفَقَدِ استَمسَك َبِالعُروَةِ الوُثقى وَ إِلَى اللّه ِعاقِبَةُ الأُمُورِ (۲۲)

۲۲- مَن يُسلِم وَجهَه ُ: کسی که دین خود را برای خدا خالص گرداند و افعال خود را به نیت تقرب به خداوند انجام دهد.

بِالعُروَةِ: دستگیره.

الوُثقى: مؤنث «أوثق» به معنای محکم.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۳]

وَ مَن كَفَرَ فَلا يَحزُنك َكُفرُه ُإِلَينا مَرجِعُهُم فَنُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا إِن َاللّه َعَلِيم ٌبِذات ِالصُّدُورِ (۲۳)

۲۳- بِذات ِالصُّدُورِ: آنچه در سینه ها پنهان است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷]

وَ لَو أَن َما فِي الأَرض ِمِن شَجَرَةٍ أَقلام ٌوَ البَحرُ يَمُدُّه ُمِن بَعدِه ِسَبعَةُ أَبحُرٍ ما نَفِدَت كَلِمات ُاللّه ِإِن َاللّه َعَزِيزٌ حَكِيم ٌ(۲۷)

۲۷- أَن َما: أن ّ ما «ما» موصوله است.

مِن شَجَرَةٍ: بیان است از «ما» یعنی «لو أن ّ شجره الارض أقلاما».

البَحرُ: کان البحر مدادا همانند سوره کهف، آیه ۱۰۹ که می فرماید: «لَو كان َالبَحرُ مِداداً».

يَمُدُّه ُ: کمک بدهد.

ما نَفِدَت: پایان نمی پذیرد.

كَلِمات ُاللّه ِ: مقدورات و معلومات خداوند.

همان گونه که مقدورات و معلومات خداوند غیر متناهی است، الفاظ بازگو کننده آنها هم غیر متناهی است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۸]

ما خَلقُکُم وَ لا بَعثُکُم إِلّا کَنَفس ٍواحِدَهٍ إِن َاللّه َسَمِیع ٌبَصِیرٌ (۲۸)

۲۸- کَنَفس ٍواحِدَهٍ: کخلق نفس واحده و بعث واحده فی قدرته.

ص: ۴۱۴

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۱]

أَ لَم تَرَ أَنَّ الفُلكَ تَجرِی فِی البَحرِ بِنِعمَتِ اللّهِ لِیُرِیَکُم مِن آیاتِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۳۱)

۳۱- صَبّارٍ شَکُورٍ: در تحمّل مشکلات بسیار صابرند و در نعمتها بسیار شکر گزارند.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲]

وَ إِذا غَشِیَهُم مَوجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمّا نَجّاهُم إِلَی البَرِّ فَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَ ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إِلّا کُلُّ خَتّارٍ کَفُورٍ (۳۲)

۳۲- کَالظُّلَلِ: جمع «ظلّه» به معنای سایبان مانند ابر و کوه. «جوامع الجامع». یعنی موجها همانند ابرهای متراکم بود.

مُقتَصِدٌ: به راه راست است.

خَتّارٍ: بدترین مکر کننده.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۳]

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُم وَ اخشَوا یَوماً لا یَجزِی والِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لا مَولُودٌ هُوَ جازٍ عَن والِدِهِ شَیئاً إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ لا یَغُرَّنَّکُم بِاللّهِ الغَرُورُ (۳۳)

۳۳- لا یَجزِی والِدٌ عَن وَلَدِهِ ...: پدر نمی تواند به فرزند خویش کمک کند و نیز فرزند نمی تواند به پدر خویش کمک کند.

الغَرُورُ: به دو معناست: ۱- شیطان. ۲- هر فریبنده ای.

لا یَغُرَّنَّکُم بِاللّهِ الغَرُورُ: شیطان شما را فریب ندهد، به اینکه که به امید مغفرت مرتکب گناه شوید(۱).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴]

إِنَّ اللّهَ عِندَهُ عِلمُ السّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الغَیثَ وَ یَعلَمُ ما فِی الأَرحامِ وَ ما تَدرِی نَفسٌ ما ذا تَکسِبُ غَداً وَ ما تَدرِی نَفسٌ بِأَیِّ أَرضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۳۴)

۳۴- ما تَدرِی نَفسٌ ما ذا تَکسِبُ غَداً: هیچ کس نمی داند فردا چه کاره است.

۱- ۱.در اینکه معنی، «با» در «باللّه» باء سبب گرفته شده، ولی احتمال دارد که «با» مقابله باشد یعنی شیطان در مقابل خداوند

شما را فریب ندهد به اینکه که به جای خداوند چیز دیگری را انتخاب کنید.

سوره السجده

[سوره السجده (٣٢): آیه ٣]

أَم یَقُولُونَ افتَراهُ بَل هُوَ الحَقُّ مِن رَبِّکَ لِتُنذِرَ قَوماً ما أَتاهُم مِن نَذِیرٍ مِن قَبلِکَ لَعَلَّهُم یَهتَدُونَ (٣)

٣- أَم یَقُولُونَ: بل یقولون.

قَوماً: قریش.

[سوره السجده (٣٢): آیه ۴]

اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ ما لَکُم مِن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ (۴)

۴- سِتَّهِ أَیّامٍ: مراد شش روز اصطلاحی نیست زیرا قبل از وجود خورشید شب و روزی نبوده است، بلکه مراد اینکه است که اگر اندازه گیری می شد به مقدار شش روز بود.

استَوی عَلَی العَرشِ: بر عرش مسلّط شد(١).

[سوره السجده (٣٢): آیه ۶]

ذلِکَ عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَهِ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (۶)

۶- ذلِکَ: آن کسی که اینکه امور را انجام می دهد و تدبیر می کند.

[سوره السجده (٣٢): آیه ٨]

ثُمَّ جَعَلَ نَسلَهُ مِن سُلالَهٍ مِن ماءٍ مَهِینٍ (٨)

٨- سُلالَهٍ: آن ماده برگزیده که از چیز دیگری بیرون کشیده می شود و چون آب مرد از صلب او بیرون کشیده می شود، به آن «سلاله» اطلاق شده است.

مَهِینٍ: حقیر، خوار، پست ..

[سوره السجده (٣٢): آیه ٩]

ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَهَ قَلِیلاً ما تَشکُرُونَ (٩)

٩- رُوحِهِ: اضافه روح به خداوند اضافه تشریفی است.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۰]

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلنا فِی الأَرضِ أَ إِنّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ بَل هُم بِلِقاءِ رَبِّهِم کافِرُونَ (۱۰)

۱۰- أَ إِذا ضَلَلنا: آیا هنگامی که در زمین گم شدیم و تبدیل به خاک شدیم(۲).

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۱]

قُل یَتَوَفّاکُم مَلَکُ المَوتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُم ثُمَّ إِلی رَبِّکُم تُرجَعُونَ (۱۱)

۱۱- یَتَوَفّاکُم: «توفی» به معنای چیزی را به طور کامل گرفتن است.

۱- ۱.برای توضیح بیشتر به سوره اعراف، آیه ۵۴ رجوع شود.

۲- ۲.آیه «قل یتوفّاکم» جواب است از قول گویندگان «ء إذا ضللنا» یعنی شما گم نشده اید، بلکه ملک الموت که از طرف خداوند وکیل است شما را دریافت کرده، آن گاه به سوی خدا بر می گردید.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۲]

وَ لَو تَری إِذِ المُجرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِم عِندَ رَبِّهِم رَبَّنا أَبصَرنا وَ سَمِعنا فَارجِعنا نَعمَل صالِحاً إِنّا مُوقِنُونَ (۱۲)

۱۲- لَو تَری: مخاطب یکی از دو مورد است:

۱- «لو تری یا محمّد». ۲- «لو تری أیّها الانسان».

ناكِسُوا رُؤُسِهِم: سرهای خود را از خجالت پایین انداخته اند(۱).

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۳]

وَ لَو شِئنا لَآتَینا كُلَّ نَفسٍ هُداها وَ لكِن حَقَّ القَولُ مِنِّی لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجمَعِینَ (۱۳)

۱۳- القَولُ مِنِّی: به منزله قسم است و جواب آن «لأملأنّ جهنم» است.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۵]

إِنَّما یُؤمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمدِ رَبِّهِم وَ هُم لا یَستَكبِرُونَ (۱۵)

۱۵- خَرُّوا سُجَّداً: برای سجده به زمین می افتند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۶]

تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ یَدعُونَ رَبَّهُم خَوفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ (۱۶)

۱۶- تَتَجافی: «تجافی» به معنای برخاستن از روی چیزی است. «المفردات للراغب» جُنُوبُهُم: جمع «جنب» به معنای پهلو.

المَضاجِعِ: جمع «مضجع» به معنای بستر. آیه مربوط به نماز شب است. آیه در مقام توصیف مؤمنان می فرماید: آنان کسانی هستند که برای خواندن نماز شب از بستر بر می خیزند و پهلوی خود را از بستر بلند می کنند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۷]

فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما أُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّهِ أَعیُنٍ جَزاءً بِما كانُوا یَعمَلُونَ (۱۷)

۱۷- فَلا تَعلَمُ: اینکه تعبیر در مقام بیان اوصافی که قابل درک نباشد استعمال می شود. امام صادق علیه السّلام فرمود: برای هر حسنه ای در قرآن، ثواب خاصی معین شده است جز نماز شب که به جهت عظمت آن، به نحو اجمال گفته شده است:

هیچ کس نمی داند که چه چیزی برای وی آماده شده است.

قُرَّهِ أَعیُنٍ: چشم روشنی.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۹]

أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُم جَنّاتُ المَأوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۹)

۱۹- نُزُلًا: به دو معنا آمده است: ۱- وسیله پذیرایی از مهمان یعنی باغهای بهشت وسیله پذیرایی از آنان است.

«المیزان» ۲- بخششی از پروردگار در برابر اعمال آنان.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۰]

وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأواهُمُ النّارُ کُلَّما أَرادُوا أَن یَخرُجُوا مِنها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُم ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۰)

۲۰- الَّذِینَ فَسَقُوا: به قرینه «تکذّبون» مراد کافران هستند.

ص: ۴۱۷

---

۱ - ۱.«مجمع البیان» در بخش «بیان» معنای فوق را ذکر کرده است، ولی در بخش «لغت» چنین آورده است: «النکس: قلبک الشی علی رأسه» یعنی واژگون کردن چیزی بنابراین معنا می توان گفت: «ناکسوا رءوسهم» یعنی سرهای آنان پایین و پاهای آنان بالا است و به حالت واژگون قرار دارند و اینکه مطلب از آیات دیگر قرآن نیز استفاده می شود.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۱]

وَ لَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ (۲۱)

۲۱- الْعَذابِ الْأَدْنى: به دو معنا آمده است:

۱- گرفتاری های دنیوی. ۲- دجّال.

«صادقین علیهما السّلام» دُونَ: قبل یعنی عذاب دنیا قبل از عذاب آخرت است. «المیزان»(۱)

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۳]

وَ لَقَد آتَينا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُن فِي مِريَةٍ مِن لِقائِهِ وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ (۲۳)

۲۳- مِن لِقائِهِ: من لقاء اللّه. مراد «لقاء القیامه» است. «المیزان»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۴]

وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً يَهدُونَ بِأَمرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴)

۲۴- وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً يَهدُونَ بِأَمرِنا: از میان بنی اسرائیل پیامبرانی قرار دادیم که مردم را به راه راست هدایت می کردند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۶]

أَ وَ لَم يَهدِ لَهُم كَم أَهلَكنا مِن قَبلِهِم مِنَ الْقُرُونِ يَمشُونَ فِي مَساكِنِهِم إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسمَعُونَ (۲۶)

۲۶- أَ وَ لَم يَهدِ لَهُم: او لم یبین لهم: آیا برای آنان روشن نشد!

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷]

أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرضِ الْجُرُزِ فَنُخرِجُ بِهِ زَرعاً تَأكُلُ مِنهُ أَنعامُهُم وَ أَنفُسُهُم أَ فَلا يُبصِرُونَ (۲۷)

۲۷- الْجُرُزِ: خشک.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۸]

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتحُ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۲۸)

۲۸- هذَا الْفَتحُ: مراد روز قیامت است که روز پیروزی مسلمانان است.

۱ – ۱.احتمال قوی اینکه است که «دون» به معنای غیر باشد یعنی غیر از عذاب آخرت عذاب دنیا هم می چشانیم شاید از گمراهی برگردند.

سوره الأحزاب

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴]

ما جَعَلَ اللّه لِرَجُلٍ مِن قَلبَینِ فِی جَوفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزواجَکُم اللاّئِی تُظاهِرُونَ مِنهُنَّ أُمَّهاتِکُم وَ ما جَعَلَ أَدعِیاءَکُم أَبناءَکُم ذلِکُم قَولُکُم بِأَفواهِکُم وَ اللّه یَقُولُ الحَقَّ وَ هُوَ یَهدِی السَّبِیلَ (۴)

۴- ما جَعَلَ اللّه لِرَجُلٍ مِن قَلبَینِ فِی جَوفِهِ:

خداوند برای یک نفر دو قلب در درونش قرار نداده است کنایه از اینکه است که یک شخص نمی تواند هم مؤمن باشد و هم کافر و یا کنایه از اینکه است که نمی تواند با یک قلب دوست کسی باشد و با قلب دیگرش دوست دشمن آن باشد.

«امام صادق علیه السّلام».

تُظاهِرُونَ مِنهُنَّ: اینکه آیه «ظهار» را لغو کرده است. توضیح اینکه که در زمان جاهلیت چنین رسم بود که شوهر به همسر خود می گفت: «ظهرک کظهر امّی»: پشت تو مانند پشت مادر من است و اینکه جمله به منزله طلاق تلقی می شد و آنان از همدیگر جدا می شدند. در اسلام حکم ظهار لغو شد. خداوند می فرماید: همسران شما با گفتن چنین جمله ای مادران شما نخواهند بود و بر شما حرام نخواهند شد.

أَدعِیاءَکُم: جمع «دعیّ» به معنای پسر خوانده.

قرآن می فرماید: پسر خوانده از نظر حکم مانند پسر حقیقی نیست و احکام آن را ندارد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵]

ادعُوهُم لِآبائِهِم هُوَ أَقسَطُ عِندَ اللّهِ فَإِن لَم تَعلَمُوا آباءَهُم فَإِخوانُکُم فِی الدِّینِ وَ مَوالِیکُم وَ لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ فِیما أَخطَأتُم بِهِ وَ لکِن ما تَعَمَّدَت قُلُوبُکُم وَ کانَ اللّه غَفُوراً رَحِیماً (۵)

۵- ادعُوهُم لِآبائِهِم: پسر خوانده ها را به پدران حقیقی آنان نسبت دهید.

مَوالِیکُم: به چند معنا آمده است: ۱- پسر عموهای شما هستند. ۲- آزاد شده شما هستند که شما حق ولاء بر آنها دارید. ۳- ولایت دینی، برادران دینی. «المیزان»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶]

النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم وَ أَزواجُهُ أُمَّهاتُهُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ مِنَ المُؤمِنِینَ وَ المُهاجِرِینَ إِلاّ أَن تَفعَلُوا إِلی أَولِیائِکُم مَعرُوفاً کانَ ذلِکَ فِی الکِتابِ مَسطُوراً (۶)

۶- أَزواجُه ُ أَمَّهاتُهُم: همسـران پیامبر مادران مؤمنان هسـتند، لازم به ذکر است که فقط در حرمت ابـدی ازدواج آنان بر مؤمنان حکم مادر را دارند، نه در دیگر احکام.

أُولُوا الأَرحـام ِ بَعضُـ هُم أَولی بِبَعض ٍ: پیـامبر میـان مسـلمانان، بین هر دو نفر دو نفر عقـد اخوت برقرار کرد به طوری که بعـد از مرگ هر مسـلمانی وارث او، برادر دینی او بود و قانون ارث به اینکه شکل بود، تا هنگامی که اینکه آیه نازل شد و قانون ارث عوض شـد و از متوفی تنهـا بسـتگانش ارث می برنـد، نه بیگانگان، هر چنـد برادر دینی متوفی باشـد. لـذا اولی، معنای تفضـیل ندارد، بلکه متعینا بستگان، وارث هستند.

ص: ۴۱۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۹]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ کانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً (۹)

۹- جُنُودٌ: مراد احزابی است که در جنگ احزاب (خندق) به مدینه هجوم آورده بودند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۰]

إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَا (۱۰)

۱۰- مِنْ فَوْقِکُمْ: آنانی که از سمت بالای مدینه، یعنی شرق مدینه آمدند که عبارت بودند از: قبیله «غطفان» و یهود «بنی قریظه» و «بنی نضیر».

مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ: آنانی که از سمت پایین، یعنی غرب مدینه آمدند که عبارت بودند از:

قریش و گروههای همدست آنان.

زاغَتِ: به دو معناست: ۱- چشمها فقط به دیدن دشمن متمرکز گشته بود. ۲- چشمها خیره شده، گویا از حدقه در آمده بود.

بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ: جانها به حنجره ها رسیده بود، جانها به لب رسیده بود.

تَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَا: گمانهای مختلف به خداوند داشتید کسانی که دچار ضعف ایمان بودند گمان می بردند که خداوند نصرت نمی کند و کسانی که ایمانشان قوی بود گمانشان اینکه بود که خداوند نصرت می کند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۱]

هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِیداً (۱۱)

۱۱- ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ: مؤمنان امتحان شدند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۳]

وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاّ فِراراً (۱۳)

۱۳- طائِفَةٌ مِنْهُمْ: «عبد اللّه بن أبی» و همراهان او.

یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ: اینکه جا جایگاه شما نیست، بروید به خانه های خود. مقصود فراری دادن آنان بود.

عَورَهٌ: محافظ ندارد. در و پیکر ندارد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۴]

وَ لَو دُخِلَت عَلَیهِم مِن أَقطارِها ثُم َّسُئِلُوا الفِتنَهَ لَآتَوها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلّا یَسِیراً (۱۴)

۱۴- أَقطارِها: به دو معنا آمده است: ۱- نواحی مدینه. ۲- اطراف خانه های آنان.

الفِتنَهَ: شرک و بت پرستی.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۵]

وَ لَقَد کانُوا عاهَدُوا اللّه َمِن قَبل ُلا یُوَلُّون َالأَدبارَ وَ کان َعَهدُ اللّه ِمَسؤُلاً (۱۵)

۱۵- لا یُوَلُّون َالأَدبارَ: از جنگ فرار نکنند. و پیامبر را تنها نگذارند.

ص: ۴۲۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۸]

قَد يَعلَمُ اللّهُ المُعَوِّقِينَ مِنكُم وَ القائِلِينَ لِإِخوانِهِم هَلُمَّ إِلَينا وَ لا يَأتُونَ البَأسَ إِلاّ قَلِيلاً (۱۸)

۱۸- المُعَوِّقِينَ: آنانی که مردم را از شرکت در جنگ منصرف می کردند. «العوق» به معنای منصرف کردن و رای کسی را عوض کردن است.

لا يَأتُونَ البَأسَ إِلّا قَلِيلًا: لا يحضرون القتال فی سبيل اللّه الّا قليلا يخرجون رياء و سمعه قدر ما يوهمون أنّهم معكم.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۹]

أَشِحَّةً عَلَيكُم فَإِذا جاءَ الخَوفُ رَأَيتَهُم يَنظُرُونَ إِلَيكَ تَدُورُ أَعيُنُهُم كَالَّذِی يُغشی عَلَيهِ مِنَ المَوتِ فَإِذا ذَهَبَ الخَوفُ سَلَقُوكُم بِأَلسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الخَيرِ أُولئِكَ لَم يُؤمِنُوا فَأَحبَطَ اللّهُ أَعمالَهُم وَ كانَ ذلِكَ عَلَی اللّهِ يَسِيراً (۱۹)

۱۹- أَشِحَّةً عَلَيكُم: جمع «شحيح» به معنای بخيل يعنی در حالی که بر شما بخل می ورزند.

يُغشی عَلَيهِ مِنَ المَوتِ: همانند چشمی که مرگ او را إحاطه کرده است يعنی در حال مرگ.

سَلَقُوكُم بِأَلسِنَةٍ حِدادٍ: با سخنهای نيش دار شما را می آزارند. در مقام تقسيم غنايم پيوسته می گفتند: به ما هم بدهيد، شما بر ما برتری نداريد.

أَشِحَّةً عَلَی الخَيرِ: نسبت به غنايم بخل می ورزند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۰]

يَحسَبُونَ الأَحزابَ لَم يَذهَبُوا وَ إِن يَأتِ الأَحزابُ يَوَدُّوا لَو أَنَّهُم بادُونَ فِی الأَعرابِ يَسئَلُونَ عَن أَنبائِكُم وَ لَو كانُوا فِيكُم ما قاتَلُوا إِلاّ قَلِيلاً (۲۰)

۲۰- إِن يَأتِ الأَحزابُ: اگر بار ديگر احزاب به مدينه بر گردند.

يَوَدُّوا لَو أَنَّهُم بادُونَ... يَسئَلُونَ عَن أَنبائِكُم:

آرزو داشتند که با اعراب در باديه باشند و جزء مسلمانان نباشند و فقط اخبار شما را پرس و جو کنند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۱]

لَقَد كانَ لَكُم فِی رَسُولِ اللّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُوا اللّهَ وَ اليَومَ الآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّهَ كَثِيراً (۲۱)

۲۱- أُسوَةٌ: الگو. يعنی بايد به رسول خدا اقتدا کنيد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۳]

مِن ـَ الْمُؤمِنِين ـَ رِجال ٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّه ـَ عَلَيه ِ فَمِنهُم مَن قَضى نَحبَه ُ وَ مِنهُم مَن يَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبدِيلًا (۲۳)

۲۳- ما عاهَدُوا اللّه ـَ عَلَيه ِ: پیمانی با خدا بسته بودند که از جنگ فرار نکنند به همان پیمان پا برجا هستند. اینکه همان عهدی است که در آیه ۱۵ اینکه سوره آمده است: «لقد کانوا عاهدوا اللّه ...».

مَن قَضى نَحبَه ُ: «نحب» عبارت است از نذری که وفای به آن لازم است گفته می شود:

«قضی فلان نحبه ای و فی بنذره». خداوند متعال فرموده است: «و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر». اینکه جمله در باره کسی به کار می رود که فوت کرده است مانند اینکه که می گویند: «قضی أجله و استوفی أکله و قضی من الدنیا حاجته».

«المفردات للراغب» در روایتی از طریق اهل سنت از علی علیه السّلام نقل شده است که حضرت فرمود: مراد از «من قضی نحبه» حمزه است و مراد از «من ینتظر» من هستم.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵]

وَ رَدَّ اللّه ُ الَّذِين ـَ كَفَرُوا بِغَيظِهِم لَم يَنالُوا خَيراً وَ كَفَى اللّه ُ الْمُؤمِنِين ـَ الْقِتال ـَ وَ كان ـَ اللّه ُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

۲۵- بِغَيظِهِم: «غیظ» به معنای غصه و اندوه.

لَم يَنالُوا خَيراً: به خیر مورد نظر خود که پیروزی بر مسلمانان بود دست نیافتند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۶]

وَ أَنزَل ـَ الَّذِين ـَ ظاهَرُوهُم مِن أَهل ِ الْكِتاب ِ مِن صَياصِيهِم وَ قَذَف ـَ فِي قُلُوبِهِم ُ الرُّعب ـَ فَرِيقاً تَقتُلُون ـَ وَ تَأسِرُون ـَ فَرِيقاً (۲۶)

۲۶- وَ أَنزَل ـَ الَّذِين ـَ ظاهَرُوهُم مِن أَهل ِ الْكِتاب ِ مِن صَياصِيهِم: آن دسته از اهل کتاب را که از مشرکان پشتیبانی می کردند از قلعه های محکمشان فرود آورد. مراد یهود بنی قریظه است که در جنگ احزاب پشتیبان مشرکان بودند.

صَياصِيهِم: جمع «صیصیه» یعنی هر وسیله دفاعی. از اینکه جهت به قلعه محکم و به شاخ گاو نیز اطلاق می شود.

فَرِيقاً تَقتُلُون ـَ وَ تَأسِرُون ـَ فَرِيقاً: مردان آنان را کشتید و زنان و فرزندان آنان را اسیر کردید.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۷]

وَ أَورَثَكُم أَرضَهُم وَ دِيارَهُم وَ أَموالَهُم وَ أَرضاً لَم تَطَؤُها وَ كان ـَ اللّه ُ عَلى كُل ِّ شَي ءٍ قَدِيراً (۲۷)

۲۷- أَرضاً لَم تَطَؤُها: زمینی که پیش از اینکه قدمهای شما به آن جا نرسیده بود. مراد منطقه خیبر است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۸]

یا أَیُّهَا النَّبِی ُّقُل لِأَزواجِک َإِن کُنتُن َّتُردن َالحَیاهَ الدُّنیا وَ زِینَتَها فَتَعالَین َأُمَتِّعکُن َّوَ أُسَرِّحکُن َّسَراحاً جَمِیلاً (۲۸)

۲۸- أُمَتِّعکُن َّ: مالی به هنگام طلاق به شما بدهم.

أُسَرِّحکُن َّ: شما را طلاق بدهم.

سَراحاً جَمِیلًا: طلاق بدون نزاع و کشمکش.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۰]

یا نِساءَ النَّبِی ِّمَن یَأت ِمِنکُن َّبِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَف لَهَا العَذاب ُضِعفَین ِوَ کان َذلِک َعَلَی اللّه ِیَسِیراً (۳۰)

۳۰- ضِعفَین ِ: دو برابر.

ص: ۴۲۲

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۱]

وَ مَن يَقنُت مِنكُن ّلِلّهِ ِوَ رَسُولِهِ ِوَ تَعمَل صالِحاً نُؤتِها أَجرَها مَرَّتَين ِوَ أَعتَدنا لَها رِزقاً كَرِيماً (۳۱)

۳۱- يَقنُت: اطاعت كند.

أَعتَدنا: در اصل «اعددنا» بوده است كه «دال» مبدل به «تا» شده است. (به استناد موارد گذشته).

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۲]

يا نِساءَ النَّبِی ِّلَستُن ّكَأَحَدٍ مِن َالنِّساءِ إِن ِاتَّقَيتُن ّفَلا تَخضَعن َبِالقَول ِفَيَطمَع َالَّذِی فِی قَلبِه ِمَرَض ٌوَ قُلن َقَولاً مَعرُوفاً (۳۲)

۳۲- فَلا تَخضَعن َبِالقَول ِ: به هنگام سخن گفتن با مردان صدای خود را نازك و ظريف نكنيد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۳]

وَ قَرن َفِی بُيُوتِكُن ّوَ لا تَبَرَّجن َتَبَرُّج َالجاهِلِيَّه ِالأُولی وَ أَقِمن َالصَّلاه َ وَ آتِين َالزَّكاه َ وَ أَطِعن َاللّه َوَ رَسُولَه ُإِنَّما يُرِيدُ اللّه ُلِيُذهِب َعَنكُم ُالرِّجس َأَهل َالبَيت ِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطهِيراً (۳۳)

۳۳- قَرن َفِی بُيُوتِكُن ّ: به دو معنا آمده است:

۱- ملازم خانه های خود باشيد و از منزل خارج نشويد. اينكه معنا بنابراين است كه از «قرر» مشتق باشد. اصل آن «أقررن» بوده است، «راء» اول حذف شد و فتحه آن به «قاف» منتقل شد. «جوامع الجامع» ۲- باوقار باشيد، موقر باشيد. اينكه معنا بنابر اينكه است كه از «وقر» مشتق باشد.

لا تَبَرَّجن َتَبَرُّج َالجاهِلِيَّه ِالأُولی: همانند زنان زمان جاهليت زينتهای خود را نمايان نسازيد.

«تبرّج» در لغت به معنای آشكار كردن زيباييها است. مادّه آن «برج» به معنای چشم فراخ است.

أَهل َالبَيت ِ: حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسين عليهم السّلام(۱).

۱- ۱.با توجه به روايات، آيه شامل تمام چهارده معصوم عليهم السّلام است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶]

وَ ما كانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَةٍ إذا قَضَى اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِن أَمرِهِم وَ مَن يَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً (۳۶)

۳۶- الخِيَرَةُ: اختيار.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۷]

وَ إذ تَقُولُ لِلَّذِي أَنعَمَ اللّهُ عَلَيهِ وَ أَنعَمتَ عَلَيهِ أَمسِك عَلَيكَ زَوجَكَ وَ اتَّقِ اللّهَ وَ تُخفِي فِي نَفسِكَ مَا اللّهُ مُبدِيهِ وَ تَخشَى النّاسَ وَ اللّهُ أَحَقُّ أَن تَخشاهُ فَلَمّا قَضى زَيدٌ مِنها وَطَراً زَوَّجناكَها لِكَي لا يَكُونَ عَلَى المُؤمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزواجِ أَدعِيائِهِم إذا قَضَوا مِنهُنَّ وَطَراً وَ كانَ أَمرُ اللّهِ مَفعُولاً (۳۷)

۳۷- تُخفِي فِي نَفسِكَ مَا اللّهُ مُبدِيهِ: در روايتى از امام چهارم عليه السّلام نقل شده است كه خداوند از طريق وحى پيامبر را آگاه كرده بود كه زيد همسرش زينب را طلاق خواهد داد و رسول خدا با وى ازدواج خواهد كرد. پيامبر اينكه مطلب را پنهان كرد و به زيد اصرار مى كرد كه همسرت را طلاق نده زيرا پيامبر خوف داشت كه در صورت ازدواج با زينب، مردم طبق سنت جاهليت بگويند: محمّد با عروس خود ازدواج كرده است زيرا زيد پسر خوانده پيامبر بود و از نظر آنان به منزله پسر حقيقى به حساب مى آمد و زن پسر خوانده به منزله عروس حساب مى شد و ازدواج با عروس حرام بود. خداوند مى خواست بوسيله ازدواج پيامبر با زينب، اينكه سنت غلط را از سر راه بردارد.

فَلَمّا قَضى زَيدٌ مِنها وَطَراً: هنگامى كه نياز جنسى زيد از زينب به پايان رسيد.

«وطر»: نياز جنسى.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۲]

وَ سَبِّحُوهُ بُكرَةً وَ أَصِيلاً (۴۲)

۴۲- بُكرَةً: صبحگاه.

أَصِيلًا: شامگاه.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۸]

وَ لا تُطِعِ الکافِرِینَ وَ المُنافِقِینَ وَ دَع أَذاهُم وَ تَوَکَّل عَلَی اللّه وَ کَفی بِاللّه وَکِیلًا (۴۸)

۴۸- دَع أَذاهُم: به اذیت و آزار آنان توجهی نکن.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۹]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحتُمُ المُؤمِناتِ ثُمَّ طَلَّقتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُم عَلَیهِنَّ مِن عِدَّةٍ تَعتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۴۹)

۴۹- مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ: پیش از دخول و نزدیکی.

فَمَتِّعُوهُنَّ: در صورتی که مهریه برای آنان قرار نداده اید با پرداخت مالی، آنان را بهره مند سازید. «ائمه علیهم السّلام»
سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا: بدون نزاع و اذیت طلاق دهید.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۰]

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَحلَلنا لَکَ أَزواجَکَ اللّاتِی آتَیتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَت یَمِینُکَ مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللّاتِی هاجَرنَ مَعَکَ وَ امرَأَةً مُؤمِنَةً إِن وَهَبَت نَفسَها لِلنَّبِیِّ إِن أَرادَ النَّبِیُّ أَن یَستَنکِحَها خالِصَةً لَکَ مِن دُونِ المُؤمِنِینَ قَد عَلِمنا ما فَرَضنا عَلَیهِم فِی أَزواجِهِم وَ ما مَلَکَت أَیمانُهُم لِکَیلا یَکُونَ عَلَیکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۰)

۵۰- آتَیتَ أُجُورَهُنَّ: مهریه ای که برای آنان ملتزم شده ای خواه پرداخت کرده باشی یا پرداخت نکرده باشی.

ما مَلَکَت یَمِینُکَ: کنیزانی که مال تو شده اند.

مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیکَ: از غنایم و أنفال.

اللّاتِی هاجَرنَ مَعَکَ: در ابتدای اسلام یکی از شرایط ازدواج هجرت بود و ازدواج با زنانی که هجرت نکرده بودند حرام بود، ولی بعدا اینکه حکم نسخ شد.

خالِصَةً لَکَ مِن دُونِ المُؤمِنِینَ: اینکه حکم که جایز باشد زن خودش را به شوهر هبه کند. مختص تو است ای پیامبر و دیگر مؤمنان چنین حقّی ندارند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۰]

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَحلَلنا لَکَ أَزواجَکَ اللّاتِی آتَیتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَت یَمِینُکَ مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ

عَمّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاّتِی هاجَرنَ مَعَکَ وَ امرَأَهً مُؤمِنَهً إِن وَهَبَت نَفسَها لِلنَّبِیِّ إِن أَرادَ النَّبِیُّ أَن یَستَنکِحَها خالِصَهً لَکَ مِن دُونِ المُؤمِنِینَ قَد عَلِمنا ما فَرَضنا عَلَیهِم فِی أَزواجِهِم وَ ما مَلَکَت أَیمانُهُم لِکَیلا یَکُونَ عَلَیکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۰)

۵۰- قَد عَلِمنا ما فَرَضنا عَلَیهِم ...: ما نسبت به مؤمنان می دانیم که حلال شدن زن به آنان به دو طریق است:

ازدواج و یا ملک یمین، اما طریق سوم که عبارت است از اینکه که زن، خودش را به مرد هبه کند، مخصوص به رسول اللّه است. «المیزان» لِکَیلا یَکُونَ عَلَیکَ حَرَجٌ: تو را در دو نوع نکاح محدود نکردیم تا حرج از تو برداشته شود.

ص: ۴۲۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۱]

تُرجِی مَن تَشاءُ مِنهُن َّوَ تُؤوِی إِلَیک َ مَن تَشاءُ وَ مَن ِ ابتَغَیت َ مِمَّن عَزَلت َ فَلاـ جُناح َ عَلَیك َ ذلِك َ أَدنی أَن تَقَرَّ أَعیُنُهُن َّوَ لا یَحزَن َّوَ یَرضَین َ بِما آتَیتَهُن َّ کُلُّهُن َّوَ اللّه ُ یَعلَم ُ ما فِی قُلُوبِکُم وَ کان َ اللّه ُ عَلِیماً حَلِیماً (۵۱)

۵۱- تُرجِی مَن تَشاءُ: نوبت همخوابی هر کدام از همسرانت را خواستی به تأخیر می اندازی و او را از خود دور می کنی.

تُؤوِی إِلَیك َ مَن تَشاءُ: هر کدام را خواستی به خودت نزدیک می کنی و مقاربت می کنی.

مَن ِ ابتَغَیت َ مِمَّن عَزَلت َ: اگر خواستی بر کنار شده را به خود نزدیک کنی مانعی ندارد.

ذلِك َ: اینکه که خداوند شما را مختار قرار داد باعث خوشحالی زنان می شود چون می دانند که تو از پیش خود به یک زن خاص محبت نشان نمی دهی، بلکه به دستور خداوند است و اینکه باعث خوشحالی و عدم حزن آنان می شود چون دربر گیرنده ثواب برای آنان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۲]

لا یَحِل ُّلَک َ النِّساءُ مِن بَعدُ وَ لا أَن تَبَدَّل َ بِهِن َّمِن أَزواج ٍ وَ لَو أَعجَبَک َ حُسنُهُن َّ إِلاّ ما مَلَکَت یَمِینُک َ وَ کان َ اللّه ُ عَلی کُل ِّ شَی ءٍ رَقِیباً (۵۲)

۵۲- لاـ أَن تَبَدَّل َ بِهِن َّمِن أَزواج ٍ: نقل شده است که در زمان جاهلیت همسرهای خود را با همدیگر عوض می کردند، خداوند پیامبر را از اینکه کار نهی فرموده است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۳]

یا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوت َ النَّبِی ِّ إِلاّ أَن یُؤذَن َ لَکُم إِلی طَعام ٍ غَیرَ ناظِرِین َ إِناه ُ وَ لکِن إِذا دُعِیتُم فَادخُلُوا فَإِذا طَعِمتُم فَانتَشِرُوا وَ لا مُستَأنِسِین َ لِحَدِیث ٍ إِن َّ ذلِکُم کان َ یُؤذِی النَّبِی َّ فَیَستَحیِی مِنکُم وَ اللّه ُ لا یَستَحیِی مِن َ الحَق ِّ وَ إِذا سَأَلتُمُوهُن َّ مَتاعاً فَسئَلُوهُن َّ مِن وَراءِ حِجاب ٍ ذلِکُم أَطهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِن َّ وَ ما کان َ لَکُم أَن تُؤذُوا رَسُول َ اللّه ِ وَ لاـ أَن تَنکِحُوا أَزواجَه ُ مِن بَعدِه ِ أَبَداً إِن َّ ذلِکُم کان َ عِندَ اللّه ِ عَظِیماً (۵۳)

۵۳- غَیرَ ناظِرِین َ إِناه ُ: وقتی پیامبر شما را دعوت کرد زودتر از وقت نروید به طوری که منتظر بمانید تا غذا پخته شود. «ناظر»: منتظر.

«إناء»: پخته شدن غذا.

لا مُستَأنِسِین َ لِحَدِیث ٍ: سرگرم گفتگو نشوید.

ذِلکُم: مکث زیاد شما در منزل پیامبر.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۵]

لا ـ جُناح َعَلَیهِن َفِی آبـائِهِن َوَ لا ـ أَبنـائِهِن َوَ لا ـ إِخوانِهِن َوَ لا ـ أَبنـاءِ إِخوانِهِن َوَ لا أَبناءِ أَخَواتِهِن َوَ لا نِسائِهِن َوَ لا ما مَلَکَت أَیمانُهُن َوَ اتَّقِین َاللّه َإِن َاللّه َکان َعَلی کُل ِّشَی ءٍ شَهِیداً (۵۵)

۵۵- لا ـ جُنـاح َعَلَیهِن َفِی آبـائِهِن َ: حجاب مربوط به پـدران و فرزنـدان و برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان زن نیسـت یعنی پیش آنان بدون حجاب مانعی نیست.

وَ لا ـ نِسـائِهِن َ: زنهـای مؤمن پیش زنهـای مؤمن لاـزم نیست رعـایت حجـاب کننـد، ولی پیش زنهـای کفـار لازم است خود را بپوشانند.

وَ لا ما مَلَکَت أَیمانُهُن َ: رعایت حجاب پیش بنده و کنیز لازم نیست.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۹]

یـا أَیُّهَا النَّبِی ُّقُل لِأَزواجِک َوَ بَناتِک َوَ نِساءِ المُؤمِنِین َیُـدنِین َعَلَیهِن َمِن جَلابِیبِهِن َذلِک َأَدنی أَن یُعرَفن َفَلا یُؤذَین َوَ کان َاللّه ُغَفُوراً رَحِیماً (۵۹)

۵۹- یُدنِین َعَلَیهِن َمِن جَلَابِیبِهِن َ: پوششهای خود را به سینه های خود نزدیک کنند یعنی سینه های خود را بپوشانند. «جلابیب» جمع «جلباب» و به دو معنا آمده است: ۱- هر پوششی.

۲- مقنعه.

ذلِک َأَدنی أَن یُعرَفن َفَلا یُؤذَین َ: خود را بپوشانیـد تا مشـخص شود که آزاد هستید تا از اذیت انسانهای هرزه در امان باشـید. توضـیح اینکه که انسانهای هرزه مزاحم زنان آزاد نمی شدنـد، ولی مزاحم کنیزان می شدنـد زنان آزاد خود را می پوشانیدند، ولی کنیزان نمی پوشانیدند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۰]

لَئِن لَم یَنتَه ِالمُنافِقُون َوَ الَّذِین َفِی قُلُوبِهِم مَرَض ٌوَ المُرجِفُون َفِی المَدِینَه ِلَنُغرِیَنَّک َبِهِم ثُم َّلا یُجاوِرُونَک َفِیها إِلّاً قَلِیلًا (۶۰)

۶۰- المُرجِفُون َ: کسانی که شایعات و اخبار نگران کننده پخش می کردند و به اینکه وسیله دل مسلمانان را خالی می کردند.

لَنُغرِیَنَّک َبِهِم: تو را به آنان مسلط خواهیم کرد. «إغراء» در لغت به معنای ترغیب کردن دیگری به دریافت چیزی است.

لا یُجاوِرُونَک َفِیها: همسایه تو در مدینه نخواهند بود یعنی دیگر ساکن مدینه نخواهند بود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۱]

مَلعُونِین َ أَینَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقتِیلاً (۶۱)

۶۱- أَین َما ثُقِفُوا: هر جا مورد دسترسی قرار گیرند.

قُتِّلُوا تَقتِیلًا: به بدترین وضع به قتل خواهند رسید.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۲]

سُنَّةَ اللّه ِ فِی الَّذِین َ خَلَوا مِن قَبل ُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّه ِ تَبدِیلاً (۶۲)

۶۲- الَّذِین َ خَلَوا مِن قَبل ُ: گذشتگان.

ص: ۴۲۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۴]

إِن َّاللّه َلَعَن َالكافِرِين َوَ أَعَدَّ لَهُم سَعِيراً (۶۴)

۶۴- سَعِيراً: آتش شعله ور.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۷]

وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا (۶۷)

۶۷- سادَتَنا: جمع «سيّد» به معناى مالك بزرگى كه شهر بزرگى را تدبير مى كند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۰]

يا أَيُّهَا الَّذِين َآمَنُوا اتَّقُوا اللّه َوَ قُولُوا قَولاً سَدِيداً (۷۰)

۷۰- سَدِيداً: درست و صحيح.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۲]

إِنّا عَرَضنَا الأَمانَةَ عَلَى السَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ الجِبال ِفَأَبَين َأَن يَحمِلنَها وَ أَشفَقن َمِنها وَ حَمَلَهَا الإِنسان ُإِنَّه ُكان َظَلُوماً جَهُولاً (۷۲)

۷۲- الأَمانَةَ: استكمال، به كمال رسيدن.

«الميزان» فَأَبَين َ: از پذيرفتن امتناع كردند. در «الميزان» فرموده است: استعداد پذيرفتن را نداشتند.

ظَلُوماً: در اثر ارتكاب گناهان به خويشتن ستم كرده است.

جَهُولًا: نسبت به جايگاه امانت جاهل است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۳]

لِيُعَذِّب َاللّه ُالمُنافِقِين َوَ المُنافِقات ِوَ المُشرِكِين َوَ المُشرِكات ِوَ يَتُوب َاللّه ُعَلَى المُؤمِنِين َوَ المُؤمِنات ِوَ كان َاللّه ُغَفُوراً رَحِيماً (۷۳)

۷۳- لِيُعَذِّب َ: تا خداوند منافقان و مشركان را به خاطر خيانت به امانت عذاب كند.

سوره سبأ

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۲]

يَعلَم ُما يَلِج ُفِي الأَرض ِ وَ ما يَخرُج ُمِنها وَ ما يَنزِل ُمِن َالسَّماءِ وَ ما يَعرُج ُفِيها وَ هُوَ الرَّحِيم ُالغَفُورُ (۲)

۲- يَلِج ُفِي الأَرض ِ: در زمين فرو می رود.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۳]

وَ قال َالَّذِين َ كَفَرُوا لا ـ تَأتِينَا السّاعَةُ قُل بَلی وَ رَبِّی لَتَأتِيَنَّكُم عالِم ِالغَيب ِ لا ـ يَعزُب ُعَنه ُمِثقال ُذَرَّةٍ فِی السَّماوات ِ وَ لا فِی الأَرض ِ وَ لا أَصغَرُ مِن ذلِك َوَ لا أَكبَرُ إِلاّ فِی كِتاب ٍ مُبِين ٍ (۳)

۳- وَ رَبِّی: «واو» برای قسم است.

لا يَعزُب ُعَنه ُ: از خدا فوت نمی شود.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۴]

لِيَجزِی َالَّذِين َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ أُولئِك َلَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزق ٌ كَرِيم ٌ(۴)

۴- لِيَجزِی َالَّذِين َ: علت است برای «فی كتاب مبين» يعنی سبب اينكه كه همه چيز در كتاب ثبت شده است اينكه است كه نيكان را پاداش دهد و بدان را مجازات كند.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۵]

وَ الَّذِين َسَعَوا فِی آياتِنا مُعاجِزِين َ أُولئِك َلَهُم عَذاب ٌمِن رِجزٍ أَلِيم ٌ(۵)

۵- الَّذِين َسَعَوا فِی آياتِنا: آنانی كه در ابطال حجتهای ما نهايت تلاش خود را انجام دادند.

مُعاجِزِين َ: به دو معنا آمده است: ۱- نهايت تلاش خود را در عاجز كردن خدا به كار گرفتند.

۲- در حالی كه به مسابقه برخاسته اند.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۷]

وَ قال َالَّذِين َ كَفَرُوا هَل نَدُلُّكُم عَلی رَجُل ٍ يُنَبِّئُكُم إِذا مُزِّقتُم كُل َّمُمَزَّق ٍ إِنَّكُم لَفِی خَلق ٍ جَدِيدٍ (۷)

۷- مُزِّقتُم: كاملا از هم متلاشی شديد.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۸]

أَفتَری عَلَی اللّه ِ کَذِباً أَم بِه ِ جِنَّهٌ بَل ِ الَّذِین َلا یُؤمِنُون َبِالآخِرَه فِی العَذاب ِ وَ الضَّلال ِ البَعِیدِ (۸)

۸- أَفتَری: در اصل «أ إفتری» بوده است، همزه وصل ساقط شده است. بِه ِ جِنَّهٌ: جنون دارد. بَل ِ: تصوّرهای کفّار را نفی می کند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۹]

أَ فَلَم یَرَوا إِلی ما بَین َ أَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم مِن َ السَّماءِ وَ الأَرض ِ إِن نَشَأ نَخسِف بِهِم ُالأَرض َ أَو نُسقِط عَلَیهِم کِسَفاً مِن َ السَّماءِ إِن َّ فِی ذلِک َ لَآیَهً لِکُل ِّ عَبدٍ مُنِیب ٍ (۹)

۹- نَخسِف بِهِم ُالأَرض َ: آنان را در زمین فرو می بریم. کِسَفاً مِن َ السَّماءِ: جمع «کسفه» به معنای قطعه ای از آسمان. مُنِیب ٍ: بنده ای که به خداوند بازگشت نموده است.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۰]

وَ لَقَد آتَینا داوُدَ مِنّا فَضلاً یا جِبال ُ أَوِّبِی مَعَه ُ وَ الطَّیرَ وَ أَلَنّا لَه ُ الحَدِیدَ (۱۰)

۱۰- أَوِّبِی مَعَه ُ: سبحی معه: همراه داود تسبیح کن. «تأویب» در اصل به معنای ترجیع و برگرداندن است. مراد اینکه است که هر وقت داود علیه السّلام «سبحان اللّه» می گفت کوهها جواب می دادند و ذکر او را بر می گرداندند. وَ الطَّیرَ:

وجه نصب «الطیر» یکی از امور است: ۱- عطف است بر «فضلا»: یعنی «آتینا داود الطّیر». ۲- عطف است بر محل ّ «جبال» که منادی است یعنی «ادعو الجبال و الطیر». ۳- معطوف معه است یعنی:

«اوّبی معه و مع الطّیر». أَلَنّا لَه ُ الحَدِیدَ: آهن را برای داود نرم کردیم.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۱]

أَن ِ اعمَل سابِغات ٍ وَ قَدِّر فِی السَّردِ وَ اعمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعمَلُون َ بَصِیرٌ (۱۱)

۱۱- سابِغات ٍ: جمع «سابغه» به معنای لباس کامل و زره. قَدِّر فِی السَّردِ: «سرد» به معنای نظم بخشیدن است یعنی در ایجاد نظم میان دانه های زره اندازه را رعایت کن نه باریک باشند و نه ضخیم.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۲]

وَ لِسُلَیمان َ الرِّیح َ غُدُوُّها شَهرٌ وَ رَواحُها شَهرٌ وَ أَسَلنا لَه ُ عَین َ القِطرِ وَ مِن َ الجِن ِّ مَن یَعمَل ُ بَین َ یَدَیه ِ بِإِذن ِ رَبِّه ِ وَ مَن یَزِغ مِنهُم عَن أَمرِنا نُذِقه ُ مِن عَذاب ِ السَّعِیرِ (۱۲)

۱۲- غُدُوُّها شَهرٌ: «غدوّ» به معنای صبحگاه. یعنی مسافتی را که اینکه باد در صبحگاه طی می کرد مسافت یک ماه بود. رَواحُها شَهرٌ: «رواح» به معنای شامگاه است یعنی مسافتی را که اینکه باد در شامگاه طی می کرد مسافت یک ماه بود. أَسَلنا: ذوب کردیم، روان ساختیم. عَینَ القِطرِ: چشمه مس. یَزِغ: سرپیچی می کرد. عَذابِ السَّعِیرِ: به دو معنا آمده است: ۱- عذاب آخرت. «اکثر مفسرین» ۲- عذاب دنیا.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۳]

یَعمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِن مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفانٍ کَالجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ اعمَلُوا آلَ داوُدَ شُکراً وَ قَلِیلٌ مِن عِبادِیَ الشَّکُورُ (۱۳)

۱۳- مَحارِیبَ: جمع «محراب» به معنای مسجد و عبادتگاه. تَماثِیلَ: جمع «تمثال» به معنای مجسّمه.

جِفانٍ کَالجَوابِ: ظرفهای غذا به اندازه حوض. (الجواب): اصل آن «جوابی» جمع «جابیه» به معنای حوض بزرگ آب است. قُدُورٍ: جمع «قدر» به معنای دیگ. راسِیاتٍ: جمع «راسیه» به معنای ثابت و پا برجا.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۴]

فَلَمّا قَضَینا عَلَیهِ المَوتَ ما دَلَّهُم عَلی مَوتِهِ إِلّا دَابَّةُ الأَرضِ تَأکُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الجِنُّ أَن لَو کانُوا یَعلَمُونَ الغَیبَ ما لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهِینِ (۱۴)

۱۴- ما دَلَّهُم عَلی مَوتِهِ إِلّا دَابَّةُ الأَرضِ: سلیمان به هنگام ساختن مسجد الاقصی تکیه بر عصای خود می داد و بر کارهای جن که مشغول ساختن مسجد الاقصی بودند نظارت می کرد. در همان حال قبض روح شد، ولی جنها تصور می کردند که سلیمان مشغول نگاه کردن به کار آنان است و آنان را زیر نظر دارد. تا اینکه که موریانه عصای وی را خورد. با شکسته شدن عصا، جنازه سلیمان به زمین افتاد. در اینکه هنگام بود که جنها فهمیدند که سلیمان از دنیا رفته است. مِنسَأَتَهُ: عصای او را. خَرَّ: به زمین افتاد. تَبَیَّنَتِ الجِنُّ: حقیقت جن برای مردم روشن شد و مردم فهمیدند که جن علم غیب ندارد. العَذابِ المُهِینِ: کارهای دشوار.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۵]

لَقَد کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسکَنِهِم آیَةٌ جَنَّتانِ عَن یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِن رِزقِ رَبِّکُم وَ اشکُرُوا لَهُ بَلدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵)

۱۵- لِسَبَإٍ: نام پدر عربهای یمن. فِی مَسکَنِهِم: در شهرشان. آیَةٌ: حجتی بر وحدانیت خداوند. جَنَّتانِ عَن یَمِینٍ وَ شِمالٍ: تفسیر کلمه «آیه» است. باغهایی در سمت راست و چپ. بَلدَةٌ طَیِّبَةٌ: هذه بلده طیّبه.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۶]

فَأَعرَضُوا فَأَرسَلنا عَلَیهِم سَیلَ العَرِمِ وَ بَدَّلناهُم بِجَنَّتَیهِم جَنَّتَینِ ذَواتَی أُکُلٍ خَمطٍ وَ أَثلٍ وَ شَیءٍ مِن سِدرٍ قَلِیلٍ (۱۶)

۱۶- العَرِمِ: به دو معنا آمده است: ۱- سد مخصوص نگهداری آب یعنی آب سدّ را روانه کردیم و سیل جاری شد. ۲- سیلی است که نتوان از آن جلوگیری کرد. بَدَّلناهُم بِجَنَّتَیهِم: به جای دو باغ آنان دو باغ خار قرار دادیم. علت اینکه که از منطقه خار تعبیر به باغ کرده است برای رعایت سیاق کلام است. ذَواتَی أُکُلٍ خَمطٍ: دارای میوه های تلخ. «المیزان» أَثلٍ: درختان شوره گز. عطف است بر «أکل». «المیزان» شَیءٍ مِن سِدرٍ: عطف است بر «أکل». قَلِیلٍ: سدر نسبت به «خمط» و «أثل» کم بود. بیشترش «خمط و أثل» بود.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۸]

وَ جَعَلنا بَینَهُم وَ بَینَ القُرَی الَّتِی بارَکنا فِیها قُریً ظاهِرَةً وَ قَدَّرنا فِیهَا السَّیرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیّاماً آمِنِینَ (۱۸)

۱۸- القُرَی الَّتِی بارَکنا: منظور قریه های شام است که به آب و درخت برکت یافته است.

جَعَلنا بَینَهُم: توصیف قریه های قبل از نزول بلا است. فاصله میان قریه های آنان از یمن تا شام پی در پی آبادی بود، به طوری که برای رفتن از یمن به شام برداشتن آذوقه به همراه مسافر لازم نبود، بلکه از قریه ای به قریه دیگر می رسیدند و مسیر کاملا آباد بود.

ظاهِرَةً: یعنی قریه بعدی از قریه قبلی پیدا بود چون نزدیک به هم بودند. قَدَّرنا فِیهَا السَّیرَ: مسافت قریه ها با یکدیگر به یک اندازه بود یعنی نصف روز بود. لَیالِیَ وَ أَیّاماً: آزاد هستید شبانه بروید یا در روز. آمِنِینَ: از تشنگی و گرسنگی و از خطر انسانی و حیوانی در امان هستید.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۱۹]

فَقالُوا رَبَّنا باعِد بَینَ أَسفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم فَجَعَلناهُم أَحادِیثَ وَ مَزَّقناهُم کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۱۹)

۱۹- باعِد بَینَ أَسفارِنا: میان وطن ما (یمن) تا شام بیابان قرار بده یعنی آبادانی نباشد. خلاصه اینکه که کفران نعمت کردند.

أَحادِيثَ: سرگذشت خراب شدن آباديهاى آنان را براى آيندگان داستان قرار داديم تا براى همديگر بازگو نمايند. مَزَّقناهُم كُلَّ مُمَزَّقٍ: آنان را به طور كامل متلاشى كرديم.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۲۰]

وَ لَقَد صَدَّقَ عَلَيهِم إِبلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ (۲۰)

۲۰- صَدَّقَ عَلَيهِم إِبلِيسُ ظَنَّهُ: شيطان مدعى بود كه مردم را حتما گمراه خواهم ساخت، البته يقين به اينكه ادعا نداشت، صرفا گمان داشت. آيه مى فرمايد: گمان شيطان در باره مردم درست از آب درآمد و مطابق با واقع شد.

عَلَيهِم: مرجع ضمير «هم» عموم مردم مى باشند، منحصر در قوم سبأ نيست، گر چه آنان هم از مصاديق مى باشند.

«الميزان» فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ: «من» بيانيه است يعنى «فريقا» همان مؤمنين هستند.

[سوره سبإ (۳۴): آيه ۲۲]

قُلِ ادعُوا الَّذِينَ زَعَمتُم مِن دُونِ اللّهِ لا يَملِكُونَ مِثقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الأَرضِ وَ ما لَهُم فِيهِما مِن شِركٍ وَ ما لَهُ مِنهُم مِن ظَهِيرٍ (۲۲)

۲۲- فِيهِما: در آفرينش آسمان و زمين. شِركٍ: سهميه و نصيب. لَهُ مِنهُم: براى خدا از ناحيه بتها.

ظَهِيرٍ: پشتيبان.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۲۳]

وَ لا تَنفَعُ الشَّفاعَهُ عِندَه إِلّا لِمَن أَذِنَ لَه حَتّی إِذا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِم قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُم قالُوا الحَقَّ وَ هُوَ العَلِیُّ الکَبِیرُ (۲۳)

۲۳- الشَّفاعَهُ: مراد از شفاعت، شفاعت دنیوی است که واسطه شوند برای برآورده شدن حاجتهای دنیوی آنان زیرا آنان قائل به قیامت نبودند تا مراد شفاعت اخروی باشد. «المیزان» فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِم: ترس از دل آنان برطرف شد.

قُلُوبِهِم: در معنا دو احتمال است: ۱- قلوب الملائکه. ۲- قلوب المشرکین.

قالُوا ما ذا: قالت الملائکه.

قالُوا الحَقَّ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- قال المشرکون. ۲- قالت الملائکه. «المیزان»

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۲۷]

قُل أَرُونِیَ الَّذِینَ أَلحَقتُم بِه شُرَکاءَ کَلّا بَل هُوَ اللّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۲۷)

۲۷- الَّذِینَ أَلحَقتُم بِه شُرَکاءَ: آن کسانی که به عنوان شریک به خداوند چسبانیده اید.

بِه: باللّه.

کَلّا: اعتقاد شما به اینکه که خداوند شریک دارد، غلط است.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۱]

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَن نُؤمِنَ بِهذَا القُرآنِ وَ لا بِالَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ مَوقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِم یَرجِعُ بَعضُهُم إِلی بَعضٍ القَولَ یَقُولُ الَّذِینَ استُضعِفُوا لِلَّذِینَ استَکبَرُوا لَو لا أَنتُم لَکُنّا مُؤمِنِینَ (۳۱)

۳۱- الَّذِینَ کَفَرُوا: مراد مشرکین است.

بَینَ یَدَیهِ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- قیامت. ۲- تورات و انجیل.

یَرجِعُ بَعضُهُم إِلی بَعضٍ القَولَ: در مقام جدال، سخن را به همدیگر بر می گردانند.

الَّذِینَ استُضعِفُوا: پیروان.

لِلَّذِینَ استَکبَرُوا: سردمداران، بزرگان.

ص: ۴۳۲

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۳]

وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

۳۳- مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ: مكركم فى الليل و النهار.

أَسَرُّوا النَّدامَةَ: به دو معنا آمده است: ۱- پشیمانی خود را آشکار می کنند. ۲- پشیمانی خود را پنهان می کنند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۴]

وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۳۴)

۳۴- مُتْرَفُوها: «مترف» به معنای زر مدار و زور مدار خوش گذران است.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۷]

وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى إِلاّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷)

۳۷- زُلْفى: قرب، نزدیکی. مفعول مطلق است.

الْغُرُفاتِ: طبقه های فوقانی.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۸]

وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۳۸)

۳۸- يَسْعَوْنَ فِي آياتِنا: تلاش می کنند تا آیات ما را ابطال کنند.

مُعاجِزِينَ: دنبال اینکه هستند که انبیا را عاجز کنند و سد راه دیگران در انجام کارهای خیر شوند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۳۹]

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقِينَ (۳۹)

۳۹- يُخْلِفُهُ: عوض او را می دهد و جایگزین می سازد.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۰]

وَ یَومَ یَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلمَلائِکَهِ أَ هؤُلاءِ إِیّاکُم کانُوا یَعبُدُونَ (۴۰)

۴۰- أَ هؤُلاءِ: الکفار.

أَ هؤُلاءِ إِیّاکُم کانُوا یَعبُدُونَ: آیا اینکه کفار شما ملائکه را عبادت می کردند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۳]

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هـذا إِلّا رَجُلٌ یُرِیدُ أَن یَصُدَّکُم عَمّا کانَ یَعبُدُ آباؤُکُم وَ قالُوا ما هذا إِلّا إِفکٌ مُفتَرًی وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلحَقِّ لَمّا جاءَهُم إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ (۴۳)

۴۳- لِلحَقِ: للقرآن.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۴]

وَ ما آتَیناهُم مِن کُتُبٍ یَدرُسُونَها وَ ما أَرسَلنا إِلَیهِم قَبلَکَ مِن نَذِیرٍ (۴۴)

۴۴- ما آتَیناهُم مِن کُتُبٍ: به مشرکان کتابهایی نداده بودیم تا با خواندن آن پی ببرند که قرآن بر حق است یا بر باطل، پس بدون دلیل می گویند: قرآن افتراء است.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۵]

وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ ما بَلَغُوا مِعشارَ ما آتَیناهُم فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ (۴۵)

۴۵- مِعشارَ: یک دهم یعنی قوم تو یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یک دهم توانمندی گذشتگان را ندارند، ولی ما همه آنان را هلاک کردیم.

نَکِیرِ: عقوبت من، عذاب من.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۷]

قُل ما سَأَلتُکُم مِن أَجرٍ فَهُوَ لَکُم إِن أَجرِیَ إِلّا عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ (۴۷)

۴۷- ما سَأَلتُکُم مِن أَجرٍ فَهُوَ لَکُم: به دو معنا آمده است: ۱- اجری از شما نمی خواهم. اینکه اصطلاح است مثلا به کسی که نصیحت نمی پذیرد می گویند: اگر مزدی برای من هست برای شما باشد یعنی مزدی ندارم و نصیحت تو رایگان است. ۲- اجر رسالت به سود شما است و نفعش به شما بر می گردد. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۸]

قُل إِن َّ رَبِّی یَقذِف ُ بِالحَق ِّ عَلّام ُ الغُیُوب ِ (۴۸)

۴۸- یَقذِف ُ بِالحَق ِّ: حق را به انبیا القا می کند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۴۹]

قُل جاءَ الحَقُّ وَ ما يُبدِئُ الباطِلُ وَ ما يُعِيدُ (۴۹)

۴۹- ما يُبدِئُ الباطِلُ وَ ما يُعِيدُ: در معنای آن دو وجه است: ۱- باطل رفت و ابداء و اعاده و اقبال و ادباری برای او نیست. ۲- مراد از «باطل» شیطان است یعنی شیطان نمی تواند موجودی را بیافریند و یا بعد از مرگ زنده کند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۵۱]

وَ لَو تَرى إِذ فَزِعُوا فَلا فَوتَ وَ أُخِذُوا مِن مَكانٍ قَرِيبٍ (۵۱)

۵۱- لَو تَرى: جواب «لو» محذوف است یعنی «لرأيت امرا عظيما».

فَزِعُوا: به هنگام مبعوث شدن هراس دارند.

فَلا فَوتَ: هیچ یک از آنان، از خدا فوت نمی شود.

مِن مَكانٍ قَرِيبٍ: از قبرها.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۵۲]

وَ قالُوا آمَنّا بِهِ وَ أَنّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِن مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

۵۲- التَّناوُشُ: دسترسی پیدا کردن. یعنی از کجا می توانند از راه دور ایمان بیاورند.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۵۳]

وَ قَد كَفَرُوا بِهِ مِن قَبلُ وَ يَقذِفُونَ بِالغَيبِ مِن مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

۵۳- يَقذِفُونَ بِالغَيبِ مِن مَكانٍ بَعِيدٍ: از راه دور گمانه زنی می کردند و می گفتند: آخرت نیست.

[سوره سبإ (۳۴): آیه ۵۴]

وَ حِيلَ بَينَهُم وَ بَينَ ما يَشتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشياعِهِم مِن قَبلُ إِنَّهُم كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

۵۴- بِأَشياعِهِم: امثال و نظایر آنان.

شَكٍّ مُرِيبٍ: تاکید است مانند «عجب عجیب».

سوره فاطر

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الحَمدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ جاعِلِ المَلائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجنِحَهٍ مَثنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الخَلقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۱)

۱- فاطِرِ: آفریننده ای که بدون الگو آفریده است.

أَجنِحَهٍ: جمع «جناح» به معنای بال. «المیزان» یَزِیدُ فِی الخَلقِ ما یَشاءُ: به دو معنا آمده است: ۱- اشعار به اینکه دارد که بعضی از فرشتگان بیش از چهار بال دارند. «المیزان» ۲- خداوند در بعضی بیشتر از حدّ معمول صدای خوب و زیبایی چهره و قشنگی مو و هر حسن و زیبایی دیگری قرار می دهد.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲]

ما یَفتَحِ اللّهُ لِلنّاسِ مِن رَحمَهٍ فَلا مُمسِکَ لَها وَ ما یُمسِکْ فَلا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۲)

۲- ما یَفتَحِ: «ما» شرطیه است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳]

یا أَیُّهَا النّاسُ اذکُرُوا نِعمَتَ اللّهِ عَلَیکُم هَل مِن خالِقٍ غَیرُ اللّهِ یَرزُقُکُم مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّی تُؤفَکُونَ (۳)

۳- فَأَنّی تُؤفَکُونَ: چگونه از حق رو گردان هستید.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۵]

یا أَیُّهَا النّاس ُ إِن َّوَعدَ اللّه ِ حَق ٌّفَلا تَغُرَّنَّکُم ُالحَیاهُ الدُّنیا وَ لا یَغُرَّنَّکُم بِاللّه ِ الغَرُورُ (۵)

۵- الغَرُورُ: به دو معنا آمده است: ۱- چیزی که شأن او فریبندگی است. (دنیا دارای چنین وصفی است.) ۲- شیطان به دلیل تعلیلی که در آیه بعد آورده است: (ان الشیطان لکم ...).

«المیزان»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۸]

أَ فَمَن زُیِّن َلَه ُسُوءُ عَمَلِه ِ فَرَآه ُحَسَناً فَإِن َّاللّه َیُضِل ُّمَن یَشاءُ وَ یَهدِی مَن یَشاءُ فَلا تَذهَب نَفسُک َعَلَیهِم حَسَرات ٍ إِن َّاللّه َعَلِیم ٌبِما یَصنَعُون َ(۸)

۸- أَ فَمَن زُیِّن َ: مبتداست و خبرش محذوف است یعنی «أ فمن زیّن کمن هداه اللّه.

فَلا تَذهَب نَفسُک َعَلَیهِم حَسَرات ٍ: جان خود را به سبب غصه های زیاد به خاطر ایمان نیاوردن کفار از دست نده. «حسره» به معنای بسیار غصه خوردن به خاطر از دست دادن چیزی است ..

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۹]

وَ اللّه ُالَّذِی أَرسَل َالرِّیاح َفَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقناه ُإِلی بَلَدٍ مَیِّت ٍ فَأَحیَینا بِه ِ الأَرض َبَعدَ مَوتِها کَذلِک َالنُّشُورُ (۹)

۹- فَتُثِیرُ: بر می انگیزاند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۰]

مَن کان َیُرِیدُ العِزَّهَ فَلِلّه ِ العِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیه ِ یَصعَدُ الکَلِم ُالطَّیِّب ُوَ العَمَل ُالصّالِح ُیَرفَعُه ُوَ الَّذِین َیَمکُرُون َالسَّیِّئات ِ لَهُم عَذاب ٌشَدِیدٌ وَ مَکرُ أُولئِک َهُوَ یَبُورُ (۱۰)

۱۰- الکَلِم ُ: جمع «کلمه». مراد از آن کلمات زیبا است مانند تقدیس خداوند و کلمه «لا اله الّا اللّه». هر جمعی که فرق آن با مفردش در «تا» است مذکر و مؤنث در آن یکسان است.

وَ العَمَل ُالصّالِح ُیَرفَعُه ُ: عمل صالح «کلم طیّب» را به سوی خداوند بالا می برد.

یَبُورُ: نابود است، بدون أثر است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱]

وَ اللّه ُخَلَقَكَم مِن تُراب ٍ ثُم َمِن نُطفَهٍ ثُم َجَعَلَكَم أَزواجاً وَ ما تَحمِل ُمِن أَنثی وَ لا تَضَع ُإِلاّ بِعِلمِه ِوَ ما یُعَمَّرُ مِن مُعَمَّرٍ وَ لا یُنقَص ُمِن عُمُرِه ِإِلاّ فِی کِتاب ٍإِن َذلِک َعَلَی اللّه ِیَسِیرٌ (۱۱)

۱۱- ما یُعَمَّرُ مِن مُعَمَّرٍ وَ لا یُنقَص ُمِن عُمُرِه ِ:

«معمّر»: کسی که عمر طولانی دارد. نایب فاعل در هر دو مورد عبارت از موصوف محذوف است و «من معمّر» و «من عمره» جانشین نایب فاعل هستند. بنابراین تقدیر عبارت چنین است: «ما یمدّ و یزاد فی عمر احد فیکون معمّرا و لا ینقص من عمر احد». «المیزان»

ص: ۴۳۶

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۲]

وَ ما يَستَوِي البَحرانِ هذا عَذبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلحٌ أُجاجٌ وَ مِن كُلٍّ تَأكُلُونَ لَحماً طَرِيًّا وَ تَستَخرِجُونَ حِليَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَى الفُلكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۱۲)

۱۲- عَذبٌ: گوارا.

فُراتٌ: خنک.

سائِغٌ شَرابُهُ: به آسانی قابل آشامیدن است.

مِلحٌ: بسیار شور.

أُجاجٌ: تلخ.

طَرِيًّا: تازه.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۳]

يُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم لَهُ المُلكُ وَ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ ما يَملِكُونَ مِن قِطمِيرٍ (۱۳)

۱۳- قِطمِيرٍ: به دو معنا آمده است: ۱- پوست هسته. ۲- مغز هسته.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۸]

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى وَ إِن تَدعُ مُثقَلَةٌ إِلى حِملِها لا يُحمَل مِنهُ شَيءٌ وَ لَو كانَ ذا قُربى إِنَّما تُنذِرُ الَّذِينَ يَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَيبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَن تَزَكّى فَإِنَّما يَتَزَكّى لِنَفسِهِ وَ إِلَى اللّهِ المَصِيرُ (۱۸)

۱۸- لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى: هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی کشد.

إِن تَدعُ مُثقَلَةٌ: ان تدع نفس مثقله: اگر کسی که دارای بار سنگین است دیگری را برای کمک کردن بخواند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۱]

وَ لا الظِّل ُّوَ لا الحَرُورُ (۲۱)

۲۱- الحَرُورُ: باد داغ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۵]

وَ إِن يُكَذِّبُوك َفَقَد كَذَّب َالَّذِين َمِن قَبلِهِم جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّنات ِوَ بِالزُّبُرِ وَ بِالكِتاب ِالمُنِيرِ (۲۵)

۲۵- بِالزُّبُرِ: الكتب.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۷]

أَ لَم تَرَ أَن َاللّه َأَنزَل َمِن َالسَّماءِ ماءً فَأَخرَجنا بِه ِ ثَمَرات ٍ مُختَلِفاً أَلوانُها وَ مِن َالجِبال ِ جُدَدٌ بِيض ٌوَ حُمرٌ مُختَلِف ٌأَلوانُها وَ غَرابِيب ُسُودٌ (۲۷)

۲۷- جُدَدٌ: جمع «جدّه و جادّه» به معنای راه.

بِيض ٌ: جمع «ابيض». «الميزان» حُمرٌ: جمع «احمر». «الميزان» جُدَدٌ بِيض ٌوَ حُمرٌ: راههای سفید رنگ و سرخ رنگ.

غَرابِيب ُ: جمع «غربيب» به معنای بسیار سیاه شبیه رنگ کلاغ.

غَرابِيب ُسُودٌ: دو احتمال در آن وجود دارد:

۱- در آن تقدیم و تأخیر است یعنی «سود غرابیب» سیاه پر رنگ. ۲- «سود» تاکید «غرابیب» است. احتمال دوم بهتر از احتمال اوّل است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۹]

إِن َالَّذِين َيَتلُون َكِتاب َاللّه ِوَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرجُون َتِجارَةً لَن تَبُورَ (۲۹)

۲۹- لَن تَبُورَ: بدون زیان، نابود نشدنی.

«الميزان»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۲]

ثُم َّ أَورَثنَا الكِتاب َ الَّذِين َ اصطَفَينا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِم ٌلِنَفسِه ِ وَ مِنهُم مُقتَصِد ٌ وَ مِنهُم سابِق ٌبِالخَيرات ِ بِإِذن ِ اللّه ِ ذلِك َ هُوَ الفَضل ُالكَبِيرُ (۳۲)

۳۲- أَورَثنَا الكِتاب َ...: قرآن را به بندگان برگزيده واگذار كرديم.

الَّذِين َ اصطَفَينا مِن عِبادِنا: اينكه آيه مختص به ائمه معصومين عليهم السّلام است. «صادقين عليهما السّلام» فَمِنهُم ظالِم ٌلِنَفسِه ِ: فمن العباد ظالم لنفسه.

توضيح اينكه كه علت اينكه كه ما كتاب را به بندگان برگزيده داديم، نه به همه بندگان، اينكه است كه برخى از بندگان نسبت به خويش ستمكارند و لياقت دريافت كتاب را ندارند. مراد از «ظالم لنفسه» كسانى هستند كه گاهى ثواب و گاهى گناه مى كنند. خلاصه اينكه كه كسانى هستند كه به حق امام عليه السّلام معرفت كامل ندارند. «صادقين عليهما السّلام» مِنهُم مُقتَصِد ٌ: من العباد مقتصد. «مقتصد» عبارت از كسانى است كه به امام عليه السّلام معرفت كامل دارند و در بندگى تلاشگر هستند. «صادقين عليهما السّلام» و گاهى گناه مى كنند.

مِنهُم سابِق ٌبِالخَيرات ِ: من العباد سابق بالخيرات. مراد حضرات معصومين عليهم السّلام هستند.

«صادقين عليهما السّلام» ذلِك َ هُوَ الفَضل ُالكَبِيرُ: اينكه واگذارى كتاب به برگزيدگان، برترى بزرگى براى آنان مى باشد.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۳]

جَنّات ُعَدن ٍ يَدخُلُونَها يُحَلَّون َ فِيها مِن أَساوِرَ مِن ذَهَب ٍ وَ لُؤلُؤاً وَ لِباسُهُم فِيها حَرِيرٌ (۳۳)

۳۳- جَنّات ُعَدن ٍ: «فضل كبير» را بيان مى كند.

أَساوِرَ: جمع الجمع است، جمع «أسوره» است و «اسوره» جمع «سوار» به معناى النگو است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۴]

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّه ِ الَّذِي أَذهَب َ عَنَّا الحَزَن َ إِن َّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

۳۴- الحَزَن َ: اندوه. «الحزن» و «الحزن» به يك معنى است ..

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۵]

الَّذِي أَحَلَّنا دارَ المُقامَه ِ مِن فَضلِه ِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَب ٌوَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوب ٌ(۳۵)

۳۵- أَحَلَّنا: ما را جای داده است. المُقامَهِ: محل زندگی ابدی.

نَصَب: سختی، ناراحتی. لُغُوب: واماندگی ناشی از خستگی.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۶]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُم نارُ جَهَنَّمَ لا یُقضی عَلَیهِم فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنهُم مِن عَذابِها کَذلِکَ نَجزِی کُلَّ کَفُورٍ (۳۶)

۳۶- لا یُقضی عَلَیهِم: حکم به مردن آنان نمی شود.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۷]

وَ هُم یَصطَرِخُونَ فِیها رَبَّنا أَخرِجنا نَعمَل صالِحاً غَیرَ الَّذِی کُنّا نَعمَلُ أَ وَ لَم نُعَمِّرکُم ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَن تَذَکَّرَ وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِینَ مِن نَصِیرٍ (۳۷)

۳۷- یَصطَرِخُونَ: فریاد می زنند و درخواست کمک می کنند. اصل آن «صرخ» است، از باب افتعال «تا» مبدل به «طا» شده است.

أَ وَ لَم نُعَمِّرکُم ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَن تَذَکَّرَ: آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر شود عمر ندادیم! مقدار عمری که بتوان در آن متذکر شد چند قول آمده است: ۱- شصت سال. «علی علیه السّلام» ۲- چهل سال.

۳- هیجده سال. «امام صادق علیه السّلام»

ص: ۴۳۹

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۹]

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِف َفِی الأَرض ِفَمَن کَفَرَ فَعَلَیه ِ کُفرُه ُوَ لا یَزِیدُ الکافِرِین َکُفرُهُم عِندَ رَبِّهِم إِلاّ مَقتاً وَ لا یَزِیدُ الکافِرِین َکُفرُهُم إِلاّ خَساراً (۳۹)

۳۹- خَلائِف َ: جمیع «خلیفه» به معنای جانشین یعنی شما را جانشین گذشتگان قرار دادیم.

مَقتاً: شدیدترین بغض و دشمنی.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۰]

قُل أَ رَأَیتُم شُرَکاءَکُم ُالَّذِین َتَدعُون َمِن دُون ِاللّه ِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِن َالأَرض ِ أَم لَهُم شِرک ٌفِی السَّماوات ِ أَم آتَیناهُم کِتاباً فَهُم عَلی بَیِّنَةٍ مِنه ُبَل إِن یَعِدُ الظّالِمُون َبَعضُهُم بَعضاً إِلاّ غُرُوراً (۴۰)

۴۰- شِرک ٌ: نصیب.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱]

إِن َّاللّه َیُمسِک ُالسَّماوات ِوَ الأَرض َأَن تَزُولا وَ لَئِن زالَتا إِن أَمسَکَهُما مِن أَحَدٍ مِن بَعدِه ِإِنَّه ُکان َحَلِیماً غَفُوراً (۴۱)

۴۱- أَن تَزُولا: به معنای «کراهه أن تزولا» یا «لئلا تزولا» است.

إِن أَمسَکَهُما: ما أمسکهما.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۲]

وَ أَقسَمُوا بِاللّه ِجَهدَ أَیمانِهِم لَئِن جاءَهُم نَذِیرٌ لَیَکُونُن َّأَهدی مِن إِحدَی الأُمَم ِفَلَمّا جاءَهُم نَذِیرٌ ما زادَهُم إِلاّ نُفُوراً (۴۲)

۴۲- جَهدَ أَیمانِهِم: قسمهای غلیظ و شدید.

کفار مکه قبل از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قسمهای شدید یاد می کردند.

نُفُوراً: نفرت، دوری از هدایت.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۳]

استِکباراً فِی الأَرض ِوَ مَکرَ السَّیِّئ ِوَ لا یَحِیق ُالمَکرُ السَّیِّئ ُإِلاّ بِأَهلِه ِفَهَل یَنظُرُون َإِلاّ سُنَّت َالأَوَّلِین َفَلَن تَجِدَ لِسُنَّت ِاللّه ِتَبدِیلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّت ِاللّه ِتَحوِیلاً (۴۳)

۴۳- استِکباراً: مفعول له است برای «نفورا» یعنی علت عدم پذیرش آنان تکبر آنان بوده است.

مَکرَ السَّیِّئ ِ: هر مکر و حیله ای که پایه و اساس آن دروغ و فریب باشـد. البته بعضـی از مکرها مطلوب است مانند مکر مؤمنان با کافران چون بر اساس فساد نیست. «مکر السّیّئ» عطف است بر «استکبارا» و مفعول له است.

لا یَحِیق ُ: فرود نمی آید.

لِسُنَّت ِ اللّه ِ تَبدِیلًا: «تبـدیل» عبـارت است از قرار دادن عـافیت و نعمت را در جـای عـذاب. «تحویل» عبارت است از اینکه که عذابی که باید بر قومی نازل شود بر قوم دیگر نازل شود. «المیزان»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۴]

أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الأَرض ِ فَیَنظُرُوا کَیف َ کان َ عاقِبَهُ الَّذِین َ مِن قَبلِهِم وَ کانُوا أَشَدَّ مِنهُم قُوَّهً وَ ما کان َ اللّه ُ لِیُعجِزَه ُ مِن شَی ءٍ فِی السَّماوات ِ وَ لا فِی الأَرض ِ إِنَّه ُ کان َ عَلِیماً قَدِیراً (۴۴)

۴۴- ما کان َ اللّه ُ لِیُعجِزَه ُ مِن شَی ءٍ: چیزی از خداوند فوت نمی شود و چیزی از حیطه قدرت او خارج نیست.

ص: ۴۴۰

سوره يس

[سوره يس (۳۶): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

يس (۱)

۱- يس: نام مبارك پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است. «امام باقر عليه السّلام»

[سوره يس (۳۶): آيه ۲]

وَ القُرآنِ الحَكِيمِ (۲)

۲- وَ القُرآنِ: قسم به قرآن.

الحَكِيمِ: چون داراى حكمتهايى است، حكيم لقب گرفته است.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵]

تَنزِيلَ العَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

۵- تَنزِيلَ: أعنى تنزيل. «تنزيل» به معناى «منزّل»: نازل شده است. «كنز الدقائق»

[سوره يس (۳۶): آيه ۶]

لِتُنذِرَ قَوماً ما أُنذِرَ آباؤُهُم فَهُم غافِلُونَ (۶)

۶- ما أُنذِرَ آباؤُهُم: پدران آنان انذار نشده بودند چون در زمان فترت بودند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۷]

لَقَد حَقَّ القَولُ عَلى أَكثَرِهِم فَهُم لا يُؤمِنُونَ (۷)

۷- لَقَد حَقَّ: عذاب بر آنان حتمى شد.

القَولُ: مراد قول خداوند در سوره هود است كه فرموده است: «لأملأن جهنم من الجنه و النّاس اجمعين». «كنز الدقائق»

[سوره يس (۳۶): آيه ۸]

إِنّا جَعَلنا فِی أَعناقِهِم أَغلالاً فَهِی َ إِلَی الأذقان ِ فَهُم مُقمَحُون َ(٨)

٨- الأَذقان ِ: جمع «ذقن» به معنای چانه.

مُقمَحُون َ: «القمح» به معنای سر بالا نگاه داشتن. در «المیزان» فرموده است: چون غلها فاصله میان سینه تا چانه را پر کرده است، لذا سرهای آنان بالا قرار گرفته و توان فرود آوردن را ندارند.

[سوره یس (٣۶): آیه ٩]

وَ جَعَلنا مِن بَین ِ أَیدِیهِم سَدًّا وَ مِن خَلفِهِم سَدًّا فَأَغشَیناهُم فَهُم لا یُبصِرُون َ(٩)

٩- مِن بَین ِ أَیدِیهِم سَدًّا وَ مِن خَلفِهِم: کنایه از تمام جوانب است.

[سوره یس (٣۶): آیه ١٢]

إِنّا نَحن ُ نُحی ِ المَوتی وَ نَکتُب ُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُم وَ کُل َّ شَی ءٍ أَحصَیناه ُ فِی إِمام ٍ مُبِین ٍ(١٢)

١٢- ما قَدَّمُوا: اعمالی را که قبل از مرگ انجام داده اند.

آثارَهُم: اعمالی را که بعد از مرگ بر جای گذارده اند مثل اینکه که علمی را به دیگران آموخته اند.

إِمام ٍ مُبِین ٍ: در روایات زیادی آمده است که مراد از «امام مبین» علی علیه السّلام و حضرت فاطمه علیها السّلام و یازده فرزند معصوم آن دو بزرگوار می باشند که علوم همه اشیا پیش آنان است. «کنز الدقائق»

ص: ۴۴۱

[سوره يس (۳۶): آيه ۱۳]

وَ اضرِب لَهُم مَثَلاً أَصحاب َالقَريَهِ إِذ جاءَهَا المُرسَلُون َ(۱۳)

۱۳- القَريَهِ: مراد «انطاكيه» است.

[سوره يس (۳۶): آيه ۱۴]

إِذ أَرسَلنا إِلَيهِم ُاثنَين ِفَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزنا بِثالِث ٍفَقالُوا إِنّا إِلَيكُم مُرسَلُون َ(۱۴)

۱۴- فَعَزَّزنا بِثالِث ٍ: به وسيله نفر سوم آن دو نفر را تقويت كرديم و قوّت بخشيديم. «عزّزنا» مشتق از «عزت» به معناى توانمندى و قدرت است.

[سوره يس (۳۶): آيه ۱۸]

قالُوا إِنّا تَطَيَّرنا بِكُم لَئِن لَم تَنتَهُوا لَنَرجُمَنَّكُم وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِنّا عَذاب ٌأَلِيم ٌ(۱۸)

۱۸- تَطَيَّرنا بِكُم: شما را به فال بد مى گيريم.

لَنَرجُمَنَّكُم: شما را سنگسار خواهيم كرد.

[سوره يس (۳۶): آيه ۱۹]

قالُوا طائِرُكُم مَعَكُم أَ إِن ذُكِّرتُم بَل أَنتُم قَوم ٌمُسرِفُون َ(۱۹)

۱۹- طائِرُكُم: فال شما.

[سوره يس (۳۶): آيه ۲۳]

أَ أَتَّخِذُ مِن دُونِه ِ آلِهَهً إِن يُرِدن ِالرَّحمن ُبِضُرٍّ لا تُغن ِعَنِّي شَفاعَتُهُم شَيئاً وَ لا يُنقِذُون ِ (۲۳)

۲۳- لا يُنقِذُون ِ: نمى توانند مرا نجات بدهند.

اصل آن «لا ينقذونى» بوده كه « يا » متكلم حذف شده است.

[سوره يس (۳۶): آيه ۲۸]

وَ ما أَنزَلنا عَلی قَومِهِ مِن بَعدِهِ مِن جُندٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما کُنّا مُنزِلِینَ (۲۸)

۲۸- مِن جُندٍ مِنَ السَّماءِ: برای نابود کردن آنان لشگری از آسمان نفرستادیم، (بلکه یک فریاد کار آنان را تمام کرد).

[سوره يس (۳۶): آيه ۲۹]

إِن کانَت إِلّا صَیحَةً واحِدَةً فَإِذا هُم خامِدُونَ (۲۹)

۲۹- خامِدُونَ: فروکش کردند و خاموش شدند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۳۰]

یا حَسرَةً عَلَی العِبادِ ما یَأتِیهِم مِن رَسُولٍ إِلّا کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۳۰)

۳۰- یا حَسرَةً عَلَی العِبادِ: تأسفی است بر بندگان در نپذیرفتن حق.

[سوره يس (۳۶): آيه ۳۱]

أَ لَم یَرَوا کَم أَهلَکنا قَبلَهُم مِنَ القُرُونِ أَنَّهُم إِلَیهِم لا یَرجِعُونَ (۳۱)

۳۱- القُرُونِ: جمع «قرن» به معنای اهل عصر واحد. وجه نامگذاری اینکه است که در وجود نزدیک به هم هستند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۳۲]

وَ إِن کُلٌّ لَمّا جَمِیعٌ لَدَینا مُحضَرُونَ (۳۲)

۳۲- إِن کُلٌّ لَمّا: ما کلٌ الّا. «ان» نافیه است و «لمّا» به معنای «الّا» است. «کنز الدقائق»

[سوره يس (۳۶): آيه ۳۵]

لِیَأکُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتهُ أَیدِیهِم أَ فَلا یَشکُرُونَ (۳۵)

۳۵- ما عَمِلَتهُ أَیدِیهِم: دو وجه در آن گفته شده است: ۱- «ما» نافیه است یعنی میوه ها، مصنوع خداوند است، نه مصنوع دست آنان.

۲- «ما» به معنای «الّذی» است یعنی آنچه دستهای آنان از نخل و انگور درست می کند مانند شیره.

[سوره يس (۳۶): آيه ۳۶]

سُبحانَ الَّذِی خَلَقَ الأَزواجَ کُلَّها مِمّا تُنبِتُ الأَرضُ وَ مِن أَنفُسِهِم وَ مِمّا لا یَعلَمُونَ (۳۶)

۳۶- مِمّا تُنبِتُ الأَرضُ: بیان برای «ازواج» است یعنی زوجهایی که خداوند آفرید، عبارتند از نباتات جفت.

مِن أَنفُسِهِم: بیان برای «ازواج» است یعنی انسانهای جفت.

مِمّا لا یَعلَمُونَ: موجوداتی که در دریاها و جاهای دیگرند که ما از وجود آنان بی خبریم.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۷]

وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیلُ نَسلَخُ مِنهُ النَّهارَ فَإِذا هُم مُظلِمُونَ (۳۷)

۳۷- نَسلَخُ: جدا می کنیم.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۸]

وَ الشَّمسُ تَجرِی لِمُستَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ (۳۸)

۳۸- العَزِیزِ: قدرت شکست ناپذیر.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۹]

وَ القَمَرَ قَدَّرناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرجُونِ القَدِیمِ (۳۹)

۳۹- کَالعُرجُونِ: شاخه درخت خرما.

القَدِیمِ: خشکیده.

کَالعُرجُونِ القَدِیمِ: شاخه درخت خرما که خشکیده و به شکل قوس در آمده است چون وقتی می خشکد به شکل قوس می شود. نقل شده است که بعد از گذشت هر شش ماه شاخه خرما به شکل هلالی و قوسی در می آید و مراد از «قدیم» شش ماه است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۰]

لا الشَّمسُ یَنبَغِی لَها أَن تُدرِکَ القَمَرَ وَ لا اللَّیلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ (۴۰)

۴۰- یَسبَحُونَ: شناورند، در حرکت هستند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۱]

وَ آيَةٌ لَهُم أَنّا حَمَلنا ذُرِّيَّتَهُم فِي الفُلكِ المَشحُونِ (۴۱)

۴۱- ذُرِّيَّتَهُم: در آن دو احتمال است: ۱- پدران و اجداد آنان. مراد سرنشينان كشتى نوح است، بنابراين كه مراد از «فلك» كشتى نوح باشد.

۲- مراد اطفال و بانوان همه زمانها است، بنابراين كه مراد از «فلك» كشتى باشد. فقط زنان و بچه ها را ذكر كرده است. چون آنان نسبت به مردان ضعيف ترند و نياز بيشترى به مركب دارند.

الفُلكِ: مراد يكى از دو چيز است: ۱- كشتى نوح. ۲- مطلق كشتى.

المَشحُونِ: پر از سرنشين و پر از لوازم مورد نياز.

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۲]

وَ خَلَقنا لَهُم مِن مِثلِهِ ما يَركَبُونَ (۴۲)

۴۲- مِثلِهِ: به دو معنا آمده است: ۱- كشتيهاى ديگرى آفريديم. ۲- مثل كشتى وسايل نقليه ديگرى مانند شتر آفريديم.

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۳]

وَ إِن نَشَأ نُغرِقهُم فَلا صَرِيخَ لَهُم وَ لا هُم يُنقَذُونَ (۴۳)

۴۳- صَرِيخَ: فريادرس.

وَ لا هُم يُنقَذُونَ: از غرق شدن نجات نمى يابند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۴]

إِلّا رَحمَةً مِنّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۴۴)

۴۴- مَتاعاً إِلى حِينٍ: بهره مند شدن از زندگى تا مدّتى.

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۵]

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَينَ أَيدِيكُم وَ ما خَلفَكُم لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (۴۵)

۴۵- أَيدِيكُم: گناهان در دنيا. «امام صادق عليه السّلام» ما خَلفَكُم: عذاب آخرت. «امام صادق عليه السّلام»

[سوره يس (۳۶): آيه ۴۹]

ما يَنظُرُونَ إِلّا صَيحَةً واحِدَةً تَأخُذُهُم وَ هُم يَخِصِّمُونَ (۴۹)

۴۹- ما يَنظُرُونَ: انتظار نمى كشند.

يَخِصِّمُونَ: مشغول كارهاى روزانه و كشمكشهاى روزانه بوده اند. اصل آن «يختصمون» بود، «تا» مبدل به «صاد» شده و در «صاد» ادغام شده است و به مقتضاى «اذا التقى الساكنان حرّك»، «خا» را كسره داده اند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۰]

فَلا يَستَطِيعُونَ تَوصِيَةً وَ لا إِلى أَهلِهِم يَرجِعُونَ (۵۰)

۵۰- فَلا يَستَطِيعُونَ: چون قيام ساعت ناگهانى است فرصتى نخواهند داشت تا وصيتى كنند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۱]

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُم مِنَ الأَجداثِ إِلى رَبِّهِم يَنسِلُونَ (۵۱)

۵۱- الأَجداثِ: جمع «جدث» به معناى قبر. «كنز الدقائق» يَنسِلُونَ: سريعا از قبرها خارج مى شوند. «نسل» خارج شدن سريع.

۵۲- «مرقد»: محل خواب، خوابگاه.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۴]

فَاليَومَ لا تُظلَمُ نَفسٌ شَيئاً وَ لا تُجزَونَ إِلّا ما كُنتُم تَعمَلُونَ (۵۴)

۵۴- لا تُظلَمُ: مورد ظلم قرار نمى گيرد، بلكه حق هر كسى به او داده مى شود.

ص: ۴۴۴

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۵]

إِن َّ أَصحاب َ الجَنَّه ِ اليَوم َ فِي شُغُل ٍ فاكِهُون َ (۵۵)

۵۵- شُغُل ٍ: مجامعت با حوريان باكره، آنان را مشغول كرده است. «امام صادق عليه السّلام» فاكِهُون َ: خوشحال و مشغول لذت بردن هستند. اينكه كلمه فعل ثلاثى مجرد ندارد. «الميزان»

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۶]

هُم وَ أَزواجُهُم فِي ظِلال ٍ عَلَى الأَرائِك ِ مُتَّكِؤُن َ (۵۶)

۵۶- الأَرائِک ِ: تختهايى كه حجله ها بر آن قرار دارد.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۷]

لَهُم فِيها فاكِهَهٌ وَ لَهُم ما يَدَّعُون َ (۵۷)

۵۷- ما يَدَّعُون َ: هر آنچه را كه آرزو كنند و بخواهند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۸]

سَلام ٌ قَولاً مِن رَب ٍّ رَحِيم ٍ (۵۸)

۵۸- سَلام ٌ قَولًا مِن رَب ٍّ رَحِيم ٍ: سلامى كه خداوند به آنان مى كند. (آرزوى اهل بهشت اينكه است كه خداوند به آنان سلام كند.)

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۹]

وَ امتازُوا اليَوم َ أَيُّهَا المُجرِمُون َ (۵۹)

۵۹- امتازُوا اليَوم َ أَيُّهَا المُجرِمُون َ: اى گناهكاران از خوبان جدا شويد و فاصله بگيريد.

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۲]

وَ لَقَد أَضَل َّ مِنكُم جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَم تَكُونُوا تَعقِلُون َ (۶۲)

۶۲- أَضَل َّ: اضل ّ الشيطان.

جِبِلًّا كَثِيراً: مردمان بسيارى.

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۴]

اصلَوهَا اليَوم َبِما كُنتُم تَكفُرُون َ(۶۴)

۶۴- اصلَوهَا: ملازم عذاب باشيد.

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۶]

وَ لَو نَشاءُ لَطَمَسنا عَلى أَعيُنِهِم فَاستَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنّى يُبصِرُون َ(۶۶)

۶۶- لَطَمَسنا عَلى أَعيُنِهِم: چشمان آنان را محو و نابود مى كرديم. «طمس» به معناى محو كردن است، به طورى كه اثرى از شى ء محو شده نماند مانند پاك كردن نوشته.

فَاستَبَقُوا الصِّراطَ: راهى كه براى همگان روشن است براى آنان روشن نيست و آنان از آن راه بى بهره هستند. «الميزان»

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۷]

وَ لَو نَشاءُ لَمَسَخناهُم عَلى مَكانَتِهِم فَمَا استَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرجِعُون َ(۶۷)

۶۷- عَلى مَكانَتِهِم: در همان جايى كه قرار دارند بدون اينكه كه نيازى به جا به جا كردن باشد. اينكه كنايه از آسان بودن كار بر خداوند است. «الميزان» فَمَا استَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرجِعُون: قدرت بر رفت و آمد نداشته باشند.

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۸]

وَ مَن نُعَمِّره ُنُنَكِّسه ُفِى الخَلق ِ أَ فَلا يَعقِلُون َ(۶۸)

۶۸- نُعَمِّره: به او عمر طولانى داده ايم. «تعمير»: عمر طولانى.

نُنَكِّسه ُفِى الخَلق ِ: او را از توانمندى به ناتوانى و از تازگى به فرسودگى مى بريم، گويا خلقتش وارونه شده و به دوران كودكى برگشته است. «نكس»: وارونه شدن.

[سوره يس (۳۶): آيه ۶۹]

وَ ما عَلَّمناه ُالشِّعرَ وَ ما يَنبَغِى لَه ُإِن هُوَ إِلّا ذِكرٌ وَ قُرآن ٌمُبِين ٌ(۶۹)

۶۹- الشِّعرَ: همان شعر اصطلاحى است.

[سوره يس (۳۶): آيه ۷۰]

لِيُنْذِرَ مَن كان َحَيًّا وَ يَحِق َّالقَول ُعَلَى الكافِرِين َ(٧٠)

٧٠- مَن كان َحَيًّا: من كان عاقلا. «على عليه السّلام»

ص: ۴۴۵

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۱]

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا خَلَقنا لَهُم مِمّا عَمِلَت أَیدِینا أَنعاماً فَهُم لَها مالِکُون َ(۷۱)

۷۱- أَنعاماً: شتر، گاو و گوسفند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۲]

وَ ذَلَّلناها لَهُم فَمِنها رَکُوبُهُم وَ مِنها یَأکُلُون َ(۷۲)

۷۲- ذَلَّلناها لَهُم: آن انعام را منقاد و فرمانبردار انسان قرار دادیم.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۵]

لا یَستَطِیعُون َ نَصرَهُم وَ هُم لَهُم جُندٌ مُحضَرُون َ(۷۵)

۷۵- هُم لَهُم جُندٌ: بت پرستان لشکر بتها هستند.

مُحضَرُون َ: همه آنان در آتش جهنم حضور دارند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۷]

أَ وَ لَم یَرَ الإِنسان ُ أَنّا خَلَقناه ُ مِن نُطفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِیم ٌ مُبِین ٌ(۷۷)

۷۷- خَصِیم ٌ مُبِین ٌ: مخاصم ذوبیان: دشمنی که دارای بیان است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۸]

وَ ضَرَب َ لَنا مَثَلاً وَ نَسِی َ خَلقَه ُ قال َ مَن یُحی ِ العِظام َ وَ هِی َ رَمِیم ٌ(۷۸)

۷۸- رَمِیم ٌ: پودر شده، پوسیده.

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۰]

الَّذِی جَعَل َ لَکُم مِن َ الشَّجَرِ الأَخضَرِ ناراً فَإِذا أَنتُم مِنه ُ تُوقِدُون َ(۸۰)

۸۰- الشَّجَرِ الأَخضَرِ: مراد دو درخت «مرخ» و «عفار» است که با مالیدن آن دو به همدیگر آتش تولید می شود و اعراب با اینکه شیوه آتش تولید می کردند(۱).

مِنه ُ تُوقِدُون َ: از آن درخت آتش روشن می کنید.

[سوره يس (۳۶): آيه ۸۳]

فَسُبحانَ الَّذِی بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیءٍ وَ إِلَيهِ تُرجَعُونَ (۸۳)

۸۳- مَلَكُوتٌ: مبالغه ملك است مانند «رحموت» كه مبالغه رحمت است. «واو» و «تا» براى مبالغه اضافه شده است.

ص: ۴۴۶

۱- ۱.به نظر مى رسد مراد از آيه مطلق درخت است يعنى قدرت خدا اينكه است كه از درخت سبز آتش توليد مى كند و هيزم آتش مى شود.

سوره الصافات

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّافّاتِ صَفًّا (۱)

۱- وَ الصَّافّاتِ: به دو معنا آمده است: ۱- قسم به فرشتگانی که در آسمان به صف هستند همانند مؤمنان در صف نماز جماعت. ۲- قسم به صفهای مؤمنان در نماز جماعت.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲]

فَالزّاجِراتِ زَجراً (۲)

۲- فَالزّاجِراتِ زَجراً: به دو معنا آمده است:

۱- قسم به فرشتگانی که بندگان را از معاصی باز می دارند. «زجر»: بازداشتن. ۲- قسم به فرشتگانی که ابرها را سوق می دهند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳]

فَالتّالِياتِ ذِكراً (۳)

۳- فَالتّالِياتِ ذِكراً: به دو معنا آمده است: ۱- قسم به فرشتگانی که کتابهای خدا را تلاوت می کنند. ۲- قسم به قاریان قرآن.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷]

وَ حِفظاً مِن كُلِّ شَيطانٍ مارِدٍ (۷)

۷- حِفظاً: حفظنا حفظا. یعنی ما آسمان را از نزدیک شدن شیاطین، برای استراق سمع حفظ کردیم. مارِدٍ: پلیدی که از هر خیری عاری است، سرکش.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸]

لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى المَلَإِ الأَعلى وَ يُقذَفُونَ مِن كُلِّ جانِبٍ (۸)

۸- لا يَسَّمَّعُونَ: لكيلا يتسمعوا: تا نتوانند گوش فرا دهند. اصل آن «یتسمّعون» بوده که «تا» مبدل به «سین» شده و در «سین» ادغام شده است.

يُقذَفُون َمِن كُلِّ جانِبٍ: از هر سو به آنان تيراندازى مى شود.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ٩]

دُحُوراً وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ (٩)

٩- دُحُوراً: آنان با زور دفع مى شوند.

«الدحور»: الدفع بالعنف. واصِبٌ: پيوسته و هميشه.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ١٠]

إِلّا مَن خَطِفَ الخَطفَةَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (١٠)

١٠- إِلّا مَن خَطِفَ الخَطفَةَ: لا يستمعون الى الملأ الاعلى الّا من وثب وثبه الى قريب من السّماء فاختلس خلسه من الملائكه: شياطين توان گوش فرا دادن به ملأ اعلى را ندارند مگر آن شياطينى كه دزدكى نزديك آسمان شوند و بخواهند اخبارى را اختلاس كنند كه آنان نيز توسط شهاب ثاقب دنبال مى شوند. «خطفه»: به سرعت او را ربود.

شِهابٌ: شعله آتش كه فراگير باشد. ثاقِبٌ: نورانى.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ١١]

فَاستَفتِهِم أَ هُم أَشَدُّ خَلقاً أَم مَن خَلَقنا إِنّا خَلَقناهُم مِن طِينٍ لازِبٍ (١١)

١١- لازِبٍ: چسبنده. اصل آن «لازم» بوده كه «ميم» تبديل به «با» شده است.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ١٢]

بَل عَجِبتَ وَ يَسخَرُونَ (١٢)

١٢- يَسخَرُونَ: در حالى كه آنان مسخره مى كنند.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ١۴]

وَ إِذا رَأَوا آيَةً يَستَسخِرُونَ (١۴)

١۴- يَستَسخِرُونَ: يسخرون: مسخره مى كنند.

[سوره الصافات (٣٧): آيه ١٨]

قُل نَعَم وَ أَنتُم داخِرُونَ (۱۸)

۱۸- داخِرُونَ: ذلیل و خوار خواهید شد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۹]

فَإِنَّما هِیَ زَجرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُم یَنظُرُونَ (۱۹)

۱۹- زَجرَهٌ: صدا، صیحه. یَنظُرُونَ: به دو معنا آمده است: ۱- به قیامت نگاه می کنند. ۲- منتظر عذاب هستند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۱]

هذا یَومُ الفَصلِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۱)

۲۱- هذا یَومُ الفَصلِ: گفتار خداوند است: اینکه روز، روز مشخص شدن حق از باطل است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۲]

احشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزواجَهُم وَ ما کانُوا یَعبُدُونَ (۲۲)

۲۲- أَزواجَهُم: به دو معنا آمده است: ۱- شیاطین که قرین و رفیق آنان بودند. «المیزان» ۲- اشباه و نظایر مثلا:

زناکار شبیه زناکار است. ما کانُوا یَعبُدُونَ: معبودهای آنان که عبارت از بتهاست در «المیزان» فرموده است: اگر مراد از «ما» همه معبودها باشد، خواه بتها و خواه ذوی العقول از ملائکه و انبیایی که معبود قرار گرفته اند به آیه «ان الّذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون» خارج شده اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۴]

وَ قِفُوهُم إِنَّهُم مَسؤُلُونَ (۲۴)

۲۴- وَ قِفُوهُم: وقفوا الکفار.

ص: ۴۴۷

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۵]

ما لَکُم لا تَناصَرُونَ (۲۵)

۲۵- ما لَکُم لا تَناصَرُونَ: چرا، همدیگر را یاری نمی کنید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۶]

بَل هُمُ الیَومَ مُستَسلِمُونَ (۲۶)

۲۶- مُستَسلِمُونَ: تسلیم هستند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۸]

قالُوا إِنَّکُم کُنتُم تَأتُونَنا عَنِ الیَمِینِ (۲۸)

۲۸- عَنِ الیَمِینِ: از روی خیرخواهی، عرب چیزی را که از سمت راست می آید تفأل به خیر می زند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۰]

إِلّا عِبادَ اللّهِ المُخلَصِینَ (۴۰)

۴۰- إِلّا عِبادَ اللّهِ: استثناء منقطع است.

«المیزان»

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۲]

فَواکِهُ وَ هُم مُکرَمُونَ (۴۲)

۴۲- فَواکِهُ: بیان برای «رزق معلوم» است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۴]

عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ (۴۴)

۴۴- سُرُرٍ: جمع «سریر» به معنای تخت.

مُتَقابِلِینَ: رو به روی همدیگر قرار دارند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۵]

یُطاف ُعَلَیهِم بِکَأس ٍمِن مَعِین ٍ(۴۵)

۴۵- بِکَأس ٍ: ظرف پر از نوشیدنی.

مِن مَعِین ٍ: من خمر معین: از شرابی که در نهرهایی در مقابل چشمهای بینندگان جاری است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۶]

بَیضاءَ لَذَّهٍ لِلشّارِبِین َ(۴۶)

۴۶- بَیضاءَ: خمر بیضاء: خمر سفید. صفت خمر است.

لَذَّهٍ: صفت خمر است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۷]

لا فِیها غَول ٌوَ لا هُم عَنها یُنزَفُون َ(۴۷)

۴۷- لا فِیها غَول ٌ: عقل آنان را فاسد نمی کند و هیچ گونه ضرری ندارد. «غول» فساد مخفیانه است.

وَ لا هُم عَنها یُنزَفُون َ: آنان از نوشیدن شراب مست نمی شوند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۸]

وَ عِندَهُم قاصِرات ُالطَّرف ِعِین ٌ(۴۸)

۴۸- قاصِرات ُالطَّرف ِ: صفت حور العین است به دو معنا آمده است: ۱- فقط به شوهران خود می نگرند چون فقط آنان را دوست می دارند. ۲- با ناز و کرشمه می نگرند. «المیزان» عِین ٌ: جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم و صفت حور العین است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۹]

کَأَنَّهُن َّبَیض ٌمَکنُون ٌ(۴۹)

۴۹- کَأَنَّهُن َّبَیض ٌمَکنُون ٌ: همان گونه که تخم شتر مرغ به وسیله پرهای او مستور و پنهان است و از دسترس دیگران بیرون است و هیچ گونه غباری به او نمی نشیند، «حور العین ها» هم خارج از تماس دیگران هستند و هیچ غباری بر آنان ننشسته است. «بیض» جمع «بیضه» و «مکنون» از «کنان» به معنای مستور است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۱]

قالَ قائِلٌ مِنهُم إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ (۵۱)

۵۱- قَرِین: دوست صمیمی.

ص: ۴۴۸

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۲]

یَقُول ُأَ إِنَّک َلَمِن َالمُصَدِّقِین َ(۵۲)

۵۲- أَ إِنَّک َ: استفهام انکاری است یعنی نباید اهل ایمان باشی. لَمِن َالمُصَدِّقِین َ: از کسانی هستی که به قیامت ایمان داری.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۳]

أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُون َ(۵۳)

۵۳- لَمَدِینُون َ: لمجزیّون: پاداش داده می شویم و حساب و کتابی خواهیم داشت. مشتق از «أدان یدین» است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۴]

قال َهَل أَنتُم مُطَّلِعُون َ(۵۴)

۵۴- قال َ: قال هذا المؤمن لاخوانه فی الجنّه.

هَل أَنتُم مُطَّلِعُون َ: آیا شما اشرافی دارید که آن دوست صمیمی مرا ببینید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۵]

فَاطَّلَع َفَرَآه ُفِی سَواءِ الجَحِیم ِ(۵۵)

۵۵- فَاطَّلَع َ: آنگاه خود اینکه مؤمن اشراف پیدا می کند. سَواءِ الجَحِیم ِ: وسط جهنم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۶]

قال َتَاللّه ِإِن کِدت َلَتُردِین ِ(۵۶)

۵۶- إِن کِدت َلَتُردِین ِ: «ان» مخفّفه از مثقله است و قرینه اش وجود لام ابتدا در «لتردین» است یعنی به درستی که نزدیک بود تو مرا از بلندای کمال به درّه هلاکت ساقط کنی.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۷]

وَ لَو لا نِعمَهُ رَبِّی لَکُنت ُمِن َالمُحضَرِین َ(۵۷)

۵۷- مِن َالمُحضَرِین َ: از کسانی بودم که در آتش حضور دارند. کلمه «أحضر» فقط در شرّ استعمال می شود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۸]

أَ فَما نَحن ُ بِمَيِّتِين َ (۵۸)

۵۸- أَ فَما نَحن ُ بِمَيِّتِين َ: اینکه سخن مؤمن است که به قصد توبیخ رفیق جهنّمی خود به وی می گوید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۱]

لِمِثل ِ هذا فَلیَعمَل ِ العامِلُون َ (۶۱)

۶۱- لِمِثل ِ هذا: کلام خداوند است یعنی برای مثل چنین ...

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۲]

أَ ذلِک َ خَیرٌ نُزُلاً أَم شَجَرَةُ الزَّقُّوم ِ (۶۲)

۶۲- خَیرٌ: مراد از «خیر» تفضیل و برتری دادن نیست، بلکه تعیین است چون در «زقوم» که خوبی وجود ندارد که بهشت نسبت به او خوب تر باشد. نُزُلًا: غذای خوب و لوازم خوب که برای مهمان تهیه می گردد. الزَّقُّوم ِ: گویا عربها معنای زقوم را نمی دانستند و به همین جهت آیات بعدی آن را تفسیر کرده است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۳]

إِنّا جَعَلناها فِتنَةً لِلظّالِمِین َ (۶۳)

۶۳- جَعَلناها فِتنَةً لِلظّالِمِین َ: زقوم را برای ستمگران عذاب قرار دادیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۴]

إِنَّها شَجَرَةٌ تَخرُج ُ فِی أَصل ِ الجَحِیم ِ (۶۴)

۶۴- أَصل ِ الجَحِیم ِ: قعر الجحیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۵]

طَلعُها کَأَنَّه ُ رُؤُس ُ الشَّیاطِین ِ (۶۵)

۶۵- طَلعُها: «طلع» به معنای میوه درخت خرما است. وجه نامگذاری اینکه است که اول موجود نبوده سپس سرزده و طلوع کرده است همانند خورشید. کَأَنَّه ُ رُؤُس ُ الشَّیاطِین ِ: تشبیه محسوس به معقول است یعنی همان گونه که شیاطین در اذهان زشت و بد هستند میوه های اینکه درخت در بدی و زشتی همانند شیاطین است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۶]

فَإِنَّهُم لَآكِلُون َ مِنها فَمالِؤُن َ مِنهَا البُطُون َ (۶۶)

۶۶- فَمالِؤُن َ: پر می کنند. مشتق از «ملأ» است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۷]

ثُم َ إِن َ لَهُم عَلَيها لَشَوباً مِن حَمِيم ٍ (۶۷)

۶۷- عَلَيها: علاوه بر زقوم. لَشَوباً: مخلوط کردن چیز بد را با جنس دیگر بدتر از خود. حَمِيم ٍ: آب داغ و سوزاننده و نابود کننده. لَشَوباً مِن حَمِيم ٍ: زقوم با مادّه دیگری که آب بسیار داغ است مخلوط می شود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۸]

ثُم َ إِن َ مَرجِعَهُم لَإِلَی الجَحِيم ِ (۶۸)

۶۸- ثُم َ إِن َ مَرجِعَهُم لَإِلَی الجَحِيم ِ: سپس آنان را به دوزخ بر می گردانند. توضیح اینکه حمیم منطقه ای است بیرون از جحیم. اهل جهنم را برای نوشیدن حمیم از جحیم خارج نموده سپس بعد از نوشیدن، آنان را به جحیم بر می گردانند. همان گونه که گوسفندان را جهت آب خوردن به محل آب می برند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۰]

فَهُم عَلی آثارِهِم يُهرَعُون َ (۷۰)

۷۰- يُهرَعُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- تقلید می کنند و با سرعت به دنبال آنان در حرکتند. ۲- با سرعت می روند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۸]

وَ تَرَكنا عَلَيه ِفِي الآخِرين َ(۷۸)

۷۸- تَرَكنا عَلَيه ِفِي الآخِرين َ: «تركنا»: أبقينا.

«الاخرين»: امتهای آینده. یعنی یاد نوح را در میان امتهای آینده به نیکی زنده نگهداشتیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۳]

وَ إِن َمِن شِيعَتِه ِلَإبراهِيم َ(۸۳)

۸۳- مِن شِيعَتِه ِ: من شيعه نوح.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۴]

إِذ جاءَ رَبَّه ُبِقَلب ٍسَلِيم ٍ(۸۴)

۸۴- بِقَلب ٍسَلِيم ٍ: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب سلیم آن قلبی است که از غیر خدا خالی باشد و به چیزی جز خدا تعلق نداشته باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۶]

أَ إِفكاً آلِهَةً دُون َاللّه ِتُرِيدُون َ(۸۶)

۸۶- أَ إِفكاً آلِهَةً دُون َاللّه ِتُرِيدُون َ: «افک» به معنای دروغ بسیار زشت است یعنی با دروغ بسیار زشتی خدایانی غیر از خداوند را می خواهید پرستش کنید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۹]

فَقال َإِنِّي سَقِيم ٌ(۸۹)

۸۹- سَقِيم ٌ: مریض. ابراهیم گفت: من بیمار هستم(۱).

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۰]

فَتَوَلَّوا عَنه ُمُدبِرِين َ(۹۰)

۹۰- فَتَوَلَّوا عَنه ُمُدبِرِين َ: قوم ابراهیم به هنگامی که شنیدند او مریض است از او رویگردان شدند و به سوی مراسم عید

شتافتند.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۹۳]

فَراغَ عَلَيهِم ضَرباً بِاليَمِينِ (۹۳)

۹۳- فَراغَ: فمال.

ضَرباً بِاليَمِينِ: با دست راست بتها را می زد و می شکست.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۹۴]

فَأَقبَلُوا إِلَيهِ يَزِفُّونَ (۹۴)

۹۴- يَزِفُّونَ: يسرعون يعنی مردم با عجله به سوی ابراهيم روی آوردند.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۹۵]

قالَ أَ تَعبُدُونَ ما تَنحِتُونَ (۹۵)

۹۵- ما تَنحِتُونَ: آن چيزهايی را كه می تراشيد.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۹۶]

وَ اللّهُ خَلَقَكُم وَ ما تَعمَلُونَ (۹۶)

۹۶- ما تَعمَلُونَ: بتهايی را كه ساخته ايد.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۹۷]

قالُوا ابنُوا لَهُ بُنياناً فَأَلقُوهُ فِی الجَحِيمِ (۹۷)

۹۷- بُنياناً: ساختمان، چهار ديواری.

الجَحِيمِ: به دو معنا آمده است: ۱- آتشی كه اجزای آن روی هم قرار گرفته باشد. ۲- آتش بزرگ.

[سوره الصافات (۳۷): آيه ۱۰۲]

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّی أَری فِی المَنامِ أَنِّی أَذبَحُكَ فَانظُر ما ذا تَری قالَ يا أَبَتِ افعَل ما تُؤمَرُ سَتَجِدُنِی إِن شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِينَ (۱۰۲)

۱۰۲- بَلَغَ مَعَهُ السَّعیَ: به حدی رسید که در کارها به ابراهیم کمک می کرد.

ص: ۴۵۰

۱- ۱.در اینکه که چه ارتباطی بین نگاه به ستاره و مریض شدن حضرت ابراهیم علیه السّلام وجود دارد وجوهی بیان شده است که هیچ کدام قانع کننده نیست.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۳]

فَلَمّا أَسلَما وَ تَلَّه ُ لِلجَبِین ِ (۱۰۳)

۱۰۳- أَسلَما: هر دو تسلیم امر خدا شدند.

تَلَّه ُ لِلجَبِین ِ: ابراهیم جبین اسماعیل را به روی خاک نهاد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۶]

إِن َّ هذا لَهُوَ البَلاءُ المُبِین ُ (۱۰۶)

۱۰۶- البَلاءُ المُبِین ُ: امتحان روشن، امتحان دشوار.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۷]

وَ فَدَیناه ُ بِذِبح ٍ عَظِیم ٍ (۱۰۷)

۱۰۷- فَدَیناه ُ: «فداء» یعنی چیزی را جایگزین چیز دیگر کردن.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۸]

وَ تَرَکنا عَلَیه ِ فِی الآخِرِین َ (۱۰۸)

۱۰۸- تَرَکنا عَلَیه ِ فِی الآخِرِین َ: یاد ابراهیم را در میان امتهای آینده به نیکی زنده نگهداشتیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۷]

وَ آتَیناهُمَا الکِتاب َ المُستَبِین َ (۱۱۷)

۱۱۷- المُستَبِین َ: بیانگر، روشنگر.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۵]

أَ تَدعُون َ بَعلاً وَ تَذَرُون َ أَحسَن َ الخالِقِین َ (۱۲۵)

۱۲۵- بَعلًا: به دو معنا آمده است: ۱- بت مخصوص که از طلا ساخته شده بود. ۲- رب ّ و آقا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۷]

فَكَذَّبُوه ُفَإِنَّهُم لَمُحضَرُون َ(۱۲۷)

۱۲۷- لَمُحضَرُون َ: در قیامت حاضر خواهند بود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۰]

سَلام ٌعَلی إِل یاسِین َ(۱۳۰)

۱۳۰- إِل یاسِین َ: پیروان حضرت إلیاس.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۵]

إِلّا عَجُوزاً فِی الغابِرِین َ(۱۳۵)

۱۳۵- الغابِرِین َ: باقیماندگان.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۶]

ثُم َّ دَمَّرنَا الآخَرِین َ(۱۳۶)

۱۳۶- دَمَّرنَا: أهلکنا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۷]

وَ إِنَّكُم لَتَمُرُّون َعَلَيهِم مُصبِحِين َ(۱۳۷)

۱۳۷- إِنَّكُم لَتَمُرُّون َعَلَيهِم مُصبِحِين َ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۸]

وَ بِاللَّيل ِ أَ فَلا تَعقِلُون َ(۱۳۸)

۱۳۸- وَ بِاللَّيل ِ: شما مشرکان شبانه روز عبورتان به آنان می افتد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۰]

إِذ أَبَق َإِلَی الفُلك ِالمَشحُون ِ(۱۴۰)

۱۴۰- المَشحُونِ: پر از سرنشین و لوازم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۱]

فَساهَمَ فَكانَ مِنَ المُدحَضِينَ (۱۴۱)

۱۴۱-عن كه فَساهَمَ: قرعه زدند.

عن كه مِنَ المُدحَضِينَ: من المغلوبين. ماهی در برابر كشتی آنان قرار گرفت و آنان محكوم به شكست شدند و از روی ناچاری بنا شد يک نفر را به دريا بياندازند تا طعمه ماهی شود و كشتی نجات يابد.

«الميزان»

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۲]

فَالتَقَمَهُ الحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

۱۴۲- فَالتَقَمَهُ الحُوتُ: ماهی او را بلعيد.

مُلِيمٌ: خود را مستحق ملامت می دانست.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۵]

فَنَبَذناهُ بِالعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۵- بِالعَراءِ: منطقه خشک و خالی.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۶]

وَ أَنبَتنا عَلَيهِ شَجَرَةً مِن يَقطِينٍ (۱۴۶)

۱۴۶- يَقطِينٍ: كدو.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۲]

ما أَنتُم عَلَیه ِبِفاتِنِین َ(۱۶۲)

۱۶۲- بِفاتِنِین َ: جمع «فاتن» به معنای گمراه کننده.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۳]

إِلّا مَن هُوَ صال ِالجَحِیم ِ(۱۶۳)

۱۶۳- صال ِالجَحِیم ِ: ملازم آتش باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۷]

وَ إِن کانُوا لَیَقُولُون َ(۱۶۷)

۱۶۷- إِن: مخففه از مثقله است. یعنی «إن ّهؤلاء الکفّار کانوا یقولون».

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۸]

لَو أَن َّعِندَنا ذِکراً مِن َالأَوَّلِین َ(۱۶۸)

۱۶۸- ذِکراً: کتابا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۰]

فَکَفَرُوا بِه ِفَسَوف َیَعلَمُون َ(۱۷۰)

۱۷۰- فَکَفَرُوا بِه ِ: قدر کتاب را ندانستند و به آن کفر ورزیدند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۱]

وَ لَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرسَلِین َ(۱۷۱)

۱۷۱- کَلِمَتُنا: وعده ما (خداوند).

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۷]

فَإِذا نَزَل َبِساحَتِهِم فَساءَ صَباح ُالمُنذَرِین َ(۱۷۷)

۱۷۷- بِساحَتِهِم: به آستانه خانه آنان.

فَساءَ صَباح ُالمُنذَرِین ؛ صبح کسانی که انذار شده اند بد صبحی خواهد بود.

ص: ۴۵۳

سوره ص

[سوره ص (٣٨): آیه ١]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ص وَ القُرآنِ ذِی الذِّکرِ (١)

١- ص: یکی از نامهای خداوند است که به او قسم یاد شده است. «امام صادق علیه السّلام» وَ القُرآنِ:

قسم به قرآن. ذِی الذِّکرِ: به دو معنا آمده است:

١- ذی الشرف: دارای شرافت است. ٢- المتضمن للذکر: در برگیرنده مطالب تذکر دهنده است.

«المیزان»

[سوره ص (٣٨): آیه ٢]

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّهٍ وَ شِقاقٍ (٢)

٢- فِی عِزَّهٍ: فی تکبر من قبول الحقّ و حمیه جاهلیه یعنی نسبت به قبول حق امتناع می ورزند و دچار تعصب جاهلی هستند.

«مفردات راغب» وَ شِقاقٍ: فی شقاق: در سرکشی و دشمنی هستند.

[سوره ص (٣٨): آیه ٣]

کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ فَنادَوا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ (٣)

٣- قَرنٍ: گروهی را که در یک زمان قرار دارند «قرن» گویند. «مفردات راغب» فَنادَوا: به هنگام نزول بلا فریاد برآوردند. وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ: زمان نجات نیست. «مناص» در اصل به معنای به تأخیر افتادن است.

[سوره ص (٣٨): آیه ۵]

أَ جَعَلَ الآلِهَهَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیءٌ عُجابٌ (۵)

۵- لَشَیءٌ عُجابٌ: چیز بسیار عجیب.

[سوره ص (٣٨): آیه ۶]

وَ انطَلَقَ المَلَأُ مِنهُم أَنِ امشُوا وَ اصبِرُوا عَلی آلِهَتِکُم إِنَّ هذا لَشَیءٌ یُرادُ (۶)

۶- انطَلَقَ ـ الْمَلَأُ: گروهی از سردمداران شرک به شکایت از محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیش ابو طالب آمدند.

هنگامی که ابو طالب گلایه آنان را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ابلاغ کرد، پیامبر خطاب به سران شرک فرمود:

یک کلمه بگویید تا مالک عرب و عجم شوید و آن کلمه توحید است. آنان از پیش پیامبر برخاستند و رفتند و گفتند: همه خدایان را یک خدا قرار داده است. اینکه آیه در باره اینها نازل شده است. همین شأن نزول را در «کنز الدقائق» از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۷]

ما سَمِعنا بِهذا فِی المِلَّهِ الآخِرَهِ إِن هذا إِلَّا اختِلاقٌ (۷)

۷- فِی المِلَّهِ الآـخِرَهِ: در میان نصاری که آخرین ادیان است زیرا آنان قائل به تثلیث بودند. إِن هـذا إِلَّا اختِلاقٌ: «إِن هـذا» به معنای «ما هذا» است یعنی گفته های محمّد نیست مگر دروغ و ساختگی.

[سوره ص (۳۸): آیه ۸]

أَ أُنزِلَ ـ عَلَیهِ ـ الذِّکرُ مِن بَینِنا بَل هُم فِی شَکٍّ مِن ذِکرِی بَل لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ (۸)

۸- لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ: تهدید است یعنی هنوز عذاب را نچشیده اند و به زودی خواهند چشید.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۰]

أَم لَهُم مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما بَینَهُما فَلیَرتَقُوا فِی الأَسبابِ (۱۰)

۱۰- فَلیَرتَقُوا فِی الأَسبابِ: به دو معنا آمده است: ۱- در راههایی که به آسمان می رود، صعود کنند. ۲- هر نقشه و حیله ای که می دانند انجام دهند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۱]

جُندٌ ما هُنالِکَ ـ مَهزُومٌ مِنَ ـ الأَحزابِ (۱۱)

۱۱- جُندٌ ما هُنالِکَ ـ مَهزُومٌ مِنَ ـ الأَحزابِ (۱): اینکه مشرکان لشگر ناچیزی از آن لشگرهایی هستند که در برابر انبیا ایستادند و شکست خوردند. در «المیزان» اضافه فرموده است: آوردن «جند» به صورت نکره و اضافه کردن آن به «ما» زاید که دلالت بر اندک می کند و تعبیر به «هنالک» که برای اشاره به مکان دور است، همه دلیل بر تحقیر آنان است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۲]

کَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرعَونُ ذُو الأَوتادِ (۱۲)

۱۲- ذُو الْأَوْتادِ: وصف است برای «فرعون». وجه نامگذاری اینکه است که مخالفین خود را با کشیدن به چهار میخ شکنجه می کردند. «اوتاد» جمع «وتد»، به معنای میخ است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۳]

وَ ثَمُودُ وَ قَومُ لُوطٍ وَ أَصحابُ الأَيكَهِ أُولئِكَ الأَحزابُ (۱۳)

۱۳- الأَيكَهِ:

قوم شعيب.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۴]

إِن كُلٌّ إِلّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴)

۱۴- فَحَقَّ عِقابِ: فحقّ عقابی: عقابم بر آنان حتمی شد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۵]

وَ ما يَنظُرُ هؤُلاءِ إِلّا صَيحَةً واحِدَةً ما لَها مِن فَواقٍ (۱۵)

۱۵- ما يَنظُرُ: منتظر نيستند. فَواقٍ:

رجوع يعنى براى آنان توان بازگشت به دنيا نيست.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۶]

وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّل لَنا قِطَّنا قَبلَ يَومِ الحِسابِ (۱۶)

۱۶- قِطَّنا: نصيبنا من العذاب.

۱- ۱.نمونه هایی از «احزاب» را در آیات ۱۲ و ۱۳ بیان می فرماید. [.....]

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۷]

اصبِر عَلی ما یَقُولُون َوَ اذکُر عَبدَنا داوُدَ ذَا الأَیدِ إِنَّه ُأَوّاب ٌ(۱۷)

۱۷- ذَا الأَیدِ: دارای قوّت و قدرت در تمام زمینه ها (علم، جنگ، عبادت).

أَوّاب ٌ: توّاب.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۸]

إِنّا سَخَّرنَا الجِبال َمَعَه ُیُسَبِّحن َبِالعَشِی ِّوَ الإِشراق ِ(۱۸)

۱۸- بِالعَشِی ِّ: شامگاه.

الإِشراق ِ: صبحگاه.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۹]

وَ الطَّیرَ مَحشُورَةً کُل ٌّلَه ُأَوّاب ٌ(۱۹)

۱۹- الطَّیرَ: سخّرنا الطیر. مَحشُورَةً: گرد هم آمده بودند تا با وی تسبیح گویند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۰]

وَ شَدَدنا مُلکَه ُوَ آتَیناه ُالحِکمَةَ وَ فَصل َالخِطاب ِ(۲۰)

۲۰- فَصل َالخِطاب ِ: علم قضاوت.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۱]

وَ هَل أَتاک َنَبَأُ الخَصم ِإِذ تَسَوَّرُوا المِحراب َ(۲۱)

۲۱- الخَصم ِ: مـدعی: کسی که بر دیگری ادّعایی دارد. اینکه کلمه بر مفرد و تثنیه و جمع اطلاق می شود مانند «رجل خصم، رجلان خصم و رجال خصم».

تَسَوَّرُوا المِحراب َ: از بالای دیوار محراب آمدنـد. «تسوّر» به معنای آمـدن از جانب دیوار است. فاعل «تسوروا» مـدعی و مدعی علیه و همراهان آنان می باشند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۲]

إِذ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنهُم قالُوا لا تَخَف خَصمانِ بَغی بَعضُنا عَلی بَعضٍ فَاحکُم بَینَنا بِالحَقِّ وَ لا تُشطِط وَ اهدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ (۲۲)

۲۲- فَفَزِعَ مِنهُم: از آنان ترسید. علت خوف داود چند چیز بود: ۱- آنان از دیوار آمدند. ۲-

در غیر وقت معمولی که مردم به داود رجوع می کردند آمده بودند. ۳- بدون اجازه وارد شده بودند.

وَ لا تُشطِط: ظالمانه قضاوت نکن، مطابق حق قضاوت کن.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۳]

إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسعٌ وَ تِسعُونَ نَعجَةً وَ لِیَ نَعجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکفِلنِیها وَ عَزَّنِی فِی الخِطابِ (۲۳)

۲۳- نَعجَةً: میش ماده، گاو وحشی ماده، گوسفند ماده کوهی.

أَکفِلنِیها: مرا کفیل نعجه قرار بده یعنی آن نعجه را به من بده.

عَزَّنِی فِی الخِطابِ: در سخن گفتن بر من غلبه کرده و پیروز شده است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۴]

قالَ لَقَد ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الخُلَطاءِ لَیَبغِی بَعضُهُم عَلی بَعضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُم وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاستَغفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴)

۲۴- الخُلَطاءِ: جمع «خلیط» به معنای شرکا.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۵]

فَغَفَرنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِندَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ (۲۵)

۲۵- لَزُلفی: قربی: تقرّب و نزدیکی.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۰]

وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَیمانَ نِعمَ العَبدُ إِنَّه أَوّابٌ (۳۰)

۳۰- أَوّابٌ: در امور دینی خود خیلی به خداوند مراجعه می کرد و اینکه برای بدست آوردن خوشنودی خداوند بود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۱]

إِذ عُرِضَ عَلَیه بِالعَشِیِّ الصّافِناتُ الجِیادُ (۳۱)

۳۱- بِالعَشِیِّ: آخر روز، غروب. الصّافِنات: جمع «صافنه» به معنای اسبی که به هنگام ایستادن روی سه پا قرار گرفته و یک پای خود را از زمین برداشته است. الجِیادُ: جمع «جواد» به معنای اسب تندرو.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۲]

فَقالَ إِنِّی أَحبَبتُ حُبَّ الخَیرِ عَن ذِکرِ رَبِّی حَتّی تَوارَت بِالحِجابِ (۳۲)

۳۲- الخَیر: مراد یکی از دو چیز است: ۱- همان اسبها. ۲- مال. عَن ذِکرِ رَبِّی: علی ذکر ربّی. «عن» به معنای «علی» است. «المیزان» حَتّی تَوارَت بِالحِجابِ: تا اینکه که آفتاب غروب کرد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۳]

رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسحاً بِالسُّوقِ وَ الأَعناقِ (۳۳)

۳۳- رُدُّوها: از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که به سلیمان بن داود اسبهای تندرو عرضه شد و او همچنان مشغول تماشای آنها شد تا اینکه که آفتاب غروب کرد و هنوز نماز نخوانده بود آن گاه به ملائکه فرمود: خورشید را برگردانید تا من نمازم را بخوانم. خورشید را برگردانیدند تا وی نماز خواند. «المیزان». در «مجمع البیان» و «المیزان» به نقل از علی علیه السّلام فرموده اند: اشتغال به دیدن اسبها برای آماده سازی آنها برای جهاد بوده است. فَطَفِقَ مَسحاً بِالسُّوقِ وَ الأَعناقِ:

شروع کرد به مسح کردن دو ساق و گردن خود و دستور داد اصحابش نیز چنین کردند و اینکه کیفیت وضوی آنان بود. آن گاه به نماز ایستادند. «ائمه علیهم السّلام، المیزان»

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۴]

وَ لَقَد فَتَنّا سُلَیمانَ وَ أَلقَینا عَلی کُرسِیِّه جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴)

۳۴- أَلقَینا عَلی کُرسِیِّه جَسَداً: از مجموع گفتار مفسران و روایات مختلف می توان استفاده کرد که سلیمان فرزند کوچکی داشته است، خداوند او را قبض روح کرده و جسد وی را روی تخت سلیمان قرار داده است. «المیزان»

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۶]

فَسَخَّرنا لَه ُالرِّیح َتَجرِی بِأَمرِه ِرُخاءً حَیث ُأَصاب َ(۳۶)

۳۶- رُخاءً: به آسانی در اطاعت سلیمان بود.

«المیزان». «رخاء» در اصل به معنای نرمی و سهولت است. حَیث ُأَصاب َ: هر جا را که سلیمان اراده می کرد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۷]

وَ الشَّیاطِین َکُل َّبَنّاءٍ وَ غَوّاص ٍ(۳۷)

۳۷- الشَّیاطِین َ: آن دسته از جنّهای سرکش و متمرّد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۸]

وَ آخَرِین َمُقَرَّنِین َفِی الأَصفادِ (۳۸)

۳۸- آخَرِین َمُقَرَّنِین َفِی الأَصفادِ: گروه دیگری از شیاطین را در غل و زنجیر کرده و در اختیار سلیمان قرار داده بودیم.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۹]

هذا عَطاؤُنا فَامنُن أَو أَمسِک بِغَیرِ حِساب ٍ(۳۹)

۳۹- هذا عَطاؤُنا: اینکه حکومت و لوازم آن بخششی است از ما بر تو، ای سلیمان. فَامنُن: عطا کن از حکومت خود به هر کسی که خواستی. «من ّ» به معنای احسان است. أَمسِک: عطا نکن و محروم کن هر کسی را که خواستی. بِغَیرِ حِساب ٍ: در آن دو احتمال است: ۱- بدون اینکه که در روز قیامت از تو حسابی بخواهیم. ۲- اینکه حکومت با عطا کردن تمام نمی شود بنابراین هر گونه که دلت خواست رفتار کن خواه عطا کن و خواه نکن. «المیزان»

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۰]

وَ إِن َّلَه ُعِندَنا لَزُلفی وَ حُسن َمَآب ٍ(۴۰)

۴۰- حُسن َمَآب ٍ: بازگشت خوبی در قیامت به ما خواهد داشت.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۱]

وَ اذکُر عَبدَنا أَیُّوب َإِذ نادی رَبَّه ُأَنِّی مَسَّنِی َالشَّیطان ُبِنُصب ٍوَ عَذاب ٍ(۴۱)

۴۱- مَسَّنِیَ الشَّیطانُ بِنُصبٍ وَ عَذابٍ: شیطان مرا در گرفتاری و ناراحتی قرار داده است. علت انتساب گرفتاری به شیطان اینکه است که شیطان در میان مردم بر ضدّ ایوب تبلیغ سوء می کرد و مردم را از وی دور می ساخت. «امام صادق علیه السّلام» (نصب): سختی و گرفتاری.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۲]

ارکُض بِرِجلِکَ هذا مُغتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲)

۴۲- ارکُض بِرِجلِکَ: پای خود را به زمین بکوب.

هذا مُغتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ: در اینکه کلام حذفی هست یعنی پای خود را بر زمین کوبید، آن گاه چشمه ای جوشید و او خود را از آن شست و شو داد و نوشید و شفا یافت.

ص: ۴۵۶

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۳]

وَ وَهَبنا لَه ُ أَهلَه ُوَ مِثلَهُم مَعَهُم رَحمَةً مِنّا وَ ذِکری لِأُولِی الأَلباب ِ (۴۳)

۴۳- وَهَبنا لَه ُ أَهلَه ُ...: تفسیر اینکه آیه در سوره انبیا، آیه ۸۴ گذشت.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۴]

وَ خُذ بِیَدِک َ ضِغثاً فَاضرِب بِه ِ وَ لا تَحنَث إِنّا وَجَدناه ُ صابِراً نِعم َ العَبدُ إِنَّه ُ أَوّاب ٌ (۴۴)

۴۴- ضِغثاً: یک دسته ترکه (چوب تر). فَاضرِب بِه ِ: فاضرب بالضغث. لا تَحنَث: قسم خود را نشکن. گفته شده است که ایوب از گفتار همسرش ناخشنود شد و قسم یاد کرد که اگر عافیت پیدا کرد وی را صد ضربه شلاق بزند، بعد از عافیت خداوند دستور فرمود که یک دسته ترکه به دست گیرد و یک مرتبه به همسرش بزند و ادای قسم به همین حاصل گردد و نیازی به صد ضربه جدا جدا نیست.

أَوّاب ٌ: از همه بریده و به خداوند متصل شده بود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۵]

وَ اذکُر عِبادَنا إِبراهِیم َ وَ إِسحاق َ وَ یَعقُوب َ أُولِی الأَیدِی وَ الأَبصارِ (۴۵)

۴۵- أُولِی الأَیدِی: در بندگی خدا قوی بودند. الأَبصارِ: دارای بصیرت و آگاهی بودند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۶]

إِنّا أَخلَصناهُم بِخالِصَةٍ ذِکرَی الدّارِ (۴۶)

۴۶- أَخلَصناهُم بِخالِصَةٍ ذِکرَی الدّارِ: به دو معنا آمده است: ۱- نسبت به یاد آخرت آنان را خالص کردیم یعنی فقط به فکر آخرت بودند. ۲- یاد آنان را در دنیا بر زبانها جاری ساختیم.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۹]

هذا ذِکرٌ وَ إِن َّ لِلمُتَّقِین َ لَحُسن َ مَآب ٍ (۴۹)

۴۹- هذا ذِکرٌ: اینکه یاد خیر آنان در دنیا نزد آیندگان بازگو می شود. لَحُسن َ مَآب ٍ: بازگشت خوبی است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۰]

جَنّات ِ عَدن ٍ مُفَتَّحَةً لَهُم ُ الأَبواب ُ (۵۰)

۵۰- جَنّات ِ عَدن ٍ: جنات اقامه و خلود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۱]

مُتَّكِئِينَ فِيها يَدعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱)

۵۱- يَدعُونَ فِيها: در بهشت حکمرانی می کنند و به هر چیزی که دستور دادند امتثال می کند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۲]

وَ عِندَهُم قاصِراتُ الطَّرفِ أَترابٌ (۵۲)

۵۲- قاصِراتُ الطَّرفِ: گوشه های چشم خویش را فقط به شوهران خویش دوخته انـد و به غیر آنها رغبتی ندارند. «طرف» به معنای گوشه چشم. أَترابٌ: جمع «ترب» به معنای هم سن و سال یعنی همه آن حوریان هم سن با یکدیگر هستند. یا همه آنان هم سن با شوهران خویش هستند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۴]

إِنَّ هذا لَرِزقُنا ما لَهُ مِن نَفادٍ (۵۴)

۵۴- نَفادٍ: فانی شدن، پایان پذیرفتن.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۵]

هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

۵۵- هذا: آنچه ذکر شد (برای پرهیزگاران است).

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۶]

جَهَنَّمَ يَصلَونَها فَبِئسَ المِهادُ (۵۶)

۵۶- يَصلَونَها: ملازم جهنم خواهند بود. المِهادُ:

جایگاه.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۷]

هذا فَليَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ (۵۷)

۵۷- حَمِیمٌ: آب بسیار داغ. غَسّاقٌ: به چند معنا آمده است: ۱- بسیار سرد (زمهریر). ۲- چشمه ای است در جهنم که سموم همه موجودات دارای سم مانند عقربها و مارها به آن سرازیر است. ۳- اشک چشمان دوزخیان است که همراه حمیم می نوشند. ۴- چرک بسیار بدبو. (در لغت هم به اینکه معنی آمده است).

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۸]

وَ آخَرُ مِن شَکلِهِ أَزواجٌ (۵۸)

۵۸- آخَرُ: ضروب آخر اقسام دیگری. مِن شَکلِهِ: از جنس همان عذابها. أَزواجٌ: رنگارنگ، متنوع.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۹]

هذا فَوجٌ مُقتَحِمٌ مَعَکُم لا مَرحَباً بِهِم إِنَّهُم صالُوا النّارِ (۵۹)

۵۹- هذا فَوجٌ مُقتَحِمٌ مَعَکُم: «هذا» اشاره است به کافرانی که تابع بوده اند. «معکم» خطاب است به سران کفر که متبوع بوده اند. «اقتحام» به معنای داخل شدن در مکانی با زحمت و فشار است. معنای آیه چنین می شود: اینکه پیروان شما گروهی هستند که همراه شما با زحمت و فشار داخل آتش می شوند. لا مَرحَباً بِهِم: «مرحبا» به معنای وسیع بودن محل است. یعنی سران کفر می گویند: جایگاه اینکه پیروان تنگ است و وسیع نیست و همانند ما در آتش هستند، پس برای ما از بابت وارد شدن آنان جای خوشحالی نیست. إِنَّهُم صالُوا النّارِ: پیامبر فرمود: آتش بر اهل آتش تنگ و ضیق است همانند تنگی غلاف سرنیزه به سرنیزه. (با توجه به حدیث، آیه «انّهم ...» علت است برای «لا مرحبا» یعنی علت اینکه که جایگاه آنان وسیع نیست اینکه است که در آتش هستند).

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۰]

قالُوا بَل أَنتُم لا مَرحَباً بِکُم أَنتُم قَدَّمتُمُوهُ لَنا فَبِئسَ القَرارُ (۶۰)

۶۰- قالُوا: کلام پیروان است. قَدَّمتُمُوهُ لَنا: شما سران کفر ما را وادار به کفر کردید و چنین جایگاهی را پیشکش ما کردید.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۱]

قالُوا رَبَّنا مَن قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدهُ عَذاباً ضِعفاً فِی النّارِ (۶۱)

۶۱- قالُوا: پیروان می گویند. ضِعفاً: دو برابر.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۲]

وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى‌ رِجالًا كُنّا نَعُدُّهُم مِن َ الأَشرارِ (۶۲)

۶۲- قالُوا: قال اهل النار.

ما لَنا لا نَرى: چه شده است ما را كه نمى بينيم.

الأَشرارِ: مراد اهل بهشت است كه در آتش حضور ندارند و از ديدگاه اهل آتش آنان اشرار به حساب مى آمدند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۳]

أَتَّخَذناهُم سِخرِيًّا أَم زاغَت عَنهُم ُ الأَبصارُ (۶۳)

۶۳- أَتَّخَذناهُم: «همزه» چون معادل «ام» قرار گرفته است در لفظ استفهام است، گر چه استفهام حقيقى نيست يعنى آيا ما كه آنان را در دنيا مسخره مى كرديم به خطا رفته ايم و الآن در ميان ما (اهل عذاب) نيستند. اصل آن «أ اتخذناهم» بوده كه همزه وصل ساقط شده است.

أَم زاغَت عَنهُم ُ الأَبصارُ: يا در ميان ما هستند و از چشمان ما پوشيده مى باشند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۴]

إِن َّ ذلِك َ لَحَق ٌّ تَخاصُم ُ أَهل ِ النّارِ (۶۴)

۶۴- إِن َّ ذلِك َ لَحَق ٌّ: تمام اينكه مطالبى كه بيان شد حق است و واقع خواهد شد.

تَخاصُم ُ أَهل ِ النّارِ: اينكه عبارت بيان است براى «ذلک» يعنى اينكه مطالب حق، همان نزاع اهل آتش و كشمكش ميان رؤسا و پيروان مى باشد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۷]

قُل هُوَ نَبَأٌ عَظِيم ٌ (۶۷)

۶۷- هُوَ: در مرجع ضمير دو قول است: ۱- قرآن. ۲- قيامت.

نَبَأٌ: خبر مهّم.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۹]

ما كانَ لِيَ مِن عِلمٍ بِالمَلَإِ الأَعلى إِذ يَختَصِمُونَ (۶۹)

۶۹- إِذ يَختَصِمُونَ: مراد از «اختصام» همان بگو مگوهای بین ملائکه است که در آیات بعد توضیح داده است.

«المیزان»

[سوره ص (۳۸): آیه ۷۵]

قالَ يا إِبلِيسُ ما مَنَعَكَ أَن تَسجُدَ لِما خَلَقتُ بِيَدَيَّ أَستَكبَرتَ أَم كُنتَ مِنَ العالِينَ (۷۵)

۷۵- بِيَدَيَّ: در اینکه جا دو نظریه وجود دارد: ۱- اضافه «یدین» به « یا » برای بیان شرافت انسان است و تثنیه «یدین» برای نشان دادن کمال اهتمام خداوند به خلقت وی می باشد. «المیزان» ۲- لفظ «یدین» برای بیان قدرت است یعنی با قدرت خودم او را آفریده ام.

أَستَكبَرتَ: آیا ارزش خود را بیش از مقدار آن بالا میدانی. (در اصل «ء إستکبرت» بوده که همزه وصل حذف شده است).

أَم كُنتَ مِنَ العالِينَ: یا از گروهی هستی که ارج آنان فوق سجود حضرت آدم است. در «المیزان» فرموده است:

بعضی از اینکه آیه استفاده کرده اند که «عالین» گروهی هستند که غرق در توجه به پروردگارند و درک و شعوری نسبت به غیر خدا ندارند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۸۶]

قُل ما أَسئَلُکُم عَلَیه ِ مِن أَجرٍ وَ ما أَنَا مِن َالمُتَکَلِّفِین َ(۸۶)

۸۶- ما أَنَا مِن َالمُتَکَلِّفِین َ: من از کسانی نیستم که به خود ببندم چیزی را که واقعیت ندارد.

سوره الزّمر

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵]

خَلَق َالسَّماوات ِ وَ الأَرض َبِالحَق ِّیُکَوِّرُ اللَّیل َعَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیل ِ وَ سَخَّرَ الشَّمس َوَ القَمَرَ کُل ٌّیَجرِی لِأَجَل ٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ العَزِیزُ الغَفّارُ (۵)

۵- یُکَوِّرُ اللَّیل َعَلَی النَّهارِ: قسمتی از شب را داخل در روز می کند یعنی ساعات روز طولانی می شود.

وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیل ِ: عکس قبلی «تکویر» در لغت به معنای انداختن قسمتی از یک شی ء به روی قسمت دیگر آن و از همین باب است «کوّر العمامه» یعنی عمامه را پیچید.

ص: ۴۵۹

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶]

خَلَقَكُم مِن نَفس ٍ واحِدَهٍ ثُم َّ جَعَل َ مِنها زَوجَها وَ أَنزَل َ لَكُم مِن َ الأَنعام ِ ثَمانِيَهَ أَزواج ٍ يَخلُقُكُم فِي بُطُون ِ أُمَّهاتِكُم خَلقاً مِن بَعدِ خَلق ٍ فِي ظُلُمات ٍ ثَلاث ٍ ذلِكُم ُ اللّه ُ رَبُّكُم لَه ُ المُلك ُ لا إِله َ إِلّا هُوَ فَأَنّى تُصرَفُون َ (۶)

۶- نَفس ٍ واحِدَهٍ: مراد حضرت آدم علیه السّلام است.

مِنها: من نفس واحده.

زَوجَها: همسر آدم، حضرت حوّا.

أَنزَل َ: خلقت کرد، آفرید. در «المیزان» فرموده است: تعبیر به «انزال» برای اینکه است که چیزی که مخلوق می شود از خزینه خدا نازل می شود و از غیب به شهود راه پیدا می کند «وَ إِن مِن شَی ءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُه ُ وَ ما نُنَزِّلُه ُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُوم ٍ».

ثَمانِيَهَ أَزواج ٍ: نر و ماده از چهار حیوان شتر، گاو، میش و بز.

ظُلُمات ٍ ثَلاث ٍ: تاریکی شکم و رحم و پرده مشیمه. «امام باقر علیه السّلام» فَأَنّی تُصرَفُون َ: چرا از حق رو گردانید.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷]

إِن تَكفُرُوا فَإِن َّ اللّه َ غَنِی ٌّ عَنكُم وَ لا يَرضی لِعِبادِه ِ الكُفرَ وَ إِن تَشكُرُوا يَرضَه ُ لَكُم وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزرَ أُخری ثُم َّ إِلی رَبِّكُم مَرجِعُكُم فَيُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُون َ إِنَّه ُ عَلِيم ٌ بِذات ِ الصُّدُورِ (۷)

۷- يَرضَه ُ: يرض الشكر.

لا تَزِرُ وازِرَهٌ: لا تحمل حامله: یعنی هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی کشد یعنی هر کس نسبت به گناه خود پاسخگو است، نه نسبت به گناه دیگران.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۸]

وَ إِذا مَس َّ الإِنسان َ ضُرٌّ دَعا رَبَّه ُ مُنِيباً إِلَيه ِ ثُم َّ إِذا خَوَّلَه ُ نِعمَهً مِنه ُ نَسِی َ ما كان َ يَدعُوا إِلَيه ِ مِن قَبل ُ وَ جَعَل َ لِلّه ِ أَنداداً لِيُضِل َّ عَن سَبِيلِه ِ قُل تَمَتَّع بِكُفرِك َ قَلِيلاً إِنَّك َ مِن أَصحاب ِ النّارِ (۸)

۸- خَوَّلَه ُ: أعطاه.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹]

أَمَّن هُوَ قانِت ٌ آناءَ اللَّيل ِ ساجِداً وَ قائِماً يَحذَرُ الآخِرَهَ وَ يَرجُوا رَحمَهَ رَبِّه ِ قُل هَل يَستَوِی الَّذِين َ يَعلَمُون َ وَ الَّذِين َ لا يَعلَمُون َ

إِنَّما يَتَذَكَّرُ أَولُوا الأَلباب ِ (٩)

٩- أَمَّن هُوَ قانِت ٌ: در اصل «أم من» بوده است يعنى آيا آن كافر بهتر است يا كسى كه دائم بر اطاعت خداوند است.

آناءَ اللَّيل ِ: ساعات الليل.

[سوره الزمر (٣٩): آيه ١٠]

قُل يا عِبادِ الَّذِين َ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُم لِلَّذِين َ أَحسَنُوا فِي هذِه ِ الدُّنيا حَسَنَة ٌ وَ أَرض ُ اللّه ِ واسِعَة ٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُون َ أَجرَهُم بِغَيرِ حِساب ٍ (١٠)

١٠- بِغَيرِ حِساب ٍ: به دو معنا آمده است: ١- به سبب كثرت اجر قابل شمارش نيست. ٢- امام صادق عليه السّلام فرمود:

در روز قيامت براى گرفتاران حساب و كتابى نيست. سپس اينكه آيه را تلاوت فرمود.

ص: ٤٦٠

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶]

لَهُم مِن فَوقِهِم ظُلَل ٌمِن َالنّارِ وَ مِن تَحتِهِم ظُلَل ٌذلِک َیُخَوِّف ُاللّه ُبِه ِعِبادَه ُیا عِبادِ فَاتَّقُون ِ(۱۶)

۱۶- ظُلَل ٌ: جمع «ظله» به معنای پوشش بلند، سایبان.

مِن تَحتِهِم ظُلَل ٌ: علت اینکه که پایین را «ظلّه» نامیده اینکه است که هر طبقه ای نسبت به طبقه پایین خود سایبان است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۷]

وَ الَّذِین َاجتَنَبُوا الطّاغُوت َأَن یَعبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّه ِلَهُم ُالبُشری فَبَشِّر عِبادِ (۱۷)

۱۷- أَن یَعبُدُوها: اجتنبوا عبادتها. «أن» مصدریه است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۰]

لکِن ِالَّذِین َاتَّقَوا رَبَّهُم لَهُم غُرَف ٌمِن فَوقِها غُرَف ٌمَبنِیَّهٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَعدَ اللّه ِلا یُخلِف ُاللّه ُالمِیعادَ (۲۰)

۲۰- غُرَف ٌ: قصرها.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱]

أَ لَم تَرَ أَن َاللّه َأَنزَل َمِن َالسَّماءِ ماءً فَسَلَکَه ُیَنابِیع َفِی الأَرض ِثُم َیُخرِج ُبِه ِزَرعاً مُختَلِفاً أَلوانُه ُثُم َیَهِیج ُفَتَراه ُمُصفَرًّا ثُم َیَجعَلُه ُحُطاماً إِن َفِی ذلِک َلَذِکری لِأُولِی الأَلباب ِ(۲۱)

۲۱- یَنابِیع َ: جمع «ینبوع»، به معنای چشمه.

یَهِیج ُ: خشک می شود.

حُطاماً: علفهای خشکیده و شکسته و متلاشی شده. «حطم» در اصل شکستن چیز خشک است و یکی از نامهای جهنم «حطمه» است چون جهنم هر چیزی را می شکند.

ص: ۴۶۱

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲]

أَ فَمَن شَرَحَ ‌اللّه ‌صَدرَه ‌لِلإِسلام ‌ِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِن رَبِّه ‌ِ فَوَیل ٌ لِلقاسِیَهِ قُلُوبُهُم مِن ذِکرِ اللّه ‌ِ أُولئِک ‌َ فِی ضَلال ٍ مُبِین ٍ (۲۲)

۲۲- لِلقاسِیَهِ قُلُوبُهُم: کسانی که در اثر کفر دلشان سخت گردیده و پند پذیر نیستند.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۳]

اللّه ‌ُ نَزَّل ‌َ أَحسَن ‌َ الحَدِیث ‌ِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِی ‌َ تَقشَعِرُّ مِنه ‌ُ جُلُودُ الَّذِین ‌َ یَخشَون ‌َ رَبَّهُم ثُم ‌َّ تَلِین ‌ُ جُلُودُهُم وَ قُلُوبُهُم إِلی ذِکرِ اللّه ‌ِ ذلِک ‌َ هُدَی اللّه ‌ِ یَهدِی بِه ‌ِ مَن یَشاءُ وَ مَن یُضلِل ‌ِ اللّه ‌ُ فَما لَه ‌ُ مِن هادٍ (۲۳)

۲۳- مُتَشابِهاً: به دو معنا آمده است: ۱- بعضی از آن کتاب شبیه بعض دیگر است. ۲- شبیه کتابهای آسمانی دیگر است، گر چه از جهت مطالب جامع تر و نافع تر است.

مَثانِی َ: جمع «مثنی» به معنای دو تاست. از آن جهت «مثنی» گفته شده که بعضی از داستانها و احکام و مواعظ در قرآن تکرار شده است و در قرائت نیز تکرار می گردد.

تَقشَعِرُّ: «الاقشعرار» یعنی «تقبّض الجلد تقبّضا شدیدا لخشیه عارضه عن استماع امر هائل أو رؤیته»: جمع شدن پوست در اثر ترسی که از شنیدن و یا دیدن صحنه وحشتناک عارض می شود. «المیزان» تَلِین ُ: آرامش و طمأنینه پیدا می کند.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۴]

أَ فَمَن یَتَّقِی بِوَجهِه ‌ِ سُوءَ العَذاب ‌ِ یَوم ‌َ القِیامَهِ وَ قِیل ‌َ لِلظّالِمِین ‌َ ذُوقُوا ما کُنتُم تَکسِبُون ‌َ (۲۴)

۲۴- أَ فَمَن یَتَّقِی بِوَجهِه ‌ِ سُوءَ العَذاب ِ: اینکه مربوط به مجرمین است. یعنی آیا کسی که در روز قیامت با صورت خویش عذاب را دفع می کند مانند کسی است که از عذاب خدا در امان است.

(عدل همزه حذف شده است). در «المیزان» فرموده است بعضی گفته اند: جهت اینکه که با صورت عذاب را دفع می کند نه با دست اینکه است که دستان وی به گردنش بسته شده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۸]

قُرآناً عَرَبِیًّا غَیرَ ذِی عِوَج ٍ لَعَلَّهُم یَتَّقُون ‌َ (۲۸)

۲۸- عِوَج ٍ: انحراف از حق ّ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹]

ضَرَب ‌َ اللّه ‌ُ مَثَلاً رَجُلاً فِیه ‌ِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُون ‌َ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُل ٍ هَل یَستَوِیان ‌ِ مَثَلاً الحَمدُ لِلّه ‌ِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُون ‌َ (۲۹)

۲۹- مُتَشاكِسُون: بـد اخلاق و دارای اخلاق گوناگون و نظریات مختلف که هر کدام به مملوک خود دسـتوری غیر از دسـتور دیگری می دهند.

سَلَماً: خالص.

ص: ۴۶۲

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲]

فَمَن أَظلَم ُمِمَّن كَذَب َعَلَى اللّه ِ وَ كَذَّب َبِالصِّدق ِ إِذ جاءَه ُأَ لَيس َفِي جَهَنَّم َمَثوى ًلِلكافِرِين َ(۳۲)

۳۲- بِالصِّدق ِ: بالتوحيد و القرآن. مَثوى ً: نزل و جايگاه.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۳]

وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدق ِ وَ صَدَّق َبِه ِ أُولئِك َهُم ُالمُتَّقُون َ(۳۳)

۳۳- الَّذِي جاءَ بِالصِّدق ِ: مراد پيامبر صلّى اللّه عليه و آله است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۵]

لِيُكَفِّرَ اللّه ُعَنهُم أَسوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجزِيَهُم أَجرَهُم بِأَحسَن ِ الَّذِي كانُوا يَعمَلُون َ(۳۵)

۳۵- لِيُكَفِّرَ اللّه ُعَنهُم أَسوَأَ الَّذِي عَمِلُوا: اسقط عنهم عذاب الشرك و المعاصى التى فعلوها قبل ذلك بايمانهم و احسانهم و رجوعهم الى اللّه:

خداوند به بركت ايمان آنان عذاب شرك و گناهان آنان را بردارد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۶]

أَ لَيس َاللّه ُبِكاف ٍ عَبدَه ُوَ يُخَوِّفُونَك َبِالَّذِين َمِن دُونِه ِ وَ مَن يُضلِل ِ اللّه ُفَما لَه ُمِن هادٍ (۳۶)

۳۶- يُخَوِّفُونَك َبِالَّذِين َمِن دُونِه ِ: شما را به كسانى غير از خدا مى ترسانند. توضيح اينكه كه كفار به پيامبر مى گفتند: خدايان ما تو را نابود خواهند كرد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۹]

قُل يا قَوم ِ اعمَلُوا عَلى مَكانَتِكُم إِنِّي عامِل ٌفَسَوف َتَعلَمُون َ(۳۹)

۳۹- عَلى مَكانَتِكُم: به مقدار توان خودتان.

ص: ۴۶۳

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۲]

اللّه ُ یَتَوَفَّی الأَنفُس َ حِین َ مَوتِها وَ الَّتِی لَم تَمُت فِی مَنامِها فَیُمسِک ُ الَّتِی قَضی عَلَیهَا المَوت َ وَ یُرسِل ُ الأُخری إِلی أَجَل ٍ مُسَمًّی إِن َّ فِی ذلِک َ لَآیات ٍ لِقَوم ٍ یَتَفَکَّرُون َ (۴۲)

۴۲- یَتَوَفَّی الأَنفُس َ: قبض روح می کند، می میراند. «توفی»: دریافت کردن به طور کامل است.

الَّتِی لَم تَمُت: یتوفی الانفس التی لم تمت فی منامها: آنانی را که نمرده اند به هنگام خواب قبض روح می کند.

قَضی عَلَیهَا المَوت َ: مرگ حتمی آنان فرا رسیده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۳]

أَم ِ اتَّخَذُوا مِن دُون ِ اللّه ِ شُفَعاءَ قُل أَ وَ لَو کانُوا لا یَملِکُون َ شَیئاً وَ لا یَعقِلُون َ (۴۳)

۴۳- أَم ِ اتَّخَذُوا: بل اتخذوا.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵]

وَ إِذا ذُکِرَ اللّه ُ وَحدَه ُ اشمَأَزَّت قُلُوب ُ الَّذِین َ لا یُؤمِنُون َ بِالآخِرَه ِ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِین َ مِن دُونِه ِ إِذا هُم یَستَبشِرُون َ (۴۵)

۴۵- اشمَأَزَّت: متنفر و ناخرسند می شود، اشمئزاز پیدا می کند. از «شمز» مشتق است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۷]

وَ لَو أَن َّ لِلَّذِین َ ظَلَمُوا ما فِی الأَرض ِ جَمِیعاً وَ مِثلَه ُ مَعَه ُ لَافتَدَوا بِه ِ مِن سُوءِ العَذاب ِ یَوم َ القِیامَه ِ وَ بَدا لَهُم مِن َ اللّه ِ ما لَم یَکُونُوا یَحتَسِبُون َ (۴۷)

۴۷- ما لَم یَکُونُوا یَحتَسِبُون َ: انواع عذابهای که گمان نمی کردند.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۴۹]

فَإِذا مَس َالإِنسان َضُرٌّ دَعانا ثُم َإِذا خَوَّلناه ُنِعمَةً مِنّا قال َإِنَّما أُوتِيتُه ُعَلی عِلم ٍبَل هِی َفِتنَةٌ وَ لکِن َأَکثَرَهُم لا يَعلَمُون َ(۴۹)

۴۹- خَوَّلناه ُ: أعطيناه.

إِنَّما أُوتِيتُه ُ: ضمير به «نعمه» بر می گردد و مذکر بودن آن به اعتبار اينکه است که مراد از «نعمه» يا شی ء است و يا مال. «الميزان» عَلی عِلم ٍ: به خاطر داشتن دانش اقتصادی بوده است. «الميزان».

فِتنَةٌ: وسيله آزمايش.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۵۰]

قَد قالَهَا الَّذِين َمِن قَبلِهِم فَما أَغنی عَنهُم ما کانُوا يَکسِبُون َ(۵۰)

۵۰- قَد قالَهَا: قد قال هذه الکلمه و هذه المقاله.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۵۱]

فَأَصابَهُم سَيِّئات ُما کَسَبُوا وَ الَّذِين َظَلَمُوا مِن هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُم سَيِّئات ُما کَسَبُوا وَ ما هُم بِمُعجِزِين َ(۵۱)

۵۱- وَ ما هُم بِمُعجِزِين َ: از قدرت خدا بيرون نمی روند.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۵۳]

قُل يا عِبادِی َالَّذِين َأَسرَفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللّه ِإِن َاللّه َيَغفِرُ الذُّنُوب َجَمِيعاً إِنَّه ُهُوَ الغَفُورُ الرَّحِيم ُ(۵۳)

۵۳- لا تَقنَطُوا: مأيوس نشويد. علی عليه السّلام فرمود: در قرآن هيچ آيه به اندازه اينکه آيه اميد بخش نيست.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۵۴]

وَ أَنِيبُوا إِلی رَبِّکُم وَ أَسلِمُوا لَه ُمِن قَبل ِأَن يَأتِيَکُم ُالعَذاب ُثُم َلا تُنصَرُون َ(۵۴)

۵۴- أَنِيبُوا إِلی رَبِّکُم: به سوی خدا برگرديد.

[سوره الزمر (۳۹): آيه ۵۶]

أَن تَقُول َنَفس ٌيا حَسرَتی عَلی ما فَرَّطت ُفِی جَنب ِاللّه ِوَ إِن کُنت ُلَمِن َالسّاخِرِين َ(۵۶)

۵۶- أَن تَقُول َنَفس ٌيا حَسرَتی: در معنای آن دو احتمال وجود دارد: ۱- «خوف ان تقول». ۲-

«حذرا من ان تقول».

وَ إِن کُنت ُلَمِنَ السّاخِرِینَ: یعنی «انّی کنت لمن المستهزئین بالنبی و القرآن و بالمؤمنین»: به درستی که من از آنانی بودم که پیامبر و قرآن و مؤمنان را مسخره می کردند.

ص: ۴۶۵

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۷]

أَو تَقُولَ لَو أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنتُ مِنَ المُتَّقِینَ (۵۷)

۵۷- أَو تَقُولَ: کراهه ان تقول.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۸]

أَو تَقُولَ حِینَ تَرَی العَذابَ لَو أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ المُحسِنِینَ (۵۸)

۵۸- کَرَّةً: بازگشت به دنیا.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱]

وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوا بِمَفازَتِهِم لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۶۱)

۶۱- بِمَفازَتِهِم: «مغازه» به معنای نجات یافتن از آتش است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۳]

لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ (۶۳)

۶۳- مَقالِیدُ: مفرد آن «مقلید» و «مقلاد» و به معنای کلیدهاست.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۴]

قُل أَ فَغَیرَ اللّهِ تَأمُرُونِّی أَعبُدُ أَیُّهَا الجاهِلُونَ (۶۴)

۶۴- أَ فَغَیرَ اللّهِ: «غیر» منصوب است بنابراین که مفعول «اعبد» است.

تَأمُرُونِّی: «تأمروننی» بوده است، «نون» در نون ادغام شده است. یعنی «أ تأمروننی ان أعبد غیر اللّه».

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۷]

وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ وَ الأَرضُ جَمِیعاً قَبضَتُهُ یَومَ القِیامَهِ وَ السَّماواتُ مَطوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ (۶۷) ۶۷- قَبضَتُهُ: در مشت خداوند است. کنایه از اینکه که کاملا در اختیار خداوند است.

مَطوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ: با قدرت خداوند در هم پیچیده شده است. کلمه «یمین» برای بیان مبالغه در قدرت است و برای رساندن اینکه است که ملك خداوند تثبیت شده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۸]

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّماواتِ وَ مَن فِی الأَرضِ إِلّا مَن شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخری فَإِذا هُم قِیامٌ یَنظُرُونَ (۶۸)

۶۸- نُفِخَ: دمیده شود.

الصُّورِ: به دو معنا آمده است: ۱- شاخ مخصوص که اسرافیل در آن می دمد. ۲- جمع صورت یعنی در جسمها و هیکلها دمیده می شود.

فَصَعِقَ: می میرد.

إِلّا مَن شاءَ اللّهُ: مگر کسانی را که خدا نخواهد نمی میرند، در اینکه که مراد چه کسانی هستند دو وجه است: ۱- جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل. ۲- شهدا که شمشیر به گردن در اطراف عرش خدا قرار دارند. «پیامبر صلّی اللّه علیه و آله»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۱]

وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّی إِذا جاؤُها فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها أَ لَم یَأتِکُم رُسُلٌ مِنکُم یَتلُونَ عَلَیکُم آیاتِ رَبِّکُم وَ یُنذِرُونَکُم لِقاءَ یَومِکُم هذا قالُوا بَلی وَ لکِن حَقَّت کَلِمَهُ العَذابِ عَلَی الکافِرِینَ (۷۱)

۷۱- سِیقَ: فرستاده شوند، روانه شوند.

زُمَراً: جمع «زمره» به معنای جماعت و گروه.

یعنی دسته دسته آنان را به سوی جهنم روانه سازند.

خَزَنَتُها: مسؤولان جهنم.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۳]

وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم إِلَی الجَنَّهِ زُمَراً حَتّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَت أَبوابُها وَ قالَ لَهُم خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلُوها خالِدِینَ (۷۳)

۷۳- خَزَنَتُها: مسؤولان بهشت.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴]

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعدَهُ وَ أَورَثَنَا الأَرضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّهِ حَیثُ نَشاءُ فَنِعمَ أَجرُ العامِلِینَ (۷۴)

۷۴- نَتَبَوَّأُ: مسکن می گزینیم، جایگاه انتخاب می کنیم.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵]

وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

۷۵- حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ: در گرداگرد عرش حلقه زده اند.

قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ: میان آنان قضاوت عادلانه خواهد شد.

سوره غافر

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳]

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

۳- الطَّوْلِ: نعمت دادنی که مدتش طولانی باشد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴]

ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ (۴)

۴- تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ: رفت و آمدن کردن آنان برای تجارت، تلاش اقتصادی.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵]

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵)

۵- الْأَحْزابُ: اقوامی که پیامبران خویش را تکذیب کردند همانند عاد و ثمود.

هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ: هر امتی تصمیم گرفتند که رسول خود را به قتل برسانند.

لِيُدْحِضُوا: تا نابود کنند و از بین ببرند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۹]

وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَن تَقِ السَّيِّئاتِ يَومَئِذٍ فَقَد رَحِمتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الفَوزُ العَظِيمُ (۹)

۹- السَّيِّئاتِ: به دو معنا آمده است: ۱- عذاب السيّئات ۲- مراد از «سيّئه» عذاب است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَونَ لَمَقتُ اللّهِ أَكبَرُ مِن مَقتِكُم أَنفُسَكُم إِذ تُدعَونَ إِلَى الإِيمانِ فَتَكفُرُونَ (۱۰)

۱۰- لَمَقتُ اللّهِ: «مقت» به معنای شدیدترین دشمنی و بغض است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱]

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثنَتَينِ وَ أَحيَيتَنَا اثنَتَينِ فَاعتَرَفنا بِذُنُوبِنا فَهَل إِلى خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ (۱۱)

۱۱- أَمَتَّنَا اثنَتَينِ: دو بار ما را میراندی (مرگ اوّل به هنگامی که نطفه بوده و هنوز روح در او دمیده نشده بود و مرگ دوم بعد از دمیده شدن روح که قبض روح می شود).

أَحيَيتَنَا اثنَتَينِ: دو بار ما را زنده کردی (حیات اوّل دمیده شدن روح و حیات دوم زنده شدن برای قیامت).

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۲]

ذلِكُم بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللّهُ وَحدَهُ كَفَرتُم وَ إِن يُشرَك بِهِ تُؤمِنُوا فَالحُكمُ لِلّهِ العَلِيِّ الكَبِيرِ (۱۲)

۱۲- ذلِكُم: اینکه عذابی که بر شما نازل شده است.

تُؤمِنُوا: تصدیق می کنید یعنی بتها را به عنوان شریک خدا قبول می کنید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۵]

رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو العَرشِ يُلقِي الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلى مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ لِيُنذِرَ يَومَ التَّلاقِ (۱۵) ۱۵- الرُّوحَ: به دو معنا آمده است: ۱- جبرئیل ۲- نبوّت.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۶]

يَومَ هُم بارِزُونَ لا يَخفى عَلَى اللّهِ مِنهُم شَيءٌ لِمَنِ المُلكُ اليَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (۱۶)

۱۶- بارِزُونَ: حقیقت هر انسانی برای دیگران روشن می شود.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۸]

وَ أَنذِرهُم یَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلُوبُ لَدَی الحَناجِرِ کاظِمِینَ ما لِلظّالِمِینَ مِن حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ (۱۸)

۱۸- الآزِفَهِ: الدانیه یعنی روز نزدیک. مراد قیامت است چون هر چیزی که حتما خواهد آمد نزدیک است.

کاظِمِینَ: غمها و غصّه های خود را فرو می برند.

حَمِیمٍ: فامیلی که حمایت کند.

شَفِیعٍ: دوستی که شفاعت کند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۹]

یَعلَمُ خائِنَهَ الأَعیُنِ وَ ما تُخفِی الصُّدُورُ (۱۹)

۱۹- خائِنَهَ الأَعیُنِ: خیانتهای چشم که یکی از آنها چشم چرانی مخفیانه است. «خائنه» مصدر است مانند خیانه.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰]

وَ اللّهُ یَقضِی بِالحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِهِ لا یَقضُونَ بِشَیءٍ إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ (۲۰)

۲۰- یَقضِی بِالحَقِّ: حکومت می کند و حق و باطل را جدا می سازد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱]

أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ کانُوا مِن قَبلِهِم کانُوا هُم أَشَدَّ مِنهُم قُوَّهً وَ آثاراً فِی الأَرضِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم وَ ما کانَ لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ (۲۱)

۲۱- آثاراً فِی الأَرضِ: اکثر عماره لا بنیته العجینه: دارای بیشترین ساختمانهای زیبا بودند.

واقٍ: نگهدارنده، دفاع کننده.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۲۶]

وَ قالَ فِرعَونُ ذَرُونِي أَقتُل مُوسى وَ ليَدعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُم أَو أَن يُظهِرَ فِي الأَرضِ الفَسادَ (۲۶)

۲۶- ذَرُونِي: بگذاريد مرا.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۲۸]

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤمِنٌ مِن آلِ فِرعَونَ يَكتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللّهُ وَ قَد جاءَكُم بِالبَيِّناتِ مِن رَبِّكُم وَ إِن يَكُ كاذِباً فَعَلَيهِ كَذِبُهُ وَ إِن يَكُ صادِقاً يُصِبكُم بَعضُ الَّذِي يَعِدُكُم إِنَّ اللّهَ لا يَهدِي مَن هُوَ مُسرِفٌ كَذّابٌ (۲۸)

۲۸- يَكتُمُ إِيمانَهُ: اينكه آيه دليل بر اينكه است كه تقيه مطلوب است. امام صادق عليه السّلام فرمود: تقيه كردن از دين من و از دين پدران من است و كسى كه اهل تقيه نباشد دين ندارد و تقيه سپر خدا در روى زمين است زيرا اگر مؤمن آل فرعون ايمان خويش را آشكار مى كرد كشته مى شد.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۲۹]

يا قَومِ لَكُمُ المُلكُ اليَومَ ظاهِرِينَ فِي الأَرضِ فَمَن يَنصُرُنا مِن بَأسِ اللّهِ إِن جاءَنا قالَ فِرعَونُ ما أُرِيكُم إِلاّ ما أَرى وَ ما أَهدِيكُم إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ (۲۹)

۲۹- ظاهِرِينَ فِي الأَرضِ: در روى زمين پيروز هستيد يعنى قدرت با شما است.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۳۰]

وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَومِ إِنِّي أَخافُ عَلَيكُم مِثلَ يَومِ الأَحزابِ (۳۰)

۳۰- الأَحزابِ: گروههايى كه به مخالفت با انبيا برخاستند كه در آيه بعد توضيح داده شده است.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۳۱]

مِثلَ دَأبِ قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلماً لِلعِبادِ (۳۱)

۳۱- دَأبِ: عادت، سنت و روش، مراد هلاك كردن اقوام مذكور است.

[سوره غافر (۴۰): آيه ۳۲]

وَ يا قَومِ إِنِّي أَخافُ عَلَيكُم يَومَ التَّنادِ (۳۲)

۳۲- يَومَ التَّنادِ: «يوم التنادى» بوده است، « يا » حذف شده است و كسره بر آن دلالت دارد. يعنى روزى كه ستمگران همديگر

را با ناله و فریاد صدا می کنند.

ص: ۴۷۱

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴]

وَ لَقَد جاءَکُم يُوسُف ُمِن قَبل ُبِالبَيِّنات ِفَما زِلتُم فِي شَك ٍّمِمّا جاءَکُم بِه ِحَتّي إِذا هَلَك َقُلتُم لَن يَبعَث َاللّه ُمِن بَعدِه ِرَسُولاً کَذلِك َيُضِل ُّاللّه ُمَن هُوَ مُسرِف ٌمُرتاب ٌ(۳۴)

۳۴- مِن قَبل ُ: من قبل موسی.

مِمّا جاءَکُم بِه ِ: مقصود دعوت به توحید است.

هَلَک َ: مات.

مُرتاب ٌ: کسی که در وجود خدا و انبیا شک دارد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۵]

الَّذِين َيُجادِلُون َفِي آيات ِاللّه ِبِغَيرِ سُلطان ٍأَتاهُم کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّه ِ وَ عِندَ الَّذِين َ آمَنُوا کَذلِك َيَطبَع ُاللّه ُعَلي کُل ِّقَلب ِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ (۳۵)

۳۵- مَقتاً عِندَ اللّه ِ: عداوه عند اللّه.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۶]

وَ قال َفِرعَون ُيا هامان ُابن ِلِي صَرحاً لَعَلِّي أَبلُغ ُالأَسباب َ(۳۶)

۳۶- صَرحاً: قصر محکمی که از آجر ساخته شده است.

الأَسباب َ: طرق، راهها.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۷]

أَسباب َالسَّماوات ِفَأَطَّلِع َإِلي إِله ِمُوسي وَ إِنِّي لَأَظُنُّه ُکاذِباً وَ کَذلِك َزُيِّن َلِفِرعَون َسُوءُ عَمَلِه ِوَ صُدَّ عَن ِالسَّبِيل ِوَ ما کَيدُ فِرعَون َإِلّا فِي تَباب ٍ(۳۷)

۳۷- تَباب ٍ: هلاکت و زیان.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۹]

يا قَوم ِإِنَّما هذِه ِالحَياةُ الدُّنيا مَتاع ٌوَ إِن َّالآخِرَةَ هِي َدارُ القَرارِ (۳۹)

۳۹- مَتاع: بهره بردن اندک و ناچیز.

ص: ۴۷۲

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳]

لا ـ جَرَم َ أَنَّما تَدعُونَنِی إِلَیه ِ لَیس َ لَه ُ دَعوَةٌ فِی الدُّنیا وَ لا ـ فِی الآخِرَه ِ وَ أَن َّ مَرَدَّنا إِلَی اللّه ِ وَ أَن َّ المُسرِفِین َ هُم أَصحاب ُ النّارِ (۴۳)

۴۳- أَنَّما تَدعُونَنِی: أن ّ ما تدعوننی الیه من عباده الاصنام.

لَه ُ: مرجع ضمیر «ما» در «ما تدعوننی الیه» است.

دَعوَةٌ: در آن دو وجه است: ۱- دعوه نافعه:

خواندن سود بخش. ۲- استجابه دعوه. کلمه «استجابه» در تقدیر است یعنی توان اجابت یک درخواست را هم ندارند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۷]

وَ إِذ یَتَحاجُّون َ فِی النّارِ فَیَقُول ُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِین َ استَکبَرُوا إِنّا کُنّا لَکُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُون َ عَنّا نَصِیباً مِن َ النّارِ (۴۷)

۴۷- الضُّعَفاءُ: پیروان.

لِلَّذِین َ استَکبَرُوا: رؤسا.

تَبَعاً: پیرو، دنباله رو.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۹]

وَ قال َ الَّذِین َ فِی النّارِ لِخَزَنَه ِ جَهَنَّم َ ادعُوا رَبَّکُم یُخَفِّف عَنّا یَوماً مِن َ العَذاب ِ (۴۹)

۴۹-علیه که لِخَزَنَه ِ: فرشتگانی که امور جهنم به آنان سپرده شده است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۱]

إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِین َ آمَنُوا فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ یَوم َیَقُوم ُالأَشهادُ (۵۱)

۵۱- الأَشهادُ: جمع «شاهد»، مثل «اصحاب» جمع «صاحب». در مقصود از آن چند وجه است:

۱- آنانی که در روز قیامت به نفع مؤمنین و به ضرر کافران گواهی می دهند. ۲- خصوص فرشتگان و پیامبران و مؤمنان. ۳- فرشتگانی که حافظ اعمال بندگان هستند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۴]

هُدی ًوَ ذِکری لِأُولِی الأَلباب ِ (۵۴)

۵۴- ذِکری لِأُولِی الأَلباب ِ: یادآوری برای خردمندان. سبب اختصاص به خردمندان از آن جهت است که آنها از اینکه کتاب بهره می برند و کسانی که اهل عقل و خرد نیستند از آن بهره مند نمی شوند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶]

إِن َّالَّذِین َیُجادِلُون َفِی آیات ِاللّه ِبِغَیرِ سُلطان ٍأَتاهُم إِن فِی صُدُورِهِم إِلاّ کِبرٌ ما هُم بِبالِغِیه ِفَاستَعِذ بِاللّه ِإِنَّه ُهُوَ السَّمِیع ُالبَصِیرُ (۵۶)

۵۶- ما هُم بِبالِغِیه ِ: آنان به مقتضای کبر خود نخواهند رسید زیرا خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد.

ص: ۴۷۴

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰]

وَ قالَ رَبُّكُمُ ادعُونِی أَستَجِب لَكُم إِنَّ الَّذِینَ یَستَكبِرُونَ عَن عِبادَتِی سَیَدخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ (۶۰)

۶۰- ادعُونِی أَستَجِب لَكُم: آیه دلالت بر ارزش دعا دارد. «معاویه بن عمار» می گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: خداوند مرا فدای شما گرداند چه می فرمایید در باره دو نفری که داخل مسجد شدند یکی از آن دو نماز بسیار به جای آورد و دیگری دعای بسیار کرد. ارزش کار کدام یک بیشتر است! امام علیه السّلام در جواب فرمود: کار هر دو خوب است. من در جواب گفتم: می دانم هر دو کار خوب است، ولی کدام یک برتر است!

امام علیه السّلام در جواب فرمود: آن کس که دعا بسیار کرد زیرا خداوند می فرماید: «ادعونی استجب لكم» و امام علیه السّلام فرمود: دعا بزرگ ترین عبادت است.

عَن عِبادَتِی: عن دعائی.

داخِرِینَ: حقیرانه و ذلیلانه.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۲]

ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم خالِقُ كُلِّ شَیءٍ لا إِلهَ إِلّا هُوَ فَأَنّی تُؤفَكُونَ (۶۲)

۶۲- تُؤفَكُونَ: رو گردان شده اید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۱]

إِذِ الْأَغلال ُفِی أَعناقِهِم وَ السَّلاسِل ُیُسحَبُون َ (۷۱)

۷۱- الأَغلال: جمع «غل» که طوق مخصوصی است که گردن را داخل در آن قرار می دهند. اصل آن به معنای «دخول» است. گفته می شود: «انغلق العنق فی الشی ء: اذا دخل فیه».

السَّلاسِل: جمع «سلسله» به معنای زنجیر.

یُسحَبُون: در آب بسیار داغ از اینکه سو به آن سو کشیده می شوند. «سحب» به معنای کشیدن چیزی است به روی زمین.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۲]

فِی الحَمِیم ِ ثُم َّفِی النّارِ یُسجَرُون َ(۷۲)

۷۲- فِی الحَمِیم ِفِی النّارِ یُسجَرُون: در آتش انداخته می شوند و آتش به واسطه آنان شعله ور می شود.

«سجر» عبارت است از انداختن هیزم در آتش زیاد تا شعله ور گردد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۵]

ذلِکُم بِما کُنتُم تَفرَحُون َفِی الأَرض ِبِغَیرِ الحَق ِّوَ بِما کُنتُم تَمرَحُون َ(۷۵)

۷۵- تَفرَحُون َفِی الأَرض ِبِغَیرِ الحَق ِّوَ بِما کُنتُم تَمرَحُون: «فرح» مطلق خوشحالی است خواه به حق باشد یا باطل، ولی «مرح» خوشحالی باطل است. از اینکه جهت «تفرحون» را مقید به «بغیر الحق» کرده است ولی برای «تمرحون» قید نیاورده است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۸]

وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِک َمِنهُم مَن قَصَصنا عَلَیک َوَ مِنهُم مَن لَم نَقصُص عَلَیک َوَ ما کان َلِرَسُول ٍأَن یَأتِی َبِآیَهٍ إِلّا بِإِذن ِ اللّه ِفَإِذا جاءَ أَمرُ اللّه ِقُضِی َبِالحَق ِّوَ خَسِرَ هُنالِک َالمُبطِلُون َ(۷۸)

۷۸- مِنهُم مَن لَم نَقصُص: داستان بعضی از پیامبران را بیان نکردیم. در روایتی آمده است که علی علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبر سیاه پوست هم مبعوث کرده است، ولی داستان آن را برای ما بیان نکرده است. روایات در تعداد انبیا گوناگون است در بعضی از آنها آمده است که تعداد انبیا صد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند، در بعضی از روایات آمده است: تعداد انبیا هشت هزار نفر بودند که چهار هزار نفر از آنان از بنی اسرائیل و چهار هزار نفر از غیر بنی اسرائیل بوده اند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۰]

وَ لَکُم فِیها مَنافِع ُوَ لِتَبلُغُوا عَلَیها حاجَهً فِی صُدُورِکُم وَ عَلَیها وَ عَلَی الفُلک ِتُحمَلُون َ(۸۰)

۸۰- لِتَبلُغُوا عَلَیها حاجَهً فِی صُدُورِکُم: به مواضعی که برای حوائج خود در نظر دارید برسید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۳]

فَلَمّا جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیِّنات ِفَرِحُوا بِما عِندَهُم مِن َالعِلم ِوَ حاق َبِهِم ما کانُوا بِه ِیَستَهزِؤُن َ(۸۳)

۸۳- فَرِحُوا: در مرجع ضمیر دو وجه است:

۱- فرح الرسل. ۲- فرح الکفار. البته علم کفار در حقیقت جهل بود و اطلاق علم بر «علم کفار» به خاطر اعتقاد خود آنان است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۴]

فَلَمّا رَأَوا بَأسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّه ِوَحدَه ُوَ کَفَرنا بِما کُنّا بِه ِمُشرِکِین َ(۸۴)

۸۴- بَأسَنا: عذابنا.

سوره فصّلت

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵]

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّهٍ مِمّا تَدعُونا إِلَیه ِ وَ فِی آذانِنا وَقرٌ وَ مِن بَینِنا وَ بَینِک َ حِجاب ٌفَاعمَل إِنَّنا عامِلُون َ(۵)

۵- أَکِنَّهٍ: جمع «کنان» به معنای پرده. «مفردات راغب» وَقرٌ: سنگینی گوش، کری.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۸]

إِن َّالَّذِین َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ لَهُم أَجرٌ غَیرُ مَمنُون ٍ(۸) ۸- غَیرُ مَمنُون ٍ: غیر مقطوع، دائم و پیوسته.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۹]

قُل أَ إِنَّکُم لَتَکفُرُون َ بِالَّذِی خَلَق َ الأَرض َ فِی یَومَین ِ وَ تَجعَلُون َ لَه ُ أَنداداً ذلِک َ رَب ُّ العالَمِین َ(۹)

۹- ذلِک َ رَب ُّ العالَمِین َ: آن کسی که آسمان و زمین را در دو روز آفریده است پروردگار جهانیان است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۰]

وَ جَعَل َ فِیها رَواسِی َ مِن فَوقِها وَ بارَک َ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقواتَها فِی أَربَعَهِ أَیّام ٍ سَواءً لِلسّائِلِین َ(۱۰)

۱۰- أَربَعَهِ أَیّام ٍ سَواءً: چهار روز مساوی بدون کم و زیاد.

لِلسّائِلِین َ: به دو معنا آمده است: ۱- برای کسانی که از مدت زمان آفرینش زمین سؤال می کردند. ۲- برای کسانی که از خداوند درخواست روزی دارند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۱]

ثُم َّاستَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِی َ دُخان ٌفَقال َ لَها وَ لِلأَرض ِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِین َ(۱۱)

۱۱- دُخان ٌ: بخار.

طائِعِین َ: جهت اینکه که «طائعتین» نگفته است با اینکه که سماء و ارض مؤنث است، اینکه است که خداوند آن دو را با خطاب قرار دادن به منزله عاقل حساب کرده است به همین جهت در وصف آن دو جمع عاقل آورده است مانند «و کل ٌ فی فلک یسبحون».

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲]

فَقَضاهُنَّ سَبعَ سَماواتٍ فِی یَومَینِ وَ أَوحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابِیحَ وَ حِفظاً ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ (۱۲)

۱۲- حِفظاً: حفظناها من استماع الشیاطین بالکواکب حفظا یعنی به واسطه ستارگان شیاطین را از شنیدن وحی مانع شدیم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۴]

إِذ جاءَتهُمُ الرُّسُلُ مِن بَینِ أَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم أَلاّ تَعبُدُوا إِلاَّ اللّهَ قالُوا لَو شاءَ رَبُّنا لَأَنزَلَ مَلائِکَهً فَإِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ کافِرُونَ (۱۴)

۱۴- مِن بَینِ أَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم: به دو معنا آمده است: ۱- بعضی از آن مردم، زمانشان گذشته است و بعضی خواهد آمد. ۲- اخبار پیامبران از اینکه سو و آن سو به آنان رسیده است.

أَلّا تَعبُدُوا إِلَّا اللّهَ: اینکه پیام انبیا بوده است. یعنی دعوت به توحید و دوری از شرک از اهداف همه انبیا علیهم السّلام بوده است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۶]

فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِیحاً صَرصَراً فِی أَیّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُم عَذابَ الخِزیِ فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَهِ أَخزی وَ هُم لا یُنصَرُونَ (۱۶)

۱۶- رِیحاً صَرصَراً: بادی که دارای صدای شدید است. «صرصر» مشتق از «صریر» است لفظ را مضاعف می کنند تا معنی مضاعف گردد.

اصل «صرصر» «صرّر» بوده، «را» دوم تبدیل به «صاد» شده است.

أَیّامٍ نَحِساتٍ: روزهای شوم و نامیمون.

الخِزیِ: خوار کننده.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۷]

وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَیناهُم فَاستَحَبُّوا العَمی عَلَی الهُدی فَأَخَذَتهُم صاعِقَهُ العَذابِ الهُونِ بِما کانُوا یَکسِبُونَ (۱۷)

۱۷- الهُونِ: خوار کننده.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۹]

وَ یَوم َیُحشَرُ أَعداءُ اللّه ِإِلَی النّارِ فَهُم یُوزَعُون َ(۱۹)

۱۹- یُوزَعُون َ: در یک جا گرد هم می آیند (گروه اول را نگه می دارند تا گروه بعدی برسد و همه جمع گردند).

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۰]

حَتّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم وَ أَبصارُهُم وَ جُلُودُهُم بِما کانُوا یَعمَلُون َ(۲۰)

۲۰- إِذا ما: «ما» زاید است و فایده اش اینکه است که ناگهانی بودن گواهی علیه آنان را به هنگام آمدنشان تأکید می کند.

«تفسیر شبّر»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱]

وَ قالُوا لِجُلُودِهِم لِم َشَهِدتُم عَلَينا قالُوا أَنطَقَنَا اللّه ُالَّذِی أَنطَق َكُل َّشَی ءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُم أَوَّل َمَرَّةٍ وَ إِلَيه ِ تُرجَعُون َ(۲۱)

۲۱- هُوَ خَلَقَكُم: كلام خداوند است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۳]

وَ ذلِكُم ظَنُّكُم ُالَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّكُم أَرداكُم فَأَصبَحتُم مِن َالخاسِرِين َ(۲۳)

۲۳- أَرداكُم: نابود كرد، هلاك كرد. در تركيب آن دو احتمال وجود دارد: ۱- «ذلكم» مبتدا و «ظنكم» خبر اول و «أرداكم» خبر دوم است. ۲- «ذلكم» مبتدا و «ظنكم» بدل و «أرداكم» خبر است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴]

فَإِن يَصبِرُوا فَالنّارُ مَثوی ًلَهُم وَ إِن يَستَعتِبُوا فَما هُم مِن َالمُعتَبِين َ(۲۴)

۲۴- إِن يَستَعتِبُوا: «الاستعتاب» به معنای رضايت خواهی و عذر خواهی است.

فَما هُم مِن َالمُعتَبِين َ: عذر آنان پذيرفته نخواهد شد و مورد رضايت قرار نخواهند گرفت.

«معتب» كسی است كه درخواست او پذيرفته است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵]

وَ قَيَّضنا لَهُم قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُم ما بَين َأَيدِيهِم وَ ما خَلفَهُم وَ حَق َّعَلَيهِم ُالقَول ُفِی أُمَم ٍقَد خَلَت مِن قَبلِهِم مِن َالجِن ِّوَ الإِنس ِ إِنَّهُم كانُوا خاسِرِين َ(۲۵)

۲۵- قَيَّضنا: آماده كرديم.

قُرَناءَ: جمع «قرين» به معنای دوست و همنشين.

ما بَين َأَيدِيهِم: اعمالی كه پيش از مرگ خود فرستاده اند.

ما خَلفَهُم: سنتهای زشتی كه بعد از مرگ خود بر جای گذاشته اند.

حَق َّعَلَيهِم ُالقَول ُ: عذاب بر آنان لازم شده است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۶]

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسمَعُوا لِهذَا القُرآنِ وَ الغَوا فِیهِ لَعَلَّکُم تَغلِبُونَ (۲۶)

۲۶- الغَوا فِیهِ: به دو معنا آمده است: ۱- با سخنان باطل و لغو با قرآن مقابله کنید. ۲- به هنگام قرائت قرآن سر و صدا کنید و کف بزنید.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۸]

ذلِکَ جَزاءُ أَعداءِ اللّهِ النّارُ لَهُم فِیها دارُ الخُلدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (۲۸)

۲۸- النّارُ: بدل از «جزاء» و بیان و تفسیر آن است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹]

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَینِ أَضَلّانا مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ نَجعَلهُما تَحتَ أَقدامِنا لِیَکُونا مِنَ الأَسفَلِینَ (۲۹)

۲۹- نَجعَلهُما تَحتَ أَقدامِنا: به دو معنا آمده است: ۱- در درک أسفل قرار دهیم. ۲- آنان را با پاهای خود بمالیم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰]

إِن َّالَّذِين َقالُوا رَبُّنَا اللّه ُ ثُم َّاستَقامُوا تَتَنَزَّل ُعَلَيهِم ُالمَلائِكَهُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا وَ أَبشِرُوا بِالجَنَّهِ الَّتِى كُنتُم تُوعَدُون َ(۳۰)

۳۰- استَقامُوا: ایمان خویش را استمرار بخشیدند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۱]

نَحن ُأَولِياؤُكُم فِى الحَياهِ الدُّنيا وَ فِى الآخِرَهِ وَ لَكُم فِيها ما تَشتَهِى أَنفُسُكُم وَ لَكُم فِيها ما تَدَّعُون َ(۳۱)

۳۱- ما تَدَّعُون َ: آنچه از انواع نعمتها مورد درخواست شما هست. «مفردات راغب»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۲]

نُزُلًا مِن غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۳۲- نُزُلًا: آنچه برای میهمان مهیا می گردد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴]

وَ لا تَستَوِى الحَسَنَهُ وَ لا السَّيِّئَهُ ادفَع بِالَّتِى هِى َ أَحسَن ُفَإِذَا الَّذِى بَينَك َوَ بَينَه ُعَداوَهٌ كَأَنَّه ُوَلِى ٌّحَمِيم ٌ(۳۴)

۳۴- وَلِى ٌّحَمِيم ٌ: دوستی که خویشاوند نیز باشد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵]

وَ ما يُلَقّاها إِلاَّ الَّذِين َصَبَرُوا وَ ما يُلَقّاها إِلّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

۳۵- ما يُلَقّاها: اینکه خصلت (پاسخ زشتی به نیکی دادن) را واجد نخواهد شد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶]

وَ إِمّا يَنزَغَنَّك َمِن َالشَّيطان ِنَزغ ٌفَاستَعِذ بِاللّه ِ إِنَّه ُهُوَ السَّمِيع ُالعَلِيم ُ(۳۶)

۳۶- إِمّا: ان ما. «إن» شرطيه و «ما» برای تأکید است. إِمّا يَنزَغَنَّك َمِن َالشَّيطان ِ: اگر شیطان تو را به هیجان در آورد. «نزغ» عبارت است از به هیجان در آوردن.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷]

وَ مِن آياتِه ِاللَّيل ُوَ النَّهارُ وَ الشَّمس ُوَ القَمَرُ لا تَسجُدُوا لِلشَّمس ِوَ لا لِلقَمَرِ وَ اسجُدُوا لِلّه ِالَّذِى خَلَقَهُن َّإِن كُنتُم إِيّاه ُتَعبُدُون َ

(۳۷)

۳۷- خَلَقَهُنَ‌ّ: آوردن جمع به خاطر اینکه است که مراد از شمس و قمر مثال است و مقصود همه اشیا است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۸]

فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ (۳۸)

۳۸- لا یَسْأَمُونَ: خسته نمی شوند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹]

وَ مِن آیاتِه ِ أَنَّک َ تَرَی الأَرض َ خاشِعَهً فَإِذا أَنزَلنا عَلَیهَا الماءَ اهتَزَّت وَ رَبَت إِن َّ الَّذِی أَحیاها لَمُحی ِ المَوتی إِنَّه ُ عَلی کُل ِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ (۳۹)

۳۹- اهتَزَّت: حرکت می کند و گیاه می رویاند.

رَبَت: رشد می کند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰]

إِن َّ الَّذِین َ یُلحِدُون َ فِی آیاتِنا لا یَخفَون َ عَلَینا أَ فَمَن یُلقی فِی النّارِ خَیرٌ أَم مَن یَأتِی آمِناً یَوم َ القِیامَهِ اعمَلُوا ما شِئتُم إِنَّه ُ بِما تَعمَلُون َ بَصِیرٌ (۴۰)

۴۰- یُلحِدُون َ فِی آیاتِنا: از ایمان آوردن به آیات ما رو می گردانند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۱]

إِن َّ الَّذِین َ کَفَرُوا بِالذِّکرِ لَمّا جاءَهُم وَ إِنَّه ُ لَکِتاب ٌ عَزِیزٌ (۴۱)

۴۱- إِن َّ الَّذِین َ ...: خبر «ان» در تقدیر است یعنی «ان الّذین کفروا بالذکر یجازون بکفرهم».

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۲]

لا یَأتِیه ِ الباطِل ُ مِن بَین ِ یَدَیه ِ وَ لا مِن خَلفِه ِ تَنزِیل ٌ مِن حَکِیم ٍ حَمِیدٍ (۴۲)

۴۲- لا یَأتِیه ِ الباطِل ُ مِن بَین ِ یَدَیه ِ وَ لا مِن خَلفِه ِ: در اخباری که از گذشته و آینده می دهد دروغی نیست، بلکه همه مطابق واقع است. «صادقین علیهما السّلام»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۴]

وَ لَو جَعَلناه ُ قُرآناً أَعجَمِیًّا لَقالُوا لَو لا فُصِّلَت آیاتُه ُ ءَ أَعجَمِی ٌّ وَ عَرَبِی ٌّ قُل هُوَ لِلَّذِین َ آمَنُوا هُدی ً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِین َ لا یُؤمِنُون َ فِی آذانِهِم وَقرٌ وَ هُوَ عَلَیهِم عَمًی أُولئِک َ یُنادَون َ مِن مَکان ٍ بَعِیدٍ (۴۴)

۴۴- لَو لا فُصِّلَت آیاتُه ُ: چرا آیات آن به عربی نیست تا بفهمیم.

ءَ أَعجَمِی ٌّ وَ عَرَبِی ٌّ: آیا کتاب عجمی است و پیامبر عربی است!

وَقرٌ: سنگینی گوش، کری.

يُنادَون َمِن مَكان ٍ بَعِيدٍ: کنایه از اینکه است که گوش آنها نسبت به حقایق شنوایی ندارد زیرا کسی که از صدا فاصله دارد نمی تواند بشنود.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵]

وَ لَقَد آتَينا مُوسَى الكِتاب َفَاختُلِف َفِيه ِ وَ لَو لا كَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّك َلَقُضِى َبَينَهُم وَ إِنَّهُم لَفِى شَك ٍّمِنه ُمُرِيب ٍ (۴۵)

۴۵- لَو لا كَلِمَةٌ سَبَقَت: اگر بنای تأخیر در عذاب آنان نبود زیرا خداوند فرموده است: تا تو در میان آنان هستی خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۶]

مَن عَمِل َصالِحاً فَلِنَفسِه ِوَ مَن أَساءَ فَعَلَيها وَ ما رَبُّک َبِظَلّام ٍلِلعَبِيدِ (۴۶)

۴۶- بِظَلّام ٍ: تعبیر به صیغه مبالغه برای اینکه است که کسی که حکیم و آگاه به زشتی ظلم است، ظلم اندک هم از او ظلم زیاد به حساب می آید و مراد آیه اینکه است که کوچک ترین ظلمی نمی کند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۷]

إِلَيه ِيُرَدُّ عِلمِ ُالسّاعَهِ وَ ما تَخرُجِ ُمِن ثَمَرات ٍمِن أَكمامِها وَ ما تَحمِل ُمِن أُنثى وَ لا تَضَع ُإِلّا بِعِلمِه ِوَ يَوم َيُنادِيهِم أَين َشُرَكائِى قالُوا آذَنّاك َما مِنّا مِن شَهِيدٍ (۴۷)

۴۷- أَكمامِها: جمع «كم» و «كم» جمع «كمّه» به معناى غلاف ميوه است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۹]

لا يَسأَم ُالإِنسان ُمِن دُعاءِ الخَيرِ وَ إِن مَسَّه ُالشَّرُّ فَيَؤُس ٌقَنُوطٌ (۴۹)

۴۹- لا يَسأَم ُالإِنسان ُ: انسان كافر خسته نمى شود.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰]

وَ لَئِن أَذَقناه ُرَحمَةً مِنّا مِن بَعدِ ضَرّاءَ مَسَّته ُلَيَقُولَن َّهذا لِى وَ ما أَظُن ُّالسّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِن رُجِعت ُإِلى رَبِّى إِن َّلِى عِندَه ُلَلحُسنى فَلَنُنَبِّئَن َّالَّذِين َكَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِن عَذاب ٍغَلِيظٍ (۵۰)

۵۰- هذا لِى: هذا بعملى يعنى اينكه به خاطر تلاش من بوده است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱]

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَى الإِنسان ِأَعرَض َوَ نَأى بِجانِبِه ِوَ إِذا مَسَّه ُالشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيض ٍ(۵۱)

۵۱- نَأى بِجانِبِه ِ: با حال تكبر از حق دور مى شود.

فَذُو دُعاءٍ عَرِيض ٍ: ذو دعاء كثير يعنى بسيار دعا مى كند. «عريض» گفته و «طويل» نگفته است، چون مبالغه «عرض» بيشتر از «طول» است وقتى عرض زياد باشد به طريق اولى معلوم مى شود طول بيش تر است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲]

قُل أَ رَأَيتُم إِن كان َمِن عِندِ اللّه ِثُم َّكَفَرتُم بِه ِمَن أَضَل ُّمِمَّن هُوَ فِى شِقاق ٍبَعِيدٍ (۵۲)

۵۲- شِقاق ٍبَعِيدٍ: مخالفت شديد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۳]

سَنُرِيهِم آياتِنا فِى الآفاق ِوَ فِى أَنفُسِهِم حَتّى يَتَبَيَّن َلَهُم أَنَّه ُالحَق ُّأَ وَ لَم يَكف ِبِرَبِّك َأَنَّه ُعَلى كُل ِّشَى ءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

۵۳- فِی الْآفاقِ: فی آفاق العالم و أقطار السماء:

در تمام عالم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۴]

أَلا إِنَّهُم فِی مِریَهٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ (۵۴)

۵۴- مِریَهٍ: تردید، شک.

ص: ۴۸۳

سوره الشورى

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۵]

تَکـادُ السَّمـاوات ُ يَتَفَطَّرن َ مِن فَوقِهِن َّ وَ المَلائِکَهُ يُسَبِّحُون َ بِحَمـدِ رَبِّهِم وَ يَستَغفِرُون َ لِمَن فِي الأَرض ِ أَلا إِن َّ اللّه َ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيم ُ (۵)

۵- يَتَفَطَّرن َ: شکافته شوند.

مِن فَوقِهِن َّ: به دو معنا آمده است: ۱- هر آسمانی از سمت بالای خود شکافته شود. ۲-

کنايه از عظمت خداوند است يعنی هر آسمانی، از عظمت خداوند که فوق آن است شکافته شود.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۶]

وَ الَّذِين َ اتَّخَذُوا مِن دُونِه ِ أَولِياءَ اللّه ُ حَفِيظٌ عَلَيهِم وَ ما أَنت َ عَلَيهِم بِوَکِيل ٍ (۶)

۶- ما أَنت َ عَلَيهِم بِوَکِيل ٍ: ای محمّد تو به کسانی که ايمان نياورده اند مسلط نيستی تا آنان را به پذيرش ايمان وادار سازی.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۷]

وَ کَذلِک َ أَوحَينا إِلَيک َ قُرآناً عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُم َّ القُرى وَ مَن حَولَها وَ تُنذِرَ يَوم َ الجَمع ِ لا رَيب َ فِيه ِ فَرِيق ٌ فِي الجَنَّه ِ وَ فَرِيق ٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

۷- أُم َّ القُرى: مکّه.

حَولَها: اطراف مکه يعنی همه دنيا.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۸]

وَ لَو شاءَ اللّه ُ لَجَعَلَهُم أُمَّهً واحِدَهً وَ لکِن يُدخِل ُ مَن يَشاءُ فِي رَحمَتِه ِ وَ الظّالِمُون َ ما لَهُم مِن وَلِي ٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۸)

۸- وَ لَو شاءَ اللّه ُ لَجَعَلَهُم أُمَّهً واحِدَهً: اگر خداوند اراده کرده بود همه انسانها به دين اسلام گرايش پيدا کنند چنين کاری صورت می گرفت يعنی خداوند چنين چيزی را نخواسته است.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۹]

أَم ِ اتَّخَذُوا مِن دُونِه ِ أَولِياءَ فَاللّه ُ هُوَ الوَلِي ُّ وَ هُوَ يُحي ِ المَوتى وَ هُوَ عَلى کُل ِّ شَي ءٍ قَدِيرٌ (۹)

۹- أَم ِ اتَّخَذُوا: بل اتّخذوا.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۱]

فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

۱۱- أَزْواجاً: نر و ماده، جفت.

يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ: يخلقكم فى هـذا الجعل يعنى خلقت و آفرينش شـما در همين شـيوه نر و ماده صورت مى گيرد. «ذرء» به معناى خلقت و آفرينش است.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۲]

لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

۱۲- مَقالِيدُ: مفاتيح به معناى كليدها. (مفرد آن «مقليد» و «مقلاد» است. سوره زمر، آيه ۶۳.)

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۳]

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الـدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسـى وَ عِيسـى أَنْ أَقِيمُوا الـدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳)

۱۳- شَرَعَ لَكُمْ: براى شما بيان كند.

كَبُرَ عَلَى الْمُشـرِكِينَ: دعوت به توحيد و نفى بتها بر مشـركين سـنگين است و در آيه ديگر است كه مشركين مى گفتند: اجعل الالهه الها واحدا.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۴]

وَ مـا تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَـبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَـمًّى لَقُضِـيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

۱۴- ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعـدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ: كفار به مخالفت با تو برنخاسـتند مگر بعد از آن كه به نبوّت تو يقين پيدا كردند و اينكه به خاطر حسدورزى آنان است.

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۵]

فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

۱۵- **لا حُجَّهَ:** لا خصومه یعنی راهها واضح شده و خصومتی در کار نیست.

ص: ۴۸۵

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۶]

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعدِ ما استُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُم داحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِم وَ عَلَيهِم غَضَبٌ وَ لَهُم عَذابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

۱۶- الَّذِينَ: مراد یهود و نصاری است.

يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ: با پیامبر در باره دین خدا به نزاع و کشمکش می پردازند.

مِن بَعدِ ما استُجِيبَ لَهُ: بعد از آن که مردم دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله را پذیرفته اند.

حُجَّتُهُم داحِضَةٌ: خصومتهم باطله چون یهود و نصاری دین خود را از دین اسلام بهتر می دانستند خداوند می فرماید: سخنان آنان مورد قبول خداوند نیست.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷]

اللّهُ الَّذِى أَنزَلَ الكِتابَ بِالحَقِّ وَ المِيزانَ وَ ما يُدرِيكَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)

۱۷- المِيزانَ: عدالت.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۸]

يَستَعجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشفِقُونَ مِنها وَ يَعلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

۱۸- مُشفِقُونَ مِنها: خائفون منها.

يُمارُونَ فِي السّاعَةِ: آنانی که نسبت به قیامت شک و تردید دارند و به نزاع و کشمکش می پردازند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۱]

أَم لَهُم شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُم مِنَ الدِّينِ ما لَم يَأذَن بِهِ اللّهُ وَ لَو لا كَلِمَةُ الفَصلِ لَقُضِيَ بَينَهُم وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

۲۱- أَم لَهُم: بل لهم.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲]

تَرَى الظّالِمِينَ مُشفِقِينَ مِمّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي رَوضاتِ الجَنّاتِ لَهُم ما يَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِكَ هُوَ الفَضلُ الكَبِيرُ (۲۲)

۲۲- رَوضاتِ: جمع «روضه» به معنای زمین سرسبزی که با گیاهان زیبا پوشیده است.

الجَنّاتِ: جمع «جنه» به معنای زمینی که با درختان پوشیده شده است.

ص: ۴۸۶

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۳]

ذلِكَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّه عِبادَه الَّذِین آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیه أَجراً إِلاَّ المَوَدَّهَ فِی القُربی وَ مَن یَقتَرِف حَسَنَهً نَزِد لَه فِیها حُسناً إِن اللّه غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳)

۲۳- المَوَدَّهَ فِی القُربی: دوستی اهل بیت علیهم السّلام. «امام چهارم و پنجم علیهما السّلام» همچنین از إبن عباس نقل شده است که هنگامی که اینکه آیه نازل شد ما از پیامبر پرسیدیم اینکه کسانی که خداوند دستور داده است آنان را دوست بداریم کیانند! پیامبر در جواب فرمود:

«علی» و «فاطمه» و دو فرزند آنها.

در روایت دیگری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر بنده ای میان صفا و مروه خداوند را هزاران هزار سال عبادت کند تا آن که همچون مشک خشک گردد، ولی از محبت ما بی بهره باشد خداوند او را تا به گلو در آتش فرو برد، سپس اینکه آیه را تلاوت فرمود: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی ...».

یَقتَرِف: کسب می کند.

حَسَنَهً: از امام حسن علیه السّلام نقل شده است که مراد از «حسنه» مودت اهل بیت علیهما السّلام است. از امام صادق علیه السّلام نیز روایت شده است که اینکه آیه در باره ما اهل بیت علیهم السّلام نازل شده است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۴]

أَم یَقُولُون افتَری عَلَی اللّه کَذِباً فَإِن یَشَإِ اللّه یَختِم عَلی قَلبِک وَ یَمحُ اللّه الباطِل وَ یُحِق الحَق بِکَلِماتِه إِنَّه عَلِیم بِذات الصُّدُورِ (۲۴)

۲۴- أَم یَقُولُون: بل یقولون.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۷]

وَ لَو بَسَطَ اللّه الرِّزق لِعِبادِه لَبَغَوا فِی الأَرض وَ لکِن یُنَزِّل بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّه بِعِبادِه خَبِیرٌ بَصِیرٌ (۲۷)

۲۷- لَو بَسَطَ اللّه الرِّزق: اگر روزی را گشایش دهد.

لَبَغَوا: طغیان و ستم می کنند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۲]

وَ مِن آیاتِه ِ الجَوارِ فِی البَحرِ کَالأَعلام ِ (۳۲)

۳۲- الجَوارِ: کشتیهایی که در حرکت هستند.

کَالأَعلام ِ: جمع «علم» به معنای کوههای بلند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۳]

إِن یَشَأ یُسکِن ِ الرِّیح َفَیَظلَلن َرَواکِدَ عَلی ظَهرِه ِ إِن َفِی ذلِک َلَآیات ٍ لِکُل ِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۳۳)

۳۳- فَیَظلَلن َرَواکِدَ عَلی ظَهرِه ِ: بر روی آب ثابت می مانند. «رواکد» جمع «راکد» است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۴]

أَو یُوبِقهُن َّبِما کَسَبُوا وَ یَعف ُعَن کَثِیرٍ (۳۴)

۳۴- أَو یُوبِقهُن َّ: تقدیر چنین است: «ان یشأ یجعل الریح عاصفه فیهلک السفن ای اهلها بالغرق فی الماء»: اگر خدا اراده می کرد باد را شدید می کرد تا موجب غرق شدن کشتی و سرنشینان آن گردد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷]

وَ الَّذِین َیَجتَنِبُون َکَبائِرَ الإِثم ِ وَ الفَواحِش َوَ إِذا ما غَضِبُوا هُم یَغفِرُون َ(۳۷)

۳۷- الفَواحِش َ: جمع «فاحشه» به معنای کار بسیار زشت.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۸]

وَ الَّذِین َاستَجابُوا لِرَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاه َ وَ أَمرُهُم شُوری بَینَهُم وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُون َ(۳۸)

۳۸- شُوری: بر وزن «فعلی» و به معنای از همدیگر نظر خواهی کردن و مشورت با یکدیگر است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۹]

وَ الَّذِین َإِذا أَصابَهُم ُالبَغی ُهُم یَنتَصِرُون َ(۳۹)

۳۹- یَنتَصِرُون َ: به دو معنا آمده است: ۱- از دیگران برای رفع ظلم کمک خواهی می کنند. ۲-

در موقع مشاهده ظلم همدیگر را کمک می کنند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۴]

وَ مَن یُضلِلِ اللّه ُفَما لَه ُمِن وَلِی ٍّمِن بَعدِه ِوَ تَرَی الظّالِمِین َلَمّا رَأَوُا العَذاب َیَقُولُون َهَل إِلی مَرَدٍّ مِن سَبِیل ٍ(۴۴)

۴۴- هَل إِلی مَرَدٍّ مِن سَبِیل ٍ: آیا بازگشتی به دنیا هست.

ص: ۴۸۸

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۵]

وَ تَراهُم يُعرَضُون َعَلَيها خاشِعِين َمِن َالذُّل ِّيَنظُرُون َمِن طَرف ٍ خَفِي ٍّوَ قال َالَّذِين َ آمَنُوا إِن َالخاسِرِين َالَّذِين َخَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ أَهلِيهِم يَوم َالقِيامَةِ أَلا إِن َالظّالِمِين َفِي عَذاب ٍ مُقِيم ٍ (۴۵)

۴۵- يَنظُرُون َمِن طَرف ٍ خَفِي ٍّ: زیر چشمی نگاه می کنند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷]

استَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِن قَبل ِ أَن يَأتِي َيَوم ٌلا مَرَدَّ لَه ُمِن َاللّه ِ ما لَكُم مِن مَلجَإٍ يَومَئِذٍ وَ ما لَكُم مِن نَكِيرٍ (۴۷)

۴۷- لا مَرَدَّ لَه ُمِن َاللّه ِ: «من اللّه» مربوط به «مردّ» است یعنی برگرداندن از ناحیه خداوند نیست. «کنز الدقائق» مَلجَإٍ: پناهگاه.

ما لَكُم مِن نَكِيرٍ: عذاب تغییر نخواهد کرد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۰]

أَو يُزَوِّجُهُم ذُكراناً وَ إِناثاً وَ يَجعَل ُمَن يَشاءُ عَقِيماً إِنَّه ُعَلِيم ٌقَدِيرٌ (۵۰)

۵۰- يُزَوِّجُهُم ذُكراناً وَ إِناثاً: پسر و دختر هر دو را با هم می دهد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۱]

وَ ما كان َلِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَه ُاللّه ُإِلّا وَحياً أَو مِن وَراءِ حِجاب ٍ أَو يُرسِل َرَسُولاً فَيُوحِي َبِإِذنِه ِ ما يَشاءُ إِنَّه ُعَلِي ٌّحَكِيم ٌ(۵۱)

۵۱- وَ ما كان َلِبَشَرٍ ...: آیه در مقام تقسیم وحی است به سه قسم هر سه از اقسام «تکلیم اللّه» است.

۱- «وحیا». «وحی» عبارت از اشاره سریع است.

در اینکه قسم واسطه ای بین خدا و بشری که به وی وحی شده است، نیست. ۲- «من وراء حجاب».

در اینکه قسم واسطه ای بین خدا و بشری که مخاطب وحی است وجود دارد که آن واسطه حجاب است، ولی وحی کننده خداوند است. ۳-

«یرسل رسولا». در اینکه قسم واسطه خود فرستاده خداست و وحی توسط همان واسطه انجام می گیرد همانند جبرئیل.

در روایتی در بیان اقسام وحی آمده است: راوی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: چرا گاهی پیامبر به هنگام وحی می فرمود: اینکه جبرئیل است و چنین می گوید، ولی گاهی بیهوش می شد. امام در جواب فرمود: در آن وحی که واسطه ای بین خدا و محمّد صلّی اللّه علیه و آله نبود، وحی سنگین بود و پیامبر بیهوش می شد. اما وقتی جبرئیل واسطه بود وحی سنگین نبود

و پیامبر بیهوش نمی شد. «المیزان»

ص: ۴۸۹

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۲]

وَ كَذلِكَ أَوحَينا إِلَيكَ رُوحاً مِن أَمرِنا ما كُنتَ تَدرِي مَا الكِتابُ وَ لا الإِيمانُ وَ لكِن جَعَلناهُ نُوراً نَهدِي بِهِ مَن نَشاءُ مِن عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهدِي إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۵۲)

۵۲- رُوحاً: در مراد از آن چند وجه است: ۱- قرآن. ۲- روح القدس. ۳- فرشته ای بالاتر از جبرئیل و میکائیل که همیشه همراه پیامبر بوده اند.

«امام باقر و امام صادق علیهما السّلام»

سوره الزخرف

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴]

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الكِتابِ لَدَينا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۴)

۴- أُمِّ الكِتابِ: لوح محفوظ. وجه نامگذاری آن است که کتب آسمانی از او نسخه برداری می شود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵]

أَ فَنَضرِبُ عَنكُمُ الذِّكرَ صَفحاً أَن كُنتُم قَوماً مُسرِفِينَ (۵)

۵- أَ فَنَضرِبُ عَنكُمُ الذِّكرَ صَفحاً أَن كُنتُم قَوماً مُسرِفِينَ: آیا ما از نازل کردن قرآن صرف نظر کنیم به علت آن که شما گروهی هستید که در کفر زیاده روی می کنید!

فَنَضرِبُ عَنكُمُ: «ضربت عنه» و «أضرب عنه» به معنای «ترکته» و «امسکت عنه» است یعنی او را رها کردم.

الذِّكرَ: قرآن.

صَفحاً: «صفح عنی بوجهه» یعنی از من رو گردان شد. «صفح» وقتی در صفات خدا استعمال می شود به معنای عفو از گناه است.

«صفوح» به معنای «عفوّ» است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸]

فَأَهلَكنا أَشَدَّ مِنهُم بَطشاً وَ مَضى مَثَلُ الأَوَّلِينَ (۸)

۸- فَأَهلَكنا أَشَدَّ مِنهُم بَطشاً: تقدیر آیه اینکه است:

«من اشد منهم ...»: كسانى را كه از قوم تو قوى تر و نيرومندتر بودند هلاك كرديم.

ص: ۴۹۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۱]

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً كَذلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱)

۱۱- بِقَدَرٍ: به مقدار نیاز نه زیاد و نه کم.

فَأَنشَرنا: فأحیینا یعنی زنده کردیم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۲]

وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ (۱۲)

۱۲- الأَزواجَ: به دو معنا آمده است: ۱- نر و ماده. ۲- هر دو چیزی که ضد همدیگر هستند مثل ترشی و شیرینی، تر و خشک، زمستان و تابستان.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۳]

لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ (۱۳)

۱۳- ظُهُورِهِ: مرجع ضمیر، «ما» در «ما ترکبون» است یعنی بر روی آن چیز قرار بگیرید.

ما كُنّا لَهُ مُقرِنِینَ: ما در برابر آن ناتوان بودیم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۵]

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِینٌ (۱۵)

۱۵- مِن عِبادِهِ: در معنای آن چند وجه است:

۱- بعضی از بندگان (ملائکه) را فرزندان خدا قرار داده اند. ۲- جعلوا من مال عباده نصیبا: از اموال بندگان نصیب و بهره ای برای خدا قرار داده اند.

نظیر آیه: «و جعلوا للّه ممّا ذرأ من الحرث و الأنعام نصیبا». مضاف حذف شده است.

جُزءاً: نصیب و بهره.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۷]

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِیمٌ (۱۷)

۱۷- ضَرَب َلِلرَّحمن ِ مَثَلًا: برای خداونـد شبیه قرار داد. علت اینکه که قرآن به مثل (شبیه) تعبیر نموده است با اینکه که ملائکه را فرزندان خدا می دانستند اینکه است که فرزند شبیه پدر می باشد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۸]

أَ وَ مَن یُنَشَّؤُا فِی الحِلیَهِ وَ هُوَ فِی الخِصام ِ غَیرُ مُبِین ٍ (۱۸)

۱۸- مَن یُنَشَّؤُا فِی الحِلیَهِ: کسی که در زینت پرورش یافته. مراد دختران هستند که به زینت گرایش دارند.

هُوَ فِی الخِصام ِ غَیرُ مُبِین ٍ: مرجع ضـمیر، «من» است یعنی آن کسی که در مقام استدلال، قدرت بیان ندارد. مراد دختران هستند زیرا آنها در مقام اسـتدلال و منطق نوعا ضـعیف هسـتند و توان اسـتدلال ندارنـد. خلاصه آیه اینکه است که شـما دختران را به خدا نسبت می دهید در حالی که طبع آنان به زینت گرایش دارد و از منطق و استدلال فاصله دارند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۲]

بَل قالُوا إِنّا وَجَدنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنّا عَلی آثارِهِم مُهتَدُون َ(۲۲)

۲۲- أُمَّهٍ: ملت، طریقه، شیوه.

ص: ۴۹۱

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۳]

وَ كَذلِكَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِكَ فِي قَريَهٍ مِن نَذِيرٍ إِلّا قالَ مُترَفُوها إِنّا وَجَدنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنّا عَلی آثارِهِم مُقتَدُونَ (۲۳)

۲۳- مُترَفُوها: «مترف» یعنی مرفّه مقصود رؤسا و سردمداران هستند.

أُمَّهٍ: هر گروهی که دارای یک وجه مشترک باشند امت نامیده می شوند، خواه آن وجه مشترک دین باشد یا ملیت باشد و یا زبان واحد و یا مکان واحد باشد، جمع آن «امم» است. «مفردات راغب»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۶]

وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَومِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعبُدُونَ (۲۶)

۲۶- بَراءٌ: بری ء. مفرد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۸]

وَ جَعَلَها كَلِمَهً باقِيَهً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ (۲۸)

۲۸- جَعَلَها كَلِمَهً باقِيَهً فِي عَقِبِهِ: در اینکه که مراد چیست، دو نظریه وجود دارد: ۱- مراد از «کلمه باقیه» امامت است که تا روز قیامت در نسل حضرت ابراهیم علیه السّلام باقی است. «امام صادق علیه السّلام» ۲- مراد کلمه توحید است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۲]

أَ هُم يَقسِمُونَ رَحمَتَ رَبِّكَ نَحنُ قَسَمنا بَينَهُم مَعِيشَتَهُم فِي الحَياهِ الدُّنيا وَ رَفَعنا بَعضَهُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعضُهُم بَعضاً سُخرِيًّا وَ رَحمَتُ رَبِّكَ خَيرٌ مِمّا يَجمَعُونَ (۳۲)

۳۲- رَفَعنا بَعضَهُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ:

بعضی را بر بعضی برتری دادیم یکی غنی است و دیگری فقیر.

لِيَتَّخِذَ بَعضُهُم بَعضاً سُخرِيًّا: تا هر صاحب برتری، دیگری را به استخدام گیرد (تا جامعه به تعاون بچرخد و هر فردی محتاج فرد دیگر باشد).

رَحمَتُ رَبِّكَ خَيرٌ مِمّا يَجمَعُونَ: رحمت خداوند و یا نبوتی که به تو داده است. بهتر از اموال دنیاست که آنان جمع آوری می کنند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۳]

وَ لَو لا أَن يَكَون َالنّاس ُأَمَّهً واحِدَهً لَجَعَلنا لِمَن يَكفُرُ بِالرَّحمن ِلِبُيُوتِهِم سُقُفاً مِن فِضَّهٍ وَ مَعارِج َعَلَيها يَظهَرُون َ(۳۳)

۳۳- لَو لاـ أَن يَكُون َالنّاس ُأُمَّهً واحِدَهً: اگر خوف اینکه نبود که همه مردم به خاطر حب دنیا به کفار گرایش پیدا کنند و همگی کافر شوند و از انبیا جدا شوند.

سُقُفاً مِن فِضَّهٍ: سقفهایی از نقره. از سقف نقره ای استفاده می شود که دیوارها هم نقره است.

مَعارِج ُ: جمع «معراج» به معنای نردبان. یعنی نردبانهایی از نقره.

عَلَيها يَظهَرُون َ: از آن نردبانها به پشت بام روند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۴]

وَ لِبُيُوتِهِم أَبواباً وَ سُرُراً عَلَيها يَتَّكِؤُن َ(۳۴)

۳۴- لِبُيُوتِهِم أَبواباً وَ سُرُراً: «جعلنا لبيوتهم ابوابا و سرورا من فضه» یعنی از نقره برای خانه های آنان درها و تختها قرار دادیم.

عَلَيها: علی سرر.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۵]

وَ زُخرُفاً وَ إِن كُل ُّذلِك َلَمّا مَتاع ُالحَياهِ الدُّنيا وَ الآخِرَهُ عِندَ رَبِّك َلِلمُتَّقِين َ(۳۵)

۳۵- زُخرُفاً: به دو معنا آمده است: ۱- طلا.

یعنی «جعلنا لهم مع ذلک ذهبا»: علاوه بر آن نقره ها طلا هم برای آنان قرار می دادیم. ۲- هر آنچه دلخواه کافر بود به او می دادیم.

إِن كُل ٌّ: ما كل ٌ.

لَمّا: الّا.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۶]

وَ مَن يَعش ُعَن ذِكرِ الرَّحمن ِنُقَيِّض لَه ُشَيطاناً فَهُوَ لَه ُقَرِين ٌ(۳۶)

۳۶- يَعش ٌ: رو گردان شود.

نُقَيِّض: در معنای آن دو وجه آمده است: ۱- میان او و شیطان را آزاد می گذاریم تا شیطان او را گمراه کند. ۲- آماده می کنیم. «تفسیر شبر» قَرِين ٌ: رفیق و ملازم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۱]

فَإِمّا نَذهَبَن َّبِك َفَإِنّا مِنهُم مُنتَقِمُون َ(۴۱)

۴۱- فَإِمّا نَذهَبَن َّبِك َ: «فامّا» در اصل «فان ما» است «إن» شرطیه است و «ما» زاید و برای تاکید است یعنی اگر تو را از دنیا بردیم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۸]

وَ ما نُرِیهِم مِن آیَهٍ إِلّا هِیَ أَکبَرُ مِن أُختِها وَ أَخَذناهُم بِالعَذابِ لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۴۸)

۴۸- ما نُرِیهِم مِن آیَهٍ إِلّا هِیَ أَکبَرُ: خداوند فرعونیان را به عذابهای گوناگون عذاب کرد که هر یک از قبلی بدتر بود. انواع عذابها عبارت بودند از: طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۹]

وَ قالُوا یا أَیُّهَا السّاحِرُ ادعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِندَکَ إِنَّنا لَمُهتَدُونَ (۴۹)

۴۹- قالُوا ...: دچار هر عذابی که می شدند از موسی درخواست می کردند ما را از اینکه عذاب برهان تا ایمان بیاوریم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۰]

فَلَمّا کَشَفنا عَنهُمُ العَذابَ إِذا هُم یَنکُثُونَ (۵۰)

۵۰- فَلَمّا کَشَفنا عَنهُمُ العَذابَ...: به هنگامی که موسی آن عذاب را دفع می کرد، دوباره به کفر خود ادامه می دادند.

یَنکُثُونَ: پیمان شکنی می کردند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۲]

أَم أَنَا خَیرٌ مِن هذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ (۵۲)

۵۲- مَهِینٌ: پست و ناچیز.

لا یَکادُ یُبِینُ: نمی تواند به فصاحت سخن بگوید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۳]

فَلَو لا أُلقِیَ عَلَیهِ أَسوِرَهٌ مِن ذَهَبٍ أَو جاءَ مَعَهُ المَلائِکَهُ مُقتَرِنِینَ (۵۳)

۵۳- أَسوِرَهٌ مِن ذَهَبٍ: النگوهایی از طلا.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۵]

فَلَمّا آسَفُونا انتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم أَجمَعِینَ (۵۵)

۵۵- آسَفُونا: به دو معنا آمده است: ۱- ما را غضبناک کردند. ۲- ما را محزون کردند یعنی رسولان ما را غصه دار کردند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۶]

فَجَعَلناهُم سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلآخِرِين َ(۵۶)

۵۶- فَجَعَلناهُم سَـلَفاً: پیشاپیش، آنان را روانه آتش کردیم. «سلف» در اصل به معنای زود هنگام است و بیع سلف هم به همین معنی است چون قبل از به وجود آمدن محصول پیش فروش می شود.

مَثَلًا: عبرت برای دیگران.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۷]

وَ لَمّا ضُرِب َابن ُمَريَم َمَثَلًا إِذا قَومُك َمِنه ُيَصِدُّون َ(۵۷)

۵۷- لَمّـا ضُرِب َابن ُمَريَم َ...: هنگـامی که آیه «انّکم و ما تعبـدون من دون اللّه حصب جهنم» نازل شـد، مشـرکان خوشـحال شدنـد و گفتنـد: بتهای ما بهتر از عیسـی است و عیسـی معبود نصاری است و اگر او در آتش است، پس بتهای ما هم در آتش است و مانعی ندارد. «تفسیر شبر».

يَصِدُّون َ: از خوشحالی فریاد می زدند. «تفسیر شبر»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۸]

وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيرٌ أَم هُوَ ما ضَرَبُوه ُلَك َإِلّا جَدَلًا بَل هُم قَوم ٌخَصِمُون َ(۵۸)

۵۸- خَصِمُون َ: کینه توز، دشمن سرسخت. «تفسیر شبّر»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۹]

إِن هُوَ إِلّا عَبدٌ أَنعَمنا عَلَيه ِ وَ جَعَلناه ُمَثَلًا لِبَنِي إِسرائِيل َ(۵۹)

۵۹- مَثَلًا: آیه و علامتی که به قدرت خدا پی ببرند.

إِن هُوَ إِلّا عَبدٌ: ما عیسی بن مریم الا عبد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۰]

وَ لَو نَشاءُ لَجَعَلنا مِنكُم مَلائِكَةً فِي الأَرض ِ يَخلُفُون َ(۶۰)

۶۰- لَجَعَلنا مِنكُم: به جای شما ملائکه را در روی زمین قرار می دادیم.

یَخلُفُون: به جای آدم ملائکه را جایگزین می کردیم.

ص: ۴۹۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۱]

وَ إِنَّه ُلَعِلم ٌلِلسّاعَهِ فَلا تَمتَرُن َّبِها وَ اتَّبِعُون ِ هذا صِراطٌ مُستَقِيم ٌ(۶۱)

۶۱- إِنَّه ُلَعِلم ٌلِلسّاعَهِ: فرود آمدن عیسی از شرطهای قیامت است.

بِها: بالساعه.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳]

وَ لَمّا جاءَ عِيسى بِالبَيِّنات ِ قال َقَد جِئتُكُم بِالحِكمَهِ وَ لِأُبَيِّن َلَكُم بَعض َالَّذِی تَختَلِفُون َفِيه ِ فَاتَّقُوا اللّه َوَ أَطِيعُون ِ (۶۳)

۶۳- بِالبَيِّنات ِ: معجزات.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۵]

فَاختَلَف َالأَحزاب ُمِن بَينِهِم فَوَيل ٌلِلَّذِين َظَلَمُوا مِن عَذاب ِ يَوم ٍ أَلِيم ٍ (۶۵)

۶۵- الأَحزاب ُ: یهود و نصاری.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۶]

هَل يَنظُرُون َ إِلَّا السّاعَهَ أَن تَأتِيَهُم بَغتَهً وَ هُم لا يَشعُرُون َ(۶۶)

۶۶- هَل يَنظُرُون َ: انتظار نمی کشند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۰]

ادخُلُوا الجَنَّهَ أَنتُم وَ أَزواجُكُم تُحبَرُون َ(۷۰)

۷۰- تُحبَرُون َ: خوشحال هستید. «حبور» به معنای آن خوشحالی است که در چهره نمایان است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۱]

يُطاف ُعَلَيهِم بِصِحاف ٍ مِن ذَهَب ٍ وَ أَكواب ٍ وَ فِيها ما تَشتَهِيه ِ الأَنفُس ُوَ تَلَذُّ الأَعيُن ُوَ أَنتُم فِيها خالِدُون َ(۷۱)

۷۱- بِصِحاف ٍ: جمع «صحفه» به معنای کاسه.

أَكواب ٍ: جمع «کوب» به معنای ظرفی که دستگیره و لوله ندارد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۲]

وَ تِلکَ الجَنَّهُ الَّتِی أُورِثتُمُوها بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۷۲)

۷۲- أُورِثتُمُوها: در برابر اعمالشان به شما عطا شده است.

ص: ۴۹۵

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۵]

لا يُفَتَّرُ عَنهُم وَ هُم فِيه ِ مُبلِسُون َ (۷۵)

۷۵- لا يُفَتَّرُ: لا يخفّف يعنى سبك نمى شود، كاسته نمى شود.

مُبلِسُون َ: از هر خيرى مأيوس هستند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۷]

وَ نادَوا يا مالِك ُ لِيَقض ِ عَلَينا رَبُّك َ قال َ إِنَّكُم ماكِثُون َ (۷۷)

۷۷- مالِك ُ: خازن جهنّم.

لِيَقض ِ عَلَينا رَبُّك َ: پروردگار تو ما را بميراند تا از عذاب راحت شويم.

ماكِثُون َ: ماندگار هستيد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۹]

أَم أَبرَمُوا أَمراً فَإِنّا مُبرِمُون َ (۷۹)

۷۹- أَم أَبرَمُوا أَمراً: بل أبرموا امرا يعنى نقشه دقيقى بر ضد محمّد صلّى اللّه عليه و آله كشيدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۰]

أَم يَحسَبُون َ أَنّا لا نَسمَع ُ سِرَّهُم وَ نَجواهُم بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيهِم يَكتُبُون َ (۸۰)

۸۰- أَم يَحسَبُون َ: بل أ يظن ّ هؤلاء الكفار.

رُسُلُنا: فرشتگانى كه حافظ اعمال بندگان هستند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۱]

قُل إِن كان َ لِلرَّحمن ِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّل ُ العابِدِين َ (۸۱)

۸۱- إِن كان َ لِلرَّحمن ِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّل ُ العابِدِين َ:

ان كان للرحمن ولد (فرضا) فانا اول العابدين للولد لان تعظيمه تعظيم والده و النبى مقدّم فى كل حكم على امّته. «تفسير شبر»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۳]

فَذَرهُم يَخُوضُوا وَ يَلعَبُوا حَتّى يُلاقُوا يَومَهُم ُالَّذِى يُوعَدُون َ (۸۳)

۸۳- فَذَرهُم: آنان را رها کن.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸]

وَ قِيلِه ِ يا رَب ِّإِن َّهؤُلاءِ قَوم ٌلا يُؤمِنُون َ (۸۸)

۸۸- قِيلِه ِ: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- عطف است بر «الساعه» یعنی نزد خداست دانستن قول رسول که می گفت: «يا رَب ِّإِن َّهؤُلاءِ قَوم ٌلا يُؤمِنُون َ». «تفسیر منهج الصادقین» ۲- «اقسم» در تقدیر است یعنی «اقسم بقیله یا رب ّ»: سوگند می خورم به گفتار رسول خدا که آن کلمه عظیمه « یا رب ّ» باشد به هنگام شکایت از قوم خود. جواب قسم «هؤُلاءِ قَوم ٌلا يُؤمِنُون َ» است. «کشاف»

سوره الدخان

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۳]

إِنّا أَنزَلناه ُفِی لَیلَه ٍ مُبارَکَه ٍ إِنّا کُنّا مُنذِرِین َ(۳)

۳- لَیلَه ٍ مُبارَکَه ٍ: شب قدر. «صادقین علیهما السّلام»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴]

فِیها یُفرَق ُ کُل ُّ أَمرٍ حَکِیم ٍ (۴)

۴- یُفرَق ُ: بیان می شود و جدا می گردد.

حَکِیم ٍ: محکم.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵]

أَمراً مِن عِندِنا إِنّا کُنّا مُرسِلِین َ(۵)

۵- أَمراً: نأمر أمرا من عندنا.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۹]

بَل هُم فِی شَک ٍّ یَلعَبُون َ(۹)

۹- یَلعَبُون َ: سرگرم دنیا هستند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۰]

فَارتَقِب یَوم َ تَأتِی السَّماءُ بِدُخان ٍ مُبِین ٍ (۱۰)

۱۰- فَارتَقِب: منتظر باش. بِدُخان ٍ: دود.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۱]

یَغشَی النّاس َ هذا عَذاب ٌ أَلِیم ٌ(۱۱)

۱۱- یَغشَی النّاس َ: دود همه مردم را فرا می گیرد.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۴]

ثُم ٌّ تَوَلَّوا عَنه ُوَ قالُوا مُعَلَّم ٌمَجنُون ٌ(۱۴)

۱۴- مُعَلَّم ٌ: بشری او را تعلیم داده است.

مُعَلَّم ٌمَجنُون ٌ: گروهی گفتند: غلام اعجمی وی را تعلیم داده است و گروه دوم گفتند: او دیوانه است. «تفسیر منهج الصادقین»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۲]

رَبَّنَا اکشِف عَنَّا العَذاب َ إِنّا مُؤمِنُون َ(۱۲)

۱۲- العَذاب َ: مراد قحطی ای بوده است که گرفتار شده بودند. «تفسیر شبر»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۵]

إِنّا کاشِفُوا العَذاب ِ قَلِیلاً إِنَّکُم عائِدُون َ(۱۵)

۱۵- عائِدُون َ: دوباره بعد از رفع قحطی به کفر باز می گردید. «تفسیر شبر»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۶]

یَوم َ نَبطِش ُالبَطشَةَ الکُبری إِنّا مُنتَقِمُون َ(۱۶)

۱۶- نَبطِش ُ: انتقام می کشیم.

البَطشَةَ الکُبری: انتقـام بزرگ تر. مراد یکی از دو امر است: ۱- جنگ بـدر است که بعد از قحطی، مشـرکان گرفتار آن شدند. ۲- قیامت است.

ص: ۴۹۷

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۰]

وَ إِنِّی عُذت ُبِرَبِّی وَ رَبِّکُم أَن تَرجُمُون ِ(۲۰)

۲۰-آن که أَن تَرجُمُون ِ: اصل آن «ترجمونی» بوده، « یا » حذف شده است. در معنای آن دو احتمال است: ۱- مرا سنگسار کنید. ۲- به من تهمت بزنید و بگویید: ساحر و کذّاب و مانند آن.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۴]

وَ اترُک ِالبَحرَ رَهواً إِنَّهُم جُندٌ مُغرَقُون َ(۲۴)

۲۴- رَهواً: ساکن، شکافته شده. (به همان حالتی که شما عبور کردید بگذار باشد تا فرعونیان را غرق سازد.)

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۷]

وَ نَعمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِین َ(۲۷)

۲۷- فاکِهِین َ: به انواع نعمتها مشغول بودند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۸]

کَذلِک َوَ أَورَثناها قَوماً آخَرِین َ(۲۸)

۲۸- أَورَثناها قَوماً آخَرِین َ: به آسانی نعمتها را به گروه دیگر دادیم.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۹]

فَما بَکَت عَلَیهِم ُالسَّماءُ وَ الأَرض ُوَ ما کانُوا مُنظَرِین َ(۲۹)

۲۹- فَما بَکَت عَلَیهِم ُالسَّماءُ وَ الأَرض ُ: اینکه کنایه از کم ارزشی آنان است و خداوند خواسته است نهایت کم ارزشی آنان را بیان کند زیرا عرب وقتی می خواهد بزرگی مصیبتی را بیان کند می گوید: آسمان و زمین بر اینکه مصیبت گریه کرد.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۲]

وَ لَقَدِ اختَرناهُم عَلی عِلم ٍ عَلَی العالَمِین َ(۳۲)

۳۲- عَلی عِلم ٍ: با آگاهی ما از اینکه که آنان سزاوار اینکه برتری هستند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۱]

یَوم َلا یُغنِی مَولًی عَن مَولًی شَیئاً وَ لا هُم یُنصَرُون َ(۴۱)

۴۱- مَولًی: رفیقی که از او انتظار می رود که به رفیق خود یاری برساند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۳]

إِن َّ شَجَرَهَ الزَّقُّوم ِ (۴۳)

۴۳- الزَّقُّوم ِ: به سوره صافات، آیه ۶۲ رجوع شود.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۴]

طَعام ُالأَثِیم ِ (۴۴)

۴۴- الأَثِیم ِ: گناهکار.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۵]

کَالمُهل ِ یَغلِی فِی البُطُون ِ (۴۵)

۴۵- کَالمُهل ِ: به دو معنا آمده است: ۱- فلزی که ذوب شده باشد. ۲- ته نشین روغن.

یَغلِی: به جوش می آید.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۶]

کَغَلی ِ الحَمِیم ِ (۴۶)

۴۶- کَغَلی ِ الحَمِیم ِ: مانند جوشیدن آب.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۷]

خُذُوه ُفَاعتِلُوه ُ إِلی سَواءِ الجَحِیم ِ (۴۷)

۴۷- فَاعتِلُوه ُ: به زور او را (به وسط جهنم) بکشانید.

سَواءِ الجَحِیم ِ: وسط جهنم.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۹]

ذُق إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ (۴۹)

۴۹- أَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ: (به گمان خود) عزیز و گرامی بودی.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۳]

یَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَ إِستَبرَقٍ مُتَقابِلِینَ (۵۳)

۵۳- سُندُسٍ وَ إِستَبرَقٍ: به دو معنا آمده است: ۱- «سندس»: ابریشم نازک و «استبرق»: ابریشم ضخیم. ۲- «سندس» به معنای لباس و «استبرق» به معنای زیر انداز.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۵]

یَدعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنِینَ (۵۵)

۵۵- یَدعُونَ: درخواست می کنند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۹]

فَارتَقِب إِنَّهُم مُرتَقِبُونَ (۵۹)

۵۹- فَارتَقِب: در انتظار وعده های ما باش.

ص: ۴۹۹

سوره الجاثيه

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۵]

وَ اختِلافِ اللَّيلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِن رِزقٍ فَأَحيا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها وَ تَصرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَومٍ يَعقِلُونَ (۵)

۵- تَصرِيفِ الرِّياحِ: فى تصريف الرياح.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۶]

تِلكَ آياتُ اللّهِ نَتلُوها عَلَيكَ بِالحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعدَ اللّهِ وَ آياتِهِ يُؤمِنُونَ (۶)

۶- فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعدَ اللّهِ وَ آياتِهِ يُؤمِنُونَ: در معناى آن دو وجه آمده است: ۱- ذكر «اللّه» قبل از «اياته» براى مبالغه و تعظيم است مانند اعجبنى زيد و كرمه. ۲- به معناى «فباى حديث بعد حديث اللّه و هو القرآن» است و قرينه براى اينكه معنا آيه «اللّه نزل احسن الحديث» است. «كنز الدقائق»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۷]

وَيلٌ لِكُلِّ أَفّاكٍ أَثِيمٍ (۷)

۷- أَفّاكٍ: مبالغه «افك» است و به دو معنا آمده است: ۱- بسيار دروغگو. ۲- كسى كه دروغهاى شاخدار مى گويد.

أَثِيمٍ: گناهكار.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۱]

هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِم لَهُم عَذابٌ مِن رِجزٍ أَلِيمٌ (۱۱)

۱۱- رِجزٍ: رجس.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۲]

اللّهُ الَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ البَحرَ لِتَجرِىَ الفُلكُ فِيهِ بِأَمرِهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۱۲)

۱۲- لِتَبتَغُوا: لتطلبوا.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۴]

قُل لِلَّذِين َ آمَنُوا يَغفِرُوا لِلَّذِين َ لا يَرجُون َ أَيّام َ اللّه ِ لِيَجزِي َ قَوماً بِما كانُوا يَكسِبُون َ (۱۴)

۱۴- قُل لِلَّذِين َ آمَنُوا يَغفِرُوا: تقـدير آيه چنين است: «قل للذين آمنوا اغفروا يغفروا» بگو به مؤمنان كه از كفّار رو گردانند و در برابر اذيت آنان صبر كنند و عكس العمل نشان ندهند، آنان هم صبر مى كنند و عكس العمل نشان نمى دهند.

أَيّام َ اللّه ِ: در باره مراد از آن دو قول آمده است:

۱- روزهاى مرگ، برزخ و قيامت. «الميزان» ۲- روز قيام امام زمان عليه السّلام و روز رجعت و روز قيامت.

«امام صادق عليه السّلام، كنز الدقائق»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۶]

وَ لَقَد آتَينا بَنِي إِسرائِيل َ الكِتاب َ وَ الحُكم َ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقناهُم مِن َ الطَّيِّبات ِ وَ فَضَّلناهُم عَلَي العالَمِين َ (۱۶)

۱۶- فَضَّلنـاهُم عَلَى العـالَمِين َ: اگر مقصود از «عـالمين» همه عالمها باشـد فضـيلت بنى اسـرائيل در بعضـى از جهات است و آن زيادى انبيا و وقوع معجزات زياد در بين آنان است و اگر مراد زمان خودشان باشد فضيلت در تمام جهات است.

«الميزان»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۷]

وَ آتَيناهُم بَيِّنات ٍ مِن َ الأَمرِ فَمَا اختَلَفُوا إِلاّ مِن بَعدِ ما جاءَهُم ُ العِلم ُ بَغياً بَينَهُم إِن َّ رَبَّك َ يَقضِي بَينَهُم يَوم َ القِيامَهِ فِيما كانُوا فِيه ِ يَختَلِفُون َ (۱۷)

۱۷- بَيِّنات ٍ: آيات روشـنى كه هر گونه شك و ترديـد را از بين مى برد. «الميزان» مِن َ الأَمرِ: به دو معنا آمـده است: ۱- فى امر الدين. «الميزان» ۲- من امر النبى. «الميزان» بَغياً: حسدا و عداوه. «كنز الدقائق»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۸]

ثُم َّ جَعَلناك َ عَلي شَرِيعَهٍ مِن َ الأَمرِ فَاتَّبِعها وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِين َ لا يَعلَمُون َ (۱۸)

۱۸- شَرِيعَهٍ: شيوه اى كه با پيمودن آن انسان به مقصد مى رسد همان گونه كه راه آب، ما را به آب مى رساند.

مِن َ الأَمرِ: امر الدين. «الميزان، كنز الدقائق»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۱]

أَم حَسِب ِ الَّذِين ِ اجتَرَحُوا السَّيِّئات ِ أَن نَجعَلَهُم كَالَّذِين ِ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ سَواءً مَحياهُم وَ مَماتُهُم ساءَ ما يَحكُمُون ِ (٢١)

٢١- اجتَرَحُوا: اكتسبوا.

ص: ٥٠١

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۳]

أَ فَرَأَيت َمَن ِاتَّخَذَ إِلهَه ُهَواه ُوَ أَضَلَّه ُاللّه ُعَلى عِلم ٍوَ خَتَم َعَلى سَمعِه ِوَ قَلبِه ِوَ جَعَل َعَلى بَصَرِه ِغِشاوَةً فَمَن يَهدِيه ِمِن بَعدِ اللّه ِأَ فَلا تَذَكَّرُون َ(۲۳)

۲۳- اتَّخَذَ إِلهَه ُهَواه ُ: معبود خود را هواى نفس خويش قرار داد.

عَلى عِلم ٍ: در اينكه جا دو احتمال وجود دارد:

۱- خداوند آگاه بود كه وى مستحق اضلال است، بنابراين «على علم» قيد «اللّه» است. «مجمع البيان» ۲- اينكه گمراه از گمراهى خود با خبر و آگاه است، بنابر اينكه «على علم» قيد «عبد» است. احتمال اول از سياق آيه دور است. «الميزان»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۴]

وَ قالُوا ما هِي َإِلّا حَياتُنَا الدُّنيا نَمُوت ُوَ نَحيا وَ ما يُهلِكُنا إِلَّا الدَّهرُ وَ ما لَهُم بِذلِك َمِن عِلم ٍإِن هُم إِلّا يَظُنُّون َ(۲۴)

۲۴- ما هِي َإِلّا حَياتُنَا الدُّنيا: حياتى جز زندگانى دنيوى ما وجود ندارد.

ما يُهلِكُنا إِلَّا الدَّهرُ: جز گذر زمان چيزى ما را هلاك نمى كند.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۸]

وَ تَرى كُل َّأُمَّةٍ جاثِيَةً كُل ُّأُمَّةٍ تُدعى إِلى كِتابِهَا اليَوم َتُجزَون َما كُنتُم تَعمَلُون َ(۲۸)

۲۸- جاثِيَةً: به زانو نشسته، به زانو در آمده.

كِتابِهَا: كتاب اعمالش.

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۹]

هذا كِتابُنا يَنطِق ُعَلَيكُم بِالحَق ِّإِنّا كُنّا نَستَنسِخ ُما كُنتُم تَعمَلُون َ(۲۹)

۲۹- يَنطِق ُعَلَيكُم بِالحَق ِّ: بحق با شما سخن مى گويد و اعمال شما را بازگو مى كند.

[سوره الجاثيه (۴۵): آیه ۳۳]

وَ بَدا لَهُم سَيِّئات ُما عَمِلُوا وَ حاق َبِهِم ما كانُوا بِه ِيَستَهزِؤُن َ(۳۳)

۳۳- بَدا لَهُم: برای آنها آشکار شد.

حاق َبِهِم: آنها را فرا می گیرد.

[سوره الجاثيه (۴۵): آیه ۳۴]

وَ قِيل َاليَوم َنَنساكُم كَما نَسِيتُم لِقاءَ يَومِكُم هذا وَ مَأواكُم ُالنّارُ وَ ما لَكُم مِن ناصِرِين َ(۳۴)

۳۴- نَنساكُم: شما را در عقاب رها می کنیم.

[سوره الجاثيه (۴۵): آیه ۳۵]

ذلِكُم بِأَنَّكُم ُاتَّخَذتُم آيات ِاللّه ِهُزُواً وَ غَرَّتكُم ُالحَياةُ الدُّنيا فَاليَوم َلا يُخرَجُون َمِنها وَ لا هُم يُستَعتَبُون َ(۳۵)

۳۵- وَ لا هُم يُستَعتَبُون: از آنان عذر پذیرفته نیست.

[سوره الجاثيه (۴۵): آیه ۳۷]

وَ لَه ُالكِبرِياءُ فِي السَّماوات ِوَ الأَرض ِوَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيم ُ(۳۷)

۳۷- الكِبرِياءُ: سلطنت و عظمت فراگیر، علو و رفعت.

سوره الاحقاف

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۴]

قُل أَ رَأَيتُم ما تَدعُون َمِن دُون ِاللّه ِأَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِن َالأَرض ِأَم لَهُم شِرك ٌفِي السَّماوات ِائتُونِي بِكِتاب ٍمِن قَبل ِهذا أَو أَثارَةٍ مِن عِلم ٍإِن كُنتُم صادِقِين َ(۴)

۴- أَثارَةٍ: به دو معنا آمده است: ۱- باقیمانده یعنی مطلبی از علوم گذشتگان باقی باشد که بت پرستی شما را تأیید کند. ۲- نقل کردن و روایت کردن یعنی نقلی از گذشتگان در تأیید بت پرستی رسیده باشد. «المیزان»

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۵]

وَ مَن أَضَل ُّمِمَّن يَدعُوا مِن دُون ِاللّه ِمَن لا يَستَجِيب ُلَه ُإِلي يَوم ِالقِيامَةِ وَ هُم عَن دُعائِهِم غافِلُون َ(۵)

۵- هُم: مدعوّین غیر از خدا، بتها.

ص: ۵۰۳

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۸]

أَم يَقُولُون َافتَراه ُقُل إِن ِافتَرَيتُه ُفَلا تَملِكُون َلِي مِن َاللّه ِ شَيئاً هُوَ أَعلَم ُبِما تُفِيضُون َفِيه ِ كَفى بِه ِ شَهِيداً بَينِي وَ بَينَكُم وَ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيم ُ(۸)

۸- فَلا تَملِكُون َلِي مِن َاللّه ِ شَيئاً: در صورتی که خدا اراده کرده باشد مرا نابود کند شما توان ندارید او را باز دارید یعنی چگونه من می توانم در مقابل چنین قادری بر او افترا ببندم.

هُوَ أَعلَم ُبِما تُفِيضُون َفِيه ِ: خداوند به مطالب دروغی که در باره قرآن می گویید آگاه تر است.

«افاضه» به معنای فرو رفتن در گفتار است. «المیزان»

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۹]

قُل ما كُنت ُبِدعاً مِن َالرُّسُل ِ وَ ما أَدرِي ما يُفعَل ُبِي وَ لا بِكُم إِن أَتَّبِع ُإِلّا ما يُوحى إِلَي َّوَ ما أَنَا إِلّا نَذِيرٌ مُبِين ٌ(۹)

۹- بِدعاً مِن َالرُّسُل ِ: اولین پیامبر.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۰]

قُل أَ رَأَيتُم إِن كان َمِن عِندِ اللّه ِ وَ كَفَرتُم بِه ِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِن بَنِي إِسرائِيل َعَلى مِثلِه ِ فَآمَن َوَ استَكبَرتُم إِن َّاللّه َلا يَهدِي القَوم َالظّالِمِين َ(۱۰)

۱۰- شاهِدٌ مِن بَنِي إِسرائِيل َ: در معنای آن دو وجه بیان شده است: ۱- مراد موسی بن عمران علیه السّلام است و مراد از «مثله» تورات است که مثل قرآن است یعنی موسی بن عمران بر تورات که همانند قرآن است شهادت داده است. ۲- مراد «عبد اللّه بن سلام» است که از یهود بود و ایمان آورده بود.

بنابراین آیه مدنی است نه مکّی. «المیزان»

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۱]

وَ قال َالَّذِين َكَفَرُوا لِلَّذِين َآمَنُوا لَو كان َخَيراً ما سَبَقُونا إِلَيه ِ وَ إِذ لَم يَهتَدُوا بِه ِ فَسَيَقُولُون َهذا إِفك ٌقَدِيم ٌ(۱۱)

۱۱- ما سَبَقُونا: سیاق کلام اقتضا می کند که اصل آن «ما سبقتمونا» بوده، «تم» که علامت خطاب است حذف شده است. مخاطب مؤمنین هستند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۵]

وَ وَصَّينَا الإِنسانَ بِوالِدَيهِ إِحساناً حَمَلَته أُمُّه كُرهاً وَ وَضَعَته كُرهاً وَ حَملُه وَ فِصالُه ثَلاثُونَ شَهراً حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّه وَ بَلَغَ أَربَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوزِعنِي أَن أَشكُرَ نِعمَتَكَ الَّتِي أَنعَمتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَن أَعمَلَ صالِحاً تَرضاه وَ أَصلِح لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبتُ إِلَيكَ وَ إِنِّي مِنَ المُسلِمِينَ (۱۵)

۱۵- کُرهاً: ناراحتی و سختی.

حَملُه وَ فِصالُه: در مقام بیان کمترین مدت بارداری و بیشترین مدت شیر خواری است که مجموعا سی ماه می شود شش ماه بارداری و بیست و چهار ماه شیر خواری.

أَشُدَّه: دو احتمال در معنای آن آمده است: ۱- هنگامی که محکم شد. «امام صادق علیه السّلام» ۲- ابتدای «أشدّ» سی و سه سالگی است و انتهای آن چهل سالگی. «امام صادق علیه السّلام» (هر دو احتمال در کنز الدقائق آمده است.)

بَلَغَ أَربَعِينَ سَنَةً: عطف بیان است برای «أشدّ».

أَوزِعنِي: به من الهام کن.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۷]

وَ الَّذِي قالَ لِوالِدَيهِ أُفٍّ لَكُما أَ تَعِدانِنِي أَن أُخرَجَ وَ قَد خَلَتِ القُرُونُ مِن قَبلِي وَ هُما يَستَغِيثانِ اللّهَ وَيلَكَ آمِن إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ ما هذا إِلاّ أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ (۱۷)

۱۷- الَّذِي قالَ: فرد مخصوصی مراد نیست، بلکه نسبت به هر کسی که با والدین خویش چنین رفتار کند عمومیت دارد.

أُخرَجَ: اخرج من القبر یعنی از قبر بیرون آورده می شوم و دوباره زنده می شوم.

قَد خَلَتِ القُرُونُ مِن قَبلِي: امتهای پیشین یعنی امتهای پیشین مردند، ولی از قبرها بیرون نیامدند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۰]

وَ يَومَ يُعرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّارِ أَذهَبتُم طَيِّباتِكُم فِي حَياتِكُمُ الدُّنيا وَ استَمتَعتُم بِها فَاليَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ بِما كُنتُم تَستَكبِرُونَ فِي الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ وَ بِما كُنتُم تَفسُقُونَ (۲۰)

۲۰- الهُونِ: عذابی که در آن خواری و ذلّت است.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۱]

وَ اذکُر أَخا عادٍ إِذ أَنذَرَ قَومَهُ بِالأَحقافِ وَ قَد خَلَتِ النُّذُرُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ أَلّا تَعبُدُوا إِلَّا اللّهَ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ (۲۱)

۲۱- بِالأَحقافِ: جمع «حقف» و در لغت به معنای ریگهای زیادی است که به شکل مستطیل است. «مجمع البیان». مراد از آن در آیه، محل سکونت قوم عاد است و حتما در جنوب جزیره العرب است، اما محل دقیق آن روشن نیست.

«المیزان» النُّذُرُ: پیامبران.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۲]

قالُوا أَ جِئتَنا لِتَأفِکَنا عَن آلِهَتِنا فَأتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۲۲)

۲۲- لِتَأفِکَنا: تا اینکه ما را از خدایانمان رو گردان سازی.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۴]

فَلَمّا رَأَوهُ عارِضاً مُستَقبِلَ أَودِیَتِهِم قالُوا هذا عارِضٌ مُمطِرُنا بَل هُوَ مَا استَعجَلتُم بِهِ رِیحٌ فِیها عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۴)

۲۴- عارِضاً: ابر.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۵]

تُدَمِّرُ کُلَّ شَیءٍ بِأَمرِ رَبِّها فَأَصبَحُوا لا یُری إِلّا مَساکِنُهُم کَذلِکَ نَجزِی القَومَ المُجرِمِینَ (۲۵)

۲۵- تُدَمِّرُ: نابود می کند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۶]

وَ لَقَد مَکَّنّاهُم فِیما إِن مَکَّنّاکُم فِیهِ وَ جَعَلنا لَهُم سَمعاً وَ أَبصاراً وَ أَفئِدَةً فَما أَغنی عَنهُم سَمعُهُم وَ لا أَبصارُهُم وَ لا أَفئِدَتُهُم مِن شَیءٍ إِذ کانُوا یَجحَدُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۲۶)

۲۶- إِن مَکَّنّاکُم: «إن» نافیه است یعنی «ما مکنّاکم».

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۸]

فَلَو لا نَصَرَهُمُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ قُرباناً آلِهَةً بَل ضَلُّوا عَنهُم وَ ذلِکَ إِفکُهُم وَ ما کانُوا یَفتَرُونَ (۲۸)

۲۸- فَلَو لا نَصَرَهُم: پس چرا خدایانشان آنان را یاری نکرد.

اتَّخَذُوا: مفعول اول «اتخذوا» حذف شده است. در اصل چنین بوده: «اتخذوهم من دون اللّه».

قُرباناً: تقرّبا إلی اللّه.

ص: ۵۰۶

[سوره الأحقاف (۴۶): آيه ۲۹]

وَ إِذ صَرَفنا إِلَيكَ نَفَراً مِنَ الجِنِّ يَستَمِعُونَ القُرآنَ فَلَمّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنصِتُوا فَلَمّا قُضِىَ وَلَّوا إِلى قَومِهِم مُنذِرِينَ (۲۹)

۲۹- نَفَراً: گروهى.

أَنصِتُوا: ساكت شويد.

قُضِىَ: از تلاوت فارغ شد.

وَلَّوا إِلى قَومِهِم: به سوى قومشان باز گشتند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آيه ۳۱]

يا قَومَنا أَجِيبُوا داعِىَ اللّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغفِر لَكُم مِن ذُنُوبِكُم وَ يُجِركُم مِن عَذابٍ أَلِيمٍ (۳۱)

۳۱- يُجِركُم: پناه دهد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آيه ۳۳]

أَ وَ لَم يَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِى خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ لَم يَعىَ بِخَلقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلى أَن يُحيِىَ المَوتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

۳۳- لَم يَعىَ: خسته نشد. «عيى فلان بامره» يعنى در انجام آن كار عاجز و ناتوان شد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آيه ۳۵]

فَاصبِر كَما صَبَرَ أُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَستَعجِل لَهُم كَأَنَّهُم يَومَ يَرَونَ ما يُوعَدُونَ لَم يَلبَثُوا إِلّا ساعَةً مِن نَهارٍ بَلاغٌ فَهَل يُهلَكُ إِلَّا القَومُ الفاسِقُونَ (۳۵)

۳۵- بَلاغٌ: هذا القرآن بلاغ.

سوره محمّد

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲]

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الحَقُّ مِن رَبِّهِم کَفَّرَ عَنهُم سَیِّئاتِهِم وَ أَصلَحَ بالَهُم (۲)

۲- بالَهُم: حالهم.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۴]

فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَربَ الرِّقابِ حَتّی إِذا أَثخَنتُمُوهُم فَشُدُّوا الوَثاقَ فَإِمّا مَنًّا بَعدُ وَ إِمّا فِداءً حَتّی تَضَعَ الحَربُ أَوزارَها ذلِکَ وَ لَو یَشاءُ اللّهُ لَانتَصَرَ مِنهُم وَ لکِن لِیَبلُوَا بَعضَکُم بِبَعضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَلَن یُضِلَّ أَعمالَهُم (۴)

۴- فَضَربَ الرِّقابِ: گردن آنان را بزنید. کنایه از کشتن آنان است.

أَثخَنتُمُوهُم: بر آنـان پیروز شدیـد و آنـان رو به ضـعف نهادنـد. «مجمع البیـان» اصـل آن «ثخین» و به معنـای غلیـظ است. «کنز الدقائق» فَشُدُّوا الوَثاقَ: اسیران را محکم ببندید.

فَإِمّا مَنًّا: یا بر اسیران منت نهاده و بدون دریافت عوض آنان را آزاد می کنید.

وَ إِمّا فِداءً: و یا در برابر گرفتن عوض آنان را آزاد می کنید.

تَضَعَ الحَربُ أَوزارَها: تا جنگ پایان یابد و سلاحها بر زمین نهاده شود.

أَوزارَها: جمع «وزر» به معنای آنچه را که انسان حمل می کند و چون سلاح نیز حمل می شود به آن «وزر» گفته شده است.

لَانتَصَرَ مِنهُم: از کفار انتقام می کشـید یعنی اگر خـدا می خواست بـدون دسـتور به جهاد کفار را نابود کند می توانست چنین کند. «المیزان و کنز الدقائق»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۶]

وَ یُدخِلُهُمُ الجَنَّهَ عَرَّفَها لَهُم (۶)

۶- عَرَّفَها لَهُم: بهشت را به آنان معرّفی کرده است.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۸]

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعساً لَهُم وَ أَضَلَّ أَعمالَهُم (۸)

۸- فَتَعساً: نكبت و خوارى.

[سوره محمّد (۴۷): آيه ۱۰]

أَ فَلَم يَسِيرُوا فِى الأَرض ِ فَيَنظُرُوا كَيف َ كان َعاقِبَهُ الَّذِين َ مِن قَبلِهِم دَمَّرَ اللّه ُعَلَيهِم وَ لِلكافِرِين َ أَمثالُها (۱۰)

۱۰- دَمَّرَ اللّه ُ: اهلكَ اللّه.

لِلكافِرِين َ أَمثالُها: كافران همانند آن عذابها را استحقاق دارند، گرچه خداوند به خاطر مصالحى به تأخير انداخته است.

ص: ۵۰۸

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۲]

إِن َّاللَّه ِيُدخِل ُالَّذِين َآمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ جَنّات ٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَ الَّذِین َ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُون َوَ یَأکُلُون َکَما تَأکُل ُالأَنعام ُوَ النّارُ مَثوی ً لَهُم (۱۲)

۱۲- مَثوی ً: جایگاه.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۳]

وَ کَأَیِّن مِن قَریَهٍ هِی َ أَشَدُّ قُوَّهً مِن قَریَتِک َالَّتِی أَخرَجَتک َ أَهلَکناهُم فَلا ناصِرَ لَهُم (۱۳)

۱۳- قَریَتِک َالَّتِی أَخرَجَتک َ: مراد مکه است که مردم آن پیامبر را مجبور به هجرت کردند.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۵]

مَثَل ُالجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُون َفِیها أَنهارٌ مِن ماءٍ غَیرِ آسِن ٍ وَ أَنهارٌ مِن لَبَن ٍ لَم یَتَغَیَّر طَعمُه ُوَ أَنهارٌ مِن خَمرٍ لَذَّهٍ لِلشّارِبِین َوَ أَنهارٌ مِن عَسَل ٍ مُصَفًّی وَ لَهُم فِیها مِن کُل ِّالثَّمَرات ِ وَ مَغفِرَهٌ مِن رَبِّهِم کَمَن هُوَ خالِدٌ فِی النّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّع َ أَمعاءَهُم (۱۵)

۱۵- آسِن ٍ: متغیّر، گندیده، آبی که در اثر ماندن متعفّن شده باشد.

مُصَفًّی: خالص، عیوب عسل دنیا را ندارد.

حَمِیماً: بسیار داغ.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۶]

وَ مِنهُم مَن یَستَمِع ُإِلَیک َحَتّی إِذا خَرَجُوا مِن عِندِک َقالُوا لِلَّذِین َأُوتُوا العِلم َما ذا قال َ آنِفاً أُولئِک َالَّذِین َطَبَع َاللَّه ُعَلی قُلُوبِهِم وَ اتَّبَعُوا أَهواءَهُم (۱۶)

۱۶- ما ذا قال َ آنِفاً: الآن چه چیزی گفت!

بعضی گفته اند: سؤال حقیقی است و بعضی دیگر گفته اند: سؤال از روی استهزا است(۱).

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۸]

فَهَل یَنظُرُون َإِلَّا السّاعَهَ أَن تَأتِیَهُم بَغتَهً فَقَد جاءَ أَشراطُها فَأَنّی لَهُم إِذا جاءَتهُم ذِکراهُم (۱۸)

۱۸- أَشراطُها: علائم قیامت.

فَأَنّی لَهُم إِذا جاءَتهُم: از کجا می توانند با آمدن قیامت متذکر شوند یعنی سودی ندارد.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۱۹]

فَاعلَم أَنَّه ُلا إِله َ إِلَّا اللّه ُوَ استَغفِر لِذَنبِک َوَ لِلمُؤمِنِین َوَ المُؤمِنات ِوَ اللّه ُیَعلَم ُمُتَقَلَّبَکُم وَ مَثواکُم (۱۹)

۱۹- استَغفِر لِذَنبِک َ: خطاب به نبی صلّی اللّه علیه و آله است ولی مراد مؤمنان هستند از باب «به در بگو تا دیوار بشنود».

ص: ۵۰۹

۱- ۱.به نظر می رسد جمله «اولئک الّذین طبع ا ...» قرینه است که استفهام از روی استهزا بوده است.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۰]

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَو لا نُزِّلَت سُورَةٌ فَإِذا أُنزِلَت سُورَةٌ مُحكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِیهَا القِتالُ رَأَیتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ یَنظُرُونَ إِلَیكَ نَظَرَ المَغشِیِّ عَلَیهِ مِنَ المَوتِ فَأَولی لَهُم (۲۰)

۲۰- مُحكَمَةٌ: روشن و غیر متشابه.

نَظَرَ المَغشِیِّ عَلَیهِ: نگاه بدون پلك زدن، خیره نگاه كردن.

المَغشِیِّ عَلَیهِ مِنَ المَوتِ: كسی كه در حال مرگ است و مرگ او را فرا گرفته است. «غشیه غشاوه»: او را پوشانید. «المیزان»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۱]

طاعَةٌ وَ قَولٌ مَعرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الأَمرُ فَلَو صَدَقُوا اللّهَ لَكانَ خَیراً لَهُم (۲۱)

۲۱- طاعَةٌ وَ قَولٌ مَعرُوفٌ: تقدیر كلام چنین است: «قولوا امرنا طاعه و قول معروف»: بگویید:

دستور ما اطاعت و گفتار نیک است.

فَإِذا عَزَمَ الأَمرُ: جزای شرط محذوف است یعنی هنگامی كه كار جهاد جدی می شود از رفتن به جهاد سرباز می زنند و به وعده های خود عمل نمی كنند.

فَلَو صَدَقُوا اللّهَ: اگر خدا را در دستوراتی كه به آنان می داد (از جمله جهاد) تصدیق می كردند.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۲]

فَهَل عَسَیتُم إِن تَوَلَّیتُم أَن تُفسِدُوا فِی الأَرضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرحامَكُم (۲۲)

۲۲- عَسَیتُم: خطاب به منافقین است یعنی شما منافقین امیدوارید.

إِن تَوَلَّیتُم: اگر از احكام خدا (جهاد) رو گردان شدید.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۴]

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ القُرآنَ أَم عَلی قُلُوبٍ أَقفالُها (۲۴)

۲۴- أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ...: مرجع ضمیر منافقین هستند یعنی آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی كنند و یا بر دلهای آنان قفل زده شده است!

أَم: در «ام» دو احتمال است: ۱- معادل همزه استفهام. ۲- منقطعه، به معنای «بل». «كنز الدقائق»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۵]

إِنَ‌ّ الَّذِينَ‌ ارتَدُّوا عَلى أَدبارِهِم مِن بَعدِ ما تَبَيَّنَ‌ لَهُمُ‌ الهُدَى الشَّيطانُ‌ سَوَّلَ‌ لَهُم وَ أَملى لَهُم (۲۵)

۲۵- سَوَّلَ‌: زشت را به صورت زیبا جلوه داد.

أَملى لَهُم: آنان را به آرزوهای دراز مشغول کرده است.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۶]

ذلِكَ‌ بِأَنَّهُم قالُوا لِلَّذِينَ‌ كَرِهُوا ما نَزَّلَ‌ اللّهُ‌ سَنُطِيعُكُم فِي بَعضِ‌ الأَمرِ وَ اللّهُ‌ يَعلَمُ‌ إِسرارَهُم (۲۶)

۲۶- قالُوا: منافقین گفتند. «الميزان» لِلَّذِينَ‌ كَرِهُوا ما نَزَّلَ‌ اللّهُ‌: مراد کفار است. «الميزان»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۲۸]

ذلِكَ‌ بِأَنَّهُمُ‌ اتَّبَعُوا ما أَسخَطَ اللّهَ‌ وَ كَرِهُوا رِضوانَهُ‌ فَأَحبَطَ أَعمالَهُم (۲۸)

۲۸- ذلِكَ‌ بِأَنَّهُم‌...: منافقان در بعضی از امور مخفیانه به کفّار قول همکاری می دادند.

۲۹- «أضغان»: جمع «ضغن» به معنای کینه و دشمنی است.

ص: ۵۱۰

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۰]

وَ لَو نَشاءُ لَأَرَيناكَهُم فَلَعَرَفتَهُم بِسِيماهُم وَ لَتَعرِفَنَّهُم فِي لَحنِ القَولِ وَ اللّهُ يَعلَمُ أَعمالَكُم (۳۰)

۳۰- بِسِيماهُم: با علامتهایی که در آنان قرار داده بودیم.

لَحنِ القَولِ: طرز سخن گفتن، کنایه زدن. «المیزان».

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۱]

وَ لَنَبلُوَنَّكُم حَتّى نَعلَمَ المُجاهِدِينَ مِنكُم وَ الصّابِرِينَ وَ نَبلُوَا أَخبارَكُم (۳۱)

۳۱- نَبلُوَا أَخبارَكُم: خبرهای شما را که حکایت کننده از ایمان شماست، آزمایش خواهیم کرد و صدق و کذب آن را مشخص خواهیم کرد. «کنز الدقائق»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۲]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الهُدى لَن يَضُرُّوا اللّهَ شَيئاً وَ سَيُحبِطُ أَعمالَهُم (۳۲)

۳۲- شَاقُّوا الرَّسُولَ: با پیامبر دشمنی کردند.

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۵]

فَلا تَهِنُوا وَ تَدعُوا إِلَى السَّلمِ وَ أَنتُمُ الأَعلَونَ وَ اللّهُ مَعَكُم وَ لَن يَتِرَكُم أَعمالَكُم (۳۵)

۳۵- وَ تَدعُوا: لا تدعوا. عطف است بر «لا تهنوا» یعنی کفار را به سازش دعوت نکنید.

السَّلمِ: سازش.

لَن يَتِرَكُم أَعمالَكُم: از پاداش اعمال شما چیزی کم نخواهد گذاشت. مشتق از «وتره اذا نقصه» است.

وَ أَنتُمُ الأَعلَونَ: جمله حالیه است. «المیزان»

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۷]

إِن يَسئَلكُمُوها فَيُحفِكُم تَبخَلُوا وَ يُخرِجِ أَضغانَكُم (۳۷)

۳۷- فَيُحفِكُم: شما را به زحمت می اندازد.

أَضغانَکُم: کینه های شما نسبت به خدا و رسول. (حاصل آیه اینکه است که خداوند از شما درخواست نکرد که همه اموال خود را به عنوان زکات بپردازید زیرا در اینکه صورت علاقه شما نسبت به مال مانع از انفاق می شد و شما نسبت به خدا و رسول کینه در دل می گرفتید، بلکه عشر یا نصف عشر را از شما به عنوان زکات خواسته است)

[سوره محمّد (۴۷): آیه ۳۸]

هـا أَنتُم هؤُلاءِ تُدعَونَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَمِنکُم مَن یَبخَلُ وَ مَن یَبخَل فَإِنَّما یَبخَلُ عَن نَفسِهِ وَ اللّهُ الغَنِیُّ وَ أَنتُمُ الفُقَراءُ وَ إِن تَتَوَلَّوا یَستَبدِل قَوماً غَیرَکُم ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمثالَکُم (۳۸)

۳۸- لا یَکُونُوا أَمثالَکُم: همانند شما نخواهند بود، بلکه بهتر از شما خواهند بود.

ص: ۵۱۱

سوره الفتح

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

إِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبِیناً (۱)

۱- فَتحاً مُبِیناً: مراد یکی از چند امر است: ۱- فتح مکه. ۲- صلح حدیبیّه. ۳- پیروزی اسلام بر کفر در بعد فرهنگی و قوی بودن استدلال و معجزه در تمام صحنه ها.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۴]

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ المُؤمِنِینَ لِیَزدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِم وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۴)

۴- إِیماناً مَعَ إِیمانِهِم: یقینا الی یقینهم.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۵]

لِیُدخِلَ المُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها وَ یُکَفِّرَ عَنهُم سَیِّئاتِهِم وَ کانَ ذلِکَ عِندَ اللّهِ فَوزاً عَظِیماً (۵)

۵- لِیُدخِلَ: عطف است بر «لیغفر».

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۶]

وَ یُعَذِّبَ المُنافِقِینَ وَ المُنافِقاتِ وَ المُشرِکِینَ وَ المُشرِکاتِ الظّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوءِ عَلَیهِم دائِرَهُ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیهِم وَ لَعَنَهُم وَ أَعَدَّ لَهُم جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصِیراً (۶)

۶- الظّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوءِ: کفار گمان زشتی به خدا داشتند و آن اینکه که خداوند آنان را در شکست دادن پیامبر یاری خواهد کرد.

دائِرَهُ السَّوءِ: شرّی که می چرخد تا به کسی اصابت کند. جمله «علیهم دائره السوء» یا نفرین علیه کفار است و یا تحقق بخشیدن شرور در باره آنان است. «المیزان»

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۹]

لِتُؤمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکرَهً وَ أَصِیلًا (۹)

۹- تُعَزِّرُوه ُ: در معنا دو احتمال وجود دارد:

۱- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را یاری کنید. ۲- خدا را یاری کنید.

تُوَقِّرُوه ُ: در معنا دو احتمال وجود دارد: ۱- پیامبر را گرامی بدارید. ۲- خدا را یاری کنید.

ص: ۵۱۲

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۰]

إِن َالَّذِین َیُبایِعُونَک َإِنَّما یُبایِعُون َاللّه َیَدُ اللّه ِفَوق َأَیدِیهِم فَمَن نَکَث َفَإِنَّما یَنکُث ُعَلی نَفسِه ِوَ مَن أَوفی بِما عاهَدَ عَلَیه ُاللّه َفَسَیُؤتِیه ِأَجراً عَظِیماً (۱۰)

۱۰- نَکَث َ: پیمان شکست.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۱]

سَیَقُول ُلَک َالمُخَلَّفُون َمِن َالأَعراب ِشَغَلَتنا أَموالُنا وَ أَهلُونا فَاستَغفِر لَنا یَقُولُون َبِأَلسِنَتِهِم ما لَیس َفِی قُلُوبِهِم قُل فَمَن یَملِک ُلَکُم مِن َاللّه ِشَیئاً إِن أَرادَ بِکُم ضَرًّا أَو أَرادَ بِکُم نَفعاً بَل کان َاللّه ُبِما تَعمَلُون َخَبِیراً (۱۱)

۱۱- المُخَلَّفُون َ: آنانی که در مدینه مانده بودند و از همراهی کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در عمره در سال حدیبیّه امتناع ورزیده بودند. و اینکه به آن جهت بود که می ترسیدند قریش مسلمانان را به قتل برسانند.

الأَعراب ِ: گروهی از عربهای بادیه نشین.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۲]

بَل ظَنَنتُم أَن لَن یَنقَلِب َالرَّسُول ُوَ المُؤمِنُون َإِلی أَهلِیهِم أَبَداً وَ زُیِّن َذلِک َفِی قُلُوبِکُم وَ ظَنَنتُم ظَن َالسَّوءِ وَ کُنتُم قَوماً بُوراً (۱۲)

۱۲- لَن یَنقَلِب َ: هرگز بر نخواهد گشت.

بُوراً: هلاک شده، نابود شده.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۳]

وَ مَن لَم یُؤمِن بِاللّه ِوَ رَسُولِه ِفَإِنّا أَعتَدنا لِلکافِرِین َسَعِیراً (۱۳)

۱۳- سَعِیراً: آتش شعله ور.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۵]

سَیَقُول ُالمُخَلَّفُون َإِذَا انطَلَقتُم إِلی مَغانِم َلِتَأخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعکُم یُرِیدُون َأَن یُبَدِّلُوا کَلام َاللّه ِقُل لَن تَتَّبِعُونا کَذلِکُم قال َاللّه ُمِن قَبل ُفَسَیَقُولُون َبَل تَحسُدُونَنا بَل کانُوا لا یَفقَهُون َإِلاّ قَلِیلاً (۱۵)

۱۵- انطَلَقتُم: روانه شدید، گسیل شدید، بسیج شدید.

مَغانِمَ: غنیمتهای جنگ خیبر چون خداوند وعده غنیمتهای خیبر را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده بود. البته اینکه وعده فقط برای کسانی بود که قبل از آن در حدیبیّه حضور داشته اند و «مخلّفون» در حدیبیه حضور نداشته اند، در نتیجه از غنائم خیبر محروم بودند و اصرار داشتند که در خیبر حضور پیدا کنند.

یُرِیدُونَ...: آنان می خواهند با حضور خود در جنگ خیبر کلام خدا- که فرموده است: «غنائم خیبر فقط مال کسانی است که در حدیبیه حضور داشته اند»- را تغییر دهند.

بَل تَحسُدُونَنا: بلکه شما مسلمانان نسبت به حضور ما (مخلّفون) حسد می ورزید.

ص: ۵۱۳

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۶]

قُل لِلمُخَلَّفِینَ مِنَ الأَعرابِ سَتُدعَونَ إِلی قَومٍ أُولِی بَأسٍ شَدِیدٍ تُقاتِلُونَهُم أَو یُسلِمُونَ فَإِن تُطِیعُوا یُؤتِکُمُ اللّهُ أَجراً حَسَناً وَ إِن تَتَوَلَّوا کَما تَوَلَّیتُم مِن قَبلُ یُعَذِّبکُم عَذاباً أَلِیماً (۱۶)

۱۶- أُولِی بَأسٍ شَدِیدٍ: تمام جنگهایی که بعد از خیبر پیش آمده است مانند: هوازن، ثقیف، موته. «المیزان»

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۸]

لَقَد رَضِیَ اللّهُ عَنِ المُؤمِنِینَ إِذ یُبایِعُونَکَ تَحتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِم فَأَنزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیهِم وَ أَثابَهُم فَتحاً قَرِیباً (۱۸)

۱۸- تَحتَ الشَّجَرَهِ: مراد بیعت حدیبیه است که «بیعه الرضوان» نام گرفت و اینکه بیعت در زیر درختی به نام درخت «سمره» انجام گرفت.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۰]

وَعَدَکُمُ اللّهُ مَغانِمَ کَثِیرَهً تَأخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُم هذِهِ وَ کَفَّ أَیدِیَ النّاسِ عَنکُم وَ لِتَکُونَ آیَهً لِلمُؤمِنِینَ وَ یَهدِیَکُم صِراطاً مُستَقِیماً (۲۰)

۲۰- هذِهِ: مراد غنائم خیبر است.

وَ کَفَّ أَیدِیَ النّاسِ عَنکُم: هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و لشگر مسلمانان عزم خیبر کردند عده ای از قبایل (اسد و غطفان) تصمیم گرفتند به مدینه و زنان مسلمانان شبیخون بزنند. خداوند در دل آنان ایجاد رعب کرد و شبیخون آنان عملی نشد.

آیَهً لِلمُؤمِنِینَ: دستیابی به غنائم خیبر یک نشانه ای از راستگویی و نبوت تو برای مؤمنین بود چون وعده خداوند توسط تو نسبت به دستیابی به غنائم، عملی شد.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۱]

وَ أُخری لَم تَقدِرُوا عَلَیها قَد أَحاطَ اللّهُ بِها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیراً (۲۱)

۲۱- أُخری لَم تَقدِرُوا عَلَیها: یعنی «وعدکم مغانم اخری»: خداوند غنائم دیگری (غنائم فارس و روم) را که هنوز در سلطه شما در نیامده وعده داده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۳]

سُنَّهَ اللّهِ الَّتِی قَد خَلَت مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبدِیلاً (۲۳)

۲۳- سُنَّهَ اللّهِ: هذه سنه اللّه: اینکه روش خداوند است که انبیا و پیروان آنان را یاری می کند و دشمنان آنان را نابود و خوار می سازد.

ص: ۵۱۴

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۴]

وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیدِیَهُم عَنکُم وَ أَیدِیَکُم عَنهُم بِبَطنِ مَکَّهَ مِن بَعدِ أَن أَظفَرَکُم عَلَیهِم وَ کانَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیراً (۲۴)

۲۴- الَّذِی کَفَّ أَیدِیَهُم عَنکُم ...: با ایجاد رعب در دل مشرکان مکّه دست آنان را از شما کوتاه کرد و با نهی کردن شما (مؤمنان) دست شما را از آنان کوتاه کرد (و صلح حدیبیه برقرار شد).

بِبَطنِ مَکَّهَ: حدیبیّه.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۵]

هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُم عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ الهَدیَ مَعکُوفاً أَن یَبلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَو لا رِجالٌ مُؤمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤمِناتٌ لَم تَعلَمُوهُم أَن تَطَؤُهُم فَتُصِیبَکُم مِنهُم مَعَرَّهٌ بِغَیرِ عِلمٍ لِیُدخِلَ اللّهُ فِی رَحمَتِهِ مَن یَشاءُ لَو تَزَیَّلُوا لَعَذَّبنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنهُم عَذاباً أَلِیماً (۲۵)

۲۵- وَ الهَدیَ مَعکُوفاً أَن یَبلُغَ مَحِلَّهُ:

«معکوفا» به معنای «محبوسا» است یعنی مشرکان در حدیبیّه مانع شدند از اینکه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شترانی را که جهت قربانی آورده بود در مکه ذبح کند و ناگزیر در حدیبیه ذبح کرد.

أَن تَطَؤُهُم: نابود سازید و به قتل برسانید.

بِغَیرِ عِلمٍ: قید برای «أن تطؤهم» است یعنی اینکه که شما مؤمنان مکه را به خاطر عدم شناخت و عدم آگاهی از ایمان آنان نابود کنید.

فَتُصِیبَکُم مِنهُم مَعَرَّهٌ: به دو معنا آمده است:

۱- از ناحیه قتل آنان گناهی دامنگیر شما گردد.

۲- از ناحیه قتل آنان عیبی دامنگیر شما گردد به اینکه که مشرکان بگویند: مسلمانان همکیشان خود را به قتل رسانیدند.

مَعَرَّهٌ: در لغت به معنای کار ناشایست است و در اینکه جا به یکی از دو معنا آمده است: ۱- گناه، جنایت. ۲- عیب.

تَزَیَّلُوا: مؤمنان مکه از کافران مشخص گردند و متمایز شوند.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۶]

إِذ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الجاهِلِیَّهِ فَأَنزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی المُؤمِنِینَ وَ أَلزَمَهُم کَلِمَهَ

التَّقوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهلَها وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیماً (۲۶)

۲۶- إِذ جَعَلَ: متعلق به «لعذّبنا» است.

الحَمِیَّةَ: هنگامی که قوه غضبیّه فوران کند به آن «حمیت» گویند. «المیزان به نقل از «مفردات راغب»»

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۷]

لَقَد صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤیا بِالحَقِّ لَتَدخُلُنَّ المَسجِدَ الحَرامَ إِن شاءَ اللّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُم وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَم تَعلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذلِکَ فَتحاً قَرِیباً (۲۷)

۲۷- مُقَصِّرِینَ: «تقصیر» به معنای چیدن ناخن یا کوتاه کردن مو است.

ص: ۵۱۵

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹]

مُحَمَّدٌ رَسُول ُاللّه ِ وَ الَّذِين َمَعَه ُأَشِدّاءُ عَلَى الكُفّارِ رُحماءُ بَينَهُم تَراهُم رُكَّعاً سُجَّداً يَبتَغُون َفَضلاً مِن َاللّه ِ وَ رِضواناً سِيماهُم فِى وُجُوهِهِم مِن أَثَرِ السُّجُودِ ذلِك َمَثَلُهُم فِى التَّوراةِ وَ مَثَلُهُم فِى الإِنجِيل ِ كَزَرع ٍ أَخرَج َشَطأَه ُفَآزَرَه ُفَاستَغلَظَ فَاستَوى عَلى سُوقِه ِ يُعجِب ُالزُّرّاع َلِيَغِيظَ بِهِم ُالكُفّارَ وَعَدَ اللّه ُالَّذِين َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ مِنهُم مَغفِرَةً وَ أَجراً عَظِيماً (۲۹)

۲۹-- «سيما»: علامت.

مَثَلُهُم فِى الإِنجِيل ِ: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- عطف است بر «مثلهم فى التوراه». ۲-

مستأنفه است یعنی مثل آنها در تورات «اشداء على الكفار ...» و مثل آنان در انجیل «كزرع اخرج ...» بود.

شَطأَه ُ: «شطأ» به معنای جوانه هاست.

فَآزَرَه ُ: آن را تقویت نموده و کمک کرده است.

فَاستَغلَظَ: قوی و محکم گردیده است.

(سوق): ساق.

الزُّرّاع َ: جمع «زارع» به معنای کشاورز.

لِيَغِيظَ بِهِم ُالكُفّارَ: خداوند مؤمنان را زیاد کرده است تا کفار به خشم آیند.

سوره الحجرات

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِيم ِ

يا أَيُّهَا الَّذِين َ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَين َيَدَى ِ اللّه ِ وَ رَسُولِه ِ وَ اتَّقُوا اللّه َ إِن َّاللّه َسَمِيع ٌعَلِيم ٌ(۱)

۱- لا تُقَدِّمُوا بَين َيَدَى ِ اللّه ِ وَ رَسُولِه ِ: از خدا و رسول جلوتر نیافتید یعنی بدون اجازه آنان در امور وارد نشوید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۲]

يا أَيُّهَا الَّذِين َ آمَنُوا لا تَرفَعُوا أَصواتَكُم فَوق َصَوت ِ النَّبِى ِّوَ لا تَجهَرُوا لَه ُبِالقَول ِ كَجَهرِ بَعضِكُم لِبَعض ٍ أَن تَحبَطَ أَعمالُكُم وَ أَنتُم لا تَشعُرُون َ(۲)

۲- أَن تَحبَطَ أَعمالُکَم: علت است برای نهی یعنی «کراهه ان تحبط اعمالکم».

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۳]

إِن ّالَّذِین َیَغُضُّون َأَصواتَهُم عِندَ رَسُول ِاللّه ِ أُولئِک َالَّذِین َامتَحَن َاللّه ُقُلُوبَهُم لِلتَّقوی لَهُم مَغفِرَهٌ وَ أَجرٌ عَظِیم ٌ(۳)

۳- امتَحَن َاللّه ُقُلُوبَهُم: دلهای آنان را برای تقوی خالص گردانید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۴]

إِن ّالَّذِین َیُنادُونَک َمِن وَراءِ الحُجُرات ِ أَکثَرُهُم لا یَعقِلُون َ(۴)

۴- إِن ّالَّذِین َیُنادُونَک َ...: گروهی از قبیله تمیم وارد مسجد شدند و با فریاد از پشت حجره های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، وی را صدا می زدند و می گفتند: ای محمّد از حجره به سوی ما بیرون بیا.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۶]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جاءَكُم فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوماً بِجَهالَةٍ فَتُصبِحُوا عَلى ما فَعَلتُم نادِمِينَ (۶)

۶- أَن تُصِيبُوا ...: حذرا من أن تصيبوا يعنى به خاطر اجتناب از اينكه كه از روى بى اطلاعى از احوال آن قوم به آنان آسيبى برسانيد.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۷]

وَ اعلَمُوا أَنَّ فِيكُم رَسُولَ اللّهِ لَو يُطِيعُكُم فِي كَثِيرٍ مِنَ الأَمرِ لَعَنِتُّم وَ لكِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَيكُمُ الإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُم وَ كَرَّهَ إِلَيكُمُ الكُفرَ وَ الفُسُوقَ وَ العِصيانَ أُولئِكَ هُمُ الرّاشِدُونَ (۷)

۷- لَعَنِتُّم: در رنج و زحمت خواهيد افتاد.

«العنت» به معناى مشقت و زحمت است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۹]

وَ إِن طائِفَتانِ مِنَ المُؤمِنِينَ اقتَتَلُوا فَأَصلِحُوا بَينَهُما فَإِن بَغَت إِحداهُما عَلَى الأُخرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبغِي حَتّى تَفِيءَ إِلى أَمرِ اللّهِ فَإِن فاءَت فَأَصلِحُوا بَينَهُما بِالعَدلِ وَ أَقسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُقسِطِينَ (۹)

۹- تَفِيءَ إِلى أَمرِ اللّهِ: حتى ترجع الى امر اللّه: تا به طاعت خدا باز آيد و از قتال دست بردارد.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۱]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسخَر قَومٌ مِن قَومٍ عَسى أَن يَكُونُوا خَيراً مِنهُم وَ لا نِساءٌ مِن نِساءٍ عَسى أَن يَكُنَّ خَيراً مِنهُنَّ وَ لا تَلمِزُوا أَنفُسَكُم وَ لا تَنابَزُوا بِالأَلقابِ بِئسَ الاسمُ الفُسُوقُ بَعدَ الإِيمانِ وَ مَن لَم يَتُب فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۱۱)

۱۱- لا تَلمِزُوا أَنفُسَكُم: به يكديگر طعنه نزنيد و به همديگر نسبت عيب ندهيد. «لمز» در اصل به معناى عيب است. تعبير به «انفسكم» از آن جهت است كه مؤمنان به منزله نفس واحده هستند.

لا تَنابَزُوا بِالأَلقابِ: با القاب زشت همديگر را ياد نكنيد. «نبز» در اصل پرتاب كردن است.

بِئسَ الِاسمُ الفُسُوقُ: مراد از «اسم» ياد كردن است، همان گونه كه مى گويند: اسم فلانى به سخاوت و بخشش مشهور است و مردم او را به سخاوت ياد مى كنند. مقصود آيه اينكه است: بعد از آن كه كسى ايمان آورد او را با كلمات فسق ياد نكنيد مثلا نسبت به كسى كه قبلا يهودى و يا نصرانى بوده است، ولى اينك مسلمان است، نگوييد: اى يهودى، اى نصرانى. «الميزان»

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۲]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعضَ الظَّنِّ إِثمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغتَب بَعضُکُم بَعضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُم أَن یَأکُلَ لَحمَ أَخِیهِ مَیتاً فَکَرِهتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ (۱۲)

۱۲- لا تَجَسَّسُوا: به دنبال یافتن لغزشهای همدیگر نباشید.

لا یَغتَب بَعضُکُم بَعضاً: «غیبت» در لغت عبارت است از بیان عیب موجود کسی که غایب است(۱)..

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۳]

یـا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَرٍ وَ أُنثی وَ جَعَلناکُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ أَتقاکُم إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۱۳)

۱۳- شُعُوباً وَ قَبائِلَ: به چند معنا آمده است:

۱- «شعوب» جمع «شعب» به معنای اجتماع عظیمی از مردم که به یک ریشه منسوب هستند و «قبائل» جمع «قبیله» که به معنای بخشی از شعب است. ۲- عکس اوّل. ۳- «شعوب» به معنای عجمها و «قبائل» به معنای عربها. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۴]

قالَتِ الأَعرابُ آمَنّا قُل لَم تُؤمِنُوا وَ لکِن قُولُوا أَسلَمنا وَ لَمّا یَدخُلِ الإِیمانُ فِی قُلُوبِکُم وَ إِن تُطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتکُم مِن أَعمالِکُم شَیئاً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴)

۱۴- أَسلَمنا: اسلام صرف گفتن شهادتین است. خواه از روی اعتقاد باشد و یا بدون اعتقاد.

الإِیمانُ: ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی به شهادتین.

لا یَلِتکُم ...: از اعمال شما چیزی کم نمی گذارد. در «کنز الدقائق» فرموده است: مشتق است از «لات لیتا، إذا نقص».

۱- ۱.از مجموع روایات استفاده می شود که غیبت مورد نهی آیات و روایات عبارت است از آشکار کردن گناه کسی که مخفیانه مرتکب آن گناه شده و مجرد ذکر عیبهای تکوینی از قبیل کچلی و یا عیوب بدن و غیره گرچه مخفی باشد غیبت نیست.

سوره ق

[سوره ق (۵۰): آیه ۲]

بَل عَجِبُوا أَن جاءَهُم مُنذِرٌ مِنهُم فَقال َالکافِرُون َهذا شَی ءٌ عَجِیب ٌ(۲)

۲- بَل عَجِبُوا: تعجب کفار از اینکه بود که چگونه خداوند فردی همانند آنان را به رسالت مبعوث کرده است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳]

أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً ذلِک َرَجع ٌبَعِیدٌ (۳)

۳- ذلِک َرَجع ٌبَعِیدٌ: اینکه رجوع غیر ممکن است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴]

قَد عَلِمنا ما تَنقُص ُالأَرض ُمِنهُم وَ عِندَنا کِتاب ٌحَفِیظٌ (۴)

۴- ما تَنقُص ُالأَرض ُ: آنچه را زمین از گوشت و خون آنان خورده و از استخوانهای آنان پوسانیده است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۵]

بَل کَذَّبُوا بِالحَق ِّلَمّا جاءَهُم فَهُم فِی أَمرٍ مَرِیج ٍ(۵)

۵- مَرِیج ٍ: مختلط یعنی سخنان آنان در باره رسالت تو در هم است گاهی می گویند: پیامبر مجنون است و گاهی می گویند: ساحر است و گاهی می گویند: شاعر است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۶]

أَ فَلَم یَنظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوقَهُم کَیف َبَنَیناها وَ زَیَّنّاها وَ ما لَها مِن فُرُوج ٍ(۶)

۶- فُرُوج ٍ: جمع «فرجه» به معنای شکاف.

یعنی طبقه های آسمان به هم چسبیده است و از هم باز نیست.

[سوره ق (۵۰): آیه ۷]

وَ الأَرض َمَدَدناها وَ أَلقَینا فِیها رَواسِی َوَ أَنبَتنا فِیها مِن کُل ِّزَوج ٍبَهِیج ٍ(۷)

۷- مَدَدناها: گسترانیدیم. زَوج ٍ: صنف.

بَهِيجٍ: به دو معنا آمده است: ۱- زيبا. ۲- به معناى «مبهوج به» يعنى بيننده را خوشحال مى كند.

[سوره ق (۵۰): آيه ۹]

وَ نَزَّلنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنبَتنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الحَصِيدِ (۹)

۹- حَبَّ الحَصِيدِ: تقدير چنين است: «حبّ النبات الحصيد»: دانه گياهانى كه درو مى شود همانند گندم و جو.

[سوره ق (۵۰): آيه ۱۰]

وَ النَّخلَ باسِقاتٍ لَها طَلعٌ نَضِيدٌ (۱۰)

۱۰- باسِقاتٍ: طويلات عاليات: بلند و مرتفع. حال است براى نخل. طَلعٌ: آغاز پيدايش خرما. نَضِيدٌ: روى هم چيده شده.

[سوره ق (۵۰): آيه ۱۱]

رِزقاً لِلعِبادِ وَ أَحيَينا بِهِ بَلدَةً مَيتاً كَذلِكَ الخُرُوجُ (۱۱)

۱۱- الخُرُوجُ: خارج شدن از قبر.

[سوره ق (۵۰): آيه ۱۲]

كَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَ أَصحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲)

۱۲- أَصحابُ الرَّسِّ: گروهى بودند كه زنان آنان با همديگر مساحقه مى كردند. «امام باقر و صادق عليهما السّلام» ثَمُودُ: قوم صالح.

[سوره ق (۵۰): آيه ۱۳]

وَ عادٌ وَ فِرعَونُ وَ إِخوانُ لُوطٍ (۱۳)

۱۳- عادٌ: قوم هود. إِخوانُ لُوطٍ: قوم لوط.

[سوره ق (۵۰): آيه ۱۴]

وَ أَصحابُ الأَيكَهِ وَ قَومُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)

۱۴- أَصحابُ الأَيكَهِ: قوم شعيب. تُبَّعٍ: امام رضا عليه السّلام از امير المؤمنين عليه السّلام نقل فرموده است: «تبّع» غلامى بود كاتب پادشاه كه به هنگام نوشتن با نام خدا آغاز مى كرد و ابتداى كتابت چنين مى نوشت: «بسم اللّه الذى خلق صبحا و

ریحا». پادشاه از وی درخواست نمود که نوشته خود را با نام «ملک الرعد» شروع کند و بنویسد: «باسم ملک الرعد». وی قبول نکرد و خداوند به پاس قدردانی از عمل او سلطنت را از پادشاه به اینکه غلام منتقل کرد و مردم نیز پیرو وی گردیدند. به اینکه جهت «تبّع» نامیده شد. «کنز الدقائق» فَحَقَّ وَعِیدِ: عذاب من بر آنان لازم شد. «وعید» در اصل «وعیدی» بوده، « یا » متکلم حذف شده است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۵]

أَ فَعَیِینا بِالخَلقِ الأَوَّلِ بَل هُم فِی لَبسٍ مِن خَلقٍ جَدِیدٍ (۱۵)

۱۵- أَ فَعَیِینا بِالخَلقِ الأَوَّلِ: آیا ما در آفرینش اوّل درمانده و عاجز شدیم. «عیینا» متکلم مع الغیر است و مشتق از «عیی» هنگامی که راه چاره را ندانی و کار بر تو متعذر باشد گفته می شود: «عییت بالامر».

بَل هُم فِی لَبسٍ مِن خَلقٍ جَدِیدٍ: بلکه آنان نسبت به آفرینش دوم و اعاده خلق در ضلالت و تردید هستند.

لَبسٍ: ضلالت و گمراهی.

ص: ۵۱۹

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۶]

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ وَ نَعلَمُ ما تُوَسوِسُ بِهِ نَفسُهُ وَ نَحنُ أَقرَبُ إِلَيهِ مِن حَبلِ الوَرِيدِ (۱۶)

۱۶- تُوَسوِسُ بِهِ نَفسُهُ: آنچه در دل می گذراند.

حَبلِ الوَرِيدِ: اضافه «حبل» به «الوريد» بيانيه است يعنى «حبل» عبارت از همان «وريد» است و مراد از «وريد» رگى است كه در تمام بدن پخش شده است و مجراى خون است. «الميزان»

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۷]

إِذ يَتَلَقَّى المُتَلَقِّيانِ عَنِ اليَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ (۱۷)

۱۷- المُتَلَقِّيانِ: دو ملك كه نامه اعمال را مى نويسند.

قَعِيدٌ: عن اليمين قعيد و عن الشمال قعيد. مراد از «قعيد» ملازم است، نه «قاعد» در برابر «قائم».

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۸]

ما يَلفِظُ مِن قَولٍ إِلّا لَدَيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)

۱۸- رَقِيبٌ: مراقب، محافظ.

عَتِيدٌ: آماده براى انجام فرمان، مهيّا.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۹]

وَ جاءَت سَكرَةُ المَوتِ بِالحَقِّ ذلِكَ ما كُنتَ مِنهُ تَحِيدُ (۱۹)

۱۹- سَكرَةُ المَوتِ: سختيهاى مرگ كه انسان را فرا مى گيرد.

تَحِيدُ: فرار مى كنى يعنى تو توان فرار ندارى.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۱]

وَ جاءَت كُلُّ نَفسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱)

۲۱- مَعَها: مع النفس. سائِقٌ: سوق دهنده يعنى فرشته اى او را از پشت سر مى راند.

شَهِيدٌ: شاهدى از فرشتگان كه بر اعمال او گواهى مى دهد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۲]

لَقَد کُنت َفِی غَفلَهٍ مِن هذا فَکَشَفنا عَنک َغِطاءَک َفَبَصَرُک َالیَوم َحَدِیدٌ (۲۲)

۲۲- هذا: روز قیامت. (غطاء): پرده، حجاب. حَدِیدٌ: روشن می بیند، بدون هیچ شک و تردید می بیند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۳]

وَ قال َقَرِینُه ُهذا ما لَدَی َّعَتِیدٌ (۲۳)

۲۳- قَرِینُه ُ: فرشته ای که گواه بر اعمال آن بود.

«صادقین علیهما السّلام» هذا ما لَدَی َّعَتِیدٌ: اینکه حساب او است که پیش من حاضر است. «ما» در اینکه جا نکره موصوفه است. تقدیر چنین است: «هذا شی ء ثابت لدی ّعتید». کلمه «لدی ّ» صفت اوّل و «عتید» صفت دوم برای «ما» است. عَتِیدٌ: مهیّا و آماده.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۴]

أَلقِیا فِی جَهَنَّم َکُل َّکَفّارٍ عَنِیدٍ (۲۴)

۲۴- أَلقِیا: در باره مخاطب چند نظریه وجود دارد: ۱- خازن جهنم. مفرد را با تثنیه خطاب نمودن از آن جهت است که عرب گاهی به هنگام دستور دادن به یک نفر و یا یک قوم از کلمه تثنیه استفاده می کند مثلا به یک مرد می گوید: «قوما و اخرجا». ۲- مخاطب دو فرشته موکّل انسان هستند که همان سائق و شهید می باشند. ۳- مخاطب محمّد صلّی اللّه علیه و آله و علی علیه السّلام می باشند. «مفاد حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله» کَفّارٍ: اسم مبالغه است از کفر. «المیزان» عَنِیدٍ: به دو معنا آمده است: ۱- کسی که از حق منحرف شده است. ۲- کسی که با حق دشمنی می ورزد. «المیزان»

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۵]

مَنّاع ٍلِلخَیرِ مُعتَدٍ مُرِیب ٍ (۲۵)

۲۵- مَنّاع ٍلِلخَیرِ: از مصرف کردن مال در راه صحیح ممانعت می کند. مُعتَدٍ: متجاوز، سرکش. مُرِیب ٍ:

کسی که در خدا و احکام فرستاده شده شک دارد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۷]

قال َقَرِینُه ُرَبَّنا ما أَطغَیتُه ُوَ لکِن کان َفِی ضَلال ٍبَعِیدٍ (۲۷)

۲۷- قَرِینُه ُ: مراد از «قرین» در اینکه مورد یقینا شیاطین است «المیزان».

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۸]

قال َلا تَختَصِمُوا لَدَی َّوَ قَد قَدَّمت ُ إِلَیکُم بِالوَعِیدِ (۲۸)

۲۸- لا تَختَصِمُوا لَدَی َّ: پیش من با همدیگر نزاع نکنید. بِالوَعِیدِ: مفعول است برای «قدّمت» و مراد همان تهدید خداوند است که فرموده است: هر کسی به دنبال شیطان برود جایگاهش جهنم خواهد بود. «المیزان».

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۹]

ما یُبَدَّل ُالقَول ُلَدَی َّوَ ما أَنَا بِظَلّام ٍلِلعَبِیدِ (۲۹)

۲۹- القَول ُ: همان تهدید و وعید یعنی گفتار ما در وعید عوض نخواهد شد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۱]

وَ أُزلِفَت ِالجَنَّهُ لِلمُتَّقِین َغَیرَ بَعِیدٍ (۳۱)

۳۱- أُزلِفَت ِ: به دو معنا آمده است:

۱- نزدیک شده است. ۲- زینت گردیده است. «کنز الدقائق، به نقل از تفسیر قمّی». «الإزلاف: التقریب إلی الخیر».

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۲]

هذا ما تُوعَدُون َلِکُل ِّأَوّاب ٍ حَفِیظٍ (۳۲)

۳۲- أَوّاب ٍ: توّاب.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۳]

مَن خَشِی َالرَّحمن َبِالغَیب ِوَ جاءَ بِقَلب ٍ مُنِیب ٍ (۳۳)

۳۳- بِقَلب ٍ مُنِیب ٍ: قلب مقبل الی طاعه اللّه: قلبی که به طاعت خداوند رو آورده است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۴]

ادخُلُوها بِسَلام ٍ ذلِک َیَوم ُالخُلُودِ (۳۴)

۳۴- بِسَلام ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- سالم از هر آفتی. ۲- در حالی که خدا و فرشتگان بر آنان سلام می فرستند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۵]

لَهُم ما يَشاؤُن َفِيها وَ لَدَينا مَزِيدٌ (۳۵)

۳۵- مَزِيدٌ: نعمتهایی علاوه بر نعمتهایی که مورد خواست بهشتیان است و به عقل آنان خطور نکرده است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۶]

وَ کَم أَهلَکنا قَبلَهُم مِن قَرن ٍ هُم أَشَدُّ مِنهُم بَطشاً فَنَقَّبُوا فِی البِلادِ هَل مِن مَحِیص ٍ (۳۶)

۳۶- بَطشاً: قوّت، توان.

فَنَقَّبُوا فِی البِلادِ: کشور گشایی کردند. «نقب» در اصل باز کردن راه است.

مَحِیص ٍ: چاره، راه فرار یعنی راه فراری از مرگ پیدا نکردند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۷]

إِن َّفِی ذلِک َلَذِکری لِمَن کان َلَه ُقَلب ٌأَو أَلقَی السَّمع َوَ هُوَ شَهِیدٌ (۳۷)

۳۷- لَه ُقَلب ٌأَو أَلقَی السَّمع َ: «قلب» به معنای عقل. در «المیزان» فرموده است: «له قلب» یعنی تفکر کند و راه را با تعقل بیابد و «القی السمع» یعنی اگر خودش با تفکر نمی تواند راه را بیابد با شنیدن از دیگران و گوش فرا دادن راه را بیابد.

هُوَ شَهِیدٌ: فکرش را جمع کند و حواسش به جای دیگر نباشد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۸]

وَ لَقَد خَلَقنَا السَّماوات ِ وَ الأَرض َوَ ما بَینَهُما فِی سِتَّهِ أَیّام ٍ وَ ما مَسَّنا مِن لُغُوب ٍ (۳۸)

۳۸- لُغُوب ٍ: سختی، دشواری.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۰]

وَ مِن َاللَّیل ِ فَسَبِّحه ُوَ أَدبارَ السُّجُودِ (۴۰)

۴۰- أَدبارَ: جمع «دبر» به معنای عقب و پشت.

أَدبارَ السُّجُودِ: به چند معنا آمده است: ۱- تعقیبهای بعد از نماز. ۲- نوافل. ۳- نماز وتر. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۴]

یَوم َ تَشَقَّق ُالأَرض ُعَنهُم سِراعاً ذلِک َحَشرٌ عَلَینا یَسِیرٌ (۴۴)

۴۴- تَشَقَّق ُ: شکافته می شود. در اصل «تتشقق» بوده است.

سِراعاً: با سرعت به سوی ندا کننده حرکت می کنند.

حَشرٌ: جمع آوری گروه با سوق دادن آنان از همه اطراف.

سوره الذاريات

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَ الذّارِياتِ ذَرواً (۱)

۱- الذّارِياتِ: بادهایی که خاک و خاشاک را از اینکه سو به آن سو می برد و پراکنده می سازد.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۲]

فَالحامِلاتِ وِقراً (۲)

۲- فَالحامِلاتِ وِقراً: ابرهایی که آبهای سنگین را از شهری به شهر دیگری حمل می کنند. «وقر» به معنای بار سنگین است.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۳]

فَالجارِياتِ يُسراً (۳)

۳- فَالجارِياتِ يُسراً: کشتیهایی که به آسانی بر روی آب در حرکت هستند.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۴]

فَالمُقَسِّماتِ أَمراً (۴)

۴- فَالمُقَسِّماتِ أَمراً: فرشتگانی که امور را میان مخلوقات تقسیم می کنند.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۶]

وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۶)

۶- الدِّينَ: روز قیامت.

ص: ۵۲۱

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۷]

وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ (۷)

۷- ذاتِ: دارای. الْحُبُكِ: جمع «حباك و حبيكه» و به دو معنا آمده است: ۱- زيباييها.

۲- راهها.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۸]

إِنَّكُم لَفِي قَولٍ مُختَلِفٍ (۸)

۸-هو كه إِنَّكُم لَفِي قَولٍ مُختَلِفٍ: به دو معنا آمده است: ۱- شما مردم مكه در باره پيامبر صلّى اللّه عليه و آله سخنهاى گوناگون مى گوييد برخى از شما او را ديوانه و بعضى او را شاعر و بعضى او را ساحر مى خوانيد. ۲- بعضى از شما به محمّد صلّى اللّه عليه و آله ايمان مى آورديد و بعضى ايمان نمى آورديد و بعضى در شك و ترديد هستيد.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۹]

يُؤفَكُ عَنهُ مَن أُفِكَ (۹)

۹- يُؤفَكُ عَنهُ مَن أُفِكَ: كسى از ايمان به پيامبر رو گردان مى شود كه از حق رو گردان شده باشد.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۰]

قُتِلَ الخَرّاصُونَ (۱۰)

۱۰- قُتِلَ:

خدا لعنت كند. الخَرّاصُونَ: الكذّابون:

دروغگويان. «الخرص» به معناى «الظن و الحدس».

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۱]

الَّذِينَ هُم فِي غَمرَةٍ ساهُونَ (۱۱)

۱۱- غَمرَةٍ: اصل آن «غمره الماء» است يعنى آب زياد وى را پوشانيد. مراد اينكه است كه آنان در غفلت ناشى از نادانى فرو رفته اند.

ساهُون َ: وظایف لازم بر خود را فراموش کرده اند.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۳]

يَوم َهُم عَلَى النّارِ يُفتَنُون َ (۱۳)

۱۳- يُفتَنُون َ: يعذّبون.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۴]

ذُوقُوا فِتنَتَكُم هذَا الَّذِي كُنتُم بِه ِ تَستَعجِلُون َ (۱۴)

۱۴- فِتنَتَكُم: «فتنه» به معنای عذاب است.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۶]

آخِذِين َ ما آتاهُم رَبُّهُم إِنَّهُم كانُوا قَبل َ ذلِك َ مُحسِنِين َ (۱۶)

۱۶- ما آتاهُم: ما اعطاهم.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۷]

كانُوا قَلِيلاً مِن َ اللَّيل ِ ما يَهجَعُون َ (۱۷)

۱۷- يَهجَعُون َ:

«الهجوع» به معنای «النوم بالليل دون النهار»:

خواب در شب. كانُوا قَلِيلًا مِن َ اللَّيل ِ ما يَهجَعُون َ: كمتر شبی است كه خواب بمانند و نماز شب را ترک كنند يعنی بسياری از شبها نماز شب را می خوانند. «امام صادق عليه السّلام»(۱). «ما» مصدريه است.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۱۹]

وَ فِي أَموالِهِم حَق ٌّ لِلسّائِل ِ وَ المَحرُوم ِ (۱۹)

۱۹- المَحرُوم ِ: كسی كه كار و تلاش او كفاف زندگی او را نمی دهد و از سؤال كردن از ديگران نيز خجالت می كشد و مردم هم به تصور اينكه كه او بی نياز است از دادن صدقات به وی خودداری می كنند. «مجمع البيان، الميزان و كنز الدقائق»

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۲۴]

هَل أَتاکَ حَدِیثُ ضَیفِ إِبراهِیمَ المُکرَمِینَ (۲۴)

۲۴- المُکرَمِینَ:

پیش خدا گرامی بودند چون فرشته بودند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۵]

إِذ دَخَلُوا عَلَیهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَومٌ مُنکَرُونَ (۲۵)

۲۵- قَومٌ مُنکَرُونَ: ابراهیم علیه السّلام پیش خود گفت: آنان را نمی شناسم.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۶]

فَراغَ إِلی أَهلِهِ فَجاءَ بِعِجلٍ سَمِینٍ (۲۶)

۲۶- فَراغَ إِلی أَهلِهِ: مخفیانه پیش خانواده اش رفت. جهت اینکه که مخفیانه رفت، اینکه بود که خوف داشت مهمانان مانع از پذیرایی شوند و بگویند ما راضی به زحمت نیستیم. فَجاءَ بِعِجلٍ سَمِینٍ: گوساله چاقی که کباب کرده بود آورد.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۸]

فَأَوجَسَ مِنهُم خِیفَةً قالُوا لا تَخَف وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ (۲۸)

۲۸- فَأَوجَسَ مِنهُم خِیفَةً: پیش خود ترسید و گمان کرد که آنان قصد دارند به وی آسیبی برسانند. بِغُلامٍ: مراد «اسحاق» است(۲). عَلِیمٍ: در آینده عالم خواهد بود.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۹]

فَأَقبَلَتِ امرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّت وَجهَها وَ قالَت عَجُوزٌ عَقِیمٌ (۲۹)

۲۹- فِی صَرَّةٍ: به دو معنا آمده است: ۱- به معنای «فی ضجّه»: در حالی که ناله می کرد و فریاد می زد. ۲- به معنای «فی جماعه»: در حالی که در میان گروه بود. «امام صادق علیه السّلام» فَصَکَّت: با دست خود محکم به صورت خویش زد. عَجُوزٌ عَقِیمٌ: انا عجوز عقیم: من پیرزن نازا هستم.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۰]

قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الحَکِیمُ العَلِیمُ (۳۰)

۳۰- کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ: پروردگارت چنین فرموده است که به شما فرزندی خواهد داد.

۱- ۱.بعضی اینکه چنین معنی کرده اند: بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می خوابند. به نظر می رسد اینکه معنی صحیح نیست زیرا علاوه بر آن که مخالف تفسیر امام صادق علیه السّلام است، با آیه «و بالأسحار هم یستغفرون» ناسازگار است زیرا ظاهر آیه اینکه است که بیداری آنان هنگام سحر است و قبل از سحر آنان خوابند، پس بیشتر شب را در خواب هستند و هنگام سحر بیدارند و اینکه آیه سازگار با همان فرمایش امام صادق علیه السّلام است.

۲- ۲.در سوره «هود»، آیه ۷۱ «فبشّرناها باسحاق»، تصریح به اسحاق شده است.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۱]

قال َفَما خَطبُكُم أَيُّهَا المُرسَلُون َ(۳۱)

۳۱- فَما خَطبُكُم: كار شما چيست! براى چه كارى آمده ايد!

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۴]

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّك َلِلمُسرِفِين َ(۳۴)

۳۴- مُسَوَّمَةً: علامت گذارى شده. «الميزان» لِلمُسرِفِين َ: براى كسانى كه داراى گناهان زياد مى باشند و از حدّ تجاوز كرده اند.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۶]

فَما وَجَدنا فِيها غَيرَ بَيت ٍ مِن َالمُسلِمِين َ(۳۶)

۳۶- بَيت ٍ: مراد بيت لوط است.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۷]

وَ تَرَكنا فِيها آيَةً لِلَّذِين َيَخافُون َالعَذاب َالأَلِيم َ(۳۷)

۳۷- آيَةً: علامت، نشانه. خداوند براى اينكه كه بفهماند اهل اينكه قريه هلاك شده اند تا ديگران عبرت بگيرند يك علامت قرار داده بود.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۸]

وَ فِي مُوسى إِذ أَرسَلناه ُ إِلى فِرعَون َبِسُلطان ٍ مُبِين ٍ (۳۸)

۳۸- بِسُلطان ٍ مُبِين ٍ: با دلايل روشن و واضح.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۳۹]

فَتَوَلّى بِرُكنِه ِ وَ قال َساحِرٌ أَو مَجنُون ٌ(۳۹)

۳۹- فَتَوَلّى بِرُكنِه ِ: «ركن» كنايه از قدرت است. اصل «ركن» به معناى تكيه گاه است يعنى به خاطر تكيه به قدرتش از قبول حق سرباز زد.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۴۰]

فَأَخَذناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذناهُم فِی الیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ (۴۰)

۴۰- فَنَبَذناهُم فِی الیَمِّ: آنان را به دریا ریختیم.

مُلِیمٌ: کسی که کاری انجام داده است که به خاطر آن مستحق ملامت است.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۱]

وَ فِی عادٍ إِذ أَرسَلنا عَلَیهِمُ الرِّیحَ العَقِیمَ (۴۱)

۴۱- الرِّیحَ العَقِیمَ: بادی که از خیر رساندن عقیم بود. توضیح اینکه که باد دارای منافعی همانند جا به جا کردن ابرها و تلقیح درختان است. بادی که دارای منافع نباشد عقیم نامیده می شود همانند زن نازا که فرزندی نمی آورد.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۲]

ما تَذَرُ مِن شَیءٍ أَتَت عَلَیهِ إِلّا جَعَلَتهُ کَالرَّمِیمِ (۴۲)

۴۲- کَالرَّمِیمِ: شی ء متلاشی شده همانند استخوان پوسیده.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۷]

وَ السَّماءَ بَنَیناها بِأَیدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)

۴۷- بِأَیدٍ: بقوّه.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۸]

وَ الأَرضَ فَرَشناها فَنِعمَ الماهِدُونَ (۴۸)

۴۸- الماهِدُونَ: «مهد» به معنای هموار کردن و مهیا کردن است.

ص: ۵۲۳

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۵۲]

كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِن قَبلِهِم مِن رَسُولٍ إِلّا قالُوا ساحِرٌ أَو مَجنُونٌ (۵۲)

۵۲- كَذلِكَ: كذلك الامر: جريان چنين بود.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۵۳]

أَ تَواصَوا بِهِ بَل هُم قَومٌ طاغُونَ (۵۳)

۵۳- أَ تَواصَوا بِهِ: استفهام توبيخى است يعنى آيا آنان همديگر را سفارش به تكذيب انبيا كرده بودند.

بَل هُم قَومٌ طاغُونَ: «بل» براى اعراض است يعنى چنين نبوده كه همديگر را سفارش به تكذيب كنند، بلكه به خاطر طغيان و سركشى بود.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۵۶]

وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِيَعبُدُونِ (۵۶)

۵۶- لِيَعبُدُونِ: ليعبدونى.

[سوره الذاريات (۵۱): آیه ۵۹]

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثلَ ذَنُوبِ أَصحابِهِم فَلا يَستَعجِلُونِ (۵۹)

۵۹- ذَنُوباً: نصيب، بهره.

أَصحابِهِم: دوستانشان (پيشينيان).

سوره الطور

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَ الطُّورِ (۱)

۱- وَ الطُّورِ: قسم به كوه طور (محل مناجات حضرت موسى عليه السّلام).

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲]

وَ کِتابٍ مَسطُورٍ (۲)

۲- مَسطُورٍ: مکتوب به معنای نوشته شده. در اینکه که مراد از کتاب مکتوب چیست، چند نظریه وجود دارد: ۱- لوح محفوظ.
۲- نامه اعمال. ۳-

قرآن.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳]

فِی رَقٍّ مَنشُورٍ (۳)

۳- رَقٍّ: آنچه که روی آن می نویسند مانند:

پوست، کاغذ.

مَنشُورٍ: گشوده شده.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴]

وَ البَیتِ المَعمُورِ (۴)

۴- البَیتِ المَعمُورِ: به دو معنا آمده است: ۱- خانه ای در آسمان چهارم محاذی کعبه. ۲- کعبه.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۵]

وَ السَّقفِ المَرفُوعِ (۵)

۵- السَّقفِ المَرفُوعِ: آسمان. «علی علیه السّلام»

[سوره الطور (۵۲): آیه ۶]

وَ البَحرِ المَسجُورِ (۶)

۶- البَحرِ المَسجُورِ: به دو معنا آمده است: ۱- دریاهای پر. ۲- دریاهایی که روز قیامت به آتش مبدل خواهد شد. «مفاد حدیث». «المسجور» به معنای پر است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۹]

یَومَ تَمُورُ السَّماءُ مَوراً (۹)

۹- یَوم َ تَمُورُ السَّماءُ مَوراً: به دو معنا آمـده است: ۱- روزی که آسمان به گردش در آید. ۲- روزی که آسمان در هم پیچیده شود. در «المیزان» فرموده است: اینکه آیه ظرف وقوع عذاب را بیان می کند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۳]

یَوم َ یُدَعُّون َ إِلی نارِ جَهَنَّم َ دَعًّا (۱۳)

۱۳- یَوم َ یُدَعُّون َ إِلی نارِ جَهَنَّم َ دَعًّا: روزی که به زور آنان را در آتش جهنم می اندازند. «الدّع»: الدفع.

ص: ۵۲۴

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۶]

اصلَوها فَاصبِرُوا أَو لا تَصبِرُوا سَواءٌ عَلَيكُم إِنَّما تُجزَون َما كُنتُم تَعمَلُون َ(۱۶)

۱۶- اصلَوها: حرارت آتش را مقایسه کنید و بسنجید، (ببینید می توانید صبر کنید یا نمی توانید).

سَواءٌ عَلَيكُم: صبر بکنید یا جزع کنید هر دو یکسان است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۸]

فاكِهِين َبِما آتاهُم رَبُّهُم وَ وَقاهُم رَبُّهُم عَذاب َالجَحِيم ِ(۱۸)

۱۸- فاكِهِينَ: به چند معنا آمده است: ۱- میوه هایی را که خداوند به آنان عطا کرده است تناول می کنند. «المیزان» ۲- در باره نعمتهای خداوند با همدیگر به گفت و گو می پردازند.

«المیزان» ۳- از نعمتهای خداوند بهره مندند و لذت می برند. ۴- از نعمتهایی که به آنان داده شده است در شگفت هستند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۰]

مُتَّكِئِين َعَلی سُرُرٍ مَصفُوفَهٍ وَ زَوَّجناهُم بِحُورٍ عِين ٍ(۲۰)

۲۰- سُرُرٍ: جمع «سریر» به معنای تخت.

مَصفُوفَهٍ: ردیف و در یک صف.

«الحور»: البیض النقیّات فی حسن و کمال:

حوریه های سفید و پاکیزه و در کمال زیبایی.

«العین»: چشم فراخها.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۱]

وَ الَّذِين َآمَنُوا وَ اتَّبَعَتهُم ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمان ٍأَلحَقنا بِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَ ما أَلَتناهُم مِن عَمَلِهِم مِن شَی ءٍ كُل ُّامرِئ ٍبِما كَسَب َرَهِين ٌ(۲۱)

۲۱- وَ الَّذِين َآمَنُوا: در «المیزان» فرموده است: مراد اینکه است که کسانی که ایمان آورده اند، فرزندان بالغ آنان را- که همانند پدران خود مؤمن هستند، ولی درجه ایمانشان از درجه ایمان پدرانشان پایین تر است- به پدران خود ملحق خواهیم کرد تا پدران آنان خوشحال شوند و اینکه یکی از منّتهای خداوند بر پدران است.

وَ ما أَلَتناهُم: از اجر پدران چیزی کم نخواهیم کرد. «لات و ألات» به معنای «نقص» است. «المیزان» رَهِین ٌ: گرو.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۲]

وَ أَمدَدناهُم بِفاكِهَهٍ وَ لَحم ٍ مِمّا يَشتَهُون َ(۲۲)

۲۲- أَمدَدناهُم بِفاكِهَهٍ: پی در پی به آنان میوه می دهیم.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۳]

يَتنازَعُون َفِيها كَأساً لا لَغوٌ فِيها وَ لا تَأثِيم ٌ(۲۳)

۲۳- يَتَنازَعُون َفِيها كَأساً: يتعاطون كأس الخمر: از همدیگر کاسه های شراب را می گیرند.

لا لَغوٌ: سخن لغو و بیهوده نمی گویند.

لا تَأثِيم ٌ: کاسه شراب باعث گناه آنان نمی شود.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۴]

وَ يَطُوف ُ عَلَيهِم غِلمان ٌ لَهُم كَأَنَّهُم لُؤلُؤٌ مَكنُون ٌ(۲۴)

۲۴- يَطُوف ُعَلَيهِم: (برای خدمت کردن) گرد آنان می چرخند. مَكنُون ٌ: محفوظ و مصون.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۷]

فَمَن َّ اللّه ُعَلَينا وَ وَقانا عَذاب َ السَّمُوم ِ(۲۷)

۲۷- السَّمُوم ِ: حرارتی که در سوراخهای بدن داخل می شود. «کل ّ خرق سم ّ».

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۹]

فَذَكِّر فَما أَنت َ بِنِعمَهِ رَبِّك َ بِكاهِن ٍ وَ لا مَجنُون ٍ(۲۹)

۲۹- بِكاهِن ٍ: کسی که تصورش اینکه است که توسط جن از غیب خبر می دهد.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۰]

أَم يَقُولُون َ شاعِرٌ نَتَرَبَّص ُ بِه ِ رَيب َ المَنُون ِ(۳۰)

۳۰- رَیب ِالمَنُون ِ: «ریب» به معنای عارض شدن و جاری شدن است و «المنون» به معنای مرگ است.

ص: ۵۲۵

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۲]

أَم تَأمُرُهُم أَحلامُهُم بِهذا أَم هُم قَومٌ طاغُونَ (۳۲)

۳۲-- (أحلام): جمع «حلم» به معنای عقل.

أَم هُم: «ام» «منقطعه» است و به معنای «بل».

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۳]

أَم يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لا يُؤمِنُونَ (۳۳)

۳۳- تَقَوَّلَهُ: به زور اینکه گفتار (قرآن) را درست کرده است یعنی دروغ ساخته است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۵]

أَم خُلِقُوا مِن غَيرِ شَيءٍ أَم هُمُ الخالِقُونَ (۳۵)

۳۵- أَم خُلِقُوا مِن غَيرِ شَيءٍ: به دو معنا آمده است: ۱- أخلقوا باطلا: آیا عبث و بیهوده آفریده شده اند! ۲- آیا خالقی آنان را نیافریده است!

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۷]

أَم عِندَهُم خَزائِنُ رَبِّكَ أَم هُمُ المُصَيطِرُونَ (۳۷)

۳۷- المُصَيطِرُونَ: صاحبان سیطره و تسلط.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۸]

أَم لَهُم سُلَّمٌ يَستَمِعُونَ فِيهِ فَليَأتِ مُستَمِعُهُم بِسُلطانٍ مُبِينٍ (۳۸)

۳۸- فِيهِ: فی الوحی.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۰]

أَم تَسئَلُهُم أَجراً فَهُم مِن مَغرَمٍ مُثقَلُونَ (۴۰)

۴۰- مَغرَمٍ: غرامت، خسارت.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۲]

أَم یُرِیدُونَ کَیداً فَالَّذِینَ کَفَرُوا هُمُ المَکِیدُونَ (۴۲)

۴۲- المَکِیدُونَ: گرفتار مکافات نقشه های شیطانی خود خواهند شد.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۴]

وَ إِن یَرَوا کِسفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرکُومٌ (۴۴)

۴۴- کِسفاً: قطعه ای از أبر.

سَحابٌ مَرکُومٌ: ابرهای متراکم.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۵]

فَذَرهُم حَتّی یُلاقُوا یَومَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصعَقُونَ (۴۵)

۴۵- یُصعَقُونَ: دچار صاعقه می شوند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۷]

وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ (۴۷)

۴۷- دُونَ ذلِکَ: دون عذاب الآخره.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۸]

وَ اصبِر لِحُکمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعیُنِنا وَ سَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ (۴۸)

۴۸- بِأَعیُنِنا: مقابل چشم ما هستی.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۹]

وَ مِنَ اللَّیلِ فَسَبِّحهُ وَ إِدبارَ النُّجُومِ (۴۹)

۴۹- إِدبارَ النُّجُومِ: مراد نماز نافله صبح است که به هنگام پشت کردن ستارگان و روشن شدن صبح خوانده می شود. «امام باقر و امام صادق علیه السّلام»

سوره النجم

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

وَ النَّجم ِإِذا هَوی (۱)

۱- وَ النَّجم ِإِذا هَوی: مراد یکی از چند چیز است: ۱- مراد از «نجم» هر جسم نورانی و مراد از «هوی» غروب است یعنی قسم به جسم نورانی به هنگامی که غروب کند. «المیزان» ۲- مراد از «نجم» قرآن است زیرا «نجم» در لغت به معنای پراکنده است و چون قرآن به تدریج در مدت بیست و سه سال نازل شده به آن «نجم» گفته شده است و مراد از «هوی» نزول است یعنی قسم به قرآن که تدریجا نازل شده است. ۳- مراد از «نجم» ستاره است یعنی قسم به ستارگان، به هنگامی که غروب کند. «هوی» در اصل به معنای سقوط است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲]

ما ضَل َّصاحِبُکُم وَ ما غَوی (۲)

۲- غَوی: به دو معنا آمده است:

۱- «ضل ّ» و تکرار برای تأکید است. ۲- ناموفق.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳]

وَ ما یَنطِق ُعَن ِالهَوی (۳)

۳- عَن ِالهَوی: از روی میل نفسانی.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵]

عَلَّمَه ُشَدِیدُ القُوی (۵)

۵- شَدِیدُ القُوی: جبرئیل.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۶]

ذُو مِرَّهٍ فَاستَوی (۶)

۶- مِرَّهٍ: به دو معنا آمده است: ۱- قدرت. ۲- عبور و مرور به آسمانها و زمین. «المیزان»

[سوره النجم (۵۳): آیه ۷]

وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعلى (۷)

۷- هُوَ: جبرئیل.

بِالْأُفُقِ الْأَعلى: ناحیه بالاتر. «المیزان»

[سوره النجم (۵۳): آیه ۸]

ثُمَّ دَنا فَتَدَلّى (۸)

۸- فَتَدَلّى: نزدیک شد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۹]

فَكانَ قابَ قَوسَينِ أَو أَدنى (۹)

۹- قابَ: مقدار.

قَوسَينِ: تثنیه «قوس» و به دو معناست: ۱- آلت تیر اندازی. ۲- یک ذراع.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۰]

فَأَوحى إِلى عَبدِهِ ما أَوحى (۱۰)

۱۰- فَأَوحى إِلى عَبدِهِ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- خدا توسط جبرئیل به بنده اش وحی کرد. ۲- جبرئیل به بنده خدا (محمّد صلّى اللّه علیه و آله) وحی کرد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۱]

ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (۱۱)

۱۱- ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى: قلب محمّد صلّى اللّه علیه و آله آنچه را که چشمش دیده بود تکذیب نکرد یعنی توهّم نکرده، بلکه حقیقت بوده است. ما رَأى: یعنی جبرئیل را به صورت واقعی رؤیت کرده است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۲]

أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى (۱۲)

۱۲- أَ فَتُمارُونَهُ: آیا با او به نزاع بر می خیزید!

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۳]

وَ لَقَد رَآهُ نَزلَهً أُخری (۱۳)

۱۳- رَآهُ: رای جبرئیل. نَزلَهً أُخری: مرّه اخری، فعله من النزول. «کنز الدقائق»

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۴]

عِندَ سِدرَهِ المُنتَهی (۱۴)

۱۴- سِدرَهِ المُنتَهی: «سدر» نام درختی است و «تا» برای وحدت است. امام باقر علیه السّلام فرمود: در شب معراج هنگامی که جبرئیل به محل «سدره» رسید نزدیک آن ایستاد و گفت: ای محمّد اینکه جا جایگاه من است و من توان جلوتر آمدن را ندارم و لیکن تو پیش رو و به «سدره» برس و در آن جا بایست. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین کرد. «سدره» متصف به «المنتهی» شده است چون نامه اعمال بندگان در نهایت به آنجا می رسد. «کنز الدقائق»

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۵]

عِندَها جَنَّهُ المَأوی (۱۵)

۱۵- عِندَها: عند سدره المنتهی.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۶]

إِذ یَغشَی السِّدرَهَ ما یَغشی (۱۶)

۱۶-- إِذ یَغشَی السِّدرَهَ ما یَغشی: ابهام برای عظمت و بزرگی است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۹]

أَ فَرَأَیتُمُ اللّاتَ وَ العُزّی (۱۹)

۱۹- أَ فَرَأَیتُم: به من خبر دهید آیا «لات و عزی و مناه» دختران خدا هستند. اللّاتَ: نام بتی است. العُزّی: نام بتی است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۰]

وَ مَناهَ الثّالِثَهَ الأُخری (۲۰)

۲۰- مَناهَ: نام بتی است. الثّالِثَهَ الأخری: دو وجه در آن وجود دارد: ۱- دو صفت هستند و برای تاکید آمده اند همانند «یطیر بجناحیه» یعنی «مناه» هم سومی آن بتها است و هم غیر از آن دو تاست. ۲- «الاخری» مشتق از «تأخّر» است یعنی مقام و رتبه «مناه» عقب تر از رتبه «لات و عزّی» است هر دو احتمال در «کنز الدقائق» آمده است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۱]

أَ لَکُم ُالذَّکَرُ وَ لَه ُالأُنثی (۲۱)

۲۱- أَ لَکُم ُالذَّکَرُ وَ لَه ُالأُنثی: چون بت پرستان معتقد بودند بتهای مورد پرستش آنان چه ملائکه چه غیر ملائکه مؤنث هستند، خداوند می فرماید: چگونه است که شما در مقام انتخاب، مذکر انتخاب می کنید، ولی به خدا مؤنث نسبت می دهید.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۲]

تِلکَ إِذاً قِسمَهٌ ضِیزی (۲۲)

۲۲- قِسمَهٌ ضِیزی:

تقسیم غیر عادلانه.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۴]

أَم لِلإِنسان ِما تَمَنّی (۲۴)

۲۴- أَم: بل. ما تَمَنّی: آنچه را که از شفاعت بتان آرزو می کنند.

ص: ۵۲۷

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۰]

ذلِکَ مَبلَغُهُم مِنَ العِلمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِمَنِ اهتَدی (۳۰)

۳۰- ذلِکَ: رو گردان شدن از تدبر در آخرت و رسیدن به دنیا و لذّت بردن از تمتعات زود گذر.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۲]

الَّذِینَ یَجتَنِبُونَ کَبائِرَ الإِثمِ وَ الفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ المَغفِرَهِ هُوَ أَعلَمُ بِکُم إِذ أَنشَأَکُم مِنَ الأَرضِ وَ إِذ أَنتُم أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُم فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُم هُوَ أَعلَمُ بِمَنِ اتَّقی (۳۲)

۳۲- کَبائِرَ الإِثمِ: گناهان بزرگ.

الفَواحِشَ: جمع «فاحشه» به معنای زشت ترین گناه.

اللَّمَمَ: به چند معنا آمده است: ۱- گناهان صغیره مانند: نگاه به نامحرم، نسبت به زنا. ۲-

نیت گناه. «المیزان» ۳- گناهی که به طور اتفاقی صادر شود، بدون اینکه که عادت به گناه کرده باشد.

«ائمه علیهم السّلام، المیزان» در «مجمع البیان» فرموده است: در لغت چنین آمده است: «اللمم أن یفعل الانسان فی الحین و لا یکون له عاده».

أَجِنَّهٌ: جمع «جنین».

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۳]

أَ فَرَأَیتَ الَّذِی تَوَلّی (۳۳)

۳۳- تَوَلّی: از حق رو گردان شده است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۴]

وَ أَعطی قَلِیلاً وَ أَکدی (۳۴)

۳۴- أَکدی: به دو معنا آمده است: ۱- از بخشش خودداری کرده است. ۲- از عطا کردن به شدت خودداری می کند.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۶]

أَم لَم یُنَبَّأ بِما فِی صُحُفِ مُوسی (۳۶)

۳۶- أَم: بل.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۷]

وَ إِبراهِيمَ الَّذِي وَفّى (۳۷)

۳۷- وَفّی: دستورات خدا را به طور کامل انجام داد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۸]

أَلّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى (۳۸)

۳۸- أَلّا تَزِرُ ...: مطالب اینکه آیه و آیه بعد در صحف موسی و ابراهیم بوده است.

وازِرَةٌ: حمل کننده. «وزر»: بار سنگین.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۹]

وَ أَن لَيسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعى (۳۹)

۳۹- أَن لَیسَ: عطف است بر «الا تزر».

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۱]

ثُمَّ يُجزاهُ الجَزاءَ الأَوفى (۴۱)

۴۱- يُجزاهُ: یجزا سعیه.

الأَوفی: به نحو کامل.

ص: ۵۲۸

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۶]

مِن نُطفَهٍ إِذا تُمنی (۴۶)

۴۶- تُمنی: به هنگامی که به رحم زن ریخته شود.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۷]

وَ أَن َّعَلَیه ِ النَّشأَهَ الأُخری (۴۷)

۴۷- النَّشأَهَ الأُخری: آفرینش دوّم یعنی زنده شدن بعد از مرگ برای مبعوث شدن.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۸]

وَ أَنَّه ُهُوَ أَغنی وَ أَقنی (۴۸)

۴۸- أَغنی: غنا و ثروت را عطا می کند.

أَقنی: به چند معنا آمده است: ۱- اعطی القنیه.

«قنیه» عبارت است از مالی که اصل آن باقی است و از منافع آن بهره برداری می شود مانند باغ، خانه، حیوان. «المیزان» ۲- ارضی بما اعطاه یعنی خداوند بندگان خود را به آنچه به آنان داده خوشنود می سازد. ۳- افقر یعنی فقیر می سازد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۹]

وَ أَنَّه ُهُوَ رَب ُّالشِّعری (۴۹)

۴۹- الشِّعری: ستاره مخصوص.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۳]

وَ المُؤتَفِکَهَ أَهوی (۵۳)

۵۳- المُؤتَفِکَهَ: قریه های قوم لوط که به زمین فرو رفتند.

أَهوی: سرنگون ساخت. جبرئیل اینکه قریه ها را بالا برد سپس به زمین پرتاب کرد و به دنبال آن خداوند آنان را سنگسار کرد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۴]

فَغَشّاها ما غَشّی (۵۴)

۵۴- فَغَشّاها ما غَشّی: عذاب آنان را پوشانید.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۵]

فَبِأَی ِّ آلاءِ رَبِّک َ تَتَماری (۵۵)

۵۵- آلاءِ: نعماء.

تَتَماری: شک و تردید داری.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۶]

هذا نَذِیرٌ مِن َ النُّذُرِ الْأُولی (۵۶)

۵۶- هذا: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- اشاره به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است. ۲- اشاره به قرآن است.

النُّذُرِ الْأُولی: مراد یکی از دو چیز است: ۱- پیامبران گذشته. ۲- صحف موسی و ابراهیم.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۷]

أَزِفَت ِ الْآزِفَهُ (۵۷)

۵۷- أَزِفَت ِ الْآزِفَهُ: قیامت نزدیک شده است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۸]

لَیس َ لَها مِن دُون ِ اللّه ِ کاشِفَهٌ (۵۸)

۵۸- کاشِفَهٌ: به دو معنا آمده است: ۱- نفس کاشفه: کسی که برطرف کننده سختی های قیامت باشد. ۲- به معنای مصدر است مانند «عافیه» و «عاقبه» یعنی کشف. لَها: لشدائد القیامه.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۶۱]

وَ أَنتُم سامِدُون َ (۶۱)

۶۱- سامِدُون َ: غافلون.

سوره القمر

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

اقتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انشَقَّ القَمَرُ (۱)

۱- اقتَرَبَتِ السّاعَةُ: آن ساعتی که مردم می میرنـد و قیامت بر پا می شود نزدیک شـده است. هر چنـد «اقترب» و «قرب» به یک معنی است، ولی در اوّلی معنـای مبـالغه بیشتری نهفته است ماننـد «اقتـدر» و «قـدر» زیرا در بـاب افتعال مبالغه نهفته است. انشَقَّ القَمَرُ: مراد شکافته شدن ماه به دو قسمت است، به معجزه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲]

وَ إِن يَرَوا آيَةً يُعرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحرٌ مُستَمِرٌّ (۲)

۲- سِحرٌ مُستَمِرٌّ: در معنای آن دو احتمال است: ۱- سـحر قوی که بر سحرهای دیگر غالب است. ۲- سحر مدام و پیوسته یعنی اینکه «شق القمر» هم سحری است همانند سحرهای گذشته. «المیزان»

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳]

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهواءَهُم وَ كُلُّ أَمرٍ مُستَقِرٌّ (۳)

۳- كُلُّ أَمرٍ مُستَقِرٌّ: هر چیزی در قرارگـاه خودش مسـتقر می گردد و تکـذیب شـما تأثیری نـدارد و واقع را عوض نمی کنـد. «المیزان»

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴]

وَ لَقَد جاءَهُم مِنَ الأَنباءِ ما فِيهِ مُزدَجَرٌ (۴)

۴- مُزدَجَرٌ: به معنای مصـدر است یعنی بازداشـتن از کفر و تکـذیب پیامبر. اصل آن «زجر» است که به باب افتعال رفته «ازتجر» شده و «تا» تبدیل به «دال» شده است.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵]

حِكمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغنِ النُّذُرُ (۵)

۵- حِكمَةٌ بـالِغَةٌ: قرآن در نهـایت حکمت است. فَمـا تُغنِ النُّذُرُ: آمـدن إنـذار کننـدگان نفعی به حال آنان نبخشـید چون آنان اعراض کردند و توجهی به «نذر» نکردند. «نذر» جمع «نذیر» است.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۶]

فَتَوَلَّ عَنهُم يَومَ يَدعُ الدّاعِ إِلى شَىءٍ نُكَرٍ (۶)

۶- نُكُرٍ: ناشناخته و غير مترقبه.

ص: ۵۲۹

[سوره القمر (۵۴): آیه ۷]

خُشَّعاً أَبصارُهُم يَخرُجُون َمِن َالأَجداث ِكَأَنَّهُم جَرادٌ مُنتَشِرٌ (۷)

۷- خُشَّعاً: جمع «خاشع» به معنای نوعی خواری و ذلّت. «المیزان» در ترکیب «خشّعا» دو وجه است: ۱- حال است از «واو» در «یخرجون». ۲- حال است از ضمیر «هم» در «فتول ّعنهم».

الأَجداث ِ: جمع «جدث» به معنای قبور.

جَرادٌ مُنتَشِرٌ: ملخ پراکنده.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۸]

مُهطِعِين َإِلَی الدّاع ِيَقُول ُالكافِرُون َهذا يَوم ٌعَسِرٌ (۸)

۸- مُهطِعِین َ: به سرعت روی می آورند.

«الاهطاع» به معنای «الاسراع فی المشی».

[سوره القمر (۵۴): آیه ۹]

كَذَّبَت قَبلَهُم قَوم ُنُوح ٍفَكَذَّبُوا عَبدَنا وَ قالُوا مَجنُون ٌوَ ازدُجِرَ (۹)

۹- ازدُجِرَ: مورد اذیت و آزار قرار گرفت.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۱]

فَفَتَحنا أَبواب َالسَّماءِ بِماءٍ مُنهَمِرٍ (۱۱)

۱۱- مُنهَمِرٍ: به شدت و بلا انقطاع در حال ریختن بود.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۲]

وَ فَجَّرنَا الأَرض َعُيُوناً فَالتَقَی الماءُ عَلی أَمرٍ قَد قُدِرَ (۱۲)

۱۲- فَجَّرنَا الأَرض َعُیُوناً: چشمه ها را در زمین شکافتیم و جاری ساختیم. فَالتَقَی الماءُ:

آب آسمان و آب زمین با هم ملاقات کردند و بهم پیوستند. جهت اینکه که تثنیه نیاورده است اینکه است که «ماء» اسم جنس است و بر قلیل و کثیر اطلاق می شود. عَلی أَمرٍ قَد قُدِرَ: بر کاری که مقدر شده بود یعنی نابودی قوم نوح.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۳]

وَ حَمَلناهُ عَلی ذاتِ أَلواحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳)

۱۳- ذاتِ أَلواحٍ: سفینه ذات الواح. دُسُرٍ:

جمع «دسار» و «دسیر» به معنای میخهایی که اجزاء کشتی را به هم متصل می کند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۴]

تَجرِی بِأَعیُنِنا جَزاءً لِمَن کانَ کُفِرَ (۱۴)

۱۴- بِأَعیُنِنا: بحفظنا و حراستنا. در عرب گفته می شود: «عین اللّه علیك» یعنی خداوند حافظ تو باشد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۵]

وَ لَقَد تَرَکناها آیَهً فَهَل مِن مُدَّکِرٍ (۱۵)

۱۵- تَرَکناها: ترکنا اهلاك قوم نوح.

مُدَّکِرٍ: متذکر. اصل آن «مذتکر» بوده است، «تا» مبدل به «دال» شده و «ذال» در «دال» ادغام شده است.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۶]

فَکَیفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۶)

۱۶- نُذُرِ: به دو معنا آمده است: ۱- اسم مصدر انذار است که جایگزین مصدر می شود یعنی «کیف انذاری إیّاهم». ۲- جمع «نذیر».

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۹]

إِنّا أَرسَلنا عَلَیهِم رِیحاً صَرصَراً فِی یَومِ نَحسٍ مُستَمِرٍّ (۱۹)

۱۹- صَرصَراً: باد شدید و تند، به گونه ای که صدای آن شنیده می شود. «صر» در اصل به معنای وزیدن است.

تکرار کلمه «صرصر» مفید مبالغه است، یعنی وزیدن شدید، مانند «کب» و «کبکب». نَحسٍ: شوم.

مُستَمِرٍّ: پیوسته. دو معنا احتمال دارد: ۱- نحوست بر آنان استمرار داشت. ۲- روز بر آنان استمرار داشت.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۰]

تَنزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُم أَعجازُ نَخلٍ مُنقَعِرٍ (۲۰)

۲۰- تَنزِعُ النّاسَ: مردم را از جا می کند و پرتاب می کرد. أَعجازُ نَخلٍ: قسمتهای پایین درخت خرما، ریشه درخت خرما. مُنقَعِرٍ: از بیخ کنده شده.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۳]

كَذَّبَت ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳)

۲۳- ثَمُودُ: قوم صالح.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۴]

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴)

۲۴- واحِداً: هو واحد. حال است.

سُعُرٍ: به دو معنا آمده است: ۱- جمع «سعیر» به معنای آتش شعله ور. ۲- جنون. در «المیزان» فرموده است:

معنای دوم به سیاق مناسب تر است.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۵]

أَ أُلقِیَ الذِّكرُ عَلَیهِ مِن بَینِنا بَل هُوَ كَذّابٌ أَشِرٌ (۲۵)

۲۵- أَشِرٌ: هوس باز متکبّر.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۷]

إِنّا مُرسِلُوا النّاقَهِ فِتنَهً لَهُم فَارتَقِبهُم وَ اصطَبِر (۲۷)

۲۷- فَارتَقِبهُم: منتظر آمدن فرمان خدا در باره آنان باش.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۸]

وَ نَبِّئْهُم أَنّ َالماءَ قِسمَةٌ بَينَهُم كُل ُّشِرب ٍ مُحتَضَرٌ (۲۸)

۲۸- كُل ُّشِرب ٍ مُحتَضَرٌ: هر قسمتی از آب از آن صاحبی است که در آن جا حضور دارد، نه مال دیگران.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۹]

فَنادَوا صاحِبَهُم فَتَعاطى فَعَقَرَ (۲۹)

۲۹- فَنادَوا صاحِبَهُم: دوست شرور خود را صدا کردند.

فَتَعاطى: به ناقه دسترسی پیدا کرد.

فَعَقَرَ: قتل: ناقه را از پای درآورد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۱]

إِنّا أَرسَلنا عَلَيهِم صَيحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيم ِ المُحتَظِرِ (۳۱)

۳۱- صَيحَةً واحِدَةً: به یکی از دو معناست:

۱- صدای جبرئیل. ۲- عذاب.

كَهَشِيم ِ المُحتَظِرِ: «هشیم» به معنای درخت خشکیده و «محتظر» به معنای صاحب حظیره است. «حظیره» آغل و محل نگهداری گوسفند است یعنی آنان همانند درخت خشکیده شدند که صاحب آغل برای ساختن آغل از آن استفاده می کند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۴]

إِنّا أَرسَلنا عَلَيهِم حاصِباً إِلّا آل َ لُوطٍ نَجَّيناهُم بِسَحَرٍ (۳۴)

۳۴- حاصِباً: بادی که همراه آن سنگ ریزه باشد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۶]

وَ لَقَد أَنذَرَهُم بَطشَتَنا فَتَمارَوا بِالنُّذُرِ (۳۶)

۳۶- بَطشَتَنا: عذاب ما.

فَتَمارَوا بِالنُّذُرِ: در برابر إنذار دهندگان به جدال و کشمکش پرداختند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۷]

وَ لَقَد راوَدُوهُ عَن ضَیفِهِ فَطَمَسنا أَعیُنَهُم فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۷)

۳۷- راوَدُوهُ عَن ضَیفِهِ: از او خواستند میهمانان را تسلیم آنان کند.

فَطَمَسنا أَعیُنَهُم: چشمهای آنان را محو کردیم.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۸]

وَ لَقَد صَبَّحَهُم بُکرَةً عَذابٌ مُستَقِرٌّ (۳۸)

۳۸- صَبَّحَهُم بُکرَةً عَذابٌ مُستَقِرٌّ: صبحگاه، عذاب ثابت بر آنان نازل شد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۲]

کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها فَأَخَذناهُم أَخذَ عَزِیزٍ مُقتَدِرٍ (۴۲)

۴۲- عَزِیزٍ: قادر شکست ناپذیر.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۳]

أَ کُفّارُکُم خَیرٌ مِن أُولئِکُم أَم لَکُم بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ (۴۳)

۴۳- کُفّارُکُم: کفار مکّه.

أُولئِکُم: اقوامی که جریان نابودی آنان بیان شد.

الزُّبُرِ: کتابهای گذشته.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۶]

بَلِ السّاعَةُ مَوعِدُهُم وَ السّاعَةُ أَدهی وَ أَمَرُّ (۴۶)

۴۶- أَدهی: مصیبت بسیار بزرگی که قابل علاج نیست.

أَمَرُّ: تلخ تر.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۷]

إِن َّالْمُجرِمِين َفِی ضَلال ٍوَ سُعُرٍ (۴۷)

۴۷- سُعُرٍ: عذاب، شکنجه.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۸]

یَوم َیُسحَبُون َفِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِم ذُوقُوا مَس َّسَقَرَ (۴۸)

۴۸- یُسحَبُون َ: کشیده می شوند.

مَس َّسَقَرَ: عذاب جهنّم، حرارت جهنّم.

ص: ۵۳۱

۵۱- «أشیاع»: اشباه و نظایر.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵۳]

وَ کُل ُّصَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُستَطَرٌ (۵۳)

۵۳- مُستَطَرٌ: مکتوب.

سوره الرّحمن

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

الرَّحمن ُ(۱)

۱- الرَّحمن ُ: کسی که رحمت او همه اشیا را فرا گرفته است و برای همین جهت از اوصاف مخصوص خداوند است، بخلاف «راحم» و «رحیم» که مخصوص خداوند نیست.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۴]

عَلَّمَه ُالبَیان َ(۴)

۴- البَیان َ: به دو معنا آمده است: ۱- بیان کردن معنی به وسیله الفاظ. ۲- دلیلهایی که ما را به یقین می رساند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۵]

الشَّمس ُوَ القَمَرُ بِحُسبان ٍ(۵)

۵- بِحُسبان ٍ: دو وجه برای آن ذکر شده است:

۱- مصدر است «حسبته احسبه حسابا و حسبانا» مانند سکران و کفران. ۲- جمع «حساب». یعنی جریان خورشید و ماه روی حساب است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶]

وَ النَّجم ُوَ الشَّجَرُ یَسجُدان ِ(۶)

۶- النَّجم ُ: به دو معنا آمده است: ۱- گیاهانی که ساقه ندارد. (گیاهانی که ساقه دارد، شجر نامیده می شود.) ۲- ستاره. مراد همه ستارگان است.

یَسجُدانِ: یخضعان: در مقابل خداوند خضوع دارند و تسلیم هستند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۰]

وَ الأَرضَ وَضَعَها لِلأَنامِ (۱۰)

۱۰- لِلأَنامِ: برای همه مردم.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۱]

فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخلُ ذاتُ الأَکمامِ (۱۱)

۱۱- الأَکمامِ: جمع «کم» یعنی دارای غلاف مانند میوه درخت خرما که قبل از شکفتن داخل در غلاف است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۲]

وَ الحَبُّ ذُو العَصفِ وَ الرَّیحانُ (۱۲)

۱۲- الحَبُّ: حبوبات.

العَصفِ: به دو معنا آمده است: ۱- برگ. ۲- کاه.

الرَّیحانُ: به دو معنا آمده است: ۱- روزی. ۲- گیاه خوشبو.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۳]

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۱۳)

۱۳- آلاءِ: نعمتها.

تُکَذِّبانِ: خطاب به انسانها و جنّها است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۴]

خَلَقَ الإِنسانَ مِن صَلصالٍ کَالفَخّارِ (۱۴)

۱۴- صَلصالٍ: گل خشک که اگر به او ضربه وارد شود صدا می دهد.

کَالفَخّارِ: گل پخته، سفال.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۵]

وَ خَلَقَ الجَانَّ مِن مارِجٍ مِن نارٍ (۱۵)

۱۵- مارِجٍ: مخلوط.

مارِجٍ مِن نارٍ: مخلوطی از آتش.

ص: ۵۳۲

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۷]

رَب ُّالمَشرِقَین ِ وَ رَب ُّالمَغرِبَین ِ (۱۷)

۱۷- المَشرِقَین ِ و المَغرِبَین ِ: مشرق شمس و قمر و مغرب شمس و قمر.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۹]

مَرَج َالبَحرَین ِ یَلتَقِیان ِ (۱۹)

۱۹- مَرَج َالبَحرَین ِ: در معنای آن دو احتمال است: ۱- دریای شور و دریای گوارا مخلوط شد.

۲- دریای شور و گوارا آزاد و رها هستند.

یَلتَقِیان ِ: با همدیگر ملاقات کردند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۲۰]

بَینَهُما بَرزَخ ٌلا یَبغِیان ِ (۲۰)

۲۰- بَرزَخ ٌ: مانع، حاجز.

لا یَبغِیان ِ: آب شور و آب گوارا بر یکدیگر غلبه نمی کنند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۲۲]

یَخرُج ُمِنهُمَا اللُّؤلُؤُ وَ المَرجان ُ(۲۲)

۲۲- مِنهُمَا: من البحرین.

اللُّؤلُؤُ: درّ بزرگ.

المَرجان ُ: درّ کوچک.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۲۴]

وَ لَه ُالجَوارِ المُنشَآت ُفِی البَحرِ کَالأَعلام ِ (۲۴)

۲۴- الجَوارِ: جمع «جاریه» به معنای کشتی.

المُنشَآت ُ: یعنی «المرفوعات» به معنای بلند.

کَالأَعلام ِ: همانند کوهها.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۳۱]

سَنَفرُغ ُلَکُم أَیُّه َالثَّقَلان ِ (۳۱)

۳۱- سَنَفرُغ ُ: به زودی برای حساب اعمال شما فارغ خواهیم شد یعنی قصد می کنیم از شما حساب بکشیم.

الثَّقَلان ِ: جن و انس. چون موقعیت آن دو خطیر و مهم است، کلمه ثقل بکار برده است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۳۳]

یا مَعشَرَ الجِن ِّوَ الإِنس ِإِن ِاستَطَعتُم أَن تَنفُذُوا مِن أَقطارِ السَّماوات ِوَ الأَرض ِفَانفُذُوا لا تَنفُذُون َإِلّا بِسُلطان ٍ (۳۳)

۳۳- أَن تَنفُذُوا: نفوذ کنید، راه پیدا کنید.

أَقطارِ: جمع «قطر» به معنای جوانب.

بِسُلطان ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- قدرت، قوّت. ۲- برهان. یعنی راه نفوذ به آسمان، مطالعه در آثار خداوند است که انسان را به توحید راهنمایی می کند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۳۵]

یُرسَل ُعَلَیکُما شُواظٌ مِن نارٍ وَ نُحاس ٌفَلا تَنتَصِران ِ (۳۵)

۳۵- شُواظٌ مِن نارٍ: به دو معنا آمده است: ۱- شعله سبز رنگی که از آتش جدا می شود. ۲- شعله بی دود. «مفردات راغب» یُرسَل ُعَلَیکُما: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- اگر بخواهید به آسمان نفوذ کنید «یرسل علیکما شواظ ...». ۲-

در قیامت «یرسل علیکما شواظ ...».

نُحاس ٌ: به چند معنا آمده است: ۱- شعله ای از آتش که همراه با دود است. «مفردات راغب» ۲- دود. ۳- فلز مذاب.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۳۷]

فَإِذَا انشَقَّت ِالسَّماءُ فَکانَت وَردَةً کَالدِّهان ِ (۳۷)

۳۷- وَردَةً: سرخ رنگ، همانند گل سرخ.

کَالـدِّهانِ: در معنـای آن دو وجه است: ۱- جمع دهن به معنای روغنی که تاریـخ مصـرفش گذشـته است. ۲- ته نشین روغن. «مفردات راغب»

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۳۹]

فَيَومَئِذٍ لا يُسئَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَ لا جَانٌّ (۳۹)

۳۹- لا يُسئَلُ عَن ذَنبِهِ: لا يسئل عن ذنب المجرم: کس دیگری را به جای مجرم از میان انسانها و جنّها مؤاخـذه نمی کننـد، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می کنند.

ص: ۵۳۳

[سوره الرحمن (۵۵): آيه ۴۱]

يُعرَفُ المُجرِمُونَ بِسِيماهُم فَيُؤخَذُ بِالنَّواصِي وَ الأَقدامِ (۴۱)

۴۱- ۴۱- «سيما»: علامت، نشانه. بِالنَّواصِي:

جمع «ناصيه» به معناى موى قسمت جلوى سر.

الأَقدامِ: جمع «قدم» به معناى پا. فَيُؤخَذُ بِالنَّواصِي وَ الأَقدامِ: به دو معنا آمده است:

۱- بعضى از مجرمان از موى جلوى سرشان گرفته و به آتش انداخته مى شوند و بعضى ديگر از پاى آنها گرفته و به آتش انداخته مى شوند. «كنز الدقائق» ۲- موى جلو سر را توسط غل و زنجير به پا بسته و به آتش انداخته مى شوند.

[سوره الرحمن (۵۵): آيه ۴۴]

يَطُوفُونَ بَينَها وَ بَينَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴)

۴۴- بَينَها: بين النار.

حَمِيمٍ: آب داغ.

آنٍ: درجه آخر داغى. «حميم آن» آب بسيار داغ.

[سوره الرحمن (۵۵): آيه ۴۶]

وَ لِمَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (۴۶)

۴۶- جَنَّتانِ: در بيان مراد از دو بهشت چند احتمال داده شده است، ولى در «الميزان» فرموده است: هيچ كدام دليل ندارد.

[سوره الرحمن (۵۵): آيه ۴۸]

ذَواتا أَفنانٍ (۴۸)

۴۸- ذَواتَا: تثنيه «ذات».

أَفنانٍ: جمع «فنن» به معناى شاخه اى كه برگهاى زياد داشته باشد.

[سوره الرحمن (۵۵): آيه ۵۲]

فِيهِما مِن كُلِّ فاكِهَةٍ زَوجانِ (۵۲)

۵۲- زَوجانِ: نوعان.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۵۴]

مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِن إِستَبرَقٍ وَ جَنَى الجَنَّتَينِ دانٍ (۵۴)

۵۴- فُرُشٍ: جمع «فرش» به معنای رختخواب.

بَطائِنُها: جمع «باطن» به معنای آستر و قسمت زیر. علت اینکه که باطن را ذکر کرده و ظاهر را ذکر نکرده است اینکه است از زیبایی باطن کمال زیبایی ظاهر فهمیده می شود.

إِستَبرَقٍ: به دو معنا آمده است: ۱- ابریشم ضخیم. ۲- ابریشم چینی که نه ضخیم است و نه نازك. جَنَى:(۱)میوه رسیده که وقت چیدن آن شده، ولی هنوز بر درخت است. دانٍ: در دسترس است و در هر حالی قابل چیدن است چه ایستاده و چه نشسته و چه خوابیده.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۵۶]

فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرفِ لَم يَطمِثهُنَّ إِنسٌ قَبلَهُم وَ لا جَانٌّ (۵۶)

۵۶- فِيهِنَّ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- فی الفرش. ۲- فی الجنان. قاصِراتُ الطَّرفِ: زنانی که نگاه خود را فقط به شوهران خود دوخته اند. قاصِراتٌ: مختص کرده اند. الطَّرفِ: پلك چشم. «طرف» در لغت به معنای گوشه است و چون گوشه ای از پلك است که باز و بسته می شود به آن «طرف» گویند. لَم يَطمِثهُنَّ: لم يفتضهن.

«الافتضاض»: النكاح بالتدمیه: اولین نزدیکی که با خون بکارت همراه است. «طمث» در اصل به معنای خون است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۲]

وَ مِن دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲)

۶۲- مِن دُونِهِما: غیر از آن دو بهشت اول، دو بهشت دیگر است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۴]

مُدهامَّتانِ (۶۴)

۶۴- مُدهامَّتانِ: مشتق از «دهمه» است یعنی بسیار سبز که از زیادی سبزی به سیاهی می زند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۶]

فِيهِما عَينان ِ نَضّاخَتان ِ (۶۶)

۶۶- نَضّاخَتان ِ: فوارتان: به صورت فواره بالا می زند.

ص: ۵۳۴

۱- ۱.«جنی الجنتین» مبتدا و «دان» خبر است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۸]

فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخلٌ وَ رُمّانٌ (۶۸)

۶۸- نَخلٌ وَ رُمّانٌ: خرما و انار. ذکر خاص بعد از عام است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۷۰]

فِيهِنَّ خَيراتٌ حِسانٌ (۷۰)

۷۰- خَيراتٌ: نساء خيرات الاخلاق. حِسانٌ: حسان الوجوه: زیبا روی.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۷۲]

حُورٌ مَقصُوراتٌ فِي الخِيامِ (۷۲)

۷۲- حُورٌ: چشم فراخ. مَقصُوراتٌ فِي الخِيامِ: به دو معنا آمده است: ۱- در حجله ها محبوس هستند و چشم اجانب به آنان نمی افتد.

۲- مخصوص شوهران خود هستند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۷۶]

مُتَّكِئِينَ عَلى رَفرَفٍ خُضرٍ وَ عَبقَرِيٍّ حِسانٍ (۷۶)

۷۶- رَفرَفٍ: به چند معنا آمده است: ۱- پشتی. ۲- بالشت. «کنز الدقائق» ۳- رختخواب.

خُضرٍ: جمع «اخضر» و صفت «رفرف» است.

«المیزان» عَبقَرِيٍّ: به چند معنا آمده است: ۱- منسوب به «عبقر». عرب گمان می کند که عبقر شهر جنّیان است و برای همین هر چیز جالب را به آن جا منتسب می کنند. «کنز الدقائق» ۲- ابریشم.

۳- فرشها.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۶۸]

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الواقِعَهُ (۱)

۱- إِذا وَقَعَتِ الواقِعَهُ: اذكروا اذا وقعت الواقعه: بياد بياوريد زمانى را كه قيامت بر پا مى شود.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲]

لَيسَ لِوَقعَتِها كاذِبَهٌ (۲)

۲- لَيسَ لِوَقعَتِها كاذِبَهٌ: وقوع قيامت دروغ نيست. «كاذبه» مصدر است مانند «عاقبه».

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳]

خافِضَهٌ رافِعَهٌ (۳)

۳- خافِضَهٌ رافِعَهٌ: «خفض» پايين بردن و «رفع» بالا بردن است. مراد آيه يكى از دو امر است: ۱- قيامت دشمنان خدا را به سوى آتش مى كشاند و اولياى خدا را به سوى بهشت بالا مى برد. «امام چهارم عليه السّلام كنز الدقائق» ۲- قيامت نظام دنيا را به هم مى ريزد و آن را زير و رو مى كند. «الميزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴]

إِذا رُجَّتِ الأَرضُ رَجًّا (۴)

۴- إِذا رُجَّتِ الأَرضُ رَجًّا: زمين به شدت بلرزد.

«رج»: حركت شديد. اشاره به زلزله قيامت است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۵]

وَ بُسَّتِ الجِبالُ بَسًّا (۵)

۵- بُسَّتِ الجِبالُ بَسًّا: كوهها كوبيده شود و خرد شود.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶]

فَكانَت هَباءً مُنبَثًّا (۶)

۶- هَباءً: غبار. مُنبَثًّا: پراكنده، همانند ذرات معلّق در هوا.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷]

وَ کُنتُم أَزواجاً ثَلاثَهً (۷)

۷- أَزواجاً ثَلاثَهً: أصنافا ثلاثه. توضیح سه گروه در آیات بعدی آمده است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸]

فَأَصحاب ُالمَیمَنَهِ ما أَصحاب ُالمَیمَنَهِ (۸)

۸- فَأَصحاب ُالمَیمَنَهِ: صاحبان سعادت. وجه نامگذاری به «یمین» یکی از دو امر است: ۱- چون نامه اعمال آنان به دست راستشان داده می شود. ۲- «یمین» به معنای برکت است و آنان صاحبان خیر و برکت بر خویشتن بوده اند. ما أَصحاب ُالمَیمَنَهِ: «ما» برای تفخیم و بزرگی جایگاه اصحاب یمین است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۹]

وَ أَصحاب ُالمَشئَمَهِ ما أَصحاب ُالمَشئَمَهِ (۹)

۹- أَصحاب ُالمَشئَمَهِ: صاحبان بدبختی. وجه نامگذاری آنان به «مشئمه» یکی از دو امر است: ۱- چون نامه اعمال آنان به سمت چپ آنان داده می شود. ۲- آنان با اعمال بد برای خویشتن شوم و نامیمونی فراهم کرده اند.

«مشئمه» مصدر است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۰]

وَ السّابِقُون َالسّابِقُون َ(۱۰)

۱۰- السّابِقُون َالسّابِقُون َ: به دو وجه آمده است: ۱- مبتدا و خبر. ۲- «السابقون» دوم تأکید اوّل و جمله «اولئک المقربون» خبر است. «کنز الدقائق» از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است: مراد پیامبران و خواص بندگان است(۱).

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۲]

فِی جَنّات ِالنَّعِیم ِ(۱۲)

۱۲- فِی جَنّات ِالنَّعِیم ِ: مراد از «نعیم» ولایت الهی است. «المیزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۳]

ثُلَّهٌ مِن َالأَوَّلِین َ(۱۳)

۱۳- ثُلَّهٌ مِن َالأَوَّلِین َ: بیان است برای «السابقون». یعنی عدّه زیادی از امتهای پیشین. «ثلّه» در اصل به معنای پاره شدن است و

در اینکه جا مراد پاره ای از مردم هستند که از مردم دیگر جدا شده اند.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۴]

وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ (۱۴)

۱۴- قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ: عدّه کمی از امّت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله. سابقین از امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله نسبت به امتهای پیشین کمتر است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۵]

عَلی سُرُرٍ مَوضُونَهٍ (۱۵)

۱۵- عَلی سُرُرٍ مَوضُونَهٍ: الموضونه:

المنسوجه المتداخله و به دو معنا آمده است: ۱- بر تختهایی که همانند دانه های زره به هم بافته شده اند. ۲- با وسایل طلایی به هم بافته شده اند.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۶]

مُتَّکِئِینَ عَلَیها مُتَقابِلِینَ (۱۶)

۱۶- مُتَّکِئِینَ عَلَیها: بر آن تختها تکیه داده اند. مُتَقابِلِینَ: رو به روی هم.

ص: ۵۳۵

۱- ۱.با توجه به اینکه معنی، نام بردن اسامی سابقین در بعضی از روایات بیان مصداق است، همان گونه که در «المیزان» آمده است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۷]

يَطُوفُ عَلَيهِم وِلدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷)

۱۷- يَطُوفُ عَلَيهِم: بر گرد آنان می چرخند و خدمت می کنند. وِلدانٌ: خدمتکاران نوجوان.

در «المیزان» فرموده است: «الولدان» جمع «ولد» به معنای نوجوان است. مُخَلَّدُونَ: به دو معنا آمده است: ۱- ولدان همیشه نوجوان هستند و پیر نمی شوند. ۲- ولدان دارای گوشواره هستند. از «خلد» به معنای گوشواره مشتق است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۸]

بِأَكوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأسٍ مِن مَعِينٍ (۱۸)

۱۸- بِأَكوابٍ: جمع «کوب» به معنای ظرفی که دهانه آن گشاد است و لوله ندارد. أَبارِيقَ:

جمع «ابریق» به معنای ظرفی که دارای دستگیره و لوله است. كَأسٍ: کاسه. مَعِينٍ: خمر معین:

شرابی که برای بینندگان آشکار و در حال جریان است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۱۹]

لا يُصَدَّعُونَ عَنها وَ لا يُنزِفُونَ (۱۹)

۱۹- لا يُصَدَّعُونَ عَنها: از نوشیدن آن شراب دچار سر درد نمی شوند. لا يُنزِفُونَ:

مست نمی شوند و عقل آنان زایل نمی شود.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۲]

وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲)

۲۲-- حُورٌ عِينٌ: حوریان چشم فراخ.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۳]

كَأَمثالِ اللُّؤلُؤِ المَكنُونِ (۲۳)

۲۳- اللُّؤلُؤِ المَكنُونِ: همانند درهای در صدف «مکنون» به معنای محفوظ است. کنایه از اینکه است که دست کسی به آنان نرسیده است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۵]

لا یَسمَعُون َفِیها لَغواً وَ لا تَأثِیماً (۲۵)

۲۵- لَغواً: کلام بی فایده. تَأثِیماً: به همدیگر نسبت گناه دادن.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۶]

إِلّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً (۲۶)

۲۶- إِلّا قِیلًا: مصدر است مانند قول.

«المیزان» سَلاماً: بیان برای «قیلا» می باشد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۸]

فِی سِدرٍ مَخضُودٍ (۲۸)

۲۸- سِدرٍ: درخت سدر. مَخضُودٍ: بدون خار.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۲۹]

وَ طَلح ٍ مَنضُودٍ (۲۹)

۲۹- طَلح ٍ: به سه معنا آمده است:

۱- درخت موز. ۲- درختی که دارای سایه خنک است. ۳- زیباترین درخت. مَنضُودٍ: روی هم قرار گرفته یعنی میوه های آن درختان روی هم قرار گرفته. امام صادق علیه السّلام فرمود: درختان از ریشه تا شاخه میوه است و ساقه های آنها ناپیداست.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۰]

وَ ظِل ٍّ مَمدُودٍ (۳۰)

۳۰- مَمدُودٍ: دائمی و باقی که خورشید آن سایه را از بین نمی برد. عرب به هر چیز بلند مدت «ممدود» می گوید. در روایت آمده است در بهشت درختی است که سواره صد سال در سایه آن می رود، ولی به پایان آن نمی رسد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۱]

وَ ماءٍ مَسکُوب ٍ (۳۱)

۳۱- مَسکُوب ٍ: پیوسته جاری است، بدون اینکه که قطع گردد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۳]

لا مَقطُوعَهٍ وَ لا مَمنُوعَهٍ (۳۳)

۳۳- لا مَقطُوعَهٍ: میوه ها تمام شدنی نیست، پیوسته موجود است. لا مَمنُوعَهٍ:

در دسترس است. چنان نیست که در اثر دوری شاخه یا وجود خار قابل چیدن نباشد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۴]

وَ فُرُش ٍ مَرفُوعَهٍ (۳۴)

۳۴- فُرُش ٍ مَرفُوعَهٍ: به دو معنـا آمـده است: ۱- فرشـهای گرانقیمت. ۲- زنهـایی که دارای نهـایت عقـل و کمال و زیبایی می باشند. عرب به زوجه «فراش» می گوید.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۶]

فَجَعَلناهُن َّ أَبکاراً (۳۶)

۳۶- أَبکاراً: باکره ها.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۳۷]

عُرُباً أَتراباً (۳۷)

۳۷- عُرُباً: به دو معنا آمده است: ۱- شیفته شوهران خود هستند. ۲-

به خاطر انس زیاد، با شوهران خود بازی می کنند. أَتراباً: به دو معنا آمده است: ۱- زنان هم سن و سال هستند. ۲-

هم سن شوهران هستند.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۱]

وَ أَصحاب ُ الشِّمال ِ ما أَصحاب ُ الشِّمال ِ (۴۱)

۴۱- أَصحاب ُ الشِّمال ِ: همان اصحاب مشئمه است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۲]

فِی سَمُوم ٍ وَ حَمِیم ٍ (۴۲)

۴۲- سَمُوم ٍ: باد داغی که در سوراخهای بدن داخل می شود. حَمِیم ٍ: آب بسیار داغ.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۳]

وَ ظِل ٍّ مِن یَحمُوم ٍ (۴۳)

۴۳- یَحمُوم ٍ: دود غلیظ. از «حم» مشتق است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۴]

لا بارِدٍ وَ لا کَرِیم ٍ (۴۴)

۴۴- لا بارِدٍ وَ لا کَرِیم ٍ: صفت «ظل» است یعنی سایه خنکی ندارد و قابل استراحت نیست. رسم عرب بر اینکه است که وقتی می خواهد مدح و ستایش را از چیزی نفی کند می گوید: کرم ندارد یعنی همه اش مذمت است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۵]

إِنَّهُم کانُوا قَبل َ ذلِک َ مُترَفِین َ (۴۵)

۴۵- مُترَفِین َ: جمع «مترف» خوشگذران، لذت طلبی که اهمیتی به انجام وظایف بندگی نمی دهد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۴۶]

وَ کانُوا یُصِرُّون َ عَلَی الحِنث ِ العَظِیم ِ (۴۶)

۴۶- یُصِرُّون َ: پافشاری می کردند. الحِنث ِ العَظِیم ِ: به چند معنا آمده است: ۱- قسم یاد کردن بر نبودن قیامت.

۲- گناه بزرگ شرک. ۳- نقض پیمان بندگی.

ص: ۵۳۶

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۵۲]

لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِن زَقُّومٍ (۵۲)

۵۲- زَقُّومٍ ...: به سوره صافات، آيه ۶۲ رجوع شود.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۵۵]

فَشارِبُونَ شُربَ الهِيمِ (۵۵)

۵۵- الهِيمِ: شترى كه دچار مرض عطش شده است و از آب سير نمى گردد تا بميرد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۵۶]

هذا نُزُلُهُم يَومَ الدِّينِ (۵۶)

۵۶- نُزُلُهُم: «نزل» عبارت است از آنچه براى ميهمان از وسايل پذيرايى آماده مى گردد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۵۸]

أَ فَرَأَيتُم ما تُمنُونَ (۵۸)

۵۸- تُمنُونَ: منى را كه در رحم زنان مى ريزيد.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۰]

نَحنُ قَدَّرنا بَينَكُمُ المَوتَ وَ ما نَحنُ بِمَسبُوقِينَ (۶۰)

۶۰- قَدَّرنا بَينَكُمُ المَوتَ: مرگ هر كس را ما مقرّر كرديم بعضى در كودكى و بعضى در جوانى و بعضى در پيرى مى ميرند. ما نَحنُ بِمَسبُوقِينَ: به دو معنا آمده است: ۱- شما از تقدير مرگ ما پيشى نمى گيريد. ۲- ما مغلوب نمى شويم، (بنابراين كه مربوط به آيه بعد باشد).

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۱]

عَلى أَن نُبَدِّلَ أَمثالَكُم وَ نُنشِئَكُم فِي ما لا تَعلَمُونَ (۶۱)

۶۱- عَلى أَن نُبَدِّلَ أَمثالَكُم: نبدّلكم بامثالكم. مفعول اول و حرف جر از مفعول دوم حذف شده است يعنى به جاى شما اشخاص ديگرى را خلق كنيم. نُنشِئَكُم فِي ما لا تَعلَمُونَ: به چند معنا آمده است: ۱- شما را مبدل به قيافه هاى غير انسانى، مانند ميمون و خوك كنيم. ۲- شما را در نشأه دوم به شكلهاى گوناگون در آوريم كه خود شما از آن شكلها بى خبر هستيد.

۳- «ما» موصوله است و مراد خلقت است. یعنی به شما وجود اخروی بدهیم غیر از وجود دنیوی. «المیزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۲]

وَ لَقَد عَلِمتُم ُالنَّشأَهَ الأُولی فَلَو لا تَذَكَّرُون َ(۶۲)

۶۲- النَّشأَهَ الأُولی:

خلقت اول که همان آفرینش از نطفه و علقه و مضغه است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۳]

أَ فَرَأَيتُم ما تَحرُثُون َ(۶۳)

۶۳- ما تَحرُثُون َ: «الحرث»: کار کردن روی زمین مانند شخم زدن و بذر افشانی کردن.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۵]

لَو نَشاءُ لَجَعَلناه ُحُطاماً فَظَلتُم تَفَكَّهُون َ(۶۵)

۶۵- حُطاماً: به دو معنا آمده است: ۱- گیاه خشکی که خرد شده و برای خوردن قابل استفاده نیست. ۲- کاه.

فَظَلتُم تَفَكَّهُون َ: به چند معنا آمده است: ۱- شگفت زده می شدید. ۲- از هزینه ای که کرده بودید پشیمان می شدید. ۳- همدیگر را به خاطر کوتاهی در اطاعت ملامت می کردید. «تفکّه» در اصل تنقّل کردن به میوه های گوناگون است و گویا آنها به هنگام مواجه شدن با زراعت آفت دیده، سخنان گوناگون می گفتند. «فظلتم» در اصل «فظللتم» بوده که یک «لام» حذف شده است. «کنز الدقائق»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۶]

إِنّا لَمُغرَمُون َ(۶۶)

۶۶- إِنّا لَمُغرَمُون َ: ما خسارت دیده ایم. «مغرم» کسی است که مال او بدون عوض از بین رفته است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۶۹]

أَ أَنتُم أَنزَلتُمُوه ُمِن َالمُزن ِ أَم نَحن ُالمُنزِلُون َ(۶۹)

۶۹- المُزن ِ: ابرها. مفرد آن «مزنه» است. «کنز الدقائق»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۰]

لَو نَشاءُ جَعَلناه ُ أُجاجاً فَلَو لا تَشکُرُون َ (۷۰)

۷۰- أُجاجاً: به دو معنا آمده است: ۱- بسیار تلخ. ۲- بسیار شور.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۱]

أَ فَرَأَیتُم ُالنّارَ الَّتِی تُورُون َ (۷۱)

۷۱- تُورُون َ: «إیراء» به معنای آتش افروختن است. هنگامی که چخماق یا کبریت را می زنند اگر آتش گرفت می گویند: «اوری» و اگر آتش نگرفت می گویند: «أکبی».

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۳]

نَحن ُ جَعَلناها تَذکِرَهً وَ مَتاعاً لِلمُقوِین َ (۷۳)

۷۳- جَعَلناها تَذکِرَهً: جعلنا النار تذکره: آتش دنیا را یاد آور آتش آخرت قرار دادیم. مَتاعاً لِلمُقوِین َ: به دو معنا آمده است: ۱- به خاطر بهره مند شدن مسافرانی که وارد سرزمین خالی و بدون گیاه شده اند. ۲- به خاطر بهره مند شدن همه مردم فقیر و غنی.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۵]

فَلا أُقسِم ُ بِمَواقِع ِ النُّجُوم ِ (۷۵)

۷۵- فَلا أُقسِم ُ: «لا» زاید است. بِمَواقِع ِ النُّجُوم ِ: به دو معنا آمده است: ۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: «مواقع نجوم» عبارت است از رجمهای ستارگان به شیاطین برای راندن آنان از استراق سمع وحی. ۲- جایگاه ستارگان در آسمان. «المیزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۶]

وَ إِنَّه ُ لَقَسَم ٌ لَو تَعلَمُون َ عَظِیم ٌ (۷۶)

۷۶- إِنَّه ُ: ان َ القسم.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۷]

إِنَّه ُ لَقُرآن ٌ کَرِیم ٌ (۷۷)

۷۷- کَرِیم ٌ: به دو معنا آمده است: ۱- منافع آن فراگیر و خیر آن بسیار است. توضیح بیش تر در آیه ۴۴ گذشت. ۲- پیش خدا دارای منزلت است.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۸]

فِی کِتاب ٍ مَکنُون ٍ (۷۸)

۷۸- مَکنُون ٍ: از بندگان پنهان است یعنی لوح محفوظ.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۷۹]

لا یَمَسُّه ُ إِلّا المُطَهَّرُون َ (۷۹)

۷۹- المُطَهَّرُون َ: ملائکه و انسانهایی هستند که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است یعنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام. «المیزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۱]

أَ فَبِهذَا الحَدِیث ِ أَنتُم مُدهِنُون َ (۸۱)

۸۱- مُدهِنُون َ: کنایه از سهل انگاری و بی اعتنایی است. اصل «ادهان» ملایم کردن شی ء به وسیله روغن است. «المیزان»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۲]

وَ تَجعَلُون َ رِزقَکُم أَنَّکُم تُکَذِّبُون َ (۸۲)

۸۲- وَ تَجعَلُون َ رِزقَکُم أَنَّکُم تُکَذِّبُون َ: «رزق» به معنای بهره و روزی معنوی است. یعنی به جای استفاده از معنویات قرآن به تکذیب آن پرداخته اید.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۳]

فَلَو لا إِذا بَلَغَت ِ الحُلقُوم َ (۸۳)

۸۳- فَلَو لا: فهلّا. برای تحضیض است. جزای «لو لا» جمله «ترجعونها» در آیه بعدی است.

بَلَغَت ِ: بلغت النفس. بَلَغَت ِ الحُلقُوم َ: کنایه از فرا رسیدن مرگ است. یعنی اگر قضیّه چنان است که شما می گویید که قیامتی وجود ندارد و خداوند حسابگری نیست، پس چرا روحهای مردگان خود را به هنگام مرگ نمی توانید از مرگ برهانید. پس بدانید کسی هست که او تقدیر امور می کند(۱).

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۴]

وَ أَنتُم حِینَئِذٍ تَنظُرُون َ (۸۴)

۸۴- تَنظُرُون َ: به محتضر، می نگرید.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۵]

وَ نَحن ُ أَقرَب ُ إِلَیه ِ مِنکُم وَ لکِن لا تُبصِرُون َ (۸۵)

۸۵- إِلَیه ِ: الی المحتضر.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۶]

فَلَو لا إِن کُنتُم غَیرَ مَدِینِین َ (۸۶)

۸۶- غَیرَ مَدِینِین َ: به دو معنا آمده است: ۱- غیر مجزّیین: جزا داده نمی شوید و قیامتی وجود ندارد. ۲- غیر مملوکین: مملوک دیگری نیستید.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۸]

فَأَمّا إِن کان َ مِن َ المُقَرَّبِین َ (۸۸)

۸۸- إِن کان َ: ان کان المحتضر. مِن َ المُقَرَّبِین َ: اینکه مقرّبین عبارتند از «السابقون» در آیه ۱۰.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۸۹]

فَرَوح ٌ وَ رَیحان ٌ وَ جَنَّةُ نَعِیم ٍ (۸۹)

۸۹- فَرَوح ٌ: فله روح و راحه. رَیحان ٌ: رزق طیّب.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۹۱]

فَسَلام ٌ لَک َ مِن أَصحاب ِ الیَمِین ِ (۹۱)

۹۱- فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ: فسلام لك يا صاحب اليمين من اخوانك يسلمون عليك: از سوی برادران دینی تو، سلام بر تو ای کسی که از گروه یمین هستی. «کنز الدقائق»

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۹۳]

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

۹۳- فَنُزُلٌ: آنچه برای او آماده شده از امکانات پذیرایی. حَمِيمٍ: آب بسیار داغ.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۹۴]

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴)

۹۴- تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ: ملازم جهنم بودن.

[سوره الواقعه (۵۶): آیه ۹۵]

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

۹۵- حَقُّ الْيَقِينِ: اضافه حق به یقین برای تاکید است و گر نه هر دو به یک معنی است.

۱- ۱.اینکه معنا جای تأمل بیشتری دارد.

سوره الحدید

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۴]

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴)

۴- یَلِجُ: داخل می شود.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۷]

آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۷)

۷- مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ: شما را در آن مال جانشین و وارث گذشتگان قرار داده است و آن اموال در اختیار شما قرار گرفته است.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۸]

وَ ما لَکُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِیثاقَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۸)

۸- أَخَذَ مِیثاقَکُمْ: اخذ اللّه میثاقکم.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۹]

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۹)

۹- مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ: من الکفر الی الإیمان.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۱]

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۱)

۱۱- قَرْضاً: چیزی که به دیگری عطا می شود تا باز گردانده شود. «قرض» در اصل به معنای «قطع» است و چون از مالک آن جدا می شود به آن «قرض» گفته اند.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۲]

يَوم َتَرَى الْمُؤْمِنِين َوَ الْمُؤْمِنات ِيَسعى نُورُهُم بَين َأَيـدِيهِم وَ بِأَيمانِهِم بُشـراكُم ُاليَوم َجَنّات ٌتَجرِى مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِين َفِيها ذلِك َهُوَ الفَوزُ العَظِيم ُ(١٢)

١٢- بُشراكُم ُ: مژده شما، بشارت شما.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۳]

يَوم َيَقُول ُالمُنـافِقُون َوَ المُنافِقـات ُلِلَّذِين َآمَنُوا انظُرُونـا نَقتَبِس مِن نُورِكُم قِيـل َارجِعُوا وَراءَكُم فَـالتَمِسُوا نُوراً فَضُـرِب َبَينَهُم بِسُورٍ لَه ُباب ٌباطِنُه ُفِيه ِالرَّحمَةُ وَ ظاهِرُه ُمِن قِبَلِه ِالعَذاب ُ(١٣)

١٣- انظُرُونا: صبر كنيد، مهلت دهيد، منتظر بمانيد.

نَقتَبِس: از نور شما بهره مند شويم.

بَينَهُم: بين المؤمنين و المنافقين.

بِسُورٍ: ديوار. «با» زايد است.

لَه ُ: للسور.

مِن قِبَلِه ِ: من قبل الظاهر.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۴]

يُنادُونَهُم أَ لَم نَكُن مَعَكُم قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُم فَتَنتُم أَنفُسَكُم وَ تَرَبَّصتُم وَ ارتَبتُم وَ غَرَّتكُم ُالأَمانِي ُّحَتّى جاءَ أَمرُ اللّه ِوَ غَرَّكُم بِاللّه ِالغَرُورُ (١٤)

١۴- يُنادُونَهُم: ينادى المنافقون المؤمنين.

فَتَنتُم أَنفُسَكُم: خود را در اثر كفر و نفاق نابود كرديد.

تَرَبَّصتُم: منتظر مانديد تا مرگ محمّد صلّى اللّه عليه و آله فرا رسد و يا مسلمانان گرفتار گردند.

ارتَبتُم: در دين خود مردد بوديد و ايمان نياورديد.

غَرَّتكُم ُالأَمانِي ُّ: آرزو داشتيد مسلمانان گرفتار شوند و اينكه آرزوها شما را فريب داد.

الغَرُورُ: به دو معنا آمده است: ۱- شیطان. ۲-

دنیا.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۵]

فَالیَوم َلا یُؤخَذُ مِنکُم فِدیَهٌ وَ لا مِن َالَّذِین َکَفَرُوا مَأواکُم ُالنّارُ هِی َمَولاکُم وَ بِئس َالمَصِیرُ (۱۵)

۱۵- فِدیَهٌ: بدل، جایگزین.

هِی َمَولاکُم: هی اولی بکم.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۶]

أَ لَم یَأن ِلِلَّذِین َآمَنُوا أَن تَخشَع َقُلُوبُهُم لِذِکرِ اللّه ِوَ ما نَزَل َمِن َالحَق ِّوَ لا یَکُونُوا کَالَّذِین َأُوتُوا الکِتاب َمِن قَبل ُفَطال َعَلَیهِم ُالأَمَدُ فَقَسَت قُلُوبُهُم وَ کَثِیرٌ مِنهُم فاسِقُون َ(۱۶)

۱۶- لَم یَأن ِ: وقتش نرسیده است. «انی یأنی» به معنای «اذا حان»: وقتش رسیده است.

فَطال َعَلَیهِم ُالأَمَدُ: فاصله میان آنان و پیامبران طولانی شد.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۱۸]

إِن َّالمُصَّدِّقِین َوَ المُصَّدِّقات ِوَ أَقرَضُوا اللّه َقَرضاً حَسَناً یُضاعَف ُلَهُم وَ لَهُم أَجرٌ کَرِیم ٌ(۱۸)

۱۸- إِن َّالمُصَّدِّقِین َوَ المُصَّدِّقات ِ: ان المتصدقين و المتصدقات(۱). «کنز الدقائق»

۱- ۱.اصل آن «تصدّق» بوده است، «تا» مبدل به «صاد» و در «صاد» ادغام شد و برای امکان تلفظ همزه در اول آن اضافه گردید و «اصّدّق» شد.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۰]

اعلَمُوا أَنَّمَا الحَياةُ الدُّنيا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَينَكُم وَ تَكاثُرٌ فِي الأَموالِ وَ الأَولادِ كَمَثَلِ غَيثٍ أَعجَبَ الكُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضوانٌ وَ مَا الحَياةُ الدُّنيا إِلّا مَتاعُ الغُرُورِ (۲۰)

۲۰- لَعِبٌ: كار منسجم براى دستيابى به يک هدف خيالى مانند بازى بچگانه. «الميزان» لَهوٌ: مشغول شدن به كارى كه ما را از هدف اصلى باز دارد. «الميزان» غَيثٍ: باران.

أَعجَبَ الكُفّارَ نَباتُهُ: گياهانى كه از اينكه باران مى رويد موجب خوشنودى كشاورزان مى شود.

الكُفّارَ: الزرّاع: كشاورزان.

يَهِيجُ: خشك مى گردد.

حُطاماً: شكسته شده و متلاشى شده.

عَذابٌ شَدِيدٌ: لأعداء اللّه.

مَغفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضوانٌ: لأولياء اللّه.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۱]

سابِقُوا إِلى مَغفِرَةٍ مِن رَبِّكُم وَ جَنَّةٍ عَرضُها كَعَرضِ السَّماءِ وَ الأَرضِ أُعِدَّت لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضلُ اللّهِ يُؤتِيهِ مَن يَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِيمِ (۲۱)

۲۱- أُعِدَّت: آماده شده است.

عَرضُها: عرض را بدون طول ذكر كرد چون عظمت عرض بر بزرگى طول به طريق اولى دلالت دارد.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۲]

ما أَصابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي أَنفُسِكُم إِلّا فِي كِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

۲۲- مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها: من قبل ان نخلق الانفس. «برأ»: آفريد.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۳]

لِكَيلا تَأسَوا عَلى ما فاتَكُم وَ لا تَفرَحُوا بِما آتاكُم وَ اللّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُختالٍ فَخُورٍ (۲۳)

۲۳- لِکَیلا تَأسَوا: تا اینکه که محزون نشوید.

آتاکُم: اعطاکم.

مُختالٍ: متکبر.

فَخُورٍ: کثیر الفخر: کسی که زیاد فخر می فروشد. «المیزان»

[سوره الحدید (۵۷): آیه ۲۴]

الَّذِینَ یَبخَلُونَ وَ یَأمُرُونَ النّاسَ بِالبُخلِ وَ مَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الغَنِیُّ الحَمِیدُ (۲۴)

۲۴- یَتَوَلَّ: اعراض کند، رو گردان شود.

ص: ۵۴۱

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۵]

لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَيِّناتِ وَ أَنزَلنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَ المِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالقِسطِ وَ أَنزَلنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعلَمَ اللّهُ مَن يَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالغَيبِ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

۲۵- أَنزَلنَا الحَدِيدَ: انشأنا الحديد و احدثناه.

اينكه آيه مانند «و انزل لكم من الانعام ثمانيه ازواج» است.

فِيهِ بَأسٌ شَدِيدٌ: ابزارى از آن براى دفاع ساخته مى شود.

وَ لِيَعلَمَ اللّهُ...: دو وجه در آن وجود دارد: ۱- عطف است بر «ليقوم النّاس ...». ۲- عطف است بر مقدّر يعنى «و انزلنا الحديد لكذا و ليعلم ... من ينصره» يعنى يكى از اهداف قرار دادن آهن دفاع از مجتمع دينى است. «الميزان» ..

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۶]

وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً وَ إِبراهِيمَ وَ جَعَلنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الكِتابَ فَمِنهُم مُهتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنهُم فاسِقُونَ (۲۶)

۲۶- فَمِنهُم: فمن الذريّه.

[سوره الحديد (۵۷): آيه ۲۷]

ثُمَّ قَفَّينا عَلى آثارِهِم بِرُسُلِنا وَ قَفَّينا بِعِيسَى ابنِ مَريَمَ وَ آتَيناهُ الإِنجِيلَ وَ جَعَلنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأفَةً وَ رَحمَةً وَ رَهبانِيَّةً ابتَدَعُوها ما كَتَبناها عَلَيهِم إِلاَّ ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ فَما رَعَوها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَينَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنهُم أَجرَهُم وَ كَثِيرٌ مِنهُم فاسِقُونَ (۲۷)

۲۷- قَفَّينا عَلى آثارِهِم بِرُسُلِنا: در پى انبياى گذشته، رسل ديگرى آورديم.

رَأفَةً: أشد الرّقه.

رَهبانِيَّةً: به يكى از دو معنى است: ۱- مشتق از «رهبه»، به معناى خوف است. ۲- بريدن از جامعه براى پرداختن به عبادت به علت ترس از خدا.

«الميزان» ابتَدَعُوها: بدعت گذاشتند، نوآورى كردند.

ما كَتَبناها عَلَيهِم: ما اينكه رهبانيت را در شرع جعل نكرده بوديم.

إِلَّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ: غرض آنان از اينكه بدعت گذارى تحصيل رضايت خداوند بوده است. در «الميزان» فرموده است: از

اینکه آیه استفاده می شود که اصل «رهبانیت» مورد رضای خداوند بوده است، ولی حدود آن را رعایت نکردند.

فَما رَعَوها: فمارعوا الرهبانیه.

رِعایَتِها: رعایه الرهبانیه.

[سوره الحدید (۵۷): آیه ۲۸]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤتِکُم کِفلَینِ مِن رَحمَتِهِ وَ یَجعَل لَکُم نُوراً تَمشُونَ بِهِ وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۸)

۲۸- کِفلَینِ: تثنیه «کفـل» به معنـای نصـیب. یـک نصـیب به خاطر ایمان به عیسـی علیه السّـلام و یک نصـیب به خاطر ایمان به محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

[سوره الحدید (۵۷): آیه ۲۹]

لِئَلّا یَعلَمَ أَهلُ الکِتابِ أَلّا یَقدِرُونَ عَلی شَیءٍ مِن فَضلِ اللّهِ وَ أَنَّ الفَضلَ بِیَدِ اللّهِ یُؤتِیهِ مَن یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ (۲۹)

۲۹- لِئَلّا یَعلَمَ: لان لا یعلم. «لا» زاید است.

أَلّا یَقدِرُونَ: «ان» مخففه از مثقله است یعنی «انّهم لا یقدرون علی شی».

ص: ۵۴۲

سوره المجادله

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قَد سَمِعَ اللّهُ قَولَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها وَ تَشتَکِی إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۱)

۱- قَد سَمِعَ اللّهُ...: زنی از انصار مورد غضب شوهرش قرار گرفت. شوهر او را ظهار(۱)کرد.

شوهر آن زن انصاری از کرده خود پشیمان شد و زن برای چاره جویی خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید و با اصرار از پیامبر می خواست چاره ای بیاندیشد و از آینده خود و فرزندانش نگران بود و به خداوند گلایه می کرد. در اینکه وقت اینکه آیات نازل شد:

خداوند مجادله آن زن در باره شوهرش را شنید ...

«تحاور»: محاوره، گفت و گو.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۲]

الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنکُم مِن نِسائِهِم ما هُنَّ أُمَّهاتِهِم إِن أُمَّهاتُهُم إِلاَّ اللاّئِی وَلَدنَهُم وَ إِنَّهُم لَیَقُولُونَ مُنکَراً مِنَ القَولِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲)

۲- الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنکُم: آنانی که همسران خود را ظهار می کنند.

إِنَّهُم: ان المظاهرین.

مُنکَراً مِنَ القَولِ: کلام غیر شرعی.

زُوراً: دروغ.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۳]

وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِن نِسائِهِم ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحرِیرُ رَقَبَهٍ مِن قَبلِ أَن یَتَمَاسّا ذلِکُم تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۳)

۳- یَعُودُونَ لِما قالُوا: یعنی از ظهار پشیمان هستند و تصمیم بر وطی زوجه دارند. «ائمه علیهم السّلام» فَتَحرِیرُ رَقَبَهٍ: کفاره ظهار عتق رقبه است.

مِن قَبلِ أَن یَتَمَاسّا: قبل از جماع.

ذلِکُم تُوعَظُونَ بِهِ: کفاره غلیظ موجب پند گرفتن شما و عدم تکرار عمل خواهد بود.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۵]

إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ کُبِتُوا کَما کُبِتَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ قَد أَنزَلنا آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ لِلکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ (۵)

۵- یُحَادُّونَ: یخالفون.

کُبِتُوا: ذلیل و خوار خواهند شد.

مُهِینٌ: خوار کننده.

ص: ۵۴۳

۱- ۱.ظهار در جاهلیت همانند طلاق بوده است. به اینکه گونه که مرد خطاب به همسرش می گفته است: «ظهرک کظهر امی»: پشت تو همانند پشت مادر من است و با اجرای اینکه صیغه، زن و مرد بر همدیگر حرام همیشگی می شدند.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۸]

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِین َنُهُوا عَن ِالنَّجوی ثُم َّیَعُودُون َلِما نُهُوا عَنه ُوَ یَتَناجَون َبِالإِثم ِوَ العُدوان ِوَ مَعصِیَه ِالرَّسُول ِوَ إِذا جاؤُک َحَیَّوک َبِما لَم یُحَیِّک َبِه ِاللّه ُوَ یَقُولُون َفِی أَنفُسِهِم لَو لا یُعَذِّبُنَا اللّه ُبِما نَقُول ُحَسبُهُم جَهَنَّم ُیَصلَونَها فَبِئس َالمَصِیرُ (۸)

۸- حَیَّوک َبِما لَم یُحَیِّک َبِه ِاللّه ِ: گویند: یهود به هنگام سلام کردن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به جای «السلام علیک» می گفتند: «السام علیک» یعنی مرگ بر تو و طوری وانمود می کردند که سلام می دهند. پیامبر در جواب می فرمود: «و علیک» یعنی هر آنچه به من گفتی بر خودت باد.

یَقُولُون َفِی أَنفُسِهِم لَو لا یُعَذِّبُنَا اللّه ُبِما نَقُول ُ:

پیش خود می گفتند: اگر او پیامبر است چرا خداوند با اینکه سخنی که می گویم ما را عذاب نمی کند.

یَصلَونَها: یدخلونها. «کنز الدقائق»

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۰]

إِنَّمَا النَّجوی مِن َالشَّیطان ِلِیَحزُن َالَّذِین َآمَنُوا وَ لَیس َبِضارِّهِم شَیئاً إِلّا بِإِذن ِاللّه ِوَ عَلَی اللّه ِفَلیَتَوَکَّل ِالمُؤمِنُون َ(۱۰)

۱۰- النَّجوی مِن َالشَّیطان ِ: نجوای منافقین و کفار که موجب اذیت مؤمنان می شود از شیطان است.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۱]

یا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا إِذا قِیل َلَکُم تَفَسَّحُوا فِی المَجالِس ِفَافسَحُوا یَفسَح ِاللّه ُلَکُم وَ إِذا قِیل َانشُزُوا فَانشُزُوا یَرفَع ِاللّه ُالَّذِین َآمَنُوا مِنکُم وَ الَّذِین َأُوتُوا العِلم َدَرَجات ٍوَ اللّه ُبِما تَعمَلُون َخَبِیرٌ (۱۱)

۱۱- تَفَسَّحُوا: «التفسح» یعنی «الاتساع فی المکان»: جا باز کردن. در شأن نزول اینکه آیه وارده شده است که مسلمانان در جا گرفتن در مجلس پیامبر از همدیگر پیشی می گرفتند و کسی حاضر نبود جای خود را به دیگری که تازه وارد جلسه شده بود بدهد، خداوند اینکه آیه را نازل کرد.

انشُزُوا: از جای خود برخیزید.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۲]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

۱۲- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ...: ای مؤمنان قبل از در گوشی سخن گفتن با پیامبر صدقه دهید.

مفسران گفته اند: هیچ کس غیر از علی بن أبی طالب علیه السّلام به اینکه آیه عمل نکرد، تا اینکه که خداوند بعد از مدتی اینکه حکم را با آیه بعد نسخ کرد.

ذلِكَ: صدقه دادن.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا: اینکه آیه ناسخ « يا ايها الّذين امنوا إذا ناجيتم الرسول» است.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۳]

أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۳)

۱۳- أَ أَشْفَقْتُمْ: آیا از فقیر شدن ترسیدید که قبل از نجوی صدقه نپرداختید. اینکه آیه آنان را در عمل نکردن به صدقه توبیخ کرده است.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۴]

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)

۱۴- الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ:

کسانی که دوست دارند گروهی را که مورد غضب خدا هستند مراد منافقان هستند که با یهود دوست بودند و اسرار مسلمانان را به آنان میدادند.

يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ: يحلف المنافقون يعنى منافقين به دروغ سوگند یاد می کنند که نفاق ندارند.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۶]

اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۶)

۱۶- جُنَّةً: سپر، پوشش.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۸]

یَوم َ یَبعَثُهُم ُاللّه ُ جَمِیعاً فَیَحلِفُون َ لَه ُ کَما یَحلِفُون َ لَکُم وَ یَحسَبُون َ أَنَّهُم عَلی شَی ءٍ أَلا إِنَّهُم هُم ُالکاذِبُون َ(۱۸)

۱۸- لَه ُ: للّه.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۹]

استَحوَذَ عَلَیهِم ُالشَّیطان ُفَأَنساهُم ذِکرَ اللّه ِ أُولئِک َ حِزب ُالشَّیطان ِ أَلا إِن َّ حِزب َ الشَّیطان ِ هُم ُالخاسِرُون َ(۱۹)

۱۹- استَحوَذَ: مسلط شد، چیره شد.

ص: ۵۴۵

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۲۲]

لا تَجِدُ قَوماً یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ یُوادُّونَ مَن حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَو کانُوا آباءَهُم أَو أَبناءَهُم أَو إِخوانَهُم أَو عَشِیرَتَهُم أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ وَ یُدخِلُهُم جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنهُ أُولئِکَ حِزبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزبَ اللّهِ هُمُ المُفلِحُونَ (۲۲)

۲۲- لا تَجِدُ قَوماً یُؤمِنُونَ بِاللّهِ ...: حاصل آیه اینکه است که دوستی کفّار با ایمان قابل جمع نیست و مقصود آیه اثبات «موالاه» در دین است.

حَادَّ اللّهَ: خالف اللّه.

سوره الحشر

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲]

هُوَ الَّذِی أَخرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ مِن دِیارِهِم لِأَوَّلِ الحَشرِ ما ظَنَنتُم أَن یَخرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُم مانِعَتُهُم حُصُونُهُم مِنَ اللّهِ فَأَتاهُمُ اللّهُ مِن حَیثُ لَم یَحتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ یُخرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیدِیهِم وَ أَیدِی المُؤمِنِینَ فَاعتَبِرُوا یا أُولِی الأَبصارِ (۲)

۲- هُوَ الَّذِی أَخرَجَ: آیات مربوط به غزوه «بنی النضیر» است.

لِأَوَّلِ الحَشرِ: «لام» به معنای «فی» است. اضافه صفت به موصوف است یعنی «فی الحشر الاوّل».

خداوند بنی النضیر از یهود را در اولین اخراج از جزیره العرب از دیارشان بیرون راند زیرا همه آنان به جز چند خانواده به سوی شام رانده شدند.

«المیزان» مانِعَتُهُم حُصُونُهُم: دژهای آنان مانع از آسیب رسیدن به آنان خواهد شد.

قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ: ترس در دل آنان انداخت.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۳]

وَ لَو لا أَن کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِمُ الجَلاءَ لَعَذَّبَهُم فِی الدُّنیا وَ لَهُم فِی الآخِرَهِ عَذابُ النّارِ (۳)

۳- الجَلاءَ: جلاء وطن، کوچ اجباری از وطن.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۴]

ذلِکَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّه وَ رَسُولَه وَ مَن یُشَاقِّ اللّه فَإِنَّ اللّه شَدِیدُ العِقابِ (۴)

۴- شَاقُّوا اللّه: خالفوا اللّه.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۵]

ما قَطَعتُم مِن لِینَهٍ أَو تَرَکتُمُوها قائِمَهً عَلی أُصُولِها فَبِإِذنِ اللّه وَ لِیُخزِیَ الفاسِقِینَ (۵)

۵- لِینَهٍ: بهترین درخت خرما.

تَرَکتُمُوها قائِمَهً عَلی أُصُولِها: آن درختان را نبریدید و از جا نکندید.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۶]

وَ ما أَفاءَ اللّه عَلی رَسُولِهِ مِنهُم فَما أَوجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللّه یُسَلِّطُ رُسُلَه عَلی مَن یَشاءُ وَ اللّه عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۶)

۶- ما أَفاءَ اللّه عَلی رَسُولِهِ مِنهُم: آنچه از «بنی النضیر» خداوند به رسولش به عنوان «فی ء» داده است.

فَما أَوجَفتُم: «ایجاف» به معنای به حرکت درآوردن اسب یا شتر است یعنی شما برای بدست آوردن اموال «بنی النضیر» اسب و شتری را به حرکت در نیاورده و جنگ نکرده بودید.

خَیلٍ: اسب.

رِکابٍ: شتر.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۷]

ما أَفاءَ اللّه عَلی رَسُولِهِ مِن أَهلِ القُری فَلِلّه وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ کَی لا یَکُونَ دُولَهً بَینَ الأَغنِیاءِ مِنکُم وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوه وَ ما نَهاکُم عَنه فَانتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّه إِنَّ اللّه شَدِیدُ العِقابِ (۷)

۷- لِذِی القُربی: لذی القربی من اهل بیت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ: من اهل بیت الرسول صلّی اللّه علیه و آله.

دُولَهً: چیزی که در گردش است گاهی در دست زید است و گاهی در دست عمرو.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۸]

لِلفُقَراءِ المُهاجِرِین َالَّذِین َ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم وَ أَموالِهِم یَبتَغُون َفَضلًا مِن َاللّه ِ وَ رِضواناً وَ یَنصُرُون َاللّه َوَ رَسُولَه ُ أُولئِک َهُم ُ الصّادِقُون َ(۸)

۸- لِلفُقَراءِ: دو وجه برای آن ذکر شده است:

۱- بیان است برای «مساکین». ۲- بیان مصرف است برای «سبیل اللّه» یعنی «فی ء» مال پیامبر است، مصرف او را واگذار به پیامبر کرده است و فقرای مهاجر یکی از مصداقهای سبیل اللّه است. «المیزان»

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۹]

وَ الَّذِین َ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الإِیمان َ مِن قَبلِهِم یُحِبُّون َ مَن هاجَرَ إِلَیهِم وَ لا یَجِدُون َ فِی صُدُورِهِم حاجَةً مِمّا أُوتُوا وَ یُؤثِرُون َ عَلی أَنفُسِهِم وَ لَو کان َ بِهِم خَصاصَةٌ وَ مَن یُوق َ شُح َّ نَفسِه ِ فَأُولئِک َ هُم ُالمُفلِحُون َ(۹)

۹- وَ الَّذِین َ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الإِیمان َ: کسانی (انصار) که دار الهجره (مدینه) را مهیا کردند و زمینه ایمان آوردن را فراهم نمودند. (هجرت پیامبر به مدینه که با زمینه سازی اهل مدینه بود باعث ایمان آوردن انصار شد.) در ترکیب اینکه جمله دو احتمال وجود دارد: ۱- عطف بر «المهاجرین» است زیرا پیامبر به سه نفر از انصار از «فی ء» بنی النضیر داد و به همین جهت صدق می کند که «فی ء» مال انصار هم بوده است. ۲- «الّذین تبوءوا الدار» مبتدا و «یحبون من هاجر الیهم» خبر است.

مِن قَبلِهِم: من قبل قدوم المهاجرین.

لا یَجِدُون َ: پیامبر پیشنهاد فرمود که «فی ء» بنی النضیر با موافقت انصار به مهاجرین داده شود چون از نابسامانی اقتصادی رنج می بردند. انصار هم پذیرفتند و ایثار کردند و احساس دلتنگی نکردند.

خَصاصَةٌ: فقر و نیاز. یُوق َ: دور سازد.

شُح َّ: بخل.

[سوره الحشر (۵۹): آيه ۱۰]

وَ الَّذِينَ جاؤُ مِن بَعدِهِم يَقُولُونَ رَبَّنَا اغفِر لَنا وَ لِإِخوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالإِيمانِ وَ لا تَجعَل فِي قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

۱۰- وَ الَّذِينَ جاؤُ: دو وجه برای آن آمده است: ۱- عطف است بر «للفقراء». ۲- مبتداست و خبرش «يقولون» است. «الميزان»
مِن بَعدِهِم: من بعد المهاجرين و الانصار. مراد بعديت در ايمان است. «الميزان» غِلًّا: حقد و كينه.

[سوره الحشر (۵۹): آيه ۱۲]

لَئِن أُخرِجُوا لا يَخرُجُونَ مَعَهُم وَ لَئِن قُوتِلُوا لا يَنصُرُونَهُم وَ لَئِن نَصَرُوهُم لَيُوَلُّنَّ الأَدبارَ ثُمَّ لا يُنصَرُونَ (۱۲)

۱۲- وَ لَئِن نَصَرُوهُم: بر فرض كه نصرت بدهند.

لَيُوَلُّنَّ الأَدبارَ: شكست خواهند خورد.

[سوره الحشر (۵۹): آيه ۱۳]

لَأَنتُم أَشَدُّ رَهبَةً فِي صُدُورِهِم مِنَ اللّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا يَفقَهُونَ (۱۳)

۱۳- لَأَنتُم أَشَدُّ رَهبَةً: از شما مؤمنان بيش از خدا مى ترسند.

رَهبَةً: ترس.

صُدُورِهِم: صدور المنافقين.

[سوره الحشر (۵۹): آيه ۱۴]

لا يُقاتِلُونَكُم جَمِيعاً إِلّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَو مِن وَراءِ جُدُرٍ بَأسُهُم بَينَهُم شَدِيدٌ تَحسَبُهُم جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُم شَتّى ذلِكَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا يَعقِلُونَ (۱۴)

۱۴- قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَو مِن وَراءِ جُدُرٍ: قلعه هاى محكم يعنى آنان جرأت ندارند در ميدان با شما بجنگند يا در قلعه مى جنگند و يا از پشت ديوار سنگ پرانى مى كنند.

بَأسُهُم: دشمنى منافقان ميان خودشان شديد است يعنى اختلاف نظر دارند.

تَحسَبُهُم جَمِيعاً: گمان مى كنيد كه اتحاد و همبستگى دارند.

[سوره الحشر (۵۹): آيه ۱۵]

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم قَرِيباً ذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

۱۵- كَمَثَلِ الَّذِينَ...: مراد يكى از دو گروه است: ۱- مشركين كشته شده در بدر كه شش ماه قبل از جريان «بنى النضير» بوده است. ۲- «بنو قينقاع» كه قبل از «بنى النضير» شكست خوردند.

وَبالَ: مجازات.

ص: ۵۴۸

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۸]

يا أَيُّهَا الَّذِين َ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه َ وَ لتَنظُر نَفس ٌ ما قَدَّمَت لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّه َ إِن َّ اللّه َ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُون َ (۱۸)

۱۸- وَ لتَنظُر نَفس ٌ ما قَدَّمَت لِغَدٍ: هر كس بايد بنگرد كه براى فردايش چه چيز پيش فرستاده است.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۱]

لَو أَنزَلنا هذَا القُرآن َ عَلى جَبَل ٍ لَرَأَيتَه ُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشيَةِ اللّه ِ وَ تِلك َ الأَمثال ُ نَضرِبُها لِلنّاس ِ لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُون َ (۲۱)

۲۱- مُتَصَدِّعاً: متفرق، متلاشى.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۳]

هُوَ اللّه ُ الَّذِي لا إِله َ إِلّا هُوَ المَلِك ُ القُدُّوس ُ السَّلام ُ المُؤمِن ُ المُهَيمِن ُ العَزِيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ سُبحان َ اللّه ِ عَمّا يُشرِكُون َ (۲۳)

۲۳- القُدُّوس ُ: از هر عيب و نقص و آفت پاك است و از هر زشتى منزه است.

السَّلام ُ: به دو معنا آمده است: ۱- سالم است و عيبناك نيست. ۲- بندگان از ظلم او در امان هستند.

المُؤمِن ُ: ايمن بخش چون بندگان از ظلم آن در امنيت هستند.

المُهَيمِن ُ: به چند معنا آمده است: ۱- امين. ۲-

مؤمن. ۳- رقيب. اصل آن «مئيمن» از «امن» است همزه مبدل به «ها» شد، تا لفظ هم مانند معنى با ابّهت و با عظمت باشد.

العَزِيزُ: قادرى كه مغلوب نمى شود.

الجَبّارُ: عظيم الشأن در فرمانروايى. به كار بردن «جبار» در بارى تعالى مدح است و به كار بردن آن در غير خدا ذم ّ است.

المُتَكَبِّرُ: مستحق صفات تعظيم.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۴]

هُوَ اللّه ُ الخالِق ُ البارِئ ُ المُصَوِّرُ لَه ُ الأَسماءُ الحُسنى يُسَبِّح ُ لَه ُ ما فِي السَّماوات ِ وَ الأَرض ِ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيم ُ (۲۴)

۲۴- البارِئ ُ: خالق.

المُصَوِّرُ: صورت بخش اشيا.

سوره الممتحنه

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُم أَولِیاءَ تُلقُونَ إِلَیهِم بِالمَوَدَّهِ وَ قَد کَفَرُوا بِما جاءَکُم مِنَ الحَقِّ یُخرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُم أَن تُؤمِنُوا بِاللّهِ رَبِّکُم إِن کُنتُم خَرَجتُم جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابتِغاءَ مَرضاتِی تُسِرُّونَ إِلَیهِم بِالمَوَدَّهِ وَ أَنَا أَعلَمُ بِما أَخفَیتُم وَ ما أَعلَنتُم وَ مَن یَفعَلهُ مِنکُم فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ (۱)

۱- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ...: هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای فتح مکه آماده می شد، یکی از مسلمانان به نام «حاطب بن ابی بلتعه» با نوشتن نامه و ارسال آن توسط یک زن به مکه، قصد داشت اهالی مکه را از تصمیم پیامبر باخبر کند. جریان توسط جبرئیل به پیامبر رسید. پیامبر وی را احضار و مورد عتاب قرار داد. نامبرده عذر آورد که چون بستگانی در مکه دارم اینکه عمل به خاطر حفظ آنان بوده است. پیامبر وی را عفو کرد و اینکه آیات در باره اینکه جریان نازل شده است.

تُلقُونَ إِلَیهِم بِالمَوَدَّهِ: به سوی آنان القای مودت و دوستی می کنید.

یُخرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُم: من مکّه.

أَن تُؤمِنُوا: کراهه ان تؤمنوا یعنی اخراج آنان پیامبر و مسلمانان را از مکه به خاطر ناخشنودی آنان از ایمان پیامبر و مسلمانان بوده است.

إِن کُنتُم خَرَجتُم جِهاداً فِی سَبِیلِی: اگر هجرت شما برای رضای خدا بوده است.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۲]

إِن یَثقَفُوکُم یَکُونُوا لَکُم أَعداءً وَ یَبسُطُوا إِلَیکُم أَیدِیَهُم وَ أَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَو تَکفُرُونَ (۲)

۲- إِن یَثقَفُوکُم: اگر به شما دسترسی پیدا کنند و پیروز شوند.

یَبسُطُوا إِلَیکُم أَیدِیَهُم وَ أَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ: دست و زبان خود را در بدی رساندن به شما باز خواهند گذاشت. با دستانشان شما را خواهند کشت و با زبانشان به شما دشنام خواهند داد.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۴]

قَد کانَت لَکُم أُسوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذ قالُوا لِقَومِهِم إِنّا بُرَآؤُا مِنکُم وَ مِمّا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ کَفَرنا بِکُم وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَکُمُ العَداوَهُ وَ البَغضاءُ أَبَداً حَتّی تُؤمِنُوا بِاللّهِ وَحدَهُ إِلاّ قَولَ إِبراهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَستَغفِرَنَّ لَکَ وَ ما أَملِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِن شَیءٍ رَبَّنا عَلَیکَ تَوَکَّلنا وَ إِلَیکَ أَنَبنا وَ إِلَیکَ المَصِیرُ (۴)

۴- إِلّا قَول َ إِبراهِيم َ: به دو معنا آمده است: ۱- «لكم اسوه حسنه فى ابراهيم الّا قول ابراهيم» يعنى در تمام امور به ابراهيم تأسى كنيـد، جز در وعده اى كه او به پدرش داده بود براى طلب آمرزش. ۲- ابراهيم و پيروانش تمام روابط را با مشركان بريدند به استثناى وعده ابراهيم به استغفار براى پدرش كه اينكه رابطه محفوظ ماند.

أَنَبنا: رجعنا.

[سوره الممتحنه (۶۰): آيه ۵]

رَبَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلَّذِين َ كَفَرُوا وَ اغفِر لَنا رَبَّنا إِنَّك َ أَنت َ العَزِيزُ الحَكِيم ُ(۵)

۵- رَبَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلَّذِين َ كَفَرُوا: به دو معنا آمـده است: ۱- «فتنه» به معناى وسـيله آزمايش يعنى خدايا، كفار را بر ما مسلط مكن چـون تسـلط آنـان موجب آزار و اذيت مؤمنـان خواهـد شـد و تحمـل اينهـا امتحـانى است براى مؤمنـان. «مجمع البيـان و الميزان» ۲- در حق ما لطف كن تا بر آزار كافران صابر باشيم و دنباله رو آنان نباشيم.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۶]

لَقَد كانَ لَكُم فِيهِم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُوا اللّهَ وَ اليَومَ الآخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ (۶)

۶- فِيهِم: فی ابراهيم و من آمن معه.

لِمَن كانَ يَرجُوا: بدل بعض از كل است يعنی بدل از «لكم».

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۷]

عَسَى اللّهُ أَن يَجعَلَ بَينَكُم وَ بَينَ الَّذِينَ عادَيتُم مِنهُم مَوَدَّةً وَ اللّهُ قَدِيرٌ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷)

۷- مِنهُم: من كفّار مكّه.

مَوَدَّةً: در اثر اسلام آوردن آنان ميان شما و آنان مودت برقرار شود. اينكه دوستی در سال فتح مكه برقرار شد.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۸]

لا يَنهاكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِينَ لَم يُقاتِلُوكُم فِي الدِّينِ وَ لَم يُخرِجُوكُم مِن دِيارِكُم أَن تَبَرُّوهُم وَ تُقسِطُوا إِلَيهِم إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُقسِطِينَ (۸)

۸- لا يَنهاكُمُ: خداوند شما را از رابطه عادلانه و نيكوكارانه با كفاری كه شما را از مكه بيرون نكردند و با شما به جنگ بر نخواسته اند، نهی نمی كند.

أَن تَبَرُّوهُم: تقدير چنين است: «عن ان تبرّوا».

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۹]

إِنَّما يَنهاكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَ أَخرَجُوكُم مِن دِيارِكُم وَ ظاهَرُوا عَلى إِخراجِكُم أَن تَوَلَّوهُم وَ مَن يَتَوَلَّهُم فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۹)

۹- ظاهَرُوا: كمك كرده اند.

أَن تَوَلَّوهُم: عن ان تولوا.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱۰]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ المُؤمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامتَحِنُوهُنَّ اللّهُ أَعلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِن عَلِمتُمُوهُنَّ مُؤمِناتٍ فَلا تَرجِعُوهُنَّ إِلَى الكُفّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُم وَ لا هُم يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُم ما أَنفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيكُم أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذا آتَيتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ

لا تُمسِكَوا بِعِصَم ِالكَوافِرِ وَ سئَلُوا ما أَنفَقتُم وَ لیَسئَلُوا ما أَنفَقُوا ذلِکَم حُکم ُاللّه ِیَحکَم ُبَینَکَم وَ اللّه ُعَلِیم ٌحَکِیم ٌ(١٠)

١٠- آتُوهُم ما أَنفَقُوا: مهریه آن زنان که از شوهران کافرشان جدا شده و به شما پیوسته اند را به شوهرانشان بدهید.

آتَیتُمُوهُن َأُجُورَهُن ّ: با پرداخت مهریه به زنان مهاجر (ازدواج با آنان بلا مانع است).

لا تُمسِکُوا بِعِصَم ِالکَوافِرِ: «عصم» جمع «عصمت» به معنای نکاح دائم است. جهت نامگذاری نکاح به «عصمت» اینکه است که عصمت در اصل به معنای بازداشتن و منع است و چون نکاح موجب بازداشتن زن و شوهر از فساد می شود به نکاح، عصمت اطلاق کردند. «الکوافر» به معنای کافرات است. حاصل معنای آیه چنین است: شما مردان مسلمان نکاح همسران کافر خود را به حال خود باقی نگذارید، بلکه از آنان جدا شوید. «المیزان» سئَلُوا ما أَنفَقتُم: اگر همسر یکی از شما مسلمانان به کفار پیوست شما از کفار مهریه آن زن را مطالبه کنید.

لیَسئَلُوا ما أَنفَقُوا: اگر همسر یکی از کفار به مسلمانان پیوست کفار از مسلمانان مهریه آن زن را مطالبه کنند.

ذلِکُم حُکم ُاللّه ِ: اینها که بیان شد قانون خداوند است.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱۱]

وَ إِن فاتَکُم شَی ءٌ مِن أَزواجِکُم إِلَی الکُفّارِ فَعاقَبتُم فَآتُوا الَّذِین َذَهَبَت أَزواجُهُم مِثل َما أَنفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّه َالَّذِی أَنتُم بِه ِمُؤمِنُون َ(١١)

١١- إِن فاتَکُم شَی ءٌ مِن أَزواجِکُم إِلَی الکُفّارِ فَعاقَبتُم: «فوت» به معنای چیزی که از دسترس خارج است. «من» ابتدائیه است یعنی از ملحق شدن همسران شما به کفار. «عاقبتم» یعنی عاقبت و نتیجه جنگ با کفار، منجر به غنیمت شد. حاصل معنای آیه چنین است: اگر از زنان مسلمانان کسی کافر شد و به کفار پیوست و مهریه او از دست رفت، در صورتی که شما مسلمانان بر کفار پیروز شدید و غنیمت عاید شما شد آن مهریه را از غنیمت به شوهرش بپردازید.

«المیزان» مِثل َما أَنفَقُوا: همانند مهری را که به زنان داده بودند.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱۲]

یـا أَیُّهَا النَّبِی ُّ إِذا جاءَک َالْمُؤْمِنات ُیُبایِعنَک َعَلی أَن لا یُشرِکن َبِاللّه ِشَیئاً وَ لا یَسرِقن َوَ لا یَزنِین َوَ لا یَقتُلن َأَولادَهُن َّوَ لا یَأتِین َبِبُهتان ٍیَفتَرِینَه ُبَین َأَیدِیهِن َّوَ أَرجُلِهِن َّوَ لا یَعصِینَک َفِی مَعرُوف ٍفَبایِعهُن َّوَ استَغفِر لَهُن َّاللّه َإِن َّاللّه َغَفُورٌ رَحِیم ٌ (۱۲)

۱۲- وَ لا یَأتِین َبِبُهتان ٍیَفتَرِینَه ُبَین َأَیدِیهِن َّوَ أَرجُلِهِن َّ: فرزندانی را که از زنا باردار شده اند و سقط می کنند، به دروغ به شوهران خود نسبت ندهند. تعبیر به «بین ایدیهن و ارجلهن» به آن جهت است که بچه به هنگام سقط به زیر دست و پای مادر می افتد.

مَعرُوف ٍ: در مقابل منکر است و مراد از آن هر کار مطلوب است.

سوره الصّف

[سوره الصف (۶۱): آیه ۲]

یا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا لِم َتَقُولُون َما لا تَفعَلُون َ(۲)

۲- لِم َتَقُولُون َما لا تَفعَلُون َ: یعنی لما تقولون.

«ما» استفهامیه است. مراد از آیه یکی از دو مطلب است: ۱- بعضی از مسلمانان قبل از جنگ وعده می دادند که ما استقامت خواهیم کرد و از جنگ فرار نخواهیم کرد، ولی در مقام عمل چنین نبود بنابراین خداوند آنان را توبیخ می کند. «المیزان» ۲- وعده کاری را می دهند، ولی انجام نمی دهند خواه از اول قصد انجام نداشته اند و خواه بعدا سستی کرده اند.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۳]

کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّه ِأَن تَقُولُوا ما لا تَفعَلُون َ(۳)

۳- مَقتاً: غضبا.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۴]

إِن َّاللّه َیُحِب ُّالَّذِین َیُقاتِلُون َفِی سَبِیلِه ِصَفًّا کَأَنَّهُم بُنیان ٌمَرصُوص ٌ(۴)

۴- بُنیان ٌمَرصُوص ٌ: بنای محکم و استوار گویا از «رصاص» ساخته شده است.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۵]

وَ إِذ قال َمُوسی لِقَومِه ِیا قَوم ِلِم َتُؤذُونَنِی وَ قَد تَعلَمُون َأَنِّی رَسُول ُاللّه ِإِلَیکُم فَلَمّا زاغُوا أَزاغ َاللّه ُقُلُوبَهُم وَ اللّه ُلا یَهدِی

القَوم َ الفاسِقِين َ (۵)

۵- وَ إِذ قال َ مُوسی لِقَومِه ِ ...: قوم موسی بعد از پذیرفتن رسالت حضرت موسی در مواردی حضرت موسی را آزرده کردند که یکی از آن موارد درخواست قرار دادن بت برای آنان بود «اجعل لنا الها کما لهم الهه».

زاغُوا: از حق رو گردان شدند.

ص: ۵۵۲

[سوره الصف (۶۱): آیه ۶]

وَ إِذ قـال َعِیسَی ابن ُمَریَم َیا بَنِی إِسـرائِیل َإِنِّی رَسُول ُاللّه ِإِلَیکُم مُصَـدِّقاً لِما بَین َیَدَی َّمِن َالتَّوراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُول ٍیَأتِی مِن بَعدِی اسمُه ُأَحمَدُ فَلَمّا جاءَهُم بِالبَیِّنات ِقالُوا هذا سِحرٌ مُبِین ٌ(۶)

۶- بِالبَیِّنات ِ: با دلیلها و معجزه های روشن.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۹]

هُوَ الَّذِی أَرسَل َرَسُولَه ُبِالهُدی وَ دِین ِالحَق ِّلِیُظهِرَه ُعَلَی الدِّین ِکُلِّه ِوَ لَو کَرِه َالمُشرِکُون َ(۹)

۹- لِیُظهِرَه ُ: تا اینکه که غالب گرداند، تا اینکه که پیروز گرداند.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۲]

یَغفِر لَکُم ذُنُوبَکُم وَ یُدخِلکُم جَنّات ٍتَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَ مَساکِن َطَیِّبَهً فِی جَنّات ِعَدن ٍذلِک َالفَوزُ العَظِیم ُ(۱۲)

۱۲- یَغفِر: علت مجزوم بودن اینکه است که جواب امر است. البته در اینکه جا امر لفظی نداریم، بلکه کلمه «تومنون» خبر است در مقام امر یعنی «آمنوا».

جَنّات ِعَدن ٍ: جنات همیشگی.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۳]

وَ أُخری تُحِبُّونَها نَصرٌ مِن َاللّه ِوَ فَتح ٌقَرِیب ٌوَ بَشِّرِ المُؤمِنِین َ(۱۳)

۱۳- أُخری: تجاره اخری. جمله «نصر من اللّه» بیان همین «اخری» است.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۴]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َآمَنُوا کُونُوا أَنصارَ اللّه ِکَما قال َعِیسَی ابن ُمَریَم َلِلحَوارِیِّین َمَن أَنصارِی إِلَی اللّه ِقال َالحَوارِیُّون َنَحن ُأَنصارُ اللّه ِفَآمَنَت طائِفَهٌ مِن بَنِی إِسرائِیل َوَ کَفَرَت طائِفَهٌ فَأَیَّدنَا الَّذِین َآمَنُوا عَلی عَدُوِّهِم فَأَصبَحُوا ظاهِرِین َ(۱۴)

۱۴- أَنصارَ اللّه ِ: انصار دینه و اعوان نبیه.

لِلحَوارِیِّین َ: پیروان ویژه حضرت عیسی علیه السّلام.

برای وجه نامگذاری به حواریّون(۱)دو قول ذکر کرده اند: ۱- لباس سفید می پوشیدند.

۲- صورتشان نورانی بوده است.

ص: ۵۵۳

۱- ۱.سوره آل عمران، آیه ۵۲.

سوره الجمعه

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۲]

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِم وَ یُعَلِّمُهُم الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ إِن کانُوا مِن قَبلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲)

۲- الأُمِّیِّینَ: جمع «امّی» به معنای بی سواد.

(اعراب در زمان بعثت از سواد بهره ای نداشتند).

یُزَکِّیهِم: آنها را از کفر و گناه پاک می کند.

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۳]

وَ آخَرِینَ مِنهُم لَمّا یَلحَقُوا بِهِم وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۳)

۳- لَمّا یَلحَقُوا بِهِم: هنوز به آنان ملحق نشده اند. مراد کسانی هستند که بعد از آنان خواهند آمد خواه عرب باشند و خواه عجم. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۵]

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَم یَحمِلُوها کَمَثَلِ الحِمارِ یَحمِلُ أَسفاراً بِئسَ مَثَلُ القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ (۵)

۵- حُمِّلُوا التَّوراةَ: مکلف به عمل به تورات شدند.

لَم یَحمِلُوها: به تورات عمل نکردند.

کَمَثَلِ الحِمارِ یَحمِلُ أَسفاراً: همانند مثل الاغی است که کتابهای حکمت را بر پشت خود حمل می کند و نسبت به آنچه در کتابهاست هیچ درکی ندارد.

أَسفاراً: جمع «سفر» به معنای کتاب.

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۶]

قُل یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِن زَعَمتُم أَنَّکُم أَولِیاءُ لِلّهِ مِن دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا المَوتَ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۶)

۶- هادُوا: یهودی هستید.

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۹]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِن يَومِ الجُمُعَهِ فَاسعَوا إِلى ذِكرِ اللّهِ وَ ذَرُوا البَيعَ ذلِكُم خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۹)

۹- الجُمُعَهِ: جمع آن «جمع» و «جمعات» است. برای جهت نامگذاری روز جمعه به «جمعه» چند وجه گفته شده است: ۱- خداوند در آن روز از آفرینش مخلوقات فارغ شد و همه مخلوقات در آن روز جمع شدند. ۲- مردم در آن روز جمع می شوند و جماعات برگزار می گردد.

ذَرُوا البَيعَ: دست از خرید و فروش بکشید.

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۱۰]

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانتَشِرُوا فِي الأَرضِ وَ ابتَغُوا مِن فَضلِ اللّهِ وَ اذكُرُوا اللّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۱۰)

۱۰- قُضِيَتِ الصَّلاةُ: نماز جمعه تمام شد و پایان پذیرفت.

[سوره الجمعه (۶۲): آیه ۱۱]

وَ إِذا رَأَوا تِجارَهً أَو لَهواً انفَضُّوا إِلَيها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُل ما عِندَ اللّهِ خَيرٌ مِنَ اللَّهوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللّهُ خَيرُ الرّازِقِينَ (۱۱)

۱۱- انفَضُّوا: پراکنده می شوند، متفرق می شوند.

سوره المنافقون

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۲]

اتَّخَذُوا أَيمانَهُم جُنَّهً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ إِنَّهُم ساءَ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۲)

۲- أَيمانَهُم: جمع «یمین» به معنای قسم.

«المیزان» جُنَّهً: سپر، پوشش.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۴]

وَ إِذا رَأَيتَهُم تُعجِبُكَ أَجسامُهُم وَ إِن يَقُولُوا تَسمَع لِقَولِهِم كَأَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ يَحسَبُونَ كُلَّ صَيحَهٍ عَلَيهِم هُمُ العَدُوُّ فَاحذَرهُم قاتَلَهُمُ اللّهُ أَنّى يُؤفَكُونَ (۴)

۴- تُعجِبُكَ أَجسامُهُم: زیبایی جسم آنان موجب خوشایند تو است.

إِن يَقُولُوا تَسمَع لِقَولِهِم: اگر سخنی بگویند،- چون با فصاحت ادا می کنند- به سخن آنان گوش می دهی.

كَأَنَّهُم خُشُب ٌمُسَنَّدَهٌ: آنان اشباح بدون روح هستند همانند چوبی كه به محلی تكيه داده شده است، يا همانند چوب پوسيده كه ظاهری خوب و باطنی فاسد دارد.

قاتَلَهُم ُاللّه ُ: خداوند آنان را لعنت كند.

أَنّی يُؤفَكُون َ: از حق رو گردان شده به كجا می روند.

ص: ۵۵۵

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۵]

وَ إِذا قِيلَ لَهُم تَعالَوا يَستَغفِر لَكُم رَسُولُ اللّهِ لَوَّوا رُؤُسَهُم وَ رَأَيتَهُم يَصُدُّونَ وَ هُم مُستَكبِرُونَ (۵)

۵- تَعالَوا: بیایید.

لَوَّوا رُؤُسَهُم: به علامت استهزا سرهای خود را تکان می دهند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۷]

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنفِقُوا عَلى مَن عِندَ رَسُولِ اللّهِ حَتّى يَنفَضُّوا وَ لِلّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لكِنَّ المُنافِقِينَ لا يَفقَهُونَ (۷)

۷- حَتّى يَنفَضُّوا: تا اینکه پراکنده گردند.

«الانفضاض: التفرق و فض الکتاب: اذا فرّقه».

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۸]

يَقُولُونَ لَئِن رَجَعنا إِلَى المَدِينَهِ لَيُخرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنهَا الأَذَلَّ وَ لِلّهِ العِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنِينَ وَ لكِنَّ المُنافِقِينَ لا يَعلَمُونَ (۸)

۸- يَقُولُونَ لَئِن رَجَعنا إِلَى المَدِينَهِ ...: در بیرون مدینه بعد از پایان جنگ «بنی مصطلق» یک درگیری میان یک مهاجر با یک انصاری رخ داد.

«عبد اللّه إبن ابی» سرکرده منافقین که می خواست از اینکه درگیری سوء استفاده کند و انصار را تحریک کند که مسلمانان مهاجر را از مدینه بیرون برانند کلماتی چنین گفت: مهاجرین آمده اند در خانه ما و به ما زور می گویند. وقتی به مدینه بازگشتیم انصار که عزیز و صاحب خانه هستند، ذلیلها را- یعنی پیامبر و دیگر مهاجرین را- از مدینه بیرون خواهند راند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۹]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلهِكُم أَموالُكُم وَ لا أَولادُكُم عَن ذِكرِ اللّهِ وَ مَن يَفعَل ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ (۹)

۹- لا تُلهِكُم: مشغول نسازد.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱۰]

وَ أَنفِقُوا مِن ما رَزَقناكُم مِن قَبلِ أَن يَأتِيَ أَحَدَكُمُ المَوتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَو لا أَخَّرتَنِي إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُن مِنَ الصّالِحِينَ (۱۰)

۱۰- فَأَصَّدَّق: فاتصدّق: صدقه می دادم. اصل آن «اتصدق» بوده، «تا» تبدیل به «صاد» و در «صاد» ادغام شده است.

ص: ۵۵۶

سوره التغابن

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۳]

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ صَوَّرَکُم فَأَحسَنَ صُوَرَکُم وَ إِلَيهِ المَصِيرُ (۳)

۳- صَوَّرَکُم: شما را در عالم جنین تصویر کرد.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۵]

أَ لَم يَأتِکُم نَبَأُ الَّذِينَ کَفَرُوا مِن قَبلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۵)

۵- فَذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم: مجازات کفر را چشیدند.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۶]

ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَت تَأتِيهِم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهدُونَنا فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوا وَ استَغنَى اللّهُ وَ اللّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

۶- ذلِکَ بِأَنَّهُ: ضمیر «ها» در اینکه جا ضمیر شأن است.

تَوَلَّوا: از پذیرفتن آن روی برتافتند.

غَنِيٌّ حَمِيدٌ: از اعمال شما بی نیاز است و به خاطر نعمتهایی که بر شما ارزانی داشته است شایسته ستایش است.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۹]

يَومَ يَجمَعُکُم لِيَومِ الجَمعِ ذلِکَ يَومُ التَّغابُنِ وَ مَن يُؤمِن بِاللّهِ وَ يَعمَل صالِحاً يُکَفِّر عَنهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِکَ الفَوزُ العَظِيمُ (۹)

۹- يَومُ التَّغابُنِ: روزی که مشخص می شود «غابن» کیست و «مغبون» کیست. در «المیزان» از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است: «یوم التغابن» عبارت است از روزی که بهشتیان دوزخیان را مغبون کرده اند.

ص: ۵۵۷

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۳]

اللّه ُلا إله َ إلّا هُوَ وَ عَلَی اللّه ِفَلیَتَوَکَّل ِالمُؤمِنُون َ(۱۳)

۱۳- فَلیَتَوَکَّل ِالمُؤمِنُون َ: «توکل» عبارت از واگـذار نمودن امور به خداوند و راضـی بودن به تقدیر و اعتماد و اطمینان به تدبیر او است.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۴]

یـا أَیُّهَا الَّذِین َ آمَنُوا إِن َّمِن أَزواجِکُم وَ أَولادِکُم عَدُوًّا لَکُم فَاحـذَرُوهُم وَ إِن تَعفُوا وَ تَصـفَحُوا وَ تَغفِرُوا فَإِن َّاللّه َ غَفُورٌ رَحِیم ٌ(۱۴)

۱۴- مِن أَزواجِکُم وَ أَولادِکُم: بعضی از همسران و فرزندان شما. «من» برای تبعیض است.

إِن تَعفُوا وَ تَصفَحُوا وَ تَغفِرُوا: اگر با همسر و فرزند نااهل مدارا کنید و سخت نگیرید بهتر است.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۵]

إِنَّما أَموالُکُم وَ أَولادُکُم فِتنَهٌ وَ اللّه ُعِندَه ُأَجرٌ عَظِیم ٌ(۱۵)

۱۵- فِتنَهٌ: امتحان، گرفتاری.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۶]

فَاتَّقُوا اللّه َ مَا استَطَعتُم وَ اسمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ أَنفِقُوا خَیراً لِأَنفُسِکُم وَ مَن یُوق َ شُح َّنَفسِه ِفَأُولئِک َ هُم ُالمُفلِحُون َ(۱۶)

۱۶- مَا استَطَعتُم: تا می توانید و در حد طاقت شماست.

مَن یُوق َ شُح َّنَفسِه ِ: هر کسی که بخل را از خود دور کند و حقوق خدا را که در اموال او است بپردازد.

ص: ۵۵۸

سوره الطلاق

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحصُوا العِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُم لا تُخرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخرُجنَ إِلاّ أَن يَأتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلكَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَد ظَلَمَ نَفسَهُ لا تَدرِي لَعَلَّ اللّهَ يُحدِثُ بَعدَ ذلِكَ أَمراً (۱)

۱- فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ: طلاق را در زمانی محقق کنید که برای نگهداشتن عدّه، صلاحیت داشته باشد و اینکه در زمانی است که زن در طهر باشد، نه حیض. «مجمع البیان و المیزان» أَحصُوا العِدَّةَ: زمان عده را به دقت حساب کنید تا احکام نفقه و غیره مراعات گردد.

إِلّا أَن يَأتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ: به دو معنا آمده است: ۱- مگر مرتکب زنا شده باشد که در اینکه صورت برای اجرای حد از منزل خارج می شود.

۲- مگر نسبت به خانواده زوج بدگویی کند و فحش بدهد در اینکه صورت اخراج می شود. «امام باقر و امام صادق علیهما السّلام» لا تَدرِي لَعَلَّ اللّهَ يُحدِثُ: شاید خداوند در اثنای عدّه، به دل شوهر بیاندازد که رجوع کند.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۲]

فَإِذا بَلَغنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمسِكُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ أَو فارِقُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ وَ أَشهِدُوا ذَوَي عَدلٍ مِنكُم وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ ذلِكُم يُوعَظُ بِهِ مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللّهِ وَ اليَومِ الآخِرِ وَ مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً (۲)

۲- فَإِذا بَلَغنَ أَجَلَهُنَّ: وقتی نزدیک پایان عدّه شد.

فَأَمسِكُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ: به خوبی و نیکی آنان را نگهدارید و دوباره به زندگی برگردید.

فارِقُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ: به خوبی و نیکی از همدیگر جدا شوید.

أَشهِدُوا ذَوَي عَدلٍ: برای اجرای طلاق دو شاهد عادل بگیرید. «ائمه علیهم السّلام» أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ: خطاب به شهود است که واجب است هنگام نیاز به شهادت، به خاطر خدا شهادت دهید.

مَخرَجاً: راه نجات از گرفتاری و مشکلات.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۳]

وَ یَرزُقه ُمِن حَیث ُلا یَحتَسِب ُوَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّه ِفَهُوَ حَسبُه ُإِن َاللّه َبالِغ ُأَمرِه ِقَد جَعَل َاللّه ُلِکُل ِّشَی ءٍ قَدراً (۳)

۳- مِن حَیث ُلا یَحتَسِب ُ: از جایی که گمانش نمی رفت.

فَهُوَ حَسبُه ُ: خداوند او را کافی است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۴]

وَ اللاّئِی یَئِسن َمِن َالمَحِیض ِمِن نِسائِکُم إِن ِارتَبتُم فَعِدَّتُهُن َّثَلاثَه ُأَشهُرٍ وَ اللاّئِی لَم یَحِضن َوَ أُولات ُالأَحمال ِأَجَلُهُن َّأَن یَضَعن َحَملَهُن َّوَ مَن یَتَّق ِاللّه َیَجعَل لَه ُمِن أَمرِه ِیُسراً (۴)

۴- وَ اللّائِی یَئِسن َمِن َالمَحِیض ِ: زنانی که از حیض شدن مأیوس گشته اند.

إِن ِارتَبتُم: اگر تردید دارید که حیض نشدن آنان به علت یائسگی و یا به علت عوارض دیگر است. «ائمه علیهم السّلام» وَ اللّائِی لَم یَحِضن َ: زنانی که حیض نمی بینند، ولی در سن زنانی هستند که باید حیض ببینند یعنی عدّه آنها هم سه ماه است. «المیزان» أُولات ُالأَحمال ِ: زنان باردار. یعنی عدّه زنان باردار تا زمان وضع حمل آنان است، نه سه ماه.

ص: ۵۵۹

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۶]

أَسكِنُوهُن َ مِن حَيث ُ سَكَنتُم مِن وُجدِكُم وَ لا تُضآرُّوهُن َ لِتُضَيِّقُوا عَلَيهِن َ وَ إِن كُن َ أُولات ِ حَمل ٍ فَأَنفِقُوا عَلَيهِن َ حَتّى يَضَعن َ حَملَهُن َ فَإِن أَرضَعن َ لَكُم فَآتُوهُن َ أُجُورَهُن َ وَ أتَمِرُوا بَينَكُم بِمَعرُوف ٍ وَ إِن تَعاسَرتُم فَسَتُرضِع ُ لَه ُ أُخرى (۶)

۶- أَسكِنُوهُن َ مِن حَيث ُ سَكَنتُم مِن وُجدِكُم:

زنان مطلّقه رجعيّه را مسكن بدهيد و آن مسكن دادن به اندازه وسعتان باشد.

مِن وُجدِكُم: به اندازه موجودى و توان شما.

لا تُضآرُّوهُن َ لِتُضَيِّقُوا عَلَيهِن َ: با مضيقه قرار دادن زنان مطلّقه به آنان ضرر نزنيد.

فَإِن أَرضَعن َ لَكُم فَآتُوهُن َ أُجُورَهُن َ: اگر همسران مطلّقه، فرزندان شما را شير دادند مزد آنان را بدهيد.

وَ أتَمِرُوا بَينَكُم بِمَعرُوف ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- الإئتمار بشى ء» به معناى «تشاور القوم فيه»: با همديگر در كارى مشورت كردن يعنى شما (زوج و زوجه) در امر شير دادن به فرزند و مقدار اجرت، با همديگر مشورت كنيد و طبق عرف موافقت كنيد چنان نباشد كه يا اجرت زياد باشد و موجب ضرر به زوج شود و يا كم باشد و موجب ضرر به زوجه شود. «الميزان» ۲- دستورات خداوند را كه در باره شماست به خوبى بپذيريد.

إِن تَعاسَرتُم فَسَتُرضِع ُ لَه ُ أُخرى: اگر خواسته شما از همديگر موجب عسر طرف مقابل بود و به توافق نرسيديد زن ديگرى غير از مادر، طفل را شير دهد. أُخرى: امرئه اخرى غير الوالده.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۷]

لِيُنفِق ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِه ِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيه ِ رِزقُه ُ فَليُنفِق مِمّا آتاه ُ اللّه ُ لا يُكَلِّف ُ اللّه ُ نَفساً إِلاّ ما آتاها سَيَجعَل ُ اللّه ُ بَعدَ عُسرٍ يُسراً (۷)

۷- ذُو سَعَةٍ: توانمند، ثروتمند. مَن قُدِرَ عَلَيه ِ: ضيق عليه: كسى كه در معيشت در تنگناست.

مِمّا آتاه ُ اللّه ُ: به مقدار توان خود. ما آتاها: ما اعطاه من الطاقه.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۸]

وَ كَأَيِّن مِن قَريَةٍ عَتَت عَن أَمرِ رَبِّها وَ رُسُلِه ِ فَحاسَبناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبناها عَذاباً نُكراً (۸)

۸- عَتَت: از دستور خداوند سرپيچى كرد. نُكراً: عذابى كه نمونه نداشته و بسيار سخت بوده است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۹]

فَذاقَت وَبال َأَمرِها وَ كان َعاقِبَةُ أَمرِها خُسراً (۹)

۹- وَبال َأَمرِها: نكبت عاقبت كفرش را.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱۰]

أَعَدَّ اللّه ُلَهُم عَذاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللّه َيا أُولِي الأَلباب ِالَّذِين َآمَنُوا قَد أَنزَل َاللّه ُإِلَيكُم ذِكراً (۱۰)

۱۰- ذِكراً: به دو معنا آمده است: ۱- الرسول (محمّد صلّى اللّه عليه و آله). «امام صادق» ۲- قرآن.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱۱]

رَسُولاً يَتلُوا عَلَيكُم آيات ِاللّه ِمُبَيِّنات ٍلِيُخرِج َالَّذِين َآمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِمِن َالظُّلُمات ِإِلَى النُّورِ وَ مَن يُؤمِن بِاللّه ِوَ يَعمَل صالِحاً يُدخِله ُجَنّات ٍتَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِين َفِيها أَبَداً قَد أَحسَن َاللّه ُلَه ُرِزقاً (۱۱)

۱۱- رَسُولًا: بدل از «ذكرا» است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱۲]

اللّه ُالَّذِي خَلَق َسَبع َسَماوات ٍوَ مِن َالأَرض ِمِثلَهُن َّيَتَنَزَّل ُالأَمرُ بَينَهُن َّلِتَعلَمُوا أَن َّاللّه َعَلي كُل ِّشَي ءٍ قَدِيرٌ وَ أَن َّاللّه َقَد أَحاطَ بِكُل ِّشَي ءٍ عِلماً (۱۲)

۱۲- مِن َالأَرض ِمِثلَهُن َّ: زمين را همانند آسمان هفت تا آفريد. يَتَنَزَّل ُالأَمرُ بَينَهُن َّ: ضمير «هن» به تمام آسمان و زمين بر مى گردد و مراد از «الامر» امر خداوند است كه فرمود: «إنّما أمره اذا اراد شيئا ان يقول له كن»، يعنى دستور خداوند از طرف خدا صادر و در تمام آسمان و زمين جارى است. «الميزان»

سوره التحريم

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۲]

قَد فَرَضَ اللّهُ لَكُم تَحِلَّةَ أَيمانِكُم وَ اللّهُ مَولاكُم وَ هُوَ العَلِيمُ الحَكِيمُ (۲)

۲- قَد فَرَضَ اللّهُ لَكُم تَحِلَّةَ أَيمانِكُم: «تحلّه» در اصل «تحلله» بر وزن «تذكره» و مصدر است مانند «تحليل» به معناى گشودن و باز كردن. يعنى خداوند راهى را كه با آن بتوانيد از قسم آزاد شويد بيان كرده است و آن عبارت از پرداختن كفاره قسم است. «الميزان»

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۳]

وَ إِذ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعضِ أَزواجِهِ حَدِيثاً فَلَمّا نَبَّأَت بِهِ وَ أَظهَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ عَرَّفَ بَعضَهُ وَ أَعرَضَ عَن بَعضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَت مَن أَنبَأَكَ هذا قالَ نَبَّأَنِيَ العَلِيمُ الخَبِيرُ (۳)

۳- أَسَرَّ النَّبِيُّ...: پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مطلب مخفى را به يكى از همسرانش گفت. (مراد «حفصه» است.)

نَبَّأَت بِهِ: «حفصه» مطلب سرّى پيامبر را به ديگران گفت و افشا كرد.

أَظهَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ: خداوند به پيامبر خبر داد كه حفصه سرّ تو را افشا كرده است.

عَلَيهِ: على افشاء السرّ.

عَرَّفَ بَعضَهُ: پيامبر با اينكه كه همه مطالب را مى دانست، امّا گوشه اى از اطلاعات خود را به حفصه گفت، نه همه را.

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۴]

إِن تَتُوبا إِلَى اللّهِ فَقَد صَغَت قُلُوبُكُما وَ إِن تَظاهَرا عَلَيهِ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَولاهُ وَ جِبرِيلُ وَ صالِحُ المُؤمِنِينَ وَ المَلائِكَةُ بَعدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

۴- إِن تَتُوبا: مخاطب تثنيه در اينكه آيات عائشه و حفصه هستند و روايات بر اينكه مطلب اتفاق دارد. «الميزان» فَقَد صَغَت قُلُوبُكُما: «صغو» به معناى تمايل از حق به سوى باطل است. «ان تتوبا» شرط است در معناى امر يعنى «توبا»: توبه كنيد چون از حق رو گردان شده ايد.

إِن تَظاهَرا عَلَيهِ: اگر شما دو نفر (عائشه و حفصه) در اذيت كردن پيامبر دست به دست هم بدهيد، خداوند پشتيبان پيامبر است و نمى توانيد كارى كنيد.

صالِحُ المُؤمِنِينَ: در روايت شيعه و سنى آمده است كه مراد على عليه السّلام است.

بَعدَ ذلِکَ: بعد اللّه و جبرئیل و صالح المؤمنین. ظَهِیرٌ: پشتیبان.

[سوره التحریم (۶۶): آیه ۵]

عَسی رَبُّهُ إِن طَلَّقَکُنَّ أَن یُبدِلَهُ أَزواجاً خَیراً مِنکُنَّ مُسلِماتٍ مُؤمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبکاراً (۵)

۵- قانِتاتٍ: مطیع خدا و رسول باشند. تائِباتٍ: از گناهان خود نادم باشند.

سائِحاتٍ: صائمات: روزه داران. ثَیِّباتٍ: جمع «ثیبه» به معنای بیوه. أَبکاراً: جمع «بکر».

[سوره التحریم (۶۶): آیه ۶]

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُم وَ أَهلِیکُم ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَهُ عَلَیها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُم وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ (۶)

۶- قُوا نگهدارید. صیغه امر است از «وقایه». در روایات از امام علیه السّلام سؤال شد چگونه ما اهل خود را نگهداریم!

در جواب فرمود: آنان را به دستورات خدا امر و از منهیات نهی کنید. «المیزان» (وقود): آتش گیره.

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۸]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُم أَن يُكَفِّرَ عَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ يُدخِلَكُم جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ يَومَ لا يُخزِي اللّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُم يَسعى بَينَ أَيدِيهِم وَ بِأَيمانِهِم يَقُولُونَ رَبَّنا أَتمِم لَنا نُورَنا وَ اغفِر لَنا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۸)

۸- تَوبَةً نَصُوحاً: در «كنز الدقائق» براى توبه نصوح سه معنا ذكر كرده است كه از مفاد روايات استفاده كرده است: ۱- باطن، تائب باشد مانند ظاهر، بلكه بهتر از ظاهر وى باشد. ۲- شخص از گناه توبه كند و نيت بازگشت به گناه نداشته باشد.

۳- از گناه توبه كند و به آن گناه بر نگردد ...

نُورُهُم يَسعى بَينَ أَيدِيهِم وَ بِأَيمانِهِم: نورشان پيشاپيش آنان و از سوى راستشان در حركت است. از امام صادق عليه السّلام روايت شده است:

پيشوايان مؤمنان در روز قيامت پيشاپيش آنان و از سوى راستشان در حركتند تا اينكه كه مؤمنان را به جايگاهشان در بهشت فرود آوردند.

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۹]

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الكُفّارَ وَ المُنافِقِينَ وَ اغلُظ عَلَيهِم وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِيرُ (۹)

۹- وَ اغلُظ عَلَيهِم: بى محابا بر آنان سخت بگير.

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۱۰]

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امرَأَتَ نُوحٍ وَ امرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحتَ عَبدَينِ مِن عِبادِنا صالِحَينِ فَخانَتاهُما فَلَم يُغنِيا عَنهُما مِنَ اللّهِ شَيئاً وَ قِيلَ ادخُلا النّارَ مَعَ الدّاخِلِينَ (۱۰)

۱۰- فَخانَتاهُما: از إبن عباس نقل شده است كه زن حضرت نوح كافر بود و به مردم مى گفت:

نوح مجنون و ديوانه است و اگر كسى به نوح ايمان مى آورد به پادشاهان جابر آن زمان خبر مى داد. و زن حضرت لوط مردم را به ميهمانان لوط راهنمايى مى كرد. و اينكه خيانت اينكه دو زن بود و هرگز زن پيامبرى بدكاره نبوده است.

[سوره التحريم (۶۶): آيه ۱۱]

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امرَأَتَ فِرعَونَ إِذ قالَت رَبِّ ابنِ لِي عِندَكَ بَيتاً فِي الجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِن فِرعَونَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ القَومِ الظّالِمِينَ (۱۱)

۱۱- امرَأَت -ِفرعَون ِ: زن فرعون، آسیه دختر مزاحم است.

[سوره التحریم (۶۶): آیه ۱۲]

وَ مَریَم -ابنَت -ِعمران -الَّتِی أَحصَنَت فَرجَها فَنَفَخنا فِیه ِ مِن رُوحِنا وَ صَدَّقَت بِکَلِمات ِ رَبِّها وَ کُتُبِه ِ وَ کانَت مِن -القانِتِین -(۱۲)

۱۲- أَحصَنَت فَرجَها: عفت داشت.

مِن -القانِتِین ِ: از اطاعت کنندگان فرمان خدای سبحان.

ص: ۵۶۲

سوره الملک

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲]

الَّذِی خَلَقَ ـَالمَوتـَ وَ الحَیاهَ لِیَبلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ ـعَمَلاً وَ هُوَ العَزِیزُ الغَفُورُ (۲)

۲- لِیَبلُوَکُم: تا شما را بیازماید.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۳]

الَّذِی خَلَقَ ـَسَبعـَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فِی خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوُتٍ فَارجِعِ البَصَرَ هَل تَری مِن فُطُورٍ (۳)

۳- طِباقاً: به صورت طبقه طبقه که هر طبقه ای روی طبقه دیگر قرار دارد.

ما تَری فِی خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوُتٍ: به دو معنا آمده است: ۱- مخلوقات همه مطابق با حکمت هستند و در اینکه جهت تفاوت و اختلافی میان آنها نیست، هر چند در شکل با هم متفاوتند.

۲- خلقت خداوند دارای اعوجاج و عیب نیست.

بنابراین وجه «تفاوت» به معنای اعوجاج و عیب است.

فَارجِعِ البَصَرَ: چشم خود را خوب به گردش در آور و خوب نگاه کن.

فُطُورٍ: سستی و نقصان.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۴]

ثُمَّ ـارجِعِ البَصَرَ کَرَّتَینِ یَنقَلِب إِلَیکَ ـالبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ (۴)

۴- ارجعِ البَصَرَ کَرَّتَینِ: مراد تثنیه نیست، بلکه مراد اینکه است که خوب دقت کن زیرا کسی که دو مرتبه چیزی را نگاه کند دقیق تر می بیند.

خاسِئاً: ناکام، از مقصد بازمانده، ذلیل و خوار.

حَسِیرٌ: خسته و ناتوان.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۵]

وَ لَقَد زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابِیحَ ـوَ جَعَلناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ وَ أَعتَدنا لَهُم عَذابَ ـالسَّعِیرِ (۵)

۵- بِمَصابِيحَ: جمع «مصباح».

جَعَلناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ: ستارگان را وسیله رجم شیاطین قرار دادیم که قصد استراق سمع داشتند.

السَّعِيرِ: آتش شعله ور.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۷]

إِذا أُلقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ (۷)

۷- إِذا أُلقُوا فِيها: هنگامی که کفار را در جهنم می افکنند.

لَها: للنار.

شَهِيقاً: صوتا کصوت الحمیر. «کنز الدقائق» تَفُورُ: می جوشد.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۸]

تَکادُ تَمَيَّزُ مِنَ الغَيظِ کُلَّما أُلقِيَ فِيها فَوجٌ سَأَلَهُم خَزَنَتُها أَ لَم يَأتِکُم نَذِيرٌ (۸)

۸- تَمَيَّزُ: متلاشی شود.

خَزَنَتُها: فرشتگان مسؤول جهنم.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۱۱]

فَاعتَرَفُوا بِذَنبِهِم فَسُحقاً لِأَصحابِ السَّعِيرِ (۱۱)

۱۱- فَسُحقاً: بعد و دوری یعنی از رحمت خداوند دور هستند.

[سوره الملك (۶۷): آيه ۱۵]

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الأَرضَ ذَلُولاً فَامشُوا فِی مَناكِبِها وَ كُلُوا مِن رِزقِهِ وَ إِلَيهِ النُّشُورُ (۱۵)

۱۵- ذَلُولًا: رام، مسخّر، تصرف در آن را آسان قرار داد.

مَناكِبِها: جمع «منكب». به طور عاريه براى سطح زمين استعمال شده است يعنى روى زمين راه برويد. «الميزان»

[سوره الملك (۶۷): آيه ۱۶]

أَ أَمِنتُم مَن فِی السَّماءِ أَن يَخسِفَ بِكُمُ الأَرضَ فَإِذا هِیَ تَمُورُ (۱۶)

۱۶- مَن فِی السَّماءِ: فرشتگانى كه موكّل عذاب هستند.

أَن يَخسِفَ بِكُمُ الأَرضَ: شما را در زمين فرو ببرند.

تَمُورُ: «مور» به معناى لرزان و مضطرب است.

[سوره الملك (۶۷): آيه ۱۷]

أَم أَمِنتُم مَن فِی السَّماءِ أَن يُرسِلَ عَلَيكُم حاصِباً فَسَتَعلَمُونَ كَيفَ نَذِيرِ (۱۷)

۱۷- حاصِباً: بادى كه سنگريزه به همراه دارد.

[سوره الملك (۶۷): آيه ۱۸]

وَ لَقَد كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَكَيفَ كانَ نَكِيرِ (۱۸)

۱۸- نَكِيرِ: عقوبت من.

[سوره الملك (۶۷): آيه ۱۹]

أَ وَ لَم يَرَوا إِلَى الطَّيرِ فَوقَهُم صافّاتٍ وَ يَقبِضنَ ما يُمسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَیءٍ بَصِيرٌ (۱۹)

۱۹- صافّاتٍ: بالهاى خود را گشوده و صاف كرده است.

يَقبِضنَ: بالهاى خود را جمع كرده است.

[سوره الملك (۶۷): آيه ۲۰]

أَمَّن هذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَکُم یَنصُرُکُم مِن دُون ِ الرَّحمن ِ إِن ِ الکافِرُون َ إِلاّ فِی غُرُورٍ (۲۰)

۲۰- هذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ: مراد بتها هستند که به زعم بت پرستان لشگر آنان است.

غُرُورٍ: فریب. یعنی گول خورده اند.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۱]

أَمَّن هذَا الَّذِی یَرزُقُکُم إِن أَمسَکَ رِزقَه ُ بَل لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱)

۲۱- لَجُّوا: فرو رفته اند.

عُتُوٍّ: دوری از حق.

نُفُورٍ: نفرت از حق.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۲]

أَ فَمَن یَمشِی مُکِبًّا عَلی وَجهِه ِ أَهدی أَمَّن یَمشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُستَقِیم ٍ (۲۲)

۲۲- مُکِبًّا عَلی وَجهِه ِ: به رو افتاده «اکباب الشی ء علی وجهه اسقاطه علیه». «المیزان»(۱).

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۷]

فَلَمّا رَأَوه ُ زُلفَهً سِیئَت وُجُوه ُ الَّذِین َ کَفَرُوا وَ قِیل َ هذَا الَّذِی کُنتُم بِه ِ تَدَّعُون َ (۲۷)

۲۷- فَلَمّا رَأَوه ُ زُلفَهً: هنگامی که عذاب را نزدیک دیدند.

زُلفَهً: قرب.

سِیئَت: به دو معنا آمده است: ۱- سیاه شد. ۲- آثار غم و اندوه بر چهره آنان آشکار شد.

ص: ۵۶۴

---

۱ - ۱.در «مجمع البیان» چنین معنی کرده است: سرش را به پایین انداخته است به طوری که راه را به خوبی نمی بیند، ولی اینکه معنی با معنای لغوی هماهنگ نیست.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۷]

فَلَمّا رَأَوه ُزُلفَهً سِیئَت وُجُوه ُالَّذِین َ کَفَرُوا وَ قِیل َ هذَا الَّذِی کُنتُم بِه ِ تَدَّعُون َ (۲۷)

۲۷- تَدَّعُون َ: «تدّعون» و «تدعون» در معنی یکسانند همانند «تدّخرون» و «تدخرون» یعنی اینکه عذاب همان است که خودتان با عجله آن را می خواستید.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۳۰]

قُل أَ رَأَیتُم إِن أَصبَح َ ماؤُکُم غَوراً فَمَن یَأتِیکُم بِماءٍ مَعِین ٍ (۳۰)

۳۰- غَوراً: فرو رفته در زمین.

مَعِین ٍ: آب جاری بر روی زمین.

سوره القلم

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ

ن وَ القَلَم ِ وَ ما یَسطُرُون َ (۱)

۱- ن: به دو معنا آمـده است: ۱- یکی از نامهای پیامبر مانند «یس». «امام کاظم علیه السّـلام، کنز الدقائق» ۲- جویی در بهشت که از برف سـفیدتر و از عسـل شـیرین تر است. خداونـد به آن جوی فرمود: مرکب بـاش؟ آن هم مرکب شـد. «امـام بـاقر علیه السّـلام، کنز الدقائق» وَ القَلَم ِ: قسم به آنچه که با آن می نویسـند. امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند به قلم گفت: بنویس؟ او هم تمام وقایع را تا روز قیامت نوشت. ما یَسطُرُون َ: به دو معنا آمده است:

۱- مکتوب، نوشـته، بنابراین که «ما» موصوله باشد. ۲- کتابت، نوشـتن، بنابراین که «ما» مصدریه باشد. فاعل یسـطرون یکی از دو چیز است: ۱- فرشتگانی که وحی و اعمال بندگان را می نویسند. ۲- اصحاب القلم. «تفسیر شبّر»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲]

ما أَنت َ بِنِعمَهِ رَبِّک َ بِمَجنُون ٍ (۲)

۲- ما أَنت َ بِنِعمَهِ رَبِّک َ بِمَجنُون ٍ: دو معنا آمـده است: ۱- به سبب نعمت نبوتی که خداوند به تو داده است دیوانه نیستی چون نبی باید دارای کمال عقل باشد. ۲- «بنعمه ربک» به معنای «بحمد اللّه» است یعنی «ما انت بمجنون بحمد اللّه».

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳]

وَ إِنَّ لَکَ لَأَجراً غَیرَ مَمنُونٍ (۳)

۳- غَیرَ مَمنُونٍ: به دو معنا آمده است: ۱- غیر مقطوع، پیوسته. ۲- بدون منّت.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴]

وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۴)

۴- خُلُقٍ: جمع «خلق» به معنای صـفت و خصلت است. در «مفردات راغب» فرموده است: وقتی «خلق» مطلق گفته می شود مراد صفات پسندیده است.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۵]

فَسَتُبصِرُ وَ یُبصِرُونَ (۵)

۵- فَسَتُبصِرُ: به زودی بصیرت پیدا خواهی کرد و خواهی دید.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۶]

بِأَیِّکُمُ المَفتُونُ (۶)

۶- بِأَیِّکُمُ المَفتُونُ: «با» زایـد است یعنی «أیّکم المفتون». «مفتون» به معنای کسـی است که دچار خیالات شده و مراد در اینکه جا جنون است یعنی کدام یک مجنون هستید شما یا آنان!

[سوره القلم (۶۸): آیه ۹]

وَدُّوا لَو تُدهِنُ فَیُدهِنُونَ (۹)

۹- وَدُّوا لَو تُدهِنُ فَیُدهِنُونَ: ودّ هولاء الکفار ان تلین لهم فی دینک فیلیّنون فی دینهم: آنان دوست داشتند که تو در برابر دین آنها نرمی نشان دهی و آنها هم در برابر دین تو نرمی نشان دهند یعنی در بعضی از امور مصالحه کنند. «تدهن» مشتق از «دهن» بـه معنی روغـن اسـت و چـون روغن نرم است از اینکه جهت در اینکه مـورد اسـتعمال شـده است. «مسـتفاد از مجمـع البیـان و المیزان»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۰]

وَ لا تُطِع کُلَّ حَلّافٍ مَهِینٍ (۱۰)

۱۰- حَلّافٍ: کسی که قسمهای باطل زیاد یاد می کند. مَهِینٍ: به دو معنا آمده است: ۱- کوته فکر. ۲- خوار و ذلیل.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۱]

هَمّازٍ مَشّاءٍ بِنَمِیمٍ (۱۱)

۱۱- هَمّازٍ: غیبت کننده.

مَشّاءٍ بِنَمِیمٍ: برای سخن چینی رفت و آمد می کند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۲]

مَنّاعٍ لِلخَیرِ مُعتَدٍ أَثِیمٍ (۱۲)

۱۲- مَنّاعٍ لِلخَیرِ: بخیل است و دست بخشش ندارد.

مُعتَدٍ: متجاوز. أَثِیمٍ: گناهکار.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۳]

عُتُلٍّ بَعدَ ذلِکَ زَنِیمٍ (۱۳)

۱۳- عُتُلٍّ: به دو معنا آمده است: ۱- بد اخلاق و فحاش. ۲- کسی که متعرض مردم می شود و آنان را به زندان و شکنجه گاه می کشاند. بَعدَ ذلِکَ: علاوه بر عیوب ذکر شده قبلی.

زَنِیمٍ: به چند معنا آمده است: ۱- کسی که اصالت خانوادگی ندارد. ۲- زنازاده. ۳- کسی که همه او را به فساد می شناسند. گویند: صفات فوق مربوط به «ولید بن مغیره» است.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۴]

أَن کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ (۱۴)

۱۴- أَن کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ: لا تطعه لأن کان ذا مال و بنین یعنی او (ولید بن مغیره) را به سبب داشتن ثروت و فرزند اطاعت نکن.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۵]

إِذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۱۵)

۱۵- أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ: افسانه های مردمان گذشته.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۶]

سَنَسِمُه ُعَلَی الْخُرطُوم ِ(۱۶)

۱۶- سَنَسِمُه ُعَلَی الْخُرطُوم ِ: «وسم» به معنای علامت گذاری و «خرطوم» به معنای بینی است یعنی علامت خواری را بر بینی او خواهیم گذاشت. سبب تعبیر به خرطوم، تحقیر (ولید بن مغیره) بوده است. و علت اینکه که اینکه علامت بر بینی قرار داده می شود اینکه است که عزت و ذلت در بینی پدیدار می شود. از اینکه جهت گفته می شود: بینی او به خاک مالیده شد. «المیزان»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۷]

إِنّا بَلَوناهُم کَما بَلَونا أَصحاب َالجَنَّه ِ إِذ أَقسَمُوا لَیَصرِمُنَّها مُصبِحِین َ(۱۷)

۱۷- بَلَوناهُم: اهل مکه را با قحطی امتحان کردیم. أَصحاب َالجَنَّهِ: مراد از جنت، بهشت مصطلح نیست، بلکه مراد باغی است که در یمن بوده است و صاحب پیر آن از محصول باغ به مقدار نیاز خود و خانواده اش نگه می داشت و باقیمانده را به فقرا انفاق می کرد. هنگامی که فوت کرد فرزندان وی با خود گفتند که ما همه محصول باغ را مصرف خواهیم کرد و به فقرا نخواهیم داد.

عاقبت کار آن شد که در آیات بعدی بیان می فرماید. إِذ أَقسَمُوا: با هم قسم خوردند.

لَیَصرِمُنَّها مُصبِحِین َ: صبحگاه میوه باغ را خواهند چید.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۸]

وَ لا یَستَثنُون َ(۱۸)

۱۸- لا یَستَثنُون َ: «إن شاء اللّه» نگفتند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۹]

فَطاف َعَلَیها طائِف ٌمِن رَبِّک َوَ هُم نائِمُون َ(۱۹)

۱۹- فَطاف َعَلَیها طائِف ٌمِن رَبِّک َ:

آتشی از سوی خداوند باغ را فرا گرفت و سوزانید.

«طائف» کسی است که شب در می زند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۰]

فَأَصبَحَت كَالصَّرِيمِ (۲۰)

۲۰- كَالصَّرِيمِ: به دو معنا آمده است:

۱- همانند باغی که تمام میوه هایش چیده شده و اثری از میوه در آن باقی نمانده است. ۲- همانند شب تاریک.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۱]

فَتَنادَوا مُصبِحِينَ (۲۱)

۲۱- فَتَنادَوا مُصبِحِينَ: به هنگام صبح همدیگر را صدا کردند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۲]

أَنِ اغدُوا عَلی حَرثِکُم إِن کُنتُم صارِمِينَ (۲۲)

۲۲- أَنِ اغدُوا عَلی حَرثِکُم: صبح زود به سر زراعت (باغ) خود بروید. إِن کُنتُم صارِمِينَ: اگر می خواهید میوه ها را بچینید.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۳]

فَانطَلَقُوا وَ هُم يَتَخافَتُونَ (۲۳)

۲۳- فَانطَلَقُوا: به سوی زراعت روانه شدند. هُم يَتَخافَتُونَ: بدون سر و صدا می رفتند. از «خفت» مشتق است.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۴]

أَن لا يَدخُلَنَّهَا اليَومَ عَلَيكُم مِسكِينٌ (۲۴)

۲۴- أَن لا يَدخُلَنَّهَا اليَومَ عَلَيكُم مِسكِينٌ: علت بدون سر و صدا رفتن اینکه بود که فقیری وارد باغ نشود

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۵]

وَ غَدَوا عَلی حَردٍ قادِرِينَ (۲۵)

۲۵- غَدَوا عَلی حَردٍ: «حرد» به معنای منع است یعنی صبحگاه رفتند به اینکه قصد که فقرا را منع کنند و محروم سازند. قادِرِينَ: به خیال خود توان محروم کردن را داشتند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۶]

فَلَمّا رَأَوها قالُوا إِنّا لَضالُّونَ (۲۶)

۲۶- لَضَالُّون َ: به دو معنا آمده است: ۱- راه باغ را اشتباه آمده ایم. ۲- از حق گمراه شده ایم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۷]

بَل نَحن ُمَحرُومُون َ (۲۷)

۲۷- بَل نَحن ُمَحرُومُون َ: بلکه اینکه باغ ماست، ولی ما از میوه آن محروم شده ایم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۸]

قال َ أَوسَطُهُم أَ لَم أَقُل لَكُم لَو لا تُسَبِّحُون َ (۲۸)

۲۸- أَوسَطُهُم: به چند معنا آمده است: ۱- اعدلهم قولا. ۲- اعقلهم. ۳-

اوسطهم سنّا. لَو لا تُسَبِّحُون َ: چرا خدا را فراموش کردید.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۰]

فَأَقبَل َ بَعضُهُم عَلى بَعض ٍ يَتَلاوَمُون َ (۳۰)

۳۰- يَتَلاوَمُون َ: همدیگر را سرزنش کردند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۶]

ما لَكُم كَيف َ تَحكُمُون َ (۳۶)

۳۶- ما لَكُم كَيف َ تَحكُمُون َ: اینکه دلیل عقلی است بر ردّ تساوی بین کسی که خداوند را اطاعت نموده و کسی که سرپیچی کرده است. «المیزان»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۷]

أَم لَكُم كِتاب ٌفِيه ِ تَدرُسُون َ (۳۷)

۳۷- تَدرُسُون َ: می خوانید. اینکه دلیل نقلی است بر ردّ تساوی بین کسی که خداوند را اطاعت نموده و کسی که سرپیچی کرده است. «المیزان»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۸]

إِن َّ لَكُم فِيه ِ لَما تَخَيَّرُون َ (۳۸)

۳۸- لَما تَخَیَّرُون َ: هر آنچه را که انتخاب کنید. «لما تخیرون» مفعول است برای «تدرسون». «المیزان»

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۹]

أَم لَکُم أَیمان ٌعَلَینا بالِغَهٌ إِلی یَوم ِ القِیامَهِ إِن َّلَکُم لَما تَحکُمُون َ(۳۹)

۳۹- لَکُم أَیمان ٌعَلَینا بالِغَهٌ: عهد و پیمان های مؤکد بر ما دارید. إِن َّلَکُم لَما تَحکُمُون َ: که هر گونه که شما حکم کنید برای شما باشد.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۰]

سَلهُم أَیُّهُم بِذلِک َ زَعِیم ٌ(۴۰)

۴۰- زَعِیم ٌ: کفیل.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۲]

یَوم َ یُکشَف ُعَن ساق ٍ وَ یُدعَون َ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَستَطِیعُون َ(۴۲)

۴۲-- یَوم َ یُکشَف ُعَن ساق ٍ: روز سخت. عرب می گوید: «قامت الحرب علی ساق و کشفت عن ساق»، یعنی جنگ سختی بود.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۳]

خاشِعَةً أَبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ وَ قَد کانُوا یُدعَون َ إِلَی السُّجُودِ وَ هُم سالِمُون َ(۴۳)

۴۳- تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ: خواری آنان را پوشانیده است.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۴]

فَذَرنِی وَ مَن یُکَذِّب ُ بِهذَا الحَدِیث ِ سَنَستَدرِجُهُم مِن حَیث ُ لا یَعلَمُون َ(۴۴)

۴۴- فَذَرنِی وَ مَن یُکَذِّب ُ بِهذَا الحَدِیث ِ: مرا با کسانی که قرآن را تکذیب می کنند واگذارید (تا به حساب آنان برسم).

سَنَستَدرِجُهُم: آهسته آهسته آنان را به سوی عذاب می بریم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۵]

وَ أُملِی لَهُم إِن َّ کَیدِی مَتِین ٌ(۴۵)

۴۵- أُملِی: عمر آنان را طولانی کنم و از عجله کردن در عذاب آنان در دنیا صرف نظر می کنم. (کید): حیله. مَتِین ٌ: محکم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۶]

أَم تَسئَلُهُم أَجراً فَهُم مِن مَغرَم ٍ مُثقَلُون َ(۴۶)

۴۶- مَغرَم ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- بدهی لازم که طلبکار در مطالبه آن بسیار اصرار می ورزد. ۲- غرامت. مُثقَلُون َ: بار سنگین به دوش می کشند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۸]

فَاصبِر لِحُکم ِ رَبِّک َ وَ لا تَکُن کَصاحِب ِ الحُوت ِ إِذ نادی وَ هُوَ مَکظُوم ٌ(۴۸)

۴۸- کَصاحِب ِ الحُوت ِ:

یونس. مَکظُوم ٌ: محبوس.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۹]

لَو لا أَن تَدارَکَه ُ نِعمَةٌ مِن رَبِّه ِ لَنُبِذَ بِالعَراءِ وَ هُوَ مَذمُوم ٌ(۴۹)

۴۹- لَنُبِذَ:

انداخته می شد. بِالعَراءِ: فضای باز. در «المیزان» آمده است: مفاد آیه ۱۴۳ سوره صافات اینکه است که اگر یونس قبل از گرفتاری اهل تسبیح نبود زندان او در شکم ماهی تا قیامت ادامه داشت، ولی می دانیم او اهل تسبیح بوده است، پس زندان ابد در شکم ماهی منتفی است و مفاد اینکه آیه اینکه است که به خاطر ترک اولی مستحق قرار گرفتن در فضای باز در روی زمین بود، ولی چون توبه اش قبول شد، پس رحمت خدا شامل او شد و خداوند از اینکه عقوبت چشم پوشی کرد.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۱]

وَ إِن یَکادُ الَّذِین َکَفَرُوا لَیُزلِقُونَک َبِأَبصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّکرَ وَ یَقُولُون َإِنَّه ُلَمَجنُون ٌ(۵۱)

۵۱- إِن یَکادُ الَّذِین َکَفَرُوا: «ان» مخففه از مثقله است. تقدیر عبارت چنین است: «إنّه یکاد»: به راستی که نزدیک است که کافران.

لَیُزلِقُونَک َبِأَبصارِهِم: چشم زخم به تو بزنند و تو را نابود کنند. «زلق» در اصل به معنای لغزیدن است یعنی تو را با چشم زخم بلغزانند و به زمین بکوبند و نابود کنند. «المیزان» الذِّکرَ: قرآن.

سوره الحاقّه

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

الحَاقَّةُ (۱)

۱- الحَاقَّةُ: یکی از اسامی قیامت است. وجه نامگذاری اینکه است که قیامت در بر گیرنده جریانهای ثابت و بر حق است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲]

مَا الحَاقَّةُ (۲)

۲- مَا الحَاقَّةُ: «ما» استفهامیه است و برای بیان عظمت قیامت است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳]

وَ ما أَدراک َمَا الحَاقَّةُ (۳)

۳- وَ ما أَدراک َمَا الحَاقَّةُ: اینکه هم تاکید دیگری است بر تفخیم و تعظیم امر قیامت.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴]

کَذَّبَت ثَمُودُ وَ عادٌ بِالقارِعَهِ (۴)

۴- ثَمُودُ: قوم صالـح. عادٌ: قوم هود. بِالقارِعَهِ: «قرع» به معنای کنـدن و یکی از اسامی قیامت است. وجه نامگـذاری اینکه اسـت که قیامت به خاطر ترسی که دارد موجب کنده شدن دلها می شود.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵]

فَأَمّا ثَمُودُ فَأُهلِكُوا بِالطّاغِيَهِ (۵)

۵- بِالطّـاغِيَهِ: دو وجه برای آن ذکر شـده است: ۱- مصـدر است و به معنـای «طغیان» نظیر «عافیه». یعنی به جهت طغیان هلاك شدند. ۲- به معنای «صـیحه» و چون «صـیحه» صدای بیش از معمول است به آن جهت تعبیر به «طاغیه» شده است یعنی متجاوز از حدّ.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۶]

وَ أَمّا عادٌ فَأُهلِكُوا بِرِيحٍ صَرصَرٍ عاتِيَهٍ (۶)

۶- صَرصَرٍ: به دو معنا آمده است: ۱- سرد. گویا دندانها از شدت سرما به هم می خورد. ۲- طوفان. عاتِيَهٍ: وزش شدید و بیش از متعارف. گویا اینکه باد از کنترل مسؤولان باد خارج شده و طغیان کرده بود. «کنز الدقائق»

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۷]

سَخَّرَها عَلَيهِم سَبعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَهَ أَيّامٍ حُسُوماً فَتَرَى القَومَ فِيها صَرعى كَأَنَّهُم أَعجازُ نَخلٍ خاوِيَهٍ (۷)

۷- حُسُوماً: جمع «حاسم» به معنای پی در پی. صَرعی: روی زمین افتاده. أَعجازُ: ریشه. خاوِيَهٍ: توخالی.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۸]

فَهَل تَرى لَهُم مِن باقِيَهٍ (۸)

۸- مِن باقِيَهٍ: «من» زاید است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۹]

وَ جاءَ فِرعَونُ وَ مَن قَبلَهُ وَ المُؤتَفِكاتُ بِالخاطِئَهِ (۹)

۹- جاءَ: مرتکب شدند، به جا آوردند.

المُؤتَفِكاتُ: قریه هایی که با ساکنانشان زیر و رو شده بودند و آن چند قریه بود که محل سکونت قوم لوط بوده است یعنی «جاء اهل القری المؤتفکات». بِالخاطِئَهِ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- یعنی «بخطیئاتهم». مصدر است مانند خطا و خطیئه.
۲- به معنای بالأفعال الخاطئه.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۰]

فَعَصَوا رَسُولَ رَبِّهِم فَأَخَذَهُم أَخذَةً رابِيَةً (۱۰)

۱۰- رابِيَةً: مشتق از «ربی یربوا: اذا زاد» است.

یعنی عذاب شدید و زیاد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۱]

إِنّا لَمّا طَغَی الماءُ حَمَلناکُم فِی الجارِيَهِ (۱۱)

۱۱- الجارِيَهِ: کشتی. وجه نامگذاری اینکه است که از شأن اوست که روی آب در جریان باشد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۲]

لِنَجعَلَها لَکُم تَذكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (۱۲)

۱۲- تَعِيَها: تحفظها. أُذُنٌ واعِيَةٌ: گوشهایی که نگهدارنده مطالب است. در روایات آمده است که مراد از «اذن واعیه» علی علیه السّلام است که به خاطر دعای پیامبر که فرمود: «اللهم اجعلها أذن علی»، هرگز مطلبی را که از پیامبر شنید فراموش نکرد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۳]

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفخَةٌ واحِدَةٌ (۱۳)

۱۳- نَفخَةٌ واحِدَةٌ: نفخه اوّل.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۴]

وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (۱۴)

۱۴- حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبالُ: زمین و کوهها از جا کنده شود. فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً: به دو معنا آمده است: ۱- یک باره شکسته شوند. ۲- یک باره در برخورد با هم شکسته شوند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۵]

فَيَومَئِذٍ وَقَعَتِ الواقِعَةُ (۱۵)

۱۵- الواقِعَةُ: یکی از اسامی قیامت.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۶]

وَ انشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَومَئِذٍ واهِيَةٌ (۱۶)

۱۶- انشَقَّتِ السَّماءُ: آسمان شکافته شود. فَهِيَ يَومَئِذٍ واهِيَةٌ: آسمان در اینکه هنگام بسیار سست خواهد شد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۷]

وَ المَلَكُ عَلى أَرجائِها وَ يَحمِلُ عَرشَ رَبِّكَ فَوقَهُم يَومَئِذٍ ثَمانِيَةٌ (۱۷)

۱۷- المَلَكُ: بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می شود. مراد در آیه جمع است. أَرجائِها: نواحی آسمان.

فَوقَهُم: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- فوق الخلائق. ۲- فوق الملائکه. «المیزان» يَومَئِذٍ: روز قیامت.

ثَمانِيَةٌ: ثمانیه من الملائکه.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۸]

يَومَئِذٍ تُعرَضُونَ لا تَخفى مِنكُم خافِيَةٌ (۱۸)

۱۸- خافِيَةٌ: به دو معنا آمده است: ۱- نفس خافیه: شخص مخفی. ۲- فعله خافیه:

کار مخفی.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۹]

فَأَمّا مَن أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا كِتابِيَه (۱۹)

۱۹- هاؤُمُ: بیایید. امر است و خطاب به جماعت. مفرد آن «هاء» به فتح همزه است و تثنیه آن «هاؤما» و مؤنث مخاطب آن

«هاء» به کسر همزه و تثنیه مؤنث و مذکر آن یکسان است و جمع مونث آن «هاؤن» است و اینکه لغت اهل حجاز است. کِتابِیَه: «ها» در کتابیه و کلمات بعدی برای نظم آخر آیات است و اسم اینکه «هاء» را «هاء» استراحت گویند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۰]

إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَه (۲۰)

۲۰- ظَنَنتُ: ایقنت.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۱]

فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ (۲۱)

۲۱- عِیشَهٍ: زندگی.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۳]

قُطُوفُها دانِیَهٌ (۲۳)

۲۳- قُطُوفُها دانِیَهٌ: میوه های آن بهشت در دسترس است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۴]

کُلُوا وَ اشرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسلَفتُم فِی الأَیّامِ الخالِیَهِ (۲۴)

۲۴- هَنِیئاً: گوارا باد. بِما أَسلَفتُم: به خاطر اعمالی است که در دنیا انجام داده اید. الأَیّامِ الخالِیَهِ: دنیا.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۵]

وَ أَمّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتابِیَه (۲۵)

۲۵- بِشِمالِهِ: به سمت چپ آن شخص.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۷]

یا لَیتَها کانَتِ القاضِیَهَ (۲۷)

۲۷- لَیتَها: لیت الموته الاولی. القاضِیَهَ: القاطعه للحیاه. یعنی ای کاش مرگ اولی، مرگی بود که حیاتی بعد از آن نبود و من دوباره زنده نمی شدم.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۹]

هَلَکَ عَنِّی سُلطانِیَه (۲۹)

۲۹- سُلطانِیَه: به دو معنا آمده است: ۱- حجت و برهان. ۲- حکومت دنیوی.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۰]

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)

۳۰- فَغُلُّوهُ: او را به غل ببندید.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۱]

ثُمَّ الجَحِیمَ صَلُّوهُ (۳۱)

۳۱- صَلُّوهُ: او را ملازم آتش کنید.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۲]

ثُمَّ فِی سِلسِلَهٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً فَاسلُکُوهُ (۳۲)

۳۲- سِلسِلَهٍ: زنجیر.

ذَرعُها: طولها. فَاسلُکُوهُ: سپس او را بر روی زمین بکشانید.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۴]

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ المِسکِینِ (۳۴)

۳۴- وَ لا یَحُضُّ: کسی را ترغیب بر اطعام به مسکین نمی کرد، (چه رسد به اینکه که خودش اطعام کند). «کنز الدقائق»

ص: ۵۶۸

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۵]

فَلَیس َلَه ُالیَوم َهاهُنا حَمِیم ٌ(۳۵)

۳۵- حَمِیم ٌ: دوستی که به وی سودی بخشد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۶]

وَ لا طَعام ٌإِلّا مِن غِسلِین ٍ (۳۶)

۳۶- غِسلِین ٍ: چرکهای بدن اهل آتش.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۷]

لا یَأکُلُه ُإِلَّا الخاطِؤُن َ(۳۷)

۳۷- لا یَأکُلُه ُ: لا یأکل الغسلین.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۸]

فَلا أُقسِم ُبِما تُبصِرُون َ(۳۸)

۳۸- فَلا أُقسِم ُ: «لا» زاید است یعنی قسم می خورم.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۰]

إِنَّه ُلَقَول ُرَسُول ٍ کَرِیم ٍ (۴۰)

۴۰- رَسُول ٍ کَرِیم ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- پیامبر. «کنز الدقائق» ۲- جبرئیل.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۱]

وَ ما هُوَ بِقَول ِ شاعِرٍ قَلِیلًا ما تُؤمِنُون َ(۴۱)

۴۱- قَلِیلًا ما تُؤمِنُون َ: لا تصدقون بان ّالقرآن من اللّه. مراد از نفی قلیل، نفی اصل ایمان است یعنی اصلا تصدیق نمی کنید، همان گونه که به کسی که به دیدن شما نمی آید می گویید: «قل ّما تأتینا»، یعنی کم خدمت می رسیم. (یعنی اصلا پیش ما نمی آیی.)

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۲]

وَ لا بِقَول ِ كاهِنٍ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُون َ (۴۲)

۴۲- كاهِنٍ: غيب گويى كه اخبار را از جن ّ مى گيرد. «الميزان» قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ: هيچ متذكر نمى شويد مانند «قَلِيلًا ما تُؤمِنُونَ».

[سوره الحاقه (۶۹): آيه ۴۴]

وَ لَو تَقَوَّل َ عَلَينا بَعض َ الأَقاوِيل ِ (۴۴)

۴۴- لَو تَقَوَّل َ عَلَينا بَعض َ الأَقاوِيل ِ: اگر محمّد صلّى اللّه عليه و آله به ما به دروغ مطالبى را نسبت بدهد.

[سوره الحاقه (۶۹): آيه ۴۵]

لَأَخَذنا مِنه ُ بِاليَمِين ِ (۴۵)

۴۵- لَأَخَذنا مِنه ُ بِاليَمِين ِ: «يمين» مظهر قدرت است، يعنى با قدرت تمام، او را مى گيريم.

[سوره الحاقه (۶۹): آيه ۴۶]

ثُم َّ لَقَطَعنا مِنه ُ الوَتِين َ (۴۶)

۴۶- الوَتِين َ: رگ حيات، رگ قلب.

[سوره الحاقه (۶۹): آيه ۴۷]

فَما مِنكُم مِن أَحَدٍ عَنه ُ حاجِزِين َ (۴۷)

۴۷- حاجِزِين َ: مانعين. يعنى هيچ كدام از شما مانع نابودى وى نخواهيد بود.

[سوره الحاقه (۶۹): آيه ۵۰]

وَ إِنَّه ُ لَحَسرَةٌ عَلَى الكافِرِين َ (۵۰)

۵۰- إِنَّه ُ لَحَسرَةٌ: قرآن در روز قيامت براى كافران حسرت است.

سوره المعارج

[سوره المعارج (۷۰): آيه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِيم ِ

سَأَل َ سائِل ٌ بِعَذاب ٍ واقِع ٍ (۱)

۱- سَأَل َ: درخواست نمود، طلب کرد. سائِل ٌ: درخواست کننده ای. واقِع ٍ: واقع شد. سَأَل َ سائِل ٌ بِعَذاب ٍ واقِع ٍ: بعد از معرفی علی علیه السّلام در روز غدیر به جانشینی پیامبر، شخصی که اینکه معرفی بر وی گران آمده بود خدمت پیامبر رسید و گفت: اگر اینکه معرفی به دستور خداوند بوده است عذابی بر من نازل شود و مرا نابود سازد. خداوند هم درخواست وی را پذیرفت و با فرستادن عذاب او را نابود کرد.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳]

مِن َ اللّه ِ ذِی المَعارِج ِ (۳)

۳- مِن َ اللّه ِ: لیس لعذاب اللّه دافع من اللّه. ذِی المَعارِج ِ: به دو معنا آمده است: ۱- صاحب درجات عالیه.

۲- «معارج» به معنای «مواضع عروج الملائکه» و جمع «معرج». «المیزان»

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۶]

إِنَّهُم یَرَونَه ُ بَعِیداً (۶)

۶- إِنَّهُم یَرَونَه ُ: انهم یظنونه بعیدا. «رؤیت» در اینکه جمله به معنای ظن است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۷]

وَ نَراه ُ قَرِیباً (۷)

۷- نَراه ُ: نعلم قریبا. «رؤیت» در اینکه جمله به معنای یقین و علم است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۸]

یَوم َ تَکُون ُ السَّماءُ کَالمُهل ِ (۸)

۸- کَالمُهل ِ: در معنا دو احتمال است: ۱- فلز ذوب شده. ۲- ته نشین روغن.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۹]

وَ تَکُون ُ الجِبال ُ کَالعِهن ِ (۹)

۹- کَالعِهن ِ: پشم حلاجی شده.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۰]

وَ لا يَسئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰)

۱۰- لا يَسئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً: «حميم» به معنای فامیل دلسوز. یعنی هیچ فامیل دلسوزی سراغ فامیل دلسوزی را نمی گیرد چون هر کسی مشغول به خویش است.

ص: ۵۶۹

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۱]

يُبَصَّرُونَهُم يَوَدُّ المُجرِمُ لَو يَفتَدِي مِن عَذاب ِ يَومِئِذٍ بِبَنِيه ِ (۱۱)

۱۱- يُبَصَّرُونَهُم: مرجع ضمير «يبصّرونهم» «أحمّاء» است كه از سياق استفاده مى شود يعنى (دوستان به درد هم نمى خورند) در حالى كه همديگر را مى شناسند و از حال هم باخبر هستند.

«الميزان» يَوَدُّ: يتمنّى: آرزو مى كند. لَو يَفتَدِي: أن يفتدى: اينكه كه براى نجات خويش از عذاب بدل بدهد. «كنز الدقائق» بِبَنِيه ِ:

اولادش.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۲]

وَ صاحِبَتِه ِ وَ أَخِيه ِ (۱۲)

۱۲- صاحِبَتِه ِ: همسرش.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۳]

وَ فَصِيلَتِه ِ الَّتِي تُؤوِيه ِ (۱۳)

۱۳- فَصِيلَتِه ِ: بستگانش، عشيره اش. الَّتِي تُؤوِيه ِ: همانهايى كه در سختيها از وى حمايت مى كردند و پناه او بودند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۴]

وَ مَن فِي الأَرض ِ جَمِيعاً ثُم َّ يُنجِيه ِ (۱۴)

۱۴- مَن فِي الأَرض ِ جَمِيعاً: عطف است بر «فَصِيلَتِه ِ» يعنى مجرم آرزو مى كند اى كاش همه اهل زمين را به عوض او عذاب مى كردند.

يُنجِيه ِ: اينكه فديه دادن باعث نجات او بود.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۵]

كَلّا إِنَّها لَظى (۱۵)

۱۵- كَلّا: نه چنين است، فديه قبول نيست.

إِنَّها: إن ّ نار جهنم.

لَظی: مشتعل است، شعله ور است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۶]

نَزّاعَةً لِلشَّوی (۱۶)

۱۶- نَزّاعَةً: بسیار کننده. مشتق است از «نزع» به معنای کندن. لِلشَّوی: دستها و پاها.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۷]

تَدعُوا مَن أَدبَرَ وَ تَوَلّی (۱۷)

۱۷- تَدعُوا: آتش به سوی خود می خواند.

مَن أَدبَرَ: کسانی را که به خدا پشت کردند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۸]

وَ جَمَعَ َفَأَوعی (۱۸)

۱۸- جَمَعَ : ثروت اندوزی کرد. فَأَوعی:

نگهداری کرد و انفاق نکرد.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۹]

إِن َّالإِنسان َخُلِق َهَلُوعاً (۱۹)

۱۹- هَلُوعاً: بسیار حریص. البته توضیح آن در آیات بعدی آمده است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۲۰]

إِذا مَسَّه ُالشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)

۲۰- إِذا مَسَّه ُالشَّرُّ: وقتی به او فقر برسد. الشَّرُّ: فقر. جَزُوعاً: بی صبر، کسی که ناله اش بلند است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۲۱]

وَ إِذا مَسَّه ُالخَيرُ مَنُوعاً (٢١)

٢١- إِذا مَسَّه ُالخَيرُ: وقتى ثروتمند شود. الخَيرُ: مال، ثروت. مَنُوعاً: از انجام كار خير ممانعت مى كند و انجام نمى دهد.

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٢٣]

الَّذِين َهُم عَلى صَلاتِهِم دائِمُون َ(٢٣)

٢٣- عَلى صَلاتِهِم دائِمُون َ: مربوط به نوافل است. «امام باقر عليه السّلام»

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٢۴]

وَ الَّذِين َفِى أَموالِهِم حَق ٌّمَعلُوم ٌ(٢۴)

٢۴- حَق ٌّمَعلُوم ٌ: در معنا دو وجه است: ١- زكات. ٢- انفاقات غير از زكات «امام صادق عليه السّلام»

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٢۵]

لِلسّائِل ِوَ المَحرُوم ِ(٢۵)

٢۵- لِلسّائِل ِ: فقيرى كه درخواست كمك مى كند. المَحرُوم ِ: فقيرى كه عفيف است و درخواست نمى كند.

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٢٧]

وَ الَّذِين َهُم مِن عَذاب ِرَبِّهِم مُشفِقُون َ(٢٧)

٢٧- مُشفِقُون َ: خائفون.

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٢٨]

إِن َّعَذاب َرَبِّهِم غَيرُ مَأمُون ٍ(٢٨)

٢٨- غَيرُ مَأمُون ٍ: از عذاب خدا نبايد در امان بود، بلكه بايد خائف بود.

[سوره المعارج (٧٠): آيه ٣٣]

وَ الَّذِين َهُم بِشَهاداتِهِم قائِمُون َ(٣٣)

٣٣- بِشَهاداتِهِم قائِمُون َ: اقامه شهادت مى كنند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۴]

وَ الَّذِینَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ (۳۴)

۳۴- عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ: اوقات نماز را حفظ می کنند و نماز را به وقت می خوانند. اینکه آیه مربوط به فرایض است. «امام باقر علیه السّلام»

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۵]

أُولئِکَ فِی جَنّاتٍ مُکرَمُونَ (۳۵)

۳۵- مُکرَمُونَ: گرامی هستند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۶]

فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهطِعِینَ (۳۶)

۳۶- فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا: فما للّذین. مراد منافقین است. مُهطِعِینَ: به دو معنا آمده است: ۱- نظر تیز دشمنانه یعنی چه شده است کفاری که در ناحیه تو هستند از راست و چپ، گروه گروه به تو نظر دشمنانه می کنند.

۲- «الاهطاع» به معنای «الاسراع» یعنی چه شده است کفار از راست و چپ، گروه گروه به سرعت به سوی تو روی می آورند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۷]

عَنِ الیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ (۳۷)

۳۷- عِزِینَ: گروه، گروه، دسته دسته. جمع «عزّه».

ص: ۵۷۰

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۱]

عَلی أَن نُبَدِّل َخَیراً مِنهُم وَ ما نَحن ُبِمَسبُوقِین َ(۴۱)

۴۱- ما نَحن ُبِمَسبُوقِین َ: آنها از قدرت ما بیرون نیستند و از ما فوت نمی شوند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۲]

فَذَرهُم یَخُوضُوا وَ یَلعَبُوا حَتّی یُلاقُوا یَومَهُم ُالَّذِی یُوعَدُون َ(۴۲)

۴۲- فَذَرهُم: آنان را به حال خود رها کن.

یَخُوضُوا: در باطل خویش فرو روند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۳]

یَوم َیَخرُجُون َمِن َالأَجداث ِسِراعاً کَأَنَّهُم إِلی نُصُب ٍیُوفِضُون َ(۴۳)

۴۳- الأَجداث ِ: قبور. جمع «جدث».

سِراعاً: به سرعت.

نُصُب ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- علائم نصب شده. ۲- بتها.

یُوفِضُون َ: به سرعت حرکت می کنند.

الایفاض: الاسراع.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۴]

خاشِعَهً أَبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّهٌ ذلِک َالیَوم ُالَّذِی کانُوا یُوعَدُون َ(۴۴)

۴۴- تَرهَقُهُم ذِلَّهٌ: خواری آنان را پوشانیده است.

سوره نوح

[سوره نوح (۷۱): آیه ۴]

یَغفِر لَکُم مِن ذُنُوبِکُم وَ یُؤَخِّرکُم إِلی أَجَل ٍمُسَمًّی إِن َّأَجَل َاللّه ِإِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَو کُنتُم تَعلَمُون َ(۴)

۴- مِن ذُنُوبِكَم: دو وجه برای «من» ذکر شده است: ۱- «من» زاید است یعنی «ذنوبکم».

۲- «من» برای تبعیض است یعنی خداوند گناهان زمان کفر شما را می بخشد.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۷]

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوتُهُم لِتَغفِرَ لَهُم جَعَلُوا أَصابِعَهُم فِی آذانِهِم وَ استَغشَوا ثِیابَهُم وَ أَصَرُّوا وَ استَکبَرُوا استِکباراً (۷)

۷- استَغشَوا ثِیابَهُم: روی خود را با لباسهای خویش می پوشانیدند تا مرا نبینند.

أَصَرُّوا: بر کفر خویش پافشاری کردند.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۸]

ثُمَّ إِنِّی دَعَوتُهُم جِهاراً (۸)

۸- جِهاراً: به دو معنا آمده است: ۱- با صدای رسا، با صدای بلند. ۲- آشکارا و علنی.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۹]

ثُمَّ إِنِّی أَعلَنتُ لَهُم وَ أَسرَرتُ لَهُم إِسراراً (۹)

۹- أَعلَنتُ لَهُم وَ أَسرَرتُ لَهُم إِسراراً: مطالب را آشکارا و نهان برای آنان بیان کردم.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۱]

يُرسِلِ السَّماءَ عَلَيكُم مِدراراً (۱۱)

۱۱- مِدراراً: باران زیاد.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۳]

ما لَكُم لا تَرجُونَ لِلّهِ وَقاراً (۱۳)

۱۳- ما لَكُم لا تَرجُونَ لِلّهِ وَقاراً: چرا از عظمت خدا نمی ترسید.

لا تَرجُونَ: لا تخافون. مراد از «رجاء» در اینکه جا «خوف» است.

وَقاراً: عظمت. اسم مصدر است از «توقیر» به معنای تعظیم.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۴]

وَ قَد خَلَقَكُم أَطواراً (۱۴)

۱۴- أَطواراً: جمع «طور» به معنای حالت یعنی در حالات گوناگون: علقه، مضغه و ...

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۵]

أَ لَم تَرَوا كَيفَ خَلَقَ اللّهُ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵)

۱۵- طِباقاً: طبقه طبقه، هر طبقه ای طبقه روی دیگر.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۶]

وَ جَعَلَ القَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً (۱۶)

۱۶- فِيهِنَّ: فی السّموات.

سِراجاً: مصباحا.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۹]

وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُمُ الأَرضَ بِساطاً (۱۹)

۱۹- بِساطاً: همانند رختخواب است که جا به جا شدن در آن ممکن است. «المیزان»

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۰]

لِتَسلُکُوا مِنها سُبُلًا فِجاجاً (۲۰)

۲۰- سُبُلًا فِجاجاً: به دو معنا آمده است: ۱- راههای وسیع، شاهراه. ۲- «سبل»: راههایی که در زمینهای مسطح است و «فجاجا»: راههای کوهستانی.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۱]

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُم عَصَونِی وَ اتَّبَعُوا مَن لَم یَزِدهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلّا خَساراً (۲۱)

۲۱- مَن لَم یَزِدهُ...: ثروتمندان، سردمداران.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۲]

وَ مَکَرُوا مَکراً کُبّاراً (۲۲)

۲۲- کُبّاراً: بسیار بزرگ.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۳]

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُم وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسراً (۲۳)

۲۳- لا تَذَرُنَّ...: رها نکنید، دست بر ندارید.

لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً ...: «ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر» هر یک نام بتهایی بوده که آنها را پرستش می کردند. در «المیزان» فرموده است: به خاطر اهمیت زیادی که برای اینکه پنج بت قائل بودند، نام آنها مخصوصا بعد از «آلهتکم» آمده است.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۵]

مِمّا خَطِیئاتِهِم أُغرِقُوا فَأُدخِلُوا ناراً فَلَم یَجِدُوا لَهُم مِن دُونِ اللّهِ أَنصاراً (۲۵)

۲۵- مِمّا خَطِیئاتِهِم: «ما» زاید است یعنی «من خطیئاتهم»: به سبب گناهانشان.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۶]

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً (۲۶)

۲۶- دَیّاراً: کسی که گردش می کند و دور می زند. مراد آیه اینکه است: نفس کشی را باقی نگذار. اصل آن «دیوار» است بر وزن «فیعال» و مشتق از «دوران» است «واو» مبدل به « یا » و « یا » در « یا » ادغام شده است.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۸]

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلاّ تَباراً (۲۸)

۲۸- تَباراً: نابودی و هلاکت.

ص: ۵۷۲

سوره الجنّ

[سوره الجن (۷۲): آیه ۳]

وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً (۳)

۳- تَعالی جَدُّ رَبِّنا: به دو معنا آمده است: ۱- تعالی عظمه ربّنا. ۲- اینکه گفتـار جن است. آنهـا از روی جهل و نادانی تعبیر به جدّ به معنای پدر بزرگ کرده اند یعنی خداوند جد پروردگار ما است و خدا گفتار آنها را نقل می کند. «منقول از امام باقر و صادق علیهما السّلام»

[سوره الجن (۷۲): آیه ۴]

وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً (۴)

۴- سَفِیهُنا: نادان ما. مراد شیطان است.

شَطَطاً: سخن دور از حق.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۶]

وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الجِنِّ فَزادُوهُم رَهَقاً (۶)

۶- کانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الجِنِّ: به دو معنا آمـده است: ۱- مردانی از انسانها به مردانی از جنّها پناه می برنـد. توضـیح اینکه که مردی از عربهـا به هنگـام سـفر در شب وقتی وارد بیابانی می شـد می گفت: پناه می برم به عزیز اینکه بیابـان از شرّ سـفیهان و نادانـان قوم آن عزیز. و اینکه بـدان سـبب بود که اعتقاد داشـتند جن حافظ آنان است. ۲- «برجال من الجن» به معنای «برجال من شرّ الجنّ» است یعنی گروهی از مردان انسی از شر جن به گروه دیگری از انسانها پناه می برند.

فَزادُوهُم رَهَقاً: جنیان گناه انسان را بر گناه خود اضافه کردند. رَهَقاً: به دو معنا آمده است:

۱- گناه، طغیان. ۲- ذلت.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۷]

وَ أَنَّهُم ظَنُّوا کَما ظَنَنتُم أَن لَن یَبعَثَ اللّهُ أَحَداً (۷)

۷- أَنَّهُم ظَنُّوا: دو احتمـال در آن وجـود دارد: ۱- گفتـار جن است یعنی «إنّ الإنـس ظنّوا». ۲- جمله معترضه و گفتار خـداوند است یعنی «إنّ الجنّ ظنّوا»: جنیان هم مانند شما انسانها منکر معاد بودند.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۸]

وَ أَنّا لَمَسنَا السَّماءَ فَوَجَدناها مُلِئَت حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً (٨)

٨- لَمَسنَا: رابطه برقرار کردیم، تماس گرفتیم. مُلِئَت حَرَساً شَدِیداً: پر از نگهبانانی است که به شدت نگهبانی می دهند. «حرس» جمع «حارس» به معنای نگهبان است.

[سوره الجن (٧٢): آیه ٩]

وَ أَنّا کُنّا نَقعُدُ مِنها مَقاعِدَ لِلسَّمعِ فَمَن يَستَمِعِ الآنَ يَجِد لَهُ شِهاباً رَصَداً (٩)

٩- لِلسَّمعِ: لاستراق السمع. شِهاباً: نوری است آسمانی، شبیه به آتش. جمع آن «شهب» است.

رَصَداً: مراقب و نگهبان.

[سوره الجن (٧٢): آیه ١١]

وَ أَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِكَ كُنّا طَرائِقَ قِدَداً (١١)

١١- طَرائِقَ قِدَداً: به دو معنا آمده است: ١- فرقه هـای مختلف (گروهی کافر، گروهی مومن). ٢- شیوه های گوناگون. قِدَداً: جمع «قدّه» به معنای قطعه.

[سوره الجن (٧٢): آیه ١٢]

وَ أَنّا ظَنَنّا أَن لَن نُعجِزَ اللّهَ فِي الأَرضِ وَ لَن نُعجِزَهُ هَرَباً (١٢)

١٢- لَن نُعجِزَ اللّهَ فِي الأَرضِ: ما از قدرت خدا بیرون نیستیم. لَن نُعجِزَهُ هَرَباً: ما قادر بر فرار از قدرت خدا نیستیم.

[سوره الجن (٧٢): آیه ١٣]

وَ أَنّا لَمّا سَمِعنَا الهُدى آمَنّا بِهِ فَمَن يُؤمِن بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخساً وَ لا رَهَقاً (١٣)

١٣- بَخساً: کمبود، نقصان. یعنی از ثواب ما کم نمی گذارند. رَهَقاً: ظلم و ستم. یعنی در عذاب به ما ستم نمی کنند.

ص: ٥٧٣

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۴]

وَ أَنّا مِنَّا المُسلِمُون َوَ مِنَّا القاسِطُون َفَمَن أَسلَم َفَأُولئِك َتَحَرَّوا رَشَداً (۱۴)

۱۴- القاسِطُون َ: کسانی که از حق رو گردان شده اند.

تَحَرَّوا رَشَداً: به سوی هدایت رو کرده اند.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۵]

وَ أَمَّا القاسِطُون َفَکانُوا لِجَهَنَّم َحَطَباً (۱۵)

۱۵- حَطَباً: هیزم.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۶]

وَ أَن لَوِ استَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسقَیناهُم ماءً غَدَقاً (۱۶)

۱۶- غَدَقاً: فراوان و انبوه.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۷]

لِنَفتِنَهُم فِیه ِوَ مَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّه ِیَسلُکه ُعَذاباً صَعَداً (۱۷)

۱۷- صَعَداً: سخت و شدید.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۹]

وَ أَنَّه ُلَمّا قام َعَبدُ اللّه ِیَدعُوه ُکادُوا یَکُونُون َعَلَیه ِلِبَداً (۱۹)

۱۹- عَبدُ اللّه ِ: مراد حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است.

یَدعُوه ُ: یدعو الیه. یعنی به خدا دعوت می کرد.

کادُوا یَکُونُون َعَلَیه ِلِبَداً: به چند معنا آمده است: ۱- نزدیک بود جنّها از کثرت ازدحام بر دوش همدیگر سوار شوند و اینکه به جهت علاقه شدید آنان به شنیدن قرآن بود. ۲- اینکه گفتار چند جن خطاب به جنهای دیگر است یعنی جنها گفتند: انسانهای علاقه مند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جهت شنیدن قرآن به قدری زیاد بودند که در اثر ازدحام به همدیگر فشار می آوردند. ۳- وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آغاز به دعوت کرد کفار قریش برای ایجاد مزاحمت بر دوش همدیگر بالا می رفتند.

لِبَداً: جمع «لبده» به معنای جمعیت زیادی که به هم فشار آورند. «المیزان»

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۲]

قُل إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِن َاللّه ِ أَحَدٌ وَ لَن أَجِدَ مِن دُونِه ِ مُلتَحَداً (۲۲)

۲۲- مُلتَحَداً: پناهگاه.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۵]

قُل إِن أَدرِی أَ قَرِیب ٌما تُوعَدُون َأَم یَجعَل ُلَه ُرَبِّی أَمَداً (۲۵)

۲۵- إِن أَدرِی: «إن» نافیه است.

ص: ۵۷۴

سوره المزّمّل

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا المُزَّمِّلُ (۱)

۱- المُزَّمِّلُ: به دو معنا آمده است: ۱- جامه به خود پیچیده یعنی حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله. ۲- جامه نبوت در بر کرده. اصل آن «المتزمّل» و از باب تفعّل است «تا» مبدل به «زا» و در «زا» ادغام شده است.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۲]

قُمِ اللَّیلَ إِلّا قَلِیلاً (۲)

۲- قُمِ اللَّیلَ: قم فی اللیل للصلاه به دو معنا آمده است: ۱- در همه شبها نماز بخوان. ۲-

تمام شب را برای نماز خواندن بیدار بمان. إِلّا قَلِیلًا: شیئا قلیلا.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۳]

نِصفَهُ أَوِ انقُص مِنهُ قَلِیلاً (۳)

۳- نِصفَهُ...: مرجع ضمیر «لیل» است و چند احتمال در آن وجود دارد: ۱- بدل است از «اللیل» یعنی مقدار «لیل» را توضیح می دهد و معنا چنین است: نیمی از شب و یا کمتر و یا بیشتر از نیم را نماز بخوان یعنی باقیمانده را بخواب ۲- بدل است از «قلیلا» یعنی «قلیلا» را توضیح می دهد و معنا چنین است: در شب نماز بخوان مگر نیمی از شب و یا کمتر و یا بیشتر از نیم را که استراحت کن. ۳- نماز بخوان در همه شبها مگر قلیلی از لیالی را یعنی هر شب نماز بخوان نیمی و یا کمتر و یا بیشتر از نیمی از آن، مگر در آن شبهایی که عذر داری مانند مریضی و خواب ماندن. «امام باقر علیه السّلام، کنز الدقائق» مِنهُ: مرجع ضمیر «نصف» است.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۴]

أَو زِد عَلَیهِ وَ رَتِّلِ القُرآنَ تَرتِیلاً (۴)

۴- عَلَیهِ: مرجع ضمیر «نصف» است. رَتِّلِ القُرآنَ تَرتِیلًا: قرآن را با تأنی بخوان(۱).

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۵]

إِنّا سَنُلقِی عَلَیکَ قَولاً ثَقِیلاً (۵)

۵- قَولًا ثَقِيلًا: مراد قرآن است.

[سوره المزمل (۷۳): آيه ۶]

إِن َّ ناشِئَهَ اللَّيل ِ هِي َ أَشَدُّ وَطئاً وَ أَقوَم ُقِيلًا (۶)

۶- ناشِئَهَ اللَّيل ِ: به دو معنا آمده است:

۱- مراد ساعات شب است. «ناشئه» از «نشأ» به معنای موجود شدن است و چون هر ساعتی بعد از ساعت قبل ایجاد می شود به ساعتها «ناشئه» گفته شده است. ۲- «ناشئه» مصدر است از باب «نشأ» به معنای برخاستن مانند «عافيه». از صادقين عليهما السّلام نقل شده است كه «ناشئه الليل» از خواب برخاستن در آخر شب براى اداى نماز شب است. أَشَدُّ وَطئاً: به دو معنا آمده است: ۱- پرزحمت. ۲- از جهت جمع شدن حواس بهتر است زيرا خلوت است و از كارهاى روزانه بريده است. أَقوَم ُقِيلًا: براى قرائت بهتر است.

[سوره المزمل (۷۳): آيه ۷]

إِن َّ لَك َ فِي النَّهارِ سَبحاً طَوِيلًا (۷)

۷- سَبحاً طَوِيلًا: «سبح» در اصل به معناى زير و رو شدن است، مراد اينكه است كه كار و اشتغال فراوان است.

[سوره المزمل (۷۳): آيه ۸]

وَ اذكُرِ اسم َ رَبِّك َ وَ تَبَتَّل إِلَيه ِ تَبتِيلًا (۸)

۸- تَبَتَّل إِلَيه ِ تَبتِيلًا: به چند معنا آمده است: ۱- «تبتّل» در اصل «بتلت الشى» است يعنى بريدم او را. حضرت زهرا عليها السّلام نيز چون از غير خدا بريده و به او پيوسته، بتول ناميده شده است. مراد آيه اينكه است كه از همه منقطع شو و به خداوند بپيوند. ۲- «تبتّل»: بالا بردن دستها به هنگام نماز. «صادقين عليهما السّلام»

[سوره المزمل (۷۳): آيه ۱۰]

وَ اصبِر عَلى ما يَقُولُون َ وَ اهجُرهُم هَجراً جَمِيلًا (۱۰)

۱۰- وَ اهجُرهُم هَجراً جَمِيلًا: به خوبى و بدون درگيرى از كافران دورى كن.

[سوره المزمل (۷۳): آيه ۱۱]

وَ ذَرنِي وَ المُكَذِّبِين َ أُولِي النَّعمَهِ وَ مَهِّلهُم قَلِيلًا (۱۱)

۱۱- ذَرنِي وَ المُكَذِّبِين َ: ذرنى مع المكذّبين يعنى حساب آنها را خواهم رسيد. مَهِّلهُم قَلِيلًا: اندكى به آنان مهلت بده.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۲]

إِن َّلَدَينا أَنكالاً وَ جَحِيماً (۱۲)

۱۲- أَنكالًا: جمع «نکل» که به یکی از دو معناست: ۱- زنجیر. ۲- زنجیر سنگین. «کنز الدقائق»

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۳]

وَ طَعاماً ذا غُصَّهٍ وَ عَذاباً أَلِيماً (۱۳)

۱۳- غُصَّهٍ: غذای گلوگیر و ناگوار.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۴]

يَوم َ تَرجُف ُالأَرض ُوَ الجِبال ُوَ كانَت ِ الجِبال ُكَثِيباً مَهِيلاً (۱۴)

۱۴- تَرجُف ُ: به لرزه در می آید. كَثِيباً: تل ریگ. مَهِيلًا:

چیزی مانند تل ریگ که هنگامی که پایین آن به حرکت درآید بالای آن سرازیر می شود و فرو می ریزد.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۶]

فَعَصى فِرعَون ُالرَّسُول َفَأَخَذناه ُأَخذاً وَبِيلاً (۱۶)

۱۶- أَخذاً وَبِيلًا: عذاب سخت. «وبیل»: سنگین و سخت.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۷]

فَكَيف َتَتَّقُون َإِن كَفَرتُم يَوماً يَجعَل ُالوِلدان َشِيباً (۱۷)

۱۷- شِيباً: جمع «أشیب» به معنای کهنسال.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۱۸]

السَّماءُ مُنفَطِرٌ بِه ِ كان َوَعدُه ُمَفعُولاً (۱۸)

۱۸- السَّماءُ مُنفَطِرٌ بِهِ: آسمان به سبب آن (روز قیامت) شکافته شود.

۱- ۱.در کنز الدقائق از علی علیه السّلام در معنای ترتیل آمده است که قرآن را همانند شعر نخوانید، بلکه دلهای زنگار گرفته خود را با قرائت قرآن به حرکت درآورید و کوشش شما رسیدن به آخر سوره نباشد. از مثل اینکه احادیث استفاده می شود که «ترتیل» خواندن با تفکّر است.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۲۰]

إِن َّرَبَّک َیعلَم ُأَنَّک َتَقُوم ُأَدنی مِن ثُلُثَی ِاللَّیـل ِوَ نِصـفَه ُوَ ثُلُثَه ُوَ طـائِفَهٌ مِن َالَّذِین َمَعَک َوَ اللّه ُیُقَـدِّرُ اللَّیل َوَ النَّهارَ عَلِم َأَن لَن تُحصُوه ُفَتاب َعَلَیکُم فَاقرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِن َالقُرآن ِعَلِم َأَن سَیَکُون ُمِنکُم مَرضی وَ آخَرُون َیَضرِبُون َفِی الأَرض ِیَبتَغُون َمِن فَضل ِاللّه ِوَ آخَرُون َیُقاتِلُون َفِی سَبِیل ِاللّه ِفَاقرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنه ُوَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ أَقرِضُوا اللّه َقَرضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِکُم مِن خَیرٍ تَجِدُوه ُعِندَ اللّه ِهُوَ خَیراً وَ أَعظَم َأَجراً وَ استَغفِرُوا اللّه َإِن َّاللّه َغَفُورٌ رَحِیم ٌ(۲۰)

۲۰- أَدنی مِن ثُلُثَی ِاللَّیل ِ: نزدیک به دو سوم شب، حدود دو سوم شب. نِصـفَه ُوَ ثُلُثَه ُ: عطف است بر «أدنی». مرجع ضمیر در هر دو «لیـل» است، یعنی تـو نزدیـک به دو سوم و یـا نیمی از شب و یـا یـک سوم شب را مشـغول شب زنـده داری می باشـی. توضـیح اینکه که بعضـی از شـبها نزدیک به دو سوم و در بعضی از شبها نصف و در بعضی از شبها یک سوم آن را شب زنده داری می کنی(۱).

لَن تُحصُوه ُ: طاقت نمی آورید. یَضرِبُون َفِی الأَرض ِ: برای تجارت سفر می کنند.

[سوره المزمل (۷۳): آیه ۲۰]

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

یا أَیُّهَا المُدَّثِّرُ (۱)

۱- المُـدَّثِّرُ: به دو معنی آمده است: ۱- جامه به خود پیچیـده. اصل آن «المتـدثر» بوده و از باب تفعل، «تا» مبـدل به «دال» و در «دال» ادغام شده است. ۲- جامه نبوت به خود پیچیده. «کنز الدقائق»

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳]

وَ رَبَّک َفَکَبِّر (۳)

۳- وَ رَبَّک َفَکَبِّر: فکبّر ربّک.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴]

وَ ثِیابَک َفَطَهِّر (۴)

۴- ثِیابَک َفَطَهِّر: به دو معنا آمده است: ۱- لباس خود را جهت نماز تطهیر کن. ۲- روح و قلب خود را پاکیزه گردان.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵]

وَ الرُّجزَ فَاهجُر (۵)

۵- الرُّجزَ فَاهجُر: به دو معنا آمـده است: ۱- از پلیـدی و بت پرستی دوری کن. ۲- با دوری کردن از گناهان از عـذاب دوری کن. «المیزان»

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۶]

وَ لا تَمنُن تَستَکثِرُ (۶)

۶- لا تَمنُن تَستَکثِرُ: به دو معنا آمده است: ۱- بخشـش نکن به اینکه نیت که بیشتر از آن به تو بخشش کنند. ۲- منت نکن به اینکه که عطا و بخششت را زیاد ببینی.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۸]

فَإِذا نُقِرَ فِی النّاقُورِ (۸)

۸-- نُقِرَ: دمیده شود. النّاقُورِ: شیپور.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۰]

عَلَی الکافِرِینَ غَیرُ یَسِیرٍ (۱۰)

۱۰- عَلَی الکافِرِینَ: متعلق است به «عسیر» یعنی «عسیر علی الکافرین».

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۱]

ذَرنِی وَ مَن خَلَقتُ وَحِیداً (۱۱)

۱۱- وَحِیداً: آیات در باره «ولید بن مغیره» نازل شده است. در مراد از کلمه «وحید» چند قول است: ۱- تنها.

۲- نام ولید بن مغیره. ۳- ولد الزنا. «صادقین علیهما السّلام» ۴- حال است از فاعل «خلقت» یعنی واگذار مرا با کسی که خلقت او را به تنهایی انجام داده ام.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۲]

وَ جَعَلتُ لَهُ مالاً مَمدُوداً (۱۲)

۱۲- مَمدُوداً: گسترده و انبوه.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۳]

وَ بَنِینَ شُهُوداً (۱۳)

۱۳- بَنِینَ شُهُوداً: فرزندان او همیشه پیش پدر حضور داشتند و به سبب توانمندی و متمول بودن نیازی به سفر تجارت نداشتند تا از چشمان پدر غایب شوند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۴]

وَ مَهَّدتُ لَهُ تَمهِیداً (۱۴)

۱۴-- مَهَّدتُ لَهُ تَمهِیداً: برای او همه امکانات را آماده کرده بودم.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۶]

کَلّاً إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً (۱۶)

۱۶- عَنِیداً: معاند و دشمن.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۷]

سَأُرهِقُهُ صَعُوداً (۱۷)

۱۷- سَأُرهِقُهُ صَعُوداً: او را عذابی خواهم کرد که راحتی ندارد(۲).

۱- ۱.طبرسی در «مجمع البیان» در عنوان «الحجه» فرموده است: بنابر اعراب نصب «نصفه و ثلثه» عطف است بر «أدنی» و معنی همان است که در متن آمده است، ولی در عنوان «المعنی»، «نصفه و ثلثه» را عطف بر «ثلثی» گرفته است یعنی چنین معنی کرده است: خدا می داند که تو حدود دو سوم و یا حدود نیمی و یا حدود یک سوم از شب را مشغول شب زنده داری هستی.

۲- ۲.از مجموع لغات استفاده می شود که «ارهاق» به معنای پوشانیدن است و «صعود» در لغت به معنای گردنه و قله کوه است که بالا رفتن از آن بسیار دشوار است. مراد از «صعود» در آیه، عذاب سخت است. و معنای آیه چنین می شود: عذاب سختی را به او خواهیم پوشانید. [.....]

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۸]

إِنَّه ُفَکَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸)

۱۸- قَدَّرَ: اندازه گیری کرد، پایین و بالا کرد.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۹]

فَقُتِل َ کَیف َقَدَّرَ (۱۹)

۱۹- فَقُتِل َ: مرگ بر او، لعنت بر او.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲۲]

ثُم َّ عَبَس َوَ بَسَرَ (۲۲)

۲۲- عَبَس َ: روی خود را ترش کرد.

بَسَرَ: ناخوشنودی در چهره او آشکار شد(۱).

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲۴]

فَقال َ إِن هذا إِلّا سِحرٌ یُؤثَرُ (۲۴)

۲۴- یُؤثَرُ: به دو معنا آمده است: ۱- از دیگران گرفته می شود. ۲- در نفوس تأثیر می گذارد.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲۶]

سَأُصلِیه ِ سَقَرَ (۲۶)

۲۶- سَأُصلِیه ِ سَقَرَ: به زودی او را ملازم دوزخ خواهم کرد.

سَقَرَ: غیر منصرف است و سبب آن تأنیث و معرفه بودن است و مراد یکی از دو امر است: ۱- نامی از نامهای جهنم. ۲- درکی از درکهای دوزخ.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲۹]

لَوّاحَهٌ لِلبَشَرِ (۲۹)

۲۹- لَوّاحَهٌ: تغییر دهنده.

لِلبَشَرِ: جمع «بشره» به معنای پوست.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۱]

وَ ما جَعَلنا أَصحابَ النّارِ إِلّا مَلائِكَةً وَ ما جَعَلنا عِدَّتَهُم إِلّا فِتنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَستَيقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ وَ يَزدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً وَ لا يَرتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ وَ المُؤمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَ الكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ وَ ما يَعلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلّا هُوَ وَ ما هِيَ إِلّا ذِكرى لِلبَشَرِ (۳۱)

۳۱- فِتنَةً: امتحان و سخت گرفتن در تکلیف.

وَ لِيَقُولَ: «لام» برای عاقبت است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۴]

وَ الصُّبحِ إِذا أَسفَرَ (۳۴)

۳۴- أَسفَرَ: روشن شود.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۵]

إِنَّها لَإِحدَى الكُبَرِ (۳۵)

۳۵- لَإِحدَى الكُبَرِ: جمع «کبری» و یکی از بلاهای بزرگ است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۷]

لِمَن شاءَ مِنكُم أَن يَتَقَدَّمَ أَو يَتَأَخَّرَ (۳۷)

۳۷- لِمَن شاءَ مِنكُم أَن يَتَقَدَّمَ أَو يَتَأَخَّرَ: بدل است از «للبشر». «کنز الدقائق» یعنی هر کس بخواهد در بندگی و اطاعت پیشقدم می شود و هر کسی که نخواهد عقب می ماند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۹]

إِلّا أَصحابَ اليَمِينِ (۳۹)

۳۹- أَصحابَ اليَمِينِ: کسانی که نامه اعمال آنان به دست راست آنها داده می شود.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۰]

فِی جَنّات ٍ یَتَساءَلُون َ (۴۰)

۴۰- یَتَساءَلُون َ: از همدیگر سؤال می کنند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۲]

ما سَلَکَکُم فِی سَقَرَ (۴۲)

۴۲- ما سَلَکَکُم فِی سَقَرَ: چه چیز شما را به «سقر» کشانید.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۴]

وَ لَم نَک ُ نُطعِم ُ المِسکِین َ (۴۴)

۴۴- لَم نَک ُ نُطعِم ُ المِسکِین َ: حقوق فقرا مانند زکات و کفارات را نمی پرداختیم.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۵]

وَ کُنّا نَخُوض ُ مَع َ الخائِضِین َ (۴۵)

۴۵- کُنّا نَخُوض ُ مَع َ الخائِضِین َ: همراه فرو رفتگان در باطل ما نیز غرق در باطل بودیم.

۱- ۱.ظاهرا با «عبس» هم معنی است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۹]

فَما لَهُم عَنِ التَّذكِرَهِ مُعرِضِينَ (۴۹)

۴۹- فَما لَهُم عَنِ التَّذكِرَهِ مُعرِضِينَ: چه شده است آنان را که از قرآن رو گردانند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۰]

كَأَنَّهُم حُمُرٌ مُستَنفِرَةٌ (۵۰)

۵۰- حُمُرٌ: جمع «حمار» به معنای الاغ وحشی و گورخر.

مُستَنفِرَةٌ: فرار کننده.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۱]

فَرَّت مِن قَسوَرَةٍ (۵۱)

۵۱- قَسوَرَةٍ: به دو معنا آمده است: ۱- شیر درنده. ۲- صیادان تیرانداز.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۶]

وَ ما يَذكُرُونَ إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ هُوَ أَهلُ التَّقوى وَ أَهلُ المَغفِرَهِ (۵۶)

۵۶- أَن يَشاءَ اللّهُ: مگر اینکه که خداوند آنان را مجبور کند.

سوره القیامه

[سوره القيامه (۷۵): آیه ۴]

بَلى قادِرِينَ عَلى أَن نُسَوِّيَ بَنانَهُ (۴)

۴- بَنانَهُ: سر انگشتان.

[سوره القيامه (۷۵): آیه ۵]

بَل يُرِيدُ الإِنسانُ لِيَفجُرَ أَمامَهُ (۵)

۵- أَمامَهُ: جلو، آینده.

لِيَفجُرَ أَمامَه‌ُ: انسان می خواهد در آینده و مادامی که زنده است فسق و فجور کند.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۷]

فَإِذا بَرِق‌َ البَصَرُ (۷)

۷- بَرِق‌َ البَصَرُ: (از دیدن ملک الموت) چشمها گشاد شود و از حدقه بیرون آید.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۸]

وَ خَسَف‌َ القَمَرُ (۸)

۸- خَسَف‌َ القَمَرُ: خسوف صورت گیرد و ماه تاریک شود.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۱۱]

كَلّا لا وَزَرَ (۱۱)

۱۱- لا وَزَرَ: پناهگاهی نیست.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۱۳]

يُنَبَّؤُا الإِنسان‌ُ يَومَئِذٍ بِما قَدَّم‌َ وَ أَخَّرَ (۱۳)

۱۳- بِما قَدَّم‌َ وَ أَخَّرَ: به اعمالی که قبل از مرگ انجام داده و سنتهایی که بعد از مرگ خود باقی گذاشته است.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۱۵]

وَ لَو أَلقي مَعاذِيرَه‌ُ (۱۵)

۱۵- أَلقي مَعاذِيرَه‌ُ: گرچه عذرهایی برای خود بتراشد.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۱۶]

لا تُحَرِّك به ِ لِسانَك‌َ لِتَعجَل‌َ بِه ِ (۱۶)

۱۶- لا تُحَرِّك به ِ لِسانَك‌َ لِتَعجَل‌َ بِه ِ: مفادش مانند مفاد سوره طه آیه ۱۱۴ است «لا تَعجَل بِالقُرآن ِ مِن قَبل ِ أَن يُقضي إِلَيك‌َ وَحيُه‌ُ» یعنی تا جبرئیل تمام نکرده شما نخوان. «المیزان»

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۱۷]

إِن َّ عَلَینا جَمعَه ُ وَ قُرآنَه ُ (١٧)

١٧- عَلَینا جَمعَه ُ: بر ماست جمع آوری قرآن.

قُرآنَه ُ: قرائت قرآن.

ص: ۵٧٨

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۲]

وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَةٌ (۲۲)

۲۲- ناضِرَةٌ: خوشحال و خندان.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۴]

وَ وُجُوهٌ یَومَئِذٍ باسِرَةٌ (۲۴)

۲۴- وُجُوهٌ: مراد صاحبان وجوه است(۱). باسِرَةٌ: گرفته، عبوس، زشت.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۵]

تَظُنُّ أَن یُفعَلَ بِها فاقِرَةٌ (۲۵)

۲۵- تَظُنُّ أَن یُفعَلَ بِها فاقِرَةٌ: به دو معنا آمده است: ۱- صاحبان وجوه یقین دارند رفتاری با آنان انجام خواهند داد که کمر آنان را خواهد شکست. ۲- صاحبان وجوه گمان دارند رفتاری با آنان صورت خواهد گرفت که کمر آنان را خواهد شکست. فاقِرَةٌ: آنچه با فشار، ستون فقرات کمر را بشکند.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۶]

کَلّا إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ (۲۶)

۲۶- التَّراقِیَ: جمع «ترقوه» به معنای استخوانهایی که در دو طرف حلق و حنجره قرار دارد. إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ: هنگامی که نفس انسان به حلقوم برسد. کنایه از نزدیکی مرگ است.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۷]

وَ قِیلَ مَن راقٍ (۲۷)

۲۷- قِیلَ: گوینده عبارت است از بستگان و دوستان محتضر (کسی که در حال مرگ است) که در کنار او گرد آمده اند. مَن راقٍ: چه کسی هست که طبابت کند، طبیبی هست، شفا بخشی هست!

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۸]

وَ ظَنَّ أَنَّهُ الفِراقُ (۲۸)

۲۸- ظَنَّ أَنَّهُ الفِراقُ: محتضر یقین کرد که هنگام جدایی از فرزندان و اموال خویش است.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۲۹]

وَ التَفَّت ِالسّاق ُبِالسّاق ِ(۲۹)

۲۹- التَفَّت ِالسّاق ُبِالسّاق ِ: گرفتاری آخرت با گرفتاری دنيا در هم آميخته است. «الساق»:

گرفتاری و سختی.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۳۰]

إِلى رَبِّک َيَومَئِذٍ المَساق ُ(۳۰)

۳۰- إِلى رَبِّک َيَومَئِذٍ المَساق ُ: سوق و بازگشت به سوی پروردگار است.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۳۳]

ثُم َّذَهَب َإِلى أَهلِه ِيَتَمَطّى (۳۳)

۳۳- يَتَمَطّى: تکبر می کرد و افتخار می کرد. اصل آن «مطی» است که به معنای کشـش در دستها و سينه و بدن بر اثر خستگی و کسلی است.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۳۴]

أَولى لَک َفَأَولى (۳۴)

۳۴- أَولى لَک َ: خطاب به ابو جهل است و تهديد است يعنی عذاب و بدبختی سزاوار تو است.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۳۶]

أَ يَحسَب ُالإِنسان ُأَن يُترَک َسُدى ً(۳۶)

۳۶- سُدى ً: لغو و بيهوده، بی هدف، بدون تکليف و بدون جزاء.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۳۷]

أَ لَم يَک ُنُطفَةً مِن مَنِی ٍّيُمنى (۳۷)

۳۷- يُمنى: به دو معنا آمده است: ۱- اندازه گيری شده. ۲- ريخته شده در رحم.

[سوره القيامه (۷۵): آيه ۲۲]

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

هَل أَتی عَلَی الإِنسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهرِ لَم یَکُن شَیئاً مَذکُوراً (۱)

۱- هَل أَتی: قد أتی. لَم یَکُن شَیئاً مَذکُوراً: اوّل منی بود و قبل از آن خاک بود و چیز با ارزشی نبود.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲]

إِنّا خَلَقنَا الإِنسانَ مِن نُطفَهٍ أَمشاجٍ نَبتَلِیهِ فَجَعَلناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۲)

۲- أَمشاجٍ: مخلوط از نطفه زن و مرد. جمع «مشیج» و «مشج» در «کنز الدقائق» فرموده است: بعضی گفته اند:

«أمشاج» مفرد است مانند «اعشار». نَبتَلِیهِ: با تکلیف او را آزمایش می کنیم.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۴]

إِنّا أَعتَدنا لِلکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغلالاً وَ سَعِیراً (۴)

۴- أَعتَدنا: آماده کردیم، (اصل آن «اعـددنا» بوده که «دال» مبـدل به «تا» شـده است. سَلاسِلَ: جمع «سلسـله» به معنای زنجیر. أَغلالًا: جمع «غل». سَعِیراً: آتش شعله ور.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۵]

إِنَّ الأَبرارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً (۵)

۵- الأَبرارَ: مفرد آن «بارّ» و «برّ» است. «برّ» صفت مشبه است و مراد از آیه «برّ» است. مِزاجُها: چیزی که با آن مخلوط است. کَأسٍ: کاسه ای که دارای نوشیدنی است. کافُوراً: نام چشمه ای است.

۱- ۱.چون آثار خوشنودی در چهره پدیدار می شود بدین جهت تعبیر به «وجوه» کرده است.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۶]

عَیناً یَشرَب ُبِها عِبادُ اللّه ِیُفَجِّرُونَها تَفجِیراً (۶)

۶- عَیناً: تفسیر برای «کافورا» است.

یَشرَب ُبِها: یشربها. «فراء» گفته است: «شربها» و «شرب بها» هر دو به یک معنی است. «با» زاید است.

یُفَجِّرُونَها: با گشودن جوی به هر سویی که بخواهند چشمه را جاری می سازند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۷]

یُوفُون َبِالنَّذرِ وَ یَخافُون َیَوماً کان َشَرُّه ُمُستَطِیراً (۷)

۷- یُوفُون َبِالنَّذرِ: به نذر عمل می کنند.

شَرُّه ُ: سختی و گرفتاری آن روز (قیامت).

مُستَطِیراً: فراگیر.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۸]

وَ یُطعِمُون َالطَّعام َعَلی حُبِّه ِمِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً (۸)

۸- عَلی حُبِّه ِ: به دو معنا آمده است: ۱- علی حب الطعام. ۲- علی حب اللّه.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۰]

إِنّا نَخاف ُمِن رَبِّنا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً (۱۰)

۱۰- عَبُوساً: روز گرفته و سخت که چهره ها در آن روز «عبوس» است.

قَمطَرِیراً: بسیار سخت.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۱]

فَوَقاهُم ُاللّه ُشَرَّ ذلِک َالیَوم ِوَ لَقّاهُم نَضرَةً وَ سُرُوراً (۱۱)

۱۱- لَقّاهُم نَضرَةً وَ سُرُوراً: خداوند با خوشنودی از آنان استقبال می کند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۳]

مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمساً وَ لا زَمهَرِيراً (۱۳)

۱۳- زَمهَرِيراً: آخرین درجه سرما.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۴]

وَ دانِيَةً عَلَيهِم ظِلالُها وَ ذُلِّلَت قُطُوفُها تَذلِيلًا (۱۴)

۱۴- ذُلِّلَت قُطُوفُها تَذلِيلًا: میوه های بهشت در اختیار و دسترس اهل بهشت است.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۵]

وَ يُطافُ عَلَيهِم بِآنِيَةٍ مِن فِضَّةٍ وَ أَكوابٍ كانَت قَوارِيرَا (۱۵)

۱۵- بِآنِيَةٍ: جمع «اناء» به معنای ظرف.

«مفردات راغب» أَكوابٍ: جمع «کوب» به معنای ظرف آب خوردن که دستگیره ندارد.

قَوارِيرَا: جمع «قاروره» به معنای بلور. «المنجد»

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۶]

قَوارِيرَا مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقدِيراً (۱۶)

۱۶- قَدَّرُوها تَقدِيراً: خدمتکاران، آن ظروف را به مقدار میل نوشندگان اندازه گیری می کنند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۷]

وَ يُسقَونَ فِيها كَأساً كانَ مِزاجُها زَنجَبِيلًا (۱۷)

۱۷- كَأساً: کاسه پر از نوشیدنی.

زَنجَبِيلًا: زنجبیل.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۸]

عَيناً فِيها تُسَمّى سَلسَبِيلًا (۱۸)

۱۸- سَلسَبِيلًا: شراب گوارا و لذيذ كه آميخته با طعم زنجبيل است.

[سوره الإنسان (۷۶): آيه ۱۹]

وَ يَطُوفُ عَلَيهِم وِلدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيتَهُم حَسِبتَهُم لُؤلُؤاً مَنثُوراً (۱۹)

۱۹- وِلدانٌ: جمع «وليد» به معناى: ۱- نوجوانان. ۲- نوزاد. «مفردات راغب» مُخَلَّدُونَ: به دو معناست: ۱- جاويدانند. ۲- داراى گوشواره هستند(۱).

مَنثُوراً: پراكنده.

[سوره الإنسان (۷۶): آيه ۲۰]

وَ إِذا رَأَيتَ ثَمَّ رَأَيتَ نَعِيماً وَ مُلكاً كَبِيراً (۲۰)

۲۰- ثَمَّ: آن جا. مراد بهشت است.

[سوره الإنسان (۷۶): آيه ۲۱]

عالِيَهُم ثِيابُ سُندُسٍ خُضرٌ وَ إِستَبرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقاهُم رَبُّهُم شَراباً طَهُوراً (۲۱)

۲۱- عالِيَهُم: روى بدن آنان.

سُندُسٍ: ابريشم نازك.

إِستَبرَقٌ: ابريشم ضخيم.

حُلُّوا: زينت يافته اند. أَساوِرَ: النگوها.

[سوره الإنسان (۷۶): آيه ۲۵]

وَ اذكُرِ اسمَ رَبِّكَ بُكرَةً وَ أَصِيلًا (۲۵)

۲۵- بُكرَةً: صبحگاه. أَصِيلًا: شامگاه.

۱- ۱.به سوره واقعه، آيه ۱۷ رجوع شود.

[سوره الإنسان (۷۶): آيه ۲۸]

نَحن ُخَلَقناهُم وَ شَدَدنا أَسرَهُم وَ إِذا شِئنا بَدَّلنا أَمثالَهُم تَبدِيلًا (۲۸)

۲۸- شَدَدنا أَسرَهُم: اعضاى بدن انسانها را محكم به هم ربط داديم.

سوره المرسلات

[سوره المرست (۷۷): آيه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِيم ِ

وَ المُرسَلات ِعُرفاً (۱)

۱- وَ المُرسَلات ِعُرفاً: به دو معنا آمده است:

۱- قسم به بادهاى فرستاده شده در حالى كه پى در پى هستند. بنابراين «عرفا» حال است. ۲- قسم به فرشتگانى كه براى كارهاى نيک و معروف به زمين فرستاده مى شوند. بنابراين «عرفا» مفعول له است.

[سوره المرست (۷۷): آيه ۲]

فَالعاصِفات ِعَصفاً (۲)

۲- فَالعاصِفات ِعَصفاً: قسم به بادهايى كه به شدت مى وزند.

[سوره المرست (۷۷): آيه ۳]

وَ النّاشِرات ِنَشراً (۳)

۳- وَ النّاشِرات ِنَشراً: به دو معنا آمده است:

۱- قسم به بادهايى كه ابرها را در آسمان پراكنده مى كنند. ۲- قسم به فرشتگانى كه كتابهاى وحى خدا را بر انبيا مى گشايند. «الميزان»

[سوره المرست (۷۷): آيه ۴]

فَالفارِقات ِفَرقاً (۴)

۴- فَالفارِقات ِفَرقاً: قسم به فرشتگانى كه به وسيله نزول وحى حق و باطل را از همديگر جدا مى كنند.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۵]

فَالمُلقِیاتِ ذِکراً (۵)

۵- فَالمُلقِیاتِ ذِکراً: فرشته هایی که وحی را به پیامبران القا می کنند.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۶]

عُذراً أَو نُذراً (۶)

۶- عُذراً: للاعذار: برای اتمام حجت.

نُذراً: للانذار: برای ترسانیدن مردم.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۸]

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَت (۸)

۸- طُمِسَت: تاریک شود.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۹]

وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَت (۹)

۹- فُرِجَت: شکافته شود.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۱۰]

وَ إِذَا الجِبالُ نُسِفَت (۱۰)

۱۰- نُسِفَت: از جا کنده شود.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۱۱]

وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَت (۱۱)

۱۱- إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَت: زمانی که پیامبران به هنگام قیامت جمع شوند تا بر امتهای خویش گواهی دهند. «أقّتت» در اصل «وقّتت» بوده چون ضمه بر واو بود «واو» مبدل به همزه شده است.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۱۲]

لِأَی ِّ یَوم ٍ أَجِّلَت (۱۲)

۱۲- لِأَی ِّ یَوم ٍ أُجِّلَت: برای کدامین روز، قیامت به تأخیر افتاده است.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۱۳]

لِیَوم ِ الفَصل ِ (۱۳)

۱۳- لِیَوم ِ الفَصل ِ: بیان است برای «یوم أجلّت».

ص: ۵۸۱

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۰]

أَ لَم نَخلُقکُم مِن ماءٍ مَهِین ٍ (۲۰)

۲۰- مَهِین ٍ: پست و ناچیز.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۲]

إِلی قَدَرٍ مَعلُوم ٍ (۲۲)

۲۲- قَدَرٍ مَعلُوم ٍ: مقدار معین (مدت حاملگی).

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۳]

فَقَدَرنا فَنِعم َالقادِرُون َ(۲۳)

۲۳- فَقَدَرنا: اندازه گیری کردیم یعنی خلقت او را از جهت کمی و کیفی اندازه گیری کردیم.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۵]

أَ لَم نَجعَل ِالأَرض َکِفاتاً (۲۵)

۲۵- کِفاتاً: مصدر است به معنای به خود ضمیمه کردن و در بر گرفتن.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۶]

أَحیاءً وَ أَمواتاً (۲۶)

۲۶- أَحیاءً وَ أَمواتاً: مفعول به است برای «کفاتا» یعنی زمین زندگان و مردگان را به هم ضمیمه کرده است زیرا زندگان در روی آن و مردگان در دل آن قرار گرفته اند.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۷]

وَ جَعَلنا فِیها رَواسِی َشامِخات ٍ وَ أَسقَیناکُم ماءً فُراتاً (۲۷)

۲۷- رَواسِی َ: جمع «راسیه»، به معنای کوههای ثابت و استوار.

شامِخات ٍ: بلند و مرتفع فُراتاً: آب زلال و گوارا.

[سوره المرست (۷۷): آیه ۲۹]

انطَلِقُوا إِلى ما کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۹)

۲۹- انطَلِقُوا إِلى ما کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ: به سوی آتشی که تکذیب می کردید حرکت کنید.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۳۰]

انطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ (۳۰)

۳۰- ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ: به دو معنا آمده است: ۱- آتش دارای جهات سه گانه. جهت اینکه که از آتش تعبیر به «ظل» کرده است اینکه است که آتش جهنم تاریک و سیاه است. ۲- دود جهنم که سه زاویه دارد بالای سر کافر، جلو روی او و پشت سرش ..

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۳۱]

لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغنِی مِنَ اللَّهَبِ (۳۱)

۳۱- لا ظَلِیلٍ: خاصیت سایه را ندارد که ایجاد پوشش کند و مانع از اذیت و حرارت شود.

لا یُغنِی مِنَ اللَّهَبِ: اینکه ظل از شعله های آتش بی نیاز نمی کند.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۳۲]

إِنَّها تَرمِی بِشَرَرٍ کَالقَصرِ (۳۲)

۳۲- تَرمِی بِشَرَرٍ: تکه هایی از آتش که به اطراف آن پرتاب می شود «شرر» نام دارد یعنی شراره ها را پرتاب می کند.

کَالقَصرِ: آن شراره ها در بلندی همانند کاخ است.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۳۳]

کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفرٌ (۳۳)

۳۳- جِمالَتٌ: «تا» برای تأنیث است و «جمال» جمع «جمل» به معنای شتر است.

کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفرٌ: شرر آتش به شتران زرد رنگ می ماند.

ص: ۵۸۲

سوره النبأ

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

عَمَّ یَتَساءَلُونَ (۱)

۱- عَمَّ: اصل آن «عن ما» بوده، «نون» تبدیل به «میم» شده و در «میم» ادغام شده است. علت حذف «الف» از «ما» به دو سبب است: ۱- اتصال «ما» به حرف جر. ۲- در «ما» استفهامیه «الف» برای تمییز بین «ما» استفهامیه و «ما» خبریه حذف می شود.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۲]

عَنِ النَّبَإِ العَظِیمِ (۲)

۲- النَّبَإِ: خبر مهم و با عظمت، بنابر قولی «نبی» هم از همین مشتق است. مراد از آن چند امر است: ۱- قرآن. ۲- قیامت. ۳- ولایت علی علیه السّلام. «روایات کنز الدقائق» العَظِیمِ: تاکید «النباء» است.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۶]

أَ لَم نَجعَلِ الأَرضَ مِهاداً (۶)

۶- مِهاداً: به دو معنا آمده است: ۱- مهیا و آماده برای بهره برداری. ۲- گسترده.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۷]

وَ الجِبالَ أَوتاداً (۷)

۷- أَوتاداً: جمع «وتد» میخ محکم و خیلی سفت.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۹]

وَ جَعَلنا نَومَکُم سُباتاً (۹)

۹- سُباتاً: دست کشیدن از کار برای استراحت. «سبت» به معنای شنبه هم از همین باب است چون یهود روز شنبه کار را تعطیل می کنند.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۱۰]

وَ جَعَلنَا اللَّیلَ لِباساً (۱۰)

۱۰- لِباساً: پوشش.

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۲]

وَ بَنَينا فَوقَكُم سَبعاً شِداداً (۱۲)

۱۲- شِداداً: محكم.

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۳]

وَ جَعَلنا سِراجاً وَهّاجاً (۱۳)

۱۳- وَهّاجاً:

موجود پرنور و پرحرارت ..

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۴]

وَ أَنزَلنا مِنَ‌ المُعصِرات‌ِ ماءً ثَجّاجاً (۱۴)

۱۴-- المُعصِرات‌ِ: به دو معنا آمده است: ۱- ابرها كه با فشار آوردن آنها بر همديگر باران مى بارد.

۲- بادها. ثَجّاجاً: داراى ريزش فراوان.

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۶]

وَ جَنّات‌ٍ أَلفافاً (۱۶)

۱۶- أَلفافاً: به هم پيچيده. مراد در اينكه جا درختان به هم پيچيده است.

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۷]

إِن‌َّ يَوم‌َ الفَصل‌ِ كان‌َ مِيقاتاً (۱۷)

۱۷- مِيقاتاً:

آخرين مدت تعيين شده براى جزا و پاداش.

[سوره النبإ (۷۸): آيه ۱۸]

يَوم َيُنفَخ ُفِى الصُّورِ فَتَأتُون َأفواجاً (١٨)

١٨- الصُّورِ: به دو معنا آمده است: ١- شيپور. ٢- جمع صوره يعنى روزى كه در شكلها دميده شود و همگان زنده شوند(١).

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢٠]

وَ سُيِّرَت ِالجِبال ُفَكانَت سَراباً (٢٠)

٢٠- سَراباً: مثل سراب خيال مى شود كه كوه است در حالى كه چنين نيست.

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢١]

إِن َّجَهَنَّم َكانَت مِرصاداً (٢١)

٢١- مِرصاداً: كمينگاه.

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢٢]

لِلطّاغِين َمَآباً (٢٢)

٢٢- مَآباً: محل بازگشت.

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢٣]

لابِثِين َفِيها أَحقاباً (٢٣)

٢٣- أَحقاباً: جمع «حقب» كه به دو معنا آمده است: ١- مدت طولانى.

٢- هشتاد سال. از امام باقر عليه السّلام نقل شده است كه اينكه آيه مربوط به كسانى است كه به طور موقت وارد جهنم شده اند و بعد از مدتى خلاص مى شوند و مربوط به مخلدين در جهنم نيست(٢).

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢۴]

لا يَذُوقُون َفِيها بَرداً وَ لا شَراباً (٢۴)

٢۴- بَرداً: به دو معنا آمده است: ١- خواب. ٢- خنكى.

[سوره النبإ (٧٨): آيه ٢۵]

إِلّا حَمِيماً وَ غَسّاقاً (٢۵) ٢۵- حَمِيماً: آبى كه به آخرين درجه جوش رسيده. غَسّاقاً: چرك بدن جهنميان.

۱- ۱.لازم به ذکر است که «مجمع البیان» پیش از اینکه در موارد متعددی اینکه معنی را برای «صور» بیان کرده است.

۲- ۲.در «مجمع البیـان» فرموده است: احسن اقوال اینکه است که گفته شود: «احقابـا» توقیت می کنـد انواع عـذاب را، نه اینکه که توقیت برای «لابثین» باشد یعنی «لا یذوقون فی تلک الاحقاب بردا و لا شرابا الا حمیما و غسّاقا ثم یلبثون فیها لا یذوقون غیر الحمیم و الغساق من انواع العذاب». به نظر می رسد ظاهر آیه بر خلاف اینکه احتمال است، روایت امام باقر علیه السّلام هم غیر اینکه احتمال را بیان کرده است. بنابراین وجه حسنی برای آن ملاحظه نمی شود، چه رسد به اینکه که احسن باشد.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۱]

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً (۳۱)

۳۱- مَفازاً: «فوز» به معنای نجات است.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۲]

حَدائِقَ وَ أَعناباً (۳۲)

۳۲- حَدائِقَ: جمع «حديقه»: باغی که دارای ديوار است.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۳]

وَ كَواعِبَ أَتراباً (۳۳)

۳۳- كَواعِبَ: دختران نارپستان، پستان برآمده.

أَتراباً: جمع «ترب» به معنای هم سن و هم سال.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۴]

وَ كَأساً دِهاقاً (۳۴)

۳۴- دِهاقاً: پر.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۵]

لا يَسمَعُونَ فِيها لَغواً وَ لا كِذّاباً (۳۵)

۳۵- لَغواً: بی فايده.

كِذّاباً: همديگر را تكذيب كردن.

[سوره النبإ (۷۸): آیه ۳۶]

جَزاءً مِن رَبِّكَ عَطاءً حِساباً (۳۶)

۳۶- عَطاءً حِساباً: بخشش كردن به مقداری كه گيرنده بگويد كافی است.

سوره النازعات

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

وَ النّازِعات ِغَرقاً (۱)

۱- النّازِعات ِ: بیرون آورندگان. مراد یکی از دو امر است: ۱- مرگ است که روح انسانها را از بدن خارج می کند. (امام صادق علیه السّلام) ۲- فرشتگانی که روح کافران را از بدن آنان خارج می کنند. غَرقاً: کندن و بیرون آوردن به طور شایسته و عالی. اسمی است که به جای مصدر «اغراقا» قرار گرفته است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲]

وَ النّاشِطات ِنَشطاً (۲)

۲- النّاشِطات ِنَشطاً: به دو معناست: ۱- خارج کنندگان. ۲- گره گشایان

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳]

وَ السّابِحات ِسَبحاً (۳)

۳- السّابِحات ِسَبحاً: به چند معناست: ۱- فرشتگانی که روح مؤمنان را به آرامی قبض می کنند. ۲- فرشتگانی که با سرعت از آسمان فرود می آیند. ۳- ستارگان شناور در فلک.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۶]

یَوم َتَرجُف ُالرّاجِفَهُ (۶)

۶- تَرجُف ُ: به حرکت درآید، به لرزه درآید.

الرّاجِفَهُ: به دو معناست: ۱- صدای مهیب و وحشتناک. ۲- زلزله بزرگ. مراد نفخه اولی است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۷]

تَتبَعُهَا الرّادِفَهُ (۷)

۷- الرّادِفَهُ: التابعه. مراد نفخه دوم است که به دنبال نفخه اولی است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۸]

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ (۸)

۸- واجِفَةٌ: بسیار لرزان و بسیار مضطرب.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۹]

أَبصارُها خاشِعَةٌ (۹)

۹- خاشِعَةٌ: ذلیل.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۰]

یَقُولُونَ أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ فِی الحافِرَهِ (۱۰)

۱۰- یَقُولُونَ أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ فِی الحافِرَهِ: اینکه کلام مشرکان است که در دنیا می گفتند. «الحافره» به دو معنی آمده است: ۱- به معنای «محفوره» مانند «دافق» که به معنای «مدفوق» است یعنی زمین چال که همان قبر است. بنابراین معنا چنین است: آیا ما در قبر زنده می شویم. ۲- ابتدای شی ء. مراد اینکه است که ما دوباره به حالت حیات بر می گردیم.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۱]

أَ إِذا کُنّا عِظاماً نَخِرَهً (۱۱)

۱۱- نَخِرَهً: پوسیده.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۲]

قالُوا تِلکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ (۱۲)

۱۲- کَرَّهٌ: بازگشت.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۳]

فَإِنَّما هِیَ زَجرَهٌ واحِدَهٌ (۱۳)

۱۳- زَجرَهٌ: صیحه، بانگ.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۴]

فَإِذا هُم بِالسّاهِرَهِ (۱۴)

۱۴- بِالسّاهِرَهِ: روی زمین، مراد عرصه قیامت است.

ص: ۵۸۴

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۶]

إِذ ناداه ُرَبُّه ُبِالوادِ المُقَدَّس ِطُوی ً(۱۶)

۱۶- طُوی ً: به دو معناست: ۱- نام وادی مقدس. ۲- دو بار مبارک گشته.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۳]

فَحَشَرَ فَنادی (۲۳)

۲۳- فَحَشَرَ: جمع آوری کرد.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۵]

فَأَخَذَه ُاللّه ُنَکال َالآخِرَهِ وَ الأُولی (۲۵)

۲۵- نَکال َ: گرفتن، مؤاخذه کردن، عقاب کردن.

۲۸- «سمک»: سقف و بلندی.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۹]

وَ أَغطَش َلَیلَها وَ أَخرَج َضُحاها (۲۹)

۲۹- أَغطَش َلَیلَها: شبش را تاریک کرد.

أَخرَج َضُحاها: روزش را آشکار کرد و روشن گردانید.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۰]

وَ الأَرض َبَعدَ ذلِک َدَحاها (۳۰)

۳۰- دَحاها: از «دحو الارض» به معنای گسترانیدن زمین است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۱]

أَخرَج َمِنها ماءَها وَ مَرعاها (۳۱)

۳۱- مَرعاها: مطلق خوراک انسان و حیوان.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۲]

وَ الجِبالَ أَرساها (۳۲)

۳۲- الجِبالَ أَرساها: کوهها را ثابت قرار داد.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۴]

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّهُ الکُبری (۳۴)

۳۴- الطَّامَّهُ: غالب و چیره. چون مصیبت قیامت بر مصائب دیگر غالب و مستولی است، به اینکه سبب «طامّه» نامیده شده است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۶]

وَ بُرِّزَتِ الجَحِیمُ لِمَن یَری (۳۶)

۳۶- بُرِّزَتِ الجَحِیمُ: آتش آشکار شود.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۸]

وَ آثَرَ الحَیاهَ الدُّنیا (۳۸)

۳۸- آثَرَ: برگزید، برتری داد و انتخاب کرد.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۱]

فَإِنَّ الجَنَّهَ هِیَ المَأوی (۴۱)

۴۱- المَأوی: جایگاه و منزل.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۲]

یَسئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرساها (۴۲)

۴۲- مُرساها: تحقق قیامت، وجود قیامت.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۴]

إِلی رَبِّکَ مُنتَهاها (۴۴)

۴۴- مُنتَهاها: پایان شی را «منتهی» گویند.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۶]

كَأَنَّهُم يَومَ يَرَونَها لَم يَلبَثُوا إِلّا عَشِيَّةً أَو ضُحاها (۴۶)

۴۶- عَشِيَّةً: هنگام غروب. ضُحاها: هنگام بامداد.

ص: ۵۸۵

سوره عبس

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

عَبَسَ وَ تَوَلّی (۱)

۱- عَبَسَ: چهره در هم کشید(۱).

[سوره عبس (۸۰): آیه ۶]

فَأَنتَ لَهُ تَصَدّی (۶)

۶- تَصَدّی: مورد توجه قرار می دهی(۲)

[سوره عبس (۸۰): آیه ۷]

وَ ما عَلَیکَ أَلّا یَزَّکّی (۷)

۷- ما عَلَیکَ أَلّا یَزَّکّی: اگر کفار ایمان نیاوردند و از کفر پاک نشدند تو مسؤولیتی نداری و چیزی بر عهده تو نیست.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۰]

فَأَنتَ عَنهُ تَلَهّی (۱۰)

۱۰- تَلَهّی: بی توجهی می کنی(۳).

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۳]

فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَهٍ (۱۳)

۱۳- صُحُفٍ: جمع «صحیفه» به معنای کتاب و نوشتار.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۵]

بِأَیدِی سَفَرَهٍ (۱۵)

۱۵- سَفَرَهٍ: جمع «سافر» به معنای کاتب و نویسنده.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۶]

كِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

۱۶- بَرَرَةٍ:

جمع «بارّ» به معناى مطيع و فرمانبردار.

[سوره عبس (۸۰): آيه ۱۷]

قُتِلَ الْإِنسانُ ما أَكفَرَهُ (۱۷)

۱۷- ما أَكفَرَهُ: در مقام تعجب است يعنى چقدر در كفر پافشارى مى كند و چقدر گمراهيش روشن است؟

[سوره عبس (۸۰): آيه ۲۲]

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنشَرَهُ (۲۲)

۲۲- أَنشَرَهُ: او را زنده مى كند.

[سوره عبس (۸۰): آيه ۲۳]

كَلّا لَمّا يَقضِ ما أَمَرَهُ (۲۳)

۲۳- كَلّا لَمّا يَقضِ ما أَمَرَهُ: حقا لم يقض ما أمره. يعنى حتما دستورات خدا را انجام نداد.

[سوره عبس (۸۰): آيه ۲۸]

وَ عِنَباً وَ قَضباً (۲۸)

۲۸- قَضباً: علفهاى كه چون درو كنند باز برويد مانند يونجه.

[سوره عبس (۸۰): آيه ۳۰]

وَ حَدائِقَ غُلباً (۳۰)

۳۰- حَدائِقَ: باغهايى كه داراى ديوار است. غُلباً: درختان بزرگ پر شاخ و برگ

[سوره عبس (۸۰): آيه ۳۱]

وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱)

۳۱- أَبًّا: چراگاههای طبیعی که جهت چریدن حیوانات است.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۲]

مَتاعاً لَکُم وَ لِأَنعامِکُم (۳۲)

۳۲- مَتاعاً لَکُم: منفعه لکم.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۳]

فَإِذا جاءَت ِ الصَّاخَّةُ (۳۳)

۳۳-- الصَّاخَّةُ: بانگ قیامت. «صاخّه» به معنای به هم خوردن دو چیز است و چون بانگ قیامت به سرعت به گوشها می خورد به طوری که نزدیک است گوشها کرد شود، «صاخّه» نامیده شده است.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۸]

وُجُوهٌ یَومَئِذٍ مُسفِرَةٌ (۳۸)

۳۸- مُسفِرَةٌ: نورانی.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۹]

ضاحِکَةٌ مُستَبشِرَةٌ (۳۹)

۳۹- مُستَبشِرَةٌ: خوشحال.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۴۰]

وَ وُجُوهٌ یَومَئِذٍ عَلَیها غَبَرَةٌ (۴۰)

۴۰- غَبَرَةٌ: سیاه و غبار آلود و غصه دار.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۴۱]

تَرهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱)

۴۱- تَرهَقُها: چیره می شود و فرا می گیرد. قَتَرَةٌ: سیاهی، گرفتگی.

۱ - ۱.در اینکه که مخاطب آیات کیست اختلاف است، ولی اجمال سخن اینکه است که منافاتی نیست که مخاطب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باشد و آیات هم برای عتاب نباشد. ظاهر آیات خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است اما دلالت ندارد بر اینکه که اعراض پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر فقر و کوری «عبد اللّه ام مکتوم» بوده است و یا توجه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به رؤسای کفر به خاطر ثروت آنان بوده است، بلکه «اعمی» و «استغنی» عنوانهای مشیر هستند، به قرینه «و ما علیك الا یزکّی» و «انّها تذکره ...» می توان گفت: توجه پیامبر به غنی برای علاقه پیامبر به هدایت و ارشاد او بوده است و اعراض وی از فقیر نه برای توهین و یا به خاطر فقر بوده، بلکه برای اهتمام پیامبر به هدایت سران کفر بوده است. سیاق اینکه آیات همانند سیاق آیات دیگر است که می فرماید: پیامبر تو خودت را خیلی به زحمت نیانداز «ما انزلنا علیك القرآن لتشقی» و یا هدایت به دست خداوند است «انک لا تهدی من احببت ...»، بلکه وظیفه تو ابلاغ است هر کس تمایل نشان داد ارشادش کن. با توجه به مطالب ذکر شده صحت اکثر روایاتی که می گوید: خطاب به پیامبر است، روشن می شود و نیازی به کلام سید مرتضی و صاحب المیزان نیست.

۲- ۲.اصل آن «تتصدّی» بوده، «تا» برای تخفیف حذف شده است.

۳- ۳.اصل آن «تتلهی» بوده، «تا» برای تخفیف حذف شده است.

سوره التکویر

[سوره التكوير (٨١): آيه ١]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمسُ كُوِّرَت (١)

١- كُوِّرَت: به چند معنا آمده است: ١- روشنايى او از بين برود و تاريك گردد. ٢-

روشـنايى او در هم پيچيـده شـود. ٣- «تكـوير» در لغت بـه معنـاى پيچيـدن چيزى اسـت به صـورت گرد روى همين جهت در «الميزان» فرموده است:

شايد مراد اينكه باشد كه تاريكى همه جرم را احاطه مى كند و اينكه از باب استعاره است.

[سوره التكوير (٨١): آيه ٢]

وَ إِذَا النُّجُومُ انكَدَرَت (٢)

٢- انكَدَرَت: به دو معناست: ١- ستارگان سرنگون گشته و از همديگر پراكنده شوند. ٢-

ستارگان تيره و كدر گشته و تغيير يابند.

[سوره التكوير (٨١): آيه ۴]

وَ إِذَا العِشارُ عُطِّلَت (۴)

۴- العِشارُ: شتران باردارى كه ماه دهم باردارى را پشت سر گذاشته اند (كه گران بهاترين مال پيش عرب شتر بوده است).

عُطِّلَت: رها گشته و بدون شترچران معطل مانده است.

[سوره التكوير (٨١): آيه ۶]

وَ إِذَا البِحارُ سُجِّرَت (۶)

۶- سُجِّرَت: به دو معنا آمده است: ١- آب درياهـاى شـيرين را به آب درياهاى شور و به عكس، روانه و در هم مخلوط كرده است تا اينكه كه آب درياها فراوان و پر گردد. ٢- برافروخته و آتش شود.

[سوره التكوير (٨١): آيه ٨]

وَ إِذَا المَوؤُدَهُ سُئِلَت (٨)

٨- المَوؤُدَهُ: دختری که زنده بگور شده است.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١١]

وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَت (١١)

١١- کُشِطَت: بر کنده شود.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١٢]

وَ إِذَا الجَحِیم ُسُعِّرَت (١٢)

١٢- سُعِّرَت: شعله ور شود.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١٣]

وَ إِذَا الجَنَّهُ أُزلِفَت (١٣)

١٣- أُزلِفَت: بهشت برای داخل شدن اهل بهشت نزدیک شود.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١۵]

فَلا أُقسِم ُبِالخُنَّس ِ(١۵)

١۵- بِالخُنَّس ِ: جمع «خانس»، به معنای مخفی و ناپیدا. مراد ستارگان است که در روز ناپیدا می باشند.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١۶]

الجَوارِ الکُنَّس ِ(١۶)

١۶- الجَوارِ: در حال حرکت. صفت است برای «خنس».

الکُنَّس ِ: صفت دوم برای «خنس» است و جمع «کانس» به معنای ناپیدا و مخفی است. مراد ستارگانی است که در برجهای خود مخفی و ناپدید می شوند همانند آهو که در آشیانه اش مخفی می شود. از علی علیه السّلام نقل شده است که مراد پنج ستاره زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد است.

[سوره التکویر (٨١): آیه ١٧]

وَ اللَّیلِ إِذا عَسعَسَ (۱۷)

۱۷- عَسعَسَ: به دو معناست: ۱- هنگامی که شب رو آورد یعنی اول شب. ۲- هنگامی که شب پشت کند یعنی آخر شب. کلمه «عسعس» از اضداد است و به هر دو معنی آمده است، ولی در روایتی از علی علیه السّلام نقل شده است که مراد از آیه آخر شب است(۱).

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۸]

وَ الصُّبحِ إِذا تَنَفَّسَ (۱۸)

۱۸- تَنَفَّسَ: روشن شود.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۰]

ذِی قُوَّهٍ عِندَ ذِی العَرشِ مَکِینٍ (۲۰)

۲۰- مَکِینٍ: «مکانه» به معنای قرب است یعنی پیش خدا مقرب و دارای جایگاه رفیع است.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۴]

وَ ما هُوَ عَلَی الغَیبِ بِضَنِینٍ (۲۴)

۲۴- بِضَنِینٍ: بخیل، یعنی در ابلاغ قرآن که امانت خداوند است بخیل نیست و کم و کاستی نمی گذارد.

۱- ۱.به نظر می رسد آیه «و الصبح اذا تنفس» هم قرینه بر اینکه است که مراد از «عسعس» آخر شب است.

سوره الانفطار

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انفَطَرَت (۱)

۱- انفَطَرَت: شکافته شود.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۲]

وَ إِذَا الکَواکِبُ انتَثَرَت (۲)

۲- انتَثَرَت: ساقط شوند و متلاشی گردند.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۳]

وَ إِذَا البِحارُ فُجِّرَت (۳)

۳- البِحارُ فُجِّرَت: دریاهای شور و شیرین به همدیگر راه یابند و یک دریا گردند. «فجر» در اصل به معنای راه پیدا کردن مواضع آب به یکدیگر است.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۴]

وَ إِذَا القُبُورُ بُعثِرَت (۴)

۴- بُعثِرَت: زیر و رو گردند.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۵]

عَلِمَت نَفسٌ ما قَدَّمَت وَ أَخَّرَت (۵)

۵- ما قَدَّمَت وَ أَخَّرَت: اعمالی که قبل از مرگ انجام داده و سنتهایی که بعد از مرگ خود باقی گذاشته است.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۶]

یا أَیُّهَا الإِنسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الکَرِیمِ (۶)

۶- ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الکَرِیمِ: أیّ شیء غرّک بربک الکریم: چه چیزی تو را نسبت به پروردگار کریمت فریب داد. در روایت

آمده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگام تلاوت اینکه آیه می فرمود:

«غرّه جهله»: نادانی او باعث فریب او شد.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۷]

الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ (۷)

۷- فَعَدَلَکَ: پس آفرینش انسان را معتدل گردانید.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۸]

فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۸)

۸- ما شاءَ: «ما» زاید و مفید تاکید است.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۹]

کَلّا بَل تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ (۹)

۹- بِالدِّینِ: به دو معناست: ۱- پاداش. ۲-

آیین اسلام.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۴]

وَ إِنَّ الفُجّارَ لَفِی جَحِیمٍ (۱۴)

۱۴- الفُجّارَ: مراد کافرانی هستند که رسول خدا را تکذیب می کردند.

جَحِیمٍ: آتش بزرگ.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۵]

یَصلَونَها یَومَ الدِّینِ (۱۵)

۱۵- یَصلَونَها: ملازم آتش هستند، در آتش مؤید هستند.

سوره المطففین

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَيلٌ لِلمُطَفِّفِينَ (۱)

۱- لِلمُطَفِّفِينَ: كسانى كه به هنگـام دريـافت كالاـ بـا كيل و وزن كامل دريافت مى كننـد و به هنگام تحويل دادن كالا ناقص تحويل مى دهند.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲]

الَّذِينَ إِذَا اكتالُوا عَلَى النّاسِ يَستَوفُونَ (۲)

۲- إِذَا اكتالُوا: به هنگامى كه كالا را با پيمانه دريافت كردند. سـبب آن كه وزن را ذكر نكرد در حالى كه وزن هم مراد اسـت آن است كه «كيل» دليل بر وزن نيز هست چون منظور وسيله سنجش غالبى در معاملات است و آن كيل و وزن است.

يَستَوفُونَ: كيل را به طور كامل دريافت مى كنند.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۳]

وَ إِذا كالُوهُم أَو وَزَنُوهُم يُخسِرُونَ (۳)

۳- إِذا كالُوهُم: به هنگامى كه كالا را با پيمانه تحويل مى دهند.

وَزَنُوهُم: به هنگامى كه كالا را با وزن تحويل مى دهند.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۴]

أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُم مَبعُوثُونَ (۴)

۴- أَ لاـ يَظُنُّ: به دو معنـا آمـده است: ۱- ألاـ يعلم و ألاـ يستيقن. «ظن» به معنـاى يقين است. ۲- «ظن» به معنـاى گمان است و مقصود آيه اينكه است كه اگر به قيـامت گمـان داشـتند و گمـان آنها هم به حـد يقين نرسـيده بود، همين كفايت مى كرد كه آنان را از كم فروشى باز بدارد يعنى گمان هم ندارند چه رسد به يقين.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۷]

كَلّا إِن َ كِتاب َ الفُجّارِ لَفِي سِجِّين ٍ (۷)

۷- كِتاب َ الفُجّارِ: به دو معنا آمده است: ۱- نامه اعمال كافران. ۲- سرنوشت كفار.

سِجِّين ٍ: به دو معناست: ۱- زندان مخلد، مبالغه «سجن» است. ۲- طبقه هفتم زمين. «امام باقر عليه السّلام، كنز الدقائق»

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۹]

كِتاب ٌ مَرقُوم ٌ (۹)

۹- كِتاب ٌ مَرقُوم ٌ: به دو معنا آمده است: ۱- امر ثابت و حتمى است، بنابراين كه توضيح «سجين» باشد. ۲- نوشته روشن و خوانايى است.

بنابر اينكه كه وصف «كتاب الفجار» باشد.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱۲]

وَ ما يُكَذِّب ُ بِه ِ إِلّا كُل ُّ مُعتَدٍ أَثِيم ٍ (۱۲)

۱۲- مُعتَدٍ: كسى كه حق را پشت سر گذاشته و به باطل متمايل شده است.

أَثِيم ٍ: صاحب گناهان فراوان، بسيار گناهكار.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱۳]

إِذا تُتلى عَلَيه ِ آياتُنا قال َ أَساطِيرُ الأَوَّلِين َ (۱۳)

۱۳- أَساطِيرُ: جمع «اسطوره»، به معناى نوشته ها و سطرها. كنايه از اباطيل و افسانه هاى گذشتگان است.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱۴]

كَلّا بَل ران َ عَلى قُلُوبِهِم ما كانُوا يَكسِبُون َ (۱۴)

۱۴- ران َ: غالب شد، چيره شد.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱۶]

ثُم َّ إِنَّهُم لَصالُوا الجَحِيم ِ (۱۶)

۱۶- لَصالُوا الجَحِيم ِ: همیشه در آتش خواهند بود و ملازم دوزخ خواهند بود.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۱۸]

كَلّا إِن َ كِتاب َ الأَبرارِ لَفِي عِلِّيِّين َ (۱۸)

۱۸- عِلِّيِّين َ: درجه های عالی و بلند، در اصل به معنای «علو علی علو: برتری روی برتری» است.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲۳]

عَلَى الأَرائِك ِ يَنظُرُون َ (۲۳)

۲۳- الأَرائِك ِ: تختهای میان حجله.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲۴]

تَعرِف ُ فِي وُجُوهِهِم نَضرَةَ النَّعِيم ِ (۲۴)

۲۴- نَضرَةَ: نورانیت، سفیدی، بشّاشیّت و نشاط.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲۵]

يُسقَون َ مِن رَحِيق ٍ مَختُوم ٍ (۲۵)

۲۵- رَحِيق ٍ: شراب ناب.

مَختُوم ٍ: به دو معناست: ۱- طعم آخر شراب. ۲- مهر و موم شده.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲۶]

خِتامُه ُ مِسك ٌ وَ فِي ذلِك َ فَليَتَنافَس ِ المُتَنافِسُون َ (۲۶)

۲۶- خِتامُه ُ مِسك ٌ: به دو معنا آمده است، ۱- آخرین مزه او مشک است. ۲- مهر آن با مشک است.

فَليَتَنافَس ِ المُتَنافِسُون َ: «تنافس» به معنای رقابت کردن برای به دست آوردن شی ء گرانقیمت و با ارزش است یعنی کسانی که اهل رقابت هستند باید برای بدست آوردن چنین اشیای گران قیمتی رقابت کنند.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۲۷]

وَ مِزاجُه ُ مِن تَسنِيم ٍ (۲۷)

۲۷- تَسنِیمٍ: چشمه ای است در بهشت که از سمت بالا- به پایین روان است و نوشیدنی آن گواراتر از نوشیدنی های دیگر بهشت است.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۳۰]

وَ إِذا مَرُّوا بِهِم يَتَغامَزُونَ (۳۰)

۳۰- یَتَغامَزُونَ: چشمک می زنند و مسخره می کنند.

[سوره المطففين (۸۳): آيه ۳۱]

وَ إِذَا انقَلَبُوا إِلی أَهلِهِمُ انقَلَبُوا فَکِهِینَ (۳۱)

۳۱- فَکِهِینَ: به وسیله مسخره کردن مؤمنان، بذله گویی و مزاح می کردند.

ص: ۵۸۹

سوره الانشقاق

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انشَقَّت (۱)

۱- انشَقَّت: شکافته شود.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲]

وَ أَذِنَت لِرَبِّها وَ حُقَّت (۲)

۲- أَذِنَت لِرَبِّها: آسمان فرمان خداوند را گوش کند.

حُقَّت: فرمان پذیری آسمان در برابر خداوند سزاوار و شایسته است.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۳]

وَ إِذَا الأَرضُ مُدَّت (۳)

۳- مُدَّت: گسترش یابد.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۵]

وَ أَذِنَت لِرَبِّها وَ حُقَّت (۵)

۵- وَ أَذِنَت لِرَبِّها وَ حُقَّت: اینکه آیه تکرار نیست زیرا آیه قبل مربوط به اطاعت آسمان است و اینکه آیه مربوط به اطاعت زمین است.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۶]

یا أَیُّهَا الإِنسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدحاً فَمُلاقِیهِ (۶)

۶- کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدحاً: «کدح» به معنای تلاش دشوار و خسته کننده است و مراد آیه اینکه است که ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی.

فَمُلاقِیهِ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- «فملاقی جزاء الکدح». ۲- «فملاقی ربک».

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۱]

فَسَوف َیَدعُوا ثُبُوراً (۱۱)

۱۱- یَدعُوا ثُبُوراً: یقول وا ثبوراه وا هلاکاه:

وای بر من که هلاك شدم.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۲]

وَ یَصلی سَعِیراً (۱۲)

۱۲- یَصلی سَعِیراً: ملازم آتش برافروخته می گردد. «سعیر»: آتش برافروخته.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۴]

إِنَّه ُظَن َّأَن لَن یَحُورَ (۱۴)

۱۴- لَن یَحُورَ: هرگز به سوی خدا بازگشتی ندارد.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۶]

فَلا أُقسِم ُبِالشَّفَق ِ(۱۶)

۱۶- بِالشَّفَقِ: سرخی ما بین مغرب و وقت فضیلت نماز عشا. «ائمه علیهم السّلام»

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۷]

وَ اللَّیل ِوَ ما وَسَق َ(۱۷)

۱۷- ما وَسَقَ: «وسق» به معنای جمع شدن اشیائی پراکنده است. و مراد موجوداتی مانند انسان و حیوان است که در روز پخش و پراکنده اند و در شب جمع می گردند و به محل استراحت خود مراجعه می کنند.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۸]

وَ القَمَرِ إِذَا اتَّسَق َ(۱۸)

۱۸- اتَّسَقَ: کامل می گردد مانند شبهای سیزدهم و چهاردهم ماه ..

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۹]

لَتَرکَبُن َّطَبَقاً عَن طَبَق ٍ(۱۹)

۱۹- طَبَقاً عَن طَبَق ٍ: «عن» به معنای بعـد است و «طبق» به معنای حال است و اینکه عبارت به دو معنا آمده است: ۱- از حالی به حالی منتقل خواهید شد تا به کمال برسید. ۲- سنتهای امتهای پیشین در باره شما پیاده خواهد شد. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۳]

وَ اللّه ُ أَعلَم ُ بِما یُوعُون َ(۲۳)

۲۳- یُوعُون َ: به آنچه در سینه های خود جمع نموده اند.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۵]

إِلّا الَّذِین َ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات ِ لَهُم أَجرٌ غَیرُ مَمنُون ٍ(۲۵)

۲۵- غَیرُ مَمنُون ٍ: غیر منقوص و غیر مقطوع یعنی تمام شدنی نیست.

سوره البروج

[سوره البروج (۸۵): آيه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِيم ِ

وَ السَّماءِ ذات ِ البُرُوج ِ (۱)

۱- البُرُوج ِ: منازل خورشيد و ماه و كوكب.

[سوره البروج (۸۵): آيه ۲]

وَ اليَوم ِ المَوعُودِ (۲)

۲- اليَوم ِ المَوعُودِ: به اتفاق مفسران مراد روز قيامت است.

[سوره البروج (۸۵): آيه ۳]

وَ شاهِدٍ وَ مَشهُودٍ (۳)

۳- شاهِدٍ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- مراد روز جمعه است. «پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و صادقين عليهما السّلام». جهت نامگذارى جمعه به شاهد اينكه است كه روز جمعه بر اعمال بندگان كه در آن روز از آنان سر مى زند گواهى مى دهد. ۲- مراد حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله است. و شاهد بر آن آيه « يا أيّها النّبى ّ إنّا أرسلناك شاهدا و مبشّرا و نذيرا» است.

«امام حسن مجتبى عليه السّلام» مَشهُودٍ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- مراد روز عرفه است. «پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و صادقين عليهما السّلام». جهت نامگذارى روز عرفه به «مشهود» بدان جهت است كه حجاج در روز عرفه شاهد مراسم حج هستند. ۲- روز قيامت و شاهد بر آن آيه «ذلك يوم مجموع له النّاس و ذلك يوم مشهود» است. «امام مجتبى عليه السّلام»

[سوره البروج (۸۵): آيه ۴]

قُتِل َ أَصحاب ُ الأُخدُودِ (۴)

۴- الأُخدُودِ: شكاف بزرگ در زمين، گودال بزرگ.

[سوره البروج (۸۵): آيه ۵]

النّارِ ذات ِ الوَقُودِ (۵)

۵- النّارِ: بدل اشتمال است از «الأخدود». چون گودال در برگیرنده آتش است.

الوَقُودِ: هیزم و هر آنچه باعث شعله ور شدن آتش می شود.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۶]

إِذ هُم عَلَيها قُعُودٌ (۶)

۶- هُم عَلَيها قُعُودٌ: کفار در اطراف آتش نشسته بودند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۸]

وَ ما نَقَمُوا مِنهُم إِلّا أَن يُؤمِنُوا بِاللّهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ (۸)

۸- ما نَقَمُوا مِنهُم: از موحدان، عیب و زشتی ندیدند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۸]

وَ ما نَقَمُوا مِنهُم إِلّا أَن يُؤمِنُوا بِاللّهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ (۸)

۸- العَزِيزِ: قدرتمندی که شکست ناپذیر است.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۰]

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا المُؤمِنِينَ وَ المُؤمِناتِ ثُمَّ لَم يَتُوبُوا فَلَهُم عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُم عَذابُ الحَرِيقِ (۱۰)

۱۰- فَتَنُوا: برای مردان و زنان مؤمن محنت و عذاب ایجاد کردند و آنان را به آتش سوزانیدند. «فتنه» در اصل به معنای امتحان است، ولی بعدا در عذاب استعمال شده است.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۲]

إِنَّ بَطشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

۱۲- بَطشَ: گرفتن و مؤاخذه کردن با قهر، مجازات قدرتمندانه.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۴]

وَ هُوَ الغَفُورُ الوَدُودُ (۱۴)

۱۴- الوَدُودُ: دوست دارنده و با محبت چون خداوند بندگان خوب خود را دوست می دارد.

سوره الطارق

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ (۱)

۱- الطّارِقِ: کسی که شبانه بر دیگری وارد می شود. در اینکه جا مراد ستاره ای است که توضیحش خواهد آمد.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۳]

النَّجمُ الثّاقِبُ (۳)

۳- النَّجمُ: ستاره.

الثّاقِبُ: به دو معناست: ۱- نورانی. ۲- بلند.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۴]

إِن کُلُّ نَفسٍ لَمّا عَلَیها حافِظٌ (۴)

۴- إِن کُلُّ نَفسٍ لَمّا عَلَیها حافِظٌ: ما کل نفس الا علیها حافظ.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۵]

فَلیَنظُرِ الإِنسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

۵- مِمَّ خُلِقَ: من ای شی خلق. (اصل آن «مما» بوده که الف به جهت تخفیف حذف شده است.)

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۶]

خُلِقَ مِن ماءٍ دافِقٍ (۶)

۶- دافِقٍ: به دو معنا آمده است: ۱- آب جهنده (منی). ۲- «دافق» به معنای «مدفوق» یعنی آب ریخته شده (منی).

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۷]

یَخرُجُ مِن بَینِ الصُّلبِ وَ التَّرائِبِ (۷)

۷- الصُّلب ِ: پشت.

التَّرائِب ِ: جمع «تريبه» به معنای استخوان های سینه.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۹]

يَوم َ تُبلَى السَّرائِرُ (۹)

۹- تُبلَى: به دو معنا آمده است: ۱- آزمایش می شود یعنی با آزمایش و محک زدن اعمال خیر و شر از هم جدا می شود. ۲- آشکار می شود.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۱]

وَ السَّماءِ ذات ِ الرَّجع ِ (۱۱)

۱۱- الرَّجع ِ: باران یعنی آسمان دارای باران.

وجه نامگذاری باران به «رجع» بدان سبب است که باران تکرار و رفت و برگشت دارد.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۲]

وَ الأَرض ِ ذات ِ الصَّدع ِ (۱۲)

۱۲- الصَّدع ِ: شکافته شدن زمین یعنی در اثر رویش گیاه زمین شکافته می شود.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۵]

إِنَّهُم يَكِيدُون َ كَيداً (۱۵)

۱۵- كَيداً: مکر، حیله.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۷]

فَمَهِّل ِ الكافِرِين َ أَمهِلهُم رُوَيداً (۱۷)

۱۷- فَمَهِّل ِ: مهلت بده، عجله نکن. أَمهِلهُم: به آنان مهلت بده. رُوَيداً: مهلت اندک.

سوره الاعلی

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسمَ رَبِّکَ الأَعلَی (۱)

۱- سَبِّحِ اسمَ رَبِّکَ الأَعلَی: امام صادق علیه السّلام از جدش نقل فرموده است که خداوند را فرشته ای است به نام «حزقائیل». اینکه فرشته هیجده هزار بال دارد و فاصله میان بالهای او پانصد سال است. در ذهن اینکه فرشته خطور کرد که آیا بالای عرش خدا هم چیزی وجود دارد! خداوند بالهای او را دو برابر کرد یعنی سی و شش هزار بال به او داد و فاصله بالها را از دیگر پانصد سال قرار داد، آن گاه دستور داد پرواز کن. اینکه فرشته بیست هزار سال پرواز کرد، ولی به یک پایه از پایه های عرش نرسید. سپس خداوند بالها و توان او را چندین برابر کرد و آن فرشته سی هزار سال دیگر پرواز کرد، باز به یک پایه عرش نرسید. خداوند به وی وحی فرمود: ای فرشته اگر با تمام توان با اینکه بالها تا روز قیامت هم پرواز کنی، نمی توانی به ساق عرش من برسی. آن گاه فرشته گفت: «سبحان ربی الاعلی». پس خداوند «سبح اسم ربک الاعلی» را نازل فرمود. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: گفته حزقائیل را ذکر سجود قرار دهید. «کنز الدقائق»

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۲]

الَّذِی خَلَقَ فَسَوّی (۲)

۲- فَسَوّی: میان اعضای هر مخلوقی هماهنگی و تناسب قرار دارد.

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۴]

وَ الَّذِی أَخرَجَ المَرعی (۴)

۴- المَرعی: گیاه.

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۵]

فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحوی (۵)

۵- غُثاءً: گیاهان خشک و خار و خاشاکی که سیل آنها را به کناری می راند. أَحوی: به دو معناست ۱- سیاه. صفت «غثاء» است یعنی گیاه را به صورت خشکیده و سیاه درآورد. ۲- سبزی زیاد که متمایل به سیاهی است.

«احوی» حال است از «المرعی» یعنی در حالی که گیاه را بسیار سبز آفرید.

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۰]

سَیَذَّکَّرُ مَن یَخشی (۱۰)

۱۰- سَيَذَّكَّرُ: سيّتعظ يعنى به زودى پند مى گيرد.

[سوره الأعلى (۸۷): آيه ۱۱]

وَ يَتَجَنَّبُهَا الأَشقَى (۱۱)

۱۱- وَ يَتَجَنَّبُهَا الأَشقَى: انسان شقى از آن تذكر و پند دورى مى جويد.

ص: ۵۹۲

سوره الغاشيه

[سوره الغاشيه (٨٨): آيه ١]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

هَل أَتاکَ حَدِيثُ الغاشِيَهِ (١)

١- الغاشِيَهِ: قيامت. اصل «غاشيه» به معناى پوشاننده است و چون قيامت ناگهان با هول و هراس مردم را در بر مى گيرد بدين سبب «غاشيه» نام گرفته است.

[سوره الغاشيه (٨٨): آيه ٢]

وُجُوهٌ يَومَئِذٍ خاشِعَهٌ (٢)

٢- وُجُوهٌ: مراد صاحبان وجوه است. علت اينكه كه وجوه را ذكر كرده است اينكه است كه ذلت و خضوع در چهره پديدار مى گردد.

خاشِعَهٌ: در برابر آتش و شدايد خاشع و ذليل است.

[سوره الغاشيه (٨٨): آيه ٣]

عامِلَهٌ ناصِبَهٌ (٣)

٣- عامِلَهٌ: در دنيا كار ناشايست كرده است.

ناصِبَهٌ: در آخرت به زحمت افتاده است.

[سوره الغاشيه (٨٨): آيه ٤]

تَصلى ناراً حامِيَهً (٤)

٤- تَصلى: ملازم هستند.

حامِيَهً: نهايت درجه حرارت.

[سوره الغاشيه (٨٨): آيه ٥]

تُسقى مِن عَينٍ آنِيَهٍ (٥)

۵- آنِيَةٍ: نهایت درجه داغی و حرارت.

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۶]

لَيس َلَهُم طَعام ٌإِلّا مِن ضَرِيع ٍ (۶)

۶- ضَرِيع ٍ: نوعی خار خشک که بسیار بد مزه است و هیچ حیوانی آن را نمی خورد. اهل حجاز آن را «ضریع» می نامند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «ضریع» چیزی است در آتش، شبیه خار که از صبر تلخ تر و از مردار بدبوتر و از آتش داغ تر است.

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۸]

وُجُوه ٌيَومَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸)

۸- ناعِمَةٌ: برخوردار از نعمت.

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۱۱]

لا تَسمَع ُفِيها لاغِيَةً (۱۱)

۱۱- لاغِيَةً: به دو معناست: ۱- سخن لغو و بیهوده. ۲- شوخی و دروغ. «کنز الدقائق»

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۱۳]

فِيها سُرُرٌ مَرفُوعَةٌ (۱۳)

۱۳- سُرُرٌ مَرفُوعَةٌ: تختهای بلند. گفته شده است: جهت بلند بودن آن اینکه است که بهشتیان بتوانند به تمام اطراف نظر کنند.

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۱۴]

وَ أَكواب ٌمَوضُوعَةٌ (۱۴)

۱۴- أَكواب ٌ: به دو معناست: ۱- جمع «کوب»، به معنای آفتابه بدون لوله و دستگیره. که مخصوص آب خوردن است. ۲- ظرفهای مخصوص آب خوردن که از طلا و نقره است.

مَوضُوعَةٌ: در کنار نهرها قرار داده شده اند.

[سوره الغاشيه (۸۸): آيه ۱۵]

وَ نَمارِقُ مَصفُوفَةٌ (١۵)

١۵- نَمارِقُ: جمع «نمرقه»، به معنای پشتی.

مَصفُوفَةٌ: متصل به یکدیگر، در یک ردیف.

[سوره الغاشیه (٨٨): آیه ١۶]

وَ زَرابِیُّ مَبثُوثَةٌ (١۶)

١۶- زَرابِیُّ: جمع «زربیه»، به معنای فرش گران قیمت.

مَبثُوثَةٌ: گسترانیده، پهن شده.

[سوره الغاشیه (٨٨): آیه ١٧]

أَ فَلا یَنظُرُونَ إِلَی الإِبِلِ کَیفَ خُلِقَت (١٧)

١٧- أَ فَلا یَنظُرُونَ إِلَی الإِبِلِ: بعضی از مفسرین در باره ارتباط اینکه آیه به ما قبل گفته اند: هنگامی که خداوند بهشت را چنین توصیف کرد اهل ضلال در تعجب و ناباوری فرو رفتند. خداوند برای باورانیدن به آنان فرمود: نگاه کنید به شتر که چگونه خداوند در خلقت او دقت به کار برده است.

[سوره الغاشیه (٨٨): آیه ٢٢]

لَستَ عَلَیهِم بِمُصَیطِرٍ (٢٢)

٢٢- بِمُصَیطِرٍ: مسلط و چیره.

«إیاب»: بازگشت.

سوره الفجر

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۴]

وَ اللَّيلِ إِذا يَسرِ (۴)

۴- يَسرِ: در اصل «یسری» بوده، « یا » حذف شده است.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۵]

هَل فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجرٍ (۵)

۵- حِجرٍ: عقل. «حجر» در اصل به معنای «منع» است و چون عقل، انسان را از قبایح باز می دارد «حجر» نامیده می شود.

هَل فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجرٍ: آیا اینکه قسمهای یاد شده مانع خردمندان است!

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۷]

إِرَمَ ذاتِ العِمادِ (۷)

۷- إِرَمَ: به چند معناست: ۱- نام شهری است.

۲- نام قبیله ای است. ۳- لقب «عاد» است.

العِمادِ: جمع «عمد» که به دو معناست: ۱- ستون. ۲- بلندی و استحکام.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۹]

وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخرَ بِالوادِ (۹)

۹- ثَمُودَ: عطف بر «عاد» است و نصب آن به جهت غیر منصرف بودن است و سبب عدم انصراف معرفه و عجمی بودن است.

جابُوا: بریدند و سوراخ کردند. «الجواب» در لغت به معنای قطع کردن است.

الصَّخرَ: سنگ و کوه.

بِالوادِ: بالوادی.

ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخرَ بِالوادِ: «ثمود» کسانی بودند که با تراشیدن کوه خانه می ساختند.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۰]

وَ فِرعَونَ ذِی الأَوتادِ (۱۰)

۱۰- فِرعَونَ: عطف بر «عاد» است.

ذِی الأَوتادِ: جمع «وتد»، به معنای میخ. وجه نامگذاری اینکه است که فرعون مخالفان خود را به چهار میخ می بست و بر پشت آنان سنگ بزرگی می نهاد تا جان می دادند.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۴]

إِنَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصادِ (۱۴)

۱۴- لَبِالمِرصادِ: کمینگاه.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۵]

فَأَمَّا الإِنسانُ إِذا مَا ابتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکرَمَنِ (۱۵)

۱۵- أَکرَمَنِ: در اصل «اکرمنی» بوده است، که « یا » برای تخفیف حذف شده است.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۶]

وَ أَمّا إِذا مَا ابتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیهِ رِزقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ (۱۶)

۱۶- فَقَدَرَ عَلَیهِ رِزقَهُ: روزی را بر او تنگ گرفت.

أَهانَنِ: در اصل «اهاننی» بوده که « یا » حذف شده است.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۸]

وَ لا تَحَاضُّونَ عَلی طَعامِ المِسکِینِ (۱۸)

۱۸- لا تَحَاضُّونَ عَلی طَعامِ المِسکِینِ: همدیگر را بر صدقه دادن به فقرا ترغیب نمی کنید.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۹]

وَ تَأکُلُونَ التُّراثَ أَکلاً لَمًّا (۱۹)

۱۹- التُّراثَ: میراث. در «کنز الدقائق» فرموده است: «تراث» در اصل «وراث» بوده است، «واو» تبدیل به «تا» شده است. لَمًّا:

همه، جمیع. یعنی همه میراث را می خورید و توجهی به حلال و حرام آن ندارید و هر آنچه به دستتان می افتد می خورید.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۰]

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

۲۰- جَمًّا: زیاد، فراوان. یعنی زیاد مال دوست هستید.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۱]

كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

۲۱- دَكًّا: به دو معنا آمده است: ۱- کوبیدن محکم. ۲- کوبیده شدن بلندیهای زمین و هموار شدن آنها.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۲]

وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

۲۲- جاءَ رَبُّكَ: جاء امر ربك.

ص: ۵۹۴

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۵]

فَیومَئِذٍ لا یُعَذِّب ُعَذابَه ُأَحَدٌ (۲۵)

۲۵- لا یُعَذِّب ُعَذابَه ُأَحَدٌ: احدی از مخلوقات همانند خداوند عذاب نمی کند.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۶]

وَ لا یُوثِق ُوَثاقَه ُأَحَدٌ (۲۶)

۲۶- لا یُوثِق ُوَثاقَه ُأَحَدٌ: احدی از مخلوقات همانند خداوند نمی بندد.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۵]

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

لا أُقسِم ُبِهذَا البَلَدِ (۱)

۱- بِهذَا البَلَدِ: مراد مکه است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۲]

وَ أَنت َحِل ٌّبِهذَا البَلَدِ (۲)

۲- حِل ٌّ: به چند معنا آمده است: ۱- ساکن و مقیم. ۲- حرمت و احترام تو را حلال شمردند.

۳- خونریزی در اینکه شهر برای تو حلال و بر دیگران حرام است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۳]

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳)

۳- والِدٍ وَ ما وَلَدَ: دو احتمال در آن وجود دارد: ۱- مراد آدم و پیامبران و اوصیای آنان و پیروان آنها از نسل آدم علیه السّلام هستند. «امام صادق علیه السّلام» ۲- مراد ابراهیم و اسماعیل است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۴]

لَقَد خَلَقنَا الإِنسان َفِی کَبَدٍ (۴)

۴- کَبَدٍ: سختی، رنج.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۶]

یَقُولُ أَهلَکتُ مالاً لُبَداً (۶)

۶- أَهلَکتُ: أنفقت: خرج کردم.

لُبَداً: فراوان، رویهم انباشته.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۸]

أَ لَم نَجعَل لَهُ عَینَینِ (۸)

۸- عَینَینِ: دو چشم.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۹]

وَ لِساناً وَ شَفَتَینِ (۹)

۹- شَفَتَینِ: دو لب.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۰]

وَ هَدَیناهُ النَّجدَینِ (۱۰)

۱۰- النَّجدَینِ: راه هدایت و راه ضلالت.

«نجد» در اصل به معنای بلندی است و چون راه هدایت و ضلالت روشن است گویا که بلند و واضح است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۱]

فَلا اقتَحَمَ العَقَبَةَ (۱۱)

۱۱- فَلَا اقتَحَمَ: لم یقتحم. «اقتحام» در اصل به معنای وارد شـدن به جایگاه تنگ با زحمت و دشواری است یعنی انسان به عقبه وارد نشد و از آن عبور نکرد.

العَقَبَة: در لغت به معنـای راهی است به سوی بالا که پیمودن آن همراه با دشواری و خطر است. در اینکه جا مراد یکی از اینکه موارد است: ۱- جهاد نفس. ۲- قله ای است در جهنم که عبور از آن دشوار است. ۳- پل صراط(۱).

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۴]

أَو إِطعام ٌفِی یَوم ٍ ذِی مَسغَبَهٍ (۱۴)

۱۴- مَسغَبَهٍ: قحطی.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۵]

یَتِیماً ذا مَقرَبَهٍ (۱۵)

۱۵- مَقرَبَهٍ: خویشی و فامیلی.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۶]

أَو مِسکِیناً ذا مَترَبَهٍ (۱۶)

۱۶- مَترَبَهٍ: بسیار نیازمند که از زیادی فقر به خاک افتاده است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۷]

ثُم َّ کان َ مِن َ الَّذِین َ آمَنُوا وَ تَواصَوا بِالصَّبرِ وَ تَواصَوا بِالمَرحَمَهِ (۱۷)

۱۷- بِالمَرحَمَهِ: رحمت، ترحم.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۸]

أُولئِک َ أَصحاب ُ المَیمَنَهِ (۱۸)

۱۸- المَیمَنَهِ: سمت راست. چون نامه اعمال خوبان به دست راست آنان داده می شود به آنان «اصحاب المیمنه» می گویند.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۹]

وَ الَّذِین َ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُم أَصحاب ُ المَشأَمَهِ (۱۹)

۱۹- المَشأَمَهِ: سمت چپ. چون نامه اعمال بدان به دست چپ آنان داده می شود به آنان «اصحاب المشأمه» می گویند.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۲۰]

عَلَیهِم نارٌ مُؤصَدَهٌ (۲۰)

۲۰- مُؤْصَدَةٌ: درهای آتش بر روی آنان بسته و قفل است و توان خارج شدن از آن را ندارند.

۱- ۱.ظاهرا توضیح «عقبه» در آیات بعدی بیان شده است و آن عبارت است از آزادی بنده و اطعام در روز سختی ...

سوره الشمس

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

وَ الشَّمسِ وَ ضُحاها (۱)

۱- ضُحاها: به دو معنا آمده است: ۱- زمانی که نور خورشید کاملا فراگیر شود. ۲- هنگام طلوع آفتاب.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۲]

وَ القَمَرِ إِذا تَلاها (۲)

۲- تَلاها: ماه در پی خورشید آید.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۳]

وَ النَّهارِ إِذا جَلّاها (۳)

۳- جَلّاها: روز، تاریکی شب را زدود.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۴]

وَ اللَّیلِ إِذا یَغشاها (۴)

۴- یَغشاها: شب، خورشید را پوشانید.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۵]

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵)

۵- ما بَناها: به دو معنا آمده است:

۱- «بنیانها»، بنابراین که «ما» مصدریه باشد.

۲- «من بناها»، بنابراین که «ما» به معنای «من» باشد.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۶]

وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶)

۶- ما طَحاها: به دو معنا آمده است:

۱- «طحوها»، بنابراین که «ما» مصدریه باشد.

۲- «من طحیها»، بنابراین که «ما» به معنای «من» باشد. «طحو»: مسطح کردن و گسترش دادن زمین.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۷]

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها (۷)

۷- ما سَوّاها: به دو معنا آمده است:

۱- «تسویتها»، بنابراین که «ما» مصدریه باشد.

۲- «من سواها»، بنابراین که «ما» به معنای «من» باشد. «تسویه»: معتدل خلق کردن.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۰]

وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها (۱۰)

۱۰- خابَ: رستگار نشد.

دَسّاها: تزکیه نکرد و نفس خویش را گم کرد.

۱۱- (طغوا): طغیان، سرکشی.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۲]

إِذِ انبَعَثَ أَشقاها (۱۲)

۱۲- انبَعَثَ: قیام کرد، برخاست.

أَشقاها: شقی ترین قوم ثمود. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «اشقی الاولین» کسی بود که ناقه صالح را پی کرد و «اشقی الآخرین» کسی است که بر سر علی علیه السّلام ضربت می زند.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۳]

فَقالَ لَهُم رَسُولُ اللّهِ ناقَةَ اللّهِ وَ سُقیاها (۱۳)

۱۳- ناقَةَ اللّهِ: احذروا ناقة اللّه و لا تعقروها: از ناقه خداوند بترسيد و آن را پى نكنيد.

سُقياها: ذروا سقياها يعنى سهم آب شتر را وا گذاريد. «سقيا» به معناى سهمى از آب است.

[سوره الشمس (۹۱): آيه ۱۴]

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمدَمَ عَلَيهِم رَبُّهُم بِذَنبِهِم فَسَوّاها (۱۴)

۱۴- فَعَقَرُوها: ناقه را كشتند. «عقر» در اصل به معناى بريدن گوشت است به طورى كه خون سرازير شود.

فَدَمدَمَ: هلاك كرد، نابود ساخت. فَسَوّاها: نابودى و هلاكت تمام مردم را فرا گرفت.

[سوره الشمس (۹۱): آيه ۱۵]

وَ لا يَخافُ عُقباها (۱۵)

۱۵- لا يَخافُ: در مرجع ضمير فاعل دو احتمال است: ۱- خداوند است يعنى خداوند از پى آمد اينكه هلاكت نهراسيد. ۲- آن كسى كه ناقه را پى كرد. يعنى آن شقى از عاقبت كار خويش نهراسيد. عُقباها: پى آمد و تبعه شى ء.

سوره الليل

[سوره الليل (۹۲): آيه ۳]

وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الأُنثى (۳)

۳- وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ: براى آن دو معنا ذكر كرده اند: ۱- «خلق الذكر»، بنابراين كه «ما» مصدريه باشد. ۲- «من خلق الذكر»، بنابر اينكه كه «ما» موصوله باشد.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۴]

إِنَّ سَعيَكُم لَشَتّى (۴)

۴- إِنَّ سَعيَكُم لَشَتّى: هر آينه اعمال شما مختلف و گوناگون است بعضى از اعمال براى بهشت و برخى براى دوزخ است.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۷]

فَسَنُيَسِّرُهُ لِليُسرى (۷)

۷- فَسَنُيَسِّرُهُ لِليُسرى: كارها را براى او آسان مى كنيم به طورى كه انجام هر طاعتى بعد از طاعتى بر او آسان گردد.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۸]

وَ أَمّا مَن بَخِلَ وَ استَغنى (۸)

۸- استَغنى: با عدم پرداخت حقوق واجب مالى، به دنبال بى نيازى و غنا بود.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۱۱]

وَ ما يُغنِى عَنهُ مالُهُ إِذا تَرَدّى (۱۱)

۱۱- تَرَدّى: از بلندى افتاد، مراد افتادن در جهنم است.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۱۴]

فَأَنذَرتُكُم ناراً تَلَظّى (۱۴)

۱۴- تَلَظّى: شعله ور شود.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۱۵]

لا يَصلاها إِلَّا الأَشقَى (۱۵)

۱۵- لا يَصلاها: داخل آتش نخواهد شد، ملازم آتش نخواهد بود.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۱۶]

الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلّى (۱۶)

۱۶- تَوَلّى: از ايمان رو گردان شد.

[سوره الليل (۹۲): آيه ۱۸]

الَّذِي يُؤتِي مالَهُ يَتَزَكّى (۱۸)

۱۸- يَتَزَكّى: براى خدا زكات مى پردازد نه براى ريا.

[سوره الليل (۹۲): آيات ۱۹ تا ۲۰]

وَ ما لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعمَةٍ تُجزى (۱۹) إِلَّا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِ الأَعلى (۲۰)

۱۹- وَ ما لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعمَةٍ تُجزى إِلَّا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِ الأَعلى: «عنده» به معناى «عند الاتقى» يعنى آن «أتقى» در انفاق خود به دنبال اينكه نيست كه ديگران از او قدردانى كنند، بلكه فقط به دنبال رضايت پروردگار است.

سوره الضحى

[سوره الضحى (۹۳): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحى (۱)

۱- الضُّحى: به چند معنا آمده است: ۱- روشنايى روز. ۲- اول طلوع آفتاب. ۳- ساعتى كه آفتاب مرتفع و بلند است.

[سوره الضحى (۹۳): آيه ۲]

وَ اللَّيلِ إِذا سَجى (۲)

۲- سَجى: به دو معناست: ۱- تاريكى شب مستقر شود. «السجو»: در اصل به معناى سكون است يعنى تاريكى ساكن شود و

قرار گیرد.

۲- تاریکی، همه اشیا را فرا گیرد.

[سوره الضحى (۹۳): آیه ۳]

ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلى (۳)

۳- ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ: پروردگارت تو را رها نکرده است.

ما قَلى: تو را مورد بغض قرار نداده است.

«القلى» به معناى بغض است.

[سوره الضحى (۹۳): آیه ۶]

أَ لَم یَجِدکَ یَتِیماً فَآوى (۶)

۶- یَتِیماً: به دو معناست: ۱- پدر مرده. ۲- بى نظیر در فضائل، یگانه. «امام رضا علیه السّلام» فَآوى: به دو معناست: ۱- تو را پناه داد. ۲- تو را مأواى دیگران قرار داد. «امام رضا علیه السّلام»

[سوره الضحى (۹۳): آیه ۸]

وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغنى (۸)

۸- عائِلًا: فقیر.

[سوره الضحى (۹۳): آیه ۹]

فَأَمَّا الیَتِیمَ فَلا تَقهَر (۹)

۹- فَلا تَقهَر: خوار و ذلیل نشمار.

[سوره الضحى (۹۳): آیه ۱۰]

وَ أَمَّا السّائِلَ فَلا تَنهَر (۱۰)

۱۰- فَلا تَنهَر: از خود مران، بر سر او فریاد مزن. «نهر» در اصل به معناى فریاد کشیدن بر سر سائل است.

سوره الشرح

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۲]

وَ وَضَعنا عَنکَ وِزرَکَ (۲)

۲- وَضَعنا: از تو برداشتیم، از بین بردیم. وِزرَکَ: سنگینی.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۳]

الَّذِی أَنقَضَ ظَهرَکَ (۳)

۳- أَنقَضَ: شکسته بود.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۷]

فَإِذا فَرَغتَ فَانصَب (۷)

۷- فَإِذا فَرَغتَ: از نماز واجب فارغ شدی.

فَانصَب: مشغول استراحت نباش، بلکه خود را به دعا و نیایش وادار کن و به دعا کردن تمایل نشان بده.

«صادقین علیهما السّلام»

سوره التين

[سوره التين (۹۵): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَ التِّينِ وَ الزَّيتُونِ (۱)

۱- التِّينِ: به دو معنا آمده است: ۱- انجير. ۲-

در روايتى از امام رضا عليه السّلام نقل شده است كه مراد از «التين و الزيتون» امام حسن عليه السّلام و امام حسين عليه السّلام و مراد از «طور سينين» على عليه السّلام و مراد از «هذا البلد الأمين» پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله است. «كنز الدقائق»

[سوره التين (۹۵): آيه ۲]

وَ طُورِ سِينِينَ (۲)

۲- طُورِ سِينِينَ: كوه سينا.

[سوره التين (۹۵): آيه ۴]

لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ فِى أَحسَنِ تَقوِيمٍ (۴)

۳- تَقوِيمٍ: مستقيم القامه و معتدل.

[سوره التين (۹۵): آيه ۶]

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُم أَجرٌ غَيرُ مَمنُونٍ (۶)

۶- غَيرُ مَمنُونٍ: به دو معناست: ۱- غير منقوص. ۲- غير محسوب.

[سوره التين (۹۵): آيه ۷]

فَما يُكَذِّبُكَ بَعدُ بِالدِّينِ (۷)

۷- فَما يُكَذِّبُكَ بَعدُ بِالدِّينِ: اى انسان بعد از اينكه همه دليل و برهان چه چيزى باعث شد كه تو قيامت را تكذيب كنى!

(الدين): به دو معناست: ۱- قيامت. ۲- اسلام.

سوره العلق

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

اقرَأ بِاسمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ (۱)

۱- اقرَأ بِاسمِ رَبِّکَ: اقرء اسم ربک «با» زاید است. نظر اکثر مفسرین بر اینکه است که اولین سوره ای که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است همین سوره است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۲]

خَلَقَ الإِنسانَ مِن عَلَقٍ (۲)

۲- عَلَقٍ: جمع «علقه» و به دو معنا آمده است:

۱- خون جامد چسبنده. ۲- گل چسبنده.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۷]

أَن رَآهُ استَغنی (۷)

۷- أَن رَآهُ: لأن یراه.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۹]

أَ رَأَیتَ الَّذِی یَنهی (۹)

۹- یَنهی: مراد از آیه مطلق کسانی است که از نماز نهی می کنند و ابو جهل یکی از مصادیق آن است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۰]

عَبداً إِذا صَلّی (۱۰)

۱۰- صَلّی: صلی النبی صلّی اللّه علیه و آله.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۱]

أَ رَأَیتَ إِن کانَ عَلَی الهُدی (۱۱)

۱۱- کانَ: کان النبی صلّی اللّه علیه و آله.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۳]

أَ رَأَیتَ إِن کَذَّبَ وَ تَوَلّی (۱۳)

۱۳- کَذَّبَ وَ تَوَلّی: کذّب ابو جهل و تولّی ابو جهل.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۵]

کَلّا لَئِن لَم یَنتَهِ لَنَسفَعاً بِالنّاصِیَهِ (۱۵)

۱۵- لَنَسفَعاً: در اصل «لنسفعن» است «نون» تاکید خفیفه است که بصریون آن را به صورت «الف» می نویسند.

لَنَسفَعاً بِالنّاصِیَهِ: حتما کاکل او را محکم می گیریم و به سمت آتش می کشانیم. «النسفع» به معنای چیزی را محکم گرفتن است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۶]

ناصِیَهٍ کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ (۱۶)

۱۶- ناصِیَهٍ: موی قسمت جلو سر. کاذِبَهٍ خاطِئَهٍ: در گفتار دروغگو و در کردار خطاکار است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۷]

فَلیَدعُ نادِیَهُ (۱۷)

۱۷- نادِیَهُ: اهل مجلس. مراد بستگان و دوستان او است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۸]

سَنَدعُ الزَّبانِیَهَ (۱۸)

۱۸- الزَّبانِیَهَ: ملائکه عذاب کننده. جمع است و مفرد آن یا «زبینه» و یا «زبنی» و یا «زابن» است و کلمه مشتق از «زبن» است.

ص: ۵۹۸

سوره القدر

[سوره القدر (۹۷): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

إِنّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ (۱)

۱- لَیلَهِ القَدرِ: «قـدر» در لغت عبارت است از اینکه که یک چیز در مقایسه با چیز دیگر به یک انـدازه باشـد بدون کم و زیاد. «لیله القدر» معروف است.

سوره البیّنه

[سوره البينه (۹۸): آیه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

لَم يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن أَهلِ الكِتابِ وَ المُشرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتّی تَأتِيَهُمُ البَيِّنَهُ (۱)

۱- لَم يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا: یهود و نصاری و بت پرستان از کفر و شرکشان جدا نشدند، مگر هنگامی که «بینه» یعنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله آمـد. در «المیزان» از بعضـی نقـل فرمـوده است که اینکه آیه از جهت نظم و تفسیر از دشـوارترین آیـات است.

تَأتِيَهُمُ: اتاهم.

البَيِّنَهُ: در روایتی از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مراد از «البینه» حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله می باشد.

«کنز الدقائق»

[سوره البينه (۹۸): آیه ۲]

رَسُولٌ مِنَ اللّهِ يَتلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً (۲) ۲- رَسُولٌ مِنَ اللّهِ: بدل است از «البینه».

صُحُفاً: جمع «صحیفه» بـه معنـای چیزی کـه روی آن می نویسـند ماننـد کاغـذ و غیره و مراد در اینکـه جـا اجزاء قرآن است. «المیزان».

[سوره البينه (۹۸): آیه ۳]

فِيها كُتُبٌ قَيِّمَهٌ (۳)

۳- کُتُبٌ: جمع «کتاب»، به معنای «مکتوب». «المیزان»

[سوره البینه (۹۸): آیه ۵]

وَ ما أُمِرُوا إِلاّ لِیَعبُدُوا اللّه َمُخلِصِین َلَه ُالدِّین َحُنَفاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤتُوا الزَّکاهَ وَ ذلِک َدِین ُالقَیِّمَهِ (۵)

۵- القَیِّمَهِ: مستقیم و بدون انحراف.

حُنَفاءَ: متمایل به حق یعنی از همه ادیان رو گردانده و به سوی اسلام متمایل شوند.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۶]

إِن َّالَّذِین َکَفَرُوا مِن أَهل ِالکِتاب ِوَ المُشرِکِین َفِی نارِ جَهَنَّم َخالِدِین َفِیها أُولئِک َهُم شَرُّ البَرِیَّهِ (۶)

۶- البَرِیَّهِ: مخلوقات.

ص: ۵۹۹

سوره الزلزال

[سوره الزلزله (۹۹): آیه ۲]

وَ أَخرَجَت ِ الأَرض ُ أَثقالَها (۲)

۲- أَثقالَها: جمع «ثقل» به معنای مردگان درون زمین.

[سوره الزلزله (۹۹): آیه ۶]

یَومَئِذٍ یَصدُرُ النّاس ُ أَشتاتاً لِیُرَوا أَعمالَهُم (۶)

۶- یَصدُرُ: مردم از موقف حساب برای ورود به بهشت یا دوزخ رجوع می کنند. و در «المیزان».

اضافه فرموده است: «الصـدور» به معنای بازگشت شتر از آب خوردن بعـد از داخل شـدن در محل آب خوردن است. «المیزان»
أَشتاتاً: جمع «شتت» به معنای پراکنده است یعنی هر قومی جدا از قوم دیگر است.

[سوره الزلزله (۹۹): آیه ۷]

فَمَن یَعمَل مِثقال َ ذَرَّهٍ خَیراً یَرَه ُ (۷)

۷- مِثقال َ: وزن.

سوره العادیات

[سوره العادیات (۱۰۰): آیه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِیم ِ

وَ العادِیات ِ ضَبحاً (۱)

۱- وَ العادِیات ِ ضَبحاً: به دو معنا آمده است:

۱- قسم به اسبان دونده و نفس زننده رزمندگان.

۲- قسم به شترانی که از «عرفه» به «مزدلفه» و از «مزدلفه» به «منی» می روند. «علی علیه السّلام»

[سوره العادیات (۱۰۰): آیه ۲]

فَالمُورِیات ِ قَدحاً (۲)

۲- فَالمُورِياتِ قَدحاً: اسبانی که سم آنان در برخورد با سنگ ایجاد آتش و جرقه می کند.

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۳]

فَالمُغِيراتِ صُبحاً (۳)

۳- فَالمُغِيراتِ صُبحاً: اسبانی که صبحگاهان بر دشمن حمله ور می شوند.

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۴]

فَأَثَرنَ بِهِ نَقعاً (۴)

۴- فَأَثَرنَ بِهِ نَقعاً: در جايگاه دويدن غبار بلند کردند، در اثر دويدن در مسير گرد و خاك شديد نمودند.

بِهِ: ضمير به مكان دويدن اسبان بر می گردد.

نَقعاً: غبار زياد، گرد و خاك شديد.

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۵]

فَوَسَطنَ بِهِ جَمعاً (۵)

۵- فَوَسَطنَ بِهِ جَمعاً: در اثر دويدن در وسط لشكر دشمن قرار گرفتند.

بِهِ: بالعدو: با دويدن.

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۶]

إِنَّ الإِنسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

۶- إِنَّ الإِنسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ: جواب قسم است.

(كنود): به چند معناست: ۱- ناسپاس. ۲- گناهكار. ۳- بخيل.

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۷]

وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

۷- عَلى ذلِكَ: بر ناسپاسی.

لَشَهِيدٌ: انسان بر ناسپاسى خويش گواه است.

[سوره العاديات (١٠٠): آيه ٨]

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (٨)

٨- الْخَيْرِ: مال، ثروت.

لَشَدِيدٌ: به دو معناست: ١- بخيل. ٢- مـال را زيـاد دوست مى دارد و حريص است. لِحُبِّ الْخَيْرِ: «لام» در اينكه جا براى علت است يعنى به سبب دوست داشتن مال بخل مى ورزد.

[سوره العاديات (١٠٠): آيه ٩]

أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ (٩)

٩- بُعْثِرَ: برانگيخته شود، خارج شود.

ص: ٦٠٠

[سوره العاديات (۱۰۰): آيه ۱۰]

وَ حُصِّل َ ما فِی الصُّدُورِ (۱۰)

۱۰- حُصِّلَ: تمييز داده می شود.

سوره القارعه

[سوره القارعه (۱۰۱): آيه ۱]

بِسم ِ اللّه ِ الرَّحمن ِ الرَّحِيم ِ

القارِعَةُ (۱)

۱- القـارِعَةُ: نام قيامت. «قارعه» در لغت به معنای گرفتاری و ناراحتی است كه موجب افزايش ضـربان قلب است. البته منشأ آن ترس است و قيامت را هم از آن جهت «قارعه» گفته اند كه ترس از آن دلها را به لرزه در می آورد.

[سوره القارعه (۱۰۱): آيه ۲]

مَا القارِعَةُ (۲)

۲- مَا القارِعَةُ: اينكه برای نشان دادن عظمت و اهميّت امر قيامت است.

[سوره القارعه (۱۰۱): آيه ۳]

وَ ما أَدراك َ مَا القارِعَةُ (۳)

۳- ما أَدراك َ مَا القارِعَةُ: رسول ما از تفصيل قيامت خبر نداری، فقط يك اجمالی از آن می دانی. در آيات بعد تفصيل آن را بيان می كند.

[سوره القارعه (۱۰۱): آيه ۴]

يَوم َ يَكُون ُ النّاس ُ كَالفَراش ِ المَبثُوث ِ (۴)

۴- كَالفَراش ِ: پروانه.

المَبثُوث ِ: پراكنده و متفرق در جهات گوناگون.

[سوره القارعه (۱۰۱): آيه ۵]

وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

۵- کَالْعِهْنِ: پشم رنگارنگ.

الْمَنْفُوشِ: متفرق و متلاشی شده، حلاجی شده.

[سوره القارعه (۱۰۱): آیه ۷]

فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ (۷)

۷- عِیشَهٍ: معیشت و زندگانی.

راضِیَهٍ: مرضیه، پسندیده.

[سوره القارعه (۱۰۱): آیه ۹]

فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ (۹)

۹- فَأُمُّهُ: جایگاه و مأوی، همچنان که طفل مادر خود را مأوی قرار داده است، گناهکار هم دوزخ را مأوای خود را قرار داده است.

هاوِیَهٌ: نام جهنم است. «هوی» به معنای سقوط است. به جهنم «هاویه» گفته اند چون جهنمی به جهنم که قعر آن ناپیداست سقوط می کند.

[سوره القارعه (۱۰۱): آیه ۱۰]

وَ ما أَدْراکَ ما هِیَه (۱۰)

۱۰- ما هِیَه: اصل آن «ماهی» است که برای تعظیم و بزرگ نشان دادن آتش است و «ها» آخر کلمه برای وقف است.

[سوره القارعه (۱۰۱): آیه ۱۱]

نارٌ حامِیَهٌ (۱۱)

۱۱- حامِیَهٌ: بسیار داغ.

سوره التکاثر

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیه ۱]

بِسمِ اللّه ِالرَّحمنِ الرَّحِيمِ

أَلهاکُمُ التَّکاثُرُ (۱)

۱-ذلک که أَلهاکُم: شما را مشغول نموده و از یاد خدا باز داشته است.

ذلک که التَّکاثُرُ: فخر فروشی به زیادی ثروت و اولاد.

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیه ۲]

حَتّی زُرتُمُ المَقابِرَ (۲)

۲- حَتّی زُرتُمُ المَقابِرَ: به دو معنا آمده است: ۱- تا اینکه که مرگ شما را دریافت یعنی غفلت شما از یاد خدا تا فرا رسیدن مرگ ادامه پیدا کرد. ۲- تا اینکه که برای فخر فروشی قبرهای گذشتگان خود را شمردید تا بر افتخار خود بیفزایید.

ص: ۶۰۱

سوره الهمزة

[سوره الهمزة (۱۰۴): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

وَيلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱)

۱- هُمَزَةٍ: صيغه «فعله» براى مبالغه است و نشان دهنده اينكه است كه اينكه فعل از فاعل زياد صادر مى شود به طورى كه عادت وى گشته است مانند «نكحه» كه به كسى گفته مى شود كه زياد نكاح مى كند و «ضحكه» كه به كسى گفته مى شود كه زياد مى خندد. «همزه» به چند معناست: ۱- بسيار غيب كننده و نمّام. ۲- بسيار طعنه زننده. ۳-

كسى كه در حضور طرف بر وى عيب گيرد. «همز» در اصل به معناى شكستن است، گويا طعنه زن يا عيبجو با اينكه كارش ديگرى را مى شكند.

لُمَزَةٍ: صيغه مبالغه به دو معناست: ۱- بسيار غيبت كننده و نمّام. ۲- بسيار طعنه زننده.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آيه ۲]

الَّذِى جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲)

۲- عَدَّدَهُ: شمارش كرد.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آيه ۴]

كَلّا لَيُنبَذَنَّ فِى الحُطَمَةِ (۴)

۴- لَيُنبَذَنَّ: حتما انداخته مى شود.

الحُطَمَةِ: صيغه مبالغه است همانند «همزه».

مراد از آن جهنم است و در لغت به معناى پرخور است و چون جهنم استخوانها و گوشتهاى بدن گناهكاران را مى خورد و به قلب آنان هجوم مى آورد بدين جهت «حطمه» نام گرفته است.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آيه ۶]

نارُ اللّهِ المُوقَدَةُ (۶)

۶- المُوقَدَةُ: برافروخته و شعله ور.

[سوره الهمزه (۱۰۴): آیه ۷]

الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفئِدَهِ (۷)

۷- الأَفئِدَه: جمع «فؤاد» به معنای قلب.

[سوره الهمزه (۱۰۴): آیه ۸]

إِنَّها عَلَیهِم مُؤصَدَهٌ (۸)

۸- مُؤصَدَهٌ: درهای جهنم بر روی آنان قفل است و توان خارج شدن ندارند.

[سوره الهمزه (۱۰۴): آیه ۹]

فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ (۹)

۹- عَمَدٍ: جمع «عمود» و به دو معنا آمده است: ۱- میخهای درهای جهنم. ۲- غلها و زنجیرها.

مُمَدَّدَهٍ: بسیار بلند. مراد یکی از دو مورد است: ۱- غلها و زنجیرهای بلند. ۲- خلود در آتش. «امام باقر علیه السّلام»

سوره الفیل

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۲]

أَ لَم یَجعَل کَیدَهُم فِی تَضلِیلٍ (۲)

۲- تَضلِیلٍ: آنان در گمراهی بودند و به هدف خویش نرسیدند.

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۳]

وَ أَرسَلَ عَلَیهِم طَیراً أَبابِیلَ (۳)

۳- أَبابِیلَ: دسته دسته، به نحوی که هر دسته ای جدا از دسته دیگر بود و به دنبال همدیگر بودند.

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۴]

تَرمِیهِم بِحِجارَهٍ مِن سِجِّیلٍ (۴)

۴- سِجِّیلٍ: سنگ سفت، البته نه از جنس سنگهای معمولی.

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۵]

فَجَعَلَهُم كَعَصف ٍ مَأكُول ٍ (۵)

۵- كَعَصف ٍ مَأكُول ٍ: به دو معنا آمده است: ۱- همانند زراعت و كاهی كه چهار پايان آن را خورده، سپس پشگل گشته و از هم متفرقه گرديده است. كنايه از پراكندگی و نابودی آن قوم است. ۲- برگ زراعت كه خورده شده باشد.

ص: ۶۰۲

سوره قريش

[سوره قريش (۱۰۶): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلافِ قُرَيشٍ (۱)

۱- لِإِيلافِ قُرَيشٍ: «ايلاف» به معناى ايجاد انس و الفت است. در «لإيلاف» يكى از اينكه دو معنى محتمل است: ۱- «لام» براى تعليل است يعنى عبادت كنيد پروردگار كعبه را به خاطر اينكه كه شما را به سفر تجارتى در زمستان و تابستان الفت داد. ۲- «لام» به معناى «الى» و متضمن معناى «مضافا» است. (البته اينكه معنا بنابراين است كه سوره قريش با سوره فيل يك سوره باشد). يعنى هلاك كردن اصحاب فيل نعمتى بر قريش بود علاوه بر نعمت الفت آنان.

قُرَيشٍ: فرزندان «نضر بن كنانه». «قريش» مشتق از «قرش» به معناى كسب و تجارت است و قريش چون معيشت خود را از راه تجارت تأمين مى كردند، نه از راه زراعت و دامدارى و غيره بدين جهت به آنان قريش گفته شده است.

[سوره قريش (۱۰۶): آيه ۲]

إِيلافِهِم رِحلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيفِ (۲)

۲- رِحلَةَ: سير كردن با شتر قوى. مراد در اينكه آيه سفر تجارتى قريش است.

الشِّتاءِ: زمستان. الصَّيفِ: تابستان.

[سوره قريش (۱۰۶): آيه ۱]

[سوره الماعون (۱۰۷): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

أَ رَأَيتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (۱)

۱- بِالدِّينِ: جزا و حساب يعنى قيامت.

[سوره الماعون (۱۰۷): آيه ۲]

فَذلِكَ الَّذِى يَدُعُّ اليَتِيمَ (۲)

۲- يَدُعُّ اليَتِيمَ: يتيم را با زور از خود مى راند.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۳]

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳)

۳- وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ: خود به فقرا اطعام نمی کند و دیگران را تشویق و ترغیب به اطعام به فقرا نمی کند.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۵]

الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۵)

۵- ساهُونَ: کسانی که نماز را در اول وقت به جا نمی آورند.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۶]

الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ (۶)

۶- یُراؤُنَ: عمل را ریایی انجام می دهند.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۷]

وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ (۷)

۷- الماعُونَ: به چند معنا آمده است: ۱- لوازم ناچیز مورد نیاز که به صورت عاریه در دست مردم می چرخد مانند تیشه، دلو، دیگ، و چیزهای جزئی همانند آب و نمک که مالك آنها مانع از استفاده دیگران نمی شود یعنی اینکه ابزار و اشیا را برای استفاده به دیگران نمی دهند. «امام صادق علیه السّلام» ۲- زکات. ۳- قرض. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره قریش (۱۰۶): آیه ۲]

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیه ۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (۱)

۱- الکَوثَرَ: خیر زیاد. مراد ذریه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است(۱).

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیه ۲]

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ (۲)

۲- انحَر: به دو معنا آمده است: ۱- قربانی کن. ۲- دستها را تا محاذی گلو بالا بیاور. «امام صادق علیه السّلام»

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیه ۳]

إِن َّ شانِئَک َ هُوَ الأَبتَرُ (۳)

«شانی»: دشمن. الأَبتَرُ: دم بریده، مقطوع النسل.

ص: ۶۰۳

۱- ۱.به قرینه «ابتر»

سوره الكافرون

[سوره الكافرون (۱۰۹): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

قُل يا أَيُّهَا الكافِرُونَ (۱)

۱- الكافِرُونَ: «الف و لام» براى عهد است.

مقصود گروه مشخصى از كفار است.

[سوره الكافرون (۱۰۹): آيه ۲]

لا أَعبُدُ ما تَعبُدُونَ (۲)

۲- لا أَعبُدُ ما تَعبُدُونَ: علت تكرار مفاد آيات به تعبيرهاى مختلف براى تاكيد است و چون مطلب داراى اهميت زيادى است از موارد تاكيد است.

سوره النصر

[سوره النصر (۱۱۰): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

إِذا جاءَ نَصرُ اللّهِ وَ الفَتحُ (۱)

۱- الفَتحُ: مراد فتح مكه است.

[سوره النصر (۱۱۰): آيه ۲]

وَ رَأَيتَ النّاسَ يَدخُلُونَ فِي دِينِ اللّهِ أَفواجاً (۲)

۲- دِينِ اللّهِ: مراد دين اسلام است.

سوره المسد

[سوره المسد (۱۱۱): آيه ۱]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

تَبَّت یَدا أَبِی لَهَب ٍوَ تَب َّ(۱)

۱- تَبَّت: به دو معنا آمده است: ۱- زیانکار باد. ۲- از هر خیری تهی باد.

لَهَب ٍ: به دو معناست: ۱- آتش قوی. ۲- آتش شعله ور.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۴]

وَ امرَأَتُه ُحَمّالَهَ الحَطَب ِ (۴)

۴- الحَطَب ِ: خار و خاشاک.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۵]

فِی جِیدِها حَبل ٌمِن مَسَدٍ (۵)

۵- (جید): گردن.

حَبل ٌ: ریسمان.

مَسَدٍ: ریسمان از لیف خرما.

ص: ۶۰۴

سوره الاخلاص

[سوره الإخص (۱۱۲): آیه ۲]

اللّه ُالصَّمَدُ (۲)

۲- الصَّمَدُ: غنی، کسی که بی نیاز است و خلأ ندارد.

[سوره الإخص (۱۱۲): آیه ۴]

وَ لَم یَکُن لَه ُکُفُواً أَحَدٌ (۴)

۴- کُفُواً: نظیر، مانند، همتا، همسر.

سوره الفلق

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۱]

بِسم ِاللّه ِالرَّحمن ِالرَّحِیم ِ

قُل أَعُوذُ بِرَب ِّالفَلَق ِ(۱)

۱- الفَلَق ِ: به چند معنا آمده است: ۱- سفیده صبح. «فلق» در اصل به معنای شکاف بزرگ است و چون سفیدی صبح تاریکی شب را می شکافد بدین جهت «فلق» نامیده شده است. ۲- نوزادان.

چون با شکافته شدن صلب پدران و رحم مادران موجود می شوند «فلق» نامیده شده اند. ۳- چاهی است در جهنّم که اهل جهنم از حرارت آن به خدا پناه می برند.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۳]

وَ مِن شَرِّ غاسِق ٍإِذا وَقَب َ(۳)

۳- غاسِق ٍ: شب. «غاسق» در اصل به معنای مهاجمی است که برای ضرر رساندن هجوم می آورد و چون فسق و جنایت و آزار حشرات نوعا در شب واقع می شود بدین جهت به شب «غاسق» گفته اند. وَقَب َ: داخل شد.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۴]

وَ مِن شَرِّ النَّفّاثات ِفِی العُقَدِ (۴)

۴- النَّفّاثات ِفِی العُقَدِ: به دو معنا آمده است:

۱- زنان ساحری که به وسیله فوت کردن در گره ها سحر می کنند. ۲- زنانی که با سحر، فکر مردان را منصرف کرده و به سمت خود متمایل می سازند. النَّفّاثات ِ: زنان فوت کننده. العُقَدِ: جمع «عقده» و به دو معناست: ۱- گره ها. ۲- تصمیمها.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۵]

وَ مِن شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (۵)

۵- حاسِدٍ: حسود، کسی که آرزو می کند نعمت از دیگران سلب شود. حَسَدَ: حسودی کند.

سوره النّاس

[سوره النّاس (۱۱۴): آیه ۴]

مِن شَرِّ الوَسواس ِ الخَنّاس ِ (۴)

۴- الوَسواس ِ: آهسته با خود سخن گفتن. در اصل به معنای صدای آهسته است. الخَنّاس ِ: «خنوس» به معنای مخفی شدن بعد از آشکار شدن است و شیطان را «خنّاس» می گویند چون برای گمراه کردن انسان ظاهر می شود، ولی هنگامی که نام خدا برده می شود مخفی می شود. «خنّاس» صیغه مبالغه است.

[سوره النّاس (۱۱۴): آیه ۵]

الَّذِی یُوَسوِس ُفِی صُدُورِ النّاس ِ (۵)

۵- صُدُورِ: سینه ها، قلبها.

[سوره النّاس (۱۱۴): آیه ۶]

مِن َالجِنَّهِ وَ النّاس ِ (۶)

۶- مِن َالجِنَّهِ وَ النّاس ِ: بیان است برای «الوَسواس ِ الخَنّاس ِ» و در آیه اشاره است به اینکه که برخی از مردم ملحق به شیاطین هستند و در زمره آنان قرار دارند، همان گونه که آیه ۱۱۲ سوره انعام: «شَیاطِین َالإِنس ِ وَ الجِن ِ» دلالت بر اینکه مطلب دارد. «المیزان»

ص: ۶۰۵

صدق اللّه العلی العظیم

ص: ۶۰۶

گفتار مؤلّف

انگیزه تألیف

بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلی اللّه علی محمّد و آله الطاهرین

در زمانی که توشه خود را فقه و اصول و فلسفه به پایان می بردم، مع الأسف هنوز یک دوره تفسیر جامع مطالعه نکرده بودم، هر چند مطالعاتی در تفسیر به صورت پراکنده داشتم، ولی به هنگام قرائت قرآن احساس می کردم در برخی آیات گروه هایی برای من وجود دارد. از اینکه جا بود که تصمیم گرفتم یک دوره کامل مباحث تفسیر «مجمع البیان» را از اول تا آخر اعم از «اختلاف قرائت»، «حجت»، «اعراب»، «لغت»، «شأن نزول» و «بیان» آن را مطالعه کنم. بحمد اللّه اینکه کار انجام گرفت و چون از روی احساس نیاز بود، بسیار برایم لذت بخش بود. در تابستان در هوای گرم قم تمام روزهایم با لذت تمام به مطالعه «مجمع البیان» سپری می شد. به هنگام مطالعه نکته هایی که دلچسب بود، یادداشت می کردم خواه اینکه که نکته ادبی باشد یا لغوی یا تفسیری یا روایی و یا شأن نزول و ... پس از پایان یافتن مطالعه یک دور تفسیر، حدود پنج هزار یادداشت جمع آوری شده بود. هدف من از اینکه کار اینکه بود که هنگام تلاوت قرآن از اینکه یادداشتها استفاده کنم.

هنگامی که از اینکه یادداشتها در خدمت بعضی از بزرگان متخصص در تفسیر سخنی به میان آمد با تواضع خاصی از آن استقبال نموده و از سوی دیگر بعضی از

دوستان فاضل که از اینکه کار باخبر شده بودند اصرار می کردند که اینکه یادداشتها چاپ شده و در اختیار عموم قرار بگیرد چه آن کار جای اینکه کار را در جامعه خالی می دیدند و مورد نیاز طلاب و دانشجویان علوم قرآنی می دانستند. و چون چاپ اینکه اثر مستلزم تکمیل بود از اینکه رو بررسی مجدد شد و از تفاسیر دیگری که اسم آنها در مأخذ آمده است، نیز استفاده شد و مطالبی دیگر نیز به آن افزوده شد و اینکه مجموعه به اینکه شکل فراهم گردید و به «تفسیر علّيين» نام گذاری شد. از آن جا که تفسیری به اینکه شکل به زبان فارسی- تا آنجا که من اطلاع دارم- وجود نداشت و مورد نیاز علاقمندان بود، سعی شد که عبارات تفسیری به فارسی باشد مگر در موردی که نکته خاصی در کلمات عربی باشد که برای تفهیم آن نکته، همان کلمات عربی آورده شده است.

ذکر چند نکته

۱- بیشتر مطالب اینکه تفسیر برگزیده از تفسیر «مجمع البیان» است بنابراین در هر موردی که مطلبی آمده و مأخذ آن بیان نشده، آن مطلب برگرفته از «مجمع البیان» است و در مواردی که مطلب مشترك میان «مجمع البیان» و تفسیر دیگری است نام هر دو تفسیر به عنوان مأخذ ذکر شده است.

۲- اگر در آیه چند احتمال ذکر شده است، مأخذ هر احتمال در آخر همان احتمال آمده است مگر اینکه که مأخذ احتمال «مجمع البیان» بوده که در اینکه صورت از ذکر آن خودداری کرده ایم. همچنین اگر تفسیری از فرمایشات ائمه علیهم السّلام بوده است، نام آن امام را در آخر آن ذکر کرده ایم.

۳- تمامی پاورقیها، مربوط به مؤلف است، جز آن که مأخذ آن ذکر شده باشد.

۴- در صورت وجود چند احتمال، ردیف هر احتمال مشخص کننده اهمیت آن احتمال در نظر مؤلف است، مگر مطلبی که از معصوم علیه السّلام نقل شده باشد.

۵- ذکر چند احتمال به اینکه معنا نیست که تمام احتمالهایی که در مجمع و یا مأخذ دیگر وجود دارد آمده است، بلکه احتمالاتی که در نظر ما صحیح بوده و یا از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است، گزینش شده است.

ص: ۶۰۸

۶- ممکن است کلمه ای در دو یا چند جا توضیح داده شده باشد اینکه تکرار از روی غفلت نبوده، بلکه چون غرض اینکه است که قاری هر صفحه ای از قرآن بتواند لغتها و مطالب مشکل آن را در هما صفحه بیابد، از اینکه جهت به صورت مکرر آمده است. البته مواردی هم هست که برای رعایت اختصار ارجاع داده شده است.

۷- مخاطب اینکه تفسیر کسانی هستند که دوره ادبیات عرب را گذرانده باشند.

۸- مراد از «صادقین علیهما السّلام» امام باقر و امام صادق علیهما السّلام می باشند.

ویژگیهای اینکه تفسیر

۱- اینکه تفسیر یک تفسیر همراه است که در حاشیه قرآن- با خطه عثمان طه- به چاپ رسیده است از اینکه رو برای رعایت اختصار، مطالبی که گزینش شده است از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲- تنوع مطالب یکی از ویژگیهای اینکه تفسیر است در اینکه تفسیر سعی بر آن بوده است که گره های صرفی، نحوی، لغوی و بیانی و ... گشوده شود.

۳- ذکر احادیث جالب در بیان آیات از ویژگیهای مهم اینکه تفسیر است.

۴- پاسخ به برخی از سؤالات و شبهات اعتقادی و بیان نکته های فقهی و شأن نزول بعضی از آیات از دیگر امتیازات اینکه تفسیر است.

نگاهی گذرا به تفسیر «علیّین»

برای آشنایی خوانندگان به کیفیت و تنوع مطالب اینکه تفسیر نمونه هایی از نظرتان می گذرد.

سوره/ آیه/ صفحه قرآن/ توضیحات البقره/ ۱۳/ ۳/ مُستَهزِؤُن: هارؤن: مسخره کنندگان.

البقره/ ۶۵/ ۱۰/ السَّبت: شنبه. «سبت» در اصل به معنای دست از کار کشیدن و استراحت کردن است و چون یهود روز شنبه برای استراحت تعطیل می کردند، بدین جهت «سبت» نامیده شده است.

ص: ۶۰۹

البقره/ ۷۴/ ۱۱/ یَشَّقَّق ُ: اصل آن «یتشقّق» بود، «تا» تبدیل به «شین» و در «شین» ادغام شد. «تشقّق»: شکافته شدن.

البقره/ ۱۳۳/ ۲۰/ أَم کُنتُم: ما کنتم حضورا: شما حاضر نبودید.

البقره/ ۲۳۳/ ۳۷/ لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَولُودٌ لَه ُبِوَلَدِه ِ: مادر برای ترس از کم شدن شیر فرزندش در اثر حامله شدن، نباید از مجامعت شوهرش جلوگیری کند و به اینکه وسیله به شوهرش ضرر بزند و همچنین شوهر به جهت مراعات حال فرزندش و ترس از حاملگی زن نباید از نزدیکی با وی خودداری کند. «صادقین علیهما السّلام» البقره/ ۲۳۶/ ۳۸/ مَتاعاً بِالمَعرُوف ِ: به دو معنا آمده است: ۱- بدون اسراف و تبذیر.

۲- به مقدار شایسته زن و شوهر.

آل عمران/ ۴۰/ ۵۵/ غُلام ٌ: فرزند. در لغت به معنای جوان است. کلمه «غلمه و اغتلام» به معنای نیاز شدید جنسی است و جوان را به جهت شدّت نیازش به ازدواج «غلام» گفته اند.

آل عمران/ ۵۲/ ۵۶/ الحَوارِیُّون َ: أصحاب عیسی علیه السّلام. اصل آن از «حور» به معنای بسیار سفید رنگ است. اصحاب عیسی به یکی از دو جهت حواریون نام گرفته اند: ۱- قلوب آنان مانند جامه سفید بوده است.

۲- صورت آنان در اثر عبادت نورانی و سفید بوده است.

آل عمران/ ۱۳۳/ ۶۷/ عَرضُهَا: وسعت و بزرگی بهشت. عرب وقتی می خواهد وسعت چیزی را تعریف کند می گوید: عرضش اینکه اندازه است از عرض به طریق اولی وسعت طول هم معلوم می شود.

آل عمران/ ۱۶۲/ ۷۱/ فَمَن ِاتَّبَع َرِضوان َاللّه ِ: امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «من اتبع رضوان اللّه» ائمه علیهم السّلام هستند و امامان در پیشگاه خداوند برای مؤمنین وسیله ترفیع درجه می باشند. بنابراین مرجع ضمیر «هم» در آیه بعد، جمله «من اتبع رضوان اللّه» است. «کنز الدقائق» آل عمران/ ۱۹۳/ ۷۵/ کَفِّر: محو کن. ممکن است گفته شود که «کفران» و «غفران» در لغت به معنای پوشش آمده است: بنابراین با وجود «اغفر لنا» از «کفّر عنّا» بی نیاز هستیم. جواب اینکه است که «اغفر لنا» یعنی ما را بدون توبه ببخش و «کفر عنا» یعنی ما را با توبه ببخش. در «المیزان» فرموده است: در اصطلاح قرآنی «سیئات» به گناهان صغیره اطلاق می شود.

النساء/ ۱/ ۷۷/ وَ الأَرحام َ: برای اینکه عبارت دو معنی گفته شده است: ۱- «الارحام»

عطف است بر «به» یعنی هر کـدام از شـما چنین می گوییـد: «أسألك باللّه ان تفعل كذا و أنشدك باللّه و بالرحم» یعنی شـما با قسم دادن به خـدا و خویشاونـدان حوائـج خود را از همـدیگر درخواست می کنید. ۲- عطـف است بر «اللّه» یعنی «اتقـوا اللّه و الارحام»: از رحم بترسید و قطع رحم نکنید یعنی صله رحم کنید. اینکه معنی از امام باقر علیه السّلام روایت شده است.

النساء/ ۱۷/ ۸۰/ بِجَهالَهٍ: هر گناهی که از بنـده سر می زند گرچه از روی عمد باشد جهالت نامیده می شود زیرا نادانی بنده او را وادار به گنـاه کرده و گنـاه را در نظر او زیبـا جلوه داده است. «امـام صادق علیه السّـلام» النساء/ ۱۹/ ۸۰/ أَن تَرِثُوا النِّساءَ: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- از امام باقر علیه السّلام روایت است که در جاهلیت رسم بر اینکه بود: شوهر که می مرد پسر متوفی از همسـر دیگرش و یا ولی آن پسـر با انداختن لباس خود به سر همسر متوفی، زن او را به ارث تصاحب می کرد، سپس یا خودش به همان مهر سابق با او ازدواج می کرد و یا به ازدواج دیگری در می آورد و مهریه را مالك می شـد. آیه شـریفه از اینکه عمل نهی کرده است. ۲- آیه در باره مردی نازل شده که همسر خود را در منزل زندانی می کرد در حالی هیچ نیازی به همسر خود نداشت و به انتظار می نشست تا زن بمیرد و اموال او را به ارث ببرد. آیه شریفه از اینکه عمل نهی کرده است.

النساء/ ۲۵/ ۸۲/ العَنَت: در اصل به معنای زحمت و مشـقت است و مقصود از آن در اینکه جا زنا است و سبب اینکه که به زنا «العنت» گفته شده اینکه است که زنا موجب حدّ در دنیا و عذاب در آخرت می شود.

النساء/ ۳۴/ ۸۴/ قَوّامُون: مردان در تربیت و اداره کردن زنـد گی و تأدیب و تعلیم، سـرپرست زنان هسـتند. «قوّام» صـیغه مبالغه است. در «المیزان» نقل کرده است: ابراهیم بن محرز می گویـد: خدمت امام باقر علیه السّـلام بودم. کسـی سؤال کرد که مردی به همسـرش گفته است: اختیارت به دست خودت باشـد. امام در جواب فرمود: چگونه چنین مطلبی صـحیح است در حالی که خداوند می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء»!

النساء/ ۷۸/ ۹۰/ فَما لِهؤُلاءِ: «فما لهؤلاء» «لام» جاره است و نبایـد در آن توقف کرد و در نوشـتن جـدا نوشـته می شود یعنی چه شده است اینکه منافقین را.

النساء/ ۱۰۵/ ۹۵/ وَ لا تَکُن لِلخائِنِین َخَصِیماً: «لام» مفید انتفاع و منفعت است یعنی به نفع خائنین با مؤمنان دشمنی نکن.

ص: ۶۱۱

الانعام/ ۷۵/ ۱۳۷/ مَلَكُوتَ: به معنای ملك است. «واو» و «تا» را برای مبالغه اضافه می کنند.

الانعام/ ۱۴۳/ ۱۴۷/ أَمَّا اشتَمَلَت: «امّا» مرکب است از «ام» عاطفه و «ما» موصوله. «اشتملت» یعنی در بر گرفته است.

الاعراف/ ۳۵/ ۱۵۴/ إِمّا يَأتِيَنَّكُم: إن ما تأتينّكم. «إن» شرطيه است و «ما» زايد است و مصحح دخول نون تأكيد بر فعل مضارع است.

الاعراف/ ۵۱/ ۱۵۶/ كَما نَسُوا: كنسيانهم. «ما» مصدريه است.

الاعراف/ ۵۷/ ۱۵۷/ لِبَلَدٍ: إلی بلد.

الاعراف/ ۵۹/ ۱۵۸/ يا قَومِ: اصل آن « يا قومی» بوده كه « يا » برای تخفيف حذف شده است.

الاعراف/ ۹۰/ ۱۶۲/ إِذاً: زايد است.

الاعراف/ ۱۰۲/ ۱۶۳/ إِن وَجَدنا: «إن» مخففه از مثقله و مفيد تأكيد است و چون مخفف شده عمل نكرده است.

الاعراف/ ۱۷۹/ ۱۷۴/ لِجَهَنَّمَ: «لام» برای عاقبت است يعنی عاقبت كار چنين شد.

النحل/ ۷۸/ ۲۷۵/ أُمَّهاتِ: اصل آن «امّات» بوده، اضافه كردن «ها» برای تأكيد است مانند «اهرقت الماء» كه در اصل «أرقت» بوده است.

الإسراء/ ۴۶/ ۲۸۶/ أَن يَفقَهُوهُ: كراهه ان يفقهوه: به علت اينكه كه كراهت داشتيم آنان بفهمند.

الإسراء/ ۷۸/ ۲۹۰/ لِدُلُوكِ الشَّمسِ: در اينكه جا دو قول است: ۱- هنگام زوال خورشيد، ظهر. «صادقين عليهما السّلام». «دلوك» به معنای ماليدن است و چون هنگام ظهر شعاع خورشيد قوی است و كسی كه در اينكه هنگام به خورشيد نگاه كند چشمان خود را می مالد به اينكه جهت ظهر را «دلوك» گفته اند. ۲- غروب خورشيد. «دلوك» به معنای ماليدن است و چون هنگام غروب كسی كه به آفتاب نگاه می كند چشمان خود را می مالد تا خوب ببيند به اينكه جهت به عصر «دلوك» گفته اند.

الكهف/ ۳۸/ ۲۹۸/ لكِنَّا: اصل آن «لكن انا» بوده، همزه «أنا» برای تخفيف حذف شده و «نون» در «نون» ادغام شده و «لكنا» شده است.

مريم/ ۴/ ۳۰۵/ اشتَعَلَ الرَّأسُ شَيباً: «اشتعال» در اصل به معنای شعله ور شدن آتش است. و در اينكه جا استعاره است و از بهترين استعاره هاست. يعنی «اشتعل الشيب فی الرأس» سفيدی، موی سرم را فرا گرفته و سرم سفيد شده است.

مریم/ ۲۶/ ۳۰۷/ صَوماً: مراد سکوت است، نه روزه اصطلاحی.

طه/ ۷۱/ ۳۱۶/ لَأُصَلِّبَنَّكُم فِى جُذُوعِ النَّخلِ: علی جذوع النخل: شما را به ساقهای درخت خرما آویزان خواهم کرد.

الانبیاء/ ۳/ ۳۲۲/ الَّذِینَ ظَلَمُوا: دو وجه برای آن ذکر شده است: ۱- فاعل است برای «اسروا» و اینکه که فعل را جمع آورده است بنا بر لغت «أكلونی البراغیث» است. ۲- بدل است برای ضمیر جمع «اسرّوا».

النور/ ۶۰/ ۳۵۸/ القَواعِدُ: زنان سالمند که از ازدواج باز ایستاده و کسی برای ازدواج با آنان رغبت نشان نمی دهد.

الفرقان/ ۳۶/ ۳۶۳/ أَصحابَ الرَّسِّ: «رس» در اصل به معنای چاهی است که سنگچین نشده است. در مراد از «اصحاب الرّس» دو قول است: ۱- مردمانی بوده اند که زنان آنان با همدیگر مساحقه می کردند. «امام صادق علیه السّلام» ۲- قومی بوده اند که پیامبر خود را در چاه افکندند.

الفرقان/ ۷۲/ ۳۶۶/ کِراماً: بزرگوارانه می گذرند به طوری که راضی به گناه نیستند چه رسد به اینکه که مرتکب گناه شوند. در روایتی امام باقر علیه السّلام فرمود: «کرام» کسانی هستند که نام «فرج» را به زبان نمی آورند، بلکه با کنایه آن را ذکر می کنند.

القصص/ ۵۸/ ۳۹۲/ مَعِیشَتَها: اصل آن «فی معیشتها» بوده است که منصوب به نزع خافض است.

القصص/ ۸۳/ ۳۹۵/ عُلُوًّا: برتری طلبی، تکبر. در روایتی از امیر المؤمنین علیه السّلام است که هر کس از بند کفش خویش خوشش بیاید و با آن خود را از دیگران برتر بداند مشمول اینکه آیه خواهد بود.

لقمان/ ۱۹/ ۴۱۲/ أَنكَرَ الأَصواتِ: به دو معنی آمده است: ۱- زشت ترین صداها. ۲- از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که مراد عطسه های بلند و ناهنجار و همچنین گفتارهای با صدای بلند است، مگر اینکه که دعا و یا قرآن بخوانند که در اینکه صورت بلا مانع است.

الاحزاب/ ۳۳/ ۴۲۲/ قَرنَ فِى بُيُوتِكُنَّ: به دو معنی آمده است: ۱- ملازم خانه های خود باشید و از منزل خارج نشوید، بنابراین که از «قرر» مشتق باشد. اصل آن «أقررن» بوده است که «را» اول حذف شده و فتحه آن به «قاف» منتقل شده. «جوامع الجامع» ۲- باوقار باشید، موقر باشید، بنابراین که از «وقر» مشتق باشد.

تقدیر و تشکر

در پایان از همه عزیزانی که در به ثمر رساندن اینکه اثر مرا همراهی کرده اند، به ویژه فاضل گرانقدر، حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا علی ولی زاده اسفرایینی که در مراحل مختلف یار ما بودند، قدردانی می کنم و از خداوند متعال برای آنان اجر مسألت می نمایم. به امید اینکه که اینکه اثر خدمتی به ساحت مقدس قرآن باشد و مورد رضای خداوند امام زمان علیه السّلام قرار گیرد. از خوانندگان عزیز درخواست می کنم بذل محبّت فرموده و نواقص کار را به اینکه حقیر گوشزد نموده تا در تکمیل اثر مفید افتد.

قم- سید عباس سید کریمی حسینی.

حوزه علمیه قم ۱۰/ ۶/

مأخذ تفسیر علیین

۸۰

۱- المیزان، علّامه طباطبایی.

۲- کنز الدقائق، المیرزا محمّد المشهدی، ۱۱۲۵ ه.

۳- التفسیر الکبیر، فخر رازی.

۴- الکشّاف، زمخشری.

۵- جوامع الجامع، طبرسی.

۶- منهج الصادقین، ملا فتح اللّه کاشانی.

۷- الصافی، فیض کاشانی.

۸- المفردات، راغب.

۹- کنز العرفان، فاضل مقداد.

۱۰- الکافی، الکلینی.

۱۱- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی.

۱۲- المصباح المنیر.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹